

II

دواء اراض
كتاب استاذ كطب نذير الحكيم
عدد ٢٩

٢٥٠

٢٠٢٠

ابا صوف
٢٢١٥

٢٢١٥

جواهر زخشان کعبینه نوخیز و مجید و زوایا هر لمعان چمن ارقدیس و بجد اول حکیم و خزان و واجب الوجود علی الاطلاق حضرت تکبار گاه حکیم و ان
و در گاه عظمت نطقه انبیا را اول نور که بر اعنه حکیمی نگارنده صحیفه کائنات و بر اعنه قدری طرح افکن نفوس موجودات در و در و در و در و در
صلوات نامعدود اول ذات کم صفات جنبه سزا در که وجود هر وجود در علت ایجاد ممکنات و سبب ابداع کائنات و علیه رضوان و مغفرت
آل و اصحاب و عمر تزیینت شایسته در که هر بر که دلیل مقاصد شفاخانه نبات و طبیب دار السقم زلانه حفا که لو کتاب مستطاب فصل الخطاب
کنت حکمه و دار الشعار زبر قدیمه اولد غنشدن ماعد ابر طبیب حاذق و نابقدر که هر لفظ و لیدیرینه نطق معجزه اطلاق اولی و لایح و صادر
موافی اول صاحب نفس و مرتب ساز طب بنوی حایز فنون حکیمه و نابز علوم ریاضیه و علمیه لغمان زمان قبلترب همانند حصه مند
عواطف علیه خسر داینه و بهر مند مکرمات جلینه سلطانیه اول مفاصح واحوی والیبی و اولی در نطقه الفخر ابو الفضل محمود عنی عنه





بسم الله الرحمن الرحيم **استدعاء الطب بذكر الحكيم**

حضرت حکیم علی الاطلاق جلالت قدرته علی الانفس والافان . که بر خدای و آن من مشی الی
بسم الله . وظایف لطایف حمد و ثنا سی علوی و سفلی کا قلم موجود انک زباننده جاری
دیگر و قضا . و اعظم کل شیئی خلقه نم هدی . نواید تواید نیاید و بی منتها سی . ازضی . و
سماوی عامه مخلوقانک اجزاسه ساریدر . تعالی الله زهی قیوم و دانای . توانی در
هر ناتوانا مرتب ساز سقف چرخ دایره . فر از چار دیوار عنایه بر حکیم که سبحان
الذی خلق النور و دواء و دواء . معنوی هر بره و بصیرتک معلومی ادوب . نباتات و اشجاری
و جنات و انشاری . منافع ناسی چون ایجا و دانش ابدوب . بعضی حفظ صحت
اجسام چون استانه غذا . و بعضی دفع علت اسقام چون در دمنده شفا قلوب
• هو الذی خلق لکم مافی الارض جمعا . مغزای غیر اسمی اوزره متهال سراسی عالمیده
بسط ابدی کی سماط زمین . انواع نیم کونا کون ابدی مشحون ابدی کون صکره عن عینت
بیمجوی نشسته بنان و کثر سکنانه . کلوا و اشربوا امرنی اعلان و محض رافت راحت
خزونی . خدا اعتدال دنیا و زایدن بسیار خوار آنه . و لا تسرفوا انهنی بندهای قلیدی
که مایه عیش آدمی شکست . که بند بر چ بخوری چه عشت مضمونی ملاحظه ابله . رعیت
صحت ابدانده جهت اعتدالده بولنا غلبه . جوارح و قوای طاعت و عبادتده اعمال
ابدوب نامیل درجه کمال اوله . حکمت حل هر مشکل توان کرد . حکمت کام دل حاصل
توان کرد . فغا که و مزبونی الحکمه نقد اونی خیر اکثر اقوال کربنک مفهوم لطیفی خود . خیر کبرک
وجودی اعطای حکمه موقوف ابدوبی بناه سلطان سیر لری مع الله حکمه وان . و عفتک
مالم نمک نسلم . روشن بیان ان انفس العوب و الیم طیب خادق اجسام و ارواح

عاده اهم و بسبب فابن جمله بنی آدم صلی الله علیه و آله و سلم . طالبان حکمت و در انجمن
طیباتی ارشاد و هدایت چون بقدره نایب کل و آرزو . و الحقیقه اس کل و آرزو . کلام مغز نظامیه
علم طبی نمانین و تعلیم . و تبیین و تفهیم بود و بلکه فنی موالب معاش . و معاد و آدیتان . و مصالح صلاح
در ساد عالمیان . بر وفق مراد بر هر . و اعتدال ابله اعتدال بولوب . و بناوه سبب صحت و
اعتداده و سبله معرفت اوله . خصوصا العلم علما علم الابرار ثم علم الادیان ثم غیره علم
ایرانی علم اوبانه نقد بون بلاصحت طاعت و عبادت کمالیه صورت بولمد یعنی ظاهر در فغا که
طاعت و عبادتده قوت صحت موقوف ابدی کونده اربب بو قدر پس هر که بوفن شرفک
افاده و تغذیه لازم و مهم اولما فی الطبای اسلاف و حکمای لغال النصار . بوفن لطیفه
بنجه کتب لغت تالیف ابدوب کبریا اکثری عزیزی و فارسی اولما عینده کتر کیده اعتداده
صلاح ایخی حوم و بر در امیر جنبک الخویج الطب نام مؤلفندون مقفل بولنا بوب . عبادت
فصیح و اشارات بلیفه . و بلیم شینی زمره بنا توفیق و تحسین در انفاق اینش در ایخی
سان شرفیده بواسلوب فایق و ترتیب را بن اوزره بر کتاب دخی تالیف اولما شدر
ولکن تبیین مزاج و نینین علاجه اولان عباراتی هر کس منوی ادیوب . عوام
ناس فوایدن حصه یاب اولمد قری ابلدن . تبیم افاده انام ایچون لا حکیم الا ذو
بحرته و فغجه کند و بر تا نمودن دخی النفع و اولی و انسب و احوی اولان بعضی استبانک
الضمانیله بو کینه بی استطاعه عسی بن علی فیلل البضا عه . و بلدم که بوفن شرفیده
سان ترکی اوزره بر کتاب نافع و لطیف تالیف ابدوب که . منظور خواتم و عوام
اولافده هر بری علی ذوق المرام بهره نام بولدر . اگر چه مرصفتی فغده کهدن و فغجه اعراض
اصحاب اغراضن اجتناب انسب ابدی کونده اربناب بو قدر . ولکن نیم الهیته الطل
الحکمه معنوی اوزره بو کتب حکمت انتسابی حضرت فلیفه رب الارباب شهنشاه
آسمان جناب آفتاب اوج آبهت ناجدار بر جسس بر سلطنت . فر بدون حشمت
سکندر رشوکت شدر بار دوم ادوب دچ شرسوار و صاحب قران عالم . باسط
بساط امر و امان . ناشر آثار عدل و احسان خداوند زمین در زمان بادشاه
جهان بنان و شایه شان **بیت** داغ نه ناصبه سر کشان . بیخ زن نازک لشکر
کشان . مودلشش قاهر خوار خوارکان . مرمنش مرهم بجا رکان . خاقان . خوافین
و دوران السلطان ابن السلطان ابراهیم خان ابن السلطان احمد خان فغده
ملکه و دولته ابی ابد التهور و الازمان حضرت تریک خزانده بیکرانه عامه لری . انواع
جوهر باهره و اصناف کتب فاخره ابله مشحون . و تحف کونا کون بی شتهی حد و شماردن
سیر و ندر . فاقا الهدایا علی قد عهد بها آستان فلک بنان محله الارکانغری . که نظر فر

بند فهرست کتاب

باب انواع صداع صداع خار و سارج بیاننده در ۳	باب صداع بار و بیاننده در ۳	باب صداع دموی خار بیاننده در ۴
باب صداع صغیر خار بیاننده در ۴	باب صداع بلغمی بیاننده در ۵	باب صداع سوداوی بیاننده در ۵
باب صداع ریجی بیاننده در ۶	باب معده شکر کتله اولان صداع بیاننده در ۶	باب صداع مخاری بیاننده در ۶
باب صداع استوائی بیاننده در ۷	باب صداع دودی بیاننده در ۷	باب صداع سردی بیاننده در ۷
باب صداع ضربیه و سقط بیاننده در ۷	باب صداع ورمی بیاننده در ۸	باب صداع بیضه بیاننده در ۸
باب صداع شقیه بیاننده در ۸	باب سر سار و لیزخیش بیاننده در ۹	باب ماضی که سر سار نوعی ندر بیاننده در ۱۰
باب سدر بیاننده در ۱۱	باب دودار بیاننده در ۱۱	باب سبات بیاننده در ۱۲
باب شحوص و افزیه و جمود بیاننده در ۱۳	باب سرریا بیاننده در ۱۴	باب سبات سهری بیاننده در ۱۴
باب شیان بیاننده در ۱۴	باب مالی خوبیا بیاننده در ۱۵	باب جراتی یعنی ناخن بیاننده در ۱۶
باب مالی خوبیا افزیه قطر بیاننده در ۱۸	باب مالی خوبیا انواعی که بیاننده در الکب بیاننده در ۱۸	باب رخنه و صحن بیاننده در ۲۰

و شر استیف کتابت اصلا

برکت رسته دن اعلا دره مانند برکت سبزه انخاف و اهدا ایوم کسی فن طنبه اولان کتب نفیسه
مراجعت اقتضا ایند و کده بر دسته و کل نینزه بند یکبار را مضمون نخبه بوکتاب کثیر الفوائد
دینی اول ذاب ستوده صفات و مسیح محارم و کمالانک تعلق نظر بهما یونانی ایلد شرفیات
ادج درجات اوله و فیض جودرت دود و ایلد وجود بهبود خورشید نمود لری جمع عمل
مکده دن آسوده و خلق جهان ظل ظلیل را افکار نزه شترج و غنوده اولوب یوما
صافیو ما بهر یابی تخم تراوان ایلد شرف و خوب عالمه رفان ران اولوب انتاب جانلری
همیشه افق سعادت طالع و بخت سلطنت اشتی لری برزج و دولتده ساطع اوله
تا بود در جهان نوا مکان بافیش در پناهش بنه عالم باد با بستی و ال الامجاد
امین بارت العالمین علی الخصوص اول شهر بار عالی و تاج المعالی شهنشاه دریا نوال
هدیم الممالک شجره مبارکه پاک نهاد لریدن نو دار اولان نور صدقه شهر یاری
نور صدقه جهان ناری غره با کوزه خاندان عثمانی نفاذه سلاله دود سلیمانی
شهر ادکان جوان بخت و لاکه لری دینی حق سبحانه و تقالی نک حفظ داماننده
مصون و برقرار و ممتد و پایدار اولوب ارکان دولت سلطنتک هر بری سایه
شفقت بادشاهی و ظل اافت شهنشاهی ده مرفه الحال اوله لرا این یا معین
بسمه معلوم اولاکه بوکتابک اصول ابوانی فصول اربعه کبی اوجیوز الفش ابکی باب
اوزره درج ابوب هر برنده نجه جواهر حکمت در دهر معرفت صرف و فرج ایلدم
و مهنوم کتاب بیان علل دودا اولمبله ذوا و امراض دیوتسمیه اولنوب انما منه
دینی تاریخ واقع اولمغین بو برنج بیت انشا اولندی که خطابی رود در نو کلم
بطلال آورند اهل کرم لطف ابوب حضرت دت فیاض حمدته که کتاب اولمغین
هر نه که بخره اتیوم بازوم اولدم ظن دکماندن امراض
درج ابوب جمله دوا و علل ایتدم عجم بیسنده انخاض
بر کتاب اولدیکه بی مثل و نظیر بلکه انخاض
ایره صاحب امراض ناکه بوکتاب اولمغین
اولوی تاریخ دوا و امراض

باب ۳۱ عشق بیا ننده در ۲۰	باب ۳۲ باب کا بوس بیاننده در ۲۱	باب ۳۳ صرع بیاننده در ۲۲
باب ۳۶ باب سکه بیاننده در ۲۵	باب ۳۵ باب قباغ بیاننده در ۲۸	باب ۳۴ باب خدر بیاننده در ۳۰
باب ۳۷ باب تشنج بیاننده در ۳۱	باب ۳۱ باب تمدد و کتر آرز بیاننده در ۳۳	باب ۳۹ باب اختلاج بیاننده در ۳۴
باب ۴۰ باب لقوه بیاننده در ۳۵	باب ۴۱ باب قنجد و قنجد اللوی و الحبابی بیاننده در ۳۷	باب ۴۲ باب رعشه بیاننده در ۳۸
باب ۴۳ باب زکام و نزلات مقوله بین بیاننده در ۳۹	باب ۴۴ باب ام الصبیان بیاننده در ۴۱	باب ۴۵ باب اعراض عین و درون و احوالی بیاننده در ۴۳
باب ۴۴ باب دم بیاننده در ۴۶	باب ۴۶ باب وروج بیاننده در ۴۸	باب ۴۲ باب جرب عین بیاننده در ۴۸
باب ۴۴ باب طرفة بیاننده در ۴۹	باب ۵۰ باب طوفه بیاننده در ۵۰	باب ۵۱ باب سبک بیاننده در ۵۰
باب ۵۲ باب تمدد مقام بیاننده در ۵۲	باب ۵۳ باب فروج العین و دبیده و بیاننده در ۵۲	باب ۵۲ باب سلاخ بیاننده در ۵۳
باب ۵۵ باب برده بیا نده در ۵۳	باب ۵۴ باب شعبه بیاننده در ۵۴	باب ۵۶ باب شترناق بیاننده در ۵۴
باب ۵۱ باب شو نقاب بیاننده در ۵۴	باب ۵۹ باب حکه الافاق و الاغقان بیاننده در ۵۵	باب ۶۰ باب گتة الجفن و العین بیاننده در ۵۵

باب ۴۱ باب حسا الجفن بیاننده در ۵۶	باب ۴۲ باب دمع بیاننده در ۵۶	باب ۴۳ باب بياض بیاننده در ۵۷
باب ۴۴ باب ضربیه بیاننده در ۵۸	باب ۴۵ باب خبث بیاننده در ۵۸	باب ۴۴ باب غشا بیاننده در ۶۰
باب ۴۶ باب جهر بیاننده در ۶۰	باب ۴۱ باب من بیضه زینب و لا یبصر من یبصر من یبصر و لا یبصر من یبصر ۶۱	باب ۴۴ باب ماء بیاننده در ۶۱
باب ۶۰ باب ضعف بصر بیاننده در ۶۵	باب ۶۱ باب قواک بیاننده در ۶۶	باب ۶۲ باب ذرق و ذرقه علتی بیاننده در ۶۷
باب ۶۳ باب کبر العین و ضرده بیاننده در ۶۷	باب ۶۴ باب کوزه صوق تا یثیر ایدوب متاکم اولی بیاننده در ۶۸	باب ۶۵ باب سواد اجفان یعنی کوز قباغی سباه اولی بیاننده در ۶۸
باب ۶۴ باب دخول العین بعض الشیء یعنی کوزه طشرد شده کرمک بیاننده در ۶۸	باب ۶۶ باب متور بیاننده در ۶۹	باب ۶۱ باب انف یعنی بورون احوالی بیا نده در ۶۹
باب ۶۹ باب شیمک نقصانی و بطلانی بیاننده در ۶۹	باب ۶۰ باب جفاف انف بیاننده در ۷۱	باب ۶۱ باب قروح انف بیاننده در ۷۱
باب ۶۲ باب رعاف بیاننده در ۷۲	باب ۶۳ باب معطیسات بیاننده در ۷۳	باب ۶۴ باب الغز و اقع اولی تا صور و سرطان و تبول و زایرین اتکری بیاننده در ۷۳
باب ۶۵ باب اعراض اللثة و الاسنان و الشفتین و الغیم بیاننده در ۷۴	باب ۶۶ باب اسنانک ضعیفی و جلاسی و سیلانی بیاننده در ۷۵	باب ۶۷ باب ضررس بیاننده در ۷۵
باب ۶۶ باب لثة و استرخاس و حکه بین بیاننده در ۷۵	باب ۶۹ باب احوال اسنان و وضع الاسنان بیا نده در ۷۶	باب ۶۰ باب دیش خرگی و خرد اولی و دود کولسی بیاننده در ۷۹

باب ۹۱ قلع الاثنان و تقویت الاثنان بیا سنده در ۷۹	باب ۹۲ باب بحر بیا سند در ۷۹	باب ۹۳ قلاع یوسف آغز آغز بیا سنده در ۸۰
باب ۹۴ بیا سندان کعب بیا سنده در ۸۱	باب ۹۵ باب شفاغ الشفیقین بیا سنده در ۸۱	باب ۹۶ باب باد ششام بیا سنده در ۸۲
باب ۹۷ باب علامه الدم فی الوجیه بیا سنده در ۸۲	باب ۹۷ باب اراض اللسان و بی زبان بیا سنده در ۸۳	باب ۹۹ باب لسانک تشیح بیا سنده در ۸۴
باب ۱۰۰ باب شفاغ اللسان بیا سنده در ۸۴	باب ۱۰۱ باب اذرام اللسان بیا سنده در ۸۴	باب ۱۰۲ باب صندغ بیا سنده در ۸۵
باب ۱۰۳ باب طعم زردی بیا سنده در ۸۵	باب ۱۰۴ باب اقوال و اراض اذنون سامعه نکر بطلانی و نقصانی بیا سنده در ۸۷	باب ۱۰۵ باب قولاق سوده لری و طرش بیا سنده در ۸۷
باب ۱۰۶ باب قولاقه و قولاق و بنده ظهور ایون و زمر بیا سنده در ۸۸	باب ۱۰۶ باب وجع الاذن بیا سنده در ۸۹	باب ۱۰۷ قولاق قرمز لری دباره لری بیا سنده در ۸۹
باب ۱۰۹ باب طنین و دودی که طشردن بیهوشه و اسطه اولیه بیا سنده در ۹۱	باب ۱۱۰ باب قولاقه طشردن صو کیر دت آنک از اجی بیا سنده در ۹۱	باب ۱۱۱ اراض خلقدن صنان ذذیح بیهوشه در ۹۱
باب ۱۱۲ باب خجریه به عارض اولان بنه و غیره بیا سنده در ۹۳	باب ۱۱۳ باب بوغاز و طعام و غیره بیهوشه قالمق بیا سنده در ۹۴	باب ۱۱۴ باب بوغازه سنگ یا بشمی بیا سنده در ۹۴
باب ۱۱۵ باب اشتر خاوی الکهاش بیا سنده در ۹۴	باب ۱۱۴ باب ضیق النفس بیا سنده در ۹۵	باب ۱۱۷ باب ربو و انتصاب نفس بیا سنده در ۹۷
باب ۱۱۷ باب بجه الصوت بیا سنده در ۹۹	باب ۱۱۹ باب الشعال و انواع و نفس الدم مع بازگشدر بیا سنده در ۱۰۰	باب ۱۲۰ اراض ضرورون ذات الخشب بیا سنده در ۱۰۳

باب ۱۲۱ باب ذات الریه بیا سنده در ۱۰۶	باب ۱۲۲ باب ذات الصدر بیا سنده در ۱۰۸	باب ۱۲۳ بیا سندان اراض قلب و جی بلیه از لندر در ۱۰۸
باب ۱۲۴ باب خفقان حار بیا سنده در ۱۱۱	باب ۱۲۵ باب خفقان بارز بیا سنده در ۱۱۲	باب ۱۲۶ باب خفقان یابس بیا سنده در ۱۱۳
باب ۱۲۶ باب خفقان بخار سودایی بیا سنده در ۱۱۳	باب ۱۲۶ باب غشی بیا سنده در ۱۱۵	باب ۱۲۹ باب اراض ثری بیا سنده در ۱۱۵
باب ۱۳۰ باب اراض اللب و انک تبریری بیهوشه در ۱۱۶	باب ۱۳۱ باب جمود اللب فی الشدی بیا سنده در ۱۱۶	باب ۱۳۲ باب تمدون فارو دم ظهوری بیا سنده در ۱۱۶
باب ۱۳۳ باب ثری و بیهوشی بیا سنده در ۱۱۷	باب ۱۳۴ باب نیک قرصه و اراض زو و تیس بیا سنده در ۱۱۷	باب ۱۳۵ باب فله لب بیا سنده در ۱۱۷
باب ۱۳۶ باب قطع اللب و قطر ایه بیا سنده در ۱۱۸	باب ۱۳۶ باب قرصه و زری و قرصه لری بیا سنده در ۱۱۸	باب ۱۳۷ باب قرصه لری بیا سنده در ۱۱۸
باب ۱۳۹ باب معده سوده المر اجدن اولان اراض بیا سنده در ۱۱۹	باب ۱۴۰ باب حار و ماوه لو سود از اج معده بیا سنده در ۱۱۹	باب ۱۴۱ باب وجع معده بار و سوده المزاج بیهوشه در ۱۲۱
باب ۱۴۲ باب ضعف معده بار و رطب بیا سنده در ۱۲۲	باب ۱۴۳ باب ضعف معده بار و رطب بیهوشه در ۱۲۳	باب ۱۴۳ باب بار و دیابس سود المزاج اولان ضعف معده بیا سنده در ۱۲۳
باب ۱۴۴ باب سوء وادی وجع معده بیا سنده در ۱۲۳	باب ۱۴۵ باب دموی معده درمی بیا سنده در ۱۲۳	باب ۱۴۴ باب صغای معده درمی بیا سنده در ۱۲۴
باب ۱۴۷ باب بلغم معده درمی بیا سنده در ۱۲۴	باب ۱۴۶ باب صلب معده و رومی بیا سنده در ۱۲۴	باب ۱۴۹ باب معده صلب و حار و حله دد بیهوشه بیا سنده در ۱۲۵

باب ۲۱۰	باب ۲۱۱	باب ۲۱۲
ماوه سین قلمه بدندان اوله بیا ننده در ۱۹۹	بمعنی معده استهالک بیا ضعفندن اوله بیا ننده در ۱۹۹	باب استهال معده بمعنی معده استهالک بیا ضعفندن اوله بیا ننده در ۱۹۹
باب ۲۱۳	باب ۲۱۴	باب ۲۱۵
بوقه دترتیب سز و باغلو طعامون اوله بیا ننده در ۱۷۲	باب استهال معده که طلقدن بمعنی باغضیق استهالی اوله بیا ننده در ۱۷۲	باب استهال معده بمعنی باغضیق استهالی بیا ننده در ۱۷۲
باب ۲۱۶	باب ۲۱۷	باب ۲۱۸
باب استهال معوی یعنی باغضیق استهال معوی اوله الاشباع بیا ننده در ۱۷۲	باب استهال معوی بیا ننده در ۱۷۳	باب استهال معوی بمعنی باغضیق استهالی سنگاریا دیرتر بیا ننده در ۱۷۵
باب ۲۱۹	باب ۲۲۰	باب ۲۲۱
باب رضیر بیا نده در ۱۷۷	باب ارواض معقدون فروغ معقد استرفا و شقائی و حکمسی بیا ننده در ۱۷۸	باب معقد شتلیکی داندن اولان قوه سی بیا ننده در ۱۷۸
باب ۲۲۲	باب ۲۲۳	باب ۲۲۴
باب معقد استرفا سندن بی اختیار شکل طشرده جمله سی بیا ننده در ۱۷۹	باب غدی بوظ بیا ننده در ۱۷۹	باب شتفا و معقد بیا ننده در ۱۷۹
باب ۲۲۵	باب ۲۲۶	باب ۲۲۷
باب معقد فاشمه سی بیا ننده در ۱۸۰	باب نواسیر انواعی بیا ننده در ۱۸۰	باب ناصور که معقدده واقع اوله بیا ننده در ۱۸۹
باب ۲۲۸	باب ۲۲۹	باب ۲۳۰
باب دود الامعا بیا ننده در ۱۸۷	باب معقد طعام و ستر ابدن و اگر قولنج نوزده اوله بیا ننده در ۱۸۹	باب قولنج انواعی بیا ننده در ۱۹۰
باب ۲۳۱	باب ۲۳۲	باب ۲۳۳
باب قولنج شفا یعنی شکل بیوستن قولنجی بیا نده در ۱۹۱	باب قولنج که بلغی لزجدن اوله بیا نده در ۱۹۲	باب قولنج ریجی که غلیظ ماده لردن اوله بیا ننده در ۱۹۳
باب ۲۳۴	باب ۲۳۵	باب ۲۳۶
باب قولنج که درم سینه اوله باغضیقده و جوارنده و طایع دیوکرک و مشانه در گنده درم اوله بیا ننده در ۱۹۴	باب قولنج فتق و قولنج التوابی بیا ننده در ۱۹۵	باب شول قولنج که قولوز بوسنگک نوبت واقعی ضعفندن اوله ۱۹۵
باب ۲۳۷	باب ۲۳۸	باب ۲۳۹
باب قولنج که قولون بوسنگک حیتی باطل اوله اوله بیا ننده در ۱۹۶	باب ایلاوش قولنجی بیا ننده در ۱۹۶	باب بوکرکده ماده سی حارسود المزاج بیا ننده در ۱۹۷

باب ۲۴۰	باب ۲۴۱	باب ۲۴۲
باب بوکرکده ماده سی تبارد سوز المزاج بیا نده در ۱۹۸	باب ماده لو حار سوز المزاج و موی داکر ضوایی اوله بیا ننده در ۱۹۸	باب بوکرکده ماده سی المزاج که بوکرکده ماده ایله اوله بیا ننده در ۱۹۸
باب ۲۴۳	باب ۲۴۴	باب ۲۴۵
باب بوکرکده لاغز اوله سنگک سبب علامتی بیا ننده در ۱۹۹	باب بوکرکده ضصف اوله سنگک بیا ننده در ۱۹۹	باب بوکرکده و اطرافده ظا هر اولان ریح بیا نده در ۲۰۰
باب ۲۴۶	باب ۲۴۷	باب ۲۴۸
باب بوکرکده ظهور ابدن حار و درم بیا ننده در ۲۰۰	باب بوکرکده بارو بلغی صلو درم بیا ننده در ۲۰۳	باب بوکرکده سوادوی و صلب درم بیا ننده در ۲۰۴
باب ۲۴۹	باب ۲۵۰	باب ۲۵۱
باب بوکرکده اگر حار و اگر بارو و درمدر خلاف علاجی بیا ننده در ۲۰۵	باب بوکرکده دیول التلرینک بتره سی و جریبی بیا ننده در ۲۰۵	باب فان شول انگ و بوکرکده بر طشرش اولون بیا ننده در ۲۰۶
باب ۲۵۲	باب ۲۵۳	باب ۲۵۴
باب بوکرکده دیول مجرن سنده فان بغلنم علاجی بیا ننده در ۲۰۸	باب بوکرکده و جمله بول التلرینک قوه سی بیا ننده در ۲۰۸	باب مشانه ده حار درم که دمون و صوایی حرکت اوله بیا ننده در ۲۱۰
باب ۲۵۵	باب ۲۵۶	باب ۲۵۷
باب مشانه ده بارو درم ظهوری بیا ننده در ۲۱۰	باب مشانه قوه سنگک بیا ننده در ۲۱۱	باب بول مجر سنده فان بغلنه سنگک بیا نده در ۲۱۱
باب ۲۵۸	باب ۲۵۹	باب ۲۶۰
باب مشانه جریبی بیا ننده در ۲۱۲	باب مشانه نفخی بیا ننده در ۲۱۲	باب مشانه و جعی بیا ننده در ۲۱۲
باب ۲۶۱	باب ۲۶۲	باب ۲۶۳
باب مشانه استرفا سی و کبده و برندن طشره جوشی بیا ننده در ۲۱۳	باب نقطر البول بیا ننده در ۲۱۳	باب حسیر البول بیا ننده در ۲۱۴
باب ۲۶۴	باب ۲۶۵	باب ۲۶۶
باب خرق البول بیا ننده در ۲۱۶	باب دبا نیطش و اوراد بول موظ نده در ۲۱۷	باب سلس البول و بتول النواش بیا نده در ۲۱۸
باب ۲۶۷	باب ۲۶۸	باب ۲۶۹
باب بول ایله صترف فان کلک و عسالی قایی بیا ننده در ۲۱۹	باب بول عسالی و بول غیب و جمود دتم بیا ننده در ۲۲۰	باب بوکرکده و مشانه تو لده ابدن طاش و تم بیا ننده در ۲۲۱

۲۰۴

۱۷۲

۱۷۹

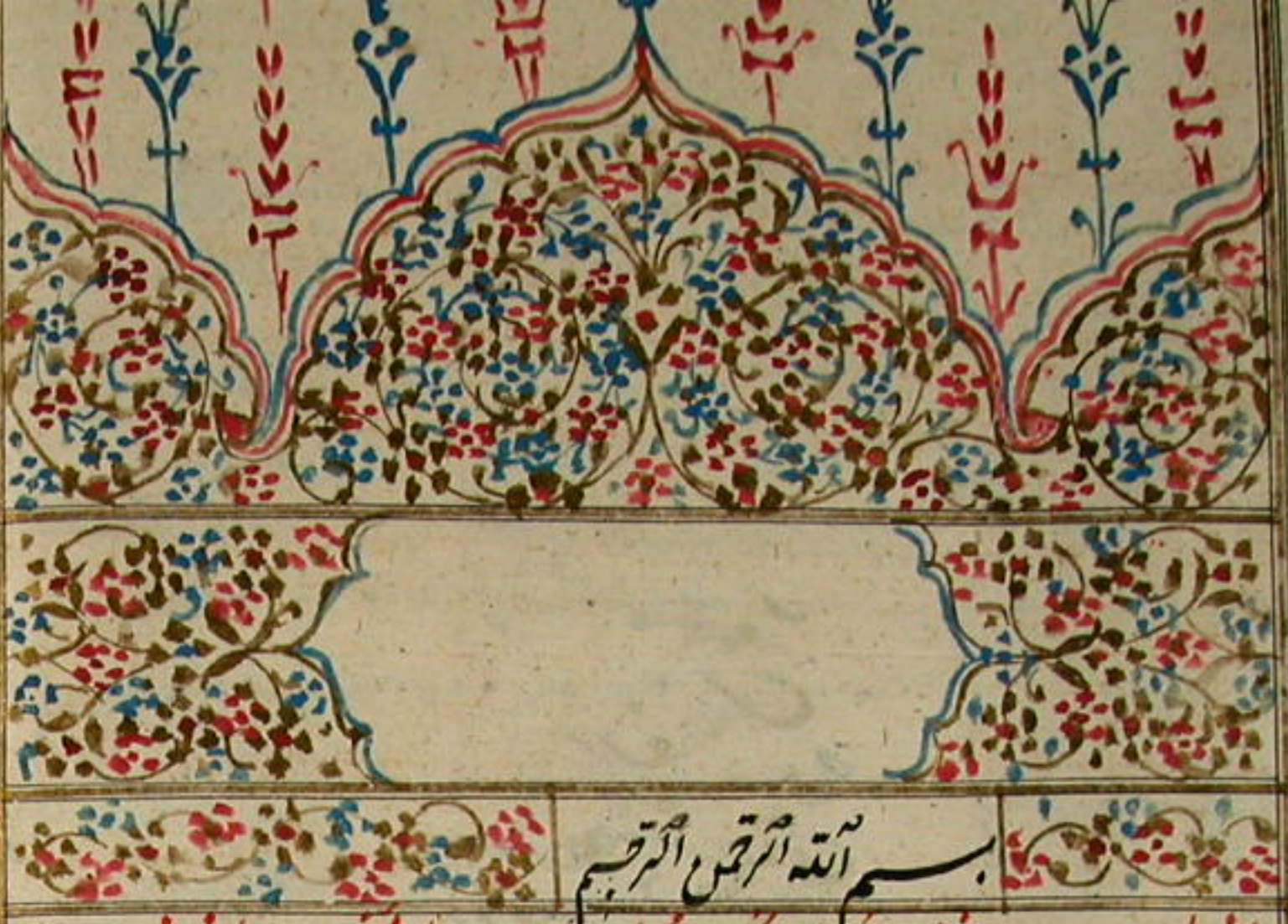
۱۹۴

۱۷۱

۱۷۵

باب ۲۷۰ طاش بول بوجی	باب ۲۷۱ باروب طاش	باب ۲۷۲ فیض و خایه
سردن قلوب براحت	جوین تدبیری بی	نکت حاردرنگری بی
ایتدگی بیاننده در	سند در ۲۲۹	سند در ۲۲۹
باب ۲۷۳ بارود و صلب	باب ۲۷۴ خایه نکت غیری	باب ۲۷۵ خایه قلعوب
وزن که قضیده و خایه و	طریقیده اولان در زنی بی	قاصف جفتی بیاننده
اول بیاننده در ۲۲۷	سند در ۲۲۸	در ۲۲۸
باب ۲۷۶ خایه جلد نکت	باب ۲۷۷ فیض و خایه	باب ۲۷۸ فیض اولک
استرفای بیاننده در	و معتقد و خوالیس فرقه لری	سنگ و انتشار نکت بی
۲۲۸	بیاننده در ۲۲۸	سند در ۲۲۹
باب ۲۷۹ باب ذکر و فایه حکم	باب ۲۸۰ فتنی احوالی	باب ۲۸۱ فتنی المراق البطل
سی بیاننده در	و قبل ایله فتنی بیننده اولان	و فتنی الاربیات و قبله
۲۳۰	رفی بیاننده در ۲۳۰	الاتفا بیاننده در ۲۳۰
باب ۲۸۲ فتنی نوعندن	باب ۲۸۳ فتنی نوعندن	باب ۲۸۴ جماع احوالی و
قبله ریجی بیاننده در	قبله الما بی	مضرت و شناسل احوالی
۲۳۱	سند در ۲۳۲	عالتزیت بیاننده در ۲۳۲
باب ۲۸۵ جماع و فتنی ایله	باب ۲۸۶ جماع مضرتک	باب ۲۸۷ جماع مضرت کیمه
جماع و فتنی بیاننده	بیاننده در	تیز زبان ایدر بی
در ۲۳۳	۲۳۳	سند در ۲۳۴
باب ۲۸۸ جماع مضرتک	باب ۲۸۹ باب شهوت جماع	باب ۲۹۰ باب فیض تواتر
تدبیری و علاجی بی	غالب و کند و طالب	دانششاری بیاننده
سند در ۲۳۵	اولی بیاننده در ۲۳۶	در ۲۳۶
باب ۲۹۱ باب سرعت انزال	باب ۲۹۲ جماع ضعفک	باب ۲۹۳ جماع قوتی
بسی و دوی و کثرت اخلام	سبیلی و حدوی بی	زیاده ایدن طعام و شراب
بیاننده در ۲۳۷	سند در ۲۳۸	بیاننده در ۲۳۹
باب ۲۹۴ جماع قوتی	باب ۲۹۵ جماع قوتی	باب ۲۹۶ جماع قوتی
سینا زیاده ایدن شراب	و برن بچونلر و کت داردر	بچون طلا ادلیجی داردر
بیاننده در ۲۴۴	بیاننده در ۲۴۳	بیاننده در ۲۴۳
باب ۲۹۷ فتنی نجابتی	باب ۲۹۸ فتنی قوتی	باب ۲۹۹ فتنی قوتی
زیاده ایدن ضعفک	و برن انا جماع آرزوی	ایدن اشبار که طلا ایدر
شباب بیاننده در	ایدن اشبار که طلا ایدر	بیاننده در ۲۴۵
۲۴۴	۲۴۵	۲۴۵

باب ۳۰۰ باب چهارم جماعه	باب ۳۰۱ دفت نجابت	باب ۳۰۲ خورنله مخصوص
سوانک فرضی استی و تنک	و اشکال جماع بیاننده	اولان فیض احوالی بی
ایدن صحنون منطاط زیاده ایدن	۲۴۶	سند در ۲۴۶
باب ۳۰۳ باب افراط طمیت	باب ۳۰۴ اجتناس	باب ۳۰۵ آنه سزنده طفل
بیاننده در	طمیت بیاننده در	نه قدر قدره صورت بغل و بجه
۲۴۷	۲۵۰	تمام بسکوب و کل احوالی
باب ۳۰۶ باب عفرکه یعنی	باب ۳۰۷ باب حامله اولدیغی	باب ۳۰۸ جنینک
حامله اولدی و اسباب	نشانه لری بیاننده	ارگکیدر و شمشیر اطفال
و علامتی بیاننده در	۲۵۰	بیاننده در ۲۵۰
باب ۳۰۹ باب ار و عورت صولاری	باب ۳۱۰ باب وضع حمل	باب ۳۱۱ باب طفل آنه سزنده صلیف
خواجه صلاه کتور ارگل	و تبیک نشانه لری	و بد حال اولوب بیزورن بولمانط
ولد طلبی تدبیری بیاننده در	بیاننده در ۲۵۹	بیز نازل اولدی و با فوت اولدی
۲۵۹	۲۶۰	نشانه لری بیاننده در ۲۶۰
باب ۳۱۲ باب وضع حمل	باب ۳۱۳ باب حامله نکت کونکلی	باب ۳۱۴ باب تنساس
دشتوار یعنی بیاننده	بولنمی و کل دار و خلاط نشانه لری	اقوالی بیاننده در
در ۲۶۱	۲۶۱	۲۶۴
باب ۳۱۵ باب سغیظ و افق اولوب	باب ۳۱۶ باب طفل پیش از ولاد	باب ۳۱۷ باب حامله اولماجی
دعوتک صلاهی اولوب	سینی از اولوب وضع حمل کلمه	منع آنه من بیاننده در
و طفل بیزورن بولمان و دفت	اولوب هلاک فوفندن طفل	بیوفزون اول ایدن ایرمن تدبیری
دوشیمک بیاننده در ۲۶۲	۲۶۲	۲۶۶
باب ۳۱۸ باب رجا بی	باب ۳۱۹ باب رجمه تولد ایدن	باب ۳۲۰ باب رجمه اولان
سند در ۲۶۴	عرضدن حار و دموی	صلب و زرم و سرطان بی
۲۶۴	و دم دو بیلده بیاننده در	سند در ۲۶۹
باب ۳۲۱ باب اجتناس	باب ۳۲۲ باب رجمه جماع اولان	باب ۳۲۳ باب انقلاب رخم
رحم بیاننده در	غلیظ ریجیلر بیاننده	بیاننده در
۲۶۹	۲۷۱	۲۷۱
باب ۳۲۴ باب ارتق عینی	باب ۳۲۵ باب طول نظر	باب ۳۲۶ باب وجه ظهر و اول
بیاننده در	بیاننده در	مخلک اراضی و احوالی
۲۷۲	۲۷۳	بدن و ضری بیاننده در
باب ۳۲۷ باب ریح الاوشه	باب ۳۲۸ باب اوجاع المفاصل	باب ۳۲۹ باب وجه مفاصل
و حدبه و افس و انشوا	دشویس و عوق التک	دشویس که برودتون اول
بیاننده در ۲۷۴	حار اول بیاننده در	بیاننده در ۲۷۵
۲۷۴	۲۷۵	۲۷۵



بسم الله الرحمن الرحيم

برنجی باب انواع صداع و سردی و سوزش و سوزش در
 یعنی استی باشد اعنی که بالکله اولوب برشته اید شکر کنی اولوبه بونوع استی صداعه عوده صداع خار
 سازج در لر و فارسده در دسر از کرمی ساده در لر و از برنجی از انواعی قاپسی طولو
 در در لر و بونانبله در دسر بونو کفالتو ایستاد و من دانه فیکله در لر و بالکله و بیکدر امردی
 مطلق صداع که باش از بسیدر لایته با جار اولور یا خود بارو یا خود بو ایکسیه ایله معا اولور
 یا بالکله باش کتبله یا سوز مزاج انواعه دن و یا قوتلو و والردن و خداردن یا خاردن یا
 جمادین یا کتشدن جوق طور مقدر یا جوق یول یور مکدن و کلهی بلند او از ایله جان مقدر
 و یا خود کجه او بجه خداسن الیوب و با کوندز جوق او بجه دن و با برشته به انتظار دن و
 یا قوتلور ایچس لطیف نشه در دن و با قوتلور ایچس کرمی نشه ششم انگدن اولور
 بونلک هر برنیک علامت لری و سبب لری دآردر کند و صداع صاجی و کچی معلوم اید نور
 مثلا هر برنیک علامت لری و سبب لری و علاجه کنی و با بنده بیان اولوب کرمی کلک
 مقصود و اولان سر سخا که صداع خار سازج در بونک علامت لری **علامت** عطش
 قوی اولور و باش حکم استی اولوب و طمر لری سرعت او زره حرکت ایدر و بنض متواتر و بوردن
 و آخر و اغرت لری باس اولور و انا بول و بر از مندن اولوب کس فکر دانده نشه نفل کلک
 اگر و ارت زباده اید کلهی هدیان سولیک و طبیعت طارلق و صوق شکر کنده خوش
 کلک و قوتلور و انا کور ولد و اولوب در هله صداع انواعی نکت احوالتک بونک کچی
 نشه سرب و اردر و کند و با بلنده تفصیل ایدر و بونک علامت لری **علاج** اولان مخالف غذا
 یکی نکت و استی بخور دایستی دوالر و خدار لری صوغان و سرفاق و بر صه کبیر و با سبب
 و نفل کلام کرم و بونلورن بر هیز اولوبه و صداع زباده و حرارته تزی اید بولوب
 و اولور اولور و چنانکه مرض صداع سرسام حاره انتقال ایدر اگر صداع زباده اید

و قینی نوعی اولور و بی معلوم اولور من صکره فصد لازم اید فصد اولوبه و کلک اید فی الحال حفته نشه اید
 بدنی بر فرج دفعه اسهاله اقدام ایدر و باغون و کافور کچی نشه قوتلور ایله جان کرمی اولور و کافور
 لادن ختم اولور و سخی معقولدر و الکرمین و با قلمین اوده که صداع اشفه امیل ایدر و مکمل ایدر
 ایا قلمین معنول صوبه قویوب بنه تکرار اوده لر و با بشته باره نشه لردن سرکه و کلاب و انجون و کافور
 شکر لوبیراق و قبا فورنی کبیر سوره لر و باره اشتر لردن شراب اقباص دمنه هنری و بنلور و
 بنفشه و شراب لیمون و بونک کبیر نافه در و مرو صه لر و معنول هواده اولور من نافه در
 و صداع خار ایچون اوده لردن بر معنول معوز دوالر ذکر ایدر لم که معوزات کتاب لرین
 محتاج اولوبه زیاده احتیاج اولور و نظام الادویه نام معوزات لره نظر ایدر و ب اولور
 حاصل ایدر لر **زهر الحنظل** و بده خن و نمره صندری در لر یعنی قنچکی در لر اینی دو کوب
 دسر که ایله و کلک باغی ایله فرستردب الننه طلا و ضما دله ایدر و خن باغی ایله کل صوبی
 طلا ایدر لر نافه در **خنشیر رطب** تازه خنشیر لکرت تخمی یاغنی کلک باغی ایله یا خود
 کل صوبی ایله ازه جی ایچک و با بشته طلا انک مناسبدر و باغنی خنشیر نشی
 که نکت سرکه ایله طلا انک نافه در **جت العرق** قنچ کرمی ایچس و باغنی ازه جت
 ایچک دسر که ایله طلا انک منیدر و وارپ صوبی و بنی جکر کچی صوبی ایدر کتلی
 ایله طلا انک وارپ صوبی ایله ایچک و بنی و وارپ ایدر ایدر ایله قان چکر کچی
 سندی نیم کاس ایچس لر نافه در **خل** سرکه به کل صوبی قانوب ازه جی ایچک
 و بزا صلا دوب الننه طلا انک موافقه در **بقله الحنظل** سموز اوتی در لر یا خود تخمی
 ایدر لر و سموز اوتی ایله فرستردب ایچکی طلو کرمی ضما ایدر لر و سموز اوتی زره سینی خدا
 صداعی اشفه میل اندر اعلا در **لؤلؤ** صداع خار ایچون باخا صه اعلا در که عقیقه
 سی ایچنه انجوا صه قویوب لر و ازوب اوستونج ایله باشه طلا و ضما ایدر لر **کرمی**
 زما قنچیندر سرکه ایله قوتلور و برونه سوط انک و ضما انک فایده ایدر **بیتروخ**
 قنچ بوکه عبه السلام کوی در لر بونی کتودمک مناسبدر **طباشیر** تا شیر
 هندی در لر سرکه و کل باغی یا خود کلاب ایله طلا و ضما انک نافه در **عجیرا** کده
 بکت نافه در **ورد الحنظل** باغی کلک و اشک کلک دخی در لر یوزی قرزی و صاری اولور
 عصاره سن طلا انک منیدر **سبتان** بونک لیا صوق صو ایله صما ایدر لر نافه در
 بونلورن خیری اصمه پیرانی و سو کتود و تازه رسین پیرانی دناره قنچ پیرانی و بنی و بر صه
 پیرانی و شغنا لوبچکی کلاب ایله یا خود سرکه و یا بنلور ایله قینا دوب باشه طلا انک و ستماله
 اصلا دوب و این ششم انک مناسبدر و کبشکر و بنفشه جونی و بونلک اشتر سی

و شراب صنوبر انوایی بی ایچک و ازه جی کافور قاتوب باشد ضماد و طلا انک مناسب در و بزر
قطونا که آنکه قارنی بارق در لر انک تخنی کل باغی و کلاب ایضاً ایدوب و بالکله باغی ایچک
نافدر و ایچی در هم کشنیز شکر ایله سفوف ایدوب استعمال انک باغی خاصه نافدر
و نازه کشنیزک عصاره سن دینی طلا انک منید در **بید** چچکلو سو کو دک کلاب کبش
اخراج ایله کلری صوبی و در در چکنک کنک مستقری صداع انواخته نافدر طلا و ضماد
دشتم دینی ایدوب در ریاد منو فکر نیک جمله سنگ سیر افتری کلاب ایله ضماد اوله و صور ای طلا
اوله صداع بار و حار انواخته مناسب در **فی العالم** اوج نوع قبا نور غنک دینی جی
و عصاره سی صداع حاره نافدر **سان المل** سکر لوب سیر افتری و عصاره لری ضماد و طلا سی
فایده ایدوب و اگر صداع سازه اولیوب ماده ایله و با ماده دن اولمش ای طیب حاذقه لارندر
که قینی ماده و قینی خلط مخلوط ایله اول خلطی نکین انکه جه ایدوبه مثلاً بلغم ایله اول حفته
مناسب بوده اسهال و استواغ کر کدر کنک دم غالبه فصد اوله و الحاصل هفت قینی خلط
غلبه انش ایله اول خلطی اخراج و نکین ایدوب وینه بود کمر ایله دگر علاج ایله تنبیه ایلیه
و بوندن صکره صداع بارد باشد ذکر اول نور **ایچنجی باب صداع بارد**
بسانده در بو نوع باش اغیسه که صوت باش اغیسه در عیدر عیدر صداع بارد در لر
فارسیده در دسه از سه دی در لر و ازینجی لر انوایی مال و طولور دی دسه بر فیرید
در لر در دملر و لیغالب ایسی خرا در لر بو نوع صداعک سبیل بر نوع نوع اولور در
نوع جنس سنه دن اولمق دینی جائیز اولور مثلاً قازبی و صوف سنه لر بکک و ایچک کبیلر دن حاصل
اول اول مخالف طعام و غذایی ترک ایلمش ایکن کبر و صداع از د یاد بو لورسه و یا خود علاج
تنبیه اولمقوب افعال انش اولورسه خوف و لر در که بو نوع صداع سوداوی باش و دماغ
عقل ندرن بر سینه انشال ایدوب صداعک **علاینی** باشد و ارث قباس اولمق دینی
تقدیر جینه حار و دت و زکام مثلاً ماده که دماغن دبر و نون مخاطم مثلاً سنه لر
اقوب و یا خود دماغ و برون مصفاقی شده لری ظاهر امانی و ابتداء جی آنکه طر ندرن
بدر انک و باش قبیل اولمق و حار سنه اخوش کلکدر **علاج** بر مقدار پینه باش و قته
النه ایستی ایدوب قوبه ماده دفع اولمق جفا ریه لر و متوسطات شتم ایدوب هر بار اخوش
ایله تنبیه ایلیه و اسطخودوش مجوی و ایلیجی صوابه شرابی دینی نافدر و نون و
و بر بو نوعی دکلک اوجی انوایی بی شتم انک و طعام و غذا سنه ازه جی قوسه لر
دماغی تنبیه ایدوب و زکامی و بوز و ناز شده سین زیاد و کلاب ایسه تمام نافدر زهر اراکام
عقل نیک سو کده تمام منید در مثلاً باشنه زیاد و جه معتدل صوم دو کمر و دماغن
صکره ایکن ساحت تمام بخاری زایل اولمق صکره طوزن کبک ایله آسدر و بر نور با کبش

سنه بو قوبوب ایستی چه باشه و قبه السنه مناسب ایدوب که دماغی ازه جی استخواب ایلیه و با یاد و
مرزنجوش و رقلین ضماد ایدوب و بونکک باغی منی طلا و صور برین لظول انک جمله بی نظیر در و بونکک
صور نیک بخاری باش و دماغ طومق اعلا در و زاز بانه تخنی اسز آب دو کوب و بر ایچی نور جی استوخ
صاروب و او جاقده انش نشند و کول ایچنده مکر استور و بیده راز بانه دستازی فرستور و
طبانی السنه ضماد ایدوب و خندا دینی ضم اول نور سه نافع اولور و کلک ایدوب و نون زرد الو
چکر کی ایچی دو کوب ایستی ازه جی صوابه بو عوزوب بریزد سنه قوبوب باش و السنه ضماد
ایدوب صداع انواخته منید در صداع مزینه دینی بو علاجی ایدوب و صداع مزینه کبش
در هم خنایه در دت در هم خنایه سحر قاتوب ایستی صوابه جی ایدوب ضماد ایدوب
ساعت طور می کابندر زبانه طور سه باش در سینه اضطراب ویره بو شکل
اوج کون بنه خیالی قوبوب صداعدن بقیه فالورسه بر دغه دینی ایدوب و انا صداع حاره
بو علاجی ایسته صداع بار و از اولورسه باش طلا اولمق جی باغی و قنون پانی
قاتوب دسوس و یاسمن و بنت البان و جت الفار باغی و بو نوع صداع نافدر
و بونکک صور نیک نظول دینی نافدر و بعضی صداع بارده سید ایچورم زبنا
سک بخاری غلیظ و در انور سنه و اگر مثلت ایچر آدم ایسه ایچنه ازه جی
کون قنه لر در از بانه و کرفس و فطر اس لئون و اینسون و ذوق کبیلر جمله موافق در
و ایستی اولمق صور ندرن ایستی چه ایدوب مثلت ضم و فط ایدوب لر و ازه جی صوابه تمزج
ایدوب که جکر و ارت ویر سیه لر و خیالی بانیه لر و بر امر فطو طعام دغدان صوز ایدوب
که انک بخاری باش جعوب ضرر ایسته و طعامی از سیه لر و اگر طبیب قبض اززه
ایسه مسهلات ایله یومشاده لر و اگر قبض اولمق ایسه اسهال و احتفانه اقدام
اوله و الحاصل صداع بارده صوت صوم ایچک و صوف بر رده اولور منی دغنی ایچک
که مثلاً فکر و خم دانده و جماع و باش صوت بخاری دبر جی سنه لر و غذا دن احتراز اوله
و قبض ازه جی ایسه سنجو اب و اسفناخ و قوری ایچر صولری و ایستی چه استخواب قوبوب
ایچر خصوصاً صداع صوف خلط اولمش اوله بر مقدار کبش ایلیه لر صداع بارده
ایست کوک سوسن کو کبدر خلق غلط ایدوب بنفشه کوکی در کل باغی و عمل ایله
ضماد و طلا اوله **سلیخه** زینجید و فلفل اسود و کندرس وجودک اونی و ستماله
قوبوب در ایما قوبوبه لر **زیتون** زیتون پیراغی و نازه شکر منی قبا و ب صوبی ایله
دایما مضمضه ایدوب لر **صبر** صبر سفوطری و کل باغی دسه که ایله ازوب بر باره جی ایچوب باغی سن
النه طلا ایدوب لر **حامیران** بر فکر دک مایران و بر در هم صبر دو کوب کل باغی ایله السنه طلا ایدوب لر
عینر بارم در هم یکک و شتم انک و سوط و ضماد موضع و بخور انک جمله نافدر و کل باغی بو

موافقت در خوردن خارد استی از اجلو یا غلجک و با شسته سورمک و قولنج طافز من و کور لیمی مغولدر
و صواع بارودن ذکر اولسان غذا در شربت ایدر تنباید و در نه قدر استی اشیا در صواع بلغمی یافتند
مقول اولاندر علاج ایدر در بوعنت اکثر غلظت طعام اوسته رطوبت و آب کما کما از اشیا بگردن
و امتلا نوحه نخی مثلک حال واقع اولوب ادخیره و ما عده رطوبت جمع اولمقون حاصل اولور نقتید اولور
اول رطوبت غلظت اولوب بعد سمیت حاصل ایدر ریه و نایه خوف اولنور که سکه و فوجا و در سایر دعای
علتین حاصل اول بو نمان کتا بلنده بونوع صواع مزمن اولور ریه زیاده خوف ایدر لر **دانه بوز**
عقود و غوسو که در لر ریز اولمقون رطوبت زهر ناک اولور یعنی کبی حجاب و ما عدن اشفا اولور
بعده اعصاب قلبه و عودقه تاثیر ایدر بخلج و لغوه و استرخا و بدن و اعصاب و ضرر وجود کبیر
حادث اولور در لر ایدر بو باده بر خوشه نقتید اولور ککره و الحاصل بلغم خام کبی غلبه ایدر
نضج و بره بک اشیا و شربت و غذا در بره لر و بلغم نضج بولغنی خانه کتوبد ایدر و غلبه سی ساکن
اولور و سمنق از اولور و جوی بر ایدر ایدر ایدر فاسد اولور مثلا اطراف قلبه صغیر و مزبان
فاردنی بو خصوصه موافقت در غذای دخی از دیره لر و غلظت غذا در احتراز ایدر لر و اکثر
بلغم استغله نازل اولور رنجبیل و تاسی کاهن و کبابی و آنکه متباری عبات مناسبه که دمای
خوب ایدر و صوق صولردن و بشردن و حاصل رطوبت نزن و بتر داندن و امتلا نوحه و نقتید مثلک
لردن دند بگردن احتراز اولور که بخاری غایت بددر و بالقدون دخی بر هر اولور و دایم
اسطوخودوس معجون و شراب و مناسبه در دانه لر نزن بشن ابقی دانه
کبابه طونه لر و فاقه مضغ ایدر لر و استی از اجلو اولور و وصولردن و شربت نزن استعمال
ایدر و کاهن بخاری لطیف اولور یعنی ایجون کلبت کیه لر و کاهن بیان خوش نزن و او
آنکه نزن بکت نماند که رطوبت و ارایه دغ اولور و زیاده طوزردن و طوز اولور
و سر که دن بر هر اولور مکر ضرر نزن سر که به طانلوضم اولوب سکنجین و اجزون اولور
و جوب جینی و و کوب و کادورت اول قدر شکر قانوب معجون دیا فود سفوف ایدر و
درت در هم استعمال ایدر لر خام کند و در پوست حسن ایدر ککره فراخت ایدر و کیه و بر جق
کونون صکره نینه استعمال ایدر لر و شور با منوله سندان نینه ویر می لر مکر خورد آب مثلک
ننه لر اولور و دایما کشتنردن بر در هم مقدارین درت و قیبه صواب بگردن فینا دوب اولور
صودن صوبیر نینه ایچا و کاهن شکر شربی و کاهن شنبلیله دماغ ایجون شراب اسطوخودوس
و بره لر که دماغی بکت ایدر و احتراز ایدر لر که صواع مزمن اولور زیرا خوف اولنور که
بارد غلظت حادث اولور با خود کوزه صونازل اولور **التبخی باب صواع**
سوداوی بسیار ننده در سوداوی باشن اغریب فارسیده در دسر از سودا و در
سراز کشن سبانه در لر و از بجز انواعی طولوردن ممانت اولور در لر و در دگر کینا

لالیبا ملاحی لیک در لر بو صداعک سبب اولی که در ای علقی بو جنبه چون جونی سودا زباده ایدر بچ صو
انی و باد بخان و صوجی و با صدرمه و باقی برده سی و پیر و بوز کرب و مر بکت و بوز ککر از ننه لر بگردن
حاصل اولور و سودا زباده ایدر طعام و غذا اول بونکت **عللابی** بشن نوحه اولور نینه در برین
اولور که ایدر لر و فاسد فکر ایدر ایدر یعنی لونی طونقون اولور او جینی او جینی سستی او جینی
سبانه شکلو واقعه درت لر در کونش لر کوره در دخی باشن از نین صواع بلغمی دند
از اولور بشن لوندن سبانه لونی اشرف اولوب بلکی لفظ لفظ الننده آثار سودا جبارنه و
جقه و نبض نخی و بطی و فارور و بیاض و رقیق و از سبانه لونی اشرف اولور **عللابی** اگر بپین
زمانه مقعد نزن بواسیر قالی کبی قان کمتش ایدر صفنه لارم دکلدر همان سودا به نضج
ویر تکی اشیا لارندر مثلا شراب اسطوخودوس و معجونی ایدر سودا به نضج و بر و ب
بدره مطبوخ ایتمون و مطبوخ سنار لیک ایدر سوداوی اسهال ایدر لر بو باده سن
معجون و سفایج معجون سودا به و بلغمه دخی یعنی دارور و سنار لیک به اوج درت اولور
شکر قانوب معجون یا سفوف ایدر و بکی اوج در هم استعمال ایدر لر و بعضی بو علقه
حکایتی رد اکور شکر که باشنه ایلیج صوفیه لر و اولور و مثلا الحلیل الملک و بابو ج
و با در بخوبیه و بو از اجلو اولور صوبین باشنه نطول ایدر لر و صواع بارودن ذکر ایدر ککر اولور
خردلی خنق ایدر باشنه با رم ساعت بقوا اولور مناسبه در لر و با بخوبیا با بنده و علا جنده
اشیا و اشیا جباردن و جت صبر و شیار کبیر بیان اولور جقدر ما بخوبیا با بنده نظر ایدر لر
انک علا جندن بونوع صواع سوداوی به موافق کلور اما بونوع صواع سوداوی
معه شکر کن ایدر علا جتی ملا نندن و اکشی ککر مکن مع سوم اولور و ما بخوبیا ظاهر
اولور اول محله بونکت علا جی ابتداء قی ایدر سبانه ذکر ایدر ککر علا جی ایدر نقتید
ایدر لر و لسان النور سیر اعنی و ضولیرینی و بور اینسینی دایم به لر **بیرنجی باب**
صداع رنجی بسیار ننده در غلظت بلغم اولور باشن اغریب فارسیده در دسر
از باد هائی سسطیر در لر و از بجز انواعی طولوردن دسته فلان اولور در لر و در دگر کینا
لالیبا بنوماتوز در لر بونکت **عللابی** دخی بشن نوحه اولور نینه در دیشل مثلا رنجی
صداعک سبب مقیمی اکثر با غلظت بلغم اولور و بخار لردن واقع اولور علامت ظاهری
اولکی علامت کوز نندن غد و ظهوره کله کبجی اولور و در صعب اولور او جینی و جع
بر برده قرار تمیوب ککر مکر در لر دخی قولانده طین و دوی مثلک ننه لر اولور بشن
اکر بخار باشنه زیاده ایدر طهر لر صابجوب و کوز فر شوشه جبال ککر مکر **عللابی**
اول کوره لر خراج بزرگ دخی با خود حرارتی می مایل در لر کاکوره تدر ایدر لر که در اب موافق
اولور و با بجمه رطوبت ایدر یعنی در یاج بجمیل ایدر یعنی علا جی انک ککر لر نطولات محله لردن

قوی و عطوسات اید اضربه لردان دست و جنر کندس در زنجوش لردن شمام اید هر و
 بو باده دخی جاتی اعلا در دیشتر و صفته البته اید علاج اید و ب مملک رباغ و ملطف لسته لرد
 اصقان اولنه و اگر بخار زیاده است اسفند اندر مک ایون باز و لردن با غلجی در ادر و دایما فور کیشتر
 صوی و شکر کیشتر اید در نهار شکر در لسته اید لکنه و بو کثر کج و بقله و پنجه و صوغان و پنجه
 لسته لرد هر ایز در صر ساق و کت بک ز لسته لرد و اسرار کبیر غایت ضرر لود در تمامه کراسه آج
 و ننه کیر که تمام بخاری طعام بخاری اید بله سغوط اید و برونه سغوط اید جک اشیا تر کب اید لرد
سغوط صغ بر در هم ابارج بنوع اوجا و شیر و جندی دست و ایون هر بر بندن یارم در هم و بر
 و نکت مک و جلد ادر و نکت ایکی قدری شکر و عود تل سدی اید از و پ بو جمله تر کب یارم و نکت
 قدر بورونه طله ده لرد بو اجزا زباجی غلیظ و شکر اید و دسته لردن بله فتح اید و ب و صواع
 مرزنه دخی ناصدر ان شاد و صناع **سکنجینی باب معده شکرینی اید اولان صداع**
بیاننده در بو نوع صداع فارسیده دخی و زرد شتر از جنبه دان آموشنی در لرد و از بخلیم
 انواعی طولوری دی دسته فاجونا نوظا و دستون شود در لرد و در مکر کف لالیبا او شتو مافکی
 در لرد معده شکرینی اید اولان صداعک **علایمتی** معده و جعی و صغینی هر بار که بخار لو طعام
 و غذا استعمال اید صداع زیاده اولوب اندن طعام هضم اولد و وجع سکن اولد و وجع
 باش ادرنه سندن ظاهر اولد که باش اعصابی شتر کجده معده و قلبه مشترکدر بو کجده **علاج**
 اولانی اید معده بکت اید لرد بعد ابارج بنوع اید و ب اندن صکره اچی بادم یا غیله ماء
 الاصول و بید و لازم کلورس بید اچیر یا غیله صبر لفتون و بیره لرد بو باده **صفت ماء**
الاصول کرفس در از بانه کوکی قبله هر بر بندن اون در هم مکه آید دخی و سلخه و خار یقون
 هر بر بندن بش در هم طایغ یار پوزی و نانه خواه و مصطکی هر بر بندن اوج در هم ایتمون و
 اسفند و وس هر بر بندن اید در هم اوله جمله سن بر دقته صوبله طنج اید و ب سوز لرد
 اچی بادم یا غیله هر صباح اون در هم و بیره لرد اولد در هم صبری اکیسوز در هم ماء الاصول
 کل اید و ب اوج کون کشته طور و ب بعد هر صباح ادر در هم اول صون و بیره لرد ایکی
 در هم بید اچیر یا غیله و بش در هم شکر ختم اولنه مناسبدر **طقوزینی باب**
صداع قاری بیاننده در بو نوع باش او بیسی شراب فخرندن و بخارندن اولور
 فارسیده و زرد شتر از باده و سکنی در لرد و از بخلیم انواعی طولوری دسته فاجونا نوظا
 و نینو در لرد و در مکر بو نوظا لالیبا او شتو مافکی در لرد و در مکر کف لالیبا او شتو مافکی
 صداعی اگر دخی شکرین سکنی دارا اید فی الحال فنی ایدر مکر ایتی صوبله بر کاسه صواب و ب
 قی ایدر لرد بعد الن و اباغین اولد و باش صداعی و بخاری اسفند میل اید و دخی اچون علاج
 بعضی سکنه فاجونه برار و بعضی و اجیه بر از جمله دن اعلا علاج او یخودر بعد تمامه و تمامون صکره

تکرار او یخودر بعد خوردن و بیس و فخاص و قوی و قلابی در زمانه اید بو مقوله اکتش
 شکر اید که طبعه خوش کله اندن صوجی اچیر لرد و اگر بو نکر بو نکر صون صوبله طبعی محتوم اچون
 اچیر لرد و بزر قطنون العایب دخی شکر اید اچیر لرد و غذا در نیت النفاق اید بشمش خود آب
 و سکره لرد و جکت شور باسی و طبعه خوش کلور بو مقوله غذا و شراب و بیره لرد بعد ممکن
 اید بر دغه دخی او یخو طلب اید لرد و زیاده غلظ و پنجه اطو و بیره لرد بعد ماده
 بخاری اسفند میل ایدر مکت اچون کیر والن و اباغین اولد و ب سکنی و تابش او نوره لرد و
 باشنه جکت صوی و کل صوی سوروب اکثر اچون کلر سینه باشنه با بونج یا غیله سوره لرد و ایلمینی
 صوابله خشک شدن مارون صلا نه سی و بیره لرد او یخو به مین در و مارون فوجانی و تابی دخی
 اعلا در و اگر بو نکر اید بخار زایل اولد و لکنه زهر لندگی و در اشرابون کیر و اوج فغان نوظا
 صوبله مزاج اید و ب اچ میخی بخار دفع اولد و بولار اولد از زینه جی صون صول اچیر
 از ضرر دغن خیرین هنوز رعنه ایش ایدر اید ذابنه **ادینجینی باب صداع**
استوائینی بیاننده در صداع استوائینی به انوزج صاحبی و صوم ایدر جلی صداع
 بیسی و بش فارسیده در دسر از استوائی در لرد و از بخلیم انواعی طولوری دی دست
 فاجونا نوظا الاوده فواجیون دن نوز بودر لرد و در مکر کف لالیبا او شتو مافکی در لرد
 و افعده رعافدن و کثرت جماعتن و کثرت اسهالون صکره اولان صداع باب در و علایب
 حمای دخی علاجه فرییدر و صداع بیسی دخی جوق لسته لردن حاصل اولور و اگر کثرت
 اید اسهال اولد و عارض اولور و حمای محو ده عرق کلر دن اول عارض اولور بزم بزم
 بعضی نافع اولد اید ایتی صولر قینا د و ب هر اقل اچیر قویوب و ماخنه طونه لرد بعد نافع
 یا غیله باشنی اووه لرد بعد القریب و اباغین اولد لرد و نینوف و صون و کلای قینا د
 هر بار یا ننده آتش اولد طونه لرد و دستمال اصلاد و پ شتم اید لرد اما صداع استوائینی
 اید صداع بیسی مابینده ذوق واردر مثلا صداع بیسی نکت اوج **علایمتی** دارد بر کسی
 اولد که باشی ضعیف اولد و کوز لرد اچیر و بانه اچیرینی و کوزی بو نکت اولد
 اولور او یخو اویجوسی غایت از کلور **علایب** رطوبتنوشنه لرد بو کجده موافق کلور اقا
 مزاج دخی نظر اولد کیر کدر و ارنه بی مایل در بو خسه بر دده بی مایل در اکر کوره
 تهر لرد لرد مثلا ایدر جلابی دکا هین مستحک و بیره لرد که او یخو کوره و نواق شراب
 و ات صولری و یا غیلو لطیف شور بار و غذا لرد و بیره لرد اگر و ارت و ارب ضعیف
 غذا و بیره لرد و رفوان بیده و بیره لرد و اوزینه کلایه بشمش الما و الما صوی و مارون
 و صوی دکا سی صوی و یا بش قیق و صولری دخی صوموا فذر و اسفناخ و بازو و
 بید اقلر سوره لرد و نینوف و بشنه دخی یا غیلر و اکر ماخنه یا غیلر اید بوزن و نولان

وتولاعی او در پی طاهر زده و کبکی و معتقد و طبانی التبی دخی باغلیه اما بار در اجلو کنایه
ما و الیم و بونک کبیر و بر بوسه از زینه مثلث ایچره اما مثلثه زنجیل و آکه مانند است
او تم اولیه و میرده صار دس دخی بره که موافق در بابش دسته نره یا بی اید طورق او بی
یا بی اثر و ب سوره لم **اول برنجی باب صداع دودی بیاننده در بونوع**
باشن اغری باشد فورث حادث و متولد اولور فارسیه در دسر از گرم در لم و
از بخیله طولوری دی دسته فاجونا تو لایبیا کس المشون در لم
باشده فورث متولد اول **علامتی** بور دنون بر ایچه اولور دهر مار که فورث حرکت
ایده دماغ طر عالنوب و فورث آج اوله باشده وجع از تره که فورث ساکن اولور
وجع ساکن اولور دکاسه دماغه فورث نوقه اندوکی هند حکم سندن و شرح علمندان
ماهر اولان یونان طیبیردن منقولدر بونک **علاجی** اول ایار جاتکه تنقیه اولنوب سوره
شفتا لویا بر اغی صوبی و ترس بتله سی صوبی و صبر صوبی و سکینیس سوط ایرون و
ایکی تولا غنه دخی فیتل ایروب اشوا اثر اود و بونک باغله نون اجی با دم یاغی قاتوب
تولا غنه صوقه لم و بعضی ایکی درهم زدی او توز در صوم فتابله باشه بغو ایده که دماغه
فورث بن هلاک ایده در لم دهر بار بور دن سزاب صونیدن طامدوب و سزاب قوتلی
و سزاب صونیدن ایار ج فیتل ایروب بور دن طامتنی و جنیدی دستر قوتلایق فیتی
نافع **اول ایچنی باب صداع سدی بیاننده در سدی باش اغنه**
فارسیه سده پردهای مغز سرد لم و از بخیله طولوری دی دسته فاجونا تولا او ب
استر بیونی در لم و در مل کف لایبیا کس ام ذاقه اوز در سده دن عارض
اولان صداع معلومدر که اخلاط غلیظ دن حادث اولور **علاجی** صداع بلغی علاجدر
صداع بلغی بینه نظر اولنه و بور دن لادندن فیتل ایروب قومق و لادن قوتلایق و لادن
یاغی طامتنی نافعدر و جلد مفتحات سده دماغ و زکام بو علت نافعدر و
وزکامه شتم ایله دکلمی جورک ادنی شتم انک معیدور و سزاب و شفتا لویا
و غنا و یار بوز انوی و ترس لم قوتلایق و سکینیس بزور دخی معیدور و شکر
بخور انک و باشنه سختات قومق و عوقیه التنه استی بینه قومق موافق **اول**
اوچنی باب صداع ضربه و سقطه بیاننده در ضربه و سقطه دن اولان
صداع فارسیه در دسر از زنده در لم و از بخیله انوی تو لوری دسته و دونا در
در مل کف لایبیا ابو جنیس در لم بونوع صداع کاهن دوشمکن و بر بینه محکم سینه
طونمقدن اولور بونک **علاجی** اول معنه ایله بسده مسلمات ایله طبیعتی تلین انگدر
دکتر بعضی بر زنده ضربه دن علامت و آثار دارایسه از زینه حیات اوچنی مقوله سیس

او زینه حیات ایده و اکبره و صغریه مقوله سی و ناده اولوب انون بیدر جمله حیات اولنه
ایه اول مملدن حیات اولنوب ماده طرف خلایق جگر که غایت اعلا ندیدر و باشنه استی
کل یاغی و طامتو با دم یاغی سوره لم و ایکی تو لور یاغلیه لم و بونون غیر صغریه و سقطه دن از برده
دخی آثار بره و جرح اولمش ایسه انک علاجنه معتقد اوله لم **اول در دخی باب**
صداع دخی بیاننده در بونوع که ششلمدن اولور فارسیه در دسر
از آتاس در لم و از بخیله طولوری دی دسته فاجونا تو لایبیا کس المشون در لم
کف لایبیا ابو جنیس در لم بونوع باشن اغری کاهن اعضا نظاره ده شش و جیان
مشگون سینه لم حاصل اولمشک صداعیدر اما کاهن او مقوله و تره اوچیه دماغه دخی
اولور دن سزابینه سندن رجمه درم اوله صداعی اولور دخی ایچله بینه شش و جیان
مشگون سینه لم دخی جماسی دخی تنک صداعی دخی اولور و اکم اغنه دماغه اولان
نوعدن ایسه **علاجی** ستر سام علاجیدر ستر سام بینه نظر ایروب بوکته موافق اولنور
علاج ایده لم و اکم رجمه اولان در ام شش سندن ایسه که کل یاغی سوره لم و برده صار سید
با دم یاغی فرشدروب اول عوضه فوبه لم معیدور و اکم بینه اولان اولور و جیان
مشگون عتله صداعی ایسه اول و تره و اول جیان لمره نضج و ستر بی یاغله و داخلو نمر
اولور و اچله جی ایسه اچلوب و کل ایسه تحمیل اوله و اکم حرارت و حرث زیاده ایسه
اکبش نیمه فایسه غسل فرشدروب اولور و اکم وجع زیاده ایسه برده صار سی
دازه جی زعفران دخی قنه لم و جی سی و ارایسه مفر آنون بره بر ایروب بارد و ضیف
غده لم بار و زاجلوا شتر بر لم و بره لم حرارت و جی ساکن اولوب صداع دخی ساکن اولور
و اکم درم اعضا باطنه ده ایسه اولور با بینه نظر ایروب علاج اولنه **اول بسخی**
باب صداع بیضه بیاننده در بونوع صداع بیضه و صوده دخی در فارسیه
دخی در دسر بیضه و صوده در لم و از بخیله انوی
در لم بونوع صداع بر از زنده در دخی مشکل در زینا بره اثر علت حادث
اوله سنک مقدمه سیدر بونک **علامتی** کوز لجا زدن و وجع عارض اولوب دکوزک شبانلمی
آچه مزه دایدنک باقه مزه دایم فره کولون بر طلب ایدر و صداعی دایم دمحکم اولور دکویا یاغی
بر سینه ایله ضرب ایروب پنی سی صار سیدور بونک **علاجی** زیاده بره بره کور و اکم
صداع دایم زیاده اولور س کوزه صوانمکن خوف اولور و بو علت اکثر با صوقنا
و زیاده صوق اشیا دن دغادون دخی اولور و بعضی دخی صنف دماغه دن درج
غلیظدن دخی اولور دیشدر و کاهن بیضه حاره برودنه سجدل اولور دیشدر که کواه
بر فوشی نهم اولنوب ندیر اولنوقا کور و بعد صداع بلغی علاجی اولنوقا و صداع بار و

علاجی که در سبقت اندر اول با بله نظر اولی است **باب شقیق**
بیاضه در بوکه طای مایه باش اویس در لر فارسیه در دوسر نیم در لر و از خیل مفر اینا
در لر و روم ایمنه اینا در لر **صداع شقیق** و ماغده ماده از اوله غدن و بشتر و بعضی
ماده قینی طرفه میل ایله ایسه اول طرفت و حسی عارض اولور و ماده دید و کمر یا بخار در یا خود
افلاط حازه یا خود افلاط بارده و نذر و کاهن ماده فان غلبه سندن دخی اولور و کاهن علت صداع
عضله سندن اولور و کاهن ماده معده دن اولوب معده بخار نزن شقیق حادث اولور بونک
علاجی ایله و بر دخی طم اینی اقوب یعنی وضو ایندن ایله بر و اگر ماده معده دن اولوب بخار دن
وضو اینی ایسه بنج صبر ایچوره / و بو بایده ایارج بنج شقیق انواعه ناصور و اکثر شقیق
نویسه کلورسه یعنی بر فوج کون و جمع اولوب و بر فوج کون اولیه و یا خود کون اوله اول حاله
وج کون ایله معین اولورسه و با بعضی علامتدن معلومی اولورسه نوتندن اول استوائ ایله
ماده غلبه سن بدن از لر و سا کما انک مباحه و بوکه مناسب جگر و اولور که کور
و هر بار زخوان و مرکب طلا انک ناصور و اگر شقیق نوبله و کل ایس یعنی دایم و جمع دایم
کورن ضعیف اولور **ناخیز** ایچوب صداع شربانک سبب تیریرین انک کور **دیر** خوف
وار در که کوزنه انشار علق نوله ایله بده مشکی اولور و علت شقیق ایچون اختصار
اوزنه موزات و علاج بیان ایله لم **بیض التمل** و بجه بمرده سن در دو کوب سبیل و کاهن یا بخار
ایله فرزندوب هر بار طلونه ضما اولی ناصور **دین السار وین** سبیل یا خنجر هر بار طلا
اولی **بازی** بازن طرفت انک ایچون انک و بیک و ضما انک و نازنه مرزنجوش عصاره سن بورونه
انک و اگر فرنگ صوبی ایله بخون انک و بیک و ضما انک و نازنه مرزنجوش عصاره سن بورونه
قطور انک و فلاخه قینیل ایله و بوندن فرزندوب نومن غایت ناصور **بیتا سبب**
بنج باغی و با بادم باغیله سقوط انک و باشه و انسه ضما و لر در زور لر انک منیدور
دستخ الاذن ادم نولای کیرین مع ایله و ب طلا و ضما انک غایت فایده ایله **مویس** هر صفت
مویسای مرزنجوش صوبی ایله سقوط اولی قینی موافق **شقیق آرنی** بونک ایچون
و ضما انک و یاغین طلا انک فایده ایله **دم** شویدن قوی اوزنه شقیق صاحب شقیق
طرفن قاین لطوع ایله الم و جمع کون اوله **غار** و ننه بیخانی ضما انک و شتم انک و یاغین
ضما انک و نزاب عین ازه من ضم اولوب ایچور انک ناصور **هو** و عود آخامی عین و صوبنا
ایچون و ضما انک و سقوط انک و هر کون بر در طرفن جلاب ایله ایچون و دو کوب بان یاغین و جمع
جانبه طلونه بقوانک غایت ناصور خصوصاً شقیق ده آثار بارور اوله **قونجی** انک کسانه
در سر بر کور انک و وضع انک و صوبین ایچون منیدور **متر** ارشربن بش در ره دکن جائزور
نوتور و نوتور **فق** **ادقیر** سکر ایله دخی بچکی در لر ضما انک و صوبین نفلون و یاغین طلا

انک لایظه **عین** بر قیراط عین بادم بیکه سقوط اولورسه و ما کتر عین بیک و ضما انک و شتم انک
و وضع انک و بخور انک ناصور **سک** شقیق خصوصاً مسک دخی عین بیک ناصور **نوم**
بوستانی سر سبانی صبر سوطون ایله دو کوب و مسک قانوب ضما اولی **سبب** یا سبب یا شتم
انک و ضما انک و بیاغین ضما انک و یاغین بورونه قطور انک و شرفان ایله قینا دو ب ضما
انک موافق **حق** قناده قناده سر که ایله فرزندوب بقوانیله **لوز** ایچون یاغین یاغین
مرزنجوش صوبیل شقیق و بار ایچون قینی ناصور علت طرفنه بقوانیله **سک** اسکی طرفن شربان
سویب قوی اوزنه شقیق و بار ایچون هر صبح انک ایله قینا دو ب بیک ناصور و شقیق
انواعه فرج جورک اوتینی که اگر بجه **شویز** در سر بخون ناصور و شتم انک و کلا بله باش
ضما دیاغی طلا اولی غایت منیدور و شقیق اصحابه کلک در زور و سر بده دادده بیک
دطوشان و جمله بیانی آذین در سر سبانی بیک دخی منیدور **الیا** **بیر** **باب** **سرام**
دیش **عین** **بیاضه** در سر سرام دید کلرین علت فارسیه دخی سر سرام و دیوانگی سر
دخی در لر دیوانی قنیم فرانطس در لر و فرانطس سبیل طب کتابلندن موت اولور
داز بیلد از آسیا در لر و روم فرانطس و فرانطس در لر جمله دماغ در بی و بیک اولور
سر سرام بر مضر که دماغ نذر **مشک** ایچون نسیم و دوت نوع اولور یونان کتابلندن بونک
هر نسیم سر سرام حق و بر نسیم سر سرام باطل در لر **سر سرام** حق دماغه درم ایله اولور
و ایچون که باطل دماغه چنان بخار سبب ایله اولور و افلاط علت دوج صعب اولور و سر سرام حق
ورم حاد و ضوا دن بادم ضوا و بدن نوعه فرانطس در لر و سر سرام در بی ایچون در بر بسی
دماغ غشا سنک در بی در که دماغ اوسته اورن شدر بوکه غشا و لیس در لر و بر بی دخی
باش کاسه سنک التزه اولور و اگر غشا صلب در لر و هر بار که هر خلط قن حاد و ضما و صوابی
اوله دماغ غشا سنک بجه بیلور و انک اجزاسی تریج ایله بکوب و اجزاسی اراسنده کند به
مکان ایله و غشا و نرم انور و اگر خلط صحت و از اوله کل ایس غشا و صلب اولور و بخون
ایچون که مزو مکان طونه مز و هر خلط که حد تنون غشا و دکوهر دماغه کج لایحه دماغه درم ایله و
سر سرام دید کلرین دماغ کوه نیک در مندیگ اولور اما کاهن دخی اولور که دماغه جمله
اجزاسن دخی ورم اولی لازم کلور بود دفعه مشکی اولور در دخی کون اکثر تا هکان ایله
و اگر در دخی کون کج سبب ایله اولور که فلاص اوله و بو علت کاهن مجنونه اولور دخی افلاط علت ایله
مثلاً اخلاص و کاهن کولک ایله اولور و سر سرام کاهن لیشریس و بد کلرین بعضی نیسانه در لر
و بعضی طبیلی لیشریس سر سرام کاذب و سر سرام بار و دیگر در لر ایله فیغرت بنجی و اطلردک
اوزنه نیسانه در نیسانه بمره لم کلرک مقصود که سر سرام از علت بخون خوب ایله
دیو سوال وار در بوکه جواب اولور که بو خصوصاً الته بر نسیم مشارکنی دار در مشلا

ذات الریه سرسام او نور زبر است غشاسنک و مانع غشاسنک و در وقت اشتغال
اولان عصبانیت که می موزد در اول توپجی بو نوب قتی مشکدره و اندن ماعد الکاهن اولور که سرسام سبب الیه نموده
افنی و مشافه در جم افنی اولور بو انما ملک و مانع ایله اولان مشارکتی سببیه اولور و کاهن اولور که سرسام
دخی دقه و غیره بلی خون دونه بو نوب جلد مشقور در و هر کاهنکه سرسامه باش و بو یون و ادیکس و سینه
اولغین و ایم اور تشنج و قتی زنجاریه ظهوره کله و مقهور قتی اختلاط و ترکیب فاسد اولغی علامتی در قتی
اطال هلاکت ایدر بو حال طاعون خسته لکده مشاهدوره و اگر قوت قوی ایسه بر ایگی اولور کون
مهلت ویردب بنه هلاکت اولور و اگر سرسام صاحبی قریل شکل صفر اجفاره و بلی قوت دخی
ضعیف اولور همان اول کون هلاکت اولور و سرسام عتی بحران اکثر عقیله اولور و اقا کاهن رعایه
دکاهن جونی کیون بو ایسه و سوانده حیض قانیله اولور و اقا پیر آدمک سرسام طبعی قوی
علت ایله بنوی مجاوره و مناقشه ایدر بله و بو علتک **علایینی** اولور که بونده حار قتی لارم
اولوره و ادبله دفته دخی حار اولوب هتدیان سو بلیکه باش و جنبش سر خوش کاهن اولور
زیر ادرم و مانعه اولور و طبیعت طاریلوب عقد اختلاط ایلمه و کاهن اولور که ادرم شطوط
اولوب عیج ادر کلیمه و نرس عظیم جگور و مضطرب وین نظام اولور و اقا طیبیل عبارتی
ادزه شرافت در سر بقاری جگور و ادجو اولغره و غریب دافع لور کور و خیال طریقه و عقلی
بر بنه کله قیاس اولغره ضیا استیوب و عظیم غضبک اولور و اگر ورم و مانع حرکت
دمول ایسه کوز لقرار و اگر صفا دن ایسه کوز ل صاری اولور اقا بقار ایدر ذکر ایله و کز
اولور سرسام آفرافت مشارکتی ایله ایسه حسنی که کوره اولور و اقا حاصل اول برده که مشارکت
دافت ایله اولان ماده و با فودیا لک علت سرسام دموی اوله می وجد ضحک و سهوده مشاد
کابلغی اولور و نرس عظیم اولور و کوزدن باش آفر و هر بار سرسام صاحبک بولی آن در قتی
صوبگی اولور و بنض ضعیف اولور و بلیک کور که طبیعتی حد تلود بو ستلو مزاجه و حاره
حتی اولور سرسام مقدمه سیدر و دخی نرس عظیم و استیجال اولور جگمک و اندامه اختلاطی
ایله حار مرضله سرسام مقدمه سیدر و کاه اولور که قوی شن و نس درست کشیدر بر نشه
فاموش ایدر و بی سبب غمناک اولور و ادر بقویس اضطرال اولوب و دافو لری بر شان
کور و ب دیونی صفة مایل اولور و ضیا سوز معلومدر که سرسام مقدمه سیدر و هر قتی
که بود کرا اولان مقدمه ماشک ایش تمام اولور معلوم اولور که سرسام علتش و اقل
اولش اوله اندن معلوم ایدر که باشی و کوزی و طریقی طول و با شنک اردن
صداع ظهوره کله و کوز لری مقدمه قوی بی بسده بر کوزدن باش کله و کوز لری
هر بار اوله باشه و در بنض و جعدن بی خبر اوله معلومدر که سرسام و اقل اولش
بو **علایینی** اول برده که قان علامتک نظام ایسه و قوت قوی اولوب غیر مانع اولیه

همان اول کون عقل مختلط اولوب هتدیان سو بلیه فیحال طمر نه قصد لارمدر قیبال اولغره اکل طمر نون
قصد اولوب قانی انک قوتی نور ایدر بر یعنی سینی و قوتی مشاهد ایدر که قانی غشی دن قوت اول
جی و بنه بکین جفاره لور و قوت آذایسه آزاد لور که وقت سواندن بر ایگت جگمشکه قوتی اوله
و بو علتش غشی دن قتی اختلاط انک کورده مشلا طیبیل الی قصد ایدر کس و بلیک بنض اولور
کوره لر بنض الجن یا مرعش و بی نظام اوله فی الحال طریقی بغیوب غشی دن ایمن اولور و اگر
طیبیل ویر ایسه که قصد بر ایگی کون تا خبر ایدر کم علت بنج فرار ویردب بلیک معتول
کورده باری بو صومغوله علامتک ایله اولان فان دکدر صغوا علامتکدر ویر لرا بلیک
جمای صغوا ویر علامتک کورده مشلا حفته ایله و شافرا ایله و الکربن داینگرین اولغره
ماده اسفله جگ لور بیده سر سامک باشنه سر که دکلاب و کل باغی سوره لور و دخی باشه
سور جک **طلایه صغینی** اون در هم کلاب و ادن در هم کل باغی و بش در هم سر که فرسدر و ب
بز اصلدوب باشه قوی لر **صفت ششم** الما و مر سبب بنشی صوبی دکلاب و صندل و ازه جی کافور
قانون ششم ایدر لر **صفت نطول** مشلا ایگی در هم بنفشه و ایگی در هم بنلو فر و بر در هم با بونه
بر ایمن ایچنه صوابله قینا نوب و بو ابر بلیک باشی بر ایمن ایدر دخی اولور و حرکت طرفی
مر بلیک بو روی طرفنه طونه لور که بخار بورنه دوزینه و کوزینه طوفنه بسده بر مقدار کل باغی
قانون مر بلیک باشی اول بخاره طونه لور بسده ابر بقده باقی فلان صوبی باشی اولور
نطول ایدر لور و علت ابتدا سندن رادع لسته استعمال ایدر لور و بو علت ایچون اختصار
اولور مزوات تحریر ایدر لم مشلا **بنفشه** بونک نفعی و شرابن و قانی جیش ایدر الی و اللیل
الملک ایله قینا نوب هم ایچوب دهم باشه نطول ایدر لور نافدر **بابونج** قوی جیش ایدر ایله
بنفشه جگمک قینا دوب باشنه نطول ایدر لور و بابونج مارل ایله لور نافدر و اگر
مسلوق ایدر بر سر سه دخی اعلا در **خشخاش** قوی بنفشه جگمک ایله و بابونج ایله
قینا نوب باشه نطول انک و خشخاش شدن بنفشه شرابیله و ادره صوبیله اعتدال و بر و ب
ایچک و خشخاش تخمن سدر ایله و بنلو فر شرابیله و خشخاش قوی بونک قینا مش صوبیله باشه
نطول انک مغیر در **عنب الثعبان** بونک عصاره س کل باغیله اعتدال و بر و ب طلا و نطول
انک غایت مغیر در **جولان** ادر نوب جولان که مکی در لور و عشق در لور و مشهوری در لور اگر شتم
انک و اگر مکت و اگر طلا انک فدیله ایدر **عروس** قوی قسره و شک و بادام سبب و قوی
کشتر بلیک فایده ایدر و بو خصوص ایچون احتقان لارمدر و مانع اراضی اسفله جگوب
و عطش و التهای دخی ایدر و طبیعتی تلید ایدر **صفت هفتم** بزر قوتونیکری در هم
و ادره صوبی اولور در هم کل باغی و قتی باغی هر سوزن اولور در هم اوله بونک حفته ایدر لور
معلوم اوله که جمله سر سام که سر سام و شرابن دسر سام صفاوی دسر سام دموی دسر سام بلیق دسر سام

سوداوی در هر برنی بشقه بشقه باب بازمی لارنم دکلور در هر برنیک علاجی دخی بشقه بازمی لایوب
 بر برن یا زلشدر هر برنیک فم اولنمایس ماده نکت هجی نزن دبالاده بخبر ایدر دکر علامتشدن
 معلوم او نور اجمال کلام بود که **مطلق سترسام** دید کلرین علت اعراض دماغن اولو دخی معلوم
 اولو وایکی قسم او زرنه بر نسبی سرسام صغینی دبر نسبی دخی سرسام غیر صغینی در یعنی سترسام
 باطل در بر اموی سرسامک صغینی نوعی درم ایله اولور دغیر صغینی اولان سرسام کتبات حارة
 واصلکاظ عقل ایله کلور دسرسام صفوای صفوایدم یا خود دم صفوایدم اولور اگر صفوایدم
 اولور سه آلی قرانبطس در بر که - افم خیلیم ایغلاما جیونی بلیوزا درم - وروملر ای سبلاز در
 و فلفونی فولودیس دخی درم علامتکری باب اولنده بیان اولمشدر دسرسام دموی به
 یعنی ماده ودمدن اولان سرسامه دخی قرانبطس درم دم ارتون وکت اولو دخی ایچوندر
 بونکت دخی علامتکری کز نکت ذکر اولمشدر - دسرسام بلغمی دخی یونانیلمر حسن شرغس درم
 اقلطت کنا بلنزه دخی بشرغس بازمشله مثلانسان ایروچی علت دیکدر دسرسام بلغمی دم
 بلغمی دیکدر که درم بارد دیک اولور - اویسه باغده اولور بونکت دخی علامتکری ذکر
 اولمش ایرو - سرسام سوداوی نوعی ایسه - افم خیلیم ایغلاما جیونی ملافتولقا درم
 وروملر فلفونی ملاخولیکی درم - واسکر دزدخی درم خلط سودادن اولور که باشنده
 خفت اولور اقبانه هیدبان سولیک و طبعی طارلق مفرور دخی وجه قورقوی و اغلامی و
 اویکوسرلی و کاهی عقل زایل اولمق بونوع سرسامک علامتکری ندر - و کاهی سخویه سوزلم
 سولیبوب وایکی کونده عقل زایل اولور و کوزلمی ایچ قالمق در بونوع سرسام غایت
 براندر - و علاجی دخی کج قبول ایرو - بوکده سوداوی علاجی لارندر - مثلا صفت لرو مطبوخلم
 ایله سوداوی اسهال ایرو دسوداوی صداع علاجی و تبیرین انک گکر خلاصه کلام سترسام اولو اولان
 هر قینی خلط غالب اولوب دعت سرسام قینی خلطدن ایسه اول خلطی زایل انک گکر
 بر نوع سرسام دخی واردر الکاشرا درم بون دخی سرسام دبشله بوندن صکره ذکر اولنور - و
 سرسام عتقنندن ازه جن ملاب ایله سرسام زایل اولمق نند واردر - مثلا بر علت ظاهر
 اول سرسام زایل اولور دبو اشغده او جیوز ایلی بشقی یا سده بیان ایرو زان شادیم
 تعالی اول **کزیجی باب** - **ماشرا که سترسام نوعنندر انک بیاننده در**
 ماشرا دخی سرسام نوعنندر - فارسیده بوکده دبو انکی اسرا ماشرا بی درم - دسرسام ماشرا بی دخی
 درم - و افم خیلیم قرانبطس ماشرا بی درم - وروملر یونانیلمر اقباشرا درم - و فلفونی دید کلرین
 دماغه اولان دموی درم که فلفونی درم - و فلفونی بالکم دماغه دکل سایلر بونده دخی
 اولور - بونفونی دید کلرین بالکم دموی دکل بلک خلط صفوای مخلوط اولور - و کاه اولور که بودم
 سبیله چوریش و فاسد اولمش فان نوله ایرو - دبو عقی بلک بش نوع **علامتی**

واردر اول علامتی مخصوص وایکی علامتی شکی ایله اولور - و اول علامتکری بر اولور که دغیک بوزنی
 غایت حمرت او زره اولوب دکوزلمی طاشره قالمق ایکنه کجی صواحدن باشنی جانلادی قیاس ایرو
 او جیجی وریضیکت یا نوب قالمق عادت او زره اولوب ارغین او زرنه دوشتر و شکر کینه اولان
 نوزنیک بر سبب مثلا غنا و دماغ کوزلمی دماغک مشا کینه اولوب اول سیدن کوزا نوله
 ایرو یعنی سکر لری قانی اولور - و ایکنه نوعی معدن نکت دماغ ایله مشا کینی سبیله کولک دو نوب
 فی انکه باشله بونکت **علاجی** جمله دن اول فصد انکه اذام کور - مثلا فوته دسته و فصل
 کوره قانی ایفته - اگر مان بوغینه قانی رناده ایفته - و فصد فیغالون دوردن دیکرین
 او رته سنده اولان طمر لردن دول السنن والین طمر لردن الهی لارنور - هر قینی سبب
 انزا اولوب قابل ایسه بو کوزلمی کلرین مرکز مملکت ایکنندن آنکه - بانی ندر دماغی سترسام
 دموی ندر بری و علاجی کیدر دخی قاتی حارة تبیرین علاجی لارنور - سرسام دموی قاتی
 حارة باطنیه نظر ایرو ب انکه حمل ایرو کاضیر ان شادیم **اول طقوزنجی باب**
سدر بیاننده در سدر عتی کوز فرمق عتقندر - فارسیده ستر کمر او سکر دیده
 درم - و افم خیلیم یونانیلمر - ورتینی نیشتری فوته درم - وروملر اشغودنوس
 درم - سدر عتی جوق حالون و افم اولور - و واقع اولونده مثلا پیش غایت فقیل دکنده
 مشهور و کجی تراکولنده کبی قالور - دبر نوعی دخی واردر کندی وی حست ایرو بر نوعی ایسه
 حست ایرو مز و قولغلمی کور لوبوب جلگه - اگر سدر عتی داکم و وار عتی روه باضره نکت
 کیندر - سدر عتی دوار عتقنک منفذ سیدر درم - دوار عتی کندی باسنده بیان
 ایرو زره کلک مقصود سدر عتی که بو ماده نکت سبب سودا یا بلغم در - و مدانی قول
 او زره معدنه اولان صوابجا رنن وایتی دن و صوفون دخی اولور - و ایاصل بونده حمار
 و مالک دماغ و معدنه تقصیر اولوب روه نشانی بی سکوکلن من ایرو یعنی دماغ ظم اینیه
 و شکر لرنیه و ارغنه قومز - دماغ ایسه ارشون شش اولما جی ایرو شتر دزدش فوی او زره
 معدنه دن زیاده بلغم اولوب بلغم صوق بخاری دماغه تاثیر ایرو سدر واقع اولور **علاجی**
 ذکر ایله کوز او زره قینی سننه غالب اولوب سدر سبب نصیحتن صکره استوخ
 ایرو مثلا صداع بلغمی و صواع سوداوی و صواع صوادیده ذکر ایله ذکر تبیرین بوکده دخی
 مواقتدر اول با بده و اجعت ایرو ب معصوده قینی بی ایسه انوله حل ایرو - و دکر سدر
 عتی بعضی ضربه دن و سقطدن عارض اولمش ایسه اول بحث افور - مثلا حکم سبب
 اولمش دکلدر اول حالده ضربه سقطدن عارض اولان صداع علاجی لارنور - اول با
 واجعت ایرو اول علاج بوکده دخی ناخدر - دکر اصحابی صد تلوا و شتر فوتمدن مشایره
 و کتسه باقمقن دغبار لردن داضر من کنور اشیا دن ضرر ایرو زبر ابو عتقده آخر من

بر اثر ذره ها غشی ایجاب ایدر اکثره من کلورسه البرس کوجک بار مغنا افرینه قویوب دیش ایل قوی المردی
آجیده آفرین دغ ادور و قلیل ایچی شنه لرون و غوغه لرون دینی منخ ایوه لم و سرد و دو او
ایچون نافع اولان موزادتر که ذکر اولور **موزاد** بونلور **کمزیده اخصر** تازه کشیزون ایکی درهم
یک و صوبن ایچک **عقصل** بصل الفار که اطه صوغانی درم معجون بلغنی اولان نوحه غایت نافع
و ابار جلا بله تنقیه ایله کلر نون صکر غالب اولان فلفلی ازاله ایدوب بعد بو علاج ایله نتیجه
ایله لم **نیسون** صوقون اولان نوحه نافع در **راوند** سویدی قوی اورزه شربا و ضماد اللمارد
السب جید **اقولنجیان** طینی شربا **لیمون** عصیره بابت کوز کذا شرب شربا نافع **سک** شنی و شربا
و **سوقا** **رزجوش** شنی و شربا و سقوطا بعصاره و طینی نظولا علی الراس **ینلوفر** شنی و ضماد
و شربا **ورد گل** در شنی و ضماد و شربا **کرمه** و **لمایه المسقطه** و کذا البابس اذ اطبخ بالشراب
العقیق شربا **یکر میچی بادیه** **دواز بیاستنده** در بو عتته باشن جگر ننگ
و باشن دوزنک عقی درم و فارسیده کزدنه سرد درم و افرینیل انواعی در دوجمه درم و
روملر دیونانیم دینوس درم و زالآده درم دینی عتت دوزار که دافع اوله کوزن کوردکی هر
اب بله دوزن قناس ایدر دکاهن اولور که صواخر کتدن و غلبه سندن دافع اولور اگر خیزی
ماده دن دکل ایسه فی طریقه داسهال صوا ایله بونویجی نیزه ایل اولور انا بعضی ده عتت
شرکتله اولوب مثلا ضعف دماغ اوله خصوصاً اختیار کبشی لوده اوله یاخود سدر عتتی
ایله معاد اولور سه کتده یاخود صرع مقدمه سس اولمعدن خوف اولور و کاهن دوزار عتتی
صداع دکاهن صداع عتتی دوزار دوزن بو عتتک **سبسی** غلیظ و خام کیموس دماغ طمرینه
کسروب مکان طوتر و بو معوزتک غلیظ بخاری دینی نه بونک کبی دماغ طمر لرون مکان طوتوب
دوزار اقتضا ایدر در ده بار دماغ طمر لرون سخننت که دافع اوله اندن بخاری در درجک حاصل
و حادث اولوب مختلف اولاز و بخار در هر حرکت ایله دیکه روح نفسانی بی دروغ باصره کوزنک
ایدر دوزر خلط ایسه بادماغه یاخود آفر عضو و دلالشدر انا مطلق دماغه اولان یا
لمندر باسود ادر باخود افلاط رباع بارده در **کلسه کاه** اولور که صفاون یا قانن یاخود
افلاط رباعیه خاردن دینی اولور و بونوعک دینی کاهن معده شرکتله و با آفر عضوک شرکتله
دینی اولور و کاهن ضرب دن و سقطه دن دینی اولور انک علاجی ضربیه و سقطه استکس و
مناسب اوهان ایله دماغی ملایم انگدر دینی جمله بو عتتک جمله سنگت **علاجی** و علاجی
صلاح با بنده اولان علامت و علاجله یقین درم و بو عتتک صاحبی شدت اورزن جریان
ایدن صولردن دسینه لردن دوزلاب و دگر نلردن و شربا سکرندن صغنه لم زهر اشربا محکم
دو آردر و **سبسی** اصلی تفصیلدر و بخار درج و نیزه خداردن و امثلا و نجه اولمعدن
و دماغی ضعیف ایچی و بخار و سودا ایراش ایچی شنبلم دن حذر ایدر و بونکه **علاجی**

بر قتی ماده دن اولور دینی سبب و علامتله معلوم ایندکون صکره اول ماده اسهال ایله زایل انک نتیجه
لازمدر مشکلات صبر و صبوت قوی و اضطرر تحقیقون ایله اسهال ایدر دوزر و معده دینی فی المرباکت
ایده لم و شول کبشی لره که قتی انک آسان دکدره و اقر قیناشش طورق ادنی صوتی ایچوره لم
و شربا یده لم سیده عمل ایدر لره و هر شتر معده طولدر لره اول قدر قتی انک آسان
اولور زهر اعنت دوزارده معده دن زور ایله قتی ایدر مک موافق دکدر آسان و صهل
فی ایدر مک کز کدره و اگر قیناشش طورق ادینک یوزدرم صوبنن داونوز درم عمل
و هر درم طوز قانوب ایچوره لم آسان قتی ایدر بعضیلم بالکم ایچی صوا ایله قتی ایدر لم
نهایت ایچی صوبی دوزر ایچک کز کدره اولمز ایچنه ایکی درهم قان کوزکی دو کوز
قانه لره دینی دن صکره اطرافیلد صغیر و کبک و کلنکین دوزر کلش خود و مصطکی و شکر
کبیلر ایله معده بی قوت ایدر لره و هر صباح قوزل اوزم بویوب جی صوا ایچیه لره و طعیانی خود آب
ویرمکجه ایدر لره اگر حتمی و وزارت بو عتتله بخود قدر تریان فاروق ایله دماغی قوی ایدر
و کابلی دایم مریارنیک عتتی نوبی اولور سه کچه جر زاننه ایدر لره و سویدی قوی اولور
عتت دوزارده نافع اولان موزادندن مثلا **مویا** هر جبه مویایی آبی بادام باغینده
بورونه سقوط ایدر خصوصاً عتت بارده اوله قتی نافعدره و مرزجوش صوبله
کونک برجه مویایی سقوط انک دینی نافعدر خصوصاً عتت فاراوله **دهن بلک**
بلک باخین طلا انک قتی مفیددر **خولنجیان** قینا دوزر صوبنن هر رنجیان ایچک
نافعدر **قره نندی** و مور هنذی و اصلادوب شکر ایله ایچک دوزار حار ایچون نافعدر
عاقرقه غوغه انک و ضماد انک قتی نافعدر **صبر** بارم درم صبری هنذیا صوبی
ایله ایچوره لم فایده ایدر **سک** قونق و ایچک دسوق انک مناسبدر **بنفسج**
بنفسج شربی و نمیره سب صواوی دوزارده نافعدر **غار** دفته آغاجی سیرایشی و نقل صوبل
ایله قینا دوزر بخارنه بایشنی و شرن طوتر لم **ورد گل** قونق و ضماد انک و معجونیک
دکل صوبنی سورمک دوزاره حاره نافعدر **ینلوفر** شتم انک و ایچک و ضماد انک
نافعدر خصوصاً عتت بارده اوله **صومر کلک** اوینی ضماد انک و صوبنی حماقه باشه
دو کلک دوزار بارده بنافعدر انا حماقه جوق او نورمه **فصل** ابتداء اظهار اولورده قولاق لره
جحات انک جالبوسه قوی اورزه نافعدر خصوصاً دوزار قانن یا صفاون اولور دینی تست
اولور دوزار جالبوسه صاحب هنده العتت افصده التریج دان لم کین دلایل الامتلاء حاصره
و قال قل و ما و در دوزر دینا و ضماد نافع جید **عود** بر شغال عود و هر درم قاقه
کونک و اون درم عملی کلک ایله مخلوط ایدر لره غایت مناسبدر **اسطوخودوس**
قره باش معجون و شربا نافعدر **اس** و سبسی قونق و هر اخنی ضماد انک نافعدر ۰۰۰۰

یکری برنجی باب **سببات بیانند در سببات جوق ابو مقدر نوم طویل**
 دنوم سفیل در لر بو عتت فار سیده اذ بانیدن در از در لر **دافر خیلر انواعی سو ملوک**
 و بور قوتن تا دیسو نو دینی در لر **در و مل و یونا نیل قاروس** وقتا قوز ادنی در لر بو عتت
 بر نوع ادی خود که طویل و سفیل اد نور **مثلا اد بور کبی اد لور کاهن کوز لر بی آتجی اد لور و بعضی**
 سده کوز لر ی قبانق اد لور کند و به خیر و نیز سکت کوز لر آتجی **اگر آزه جن آتجی سینه**
 کوز لر یو مار **و سببات ابله سکت شک آتجی اد لور که سببوتی اد باندر من و سوز و غیر**
اکلمتی مکندر اما سکوته دکلدرد سبباتک سببی یا ماده سیر سو د فر اجدان در که
 بارد و رطب اد لور **دکاهن دماغه غایت بارد ماده اد کمقون عارض اد یوب و اگر بو عتت**
 دینی ضرب و سقط دن بهتوت و با سبوت ایس **انک علا جبری زکری سبب ایلین** مثلا صداع
 انواعی ذکر اد نمشدر و بلغمیک کذک ضرب و سقط سی صداع **بلغمی ذکر اد نمشدر** و بو عتت و تلمو
 اد نمر یکدن دینی جوق واقع اد لور **مثلا انواع و نقت بزدی دید کلری دیر و جد و آردیش و**
 بر نیک دایون کبیلر اد خصوصاً بونک مقدار ی استیالون زیاد میش اوله لر **و بو عتت عارض و**
 حادث اوله اوله قینی حد تمو اد ندرن **یشدر معلوم اید یوب انک علا جی سمومات ضربی دینی**
 باند تفصیل اورزه هر بر نیک علا جی باشقه باشقه ذکر اد نمشدر **علاجی اول اول حد تمو**
 اوله ک حد تنی تکین اید لر اما کاهن اد لور که بدن عکس نون **مثلا جکرده در تم اد لوزن اول لور**
 انک علامتی ذات الریه علامتی دره **علاجی دنی انک علا جیدر** و جمله سبوتک اول علا جی صفه عتت
 انگر مکر ضعف حس اید لر اول وقت صفه متوسط اید لر **و مسک و جنه و فر نیون و لادان**
 و کندیس و صوز و بابونج و صرف کبیلر قوتلامن معقولدر **و بورنه حربین صوبی ایلر**
 ازه جوق سرکه طافرمون و کندیس ایلر **اضرتن و ایکی ابغلین دایم ملائما اذ و متق و جوارک ادنی**
 مجونی دکاهن خود قدر مزایان فاروق بک مناسبدر **و احاصل بوندر فضلات تخلیله انعام**
 انک ککر **و ند جبرده اجمال اد نور سه حوف و اردر که عتت بارده دن سکت و قلیج و**
 لغوه و صرع کبیلر انتقال اید **و عتت سببات ایچون سوید قوی اوزن اختصار**
 اوزره موزدات ذکر اید لر **موزدات بودر قیل سرکه ایلر کل یاغنی بخور اید و ب سبب**
 طوتی یاغنی صفه نامقدر **و طلو فخریه طلا و صناد اید لر جندی دستر قند و س طشانق**
 چه قدر کل یاغنی و سرکه و شکر و ب باشنه دکلو فخریه عتت اوج کون بک کردن صکره طلا
 اید لر **و ششم دینی اید لر قوتنج** یا ربوز انواعی اید لر **دوکوب سرکه و کل یاغنی ایلر باشی**
 اوسته دکلو فخریه و البته صناد انک و قوتلامن معقددر **خاش خاشی و کلک**
 ادنی انواعی دینی کذک ذکر اد ندر دینی اوزره اید لر **نامقدر فلفل** او جینی کونزا صکره
 ازه جوق دکلمش بر ایلر **اضرتن کتورت** مناسبدر **شونیز** اوج کونزا صکره جوارک

ادنی یاغنی بور و نه قطور انک لم مو انقدر **تمام** و صمد و عاشق بی راغنی در لر **سرکه و کل یاغنی ایلر بشور و پ**
 باشنه دکلو فخریه بقوا اید لر **نظر و زیت ایلر از ب سبوتک جمله اطرافن باغلیوب و اوسله**
 معقددر **انچه** اصیرغان نخ ایلر زیت قنبا دو ب کذک سبوتی یاغنی **در لر زدن و کوب**
 فر بخشک و فر نعل صوبی ایلر صناد اوله **سبب** بوندر لر **در لر زیت یاغنی ایلر فر شو و پ**
 خایه لر سینه و معقددر **سوره لر با و شتر** قوتلامن و صناد انک دینی نامقدر **دره**
یکری ایکنجی باب **شخص و افضله و مجود بیا ننده دره دره**
 بو عتت که شخص در لر و بر سینه افضله بعضی طومنا در لر **و بر سینه بود در لر** یعنی طوکش کبی طور مقدر
 جان سز کبی اید لر **فار سیده** بجار **چودر در لر** **دافر خیلر انواعی قنلا سبب** و قوتلامن صوبی در لر
 در و مل قنلا سبب در لر **بو عتت** بر سینه بغیا عکلم در **و بو عتت** صاحبی اگر آتجی بر اوسته
 با تور و شخصه دید کلری کوز لر بر بره **دکوب** طور ر حیوان کبی که پندره بر جانور و آرد
 اگر حیوان در لر **اصلا کوز لر** دهرنگه قاورنگدر **بر اخر طرفه دینی باغنی** اسنه باشن دکوبه
 صوجور سینه فار شوتنه باغنی قاور اد لور **زیرا کور بکی حرکت اتمر بو عتت** دینی کوزک
 کور مین که تشب انشم دره **و بو عتت** دماغ سده سده او یوب فلفط غلیظ و یا بار دو بیل
 اخلاطدن اد لور **علامتی** جان سز کبی جانغوبن یا یوب کوز لر بر بره **دیکر** و بعضی سبب کوزک
 قنبا فلرین آتجی قنبا **اها کوزک** و کند و نک حس و حرکت اولمز بونک **علاجی** صداع
 بارد علا جیدر که صداع بارد باشنه ذکر اد نمشدر **و اندن** ماعدا ماده اشقه چکمه جهده
 اید لر **مثلا** صفه لر ایلر **و سو دایمی** اسهال ایچی **دوالر** ایلر اسهال اید لر **و بو عتت** ایچون
 سویدی قوی اوزره **اختصار** اوزره موزدات ذکر اید لر **موزدات** بودر **بابونج** یا پادیه
 قنبا دو ب باشنه صناد اید لر **شفت** طورن ادنی طبعی نی نطول اید لر **اکلیل الملک**
 بونک طبعی دینی کذک نطول انک مو انقدر **زیت** اون در هم زیت یاغنی بر در هم فر نیون
 یاغنی قاتوب باشه سور و پ و ششم دینی اید لر **ایتمون** سو ددن اولان جموده صوبی
 ایچک مناسبدر **عار یقون** قطران کوبکی در لر یارم در هم مناسب ادوب ایلر ایچک
 و طلا و صناد انک دینی مناسبدر **تمام** کوز لرین در طوتوب و لغس هر بار بورنه طومق
 غایت نامقدر **بلبلج** بلبلج و ایلر دکالی انواعی و مزایای دینی معقددر **دینی** آخو آغاجی
 بی راغنی محکم دکوب عطوس ایچون بر بره ایچنده قوتله لر **سبب** سبب یک و ششم انک
 نامقدر مقداری استیالی یارم در هر **اسطوخودوس** آزه باش شرایلی و مجونی بدر سر
 و صناد دینی ایلر نامقدر **سنا و مکی** بر در هم ربع در هم زیتجیل ایلر دیش در هم
 شکر ایلر سفوف اید و پ یک غایت فایده اید **رحت بک** **رحت** بک غایت و صناد
 و صوبی طلا انک مناسبدر **بابونج** یا پادیه **اکلیل الملک** و مرزنجوش و طورن ادنی

بیشتر غش عین بینی بسیار و بار در سهام عین اول غشه نار شود و علامت کرب و دینی ظاهر او نور مثل
عقل موافق او ملایم مالا یعنی از توفیق سوز سوزید و از خور بونوع از بنج کبیه سکر سبانی در ر بوجال
یاس و اجلوبه واق او نور و اگر ایوبس تمام او یلوب کوزی اجن کبی از اسه لشر غش صاحبی او یوبی
کبی او نور و سبات صابنک بنفی از سرچ و متواتر او نور و سوتنک بنفی لشر غش صاحبی بنفذن
اونی او نور و از اینطس بنفذن اضعف او نور **علامتی** بوزی دکوزی استغنی کبی شیشتر زینه کاه
کنند و بلا علاج غایت او نور و در بار غایت کسل و غفلت و بونم کبیل عارض او نور و کاهی کوزی
اجن او نور او یافعی قیاس او نور و انانکه هندیان سولید **علامتی** متشاکرت بونور
یعنی سبات علامتی ایله سهر علامتی و کت اولی او زرن علاج ککر و ابتداء صغنه ککر ککر و
بلغم زیاد و اسه و ستنک عالی بوجیس فی ر ابتداء / اگر ستنک و ارایه تا فیه لازم نور
و اگر بلغم زیاد و لک المانور صغنه و حاد و ایله / مکر که ضعف اوله صغنه متوسطه ابتداء
ایله / و اگر صوفی غالب اسه صغنه ایله / و باشنه سر که ایله قیامش طوری او نی
صوبی و طوری ادنی باقی ایله سر که سوره / و اگر بفسک بوزی / دکوزی حمرت او زره او یوب
و بنفذن فان علامتی و غلبه بی معلوم او نور و فصدون حذر ایله تر لکس ستنه و قوتنه
و زمانه کوزه فان ایله / و اگر صوا غالب اسه صوابی اسهال ایله سکن ایله /
که بوعقله دینی زایل او نور و بوعقله ایچون انحصار او زره **مزاجات در قیل** سر که
دکل صوبی باشنه و کلو کله ابتداء صغنه قویله **فودج** بار بوز انوا حندن و دکوب
دسر که ایله دکل باقی و شردوب اننه و کلو کله و دبه سته صفا و ایله **شوتیر** جور کت
ادنی باغنی او ج کوندن صکره بورنه ازه جوج سعو ط انک و کلو کله طلا انک و نیز ایچندن
شتم انک مناسبر **ملج** نرا شدن صکره ترا ایچندن طوز و کیک استی ایدوب باشی او زره
قویله ناصدر خصوصاً علت بارده اول **ایایج بقوا** سکنجین عضلی ایله غوزه اولنه
غایت معیندر **مقص** امر فزل مخود در هر جی طبع اولنه جوز زدی یا عیله بک غایت
ناصدر **جاویشتر** نرا شدن صکره قینادوب باشنه بقوا اولنه معیندر

بکرمی بشیجی باب **نسیان بیاند** در بوعقله اوشت ایلی عین
در لم فار سنده ریج و اموشی در لم و نا یاد دینی در لم و از جیل انواعی بر افکار
خود لشر غش دینی در لم و در وید پز ایغیر غش و انکه فازمه دینی در لم و نسیان عین
اولدر که صور مخصوصه قنطاری ضبط ایله یوب او نور و بوعقله اغشیه و دماغه
زیاده رطوبت اولدر و غندن او نور که جوهر فکر و ذکر و جوهر ضالک فساد و دماغه نقصانی
و باطلان سببدر بونک احوالی شش جده تفصیلدر دماغه اولان بخشش غشام
که دار در هرین بونکر بر حدت ایچوندر بونک اصلی بوعقله ذکر اولنه تفصیل

او نور بوعقله غیر بک کوز سوز سولید و یافود کند و فکر ایله سبله سن بیلور اما بوجوب
توزیجه قاور و دکلدرد که بر یوب بر جده هر برین حفظ ایجاب ایله و کبی بولدر و مرادی اولان بوجالی
ویره مزه زیر اغت و موزعه نقصان وارور و علت نسیان کاهی اول و تیه واردر که
انک کند اسمین او نور و یاد ایله مزینجه زماندن صکره یاد ایدر اما بوزینه لم
یا لکه علت نسیان دکلدردیشتر بلکی ایله لک و غفلت عین مختلط در دیشتر علت
نسیان و باغله برودت و رطوبت او نور و نیز دماغ هر بار استی طلب ایدوب برودت
در رطوبتدن حفظ انتر و از اطله حرارتدن دینی حفظ ایوب آنو کیمون نملو و وارنلو
ضنه لغز و دینی عارض او نور که کند اصغر فلکین و سولید کلین خاطر کتوره مزه زیا
جوهر قیبه و تفکر سایلر جوهر اردن خار خلق اولمشدر که برودت در رطوبت ایدر شش
لا بده خلل کلور و از اطله حرارت دینی ضرر و برر و الحاصل اکم نسیان و اگر غفلت و ایلیک
و هدیان سولیک و ذهن اختلاطی و قنطاری سببدر جمله دماغه ادرته سین
بزنده در اما غفلت و ایله لک بونکر آیریه و بر افتر که نقصان و بطلان جوهر عقل
چسنددر آنو کیمون او غلجی قنطاری و پیر لک خیالی عقل نقصانندن ضرر و بر بوجال
بویله او مانده برودت و رطوبت سببدر مثلاً برودتدن رومی تغلیظ ایدوب
سولاین سوز ستنک فصدک او زره اوله مزه خطا ایدر کین بوب ستنه تا اوله
جالشورسن و بعضیله بوجال کاهی بو ستنون دینی او نور دیشتر بو تفصیلدن مراد
بودر که بونکر شش ایدوب رطوبت و برودت و نیز ایچ انشادن او بقول کمنه لم
حذر انک ککر علت دینی زیاد و لک قبول ایله بوکه **علامتی** علت نسیان در کفار سیده
دینی و اموشی انکر در لم و صغنه حاده ایله نغشیه دماغه ایله / و دینی لازم کلور
صت ایایج و ایایج بو غازنا کبیر دینی ویره لم بو بایده سر که عضلی و سکنجین عضلی
دینی ناصدر و جزول و بار بوز انوا حندن قینادوب صوبی ایله خرغره او نور
و ادویه معوط اندن خردن و شونیز و دد کلش ازه جوج فلک و کندن کبیلردن
قوتلادوب عطسه کتورده لم که رطوبتدن قلان بقیه تحلیل و تنزیل ایدوب دماغی
لشخین ایله و کندن دین جمله غذا و اشربه اردن مرطبات و مزاجات منهن اولنه و سکن
و جنه و خود دلاون کبیلر و خار خراجلو او دینه لم و چکلر قوتلادوب اما بوجالده رطوبت
و برودت تحلیل و زایل او مانده جائزدر که از اطله بیوست عارض اوله و بوعقله
بیوستدن دینی حادث او نور دیشتر ایلیک باش او زینه رطب یا خلدن کاهی سوره لم
و اغذیه دن زنجیل و دج مرتابین و شونیزه معجون مناسبردر و اگر علتک حرارت
و بیوستی بوجیس کاهی مشر کاهی ازه جوج مزایق فاروق و بر مک مناسبردر

عجون الکندر آق کونکک معجون بندر کندر و سحر هر بنون اول درهم و فلفل و زنجبیل هر بنون
 بش درهم عجون ایدوب استعمال ایدره و باشک اکثر طر فزون حجات یرینه عمل ایدره اوله
 چوق طوریه و اکم نشیابوست و یروب زیاده لکنون ایسه علامتی اولدر که بومرینی یا بسین اولور
 و مراد اولره اوله کلومره و سوسولک قصد ایلدکه بوخازن عئلکو کی بوغلتش اولوب و نیزه سولیکه
 قادر اولدر اول زفانده رطب و مستحق غذا لار زودر و قناره کیم مک ناصدره و سوز طاق و قاز
 انکری و در فزان یرینه صار و رطب و بادام سندن عجلت لره و بادام سدر ایدر پیشش رشته جور بارکی
 و یره لره و اگر علت لار اردن نایشی ایسه پیوست فم طازیم اولوب انشله در نکا شلمه فزاله
 ایدوب بایشی خابت فبتل اولور اول زفانده صوا ازابی لار زودر و صواح صفا ایدره ذکر ایلد و کز
 علاجی ایدوب و اغذیه سن بازو و اسفناق و قتی آیش کبیر و یره لره و دنی علت نسیان
 اچون سوبدین قوی اولره اختصار اولره **معدنات** ذکر ایدره لم **بیلیج** هیلد و کلابی
 و ایلد ربا رنیک حبیلی سی ناصدره و اکم حبیلی بو نتر سه ازه حقی و نقل قوی لره **صبر** یارم
 درهم صبر اولدر درهم شکر ایدر سفوف ایدوب و یره لره **جندی** و شتر قندوش طشا خندن
 یرجه و مناسب اولره ایلد یک و قوق قلامق ناصدره و اگر سوسن یا غنله و سرکه ایلد
 فر شرب طلا اولنه ناصدره و ازه حقی جندی دستره اولدانه اوق بیهر قانوب
 شکر ایلد و یره لره موافق اولور و معجون دخی صوا یاغی ایلد و یره ایلد کدن صکره بکری
 بش کون اولره ایلد کوموب بعده هر کون بزر معنار استعمال ایلد لره نیش کبیر **علاج**
 براده سن هر کون بر در عین عمل ایلد باضود صوبله ایچسه لره منیدور **جمل** کلکک
 ایلد یک و اولدنی ازه حقی بورونه سحوظ ایلد لره غایت ناصدره **کرمکی** طورنا قوشنی
 باغندن بورونه سحوظ اولنه مناسبدر **اسطوخودوس** ذه باش شربنی و بچونده حادوت
 انک نسیان ز ایلد ایدر **بلادر** قنبر بلادر معجون دخی ناصدره و اگر و ارت و افه اولور
 کلکک و یره لره ارنیک ایدره و نسیان اولان کسن جوق جماعدن و کونوز
 ایلدون و سدر منظون و جوق شکر بکدن من اولنه کر کدر و انه تعالی اعلم
یکری التبتی باب **مال قولیا** **بساننده** در

دخی دستره و یره لره انیش لره ایدر و کلاه غناک اولور و کلاه کنور بعضی سنه لاین کوروب فر شکر
 اولوب و اول مقوله انیش لره اولور اولوزاق و صود یروب شوبله و سولید اوله بقدر دبو کلاه
 در در ایلد غناک اولور و یره حش ایدر که بواند شکر ک اصلی بو قدر نیه اصلی اولد و غنی شکر
 ایه تیوب بر فکره و انیش لره دخی باشلر بو عئلک دخی اصلی و ماخذ نوره و لانه و ماخذ و ض
 عارض اولسه و ماخذ قوتلر نیک قوتی و جوهریه و فعلی یا ناقص یا باطل اولور و اقا بطلان از
 واقع اولور بطلانینی محسوده ذکر ایدر لره هر قتی جوهره خلل دیر رسه اولدونه خلل ایدر کورن سبب
 که بعضی سنه عشق و بعضی سنه جنون انواجی و خبری حالت عارض اولور و بعضی سنه پیوست
 غالب و بعضی سنه و ارت غالب کلور و بعضی سنه بهر دوت و بعضی سنه رطوبت غالب اولور
 انک فعلی یا ناقص یا باطل ایدر کلاه جوهره لکه و کلاه فکره و کلاه حقه و کلاه حفظه و کلاه
 عقله خلل دیرره و بونلرک تقسیمان علی حده کونیر ایدر سک تفصیل اولور و بونلر یرینه
 بلیک لار نه مصلحت دکلدره بلکی اطناش کوردم نیه لار زودر طیب عاذق اولدنی عئلک نغنی
 نوعی اولد و غنی تشخیص ایدر و بو عئلک **علامتی** بنضی بطری و اقلانینی و بدنی لار اولدنی اکثر
 سواده مانبل اولوب و یره بار سودا ارت ز غناره طیب اقبال انکدره و کندوس خلوت
 و سکوت اختیار انک و ایقول کلیمک و یره لره حقی با قوب طور من و عئل کوزنه تا به اولوب
 مثلا ازمکنه کند و یره لره سوز سولیکه حقی زفانده صکره کوزنی انک فر شو طو غنی حواب
 و یره لره و کندوس یره لره غناک و غصه لور و قاروره سن صانی اولمقدره و مال قولیا نیک
 خلطی و ماده سی بسی بدنه تاثیر انوب یا لکه تابنده اولور و علامتی دایما باشده
 و یوزده پیوست اولمقدره و یوزن و کوزن سمودت اولره اولمقدره و مال قولیا نیک
 بو ذکر ایلد و کز نوعی یره لره نوره بو ندرن زیاده دخی اولد کلشدر و بوندرن ضعیف دخی
 اولور خلط اسودتک غلبه در نیا دکنه کوره اولور و الحاصل بوکه **علامتی** اگر دم
 غالب ایسه قصد اولنوب و اخرج اولنسان دم سیاه ایسه و قوت مساعد ایدر
 فان فرم یلغه تبدیل اولنجی اقبده لره اگر قزل فان سفار سه جوق فان اخرج انیه لره
 زبر اصافی فانک علامتی ماده یا لکه باشده و ماخذ اولوب جمیع بدنه تاثیر انده کنه
 دلالت ایدر و مضرب دخی ان طر لره نون آلوق افضلدره اندن صکره سودایی اسهال
 ایدره لره و رطبات اغذیه و اشربه سنه نغینه ایدره لره مثلا اسفناخ شور با بری و
 باغلو شور با بری و یره لره و قتی در شنه اشکری و روفدان بمرده لره صار و سی و قاز و
 تا و ق و بونلرک شور با بری موافقدره و لسان الشور بیهر معنی مزوره سی و مستقطر
 صولری و شرابی و تنفخ شترابی کبیر ایچسه لره و معدن تمامه کیردب باشنه ایچمه دارنجی
 صولدر دکه لره خصوصاً علت مرانی ایلد اولد و مرانی و مراجه دیکلر مال قولیا نیک بر نوبلدر

مال قولیا علامتی

علت مرافا مال قولیا نیک
 و نوب عیدت

حراقا حوالی بو با بلرون صکره محلی ایلد ذکر اولور و حاصل برین و دماغی فربط ایدوب
 و اول جهتلک اوچون کتوروب حرارت خریزین انباش ایدور لم و بو علقده دینی قانونین
 ذکر اولور دینی اوزده کاهن صفتی لینه ایدور لم و بونلردن صکره نکرارا اوچون کتور رایشیا ایل
 نیتد ایلد لم اگر شمامه و اگر اطلیه و اگر سعوطات و صفادات هر نایسه کماله ذکر
 سبقت ایشور اوچون کتور مکتب ایدور لم و دم مخترفه دن حاصل اولمش سودا دن
 اولان مایه خولیا قتی بر اوزور و انک علابتی بودر که اگر کتور بلجا عارض اولور و بر افر
 ضال و فلت و جنع و فرغ ایدوب لیکن بدن حرکت از اولور بونک **علاجی**
 و سوا سی در و جنون دینی ذکر اولور و اگر مایه خولیا علقتی بلنم دن و اخر اقلدن اولور
 علابتی اولور مخده و طور مخده کاهل اولوب و دانا اغرتون لغاب انقدر بونک
علاجی مسهلط بلنم ایلد بلنم اسهال ایشور و اگر مال خولیا صفا اخر اقلدن اولور
 قتی صعب و شدید اولور علاقی هنزبان سولیک و فرغ و جنع انک و دماغی
 و اسبابن باره لک و غضب ایدوب کاه سولیک و کاه و دنگ کبیر اولور دینی
 صاری اولوب و هر طرفه جنونی با قشله ایلد نظر ایدوب و کند و نیتد انک کتور
 بونک دینی و عا الجین ایلد سنا و یکی و ایشون ایلد اسهال ایدور لم و هر بار باشنه
 طالمو صولور و کله و نینلوز و بنغضه و مارول صولور مناسبر و بونلک یاخین
 سورنک مناسبر و فر ایتلس خالصده ذکر اولان صفتی دینی ایدور و مال خولیا
 انوایی ایچون اختصار اوزده **مورد اولور که ذکر اولور لسان انشور** صولور نیت
 تخن یارم در هم با در بنوبه یارم در هم قورین کشینر یارم در هم اولر شکر ایلد سفوف
 ایدوب بیدر و اگر مایه خولیا سودا و مخترفه دن ایسه بونلک صوبن شکر ایلد
 ایچر **ارته** بنوق بنوب در بر قیسن بنفشه یاخله بورنه طافره لم و بو علقده
 بر در هم لاجورد و انقدر دیشل ادر در هم شکر ایلد و بیره لم و بعضی ادر در هم
 لاجورده و کین جانیز کورنشل اقا خطا در **ترنجی ز اوغل** ایتی بیره ایتی بیجک و شمش
 بک و صوبنی شکر ایلد ایچک و شمش شکر ایلد بک و مسوقه سن بادم یاخله
 بک و ایچک غایت مناسبر **ایشون** ایشون کچی سردی ایلد و شکر ایلد و عا الجین
 ایچک و تخن شراب انومال و بر در هم طالمو بادم یاخله ایچر لم بیدر **بزر قطن**
 بنه بیری تخن در در دقاری یارق در بر بش در هم بر در هم قنقل صوبله اعتدال و بر در هم
 ایلد اوزوب و جانقا بوب ایچک باخا صفت منقدر **فر شمشک** تخمندن ایکی در هم ادر
 در هم شکر ایلد بک و ایچک مناسبر **بشقانج** اتنی در هم عسل ایلد و ایکی در هم
 بادم یاخله بیدر کون ایچر بونک اگر صوبن و اگر ادرین و اگر کوی جمله سودا و مایه خولیا

خاصه

با درج بود اوغل ایتور

خاصه اعلا در **رمان خلو** طانوانا چکین الماشر ایلد ایچر ان صفرا دن اولان مال خولیا
 ناصدر **صقر** با و لیس **بازن** طوغان با و روس بک معینه در **حلیج** سیاه بلیج ایتی در هم
 و جرایمنی بر در هم در هم نخوده و منبرین عا الجین ایلد ایچک معینه در **دوا المسک**
 و دوا المسک انوایی فایله ایدور **در و کل قونق** و صوبنی قنقل صوبله معتدل ایدوب شکر
 ایلد ایچک موافق در کلک که قنقل صوبنی قانوب و بیره بک و هر صبا ادر در هم قنقل
 بیدر کونه و کین و بیره بک مال خولیا بی تکین ایدور **دم الاقونیا** ایکی قنقل قتی در هم یارم
 در هم قنقل صوبله و شکر شری ایلد هر کون ایچک بجز بیدر در **قرطم** ایشور تخن در بونک
 سدی جرایمنی ایلد و ایشون ایلد ایچک غایت ناصدر **تریاقا** فار دینی ربع در هم شراب
 ریجانی و لسان انشور صوبله مزوجا ایچک غایت ناصدر لیکن بش کونن زباده
 ایچر **اقون** بونک پیاده در ایشون کچی بونک دینی یعنی و ادر شکر ایلد اعتدال
 و بیره لم **سرطان نهیر** دره لرنیکجی در بونون هر بار بک ناصدر **بغله** میانته بادم
 یاخله قتی موافق در **شکر قاشی** بک بو علقه نافع و مناسبر
بکرمی بیدری باب **مراتی** یعنی **ناخیه** **بسته** در بو علقه
 که مراتی در در اقیبا دینی در لم بوناندر مو تدر فدیمن عیبسی ناخیه در مال
 خولیا دن بر نوخدر فار سیده ریج اندیشه کی در لم و ریج سیاه کش دینی در لم
 و از بیل انوایی عا لفقولیا ایشور قنقل در لم و در مل و بوناندر عا لفقولیا ایشور قنقل
 یاکی در لم بو علقه سودا دینی قنقل ایدور بو علقه اول معده ده جم اولور در هم
 دینی اولور اگر مر اقیقه یعنی بوناندر اولور باخود طلی لده یعنی طلمافه اولور
 و باخود عا ساریقا ده اولور یا در هم بسته اولور و او معور اخلاط ایتد دن
 اولان بخار دماغ دینی صعود ایدور بونک **علاجی** کولکل طارطی و کوکس و سینه شک اولی
 و فارین شمشک و بوشق اولی و بوزه ایچش کین کاه کاه ایشو لکر مک اولور و مراتی بیره بشه
 و طلی لده ایسه اغزون یوررکی او فور دپ کزنک و بعضی جهوده اوضاع ایدوب
 بلار اوده بدنون بعضی برین ایلد یا بشم و اعضاده نعلت و هضم از ایکن بنه طعیانی
 جوقا طلب انک و اشتها زیاده اولی و اغز صوبنی و لغای جوق اولور و اگر بالکز
 طلی لده ایسه طلی ل بونک اولوب ال ایلد بو قنقل ایتد مش هره اولور که بونک **علاج**
 و ایلد استوائی ترک لازم در ضرورت اولور مطبوخ ایلد ضعیف و لینی صفت
 لم ایلد طبیعتی ترنج ایلد تلین ایدور و بر ادر دن مسهل شریتن اجتناب ایدور لم
 و اول ملائم مطبوخ ایلد مغلا بلر و بیره لم شدت و علقه ایلد علاج جانیز دکلور و مرطب
 غذا لم و بر در هم کرمغ بوغیه و قوتده سا حده دار ایسه هر ایدور بر در هم

طوغان نور سینه بک
ناصدر

ریج اندیشه کچی ریج
سیاه کش بزر

و آرای اول خلطی استخوانی از این ایوه سر ما بنجولیا و سوداوی عظمه بانه استخوان
که آنکه و کرا و نمشدر نظر ایوب افق اولانی ایله علاج ایوه سر و دبو عنت ایچون اختصار
اوزه **معدودات** و کرا ایوه سر از بی صوی و در بی جلابی و مجلبس بی سر و در بی صوی بنیوف
شرابی و بادام باغی قانوب ایچرا **شکر بیاض** آقا شکر کلسان انور صوی و کلاب و سکود
صوی ایله و ایکی دریم باد و بنویه آتش روپ ایچره / معبد در **زرازع** بلج جور باشه باش
کشیز و بادام باغی قانوب مسلوکس هر بار غذا ایینه / و قونین و قونین انک که آن اتون
بویله مسلوکس ایوب و ایچره شرفان قانوب که آنک غذا ایوه سر **سک** تازه باقی که شرفان
با خود بادام یا چیلدیشمش اور قتی نافعدر **شتر حق** قطف باز و سبدر بادام یا چیلد مسلوکس
فایده ایوب **اسفناج** بادام یا چیلد با خود شرفان ایله مسلوکس ایوب بک میند در **بقعه الحما**
شرفان و با خود بادام یا چیلد سوزان مسلوکس قتی نافعدر **قرق** قتی شکر با دام
یا چیلد و تازه کشیز ایله مناسبدر **قفا** خیار در از صویوب و غیری خیار لری
دینی بک موافقدر **بنفشه** بنفشه بک شرابی نافعدر و صویوب و یاغنی حاشده باشه
دکک و سوزک مناسبدر **قونین** شفا لودنسلی جوق بک بو عنت نافعدر خصوصا
جگره ارات اور شفا لوبک و قوشانی ایچک قتی نافعدر **بابوچ** با بادام و تیه به بزر
خشخاش و نذر خش قانوب باشه صناد ایوه سر و ایچوسن دینی کور **حسن** مارول
بک و قوجانک و تاسن بک و صویوب تمامه باشه دکک قتی نافعدر **نیلوف** صویوب
تمامه باشه دکک و یاغنی باشه سوزک و شرابی ایچک نافعدر و بونلردن
سکوه مضرتدن و غلیظ و خلط سودا اثر راغدی و اثره دن منع ایوه سر

شفا لوبک نافعدر
مارول بک نافعدر

کرم طغوزی بابی ما بنجولیا انواعندن مایا و دوا الحلب
علتی بانه در مایا علیتی ما بنجولیا نوعنددر فارسیده دینی مایا
در بی سنگ در سر و افزجیلد انواعی راتیه قینا در سر و رودیلد و بونا بنه مایا دینی در سر
مایا و بک میرتی جانور لک کوکره مدیس و اسرس و هیجانی دیکدر بودنی مایا لوبیا
نوعنددر بمشیر جنون در ویشدر مایا لفظ بونا بنه روجیس جنون سبی در
بر تجیلد و بونا لکی دیکدر و مایا نک بر نون دوا الحلب در سر و دما نک علیتی
شویله و لغدن اولور و دوا الحلب اجزای و مدندر دوا الحلب علامت قانع شرت
دکاه موافقت و ضیمک ایوب و سر سچ اوکره اولغدر و ضوی تجیلد صویوب کبدر **علاج**
مایا دوا الحلب ضرر زم قوی اوزره بو عنت علیت سه سام علاجنه تیب کمر در سر اول
نظر آنک کک اخلاط امثالین و آرایسه اولافصد اوله که قان بر مقدار تنزیل ایوه سر
و تدبیر ایوه سر که رطوبتی افق دوزره سر و بیخ کون دینی سودا استخوان ایوه سر و مثلاً شول

در کصاحه خندان اولور و تیب ایوه سر
نیز ایوب مایا با خود صواب
سودا

برده که دویله خلط ایله صواب خلط اور مضون سکوه استخوانی هلیله مطبوخه ایوه سر اولور
برده که سودای خلط ایله اور استخوانی اضمون مطبوخه آنک کرا بوندر بر بنوشیوه صفا اولغی کرا
و اضمون مطبوخه آنک صفتی صارد هلیله مغشرون اولون بش دریم و مغشرا هلیله کابلی اولور
افسیتا روی و اضمون هر برندن دورت دریم یاری و دککش سفاج بش دریم سنا و مکی اوج
دریم و یاری و دککش باض ترید اوج دریم سیاه اک او نوز عدد تر هندی کیم دریم فلوس
خیا رشتنه کیم دریم شکر کیمین البی دریم بونلردن عادت اوزره بشور و ب نصف دکک شونبار
مدتبر آنک ایچنده حل ایوب و یاغنی در که بنفشه و ختاب و نیلوف دینی قتم ایوب و بعدره
رعایتی ایچون ایسون و مصطک قتم اولنه بوندن کنایت مقداری بر شرت ویره هر فرد
دینی زباده جلازم کلورسه بوندن یه زباده جلازم ویره سر و هر صباح کشکاب شرتین قرن
دریم مقداری دیکیم دریم خشخاش شرابیلد اوج دریم بادام یا چیلد ویره سر وینه طبیعتی
بوقیه سر بر دفعه و جلازم کلورسه از ویره سر و خشخاش شرابیلد صفتی بود **صفت**
شراب خشخاش نیلوف صویوب و بنفشه صویوب و قونین صویوب یارم شرت اولور و دککش
آقا خشخاش تخن یوز دریم اولور و اصلادوب و صفا صافی ایوب بر متن شکر
بر اخوب جلاب رسیمی طنج اولنوب فواد کتور و بوشرتدن ویره سر بعدر حاتم
قویوب بنفشه یاغنی سوزک و حاتم سکوه اسایش ایوب و حاضم و ضعیف
غده سر ویره سر دککش بدن ملالت کوستر سه انارین صویوب قانوب ایشیوه ایوه سر
با خودارک شرابیلد هم رطوبت و بهم طبع ملایت ایوه سر و کوره مرده و ماغده قان غلبه سی
و فضل سی اولور سه دی التدن فصد اولنه با خود اولن طهرندن فصد اولنه یا بونندن
فصد دینی جایزدر و اگر غلبه و فضل سودای اولور بر بیخ کون کوی ایکی دریم جت شبار
ویره سر **جت شبار** ایچر اضمون هر برندن ایکی دریم اسطوخودوس
ایکی دریم شکر صنظل مدتبر دریم حجار مینی و مشول و لاروز هر برندن یارم دریم سیاه
خریق دورت دانک هلیله کابلی ایکی دریم کبیر ابر دریم جت ایوب بر ایچر دانه ویره سر
اقا اگر فضل محترق سودادن اولور **جت شبار** بو صفتی کرا ایچر خفا و صارد
هلیله هر برندن بر فیر سمونی مدتبر یارم جز اولر مند ار شرتی بر مشغال در از اط آنک بر از
نابوست زیاده اولیه و مغت ویره جک قدر ویره جک کرا اقا نطول ایوه سر بلکای
قدر ایوه سر مثلا بر کونده بشن دفعه نطول آنک جایزدر خصوصاً انون سکوه که
استخوان اتمش اور لر غایت نافعدر **صفت نطول** بنفشه و نیلوف و ضعیف و بیجکی
و اریچ کشکی و سرد سیر این در سبب و قران کل و مارون و بابون هر برندن بر اقی بو جند
طنج ایوب و حاتم بانیقی قاشوب بو صودن نیم گرم دکک سر و قونین باشی و بیخ شرت

شراب خشخاش

صومنی با پیش اوزره دو کرم و خرم سودین صاع خرم و تره باغی طلا انک و فی معذور و هر بار او بخو
 کوز مشکله شنبه ابره و بو طلمین و ساقلمین همیشه باغلیه سر و اوده و و ایاغی ایلیج صوابینه
 فوبه سر و دقیق کنی و بنفشه باغی بودنه طامزله و کبکله و معقدنه و فی سوره سر و ادرار بول ابر
 خصوصیه ای انون ابرای انک کور و سینه کتور و خصوصه کت نشاسته و غیره کبی بر دن حوز ابره
 و آق و عسوج شراب و بر مک مناسبه و اکثر علت صاحب مضاب او بوب باخود بی معنی حرکت ابر و
 ضبط انفسه الریح بند انک ادا و و اگر نفس کبی بر نشد و زوب ایچنه فوبه حکم بر کور و
 بند انک لازم دکلدر و با بنده هر بار اتم اسک اولیه که خشی ایجاب انه و قطره صاحبه و فی بو
 معول علاج جائز و نافعه و اخاصل بونون رطوبت و استوائی نهار اظهن ختم اولهن ایله اولون
 اولاد و بیورگی تر باقی ابر اده / تا قوت دیره و اگر او بخو کتور انک ایچون ازه جی انون دیر بیور
 جائز در و اگر کنوده و ایک ظاهر اولیه بود فیه ای محکم فیه انک یعنی دو کت ککر ای انی اوزیه و ای
 و با ش و بوزنه طبا بوسم اوردن که او بوب و او بخو طبعی ارام ابره و با شنگ ادرنه سینه بو علقه
 ازه جی و یک فدرگی ابره که عقی بر نه کلور و اگر انک ظاهر اولمش ایکن بنه کور و علت انتقال
 ابره تکرار ضرب ابر و و تکرارگی ابره سر و اگر بدن اختلاطی مخترفه دن متناهی است تکرار التوتیه
 قوی اوزره حفته و لینه ابره سر و سنا و عقی ایله اسهال دمی ابره سر و هر بار با شنبه فیناش
 خشی ش قوی و لغاح و قوی بیغش ابره و با بویج صوبی و سکوت بیور فکر صوبی فوبه
 و لغاح و اینون شتم ابر و و ابرم متوم نشه ایله شنبه ابره سر و علت داء الطلب اولدنی
 تغذیه بیغ لولن فصد اولنه و تر طبعی الون فوبه سر و ما بخولیا انوا حنه ابتادون مثلا
 اولن اول غیف کور بیور علاجی معقدنه ده انک ککر که زیاده اولنه و ما بخولیا عقی
 کاهن اولور که بر عله و با خود بر صفته زیاده شغلدن و دای افکار ای آفا فرج انک ما بخولیا
 کبرک علت او بور و کندیه طبیعت اولمغه زیاده لک جنون ابر کور مزسین شرط
 لعب ابره دایم افکار ای آفا فرج انک او بور و دایم خیالی فرخوش سندن کتور او متوله
 سر دن و اول شغلدن محس اولدنی ربه کاهن و کاهن امان و بیور و کاهن سیره کتک کبی
 و فضا ره بنق و خوب او از ره طبا بر دکل مک کبیره میل ایدر و پ و سودا ارتز اخذیه و
 اشتراکدن منع ابره / و عورت کرده ما بخولیا از واقع اولور معلومدر که کاهن عورتک
 زیاده سودگی زوی ایکن و فات ایله اربو جوق فکر ایلمز / انا کور و کور عورت اولاد
 و فاشدن ما بخولیا ابره ابر در زیاده اولدنی جنونه اولاشور دیشله و عورتله مال
 قوی واقع اوله بر از بخار که حیض قان جسل و لغدن او بوره جائز در انره علاج
 اذن ادرار حیض ایچون علاج و صفا افزایی ایچون طمیزدن فصد ابره سر و اخاصل انک
 ما بخولیا و اگر جنون و اگر وسواسی انوا حیدر مثلا حد تمو می کردن و فست لغدن

ما بخولیا عقی بر نشه
 زیاده شغلدن اولور

صکره

صکره عارض اولمش ابره او متور فست لغدن بخاری و عارضه صعوبتور او متور لده انداز
 ماده و محاجم ایله دیلوفه و بالوره جنوب ایدر و پ و یفا ابره ذکر ایله و کتور اوزره و باغی ترطب
 ایله علاج ابره سر انا کاهن اولور که ما بخولیا زیاده صعب اولوب کیده رک جنونه و جنون و
 سواسی به انتقال ابره **فصل جنون و جنون و سواسی** جنون و جنون و سواسی به و سواسی
 شیطانیه دمی در سر صعب علت در خلق بو علت و بوانه لک در سر و سوسه در م عابت
 صعب و حد تمو علقدر و بونون شول طایفه در که افکار نه وجود و بیور کتور دین تهلمک به
 بر خوب بودینه سکنه اوله بقدر دیو کند و بی بر صوت خفته شیطانیه استماع ابر و پ
 و اوب تنهاده کنده بی صلب ابر و با خود بر اولما زبردن کند و بی بر خوب هلاک ابره و بونون
 حال ابره ماده جوقلو علقدر و بلکه ما بخولیا دن ما بنا داء الطلب دیر کللی علقدر
 علاج احوال اولند و غنوز دماغ زیاده ماده قبول ابر و پ علقدر دمی خلل کتور رولک
 دمی **علاجی** ما بنا داء الطلب علقدر ذکر ایله و کتور علاج و فصد و احتیاطی ابره
 و دماغ مرطبات ایله زیاده ترطب ابره سر

او تو زنجی باب **اعوت و حق بیاننده در**
 رعوت علقدر در سر و حق فود معلومدر که اصحابه الحق در سر با کتور سولبر و
 با کتور حکم دیکدر فارسیه خداوند شفیق نادریست و نادریست شناختنی در سر
 و از خیم انوای فاشد و سر در دملر افر دین و آخینا دمی در سر بویاکی علقدر کتور نقصاندر و کتور
 دن دیشتر انا کتور باطل ایلمن کوبدر / اگر جوق فکر باطل باطل اوله اصحابه الحق کبی ایلوب
 بلکه بخونم رویش و کلای کبی اولیدر / و بعضی اصحاب کتاب بویاکی علقدر که غفلت و ابله در شیان
 بخنده اند ایله مخلوطا تحیر ایلمن / زیرا بونوع علقدر جلد بی دماغ عرضلند علقدر جوهری
 افنی و تخمیل فایدیر و بویاکی علقدر **سبب** دماغ زانک بر و دیتور که تفکر در روحی
 تغلیظ ایدر زبانه مزاجی و زمان عار طلب ابر و پ و بار و سوزم / بونون کاه هر دوت
 و کاه بیوست سبب اولوب ف و دیر و کاه هر دوت بلغم فصد سندن او بور مثلا معده ده
 زیاده بلغم اولوب صوت بخار دماغه صعوبت ایدر / و دماغه ف و سر رولک **علاجی** انره
 بیوشتون ایسه سهر علقدر دمی ز شوب او بویه تره / اگر بلغم ایسه بونک فلا فیدر بو علت
 اصحابک کوفلی بونک اولوب بکتر لک و معذرتدن زیاده شهرت و لباس و حرکت و اوضاع ایله
 ایدر و بیغش نشه لر تخمیل ابر بونک **علاجی** شیانه و لیغش مرضلنده ذکر اولند دمی
 اوزره باشک مزاجی تبدیلی ابره سر و بو علقدره قان فضل بی و غلبه بی اولوب فصد لازم کله
 فصد طبعی اربو جوق ابره که غلیظ ماده جوقنه باجث اوله / و مسهل لازم کله حد تمو و دایله
 اول با بره ذکر اولند دمی علاج در ابره سر / و حد تمو و دایله دمی اسهال ابره سر و دماغی

رعوت علقدر در سر

بو علقه افیتون و افیتون
غایت نافعه

و دماغنی ترطیب لازم کلسه مزاج شراب و بیره مر و بو علقه صابونی بر نشه به مشغول اولوق اولادور
کتابت و با خود غیر صفت مغز سینه مشغول اولوق دماغه عقل و فکر و خیل بر هر جمع اولوق ایله
دماغنی ششها ایدر و بعضی لیدن از کتاب ایدر و ایسه مثلا ناول و شطرنج و سوز و سوز کبیلر
و اولوق و سفر و خدمت نافعه در و بو علقه افیتون و افیتون غایت نافعه در بقارین با باده
که آنکه ذکر افیتون و ایله چه اشیا درن ترنج ایله ایچک منندور و بو علقه به خوشی نوبه که کور
ایمان اولورسه از علقه اشغال اولمقدن خوف ایدر و بو علقه با شده چنانکه واقع اولورسه
و بکلی سودای و سیاه مایل اولور ماده نیک ستمه و لانت ایدر کیدر که صعب اولور موده و لیدر
و صوره و مان با شکر نده خاندن زیاده و ارسه دینی اولورسه اول زمان دینی ابو علقه و کلدر علاج
عقله نیک کور و اگر بو علقه صاحب سکوله واجب ایله وضعک ایله اکت ایدر سه هر بار یون کورسه
علامت خیر در مثلا اکثر مانبا علقه کولکل طاریور در مظاب واقع اولور دماغنی اولوق انواجی
اگر تحریف کنه سه واقع اولور و بولنی جوق اولان کنه سه از واقع اولور بو علقه دینی بولمدر
دعت اصحابه بخار و ترنجی و سودا از ترنجی مننه ایدن با حترمه و صوح و پینه و باطلجان و
نورخین در طوز لوبالقمه و باقی بیره لری و کچی و صحره انکری و خردن و بقلا و سایر بخار دین ترنجی
صوباندرن و اکشیر و باقی بولمدرن و صده و ترنج قومقدن و اورا ایدر بی اشیا و دهن و صوره
لقمدن و مالک لغدن و غضدن و از اطلو جماعتن اجتناب ایدر و علقه نسیاندرن ذکر
اولان علاج اولور موافق اولان لری ایله لمر اتمه نقابلی اسلم و احکم

انوز برنجی باب عشق بیانده در

عشق دیمک هوس دیکدر عشقه فارسیده دینی عشق در در و هوایی با در هوایی
در در و از خیل انواعی انورب در در و در ویدر از در و افقایی رنجی در در و بو علقه نیک ذکر نون
جوق بحث و آردر بعضیله مانبا خولیا نون عندن و بعضیله مرض و سواسی نیک ضعیفی در
دیشره عشق دیمک عقل و فکرین بر صورت حسنه یا خود تقلید اولنلر اشکال
بماه صرف ایدر و اشتها و جماعه بعضیانی اولمغه انون کذلک خرج و صرف ایدر و
با اولک با قوجین کبیلره و طالب اولور دینی کشیلر ایله معاشره و مقارنه هوس و فکر و
خاستین انک صرف ایدر و غیر ایشندن و کوجندن فالور و عشق دیکلری ایلی نوع
اولور برینه عشق صغیری و برینه عشق تقلید در در و عشق تحقیقی اولور که اصلنده
کنزده بر عشق الهی و جازبه سین دینی اولور طریق صلاحه زیاده میل ایدر و حکمت الله ایله
کنده و بعضی حال واقع اولور که یوما فیوما کندوده صفا و ذوق بولور اما تقلید ایله
عشق طریقه و دشرم دیوب و فاده مشغول ایدر و عشق دینجورد دقتدن خسته دار
اولور عاشق در ادمتور عاشقانه زیاده نصیحت و تربیت و ضبط لار مفر بولور ایله

عشق با در هوایی

و نصیحت

و نصیحت ایله اولورسه لنت کورده و بعضی حال و آردر بر حسه عاشق اولور زیاده هوس اشکله
دکند و بی سایر شغلندن برین اشکله عشق بر مرتبه دینی و آردر **صیحات** ملکونان برینه واقع
اولشدر در لمر مثلا با با سنگ و زینر نیک بر حسه آردر دین داریش شهنزاده بون استماع
اشکله عشق و دوشوب یوما فیوما میکدن و ایچکون فالوب لاور ذوقون اولوب بونک و بعضی
حکما سندن اصلا کنه قرق ایدر مزاج بر اوستاد و عازق طیب بونک مرضی شش خسته در عوده
ایدر و بکلی شول شکر طریقه شهنزاده ایله بنی بر تهامد فلوت اووه به قویتس ایدر ملک
اب و زیری ایله مشا و ره ایدر و بو بومتور حال بیجه قابلدر دیر از بر بون فیالمدر سوز و ک
ایله بر بر تفصیلا اووه و نهیمان اولام و شهنزاده دینی طیب ایله بر مرده توله لم که بزدن
ضردار اولمسون کوره لم نه یوزدن آغاز ایدر دیشره و ملک و در زینر نفس اردنن اشقی
ایدر و شهنزاده ایله طیبی خلوت سر ایدر فورلر بو کوره طیب شهنزاده نیک بنضنه ال اورد
کور که اصلا بوندر بر علقه اثری یون دلاکما لاور و زبون اولمش بیور که بونک بر کنه سه
تعشقی و آردر طیب همان کلام ایدر و شهنزادم فلان کنه نیک بر حسه همان قزری
و آردر کچی کونلده بنی دعوت ایلمدر و آردر بنضنه ال اوردن اما بیچ نازک و سمندن
بیاض بلکلب و بیچ حسه جمالی و آردر شهنزاده نیک دینی اولان نازک لری و آردر
دیوب بومتور کلامه باشلر نفس اردنن ملک طیب نه بیانه سوز سولم زیاده دارم بر
ادخلومه بنم فر شومده شویله سوز سولم دیر و زیری ایله بو باده منافات لاندور کورلم
صوکنی نه و آردر اگر طیب سوزنی آردر سه نفس اردنن جوق طیبیک باشن
جدا ایدر زور بر بود فده نکر ایدر طیب فلان کنه نیک دینی بر خوب صورت قزری و آردر
این و آردر کوردم و بنضنه ال اوردن بیچ حسه همان صاحب در دیوب شهنزاده لغدر
خوب صورت و آردر تکر ایدر بعد شهنزادم سنگ با مالک و زینر نیک بر قاشا
کوزل قزری و آردر کوز کورم شدر آفا دینی دعوت ایلمدر کوردم اما نه سنگ
الترین اندن دینی نازک دیدر کی شهنزاده نیک مطلوبی یا اولمغه بنض متیقه اولوب
بنض نون عندن مطرفی دیدر کلری نوع او زره بنض اکت ایدر و جهیره سین دینی متیقه
اولور طیب فضله اکیوب و ملک و زیری حالدن فیرو اولوب و زینر لطیف ایدر و
بادش هم سن اولمگدن خوف ایدر که فبق برزم باشنره جاتلدی و بر ملک دینی نازام
ایرسن اولمغوزک در دنه در مان بولور ارام و تانیخ عملی و کلدر عملی قزری حاضر ایله
دیوب شهنزاده به قزری ال دیردب شهنزاد و عشق و هوسدن خلاص ایدر و
و طیب عازقه و از رعایت و احسان ایدر لمر او متوره عشق دینی اول کلشدر
بعضیله بومتور عاشقک عشقین بنضنا بیلور لمر مثلا بر از اسم یا ایدر و بوقدرین

بادشایک اولمغوز زیری
قزری عاشق ایش

سین اولمغوز خور ایدر کن
فوق مزاج باشن چنلدی

بوعالی سنا عاشق مستوفیل
علاج ایشان

وهوس اولان اسمی یاد ایلدو که بنص شفیه اولور و بلیک پراه سوزناک دینی ایور و حفقان
شکل و حال دینی واقع اولور و بعضی عاشق جنر بائوس کی و وصلت ممکن دکلدر دیک کی
سوز سوز سوزیک جائیز دکلدر و اولور حالون فطرت حتره اولمق ایله بلیک عیلاکه سبب اولور
زیر ابو موقوله عشق سوز کی بر حالدر و بیشتر کند و بیانی ذم انک کی سوز ایله سوز باطل
اولور دینی کی عشق دینی باطل اولور بیشتر اولور و از در که عشقون کند دینی در طیه و هلاک
بر اخوب مبرنه اشک کی نه ایله جفا انک خود جوق واقع اولور و بعضی بو
موقوله عاشقک شغلنی بر آرزو شغلته تبدیل ایتدر مکه قصد ایده لم بیشتر زین قوت
شهوایی و قلبدن حکم طومنگه اول فکر از زینه معانی معانت ایور بوجاتی سبنا
بو طریقی تجربه ایلم و الکتور دم که عشقون کیمدر و عاشق کوردم که عرضت کیش و
قوت کیش و زبون و ذبول قوت ایزمش چون اینی ایتدو اولور ایله مکه ارالرنه
وصلت و صحبت اولور که کور دبلدی اول ایتدو صحیحدر قوت کیمر دکلدر و علاج
قبول ایلی و سلامت بولدی دیر و عشقه التیر ایتدو سبدر مثلا انک بزنده
خلطدن فضل و اردوش ایتدو کون صکره **علاج** ایره لم مثلا نظر انک کرک
که انک بزنده محترق خلط و ارمیدر اکر دار اید و قوتده مساعد اول
خلطک استوفانی تدبیرین ایره لم فکر که قوت ضعیف اید اول قوتده مساعدت
ایره لم دامیدر که فکر ایله کون سولیه لم که قوت برینه کله بعد استوفای ایره لم
و بنده رطوبتی کیمر و دوزنر مکت تدبیرین ایره لم و لوزی او بقولر تدبیر ایره لم که یغایره
ذکر اولمشدر منوتمد ایره لم و شعلنی ایزه تبدیل ایزوب عشق ایزت سینی
زاموشن ایره لم و اکر عاشق عاقل اولور دوستل نصیحتی و عشقه انک روزگار
بیخه مدت صرف اولور دینی نه صیف و در بیغ اوله بی کفایت ایور دی و صواب بوزن
بوزر که اول عاشقک عشقده شهوانی قوت اولر اکر جابیه الی و سببک افضلدر
اول قوت شهوانی زایل اولور و اول مرض دینی زایل اولور زینر عشق دیک هوس
دیکدر هوس و از و مندلک کتد که بی زایل اولور عشق مرض دینی زایل اولور
کر کور و انک هوس ایله دیکر طلب ایتدو کئی بلور کون صکره عشقونک فمخدن
و غیر ممدوح حکما بلندن ذکر انک صوابدر و بعضیلم عاشقده قابل اولور مسکرتنه
و بر سوب و ساز و سوز منغ اولمق کر کور بو موقوله لر زینر عشق ایزت سینی
نازه ایور بیشتر دوزنر صکره ما کولیا ده ذکر ایله دکر علاج کرک فغنی
ایله مقید اولور و وسواس دیکر کی جنونک علاج بلندن ضعیف اولمقرون
دینی علاج ایره لم **اوتوز ایچینی باب کابوس بیاننده در**

کابوس

کابوس دیکر ی عشق نر که ایز باصمق درره و فار رسیده اندر کرابی خواب درره و افرجیل انوی
انتوبوز درره در میل و از حن درره ایبا لکس دینی درره عوامک بو عقت اعتقادی
چیدر که بر خیال و بر صورتمونسه خلوب بوین باصوب و ایتودن او یا نوب واضح
کوردم دبویدین ایور بو نک کی صرح علقنی دینی جن فغلبدر بو اعتقاد ایور دینی
نیت و نیدلان اسملو ایکی دیو باصمق اعتقادن ایور لر و فرستوس و جنودس او بتودن
باصن ایکی دبوکت اسمیدر دیو بنجه کتا بلده خصوصاً نیت انه نام فارسی لغتده
نید و نیدلان او کجوده باصن ایکی دبوکت اسمی بر دیش عجب حالدر اقا طب
حال بولید دکلدر مثلا عت کابوسن یادم دیابلم و سودا باصمق ایچا در نیک
باشه صعودن نیت حاصل اولور بر حالدر خصوصاً ارتق سینی او زینه یا نوب
ایور ایور بولنه و نفس دینی مراد او زره انوب ویر مکه قادر اولمق آنو کجونا
بو نک کی خیال کورینور و نیت ارتقون حاصل اولور بر سنه دره و کله سینی
کابوس علقنی صوقدن دینی عارض اولور مثلا دماغه برودت حادث اولوب
غشا و دماغ تورتمدن سینه مصابق طاری اولوب بولید حال عارض اولور
درره و بعضیلم بو عت جوق واقع اولمق صرح و باسکته و یا بنجه لیادن مابنا
علتی مقدمه سیدر بیشتر و بعضیلم بو عت صغف دماغدن دینی اولور بیشتر
و هر قینی خلط شکلو و نیتلوی خیا ل کور سدر بیشتر و او کجوده بخار دماغه
جوق جقار و او یا نقله کتون تحلیل اولور فاعده بودر و از زینه یا نوب
کندوب نیت حاصل اولمق قیاس ایدر که بر شخص بو نک کویسی او زینه دو شمشدر
و اینی صیقه و انک نفس تنک اولمق دیرنگه و از او ویر مکه قادر اولمق و بو نک ماده کی
قدنلو بخارک اکثریا دماغه جغاسی سیدر بوکه **علاج** اکر ماده غلبه فاندن
ایه اول قصد انک کر کور بده غلیظ خلطک استوائ غنه مشغول اولور و
بو عتده تنزبل ایزه و تحلیل ایزچون و استوائ اخلاط غلیظ ایزچون اصطلاح
ایارچ روفس و ایارچ لوغازیا فیر مکت معقولدر و بو عت صاحبه قورن کسینه
ایله بوجت نافدر بر دریم ایارچ فیر او ایکی دریم زین سیاه و بارم دریم ایزونا
و شحم حنظل ایکی ذنک و مدبر سقونیا بر ذنک و ایکی ذنک کیزا کرفس صوب ایله کت
ایره لم بر شربت اولور و حاد و قابض باغلاطلا و صفا ایره و بو نک علاجی صرح علاجیه
فر سیدر و بو عتده نافع اصلوب صبر در **تصبر** صاری و قرال کل و معطکی هر بر نون
بر دریم و صبر اتی دریم اولور دو کوب و نقل صوبیل صبر ایره لم اکر بده ده اخلاط
اولور دینی اکر لر ایله معده و دینی ایله باک انک کر کور و دینی دن صکره اولور دریم قرال

اغری صمق بو یوردن اولور

اغری صمق علاجی

کینفله آخر عقودن دماغه ابرشور. و اگر مسده دن طشره جفاره و طلقدن و آخر اندامون دخی جفتی
 اولور. یا اتان یا اول بر عقودن و صرع الصماندن چون کلا تله ایدوب کو با صرعت ابتدا سنده شعور
 و ارایش که بر نشه سودا ماده سی کی ایقله زده حرکت ایدره و بخاری صعود ایدره. و یورک و دماغه فریه
 ایدره صرع ظهوره کلور ایش و صرع ظهوره اول از ساتلین فی الحال باغله ایش صرع خفیف اولوش
 و باخود منفع اولور ایش و انک کی صرع ماده سی بونک بر عضودن جفته و بر عضودن جفته کی بر
 ایدره اول عضودن و آخره و آخره ایدوب بر مدت الی نور ایش که انک صری زایل اولور. و چون
 اولور که بر زده ناک بوجک بر عضودن زخم ایدره. و زخم اول عضوک و عصبه زده اثر ایدوب
 و آخر عضوشا کینله ناخبره دخی دماغه ابرشور. و دماغه انون قاجوب کندوب جمع ایدره. و انک
 اثری اگا از ابرشور. و دماغه نوز تشدن و بر بره کتور مدن نشه ظهوره کلور. و صرع ایدره
 و کاه عورتلک و تشدن مندم جیضری باغله نور. و اول ماده انک طمر زده فاسد
 اولور. و بخاری دماغه جعوب بوجال واقع اولور. بونوعک سبب و اشتنانی رسده
 اراد مکنور برین بر اولور دن بیاشنندن ال تو مندم کلوب موضعنده جمع اولور
 و فاسد اولور. و بخاری یورک و مشا کینله دماغه جفاره و صرع واقع اولور. و چون
 اولور که عورتلک صامله اولوقده صرع واقع اولور چون حمل زایل اولور صرع فارغ اولور
 و کاه اولور که بوزنمت بر غلیظ رخیدن اولور که قوتلر و ک منغزری ایچنده اولور و بوزن
 معلوم اولور که صرع دماغی بر عتدر. و بوسببیه در که بدین نشانی قوتلر نیک
 جمله اضالی مضطرب اولوب صرع ظهوره ایدره. و صرعت ایتی دماغه فریه مخصوص اولور و نیک
 دلیل اولور که مقتدا مضرت یوز و کوز عضله لر نیک در کشدن و بهر ایچنده ظهورن کلوب
 بعد از اجزای ابرشور. اگر از اجزای ابرشور قوت مست و معظ و غیره نیک
 اضالی باطل اولور و نشانی کلک طبع حالندن و نوزدی. و شرح اصحابی صرع
 اصحابنک دماغه بر قوتلر رطوبت بولور زدر. معلوم اولور که صرع بر تشنج
 اولور که مقتدا دماغه واقع اولوب بعد از اندامله ابرشور. و جیسانک صری
 رطوبت کثرتدن اولور بو تقدیر چه جهده انک که کور که انک رطوبتلی از اولور و باخود
 نابلوغ. و باخود و تشدن زایل اولور و صرعه کبری بشن یا تشدن صرعه ظهوره کله
 دشوار زایل اولور در خصوصاً که فرای دماغه بر اثر اولور. و اگر صولب علاج ایدره
 مکنور که صرع نوبتی آرام ایدره. و خفیف اولور. و برین صرع دماغه سنده تشدن واقع
 اولور از اولور هر کده اولور اولسون صرع نوبتلی متواتر اولور و صعب اولور
 و طول اولور هلاکت ایدر خصوصاً دماغه ضعیف اولور. و دماغی صرع ایکی در اولور. و
 کاه صرع بر طول مدت جمن عارض اولوب قوی ریح و غیره کی اولور. و طول مدت

سببیه و جتی در ایتله صرع ماده سی طبع بولوب عقول اولور. و صرعن خلاص اولور. و کاه
 اولور که مسده ابتداء جتی ده بر دظاهر اولوب تا فاض جتی اولوب انون خارج جتی اولوب و چون
 جتی ایدره. و اول وقت صرع ماده سی و نرمدن سیرین قویا پار. و جتی در ایتله طبع بولور
 و اولور عرقیده تخلیل قبول ایدوب صرع ضعیف اولور. یا زایل اولور نشه که نایب عقیده سکنه
 دن خلاص بولور لر. و کاه اولور که اصحاب صرعت با تشنده و تشدن بر عرض ظهوره.
 کلوب صرع ماده سی تخلیل قبول ایدوب آنکله صرعن خلاص اولور. و جمله صرعت طمانی
 طغوز نوح اولور بری دلی صاری و دلی تشدن اولان طمر لر بشل اولور. ایچنی هر وقتکه
 کولکل طاریله و انون ازه جتی بر غضب کله بایشی از اولور. و ایچنی هر کاه که صرع نوبتی قیپ
 اولور اولور اولور. در دخی بی معنی و دشگری چون کور. و بشن ساندن. البته یورک
 لک که هر نشه دن در صورتدن قوتلر. و بدخی بر اثر فکر لر که مانجوتوب صاحب کی اولور.
 سزنجی یورک و کولکل طارینی و بهر سزنجی. طغوز بی سهل نشه دن صعب غضب انک
 اتا دماغی صرع علامتلی اولور که حاشیه بر دماغه نشین و طبع بولونق دهسبارلی و صحت
 بدن حالنده عقل تمام اولوب البته بر نقض و بر حال اولور. و در اولر و سدر لازم اولور
 و صرع ماده سی اکثر غلیظ بلغم و با صفر که سودا بلغم مخلوط اولور. و نادر اولور که ساده
 قانندن صرع قوتله ایدره. لیکن سودا بی و بلغمی قانندن چون اولور. بونک **علاجی**
 اولور که اکثر قان علامتلی تش اولور. صاحب طمرندن قان اولور. و ساقل اولور
 جیاض ایدره لر. و طبیعتی غلیظه مطبوخ ایلد پاکت ایدوب تشدن دسدو طعامون
 منع ایدره لر که بخاری غلیظه لر. و طمانور دن دخی منع لازمور معقول طعامون خوره و زارنگ
 و سمان و نارونک در تانین ایلد ویره لر و ایچوره لر. و طعامنه باشن کشینر و انکله قوی
 کشینر قنده لر. و اولر غلاف و کیک باور بی و سوکلون و دراج کبیر بر و بر قنده
 کبیر دن صدر ایدره لر. و قانندن و روز کار لوبور دن و بایشی چون آجوق طومقون صافتر
 و اگر علامتلی دموی دکل ایسه جت قویا و جت اصطنعی بن ایلد استوان اولور
 و هر کجه ایکی دنک ابارج قویا ویره لر. و اگر بونک آدم ایسه بر در قده ویره لر بو بابوه
 جت غار بقون دخی نافدر. و ابارج لوغازیا و ابارج روفس و ابارج جالبوس
 دخی مناسبدر. و چون هر سن و مشردخی نافدر. و اگر صری حالندن چون نشه
 قوی ایدره فی الحال صرع سکرندن آیدور. و بر قده صرع نوبتی ضعیف اولوب دمده
 هر نه و کلو طلوا اولور اولر صرع صعب اولور. و اگر سودا بی اولور طعامنهایکی
 قوی اولور. و علامتلی اکشی لکر مکنور. و صرع صاحب هر بار که طعامی اعتدال دن
 ارتوف بیسه ایکی کور کی تشنه بر وجه عارض اولوب تا معضم اولوبی وجه زایل اولور

اگر صرع حالنده حرق قوی
 ایدر صرع عدل قوتلور

اصلاً تا آخر ایوب ابتدا بر مقدار نریاق فاروق ایله دماغ قوت و بر و پ بعد از آن اولان
 علاجله ایله کت الله تعالی از زمانه افادت میسر اولدی . حکمت خدا المده بر مخلوق
 خسته دار ایله اکلان اولان علاجله در هر نه ایله خاف بولسندی . اول احتیاج
 وقبی دستخیز رایش دعطوسات و جنورات و صنادات و قطرات ایله هر نه مناسب
 ایله نفع حسن ایدوب علاج ایلم و موافق مسهلات ایله برینی پاکت ایلم کوردیک
 بر ایلیم و اباعیم جو زینوب و کوزم قباقلی آجلدی . و لغوه علتی تدریج ایله بر آید و کلب
 زایل اولدی . و معلوم اولد که علت سکتة ایلی نوع اولور . بری دماغ استلاسی
 دانک تجویفلی و منفذری استلاسی در که بار در نزح خلطه ندر . و بر نوعی دماغ
 منفذری و تجویفلی بری بری اوزره طوتله دینی در هر گاه بو ایلی نوعک بری عارض
 اولوب و سته دن و دوشوب سکتة اولور . و سکتة تک صعوبتی و سهولتی اول
 سته اندازنه بخه دبو سته تک مثالی بر بلوط کبیر که کنش اکنه طور . و کولکسی
 بر اوزره دوشور . و کنشک شعاعنی و منفعتی بیرون منع ایور دیشله بو اسلوب
 اوزره که سته دماغ منفذری ایچنه دوشه . و دماغدن اندامله اولاشیجی
 قوتنک نازل اولدی بولنی سته ایدوب حسن و حرکت منفعتی اندامدن منع
 ایدور . و سته استلاسی ایلی نوعدر بری دماغ در میدر . دانک تودیدر . و
 ایلی نوعی جو غلیظ ماده دماغه تجویفلی دوشور . و اگر چه درم انیه حسن و حرکت
 قوتنک نازل اولد جو بولنی سته ایدور . و آخر سته تک سبب دماغ تجویفلی
 بری بری اوزره کلبس واقع اولد . اول دینی ایلی نوعدر بری اولد که باش اوسته
 بر اکت و با بر صعب زنگون سته دماغه و تجویفلی و منفذری ایرشه . دماغ
 انقباضله حرکت ایدوب کند دینی کتور و بجمع ایدوب قوتنک بولی بقلنه . و لیکن
 از اطل برده دماغه ایرشه دماغه اجزایین جمله اول سبب بر برینه کلوب و بری
 بری ایچنه اولور دوشور سته ایدور . ابوعلی سینا قوی و قانونی اوزره بو نوع
 سته بر و دتون تولد ایدور . و جالینوس ایدور که سته بر علتدر که نالگاه
 واقع اولد که دفعه دانک سبب دینی بر او غوردن واقع اولور . یا جار و یا بار
 سو و مزاج که ازه جی واقع اولد . بس ممکندر که اول سته تک سبب سو
 اغراج اولد . و جالینوس سوزی که ازه جی سو و مزاج اولد صحیدر . و ابو
 علی تک ذکر ایدوکن ممکن دلکدر دیر . و اول وقت که سته قوی اولد ایدوب
 ایدوب از اولور . و اگر ضعیف دینی اولد و ایدوب دینی فایح علتنه موادی اولور
 یا لغوب یا ایلی بله مؤدی اولور بونک **علاجی** صفت سرد شیانف و قوی سهل

معلوم اولد که علت سکتة ایلی نوعدر

ایله انک کرک . و چون اولور که سکتونک سبب قان غلبه سی اولوب جلد بدن و طهر برینی و شربانی
 و دماغ تجویفلی طولور و قوت حیوانیتک که نور کون دماغه جفر بولنی و دماغون دینی جلد
 و اندامه نازل اولد جو قوت نفسانی اول سبب سرد اولور . و شربانی و کلب طور
 و نفس چکک بو نوعدن باطل اولور . و هر بار که بدنه دموی استلاسی اولور سته قصد
 اولمنی جائیزدر که جوق قان جقار میسر . خصوصاً بهار و با جوق فصلی اولد صوابور . و
 اطباء بر جمهر بو نوعه بوردک خنایی دیشله . و کلهی اولور فایح ماده سین منشتر اولور . و
 دماغک ایلی جائینی طولوردر . بو دفعه فایح سکتة بی دوشور دماغه دموی ایلی نفعده
 بعضی زمانه تاخیر ایدور اول سبب فایح با سکتة تولد ایدور . و عارض فایح
 صاحب سته سکتة علتی نادر واقع اولور . و اگر اولور سته صعب اولور . انرا قوی
 اولد کوستر و چون اولور که بر شخصه سکتة واقع اولور صعب نفس چکک ستر . انک و این
 اولد کلو و کلدر که نفس چکک قادر کلدر که نفس چکک حاجت اولد . اولغدر که حاجت
 و آرد بر نفس حرکت تمام اولور . و علاجه قابل اولد غنک سبب بودر که ماده قنی
 غلیظ کلدر . اما هر کیمک که خلطی مشکل اولد تدر علاج ایلیک اولمز . بنش ایلی ساعت
 باری تاخیر انک کرکدر **علاجی** هر گاه که بر شخصه باش اخراجی و فوی طینی و کابل
 حرکت بر دخیره چشم و اختلاج اندام دیدش فرودیس که او بقوده اولور . و بولون
 ع و قنده استلا ظهوره کلوب و آن و ایاق صون اولد . و دلیل دفا و دره سین زخاری
 یا سیا هکله مایل اولوب و رسوبی تخالی اولد علت سکتة الفایح آیب کورنور . و هر
 شخصک صدای حرکت ایدو اندام صکره سکتة ایچنده واقع اولد . و نفس چکک سین فروی
 ایله اولد . بر هفتت ایچنده اکثر هلاک اولمز اندام صکره که بر جارچی ممکندر که واقع اولوب
 ماده و آریده و تخلیل ایدو . و اگر بولید اولد ممکندر که اوج درت کونده و اول هفت هلاک
 اولد . و اول نوع سکتة سته سین که خارجین ایله ایدور . مقدمه بار و صداع واقع
 اولش اولد جائیزدر . و علت بفرغس ده سکتة علتنه دوشمک اولور . و سکتة
 کویک ظهوری قوت عاجی لوتنک علامتدر . صعب سکتة صرح کبی نکویک کتور
 و نه بو غازی خوش ایدور . و نفس انسان لغله چکلور و قوی بو غازی بر شربت دوک
 لرینه بوشن جقار سته علامت آریه دندر . و دینی که نفس چکک نظاسوز چکک . و گاه
 و گاه سست اولور . بو دینی علت صعوبتک نشاندور . و دینی نفس انسان لغله نظا
 ایله چکک علاجه قابل اولور . و هر دوشوب حسن و حرکت باطل اولد یا کلب سکتة بی حکم
 اولمنز . ممکندر که سبب سته اولد سکتة و سبب بنینه زق بودر که سکتة نفس .
 و دوشور لغله و خوش ایله چکلور . و سبب تدریجله چکک دندر بجد تولد ایدور . و سکتة

معلومه که دفعه واقع اولور و سببک متدنی مقوم اولور و در اولور و طبعی کبی در و دربی سکت
 تمام خالی اولور و در موی سکت ده کوز قزل اولور و بلغی نوبی و غیره علامتین ایلد معلوم اولور
 و مقوم کجش تبریر دینی هر بیک اوزینه شهادت ایدر و نشان اولور و هر کیمک که اختلاجی جوق اولور
 و انون سکت به دوش تیر هلاک اولور و طهای سکت در قوت اولمش قیاس ایدر اولور و فستده
 کوزک قیاسی و درده اولور اگر فوت اولمش ایسه صدق کورنر اولور و اگر دینی سکت ده ایسه
 بین صاع ایسه صدق ظاهر اولور **علاج** اگر سکت قان غلبه سندن ایسه قصد دجامت خصوصه
 اختلاف اشدر در اقا قصد اولمش اولور در ناخبری خطادر و اگر قصد اولمش اولور
 باری بوطن ناقده و اربخه باغلبه اولور و اولر افنی اوده اولور و هر که وکل باغنی باشی اوستنه قوبدر
 انون صکره معقول صفت لمر تبریر ایدر که باقی ماده بی دماغدن اشق جکه و چون سکت
 اجد لطیف تبریر شغل ایدر و در قیاس کنگ بار و جلا بلر ویر و پ و تدریکه جیل و سولکون
 در راج دیبانی او خوشتر ایدر و ایدر برده کیم باقم اولور و آنکه قان مخلوط اولور
 و ایکسک دینی علامتین ظاهر اولور ازه جوق قصد بقوی صفت لمر و شیاظر اولور کور و شیاظه
 جادشم داشق و نقل اولور و صواوی به ششم صفت ایلد کور و نادق فنا دینی باغ ایدر
 ایدر و ایا ریح نیز اولور بوفارنه صفت لمر که باشده کی سندن لری قیاس ایدر طشره
 بر ایدر و در طوبت اراج اولور و سکت غلیظ و بار و نزع بلغم اولور کور ایدر اولور
 اقا طیب ایدر و ارا ایسه سده ایدر و دماغی سخی انک و صدق اولور استه اولور نیر لری
 و صفت حازه لمر لارندر و بیون و ارقه مهره لری ایتی باغله اوده و دماغی و باغنی سخی
 ایدر و اسطخوطوس بجون و ستر ایلد بو باده نافعدر و تفانک برودن اولور دینی و
 اولور دینی ظاهر در دماغ کت سخی اولور و رطوبت اولان اعصاب دینی سخی اولور
 و سکت معلوم اولور و بینه صدق صفت لمر که قوت کورنر تبریر ایدر و استفاد اولور
 و دایم بیون مهره لری اسقبل و زنیون و قسط و هر دم بهار دیدگی بتریر باغلی کبی ایتی
 و اولور باغله ایدر و ایدر و ربع درم زریای فادوقی ازوب بوغازنه دکر لمر صوابدر
 و ماء العسل ایلد نر ایدر لمر منیدر و معا جندن زریای کبر و سنجیبا و نر دیا و
 شیشا ویره لمر اگر بونلر بولنر سکت و سکت باغله ایدر و سکت باغله ایدر و سکت باغله ایدر
 ایسه بایم درم نر ماء العسل ایلد ازوب بوغازنه دکر لمر و بونر نه مناسب باغله سوط
 ایدر لمر و اگر سکت اولور و برقی کون کجش اولور قان منغ ایدر و استرفاس دارمیدر
 کوره لمر و طهای دینی نخود آب و اوزینه ازه جوق دارجینی کوب ایدر لمر و سرت و کور کجین
 باور و لریله نخود آب بشوره لمر و طوری ایتی فتره و جمله طعمه لریه دارجینی و صر و از دینی
 کشتیر بایس قتم ایدر و شکر کشتیر و شکر با دام ایلد کجی بیک نافعدر و بونلر در صکره

اگر مسهل

اگر مسهل و اگر صفت لمر که لازم کله و قوت دینی مساعده ایدر و اهری و سهلمات و صفت لری دینی قوی
 ایدر لمر و صکره کبی سهلماته جت فرنیون ایلد اولور و باغنی نفلول و بونر نه سوط زنیون
 اولور مناسبر و سبب استی از اجل و قسط و عفضل و بتریر باغلی بار و عانتره موافقدر و مسک و
 غیر و عود و لادن و کندس نوزین بونر نه جکه لمر و بونلر در شمامه و دستنور ایدر لمر و جوارک ایتی
 و زنیون دینی شمامه لمر صفر اولور مناسبر اقا استفاد اولور اوزینا در نفلول و سوطات
 اولور بعد الاستواغ ککر لمر و اگر ماده و موی اولور و دینی ایلد قصد اولمش ایسه یا طیب
 شخصی منسوب باغله ایدر و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
 و قان علامتین ایدر که طمر لری اشکاره مملو اولور و یکی بونر در قان ظاهر اولور دینی جانیز اولور
 باغله کت نون بلغم ایلد قان بلغمه دیش و بونر دینی قان ظاهر اولور و بونر نه کوزده حرمت اولور
 اول زمان تاخیر ایدر یکی فیخال طمر ایدر قصد ایدر و ایدر که شاه طمر در و ججامت
 ایدر لمر بعد بونر نون دینی قصد اولور و کبر و صفت و متوسط ایلد طبعی تبیین ایدر
 و قصد در صکره اگر صفت و اگر مسهل در قوی ویر لمر که مرصه ضعف طاری اولور و طهای
 سکت سده سندن خلاص اولور قان صکره فلیج و لغوه علقی ظهور ایدر و ماده از ایس لغوه
 و جوق ایسه فلیج اولور خصوصاً علت دمدر اولور و اگر سکت صفر در و سقط در ایسه
 اگر بتریر کوی بار بونر ورم عارض اولور اولور اقا کورنه قصد اولور باقی علامتین
 صفر و سقط باغله ذکر ایلد کور علاجلری ایدر لمر و سکت به زنیون باغنی دیش ایدر
 صنعتی ذکر ایدر لمر **دین زنیون** برتن صود و بارم تر باغ بر بره خوب و ایدر قیاس
 غایت ستر ایش ایلد قینا دوپ صوکیدوب باغ قله اندر قسط دعا فرقا و جندی دستر
 هر بونر او در درم و جاد و شیر و زنیون هر بونر بش شقال جمله ایوازه لمر و باغ ایتی
 ایکن ایدر بر ایدر لمر و ازه جوق بلک باغنی صفر اولور مناسبر بیک اولور
 ترپ باغنی کور ضعیف در اقا ایدر اولور **دین القسط** او فر و ایتل و راسن دوج هر بونر
 اودن درم قسط او تودر درم سبلاون درم جمله برتن صود قینا دوپ ناصو حرمت بغلیه
 و سوزوب اولور استار زیت باغنی بو صویه بر ایدر قینا دوپ و صوکیدوب باغ قله و
 اوج درم جندی دستر و بر شقال زنیون بر ایدر قینا دوپ و ازه جوق عا فرقا و جندی دستر
 ایتی درم ایلد صوغانی برتن زیت ایدر قینا دوپ و ازه جوق عا فرقا و جندی دستر
 و حزل و قسط و زنیون و شکت قوبدر **نفلول** که ارقه مهره لریه دباش اوزینه دکر لمر
 و طوری ایتی و مرزنجوش و ستر و تورنج سیر ایتی و اهلل الملک و یا بونر دبیان یار بونر و
 سداب و حاش جمله صود قینا دوپ و دماغی سخی ایکن و باغنی ایدر لمر
 سنی ایش ایلد قنر دوپ و بعد و بو صودن نفلول صکره بر بونر ایدر و ازه جوق جندی دستر

دین فرنیون علی

و سرکه در نخل و مال بود بسیار و جوز تو ابو نوری و دو کوب زنده بایش او سست قوی **سقوط**
 بود بانه نافع در طورا اودنی و زنجوش با خود سداب صوبیه از پ بودی ایچنه طوزه لم
 و اگر چندین دستر مار عمل ایله حل ایدوب طوزه سداب دنی نافع در و چندین دستر قوتلایم
 دنی نافع در **جفت زنبون** سکنج و اشق و جا و بشردنقل و صبر و چندین دستر و هزار اسفند
 هر برندا ایکی درهم و شحم صطل دنی ایکی درهم و نصف دفریون هر درهم جفت ایله هر بونک مقدار
 استمالی بر درم با خود بر مقل **جفت بیما رستان** چندین دستر ایکی درهم شحم صطل هر پنج
 دیک زنبون بر دیک ابارج نیز ابر درم بود بر شربت اولور و تمدن **ذکر تیا** فولی اوزره حلیت
 سکت و فالج و لغوه یه قتی نافع در که کانظیر اولوب بربنی باکت ایدوب اخلاطی ایدر
 و نافع حتی کورر **صباغ و اشق** با قتلاندر شراب ایچنده یا خود ماء السهل ایچنده حل
 ایدوب ایدر **در نههار** بو منوله علاجلری استواغلا درن اذل ایدر **استواغ** صوکنده
 ایدر **دیباغلا درن** هر قتی بی قویدر صکره ایدر **مقدقا** سداب و سوس و مسو باغلا
 ملاجدر **بونلورن** ایدوب بخده قوتلو یا غلا ایدر **دبو** عکنده قتی که ادوی یعنی عقل طله
 کبری در وقت کون بو تیز ایدر که سقوط و نطول دفریون باغی سورنک کین و ذکر ایدر و کز
 علاجلورن هر هفت بر شربت با خود هفت ده ایکی هفت ایدر **دباغ** علاجلر فالج علاجلر ایدر
 که فالجه اشق و اشق ذکر ایدر **دسکینه** لازم اولان **خندلو حفته** صفتی شحم صطل و اشق
 قنطاریون و ناخواه و طورا اودنی و صلبه و سداب و انگدان هر برندن بر اوج سکنج
 ایکی درهم بوره دارمینی بری درهم و آبی بادام باغی اودن درهم عمل اودن ایکی درهم صغاول
 ایکی درهم عادت اوزره هفته نرسب ایدر **حفته اوزر** شحم صطل و بخور مریم و ایچنه
 قنطاریون و زنبق سیاه هر برندن بر اوج و بی اول بر پنج در صوبه ایچنده طبع اولوب تا که نصف قله
 انونا سوزوب و اول صودن اول استار التوب هفت ایدر **دباغ** حفته طشره بر اخوسه بر
 دفعه دخی حفته ایدر که وافر طوبت چناره و نافع اوله و بو عقت ایچون اختصار اوزره
 تنگرت استوبه قوی اوزره **مغزات** ذکر ایدر **کنده** ایله عطوس و نغون و طنج ایله
 چوخن انگ نافع در **خوبی ابيض** دایم قوتلایم **سکت** دایم قوتلایم نافع در **شونیز**
 ایچک و شتم انگ و صناد انگ و دو کوب قوتلایم منیدر **خود** یک و زنجوشک
 صوبله باشه صناد و نطول انگ و باغنی سقوط ایدوب و اطرافن بونکله یا غلنی
 موافق در **سبیل هنری** ایچک بو با بره قتی نافع در **سفلو قنار یون** بادام یاغله
 سقوط اولنه **جوز بقا** دایم اغزون طونق منیدر **کباب** دایم اغزون بر ایکی دانه سین
 طونق لغوه به اول اغزغه دنی نافع در **قنق** بادام یاغله سقوط انگ و شتم
 انگ منیدر **قودنج** بار بوز انوا انگ صوبنی باشه نطول انگ و زیت ایله قوتلایم

والقرن باغنی موافق در **کبریت** باغله ایله یا غلنی و بر فطره سن فطور و سقوط انگ بسیار **مصطکی**
 طنجی **القرن** یا بین ملا در بخون ایله یک نافع در **عازر** بونن اوزره قی سقوط انگ و عط
 ایدوب و طنجی هر غزغه انگ فایده ایدر **نربان** فاروقدن بایرم درم عت اولور و اوزره یک
 لازمدر **دزنگ** قزین کرس صوبله بوردنه سقوط و باشه طلا اوله موافق در **خوشف**
 کنکر بوستان در لر زیت ایله بشوروب دایم یک و مهر ایشوروب باشه طلا و صناد انگ و صمنق
 یک منیدر **عسل** کلک بالی و شربی و قزنگل غباری ایله بایش نه صناد و طلا انگ منیدر
اسطوخوس زه باش معجون و شرابی غایت علل دماغیه تیه نافع در **مقل ارزق** دفریون
 و سکنج و اشق و جا و بشردنقل و صبر و چندین دستر و حمله و صطل هر برندن ایچنه درهم
 معجون ایدوب بونک مقدارین نجی درمدر **غالبه** شتم انگ منیدر **حاتم** کور کور
 یا و روس یک و نغین بوردنه طونق موافق در **دعده** اوزرینه مصطکی و کتاس
 و زنگل و بال موی و بان باغی قزنده در بونوا انگ **عصانه** قوت و ایدوب و بایش
 دنی نسیب ایدر

اوتوزیشنی باسیب فالج بیاننده در بو عقت

فالج عقتی در **درم** بر طرف آن و آتای طونق اولور **فارسیده** نیم تن در **درم** و
سستی در بدن دخی در **درم** و از جینلر **مزا ابوبلیب** در **درم** و درمیر ایلی با در **درم**
 بو عقت شوبله اولور که دماغدن ماده نازل اولوب اعضادن بر طرف طونق
 و عملدن دخی قانور **و فالج** دیک مطلق بدنک نصفدن استرخا عارض اولنه
درم که بوی نصف استرخا دباش دیون بیله اولسون کر که اولسون
 زیرا علت فالج کاهن باشک نفا سندن بتون بدنک نصفدن اولور **و کاهن** باش
 دیون سالم اولور که باشدن ماده نازل اولور **سالم** قانور **انفالک** ایلی نصفی
 و بدن بله مغلوب اولور **و جمله** بدن حرکت انترسه اول وقت علت نلو حکم اولاز سکنه
 حکم اولور زیرا علیج افا در **درم** اعضا سالمون بعضی طرفی فیج اولنه **دباغ** برن فالج
 کین اولوب دیهوت اولور **سکنه** اولمش اولور **دکاهن** بر برمی دبا خود بر قول
فالج اولور سایر انداملر سالم اولور **دبو** عکنک سبب کلیمی ایکی نوعدر
اولکسی اولور که روح حاسه نکت و حرکت تک قوت اعصاب و سایر عضله کی انگ
آتدر اول سده سبب یول بولوب کچه مز **ایکینی** اولور که سده اولما بی بو ایکی
 قوت که ذکر ایدر که کچه کچو دیول بولور **انفا** بعضی اندام اول ایکی قوتک اطاعته مطیع
اولمز و قبول دخی ایدر **مز** و ایدوب مزاج فارشد اولور **و فساد** اجک سبب
 درت نشدن خالی دکلدر **مثلا** یا حرارت یا برودت یا رطوبت یا یوسندر

فالج دیک مطلق بدنک نصفه
 استرخا عارض دیکدر

اما اگر در است قستی منخ القز زهر المی و دق صاجنک کور ز که عیشی و اربی جمله اعضا او سسته
 مستولی یکس مستی باطل اولمز دهر بار بار در رب اخطا صیح و ارجی منخ ایو کبیر ر نیز ابارد متونه
 سنگ زراحی روح ساسیه و اجنک ضد تیر و کوه لبطن کشف ایو کبیر و دهر بار که فایح سببی
 بالکبر دوت اوله اگر هر موضوه دوشتر و علاهی سهل او نور مثلا صنادلر و خار یا غلغله زایل او نور و
 بعضی فالجک سببی که بدنگ بر نفعند و یا اگر آنده دوش معلوم اوله لیکه سده مجرای روح و دودر
 و بعضی دیشک که اعصابک بعضی سی از یوب کله و بعضی دخی فایح کاهن بر فضیله یا بر عظیم
 ضوفن و یا بر لثو جزون دخی او نور دیشتر بو حاله اکثر عیشی واقع اوله کلندر عیشی خالنده
 ماده نازل اوله و فایح اولسبب کلندر دکاهی آیه و یلکه فویج عینی کوب فویج زایل
 اوله دخی کبی فایح عینی ظهور ایو در لمر نیز فویجده اولان اخطا غلیظ اولی ایو بدنه دفع
 ایو کجک فویج زایل فایح ظاهر اولی زیرا ماده بدن معتدل نوزن بول بول میوب و غلیظ
 اوله غله و حرق دخی ادرار ایو جقه میوب مجرای برین سده میوب فایح واقع اولدی
 و اکثر فایح عینی بسبب التبیخ اقلیمه جوق واقع او نور زهر اربوبت و بردت اوقا لیمده
 جوق او نور خصوصاً استانبولر قتی جوق او نور زیرا خلقی بارد و رطب میوه لره و قاقان
 و خار بوز و قاره و بوز و ریاده مایله در و فایح علت بهار فضیله کوز فضیله اول
 سبب دخی زیاده واقع او نور و اکثر فالجک ماده سی برودت و رطوبت سی ایو اولمز
 سبب دقتله دخی واقع او نور و دقتله غلط نزع و غلیظ جمع اولوب و مختل ایو میوب
 نازل او نور دکاهی او نور که علت صرح و عورتله دعت اشتقاق رحم فایح اشتغال ایو
 بجای اشتغال انک سببی ایو فایح اشتغال ایو دکاهی فایح عصب او زلمی و کلسی سبب
 دخی او نور انوکچون بلک که کور که فلجک قستی نوعدر و اکثر عصب او زلمی و کلسی
 او و عصب دخی ایو دده اوله انک **علماستی** او نور که عضو بر او خوردن سست
 او نور و زهی دکا مانند سبب و عیشی ددوشیسی انون اوله علاج قبول انتر و علاج
 قبول ایو اول نوع فالج که ماده یا بر دزم خار یا بار در رطب اولوب و انجیالی که
 اعصاب دد کلندر اعصابک غسی و با خود او زلمی واقع اوله و وجهی دخی اوله
 بو انواع علاج قبول ایو کتبه شهادت ایو دهر بار معلومی او نور که هر دجعدن باجمی
 مثل و حذر متوله سنده آهسته و جملدن فایح اولیه بو نوزنر ایو دکله علاج شهادت
 لدر و سکت و صرعدن و آن بگرز علتدن صکره واقع اولان فایح عینی که ظاهر اوله
 صحیح فایح ایو کی معلوم او نور و اول علتد افشا شد او نور و علت سود المرحبه
 که بارد یا خود ساره رطب او نور و اول علتد افشا شد او نور و علت سود المرحبه
 و در ایو مغلوبک بعضی بطن و بعضی اشتغاف او نور و بوی اکثر اوقات ایو نور

اما اول دخی اولی از دافع او نور بو نک **اسبابی** بنس نوعدر بری بکر ضعیفی در که هر عضو خفته سده
 انده اولان قانی نایبه مناسب نشیم ایو فر ایو بی اولی طر که بو که منقل در ضعیفکدن صوب
 فاندن جدا ایو فر ایو بی بو کز ضعیفکدن که اول قدر فایح صوبه اگا ایو شور کند و نفسی و
 کند و لارن قدری ایو قوی تر در دخی کند و بهر زیاده و جع عارض اولمش اوله بسبب دخی اولمش
 اوله دکاهی دافع او نور که مغلوبک بر طریقی آتش کبی یا نر و بر طریقی بوز کبی صوفدر و کوره لره که
 یوما فیوما اول عضو فایح که هر فنده ایو سندر سکت رنگنده و شکله اوله دکا لاؤنقا
 ارمیه یعنی اول طرفه هزار واقع اولیه علاهی انسان اوله که اول بعضی ماده دن اوله دخی
 نشاندر اقا یوما فیوما اول عضو با خود فون و با خود بر مقل لاؤ اوله و برینه کله علاهی
 کوجدر و معلوم او نور که اعصابدن او زلمش و کلسی نشد و ادر و اکثر اول او زلمش
 عصب سه لایه اول لاؤ اولان طرف کون کون برینه کلیمه باشلر و اکثر او زلمش
 بیوکت ایو با خود بوز ملک کبی و نشینج الماب اول طرفک عضو لاؤی دکا حاله برینه
 کلندر بوزلم بلنک کرک که علاج او انسان اوله **علماستی** بو علتله علاجه اختلاف و ادر در
 مثلا بو علتله ادر در کون تاخیر ایشوب علاج مشغول اولماق کر که اذن صکره قوی
 علاج نشد اوله در و فون آفر ادر زه بوی کون علاج تاخیر اوله دیشتر اقا اهل
 بخره دیکه چونکه نازل اوله جوق ماده جمله ایو بظا هر اوله بلتا تاخیر علاج ایو لره و ایا صولعت
 فون ایو بخره کون تاخیر اوله ابع در صحرایق فارون و بر و ب دباغی قوی ایو لره اذن
 صکره صدمه صفت لره سبدر و غلیظی لطیف ایو بی شرتلر که فون اوله مثلا ایا اصول
 کبی و زرد فایح باس و عصل کبجیسی و ازه جوق مغز دیلویشی را زیاده صوبله دیره لره و کیشنج
 صولری و مسطوطوس شرابی و صحرایق دخی شاسبدر و سه لایه دخی و بر ملک کر که لره
 مثلا ایا بخره فیزاد دخی و بر لیه و سخم خنظل و ازه جوق خار بقون اعلا در خصوصاً ماده ده
 بلنیه اثری حسن آتش اوله لره و غذا سن بر یا با و باس انک کر که سرجه دسوطون
 و طراج و جیل و کبج تاوق انلر که جمله دماغ علتله نده جوق برده ذکر اولمشدر انلر دن و بر لره
 دهر یا با و کباب ایو لره و طوز ب دخی از اوله و از به لره و اشترک کلیمه بیه لره و بو علتله
 صوبه صبر انک غایت لارندر و صوبه برینه مار النسل و با خود کیشنر باس صوبله دیره لره
 و بو علتله شراب ایو کدن نه صوبه ایو کتله بکر زیرا شراب ماده و اشفه صوبت ایو اندر
 دهر بار حاد تیر که معده ده اکیشی اولوب فاسد اولوب سر که او نور اول صبره لره
 دخی جوق ضرر ایو دکا دقت و فضل دسن و قوت مساعد ایو لره و بلکن فاندن
 انتر حسن ایو لره اصلتا تاخیر ایو بولگی علاج ابتدا لره نده نفع ایو لره زیرا فایح جملد اختلاف
 مرکبدر و استغاف کلدی در فصد او نفعده فی الحال ماده اکسولوب خشت حاصل او نور و اکثر ماده

بو علتله اون درت کون تاخیر
 اولوز علاج اولی لره

صرف بلین دن ایس منزله مار السکه ارژوب و بره با شیشا با سنجی با خود انز و یادون
فصدون اول بر شربت لک و بره م در ساعت یکد و کن صکه فصد ایده ل **ا** تا ذکر اوله و فی اوزاره س
و وقت و قوت و فصل ساعده سین اولیوب با اثر صبه فصد من ایبر حال دار ایس **ج**
منی و جت زینون و جت شیطیح کبیر ایله استوخ ایده ل **د** و ترب بخنی و آن خویج کبیر ایله قی ایتره
وینه بونلردن صکر نربانی و شتر کبیر ویره ل **ه** و نربانی ویر لکه اول بر دنک ویر و ب تریج ایله بر
در طه دکن ارتره / ویره ل **و** وینه نربانی ایله بر دنک و کبیر نربانی ایتره ل **ز** و اکثر نربانی و آن ذکر اوله
تجو نلردن ایله کبر م **ح** بقله مقدارین جا و شتر و با خود سکنج اتوب مار العسل ایچندن ارژوب ویره ل
و بعضی ویر لکه هر کون بر شغال ایبارغ فیض او نصف شغال فلنل فرشد و رب عسل ایله ویر لکه
معه سنده اکلنه دیشتر **د** هر کجه ربع در هم فلنل در ربع در هم جنبینی دستر استعمال بود
اندون یا تیر دیشتر **و** و علت فلیجه هر هفته قویا جتی ایله بر دغه استوخ لاندور **ه** هر کون
بر س ایله جوارش بلادر ویره ل **و** دهس فط ایله اوصافی شین ایده ل **ز** و بو علت
ایچون غایت موافق جت و اردور **ج** موافق شیم حظل و صبر هر برندن اون در هم فرینون بش
در هم مثل اون در هم عادت اوزره جت ایروپ ابتدون اون ایکی قیراط ویره ل **د** معده
بر هفته آرام ایروپ ایکنی دفته ده اون سکر قیراط ویر و پ بنه بر هفته آرام ایروپ **ه**
او صبحی دفته ده بکری دورت قیراط ویر و پ بنه بر هفته آرام ایروپ **و** در پنج دفته ده
اونوز قیراط ویره ل **ز** و فای صاحبته و ارت کتور و پ شین بدن انک ایچون اعلا مجون بود
صفت مجون زنجیل و عاقر قرحا و دج هر برندن اون در هم و فرینون اوج در هم مثل اون
در هم سیاه هلیله و ایلیج هر برندن اون بش در هم عسل بلادر بکری در هم و اون در هم جوز
باغیله اوپ و عسل ایله مجون ایروپ فایج در عشته و لغوه اصحانه بر در هم ویره ل **و** آدینه
و قوتنه کوره بر شغال دکن جابز در **د** و بو علت ایچون جت فرینون و جت شیطیح نافعدر
و باغیله قسط یاخی سزاب و فرینون و سوسن یاغلی ایله اوون ل **و** سوسن یاخی
موم روغن ایده ل **ه** نافعدر و مار الاصول کبیر و فی نافعدر **و** الاصول کبیر صفتی بودر کرفس
در از یانه کوکی فیلکون هر برندن او شرد در هم و آنز کوکی اون در هم و طایح جزای بیان هو سنج
در کونکون بدب در هم اوله **ز** کرفس در از یانه و اینسون دنا سخوا و شونیز تخم ل **د** کوکک
قنطریون و زنجیل و عاقر قرحا هر برندن اوج در هم اوله قسط و زرا و نود در هر برندن درت
در هم اوله **و** زمانا و سزاب تخنی و شیطیح هندب هر برندن بش در هم اوله و جنبینی دستر بر
در هم اوله **ج** جمله س اوج قنطریون صوبله قنطریون بر من قاله هر صباح بونون او تونز اوق در هم
مقدارین ازه جتی بیدایجی باغی ایله یا خود آبی بادام یاغی ایله ایچره ل **د** و طاه ایله لور که کندودن
بنت یعنی با علاج اسهال و افغ اولان کسه کرده بو علت زانل اولور در **ه** و طاه فایج بودره

وضیحه ده و سانه و معادست فیده و شاننده و منفعدر و فی اولور **س** سانه و فینون دن اوله
افزوده جوز نواد کبابه و فاقول طوتوب و طاه ایله اولور صوبله سوزونه ایده **و** جنبینی دستر و سکنج
طلام ایده ل **د** و دل الشده اولان طمردن ازه جتی فصد اوله صوابدر **ه** و اما و شاننده و منفعدر
فایجک **علامتی** بی اختیار بوله و بر از جتی فدر **و** طاه ایله بونده فوت و افغ باطل اولور **انک**
علاج حقه انگدر مثلا ایچنده سزاب و فغاد ایچار یاخون اوله **و** جنبینی دستر و
جا ویشتر و حلت اوله **و** بو یاخون قضیب و لوکد و فی طمردن نافعدر و قابه رینه و بو طمردن
طلام انک و فی موافعدر **و** بو علت حنظل صوبله و کوکک و لوکد و صوبله یعنی ایلیجه
صوبله او تور من مناسیدر **د** و اکثر بی اختیار بر از طمردن جقارش مازد و سر و قوز یاخی
دکنار و ایله فاندنسته ل **ه** صوبله حقه ل **و** ایله ل **و** علت فلیج فونیز صوبله و افغ اولور
سوسن و نار دین و جوز هندب یاغلی نیک و طلام انک نافعدر **و** اکثر علت جوز و قار و
صوق صولرین جوق ایچکن اولوب با خود مخلوج ایکن بو مقوله صولر اضطراب ویره ل **ه** حاتم
کبریک و ذر لک کز کور **و** بو یاخونه هر بار رطوبت ویر یچی بویه لردن ایله ادرود و نار در اوزم
نازه سی قادن و قار بوز و ایچاصل اعصابه رطوبت ویر یچی **ه** ایله اخذیه دن اجتناب
کز کور **و** ایله کباب و قار و مکه قزل اندون دار چینی ایله **و** سخود ایله جوز یا خود زیت انفاق ایله
بشمن اوله نافعدر و دار چین و کون اکک ایله **و** اوزم و ایچره خورد سی دستر
و فایند شکر و جوز ایچی و جت اخضر او بطله و جلفوزن و انکبوس و جوز هندب ایچنی و دار چینی
و عسل ایله مجون ایروپ ویره ل **و** بو مجونه ازه جتی فلنل و زنجیل و دار فلنل فایج
طعامون ایکی ساعت مقدم بر مقدار ویر و پ و اوزینه مار العسل ویره ل **و** بو علت
اکثر اختیار آدینه جوق و افغ اولور **و** خصوصاً بارد و رطوبت زانل و لا تیلده اوله **ه**
میروات و مرطباتن حذر ایروپ **و** دستر و اوزنلو اغذیه و معاجین مکبف اولانلردن
تناول ایده ل **و** بو علت ایچون اختصار اوزن تکرر استوبیه قوی اوزره **ه**
معدوات ذکر ایده ل **فلنل** ایض شراب **اذخر** چکنی ایچک نافعدر **بهمن** ایض شراب
ایلیج انواکک جمله سی و مجونلر غایت موافعدر **اوزن** نیر اخی و کوککک طبعینی ایچک
موافعدر **حویبا** بر قیراطینی و زنجوش صوبله سحوظ انک فایده ایدر **و** کوککک بر
جبه سن بر دنک مقدارین زینق و بادام یاخنده استعمال و سحوظ انک قتی مناسیدر
آرب طوشن نوکتنی با قویب عسل ایله لعوق انک نافعدر **لین** **انک** نصف
شغالن ایچک معیدور **عاقور** ایچک و صوبله زیت ایله در **ه** انک و مار العسل ایله سوزونه
و جتا ایله طبان الشه بقوانک معیدور **جنبین** **دستر** شراب و مردک و دهس بلان
ایله طلام انک فایده ایدر **لفظ** ایض ازه جتی ایچک و اینرندن جفودن صکه سورنگ مناسیدر

علاوه بر این که در وقت طلوع آفتاب در وقت طلوع آفتاب در وقت طلوع آفتاب
با این باغی ابله بر حسب سنجک و طلا آنک نافع در **سکین** یک و کره میر باغی ابله طلا آنک مناسب
لحم القنفذ قبل و بعد از ناز و طوز لوسنی یک نافع در **دندان** قنفذ تیری در هر و اذقو کوبی
در ناز و طوز لوسنی دینی یک موافق **همی ابيض** آن با همی یک نافع در **حمام** کوگر جبین
و آبی در نسی عت ادر زیند و اخره طومنی نایزه ایر **خردل** یک وقت ایل صناد آنک وقتش
انگار باغی ابله با غلغلی نافع در **صبت اسطوخودوس** است وقت ابله استوخاخ ابله یک قن لازندر
قطران ازه جق ایچک و با غلغلی نافع در **میوه** سابله قره کونک یک و باغی ابله با غلغلی نایزه
ایر **ایاراج روفس** بعد از نسی بوظله استوخاخ قن لازندر **زینق** چکی و تخمی و یاغنی شمع عسل
و جذبی دستر ایل قینا و در طلا ابله **مرعون الفلاسف** غایت نفع در **صنفل** شخمی ایچک
و یاغنی ایت ابله طلا آنک مناسب در **زنجبیل** و تر باس و شکر ابله سفونی نافع در **مسک**
شتم آنک و با باغی ابله از نهر نینه و او کره سنه طلا آنک مناسب در **جنطیان** سلیمه ایل
و کره کوکی قابونی و کره پیشی و جوده و حاشا و صومر انوای دزد الو جکر دی باغی ابله با غلغلی
در قنوم باغی ابله بش در هم ایچک و ضولنجان یک و چورک اونی یک و قنوم و یاغنی
طلا آنک و هر کوگر جبه اول در هم بش کون بوز جق بید روپ با خود صبت الخب بید روپ
انرا صکر کباب و قنوم ایل در یک و جله طاع و آقوشلرین یک و امر خان دگنی پیر اخی
ایت ابله بشور و در تخم عسل ایل یک و در درج عقوب یک و اوزرک و آن کونک
یک و نسیجدر صکر جت قنوم و صبت المنق ابله استوخاخ آنک غایت نافع در **انه اعلم**

ادویزید بنی بابیه تشنج بیاننده در

بوتشنج عاتنه کرکه علقی در هر و قنوم بلون عرضی در هر و نفا رسیده فشنگ اندام
و از جیل قنوم بلون در هر و در دیمه ایت باز نوز در هر و تشنج دکر از دغه اسپالی
بر نوع در هر و در بعضی علامات و علاجن هر مردن دکر ایلش و بعضی با شفته ذکر ایلش
اول نفع بر تشنج علقی اول دکر از دغه دینی صکر میده لم زهر تشنج هر نوع اولوز زاده
برودند اولان نوز تشنج کراز در با لک تشنج علقی عارض اولوز و قنوم دکر از
عضله عارض اولوز و قنوم ایل کراز دینی بیندن آن اولوز که مثلا قنوم دکر از ایل جانندن
دینی چکبدر که کاهن بر ادجی آنک جانندن ظاهر اولوز و بر ادجی بلون اشغه ظاهر اولوز
ادرت هر به پوشن فالور انا بالک تشنج کور رس که کونکس کولکندن ظاهر ایت ایل اول نفع بر
ایکی اوج علق بی تشنج دکر از دغه بولبله هر چند ندر و بده جواب هر بر نیک صق اولوز
لازم کلوب و الحاصل تشنج در عضله اذانه بین اسلور عرضی اتر آنجا جوجه نفع در هر
جوق نوع اولوز در بیش ایلک کاهن شکر کبله اولوز دینی وقت تشنج استلابی در هر

در نوعه دینی تشنج رجب در هر و تشنج بیس دینی دارد که آن تشنج استوخاخ
در هر که اعصابه ندر بر ایل پوست حاصل اولوز و تشنج امتلا آنک صودن بلغم غلظدن
اولوز و دکر بلغم رقیق اولوز استوخاخ ایجاب ایر ایلر بوک بلغم صیحانی شاپه در
بوتشنگت **علاجی** فالج علاجی کبیدر و مثلا نسیجدر صکره ابارقات ابله استوخاخ
اولوز و ایتی اولوز اهلل الملک و صومر و حاشا و یا پادیه و طورق اونی و الحلیل ایل که
بهریه اونی در هر و بوتشنگت قینا و در نطون اولوز فالجده علاجک انوای ذکر اولوز
و تشنج بیس دید دکر مثلا جی دجوه و حاده و غیره و غیره متوله سنن و یا خود جوق ایلندن
یا جوق استوخاخ سکران از ازی پوست عارض اولوز و اما جی علقه تشنج بیس
عارض اولوز ابو علامت دکلدر و اما بو علقه یک صوکنده جی اولوز علامت
بو علقه زایل ایلنه دلالت ایرر صفا خصوصا دتر دیر جی اوردن ناقص و جی بر
اوله اعصابه فایده ایرر و اما جی حشر و عظیم باره اولوز تشنج واقع اولوز
غایت مشکدر باره تشنج باره کرک فاسد اولوز و صوق نایز سبب
اولوز ایلما کون خوف اولوز و ایتادن مخالفه اغذیه و اشربه دن و صوقدن دکر باره
و اکثر صاحبی صاقمنی کرکدر و تشنج علامتی حسن ایرر باره اولوز کورک
صاروب و شر ابله باروت قینا و در بو مع کرکد که علقه زایل ایلر و کاهن تشنج
بلان و عقوب و بوی و سایر زهر ناک جانور اوردن صوقد جی اعصاب اولوز
راست کلور صود تشنج واقع اولوز و کاهن شوکران دانیون کبیل یکدن
تشنج اولوز آنک **علاجی** کند و با بلیه نظر ایرر و ذکر اولوز دینی علاج ابله دفع
ایرر تشنج داخلی دفع اولوز و کاهن تشنج اختناق احمد اولوز و تشنج استلابی
نک ماده بین آب اکثر بر طوبت اولوز و سوداوی و دموی نادره اولوز اکثر
دموی اولوز عضله و رتم طوتر و عضله نیک بنگری اراسته قال کبیر و بر ایلر
اول سبب ابله عضله نیک عرضی زباده اولوز از اولوز تشنج رجبی در هر و ایلدن
دینی اولوز و اما جوق کلنر ریح زایل آنکه اولان علاج اولوز زیرا اکثر غلظ طعام
یکدن حاصل اولان امتلا و تشنج انواعدن اولوز و کاهن بدن بر علقه ازه جی دگنی و باهر
نشد باغی تشنج اولوز و اکثر یا بوتوله هر جزوی سبدر اها صود هوا و خصوصا صودق
صود یا غلظ غذا تا نایز ابله تشنج اولوز و اگر جی حشر تشنج اثری ظاهر اولوز
علامتی بوز کبیر بوز دغز فنده ایرر کیشی کبیر بوز و کوز طشره تبارر و اولوز باغوب
و بوز لوبن قرارر با خود صوفه میل ایرر با خود سباه آنک اولوز و جله تشنج
علامتندن عسر ایل بتول ایرر و بلکه فان بتول ایرر و ایل کلر مکر بخود یا نوب اولوز

قیاس ابره / و باشد و آموزد نعلت عارض اولور و توانی ظهرا ابره اسم اعظم دورت
 کونان او نه کجوب موت ابره شور شویله که درت کون کجوب ابره خوردن خلاص اولور و ششخ استلای
بعللاج اول کوره / اگر فوت برنده اسم انگ غذا سنی از حق انگ ابله ماء العسل و مخلوط اب
 که زیت و باخود جوز باغیله و طوق او بند و معتد که او با ابله بشمش اول خوردل ابله برن / و فوق از ابله
 نادن و کلک و طراج و چیل و سولون آنرا و بونردن مارالکم ابروب و لطیف ابره بچی تو ابله ابره
 و فایح علاجه ذکر اولن استواغله و صفت و سهله و قوی ابره ابروب اعصابی پاک ابره /
 و فایح علاجه حسن اولور و ضد لارندر / خصوصا استلای چوب شراب ابله اولور / با ششخ
 جلد برنده و جلد اعصابه اولور / بو با بندن بار و صوبه بر او خوردن بر او خوردن فی الحال نه جفا در /
 نه که جتی اده دخی ابره که در کثیف ابروب و ارس خنبرین ابره و رجوع ابره / اقا تازن
 بکنردن خنبرین بو ششخ علاجه ابره / ریزه ابو علاجه هر کس طاقت کتوره / و بو عانت
 ایچون اختصار اولور / **معدوات** ذکر ابره لم **ابنجمون** شراب عین ابله و بر رطل صوبله بر کون
 و بر کجوب فینادوب ابره ابله / خصوصا سودا و ابله ششخ استلای اولور / نافع در **ابرسا**
 کوک سوسن کوکین شراب ریجانی ابله استعمال ابره / و بونک یاغنی ابله و زیت و موم روغن
 ابروب برین باغلی نافع در **بزرگتکان** کتان تخم عمل ابله بک و نهاد انگ ششخ استلای
 به معیند در **دهن البان** بان یاغنی ابله و باغلی معیند در **خطی** طبعین ابله بک و نهاد انگ
 معیند در **انزروت** بید ابره یاغنی ابله ابله ابله **سما در بوس** غسل ابله ششخ استلای
 به نافع در **زور فادرطب** قاز یاغنی ابله مخلوط باغلی و نهاد انگ معیند در **خیل** تراب
 تخم و دوکوب بک موافق در **قن** صمغ بک و نهاد انگ موافق در **ابنک** بیان
 کجین کبکی در ر یاغنی ابله باغلی و ابله فایده ابره **لوزر** آجی باده و باغنه سوسن
 کوک نه و یاغنی و عمل قانوب ابله معیند در **سشم** قانی ابله و دوکوب اعصابه نهاد
 ابروب و یاغنی بک و باغلی فایده ابره **بجنکشت** عابزی شرابله نهاد انگ
 ششخ رطبه نافع در **بخور حرم** کوکین شرابله نهاد انگ مناسب در **جوز الاطل** رومی
 قوز بک ششخ رطبه و نفعه نافع در / و اسکی قوزین آج قونی و باخود صابم
 تو کون ابله خلط ابروب و معب اولور / و یاغنی ابله باغلی و یاغنی ابله بک
 و سوط انگ جلد فایده ابره **حرز جوش** دوکوب شرفان و شمع عمل ابله نهاد انگ
 و بونک طبعین کراز و نفعه ششخ اصحابی اولور / معیند در **جنتیا** نافع در و ششخ
 صسی طبعین معیند در **انچه** اصرغان ازه جتی طوز ابله نهاد انگ موافق در **عود بک**
 طبعین ابله نافع در / و نفعه یاغنی به اوج رطل عود بک / ابله رطل صوبله نفس
 قانوب فینادوب و صاف ابروب هر کون اولور در معنی باده باغلی ابله رطبه قنی

معیند در

معیند در **عاب سفجل** ابره جگر کی لعابن با دم باغلی نفا اولور / نه نهاد ابره / قنی ششخ
 یاغنی ابله و بورون سوط انگ و باشد طلا انگ فایده ابره **آب** قوبرون یاغنی ابله شرفان
 ابله جی ابروب ششخ اولور / و ششخ عارض اولان عصبه هر بار سورت بک
 ابله **شیر** فایده ابره و با دانه و شکر ابله بک و شراب ریجانی ابله ششخ ابله موافق در
دم البکفان قانوبینه فایغنی جندی دستر ابله ابله ششخ استلای به لغنی و اردر
زیت عینی جادو شیر و جندی دستر قانوب ششخ استلای رطبه معیند در **غار** و نفعه
 به ابله ششخ فیناش صوبه اولور / و یاغنی ابله و یاغنی و قسط باغلی نفا باغلی /
 و زرد اولور / و صفت انگ کبر و اردر / شامه کله رعبوب ابله در /
 بک و اولور / سیاه شراب ابله ششخ استلای به / و مطلق صفت انگ فلند
 و شراب ششخ رطبه و آق سوسن کوکین عمل و مرز جوش و جندی دستر ابله ششخ
 استلای به نافع در / و کوک دلو صومره دایله انواعه کبر بک / و کندس و غیره ابله دایم
 اخر مرغ و قزل خوردن صومره ابله بک / و زیت ابله سرجه انواعی مسوقه لرین بک و اوقیر
 کوکی و اسطوخودوس مجون و شرابی و زنجبیل سفوفی و رتاسی بک / و عمل ابله نهاد انگ
 بو عانت و صوره و خنی نافع در / و اوند ابله بک و بونک سنا بک و بونک بک
 بو عانت جلد معیند در / و نرخیان ششخ معطر صوبی دایم ابله / و
 اولور / مسوقه ابروب بک نافع در /

اونوز کزنجی باب کراز و نفعه بیابنده در
 بو عانت جلمک و کرمک در / فارسیده سخت اندام در / ششخ ششخ
 اندام و بد کلر کبکی و نفعه کشیده و اندام دخی در / از جیل قوت بک سونی بو ششخ
 یورن و کرازه تانوس در / و رویدر ابله تانوس آبر و سونوس در /
 نفعه کراز عین عضله عارض اولور / ششخ عصبه عارض اولور / و نفعه
 جلمکی مثلا کزنجی ابله جابندن دخی جلمور / که گاهی بر او جی انگه جابنده
 ظاهر اولور / و بر او جی بدن اشغ ظاهر اولور / و نفعه سوسن قانور / و نفعه کراز عین
 ششخ بر او در / و کراز و نفعه بونکر و جعدن خالی اولور / و کراز اسبابی بر او در
 ششخ اسبابی کبیر / اما کراز کسبسی گاه استلا و گاه بیوست و گاه بر زشت
 اولور / جسام عصبه ابره شوب و عصبه اولور / و گاهی و زخم اولور / و انو
 کجین ششخ اسبابه ششخ به در / و کراز کزنجی غلیظ ماده کردن دافع اولور / که
 عصاره کجش اولور / و گاهی کراز شول غلیظ ماده کردن دافع اولور / که جلد بدن او سینه
 ششخ کبیر / بو حال نفعه در / علاجه دشوار انگه قبول ابره / و گاهی کرازه رطوبت

سخت اندام خشک اندام

عضله که بلفکری ابله غصبت مابینشده واقع اولور. دانه منجمه اولوب یعنی طوکره و صلب اولوب
 اول صلابت اورزه قلمه. انقباض کوکتی بوسیله باطل اولور. دکاه اولور که کزازک ماده سینهوز.
 عضله بچندن هر طوقا منشی در. لکن عضله تک و تری اینه ابر شمشدر. دانه صلب اولوب طوکش در که
 انقباض کوکتی باطل ایدر. و کزازک وجهی سپس ایدر که ماده لیفلر اراسته دوشتر. و انقباضی کوکتی
 این صغر و وجع نوقه ایدر. دکاه اولور که عصب بر زنت و المان غلص طریقه فاجو. بر هر کلک تک ایدر
 دکل بلک اوزاق و الم موصفدن ابراق اولم طریقه. بونوع کزاز از اظلمه فی المکدن و ضرر نور نهان
 حیوان اصره سندن عصب طوقا منشی و ناثر ایدر. دکاه اولور که بیوست غلبه ایدر. و اصل
 رطوبت لیفلر و عصب اراسته مخلبله خراج اولور کیدر. و عضله تک و ضعیف بر هر طوکره طوی
 ریاده اولور. اول سبیله فوت متحرکه که انک استغه اینجک بولیدر بفقور. کزاز باس اولور
 و باس ششخ ابله باس کزاز بننده ذوق بودر که. ششخه عضله تک طوی و وضعی اکسور
 عصب تک باس و فادربس سبیله در. و کزازده وضعی اکسور طوی اکسور انوکچون
 باس ششخ خطر باس کزاز ششخندن ریاده در. و کزازده اولور که عظیم سبیلن
 و عظیم ماده دن واقع اولوب کزاز صلب اولور. و اگر ضعیف سبیلن دن واقع اولور
 کزاز ذوقی ضعیف اولور. دکاه کیشی بر اثر ششخ کتور باقی سیر اوزینه بانوب. و انک
 عضله بر دو کور. یا چکلور بر ساعت یا ذوقی ریاده اول شکل اوزینه قالمور. جمله بوانواع
 کزاز ضعیف عده اول نور و تفریح اولور. افاد ماغی کزاز دیکلر قتی میر افر در. و ماغی
 ششخ کیشی در کزازک **علاقی** هر گاه که دماغ و ارته عضله سینه قانبلنه. و اغرض صوی و شرب
 بوغازه بوطلدی و شوار اولور. و جمده اندامده خصوصاً اختلاج ظهور کله. و دل اخر بانوب
 و جمله بنده بر فاشته ظهور ایدر و لذت بولنیه. بوجمله کزاز مقدته سبدر. و اگر هر کسه تک
 احشاده و بیلده و فرقه سینه اولور. و بولک رسوب اریکت اولور. مکنر که اول اریکت بول
 بولون پاک اولوب بر مقدار بدمایه جیفه و ماده کزاز نوقه ایدر. و اول اریکت
 دماغ جانیه فالفا سنگ **علاقی** هر بار ارقه نشو بره نم ایدر. و کوز ذاکو اولور. و باس
 و بولک حق ایدر. و دکاه کزازده. فوافی ظاهر اولور. و نهان سولیه فلماص امیدر بوقدر.
 و استلابی در کزاز کزازک علاضله ششخ و زنی علاقی کیدر که ششخه ذکر اولمشدر.
 و جمله کزاز انواع اول نور فادن. و در جعدن فالک اولمخز. دغه و کزاز **علاقی** مثلاً کزاز استلابی
 تک دامنه انیک علاقی ششخ استلابی علاقی کیدر. و باس کزازک علاقی سینه باس
 ششخ علاقی کیدر که اول اشکده اولمخز و دماغ که حواره و رطوبت مایل اولمخز سبدر
 و استلابی کزازده. عضله باشنه ذوقی بچر فومن صوابدر که حواره که کیدر و دونه. و باغله سورمکه
 اگر حق انش است بر مقدار ناخبر ایدر. و ذوقی کیدر تک و سلک کزازک تا که باغله سورمکه

صالح اولور. و بو با بدنه حمار و فشی دار صلا و طایع صوب تک باغله سورمک قتی نامقدر. و سذاب
 و جنبی دستر و نظور بیولیه حفته انک معبدر. و شول کسه تک که حقه باغله سورمک باغله
 اول حمار سبیله و انیک باغله کیدر و نرم حفته ایدر که مرم اولور. و باس کزازده عضله استنه
 سد صاعقی و ضعاد که اولور که و نواق باغله و صغر سافتک باغی و قورون باغی و سبسم باغی
 و صاری بال صوبی ابله قتی نامقدر. و بو غلظه موافق ضماد بودر **ضماد** کتشان نخنی و سبسم هر هر نهان
 ایکی جز حله اولی بر جز حمار سبیله ایدر و سبسم باغله بشور و عضله لراسته قوی **ضماد افو**
 طاقی و کچی و انیک سانی باغی و قورون باغی و سبسم باغی جمله بر هر ایدر و عضله اوزینه
 قوی بر. و انک طعاملر و غذا لری بومش کیدر. ماء اللحم و رفیق مغزلی شور باغی و بیره صا و سبیله
 پنم برشت اولور. و سموز نواق شور باغی و احوصل جمله بولن انک سدر بر تک کیدر که زهر اچکنمور
 شنه بوغازه قالمور. و بوردن طمشه جیفه اولور س زنت ریاده اولور. و علق کزازده
 اچق قنطربتون اچک دغه صینی تک و انک ابله یاغ قانوب باغلی. و عاقر قرحا صوبی نظور
 و باغی روح ایدر و زنت عینی قنتر و خلط انک. و حجر المقتطس کتور تک. و والده طوقی
 و جرش و ج کتور تک و پاچه باغله غذا سینه خلط اولمخز. و اندا بدی کون تک و زنت
 و صغر ایدر سباه نخود شور باس تک و زرا و نذ صوب اچک و بارم درم فضی و شرب ایدر
 و سباه بر سزابله تک. و بارم درم عسل ایدر تک. و در اوزینه نخنی شکر ایدر تک.
 و قنطربغه ان تک و زنت عینی قانوب ایزنه اولور مع و نشاء الحمار یاغی سورمک. و
 عسل تک و قنطربغه اولمخز اولور. و عسل صوقانوب و قینا و پ
 نصف قانوقده اچک و بارم درم جاد بشر اچک و سذاب باغی ایدر سزابله و باغی و شرب
 بلجج ایدر و معدده اوزینه قونق. و صاری شیوی باغله باغلی و شکر کس باغی سعوط
 انک. و قور دادون با دام باغی ایدر سعوط انک. و زه جورک اوین باغله اچک و باغی
 بوردن سعوط. و مروح انک نامقدر. و بو علق کوزک اوغلا بچکره ظهور ایدر
 با داور و دیکنی که شکر که شیطان کتور قتی در لر. روز کار او کوز بولا نور انک کوزی و بر باغی و قتی
 صوبه اولور مع. و باس باغله باغلی. و شامده رجبوب الجبل دیکلر بیوک قصه
 انقلب بیوب و صوبن اسجوب. و اوزینه سباه سزاب اچک. و سبسم و اذقیر و تک
 البطم اچک و بان باغله باغلی. و جینه قونق و اعزده جکیمک و یادم باغله سعوط
 انک و باغلی. و هیوفار بیوتک ایکی در صوب ربع درم سباه سزاب تک قتی نامقدر
 و کتور سبک. و نخنی بشور و شکر ایدر اچک معبدر.
او تونر طقوز سینی باب اختلاج سبانه در اختلاج دیکلر
 بدن سکر تک دره. فار سیده. افتنده اندام بی اختیار در لر. و جش اندام دینی در لر.

حجر المقاطع کتور تک

و از خیل پائین جوی در هر دو میل بالموتس در هر اختلاج بر هر کس که عضله حرکت اینجمله در اختیار
 و جلا داده و کتی او نور و دو کس که سبب جابج در هر غلیظ ماده دن و متون ریخته دخی اول و
 ریخته اول دخی دلیل اول که تیرگی و خلیل اوله اما غلیظ ماده اولان اوله که بار در اجزا و در دوت
 زباده ایدر بی سبب اوله و اختلاج توکله ایدر مین حضور دیرده زبانه ایدر بومش نشسته که دماغ و غیر
 کبیران و اهر برکت نشسته که کموک کبی و غیر کبیران انک اینجمله ریح آل قولماز و ریح قالمز اما
 انک اوله اسنده که لم و عصب کبی اوله مکنز که اینجمله ریح آل قولماز و ریح قالمز اوله و اسباب
 اختلاج بار و خاجده اوله که بار و در طب ماده ایدر مخلوط اوله و انک اواض منافی می که غضب و
 سردی و غیر کبیران سبب اختلاج اوله و زبانه اواض منافی سبب ایدر زو و مغز اوله
 در دخت کتی ماده و خلیل ایدر و ماده خلیل ریح توکله ایدر اما شول اختلاج که جمله بنده واقع
 اوله معلوم اوله بوازه ضیق ماده در کله در بلکه کت با خود کرا متقد سیدر دیشل و بوز
 عضله مزه اوله پدایم اوله لغوه مقده می و اگر بان باشنیک انسه ددشوب و دایم
 اوله در سبب در می مقده سیدر و غلیظ ریح بر ریح که اندامک می و بنده فالوب
 اوله مکی کیشفت افش اوله و هو کبی که بر زار طور کس ادم این فرقه دیا خیر بنده ایدر در
 نحرک ایدر معلوم در و بو علت باشند از یک نظر لاتر دخی واقع اوله رطوبت بلغیه
 لزج حکم اوله که اول خلک جابج ایدر اصل سبب خلیل ایدر و روح جواسن متاد کزان
 ایدر و اختلاج ایدر و کاه ریح ماده اوله و غلیظ اوله و جویون جغه مزه دخی ریح بویله
 حال اختلاج ایدر و اختلاجی بعضی کسوز بعضی ایدر که علامه در ذبو اختلاج نامده اعتقاد
 ایدر که گاه سردی و گاه خلیس اوله و ذبو اختلاج هر ک ایدر بومش اوله اسنده در که کموک
 ایدر بی و لم ایدر صحت ارا اسنده بی اوله در بر اگر جواب بود که لایحه جمیع بدن ضد بننده
 ریح موجود در که بقا ایدر ذکر انفس در و کاه بعضی خدا خسته سندن ریح لم ایدر صحت
 ارا سندن کزان ایدر ذکر کت قیامه کلمس بوز ریح دن اوله دخی مقده متکدر و کاه
 اختلاج طویل مدت واقع اوله در ریخته اوله که مقده دنه عقدر نهایت ریح طریقی بولوب
 منشر اوله خلیل اوله کبیر بوکته علاج بود که بوز که اوله انان مواد دنه ایدر
 اشتاد بر هر ایدر مثلا نازو و بوزو موسر و اشرب ل و اطعمه بارده و نفاخ نشسته که
 دماغه سوط ایدر و ایدر نزل ایدر کت اشتاد و جوق شراب اینجکدن بهر ایدر
 اوله موضعی بر جوفه باره سبب محکم اوله و سبب ایدر و اوزر نه بیره و بابو و
 فنیون دنس باغی کبیر سوز و ازانه تخم و کتون ایدر کلمس عمل ایدر و خود ایدر
 کتون نازوب در زیت ایدر سوز و ایدر دایت و اجلو طعا ملدن کوکرتین و سره و اکه
 بگز نشسته کتون و صفت انواعی نازوب در جین و کرا اوبال ایدر و ایدر و کرا صوبی

بریز اصله و پ بریز ایدر اوله موضع فومین و با خود ایدر ایدر ایدر اوله و با خود ایدر
 عبارتی اوزر و خلطه دیدر که در صوبی صورت اوله و دخی فومین اوله موضع باغیله و در کس صوبی
 بولیم س طوز لوصون ایدر و در کس بر اقله دن و کرا لینه می در هر فنیون اوله
 در صوبی فینادوب اوزر نه اوله و استواخ لارم طور س ابارج روفس ایدر استواخ
 اوله و استواخ صکره اوله موضعی بنه جوفه و زنه باره سبب محکم اوله و اوزر نه باغیله
 معتد لذن کل باغی و بادام باغی سوز و در کس ابارج دخی نافدر و در کس جوش و الکلیل
 الکلیک و بابو و الکلیل ایدر صولر دن لظول و فزاش کبک ایدر کبیر ایدر و بو علت
 بنه زایل اوله لغوه علاجلر نیک معتد لذن علاج ایدر و اختلاج ایدر انفسار
 اوزر **مواد** ذکر ایدر **انفج** قاذونک و نورنجک طشره فومین باغی ازه جوی
 ایدر و اول موضعی باغیله **سوس** کوک سوسنک کوکین و باغی ازه جوی
 ایدر و باغیله مناسب **غار** دفته باغی سوزمک و ایدر و پهر انگک و جبتک
 قیناش صوبی لظول انک فایده ایدر **کرکی** طوزر نه این یک داد دخی بادام باغیله بورده
 سوط انک معتد در **بلادر** کوزمک نافدر **رته** بنفق هندی در کس کوزمک معتد در
نارجل جوز معتد باغی یک و طلا انک موافق **تلم** یک دیاغی ایدر باغیله مناسب
کرات کندنه یعنی بر صبه یک فایده ایدر **ماو الکبریت** کوک و لوصولر و ایدر کوه کوند
 ایدر دفته کرمک و ماو النظر و نه کبرمک نافدر و اکه فغ ایهود در **بنفق** بنفق یک
 فن موافق **خوج** بید ایدر کس کجک دخی در **باغی** یک و طلا انک معتد در
نسط باغی سوزمک نافدر **اسطحطوس** بر ایدر در لظون ماو العسل ایدر اوزر
 لشن کون ایدر فن موافق در و جویون و نرا ایدر دخی ایدر **بورق** صمد اوله
 مناسب **اراب** طوشان بنی سنی عمل ایدر لایحه ایدر **نصفه** بویله
 ایدر بی زیت ایدر شور و اوانش کون پیر **حمام** کوکرتین یا ورسین شیر لیمان
 و عمل ایدر لوقه سن ایدر و اوزر نه در جینی و سبب هندی کوک پیر **جبل**
 کلکک و طراج ایدر قیتی نافدر **راس** اندوز کوکین مد تبر ایدر و عمل ایدر یک
 نافدر **بلک** بلان سدن بر در هضم قدر ایدر **نافدر ایدر**
 کوک سوسنک کوکینک صوبی نافدر

قرقنیج باب **نقوه بیاسند** در بو علت بوز کوز
 بر نجا الککدر فار سیده عضله ها روی افشند در **دازخیل** انواعی نوز نوزا
 اودش در **رومیل** نوسوس کینی بی در **بو علت** ایدر یا نشسته صکره
 یا نشسته ایدر یا استرخا بله با فنج ایدر اوله مثلا بوز کوز اعصابی کاه بر طرفنگ

کوکرتین صول و ایدر کرک
 نافدر

گلشنور و یوز و کوز به طرف صاف قوی و اغز اول طرفه اکثری اولور و اول طرفه کوزی قباقلری
کاهی غیر خدمت ایده میوب آجوب قیامده و فایضی در بنمکده قوت قالماز و اغز دن بر شسته
اولور مکه فادرا لمر و طعام لمر تینی اصلا بود مر و چکنمکه قاور اوله مر ز ریز ابو خدمت ایچون اولان
جمله اعصاب فعل کلور و بوعلت کاهی با استرفا و با تشنج ایلد معا اولور و کاهی بر طرف استرفا و
بر طرف تشنج ایدر بو نوعی علاجه قی مشکدر کسوز و تجزیه مر ز برینه اولان علاج برین قبول
ایتمز مثلا ایکی علت اولور که برینه تمام ایلد علاج لازمدر و برین تمامه کیر رسه هلاک سبب
اولور و ایکی علت بر شخضه اولور بو نوع ندر و لغوه و تشنجی ایلد لغوه استرفایته ده فرق
و آردر مثلا لغوه و استرفایته ده حواس دخی مکر اولور دیوز در سکنه بش قانی و قدری
صن اولنماز و کوز قباقلی اشغ صاف تمامی زیاده اولور اما لغوه تشنجیه ده نو کمر که از
اولور هر بار بیوست کوستر و اینی در بیس دخی تشنج اولوب اکثر طرفه زیاده میل
ایدوب کیمور و تشنجی لغوه نک شکل طبیعی رسنه کیر زردی مشکدر یعنی اولکی خالی کیم اولماز
و لغوه و استرفایته ده ایکی برینه وار معی استر قدر و لغوه علتنک اسبابی دور ندر
برین تشنجدر که رطوبت غلیظ در حادث اولور مثلا انامله کیم ایچون اولان عضله لر غلیظ
رطوبتونا متمل اولوب اول انامله جکلور ایکنجی یوزوک استرفا سیدر که بر جانبک
عصبری و عضله لر و ماخذن اشغ اینن رطوبت رقیق سیس ایلد سست اولوب ایضای
کیم اولور نه که بر کیش صوده الصلا لمر سست و قوت ستر اولور و اینی اولور که
قدنمو و اولموشنه لغوه رطوبت زایل و باطل اولد و غدن بیوست غلبه ایدر
بوجال اگر فاده خسته لغوه بوجا جمله اولور سه علامت رقیق اولوب مویه قریب زمانده
اولور و کاهی چون چون استوا غلر موکندر رطوبت کیردب بیوست زیاده اولوب دماغ
و عصای فور بنوب بر با یکی اولمیدر و در دخی سبب مشر کدر مثلا سبب
فالج و سبب لغوه در که بر شغد فتنای واقع اولوب در منون بویون دیوز عضله لر
اونارین جکه لغوه ظاهر اولور و محدود زکریا در که لغوه اصحابی فالج اولوب قلیق بنه اول جانبه
واقع اولوب دیر و دخی جمانون لغوه اولمش اولده راست کلام دیر و ایکی کیشی حجات
اتمزدن مقدم برده بیوست بعده حجات ایلد ایلکسی دخی لغوه اولدن دخی متدن حکمه
اجلی کیم دخی لغوه اولور دیر و بنه ممتدین ذکر با بر جتی کوردم که لغوه اول ظاهر اولوب
بعده سکنه حادث اولور و چون کس کوردم که لغوه و اونوز بل جکلر اشغالندن
و اشغالندن نه هیچ قالمز و در که چون کوردم لغوه صافس درت کوزن هلاک اولور
دوروت کوزن حکمه سکنه فطردن و خوندن فور تمون و حاصل شول لغوه که ایکی آیده
زایل اولد حجات مدت دیر یعنی اولور و اینی ایکنجی لغوه نک زایل اولس مشکدر اولور

و لغوه به علاج بود که درت کون و با خود بدی کون تا خبر ایده لمر خصوصاً سکنه و با غیر علت
علامت کیم حش اولنه جمله جائیز دکلور بعد ان تا خبر قوی صغنه لمر و قوی مسهل ایلد استغ
که کدر و اول بیوست و رطوبت بنینده معتدل اولان غذا دردن دیره لمر بخور آب کبیر اول
دعت ابتدا لمر نده غرغره و یر میوب و عطسه کسورر اشبادن صافن لمر که ماده خام ایکن
موضعه چکوب اندر میه که ماده دفع اولم کوجدر و علت ابتدا لمر نده قدنمو دار اولدن
دخی و یر میه لمر زینر الطیف اولما بنجه ماده تحلیل ایده مر و تحلیل اولم کوج اولور و کوره لمر که
ماده قرار طوتوب آخر علت ایلد علامته بعدن لازم اولان علاجه دردن تریج ایلد اشلیه لمر
و بعضی روایتده لغوه اصحابه فرق کونه دکیس سوط و یر میه لمر دیشل دخی جمله علتنک
در دخی کوننده بر شغال ایارج بقیر او یر سه جائیز در و بر هغته دن حکمه اشبو
صغنه ایده لمر مثلاً طوق اونی و با یونه و حرز جوش هزار اسپند و اطلیل الملک
و عصفور تخم و حلیه کتان تخم و کچندر پیراخی و بوزای کیکلی و نیم کفته بیدر انجیر تخم و شحم
صنظل و اینجه قنطاریون هر سه بر نونا بر آوج اوله ایکی زیت یاخی اون در هم و الحامه اون
در هم اوله جمله سن قینا دوپ عادت اولور صغنه ایده لمر صغنه صغیف آخر صغنه دخی
بودر مثلاً بش در هم راز یا نه تخم طوق اونی و سذاب هر سه بر نونا بر آوج اول قینا دوپ
بشمش در هم بوصول و اون در هم سذاب یا عینده صغنه ایده لمر و لغوه اصحابی زاکو
اولان یرده اولورده لمر و اول آینه که مشهور و مخصوص لغوه در و دیشی و صین در هم
اما اصل طالعون در سر بر با زدن ترکیب ایدوب آینه ایدر لمر و اول با زدن متفاس
دخی ایدر لمر قتی روشن دکلور آکا نظر اینور لمر که کند و این آینه ایچنده کوره میه و اول او
دسکن اولور دخی بر و اکو کدر و هندستان اطبا سنک تجر با شون اولان علاج اولور که
بیانی جوان لردن اهودن غیر سنک انلری که دلی و صر تلمان و طاع کچی سی و فولاک کبیر لمر
بشوروب اینی کوننده ایدر و زیت ایلد با نیش او زینه بقو ایدر و دوا با یوزن
سر که ایلد یوبه لمر و سرکه ایچنده حار اجزا اولد دخی مواضقدر مثلاً حاشا و صغنه
کبیر مخلوط اوله و اول سر که دن بر ونه دخی جکه لمر معیندر زینر بعضی رطوبتی بورون
بولندن اشغ کسورر و اگر سر که ایلد خودن طلا اولنم صواب اوله و با نیش حرز جوش
هزار اسپند و قیصوم و سذاب ایلد قینامش صوبجا رینه طوته لمر و بقاریده ذکر
ایلد که تشنجی لغوه ای اول عضله لر و بیون مهره لر نی اور دک و طاق باخلری
ایلد یومش ده لمر و کوز عضله لر نی یومش متقی ایچون و دماغی تشنجی و پاک
انک ایچون ایارج قینا و شحم صنظل و جت فوقیا و یر بله و فرا کوریدن طشره صفا ریمه لمر
و اور زینه بل طوقنیه و یا ش میوه لمر و یا ش اخذیه و اشتر بدن بر هر ایدر و

درت کون با خود بدی کون
تا خبر اولنم و علاج اولنم

و حیوان انام خدا دینی و بر میسر و دو صباح آج از نه خون اید هر یکی او به ساعتی مکره طعامی به
 دیدن کوزنه بر صبح شون کوزنی که قبضه فاد در دلدرد بگری هر قطره جوز یاغی یا حبه الحفر یاغی
 طامده م و اول بر کون دینی اینی قطره طامده م و بوزن صکره بابونه و صغیر نوعی خندان قینا و
 بخارنه باشن طونه م که باشی در لیه ارجح صبر اید هر ریا ده حوق طله کون صکره باشنی بر چوبه
 پارسه محکم اووه م و اورز به جوز و حبه الحفر یاغی مزن باشنه و بویون مرده م نه
 سوره م و بر مقدارون صکره به اول قیناشن صوبی رنه باشن طوتوب اقرار دلدردن
 و بعضی هوا طومنون صافنه م و هر کون بودله اید و هر هفت کوزینه ذکر اید و مکر
 یاغی طامده م و اگر اوپوز کوزنه و کین علت زانل اولور سینهها و الا معلومد که اول
 محکم حاصله نه خلل کشش و فاد الحفر علاج قبول انز و ارنوق علاج اولمز
 زیا بو علقه بو معوق قیناشن صور دن اعلا علاج اولمز و اول یاغی دن موافق یاغی
 اولمز و قابض یاغی دن غالبه دیان یاغی سوریک دینی موافق در در م و علت طرفن
 باغی و صارتش طومنی ککره و بو علقه و اورت باغی و حقی ظاهر اولور سینهها
 خوف اول نماز و هر بار بوزنه سعوطی الون قومیه م جو ق نینی و اوردر مثلا **سعوط**
 موافق ترکیبی اولور که جنونی دست و فر فیون و شیم صنطل و تشا الحمار عصاره سی و غفل
 و زنجبیل و کنس و عظیمت و آن فوی و دند و مرزنجوش و نافیسا و نوشادر
 و بوره و شونیز و فودل و حار و قح و مویزه و سکنج و جابوش و در و بوندون ماعد اطوره
 اودنی عورت سدی اید اوزب و سوسن یاغی طامده م و عدس قدر فر فیون کوزنک
 عورت سدی اید طمزه م و اتمی و جیلان و فودر اودنی دینی سعوط اولور سینهها
 و اگر بودارد لدن دماغ اضطراب جگر بنفشه یاغی یاغی باغی نازه شیر و فین شک اید
 و عورت سدی اید بوزنه طامزه م و باشنک اوکنه عظمی و سرکه و میرده افش
 و شردوب با فوی دیدگی امک اوزرینه قویه م و اگر لغوه علتی صول طرفن
 اید علاجی مشکو در و هر بار اخزده دغ و فلفل و قاقله طونه م و اگر دل خرنی
 و ارایه کباب طونه م و جوز بود دینی جگنه م و زنجبیل و کبابی مر تباری و اید
 ابا و تباری یک دینی نافعدر و طعماده خوداب در جین اید غایت موافق م
 و بو علاج لدن صکره باقی علاجی شش علاجی کبدر مثلا لغوه ایکی قسمه منت در
 برینه لغوه استر فایده برینه لغوه و شش در که بو قاعده زیاده ضبط اولور مکر م
 مثلا لغوه استر فایده شش املا به علاجی امک ککره و بو علت ایچون اختصار
 اوزنه **موزات** ذکر اید م **جندید** دستر قدس فایه سن بر حبه قدر بو بخار دینی صوبی
 اید ایچک و بعضی صکره بادم یاغی اید سعوط امک و اید بادم یاغی صاحب لغوه نک

بوزنه کندک سعوط امک و ششم امک نافعدر **لوزم** اید بادم یاغی و زنجوش صوبی اید یاغی
 نشاد و پ بعد سعوط اولور که طوره اودنی با زو صوبیله سعوط اولور و اید بادم یاغی صاحب
 لغوه نک صحیح جانیک بوزنه سعوط اولور و لغوه طرفن دینی بری کون یاغی و پ و بوزنه
 بر دفعه اول علت طرفنه اولان کوزنه دینی ازه جی طامزه م **جوز الاصل** رومی جوز یک و صیح یاغی
 جوز یاغی سوریک و ازه جی طوره اودنی اید لغوه طرفنک بوزنی و لوکنه سوریک معیدر و
 الحاصل جمله جوز رومی یک و ایچک و سعوط امک و ششم امک و طلا امک موافق **آوان الفار** یاغی
 اودنی عصاره سن سعوط امک مناسبت **فر فیون** فر فیون یک و عدس مقدارین عورت سدی اید
 سعوط امک و حبه الحفر یاغی ازوب لغوه طرفن یاغی و یا لک فر فیون اید عطه کتوریک نافعدر
 و یارم در هم فر فیون و یارم در هم سکنج یاغی و یارم در هم اشق یاغی و شردوب ایچک
 عیب نفع کوزنه م **کر اویا** و اما ناد ایکی در هم یک معیدر **عاقه قره** یک و اگر ششم
 و اگر وضع امک خصوصاً آن کونک فته لوزم نافعدر و صوبی اید و غون امک و استی بخارنه
 طومنی و یاغی بطم یاغیله فطور امک و بوزنه سوریک فایده اید **مرزنجوش** عصاره سن
 و طبخین تازه ایکن و غون و نظول امک و ایچک در هم فر فیون قاتوب صناد امک
 و ششم امک و سعوط امک و طوره اودنی اید لغوه نک صحیح طرفی بوزنه سعوط امک موافق
صغیر انواعی طبخین اید و غون و بخارنه باشن طومنی و ازه جی مکت قاتوب سعوط
 امک فایده اید **فودج** جمله بر بوزن انواعی دینی بو اسلوب اوزنه نافعدر **استباده**
 جمله بو اسلوب اوزنه نافعدر **شونیز** جمله بو اسلوب اوزنه نافعدر و کین سعوط
 اولور فده کل یاغی قانه م و شونیز معجون یک و ششم امک و حبه الحفر یاغی قاتوب
 جمله بوزن و بون یاغی **انین** زنبق و با سمین یاغی لغوه طرفن یاغی دینی لف طرفی
 بوزنه سعوط امک خصوصاً طوره اودنی فلفط اولور موافق **صمغ الترد** اخزده
 صمغ امک فایده بود **طرفا** ایچون بیش یاغی اید یاغی معیدر **طالیقون** هر نوع
 باق در بوندن آینه و زوب و اوکنه لغوه در بزم نظر امک موافق و طالیقون باقریک
 تفصیلی نظام الاودیه نام موزد اتمزه در **مویا** بر حبه سن مرزنجوش صوبیله یاغی اید
 یاغیله و یارم قیر اطن اید بادم یاغیله سعوط اید م **عبر** یک و وضع امک و ششم امک
 و یارم یاغیله سعوط امک نافعدر مکت دینی بو اسلوب اوزنه معیدر **غالبه**
 ششم امک و ایچک و بعد التیه عرض جانین یاغی معیدر **بلادر** جوز یاغی اصلا
 اید و پ و بونک عسکون یارم در هم ایچک موافق **بند** بوزنک اودنی عورت
 سدی اید سعوط امک معیدر و کین اودنی دینی عورت سدی اید سعوط اولور
 مناسبت **دهن الابر** کوه مید یاغی اگر یک و اگر سعوط امک موافق **حزرت البقر**

مرزنجوش بالی اوستد

خصوصاً خارج مالیه جوف اصولی پیش اوله بونکر احوالی و اعصاب و اوتاد و اقل اولوب
 اعصابی ضعیف استنک حدی تفصیلدر د بونکر زایل اولور مادامکه اعصاب و اوتاد رفاست
 اولیه بوکتر خسته و عارضه در اول سمدرد بقا برده اول ذکر المبد و کمالی غیر المکلله را اولور
 مکر عتق اول احوال مؤمن و مزمن اول اول زمانه اعتصاب فادنه فکرم اول نور اقا بو عتق بلا سبب
 عارض اولوب اول صول طریده اولوب بعده اعصابه تا بخر ایده بونک علما بی مشکلی دره و اگر
 اعصاب ضعیف فاسد اولمش ایسه اصلا علاج قبول اتند زهرا تدریکه عتق مزمن اولوب
 رعشه ظاهر اولمشدر و صول طریدن ابتدا ایدن رعشه صول طرف لایزه ضعیف اولور
 دیوکیدن اعصاب غلیظه منسوب و مر بوط اولان اوتار فاسد اولما سنک دالبتر که سوسو
 ازاج سافج اولمشدر و بو عتق مستحضره از سبب ایله اولور اقا سائیره و کینه
 اولمه دخی واقع اولور سببی از دلگدر و اعصاب عضله اورزینه زخم و جراح واقع
 اولمعدن اولور سبب بو نوعک تشنجی استرفاسی اولور مثلاً بر مقدار برین تشنج و
 بر از برین سترخی اولمق جائزدر که ماده نکت و خولنه و منفذ برین بر ایله در کوزه اولور
 و ایکی نوعدن دخی رعشه حاصل ایدر و دشون بریده که ماده قتی غلیظه و لزج اوله سته
 محکم دوشتر و قوت هم چو بود بوله مز آنو کچون تشنج و استرفاسی ماده سین قوت و سته
 سنه کوره اولور و کاهن اولور که بر قوتلوشن اترا ایدر و کاهن زهر لو جواص
 اصر و خندن تا بخر ایدر بو بایده رتاده برودن و زباده حو ارتون دخی ایدر و اثر
 ایدر عتق عارض اولور و کاهن بقا ایده اولان اندامه رعشه دارا کین اشغه
 طرفه میل ایسه معلوم اولور که ماده اشغه با خود ابقلمینه اتمک بقا برین انزم دن پیش
 و با خود اتم سلامت قالور بو عتق **علاج** برین رعشی علاج بنیر دکلدر طبیعت
 و اعصاب و عضله برودن مانعدر زباده حو ارت و برینور س تشنجدن و کرازدن
 خوف اولور اقا نه ممکن اولور دخی فذر اعصابه ملایم قوت ویره مر و رعشه عتقنک
 جمله انواعنده اعلی و عطش و رباقت و استوائ و رطوبت نافع اولور و بو نندن فاعدا
 موافق اولمشدنی چونم و جوارشدر و اعصابک عدم اطاعتی ایچون لازم اولان در
 یا صولری و کور دوز رنج و غیره بوردن صولری ایچندن و ایچونک صولرندن اولوره مر که
 رعشه انواعه نافعدر و ایچو جامور لری و با بقلل دخی داردر اولور دخی مناسبدر
 و اگر جوف شرابه ایچکدن رعشه عارض اولمش ایسه شرابدن منع اولور و بی معتد بر
 باشی اولور بقلل و مر سبب سورنک و مز رنجوش با بی فتم اولور سسرکه دخی فاقوت
 باشه طلا و صا در دجون بدن و اعصاب سورنک دخی موافقدر و شرابه معتاد
 اولان معده به و باش بخارنه شرابدن فر اعدن صکره بونکر نهی آلی قولما که عتق اتفون

خوف اولور باری برودنم ابارج فیض ایله برودنم اسطخ طوس ویره مر بر فکون بو نکل علاج
 ایدر و پ بعده ماء العسل ایله اسطخ طوس ویره مر و ایلی کونده برودنم برودنم جت فوفیا
 ویره مر و اکثر عتق عدتی اوز اولور سه ازه جفا جنوبی دستر ماء العسل ایله ویره مر و عداده
 شون طفا مری به مر که قانی غلیظه ایده و تنک و لینه و طوشان این و فاد رکش طوشان بین سبب
 غایت نافعدر و صوفی صولردن منع ایدر و ب ممکن اولور سه باری یا بخور صوفی ایچون ویره مر
 انرا بو عتق جوف بار و صولر ایچکدن و کاهن فصدون دخی نوندر ایدر و محمد بن ذکریا ویره مر که هر بار
 که صرع صاحبک باشی دتر که باشیه معلومدر که ذمعه درم و اردور و دماغ قوتیمی
 علما بی بی الون قومی مر و رعشه انواعه تمام و فاقده سذاب صولری و یا غلبه سورنک
 و دودیت درم سذاب با بی ایچک معیندر و ایچو دیکر کرب و کتر کنار لینه واقع اولان
 طوز لود کرس صولر داردر اسهال ایدر بی دره و خلقی انکاج مبتلا دره باری بو عتق
 ایچون اول صولر اسهال ایدر مکر و اول صولر نرسه اگا مانند صوبیه دگر صوبی و یا
 طوز قاتوب ایچک مجربدر در مر اقا رعشه جوف اسهال و یا استوا غله و جوف در لک
 و زباده بیوست چککدن و صوم دایندن اولور سه و مر طبایه مشغول اولمق لازم کلور
 و رعشه نکت باقی علما جنی فالج علما بی با بنده بولوت موافق اولور ایدر مر و بو عتق
 ایچون اختصار اولور **مفادات** ذکر ایدر مر **قطبی** کونکک طبعی شرابه یا خود ماء
 العسل ایله ایچر مر **عسل** صغری دن ماء العسل ایچر مر مناسبدر **جندی دستر**
 حدس معدر دینی کل و یا بادم یا غنله بر فنج کون ایچک و یا بی ایله با غلنمی و فتمله
 بولا شدروب معقدن کونور مکر فایده ایدر **فونج حبیب** طایخ بار پوزینی بکت
 و صوفی شکر ایله ایچک معیندر **قطر معندی** عسل ایله ایچک و یا خندن دفته با بی ایله
 سورنک فایده ایدر **حجر المها** بلکور طاشی کونور مکر و بر مشغول مکر ازوب ایچک نفعدر
جاویش جماع افر اطندن و یا جماعدن و آغا مانند یور غلنم صکره جوف صولر ایچکدن
 عارض اولان رعشه به غایت مناسبدر **اشتر** تور بکلرک جمله طشره نابوعی باغی
 ایله با غلنمی موافقدر **دارچینی** بکت و صوفی و یا خن ایچک و یا غلنمی و قره مانا شدروب
 بکت فایده ایدر **حام** کور جینی بوردن جت المجلب ایله اودن بش کون بسیوب
 بکت و پیچ کذکک بسیوب بکت نافعدر **سنت** طورق اودن و صوبی و یا بی
 و قره نخودی صغره و زیت ایله بکت و خود بکت و یا خندن ارقه و بیون با غلنمی و زمل
 یا خن ازه جی ایچک و مز رنجوش صوبیله سوط اتمک و سباه برین ربت عتق
 ایله صمد اتمک و طعمانه هر بار فاقوت بکت و زول ایله بازویک و فتمی بکت
 و قره جوردن اودن بکت و یا خن سورنک و مجویتی بکت و بکت یا خن ازه جی

بلور طاشی کونور مکر نافعدر

آبی با دام باقی ابله ایچک در فینون ایچک و یاغنی سورنک و فقا و الحار کون کون در دست در هم
نذر بر در هم قاضی صینی و اون در هم قرقرانی از شد روپ ضما انک و فقا و الحار باغینه
یاغنی و قرقرانیک اونی یک و ما مستغفر نون ایچک و در عت صاصی و یاغنی ایچک
اول قدر کون جنیدی و ستر ابله صبر فر شمش بر در هم یک و دید کون ایچک فظور بیون صوبی
ایچک و اخلاط بلغمی دن اولان رعشه به غار بقون یک درت دید کلری بنوق هندی
و باور یک و کسور یک و جوز هندی یک و یاغنی طلا انک و هر صه یک و فذوق
یک و وید ایچک یک و یاغنی طلا انک و کونک سوس کوی یک و دسور بخان
یک و اون کون جلنار یک نافه در

رق اوجینی بابی زکام و نزلات معوله بین باشند در

بوعتة خلق زکام و نزل و طوبانی دینی در لر . فار سیده شام بینی در لر . و خورد
سده و شاقه و سده و مصفات دینی در لر . و فار سیده دینی بسته و با لونه
دینی در لر . و از غنیمت فوریجه در لر . و در وید و بونانیر فوریجه در لر . زکام و نزل ایچی
ایکیمی بد مشر کدر . نیه ماده و ماخذن اینر بونک برنج و لوی و اردر . بر بی اولور که
معه ده غلیظ طعام اوله یا خود هضم او ماخذن طعام علی الطعام واقع اوله . و طعام
فاسد اوله . و انردن و ماخذ غلیظ بخار در طوبت سموط ایدوب و ماغ تحمل ایدوب
عاجز لغدن دفع ایدوب و اطرافه نازل ایدوب و بور طوبت فطیبه کاهن بعضی .
اسباب دن دینی اولور . مثلاً حرارت شمش و یا باشی اچوق طوبت صوفی تاثیر
انک . و یا بعضی یاغ سورنکدن . و یا ضما در دن و یا مستاد اول شمش و قبه لر دن
و بخار لو اطعمه و اشربه دن . و تمام صوق ایکن کبریک و تمام سوکنده و یور غونقده
در شمش و فته صوق صوب ایچکدن . و بونک اشالی جوق حال و اردر که زکام و نزل
حادث اولور . اما زکام و نزل دید کلری و ماخذن استغنه اینر ماده اکثر بور دن صفات
و بور دن و کلریه عارض اولور . اما زکام در لر کونک و ماخذن سده سی اولسون .
اگر بلا اراده رطوبت سیلان اتسون اما زکام در لر . با شدن اوکن طرفنه . و
بور دن جانبته اینر عوام طوبانی دید کلر بدر معلومدر . و ماخذن اکثر ماده .
طوبانی نازل اولور . اول اخذار نوعن دن غذا و نوب نزل و اخذار مستقیم دینی
در لر . و اکثر بوغازه فالور . بوغازه غلظت نون ضائق و وجع الحلق دیو
کنده و یا بلغمی ذکر ایدوب . و اکثر ماده کونک اینر اصل نزله اما در لر که لادن
نزل کونک اینوب و سعال عارض اوله . و اکثر ماده کنه دن طرفنه نازل اولور
کاهن ازه جی اختری پیدا اولور . اینر طوبت دا و دهان طلا اولنمی ایل اولور .

اما ماده صعب اولوب و پیونده و کنده و از انبوب ارقیه نازل اولور . اما وجع الفلک
در لر که خلق غلط ایدوب قولنج در لر . قولنج غلظتی ایدوب پیونده اولور . با شق غلظت
اول غلت و علاجلری بیان اولور . اما بوزکام و نزل و بدو کز غلظت کاهن اولور . و ماخذن ماده
غلظت ایکن بر طریقیه باشک سخونی سبب اولوب غلظت ایکن رقیق اولوب نازل اولور و اوکنده
اولان مستغفر دن یول بول مبوب اطرافه طالعج جابیز اولور . و لادن او عیبه و ماخذن اولان
اصلاطنا دن اولوب نازل اولور . و بو غلظت نازل اوله جی **علما تملریه** اولور که مثلاً ماده
نازل اوله جفته قریب و یا خود بعضی نازل اولور با شلیوب و بعضی دینی نازل اوله کر کور .
بور دن کجسته و یوز کوز و بور دن قرقر اولور . و صداع عارض اولوب خصوصاً نازل اولان
ماده فانی دینی کونک کنورش اوله طمر لر بر مملی ایدوب . و اکثر طشره دن بر نشه سیله عارض
اولوب النیک در بی فشین اولور . و در بی جکلور . و بیوست و شاقه ستر بی
انک قوت شاقه سنه خلل کنور و ریح حش اینر . و هر کاهن که نزله بطنج بولیمه جوق و فزادن
خوف اولور خصوصاً فانی کونک کنوره . کوز طرفنه کوز اغریلر انوای دیا فو لاق طرفنه نازل
اولنم ایچک قولاق و ضلای و اکثر بور دن نازل اوله . و رطوبت بور قیه و زجابه و یا خود
حرف و ضلوا اوله . بور دن فو لر بر و کلر اینر ملازه / و ضجره به نازل اولور
ضنا قله و معه به نازل اولور . معه و جعی و یا جوق الکلب و زری تولد ایدوب .
و اکثر ایدیکنه نازل اوله سعال و صعب اولور . ذات التریه تولد ایدوب . و اکثر جابه نازل
اولور . انک در مملی و ذات الجنب . و بغر سغه نازل اولور . اسهال و ماغ دید کلری
و سحج قرقر لر بر تولد ایدوب و ماده نیک حدته کوره اولور بو باده ماده ضلوا و طوز لو
و اکیش منگلو اوله . و اکثر خام خلط نازل اولور . قولنج معاون خوف اولور . و ماده
اگر و ماغک تجویف لر دن و مستغفر نزله قله و قوت دافعه سبب ضعیف اوله کونک تولد نون
و اکثر اطفالده ایچک صرح کتورر . و اکثر و ماغ طمر لر نزل اوله صداع و شقیق جوق اولور
مالنجولیا انوای کتورر . و فیش ایا منده کوندر باقی زکام کتورر . و شول کشینک
که زکام مستعد اوله فیش ایا منده جوق باغ اسفحال انک دسور کونک سبب نزله زکام
اولور . و هر کاهن که تابسانده فقی فار اوله . و شمس میزان بورنه در دقده جوق
یا غور لر اولور . تب شده نزل جوق اولور . و جنوبی هواده و ماغ محتلی اولور .
و نزل جوق اولور و بتواط فو لی اوزن زکام و نزله غلظتی اولنره طلالی غلظتی و ارایه
زائیل اولور . و بصیرک طلالی غلظتدن امین اولور و بشکره و زکام و نزله **علما جی حکم**
اولور جی قدر ایدوبه و جلوف صبر ایدوب . و اکثر بر هر امینوب . و ماخذن بی از بخار در بر بیج
اطعمه بر سر عقت بدتر اولور . اعذیه و اشربه نیک لیل و نهان تکلیل لاند در خصوصاً

سرد و سوزان و در وقت که بوی کوبیده در صورت صواب است و در وقت که بوی کوبیده در
در کام و نزله علاقه ایست اما اول نورس بفرایده ذکر ایله در کتله حادث اولدن خون اولم غلظت
عزیز بعضی اطباء درم که نازل اولان اضلاط ماده اولوب صواب و باقی بود مال بلین اوله خون
اولور که زیاده سعال بر اعویب سده اشغال ایله **د** و بعضی سعال مزمنه ایله الا انفس صنف
کلوپ ضیق درب عفت ظاهر اوله **د** و در وقت که باقی در دینی منج ایروب و اوج کون
نقیل عذاب **د** و منج محاتم لار مندر **د** و بعضی صکر اکثر ماده بار دایه ال آیه سی مندر پینه
پاره سن قندورپ و قیبه الته قویه **د** و یا کبجه لک کیدوکی هر نه ایسه هر نه زیاده چه ضم
اوله **د** مشهور در که هیچ بولمنسکت ایا نکلده و طولی باشک صا و در **د** بوندن مراد تقار
شعبه در **د** و اکثر تان علامتین ظاهر اوله **د** و بلکی ضایع مثلگوننه لرون خون اولنه **د**
د بوندن دینی حواریت اوله باش طهر نون فصد اولنه و عفت بار دایه ضدی ایله یعنی حارنه
له ایله علاج ایله **د** و اکثر ماده حار ایسه بار و در مندر اشیا ایله علاج لار مندر **د** و سعال ظاهر
اولوب باسن ایسه قویه کبی بنفشه و نیلوز دیان بایل ایله شربت ایله تمییز صدر ایله چکی
لغوظل و چون در **د** و اکثر سعال بار دایه بخود قدر ترابن فاروق و شربت مثلگوننه و چون در
دما و دینی قوت و بر **د** و اکثر اهل کیم ایسه اسکی برش نافدر **د** و بوعلمته بیوسیتی
اوله مرطب و در هر وقت که رطب ایسه بیست و دالر و بر **د** و در بار و اوج طینه ایله
دما و قوت و بر **د** و عفت حار ایسه رواج بارده و بنفشه و نیلوز و کل و طه کلاب ایله
قیماش صندل صوبه و سماط اصلادوب ششم انک مندر **د** و طعمای قیاق و اسفناخ
دما و الشیر و جلابی و زونا و جلابی و عوق السوس و سکنجین و عصلی دن و طعمانه
بوم و صوق اشیا باخوب **د** و صرد و ماده و حواریت زیاده ایسه طعام و شرابنه طین
ارینی ضم اولنه **د** و ایتمی نزله و زکام جوقا و قوتلوا و اما **د** و سبب و ماده جوقا و اما
اما صوق نزله و زکامه اهتمام لار مندر **د** صوفل خصوصاً زیاده تا اثر اش اوله **د** و بدنه
حار و برش اوله **د** و اکثر حقی مثلگوننه حار و دافع اولور س ضرر اش بلکی دماینی و جمله
ببین شنبلیله ایله **د** و بوردک اوینی بر کون سر کرده اصلا و ب بعده قاوروب و قوروب
دو کوب کتان بز ایچندن دایم قویله **د** باخاقت زکام انواخته نافدر **د** و اسکی مجرب
علاجدر **د** قو قونوس ابرهیم بلین نام کمنه ذکام مبتلا اولوب مشهور بسنوی حکیم
داروب علاج طلب ایروب بوسنه وین طیب دینی جو کون اوینی قونفنه تینه ایلمش **د** و دیگر که
زکام ایچون بون دیش دین **د** اول بسنوی حکیم جو کون اوینی قونونوس دیو اول
زنا من بر زکام علاج دیو لطیفه ایله **د** اما صفتدر **د** و بوعفت ایچون شکر و سیام
و کاخذ و جو بایله بویاشن پینه بز و غیر و عود و سندروس صنی و اق و و کونک

بخوربری و طولی شکر قانوب بخور انک فر صلا ایروب و قینی ایله بخور ایله هر که بورون و دماغ
سده لری باغ ایروب **د** و بوزر لک تخنی دازه چمن کندس غبار ایروب بورون بعد النضج چکک
و آخر منی اعلا در **د** اما ابتداء نزله بو علاج منفقو دکلدور **د** و دایم لادن و مرز بخوش دست
د جبر شتم انک و بخور انک نافدر **د** و خامده باشنه ایسی صور قومی دباشن تراش ایروب
صابون ایله یومی و اورزینه صغیری حسلی یعنی کلکک بای سوروب و اورزینه خود الغر و قونفل
و جوز بوا انک مندر **د** اما ضایع علما منی و ارا ب و فصد لارم اولش ایسه بعد
الفصد میرده صا و سن قیغه ایروب و اورزینه جوز بوا اکوب دپسته اورم **د** و با
خود چیک میرده صا و سن بر در هم زخوان قانوب باشنه بقوا ایله **د** و اکثر تنیه **د** و
استواغ و احتقان اولش ایسه بونلر نافدر **د** و نشاسته و سر که ایله بشوروب
بو خازن الته بقوا ایروب کونزه برنج دفعه ایسی و تازه چه اوره **د** و بو بایره تنف
و استواغ و فصد و احتقان زیاده نافدر که ماده اسفله معذب اولور **د** و وقت قویا
یک **د** و باغینی فرمش کبک ایله تکمید انک مواضدر **د** و شول صحت کب که اوج
اجزادن اولور **صفت جت** صبر معقول و دت السوس و ترید برابر اوله **د** صفت ایروب
مقداری شربنی بر شفا لدر **د** و اکثر نزله ارذیه نازل اولوب و جعی و ارا ب **د** و جع
الظفر در **د** بالاده ذکر امش ایله **د** اول و جع اورزینه بلی بازم سر سالد و دل بندی
و جع اورزینه باغلیه سر و جع زایل اولنجی جفا ربه **د** و اکثر بور و نون و اخزده و بو خازنه
رطوبت و مخاط و لعاب زیاده ایسه شغنی اش ایله تنیه ایله **د** و اکثر سعال و ارا ب
بو علاج لرون صکر سعال باشنه نظر ایروب سعال علاج ایله **د** و الحاصل زکام
و نزله انواعی ماده سنک ضدی ایله علاج و زیاده برهین لار مندر **د** و بوعفت ایچون
اختصار اورزه **مزادات** ذکر ایله **د** **بندق** قاوروب بیر ایله یک نافدر **د** و
مکه ایرو عتک چچی نک طنجینی ایچک بار و نزله به نافدر **د** **کبریت** شکر قانوب
بخور انک و رطوبت زیاده ایسه شکر ایله یک و شتم انک و طبایانی الته نیت
ایله سوریک مندر **د** **نخال** بغدادی کبکی ایله باشی قز در منی و شکر قانوب صبره ایروب
یک نزله و زکامه و ضنونت صده و سعاله نافدر **د** **قیصوم** زکامه و نزله و بارده ایچون
طبنجینی ایچک و باشی اورزینه نطول انک و اوینی و چکنی قون کون نیت باجمله کشفه
طوروب انزن اول یاغی باشی اوسته و طبایانی الته سوریک قین مناسدر **د** **صدف**
سر که ایله قشردوب باشه و طولی نخله ضما و انک قایله ایروب **د** **با قلا** بر کون با بر کبجه سر که
ایله قینادوب باشه ضما و ایتسه لمر نوازی منج ایروب **د** **زکام** شتم انک و ایچک
نضج و بر **د** **زکام** قز مش مزه اورزینه شراب و باخود سر که دو کوب بخارنه باشی

و بودن طوفی شراب بخاری نزلات بارده و سرکه بخاری نزلات بارده به منید در **خودل** غسل ابله
 یک و خنایله ازه جوی باشد بقولیه نزلات بارده به و باغی دینی فایده ابله **کون** سرکه ده
 اصلا دوب قوتی و شونیزی کذک شتم انک منید در **جندی دستر** اچک و شتم
 انک نزلات بارده منید در **اشق** شراب و صواید قنادوب اچک و بخاریه باش طوفی
 فایده ابله **شاد** باوم یاغی و شکر ابله بالوده ابله دوب یک کونک و خنایه به نازل اولان
 ماده به ناصدر **دراست** بخور انک و شتم انک و باشه صفا و دوز و در انک
 مناسب در **صبر** طوز و نظرون قانوب هم آمدن صکره باشه و البته صفا و انک و شرابله
 قنادوب بورده سوط انک نزلات بارده به فایده ابله **بهار** نزله بارده ابله جوی طبعی
 و شتم و بخوری موافق در **نارنج** اچک یاغی بان یاغیله باغلی و شتم انک و دد کوب
 باشه زور انک ناصدر **جوز** اکل فوزه چکنک قورد بشی و د کوب باشه انک
 و پراخی قورد بشی قدرت صلوا بشی قانوب باشه سورمک و تازه جوزک باش
 قانوغنی خنایه و غسل ابله هماده باشه صفا و انک منید در **بیش** برده بیاضه
 آق کونک فرزندوب و نزلت زینه مرهم کین ابله دوب باشه و البته و طلو کونک به صفا ابله
ساز صوف یاغی ابله باش یاغلی و شتم انک ناصدر **زیت** زیت یاغیله باشی و کوب یاغلی
 مناسب در و بونلرون ماعده اذنه و بلک دلاون و ترب و میوه و اصطک و قسط و آبی بادام
 و جوز توادید اچک و صابون و صابون و صابون و صابون و صابون و صابون و صابون و صابون
 یاغلیوب و بورده سوط انک ناصدر و تر یاغی فاروقی یک بار و نزلت به ناصدر
 و صغر در ازبانه صولت به نیش شری قانوب اچک منید در

زنی در دینی باب ام القبیان **پاشنده** در بوکله او غلیخقل
 خنایلی در **دور** و فارسیه بخاریه در **دور** و زنج کوده کان در **دور** و از جلیه انوایی مو تو
 قوتی لبی و در **دور** و بونا نیک کیمی سبب اشیا ز نودس در **دور** و بو عت اکثر او غلیخقل
 اولور اما انک و اچک و قوش ادوب کند و حالته کین بو عت او عازا که اولور
 ده مقدمه و صرح حکم اولور اما لایقه بوکله بر سبب اولور که عارض اوله کند به جوارت
 عارض اوله مثلا کند و با دایه بشی مناسب اغریه تناول انکدن بود که ریج و صخو
 شکلو حال کردن و هو انیتر ابله دوب باشی انومدن و بجایته جوی طوفی صد اعنون
 و دیش بنکدن و چک و نزامون و صوچکی و نبار جقل و جی و حوارت مثلکوننده اولور
 ام القبیان عارض اولور البته سوه نزلت و اقع اولور و بو ذکر ابله دگر حلال زایل
 اولور ام القبیان دینی زایل اولور و البته ام القبیان بو عت کین بر سبک مقدمه سید
 لایقه سبب نزلت اولور اما اولور ام القبیان دینر بلکه صرح اطفال

در بوکله صرح علامی لازندر صرح بابنه نظر ادنوب حقیف علامی نزلت کورن
 علاج ابله **دور** و ام القبیان در **دور** بر صواید صرح کیمی بر عتد دینی دیش بوکله **علاجی**
 اول کورن **دور** اکثر یا جکردن و ارت واقع ایش اوله کند و دایه سن دینی ریجکله شری
 و زایل اولیسی ندر ابله **دور** و دایه سن جماع اولمقدن من ابله **دور** و کند دبه و دایه سن برودت
 در طوبت ندر ابله **دور** و طفلک بلند او از و دینو جوی و طبل و انک انالی حدتو طوفی
 صفا ابله **دور** اصلا قوتی **دور** یعنی سائر اطفال قویف ابله کوب لطفه اذن و قوتی جوس
 اسلو اشکادن صفا ابله **دور** و اگر سوزا کله او منوله احتفا دون کند دینی قوی ابله
 و هر بار سداب قوتی **دور** و بو با دینه قنی استدن و قنی صودقن اجتناب ابله دوب
 معتد لجه طوله **دور** و باشه عورت سدی صافه **دور** و دایه سن بار در رطب طعام
 و پره **دور** و طفلک اول عت واقع اوله کند کورن **دور** ذکر ابله دگر سبیلرون هر قنی بی ظاهر
 اولوب حکم اولور **دور** اول عتد علاج ابله **دور** و جوی واقع اولور که ریجون ام
 القبیان واقع اولوب **دور** و دار المسک و بر کله ریج زایل اولوب ام القبیان دینی غیر
 ظاهر اولوب **دور** و کاهن جکردن بخار قانوب دماغه طولار **دور** و اغت و اطفال نخل ابله میوه
 صرح و جنون کیمی حاله ظاهر اولور **دور** بونلری کور دپ آقا کورن تهر انک کور که جکر
 حوارتدن ابله اینی شکین ابله دوب غیر علامی آل ادریه **دور** و اگر سده دماغ
 ابله ابله ابله و با قدرت صلوا بشی و نر هندی و صفا و شینر ابله معتدل استواج انک
 کورن و دایه سن کندک بو تهر **دور** و اگر جکرده بلنم و برودت اولور دینی حسن
 اولور **دور** اول سده حار الاصول ابله اچک کور **دور** و جکر علامی با بند اولان
 علامی معتدلی ابله علاج اولور **دور** و اکثر طلاق بخاریه ابله طلاق علامی معتدلی
 ابله علامی مشغول اولور **دور** و اگر باشی و دپ سی صودق ابله ازه جوی ابله شین
 ابله **دور** و اگر حوارت دار ابله طین ارمین و طین مخوم صولری و پره لم زهار سائر
 مصر و کیمی حدتو علاج ابله **دور** زهر اطفال نخل **دور** و ازه جوی جورک ادنی ابله افسر
 و فوا و اینا دیکلری نشه که خود الصلیب دینی در **دور** اول کوبی کتورن **دور** و اگر حوارت
 بویند اسطخوس بخون دشرابی و بر ملک معقولدر **دور** اقا بیضی اطبای نخل دار
 ابله ابارج بنفرا و هلیج طابلی و ایشوندن هر بر نزلت بر مشقال جت ابله دوب نخل قدر
 و پره **دور** اقا بو علاج اطفاله بر چندر اهتمام بر پره **دور** و کاهن قنطاریون بخور
 انک ام القبیان و صرح ناصدر **دور** و ای سن طابشی کتورن که جابنوسک بنش
 ایکی جکر سنون بر سیدر **دور** و ازه جوی جنوبی دستردن طابله و دایه سن سدی ابله
 اغزنه ازه جوی طره **دور** غایت منید در و حدتو دار و لری نخلدن زیاد و پره مکن حد

ایده لر و بو باده اختصار اوزره **موزات** ذکر ایده لم **لبس النسا** باشنه عورت سدری
صاعذرمق و باشنه و پرونه بنفشه و قنق یا بنفشه سورمک نافه در **لوز قنق** بر قنق و قنق
بورون سوط انک مناسبر **بنفشه** بنفشه شرا بله انیمون ایجورمک و بنفشه
و برزکشان باغی ابله باشه طلا انک و خطمی و بنفشه و ایه کویچی سپر اقلین صونیده
آنزکه او تورمق موافقدر **قنق** چکر دک یاغنی عورت سدری ایله سوط انک و خطمی
و قنق چکی و نیلوز ایله قنقا و ب باشه نطول انک فائده ایدر **بذر قنقونا** و ارسا
و ارایه شکر ایله لعابن ایچک معیندر **سوزبل** ایوه چکر دک لعابن دینی شکر و کلاب
ایله غایت معیندر **خطمی** تخم لعابن شکر ایله و پیر ایغنی بنفشه و شیر لعابن ایله و اهلل الملک
و بابوچ طنجکری ایله باشه صنادلر و نطول لر نافقدر و بیون مده لرینی باغلمق موافقدر
انانا و کب سدری باشه و کب یاغنی قنق بیون مده لرینی باغلمق بالی قنق نافقدر
سبسم سبسم پیر اعن قنقا ایله قنقا و ب باشه طلا و صناد انک مناسبر
نقا بو کوکی شیر لعابن ایله قنقا و ب باشه سورمک و خطمی و بابونه قنق آنزکه
او تورس فائده ایدر **رمان طلو** طالو انار صونیده ازه جمع بذر قنقونا و بنفشه
یاغنی ایله هر ساعت ایچک معیندر **شیخ** بالی مومنه شیر لعابن و بذر قنقونا قنق
باشنی باغلمق مناسبر **صوف** منقش صوفی سذاب و بنفشه یا بنفشه قنقا و ب
باشه قومق نافقدر **سذاب** صوف عصاره سن بورون د لکله سورمک
ام القبیانه و طفل صرعه معیندر **لبس الحان** کچی سدری و عورت سدری و کب
سدری ام القبیانه و طفل **صرعه** فائده ایدر **صفا** صفا بیس و شمش ایله
او **لوف** ش بانک دید کلر فوعندن چکی و کز دالکری و پیر ایچی اگر بروت و اگر بیوت
لو ام القبیانه موافقدر و اگر دایه سنده بیوست و ارایه فیتل ایدر
کتورده لر مهمل و پیر مهمل اگر رطوبت اوزره ایه و لینی و ارایه مزایق و پیره لر
و اگر او غلجنگ کچی کچی و ارایه و کز قنق اناار صونیده ازوب ایچوره لر
و کند و پیر مهمل و کلاب ایه سنه اینسون وجودت اوی شتم ایزره که طفل سدری ایدر
وقت خسته بخش اولوب نفع و پیر و دایه سینه دینی کندس و غیره اوتل ایله افسره لر
و طفل سدری و میده بخور ایدر دایه سنک بورونه قنق و غیره جانور لر
او نوزن هر نقیبسی بونورس سوط ایده لر و دایه پیر معتدل برده مکان طوبه لر
و اگر ام القبیانه بایس و شمش ایله **سوزبل** ایله سدری و ایه باورده کچی برده
او تورس مکان اولورس صا اوزرنده مکان ایده لر و دایه نک بورونه بنفشه
و یاغنی سوط ایدر و طعماق اصلاح ایده لر و بیون باچه سین و سموز بلج پیره لر

و طفل با یوب و غشی و بوغیلور کچی حال اولورس اما اولورس مو تو لو و ب و بیون بنفشه باغی
ایله باغلیه لر و بنفشه ایچوره لر و کاهن طفلی و دایه سن کره فک قنق و قنق و کویچی
بزا ایچنده قنقده لر و کوک سوس کوکی و چکی دینی مناسبر و عطا س انا ایزن قنقا
یا خود مصطکی ایله پیر یا خود مکه ایزن کوکی و یا خود دمنه تخم و یا قنقوس فایه سین و یا عا و قنقا
و یا چورک اونی و یا زنجبیل کبیل جمله سین حرکت عطا سدر
رقن بنفشه باب **امراض عین و خدری و احوالی بیاننده در**
کوز و ضلعین و اوعنکین مده لر م فارسیده درد چشم در لر و از زنجیل انوائی
دو لورده لونی در لر و و میلر و یونا بلر اوقنایا و یونو متوز دینی در لر کوزک اراض
و طبقا ن و علامات و علاجن و سایر احوالین بو محله مده لر م بده اراضون هر
قنق قنق ایه اول علیتی باشنه بیان ایده لم و نیزه هر کوز اوسته زمانه اوستا و ایا
معیان بر در لو علاج ایدر لر انا هر نوع کوز اویسک باشنه علاجی داردر هر پیری
مکنده بیان ایده لم و جمله هر عصبه شتر حیده بر بر خلق اولور دخی و رض و علاجین
ایچون یونانده طب کتابلمونه هر حکایه بسط ایلشدر جمله دن کوز عکله نیک اتسای
درت بوخون و او تور ایکی قسم اولوب و هر طبعه ایزه که کت کوز و ضلعین اختلاط مختلفه
مستقفا سنجه جمله سین اویوز الشمس علت اولور در لر بو تغذیه بو نلم دکت اصلی و زنجبیل
اولور دخی بلند کون حکره علاجی آسان در در لر و یونانده کتاب نیک تحریر ایلد کلری
او زرن ترجمه سین اولور که انه سببانه و نقابی جل شانده حضرت لری روی خلق ایدر ب
بدنه انسانه ارسال و روح ایلد مشرف اولورن ارا اولوب و حکمت ربانی روحده خیل
استفنا اولوب بدنه وصولنده خیال ایده لر که بونله دریا مثال بر اولو صو کنا رنده
لمع اولمشد و کند و پیری اول صوا ایچنده آسان کورد کلری کچی ابتداء روح ایلد برن موافقت
انک خاطره سین ایچون اول صودن و شمش سندان و صا قنقون رنبا رده صفا الیوم
ابتداء مشا و رده انده اولمشد در لر روح و جسد بری بری ایلد مشا و رده ایدر بو
اولو صو کنا رنده مکان طونلم و بونون صفا ایلدک بارین نقالی صفر سندان مشا ایده لم
بزه بوین مکان و پیر سون در لر پس بونون بر مقدار دور اولیچی بو اولو شمشه سین
غایت اولور دبو نقرع ایدر اول محله مکان رجا ایدر لر و طرف احسن در لر
بونله اشارت اولمشد که سینه ک معیون و مرغوب کورد ب و کند و کز اول صو
ایچنده صاف و حیا کورد و کلر دریا مثال صوفی سینه باغشدم و هر قنده کبیر اسک
بله کتور ب کبیر سز و لکن جلد بو صونک کنا رنده مکان طونلم سینه سینه جونی حکلم
دینی داردر این کورد کز کور دبو ام اولوب بودن روح و جسد هم و قنقا

دوشوب ورم وقت است ابتدا ظاهر او مسدود در ...
بزرگ صفت و بی مجال نشسته بوز بومقدار تغذیه شده و بکثرت غذا در دل ...
ایکه از آن اوزره بوی بدیست نشسته و بوی کثرت ...
سبز آدم او غلبه ای سبز سیره اول قدر قوت خطا در ...
اول صفای و شسته بی نه تا بیک ادر سبز ...
بوی بوی بونل بود دفعه طبع در دوشوب و طبع در ...
و مابینند صوفی قلیل او غلبه مثلا بر حبه دیور ...
ده بن لغز معلوم اول حبه قدر صوبت است اول ...
دیور سن نه اصل صوا سبز سبز سبز سبز سبز ...
الغز اول قدر جزوی صورتی شمس در دیاب ...
ایکی از بینند جدول واقع اولی در ...
و در اولی بونل بود دفعه طبع در دوشوب و طبع در ...
خلق ایدم وانی قتی خلق ایدم اصلا حوا ...
نهایت چونکه ایکی از بیننده جدول واقع اولی ...
در بین جسد و بر دم و بونلک هر طبقه سنده در ...
و جمله اوجیوز الشمس نوع شعبه مرض خلق اولی ...
مرا کوزک اراض بیان انگ در یونان حکا بل ...
بوقدره جمله مرض اوجیوز الشمس درت کوز ...
بیان ایبرک سوز اوزار بهمان اطبا سلف بیان ای ...
یکدر و جوق دغز اولی بوی هر مرضک سلفه بیان اولی ...
و در در آن کوره سبب علامتین علامتین ذکر انگ یکدر ...
بوز الشمس علت کوزده بنجه قالمدر سوال و در ...
بر نوع کوز اوجیوز الشمس درت کوز مرضی اولی ...
و در در صفادین اوجیوز الشمس درت کوز مرضی ...
لایحه درت بوعدن قالی اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
اول کوز مرضی وقت اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
دم و سودا در اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
و در سودا در اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
و اینج شریف ایله معلومدر و شعبه ای دی ...

اوزره اراضی پاکه و مدن و یا سفید و یا بلغمی و یا سودا در اولی ...
اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
بلک است اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
انتهای حجات ایتدروب و مضر آنون بر عین و غذای تغذیه انگ که ...
سایر خلطه اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
ایله نشسته ایله سر و بلک که کوزک مزاجی لطیف و در ...
عقله و اصوله موافق اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
سببی اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
نایه آنه حواست ایبرک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
نشانی اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
نشانی رخص جوق اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
و حرکت نوز و خفیف اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
و لمس صلب اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
و حواستی سایر لونلو کوزک رطوبت و درت نوز اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
آز اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
کوزک حواست و رطوبتی سایر لونلو کوزک حواست و رطوبتی ...
که صونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
کوزک حواستی و کوزک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
بد و صغیف اولی بونلک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
و ضیالی و مشغش اشیا ایسان کوزک و صغیف کوزک سلفه بیان اولی ...
اعلا کوزک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
ایراقدن کوزک سلفه بیان اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
یعنی طاعنسی اقتضا ایبرک و باقتدن کوزک سلفه بیان اولی ...
بولاقتدر و جوق لطیف و صافی و کوزک و ایراقدن و بونلک سلفه بیان اولی ...
روح باصره ایراقدن اولی بونلک سلفه بیان اولی ...
در پیش ایبرک و بدی طبقه ایراقدن اولی بونلک سلفه بیان اولی ...

رطوبت کوزک

و طبقه لرزا و علامت و سبب این در وقت علاجه این ذکر ایدرز . اما طبقه لرزان کوزک
ایچ یوزنده ترتیب اوزره اولان طبقه لرزان تا که طشره کلوب طورین دیدگی اعصاب
مخونه ایچلرند کوزک و کلوب کوزک کورسی انوکلا در . و طبقه لرزان اولکی طبقه سنه
صلبیه در لر مخنده و کتوبابنده تفصیل ایدرز ایکی طبقه سنه شیمه در لر . اوچینچی
طبقه سنه شبکیه در لر . بالی اغنه تشیه اشمل در لر . و رطوبت دیدو کوز بونون صکره .
رطوبت جلدیه در لر . بوزکی اولور . هر رطوبت و از در در در بی طبقه سنه عنکبوتیه
در لر . اورجک اغنه تشیه اشمل در لر . بونون صکره دینی بیضیه در لر . بیده آغی کوزی هر رطوبت
و از در بشنچی طبقه سنه عنیه در لر . اتنجی طبقه سنه زنیه در لر . یونانینده بونینوز طبقه سنه
دیشلر کوز افارینه رطوبت ایلدیشف قبول ایدر دیشلر بیخی طبقه سنه ملخیه در لر بوزانی
دیکدر . اما اصل نور اولان موضعه که بر زنیه جبهه کوزک کوزک مایه سی و جوصوی در .
مظاهر سنه اول کوزر . اول سنه ملخیه دینی در لر . اگر طشره یوزون قیاس و حساب
اولور . ملخیه اول دینور . و کوز ایچ یوزون حساب اولور . ملخیه اول دینور
آنوکچون ملخیه ایکی بیده ذکر اولور . یعنی ملخیه اول و ملخیه اول در لر . و کوز و صلی
دورت نوع و قسم اوزرینه مینی در دیشلر ایدر . بونون بر نوعی ساده سو اولر ایچ
در ایکی ماده ایلد سو اولر ایدر . اوچینچی نوعی انقصابدر . بعضی قره و راحت و آغی
ماندند لر در . در بیخی نوعی شول آفتلر در کوز اجزاسنک تر کیندن واقع اولر کلشدر
مثلا کوز طشره طومالین اول اول لک و اکت ماند سنه لر در . بونک دینی علامتی دورت
نوع اوزرینه در مخنده اسلمی و علاجه این کند و باینده ذکر اولور . اما سایر مشهور اولان
اراضلنیک عددی بکری دورت در دیشلر ایچک طالع آسان اولن ایچون اصطلاح
وترکی اسلمی ذکر ایدر . و اسباب و علامت و علاج موذاتن با باینده بیان ایدر
مثلا بکری دورت کوز اراضلنیک ابر علقه رمد در لر که کوز اغریلر نیک جلد سنه
دخی رمد اطلاق اولر کلشدر . اما اصل رمد بر اسی در رمد که طبقه ملخیه ده حادث
اولور . ایکی علقه در بیچ در لر . ملخیه بر رمد عظیم در لر . مثلا باینده بیان سبب اینده
دینی بونک اولوب صتی کوزی بومینی منع ایدر . اوچینچی علقه جرب در لر . هر
یکدر . و کاهن کوز قبا عنک ایچ یا ننده تشنوت و حرمت ایدر اولور . و اکثر سببی
رطوبت مالجه در لر در بیخی علقه طرف در لر که قزل با خود کوزک نقطه اولور و ملخیه ده
کئی فاندن حادث اولور . و اکثر غلیبان دمون اولور . بشنچی علقه طوفه در لر .
سکرگی بر اثر طبقه ملخیه ده بوردن طر فنون بلارده اولور کیدر کوزک
نویز دینی طر فنون اولر اولور کوزک قاره سنه دینی کوزک . التنجی علقه سبل در لر هر بیده در

مثلا غلیظ فاندن کوز طر لر مملی اولور . و اول طر لر قرار . و هر بیده طولاسور و بیکلر بیده
اولاسور . بیدنجی علقه نمل و قنم در لر کوز قبا فاندن حاصل اولور . حیوانی قلم در لر که کئی
در جوی ایتکوا اولور قنم ابر سنه کرم سببی ایدر . بوستان در لر . و بونک سببی مشغول
ماده بلنجیه دن اولور . سکرگی علقه نوع العین در لر یعنی کوز باره لر و بجان و سولور ایدر
دبوغت جمیع طبقات عنیده حادث اولور . و بو علقه سبب تفصیل کوزر انقصاب غلیظ
کند و باینده ذکر اولور . طغوز بیخی علقه سمان در لر . کوز قبا بیخی فالکندر غلیظ ماده
ردیه حدشدن اکتاده در کند و بقیب اولان اهل ایدر . و کوز قبا قلمی
قرار و کرم سکرگی و کیدر . اوچینچی علقه برده در لر . طومو کیم غلیظ و جگر کیم کوز قبا عنک
ایچ یوزنده اولور . رطوبت بلنجیه غلیظ اولور و غدن اولور . او ان بر بیخی علقه شغیره
در لر که ایت در سکرگی و ابر بیخی دینی در لر . کاهن بودنی صعب اولور بر در کرم کلک بر دگی
برده ابر کیم اولور . بونک حدون اکثر فاندن اولوب . اندنا سود اولر . مستعمل اولدر
۱۲ او ان ایکی علقه شرتاق در لر که کوز قبا بیخی ایدر اولور . و اوست قبا عنک ایچندن بر
شخم زاید اولور که قبا بیخی اغریلر . و قبا صارقار . هر خوشی آچلر . و اکثر از اجنده رطوبت
جوق اولدرده و اولر غلیظ در عارض اولور . او ان اوچینچی علقه شغیره منقلب در لر .
کوزده قیلر کیدر . و کاهن قبلک باشی کوزک ایچنه و اکثر بیده کتون اضطراب و بر و ب
کوزی قرار در دیاشر دیر . بوسبب ایلد ماده انکا مجذب اولوب کیدر ک سبل علقی
حادث اولور . و کوزه آن دوشر کوزده و قبا نده رطوبت فاسد بو تلغدن اولور
۱۳ او ان در بیخی علقه کتک لاجفان در لر که کوزک بلجان و قبا قلمی کیشکدر . اکثر رطوبت
مالجه و بو قبه دن حادث اولور . او ان بشنچی علقه جرب در لر کوز قبا عنک عارض
اولور صلا بقدر که ماده ستر یعنی سادج سود الزاج با بس با خود قلم غلیظ با بسدر
که حادث اولور . او ان التنجی علقه کتک لاجفان در لر که او بونون او باینده کوز ایچنده
نوم و یا طر افی و ارفیاس ایدر . کوز قبا عنک اولان ریج غلیظدن حادث اولور .
۱۴ او ان بیدنجی علقه دمه در لر که کوز و ایم باشر معدر . و ماغدن جاب اولور رطوبت
و عضلات عینک ضعفدن دینی حادث اولور . او ان سکرگی علقه بیاض در لر که
آن دوشدی در لر . و اثر دینی در لر طبقه قرینه ده آن ظاهر اولمدر . اما قرینه نیک ظاهر
اول و رفیق اولر . اکثر خابره اولوب غلیظ اولور . بیاض در لر بو علق
جوق سبب اولور . مثلا کوزده قره پیدا سندن و با خود اغری پیدا اولوب کوز
جوق بو علقه و با خود موافق اولیان معالجه دن یا شقیقه دن و یا با شدن . و با صراحت
با تمام بدن . و با باجه ستر و با بینه ستر کرم اولور . جوق او بومینی معناد انگدن . و با با

بر فزون اسباب و عرقه کبیر ان شده هر چون فرد و رب یکم کبیر دن ماده خام نازل اولوب
بفوق علت ۱۰ حادث اوله کلندر ۱۰ اون طغوز بنی علقنه ضرب درم کوزده واقع اولور
۲۰ بکری بنی علقنه ضرب درم بکری بنی علقنه ضرب درم ماق اکبره یعنی کوز بنی علقنه
دکاهن بخارندن شوز دنی درم اولوب غایت صعب واسکی داو کلندر یاره درم باشن ماده
انضابندن اولور ۱۰ بکری بنی علقنه غشا درم کچم کورم فارسیده شیکور درم
ترکیه تاوق ذه کوس دنی درم باصره رودی کور دنی درم روح غلیظ اولور و بو عرض اکثر
ذره کوز لوله اولور ۳۳ بکری بنی علقنه جهر درم کوندر کوزم مثلا شمسک زیاده
نوزی ایله مخل اولوب طایف اولور زینا روح باصره نمک زنی و قطن اوله دنی سبدر
۳۳ بکری او بیخی علقنه ماد درم کوزده صوانکدر که رطوبت غلیظ صدیقه ده منجذب
اولوب جمع اولور اکثر با دماغ مزاجی نه بارد در طب غالب اولمقدن اولور و کاهن بکشته
بر نشنه طوقمقدن و یا فود و شمسکدن و یا فود صواع نر مندن نازل و حادث اولور
بکری در دنی علقنه ضف بصر درم هر نشنه واقع حال اوزره کور میوب یا فودن بر کونده و ایر اتدن
بر کونده کوره که بری واقع حاله موافق اولوب و بری اولمقدن و کاهن بکری و واقع مطابق اولور
با نشنه با فود لونه خطا ایدر و بو خصوص و علت دنی بر نه نشنه دن اولور بر اولور که
یا فوج یا باطن سود المزاج بری در که گاه ظاهره اولور دکاه موده باطنه اولور
دکاه سود مزاج دماغ ایدر که کفن دماغه و کمرک دماغ اغشیه سنه اولور دکاه
کوزده اولان روح باصره ده کو ماده نوسود مزاج ایدن محقق عصبه و یا رطوبت با نده و
یا طبقه اوله دکاهن کمرک خاقن و کمرک عام سود المزاج مضعفدر که کمرک ماده لو
اولور بوجله علامت نر مندن معلوم اولور پس بکری دورت علقنه هر مرض هر خلط
و بر ماده ایل اولمقدن دورت خلط ماده دنی او نوز ایکی قسم تمام اولور و بونلک نشنه
اولان حساب اوزره هر مرض بالک بر ماده ایله بر خلط ایله دنی اولوب کاهن مخلوط
ایکی خلطدن دکاهن حرکت اولوب ادج خلطدن اولوب بقا ایدن ذکر ایلد و کمرک کاهن
مدن دکاهن صوادن دکاهن صوادن دکاهن صوادن دکاهن دم ایل صوادن و بکن
حرکت اولوب رطوبت ختم اولور بلخون اولور بو ترتیب اوزره او جویز التمش
نوعه دکهن تسل تمام اولور و بو تفصیلدن و بو تشریحدن مراد مشول طبیب و شول
کا کمال که بونلره واقع اوله علامت اصله تب بکریوب و کند و ندر بری دنی اولمقدن بونلک
علامت آسان بیان اولمقدن دکاهن بونلره صعب اولان مرض تشخیصدر که مصلحت
تمام اولور و مرض تشخیص اولمقدن بر علامت علاجن بر غیره علقنه علاجن افکندن
اجتناب اولور و بونلره صکره کوز اراضی علی الترتیب ذکر ایدر لم ۵۵

وزن التنبی باب رمد با ننده در بو علقنه کوز او بیسی دکوز
صاحبخوس درم فارسیده و زرد چشم درم و ضربان طبعه و ملتحمه دنی درم و از خجل
انواعی طوقور و لوی درم و در ویند و یونانیلر از فشان مینا درم رمد و بکری یعنی کوز
اوسین و صاحبخوس بر استی و رمد که طبعه و ملتحمه یعنی کوز اقلده حادث اولور و بو علقنه
کوزک اولمقدن و ضربانی خالی دکندر حقیقته رمد جمله کوز اغر نر دنی اطلان اولور اقا بو
مخله معصود اولان رمد بر استی و رمد در پیش ماده می بر فرج و بونلر خالی دکندر مثلا با صوادن
یا سودا و یا بلخون و یا بونلر و یا فود مخلوط در کمرک بر ماده و کمرک دم ایل صوادن
یا دم ایل صوادن یا دم ایل بلخون اولور که بقا ایدر با بده اراض حینه ذکر سبقت اشدر
اول لغتیه دموی رمدک **علامتی** حرارت و حرمت عین و تقیل و رتاده رمد ایدر و صفای
رمدک علامتی درم و اغریس دموی رمد از فغنون ضعیف اولور و رطوبت در مص دنی از کلندر
لکن صاحبخوس و کمرک سی اولمقدن و سوداوی رمدک علامتی هر حاله ساکن اولوب صفای
رمدک ضربی اولوب در مص صوادن دنی از کلندر و بلخی رمدک علامتی کوز اغر اولوب
و رطوبت اولور و اراضی دموی و صوادن اوا فک ضعیف اولمقدن اقا ماده و کمرک ایسه
غالب اولان خلطک علامت نر ظاهر اولور و ماده می دم ایل بلخون و کمرک اولان رمدک علامتی
کوزن تماما قیامیه بوقله معلوم اولور پس شمدن صکره علاجن ذکر ایدر لم اگر قان غلبه سنن
ایسه **علاج** اوز مفر اتدن هر صغیر و خدا سنن تقیل ایدر و دقیق کردن فصد و یا بکلندن
حجامت ایدر لم و اگر رمد بر کوزده ایسه فصد دنی اول جانندن ایدر لم و نیز اخلا ندن
فصد ایدر بیک محل بود کلندر و مطبوخ پیش صوبله طبیعتی تلپین ایدر لم و بر حاله
رمد انواعندن طبعی قبض اولان و امتلا دن جذر ایدر لم بعده شیاف مابن و
شیاف ابيض کل ایدر لم و بونلر صکره فصد اوزه محتاج اولور سه بودند طرف
خلافدن فصد ایدر و رمد ایکی کوزون ایسه ارتدن کواک السنن حجامت ایدر لم
و حاجت اولور مطبوخ صلیله و ما زریون و نر بجمین و بنفشه و صیار شنب و شکر
و نر هندی ایله تلپین ایدر لم و مده رطوبتی ایدر طعام دیون ردن منع ایدر لم که کوز
یا شین چون انبه و دایم باشین او کته طومق و اوز جنس باقی و در یک برهه باقی
و چون سولک و و نیا دشکلوتن جاومق دنی انک ضرر در ضرر ایدر لم و سکنی
و اکتوا و نر کوز فارشونه سیاه بز با غلیظ مناسبدر و هر صباغ زمانین
و بنفشه و بیلو و نر ایچک دکندر دنی یک جایزدر و مقدم کوزه شیاف ایله
علاج غایت موافقدر و بر دار که ماده منع ایدر و رادع اوله و تقیل رطوبت ایدر
و ناشف و مجفف درم و کوزن خوش کلان دار و بونلر درم مثلا نر کب بودج

جنس دارون اولی که در محله کوره هر قنچی سی لارم ایه انداز او حال ایدوب شبان ایدوب
دوبایدن متعین تا بلف ایدوبک بر یوم نام شبان که بیره بیولیک یعنی هر کوزه کوزی سالم ایدوب
دیکدر وک یونانده دنی بوشافه یوما در لمر یکی نوع اولوب بر نوعی اولوب که انگت ایچندن
رنیادون معنون و آردور اعتد ایلد ایدوب و قابض داروب دنی واردر اکثر زیاده اولوب حورت
سری و برده بیاضی ایلد صلیبه ایدوب و بر نوعی دنی اولوب که مثلاً انگت ایچنده قابض آزاروب
وقابض ایلد محلل و منفیج داروب دنی اولوب غلیظک استعمال ایدوب و شاف بر مویا بودر که
شاف بنر نیویا ماده کوزون منج ایدوب شبان مایشا و اندوزت هر بر بندن سکر در هم
بنور صوبله یوغوروت عادت اورزه شاف ایدوب **بر یوما و آخ** باش کل اولوبش در هم
زعفران سکر در هم اینون دسبیل هر بر بندن سکر در هم و صحن صوبی دنی سکر در هم اولوب یاغور
صوبید شاف ایدوب و اگر درم در مویا ایدوب و اگر درم از ایدوب در د
اصفا استعمال ایدوب و رمد ابتدا سنده شبان ایضی نامقدر صوغنی بودر **شبان ایضی**
و شون اسفید اچی سکر در هم صحن صوبی دروت در هم کثیرا بر در هم برده آخبله یوغوره لم
و مویا و غیره شون در دنی و مویا رمدون دمی آفویره جذب انگت ایچون اکتب جغور بندن
حجات و آینی اورزه سنگت یا بشد رمق نایه دیشل و صوادون اولوب رمدت آراسی
و شمشیر سی و چیاغی آزاد لور اقا صابنجی و الشهاب جوق اولوب کوزه دنی علاج بقاریه
ذکر اولوبش مطبوخه تلبین و کوزه سماق صوبی و ماروله و قنق و یا ایدوب کویج عصاره اولوب
کی عصاره لور اولوب و ایدوب و بذر قطونا لعابری کبی لعابری دنی طافره لور و تر از زرعورت
سری ایلد برده آینی اورن لور و مایه سدر استون دیوایتی صوبی ایلدنی اخلالیه یوبه لور
و اگر رمد سود اولوب ایدوب باش کشتیج صوبی و کلاب و صندل صوبی طافره لور و رمد
ابتدا سنده مایشا عصاره سی دنی نامقدر و اگر رمد بلینی ایدوب حمرنی و وضعی آزاد لور
اقا کوز یا بش و چیاغی جوق اولوب بر بر بندن یا بشور و ایدوبون حکره کوزینی کوجله آخ
بونک علاجی صغنه دیشل و ایدوب ایلد تنقیه و دماغدر و مقدم کوزه کتان و بوبل غلظت
لعابی طافره لور و ایدوب موادین خلیل ایچون اندون حکره شبان ایدوب اولوب اولوب و
معلوم اولوب که سود اولوب یا بس رمد اولور سه علامتین فتل و سیاهلیق آفاریب اولور
و کوزک پیوستنی و چیاغی اولور ایدوب صوبی و اسفناخ و یرمک دیمت و حرطت غذا
اود و الم نارندور و استواغ ترک اولوب حرطت اشبا استشفان اولوب اقا بفضیل مقامی
ترک اولوب دیشل و اگر رمد ریدن حاصل اولوبش ایدوب علامتین نفانتس و سیلان
قدردور و اگر صداع ایدوب معا ایدوب و اگر رمد و اگر غیری که مطلق امراض جنده
صداع و آراسی اول صداع علاجین ایدوب اندون کوز علاجین ایدوب بومسند

خفت اولمینه و رمد ریجی دم دنی کوزه سماق صوبی طافره لور مناسبر و مضموعا رمد
ایندایس اولوب و بلیکی و آرنی دنی ظاهر اولوب سماق صوبی کوزه ماده انقباضی منج ایدوب
و کوزنی صوبی ایدوب کلاب طافره لور و رمدون تنقیه دن حکره باشک ایچون طرفون وارزه نکت
ایچون طرفین محاجم ایلد و سنگت ایلد فان جفاره لم و رمدون هر بار آرنی و مویا اولوب
اولوب کل یاغی و آره جوق زعفران قاتلمش برده صاردوسی نامقدر و طشره قباقلینه
صولان مکت و بندی و مشهدین لور عذن هر قنچی اولور طلا اولوب موانقدر
و کلاب آخ کونک دنی طلا اولوب مناسبر و رمد ایدوب ایلد برده صاردوسی ضادی
دنی فایده ایدوب و اگر رمدون ریاده حرمت ه و هجیان و آراسی و زوشی قدر صاری
بال مویا آره جوق انشک کوزت و پشش بر بندن کوز قباقلینک اورزه کویا ایدوب اولوب و قاتلمش
رمدی نه در اصلینی سوال ایدوب لور انرا اکثر رمد بر دنی سبب رمد اولور **علاج** رمدی شش
انکدر مثلاً سبیل بنی ایلد و با بویج و طوق اولوب و حله و آره جوق سزاب ایلد صغنه ایدوب رمدی شش
ایدوب که رمد زایل اولور و اگر زایل اولور معلومدر که بر هجیه بودر هر هجیه استور و پ اندون
رمد علاجین ایدوب بر هجیه دید و کوز انوا حله و دنی لور طعابله و کوزت تمام و قبض و کوزت
حجات و قصد و کوزت کلام و دنی لور و آواز و کوزت نوم و کوزت سهر و کوزت نظر مضموعا باش
اشنه طومنی و او شکل یا تمی و کوزت و آق اشنه به نظر انگت و جوق طعام و قنچی نوم و سایر
اطعمه غلیظه و دنی لور زیاد ایشی اشتری لور و طوز لور دن که مثلاً پسر و طوز لور بالی و صغان
و سماق و برسه و حردن و کرفس و غلغل و سایر استی اولوب و سزاب و شکت و بنید انواعی و بادبخان
و حوما و جوز و لینه و سرکه و لیمون و بانقله و در بیک و بولبله و ات مضموعا با صدره و صوجوق و
سردن و امثال و تخمه اولمغدن و شون و توزون و هو اولوب زکاره جوق و ایدوب لور و آره و بوزه
و سایر باضه دنی جوق باقی ضرور و دایم طبعی ملایم طوعه لور نصف علاج قدر فایده ایدوب
و احتیاط کوزه صغنه و شاف اکسک ایدوب که ماده اشنه چکر و رمد ظاهر اولوب دنی
ابتدا سنده دنی لور علاجین حذر ایدوب لور حله ایدوب هر نشنه نکت نصیحی و آردور کوزه لور که
جایز که دماغدر فام خلط و کله و رمد علقنه اختصار اولور **مفادات** ذکر ایدوب لور
قنچی بولنور سنگت ایلد علاج ایدوب لور **اشس** و سبیل مینش آره جوق شوکران س
کشا ایلد و کوب اورام عینه ضما و ایدوب لور **عصا الزلی** بونک عصاره سی و آردور سده
میشد و ر و بونک کوزنی این اسکی سنده جفاره لور کوزون کیشی سنده نما منه و کیش
کوز آخسی کوزمیه **حقی العالم** عصاره سبیل کوزه چکر لور نامقدر **علاج** بونک
سیراغنگت و اولمغدن نوبیا به فایده لور کوز حوازلور رمد نامقدر **علاج**
کوزه سره اشله و عصاره سی رمد آردور دنی کوزه چکر لور نامقدر **ابنوس** رمد یا بس

بونی یا قوب کوزه چکر نامقدر **باقلا** اوینی برده آخند کوز شیشینه اور سمنقدر در **باج**
اشج فادنی اکشی سینی یا قوب کوزه چکر صواوی برده موافقدر **افسین** کوز قباقل
التنه صفا اولنه دضر بانی و ارایه میبختنج ابله قینا دوب قباقلی اور زینه صفا اولنه
ضر بانه مناسبر **درد** کل پیر اغنی افما خندان انیز دوب بده عصاره س کوزه چکر موافق
علامه **درد** و قورب کل پیر اغنی شر ابله بشور دوب صفا اولنه و لطف و اندن کوز اولنه و صوب
شکین ایدر **رقان** طاقوانانین قینا دوب عصاره س کوزه چکر رموی زایل ایدر
و قورب چکنی صومعی ورم اور زنده نکت ایدر کوز اولنه اور سمنقدر **درد** و انارک اول ظاهر
اوله دینی قزنجی نوکته لهننا سحر بون دانسین بوطلمه افینه دکن ریدون ایمن اوله **درد**
دیشتر **نظران** دغانی دایس نامقدر **سوجبل** رمد حار ایچون چیک آتوه صفا اولنوب
و خیمه ایدر قباقل بوب آتش التنده بشور دوب رمد ابتدا سنده کوزه مرهم کبی بقوا اولنه نامقدر
و چکر دکی لعاب کللاب و نبات ایدر مد حاره و خنوت و خوتنه و صهیانه نافع علامه **درد**
مسطار اوزم شیره سحر اوله زدن اول تازه ایمن اول خلیان ایلدکی زمانه کوزی انوکله
غسل آتوه و مثلت قینا ایمن با شینی و کوبی بخارنه طوطی رمدین تکین ایدر
سار اچمل عصاره سندن شیان التله سحر نور مده غایت نامقدر **حسن بوستان**
مار و لکت سدن کوزه چکر رمد حاره سندر **انزروت** انزروت و نبات و ازه صوب
نشاسته ایدر کوزه چکر دبا خود شیان التله **داندرون** و کت سدن ایدر کوزه چکر
مناسبر **بیاض البیض** برده اغنی و دو کلکش انزروت ترشردوب تنورده بانو **درد**
بشور دوب بعد خبار ایدر دوب و نصف قدر سماق و نصف قدر زعفران و نصف قدر نبات
قاقوب هر سه قدر صوب رمد اولور سه با براته ایل اوله **فام** مرصه و انزروت و سماق
صوب و کللاب قینا دوب کوزه چکر بر فایده ایدر **دقینا** قدری سینه یا نیز بشور دوب
دو کوب نصف قدر نبات و ربع قدر زعفران و ربع قدر مابشا عصاره سیده تکرار یا قوب
خبار ایدر کوزه چکر مرخت موافقدر **دیاکتر** فام صوب هر بار رفته **درد**
انواعه فایده ایدر **شیر** **مفسور** عورت سدی ایدر رمد حاره و خوتنه و لذت
نتیج و بر **دیده** طوز سوز تهمتی بشن دغه صوب صوبله بده ایکی دغه کللاب ایدر بوب
کوزه چکر موافقدر **اقتر** کوزی قیوسفی کللابه قینا دوب کوزه طامز سمن
نامقدر **حق العالم** کبیر بویک قینا قورینی عصاره سینه سمنقدر **شغاب** **التحان** کوزی
ایدر بشور دوب نماید و طلا و قطور اولنه موافقدر **اذان الغار** بوستان بالی ادین
حصاره س کللاب و صوبی ایدر صفا اولنه مناسبر **الحلیل** **الملک** برده بیاض و مر
قوزی و خشتی شس دهنبا و کللاب قاقوب طلا و صفا اولنه فایده ایدر **حلب** **حلب**

دخشی شس

دخشی شس کللابه دو کوب کوزه اور سمن نامقدر **اسطر** **طبوقس** عصاره سینه سمنقدر **اسطر**
سوزگی یا قوب کوزه چکر موافقدر **اسنداج** **الزصاص** شیشخان دکل باقی قاقوب کوز کل طشره
سنگر اور سمن مناسبر و بده کللابه اول کوز کشته و کشش بوقب آتوده بشور دوب
کوزه چکر و بده اغنی فرسردوب کوزه اور سمن و شیان التله و سمره انگه قله مناسبر **باج**
صومعه و کللاب ایدر قینا دوب رمد آخنده بخارنه کوز طوطی رمد فایده ایدر **درد** شراب
قباقل ایدر صفا اولنه سمنقدر **رین** **الت** کوزه عورت سدن صفا خدر سمن نامقدر **بلسا**
صار مشق پیر اغنی صفا اولنه رمد موافقدر **صبر** صبر کللابه کوزه سورک نامقدر **شمار** **صنول**
و کافور و کللاب ایدر قونقلامق فایده ایدر **درد** **فوق** **بیدی** **باب** **درد** **بیدی**
بیاننده **درد** کوزدن و در دینج کوز ایچی بود و سمنقدر **بوعلت** رمد بر افز و قوب **درد** و
نا رسیده آتوه اندر چشم **درد** و از قزنجیل انواعی اذکنه و لولوکی **درد** و در دیر دیو
نایندر او بکسی اذ قنالمو **درد** و در دینج رمد عظیم **درد** و حدود انزودن و رمد ایدر بیاض صوب
قواننده اولور **درد** و بویک کک اولور **درد** و کوز مراد اور زنه قباقله **درد** و بویک کک اولور **درد** و کوز مراد
چو قنقندن دما خدن ایدر **درد** و کاهن بوعلت و زده دینی اولور **درد** و کاهن بیره کوز طامز رنده
ایدر **درد** و کاهن و رمد عظیم اولور و خدن کوز قباقلی جملار **درد** و ایچندون رفیق قان سوزیلور
و کاهن و رمد شول قدر بویک اولور که کوز ایدر رمد و کویک نشه کوزی **درد** و کوزه رمد
دبوعلت صبا نکت کوز نکت ضعیف اولور **درد** و نازک اولمخله انزوده چون دافه اولور **درد** و ماده
چو قنقندن دخی اولور **درد** و صوبی نوعنک علامتی کوز اعتر و قزل و رطوبتی جوی اولمقدر **درد**
و صواوی نوحنک علامتی و رمد ضعیف و حرمت آزاد اولور **درد** و کاهن بوعلت چون بویک
اولور **درد** دخی اولور **درد** و کاهن بوعلت موافقدر **درد** و کاهن بوعلت
رمدون قوب **درد** اول قینا لوان قوت بخند کوره فصفا اولنه قابل دکل ایسه و مانع و ارایه
باری ایکی کوزک او سنده آسن طرفنوزن یا خود اکت طرفنوزن یا بود ایکی ارفه کوزکی انزون
جیات اولنه و صلیبه مطبوع و بره **درد** و ایچینی و اوجینی کوز عورت سدن طامز رمد **درد** و عورت
سدن ایدر ایش شیان بیض نامقدر **درد** و بوعلت زور ات ایدر علاج اینه شیان مابشا
و صبر و حوض و حولان طلا اولنه **درد** و کللاب الملک و با شس کشیزه و ازه صوب زعفران و برده
صار و سندن دخی قاقوب مرهم کبی ایدر دوب اولور و مثلت قزل کل قینا دوب اول کللاب
و مثلت عدس و ارب اوینی دکللاب کل یا خنده بشور دوب و برده صفا اولنه دکل باقی قاقوب
کوزه اور **درد** و خروکک ایچ یاغنی و برده صفا اولنه **درد** و بوعلت
اول اوج کوز ایچنده عورت سندن خیر یا سینه قوبه **درد** و انزودن صکره رده ملکی یا
چکرک جایز **درد** **صفت** **ملح** یا مدبر انزودت التی و رمد شکر اوج و رمد شس سینه

بر درم و کز کوپنی نصف درم اول و بعضی نسخده بود اولی بر ابر یا زمش و درخی سوتیه قوی
اورزه و دردی که خصوصاً کبی اولی این درم اغزوت و زغوان دم الاقوی و ما میانه
بر زنا بر درم اولی اینون بازم درم اولی کمل اید بر بو علقه بو زنا اعلا و اولی اعلا و دیش
و بر هیزن زیاده کوزون لم

رق سکر بنجی باب عین بیاند در جرب عین

کوز کچیکندره و کوز او یوزی دینی درم فارسیده خارنده در چشم و کز بی چشم درم
و از بخل انواعی درم درم بو علقه رطوبت
ماخه دن و بورقه دن و نوزدن در خاندن و کشته چون طور معدن یا خود امه علا جنده خطا
انگدن دینی اولور و بو کوز کچیکن در دت نوح اولور بر نوعه یوناخه طو لو بیس درم
طب کتا بلینک جرب سندن ذکر اولمشدر کوز قبا غلک ایچ بان خشی و قر اولوب
اندا صکره باش لکله باشر بو نوعی کار کوز آونسندن یا خود مخالف علا جندن یا خود جوق
و خاندن یا نوزدن اولور بوندن دکل اید علاج رطوبتدر دایم نزل ایدر و ایکنی نوعه
یوناخه واسطوس درم یعنی خشونکی و ابر بلکنی و ارد بلکنی و او جینی نوعه طوقوس درم
یعنی فور دکی کوز قباغنی فالوده نزل و اریکنی و خشونکی و ارد بلکنی و در دینی نوعه شیفوس
درم یعنی ایچر بر ایکی خشی و دکتور بلکنی و اولکی نوعی که طو لو بیس درم جمله سندن
صعب و باورد کوز قباغنی و دندر سل ایچر دینی خشک و یابس و بولانی و سیاه شکل کوز
را بو نوعه علاج بر نغ دغه ایچر نغز اید استواغ کوز و انزن صکره صبر و بندنی دستر
و جادیشر اید سعوط انوره لم جمله جرب علقه دینی نافدر و هر صیاح تمامه دارم علاج
جوی بار دندر و علقی و حاران تازه اید اول شیان امر لیب بعد شیان امر حاد اید
و بوندن صکره شیان اصغر اید کوزن قاشیه لم یعنی سلمه و دو دفعه سلکدن صکره ککل ایچر کچیکر
و ایکنی نوعه واسطوس درم اگر علاج مقدما قباغنی ضد دجامت دینی مناسبر
و بنغ و جلاب و اگر مانده مناسب ننه اید استواغ ایدر صفت استواغ قویک بنش
جلاب ایچنه قویک و اکثر دینی قویک انگ حاجت اولی از ارض بنفش ایدر **اواص بنفش**
اواص بنفش درم تربید درم سونیاه مدبر ایکی دنک رت استوس اوج دنک قران کل
ایکی دنک اولی ایکی دنک کیز ایدر جت ایدر بر شرب اولور و بو استواغدن صکره کوز قباغنی
و دندر پ شیان امر لیب ایدر قاشیه لم اگر دینی قویک علاج اجتناب اید شیان اصغر اید
قاشوب و در شیان سرد سن جکدر اقا صیغ بر نوح جری شکر اید قاشیه جابیز و کلد
و بر نوحه دینی طرفوس دیش ایکن اولونو **علاج** بو کوز کوز باش اید و جی اولور
اول استواغ ایدر و کوز قباغنی شیان امر دیشان اصغر جکدر و اگر بو شیان فون

صکره و ارت زباده اولوب اضطراب و بر سره بونم دن فراغت اولوب مدبر شاد و بیج کچیکر
حارت ساکن اولور و بعد شیان امر لیب ایله کوز قباغنی قشوب بعده ایچر کچیکر و ارت
موظ اولوب یا خود نغ سین اولور یوشق و بارود و اولی لار نوز کوز اوت چشم ایچون مختلفه اولور
بایدن ذکر اولور و جربک صفونین بعضیل میل ایدر یوشق درم اقا حاجت دار ایدر میل ایدر
ایده لم خصوصاً حارت قوی اولی شاد بیج عدسی ایدر قاشیه که غایت نافدر بو علقه نش
سنه درم و شیان امر نغ اولی کچیکر **صفت شیان نغ** مغسول شاد بیج عدسی
اینی درم زنجار ایکی درم با مشق بو ایکی درم و قلفطاز ایکی درم هم اینون بازم درم زنجار
ایکی درم و غوان و تر صافی هر برندن بر دنک اولی جمله سن اوزم ستر ایدر بو جور و کیشیان
ایدوب جرب و سبله و سلاق و کینه دینی نافدر **شیان اصغر** جرب و سبله و سبلا صغره دینی
نغی و اردور زنجار اوج درم کمش قلبیما سی و اشق و صغره جری هر برندن ایکی درم سب
صوبیله شیان ایدر **دوشنای** جرب نافدر و ظفریه و اشقاره و صونز و دینی
نافدر و توتیای معدنی و التون قلبیما سی و دیشی مر قشیش هر برندن اوج درم سره
اصغمانی و شاد بیج معدنی هر برندن بر درم زغوان اولونو هر برندن ایکی درم کافور و شک
هر برندن بر دنک اولی شیان و یا خود سره لارم اولور سره ایدر لم و بو علقه بر نوعه
دینی شیفوس دیش ایکن اول نوعه **علاج** بو جانوعک قباغنی و دندر سلم
ایچر سبیری کبی و ایچر قباغنی کبی اولوب و بار قلی دینی کتور بنور بو با بدن استواغدن صکره
اکن طمرین یا خود کوز کوشن طمرین ضرب ایندروب انزن صکره سعوط لم ایدر **صفت**
صبر و جندل دستر و جادیشر اید سعوط لم اولور اقا اول استواغ لار نوز اگر استواغدن
مقدم سعوط اولونور عظیم قطادر ماده کوز طرفنه ایندور و کوز قاشیه و بو نوعی
دینی بقار ایدر تعیین ایدر کوز ادرن اولوب و قاشیون مقدم منفعت حاصل اولور
اول دکنر کوز بو کئی ایدر قاشیه لم و ایچنه صوطا ملده لم و قباغنی ادر زینه کل باغنی ایدر مدبر صکره
قویه لم اوج نمودن صکره شاد بیج مغسول و شاد بیج عدسی و ایچر جکدر و اگر حارت
زیاده اید شیان امر و اصغر جکدر حارت ساکن ایدر و جرب علقی اگر اسکی اید
شکر ایدر کوز کچیکش ایدر بو عدن یکت علاج اولور و جالبوس قوی اولور مازونک غبار
کوز قباغنی ایچر یوزنه کوب بر ساعت طور و طاکو و اکشی اناری باق فابره
اولتی قباغنی کوز جکدر جرب و سلاق زایل اولوب بصره قوت و بر

رق طغوز بنجی باب طرفه بیاند در بو طرفه علقه کوز

نقطه سی درم فارسیده نقطه سی بر سبیده و چشم درم و از بخل انواعی
قنادت درم و درویدر انواعی قنادت درم بو علقه صغره و غلیان و نوز اولور

کاه قناب کبی قزل دکاه کوک نغظ اولور و خضاب کبی طم لری پرتار دکان طم لری اغزی اقبیلور دیو
 عنت برسنه طوقمقدن و باخود فنی جاغومقدن و فنی قیغ انگون و بو موقور زور لردن طم اغزی
 اقبیلور یاخود طما رجتلا ربوک **علاج** اول قیفالان فصد و حاجت اولور سه حاجت دینی
 ایدله لم دکورینه عورت سدیا طمزه لم واکم کوزرا اولوب درمی دینی بوک ایسه کوز
 ایجه بیده آغی طامده لم واکم درم اقبی ایسه رادج صناد ایدله لم وورم اولمیان نونه
 عورت سندن صکه کوکر بیجا داوه مک فتادی او جنون جغان قانی جکه لم وکاجی
 معالک ارینی جکه لم واکم تخلیل اولنر سه آغی کونک دکوپ عورت سدیا ایدله جکه لم
 اکم بودنی تخلیل انر سه نک ونا سخوان صوبی طامده لم وپایش اوسته قورین صوته
 دوز و فاقینا دویب و صوبه برسونر اصلدوب قویب لم واندن صکه کوزک ایچر دسنه
 مزب صوبی طامده لم دکوزک اوزرینه ترب قانی واره جی کوکر جین ترسین دقورین اوزم
 دکوپ اوزن لم واکم طرفه علقی طم بر تلوب بو شکل اولور دینی معلوم ایسه و باطنه
 ملخیر بر تلوب اولمش ایسه کون و طوز چکنوب صوبی طامده لم و صخره تره کین هر بار توتون
 ایدله لم و طرفه ایچون ایدله طری شاکک صغیر بودر **صفت شیان** باقر النون قلیما سی
 هر برندن ایکیش درهم الجود بشت درم الا قونین هر برندا درت دنک کین ادر و زغوان
 دن شاسته واقفیا هر برندن ایکیش دنک شکر زغول زرینج هر برندن نصف درهم اوله شیانلر
 ایدله لم و بر جبر سرکه دیر جبر طلاب قینا دویب بخارنه کوز کوزه لم و جکر دکنر قورین اوزم
 و عنب الثعلب پیرانی و صبر و طوز و سرکه صناد ایدله لم و شیان امر نیت دینی نافدر
ضاد و سوس کوی و دم الا قونین و سرکه و زغوان و الحلیل اللک و مقشتر عدس و کل
 یاغی بیده عصاره سبله صناد اولنه و بو عنتک ابتدا سنده رادج و دالر فسط اولنه
 مثلا طینا قنوبیا ایکی زرینج سرخ نافدر و بو عنت ایچون حلوتان و طومون
 زغول و جوق جاغومق و درماغ فغغنون صاقنه لم وکاهین بو عنت سعال قویون دینی اولور
 در ترینه علامی ذکر اولنه دینی اوزره در و عنت طرفه ایچون اختصار اوزره **معدت** ذکر اولور
جمل کلک اوزن و ایچو دستک اوزن جکه لم **نوتیج نهری** صویار بوزنی رهتر افتاد و
 صناد ایدله لم **فوزل** اسکی طرفه علقنه خود اولنر قوی ایچیر قویوب دکوپ صناد اولنه
الحلیل اللک طنجین و عصاره سن طامزه لم **میض** مبرون اغنی شر ایدله طرفه در پ
 یونک باره سبله کوزه صناد اولنه **کتان** تخم و صلبه لعابین صناد ایدله لم **افستین**
 دکوپ بز اوسته قویوب ایستی صوبله بودندن صکه تکبید اولنه که عینی ایدله قان اثری
 بزه ظاهر اولور **با بونج** پیرا غنک یاغی ایدله بیده صاریب مسوقه ایدوب کل یاغیله
 صناد اولنه **املح** دکوپ اسکی شر ایدله صناد اولنه **زرینج اصفر** صومقی قرقر اوستنده

کشته

کشته صوبله عنت ایدوب کوزه طامزه لم **صبر** دکوپ کوزه طامزه لم بیده ایستی صوبله بویله **زرینج**
امر سد ایدله عنت ایدوب طامزه لم **فلعل** ایکی درهم بر درهم دارچینا و یارم درهم زغوان
 دیر دنک ناخووه جمله سن جبار ایدوب کوزه جکک دیر کونل شکر ایدله ایکی درهم باکک نافدر
جبر صبر عصاره سن طامزه لم **ورشان** قانین طینا ارینی ایدله کوزه جکه لم **طینا ارینی** عاریتی
 اولان نونه نافدر **شیان زغوان** کل یاغی و بیده آغی ایدله صناد اولنه **صند در شیان**
 بو عنت ایچون بوندر ایکی شغال زرینج امر و بر شغال انزوت اور ما صیران و شادج و صبر
 واقفیا هر برندن بارشتر درهم اوله شکر ایکی درهم صغیر و بی یارم درهم شیان ایدله لم غایت بونی
بط قازک ایستی قانینی طامزه لم نافدر و بیچک قانی جانی زور و کمر نس عصاره سن دینی نافدر
 و صایم کیشی نوکر کئی دینی نافدر و کون ایدله طوز چکنوب صوبی طامزه لم نافدر و دم
 الا قونین صوبی طامزه لم نافدر و بلبوس صوغانی صناد اولنه **صند در** ماد
 ایچین طامزه لم دینی نافدر

اللبنی باب ظفوه بیا سنده در ظفوه بیکر کین بر عنت در طریق
 کین اولور فارسیده ناشنه در چشم در سر و افرنجیل انوائی ابوتیو در لم و دودمل
 دیونا یلر ایویو بونور درم بو عنت طرفه بکر سکر کین بر اندر کوزک طبقه ملخیر
 سنده بورون طرفه بخارون اولور کاهین کوز قویور دخنه و ارنجه اوزانور کیدر و آغنی
 و زه سینی اور تر و کاهین کوز بیک ادر توب کوزی کور من ایدر که چه سبل عنت
 شایدر اتا ظفوه عقیق ایدله کوز بخارنده ظاهر اولور سبل ایسه کوزک هر طرفه ظن ظاهر اولور
 بو تعقیق مدراد کمال و طیب بو ایکی عنت که برنج کون بکش اوله و کوز بیک ادر کیش اوله ظفوه بیدر
 سبل بیدر فرق و تشخیص انگ کمر کور و واجب اولان بودر که مریضه سوال ایدوب بو عنت
 اول کوز بخارندن و باخود هر طرفه ظن ظاهر اولور بیلوب اگر کوز بخارندن ظاهر اولور
 ظفوه به حکم اولوب آنک خلاص ایدله لم واکم کوزک هر طرفه ظن ظاهر اولمش ایسه سبل حکم
 اولمش کور اما در لم که ظفوه علقی کاهین کوز قویور دینی طرفه ظن دینی کوز بخارندن باشلا دینی
 کین ظاهر اولور اول وقت بینه ظفوه به حکم ایدله لم غلیظ ایدوب سبله حکم اولنار و معلوم
 اولر که ظفوه اوزنجه اولور و سبل ایسه و کرمی اولور و ظفوه کوزک حرکت دینی من ایدر
 بو عنتک سبب غلیظ و نرج و یابس ماده دن نزول ایدر بو عنت **علامین** هر فیتی
 ماده ایسه عنتک نونی و رنگی اکثر الحامیل ایدر داکر بیاض شکل در فیتی ایسه سبلدر
 اما قزل و بزرک ایسه علامی مشکله دره و اخصا بو عنت **علاج** مثلا عنت و بیاض شکل
 و ایچو ایسه اول برهنه ایدوب و وسیله در اولر که قلعن سب و مرق باقر و مدح دنوشادر
 کین و کین اودن و روشنایی سر مدسی و شیان احضر و یا سبله قول الحاد کبیل زایل ایدر

و سوس کوی و در دکلش آن کونک نامقدر که مثلا استی صوابی قویوب بر ساعدن مکره جفاروب
 کوزه چکه بر و اگر قزل و غلیظ و صلب است علاج اوله تنقیه و دماغ و حکمه دمور ایله قویوب بر کمر
 کماله اصطلاحی بوعلتی دستکار ایله تلخی در انبرنده کشتا در بر بر قوشی انبره کمر و نظر
 ایدوب بوعلت ملخه تک او سنده بنامش اوله قویوب بر اسان اولور اما او در نزد بنامش
 ایسه عقیق آلت ایله قالدوب مواص ایله کسوب بقیته فالماغه جهده ایله بر زیر انجک احتمالی
 دارد و کوزک کوشه سنده اولان این خطا ایله کسبیه بر زیر ادمه ایرات ایدوب
 الحال کون ایله طوز چکینوب صوبین ایچنه طامزله بر و بعده میرده صار و بسنی کل یا غلبه کوز
 اوسته قویوب بر اوج کوندا حکمک با سبیلغون و روشنای چکه لم کوزه هر نه چکه لم
 بعد الحام چکه لم و شیان قیصر و شیان زنجار دینی نامقدر **شیان قیصر** بود که مسئول
 شایخ عدیسی اون ایکی درهم صمغ عربی و یا منش باقر هر بر نون آبی درهم و یا منش فلفطار
 و زنجار هر بر نون ایکی درهم جمله دو کوب شرا ایله یا خود تازه رازیانه صوابله یوغوروب
 شیان ایله بر و بوعلت ایچون اختصار او در اولان **موذات** در که ذکر اولور **اس**
 تازه هر صبا صوبین و مرینی یا قویوب کویوب دینی کوزه چکه نامقدر **سوس** سوسنک
 جمله سی و صولوب دینی کوزه چکه معیندر **خفاش** بر سه بو قینی کوزه چکه تک
 موافقدر **سرطان بحر** بنجک کویوب طوز ایله چکه بر مناسبدر **اقاقیا** چکه نامقدر
ملح طوز چکه معیندر در **فار صجان** بو قینی عمل ایله چکه **صدید الخدیج** زنجار چکه تک
 و اکش انار صوبی و انار ضار و قی بو غلبه دو کوب و عمل ایله قیادوب کوزه صوبین
 چکه موافقدر **چربشی** چربشی چکه نامقدر **اشق** ایکی درهم اوشق و ایکی
 درهم زنجار غبار ایدوب صباغ و اخضام کل ایله **شاد** چکه غایت مناسبدر
شب یانی چکه معیندر **نطن** پنبه چکه کی یا بی نامقدر **رجان** غبار ایدوب
 چکه **زنجیره** چکه موافقدر **میوه** چکه و میوه ذخان و آن کونک و قطران و مر
 و خانم بیمنی ایله با لقا طوموب و ایسین اتوب هر بر نون نیزانده بر اولور
 کل ایدوب چکه لم جمله علاجله دن انقدر

اللی برنجی باب
 حادث اولور بر جوده در فار سیده رگهای چشم متملی کمر و از خون غلیظ
 در بر و از جلیلم نویس او قویوب در بر و در مندیونایر نه موشن او فاما و در
 سبل عقیق غلیظ قاندا کوزک طم لری متملی او یوب تزارر و اول غلبه اولان
 طم لری رقیق و قی بو قدر مثلا بر نون اولاشور و کوزده چرده اولور بوعلت
 ایکی نوع اولور بر بر سی ملخه طم لری تک ایچندن قان متملی و قزل شکل اولور

و اول بر نون قزیه تک ظاهر نده دینی بر غش ظهور ایدوب که قزل بلوط بکزر و کوزدن باش اقبوب
 کوشش کوزه بر و ایکی نوعی ملخه تک طشره سنده قانا و قزل و متملی اولور و قانلقوب
 قنارر و قزیه تک ظاهر نده و خان و طومان کبی بر غش ظهور ایدوب بر ریش و اخ و کوشش
 دینی کوزه بر و بوعلت رمدن اولور و دماغ استلا سندن اولور متذنا کوزه صغلو
 ضارر و طم لری در دینی اولور که ماده خلیل ایله بر اول غلبه غلیظ او یوب بوعلت ظهور
 ایدوب و بو ایکی نوعه دینی جوب العین کبی کجشمک عارض او یوب و کوشه نظر ایسه آخر من
 واقع اولور و اولی نوعک **علاجی** اولور که اول بخار و برنج و بار و غلیظ الطم لری بر هر
 ایله بر که بنجه کز اول طم لری در کمر او نمشدر و قیفالدر فصد ایدوب و جت قویوب
 و یا بر ج قیقا ایله استواغدن حکمه و از عطسه کنوریکدر بعده آتی طم لری قان اولور
 بو نون حکمه جنه ولادن و غنا قویوبی فوخلدوب دماغ قوت و بره و توزدن و دغانه
 و یا صرد غنی ایچ قویومدن و برک او از ایله جانه مقدر و بلکی چوق سولیکدن و آتش
 شعله سنده قز شو طور مقدر حذر ایله بر و بوعلت ایچون بر نون سعوط نافع بودر **سوط**
 کندوس بر در هر نون صانی ایکی دنک قرضض مکتی برنجی و تک صبر درت دنک اوله خزر خوش
 صوبله یوغوروب عدس قدر جبله ایله بر و اوج کون متقل عورت سدی و بنفشه
 یا غلبه اول جتی ازوب طامله بر **سوط افو** قصب انزیره و کندس و قزل کل برابر
 اولور غبار ایدوب بورون چکه لم و دایم مرز خوش قویوب بر و در شنبلی و سبیلغونایک
 بر و اگر بوعلتده حرات و حرارت چشم دینی اولور کل اسود چکه لم **کل اسود** قاقیا
 مسئول و صمغ عربی هر بر نون سکر در هر بنامش باقر بنش درهم انون برنجی در بر اولور
 یا غور صوبله یوغوروب شیان ایدوب و یا سره ایدوب چکه لم و بوعلتده ایکی نوعی
 نوعک **علاجی** اولور که قیفالدر فصد و بدین قویوب و قیقا ایله استواغ بعده عطسه
 و قانی رقیق ایدوب در اولور با سبیلغون و احضر و غیر بلکی چکه لم و دایم و غلبه
 کنوریک نامقدر و کوزه دار و چکه کلر دقت اول کوز قباغنی و در نوب بعضی دار
 ایله و میل اوجی ایله قاشیه بر و دار و تک یا قه سب چکه کدنا حکمه اشبور زوری چکه لم
صفت زور ما میرا بر در بر نون و یا منش شیخ و مسئول باقر نوبالی و
 بر درون اصقهای سره هر بر نون باش در هر اوله دو کوز استعمال ایدوب و اسوده اولور و قی
 حکمه حمامه داروب و غیره قوشش و بره بر نامقدر **علاج حیتی** اگر بوعلت
 اسکی ایسه کسمک لازمدر اما اطبا اصطلاحی و عوی لفظ و کشتا در بر اما اول
 فصد ایدوب و مهمل و بر و بر بعدن فریضی او سنا د کسب کوشه بر کسده بر
 و بعده کوه که ملخه او دره سنده طم قالمش میدر اگر قالمادی ایسه کون و طوز چکینوب

صوبه کوزه طارزه / و کوز قباخی ادرزیه میرده صارو بسنی کل باغی ایلد اشدروب قوبه لمه و
 ریضه سولیه لهر بار کوزنی قباخی ایچنده دوندروب حرکت اشدربه که بر برینه قباخی نیمه / انا بو
 حاله کاه قباخی بنه / اگر شش اینه نکر اریاروب بر دفعه دخی کتون و طوز جکینوب صوبه
 قوبه لمه بو حاله اوج کون کون صکره ذکر ایلد ذکر واسیل قون و احضر مانندی شنبلم
 جکه لمه سبلک کونک پاک اولوب اثر قالمه / انا بو علمده اکثر آراده بر درم با خود بر آمد
 ظهور اینه اینه اکثر درم و اکثر درم / انک علاجنه مشغول اولوب بعد سبله
 مشغول اولور / و غلیظ سبله شیان قلعنه قنی نامقدر **شیان قلعنه** راست طابخی
 بش درهم زنجار یکی درهم نوشادر و بورق و زرنیخ مضود و قلعنه مر ق هر بر من بر
 درهم دیکوب بر مصلحه دن صکره شیان ایده لمه شیان اثر لبتا و اکثر امر ماده دخی
 بو علمه قنی نامقدر / و نوتیا ایشون دخی نامقدر و سماق شانی که ایچنه انزروت قاتلمش
 اولور نامقدر سبلی و زرنیخ و زرنیخ دخی کیدر / و بو علمده شیان ایشون و ایشون
 و جماعتن و ایغوسن لغدن و غلیظ بخار دیزنجی اطیمه دن صافتمش کمر کور / و بو علمت ایچون
 انضار ادرزه **معدات** ذکر ایده لمه **جوز قوا** بیک دکل انک و بر مشغال باغندن شکر
 ایلد ایچک موافق **ایشون** بیک دکل انک سبله مضمونه مناسب **انزروت** بونک اکثر سی
 کل لره کرسه فایده ایلور **اسادون** کون اوبن درم بونک فایده ایلور **زیت بابلس**
 حکم کل ایدوب کوزه چکک نامقدر **چر لهما** اوغلا بخلم سبله موافق **قشاد الحمار**
 بونک عصاره بسنی حورث سدی ایلد کوزه چکک مناسب **بقعه الحما** بونک عصاره سا
 قشاد الحمار عصاره سبله قورودوب کل انک نامقدر **انزروت** شکر و زعفران
 قانوب غبار ایدوب چکک و بالک انزروتی و کب سدی ایلد کل ایدوب بیدی کونه دکین
 قانورودوب کل انک فایده معینه در **زنجار** مناسب ایدوب موافق **ملح طوز**
 چکک نامقدر **صوبه الکبار** فستق بیخ با خود و زرنیخ با قوب حولان بکلی
 ایلد کل انک فایده ایلور **رته** بنوق هندلی مر زنجوش صوبله چکک مناسب **بصق**
 برده نکت آن قبوغنی بر ساعت سرکه ده قینادوب چکک معینه در **قطر بیتون** عصاره
 زرنجوش صوبله چکک موافق **بیلیم** جکه دکشی غسل ایلد چکک معینه در **سک سبل**
 اجزاسه **سک** قانق نامقدر **حفظ** زرنجوش صوبله مناسب **قنطار** کل
 انک نامقدر / انا مقدری کور / و یا خود سر سه اذخال ایده لمه / ایکن بغداد
 قدر کفایت ایلور با خود نوتیا به قتم اولور / جمله کوز طومالینه کوز ایلرین صوکنه
 قنی معینه در **شیان نافع** شنب خامض که بیاض اولور و جینار دلجیه ایشون /
 عصاره بسنی و طوز ایلد قورودوب سماق صینی ایلد شیان ایدوب کوزه چکک مناسب

اللی ایلنجی باب **قل و مقام بیان شده** در کوز قباخی
 دوشن بوشق و سرکه کمی و کوزه و جوق این دید کلر حیوان مقدر / فارسیده سبوس
 درم / و از جیم انوای رود و شوده بال پیرب درم / و روملر انوای ایشون ایشون / و بوقل
 بت یوشنی در مقام کویک کت و جوق ایاق دید کلر / بو اکیس دخی بالک کیم جلمه و کل
 کلای صاب و صفاله و قاسق قلعنه دخی دوشر / بو حیوان مقدر اکثر بر اثر طعام سبوس در یافت
 اولور سبوس اندا رطوبت غیر طبعی نوتد ایدوب انک عنوشندن بو منور حیوان مقدر صورت
 قیوننه استعدا ایل اولور / و اکثر قلعنه دین اولور / و بعضی بو علمت جنابت کوزب غسل ایلد کت
 اولور درم / و بو حیوان مقدر اوج نوع اولور بر نوبی خزه / انا اولور / اکثر عیبه القلیان درم
 و اکثر ایقلر جوق اولوب و غلیظ اولور / اکثر فیزه و مقام درم / و مقام دید کلر / اکثر
 سیاهرک اولور / اکثر **علاج** اولر حماقه و آروپ بعد ایلر / فیزه اوجت صبر ایلد استواغ
 و غرغره ایدوب و پاک لباس کوب خود و جگر توشین ایلد بنندن / انا سبانه بدر ایچ / ق
 لامقدر / و کوز کسینی ذکر صوبی ایلد بو یوب و چکندر / و مویزج و حار و فاد و بوره قینادوب
 صوبنده بومق کور / و شنب یانی بر جز و مویزج نصف جز و کوب باغ ایچنده حل
 ایدوب / و قلعنه مقام شفا ایلد ایلد کور / بونک سوره لم / و سایر بونک / قیل
 دپلر نه در ایلد / ازه جوق زیوه نوقوس کفایت ایلر / جمله اول حیوان مقدر و کیلور بعد
 علاج کور / ذکر اولور / ایلد لم / و شنب یانی و مویزج ازه جوق زیوه قانوب
 سورمک دخی اعلاور / و غصص سرکه سبله بو غرغره و طلا ایدوب / و دکلش صاری
 کور / و زیت باغنده حل ایدوب سوره لم / و بعد ازه جوق مویزج ایلد اصغیان سوره
 جکه لم / و نظرون صوبی و سرکه ایلد بومق و سرکه ده ازلمش خزل ایلد غرغره انک /
 و جندی دستر صوبله کوز بومق / ایکی درم / صبر درم / و رهم مصطکی / و ریح
 درم / و این قینادوب صوبله کوزه چکک قنی نامقدر /
اللی ایلنجی باب **فروق العین و دینله بیان شده** در
 کوز یاره بسن و جیان و سوجور ایدوب / فارسیده ایشون چشم و بشره و چشم درم
 و از جیم انوای اولور سوس اوقوبی درم / و روملر دیونا بنر ایشون ایشون / و
 قوه دید کلر این کوز یاره بسن و جیان ایلد بون نوع اولور جمله سنه دخی خزه درم / انا درت
 نوبی کوز ظاهر ایلد / اوستنده / اوستی باطنندن اولور / و ظاهر من اولور / و درت نوبی
 لسانی ادرزه آقادس درم / و جی ایشون درم / بر نقطه دیکدر و ظلمت ایلر دیکدر /
 و نوتون کس کوزک ظاهر نه کورینور / و ایلنجی نوحه قانقون درم / و جی ایشون درم /
 بیسن بوط کس و دریکت و اولور / و اکثر اولور / مثلاً اولور / اوستنده بر نقطه

حادث اولور. او بیخ نوعی کوز فرا سنگ کنار زنده بقار یونانی از تافون در بر. و در کمال
الشودان در بر. بو نوعی ماهی زنه نک او زنده آزه جی نقطه اولور. و آن او سینه کلان طرفی
قرن کورینور بوندن ماعدا آزه نوعی که طبعه آرتیه او زنده واقع اولان بیاض کورینور
و ملتی او سینه اولان آن کورینور بو علامت منظم ضبط اولمنی که کور و دور و بیخ نوعی
یونانی اسقیقویا. در بر سواد او زنده بیاض و داغش بیوط کبی کورینور بودرت
نوع خام اولوی کلک آفرانج نوعی که از کسبه نو پیرین در بر. و در کمال اجت التیمیج
در بر. یعنی جیفور و در یک بت و یکدر طاری کبی بر چه در. و اسح اولیوب و صاف
اولور. و ایکچی نوعی فلنو بنا در بر. و در کمال مؤکمه یعنی الم و برر و یکور. بو زود صاف
اولان جی کلو اولور. اکثر بو علت او زینه زمان کجس رطوبتی سوزیلور کور. اکثر
بو تک سببی قتلور و از نو رطوبت در. و او بیخ نوعی بو بوکت آزه اولور و در کمال
اولور الحاکم کجس دیبل در بر. و یونانی قار و بیخ مانی در بر. بو علامت اکثر ضرب و سقط دن.
در مد عظیم از بیخ یا خود بشور عقبتی ظهور ایدر. و در صه انواعی طبیعتی در دن ملتی دن
و قرینه و عینیت دن غیر بیه ظاهر اوله حس اولمانی کوجدر. ان زنده صانور لم بونه
علاج اول بر هفت و اندن صکره قیغایون و صافندن فصد و ساقیندن حیات و ایاچار
ایله و شور عندی و هلیل و خیار شبیه ایله استوائ و شبان امض و ایون کلک دال و ایاق
او منی و علت صانع کوزده ایسه هو صول طرفه باتوب ادیومج. و اگر صولوه ایسه صانع
طرفه باتوب ادیومج لازمدر. و بو علتده ارقه او سینه یا منی دیوزی او سینه یا منی
قنی بر افر در قرصه اولکلفه مانعدر. و کومون و جمانون و غلیظ و بخار لو اطمین دن و جوی
سویلمکدن و قنی جافق دن و قوصمقون و آنس مقدن و یقینی طار اکلدن و قبضدن
صافند. بوندن صکره اکثر علت ار تلور و صکره ایسه عورت سدی ایله شبان امض کلک
و اگر قبض و اریسه کتوربت سوسا هر بر تن بر خیز و ستمو بنا مقدر رنج بر ایدوب بر
شربت بر در هم اولور. و یا خود آفر ملین و بره لم. و بو باده حار رمد علاجی انگک جایزدر
و کبر و فصد ایله لم. بوندن صکره و صج و صرمان ساکن اولمزه علاجدن ایله بو قدر
اتا قه کج باش ایدوب و کج بیخ بولور سه قلبه و الحلیل الملک سویل طامده لم. باش
دیر دکدن صکره شبان امض اندرون کلک لم و شبان امض فلیمیا دخی مانعدر و در
العینا الجون اختصار او زنده **معدنات** ذکر ایله لم **نیشا** کوزده کلک مانعدر **انقبیبا**
دبسی کلک منیدر **انویس** انوسک یا نامش و یا نیش کلک اولمزه و الحاکم
خلط اولمزه مناسبدر **قنفذ** کلک او دین کلک فایده ایدر **بسته** ام زله جان
دکوبنی کلک لانه لم موافقدر **نم** خا کج کلک ایله سبند و کوب کلک مانعدر

شقایق

شقایق التیمان قروح عینه غایت مناسبدر **نم** بند کلک کل اولمزه سبند در کل اولمزه
فایده ایدر **کندر** و خانی و ایسی کلک اولمنی مانعدر **طباشیر** قروح عینه مانعدر **شاق** مغسولی
قروح عینه و بر شبه کلابد منیدر **حکرون** مانعدر **زفت** و خانی و ایسی کلک اولمزه سبند
توتیا مغسولی منیدر **و** با قوب کوزده کلک موافقدر **بیض** بمرده قابوغنی بو یوب
و خا و غبار ایدوب کلک و مکلس اولمشن قیوی فایده ایدر **طین مختوم** عورت
سوی ایله مانعدر **انته** سورده سین موافقدر **اسفداج** مناسب او دیر ایله منیدر **لوف**
حصاره سین مانعدر **شنجار** اشک مارول حصاره سین عورت سدی ایله فایده ایدر
زیتون تری نوعی لوقوما دیر کلک علت نوعی اکثر صغنی و اگر سبب افی حصاره سببی
مانعدر **کادریوس** سین ایدوب زیت ایله کلک منیدر **ور** کل فوروی و تخی حصاره
مانعدر **سند** مانعدر **زعفران** مانعدر **لمینه التیس** حصاره سین مانعدر
النی دور و بیخ **باب** **سفاق** **بیاضنده** در کلانی
علتی کوز قباخی کنار ای قانک و یوغون اولور و آدر **فارسیده** سطر کلک جسم در لم
و آفر بخیر انواعی نومور با ایسپر آردم در لم. و در مد دیو نانیله او نقتوس نون اولور فارون
در لم. بو علت کوز قباخی قانک و یوغون و قاره شکل اولوب اگر علاج اولمزه قباخی
کنار لم یینور و کبر بکلر و کلور. و اکثر بو علت کوز بو قباخی قرینه و دوشر یعنی بوردن طر فنون
و قویان طرفه اولان بو جا قلده واقع اولور. کیدر ک بنور زبر ماده و غلیظ و روده و الحاکم
در کاجی کیدر ک اجفانده قرصه ایدر. و کاجی اجفاندن بخا و ایدوب عینه سیریت ایدر زبرا
ماده سین اکاله اولور و غزن خیر یوری طبیعتی با غلش و یا منش بر غلیظ رطوبتور بو کت
علاج اول بر هفت و با شیشی و بدنی استوائ ایله پاک ایدوب و کوزده سماق سویل طامزه لم
و مناسب ضماد لم ایله لم. و اگر علت تازه ایسه کلاب ایله مغشتر مکن قینا دوب
ضماد اولمزه. و ایتره سین حمانه کبره که ماده و تخلیل ایدر. و علاجدن مقدم اجتناب
اولوب و مانع بو خبسه آینی طر فنون فصد و انج کلر دن حیات مانعدر. و بوندن
صکره علت نضجی مباشرت ایدوب آریب اولور. اسکا اسکی انار نخنی کلابا بشور دوب
و مغشتر مکن و نزل کلک و بیخ ایله و صلیب ایدوب ضداد اولمزه. و مرده نفی و کل باضی
و فوذه و کسسه سیر افلی ایله کوز قباقلر نه ضما و ایدوب کور دارنه سین حمانه کبر مکن مانعدر.
و حمانه دارمد یعنی و قتلده مایه حار ایله و کبید لم ایله لم. دیوزنه کوز زبر بخار مار طونه لم.
و بعده بجی در هم تخی سین مرق و اوچ در هم زنج و بر در هم زعفران و بر در هم نعلک و مار زنی
شر ایله ازوب کوز قباخی خارجه طلا اولمزه و بو علتده زارت جوی اولمزه علت
آفر زنده شبان اکثر لیم و بر و عوره و شبان کون مانعدر **بهر** عوره توتیا و

بود که دکه طیب رخصا و بریز زین لارم فردن اکس بار رس مصلحت اولمز اگر زیاده ه
 بار رس صوف اولوز که کوز قباغنگ ظرنی باربله و اگر اکس بار بلوب بقیته فالورس بقیته
 یک ایچون اوزینه طوز اگر نه بینه بقیته فالورس و درینج علامتکری اید علاج اید لمر و شرفاق
 عیقنی ایچون موز ایدن اولان شیان ماینا و صبر و حولان اید شیان اولنه و ایچگون حجامت
 اولنه و صبر سفوطری کوز قباغنی اوزینه صناد و طلا اولنه و اقا قباغنی نافدر و مرفا نافدر
 و بشد نافدر و کل افتر نافدر و زور و راصف نافدر و عدس منشر و در
 منزع و بابوچ و بیاض البیض جلدس ز شد و رب صناد اولنه

البی کزنجی باب شکر ثقلب بیامنده در کوز قباغنده
 زانده اکثری قیل بجمکدر فارسیده مزه و نامحوار و مزه و سرگشته در لمر و از جنبل
 ایر شوچیس با لیم اوزم در لمر و در ویدر و یونایندر در لمر بوعلتده کاهن زیاده
 قیل بتر و کاهن زیاده و کلد در نهایت عوار تبوب کوزن نقرض ایدر و اکثر که علاج افعال
 اولورس سبل ظهور ایدر و کوزن آق و دشمنک احتمال دنی اولور و بوعلتده وقت
 و وارت اولمز اکثر اولیدر اول زانده فکدر و کیلور ایدر بوک **علاج** بر نیز و تنبیه و
 دماغن حکره روشنای و با سلیقون و شاف اصغر کبی فوتمو کل لمر اید لمر و کاهنی
 ایارج بقرا اید غوزن ایدوب و صبح اطرفیل صغیر و ایلج مرتابک و کاهن و تابسی دایم
 اخزده طوقنی و عجز شتم انک نافدر و اکثر اول فکدر نوپار و پیرین و اغل لمر
 ایک قیل برین زانده و اغلامی لمر مثلا اول اصلاح اولوزدن مکره ایکسین دانی
 نوپار و پیرین و اغلامی لمر و بلغمی کت اوزینه صوفی خیر طونه لمر که کوزه دانت و ایتق
 کار ایت بده خیری فالدر و پیرین بده بیاضی اید کل باغی اولور لمر و بعضی قیل
 نوپار و پیرین و اغلامی لمر و در لمر و در لمر و در لمر و در لمر و در لمر و در لمر و در لمر
 و در لمر مثلا کبیرین و کس اودی و وینج بده سی و انجیر سدی و نورینه و کلب کنه سی قانی
 و نشاد و مرکب ظرنی و بلینی سرکه اید فر شد و پ اور مقدر جمله بو ذکر اولنا ننگ
 شافعیما باز شکر و بعضی اول نوپار و قیل بتر نیز شکر انجی نور لمر و اکثر اکثر
 بنی قیل از اولوب بر ایک با اوج اولورس اول طوعون بنی فکدر اولاشد و پ
 بله اوزانن قابل اید لمر بوندن اعلا شنه اولمز مثلا سحر و صبح و اوشنی
 و باغی خیری با بشور شنه اید اکثری قیل طوعون به با بشور لمر کبدر کت بله اوزایوب
 اصلا کوز خیری نوقنی اتر و اگر د اغلامن لارم اولورس و اغلامی بو شکل
 اول و التون اول و اکثر اول زانده قیل و کله قادرا اوم و ارب معقولدر و اول
 قیل قطع لازم خلورس اهل اوم قطع ایدر لمر و اوزینه آق و اصغر و پیرین و شد و پ

و بوعلتده نافع اولان اشیا دن اختصار اوزنه **موذات** ذکر اید لمر **صوف** بانفش کوبک صد فلک
 کولنی فطران اید فر شد و ریب و توبه **با کلر فانی سورمک** نامقدر **اسوس** کولنی قیل بولونه
 حکره کل اید لمر **علی** سوکلی با قوب کولنی سرکه اید فر شد و پ سورمک نامقدر **طالیقون**
 فلان طالیقون و دیگرب با فزون اولمش منقاس اید لمر و بلکی آن اولوزنه اوله قوباره لمر
 و بو سو توبه نکره سده بو یله نیسیما انش و اول منقاسه کج اووب و هر کمان اووب
 دنی سورمک نامقدر و شاد و کج صمینی فاقوب سورمک نامقدر و پیرس قابل سورمک
 و پیل قریقه فانی این سورمک و قرا اید و سورمک و تارن کشتیر صونین سو کوز
 ماش را سنی طاشین کل انک و جمله مدبر استق طاشین کل نامقدر و پیرین
 و دیگرب کوسنگ و بر صجانی قانی سورمک موافق در

البی طعوزنجی باب حکه الامانی و الاصفان بیامنده در
 کوز بخاری و قباغنی کجشمکدر فارسیده خارنده و کوشه و چشم و بیک چشم در لمر و از جنبل
 انواعی استهابه صوفی در لمر و در لمر و یونایندر ایدر و غلامی در لمر بوعلتده کاهن زیاده
 قباغنگ ایچی قول اولور و کوزن با شکر و صوفی کج سره و و نیز و بلکی قباغنی بروج ایدر و نیز
 سبب غلیظ رطوبت ماله و بورتیه و بونک **علاجی** طوز اولور و غلیظ و اغلامی و اغلامی و اغلامی
 بر نیز ایدوب و هر صبح حمامه کیریک یا خود ایتی صول بخارنه کوز طومقدر و قان غلبه سی و ار
 اید ایک کورک التون حجامت ایدوب و الم ارفوق اید ایدر اوله استوانه و غوزه لمر ایدوب
 و باش اوزینه انش کل باغی فوتمو و غوزه و سماق صویله اولمش نوپار کبدر و پیرین و غوزه قنی
 نامقدر و در ننگ و کل نور دین قباغنی صول ایدر کوزی بویدر و بوعلتده کاهن کشتیر
 و غبار دن دنی اولور کوز بو من نامقدر و بوعلتده ایچون اختصار اوزنه **موذات** ذکر اید لمر
 اگر بوعلتده ازه جی اولمبوب حدنمو اولوب اجغان ایدن و بروج اولوزن صوف اولورس
خل سرکه صویله قینا و پ کوزن بویدر **ابنوس** سرقا و منسول ابنوس کل حکمک نامقدر
بطم و خانی کل اوزنه **سماق** اولدر هم سماق التمش در هم صویله یاری قانجه قینا و پ
 بعده کوزه حکمک معید در **سبوعه** و خانی موافق در **فطران** و خانی کل اوزنه **زفت** و خانی
 کل اوزنه و خانی کل اوزنه **کندر** کوننگ و خانی کل اوزنه **زنجار** احواله فاقوب حکمک
 نامقدر **فلفل** احواله فاقوب **ناقص** نامقدر مصقون کبدر بندان قدرین احواله فاقوب
سبیل هند کل ایدر و بوعلتده ایچون نافع کل بودر **کل** ایکی در هم نوپار کربانی
 و بعضی اصغر و صبر و فلفل و در فلفل و مایران و طرفی صفر هر بندان بر در هم اوله
 غبار ایدوب غوزن صویله ایدر کوز کشتیر کوش بوغیبه آتشده
 تریب ایدوب کوزن چکه لمر خیری علاج احتیاج ایتد ان شارانه غالی

التشنج بابي كنية الجفن والعين بيانه در

كوزده و قبان ايجنده قوم و طبراق كين سسه بنور مكدور . فارسيده بوعلتلك غليظنه
ريگ چشم و شكل ناخسه بنسب با شد در سر . و از خيل بولويس او قولي در سر
در و ميلر ديونايير قونو انقاليا در سر . بوعلت صاصه اديخودن اويانسه كوزنه قوم
و طبراق و دشمن صانور . بوعلت از ادور و جوني دني اولور مثلا بعضي جمع اولوب
از ادور . و كوچك ير طوتر . و انك طبقه آينه نك التزه ناخسه شكلنده كين اولور
و بعضيك ماده سي بنسب ادور . و زباده اولور و بويك بر طوتر و جمله سواد بر كزله
و جمله بوعلتلك اسبابي اوج نوع اولور . بر ي اولور كه كاهن قوه باك اولمش اوله اريكدن
جراحت باغنونر . يا بايس و با ورمون ساكن اولوب و ايجنده اريك قانور . ايجيني
صداغ سبيله ماده نازل اولور . و ايجيني بر رمد ماده سي حدتدن اولمش كه اولوب
بر مقدار انزه مستحيل اوله بوعلتك علمايي اوله بر بعضي و بنسب قهر صلاب و ايار جدي ايله
دماغي تنقيه ايدوب . بعدن كوزنه صلبه صوتي طامزله . و حماقه كيردب و دايما ايجيني
صوايله كوزني يويدله . و حماقندن صكره طرما طيفان با خود شاف زيره جگه له . و حرف
سوزگر سره ايدله و جده اويني ضما و انك و صبر كل اولمق و افستين و و كوپ سره ايله
كوزنه ادرمق ناقدور . اما بوعلت بقار بده ذكر اولنده يعني ادرن ماده جمع اولمندن اولوب
و علت سهل و كلايه **علاج** قوه و پشره علاجلر ايدور استواغدن صكره طينج اولوبه صلبه
صوتي طامدوب بعده ابيض انزوني و ملحا با چكك لا امدور **ملحا با انزوني** و هر
عبر نون بش در هم كندور اول در هم زعفران ايجي در هم ملحه صلبه صابون بوخوره و و شفاف ايدله
اخر تقين دني خليل ايدور . مندر دارونك دني نوني و ادر **مقل دارور** و در هر بر نون بر دقيه ييني
اول ايجي در هم شراب اوج و مثل دقيه عمل اتني وقت اوله . و هر مقدار زعفران اول شرابده ازه له
بعده صلابه اولمش در صبري ز شوره زره . و عمل خليل ايدوب حفظ ايدله . و صاب و افشام
جگه شفاف و ردك دني صعب كوزن اوزينه قوه و پشره زيره و زول و مور كيمه و اسكي زنده
در جلنه غايت نامقدور **شيان الور** تازه كل با پرايني شمش شقان و كوشن قلماسي
يكي دورت شقان ايفون اوج شقان سره ايجي دنك زنگار جمله و كوپ باغفور صوبيله بوخوره
و شيان ايدله اما بوعلت ايله زابل اولمزه . طرله علمايي لا امدور . طرله باينه فقط ايدله له
و ايجي بونم ايله اولمزه قلع لا امدور **علاج** قوه ايدوب صوتي دار يكي اول يول ايله قوه اتني
ايجنه ضرب ايدوب افران ايدوب بعده و اوست علاجلر ايدله **جائوس** و ايله كه كندو
زمانده بر كنان كوردوم بوعلت صابوني كندونك اوكنده اجلاس ايتدوب و انك با شيني
ايكي ايله طوتوب و برت و بر نيكه دبر نيكه كوردك كم اول موصفون ايريك اشافه ايني

اول يردن در عقب . صوا شفه نزول ايدور . آين طونه له . ان اشافه التسه
التمش بر بيجي بابي جف الجفن بيانه در

جف الجفن كوز قباغي قنلا سيدر . فارسيده سطره بلك چشم در سر . و
اوجيلر انواعي غلوتون اذقولي در سر . و در و ميلر ديونايير سوسو انقاليا در سر . بوعلت صلابت
اجنان دني در سر . كوز قباغنه عارضه اولور بر صلابتدر اديخودن او با شنه بر بيجي رفا كوزنيا
ايجي م . بلك كوز قباغين ايملا و ب ايجي له . و كوز بجا رنده و قوير و غننه مالح و بايس رخص
ظهور ايدور . و اكثر غليظ و بايس فططن و بار و بايس اطمه دن اولور بوكه **علاج** مفر آتون
بر هيز ايدله . خصوصا جيو با تدر مرمك كيمه و صفا اندي و كش و بوخورت و ايران
و الكا مانده اوله . بعده حماقه كيردب و با خود ايتي صونخارنه باش طونه له . و باشه خار باغلم
و كوزنه مطبوع انباشنه دن ضما و طلا ايدله له . و بوعلت كاهن رمد ادر دني ظهور ايدور . و بلكي نا
مواقع علاج التمش اوله له . و اكثر جف علقني ملخوره دني اولور سره سردن بر روز صرم
و با سليفون و شيان اهر ليني و اهر حاذ و سره رو شتابي كوزنه جگه ز نافع اوله .

التمش ايجيني بابي دمه بيانه در و ايجي كوز با شنه مقدر

فارسيده اشك چشمي آينه در سر . يي كره اشك چشم دني در سر . و اذ خيل انواعي
لا قوا اولوني در سر . و در و ميلر ديونايير انواعي ذام تونه انقالور در سر . كوزنه داييم با شين انك
اولما و دماخك رطوبتون و كاهن كوز ضعفتدن دني اولور . و ايجي نوع اولور . بر نيه لارم در سر
و بر نيه خارصن در سر . و لارم نوي دني ايجي نوع در بر نيه فلعنندر اكن سوز بو قدر . و بر نيه دني نون كوز
علتندن طوفون و غير يكي شنه زدن ارنون است كسوب انون باش عارضه اولور . زره كوز
كوشه سنگ اتني قن از باقي قالمشدر . و قطع اولنان است زباده اولمق و ادرور . اما علاج
بو قدر مكرات از كسوش اوله . اما علاج قابلدر اول خصوصي كندو با بنده قطع و قطع مقلنده
تنيه المشر در . و فلت و بيد و كزه علاج بو قدر . نهايت ايتي در طوبت تغليل ايدوب و قبايضا
و عافصن كابل و غير يكي قبايضا ايتي مجموعله رطوبتي تغليل ايدور . و اول دمه عارضه ايش
ايدك اول دني ايجي نوع اولور . بر نوي علتك كندو طبسي ايله اولمق و ادر . و با خود دماخنده
درم اولمق و ادر . و عفونتلو جماله دن و بو مته يي كيمه اوله . و كاهن علت تدرن دني دمه ظهور
ايدور . و ايجيني نوعي مقدما كه كوز كوشه نسس غيري علت ايجون قطع ايله كنده كوز كوشه
ايجي و ظاهر قانور . بونك كشور در حدتمو و فونوات شور ييجي و ادرله جگه كنده بوبله دمه
ظهور ايدور . و بر نوي دني اشافه دماخنده بعضي بار و در طب اخذيه و اشرفه سيس ابراهم
جمع اولوب ندرج ايله دماخندن ايسر . و اكثر بر اوعورون بار و دمه نازل اوله ايدور كوز
مقدله نيه صفا يوب بورون مجاسنه و ادر و زكام و نزله ايدور ايدور . اما ندرج ايله نازل

و در نظار و کونک ابکینه و کش قلیما بیس هر برهنه ایکی درهم اوله بولمده عادت اورن کل ایده لم دیلیجی حمار
 سرب طامززه م و در بار حماره کیم و ب علابی انزن صکره ایده لم که عنت بو مشای بولنه و تا نیکه قول اولور
انوش بیخیمه و اگر شقایق انشان عصاره سی یا فود بودی یا فود ناره بنجسی یا فود زنجار یا فود اولان
 بنجسی یا سرب قوشی بنجسی هر قوشی سی اولور سه عمل ایله کوز بیاض کیده رر بدی کونه دکین هر
 قوشی سی ایله قابل ایسه علاج ایده لم و عوج دیکینی بهر اعنی عنابر ایله دپ بدی کون چکه لم و یا فود
 صوبن بدی کون طامززه لم و ایله صوبن که بچنده هر چرخ دفعه ایله اصلانش اوله اول صودون و
 کوزه چکه لم و فیون اولور دنی نافعدر اما بیاض غلیظ علقنده از و جی کوزده اثر فالما بجه
 اولمز نهات غلیظ فالمز اثری کی قالور مکر قتی تازن ایکن علاج ایده لم مکان طومش اولیه و
 و بو عنت مناسب اختصار اورن **مفودات** ذکر ایده لم **لولو** انجو غبارین چکک و کار قاتق
 نافعدر **ب** کوزه چکک دیک و بیخون یک نافعدر **بورق** کوزه چکک نافعدر **شقایق**
 انشان عصاره سی نافعدر خصوصاً بیاض و قودن عادت اولمش اوله **ابنوس** بر جز
 ابنوس و بر جز شکر یک نافعدر و حرق ابنوس کل اولنه و اگر مفسون و حرق
 ابنوس بری هند با چکی اید و شقایق انشان برابر اولم اورن ملک ایله دپ و تازن قاش
 بچنده بونان صوبی اید بو خورد پ شیان ات هر قتی نافعدر **بیض** یرده مک بیاض
 بتوبی عنابر کل اولنه و مکنس اولمش بتوبی دنی کل اوله مناسدر **بول البصیر**
 اوغلا بقل بولنی طوز ایله طوکور دپ بده تینا دپ آزه جی زغوان ایله کوزن چکه لم
 اوغلا بقل بولنی سدا ایله باقر فیده زشدر دپ چکه لم مندر جلا در **اقلیما** کش
 قلیما سی عنابر ایله دپ چکک نافعدر **ملح** طوز نافعدر **ش** نافعدر **نقط** هر چرخ
 دفعه چکک نافعدر **وارت الرتمه** جیلاقی و دودنیک و زغال اولور کل نافعدر **قنف**
 کزنی اولور چکک نافعدر **جر المغانه** منانه دن بجان طایشی کل انک موافقد **ورن** کل
 انواعک ترسی مندر **کرت** لسه و زاج و سرکه قاتوب چکک نافعدر **زبد انان**
 ازم بنجیدر قوروسنی یا قوب چکک مناسدر **سختونیا** زنده انزجاج در هر صوبه کوبیدر
 چکک نافعدر **عابیران** کل انک نافعدر **قشقی** بر شکر اون کونین یا قوب چکک
 نافعدر **عوج** دمور دیکینی بهر اعنی دو کوب کوزه چکک دعت استکی اب بر فیکره
 چکک و عصاره سی عورت سدی ایله و بهر اعنی عنابر ایله دپ چکک و بیخنی چکک
 بله موافقد **جل** کلک اودنه کند و ندر دو کلکش انجو و ازه جی مسک قاتوب چکک
 برتر **حقیق** سفقان برده سی اگر بشمش و اگر مکنس چکک نافعدر **عقیق** حقیق
 حاشینی کت ایله دپ هر صباح اوج میل و رضام اوج چکک معیدر **قلب الیاد**
 نندس اولور چکک موافقد **هند قوناق** چکک نافعدر **عصاره سی شقایق**

انشان ایله فایده ایدر **مک** چکک نافعدر **طر عفتون** هند باره بری چکی عصاره سی صباع
 و افنم چکک نافعدر **صوف** انواعی چیک و بانفش و کار قتمه اولمش معیدر **دیک** نوروس
 قاشنی استی ایکن و اولورنی کش فایده زشدر دپ کوزه چکک موافقد **ارنب** طوشان سیسی
 مک و غسل و عورت سدی ایله ازوب چکک مناسدر **بذر قطنونا** بر در هم بونون و بر در هم
 شکر و کوب چکک فایده ایدر **بارود** حرق ایسوس در لمر که جله در کل انک نافعدر **شکر افشر**
 چکک نافعدر **اننا خابیس** عصاره سی معیدر **کرم** حرق الصف و زغوان چکک موافقد
رته آن چکن کباب ایدر کن افن صوبی و فانی نافعدر **جلی** نرب بهر اعنی عصاره سی فایده ایدر
قز الیهود کل اولنه نافعدر **اندرت** کل انک خصوصاً صیاندن اولان بیاض عانت نافعدر
حاتم کومر دپن ترسی چکک **سوفیل** ایون چکر دنی دپینه چکر دنی لغا بلینه اول قدر شکر قاتوب
 چکک برتر **فطران** چکک خصوصاً قودن صکره عارض اولان بیاضه معیدر **رمان صلو**
 فیوعنی دو کوب و اور زینه استی صوفیوب کل ایله بونون صکره بنج بهر اعنی عصاره سی
 اول درت کون چکه لم معیدر **زراوند** مدخج و بر سه بونی و نبات شکر برابر اولور کوزه
 چکک قتی مناسدر **جد** بوز اعنی قاشنی قور و دپ و دو کوب حرق و مکنس صرجه و دار فلفل
 قاتوب چکک نافعدر **رخس** باقر فایده عورت سدی قوبوب خلی زمان طوره و بعده
 اول فایده ازوب و سرکه و غسل قاتوب نکر ازوب کوزه چکک معیدر **اسیون**
 عصاره سی نافعدر و طوز لوطورنه فایده سنه اول قدر شکر و زبد ایله قاتوب چکک
 و هر صوبه بهر اعنی عصاره سی نافعدر و بهار با بادیه سی قور و دپ عنابر نافعدر و طین مختوم چکک
 و غصع ترسی و غصع اولور چکک و ما بهر ان چکک و دد کلش زرده غسل قاتوب چکک بلیج و
 چکر دنی عنابر چکک حب الغنقل عنابر غسل قاتوب چکک و جنار اعنی بهر اعنی چکک
 و عمان بجاعنی عصاره سی چکک و توتیان هند چکک و صاب کشی نو کور دنی و اج و زنه نو کور
 چکک تازن خضکی قور و دپ کل انک و مک چکک و نبل کون حرقی چکک نافعدر
الشمس در دینی باب ضربت بیاضه در
 ضرب اولمش در **فارسیه** زنده در **از بیل** انواعی بلتاغا اوغولی در **و در**
 دیونا ندر بلیغوا افشا قلیما در **بو عنت** کوزه و افه اوله آثار باد بخانیه در **نر کوزه**
 بهر در **بوکة علاج** صغنه دینه و نصد و حجامت و اسهال و استوا عذر و غلیظ اطوره
 اشتریه دن بهر ایله دپ و کوز قباغنه صاری بال موینی خودش قدر ایله دپ مشق یرینه
 اولور و کوز قباغنه حوات دارایه سرکه ایله طین ارمنی ازوب کوز قباغنه
 سور مکره و دکلاب ایله نبات و برده ایلی جانقا یوب کوزه اور مکره و برده ایلی کل یا بیخی
 دنی قونک مناسدر و اگر جمع اولمش قان اثری دارایه ضرب دن بیدر بهر دن

ملکن اولور ایسه و معنی بوغوبه حیات ایدوب باغودسلک با بشد من اید اولور مع اولمش
قانی فلا فلان چکدر . و بره اورزینه مشیح قویه لر
التمش بشیخی باب **عوبت بیاندنه** در عوبت دیدکلای ناصور عقیقندر
نار سیده آتاس ناصور دریش ناصور دینی در لر . و از بخیل انواع فستوله اوغولی در لر
در دلم و یونانیله اوغفلوس سیر بختس در لر . بوعلت کوز بخارنده و کوز بخاری السنه و کوز
السنه دینی اولور . اقا نادر اولور . اقا کور اولور . کوز اولور . کوز اولور . کوز اولور .
اولوب بعده دیشلور . اول وقت عوبت دیر لر . و بجه بو بیک فوغا و یکدر غایت صیب
علندر . و اوکلای مشکدر . و کاه ای اوکلور قیاس اولور یه ماده نازل اولوب ماده
و غلط غلبه انکله کور در ی بوک . و هر ت وقت پیدا ایدوب با بقدر ای ایچ اتمفا ایدور
دو بوعلتک ایچر دسنه اولان ایچر بیجان اولمده هر بار اورزینه ال اولور سرجواست جفار
و کاه ای برون طرفدن ایلوب جرات اولوب بوروندن ظاهر اولور . و کاه ای کوز قیاسدن
ایچیلور . و کاه ای بوعلت باش و برمز و وضعی زیاده اولور . و اکم بر ایکی ای ایچنده خوش اولور
الته علنک ایچر دسنه اولان کوی هر قنده ایسه خراب ایدور . و علنت عوبت که ناصور در لر
و یونانیله فستوله در لر بوعلت لابنده حکیمین و برر . بو بیک حکم مرض اولور دن ایچنده اولان
کوکله خرد اولوب جعی قدر . و اولور کوکلای و اعلا مودن جفارق چون ادسنه و لندر . زیر
علنی و بو جراحی بکری او توز بیل کوزر آدم قتی بو قدر . بوعلت اسکی اولور قون مکره داغ
ایله داغلامی ککر . و سایر بر لر و جواستدر دینی اولوب اسکی اولور س آفا دینی ناصور
در لر . و بورون ایچنده و منفرده دینی اولور . اندر کندو با بلنده معنی ایله ذکر ایدور . و الا
سایر علاج ایله اولور بویله **علاج** اولور که مقوما مغز انون منع ایدور . و قیاسون قصد
و مهلمات ایله بدین پاک ایدوب و علنت اورزینه مایشا و دروغوان دیانمش صرف هر
نقش بو بنور سه ایزر دایر و دکوب طر حشقون صوبیله طلا و ضیا ایدور . و اگر ماش
چکینوب اورزینه قوس باغایه نافر در . و اگر علنت نیز باش و بر لب ایلور س اطرافنی
چورتکه قوماز . اقا باش اولوب طور سه مشکدر . اول وقت داغلیون ایله کل
یاغنی و ابر کویچی ایله اورزینه قویوب بو ماشا دوپ و صبغوب اریکی جقوب پاک اولور قون
مکره ابر کویچی صوبیله یوبوب و قوز ایچنی غریک دلوکنه طولور لر . و اکم مردم سینه اولور
دانی مانند بایس سندر طولور س موافی کلور . و یا منش زنجاری کل یاغیله فیلک بانور لب
عوبت دلوکنه صوفه لر . و بوستانی سز این کل قور و سبله دکوب ادسنه قویه لر . و اکم
فلزدن بو بیک و مو صبر برابر اولوب دکوب قوسه نافر در . و طعمانه انار صوبیله
و اکیش انار صوبیله و کلش بوستانی سزاب بیریغنی قومی نافر در . و نینله دینی

سماق صوبی بولایوب قویه لر . و دلوکنه هر بار برسنه قومی لارنم اولور عقیق صوبیله پاک اولور
صکره قابض اولور شر ایله یوبوب اندن هر نه قور سه قویه لر . و اکم ابرکی آزایسه بر ایکی کون اریکن
مع اولور صقی به لر . و اکم اریکن جفا یوبوغور قیاسنی و هو الفنی اسنر سه و در قور دکوب اورزینه
اور لر . و یا صود عورت سدی ایله بشور و ب ایچنه زغوان قانوب قویه لر که ایلد و سیمه انکلی
ایچی و آفا کونک دکوب کمنل صوبیله بوغور و ب قویه لر الیه اچار . و لابنده عوبت دلوکنک اولور
اوچی بلنمک ککر لر . بو ذکر اولان دار اولور دن برین بیل ایدنه بولایوب باب باب بیل صوفه
قورنه اولور و اصل اولور معقولر که اغزی قیاسنی ایچی بویش قالیله . و کوزی بولایوب
انک ایچون دستمال ایله باغیبه لر . و اکم قیش کون دکلایسه ازه جنی بز یا بیدره لر . اقا قیش
کونلر نه صوقدن صدر انک ککر لر . و بوعلت صبا ندر اولور سه قوی علاج انک و داغلی
مشکدر . که کوره تدریح ایله علاج اولور . و بوعلت فولورن اتش ایچیشته ایچی دینی مناسبدر
زیر انازل اولان ماده آفر طرفه بیل ایدور . تدریح ایله بول بولوب کوز و غریه چون ماده نازل
اولور . و کوز هر بار هو النور سه ابر کویچی و انک مانند صولر و کل یاغنی سورن هر هواسن الیه
بوعلت ایچون **شاف مجرب** اولور که قزل زرنج و زرارچ و نوش در دیش جان برابر
اولور اورزیه داغلا بخقل بوی ایله بوغور و ب شاف ایدور . و قاش ایچنده اولان پنبه کبی
آفا ننه اولوب قاش بوغومنده اولور اینی عمل ایله اصلا دوپ عوبت دلوکنه قویه لر
و بوعلت نیز باش و بر لب ایلماز سه ایچر دسنه فاد و بر مک و کوک کار انک قویه لر
ادم ایسه نشسته ایله و مور ایله ایدور . و صبا ندر ایسه داغلیون و انک مانند مرام ایله ایدور
و ایچر و سینی اریکن پاک پاک ایدوب اندن بودار اولور له علاج ایدور و عوبت علنت
یا منش کندر قانی و شیاغ مایشا و اندر و ت و صبر در ایچ برابر اولور اورزیه دکوب
استمال ایدور . اقا علنت ایچنده جوریش کوک و ارایسه جفار و ب پاک انک
لارندر بعده هر ایله بنور لر . و اکم مقدم داغلامی لارنم ایسه داغلیون و عریک یاغنی
مسطح و یاغنی ککر لر مثلا . بویله اولور انشده غام قز در و ب و کوز اوسته و اطرافنه
بارد خیمه لر و کتان بزنی اصلا دوپ قویه لر که اتش و ارق کار ایسه . بر قز دنی لارنم کلور سه
بویله داغ ایدور که فاسد کوک قالیله انون اسفند ایچ مرعی ایله بنور لر . و بوصلر بوعلتی
بوروندن بخاری طرفدن بوشکل آ بر بزد و بکلای و مور دن اتون هر نه ایسه انوکل .
دیر لر . اقا اول بو ماشنی ککر لر . و علنتک اغزی آشفه طرفنه اولور و جرات اشقون
اقوب علاج اولور و نینل ایله بنور مک اسندر . که ایچر و سینی بوش قانور دبو صوف اولور
اقا اهل آدم لارمده که صوف اولور که بورون منفذی در لر . و اول طرفنک منش منفذی باطل
اولور و قیاس که دکه کتر بیزک اشقون اوجنی بوروندن برابر راست طوره لر . و اکم بوروندن

فان كلورسه ال جلد لم معلوم الوركه بورون متغذي و المنشدر و بورون بوجه ميله بنه صاوب
صوبايي در زنگار مرعي بوشد روي صوفه لم اكره اوت اولورسه كاهي يالكم بنه توييم
بعده صوبايي و زنگار توييم و بوعلته كرك آيني ياني و كرك اوسيني يانيزه كه اچلمشدر بنه
سد اولوب جواحت باغلتورسه جواحت اوسته صبر و كنز و باغتش زواج انگك
كركور و بوعلت كندون دشله و صاجي و اب و كني بله بر اهل كشي بولنج باري
لكل باغي ايله ميده صاوبسي توييم و بوعلته بونان كسابلم نزه قني مشك اولور و غني بيان
امشلم بونكه دني عوده ابلواس توييچي ايجون اولان رت ارحم و رت سالم و بيشم انه تعالي
بوعلتدن خلاص ايله كاهي كوزي هلك ايدر زيمه كوز اخصامي و ووق بوعلته يقين اولوب
انله فساد ويردب قنر واقع اولمك كاه كوز قباغي جلوب كوزي بر تراز ايدر و كاهي كوزك
رطوبتي آتور كوز صولار كورا اولور اولمقدر چه علاجه غابت اهمتام كور و بوعلت ايجون
تذكرت السويديه قوني او زره اضمار او زره **مفردات** ذكر ايله لم **كسبه** بور جاج ضمار
اولور و بونك صوبله بوييم **رماد الكرم** عمل ايله ضمار اولور **كنز** كور كور بين بونك تازه سيله ضمار
زواج ايجون زواج ايله عسلي ضمار ايله لم اچله اچلمسه دمور ايله انه اچلمه **سكيز** و كوكوب
سه كه ايله ايلي كون او ره لم **زواج اسود** بونكوي خنجه صوفه لم بر كوزيه جور بيش كوكوب سيوب باك
ايدر انا صوره ازه جوا او ره **زنجار** دروت درهم اشعي ايلي درهم شاف ايله فط ايدر بونيه لم
قني نامقدر **بنلور** كوكوب اكر بايك و اكر سه كه ايله قوسه لم نامقدر و درونونك بونكشي قنيل
كبي ايدر بونيه لم اغزني اچوب اشلكه آسان ايدر ماينود بعزاي فزور دريا سونگري ايشم
ايله برن باغلبوب و لوكنه صوفه لم دورت ساعتون صكره جقاره لم اغزني حوا او زره اچو
دوب عانتك اغزني بلكه تو ماسن كور اغزني هر نه قدر بونك اولورسه آقا علاج و دوا
استاذ تيز او كبلور **بابونج** صمد اولور **جوز حنين** اسكي و جودك قوز ايجي و ياغي دني
نامقدر و صايم كشي قوز جكنيوب ناصوره قوسه نامقدر **صمغ حربي** هر درهم
راوج درهم صواب اودي ايله سحق ايدر بونيه ضمار اولور **عنب الثعلب** است او زره دني
دوكوب اچلمش ناصوره ضمار ايله لم و فنتك بولا شدره لم **جاويز** جوز باخيله ضمار و فنتك
بولا شدره لم **ساان** املك صوبه طوز قانوب خوي بونيه ديراغ طوز ايله ضمار انگك
معيندور **اسن** مرسين انواعي ناصوري خوريدر **نظرون** مايم درهم و طوز اودي
مايم درهم كونك و هر برنزا بر درهم اولور دوكوب اكره لم **صمغ البطم** كتان تخم ايله و
ياغي دك باغني فنتك بولا شدره بونيه لم و هر درهم البتم نره منتين و يدكوب و بونكوك
صمغين فتم انگك فتم نامقدر **قبازي** اربه كه جيني طوز ايله جكنيوب او ره لم اكر
هو النورسه بيراغني و صوبني كل باغي ايله او ره لم **كبر** كبره كوكبي قنوني خبار بني اكره لم

و عصاره سي دني جلد خلاصه ضم اولور مناسيد **صندروس** بو طارنيك اويني بشور و ب
ضمار ايله لم و بوعلت حزن او بوب و داغ قابل اولما بوب مانع و ارايه قويجه زنگار اچي
ايله و جبري ايله علاج ايله لم اكر زنگار اوج و بر سره و ياره به همچان كوستر سه بر ايك كون
ملايم و بار در عمل او روي كبر و زنگار ايله بوزره لم كه هم بياغز و فاسد انك بن كيدر و هم
او كندر و ساير لازم اولان هر عمل ايله بوزره لم و كاهي طبيعت كندون ف ايدر بونك جواحت
اغزني كلور و كاهي هر عمل ايله خزه خزه جقاره اكر جواحت اغزني كلورسه اوج كوندن
صكره جذاب هر عمل او روي جقاره لم اكر جقي زايسه لائزه متقاش ايله جقاره لم
و بريني جهدا ايله لم كه برن او بونجه اشكره لم كه بر دني اچلمك لازم كليه و شوبه كه فاسد
اولمش كوكله هر نه طرفيله جقاره جفتسون كوكله جقدون صكره اولمكسه دلالت ايدر
و داغ اولورسه بيوك آدمده فزق كونه دكبين فاسد اولان كوكله طشه جقاره
و جياندن او نوز كونه دكبين جقاره كند و بجزه خزره مغان مفراتون زياده و بره بغير
كركور انه سبحانه و تعالي اعلمدر

التمش التبيجي باب عشاب سنده در كوز كور
تا و قرا كويسي دني در لم فارسيه شيبكوري در لم و از بجز اينا بونيش و نوب
دري لا نوني در لم و در ويل و يونانيلر نختا كوني سو و نختا لو بيا دني در لم بوعلت
اكر فزه كوز لولوده و بيوك كوز لولورون جوق اولور و بوعلت اكر طعام بلكه جوق
او تور مونه معنا و اينلر ده جوق واقع اولور در لم جائزدر زيرا طعام بلكه جوق
او تور مق ايله جوق بلك لازم كلور زيرا جبر بكان هضم ادور و بر بكان طعام
ير لم موده تخم ايدر من طعام على الطعامك در طبعا مده كور مددي اوصا حك به
دني بودر و هر كونا مجلس قوروب جوق او نور نله و جوق فسق ايدر نله داغ اولور
طعام و شراب بخاري معا دماغه سعوط ايدر بونيه باصره و صوف ايدر و كچي
هواسي كوندز هواسنه قبا كوزر طوبتلي درده باصره غليظ اولور كچي كور من
و كوندز لطافته بتديل ايدر انوكچون كور و هر بار معدن بلك اولور و لطيف طعام
ادمان اولور شيبكوري صنيق فالور اما مده مملو اولور و غليظ طعام
ادمان اولور كچي كور من ادور زيرا بخار دني كلوب باشقه بر برون اولوب
رودح باصره به مانع قون اولور بوعلته **علاج** اولور اصمغ اطعمه و اشربه و غليظ دن
بره بغير و طعام جوق او تر مقون منع اولور صكره ايار جلا ايله اسهال و استواغ و
غزغز و عطسه لم و قبالون فصد و كوز كوسته سبب طمر نون فان اكره و كچي طعامه
دني معنا دايسه عادتدن و دندروب و طعامون مقدم شراب رونا اچي لم و قورون

کور و پ ابر اقدون کوزه محک اکثر بویله طوعش ایسه بونزه علاج اولمز. اما صکره دن حادث اولمش
ایسه بومرض که یقینن کوره نور نیک نری و بیسی اولمندن اولور. و رطوبت جلده عظمندن دینی
اولور بوکته **علاج** اولمز قوه دفعه و اولمده استوائ و اجفانن فصد اولوب بعده
اولور و جالبه ایله غرض اولور بیدر معطیات ایله نیتیه ایله بوکته مناسب **کل** فلفل
و دار فلفل و قنیل بر ابر اولمن اولور غبار ایروب و کوزن بغدادی کبک صوبله بودندن صکره
اکالی جگله **سقوط حجت** کما بشری عدس مقدارین و هین بنفشه ایله سوط اولور کباردن بنجه
طیبم بوزن بجزه ایله کن و پشتر. بر دفعه سوط ایله کلر کبک کوزن کورمز ایکن کورمز. ایکن بی دفعه
سوط ایروب قری کواکی کورمز. و او بی دفعه سوط ایروب تا ماعتت بری اولور
دینلر. اکثر بو عتت روح باهره نکت قنیل و بوسنی جگله نون حادث اولمش ایسه
دایم رطوبت و اشیا استعمال ایله لر. مثلا معتدل اتنی نطوتلر که ایکنه خصوصاً بنفشه و نیلور
جگلی داره سیدب و نارن کل باهره ای قیناش اولور. و اسفید باجبل و نیم برشت بیرده
لر بیر. و اکثر عتت رطوبت جلده بیسندن عارض اولمش ایسه ایارج و قوقیلر ایله
استوائ اولور و اطر قیل و جلیجین سکر ایله نغوت و بیروب و اوچ کون هر کون اوچ میل
مقدارین کل خنبر بکله. و بو عتت عتت جهر ایچون ذکر اولنا و ارات یعنی اولور جگله
دینی قنی نامقدر. خصوصاً بیان کچی بی کبکی اددن اولور **فصل** اما ابر اقدون کور و پ
دبقتن کور محک اکثر مشایخه و غیره دینی اولور. اکثر مشایخن و اگر غیره اولمده
سبب اولدر که روح باهره رطوبت فطریه اولوب و معده کبزه واقع اولور. زیرا
رطوبت غلبه بی نیتیه دن عارض اولور. بونوعه دینی **علاج** صباغ و افشام هر جوش
و غیره اولور قوقیلر و بیله. اما باغله سورک من ایروب. و غذایین اصلاح ایروب
و چون رطوبت و اشیا استعمال ایله لر. و کومون اکثر کباب و نادره کبکله بشوره لر.
اقایه خصوصه اعتدال کوزه ده لر که بنه بخار و بیزی ایله اولمده. زیرا بو عتت طبقات
عینه بخار غلیظ جمع اولمندن دینی حادث اولور. و غشا عتتدن ذکر ایله و کور و اولمده
بو عتت دینی نامقدر. **انتهای راند تعالی**

الشمس طقوز بی باب **قابله سنه در کوزه صوا انگدر**
فارسیده ذر آمدن آب بر دیده در لر. و از جیل کوجا دیوکی در لر. و در میله
و بونا بنر اینس او فقا لمودر لر. جالینوس قوی اولور بو عتتک سبب بیسند
رطوبت غلیظ اولمیدر. و کوزه صوانک جوق نشه دن اولور. مثلا دماغ. خصوصه
و یا فودیش برنه طوقشقدن و یا فود صواح مرندن. و یا فود مزاجت زیاده
بارد و رطوبت و جوق نشه ای جگله دن و غلیظ کبوس کثورش طعانه عداوت

انگدر. و کاه بی و بی جوق جوق قنی انگدر خصوصاً ذر ایله قنی ایله لر. رطوبت عین غلیظ
اولور. و بومرض طبعه نیتیه نکت اددن. و طبعه و نیتیه نکت بوزن که هر کاه ذکر اولمش سبب
ایله رطوبت موضعه نازل اولور. و کاهن موضعه اولان رطوبت جمع اولور نیتیه عینه که ایکنه
شعاعک خانه سیدر. رطوبت ایله طوبوب و جلده ایله طغره دینی نوزک ما بنده حجاب
اولوب اول سبب باهره نکت قونی باطل اولور. و صونزدنک **علاج** اولور که اگر تر جگله
رطوبت غلیظ اولمش استرسه اولور کوزنک انشاری و قوت بصری ضعیف اولور که هر بار نظر صالح
لازم کل کوز قنیلرین قیامین استر صانه سنگه شمشک نوزده و ضیانه نظر ایروب. اگر بو علائم
اولمز کوزنیک اولمده مشاشعاع غیر مصور و خیال و انواع ذباب کورنه. و کاه بی بعضی
قیل و کربک کبک و ایکن و دغان کبک کورینور مقدمه و مادی. اما کاهن بو خیالات اولور
بنه صونزدن مقدمه بی اولمز. و بو عتت اکثره کوزنور اولور. و کاهن بو متوله خیالات
صاحب هم غم و اندوه و دشر که کوزنه صونازل اولور که کور دیر. اما بو خیال کاهن معده
بخارندن دینی اولور. و قولافه طینن سردان اولور. طیبیلر آکا از کار ایش در لر. ما عتتی
احد اددن و کلر. مثلا بو متوله خیال اتنی ای کج کورن صکره که اولور قنیلرین بر و با ایکن فصل
کیش اولور صونزدن مقدمه بی و کلر. و بو حکم اولمده کور. و صونزدن مقدمه بی
اولان درت ایله معلوم اولور دینی کور. اتنی ایله نیتیه نازل اولور. اتنی ای کج کور
صکره قون اولمده. و بو خیالات که ابتدا واقع اولور. سوال ایله که بو خیال بر کوز
فارشوسنده بی و اقدر با فود ایکن کوز فارشوسنده بی و اقدر. اگر ایکن کوز فارشوسنده
سنه ایسه بو خیالات بو ما بنوما زیادن بی اولور بوشه اکسور بی کوره بی. اگر
اکسور معده بخارنه حکم ایله لر. و هر کون متاد و اولور دینی نیتیه نیتیه ای کج
و بو ارالنده کوز اغریلر واقع اولمز. بنه معده بخارنه حکم ایله لر. زیرا کاهن صو
نازل اولور جوق عتت رمد که واقع اولور. انک و اربن و قانک غلبه بی و بعضی اول
نازل اولور جوق صوی کبک و طوتر. بو ارالنده کوز اغریسندن فلاح اولوب صحت
بولور دینی کبک نازل اولور جوق صودن نیتیه و ارایه بنه نریج ایله نازل اولور. کاهن
آز نازل اولور. و کاهن اولر رمدن صوده بقیه فالسوپ صودن نازل اولوب
رمدنه سبب. صونزدن فلاح اولور. و اگر بنه خیال واقع اولور غیر صو
نزدن حکم اولمده بلکی بخار لو طعام دشر ابدن. و نخه اولمندن و قبضدن اولور دغه
حکم ایله لر و صونزدنک **علاج** حواج ابو عتی سینا ایله که بر میتر عاقل آدم کوردم
کوزنه صونازل اولمش ایله علاج طلب ایله محال کوزن رطوبت زیاده ایله بیج
طعام اولور بر نریج ایروب و بوستلو طعام استعمال ایروب. مثلا کلک و سولگون

کبابی و سایر طعامی درونی و ارضی و صغیر و زنجبیل و صندل و سداب و رازیانه و فوریسی و تازوی
و تخم فلفل ایدوب تناور اندیزه و محلول سورمه که چوب هو نازل اولوب ایوب بو علت ظاهر اولنده
نه سیدنا ایسه معلوم ایوب ایوب ابارجم ایله اور ماده و ازاله ایوب که آنکه تنغیه و مایع و مسده
ایده لر و بو بایده ایوب فقا و حبت التوب استعمالی قبی مناسبر **حبت التوب** صبر کبری
درهم صا و هلیله اول درهم مصطکی و کثیره و سقونیا و مدبر و زخوفان هر بر بنز اولوب درهم
و قران کل اوج درهم اول حبت ایده لر بو تک مقدار استعمالی ایکی نجی درهم **سند و آفر**
صبر و سقونیا هر بر بنز برنجی درهم صا رب هلیله و کثیره و تخم هر بر بنز اوج درهم ستر به
اول درهم حبت ایده لر بو تک مقدار استعمالی ایکی درهم در و صونتر و لنگ ابتدا سندن
لازم اولان **سجین** اکثر و زنجبیل و رازیانه و تخم براب هر بر بنز اول درهم و ستر به برنجی درهم
اول عمل ایله بچون ایدوب هر صباح بر مغال استعمال ایده لر و مرزخوشن و با سیمین صو
نزولی ابتدا سنده تا مقدار **شیان** اشق بر درهم صوغان و ستر صوبله بو خوردب
شیان ایده لر و بالکرتینه صوغان صوبله از لر و غسل دنی قاتوب چکه لر و قورد
اودی و صرطان اودی و شبوط بالنی اودی دینی غسل ایله چکک و فر و سس اودی غسل
ایله بردن طامز حق تا مقدار و توب فوشی قولای غنده اولان باشل در بسنی و قور سکنگ
ایجه در بسنی قوردوب و اوزوب چکه لر صوبی منج ایدوب و ابخامه و ایوب فیترا ایله
غرضه لر انگ استوا غدا صکره قینی تا مقدار **حبت التیل** جوید تخمدر کوزه چکک
صواد سنده و از نون قینی تا مقدار اما جمله علاج معلومدر که تنغیه و استوا غدن صکره
در اکثر اول اولور و خطر لودر و صونک تر جک نر و نه باعث اولور و اکثر نازل
اولان صورتی و از و ضعیف و صانی اولور و کاهن ادویه ایله و کاهن اکل ایله
ازاله ایده لر و اگر مستحکم اولمش اولور و فنج آنکه محتاج اولور میل اولور
لازم کلور اما صوغلیط و بولانی و کون شکل کورینوب با خود لوبی کرج کین کورینور
نقده قره صو د بطلان اول نودر قابل علاج دکلدر بو نوع کاهن فنج حینه نفع
حاصل اولور و بو و نه لر بلک ایله در و اگر صونتی و حینه تک جمله سندن واقع اولمش ایسه
عین ایجاب ایدوب و بعضی زنده رقی صودی بر اثر در پیشه زبیرا غنج قح اولمش
نه حدوث ایدوب پیشه انوکچون علت تمام نضج خلوب و صونک نزولی و از بولانی
صونازل اولوب و بو حبت ایدوب فنج ایله که نه حدوث ایدوب زمت صنایع اولور
دبند بو علت غیری صراع و زکام در مد و حال کبیر و اراکین فنج ایتوب حقت
آخر ای اولی تا حبت ایده لر بعده قدمه مباشرت ایده لر و کاهن بو ذکر ایله و کز
علت در صونک نزولی و ارت و بیوست سبب ایله من اولور و علت آخر ایل

اولدونی کین صونازل اولور و بونم و کن احوالی خاطر ده حفظ آنک کور و طبعی فنج بودر که
ایله کینه به فنج ایدوب لر زبیرا مشکل صغندر و بو ذکر ایله و کز غالبه لر سوال ایده لر
کوره لر معلوم میور و قدحک نه بر لرینی و بو علتک سایر شراطین جمله ذکر ایدوب ک فنج تفصیل
اما لازم و مهم اولندون بر مقدار ذکر ایده لر مثلا بعضی اوستادک با لک صفت ایله بلسی
اولور اما شتر بحدن خبری بو قدر که اول کورنده اولان طبقه لر نجی در و عددی و زبان و
صرزی و طبقه تک غلیظ در فقیص اصحاب شتر صر بوب احتیاط ایدوب اما باری شتر صر بوب
نقد بر صر بو ذکر ایله و کز شراطین مذکوره استکله بعون الله تعالی اوصول ایله و زمانه مباشرت
ایله مننه باعث اولور مثلا صونازل اولمش اوله و حکم اولور آنک قدمه تا بلشک ظاهر حالی
بودر که نظر ایده بو که هیچ مانع وار میور اندن من اولنه محال آنچه طبع ایدوب جمله است
و مرضه سوال ایدوب صد اعدا و زکام و نرله دن و نبض و امثلا و سنج نوعن و غیره
و جعدن سنده سینی و از ایله اول انلی زایل آنکه قصد ایدوب بعده کورن که غیر مانع
یوندر و بدنی و دماغی تنغیه و استوا غ و عطوسات و ستمومات دن صکره فنج ایده
جانی کون هوا کت دن اولمش شتر طدر و صانی و شمال بی اوله و در بیض کولکده و صنی
و شوشنده اونوره و دین لر لر کوسه دیره و اکثرین سانی فر بنز بر بر بنه کجوره
و کز بی بر خوشی جمع ایله بو طرفه کحال و فنج هر نه ایسه بر کورسی اولورنه او
توروب یوکسک رکن اوله و بلکی مریضی طونه لر و با خود با غلبه لر زبیرا کوندن
جانی که کحال کسل عارض اولوب فصلحت کما هو حقه کورلیه و در بیض اول بر کوزان
دنی با غلبه لر که کوز حرکت انز اولور و کحال و قحاح و طیب هر کیم ایسه کند ایله مریض
بقاری قباغین فالدره لر و کوزنی تمام آجوب در بیض دنی طوخرب با تمغه قصد ایده
و میل کوزک کوشه س طرفه یعنی قولای فدن بلخ و تنغیه و شوشنه طونه بلکی آزه جوج
نقده دن بو کسک طرفه اولور و میل دنی معلومدر که با قردن بر آتندر و آخر ایله
و بر ما خیده کوزک ایکی قباغنی صافلیه که مریض کوزنی و دندر که فادر اولیه اندن اوستاد
دن کور و ک کین کوزنی اجوب نظر ایدوب و میل آتی باشی قرینه اردن کوره و آتی ثابته تک
بر ابریه کتوره اندن میل کجوره اگر نصف شعیر مقدار بنز دنی اقل کجور رسه رادر
زیادون کچر ایو دکلدر و قحاح موضع بو حال ابریه که مرهنگ یعنی ایجه و مورک فوب دنی
اهام بر منی اوسته بر افه و بو مثال ایله کینه بو شغلدن استوده اولمش اوله و در بیض
ایله طامز کلمات سولیشه و بشارت دنی دیره که مریضک قوت قلبی لار ندر و کاهن اولور
بو اور نلقده مریض فنی آنک استر و بلکی اول کون طعام دنی تناور اما شتر هر نه
حال ایسه کولک و دنگ لازم کلور و غوره باری با سینی با خود انا شراطین حاضر کور

که دیر لم و بر پاک پینه و کوزی استند قویوب باپ باب کوزی او فوره لم اقا نفس و ارتلوجه
اول دستنی استند و دندره که قزیه تک استند البته و مهنگ باشی یوقار و ده طور و پ انون
مهنگ قویوبی ازه جوق فالدره و صوبی مهت باشی ابله کیده و چونکه کوردوکی صوا و نوسری
و جنبه جلدانی بگدن بر مغز صبر ایدوب نهی تر جفا ریمه و کوره اگر صوتیز و نرسه کیر و باصدا
زیرا جانیتر که جنبه تک جلی لزی اوله رفتی اولاد و غنون صوبی و دوشوار جنبه ایدر و
گاهی بر ادوزون شویله او توشکره مثلا یوقوشدن آشفته بر نشه و دوشر و هیچ اثر تا
قالاز در بعضی جوق زنت جگر مهتی نه اولکی کبی جکه و مهنگ کسکونی کوزک کوش
سند ازه جوق قانا افتند صوت کین اولوب و قانک قوتی صوبی باطل ایدر و گاهی
صوفانه میل ایدر و تریشور انو طله تکین اولور و اول وقت مریض تخنه ایدر و بوغازدن
تو که که یوطار کبی وضع ایدر یعنی بورون یولندن و بی بوغازه شی کیدر کبی حرکت کویستره
زیرا بو حرکت ابله صوا شف میل ایدر و او ستاد کوره صوت کین اولون اب اول اتنی
آهسته جقاره و برده صار و سبله کل یاغنی کوز از قاسنه ادر و دایکی کوزی و بی حکم
باغلیه انا کوز کوشه سندن قان و دکلمش و ظاهر اولمش کورس اول طرفه ازه جوق
طوز قویوب بل باغلیه و ترا کوا و دن او نورد و تقاسیم اوسته با تور و حرکت اتمه و
سوز سولیه تا بل اب ان اش را ایمییه او قومی بیلور و اودین باز دایله بلوره و افشرفدن
داگر مکن صا قنه و طلو طکره بار و دمدر ضما در ادره لم که صداع تو که اتمه و اکر عطا کلور
بورین ابله اووه و کویک بر ماغنی ارمق ابله عطسه نه اولور و سعال ظاهر اولور
ازه جوق جلاب دبا دم باشی نتیج ایدر و طعمایی از یوب قوت ابله جکینه جک طعام ویر میلم
و کوزی او بیجی کون و بر ر اتمه ایکی کون ابله جانیتر اقا اسانلغ باغنی جو زوب و جنبه
کلا بله اصلا و دپ و کوزی انو طله یویه اکر جنبه دن زنت ویر نرسه کوز که جنبه سنی اطلاق
لازم کلدر لازم کلور سه میرون اغنی ابله اصلا و دپ و اصلا کوزن ال طو قونور میلم وینه
میره اغنی کوزک اتمه سنی قویوب و باغلیه لم و اوجینی کوزه د کین آیمه لم بر ر اتمه
ایکی کون نه آیمه لم قزل کل صوبی قینا و دپ کوزی انطه یویه لم و مریضی طوزی او نورد
هر طرفه میل اتمک ایچون با صد و نل قویوب و جوق حرکت اتموب و بر سبان روابی باشی
و کوزی اوسته او نورد و دپ و اکر سباه سوره ابله مغسول شادینج کل ایدر
مقولدر اقا اوج کونک صکره نه صومعا دت ایدر و بر در علم نور صو کیر و تولد
اش اوله نه مهتی یعنی اول اتمه دمور اننی بر نه کنوره لم زیرا سر عینه علیج او تور شمی
اولاش اولور و بعضی تک ماغنی یوشان اولور و مهت ادر زنده طوره مز
اول بر باشی بر منفذ ظهوره نور مک لازم اولور و مهتی اول منفذ ایچنه جو بر مک کگذر

اول م

و اکر قد صون زیاده ات ظهوره کلور سه مواصله کیر اقا احتیاط ایدر و بعضی استناد
بو صغیره قزیه تک آشفته صکه جانیس یاروب و صوبی اذن از اچ ایدر لم اقا یونو عدو
فطر و آردور زیر اصوغلیظ اولور سه رطوبت بیضیه کنده ابله بله جکه نماغندر و انا اصل
بو عقت اکر معده بخارندن او متوله ضلالت کوا منشس مجر انون شیخ اولوب اوله که قد
محتاج اولیه و اکثر بخار اب معده به کلک کرم و صطکی و انیسون ابله رعایت ایدر لم و بطون
عقلیه و انار و یهون شر الیون و یروب و لادن و منول و سکی الما تونی ابله شماره ایدر و قویوب
لم که ماده و آشفته جگر و با منشس زلا نیج باشی کل ابله فو صون اوله نامقدر و قویوب تک
و فو دینج انواعی تک و بی نامقدر و مارل بهر اغنی تور و دپ بده فنا ابله اصلا و دپ
باشه صفا و اتمک مناسبره که صوتزدین شیخ ایدر و درنت عینی کل اولنه و بی
نامقدر و دیان حازنک کوزنه دایم نظر اتمک نامقدر و بر ر و صونارن اولور و مقدم
بعضی صوغینه آتش ابله داغ ایدر لم اقا قام تنقیه دن صکره ایدر لم و بعضی صو
نازل اولور دن صکره نه صدغینه داغ ابله ک موافق کلوب دیدر و بو عقتک انرا نر و لنزه
و از نزه موافق اولان **موراد** و رکه ذکر اولور **صفا** قه لاخنی قان جکک و بی سنی
و باشی با قویوب کل اتمک صوتزدی اتمه سنده نامقدر **کینج** عینه تک و کل اتمک
ایتمه سنده موافق **جمل** دیش کلک اودین عمل ابله جکک و کوز قباغنه اسکی
ریت ابله طلا اتمک معیدور **غاریقون** صبله و معونله قاتوب جکک فایده ایدر **رازیانج**
جکک و عصاره سنده غسل قاتوب نوام و یروب کل اتمک و تخمن و کونک قویوبی و اتمی
جکک و کل اتمک جمله نامقدر **شقایق** کلنجک چکنی عصاره سنی جکک موافقور
وارت الغزال کیک اودر سنی جکک بر ر ادر **ما سیران** کل اتمک اتمه سنده نامقدر
عصص صوغانک کولین جکک معیدور **زونا و یابس** و کوب صواب طنج اولوب
ضما و اولنه مناسبره **وجان** صوتزدی اتمه سنده کوزه جکک معیدور **اقلمبا**
دنبته نوعین کل اتمک موافقور **صفصان** بهر اغنی ظاهر اولورده صوغنی شیخ ایدر
کل اتمه فایده ایدر **ثعلب** و کوا و دین جکک مناسبره **ضآن** سنی سنده غسل
ترشد و رب کل اولنه نامقدر **باشق** اغنی اودین کل اتمک معیدور **هلون** هر
بار بوندن یک معیدور **حلیث** عمل ابله جکک موافقور **بصل** صوبی غسل ابله
جکک فایده ایدر **زیت** عینی میل اوجی ابله ثقبه طرفه سوره رفیع معانه قایم اولور
و یرلم **وارت الذیب** تور و اودین جکک ر ادر **عقاب** اودین جکک نامقدر
بازین اودین جکک صوا اتمه سنده نامقدر و بخسین سوس طنج ایدر و طلا اتمه
صوا نر معیدور **ر** اودین صوا اتمه سنده دیدن و نغ جکک نامقدر **سلحفات**

داگر

ضعفدن اولم اکثر شمس چون نظر قلندره اولور زهرا ضياء شمس جو هر رومي تخليل ايدور
ابو کجول رقيق وضعف اولور بوکته **عسله** اولور سدنو طعامدن زبان و باقلا کيلردن و
سائير مضراندرن که جناح و حجامت و خصوصاً تعدادن اولور دلفردن و صومردن و کج اولور
و فاضلردن و صوق شرايدن و اسراردن و اسرار لو مجنوندن و سائير سجنه انزل پير هيزاندر و
برين و دماغي تنقيه ايدور ايارج نبقه ابو خصوصاً عايت مناسبردر و مرزنجوش شمس
انگ نافعدر و اخلاص بوعلت يا بس ايسه و اخلاص و فارجدن و طبابت استعمال اولور
حمام رطبه و استنشاق و بنج شور بالرن و عمار الجها کيلر معنددر اما فراج زياده رطب
ايسه مجفقتدن و فعايله ايارج استعمال اولور و سائير ماکولات و مشروبات در ايارج
طبته ايله شومان سخته ايله دماخ قوت ويره مر و کوزه دني طلا م و کلله ايله قوت
ويره مر و اگر سوزده و افه اولور س اطرفيل استعمال ايدور و هر کون باشين
شانه ايلر طرايه مر کرک صابج اولسون کرک اولسون بو خصوصاً طرايع و او موزه
يکدر زهرا طرف برينه دم غليظ و اووب اووزم ايله خصوصاً چشم و خانه نور
سلامت اولور درازبانه صوب ايله اولمش احوال بحفظ اولور و بخون نافع اولور
و شول **کلک** که رمان صوب دنيازه رازبانه و عسل برابر اولور ادرن کنشده و اگر
مزدت اولور س اشده فوام و ميوه کوزه جکه مر و کجی باده مابختدن ذکر
ايله ذکر مابصل ايله کل اولور بو عفته دني فتي نافعدر اما کلله ناهينه جانر
دکلدر زهرا انره لازم اولان اولخلده رطوبتدر مثلاً بافه و پستانه و صفرا و نه نظر
ايدور باشين و ايلم ايتي صوبخارنه طوبه مر و اگر جکک و شمس شمس کلک صنف
بصره نافعدر و مجتدر و دارچيني کلک و طمانه قانع و کابلي و ابلج و تالري
که سکر اوله هفته ده ايکي کتره بوي زياده بيه مر عفو صبي و ادر و نون قوشی
فور صافي و آبي اودن و کلک اودن و قرلاخچ و سرجه و طوشان و قورد و مرغان
اودلري کوزه جکک صنف بصره معنددر و ابلج صنف ايدور بادام ياخنده
بوسيني اودن مکره اول قدر شکر قانوب هر تراشي صوب ايله شمس ايتي درهم قدرين
ايجل بصره قوت و برر و قرلاخچ اتي کلک بصره قوت و برر و فابيران و وود
الغباقين عصاره سن کوزه جکک ضعفين کيده مر و هو کلک که کوزه جکک
کرکر بيلني النون چو غنونا ايدور و ايلتون و ايني دني بالکر کوزه جکک
نافعدر و زنبون صيني و عوسج و يکني عصاره سن جکک دني موانقدر و بوعلت
بیر برده دني جون اولور اگر بار و رطب نشه لردن پير هيزاندر س علاج اولور
و بلک باغي جکک و عود بلک و آن کونکک بک و کوزه جکک و سدر و س

صمغين کوزه جکک و فلند اسود بک و کوزه جکک و زنجبيل بک و زنباس و سفوف
بک و وچ صغون بک و ترب بک خصوصاً يا شل تازه کوبکي اولور درازبانه بک
و صوب ايلک و کوزه جکک و فوان اعاجي صوبين و يا خود نوز انگ بک
در فلند بک و طمانه قانع و عسل بک و کوزه جکک و فطران شمس انگ
کوزه جکک و دماغي دني جکک و افستنها بک و زردن و حاشا و صغره النوان
بک و طمانه قانع و جابوش بک نافعدر و کوزه بک ايدور صنف بصره و
ضربه سيني کيدرر مثلاً ترب تخم باغي بک و کوزه جکک و وطورق اديني باغي بک
و کوزه جکک فولان کوزه جکک و اکثر بک و يا خود مجنون بک و کوزه کجنيها
جکک و شنبطنج جکک و يا در وچ بک و عصاره سن کوزه جکک و کادر بوس
عصاره سن جکک انچه قنطور بون عصاره سن جکک و کرش صوب جکک و
صفوف عصاره سن جکک و کلخک چکي عصاره سن جکک و قنبولونه قانين
جکک و او دني عمل ايله جکک و دو قوش اديني و کلک اديني و بايقوش
اديني جکک و جندني دستر جکک و قرلاخچ بيلني سيني و کلخک و کسار بيلني سيني
و او دني جکک و راستق طاشي جکک و ايجي بادام ياخنده باشي نه هيزان انگ
و اشق صيني جکک و بلبلاب عصاره سن جکک و دو کلک قوش قانين
قور و دوب جکک و عضل سرکه سيني بک و کل انگ و دراج بک و کون بک
و عصاره سن جکک و کابلي جکک و بک و کوکر جها بک و کوکر جها باشين باقوب
و ايلم نظر انگ باخاضه نافعدر و با شمس ابر شمس بک و ميوه ناره قانين و ايله ايکي
دفعه عقيق طاشيني غبار ايدور و کوزه جکک و دايم زقره طاشنه نظر انگ
و سبل هندب جکک و مناسب احواله خلط انگ صنف بصره نافعدر و اخلاص
اودني و نافعدر و ضعف بصره کاهن سبب چون انعامتدن دني اولور
و بخار دن در طوبتدن اولور و عيني بونوع غلنگ طريبي اولور که راجبي کوزه مر که عقت
از ايکين جوق اوليه مثلاً طعامي جوق بيه مر و عصم الامادن او بويه مر و
بخار ايد بچي اطعمه دن عذر ايد مر که کوزه و کوزه اولور و طوز بود سرکه نو و
صغره و زنبون و باد بخان و تور شيس و سائير نوز شمس بوزه مر انواع و مر جکک
و باقلا و صوغان و سرمان و کندنه و با و روح کيزه و وطورق اديني و شراب اسرار
و چون ايومن و فصد و حجامت و انچه بازي و چون بازم او قومق و قفا او سته
يا نغ و بار و شهايي بلره فر شو طور من و کشتن فر صه باغي و نوز و دخال اثر
انگ و مشوش نشه مره جون نظر انگ بصره صنف ايدور

بیمش برنجی باب **خول بیاند** در شاشین عینی در
 فارسیه چشم کشته در لر و کتر چشم دینی در لر و دافر خیل انوی نوز تورا از قوی
 در لر و در میل و یونان استر او نیز نوز و البور بیادینی در لر و بوقول علت او غلا بخت
 چون او نور و بیوک او ملود دینی او نور است اگر علت است یعنی اندون بویله طومش
 ایه علاج اول لر نیز ابو علتده چشمک عصب مجوفی که اگر طودیم دینی در لر و آنک
 مرض نذر کوزه او بی ایرش عصبک او زینتی و فقه یعنی اندازه سی و معذاری یعنی متداول
 اولی لازمی برنده او ماش اولوب اوزون اولال عصب رطوبت کوز بخارنه فر شو
 اقول باقر و دکان یکی کوزک اعصاب مجوفه سی دینی بو ذکر ایلد کوز او زنه اولمغله یکی
 کوز دینی احوال باقر و بو مغوله احوالک علابی اوله منزه زیرا اذوتیه و علاج ایل اول
 اعصاب مجوفه نکل اطوانه و ارفا و مقدارنه امداد اوله منزه و احوالک بر نوعی دینی و ادر
 مثلا اولدن کوزی راست و اعلا یکی اول کیشی به چون در صرع عارض اوله تدریج ایلد
 و ماخذ اعصاب چینه تشنج عارض اولوب اول اعصاب مجوفه بوزیلور و کوزی جلوب احوال
 ایرر و دکان بر کوزی دکان یکی کوزی احوال ایرر و صرع و جنون زایل اولد
 مجوفه فاسد اولدی ایل احوالک دینی کیدر اما اعصاب غلظت ایلد صرع و جنون زایل
 اولد دینی تدریج احوالک باقی قالور بو نوع دینی علاج اوله منزه مکر صرع و جنون زایل اولد
 اعصاب دینی غلظت کلامش اولوب برینه غلظت قاجز در اما او غلا بختده عارض اولد
 اتم اجتناب صرع و جنون که ذکر اولند دینی اوزنه دکل اسم دینی تازه اولمغله چشمک
 اعصابه استفاده فادر اوله میوب بعضی بویوک اولدی اعصابه قوت کلمه اعصاب چشمی
 استفاده فادر اوله جیلور راست با منفذ وقت ایرر و احوالک کیدر اما احوالک
 کیده میوب باقی قلان نوعه علاج ذکر ایلد لر و بعضی زمانه کیشی پیرلند که بعضی
 احوالک ظهور ایرر اول دینی اعصاب مجوفه تشنج طریقه فقه یعنی عارض اولوب
 و یا خود رطوبتین ارفا عارض اولوب باقی دشنه ارفاسی اولان عصب استفاده
 قادر اولماز بر اصلانش نشد در طومش بنه منزه بویوک **علاجی اکثر کن**
 اولد دینی انیم بشتی و البته اقلیم اولوب یعنی رطوبت و لایات اولوب و ضایع دینی
 و طوب ایه فار و مغنول و قابض و عارض نشد استعمال ایرر کابل و متبایر
 و ایلد در بارین و درج معجزه و شونیز جوهری و اسطوخودوس همچون و شرابی و کشتیز
 صورت و سفونل و در ارجین و فلان سفونل کبیر استعمال ایرر و کوزنه
 افه سورنه بر سور و ان طول اولد ایچ بغدادی اخیر قدر قلظت رک
 معتقدن بله خبار ایرر کحل ایلد / دو با بره نوری تو تبا سی دینی نافدر

سیاه سر به چککه معنادی دکل اسم قلظت مصعدی تو تبا رطلط ایرر کحل ایلد و او غلا بخت
 و بو علتده و چه اولور **علاج** بود که کوزی ایلد کوزی خوشه بر و ارفا اصب او غلا بخت
 کوزی و نوجوی اولد و اذرا است اولد و کوزی ایلد کوزی خوشه بر و ارفا اصب او غلا بخت
 آنره باقی ایلد شری و اقبی در سیس بر چین اولدی اعصاب چشمی وقت و غلظت و نوت
 کلور اما کوزک اکثر بکشی بله که اولد کوزی ایلد کوزی خوشه بر و ارفا اصب او غلا بخت
 او غلا بخت احوالک بیکار فاشتمون بلحا یوکسک اولد / نیز دایم نظر استمان باقر
 طومش بنه منزه کوزی ایلد کوزی خوشه بر و ارفا اصب او غلا بخت صوند اولان سر
 احوالک کیدر و بو علت کاه بر ضرب و بر زور ایلد با شنه طومش بنه منزه دینی اولد
 و بعضی کوز عصبه برینه رطوبت و بیوست دن تشنج اعصاب اولور / دستر و دوار
 علتده که با شنه اولور اول علت صو کونده دینی اوله کشتدر اول نوحه اول اصطلاح
 اغدی ایلد بعد استوا غلا ایلد لر / و بعد تبا ذکر اولد حق علاج اولد ایلد لر
 بو علت چون اختصار اوزنه **مقدمات** ذکر ایلد لر / اقی جکری کباب ایرر کن
 اوزن تر شنج ایون قانوج صومنی کوزنه جکسر و سره رطلط ایلد صولی زایل ایرر
ر بوکته بنوق هنری در لر / اشد سره منزه قانوب کوزنه جکسر نافدر **زیتون**
 بپراغنگ عصاره سن جکسر صولی زایل ایرر / خصوصاً بزنی زیتون اوله **نظر** کوزنه
 جکک و سره لر قانوج صولی کیدر **قری** و شغنیس دوه یک قانوج جکسر صولی کیدر
اناقیا کوزنه جکسر کوز فطوطنه و حوله و نوننه و سایر امر افنه مغندر در **آس**
 مرین عصاره سن جکسر نافدر **هند با** و کوب کوزنه ضما اولد صول
 نافدر **عصی** اترعی عصاره سن ضما و طلا و کحل اولد نافدر /
بیمش الیمچی باب **زرقه بیاند** در **زرقه عینی دینی بیاند**
 او غلا بخت کوزی کوک اولوب معالجه ایلد سیاه و دوزنه فار سیده چشم کیدر در
 دکیود دین دینی در لر / دافر خیل انوی بر و بوس او فو لوس در لر / در میل و
 یونان غلا فغو بیاد لر / او غلا بخت کوزی کوک اولور / و بر دینی دارد که اکثر
 پیرده صکره دن و ارفا اولور / بونوی علتدر حتی بعضی اطبا بو عینی کوزنه / صو
 نازل اولن کبی بر علتدر دیشل / اولکی نوجی که جیبانک کوزی کوک ایکن سیاه
 انگ اسنه **علاج** بود که فنون یا قوب دریت باغی ایلد صلابه ایرر
 او غلا بخت کباشنگ بین اولد دینی مجلسوره / کوزی سیاه ایرر / و اگر باشل
 خطیل باقر میل ایلد کوزنه جکسر اوزن کوزی سیاه ایرر و فرود اثر نون اولان
 بیاض دینی و ارب او رتوب بلور ستر ایرر **آخر** سره و اصفهائی اوچ درهم

و بخوبی در هم مک و کافور هر هرند بر دنگ زغوان بر در هم و زیتون یاغنون النان ایس یعنی
دخان الیک کل ایروب کوزه یکم از آن کوزن سیاه ایروب و بر اردن واقع اولان نوعه دینی
منیدور و کوزم ضلعین زرقه علقه دینی فایده ایروب زرقه علقه کوزه صونار اولاد کوزی اولوب
کیردک بی ایجاب ایروب زرقه الرض المودق بانزرقه الوضیة وهو جود الرکبة الجلیة و انتخای
و بخت غنجان و تمام اول منیدور بو علقه دینی یعنی **علاج** الزرقه زغوان صونین اگاله غلط ایروب
کوزن یکم و شقایق النیمان عصاره سن چکک قره سن و زرقه سن شوید ایروب و زندق یاغنون
زیت ایروب با سن سورمک اوغلا بخت زرقه سن دینی نافعدر و ماش حنظل ایچنه با زمیل صونوب
کوزه یکم اوغلا بخت زرقه سن دینی منیدور و دلمزون بو بختی قابوغنی غبار ایروب
کوزه یکم زرقه و کیردک شوید ایروب و اناقبوغنی غبار ایروب کوزه زردر است
لم نافعدر ایکی ساعتون صکره پنج بیراحی عصاره سن چکک که از آن سود ایروب
و بر در هم مازودانی در هم اناقبوغنی غبار ایروب شقایق النیمان عصاره سنبله زردر
بز باره سیده کوزه ضاد اولنه کوزن سیاه ایروب و مرکب سدن هر بار طامز سه از آن
سیاه ایروب جوزک تازه و ششل قیوی عصاره سن چکک از آن سیاه ایروب عبت
الشب عصاره سن دینی دایم چکک و صه خلاصه نظام بوک اولده بو علقه حادث
اولدینی یکی علاج لار مندر علاج اولنر ایوبد کلدر زهر ابو علقه صونوزولی یکی بر علقه
و بعضیل مقدمه عار دینی دیشدر و تذکره استوبدیه ده دیر که الزرقه العارضة لکشایخ
یکون مزق طینس النیمان و هندن الزرقه صرب من المار التوتک دینی العین ۰۰۰

بیمش اوجینی باب کبر العین و ضیة بیاننده در کوز طشره صراحت
علقه کوز قنار من و بر نوبی کوز ایچر و با مقدر فار سیده بر دنگ آمدن
دزو آسون دیده دینی در سر و ضیة اندرون دقتن دیده در سر و افر تجیل کبر العین
دلانا جیبو بویله در سر و کوز کوچک اولنه اکتن نو و ا جیبو بویله در سر و در بیلیر
اورتس نو فر ستانوا یزدش در سر و کوز کوچک اولنه از بی فر دینر تو قر ستالو
پروس در سر بو علقه کوز طشره صراحت و قنار من در و بر نوبی که بو تک ضدیدر
و کوزک طشره صراحت بوک اولنر استرفای عصب مجوفد ندر و کاهن یا لکه
عصب مجوفدن استرفاسدن اولنر بلکی بعضی صریدن و زردن اولور بو علقه
ایکی نوع اولور بر نوبی قنار صونوبی و با خود قینی قینی قونی اولور و کاهن عود تکرده
و شوار اوغلا طوغور متدن کوز طشره جقار قنار در و بر نوبی دینی کاهن کوزه
بعضی زهر بر نمکدن و اندن و بو کسکدن دوشمکدن دینی اولور و دشول نوع که
قینی قونی و خنای صونوبن اولور اگا **علاج** اول قنقد و بر نوبی دینش

زصلی ابله و مناسب و مستول و ملتق اسهال ایروب دیوزی و کوزی زفاده ایل باغلو طوتوب
وزیتون و مرسیس و سایر قابض و زردول عصاره سن بر اصلادوب کوزه ضاد انگدن و کوز
زفاده سینی و زینه کوز اندا سنی قوروشونن خسته ایروب قومی ککر و طعمای از سوب
میخاندن و مفرانن بر هیز انگدر **فصل** انا کوزک ایچر و بان سبب مجونک استرفای
دکل ایس بلکی عصب مجونک شنجندن اولور دینی ایکی نوع اولوب بر نوبی ذکر اولدینی
اورزه استرفادن و بر نوبی شنجندن اولور و احصاب مجونک شنجندی دینی ایکی نوع
اورزیه در بر نوبی امتلادن و بر نوبی بو سندن اولور بو ایکی تک دینی علامتک
بر در و کاهن اولور که عصب مجونک عضله لری شنج است حده و کند و موضعندن
زایل ایروب اصول کوز کین اولور و کاهن که مسترخ اولور بود فده کوز طشره اولور
دروج با صره یه خلل کلور زهر اصعب مجونک بخوبی قانی طار اولوب نور بوی باغشور
بوک **علاج** دینی بدن و دماغی پاک ایلمکدر و میخاندن و مفرانن بر هیز ایروب اطریفیل
یک غایت معقولدر و قوی سره چکک و عطسه کوز تک موافقدر و الننه
و باشنه و صدخینه نادن و سوزنجان باقی ابله عینر ایروب طلامر و ضاد ایروب و کاهن
اولور که احصاب مجوده کت زباده شنجندن و با استرفاسدن نور و بوی بولنه
ضاد و خلل کلوب کوزه رطوبت و نور جذب عصب مجونق قادر اولد مزه اول
سیدن کوز بکنیمکه ممکن کلدر نورین در طوبی زایل اولور اگا علاج بو قدر

بیمش در دینی باب کوزه صوق تاثیر ایروب مستام
اولی بیاننده در کوزه صوق تاثیر انگدر فار سیده بر دیده سرداشر
کرد در سر و افر تجیل انواعی بر تور با جیونی در دستا در سر و در مل و یونایینر
نار اقسیمس تن اورا سونس در سر بو علقه اولدر که شدید هوا و شدید روزگار
له و خصوصاً قیش کونلنده فار و دپس و طولو دیوز لو کونلده خصوصاً یوی اولنر
کوز سر نه تاثیر ایروب بوک **علاج** بغدان صمان صوره قینادوب بخارنه کوزن مزج
ایله طونه در و اول صودا کوزه طاملتق کوزه دینی نافعدر و نوه ایر یغنه و
ضمانه اولان نوه دینی کوزن طونه در و کوزنه صرسان ک عصاره سن طامز من
دینر نافعدر و اوزوم شرابن و سرکه و قنرش دگر من طاشنه دگر سیدن و کونوب
بخارنه کوزن طوقق دینی منیدور و اول بخار لو کرمیدن و ستماله صراحت مزج
ایله کوزه فر شو طوتوب کوزی تسخین ایروب و محلل ادویه درن اکلید الملک
و با بویج و زردفاد رازیان یا خود تخمنی قانوب و قینادوب باشینی و کوزنی انکر
بخارنه طونه در بو نلردن صکره کوزدن صولر اقوب بر ایکی کوزه دکن کتر ایس بر بخیل

و در چین و قزاق و کبابه و قاقاز کبیر و مالک و شکر ابله و دنی بک و داغزده .
چکنوب صوب کوزه طاز موی غایت نافه در . . .

بیمش بشی بابی اجغان یعنی کوز قباغی سیاه اولی بیاستند در

کوز قباغی سیاه اولی فارسیه بک چشم سیاه سردند در . و از بخیل انواعی
میوز و بال پیر اوم در . در و مل دیونایل . در . بوکه بعضی سر برده

انز با دخیانی در . و بعضی طیب موی التوم و الحفره دنی در . اما موت التوم و الحفره
دیگر کوز قباغی التوم اولی غلتند . اما بوکه دنی اطلاق اولی بونک سبسی کوزه

برشته طوفی غلتان اولی . و زبانه صد اعدان که رعاف کلک است که بوروندن زناده
اقه مدو غلظت کوز التوم قان اولی شش انز سیاه اولی . و کاه بعضی زورلو و التوم

قالدر متدن اولی . و چون ادب تو دن دانی و جانی برنده ایکن هزال دانه اولی کون و کاه
فوتله نبع انگدان و در کوز جوی جماع انگدان . و جوی جماع اولی غلظت دنی اولی بوکه .

علاج اک صد اعدان و اگر قوی دن و غیره اولی . اول کشک حو این دقان علامتی دار
ایه مضربه . مضربا بل اولی بوب و جیبله ده ایه یکی تخا قله سلوک بیاستند

و اول سیاه انز که اورزیه منزل دم دستک طاشینی کلابه ارزت طلا ایده . و ترب تخنی
کلابه سورمک دنی نافه در . و اگر حو این دار ایه اجزا که ایکن سر که دکل ارمنی

خلط ایده . و غلظت ایچنه بعضی طاشین بونور اولی طاشین جعفری و دکوب کلابه با خود
سرکه ایله ازوب طلا ایده . و بر ایکی دانه با مقوری سرکه ایله بویوب اولی سرکه دن

طلا و با خود اول مقوری اورزیه بیاستند . و با غلامی قابل ایه با غلبه . و سوزلش بوقوری
طوز و با سرکه اکوب ضما اولی . و ترب بوقنی و بالک . پراخا و با خود عصاره سن غسل ایله قناد

ضما اولی . و زربخوش غسل ایله قناد . و حو ارت دار ایه سرکه ایله قناد و ب ضما اولی
و صبر غسل ایله ضما و انک و ناخواهی اگر غسل داکر شراب و حو ارت دار ایه سرکه ایله قناد

ضما اولی . و انجانی زیت ایله ضما ایچنه . و تازه طوز سر پینر ضما و انک . و باره با قلا
بیاستند . و بغلا و بغلا ایچنی غسل ایله ضما و انک و در اوند چینی ضما و انک و انکلی .

چکنوب ضما و انک کونایه و انک و صابنم و انج کیشی اغز لعابین طلا انک
نافه در . و بوسیه آثار که بدنک غیره بریزه دنی اولی بوب . و اگر انز حو این
اغز و دیشری ایله اهر معدن و بر من ایله چید بک کبیر دن و مقض انگدان دنی اولی

بوکه اولی انان علاج که دنی منید در . . .
بیمش التیمی بابی و قول العیون بعضی التیمی یعنی کوزه طشره دنی
ننه کبیر مکن بیاستند در کوزه طشره دن بعضی جوب و پیران اغزین ننه کبیر

فارسیه جوب و یار کبابه از دیده افتند با شند در . و از بخیل انواعی این به شند کوی که
نافه دنی قوی در . و در پیر و یونایل قولی نو او نفاکو افسون اینب تون در . بو علت

کوزه بعضی غبار با خود قلمی با دقان و با خود صمان کبیر اولی . انزه علاج اولی اولی دوشن
ننه کوز قباغی در و در و ب بر نازک و شمال ایله سیلوب جفاره . و جابیز که کوزه در

و حو قوت و برمش اولی حو قوت سدری کوزه طاز نه در . و حو قوت سدری صوبله فرزند و ب
ایلیجی کوزی بو حافی دنی نافه در . و کوز ایچر و سنده دنی برشته دار ایله پینر بر ماغنه .

صا روپ و اغزی لعابله اصلا دوپ انزا اولی جوب پیر هر نه ایسه کوز ننه اولی . اما بعد از این
قلمی ایسه جفته دید کلری دمور انبند آهسته آهسته . و بر نه حو قوت سدری طاز نه در . و اگر ناخیزی

و اضطراری دار ایسه بیرون صا روپ . و با خود میزد بیاضی ایله نبات شکر ازوب کوز او سته
بنو ایده حو این التوم حکره بی حو قوت . سدری طاز نه در . . .

بیمش پیر کبچی بابی کوز بیاستند در کوز جوی بیاضه نظر انگدان اولی
فارسیه خردن بیاض دیدند در . و از بخیل انواعی دیشو بویوب و پیر بوس در . و در پیر

دیونایل دیالی سس نیس اور ایسوس در . کوز دید کلری شون ننه در که جوی بیاضه
دقاره دوزنه جوی نظر انگدان روح بصره ضعف کلور . بعضی اهر اقدن و بعضی اهر یقیندن

دنی کوز مز . بو علت ایکی دفعه فصد ایله ماده و اسفند چکندر . و بو علت ایچون تکرت استوی
قوی اورزه ذرا عدان ایکی دفعه فصد اولی و بیض جبارتی بودر **فصل** صاحب التوم بیاض

مز التوم اولی ایچنه بیاضه دنی حو این غرق ایچنه **علاج** دنی بودر
که میل صرمان صوبه صوب کوزه چکندر و صرمان بک و خدای هو انده و دکوب

بده شرب عقی ایچانی ایله جبارتی ایله صناد انک . و پیر پچی قادروپ در دکوب
کوز او سته ضما انک . و او زو و طورق ادنی و چورک ادنی قناد و ب بخارنه کوز

طومنی . و دکور من طاشینی و با خود کوه میوهی فز در و پ اورزیه اسکی شراب در دکوب
و اگر حو این دار ایسه سرکه دکوب بخارنه کوز طومنی . و کوزی تر شوسنه سیاه

بز با غلامی . و بر معذار زمان ترا کولغده طورق . و سیاه باقی نافه در . . .
بیمش کبچی بابی الف احوالی بیاستند در بورون علت پیر

فارسیه در دیشی در . و از بخیل انواعی اورغانوم اولی فاضوس در . و در پیر
دیونایل اورغانوم سس از میس در . یعنی بورون علت پیر . علی الترتیب ذکر اولی

بوروندن عینه و دماغه طریق وارور . مثلا بوروندن دواج طبیه و ناغ اولی شوش
ایله کوز و دماغ صفا لوب . شوماتدن و قطور اتدن و عطوسات و سوطاتدن عینه
و دماغه یولی اولی سیدن علاج حاصل اولی . و بعضی صاحب نسخه بونک

علنی تر نبیند یعنی او نوزاد مندم خیر انشرفیور دینی بو سوال اورن و خیر ایلدک معذما شتمک نفعنا
و بطلان ایدم لم **بیمثل طفوز دینی بایب شتمک نقصان و بطلان بیانه در**
بورون رایج طویا معذر فارسیده بو بایی که بسنی بدید اید در سر و افرجیل انواعی دیسویو
اولغا ضوس در سر و بطلان و مختوس اولغا ضوس در سر و و دمل اولغا ضوس
اورنیز و بطلان آوزنیا در سر بوعلت اولدر که مثلا بورونک قوفولامی خاش لریه
آفت ایر شتم بفضا شتم و با بطلان شتم ایجاب ایدر بو حال اوج نوع اولدر بری حسن
ضعیف اولغا ناقص اولور ایکنی بی مطلق باطل اولور اوجنی سی حاسته د شتم اسکی
قالون دوزن یعنی حسن طبعی فاسد اولور و بودنی ایکنی نوع اورنیزه در ابری اولدر که
بر رایج لرا خاش کلوب در و اوج طیبه دن لغت ایدر و ایکنی نوع اولدر که اگا طشره دن
بر رایج کلامش ایکنی هر بار ناخوش رایج احساس ایدر و کوزن ایدر کور و ب دعفی اید
بلور که طشره دن ناخوش رایج لو بر شنی بو قدر بودنی اوج نوع اورنیزه در ابری بورون
سده بی اولغدر ایکنی نوعی سود المزاج اولغدر اوجنی نوعی اولدر که اگا طشره دن
یعنی بورون کولر نه بر زخم و آفت ایر شور که رایج منفذ که محل مصفا ندر اول زخم سینه
نکس اولور اما سود المزاج اولان یا بارد ساوج و یا خود بلغم و یا غیره عاده اید
در که دماغک او کتده اولاطها ل و زانید بتا اشلو بو بر بیت و اور در همه باشند
بکزدیو شتر جیده بیان اتمشدر قوت شانه انزه اولور اکنه خلل کلوب اول
سبب بورخال ایجاب ایدر و یا خود سود المزاج بسی اید و یا خود بارد و اولدری بورون
سقوط و نظور اولغدر ذکر اولنان شانه نک قوتش آتشد که داردر قوتی زناده
خار و یا خود زاید بارد اولی داردر اولمه باشی کنی اولان اتمه خلل دیر و ب شتر
شدر و کاهی اعتدالین طایع و موغز هو الر بورون اول موضوع کبر و ب تاثیر
ایر و ب مصفاة مضابنه دیر مشدر و یا خود مصفاة ایچنده غنا سنه بر رنج و
با بر غلبه فلطایع اولشدر و یا خود آنه بر درم عارض اولمش اول و یا خود بربت
بتمش اول و اول مکانه عریجه کثیر الارجل و جعل دینی در سر و فارسیده بسیار
پای در سر و دتر که فنی امان در سر بر حیوانی داردر اول مشکو صی قلوبه است
بتر و یا خود زکام و نزلات رطوبت عالی دایم اتمه جوی انفه خلل دیرش اولوب
اول سببنا روایج و شوارجک بل و یا خود ریح دیام و یا خود بواسیر الانف و یا سرتان
الانغدر بونلر بله قوت شانه بی باطل ایدر بونلر علامت نوزاد بلک لازمدر که اول
اول حقه علاج لارم اولدنی معلوم ایدر پس بونلرک علامتی اول نوع که مجرای
انغدر نشن جگه بی و شوارج اول و بلیکی آوازی دینی طونله معلوم اوله که سده علامتی

دشایندر و اول نوع که الف ک شده اول و رطوبت دینی اولیه و سود المزاج دن دماغه
اثر بلغمیه و فاعده رطوبت بورون سوزیلوب آشفه اینه و فوفلامی صستی باطل
اول و سده دینی اولیه و بلیکی قولی صستی دینی ضعیف معلومدر که آفت دماغ و یا خود ساوج
و یا ماده بی سود المزاج در که علامت نوزاد بله و اول نوع که طشره دن روایج ایر شتم
همیشه ناخوش رایج حسن ایلیه معلومدر که الف مجاسده و متغذنه متغنی فلط اول و غن
حکم اولور بونله اکثریا متغور رطوبت متغنی اولغدر اولور و هر حاله اگا خوش رایج
کلیوب همیشه بر رایج کلور و بر نوعی دینی داردر که اگا هر نه فوفولان ل و مشک و غیر
و بخور اوله اینک یاقی و یا لجن کبی فوفه بونوع عینی قن بر امر در در سر اکنه حدتمو
خسته لغزده موده قریب زمانه اولور در سر و بعضی کشیکر که کلز دن سولر لرا ناسدن
طونش اولدی بو بله میدر سوال ایدر لرا ایله ایسه اگا علاج اولر اکنه خللنی بو بله
در و جو شانه بی بو قدر شتر جیده بو بله تفصیلدر بو حله نقیبل اولمه اید
علاج اولر جن علتله **علاج** بودر که اکثر سود المزاج ساوج ایسه بخورم و نظور
کافیرد اما سود المزاج حار ایسه اگا شول و جیده نظور لرا ندر که نیونر و قزل کل
و یا بونه و بونلرک بیرونی ضوده محکم قینا دیر اول صوبی باشی استنه دو که ل و
هر بار باشی دینی اول صور بخارنه طوننی مناسبر و دکر من طاشنی یا خود کرم میوی
قز دور و پ و اورنیزه سرکه و کوب بخارنه باشی طوته ل و بورون دملکینه دینی
شتم ایرک تاثیر ایدر ل و و اکثر سود المزاج بارد ایسه بونوع خلل نظوری فودنج
انواعی و سزاب و صعتر و الجبل الملک قینا دیر نظور اوله و اکثر سود المزاج
ماده ایسه قینی عاده دن اولدو یعنی علامت نوزاد بیلوب مضرتن بر هیز ایدر و ب
بعده استوا غل ایدر ل و و جیده نظور ل و بخور ل و عینه ل و عطلوس ایدر ل
و بو علتله دوه سدی کنشده منفذ اوجنی طونوب محکمه مزجوش صوبله
بورون طامزه ل و دینی اولی دوه بولنه دشینی یا رپوز و قزل زرنیج بر اخوب
کنشده طوته ل و ضرورت دار ایسه آشفه و نغدر بول زاید فوبوب منفذ
ایر ل و و یا خود قورودر ل و دینی اعلا اولور و محکمه اولی دوه بولی
ایله اصلا دیر آتش استنه فوبوب اکنه بخارنه بورون و باشی طوته ل که
دماغه ایر شتم و بر نوع علاج دینی اولدر که صراودنه اولمش بورق و جوک
اولی و سیاه ضربی آشد ر و بورون طامزه ل و هر بار که بورون بیر شنه
طامز صی لارندر و بعضی قفا استنه یا نوره ل که شتر طدر و زرا داردر نک
اثر بی یقارب و اصل اوله و بر نوع دینی اولدر که ششم خطی و جوک اولی و آن

و این وطور از اول اودی بر ابرامی ادرزه عدس قدر شبان ایدوب دختنده زربخوش صوب
 اید بر و نه طم زمل و زربخوش ولادن در صدمه و غیر شتم انگ دخی تا معدر دکنده
 خنارینا بورونه ازه جنی اوزمه لم و قره کونلک و آتی کونلک بخورنه موامت ایده لم
 و اگر بوعلت سزه سبیدن اید کونی سر که ایچنده اید کون اصلادوب بده
 قورودوب داتشده قورودوب بر دستمال ایچنده شتم ایده لم و زکام و نزلات
 انواعه دخی معید در و جورک اوی دخی بو متوال ادرزه نامعدر و اگر قندمو
 دارد لم سبیدن بورون منفذنه و بوی سینه خلل کلمش اید بورون ایچنه
 کل باخی طامز من شکین رفت ایدر و صوف صودن منخ ایدوب ایچنی صوابجوره
 لم و اگر بورون ایچنه قندمو دارد لم قوماقون و باغلیط ربخی اولدوغین بلدکون صکره که
 اول دارد لم جائز که منعذده و مصفاظه باقی قالمش اوله که علاج بود که هزار سبید
 و آتی قندل دن ازه جنی دوکوب اچی باولم باغلیط بورونه طامز له و اگر بوعلت
 اوغلا بخورده اید بو ذکر اولنان قندمو علاج اولمز نه بات حوقنی باطل ایدر
 اجزا ضم اولنه و اگر وجع واضطراب و بررس کل باخی سوره لم و اگر نبورونه بوایر
 الانف و بافودقه انواعی و شکل و سرطان و ارایه باشد سده سبید ایل نازل
 و اخلاط متعفننه دن قادت اولمندر و انزوک علاجی دخی بونن صکره ذکر اولنور
 مخندنه کوروب اول غلنه علاج ایده لم و اول نوع که اعلا و لطیف یا بک حس ایتوب
 و بلکی تا خوش رایجه حس ایدر و کا علاج و ایچ مشکه و غیر ولادن و بخورات
 طبه شتم ایدوب در ارضی و کبابه و قاقله کلیمک کاندیر اما هر حاله و هر نه
 علت اولور سه اولسون لارنم اولان بود که اول ماده نغم بولم کرک و نغمجود
 اول علاج خطاده و الحاصل سود المزاج بار دده حار و ابله تبدیل اولنمی و سود
 المزاج حار دده و ابله تبدیل اولنمی شتر طدر و سود المزاج ماده اید
 اولور سه جت ایچ بک و جت ایچ رزبانه صوبله آرزوب تکرار جت
 ایدوب و بزمک مناسبر و اگر سلطان شتم جاحدن اولوب و بلکی دایم
 بر رایجه حس ایدر سه صرپ سه که اید و شراب ریجانی اید دخی استنشاق اولنمی
 غایت مناسبر بوندن صکره حار و فواح اید یعنی صوف صوبله بولنی غسل ایدر و
 پاک اید لم و داخ و کل شرب و توبلان روی بی معا دوکوب جواحت اولان
 بورونه اوزمه لم بونکردن صکره فایزه نابولماز سه که نه دایم شتر قودون
 غیر بر نه متن اینه بس معلوم اولدیکه ماده و متعنه زیاده در
 و بو خصوصه زیاده اولان اکثر بلجیدر زیرا گاهی معده دن و دماغ اطرافدن

دیشوم

و دیشوم و زاید بین عملکر نه بلغم جمع اولوب نوزد اتمد کندن متعفن اولور و بو عوارضیک
 اصحابی مسک و غیر و غیر و سایر و ایچ طبه حس ایتوب بحس اولان مخطوط
 اولور اصلین بودر که اغشا و انده مایه اولان بدر ایچ غالب اولوب رایجه و طبه
 آنجا طوفنوب دماغه و اصل اولما غلبه اولان شیمی قلیل اولان شیمی ابطال ایدر
 بونک کبیده بورونه سعوط لارنم کلدکه اغزنی صوابله طولدره لم که نفس بورون
 الماغله اعلی ای انده کما هو صفة علاج و اصل اوله بیلور و ارقه سینی ادرزه یا توب
 و نفاسینی آشفطونه و بو سعوط بو با بدن نافع و معید در مثلا کل و قمر نقل و سنبل
 و صبر و سعد و بول حمار بر ابرامی ادرزه دخی دسحی و حکت اولنوب معده نوس
 صوب اید خبر ایدوب جت ایده لم بعده مخندنه یه بول حمار ایل ازوب و مقدم
 بودینی شراب ریجانی اید یوبوب و بونلر سعوط ایده لم

کسان بی باب جفاف الانف بی سنده در

بورون ایچ قور و خندر فارسیده خشکی و بیسی در لم و دافر خلیل انواع آریه ناس
 نار بوم در لم و در میله و یونایلم اکسیر و بئس نیز رینوز در لم بوعلت بورون ایچ
 و بورونک قنادری بیوست ادرزه اولوب یعنی دایم قروق ظاهرا اولمندر که هر
 بار بورونه رطوبت و سمک نازل اولد دخی نغذیرجه آرز نازل اولوب یه فی الحال
 قور و مقدر یا خود اصلار رطوبت مثلنوسنه نازل اولما مقدر بونک **سبید**
 دماغه و بدنده حواش و بیوست زیاده لکنندر و گاهی باش و دماغ عتلی
 که مثلا برودت و رطوبت غلبه سندن عارض اولوب که حار و باس دارولری زیاده
 استعمال ایدر لم و افراطون کجوب بیس انف حادث اولور و هر بار بدنه و
 دماغه هر بار حواش و بیوست عارض اولم لایحه نشا پندر که بیس انف
 ظهور ایدر و بو حاله اول کیش نفس عسرت اوزره انوب و برر و بو حال حوق
 ده و سایر جمده و دخی ده جوق و ایچ اولور و اکثر بورون ایچنده فضلات باس
 جمع اولوب بورون قلره باپشور بوعلته **علاج** اولد که اول دماغی و بدنی پاک
 ایدر اشیا اید نغذ اولنوب و کافور خلط اولنمش قبی و بنفشه و گاهی کل یاغی
 ایل بولونک ایچنی یا غلامقدر و حواش و بیوست غالب اید باردت شکوف
 لم شتم انگ تا قدر انا بورونه جفاف اگر جواحت و جیان اثر لم
 اولدوغندن اید اول جواحت علاج ایده لم که اول جواحت علاجی و سایر
 احوالی هنوز قروح الانف دیو باشقه باید ذکر اولنور

کسان بر بی باب قروح الانف بی سنده در

بودنده واقع اولان باره و چنانکه در فارسیده ریش بینی در لر و دافر تجلیله انواع اولوقوس
 نارپوم در لر و در میله دیونا بلر القوس تیر رنوز در لر و بورون ایچنده باره اولوق کاهن
 بناسیب اولور مثلا بورون قلمرین الیه و با جفته الیه قوباروب اول محکمک در لرین
 زور الیه بله قالد در لر و اول قل دینده باره و چنان حاصل اولور و بو عملدن مذر ایله
 بورون قلمرین معاصر الیه که لر و اکثر بو فالله و اکثر آفریب الیه که باشده ماده
 نازل اولوب بورونده باره و چنان واقع اولور و معلومدر که بوروندن
 بعضی صاری صود کاهن وضع و قان و ایریکت آفر و بعضی سنده بو سندن آتیوب
 بعه بورونک آغوه اولورنده ظاهر اولور و اقا سول قرونک که سبلان رطب اول
 بوکته **علاج** اول تقیلل غذا و سحر اثرن و مضر اثرن و بلکی کومون هر هیز ایروب
 و مضرده محتاج اب نیفالدن قصد اولوب و اکثر دن حجامت اولونج ماده و
 رطله دخی فلان طرفه جذب انکله نفع کلی حاصل اولور و انقدن سبلان ایون
 رطب اولور دخی فالله هلیله سخی اولوب کل یا خیله یا خود ازه جوی ریت
 انقان الیه ایلیج بورون ایچنه قویله لر و اقتضا ایدر و سفیداج و هلی سوره لر
 و اگر قرصه فرنی ایه جائیز که ناصور عتق دونه اول زمان سرکه الیه اولمش چنکار مرهی
 اوره لر ناصورینا بوب دهم بنور و بوندن غیری جواحت واقع اولور و جائیز
 که بو اسیر الالف و سرطان کبیر ظاهر اول بو بایده مکره اول عتقنک هر هیز کندی
 باشنده و محتمله علاج الیه ذکر ایدر و کلک نینه معصوده که فرج انقدن که تابس
 قوی اوله آنک **علاج** باش کشتیر صو الیه بنفشه یا بی قینا دوب ایچنه ازه جوی
 بیاض بال موی قوبوب سوره لر و بورجهم بزر قطنونالعا بله نرسیده اولنده دخی
 اعلا نافع اولور و فواکه رطله دن اردو و الما و ابو اصوله بیدر شکر و بزر قطنونال
 لعابی و کلاب و قورین کشتیر الیه قینا دوب اول صودن کاهن بورنده سحوط
 ایله و کاهن بورون اولوکنه فیتل ایروب و بو صودن اصلا دوب قویله
 دا اول بر بوروندن نفس اتوب بر مقدار زماندن صکره بردنک اول بر لوکنه
 بو سوال ادرزه فیتل قویله و کاهن بوروندن خوده شیره لر واقع اولور و **علاج**
 نینه بو علاجدر و کاهن حکت واقع اولور و اکثر بورکنده صوغلیان علاجده کل
 ایه و اول کشتیک صدای و ارا بیه صداع زایل اولنده دلالت ایدر
 زیرا ماده اسفله میل اشدر و کاهن مقدمه نزله در عا قدر که یغاردن نازن
 اول جقدر خصوصاً صدای اولنده اول محله رعاف ظاهر اولوق قتی ناصدر
 و صداعدن غیر انقدن اولان قرصه غلبه لرین شکین ایدر و کاهن بورونک

حکمتی قز امون و چچک کونلمنده خصوصاً اطفالده اول عتقنک ظاهر اولنده دوشی نجه و اولدر
 و احوصل جرون قرونه متوسط داردر الیه علاج آنک بکدر و نیز اشترجه بر دن عضو کت
 طبیعتی متوسط در مثلا قولان عضوندا رطب و کوزدن یابس رکدر و اول تقدیرجه قولان
 داردری پوسته مایل و کوز داردری رطوبه مایل و بورون داردری بو ایکس با بنده شوش
 اولوق لارندر و هر باره که بوروندن قرصه و خشک ریش و بشرات و ناصور قوتیا و سرکان غلکو
 عتق عارض اولر اذل قصد و دمایعی و بدین تب ایاچ وقت قوتیا و صبر کبیر الیه بکن ایروب
 و مضر اثرن هر هیز کم کدر و خشک ریش به صو انجلی ایلیک موم روغن و بنفشه و بنوش
 دخی یا غیری الیه هر ایروب اوره لر و یابس قرونه نینه بنفشه و یازیت النافه بزر قطنونال
 و خطمی دکشتیر دکشتیر صو الیه قیناش ترکیب سوره لر و بو یونج موم روغن غایت
 ناصدر **موم روغن** فارز و صاری هلیله بنفشه یا خیله ازوب طلا ایله لر و اکثر
 قرصه بنره انواعدن ایه بو یونج **موم روغن** ناصدر و یا ممش فور شون و
 اسکی شراب و مر سبیا یعنی ازوب آتشده غلیظ او بجه طنج اولوب طلا اولنده

کسان ایکیجی بایس رعاف بیاشنده در

بوروندن قان اتمقدر فارسیده قون آمدن از بسنی در لر و دافر تجلیله انواع
 قوتوسوس صانقونینس اکس نارپوس در لر و وروملر دیونا بلر اتموز اریبا افر
 بنوس در لر و بوروندن قان اتمق بنجه عتقنک نافع اولوب و بنجه میر ادره دخی بر اتم علانرا
 مثلا جاری اولان دم اکثر صاص یعنی فلان رنگنده ایه بلنه دلالت ایدر و اکثر زردی
 ایه صو انغلبه سنده دلالت ایدر و اکثر کودن یعنی سیاه فایله ایه سودا جوق قنقره
 دلالت ایدر و ایام مرضه اولان رعاف بجران و قتلنده داتا منده ایه جویان رعاف
 جویانیه حکم اولور که طبیعت ماده در مرضی دفع آنکه دلالت ایدر بوک کبی حادث
 اولان رعافی قطع آنک الیه تقیده اولماز زیرا قانا جفته مموی الیه طبیعت مغلوب اولور
 بلکه انواطله قان اتمقن صفت طاری اوله دیو خوف اولنده و امتلا و دم ایچون ظهور ایون
 رعافی دخی قطع اولماز اما مکر قانک لون متغیره اولوب و امتلا و اشتقاق حسن اینه لر
 اول دقتده قطع دم تقیدی لارندر و اکثر ذکر اولور دخی ادرزه امتلا و اشتقاق حسن
 اولوب مثلا طهر لوطو اولوب و لونده حرمت زیاده اوله اول دقت دخی رعافی
 کسکه ایو دکدر بعضیله بوندن امراض استلابیه حد و شون خوف اولور بلکه سکتد
 دمویه و یا صرح و بلکی فوجاً حد و شون خوف داردر و پیشل و نیز ماده و امتلابیه
 بدنه و بلکی قلبه منصب اولوب جفاف واقع اولور بلکه ستمتون موت سود و بکلای
 واقع اولوب هلاک ایدر اما بعضی رعاف که شتر ایین طهر لرین اجملندن که داغدن

مثلا بطون او سطرک و بطون مؤذک اتسه باقی ایچی کبی زده طهر بر وارد آقا شکیبیه درم انکر
اجلسون عارض اولور. اول نوعک علابی مشکدر. و علامتدن بلنگک کمر کدر. و بو مستور
رعاف صریه و پایش اوسته و دشمنکدن طهر یار یور کاهن و مک زباده غلبا سنون دینی اولور.
اگر غلبان دمن ایسه. علامت قوی صراع عارض و ارت و وقت حادث اولور. و اگر رعاف
شریان طهر بر صحر ابوب یا خود یار لمن ایلد انکسین ظاهر اولوب. و دم قلب دن مخلوط او
علاقه رقیق اولور. بو طهر لر نیک اغزیق قابض سنه طومر. و با جلد رعاف ایچون علاج
انکه قابض مزجات ذکر ایدر لم **مزجات** مازو و جلنار و اقا قینا عدس و بونزک کبیلدر که
حکیم غار اولنوب بورنه او فوره لم. و بعضی داردر وارد که ستره و مجفف و جتر درم.
خا جتله ستره و تغلیظ ایدوب طومر. مثلا **مزجات** طانتوانا عصاره سی و من
اخذ صوبی و شکر فلفط اولنوب سعوط اولنوب و سنج و کاموز و افیون کبیلدر دینی وارد
و بعضی داردر وارد که نرفی وارد. یا بشمی ایلد قطع رعاف ایدر. مثلا و دکلمدن الکدن
کچن ای کونلک توزی و دکر من طایش اوی کبیلدر. رعافی قطع ایدر و بعضی وقتی.
طبعتمو داردر وارد جمله دن زنج در. اقا کاهن بونخله علاج خطا اولور. زهر ایزوی
ایلدکی محل تویاق ایلد جابیز که تکرار رعاف عارض اولوب عبری دوا اقامه اوزره
یا بشه مزمشکلرکن اولور. بو اورتاده بالخاصه قطع رعاف ایلد اشبا ایلد علاج
انک بکدر. مثلا و کب تره کنک عصاره سی و بلکی تازه تره کی قطع رعاف ایدر. و ایچر
انجا جنگ قابض صوبوب حاصل اولان سدننا بر ایکی طامله بورونه طامز من نافعدر
و اور مجک ایچی که انکه نسج عنکبوت درم. و ابر کاکیا دینی درم. نونا و یا معدن نوس
صوابه اصلا دوب بورنه صود لم. و یا خود مداد یعنی خط باز دقلر و کت ایلد اور مجک
اغزی قوی لم. و اور زینه دکر من توزی دینی قوی لم. اقا برونی اول کلاب و سر که ایلد بانک
انکه جهل ایدر لم. و بقا ایدر ذکر ایلد کمر مازودن و جلنار و اقا قینا دن بار مشر درم
الوب و دکر من طایش توزی و جهل تره کی عصاره سنه اور مجک ایچی فیتل ایدوب
و بولا بوب. یورنی کلاب و سر که ایلد یود قلن صکر قوی لم. و بو عجلده آنسه دینی
ستره طلام ایدر لم. مثلا سوزلش بو عورت یا خود کافور و کلاب و صندل طلام انک
نافعدر. اکثر بونلم ایلد رعاف قطع اولنار. رعاف نزلدی صاع طهر فون ظاهر
ایه جکر دستندا قوری شیشه جکوب و اکثر صول طرفدن ایسه شیشه و طلاق
اور زینه یا بشدره لم. و اکثر ایکی طرفدن دینی رعاف مؤثر ایسه شیشه و ایکی طرف
یا بشدره لم. و اگر به و یا خود ارتاده ایه ایکی کورک اتسه حجات دینی نافعدر
و اکثر فصد لانه ایسه هنوز اشفده محققه ذکر ایدر زر. و اکثر ارکک کیشی ایسه

دم اشفه میل انک ایچون خصیتش چکک و صقان رعافنه صول بوطنی باغلی نافعدر.
و کندوی ایکی قولندن و قولند غذا اصوب خصیه نین سر که ایچنه نومن مجتبر و لجه انیس
دعصی اتر ای عصاره لر دینی قطع رعاف ایدر. و عصی اتر ای عصاره سنه بار روچ و
کافور و گل مختوم دنازه تمار ترس عصاره سی فنی نافعدر. و حه تمودار اولور دن اصیاط
ایدر لم که خشک ریش عارض اولور. طهر ایدر زباده آجلور. بو عجلده زنج. و
فلفط کبیلترک اولنم کمر. و هر دارو که بورونه فور لم مقدارده آنه جی کمر. و
یاغش کاغذ صاقسی و دکر من طایش توزی و کنک توزی بورونه او فور مک بکدر
و هر دارو که بورونه فور لم بر از زمان بورون طومر کمر. بونزه ایکی نفع وارد.
بر ای ایلدر که بورون طومر ایلد تان کیر و دوزن. و بر ای دینی دارو انک فقره ایزور
دالنه سکود بیر ای صوبی و باغ جسونی و امر و دیر ایچی و آیوه بیر ایچی و عصی اتر ایچی
صوبی و دد کلمش و سین بیر ایچن کلابه خلط ایدوب و طنج ایدوب صود و پ
بر بر ایلد هر بار اینی دسته طلا اولنه. و بونزه غیره ایدر ایچی و خطی دکل ارمی و اقا قینا
و لجه انیس عصاره سی و جلنار و صندل دانه جی کافور دانه جی افیونی سر که ایلد
طلا ایلد لم. و سر که ده سونتمش کربجی دینی باشه دالنه طلا ایدر لم. و قترش
دکر من طایش دکر میده سر که دو کوب بنجاره باش و برون طومر. و طامله طامله
کلاب رعاف ایچون قینالدر آنه جی فصد اولنه. و هر اوزور دن جوق کلاب رعاف
ایچون قینالدر قانی اریجی آلر مجتبر. اما اگر غشی و بنجودلی حدنه دانه تان
نی الحال طور مجتبر. و رعافنه اغزی صودق صوطونق و صوق صوده او نور من
نافعدر. و اکثر حارت و ارایه فانک رقیق غلیظ انک لازمدر. غذاسن
ضخنی شش ایلد و عوره و سماق صولر ایلد رچک بیره لم. و روفدان بیره
دناوق بینی سخی دینی اعلا در. خصوصاً رعاف رحم سبندن اور. و رعاف
ایچون ایکی فردش قانی سر که ایلد ازوب بورنه نومق دالنه طلا انک موافق
علاجدر. و رعاف دایم اولور. لمخوند منع ایدوب کیشی لر ایلد و رچک
بیره لم. اقا حو ارنی و ارایه سموز ارنی فزوره سن و بیره لم. و رعافنه
ایکی باز اولر نی باغلی نافعدر دیر لدر. و کربجی بیره آغله فر شدر و پ آنسه بقو
ایدر لم. و ازه جی مایه ان صوبن بورونه سور سلر دکونی سر که ایلد خلط ایدوب
صوبن سور مک و کربا کتور مک دانه جی ایچک و بیره عصاره سی سعوط
انک و سداب سر که ایلد قطور انک دکور و سن نفوخ ایدر مک میندر. و
دو کربجی نرسینی یا قوب سر که ایلد بورونه قوسل نافعدر. و دوه دانه ترسی

قوروس غبار ابدوب بورنه او فور همک و انسان قیلنی یا قوب قومق و آت قیر و بی یا قوب
قومق و برنج سی سفی سرکه و ازه جوج کافور ایله بورنه قومق • دریا سونگرینی یا قوب بورونه
او فور همک • در سینه پیر اخنی شرب عیتی و قیاض ایله الله صفا و انک رعانی قطع ابدوب
و با بو جیل جبریشنی سرکه ایله ایکی التریه و الله بقوانک • و طر فون عصاره سن بورونه
طاز من و صحنان نماشین بورنه صوفی و نازه جنار بک و الله صفا و انک • دنوی قوشنی نور
صاغده اولان طایشی کنده کتور بک و فوائ قور و انک قور و دینی صافینی توری ایله و
سرکه ایله قرشه روپ باش ایکن بورونه قومق نافدر • اقا قور بی قومق خطا در
عطره کتور • و بو محله عطره رعانی دنی شریک ابدوب • الله اعلم
کسان او بیچی باب معطیات با ننده در اضمعی اولدی
دیگر • فار سیده او شنوشه دار در لر • و افرنجیل انواعی ناصایه و آریون
در لر • در و مل دیونایله دینی آریون در لر • یعنی لازم اولان بر سرده اضمعه لر • و کاه
جوق علقده لازم اولور اضمعه در لر و اضمعه جوج دار و ایله اضمعه در لر هر علقده اضمعه
لا اندر • اول وقت بو باب نظر ایله لر • اقا رعانده اضمعی اولماز • و کاه کلنده بعضی سنه
قالور • اضمعی جوج • اکثر کلندر لوکندن بو غازه کدر • صوابیک ایله و انک قوقلان
ایله اولر • معطس دار در من الله شتم انک کدر که اضمعی ایله بوروندن طشره طله •
مثلا و کلش کنده معطر • و زرد و دد کلش کل قرد سنی و ازه جوج بر دفر نکل و
ازه جوج زنجیل قومق بونل هر بریسی عطره کتور • کوک سوس کوک قوقنی انیمون
قومق عطره کتور • اقا محک رعاندر • و دقان غبارین شتم انک و کلز جلمک
اجناد اولان مشاب عطره کتور • اقا احتیادی و ارایه یعنی بورون ثنوبینی
جلمک • عادی ایله دکه فالله عطره کتور •

کسان در بیچی باب الفند واقع اولان ناصور و سرطان و نولون
وزاید بش اتلر بی ننده در بورونده ناصور و سرطان و نولون مثللو
وزاید بش اتلر در • فار سیده ناصور پنی دکوشن فزون در لر • و افرنجیل انواعی
قرسب نقود لاقابل که ناسی نله نار بیچی و بو لیبوز نار بوم و نولون در فوناد بوم
در لر • در و مل دیونایله آبی سار کینه تیر بنوس و سرطانه بو لیبوز تیر زینوز افرنجیل
و سرطانه اقر و خور دون بنس زینوز در لر • اذلا بورونده ناصور ایکی نوع اولور
بریا بوشنی و آتی اولور • و رطوبت سوز لر • و ایکی نوعی بر فزل ات اولور •
و صلب دیر ایچو در رطوبت سوز اولور • و زاید ات بر کاه رنگی تیره و قین اولوب
و کلز دینی در ملو اولور • مثلا صلب درم اولوب اکثر سودا دی اولور • سرطانه دوز

و ناصور ایله

و ناصور ایله سرطانت علامتی و فرقی دارور • ناصور اکثر سر سم دندله و مزمن هوکنده ظهور ابدوب
دیوشنی اولوب • و کاه اوز انوب بوروندن اوج و برر • و طشره کور نور • و کاه بیقاری بیل
ایدوب کلز و ار • اقا سرطانه تیره و صلب اولوب عظیم رطوبت سوز لر • و وجعه اولور • و
اوجاضی سودا دی اولور اکثر نشان و علامتدر **علاج** ناصور ایکی وجه اوزر ندر • بریا اولور که
دارور ایله علاج اولور • و بری دینی دستکاری یعنی کسمک ایله اولور • و یونج دینی اولور
شون که دارور ایله اولان اولور که مثلاً این پاک ایله زخمه و وجعه در • نهان مدت طولی
ایله در • مثلاً کیشی اناری قیو غلبه و دکوب صدمه • و انک ثقلینی و صوبنی بنیم بجه ابدوب هر
کون باقر قابده طور و پ بعده ثقلینی انون آیره لر • و بوشنی شبانله ایله لر • و بنه انک
سویله اصلا دوپ بورونه قوب لر • و بو ثقل اول طنج اولور کن ایچنه بر معذار نونشار
برایحه لر که قوب اولور • و بورونه قوب لر انار بونمزر • انار و انک دینی اولور **آخ** یا شل
جوغان در سینه و مرصانی و دکوب و صلابه ابدوب و کتان بزندن قینل ابدوب و سرکه
ایله اصلا دوپ و بودار و یه بولا شدر و پ بورونه صوفه لر **آخ** سر و یه فوز ایچنی ایچر ایله
دکوب و سرکه ایله قینله بولا شدر و پ بورونه صوفه لر **آخ** قور بی باله بوزی و دکوب
سرکه ایله قینله بولا شدر و پ بورونه قوب لر **آخ** قوب شب بیان دیانشن باقر و باقر نوبالی
و آتی سوس کوی و قلقنه و قلقطار و سیاه زنج و نظردن و دکوب بورونه ازه جوج
او فور لر • و اگر سرکه ده اصلا منش قینله بولا شدر و پ بورونه قوب لر جابیز در و قینلی
اکشی انار قابی و صوبی ایله بلده و کلش اولور • یا خود اوزوم شر ایله یا خود یار بوز صواب
اصلا دوپ بو اجزای بولا شدر و پ صوفه لر **آخ** قینل قلندیس و قلقطار و شنجی ر
و سیاه زنج و شب بیان برابر اولمی اوزره و دکوب و قینل انار صوابه اصلا دوپ
و بودار و لر ی بولا شدر و پ بورونه صوفه لر **فضل** اقا دستکاری لایق لایق کلور
دستکار لعدن اول دماغی و بدنی تنقه ایله لر • بعده کسمک و یونج شویله اولور که
برنجاق دوز و پ لضعنی مدور فار عوفابیش لضعنی کب اولور • و ایچه دکون اولور • و این
بورونه صوفه لر • و دوزده لر که زاید اتلر کس • بعده بورونه سرکه و کلاب و دکور بریض •
دماغنه جکده و نوافی بوکنه بر بر صا روپ • و اوزون قینل کب ایچر ایچر انار صوبینه
با توروب یقاریده ذکر ایله و کز دار و لر دن بولا شدر و پ بورونه صوفه لر که غیر ات
بجلمه قومز • و مغز ستره قمز • اقا ناصور ایچر دده اولمی ایله قابل اولر • بر نشان
دوزه لر • یعنی آقا بیجی کشن در لر • انک ایله طشره جقا روپ کس لر • و بعضی بر
نشان دوزه لر و پیشه • یعنی ات فلینی دکونوم و دکونوم ابدوب و اول زاید اتی
طشره جکوب بر ایکنه جکور و پ دست آر جکوب کب بیجه کز • جکوب زایل ابدوب و اول •

اول حمله عظمه کنوروب یعنی بوروند و کزده بنیه مفلوج است و ارایه طشره کله بعد سرگرد
 کلابه یوبوب و پاک ایدوب بنی ایدوب ذکر ایدوب و دار کردن اذقورده اما سرطان نوعی بصری
 وجهه و برنگ معقول دکلدر همان دار و با پیش درمک کافیدر اما اول فصد و تنقیه ایدوب بعد
 زاید این انا رصوب و ان شاخه کون ایدوب سوره مر و اگر شاخه کون زمانین و خام و کون و کون انا
 جگرده ایدوب سه دینی یکدر و اگر زاید است جوفی دینی ایسه ایش انا رین جوفی فنه مر و اگر شب
 بیان و تر صافی برابر اول و فکلنظار و دماز و نصفی قدر اول و کوب برونه اذقورده سنا سپدر
 و اگر بود اول علقه درم عارض ایدوب سه برنج کون تا فخر ایدوب کله باغی ایدوب صافی مودن
 و عسلدن دینی موم ایدوب سوره مر نیز برنج کون تا فخر ایدوب که اول است کندون دوشتر
 و اگر خنوب بیضی و کوب اذقورده سنا سپدر و دما سر جوبه حکیم فوی اوزن سراسی اریزب
 صباغ و افشام برونه فومی ایدوب این دوشتر و اگر بوزنده شود یعنی شکل اولور سه
شکل معلومدر که دیش دیش اولور ننگه بدنه غیر بر لوده دینی شکل اولور اگر سرکه
 ایدوب زنجی غایت نامقدر غیر علاج لارم دکلدر بحر تیزدر و شکل اکثر یومری
 ایسه تر باقی سوری و دوشوره مر بعد طامومر هکل ایدوب خوش ایدوب مر و اگر برون
 علقه نده بورون کناره و با طشره بوزینه بنی ایدوب سوداوی سوجو و تبار جوی کبی
 مر بلور سه بونوبی بر امزدر و بورونک فنارین معلومدر که عصبانی در ظاهر اولور دینی
 کبی زهری تا فخر ایدوب اطرافه دینی میل اندون کوره که سیاه شکل اولور داغ ادر موی
 که کدر اما اقتیاط بریدر و با خود سکود اغاضی با قوب کولینی قوبوب داغ برینه فایم
 اولوب بر امز اولان نشه کون قادر مر برینه طامومر هم اولور مر اکثر اعمال ایدوب
 جوفی داردر که علقه بعضی نمونپ بنور باشد و در که اول علقه و بجه اکل و فارسیده
 ضوره در مر بر امز علقدر اما اول استوناغ ایدوب مر

کسان بستی بابی اراض اللثه والاسنان والشفتین والنغم
بیاننده در دیش دیش و دوداق و اغفر مرضیدر فارسیده اما سن
 بن دندان دندان و لبان و آناس دیان در دوداق و اغفر مرضیدر فارسیده اما سن
 و جیوم و لایحه اوس و بون اغتوس دمو بوزر اوجس و جیوم و لایحه اوس
 و لاوریش و دلابوفه در مر و در میل دیونانمر او طونوز و ریزه و ضلی و دویستون
 نوسوس و بالوشن او طونوز ریزه سن او ستانوس در مر دیش انک و دیش
 مر احوالی اول و ایکی دوداق و اغفر مرضیدر و در مر مثلا دیش کون صحنی حفظ انک
 مر ایدوب کبی هر ایدوب هر ایدوب دفعه طوز و عمل و کل باغی و سنبل رومی ایدوب دیش
 غسل ایدوب دوایم دیش اضطراب دیر به یک قدر ملایم مساوک ایدوب دیش کون پاک

بک ایدوب و آند هر دفعه تمامه کومر و طوز غبار ایدوب دیش کون پاک ایدوب و خلی دینی ملایم
 فو لایوب دیش و دیش کولکونیه زور و بر سوپ و با شین اجوقه طومغدن و هر بار کبدر دینی کون
 معنا ایدوب یعنی هر کون از و بر کون چون کیدون صافه مر و دیش آفت و ماغدن طوز و دنده
 فاندن دینی کلور مکر دیشره زورانش اولور مثلا فندون و بادوم و بوز تر می و ایکن لو
 کونک قیر می و هر نه اشک و دد کیم جوز نمک لارم کله دیشی ایدوب جوز می بعضی عادت افشدر
 اما فطوره لانه و شله زور و بر و حرکت ایدوب و لارم ایدوب کونی و قیمتی سکنه بیلور مر بونصی خنوب
 بنول انک کدر و دشر ایدوب فیناشن سد کون کولکون ایدوب دیشی غسل و مضمضه ایسه مر حفظ ایدوب
 دیش و بعضی اصلا کور میله و وجعی دار ایسه ساکن اولور دوایم دیشی بشراب و طما مدی یعنی
 دشره مر و برن اشیا و دنده خرابغندن حفظ لارندر مثلا فاره سر علقه استخار سی
 اولان غذا و شله زبان ایدوب سند و باغی کبیر بولید در و بخاری صباغ الالبان طعام دینی دیشره
 زبان ایدوب و اکثر جوبه بنه و جلایه سیاهلی ایدوب بونک کبیردر و دوایم سبک و بومعه
 نکاسل انگدر و طامو اولان طعام کردن جوفی یک خصوصاً جوفی جکنک ایدوب خصوصاً ایدوب کبیر
 اولور دیشره ارسند دینی فانه دیش زبان ایدوب و طامون اول لطف اولان یک و سکنه
 غلیظن یک و استی طعام هر کون صوت صوابک زبان فنی مشاهدور و سوجی صوت صو
 ایچک و جوفی فنی ایدوبه بلکی ایش فنی انش اولور و دیش فاشدر و دیش فاشدر
 اشیا ایدوب انک و ضرور نشه کبیر صوتی طوقندر مغز دینی حوز ایدوب مر و
 کندنایی چکن یک با جاقه دیش زبان ایدوب بونصی خنوب بنول ایدوب و کبیر و با
 شدن نزه کنور کین حفظ ایدوب بوندن صکره دیش فاد و سواد عارض اولور سه
 کند و جنسینک و خلقنیک و دیش جوبه نیک ضعفدر و بونک سواد نه جلا و بر میکی
 و سایر مرضیه محکمه بوندن صکره بیان ایدوب و ستمن اسنانک ضعفن با ایدوب تم

کسان التنجی بابی اسنانک ضعیفی و جلاسی و سبیلی بیاننده در
 دیش ضعیف اولوب و دپیلندن صولر اقمدر فارسیده ضعیفی و آب کز شش دندان
 و دبایدن او در مر و دفر جید انواعی این بجین لناس و سنجیوم و نولو و در و سنجیوم در مر
 و در میل دیونانمر از سنانون او طونوز و او طونوز در مر و دیشره بر حال ایدوب
 ضعیف طاری اولور و بلکی حرکت ایسه حمد فواض دار اولور ایدوب مضمضه اولنقی فنی تا فخر
 مثلا جلتار و مومبا بن سکرده طنج ایدوب و دینی شب حون و طوز و مار و کوب صو
 کذک سکره ایدوب فینا دوشی غسل ایدوب مر و ایسا سنا فوی اوزره کلاب در سیم
 و سماج صومرین فینا دوشی غسل انک مویدر **جلا** مار و انا رصوبی
 هر برندن بر جز و جلتار و دیش هر برندن یارم جز غبار ایدوب دشره سوره مر **اف** دیش کون

سوادنی بیاض انگ شلا برضیه کومر و طوز در نه البوم و غبار فغفور مایم جو اوله غبار ایدوب و البوب
دیشتری بونکله اوب و صباغ و افشام و بشتری چه ایدوب **افز** زده البوم و یا منش طوز و یا منش
صرف و دوع انواعی و فاش کوی کوی و صبر کوی و سبانه طایش غباری ایدوب **افز** و دیشتر کوی دار
ایه بر جو طوز و بر جز بیک و بر جز بایش شب و بر فغان سرکه و ایلی فغان صوفنا دوب و سوز و
مضمضه ایدوب **افز** اگر نزله دن و سوداوی بخارون ایسه دنی نافعدر **افز** اما بعضی نزلان دن دیشتر متحرک
ایه مصطکی دانی بال موی و صولان چکسوپ و اکثر اغزی بچنده درم بینی شیشتر دار ایسه صولایی
طشره ده **افز** طلا ایدوب **کتاب بدینی باب ضرس بیاض در**
ضرس دیک دیش فاشی و دیش جو خلک در **افز** فارسیه کندی و دندان درم و جرسی دندان
دنی درم **افز** و اغزی انواعی اوستو پور و پنجم درم **افز** و درم و یونانیله و طوز و نازکی و موطنیا
زوس درم **افز** و دیش فاشی بر نزله دن اولور **افز** مثلا صواغنی ایسه دیش فاشور **افز**
فوشوسه بر کنه اکش ایسه بونک دیشی برده فاشور چه حالدر که مجود بونکرک
کیله قلب اقبالی و یا فودر که ایله کند و قبول ایدر **افز** فیکندندر **افز** نه که بر کنه **افز** فاشی سوز
اوله فوشوسه بر نزله اکشی ایله فاشی صوزنده ان اوزادوب و یا فودر بر من کوشه
کندی بر نزله اثر اغزی فغانی اثری غرض ایدوب صافنی صورتند حرکت ایدر دیش
فاشی دنی بوبله در **افز** و اکشی و عافض و فاشی بر نزله بیک ایدوب دیش فاشی اکثر
کشیمه واقع اولور **افز** و کاهن معدن بخار نزله آج قرنه سوب دیش فاشی بوکه **علاج**
سده ایدوب طوز سوریک دیک نافعدر **افز** و نار چیل و جوز بوا بیک و سموز اوب بیک
و چکنک نافعدر و آبی بادم و زرا و نذ طوبل و صبت و شراب و لبن الشبوع و عمل
الاباط و صاری موم و با فزده بشمش زیت باغی دنی نافعدر **کسان سکرینی باب**
نشه و استر فاسی و کتبی بیاض در دیش دپیری انزل فقا بوب کاشنک
و کجشمکدر **افز** فارسیه سینی بر بدن دندان و ضون آمیزی و اولور **افز** و اغزی انواعی
مویچیس دند و ادم درم **افز** و درم و یونانیله ملا فوشن نون اولون درم **افز** بو عقت
دیش دپیرنده واقع اولور **افز** صاحبی متالم ایدر **افز** بونکرک سبسی و علامتی و انواعی
و علامتین ذکر اولور دنی محله ذکر اولور **افز** بوکه **علاج** اولور که قابض و اولور سوریک
که کدر **افز** اما اول فاشی بعضی نزله ایدوب حرکت ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
طز قیلده اولور **افز** کاهن کند و مقص انکله دفا نزله جفا رنخله اصلاح اولور **افز** اگر
اصلاح اولور **افز** یا منش و سرکه ده سوکونش شب و اول قدر طوز و اول قدر کل غوی سبی
غبارینی بر منی و مسواک ایدوب دیش سوروب و کل باغی درم که در صواتوب مضمضه دنی
ایدوب که دیش دپیری برک ایدوب و فاشن کسوپ و انزلین اصلاح ایدر **افز** و اگر نزله

زیاده اولوب وقت اولفند مثلا دیش دپیری بنورده ضرر اولفند و کلدر **افز** سوس کوی و بوزهای
اولی دانی کونک و زرا و نذ مدخج و زنده بر ابر اولی اوزر **افز** سمی اولوب غسل و غسل سرکه
سینه خیر ایدوب محله اول موضع قوی **افز** و اگر بونکرک اصلاح اولور **افز** دل التذون قصد
و بوزندن حیات جابزور و دغز ایدوب و سایر طوز لور دن و طانک لور دن و جوز دن و ابر نزل
بر نزل ایدوب **افز** و اگر اجتناب ایسه قبض لور دن و اسهال ایدوب تنقیه ایدوب و اسهالی نیش
فصلی ایدوب و جت الضبر و عطبوخ هلیله ایدوب **افز** و طمان سمان و زرشک و فوری و انار
دیک ایدوب **افز** و بعد شب بمانی و دمو کچی ایدوب ایدوب **افز** بعد
بر جز بوندن و ایکی جز طوز ایدوب ایدوب اول موضع سور **افز** اگر اضطراب و وجع ایدوب
کل باغی سور **افز** و بونکرک مضمضه **افز** و طز و دیک کل طوز لور باغی اسهال
فویوب و یا فوب بوندن بر جز و ایکی جز کل غبارین اول موضع صاب **افز** و نار و انار فابونی
و کز مازک و جلتار و سر و قوز اخی و پراخی سمان صولیه فینا دوب مضمضه ایدوب **افز** و بود اولور **افز**
غبار ایدوب اول موضع صاب **افز** مفید در **فصل** اما علت قوی اولوب و کله سب زیاد اولور
اهمال سبسی و یا اوستا و راست لکم ایدوب قوی علت اول ذکر اولور دنی اوزر مفر ایدوب بر طفر و
قصد و اسهال دن حکه نوشا در فصلی ایدوب علاج اولور **افز** نیز علت قوی ایدوبی بوانه دیکین ذکر
ایدوب و اولر اصلاح ایدوب **افز** و نوشا در فصلک فاشی بوکه نافعدر **فصل نوشا در نوشا در**
و فلقطار و فلقطیس و یا منش کچه هر بر نزل بر درم شب باغی ایکی درم مازو و سرکه ده سوپنشی
کاغذ ایکی بوجی درم و فاور لشن زغوان بوجی درم و کونک بر درم اول غبار ایدوب درم که ایدوب
خیر ایدوب فصل ایدوب **افز** و نور دوده **افز** و صباغ بر فزشی سر کبله ازوب نخله طوتوب مضمضه
دنی ایدوب **افز** بر ساعتی قانی سوز بله و طونه بعد فوری صوبی و کلابه اغزی بویله بر نزل زمانه
حکزه بر دنی مضمضه ایدوب **افز** و اغزی اکثر با فوب و جع غرض اولور **افز** بنم کمر کل باغی
مضمضه اولور فاشی کیدر **افز** و نشان اولور که کلال فاشی طعی و رایجی فوشن کلوب بر رایج
لوقانا قالمز **افز** بو آخر اولور مضمضه ایدوب که انزلین فقی ایدوب و در اجستی بنوره **مضمضه**
در سبب پراخی و دیشتی بار بوز و جلتار و کز مازک و عاقر قرصا و با شل مازو و اکشی انار
فابونی سرکه بچنده طبع اولوب مضمضه **افز** و اگر علت دنی قوی ایسه فصله
بدل نوشا در و فلقطیس فاشی استعمال ایدوب **افز** سوکنک کبرج اوج درم شب
باغی و ان فاشی بر نزل ایکی بوجی درم و صابانی اوج درم قرص و صا و ز زینج هر بر نزل ایکی
بوجی درم نشا در درت درم اول **افز** غبار ایدوب و سرکه ایدوب بو عودوب **افز** و بر جو کله
با بشدره **افز** و اولور نذقه بر مقدار فابونی سرکه ایدوب **افز** طلا ایدوب **افز** و فز قینی
شکین ایچون کل باغی طلا ایدوب **افز** و بونکرک حکه قابض نزله ایدوب مضمضه **افز** ایدوب **افز**

و شول غبار که عدس و جبار و کزماز و قزل کل طبع ایدوب و توام و پروپ و قورودوب
 اول موضو صاجه نره و عنصل سرکه سیده دنی معضه ایدوب علت الخطاط طله کده بوسنلو
 دار و صاجه لره **صنعت** توینیا و پروپ و ایلک در صم و پروپ و اولمش غوره و کونک و تر و زینج
 و کلاب هر برندن ایلکی درهم دیانشن فرشتوا بر در صم اوله صلایه ایدوب دیش و بیله رینه
 سوره لره و بو صدمو داروبی بو غازه کبر مکون احتیاط کور و علت بانک اوله قذرا
 صکره استیناج ربهی طلا ایدو نره که است بتوره و ذکر اولنان قایض دارولک صوابله هر
 بار معضه ایدو لره و بو ذکر ایدو کز ادویه جمله دودق اطرافنه و دیش و بیله اهل
 سنه نافدر و هر بار علت یا وز اوله اول بو شاق دار و ایلک باشلوب بعده
 صدمو قایض دارولر ایلک علاج اولنه و اکثر بو علت سوداوب اولوب تبدیل و تغییر
 لون اثره مشکل اولور اما اسودا بکن امره تغییر اولنور جمعی سوداوب علت
 خیره مبدل اولور و هر سیده و ربهی یاره ادستون جفار دقلنده سیاه اثر کوزیو
 ایدو کلدر و فرزی کور بنور سه خیره مبدل اولدو دین بلک کور **فصل استرقاء**
الک و دیش و بیله نیک اثری است اوله سه لدر قاض جفار مع ایچون
 نشتر ایلد چینه لره و قاض مع ایدو لره بعده الفاح الور و صم بتوط و جبار و جت
 الاس هر برندن دروت در صم زینوب بنطی و سماق هر برندن دروت درهم غبار
 ایدوب دیش و بیله صاجه لره و فلغل و عاقرقرا دنی نافدر و بقایده
 ضعف لاشانه اولان علاج بو کده دنی نافدر

کسان طقوزیخی باب احوال اسنان و وضع الاسنان بپانده

دیش لیک احوالی و انویسیدر فارسیده در دندان در لره و از بچیلر انواعی طولور و
 چیموم در لره و در دله دیونا نیر بونوس او طونزون و او طوند ایبا در و دیش
 لحوالی و اکثر بیسی دیدو کز دیشک جو صوی و بری کون میدر سک میدر دیو اطلما فتنه
 اختلاف و اردور شول کرون که کوردر دیش بر نشنه ایله آنی یونس لره دیش انون
 الم سن اینتر نکر زور ایدوب دیش دینه طوفنه لره که رجه متاکم اولد و شول که و هله عصب
 ویشر ایش نشنه لره فرس یعنی قماشق عارض اولور در لره و بونلر تنک ایدور و
 چونکه عصب رنجون فریلور دیش بو اراده سوز چوقدر اما اصتی اولدر که دیش طرفی ادبی
 کبی و عیبتی برک بر مرکب کوردر اکثر عصبه قاضق و قریبی او کز دیر سه کوهی برک
 عصبدر و پروت و بوسنی زارته غاب و افغ اولد و بچون قریبی و افغ اولور نه
 که طرفی انه ملاصق ایکن زارین چوقدر چونکه برمای او بندن طشره معقن جفید و ارت
 زایل اولوب پروت و بوسنی کار ایدوب انوکچون بر نشنه ایلد قریبی جانیز اولدی

و الحاصل دیشک کون ایلد عصبدر و کت اولمسی عقده دنی ملا بدر زبهار دوت و وارینی سن ایدوب
 زبهار عصبدر انده جنس و اردور و بوننادن و قازمیدن سن الم ایرمز زبهار انده کورکون
 جنس اما اکثر الم سن امتسک سببی اولدر که دماغ عصبدری دیشک کورکون و جو صوی
 اولاشمشدر و دیشک قلیبی ملایم بر عصبدر و اطرافنی کوردر زبهار عصبه جان و درودن
 اثر اقتضا ایدور و کورکده بونلر اولم انوکچون دینی ایدور اولور و دیشک بوسنی عصب
 مرکب اولد و غنه و الدر که عصبه و ارت اولما بجه اولم و دیشی عصب بلس زبهار دیش کوی
 خارجدن دکلدر اکثر دیش و اکثر طرفی منی دنا دانه صونون مرکب و اولدی دیشک و طر بونک
 کز ایلد کورکون و کت اولما سنه بونلر الدر بونلک احوالی نشتر عیده و بونان فدیده
 معضدر زبهر بو محله معصوم زبهار نشتر عیده دکلدر امدی دیش و مع که ظاهر اولور
 اکثر دیش ملاصق اولان انک دیش قعره و اصل اولمش عصبون اولور بونلره
 لایحه دماغدن بر ماده غلبه ایدور و نازل اولور و اضطراب دیرر دکاهی طشره دنا دنی
 هوادایتی و صوق صوب و طامود اکشی و صدمو و دیش مزاجنه مخالف طعام و بافوذ
 روز ایلد طعام چکنمکون و برک نشنه بی دیش طویوتوب زور ایلمکون دنی و جعل عارض
 اولد کلدر انوکچون رو فک قبوله عدم قوتی از قلوب یوما فیوما دیش فاسد
 اولوب چوریکه و قزمنه باشلره و دیش خود سائر کورکون کلدر انلر انه دن بله
 طوع دیش دنی ایلد اوله ایدی انه دن بله طوع ایدی انوکچون بعده غذا ایلد ظاهر
 اولور حق سبحانه و تعالی جلی شانه حضرتی اطفالک غدا سی بر مدت سه ایلنله
 دیش بله خلق امدی اما اصلنده بله خلق اولنوب نهایت انار بری نه اضطراب
 دیر حکم ایچوندر و دیش انلر و دیش دنی بیل کز باشنه و اربن سائر سه نیاسی
 ضعیف ایدی که ابتدا ظاهر اولدو دیش انلر که محل انکه چاره ایدو ز ایدی و دیش
 و برک و قاکت اولمسی اولم ایدی بولله ایلچی حکمت باری اولدر که بوی یا شندن صکره
 ضعیف اولنلردن بر بر و کبلوب برینه کین و برک دیش نیر و انلر دنی صلیتر اولور
 زبهار سائر کورکلر دنی اولکیدن سوک و برک اولد کلدر حق سبحانه و تعالی حضرتیک
 بو محله حکمت اطفال سوک اولدو دنی قوتی ارتوق اولوب و ضعیف دیش خلل کلور
 دیو بچیدر اسنان خلق اشدر یا بزه لایقدر که دیش بو قدر لازم ایکن و سرمایه مز
 ایکن و نوت طعام و قوت بدن بر خوشو غذا چکنه مکون حاصل اولدو دین فم ایدر کن
 کندو ایمنر ایلد دیش بوز خواب انکه جانشه و ز بو مقدمه دن و اود دیش حفظ انکه
 مقیده اولد و دیکدر صکره یعنی پشیمان فایده انم اما دیش لیک لونی نشتر اولسک
 سببی احتیاطا فاسد لکنان دکاهی معده بخار ننددر و هر قتی خلط ایسه لونی

اکثر انجا تاب اولور. مثلا دیش صورتده افلاط آینه سی اولمش اولور سودا فلفلسون دیش
سیاه اولور و صوادن صاری اولور و قان غلبه سندن یا مثل شکل و بلغم زیاده سندن دیش کن
اوستی دیکس کی خشن و بوتراقلو اولور صاف اولور کلکک و صج لاسنان که دیش اوخسیدر
شول دیش دینه دیش ایچنه قورت عارض اولور بیضه بوکه اعتماد ایلمزله اما ماده و دینه
دنی قوت اولور و دو والاسنان و پوادل نوبی بوندن صکره مکنده ذکر اولور اما دیش و جعلی
اگر ماده سوز و ماده لوسود المزاج اگا سیدر. اگر ماده لواد اولور و صج دنی ماده
ایله اولور. و ماده چوقلمی و با خود صحتی اگه نشاندرد. و اکثر ماده نکت چوقلمی رجبو و غلطی
سببند قورت متولد اولور و ماده اکثر یا باشه بخار ایله معوط ایروب کیر و باشدن
نازل اولور. و اکثر ضته لغزده اغریب ضته مرضی دفع ایلمدکه دیش اغریب دنی ساکن
اولور زیرا و جوده مشارکت دارد. و دیش بنده سنگ و از قالم سنگ و دکوله سنگ
دکوزه یوب خنده اولمه سنگ سببلم اکثر یا حدتلو و اکیشی ماده نازل اولمقدن
اولور اما دیش **علامتلم** بر خوشی بلک لارمدر. مثلا و صج اولان دیشک دینه
درم وارمیدر. و اکثر دیش کوهرنده درم دستلک دیش اولمه و دیش صاع اوله
دیلکی دیکلی تنقیه اولماش اوله بلک لارمدر که و صج ایکی دیش بنده اولان و صج ایچون
و صج ادغان ایله مز و صج حبیله دیش بقار کورر که صاع دیش بقیش و و جعلو
دیش طور. و باغردی اولور دیش دنی جقار درم ایله بر خوشی بلنک کوردر.
ذکر اولدو دنی اوزده دیش درست ایله و صج دیش اولمده در. و کاهن دیش اولمده
حسرت و افتلاح و درم ایجاب ایدر قیظ ظاهر در که باشدن ماده نازل اولمدر. و اکثر
متقل و قریب اولان شربانلر کت ایلمدکندن صحت اولور. و بلک دیش اولمیک
برمقدار بربری آخرا اوله. اما علامتلم سود المزاج دن اولور و حار ایله
بارد هوادن و صودن و بارد اودیون راحت بولور. آنکله معلوم ایلمه لر. اما
سود المزاج بارد ایله بونک خندیدر. و ماده رفیق ایله دارو لکچ منفعت ویر
و اکثر ماده رجبو ایله و صج غلظه ایله اولور. و اکثر بر سرده قرار طوغز. زیرا ارجک
یور و مک نشاندرد که و صج دنی اگا قریب بره اشغال ایدر. اما سود المزاج رطب
ایله دیش و دیش درم شری یعنی ایچنه و آرنی بربری و صج اولور. و دوستی سببی
ایله دیش بونک اقتضا ایدر یعنی ارغاله نور. و بوقال پیر سرده چون اولور ایله
ماده و و صج دیش جوهره و دیش کندودن او بیج بلکی جورک دیش و دلخلو
اوله. و و صج عسندن اولدو دنی لغزده دیش جقار معن ایله و صج زایل اولور.
و بعضی راحت بولور. زیرا دیش برنده نفع اولجان طبیعت آبی غلبیل ایدر. اما

ماده و و صج دیش اولمده ایله دیش چکلمه و صج زایل اولماز. ایله **علاج** اولدو که دیش
و صج بره مشارکت ایله اولور و قصد و اسهال ایله تکبیر و کاهن اشتقان دنی ماده
اشد جلوب تکبیر اولور. اما دماغ مشا دکتید اولان نوزک. بنفثه فصول
و ایله فبقا و شیم حنظل و صج فوفیا و صج شب ایله علاج اولمچ کوردر. و دیش
دینه درم اولدو دنی لغزده بینه قصد و اسهال اگه نافع اولور. و ماده حار ایله صج
الشعب و باشن کشینر و سا انخل صولر کبیرلر آخزده طومنی نامقدر. و اکثر و ارت
قوی و ارت شدیده ایله اگا کوره صندب ایله علاج اتمک کوردر. و صحت ایله اسنده
بایس وارد کردن معتدل اولان آخز طونه سردی حمل دارد دنی مزاج ایله ماده و کسندوبه.
جکوب نفع و برر. و حرمت و ورم قوی اولور. دیش و بیلدینه بعضی سلک اوردر. و دل
الته اولان طم و قصد و جکله التندن حجات ایدر. و بعضی حمل دارد لری جکوب و نوسید دنی
و برر. و دیش ایچون ضرر سردی سردی خود لر بلکه نافع اوله. اما قابض اودیون و نوسید
بایخی و سرکه و صج الشعب و زیتونا پیر ایچن درم سبب ایله قیناش اوله. و رت الانفاق
دنی نامقدر. و اوزم شرب ایله قیناش کل بایخی دنی آخزده. طومن و مضمضه اشک شربدر
اما دیش و صج زیاده اوله عاقر قریب دیش اوستنه قومی و کل یاخنده ازه بی افیون قویوب
و طنج ایروب بینه ایله یا لکر و جعلو دیش سورمک نامقدر. اما افیون دیشی خراب ایدر و لری
و صاع دیش اولوب و صج نازلده ایله افیون طلا ایله دیشی خراب ایله **مطلب** نماید
صبر و حوصلان ازه بی فطران و عاقر قریب ازه بی فلوینا قانوب مینجه او بو قینا دوپ
مکنده ازه بی بینه ایله قویوب لر. و صج ساکن ایدر بونجه در. و دیش و صج بونجه
مجبوب ایله لر فیکک تخن و افیون و صج هر برندن بارم درم و پیر وزن طایخی بر دنگ
و فلفل بر درم و صج الشعب عصاره سی ایکی درم اوزم پتمز ایله یونور و دیش
اوستنه قویوب لر. و اکثر ماده حار ایله قار بوز و صون صود صج قطع ایدر درم. و دار
فلفل مسغطری دنی نامقدر. اما ماده بارد ایله رادع دارد لر استمال بکدر.
زیرا ماده و دندر و پ دیش قوت و برر. مثلا سرکه ده سوکنش شب یانی دهنر
طوز ایله معن قویوب لر. و کل بایخی و اوزم شرابی و سرکه دنی بومیلدر. زیرا کل بایخی رادع
دسه که تخلیل ایدر. و کاهن و صج دیش بیلدینه درم اتمک ساکن ایدر. و کاهن درم ساکن
اوله و صج دنی ساکن اولور. مثلا اوج کوندا صکره و صج ساکن اولور. یوز لک
تخن و کینج دراز یا نه تنج و شیم حنظل و عاقر قریب و کنگر و زرد و زربان و صر صاف
و قشاق الحار و کسندوبه. و مز زنگوش و صغیر نامقدر. و طشره سس ایستی طومنی و
باشن دنی ایستی طومنی لارمدر. و قابل اولور و صج طارن قور و پ بونجه طشره دن

دیش اوزینه قویله و طشره دن قویله جی **صهار** بودر با بویج و طورق ادنی و حاصه دضطلی و کتان غنچه شراب
 ایل و شراب افشار اتمکله صوبله طبع ایدوب طشره دن قویله ایدوب و با بویج و طورق ادنی یا غنچه
 دنی اغزده طومق نافعدر . و اغزده چکنه جک **دش** بودر جلی بار بوز و افق فغلی و عاقه قوقا قورق
 اوزم صوبله بو عوروب اصل ایدوب . و اغزده جوق طونه . و لعاب بو عازنه کیده که ماده و تحلیله
 ایدوب **سغوف** میوب بزج و فغلی و زنجیل و عاقه قوقا و اغاج بو سوکنی عیار اولوب دیش ایدوب
 و ترپاک کبیر و اربعه و سبز تا عجون دیش قومق نافعدر . جالینوس قویله اوزنه و جی تکین
 ایدوب . و دیش قومق نافعده قویله جی داردله که دیش صغوف و دجینی تکین ایدوب قطران عمل ایدوب
 و سکن و مصطکی و زردوب دیش قویله جی و بزقش و مورق اوله دیش اولان مصطکی و
 و کوره و مصطکی ایدوب آنه و ارا طونه . و اکثر ازه جی ایون و عاقه قوقا ایلد دایمی قطنله . و
 عمل ایلد قوسه صوابدر . و زنجیل عیارینی عمل دسره ایلد بو عوروب دیش دلوکنه
 قومق نافعدر . و اکثر اولدوم که ایدوب کورمه فلوینای فارسیدن دیش قومق نافعده
 قوسه قوزم شاه سوس قویله اوزنه و جی تکین ایدوب ایدوب کورر . و اکثر
 داغ انگ لازم کلور . مثلاً محمل و ادرورب رنت یا خنده طبع ایدوب . و اولد باغی اولد دیش
 قومق نافعده قویله جی و اکثر اطرافنی خیر ایلد قبلا بوپ داغده دیش اطرافنه دیش انگره اش
 کار اینه . و بر اینه جوالذکره ایدی ککین اولد قوروب و بر مناسب قلم بجه صوب
 اولد دیش راستیوب داغله کرکه اولد باغ نام زایل اولد . اقا دیش دلوکنه خوارت کار
 انگ کرکدر . اقتضا ایدوبه بزج دفعه بویله ایدوبه . و کاهای دیشک بان طرفنون شقیب
 ایلد دلوب داغ غلابن اول طرفنون ایدوبه . زیرا دیش بو جانده ایسه دلوکنه جوالذکر
 دیش اوستون راست و ارمق قابل دکل دیش و بان طرفنون راست کلور . و کوز
 آبی بر خوشبو کورر دیش . اقا عمل کورر . و اکثر دیش و جی دیش ضرر الفغدن ایسه
 علاجها احوالها او قومق قن قدیم نصیحتدر . دعابت برنده علاجدر . خصوصاً کویکنی
 کشته کوستره له و جی ساکن اولور . و بعضی ده اراغ ایدوبن باره نوب و کویکنی
 ایدوبه قالور . قابلیت اولد یعنی قدر اراغ ایدوبه ایدوبه . و سغوف دیشک که بنار و سوس
 باره نوب و کویکنی دیش ایدوب ایدوبه قاله دبلکی دیش ایدوب اولد کویکنی اوزنه بله و طشره
 دن هوا طومقنه م بعد غریب و جی عارض اولور . مکر و جی دیش ایدوب اولد کویکنی حادث
 و عارض اولد و شاکت بیتی دیشک بالکله کندودن عارض و جی ایچون بختش برده
 صاردیشی اصرق نافعدر . و ببرد کویکنی شرابده قینا دویب اغزده طومق دیش
 و دیش دبی اغزله نافعدر . و بومنون محدد و اولرک قوتی آبی ایدوبندر . و
 ایدوبندر مثله نفع حاصل اولور . ببرد و ایون و بزج . و زعفران و جابوشبر و کبیردر

و عارض داردله دبی مازو و انهل و کزمازک و سورا نواعی و نیطافلسیبا و بویک کبیر در جمله نافعدر .
 و سایر با بیده هر مرض ایچون ترتیب اوزنه موزات با بویوب بو علقده ذکر موزات اولدوغنه
 باعث و جی اسنان جوق نفعدن عارض اولمغله هر دویله موزد و حرکت نه ایسه عملنده کورر
 زیرا دیش و جی کبیر سبب جوق نفع اولوب دسطلق موزات بویله اولماز .

طفا بچی بابیب دیش تحکی و زرد الیسی و دلوکنه بیابنده در

بو علقده فارسیده جیندن و شکستنی و افغنا و دندان درر . و از بچله نواعی فارسیس
 و پنجم و سورا امور و لابسوس درر . و در وید و بونا نیر ریسس و شراب موز تو نونو طوندن
 و نور و موس طوندن دینی درر . اولادیشک و پرنس درت نوح اوزنه درر . برر رطوبت
 جوق فغدن که حصیرا برک طومق ایچون نوازل رطوبت فاسد ایدوب . زیرا اعصابی رطوبت
 و بروت اوزاطلی فاسد و باطل ایدوب . ایچینی دیش دیلرینه منتقل اولان دیش ایدوب
 و دیش کوننه ملاصق اولان این صابلی دیرر . او بچی بیوست غلبه سینی دیش لاغ و اینه
 ایدوب . اکثر پیر لره اچلیک چکنی کشیده و افق اولد کلندر . اقا پیر لره رطوبت اعصابی
 دینی فاد کلور در دینی بزخم ایدوبه بونکرک **علا متکری** رطوبت جوق فغدن اولان
 نوعک دیشک بیوتک و اوزون او نور دیوست نوعک دیشی لاغ اولور . و دیشی
 دینی ایدوب بیوتک دیشی ان احاطه ایلد و کسندن کندوب صابلی درر . و اولد نوح که اضم
 ایدوبه آنه نه سوز زغدن اولندر . و سوزک اولان دیشک با ایلد اولد
 کویکن انگ اولور . و طعابلی چکنم اولور . و اکثر رطوبت جوق فغدن اولور . و آنه
علاج قابض داردله کرکدر . مثلاً قوری اوزم شرابی و پاشتب بانی و جندی دسندر
 و یارم و زنجیه طوز قانوب اولد شرابله مضمضه انگ و اغزده طومق نافعدر . و ایلی
 در هم شب بانی و بردد هم طوز عیار ایدوب دیش دیلرینه قومق دینی نافعدر **زرد**
 اکیش انا رقبونی ایلی در هم قزل زرنج و شنب بانی هر بیزدن اوج در هم قزل کل سماق
 هر بیزدن اینی در هم عیار ایدوب دیش دیلرینه صاجه له **زرد اوج** و زنده برابر اولمق
 اوزنه سماق و اکیش انا رقبونی و صا و هلیله جکرکنی و قزل کل و جلتار دسک و کزمازک
 و شنب بانی و عازو عیار ایدوب دیش دیلرینه که له . دیشک دیلرینه برک ایدوب .
 و اکثر بونلر ایلد دیشک دیلرینه برک اولور سه عیزی فایده اولماز . مکر کشن تل ایلد
 برک اولان دیش باغلیله له . و دیش و جی باینده ذکر اولنان داغ بویله دینی اولور
 و بیوست غلبه سندن تحکی ایچون **علاج** کل بانی ایلد بید ایچیر یا چینی قولایه طامزله له
 و خود اولوب و دلوکنه ایچون **علاج** دیش قوت دیرر داردله که دیش احوالی و جی
 با بنده ایدوبنده ذکر اولندر . انو کله عمل ایدوبه . و کاهای حد تلور داردله دجبت ایدوب

غیر عفت ایچون استعمال ایدوب مثلاً زینب و شکر و غیره کیم دون جملاً صبر و پیرم و غیره دید و کز
 عفت ایچون و بر دلکله نه جمله و بشیر بی حرکت ایدوب اولوا جقار درم هزار آنک کز **استان اطعمال**
 ادغلا بختد بشیر بی حرکت و تشنه و وجع عارض ایدوب حرارت و خسته نک و کاهن ام العقیان
 و صداع و کاهن اسهال و افغ اولور بونک **علاج** دیش بته جک بر لب نه باغی و اودک و طاق
 یا غلر ایله و طوشان باور و سنگ بنی سی ایله اوومی نامقدر بنشاور اطباء معتقدین و خصوصاً
 ابوعلی سینا قولی اوزر حرمان سدر ایله کز سه سورمک فنی نامقدر و اگر وجهی زیاده دار
 ایسه عین الشب عصاره سینی کل باغی ایله نیم گرم اول جمله سوره / و طفله بر نه بکنمک بود کله
 زهر اوشنک ماده سینی بخله زنج املق لارم کلور انوکچون بو سبدن کاهن دیش اتریر دن
 باش ویروب اکثری دیش ظهوره کلور سه بیون و قولاق و پیلیرسی و چکله لر سینی لطیف
 یا غلر ایله . . . جرب انمک . . . کز کدر . . .

طغان برنجی باب قلع الاستان و تقیت الاستان بیانت در
 دیش استان و جهله توپارمن و پاره ملک در فارسیده دندان با آستان بکنند
 و ریزند در لر و افرینجه انواعی مور تفق جیود پنجوم در لر و در دلمه و یونانیله توتوسس
 نونو طوندون در لر و دیش بر پاره ملک و دارولر ایله قزمی ایدوب اما جمله سندن جقارمن
 قابل اولور سه افضلدر اما بعضی سکن سدرینی جمله فلفط ایدوب اول دیش
 اوزرینه قورلر پاره لر و توپار لر اما هر حاله سابر دیش طوقوندر سه لر و افرینجه
 باغی دینی بوبله در و فشا و الحار دینی بوبله در و ضیان و بد کلر برتن با سمن دینی بوبله در
 و افرینجه کون سر که در طورمش منظلم کونکی دینی بوبله در و در دس نخسی دینی بوبله در
 و اینون قومن ندر بر ایله دینی توپار لر و ریزه ایدوب و بتوعا تدرینوت و شبرم و لاجنه
 و سایر بتوعات سدری دینی دیش توپار لر و کیریت صوبی و باغی و جعنه اعلام در
 اما کورک ایدوب ندر بر ایله ریزه ایدوب . . .

طغان ایکینجی باب بیانت در
 رایجه اولمقدر فارسیده بو عفت کنده و دهان در لر و ذنا فوش بود دینی در لر و افرینجه
 انواعی مالوسس اولور ادریس و اسبوجور دلا بود دینی در لر و در دلمه و یونانیله
 دیوز مینا دستو کافوز در لر بو عفت اغزده بود رایجه کلکدر اگر جورک دشلردن
 کلور سه انک قابل معلومدر اما بعضی نوعی و ادرور سطح فده حرارت . . .
 عارضندن اولور و بر نوبی دینی سود المنزاجدن و معده ده فلفط نعتندن دینی اولور
 و اگر نعتن ایدن صوا ایسه اغز آبی اولور و لذت قبل اولور و معده بخارنک
 بخورقنی نا اولمقدر فونمو اولمز اما آن اچک فونوس کیم که بخورقنه در لر رتیه فرسه سینی

سبزدن عارض اولور بونوبی فنی بر افرور و کاهن اولور که بو حال بدنگ صواب سندن ظهور ایدوب
 حیثات اولعنده و حرمت و باغی لر نزه فنی ظاهر در بدنگ طغره سه فرج ایدن عرف دینی
 عفونندن بر رایجه اولور اما کاهن دیش انکرده نعتن ایدن فلفطدن اولور انک علامتی فنی
 عضل در واکنه کافیدر واکنه اغز ففوس نکت ایچ اطرافندن و معده دن ایسه اکثر سبزدن
 نفوع ایله استواغ صفا ایدوب و دختندن صفای سکن ایدوب و اعتدال دیر بیک بر
 رایجه دینی رائل و ساکن اولور بو باید نارنه تبسی و رز و الو و شغنا لو و خیار و نار بوز بیک
 و افرینجه سوینی دینی نامقدر واکنه بوندر ایله بخار سکن اولمز سه صفای ایله و بطون
 خاکه ایله استواغ ایدوب واکر بخور معده عفونتی و بلغدن ایسه کچین سفلی و
 رمان و شراب لیمون دینی سکن ایدوب و اطرافیل و ایارجات دینی نامقدر اما بلغنی
 عفونتنه نارنه میوه لر بیک دینی مناسب کلدر و دینی بلغم نوقده ایله جک اغزه و استر
 دن بر نه کز کدر و بعضی در سینی پیش ایله قوربا اوزم بر لر نامقدر دیش و عود و بون
 و مصطکی و کثور سخی و لار زبانه دینی بو عفت نامقدر و تور بخلر قابونی و مر تابر دینی
 در تابر دینی نامقدر و بو خصوصه نافع اولان **معدات** که ذکر اولور **سنداب** کچی
 و کوندر مضغ ایدوب **فضه** فالص کیش اغزوه طونن بخور نامقدر **قصه** بر و بکندر
 قرصنا در لر انکه قوسم و چیک دیشمنش اوتوز کون ایسه نامقدر و سوید
 مجتهد دیش **بدر قنونا** بخور و اغز فونور سه نامقدر **عصل** سه که سینی نامقدر
خل سه که نکت ایچنه اتون قز در و پ سو کوندر سه اول سه که دن ازه جق بشن کون
 و کیم ایچوب و هر کون مضغه است نامقدر **ایسئون** بک نامقدر **ترنجان**
 بک غایت نامقدر و مجتهد **سخت** طورن اوین اغزون طونن معندور **سنا**
 مضغ انک و بک فایده ایدوب **قنطوریتون** و دکوب عصاره سن اغز طونن نامقدر
 واکر ماده فنی زیاده ایسه مثلاً اگر صفا واکر بلغم و رفیق ایله افرینجه ایدوب واکر فنی چکر
 فرسه سندن ایسه قزوه الرتیه علامتیه نخبه لارندر اول باب نظر ایدوب و بو عفتنه
 بر نه ایله جک سینه واردر **منجات** در لر بونلردن هزار ایدوب مثلاً اغزه و
 استر به دن حدون رناده سک قومه بر لر جوق سبسم بک و باغنه معناد اولوب جوق
 بک و معناد اولمق بر و دیدر مشاهدور و زینون باغی و خانی بخور کتور و معده بی
 اولان صولکرت جمله سینی بخور کتور و انا فینا دید کلر صینی اغزوه جوق طونن و بیک
 صوغا و صرمان و کند تابی جوق بک معناد انک بخور کتور . . .
طون اوچینجی باب قلع بیانت در اغز فون سو بولوی
 و اغز اغز سیدر فارسیده در دهان و پیره و دهان در لر و افرینجه انواعی

اورب س اولجر اورب درمید دیونا نیز افته و انتریس دنی درم قلع و دیگلای علت دله
داغزونه ظهور این سوچولم و جیان جقل در اکثر اطفال دله واقع اولور رطوبت
و بلغم غلبه س و کلدور یا کله معدن رطوبتی اکا سیدر سداس او غلظت ایه و والد س
دوایه سی مسک باشنه دواد المسک سوره لمر و برابلی کوندن صکره کل یا بی و بنفشه
یا بی سوره لمر و اکم اغز ایچندن حارست و از اب بنو فر و بنفشه یا غلظت لمر باشنه
سوره لمر دوایه سی مقر آندن و جو قوا بندن برهیز ایده اما قلع علقی بیوک
کشیده واقع اولور اکثر بشرکت باشن ایا ایه بلغمی نو جدر صاری صوی
اولور طوز لودنیونی و صوینی مضمضه ایده لمر و مقشر و نمک و تشاشنه و
طباشیر و قوی کشیز و سماق و کل و ازه جی کافور قاتوب اغزونه طونق معیندر
و وزنه برابر اولم اوزن ماز و و جنانار و اقا قبا غبار ایدوب اغزونه طونه لمر بلغمی
قلای بونکرک عفو صبی اصلاح ایدر اما و موی قلع و سوداوی قلع ده بنه لمر
قرنل و سیاه اولور استوخ اندره لمر و هلیج سخی ایدوب اغزونه دنی طونه لمر
و کاه علت اصغر اولور و حواری اولور سماق و جنانار و اقا قبا و تعدیل ایچون
ازه جی کافور قاتوب اغزونه طونه لمر اما سوداوی ده دل الشدن قان المنج
مناسیدر و قورق صویب شکر ایلد و شرابی دنی نافعدر و اکثر معدن ده اخلاط
صن اولور با لکن قبی ایدر که افلاط تکین اولوب قلع
ذابل اولور و مضمضه ایدر قیبالدن مضاده لمر و ممکن اولور اکثر
وارتدن حجات ایلد عاده و فلافه چکه لمر و اطفاله دکه حاله سوداوی اولور اما
سوداوی اولان قلعک قوی اولور اجمال اولور قورق جنبه دن خوف
اولور برهجه و مضمضه استوخ ایدر اجمال جانیز و کلدور و صواوی قلع قوی اولور
سوداوی قلعکدن از اشغه درینه تدبیر و اهتمام کردر بوندره خلط الصغری موزور
بلگی صواوی قلعک دنی تدبیر قوی به محتاج در و خوبی دنی نکرک ایده لمر و مستدل
طعام و مترو اشرب لمر و دیر لمر و بوعلت قینی قلعکدن اولور دینی نکرک اولور دینی
اورزه علامتند معمودر بعضی سنه بارد و بعضی قایض و عافص لمر
هر علت الطمان اوزنه علاج اولور و اطلاق اوزنه بالمخاض اولان **سوداوی** نکرک ایده لمر
عصر قوی و قورق صویب عمل و قورق شرابی و پرورده سن نافعدر **میوینج**
علت قاتوب طلا و صناد اولور مناسیدر **عصفر بری** شکا عاچکبدر خصوصاً
او غلظت قلعک نافعدر **سکه العشر** خصوصاً اطفال قلعک نافعدر **شنجار**
اشک ماروی درم قلعک معیندر **عایق** بونکرک بلغمی و دالقری و کوی و عصاره لمر

موافقند **بقلم الحنفی** سوز اولین جیک و بشمش یک و عصاره سن اغزونه طونق در اولور قلعک
ناغزدر **حولا** کل صواویله ازوب سورمک و اغزونه طونق موافقند **بزر** اولور و کلیم در و کوی
و سماق و زعفران و طباشیر کل صویب ازوب قلعک سوره **عصفر** اصغر درم چکنی غسل
ایله سورمک و کل صویب مضمضه اشک نافعدر **عوسج** بر یکبدر عصاره سن نافعدر
سعد قلع بلغمی دنی نافعدر **طر خون** مضمضه اشک مناسیدر **ماینا** عصاره سن خصوصاً
اطفال اوله قلعک عاده معیندر **مخ البقر** او کوز انجلی المکنی غسل دادن قاتوب اشک
ایدوب سدر نافعدر **نبات** بلغمی قلعک نافعدر **ش** ماینا قاتوب اغزونه طونق
قلعک عاده نافعدر **صنول** لمر غبار ایدوب عبت الشب و کل صویب لمر نافعدر
و اکثر ازه جی کافور خلط اولور دنی رودر و بوعلت اطفاله واقع اولور جمله برهجه
و استوخا غلبه و مضد و الوده سنه دوایه سنه اشک لمر نافعدر علق اولور
طغان در دینی باب سیلان لعاب بمانند
اغزدر صوصلیار نافعدر فارسیده امون آب اردها درم و از جمل انوای
ما طور اوربس و ای و ناس اوربس دنی درم و درمید دیونا نیز استوخا نورس و حالبو
دنی درم اغزدر صویب لعاب اشک قارن ایچنده قورق و صوغلیان نوتدن ایه
اکثر نافعدر و طوز سوز طعامدن حاصل اولور کلدور بونکرک علامتی بورون کله سیدر
و اکثر لعاب کچو ایلد زاده سیلان ایدر لمر او معول بورک قورق نکرک ایه بوکه علامتی
بورک قورق و جت القح و دیگلای قورق با بنده و علامتند ذکر اولور اول علامتی
ایده لمر اما معدن رطوبتندن و یا معدن حارتندن دنی از اولور لمر رطوبتندن ایه بلغم
نم معدن ده جمع اولوب غذا طبع اولور ککن اولور ککن اولور ککن اولور ککن اولور ککن اولور
بخاری سحوط اشکدن جمع اولور سیلان ایدر بوکه **علاج** اکثر مزاج حار ایه از واقع
اولور اما مزاج و غذایی تعدیل و تبرید ایده لمر و اکثر بارد ایه مزاج و غذایی سخیا
ایده لمر و اکثر معدن ده افلاط زاده ککندن ایه قینی بوره لمر که افلاط تکین اشک ایلد
لعاب دنی زابل اولور و اکثر برهجه قوی ایلد اولور بشش اذن کوننده برهجه دنی قی اینوره
و بوبایدن اطریقی دنی تنقیه در و اکثر برهجه هند باغی و یارم درم طوزی دینم اغزونه طونه
لمر نافعدر بورک قورق از اطمن اولان نوسه دنی نافعدر و رطوبتندن اولان
لعاب انرا طنه دواد المسک یک و سوی جوز تو ادرت کوننده برهجه یارم درم مشر و
تختی و از ایه کخود ندر برشش یک و دیگر کوی کوننده برهجه ندر برشش قاروی یک دنی
ناغزدر و سایر بیوسنلو معجون خصوصاً فیض کوننده اوله معجون و در جمل
رتابیس و کابلی و ایلج مرابلی قینی معیندر و جوز تو ادرت حار و در جینی و مصلک دن

عجون و یا خود سفون ملک دینی میسودر - و بعضی فاره بخشن و کوب و سماق صویله از پختن
 طوطی و دیشتر - و اگر چورک ادبی و ابوه طنه و فزه باشی بی مرغی و سداب و بوزلک و کوب
 و قینا و پ کبکی او سینه بقو ایله بزرگه اولان نوزتری چقار و لعاب کبکی بولور در
 و لعابی اولنگه معذل غذای ویره - خصوصاً کباب و قاورمه و اولغای در آنج و سونگون
 انلی و بیان او انلی که سماق ایله طنج اولنه و عوس و انار و ابوه شرباب ایچک میسودر
طقان بشنجی باب شقایق الشفتین بیاندور
 دوق لری بارلق و ر - فارسیده شقایق شالیب درم - و از جنبل انواعی و یک چیسو و سیسوا
 لایبورم درم - و رومل و یونانیل انخار افسردن سبس نونخله بون دینی درم و دوق افک
 و حاجی حارت و رطوبت و برودت بنینده اعتداده در - اما شویله که اکثره جکون و آهون
 حارت ایر شور - رطوبت با شفتین ابوب بیوست غالب اولور - و رطوبات
 زایل اولغون و یا خود از قالمغون و دوقل یارلق افقنا ایدر - اکثره اوجون و بد کلری
 روزه وانی بشردن ابه اول شقایق و کلدر که خط بازو کلری مکتون سورمک
 و صمغ قلابی با شدرمی و ر - و کله و حارت و در ایسه کلل ارنی و طلاله از پ
 سورمک - و هر صمغ اوج درت در عجم قدر کلنکر و برنجان تقطیر اولمش بنده
 صویله ایچک - و جگر و معده و تریه امک که کدر - اما دوقل یارلسی طشره دن
 شدید هوا اثر ایسه سهلدر - دوقل اوستینی تریه باغی و اوروک و کچی نک ایچ
 باغنه بادم باغی و کل باغی قانوب باغلامی کابندر - و نیا و خیار کسوپ بر برینه
 سورمکدن حاصل اولان کبکی سورمک نامقدر - اما اکثر زباده حارت حسن
 اولنور - عارضه و بار و اولر که کدر - مثلاً مازو و مردسج و اسفیداج - عنار
 ابوب کل صویله سورم - و بذر قونون لعابی دینی میسودر - و سبستان و
 کشکاب لعابی طلاله اولنمی فایز اولور - و کثیر از پ و دوداخ سوروب و اوزینه
 مازو و اسفیداج عنارب اکثر - و دوقل اوزینه صمغ ک انی و ریشی قلابی
 و نامشده بولسان ان قلابی و نانه پراغنی دیمرون ایچنده اولان بیاض درن دینی
 با شدرم - اما شقایق اخلاط افراطنون اولور - نفس و اسهال لارن اولور
 دهر کچو کبکی و متعددی بنفشه و بلوفر باغلامی باغلی بنی میسودر **موم روغن**
 بوبابده غایت نامقدر - و زنده برابر اولن اولزه اسفیداج الرصاص و کثیرا
 و مانده عنارب و نواق و کل باغلامی ایله موم روغن ابوب دوقل و ان شقایق
 دینی میسودر - و باش زوق و عکک البطم و مصطکی و مرده سنک ایله اولان
 موم روغن دینی نامقدر - و دوقله قان مدشندن حرمت و در ایسه و بلکی نفس

ه

اولنمش اب - چکنه او سینه سنک با شدرمی فایز اولور - اکثره دوقله شقایق
 زباده اولوب و صج دن علاجه مضطرب اولور - اول ذکر ایله و کثیر فاشدن
 جفان انی درن و مرده دن جفان درن و یا خود صمغ قلابی با شدرم و اوزینه
 ذکر اولسان اولور که کدر - و یا خود اولور درن بولور با شدرم - یا شدرم و بوبابده
 نامق و بار اولور درن موم کبکی ابوب سورمک میسودر **صفتی** شادنج عوس و مرده سنک
 و زرد چوب هر برندن موم در عجم یا شتن کچی طرناغی و رغوون هر برندن ایکی دنگ کافور
 بر دنگ اولر کل باغلامی موم کبکی ابوب اولور - و نوزوت باغلامی و کبابک
 پراغنی چکینوب شقایق با شدرمی موافقدر - و اگر شقایق زباده اولوب و بلکی
 بورون فنا و لرنده دینی ظهور ایدر و طشره دن هوتا اثر نون اولوب با دماغ بختون
 سن اولنور - سورمک و دوقل و طبت غذای و حیات ایله ماده طرف آتوه
 میل ایدر موم و استوخ ایترمک که کدر - خصوصاً سوداوی اولر و یونانی سبب
 اولر ازه جی زبوه و بش در عجم مومله ایدر و بعد هوا نده و کوب حکم فرزند
 و شقایق ایستی کبک صویله بوبوب بعده بود و این برنج دنفه سورم - اگر بونل ایله کثیر
 بوزلک باغی و دالترین یا قوب کلن کل باغلامی فر شدرم سورم - و اگر عنت
 بیوک ایسه زینج اکوب بعده سرکه ایله بوبوب موم کافور و موم معن
 و موم سرکه اولور **فصل درم الشفتین** دوقل - دوقل شیشک بر نوعدر
 عنت و علاجی کسان اولغیله و رم الیاده تفصیل اولنور
طقان الشنجی باب باوشنم بیاندور
 بوزده قزللق اولقدر - فارسیده سرخی جهمه درم - و از جنبل او بورق
 پینی و ضیقوس دینی درم - و رومل و یونانیل از پیر ماقون باریون درم - باوشام
 دید کلری عنت بوزده واقع اولور - و کاهی بتون بوز قرارر - و کیدرک قزل سولجو
 لریکمی شنه عارض اولور - و هر بار غلیظ و مفر غذایک ایله و تریه ایچک ایله زباده
 اولور - خصوصاً عنت شدید و سوداوی اولر و جوی زمان که معتدله جدام اولور
 درم - بو عنت طوز اولور و سا بر سوداویده ایدر بی مفر آتون که صفاتی و با صور
 و صوجوی و طوز لوزنون - و بشیر و باطنی و لینه ترشی لری و بالی نوز شیدر کبیل
 معکومدر منع اولنمی که کدر - و سر شیلدون خصوصاً شراب و مشکدن منع اولنمی
 لار مذر و طعمه اصلاح ایدر و پ و بدن اخلاط مختره دن جت افیتون - و با مطبوخ
 افیتون ایله و سا بر سهلا لازمه ایله پاک ایدر و پ - و بعضی بوبابده بورون اولن
 نفس ایدر - و الحاصل اکثره دن حیات داره دن حیات ایله ماده و طلاله کلک

اول در ... و مدبر شاهزاده و کسب و بیرون کردن ... و بوعلت یا زکوننده از فالوب
 زایل اولوب قیاس اولور و اجمال اولور و قیاس یا منده بنه دخی زیاده اولور
 و اگر بر این بنوب و علامه اجمال اولور شکل اولور بعده بدام علامه علامه
 اولمنق لازم کلور و هر گاه که بوعلت صابسی به بدی در هم سنا و مکی قینا دوپ سوینه
 اولور در هم فلوس جبار شنبه بر خوب اچوره / موافق کلور و بعضی در هم که
 کوکر دایله بوخو و بوپ منق بولمشل و قوی و اچلو کیشی کوزله ایکی در هم بو زلک
 تخمی دیکجه بر در هم دینی بک سفیدور / اما نازک مزاجه جفا و بر نیه / زبر ابو
 تخمک مزاج دینک سبب سگری و اردور / و اوچ در هم راستق طایشی و اوچ در هم
 کینز اوچ در هم زرد الو بکدی لپی و اولور در هم خفا و کفایت قدری سرکه ایله بو نوب
 تمیز ایدوب و هر بار سرکه قاتوب / و اوچ کوندن صکره بعد التنبه قنانه و اردوب
 بعده یوزنه بو اجزای بقو ایدوب / و اوچ کون طشره جفا بوپ یوزنه ابو
 اجزا طوره بعده کبوره / نفع حاصل اولور **علاج آفر دخی** بود که حاجت / و
 نصد و تنقبه دن صکره زرنج و شیطرح و زرد / و قزل بویه غنارنه آبی سادون باغی
 قرش روپ و بادشنامی طوز بو صوابله بود قدن صکره بو نوب بقی بقو ایدوب /
 اما صافه سرکه کوزله بقین اولیه بعده بو ترکیب اول علت در بن بن صوبوب
 و صاب صوبقارر / بعده مرهم کافور ایله سرکه و صعی و سایر مناسب مرهم ایله اولور
 و باقله ادنی و تخم ادنی بنفشه / قزل کل و بنوم و زره / ادنی ایله دو کوپ سرکه و قورق
 صوبله ایله تمیز ایدوب بعد التنبه اشتام بقو ایدوب سحر بویه / و بعضی با دوشنام
 اوزرنه صیف بز اصفه نو معذن نفع حاصل اولوب / در هم / زرم دید کلر خواص قدر
 بنه که فودزات طلا بنیره طوز بار یوز ایدور / خلاص اولور رسم دید کلر خواص قدر

طفا بدخی باب علامه الدم فی الوجیه الیه بیاضه در
 یوزنه قان علامه ظاهر اولمقدور / ترکیب آنکه کلن دیر / فارسیده بارجه و قون در
 انیر بو سنی و جهره در هم / و بود سیج دخی در هم / و از بخیل انواعی مافوله رو یا اشتا
 ندرتانی و فاجیه بی دخی در هم / و رومیله دیونا بنر سیموم / ریشور و ن اقبه نبتس در هم
 بوعلت اولور که اکثر انا سندن بو شکل طوخوب یوزنه / و کاهن غریب موضعده ان
 انیسی کی عریض نزل باره / اولور و بعضی سنگ رنگی سواوه مایل اولور / و بعضی
 سنگ خال یعنی بکت کی اولوب / و دوزندن فلک دخی تیر / و بوعلتک بعضینه علاج
 اولور اما **علاج اولان نوب اولور** که اطفال اولیه و کوزله قریب میرد اولیه
 و فلک جانیز که در سبی تخم انیه بو علامه انیه / زبر قوب علامه در / اول علتک

دریسی قوباروب طرب و دیکه بتور / بو بایده بزیم بخریم / اولوب نعل ایله ذکر ایله زرنشلا
 نعلند و جوید و جوجی و تریخ و تریخ و کندر و کوپ / و زبون و جوجی ابرو
 ابرو کتوروب هوانده بریزد / قاتوب و کل یا غیله سحر ایدوب / صدقن کس ایله / بعده اول
 عقیق کوزله بینا میرد / و کل ایله بریزد ایله حکم اولوب / و بو مرهم کی ایله کلر جمله انزایی سوره /
 بر دفته اولور / هر ایلی و فقه سوره / اول نعت اولان ابرک در بی قوباروب / بعده مرهم
 کافور اولور / و دخی طاموچه و بتور سحر مرهم / اولور / اما بو شکل اولور در سبب قوباروب
 بلوط کوس و باغ چوبی کوس و کمرج / و قنیه طایشی و سد کتک سدر سوروب / و بو اول
 اوزرنه سوره / قوباروب بعده مناسب مرهم ایله بتور /

طفا سکرخی باب اراض الکلی دخی زبان بیاضه در
 دل مرضی و هیچ سولیا مکرر یعنی دل نرک انوالیدر / فارسیده درد زبان
 دخی زبان در / و از بخیل انواعی اغتوزله با فقه در / و رومیله دیونا بنر باغی ارغلو س
 در / کلام قار اولوب سوز سولیه مکرر سبب سکر بو قدر / هر نوبی انه سندن
 صاوغ طوخوب قویاخی اشتمد و کندن سوزنه در بنر / و او کمرک اولور / هر نوبی انه سندن
 بو نوبه علاج بو ندر معلومور / و جوهر ساسه خاق اولنما مشدر / و ایکی نوبی
 دل عضله سر / و اعصابی منسرخ و قوب اولمقدور / او صبیق شنبه قوب اولمقدور / و دخی
 نوبی خسته لم سوکنده قون و اعصاب اسانا و ما عذنا دیور کدن / و سینه و بکل ریه /
 شکر کی ایله اولان اعصاب باطل اولمقدور که موت تریب اولور دخی رماندر / بودرت
 نوبه علاج اولور / و درت نوبه علاج اولور / و بیشتر در / بیشتر نوبی که علت بارده
 دن و ما عذنا نازل اولان سکنه و قیل و استرخا و لغوه و لیشر غس / و صدر و جود کی
 خسته لغوده / و سود المزاج انواع عذنا ظهوره کله و سایر انده نازل اولور دخی کی سانه
 دخی نازل و عارض اولوب / و در استرخایی جزئی ابر شور / و التبیخ نوبی بو عوارضنا
 شنبه اولوب ایسه کاهن اسانا عضله سینه و اعصابه دخی شنبه جزئی عارض اولمقدور
 بری نوبی صدتمو دخی نوبه لغوده / نه هارت کلن دن و یا خود خسته / و ابرو کتا
 و ستوق عرق ایکن بار و صولم اچمکدن / نه نفلت جزئی عارض اولور / اما نفلت
 کل عارض اولوب سکن عضله و اعصابه خلل و فاد کلش ایسه / که دخی علاج
 کوچه در سکرخی نوبی اولور که سانه قرحه / و بیشتر انواع عذنا بدبندی / حادث اولمقدور
 سانه خلل کله / و بو نوبه / زایل و صاوغ اولورده / اسانا دخی اولور / عالی کی بو نوب
 اولوب بر طرفن اولور / اولیه اعصاب و عضله / سانه ندر جمله و علامه صلا صلا کلور
 اما سانه نقصان و ارایسه باره / و قرحه اولور دخی نوبه مراد اولور / اسان

استخدام پیوره مره و سوز سولیکه قادر اولد مره و علاج دینی اولد مره بونفیریه اولد نوع که ...
ساکت استرخا سیدر دل کوشک اولمقدوره فارسیده سستی و زبان اولد و در استرخا سیدی
ینه ایکی وجه دن فایح اولماز یا بار و در طب اولان عملدن و معاش شکر کنی ایله یا خود فایحه اولان
عضده سنه نازل اولور و گاهی بوز طوبت رفیق اولور و دم ایله مخلوط اولور و گاهی رطوبت
غلیظ اولور و دم اگه غالب اولور و اگر رطوبت رفیق اولور قانده مخلوط اولور **علائق**
ساکت کیتی یعنی کتو و اسکی حالته اولور نهایت رطوبت رفیق اولور و بونفیریه اولور و بونفیریه اولور
و اگر رطوبت غلیظ ایل اولور اولور و رنگی آن اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و افع اولور که اولور دن رطوبتی غلیظ اولور و بونفیریه اولور و بونفیریه اولور و بونفیریه اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و گاهی بسیار اولور و رطوبت اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
ایسه مضمضه و غیره لریله و نافع و حار و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
چکینوب رطوبتی معتدل و پیوسته میل ایلور و عضله و اعصابین شخی بین ایلور و اولور
کافیدر اما رطوبت اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
هر فیتی خسته لیدن ایسه محانه نظر ایلور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
صغنه لور و رطوبت اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
فوتلر کبابی و شکر کوشنج لور و گاهی و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و محله علاج اولور کوشنج اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و رطوبت غلیظ ایکن خلیل ایلور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و اگه مانند اولور ایله دماغی پاک ایلور و بعده قابض لردن غرض لریله لور و اولور
و قابض لردن و مخلوط اولور و دینی روادور و اولور و اولور و اولور و اولور
الادخیر و طباشیر کبیر نافیدر اما رطوبت فینی غلیظ حش اولور و اولور و اولور
و شحم حنظل و انیسون و بوز بعده ایبار کبیر و بعده بوز غرض لریله لور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
دل و پیلرینه سوره لور و گاهی ایکن ایلور و بونفیریه اولور و اولور و اولور
لردن دینی مضمضه لور و غرض لریله لور و اولور و اولور و اولور و اولور
و لعاب کتوریک ایچون نوشت اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و کتوریک و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و غیر و اولور بوز اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور

وزنده برابر اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و بوز و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
غرضه دینی ایله **غرضه** و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و محله اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
که مایل اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
عسل ایله بونفیریه اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و مشر و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
سوزنا سولیکه به اطفاله مختصر سوزنا سولیکه تحلیف و تعلیم ایلور و اولور
ساکت اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
طغان طغوزنجی باب ساکت شنجی بیاننده و اولور
که لریله بوز لکدر و فارسیده کشفه و پیلرینه زبان اولور و اولور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
سپس ایکی وجه دن خالی و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
عضله و اعصاب بعضی رطوبت و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
طولاً قضا لور و شنج اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
علاج ایلور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
دینی لره حدت سپیدن ساکت رطوبت اصلیه سنه خلل خلوب و تحلیل ایلور و اولور
عارض اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
شنجی نوعه ندر و شنجی اعضا بانه نظر اولور و اولور و اولور و اولور
بودر که اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
اوره لره **ضاد الکلیل الملک** و با بونفیریه اولور و اولور و اولور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
طوبت و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
ایلور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
که اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور

لا رندر - خصوصاً عفت ششخج حوتی اردن واقع اوله - و صلبه و رازبانه تخمزدن شیر ایدوب
و ذکر اولنان یا غلر دن هر تنزی بن اولورسه اولسون خلط ایدوب بیون مهره لریه صناد
و طلا ایدوب - و اکثر عفت منی اردن اولوب و صاحبی ضعیف اولوب و ارات دینی و ارایه
اول نهادن یا بنفشه و قطعی یا غلر دن و مومدن ایدوب - و اکثر وقت سدی و بنیوف و
بنفشه و منی چکر دینی یا غلر دن و عبت الثعلب و عصبی انزاجی و باطن کشیزه صور منی بنیم کم
ایدوب مضمضه و غرغره ایدوب - و باطنه و بیون دو کله - و ذکر اولنان یا غلر دن
دینی مضمضه - و غرغره اولمنی بنا سبدر - الله تعالی اعلم . . .

بوزنجی باب - **شقایق اللسان بیاضه در دلی بارماتی و**
جنتامی در - فارسیده شقایق من زبان در - و از جمل انوائ شیخوره بنقوه در
در وید و یوناندر انجی رفس بنم غلوسس در - دل بارمنی و جنتامی که شسته لکده
و اردن - و اکثر طشره و غلر دن و اچی و اکثری اشبا بکدن و اچکدن اولورسه و طاهای آدم
بر خون و موشش خبر اشده و بی اطال بور کون بر بیوست عارض اولور که دو دفتر جنتامی
و دل دینی جنتامی هر قفسه ایسه که بار و بلکی رطب و اردن لازمور - و با جمل شقایق لسانه
علاج - قند و دینی و اکثری طعم ملون بر هر ایدوب ایو اچکر دینی و بذر قندون یا جمل
کثیرا و کلابه ایدوب و دل کلابه یویوب و بیون لریه سوزنکدر و آخره طومقدر - و
سبستان طومنی دینی نامقدر - و قفا و جبار کسوب و هر هر نیسور و بی آنون حاصل
اولان رطوبتی سوره - و در فدان برده و باجه مکن و باجه و بعد ایدوب بشور و یک نافدر
که مزیب ایدوب - و بنیوف طنج ایدوب صوبدن شکر ایدوب نعون ایدوب آخره طومنی
و یک معقدور - و سوز دینی و با فو رنجی صور یو و قار بوز صوب و بار و معدن
چکر و کلم که قنای دقادن و قار بوز چکر و کلمدن شخای ایدوب سوزمکن و اچک دینی نامقدر

بوز برنجی باب - **اورام اللسان بیاضه در**
دل ششتمک و طودن ششتمک ایکس دینی بر نو قدر ویشتر - فارسیده اما س
زبان در - و از جمل انوائ نومور بنقوه در - و روید و یوناندر اولنوس تنز
غلوسس در - شون علاج که لسان و رسته ذکر ایدوب - و دوق در منه دینی
علاج اولور - و اکثر بیونک و رومی طاهای زهر لوشتر که نظر و سها روغ نو عندن اوله
و مقدار دن زیاده ایون بشرا اوله - و بیو حاتونا و کلمه سموماتدن - و
پیش کبیر دن ایسه اکثر اسبابی و علامات - و علامت جبری سموماتده ذکر اولور
اقا اورام لسان بیون دن اولیوب و دمنوی اولورسه اول مفر آندن و اشار
مالمه دن بر هر غیر ایدوب - و بنیوف لودن فصد لارندر - و طاهای اولور که دل ایمن طمرندن

فصد ایدوب رازبانه ایدوب - بعده ششتمه و هلبله و طومنی استخوان ایدوب - و بو انواع عفت
اولنده مار کشیزه اصغر نامقدر - و بو رجات صوابه و عبت الثعلب و مارل صوب و کلابه خلط
آخره طومنه - و کلابه بشمش انار قنوی و عصبی انزاجی و قنول کل صولری مضمضه و غرغره -
و نازه شفت لوی و دودن و دوله سورمکن قنای اعلا در - اکثر بیون ایدوب تکمین اولورسه حدس
عقشر و کل و سوسن کوکی و انار قنای و ایدوب کشیک طنج ایدوب صولری بله غرغره و مضمضه ایدوب
و اکثر نغیح و بیونجی و عقیل ایدوبی اشبا به محتاج ایسه نازه سدا ایدوب غسل مضمضه ایدوب - و اول
صوکه سوسن کوکیله طنج اولسون دینش ایدوب آنک ایچنه حله و اچکر بله طنج اولنوب و زین
یا غلر دن رازبانه طنج اولمنش اوله بار و اول درم اولنده و خار درم اولنده نامقدر و خدا سنا
دینی باز و در منی و کمرت که شیر و خنده بشمش اوله ایدوب - اما بر حال ایدوب در منک بر طرفنون
باشش و بیروپ ایدوب و اکثر اول تنزه ایسه صغیر و اول و نوز که فور بنه دینی در - اول عفت
اولسون کوره - آنک با بنده و علامات و علامت بیوندن حکم ذکر اولنده بقدر اولنوب
اکثر صغیر اولیوب - ورم لسان باشش و بیونش ایسه ماء العسل و کشکاب ایو مضمضه
ایدوب پاک ایدوب بر بعد قاضی و عاضف و اردن مر سبنا و سماق و حدس و زینون
بیر اغنی شرا ایدوب طنج ایدوب مضمضه اوله - اما ذکر اولنان اورام بلغنی ایسه و ما غلر دن
و آخر دن شکر منی اولمنی و اردن - ایاره و فوقینا ایدوب استخوان اولنوب بعده سوسن
کوکی و بیونجی و صابه و اچکر طنج اولمنش صودن مضمضه و غرغره اوله - و بود دینی
تخلیه محتاج ایسه کرفس تنجی و اوز کوکی و در رازبانه تنجی صولر دن مضمضه و غرغره
ایدوب آخره دینی طومنه - و به اچکر باجی دینی با دام یا خله قوی و ماء النصول
و بیروپ و عذاس کتون و صغیر و کمر ایدوب و تخود اب و فوشل بر بیان اوله - اقا اورام
سوداوی ایسه استخوانی کبیر ابار جبر و مطبوخ افیتون ایدوب - و هر بار آخره
بار دینجی طومنه - مثلاً باشش کشیزه و مارل - صولری کبیر اوله - و اکثر فصد
محتاج ایسه مضمضه اولنوب و سودا رناده ایدوبی شسته اردن بر هر غیر ایدوب که کلم
تدید و کمرت و بار بیجان و طوز لوب بالی و غیر کبیر در - حذر کر کور رنر اسوداوی
در من - کاهن سر طان کبیر عارض اولور - آنگا علاج اوله مضمضه اولور -

بوز ایکنجی باب - **صفده بیاضه در دل الشده اولور**
فور بغا جوق در - فارسیده در و زرخ در - و حراسا بیلر و زنی و بیج در -
و از جمل انوائ غلوسس این غلورس بیغاشن بنقوه در - و رومل و یوناندر
باشوس بنس ایدوب و غلوشید و س در - صفده علقن دل الشده اولان طمر و با خود

از بنده هر خفته صفا کبی اولوب و لوبی قوربغه یا در ویسی کی او نور دیشان او نور و طهر لوبی
 طهر یکی و الا به دکوک رنگ او نور بونک سیسی بر غلیظ رطوبت جمع اولوب شفق او نور
 و کان آجیور دکان نه قبا نوب سانه اضطراب و برره و بوعلت باشدن نازل اولوز بونک
علاجی اول لوبی و اول لوبی کمره و سیاه بلفه میل ایدرسه اول السنه اولان طهر دن فصله لاند
 و فصله بریه زایل اولدندن صکره که محلل داردر اولوم کمره مثلا طوز و سرکه و نوشادر و
 زنجار و زنجار اولدوبنی سخته و انار قویعی غبارین دینی طوز ایلدوستنه قویه لمر و بامش زنجار
 و سورنجانی برده آغیل خیر ایدوب قویه لمر و مازوبی غبار ایدوب و عسلده بشور و پ اول
 عسلدن اولدوب و وصعتر و انار قایی و طوز و زنده بر ابر ایدوب غبارین اولدوب و بونل ایلد
 علاج ایدوب اولدوب که مضد اقتضایه زیرا اطلباتک بعضی فصله رضاد بر مشرد اولدوب
 قیفا لردن فصله اولدوب و ماده اسفله میل ایده و بیشتر و هندی با و مازو و زنجار محرق دکوش
 اولدوب الکل معیندرد و کبره کوی قایی و زنبور بپراخی صوبدن و مضمضه ایدوب
 و نازه جوز قایی دینی سورمک معیندرد و نافعدر ان شاد و آتیه تعالی

بوز اوجی باب طهر زوبی بیاشنده در

طعامده لذت بولوب تا خوش طعم حسن انگدر فارسیده چاشنی نه شود
 در لمر و از خیل انواعی فالوس صابور در لمر و در اولدوبونا بلر فاکه ایستی سیاتیز
 غلوس در لمر طعامده لذت و چاشنی حسن ایوب ذابغه به خلل کلک اکثر بوانه
 کلنجو ذکر ایلد و کز اراضدن اولدوب اولی عسلده علاج ذکر اولمشیدین عنت
 زایل اولدوبی بو حال دینی زایل اولدوب لایقه باسان و رمبدر یا استرقا سبدر و
 با شغلی و با خوشونی در و با دماغک و با خود بر غیر عضوک مشا کتله اولوب
 اول عنت زایل اولدوب ذابغه فاد دینی نکین اولدوب اما بوعلت خاقه ساده
 ایسه یعنی بالک سادج اولوب شرکت بوجیه بالک مضمضه لمر و خرمن لمر کافیدر
 مثلا کلاب و زنبوب شرابی و باش کشتیر صوبری نافعدر و اکثر ماده زیاده
 غلیظ ایسه عضل سرکه سن فنی موافقدر و اشتر غاز و فودن و صوفان و سرکه
 استعمال اولدوب و اکثر بونل ایلد اصلاح اولمز سادج دکدر البته شرکت مؤثر در
 و اکثر دماغ شکرینی ایسه بنفشه جتی ایلد استواغ کمره و انک **صفتی** بود رنگ
 ایکی در هم قرن کل بر در هم سغویا بر رنگ و نصف دایسون بر رنگ اولد کثیرا صوبیل
 جت ایده **جیت** ایز بونش صبر ایکی در هم و مصطکی و قرن کل بر برندن ایکی رنگ
 و سغویا بر رنگ شخم غنطل بر رنگ اولد کثیرا صوبیل جت ایده لمر و اکثر ماده غلیظ
 حسن اولدوب استواغی ایارج بقرا و بت فویا ایلد انک کمره و اکثر ماده

غلیظ و مزاج باره ایسه استواغی کبر ایارج ایلد اولدوب و استواغون صکره دورت
 بش کون اطر فیصل صغیر استعمال ایده لمر

بوز در و جی باب احوال و اراض اذن و ناسامه تک بطلانی و نقصانی

قولانی احوالی و اراضیدر فارسیده درد کوش در لمر و از خیل انواعی الخوس اولدوب
 و بطلاننه الخوس اولدوب و در لمر و در اولدوبونا بلر پانی نون او نون پانی ایس الخوس
 در لمر قولانی و ضلای بر فنج نوع داردر هر برنی محلی ایلد جان ایدر که بر خوشی و از اولدوب
 اولدوب زیرا حیوان اولدوب انک شرفی معر فیلد اولدوب معلومدر و صوفت سماج ایلد نور
 دالت سماج و جوهر سامه بر خیز نشنه در که سوز سولیکه دینی سماج لازدر نه که انه دن
 صاوغ طوفان کشید سوز سولیکه قادر اولدوب مز زهر سماج تعلیم و صوفت اولدوب انک بونل سماج
 انک فضل با صره و شانه آنترندن ربا ده در و بی زبان اولدوب کوز کورسین ایلد
 جالشور لمر که بلد و بلدر لمر و اشارت ایده لمر اما معنی دن انسان ایلد حیوان بنشده
 کیندر و و اکثر سامه بطلانی خلقت ایسه چاره بوقدر معلومدر بلی ات سماج
 و جوهر سامه که شکر بجد بر منوش صورتنده بری بر نه کیرمش و ایلد و شمش اعتبار
 اول الت بی زبانه خلق اولنماش در لمر و دیونا بلر دن اهل شجر اولدوب بولید
 بولوق در لمر و بعضیلر بوقوله فخالفت الیدیا هلمه بلیوم ات سماج انک و اکثر
 بقدر حق سبحانه دعالی دیاده بونمندن انکه نصب اتماش اولدوب اویچی کوزی
 صغظ لازم اولدوبی کین قولانی دینی طشره دن توز و طپراق و باردر یخلدن دکمر لردن
 و صورت و قولان کیرر حیوان جملدن قادر اولدوب صغظ ایدوب و عارض اولان علفینه
 علاج ایلد نقیب لاندرد و هفتنه دن بر کتره باری فیلی و با خود خلابی بدم یا عنه بولاشدر
 قولان صوفی لاندرد و پوست و حشوت نه ایسه و سخن اراج ایدوب زیرا قولانی
 چرکی غلبه سی ایچنده پشمر احوال ایدر انی باک طوندر و سامه تک بطلانی بجه در
 بیانه ایده لمر **سامه بطلانی و نقصانی** ظاهر معلومدر اولدوب اشیا مکرر و با خود آز
 اشد لمر بو حال اولکی طبعینده و دویوب متغیر اولوب قولانی آنجا اولدوب و بطلانی
 اولدوب که طوب و طبل چالنه کمره حسن ایدر اما زلزله بر رین و کشتن و زور سنون
 کند و دینی دترنگ عارض اولوب طوب و کوس و طبل اولدوب حکم ایدر
 و نقصان سامه ایسه اولان اولدوب و ایلر فدن کلان اولدوب دینی اشد لمر اما
 بقیندن اشد لمر بو نوعه دینی خلقت و مرین ایسه علاج اولدوب و مرین اولوب
 علاج بزریر اولبان لوبی دینی بولید در زیرا انک البته بر نشنه عارض اولدوب
 و عنته بر شمش در و طبیعت اولدوب و علاج بزریر اولان لوبی سکر نوددر

برای سود المزاج اول که ک ساده و کمرک شکر کینه مرکب السون و آب کبخی نوبی سود المزاج که بعضی ماده
ایله ظهور آتش اوله و ادبجی نوبی قولانده سده اولی که بونک نوبی چوندر کاه درک جو قلو فذنه
و غلیظ خلطها و در مدون و زایرات بنکدن و سکل عارض المعدن و اول حله قان جمع اولوب
سجده اولوب قالمعدن و طشره دن قولانده فریب و یا فوما جکدکی و یا طاش کبره و یا بر حیوانجی .
طفره و یا کبره و یا آنده نوله آتش اوله و در دبی نوبی نونق الاثقال و آنک اسبابنده و یا جرات
که کمرک طشره دن و کمرک ایچرودن حادث اوله و یا قولانده قتلوه قتلوه دار و لرون ساسه آتشی
و اعصابی یا ممش اوله و یا خود بونک کبی سینه یکت ایله فاد و برشش و یا فود و بلدرینه خلل و برشش
اوله اول سببون پیره لرد فرقه لرونای ظهوره کله بشنجی نوبی جک و قنراص و طاعون و می تبول
ایدر . و نونق سده لغزده بخوان از اطنون خود نقصان و بطلان سمج قین ظاهر در . و اکثر
واقع اولور و بر بعضی وقت سنون ایکن قولانده صوتی تاثیر اندر ک . و اجوق قومن . و
صوتی صوابور ک قین مخاطره در . فی احوال ظهور ایدر . ابجی نوبی اسهال صوابور کامل
اوله میوب و ضاماده و یا خود دار و اسهال صوابی پاک ایده . و کونک آتش ایکن
بلکی جهل ایله اساک تدبیرین ایده لرد سماعیه خلل ظهور بدیجی حادثه فتنه لغزده .
رعافدن و بخاندن بقیة الجاب ایروپ کا هوقه فرادین و کلها و بر میوب سمه خلل و بر
و یا خود نشویش عارض ایدر . سکنجی نوبی بود که ایله و کز اتواعون و کلدر . علت
شکت و ماخبله در و بونک علامتوز معلوم اوله کلمتدر **علامات** آنک سبب که
ساده سود المزاج اوله قولانده وجع و غلظت سماعدر . و سود المزاج بارد ایسه و ارتمودن
صفا ایروپ جمله لبر و دوزن متاتم اولور . مثلا کبجه طبعی بار و رطب اولور و بوجت
صاحبی کبجه شاتم اولور . و اکثر سود المزاج حار ایسه بونک ضویدر . و اکثر سود المزاج
ماده ایله اولور سده قدر و نونق و صاحبی اکثر شاندرد . و اکثر سود المزاج یابس ایسه
او بوقی و طعابی از اولور . و اکثر شاهد در . و آنک سبب که سده اولوب و نونق و
قدر اولیه . معلومدر که سده و قولانده جکی اثر اطنوندر . اما نونق حسی اولوب
و اختلاط عقل و هذیان و حار جی لرد اوله . پس معلوم اوله کله غلیظ خلط و یا درم در .
خصوصا درم حصده اوله . اختلاط عقل و هذیان که شهادت ایدر . اکثر درم حصده و کل
ایه جایزدر که بالکتر جی دن خالی اولیه . و اکثر جی دن خالی اولور سینه بولیدر جی
اولور . زیرا جدم درم که کز اولوب و جعدن و ضرباندن خالی اولور و جی ایجاب ایدر
و اکثر سده سبب اکثر نورت نونق آتش ایسه اکثر تا نورت طشره جقار . و
نادر واقع اولوب . و معلوم اولور . و آنک که قولانده طشره دن حیوان کیرش اولور
اول حیوانک و کتی شاهد در . مکر بعضی صبی اوله . و خار جودن قولانده بر سینه کبر

ابتداء جی اولور بالکتر و وجع و هزبان اولور . اما آنک سبب که فز و پیره لرد اولور . و ظاهره معلوم
اولیه . و بر بعضی جودر جکدر ایله کبجه بله میه . بونک آتش جی سبی اولور . و اوله که بخوان عارض
اولور و پیش ایون جران کونک عارض اولوب و اول کونک زبانه اولوب که و اکثر . و آنک
سبب که صفرا بی اسهال اساک ایله اولدر . کبر و نونق اسهال صوابی از اولور . اما آنک
که ماده سبی و سبب و ماخ شکر کینه اوله . و ماخده و صا اولوب و در دبی نوبی اولوب آنک شکت بندر
بونک **علل** سود المزاج نونق عکس غلابی ضد بیله علاج اولوب کزدر . مثلا عارض سود المزاج
ایچون باش کشتیز و مارل و جنت الثعب . صوابی طامده لرد . و اکثر سود المزاج بارد ایسه
بونک دبی ضد ایله علاج اولنه . مثلا قسط و طورق ادبی . و سوس و یا سمن باغلی و بونک
آزه جی بلسان باغی قانوب نونق ناصندر . و اکثر با بونج و آبی ما دام یا خرنه آزه جی
جنوب و سنر و خصوصا او کوز او در خلط آنک قین مناسدر . قولانده نیم کرم طازره لرد
و هر نه طازره لرد نیم کرم آنک لارندر . و یا فود فیتله بولا شدر و ب صوته لرد . لکن .
طازره معده باغله قولانده فوعه و اصل اولور . و اکثر شنج خلط و یا فود کونکی
بی شیر لغز قینادپ . طازره لرد معید در **قطر** نافع اولدر که آکشی انار و از سن
صفوب صوبه لرد . و سینه انار فایزده سر که و کونک و کل باغی قانوب آتشد طوته لرد .
ایلی قوامه کله طازره لرد . و اکثر سود المزاج یابس ایسه بنفثه طازره صوبه دایمی صوبه
بخارنه باش و قولانده طومین . و عورت سدی دبی معید در . اما سود المزاج ماده ایله
ایسه فینی خلط ایسه استواغ ایروپ و رباضت ایروپ نطولدر و نظور لرد
ایزده لرد . و اکثر ماده صوابی ایسه بنفثه قریب ایله و جنت التوب ایله استواغ
افضندر و بر مشغال صا و هلیله و بر مشغال ایار جی فینو ای جت ایروپ و بره لرد
صوابی و ماخذن استوفه ایزده . بو بایده لرد فیل کشتیز دبی ناصندر **اثر فیل**
کشتیزی بودر . امله و بیلده و هلیله هر برندن اذن در هم نونق کشتیز و قنر کل هر برندا
باش در هم دو کوب با دم باغبله جوب ایروپ غسل ایله میچون ایده لرد . اما بعضی
سخته کشتیز جمله نک وزن قدر یا زشدر . و اکثر ماده غلیظ ایسه استواغی
فینو و قویا صلب ایله دشیم خلط و هندی طوز . و ازده جی اینون خلط اولنه .
قطر آفر جنبدی و سنراوج در هم نظرون و رزق هر برندن بر بوج در هم اوله .
دو کوب شراب اصول ایله قریب ایروپ محتمده قولانده قطور ایده لرد . و نرب باغی
درب عصاره سینی طوز ایله قطور ایده لرد . خصوصا علت رطوبت سنراول معید در
و ایچون و کز صوبی دبی قطور اولنه معید در . و اکثر قولانده اولوب اوله ایمل
بیشی سر که ده قینا دوپ اول سر که و قطور ایده لرد . و لاهن اشتره قولانده استنبه

طبخ ایدوب صوادوب خط ایدوب طاملا درم و قولاغی آنزینی بخارنوز ایسه استغایخی ایدوب
نیوا ایدو قینا دوپ بسده نیم گرم طمنو باوم یاغی طاملا درم و اگر دینی لازم کلو رسه ای باوام
یاغیله قسط و کل یاغی طاملا درم و آنه جی جنده دینی دست دینی کل یاغیله دینی طاملا درم معین دور و اگر
قولاغی آنزینی ستره دن اور و یاغیله غلیظ و یاغی غلیظ اور زانلی ایدو جکت **تبت** بودر انمش
دیونش در و طمش تریب اور در رهم شخم حنظل بش در رهم آنزوت بر در رهم کثیر اوج
در رهم صار و هلبه بش در رهم تبت ایدو درم بونک مقدار شربی بر در رهم درم و بارو ماده
دن قولاغی آنزینه و طین و دوی هر نه ایسه عایت نافع در **صیفی** سرکه و بوره
و عسل و کچی اودی و دهن سوس و طین آستین و آنه جی جنده دینی دست دینی یاغی
و آن قسط یاغی و آنه جی غلیظ و بر در رهم قطنان صباغ و اشتم بونک کتونی و اور
دو بایده **تکبیر** و کلک دینی درم ایدو جی طنج بودر با بونج و طورج اونی و دفته
پیرانی و یاغیله پیشنی در زخوش و دیشنی یار بوز و نیم گرم کوفته عاقر قرقایی صو
ایچنده طنج ایدوب و سوزوب قیون فا و دغه طول در و پ بیون و قولاغی دینه
نوبه درم اگر قولاغی آنزینی **صیانده** ایسه آنه بی و دایه بی سحوی سحر و طوز قینا دوپ
دسوزوب هر قطره جکت آنزینی ایله قولاغی طاملا درم و هر بار که قولاغی آنزینی
ایچون استوخ لازم کلمه که بیوک آملده ایدو که کدر که استغایخی تریبکله مثلا
آنه جی آنه جی ایدو که فوت قلوب و دیشنی باعث اولور

بوز بوشنی باب قولاغی ستره لری و طمش بیاندر
قولاغی قینا مندر و صاوغی درم فارسیده سده و کوش و کهر درم و اوغیل
انواعی ابوشر و جیو این بد منوم آو دینوس درم و درم و بونا نازان فراقس که
دیشنی قویا درم قولاغی ستره لری نیک انواعی خلقی و عارضی ادور خلقی اولور که سامه
منغزی که آنه کوک کچی بر نه دارور اول خلقی اولور منغذ خلقی اولور مندر
و یاغیله منغذ آنزینه بر در بی مندر بونو عله منکدر اما منغذ طار ایدوب و طابغی
بلکی بعضی فروغ و بزه سیندن زانبات بتمش اولور یاغیله شکل منکوشنه بتمکن
و یاغیله دن بعضی حیوانجی و یاغیله خصوص ایله یاغیله مندر و اگر بونک اوستنه
دینی یاغیله نوب و منغذ دینی بتمش و یاغیله ایسه دستکار لوی انگ دینی کوز
کوره تک ایله منکدر و اگر عارض اولان دینی رقیب ایسه کوجک بر دین صوفیقه
من ایدوب و شد و آوزی اشیده اونوعه **علاج** اول دینی و دله درم و منغزی
قی هر ایله بر دینکله قلع طار بولا مندر و منغذ ایچنه هسه صوفیله که جاعت
کیرد بتمه و متصل بینه ستره ایدو نوبه درم و بویله ج ایدو درم و اول نوع که فرقه

دبیره و شکل کبیر صوکنده اولر **علاج** قولاغی نظرون و ایلیجی صوابه بودر و قاره
زرنیجی سرکه ایله ازوب ایچنه طاملا درم و با بر قنده جی قینا ایدوب بواضرای بولا مندر و پ
صوفیله اما قولاغی شعریه و ارمیه که اضطراب ایچروده اولیه عین بونکله فرقه و باره ایدوب
بسه فرقه علاجن ذکر اولند و جی ایدوب اول علاجله بنوره درم و اگر طاش
و یاغیله جبه لردن بر سینه کیرش اولور بر قطره نیم گرم یاغیله طاملا درم بسده کندس دینی
منطقه عطر کتوره درم و قولاغی اول طرفه الکوب اکثری طومنی ایله طشره دوشه
و اگر قولاغی جکت جونی جمع اولندن منجدر اولوب ستره اولمش ایسه کچی باوام یاغی
طاملا درم ارنه بی جاکت فرمش طاشی او زرنیه قولاغی طوته لری جکت اربوب
دسیندن منجی و بوزه دوکوب و قینکله کل یاغیله بولا مندر و پ قولاغی صوفیله
اوج کون طوره جونی جکت طشره جقار و ضلال ایله ایسه پاک ایدو درم و فر ص
خلق دینی نافع در **رقص قوی** قولاغی جکت و صا سه اعصاب غلیظ دن
پاک ایدو مثلا آن صوبق اون مشال و نظرون اون التی مشال و رخوان اوج مشال
دوکوب و سرکه ایله فر شردوب فر صلا ایدوب محشده بینه سرکه ایله ازوب آنه جی طاملا درم
و اگر قولاغی جیوانجک کیرش اولور **قطور** اولور که آنه جی قینا و بار بوز عصاره
دیشنی لو پیرانی عصاره ستره آنه جی تریب ایدوب سقویا قاتوب طاملا درم و بویله
ای صوغان و ترب عصاره بی قومن دینی نافع در اول حیوانجی هلاک ایدو
و اگر ایچنده نورت نوتد انمش ایسه آستین یاغی و یاغیله عصاره بی نافع در
و بوضوصه اوج در رهم شراب و اوج در رهم عمل و ایکی در رهم کل یاغیله بیده ایچنی
ایله فر شردوب نیم گرم ایدوب و قینکله بولا مندر و پ صوفیله در کچی طوره
و صباغ فالدره در **یوز التبی باب قولاغی**
قولاغی دینده ظهور ایدون و زمره انواعی بیاندر در قولاغی
و قولاغی دینده و رمل ظهور ایدو فارسیده آما سن کوش و بی کوش درم
داز جیلر انواعی بیرونیده و نومور غلاند و لاروم آخر دیم دینی درم و در دیم و
بونا نبل بار و نیدس درم بونوع درم که قولاغی دینده ظهور ایدو علت خنازیر
دکله اول علت محشده باشق باید ذکر اولور و اگر ورم قولاغی دینده اولور
آنچه جی بنات الاذن درم پیشق بر لده قولاغی دینده و قولاغی دینده بویله
نزه واقع اولور و اکثر دجعلو اولور اگر بونوع درم قولاغی ایچنده اولور
بر ایزور یاغیله آملده جیواندن ارنوق مهلت ویرر زینا جیوانک طبعی
صار و رطب درم و ماده نکت قون یاغیله و صبی قوی اولور دینی سببون و جی

از نون اولور و اکثر بود که اولی اسباب جدا اول برده که جمع اول بلکی قوت تحمل
ایتمه و ماده نضج بود که در دباش و بر موزن ساقط اول مریض هلاک اولور و قولاق دنگ
در بی اولوب کماهی انگت بخوانی اولور دکاهی اولماز اکثر بخوانی اولور و علاجی
دینی اعلا اول یعنی سلامت ایلدله ماده نضج و بخوانی کونون مقدم ظهور ایده فیتی
بر امزدر و در ملک ماده سبی کماهی فان اولور کماهی صوا اولور کماهی بلغم دکاهی سودا
اولور و اول کین و مویدر قزل اولور و طهر لریوکک در لیس حاتر و آخر لیدن خیالی
اولماز داد که صفای در لیس فنی حار اولور و وضع فنی دیانچی اولور اما اولی
از اولور و داد که بلغمی در لیس یومشارق و آخرق و وضع انفسه اولور و داد که
سودا بیدر و وضع فنی آهسته اولور بو نکره **علاج** ماده و دندر جک طلا له و
ضمائر اصلا جائز دکدر خصوصاً بخوان اولی جمع نوبی اوله اکثر بخوانی ایسه
ماده اول محله از نون جذب ایدر شول جیلده که ممکن دفا بلدر این ایده لری مثلا
محمی قومی دمق انگت کبیلر اوله و صاحب اولور و تحبیل ایدر صحا لری بو
دشنه قومی جائزدر و اکثر ماده صعب ایسه فصد اولنوب ماده و تنزله ایده
له اما ماده مطیع ایسه یعنی کسند و خانه قومی افضل حسن اولنور کسند
خانه قوی لری که جمع و وضع زیاده اولیه اما درم و وضع فنی اولور باری پوشاق
ضماد لردن بنفشه و خطمی صوری و مار اسل کبیلر قوی لری و اکثر ابتداء و وضع
اولوب دباش خرده اصلا دوب قومی و وجعلو ایسه استی طوز قومی مناسبدر
اقا وضع اولوب و باش ظهوره کلک حسن اولنه خطمی و با بوخ و کتان تخم لری
صوبه بول فرشد دوب قومی آهسته لک ایلد تحبیل ایدر اما باش و بر ملک
ظاهر دار بکت جمع اولی حسن اولنور آرتیق محکم دارو نوب اینتر بو کتره
طنج ایدرچی دارور قومی که کدر طنج ایدرچی **ضماد بودر** با قلا اوینی کرب و سوس
کوکی صوریه طنج ایدر و ازه جمع بشتر زدن فانوب غلیظ چه ایدر ماده
اوزینه ضماد ایده لری و اکثر بارمغه حاجت اولور طنج ایدرچی بقولر قومدن
نفسیه اتیوب بعده باره لری بعده باکت ایدرچی دارور لردن قوی لری بو بایده
مقدم تحبیل لازم ایسه فنوم ترسی داد و دک باغی تحبیل ایدر بیدر و طنج
ایدرچی لازم ایسه در یا صوبنده انچه ادنی بشور دوب اوره لری اما علف
مزن اولور عسل ایلد یا منض صدندن مرهم دوزه لری و بوکته **مرهم** زفت
و مقل و بال ازو سنگ خانه لری بکت جو کبی که اکثر و سنج در لری و باش سوسه و بیان
صغره سنی سنی قابل ایسه و سنگ البطم و قنوتک ایچ باغی و کبی نک و بلکی طلع

کچی سنگ ایچ باغی طنج ایدرچی در . الله اعلم
بوز ایدرچی باب **وجع الاذن** **بیا بنده** در قولاق آویسدر
فار سیده در دکوش در لری و اکثر بخوانی طولور آخو دیوم در لری در دسر
دیونانبلر او تو بونوس در لری قولاق امراضی بوندن اوله احوال و امراض الاذن دبو
ذکر اولمشه ایدر . اما وجع احوالی غیر بیدر بو ظاهر اولور که بر دیار کت هوا سینه
طبیعت اولمش ایکن بر آخر هوا به نفل و بتدیل انفسه سید مثلا سوا حله جوق طورش
ایسه بعده بارو بیلا فده بل طو قنغدن و با بیلا فده جوق طورش ایکن بعده
حار بیلدن ششم کبی بیلدن قولاق رطوبتی رقیق انگت ایلد تا بفر ایده بو انوا حده اما اکثر
بارو رچیدن آرتیق عارض اول کلشدر و بعضی زمانده حتی لارنم سب اولور
و وضع عارض اولور بونوبی بر امر در خصوصاً اختلاط عقل ایلد اولور
همگدر بواط تغلیط لردن یعقوب نام طبیعت علم سردوب نیستن ایدر کی مخفی علامت
نذندر بیدرچی کونی بونو عبل اولان حسته لیدن هلاک اولور اما باش و بر دوب
و راحت انگت اولور بوندن اول امراض الاذن با بنده ذکر اولمشدر انگت
ایلد علاج ایده لری اما قوی وضع عارض اولور که **علاج** شول کیش نکت
دماغنده و یا خود بوز بنده بر خلط غلیظ حسن اولنور اول اول خطمی
استوخ ایدر لری و اکثر فاقه حار ایسه فیغالدن فصد اولنوب و طبع بنفشه
واقاص شراب لری و تر هندی و بنفشه و صارو و هلیله مطبوی و اکثر مانند ایلد پوشاده
اما ماده غلیظ کت ایسه جت شیار و فوفیا در بارج فیقرا ایلد اولی که کدر و بلکی
استوا عدن مقدم خرخره لری ایدر و بنم کرم قولاق کل یاغی کلما طامله لری و وضع
زیاده ایسه ازه جمع کافور ایلد بنفشه یاغی دینی طامله لری و کوز شیا فلر دن
ایضدن میرده آینی بافود عورت سدب بافود باش کشینر دبا عبت الشلب
صور لری ایلد طامله لری و بو با بده بر جنر ط یاغی و ادج جنر سر که رو باغ قابله
قینادوب ظاهره لری که وجعین تکس ایدر و اطین دیکلر قزل صوغلی یاغی
قنی نافدر و نفع و نیلوفر و سکود یاغی دینی نافدر و قنای بیر اخی عصاره سنی
دینی مفندر اما وجع و ضربان زیاده اولوب تشنج یا بس خوف اولنور ایکن
ایکن یاغی عابت موافندر و کشته بافود آتشفه قمر شو قینا دوب و بر سیور
او جلو کاغذ و دزدب اینچه اوجی قولاق کبر مک قابل ایسه قولاق آهسته صوفوب
و تد ریح ایلد آتشفه قمر شو بنفشه و نیلوفر طنجندن ازه جمع کافور ایلد قینا دوب بخاری
اول کاغذکن اول بر آجی اولان اوجنی طو توپ بخار دن قولاق اوصابنی پوشاده لری

که ضربان ساکن اوله انما ماده فتحی اولور سه شیان مایضا برجه جک افیونیک قاتوب عورت
سوی ایل طامده لر و اکثر قولاقده و بیله نوبی دارایه سزاب و طورقا ادنی و جب الفار
و انخوان و بید بخیر و قسط و فرنیون و بلسان یاغلیک نغنی وارور سد ایچنده قیناد و سب
طامده لر و بر معذار غایبه مسکنی بان یاغلیک دینی طامده لر و اکثر بار در چ قولاقده و صج
عارضه اتمش ایسه شراب ایچک عادی ایسه شراب صرف ایچک ایله ضربان و دوج زایل
اولور انما ماده صولوا لوب و صج اولور سه ذکر اولشان یاغلیک کلبه نامقدرد و دویا
و طین عاتق کاذب و بهیوده صدالر اشتمیدر اول عتق دینی بوزن صکره باشنه
ذکر اولور انما و صج طشره دن عارض اولان درمدن ایسه فطر دن خالی دکلدرد و درمک
اوزینه باقله داره اذیند بنفشه و خطمی و اهلل الملک دن ضما در اید لر و بنفشه
و دینی بنفشه یاغنی فار صولر ایل بو غور و پ درم اوزینه ضما اولنه
بوز سکرینی باب قولاقده قره لر و باره لر بیاشنده در
قولاقده اولان باش برت سردر فارسیده ریشهای کوش در لر و افرخیله انواعی
اولفوس و ایلوسته ماداپه سوس اغر بوم در لر و در و صر و یونانیله انواعی ایلوستما
و الفوس تونونون در لر قولاقده قره و باره عارض اوله مفرا تدرن بر بهینر
ایروپ اصلاح غذا اید لر و غر غر و عطره لر ایله ماده و بور و وزن یخا جذب
ایدره لر انما قره مغزین اوزندن طشره ایسه آنی کوز کور راکا در لر و مزوج
سرکه و یا سکنجین و یا شراب و یا ما و العسل مزوج ایل بو یوب پاک اید لر و بوزن
ماعد اصرینا بیبرانی و قزل کل طنج ایدر ب بعده عسل و شراب ایچنده ایدر ب بر
سونکر اصلا دوی اوزینه قوی لر انما قره ایچرودن طرفه ایسه قطره قطره
طازره لر بر کونده برنج دغه اید لر که تمام قره پاک اوله بعده یاغش زابج و انکا
ماندند لر دن ایچنه انور مک کر کدر و یا بس زور لر بو بایده نامقدرد
زور یا بس وزندن برابر اولمق اوزره انزوت و صبر و کندر و صفت ایلد و دم
الافونیا و زنجی رغبار ایدر ب بعده سرکه ده حل ایدر ب اکثر قره قولاقد
ایچنده ایسه فیتل عسل ایل بولاشد و پ بو ایل قولاقده قوی لر و قره طشره نفا
ایسه انکا کوره بونی سوره لر و اندن سوزیلان صاری صوی و اریکن پاک انک
کر کدر و بو قره لر خلیل ایله منع انکه قادر اولر ایل بومق کر کدر مثلا مر و زیتون
بیبرانی عصاره ب ایل عسل و صول ایچنده طنج اولمش و کل یاغنی فار شمش اوله نامقدرد
انما قره هنوز تازه اوله و منفذ اذن اوله آتشد یاغش و قور و مش شب
جان و دویا کوب بر در هم معذایین و بر در هم قر صافی و عسل ایل بو غور و پ طامده لر

دوبو بایده

دوبو بایده غوره صوی و عسل ایل شیان مایضا و سرکه ایله دویون ماعد اسرکه و صر دم عسل
ایل و اسفیدج مرغی و با سلیقون مرغی مخلوطا طامتمق نامقدرد و قره سه کوره
صاحت اولور سه زنگار مرغی دینی و حاجت اولور سه مرهم مصری دینی قونبور انما
کاهی بو اورثا عتده قورت توند ایدر اولمده بار بوز و شیخ و شفا لوب پرانی دویور صولر
و شفا لوب کدی یاغنی و صغیر اولر ایل و حاجت اولور سه ازه صج و صج و صغیر و صغیر کل یاغلیک
قورنکین هلاک ایدر ب اریک ایل طشره جنار انما قره لر فیک دیش ایدر سه و صاری
صو و اریک طور سه و صج قوی اولور اذن بله لر دکل یاغنی طامده لر که آنی و شره و کاهی
رک ایل صولیه انما قبا طامده لر و عصبی ارای دینی قانی شیخ ایدر و بو بایده با در دج عصاره
سبی داغ ایدر بی و قانی منغ ایدر بیدر و طوشان پینه مایه سبی که سرکه ایل حل اولنه طامتمق
دشیان مایضا و صغیر طامتمق دینی قانی شیخ ایدر و اکثر فان شیخ اولور سه سرکه ایل کندن
صوبینیم کریم ایدر ب طامده لر و قره طشره ده ایسه بو ذکر اولشان جمله دار اولر
کوز کور ریدر اولمده انسان ایدر کس معلومدر
بوز طقوز سنجی باب طین و دوی که طشره دن برتنه واسطه سب
اولیه بیاشنده در قولاقده کاذب و بهیوده آواز اشتمکد که اصل ایل بوب کندی
ایدل آواز قتل یلکدر فارسیده کوش مردم از آذایان دیگر کوشن در لر و افرخیله
انواعی تی نیفوس اغر بوم در لر و روملر دیونا نبلر انجوس نونونون و دویور موز نونا
فیتو دینی در لر بو عت که ظهور ایدر طشره دن تاثیر ایدر هو انک و نیک و منکلم
یعنی سوز سولنک قوت و دینی تموج ایدر ب مثلا حروف اشکالین ایچر وید قبول ایدر ب
و قولاقدی بویینه کلوب بعده بویینه اولان هوایی دیر شکل و آنی بر شکل دینی کوشن
و ایل تاثیر اشتمکد که اول شکل قبول ایدر ب اکلما مع ایجاب ایدن حال کبی ایچرودن
دینی عارضه سبندن ایدر حرکت ایدن معنا تک حرکتی دینی ایچرودن طشره ایدر حرکت
ایدر انا منکلم سوز اوله مز ننه که مز ماری یعنی دودک دنای زایه طشره اولور سه
آوازی باشنه کونه جنار انما نغ ایچر و کله باشنه شکل و تر آواز افتضا ایدر
بو شکلده قولاقدی ایچنده نفس اولور در لر یا لکه هوا دکلدرد حرکت بله در ایچرودن بر
سب ایجاب ایدر ننه که کوز قر شوشنده شیخ عتدن جنال کور لر کاذبدر و اصلی بوقدر
بو عتده دینی بخار و بلکی حرکت آنت سامه از یاده در کوزده کاذب جنال و بور و ننه
ذکا و احسن دیکله کاذب شتم انک کبی قولاقده دینی ذکا و احسن کبی طین و دوی
بو نوجدر و بو عتک بر نوبی بودر و بر نوبی سامه تک نون و جوی صیضدر
و ضعف صاحبک خالی دینی ذکا و احسن خالی کیدر ازه صج حرکتدن طین

و در وقت افتضای ایدر و بوجاه کاهن ناقصه دینی واقع اولور و علت غذا انماز ریزه عمل اولان
دماغ و قولان و قولان حوالی سینه لکدن چکوب بوشن سببون حاصل اولور و فرج
خوش اولور بوعت زایل اولور بواجبی علقدن ماعداسین مرض غذا نوب و بوجاه کاهن
معه مشارکتی ایدر کاه قولی مرضی بکنه باعث اولور و بر دینی موجب صالچی که واردور آقا
خلل ایرشور و کاه قولی و باش حوالی سینه رنج ایرشور و کاهن فرجه سردن صاب صوم
سوز بوب جمع اولور و قورنر نوتد ایدر و باعث حرکت قورنر اولور و کاهن طهر
املا سیدر که طعام و مستک صوکلر ندره عارض اولور انکاش ندره اما اکثر بو
اضطراب سوء المزاج اولور که اضطرار انک قاندر و بخار ریزه دیره بوجاه مرضه
و حتی نوبتی ابتدا سنده اولور انون بلده و کاهن فوئیله قبی اولور دن طینیا ظاه اولور و
کاهن باشه بر زخم ایرشور دینی حادث اولور و کاهن بعضی قوی داردم دن که به لیم بخاری
توکت ایدر و طعام دینی بوبله در بونکر **علاجی** اکثر مسده تک قورنر یعنی وفالی لکن و
قنده اولور و اسایش و قنده جله بدن و حرارت دیر نغز دیا خود اکسور و یا خود ایدر
اندر معلوم اولور که جله بدن و اکثر مسده مشارکتی اولور و اول طینیا که انتر و اکسور
بر حال اوزره طورر انک ماده سین باشه ندره اما جوک قینا کی اولور و قنور بره سین
دینی اولور و قولانده جراحت یا خود فرجه نشا ندره و انخافله روزگار قورنر کبی او آرز
جس البسین باشه و قولانده رنج علامت ایدر اما آواز کاهن ضعیف و کاهن قوی
جس اولور معلومدر که غلیظ ماده تکلیل قنور ایدر بونکر علاج بوعت صاحب
کنش و اتش یا سنده چون طور معدن و قوی حرکتدن و قوی قین لنگدن و بلند آواز
دن و جوی طعامدن خصوصاً بخار ایدر یعنی اطعمه دن اول بر هجر ایدر و استخوان
و اصلاح اخذیه ایدر و اکثر بوجاه عارضه معده و بدن و یا خود بر غیر عضو تکلیف
بلدیه اول ماده تک استخوان ایدر بدن باکت ایدر سر بعده دماغه
مرسین یا جله تنوبت دیردب و قولانده بادم باغی طامده لمر و هر ماده به آفا کوره
ندیر ایدر و اکثر قینی نوبتک ابتدا سنده عارض اولور و حتی علامت ندره
که کور اما صید و بد کلری قان ایدر تک قینا سین اولور **علاجی** قولان
دیشنگ دار تک علاج ایدر اما نظر اولور و اکثر بونکر سین ضعیف اولور
خزایی صلاح کتور مکه جالسه لمر اما بوجاه عارضه کاهن سرسام صوکلر ندره دینی واقع
اولور اکثر ناقصه ندره برین ایدر لمر مثلاً سرکه و سوسن باغی و افستین باغی و عصاره
سین طامده لمر و بوجاه **قرص مجرب** آن خوبین بش در معده رغوآن بش در معده
نظرون اولور در معده اولور و کوب قرص ایدر لمر و غلیظ و لزج اخلاطدن اولان نوبت

دینی ناقصه لمر و بوندر ماعداسین بوجاه کاهن وقت افکارک طینیا طامده لمر و قورنر لطف
در معده و شک بونکر صلیه ایدر طامده لمر و سداب و زرد بوشن و افستین و شیخ و
یار بوز و صومر قینا دوب بخارنه باش قولان یعنی طومر لمر و اول نوع که دکا و احت کبیر دیش
ایدر اکثر لکل باغی سرکه و تاسر که زایل اولور قینا دوب و اوزره جمع انیون قانوب طامده لمر
بوز اولور یعنی باب قولانده طشره دن صوکلر و پانک از باغی بیاسنده در
قولانده طشره دن بر حال ایدر صوکلر مکرر و فارسیده آب رفتن بوشن در لمر و اکثر خیل انواعی
این بد معوم انونوم استرین سغوس آرونی انس دینی در لمر و در مملد و یونان لمر ان بودر ما
اقه نور بقون قولان اولور در لمر قولانده صوکلر دکنی ساعت سینه اولور حوالی اولور صدن
قولانده بر مقدار صوکلر اولور و اولکی صوبه نوبت صوازه جمع اولور و بر باغ اولور ندره طورر
صیویه و بر اولور دن الن فالدر و پ اولور جنده ایکی فرشتی صوکلر کلور و طورر اولور و رازبان
دالکریک باشه صاب اولور بر اولور جنی اتش طومر لمر و پینه بی او جنی قولانده صوکلر
دقولان اطراف قینا لمر آتش حرارتی قولانده ایرشور طوره بعده بر اولور دن چکوب
باغ طامده لمر و دعورت سید دینی ناقصه لمر اما اکثر وجع نوتد اتش اینست
خشی ش قاندرن و اکلیل الملک و بابونه و بنفشه و خطمی داره اولور دعورت سید لمر
بوجوربت قولان او سینه صما ایدر لمر و اکثر قولانده پیر و کله و سبک ذات سنگنی و قری
کبر لمر اکثر توکرک قوبوب قولانده لمر و اصل اولور اول طرفه قولان یعنی میل ایدر و پ
اول آخر لعاب طشره سیدان انک ایدر اول جواجق بله جفار و اکثر آنکه جفاز
شفا لمر بر این عصاره سین طامده لمر که این مخلوطه هلاکت ایدر و حرکتی باطل ایندکن
صکره قولان و سینجی ایدر بله طشره جفاز اما هر حاله اول قولان او سینه یا تنق که کور
در با حیوان لمر دن بقو قلوبه و در هر بونکر و اوزون صدف کبیر انک ایچنده اولان
صاحب القوب و اوزره سندن محکم ایکن ایدر باغی بوب و قولانده صوکلر صومنا
جذب ایدر و غایبه مشکه بولاشد و پ قولانده لمر قولانده لمر قولانده لمر دینی ناقصه لمر
بوز اولور برین باب اعراض خلطدن قنای و زینجی بیاسنده در
بوغاز آخر لمر ایدر و فارسیده در دخنجه و ضناق در دکلور دینی در لمر و اکثر خیل
انواع انگینا و اسفرا سبب در لمر و در مملد و یونان لمر کی نان خنی و نور افاس در لمر
بوغاز اکثر لمر شک بر نوبی ضناق در دزینجی در دزینجی ضناق تک هلاکت نوبت در
یعنی بوغاز شیشوب و خلغم که مجرای نشدر طار قالمقله ستن جکه نمر و اکثر شیش
طشره ده اولور طشره بدنه براتی ابو علامندر زیرا کوز کور در دم قینی نوبی
اولوب و قینی خلطک سین اولور و غیر بلوب علاجنده دینی اتان اولور

انفاسه ناک بر نوبی و از دستون بوغاز بجز درسی و طشره سی از غون شیش اولوب و تحلیل ابره هر
کشدن گاه معدیه ایزد و معدیه انگ نه اتاندر و گاهی سینه نزول ایدر و گاهی خناق
ماده سبی اعصابه نزول ایدر ب شیش عارض اولور و گاه بودک حواله نازل اولوب
هلاک ایدر و البته خناق صاحبک موی شیش اید اولور و خناق انوائتک **علامت لری**
یری نوع اولور بری ضیق التفسر و اینجسی آغز آچی اولور و اوچی شراب و طعام
بوغازه کبر مز دلیکی ایدر و کبی صوبور نندن کلوز در دخی کوزله طشره صجوار یعنی اولکی
حالنده طور مز ب شیش سبی آغز دن دلی طشره جقار و آغز سبی شکلی بو روزن
سویله بیدجسی ضیق ایدر جک کبی حالت عارض اولور اقا قبی انتر و بوعلما مثل ظاهر
اولور صعب علامت نندر و خناق هر نه دگلو از اولور بوعلما مثل اول قدر
از ظاهر اولور و اکثر خناق دموی ایدر یوز و کوز قنار و کوز دبیون طمر لری یکسک
اولور و نفس طار و وضعی تعدد اید اولور و اکثر ماده صفا ایدر آغز آچی اولور
و رفت و عطش دیوست و وضع آرنق اولوب او بو مز و نفس ضعیف دموی
نوعندن اقل اولور و اکثر بلغمی ایدر آغز لعابی نزع اولور و طوز لو اولور
بوره بش کبی و حارت دخی اولوب دل رنگی آن اولوب و عطش و حارت
طشره و دوشد کندن از اولوب ایجاب ایدر و هر بار بلغمی ورم یوشاق اولوب
خناق صاحبی بر نسنه بوطنه قادر اولور و هر خناق که بارد و رطب اولور
ملازه و عضله حواله نسنه ورم ایدر و صعب و غلظت و برودت سببی ایدر شش
عضولره بول بول مز و اکثر ماق سوداوی اولور ورم قینی اولور و آغز طعمی ایشی
و کلنزه اولور و گاهی خار خناق سودایی اولور و اکثر خناق قدن بیون مره لری
یرندن جقار و بیون مظهر لری بری جغور قالوب حلقو کت ایلکی طرفه طشره
صجوار و آقا هر نه طوفنور و غویوب و مریض باش فالدره مز و صاغنده
وصولنده بانه مز و آغز آچمه و بو نوعه اطبا خناق الکلی در لری بو علق کلابده
جوق اولور و اکثر مریضک مره لری یرندن جغوب طشره واره که نفس جکک
آینی اول عضله لری ایدر تمامدر یعنی بوا یکی مره دن بنشدر و بیض اول کون خوف
اولور که هلاک اولور اقا جانیز در که مره و یرنه ایلنه لری خلاص بولور و هر بار
ورم تحلیل بولنی سنه و با خود باش و یرکنس و اریکن سوزکن سنه کوره لری که ورم
اک اولور و مریض راحت بولدی و بیض موی اولوب و سعال ظاهر اولور
معاوم اولور که ماده او کینه انشدر و خناق ذات التریبه دونشدر زیرا خناق
ذات التریبه انتقال انگ جوق واقع اولور و اکثر بیض صیفه و شفاوت اولور و

و خفقان ظاهر اولور و غشی کله و قوت صیف اولور معلوم اولور که خناق معدیه نازل اولور
و اکثر بیض شیش ایدر معلوم اولور که ماده اعصابه نازل اولور و شیش اولور که کور
و هر درم که دورست کوندن صکره یوشاقه باشله طنج اولور جقدر و اریکن ان کور
و حاصل هر خناق که باطن اعضا به دوزن مشکدر و هر خناق صاحبک آغز نزن کوبوک
کله سلامت ایدر اولور و خناق اصحابک بوزی باشل شکل و کوزی اولور سببه
اولور موت علامت ایدر و نیزه اتر کب افلاط بوز مشدر و جمله سبب بر اولشدر و موی ایدر
اولان خناق دخی حطر لور و نیزه اتر حرا رتند جوق نفس جکک اصباح وارور و خناق
ایه قادر اولور و اکثر حقی لره دخی بجان کوندن خناق ظاهر اولور قینی مخوفدر
و خناق ده بیون رنگی آق و یا باش اولور و بو ط عضله لری و بو جاقن بار دخی ایلک
بر ایدر و فی ایلکه خناق ایچون **علی** اکثر خناق جمله بدن شش کینی ایدر اولور و قوت قوی
اولوب و فصد مانع بو عین فصد ایدر اما تارک ایدر فصد کور خصوصاً
دموی خناق اولور غشی کور مکدن حذر کور و نیزه غشی قوتی ساقط ایدر
و قوت سفوطله اولان نفس ضعیف یر ایدر و نیزه خناق نفس جکک صیدر
و فصد اولند قانی بر کوندن بش اون در هم قدر آله سر دیش که غشی دن خوف
ایدر لری و بعضی بش ساعتن صکره قوت یرنده ایدر اول طمری ال ایلر خنیک
انگ ایدر تکرار قان روان اولور دیش و حاصل فصده تاخیر اولور هر نه جیل ایدر
فصد ایدر بیلور لری ایلر و خوف اولور یردن دخی انوب ایدر دن حیات
دخی ایدر لری که ماده اسفله و خلاصه واره و خناقک لقی بولیس فصد ایدر خصوصاً
خناق هر درم رناده اولمغله باشله و قوت زیاده اولور کاکوره قانا ایزه ایدر
و خناق اول طشره جقار و طمر لری منجلی اولور قان دل التندن آله تاخیر ایدر قینی مواید
و ساق اولستدن دخی حیات ایدر لری انا خناق بدن شش کینه اولوب و ماده مالک
خلق لطر افنده اولوب و غذا یک قابل اولور و علت مدت کیش اولور فصد ایدر لری و ایزدن
کوارک التندن حیات کفایت ایدر اقا گاهی بر محله متصل قان اقر کن طور و ب بوا
و بیض کبیر دن انماق و طور مع ایدر خناق ظاهر اولور خناق ظاهر اولور دخی کبی
عادت اولور اول بوا سیر و بیض هر نه ایدر فصد اجناب یوقدر مکر
ماده قینی اولوب هجی ان دم شکی ایلر و هر حاله جس دم عادی ایچون صافندن
و اینجکدن حیات و باقی اولستدن فصد جمله او مقول لره لارندر و بعضی محله
بوغاز شیشوب بر نسنه کبریه بوکوره بیون مره لری نزن ایلکی مره اولور ب شیش
فوسه بر جانیزدر و اوعلما بخلق خنایی اولوب بلیکی دموی ایدر بارب سکت

اوره که ماده و طشره جکه و بکشد و شیشه چکان قابل اولان بر نردن دنی چکان رو اور و
بولردن صکره صفت انک ایکی و جهله نافعدر بری ماده واسفله جکر و برین افلاطیل اشغله جکوب
و فضلا نزن باکت اولعلد بقا ریده اولان ماده بول بولوب اشغله میل ایدر و در بعضی افلاط
بولور داوون **صفتی بابونج** و بنفشه هر بر نردن بری در هم خطمی نخ اول در هم
سبتان فرق حد و بر آردم بغدای کبکی ایلد طنج ایدوب دسوزوب اول در هم شیر لغان
داون در هم شکر درت دنگ هنری طوز و ایکی در هم بوره ازوب صفت ایدر و اول
چی بوغنی بو نکر ایچنه اوج در هم قنطوبتون رفیق و دیگر بی عدد انچه بیوستی قانم
و اگر بوغازون بر نشنه بکیر سه ضیار نشنه و بشتر صفت صونیده با خود و غب
الشعب صونیده ازوب ایچوره لم و صفت دن صکره الکسل الملکک دبا بوغ و کبک
قینادوب اول صونیده ماده اطرافن یویدر و اووه لم و کشکاب و یروپ و اکثر
نفرت کلورس انگلیس و سنجاب و بادم هر بره سی نافعدر و مملک ذقابض
دارولردن مخلوطا ضیاد ایدر لم **ضیاد** لسان الحل و بور جاق و ورمک ادنی و
خطمی و بابونج و بنفشه و دکوب و کل باغیله جوب ایدوب قفا و بیون و مخلوقوم
حوالیسه سوک ضیاد ایدر لم و بو بایده غرغره لم دنی نافعدر **غرغره** تری بری
بولد در که اکثر بیون و دل طهر لری مثل ای بی غرغره تاخیر اولوب اول استلابی
استواغ ایلد اکک ایدوب اندن قابض اشیا به لطاف شراب نشنه لم کنگین
بو بایده نمتی اعلا در و ایسی سد و ایسی بنفشه شرابی خلط اولف منفذ در
و غرغره دید و کز اول قابض دارولر ایلد کز کز که قانی دنی تکین ایدر بو خصوصه
توت شرابی و خماضو غنک و نازه جوز قاشک افشره دید کلری لعوقی قتی نافعدر
صفتی نازه جوز قانی دکوب و سوزوب شکر ایلد قوامه کتور مکر **غرغره**
اخوشب بیانی و مازو و جلنار هر بر نردن بش در هم کشی و طنلو انار
قبولر تک باشن آجوب و بو اجزایی قوبوب اشغله بشوروب بسده صقوب
وصاف ایدوب بسده لعوق کبکی ایدوب کنگین ایلد غرغره ایدر لم **غرغره** کل
و عدس و سماق و جلناری صودن قینادوب غرغره ایدر لم **غرغره** کل و صندل
بابض و فونک که نیم کوفته اولد و غب الشعب با خود کشتنر صونیده طنج با ایدوب
دنوت شرابین بو نکل ازوب غرغره ایدر لم و دل الته قوبیه چی **جبت** که دمون و
صغابی خضانی اولد نافعدر و حوت و کل تخمی و طباشیر و نشانه و سق و کثیرا
هر بر نردن بر در هم کانونر بر دنگ بذر قنطونا لعابیده جت ایدر لم و خضاک اولگی
کوشنده غایت نافعدر و ایکیچی کوشنده کشتنر و با غب الشعب صولر تک ایچنده

سوس کونکی و قزل کل قینادوب و ایچنه ضیار نشنه قانوت غرغره ایدر لم و او بیج و در دینی
کون رازمانه و غب الشعب صولر نه ضیار نشنه قانوت غرغره ایدر لم و کل باغیله نوم قانوت
و ایدوب بیته بولاشد زوب بوغاز اطرافنه قوبیه لم و بوندن صکره الکسل الملکک دسوس
کونکی قینادوب ایچنه ضیار نشنه ازوب غرغره ایدر لم اما بونلر ایلد خضانی شکیب اولر
ایت نرسین دو اسن ایدر لم **دوا** علاج الکلب درر مثلا بر طلیس یا غلبوب دانک و بر دوب
دبر کون صو و بر میوب ایتره سی کون طوز لو صو و بر دوب ایچره لم اسهال ایدوب ایچر دسوس
ایدر مکده صکره اوج کون باجه کونکی و بر دوب و اول کلک ترسی ای اوله کز کز بر غیر
اندن و بر غیر مازو و بر غیر صغیر دکوب تخنوک بوغازنه او فوره لم با خود تا اون بوکلی
ایلد خوجه و حلقونه طلا ایدر لم و بعینلر بر غیر الکلب ترسی و بر غیر کل و بر غیر زغوان
خلط ایدوب بوغازن ایچنه طلا ایدر لم و هنری و کشی و طنلو انار صولر ایلد قنطوب
غرغره انک و بنفشه باغیله خمر و با خود نره بیانی دانک باقی ایلد خمر و با خود کز کز
سیده بسخته ایلد بونلر جمله نافعدر و بوش و کبدر و دود کلش ترکس صوغانه
دکب سدنی خلط ایدوب غرغره انکک دسوس و خطمی کولرین مثلث ایچنده
قینادوب غرغره ایدر لم و بوندن صکره تخلیل اولیوب باشن دبر مک اقتضا ایدر
طنج ایدوب دارولر لار فدرر مثلا بوره و مر و قز لاخ ترسی و طوشان بیسی
و لخل و ازه چی جذبی دستر و نوت در و عازر قفا و هزار سبند و رزل و ترپ
تخی صولر ی با خود بوجه تک بر بی ایلد ازوب غرغره اولد **دوا الخطا طیف**
کیش تخی و ناخواه دانسون و قنطوب و قنطوب ادر دسوس کونکی و در برینی دما و اکثر
تا ما بولمنر تودرین که قوشش انگینی در لم و زرا و نطوبل و شب بیانی و نر صافی و بیج
هر بر نردن اون در هم زغوان بش در هم اوله بیچون ایدر لم **مجوی** افر و نغی نافعدر کل تخی و قزل
کل هر بر نردن بکیر در هم قنطوب و رما و الخطا طیف هر بر نردن بکیر بش در هم بند و نشانه هر
بر نردن بش در هم بش مازو کز عدد جمله س ددکوب و غسل ایلد بیچون ایدوب و مکلنده
بوندن بر معذاری ما و غسل با خود کشکاب ایچنده با خود مر جک و کل دسوس کونکی صو
لم نده قزل ایدوب غرغره ایدر لم بوندن اعلا غرغره اولماز و افر و نغی دوا الخطا طیف
ایلد بله استعمال اولد کلک شکر که کت طلا لردن و کز کز غرغره و کز کز غیر نره اولس و بر شو
دینی **مجوی** افر و نغی زغوان و در برینی هر بر نردن ایکی در هم در دوت دهم سوس کونکی و سبج
بندی هر بر نردن ایکی بیج در هم قزل کل و مازو قنطوب هر بر نردن بر در هم دکوب ازوم
شرابیلد اختیار اولر ترس ما و غسل ایلد بوخوزوب قصل ایدر لم و خضانی که سود اولد
اوله طشره دن طلا لری ایلد قوبیه لم و طلیس ابارج فیقرا و مطبوخ ایلد و دتو غرغره ایلد

استواع لارندور دوخته لکه خار جلاب ایلد و ماء النسل و سیخته و بافود اهلل الملك و کتان تخم
و حلب و طوری اونی و بابوچ و کرب قیناش صو ایلد و بو باندک تازه سد و خیار شنبه ایلد
خوخه دینی قین اعلادور و دوا اخطاططف و دوا الحامل و ماء النسل حل ایدوب و خوخه ایدوب
ضماد حلب و کتان تخم و طوری اونی و کرب پیرانی یا خود تخم و مرزنگوش و دوکوب نرکس
باغیله و ادرک باغیله ضماد اولنه **دوا الحامل** صغیتی رمل و ترب تخم و صلیت دم و بوره
و نوش در و زنده بر ابر اولمق اوزنه و دوکوب ماء النسل ایلد خوخه اولنه و بو اجزایی
خلعومه ادرک دینی ناسدر اما شوش خنانی که بیون صمده لری بر ندر جمع سببی
ایله اوله **کفا علاج** ضد و حفته لردن حکم اکثر مانع بوغیب بیون صمده لری بر جیل
ایله بر ماغیله پیرنه کورمکه جملد ایدوب و اکثر بر من ایلد ایدوب مزله ایلد او یان کی
بینی او یان دموری کبی دمورون بر حلقه ایچینه کیر او یان دلی کبی اولور انک ایلد
قالدر لر و طشره دن قابض دارولر ضماد ایدوب که ان صغیتی اقا بولایکی بر من ایلد
و دمور اتنی ایلد علاج محتاج اولیه مخاطره سی و ادرک همان بو قابض دارولری طشره
ضماد اتمکله اوله **ضماد** صغیتی اولدر که مازو دانار قایی و قمرط و مر سبب و با بو جیلد جریشی
و بالیق طونقایی ایدوب و قمر شروپ بر خرقه اوزرینه فوبوب اول موضعه ضماد
اولنه که ضماد اول محلده نور بوب و ضمادی قالدر و قمرط صمده لری بر نیه کتور و
خنان و صند و دورت کون ایچنده مرصکت ایل و ایاغنده صدر واقع اولیه و عقل
برنده اوله امیند و رکه خلاص اوله و خنانده ورم ارتق اولوب نفس چککه
قالدر اوله منبرک خلعتی باروب نفس ادر لر اما مخاطره اولدر و غندن و جوق عمل
احتیاج اولدر و غندن تفصیل اولندی اقا ذخیره و خوارزم شاه پیده تفصیلی و ادر
بوز اوان ایچینی باب **خوخه به عارض اولان پشه و غیره بیستند**
تر که بوغار نونوکی باره سبب و سوکولری در لر فارسیده پشه و کلور در لر
و افر قیلر انواعی باره سبب و ارم و این فلا جیوم در لر و در ملد و یونانیلر باره سبب و ادر
حلق ایچنده اولان یعنی بوغار قصبه سینه قصبه و صری در لر مجرای طعام و شرابدر و بر نیه
نصب دایه در لر مجرای نفسدر و بو ایکی مجراوه جفان پشه لردن الم جکلور و بونک
علامت لری اکثر درم نم مده و خصوصاً او ستند اولوب اکیشی لر و خشی طعام
بجس الم دیرر و کلهی خوخه و نم مده ده الم حس اولور قینی او آزدن و اوقوتدن
و غبار و دخان اولوب آواز دینی متغیر اولمکله الم و یروپ باره و پشه قیاس
ایدر اول نوبی سهدر ذایل اولور اقا اصل پشه و درم کبیلده **علاج** اکلدن و
یا با سببدن ضد ایدوب و طبی خیار شنبه کیر ایلد و بزر قطنونا لری و کرا ایلد

در طعام و غذا و پیر لر خشی اولوب ایچک قایل اوله ملایم هر پیره لر و پیره لر و طوزلو
و با سبب و قابض و قتلور و با بو سبب و پیر پیر ایدوب لر و اکثر طبع بولمک حاجت ایلد
خنان طبعی علاجلری کبی ایدوب لر و اکثر بخت اولوب اریکت طشره ده ظاهر اولد دینی کبی
ینه خنان علا جنده ماده اقلوب و اریکت سوزلک و قنده اولان علا جی ایدوب و اوزنه
ازنه جی اقصیه سر که ایلد خوخه ایدوب لر که اوله حل پاک اوله و اکیشی لکت الم و پیر لر طبعی
قتم اولنه و کتان تخم اعجابی دینی بوب و خوخه ایدوب لر و خلعتور اولان پشه لری بولمک
اولوب و باره اولوب یا خود مزمن ایلد و بلیک خلق استین دینی بیش اولور کتور هر زمان
موم روغن ایدوب اعزه الی و یوطلم و صغیتی سکن ایدوب و هر بار آره جی موم
قوری بوردن صارد سید فسطاط ایدوب آغزده طونه لر تا که اریبوب یوطلم و هر بار
بوغیله خنان علا جی ایدوب ناسدر و وقت السعال که بنفشه و کثیرا و رب التوس
و خیارین تخم لری و نشاسته بزر قطنونا ایلد جت ایدوب آغزده طونه لر
بوز اوان ایچینی باب **بوغار زده طعام و غیره بیستند**
بوغار زده بر نیه طور مقدر فارسیده به کلور جیتر کرفتن در لر و افر قیلر این بدستور
عقور رس افر سبب سقوس اودی انس در لر و یونانیلر و روملر ان بودر ما اقسو تر
یعنی نولار سقوس در لر بوغار زده بر نیه طور من اکثر ات نشه سبب و اکثر انک و بافود
بو مشق کونک و کمر و ج کونکی نو غندن ایلد اکثر سینه یورق و آل ارسیده اکثر سینه
ضرب ایدوب و بر دونه دینی کورک الته ضرب ایدوب اکثر بوغار زدن آشفه انش ایلد
صکره جی ضربدن معده به و حلقه و اصل اولور و اکثر بوغار زدن حرکت ایتوب بر نیه طور
جالبیز که طشره آغز زدن جقه دینی آسان اولور اقا آشفه و اریبوب شولیه قالور
بعضیله دیشک که ممکن اولد دینی قدر قینی انکدر تد بر نیه ایدوب اقا بوغار زده طورش
اولان بالیق فلکجینی و برک کونک و باغیله نشه لر ایلد و اکثر کوز کورر بر نیه ایلد
ایدوب لر که حفته یعنی فاج ایلد و باغیله آت ایلد برک مقدر و ب چکوب ایلد و اکثر یونلر
دینی کوز کورر مز اولوب و ایچروده ایلد سینه قینی ایدوب لر که جانشه لر اولمزره ایلد
و بو مشق صولدر دیره لر و اکثر بر مدت زده نشه و نه بقار ایلد بر دهم سپندان و کور
ایلیجی صولدر دیره لر و شکر و ایچرکی سیخته ایچنده طبع ایدوب و خوخه ایدوب لر البته
تربک ایدوب و اکثر بر قوری ایچره ایلد باغیلب و زده جی آشفه استی ایدوب یوطلم
بعده اوله ایلد طشره چککه لر البته انشا و الله تعالی بر ندر قویارر و اکثر اول موضع
ار بکلنور صرر انز طبع ایدوبی صمده لر که بقار کبی با بوردن ذکر اولمشدر و ادر
اونندن و زیت باغندن و ایلیجی صودن ایدوب لر

بوز اوان و درونجی باب بوغازه سلک با بشتند ریشور

بوغازه سلک دید کلین حیوان با بشتند در فارسیده به کلوی بوجیه جفیدان درلم و
دانه خیل انوایی دغلو خجیو ایرودینس درلم و درملر دیونا بنیر ایوده لیس قتا بودیز موس
درلم سلک دید کلین حیوان صورده اولور و بونک کوجکلر اولور مثلا اوم و آت
صوایر کلر بله ایچوب اول محله اکثر یا بشور و قالور و کویچک اولمقله ابتواد بوغازه کورغز
کنده بیوک اولور و خدایس قان اولوب تیز بیوک اولور و اکثر کورنیوسره ایسه برنقاش
ایله این حکم صیغوب سلک کنه دین صالی و برر و جقار درلم اتا دینی آشوده اولورسه این
کوز کورمز و دیکلر نه ایروکین و سلک ایردکین دینی بلیمه **انک علباتی** اولدر که اول کشتی
ده غصه ظهور ایرد و کلهی بوغازون رفیق قان کلور و اکثر کوز کورر سه بوایسه کور و کلر
قالب که دمورالنده این حاضر ایردب و اول قضیسه که ایله غوغه لر ایره لر که سلک مست
اول که کدر انون که لر اکثر اولمز سه تا دنی قنادی یونکی ایله بوره و یا خودنشا در و یا
ضرب او جان کولی بولا یوب اول محله ایر بشوره لر و بونله سه که قانوب غوغه ایره لر و اکثر
دینی آشفه کتمش ایسه غوغه لر خوب آغاجی عصاره سندن غرغره دینی ناخدر و دایم
صرمان و صوغا و یا بوز دینی بیره لر و اکثر اولمز سه قبی ایتره بک و درولر
دیردب قبی ایتره لر و اولمز سه سهل دیره لر و افا سلک کلر و برون ایچنه با بشتش
ایسه غوغه درولر دینی استنشاق ایله ایره لر و همانده جوق او توردوب بار و صو
لردن و قار دیوز ایچوب صبر ایره لر و زبر اگاه سلک بار و صو طلبنه ایچرودن بوغازه
کلور دینه آغزده بار و صو طوطه لر سلک نینه بار و صو طلبنه آغزده کلور و اکثر تمام
بوغیه کشته دینی او تورمن جائیزدر و دیکلر دید کلر صو یو صوننی آغزده طونق
رواد و کوز دینی سلک کلور درلم و انسه نظران با بشتدمن ایله سلک بوغازون
دوشدر لر و دیکلر دجت البشا و البنون اغاجی و بیش صولم بله غوغه دینی ناخدر
و اذان انفا که بالی اونی درلم و حاشا و خردن و ترنج انوایی کشتی سب سداب صو
لر ایله غوغه انک ناخدر و منتشر با قلا دادنه سرکه قانوب غوغه ایره لر و بوغازه
سلک کیدوب غیری نسه ایله علاج اولدی عرف ایچرودک سلک دوشدب کند و
بجیمزدر و بود اولور بوغازه بیک کسه دینی ناخدر و سد قینا دوس و اول
کشتی با بشتش آشفه آصفه نورم بخارندن بلان آشفه دوشدر لر و اما جور کی بودمکن
دینی بجیمزدر دید لر

بوز اوان بشتی باب استرقاء الیهات

دیکلر انک درلم بوغازون دیش انک دینی درلم فارسیده
سینج ملازه درلم و در و ملازه درلم و افتمه کنی و ملازه دینی درلم و اف بختلر

و انواعی انغلا مجیو فو لومه لی درلم و درملر دیونا بنیر کونیش و استغایل درلم و دیکلر که مسترخی
اولوب کند دینی صالی و برر یعنی دیکلر اوز انوب بوغازه اینر بوجت برنج و جاورزنده در
شول نوع که رطوبت نازل اولمقله اولور استانور و خنا مقده ذکر اولنن قایض و تحف و
دارولر و خنا مقده تبیین اولنن غوغه لر بوکله دینی ناخدر و کرک فار و کرک بار و اولسون
اول یا بده تبیین اولمقله و انواع غوغه دن حکره نظر اولنن و خنا مقده و خنا مقده خنارین
بینه صاملش قاشقی صابنه عمل ایله بولا شدر و ب مسترخی دیکلر اولاشدر و ب دکنور لر
که برنج دغه اقله دیکلر خنارین جملور اما برنوبی اولدر که خناق نوعنن اولوب کرچه
دیکلر اوز انور اما بوغازه دیکلر صوالیسه قزاروب و ادیکله انور و شیشتر و جائیزدر که
اول نوع خناق دیکلر آنر لیس عاده سین خنا مقده اولوب دینی کیمه او یکینه نازل اولد مهملد بعضی
دلایله دین جوق اولور جمله دن اوم ایله موره ده جوق واقع اولور اکثر اذات الجنب
و دیکلر حلقی همانک ایرد اول ولایت اهل دیکلر مواص ایله کسر لر و طوز سوز ساد و
بانی ایچور لر و جبر ایکی ساعتده کورن لر که دیکلر نینه سیاه دکن باغلبه بر دمنه دینی
کسر لر بر قاج دغه بویله ایر لر بونخله قانا و ختنن انور و اکثر قزار سب اولوب قرانی
انزلی یو خفه بر بجایی قزاروب دیکلر دکنور لر علاج اولور اما کلهی قریه لر دن جوق
کسته بو عینی کسک ایچون شهره کلوب نیشه مکن ایله عاده او یکینه نازل اولوب بولترده
همانک اولور و دیکلر هر ساعتده برنج کره نظر ایر لر که کونا حکره اکثر اولنن انزلی
اولوب قزل قالور سه خلاصه حکم ایر لر و دیکلر انک دارولر ایله اولان **علاج** بود
طیبت ضما و طلا اولمنی و طوزی اینی ایوب فرق ایچنده طشره دن طونق و با شنه و
طلو کلر نینه دانسه و انک سه شمش مارو خناری ضما لر انک و جمله قایض و درولر
صولر ایله و قایض اغاجلر بر اجنی صولم بله غرغره انک ناخدر و با شنه جوز تو خناری
صا بلمش بیره قیغانه سی اورمن دیکلر بوغازه انک کول اینسه نسه ناخدر اما دیکلر
اکثر باش دیروب و اکثر دیشلور سه اول ماء العسل ایله غوغه ایروب بده مرچک
دلا طنج اولمش صوالیله غوغه انک و طورن اونی قینا دوس بخارنه آغز طونق و خنار
کوکو دیش و مارو و سماق صولر ایله غوغه انک و حیدر النیس عصاره و عصیره سیله
عمل ضما و طلا انک ناخدر اما دیکلر خناق ایله اولور سه خناق کیمه مضه و اسهال
لارندر و خفقت انیه لر و شلکا عا عصاره سی و سبیل هنر صولر غوغه اولمنی و شرا ب
ایله مارو خناری بشوروب ضما انک و انزه اونی عصاره سیله و حوالان ماتی ایله غوغه دلا
اولمنی و بیره دیکلر قوغا اونی با قوب کولی ایله مارو دیش قینا دوس غرغره انک
و آن سوسن کوکی عصاره سیله و بسنان افروز و عاقر قرحا که سرکه ده بشمش اول عمل

ناتوب بخونه انگ و غسل ایل طوز ضاد انگ و شیشه الزجاج و دیگران با پاشان اونی عصاره
خونه نمانند و زیاده در ارتلود چکه طباشیر و قد شده کافور قانوب ضاد اوله و بار و سترتی
و چکه بورق صوابه و خونه نمانند و مر سیم و قوت شربان ایل و خونه نمانند و دود کلش
مثل ازرق بغوان کیکلی ایل ضاد اوله و بتر و ساده یا بی ختم اونیوب ضاد اوله منید و را
و خنانه و دیگر نشانه اسکرده بشور و برنج و فغ بغوانه حدت و ازرق تکین ایل

بوز اونی التبیح باب ضیق النفس

تر کجه طین نفس درم و فاسیده بو نوعه تنگی و نفس درم و دم زدن درم و از خیم انوایی
ایا به منوم و سیر اونیوب درم و درم و یوناندر و سپنا و استمادنی درم و ضیق نفس
در بود انتصاب نفس بواج نوح عتک اول ضیق نفس و بعد و بود بعد انتصاب نفس
ذکر اول نور و بواج عتت اصلنده بر عتت قیاس اول نور مثلا طمان نفس اوی و دیگر
صعب اولغه بواج نوح عتت بر قیاس ایدر درم اقا بر دکلدر مثلا انتصاب نفس ضیق
نفس در بود اصعبدر هر نفس چکه کدر حسرت اوله ضیق نفس درم هر بری بیان
اولغه کور مثلا ضیق نفس اولدر که فراد اوزده نفس چکه فر و چکه کوی نفس عوا تر در
یعنی بولش اوله کین نفس چکه زینا مجرای نفس که منفذ هو اور مسود اولمدر
و باشو اولمدر که بو عتت اوله و بلیک مزمن دینی اوله مشکلدر اقا تان لردن اوله
و خصوصاً عتت ایکی اوله علاج اولمدر کور و پیر لردن مشکلدر و بد کور شول سیدند
که ماده عتت پیر لردن و ایتیم سینه دن بیخته اولمدر و پیر لردن قوتی اویکین فغرنده
ماده بی پر کشند و تخلیل ایدم در دیگر و بو عتت اصحابی باش آشنه قوسه ریح و ضیق
زیاده اولور و بو عتت دایم عصب اولمدر باعث بود که اویکینه ماده دو شتر بهر حال
یا چون اولور یا غلیظ اولور و اگر قوی دکل ایسه و غلیظ ایسه نیه ماده بریدن آسان
قوی مز اقا ماده رفیق ایسه آسان غلیظه قوی بیور زینا قوت و افونک الی هوایی
اویکین طشره چقا رقتدر با خود سعال قوتیله و تنخج ایله دینی کاهی چقا و خصوصا
ماده رفیق اولر سعال ایله آسان چقا و ماده بریدن شتر ایلر و هو و نفس ضیق
کوشتر مز و اگر ماده چقا به پس معلومدر که ضیق آرنق اولمدر ایم ارتق اولور
و ضیق نفس یعنی نفس چکه تنگ منفذ برید مسود اوله و نفس چکه ایله هوایی کور
اناکجود بود مز و کجود بود دینی تقدیرجه آسان غلیظه بود مز **و ضیق نفس و بود انتصاب**

نفس که اونی عتتدر فاسیده تنگی دم درم و دم زدن و نماندن دم دینی درم بوزنی
علا التریب ذکر ایدم زر و غالباً ضیق النفس ذکر اولور بوندن مکره ربو داندن مکره
انتصاب نفس ذکر اولور و بواج عتتد دینی نفس چکه آسان دکلدر و بوجله

نک اسباب و عددی طقوز وجه او زینه و اصل عتتد نفس بولی طار خلق اولمش ایسه
باشه صابر و عتت او سباز بری اما اصل اولیوب مثلا ماده اویکینه و با تعبیر لردن
و طمر لردن و با شربان لردن یا غلیظ و یا خود رفیق غلط واردر زینا نفس چکه طمر لردن و
شربان لردن عتتد سی متر در شربان لردن شربان لردن شربان لردن و تقصیله انتصاب بود
ایکینجی بوندن درم پیر اولمش اوله او پنجین بعضی خنانه و دیگره و غیره کذک
درم سیدن محل آب طی ضیق اوله و در پنجین استفاده و دوشدنی کین خنانه
سینه و غیره جوی ماده و دکلش اوله بشینی نونی او کیندن دخال بخاری جوی اولوب
هو ازراج انگ انتصاب و در کین متوا تر اوله و بلیک سینه بخاریک غلیظی و جوی غلیظی ایل نفس
دشوار چکه التبیحی نفس چکه مو اسنده و یا سینه و غلیظ ریح اولمدر نفس چکه آسان
اوله و بیخی سینه و پوسندن اویکی خللی بر سره کلوب بو کتره و کت انساطی اطاعت انتر
اوله زینا التریب عارض اولان شربان لردن ایلر که استخیم اولمدر مز سکرچی اولدر که
الات نفس تناول اولان طعام و شربان و یا خود بار و کین و یا خود تناول اولمش بار و
زار و لردن الم ابر شمش اوله طقوز بی نونی اولدر که حد لمو خسته تغلیر سینه و بندن
چوان کاهی اولوب بو محکم تفصیل بود که علا مندرن بله لردن بو منور ک ماده اکثر
بقاری به توجیه ایدر و اختراع صلی و در منزه کاهی ماده بقاری طرفه سبل انگله نفس طار
اولور و کاهی بویله ماده اکثر حساس و عتت برنده اوله ماده فولاده چقا و دوری اول
عقدن ایدر اکثر عقد و حساس و مثلا طلا اولور ماده و ماده چقا و سرسام ایجاب ایدر
و با چکه ضیق نفس اسباب اولدر که مثلا خنانه سبب اولمدر ضیق نفس دینی سیدر و نزلات ماده
غلیظ سینه کین در کاهی رتبه و قصبه رتبه ناز اولوب کشافنی آقا سبب اولور و کاهی هوایک
بر و دندن و پوسندن و باشو اولمدر دینی مز ایلر سبب اولوب بو حال عارض اولور اکثری
بویله در و بوم رضی اصحابک دایم اغریب بایس اولور و ایتس صوابر س رطوبت حاصل
ایدر بو ک کبیره ادهان مرطبه ناخ اولور و بو بوسنه سبب استخوانه و فانیته یوفار و طرفه
و بلیک باشه نماند ایدر کین اویکینه بیوست و مردب الات نفس بایس اولور دندن ضیق
اقتضا ایدر و کاهی ضیق بو اسبابدن غیر غلبه سودا و مزاج ارتندن جنی رفالی
سودا اولور و کاهی اخلاط نجه سودا و ریه و سینه و الات تنگ هر قینی جزیره و اصل
اولوب یا جی بد یا خود اعصابدن یا منفذ و یا خود مو اسنده در لایحه ضیق اقتضا ایدر
و اسباب خنانه دینی اولور بو ک **علاج** ابتدا سینه بی مغاش غلط اولمش بان یا بی
دوسون و اول شللو یا غلبه یا غلبوب و صودق و ارد لردن لعالی و بر بوب و جلا بله بیان
لردن و شکر و زونا کبیر که صدری پاک ایدر بی لردن و سردب و مضر آنون حکم بره ایدر

بفتون غلط اولمش ماو الجهن ایل استوخ کر کدر که غلط سودا و بخارک قوت موکده سن زایل
ایده هر دو و آو المسک نوینک آبی و طلو سی و مغقات یا قوب و انواح منقذ و سینه بی جلا و بی پی
مچونکد اشرب بر خصوصاً اشور و زمان خلوشه ایلر نافعدر و هر اشیا که ویر بر معتدل اوله زیاده
خارا ایلیه زیرا زیاده خارا اولان دار اولر جائیز و دره او یکسده راحت اوله و هر گاه بو ماده رطوبه یوز کوسه
و سفده بو عتق ایچون ویر یمن مچونکرده انیون و بیج توفی ویر و ح قاشق در بو نطر رطوبتی طو کدر
دیشدر و بو عتق ادیکم طمیزنه و ستر یا نکرده دنی او یوز دیش ایدوک بو نطه اول صول الون
با سیقون قصد لار ندر بعده ذکر اولان لطیف تدبیر ویر یله و اکثر عتق حیسانده ایسه
برهیزی انسه و بادله سینه ایتوره لر و باش رازبانه صوبن انسه سینه غلط ایدوب ویر یله
بعضی زمانده بالک بو علاج حیسانه کفایت ایدوب و بو عتق ایچون هر کم ایسه غذا لارم کلیه باشلو
زوس چربایس دسر چانی و جور باسی و طرایع و طوشان و اهو انواجی انلر نافعدر و باغی
دکو آتنگ جور باسی و دالکو و کربل ادیکینی نافعدر و انکی خیر لو کدر و ایچینه رازبانه تنجی
قوسه روادر و دکو کربل ایکنلری قوروسنه شکر غلط ایدوب بیره لر و هر غذا که تناول
ایر لر اوستنی الحال صوابجه لر اقل برنجی یا خود ایکی ساعت صبر ایدمه که بو عتق عطش
نافعدر و صوبی دینی تنجی طریقیله ایچمه لر و آاز ایچمه لر و بلکی صوبیریه ماو العسل ایچمه
و طعامدن صکره ایدومغه تو سیه لر مکر یوزغون اوله یا خود ضعیف اوله که اول قدر اویتوبه
رضت اوله و غذا و طعامی ریاضتدن صکره بیره لر در باشی ابتدا آهسته ایدمه بعد قوی صبر
ایده و بو خصوصه طوز لو کبره یک روادر بعضی طرح دیدکلر باغی و طوز لو باغی دینی
بر مشر و بیغی واردر دیشر اما صوبیه صبر اولمش کویدر و طبعی قبض اولمغه قوی بیره
هر بار بشاق طونوب حاجت اولور صلبه و اینجی صوده طبع ایدمه لر و اول صودن
ماو العسل دوزمه لر و طبعی بو مشادوب در طوبت آشان جقمقه لایق و صابح **قرص** در که
ضیق نف و ربوه و انصاف ننه دینی نافعدر و مثلاً حوز بر شغال طوز یارم
شغال و نغاد الحار عصاره سیس یارم شغال اوله بولنمز ششم خنظل انکا بدله لر
بولنردن سکر عدد قدر صبر ایدمه لر بو بایده بر قرص بر مشر تدر و شراب ایچک معنادوب
اولمزه ازه جوق شراب ریجانی بی ایچمی ایچمه روادر و سینه بی ال ایله و خشکی
بزا ایله باغشرب یعنی قورب اوله لر دکاهن نظرون و دکتر کویبونی ایله اوومق دینی نافعدر
دکاهن با سمن و یا خود خیری یاغی سورمک دینی نفعدر و بو عتقده بلند آواز
انک ایداشاده اولان موادی خلیل ایدر و هر بار که علاج ایچون در و ویرمه لر
اول معز و در و ویرمه لر زیرا بونده ندر بیلد کدر بعده حرکت وار و ویرمه لر و هر صباح
درت دنگ تراوند قدر غبارین بر در هم اوله اون در هم ایچمی صوبله یا خود

بسیخته ایله ویرمه لر و هر در هم سکنجی باش سذاب صوبنده صل ایدوب ویرمه لر و فادوش
منک که صل ایچنده یوزغوش اولر نافعدر و بو عتق نازه ایسه قنطربون خارین صل ایل
ویرمه لر و سکنجی انوا عتق اکثر عسلی و اکثر نیرورب و اکثر منقلی در نافعدر و غلیظ ماده و
کیدوب رطوبت و غلظت هر نه ایسه آنا نخله جغابری بوندر صکره و کت و الون احتیاج اولور
جت غاریقون نافعدر مثلاً غاریقون اوج در هم رب السوس بر در هم خاسیون و مزید و انور
در هر بر نون بر در هم ابارج فیترا درت در هم و ششم خنظل بر در هم اوله بسیخته ایله جت ایدوبونک
معدنر استخالی ایکی در همدر و بو عتقده **جت جاوشیر** دینی نافعدر لکن جاوشیرک اعصاب ازه چن
ضرب واردر باری خار یا خله ایله اعصابی یا خله **صفت جت جاوشیر** مثلاً جاوشیر یارم در هم
رازبانه صوبنده صل اوله و ششم خنظل یارم در هم که ماو العسل ده یوزغورب جت ایدمه لر
و لعوی اسقل دینی نافعدر و کذک نافع لعوی اخر بودر که سپندان تنجی دانی سبام
هر بر نون درت در هم زوقای با یس یول در هم اوله صل ایله ایدمه لر **لعوی** ایچمی یار بوز
و حاش و ابرسا و غلغل و اینسون و زنده برابر اوله صل ایله لعوی ایدوب صبح و افشام
بنقله قدر اسفقال ایدمه لر و شون ضیق که بعضی عضوک رضدن در هم اوله انک **علاجی**
اول عضوک علامت و در منه نغیده لار ندر عتق زایل اولمغه ضیق دینی زایل اولور
اسینه بو منصب اولان بو عتق **علاجی** استفا علامت قریب کر کدر انک ایله صل اوله
اول ضیق که دغانی ایچمه او یکسده اوله دیش ایچک انک نشان بو عتق اصحابی عطشدن
قابل اولمز و بار د هو اولن راحت بولور و متواتر نشن فکر بو عتق **علاجی** صول تولدن
قصد اولنوب و اما وارود دایوه اشرا ایلر و سینه و نینوفر شربلر نافعدر و کل و کلاب
و صندل شتم انک و سینه طلا انک و احتیاج اولور صل باغی فتم ایدوب طلا اول
دسکن اولدو دینی برکت هو اسنول دینی رتاده بار د هو الویره نقل ایتوره لر و اکثر ضیق
غلظت ریجدن ایسه دیش ایچک **علاجی** ریجلی کسر و سده لر ی فتح ایچمه لر
رازبانه و صوبیری دایارج فیترا درت اشرا نافعدر و کویب سذاب و جت
الغار با خله دکاهن قوری و خشین بزا ایله اوومق کر کدر و با بونج و مز زنگوش
دن سینه سینه بقولر ایدمه لر و مچونلردن سنجیا دامر و سیا و قوبی و جاوشیر جتی دینی
بو بایده فیتی نافعدر و اکثر عتق بیوسنل اوله و جتی اسب اولمش اولسه
دو ایکن تخلیجی بیره کلوب انساط و کت اطاعت انسه دیش ایچک **علاجی**
رطوبت کنورنجی تدبیر کر کدر خصوصاً کچونک هنوز صاعلش سدب اوله نافعدر
و سینه سینه نینوفر و قبی جکر دینی باغی و بادام باغی طلا ایدوب و هر صباح کشحاب
دیش قبی بشوروب بیره لر و بزر قنطونا فر بوز صوبی و شکره اولمش جلا بیره لر

و بار و در طب اشربه را چوره مر و اکثر ماده نفس چکک انگلیز بار و درج و بار و طعام و شراب و
دارون سبب اولش ایه اول نوعک **علاجی** ذکر ایلو و کمرک ضوق ایلو علاج اولش کمر
مثلا انزه بار و در طب یا غلظت طعام و شراب دیش ایک اقا بونوعه عار یا غلظت حرارت بقیه اغذیه و
اشربه ویره مر و حله طبعی اید اولور که مثلا حله یویوب پاک ایده مر و حله قدر چکر کس
قوری اورم قنوب و یا غلظت صوبله بشور و سوز و در صبح در دست بش در هم مقدارین
ایلیج صوابه استعمار ایده مر و اکثر ماده سبب نزلات بارده ایه بونوعه یکی کونه اولور مثلا نزل
باحت اولش ایه انی افخ اید و سینه و در کلش ایه سینه پاک اید و مسهل دار و لیره مر
و هر بار شون دار و که ویر مر ماده لطیف اید و قی ارات و سبب ایلو و ویره نوبی ماده عار اولش
سینه ایلو بیره و ذره عارض اولر معذن دار و لیره کمر و ماده و رطب طومق کمر
مقدیم بونوعه ایچون بچونلر نذ افیون و سیرج و نیک تنج و بذر قطنون فوشلر در که بود اولور
ماده و طوکدر و غلیظ ایدر و نزله منی ایچون دینی بود اولور استعمال اولسه جائزدر اقا
اورار ایچو دار و لیره ضرر ایدر زهر ایا و مقوله دار و اقیق ماده و طبع اید و طشره چقار
داو که غلیظ بر نده ایل قور و بونیکه تکرار اید و رقیق اولان چقار
مغه هوس اینه لستر غلیظ اولر سیرنده قالمق لازم کلور
بوز اوون بدیجی باب **رئوبین** ایلو دینی ضیق
النفس و انتصاب نفس مرض نیک بر نوبعدر فارسیده عسر دم در لره
دم رزون دینی در لره و اسوده دم نه توانلر دینی در لره و اکثر جیدر انواع اور نوبینا در لره
در دم دیونا بلر اور نوبینا در لره ربو دیکلر علق دینی ضیق نوبعدر و ربو کت
علامت لری و سبب ماده لری ضیق انگشته و انتصاب انگشته دینی اولور معلوم
اولکه بواج علق دینی بر نوبعدر و بعضی دیش که ربو علقی ضیق انگشدن و انتصاب
نفس در ضیق در و بعضی ربو اولر ایگسندن دینی صعب در دیش و الحاصل
بونکر عسر و صعب اولی ماده سینه کوره اولور و بواج نوع علقه هرنه علاج اولور
برین برینه علاج اولور نهایت ربو صاجنک نفس بورغون آدم نسیس کیه اولور و ربو
دینی صدرده اولور و فصد در تبه ده دینی اولور اخلاطی غلیظ و نزل اولور و عروق
شریانیته ده دینی اولور اکثر قصبه در تبه ده اولور نفس در صوتی بورنندن ان
انگ علامت در دوک اواری کیه بر فشلی شکل صوت پیدا اولور و اکثر علق
صدرده اولیوب نفس چکک مذمت ایدن طهرده و شربان طهر نده اولور بونوعه
افتتاحی قلب حادث اولور و غلظ غلیظ اولوب و اولر موضعه دینی باشند
ضیق اولر کاشدر و اذن معلوم اولور که باشند نزله ظاهر اولور اقا ربو اگر ضعیف

و ساکن اولور معلوم اولور که دباح و ایچره در که اعضاء نفس تنزیم ایدر انرا جانیه در که
بعضی ضیوبات بخوره اسمی لندن بخو رود انا عارض اولور و اکثر بونوبی حسن اولر نفعه منفعت قلب
و ضیقان منقلو علما مندر نوبعدر و کاهن اولور که معده نیک امتلا سندن که مثلا غذا نغلت ایلو
معده دن اشغه ایزر و سود اشغلو علما منظر ظهور ایدوب ربو علقی زایل اولور نقل معده کار اولور
مرض آفتابج اولش اولور در بو که علاج لارنم کله انگ **علاج** اولور که اولر سوزان و سایر
مضر آندن حکم بریز ایدوب و ایچره لوغاز یا و غیره ایلو استواغ ایده مر بونوعه اعلا در و غیره مسهل
شرت فتم اولش لارنم دکلدر مکر سوزاوی اولر اکثر ربو سوزاوی ایه اسان انقور ایقتاش
عرق سوس و حباب و قبت ایتیمون ایلو استواغ اولر و یا سوز و کبک و سبستان و ایچره و قوی سوس
دیرت سبب و شایع عار العسل ایلو قینا دوب مغلا ویره مر و ایدر کون عسل ایلو ایدر صوبله و شکر ایلو
نخود صوبله ویردوب بوندن صکره ضیق انگشته ذکر اولر ان عذاردن کوکر بین و سرحه انواعی
فادره لری و یا شکر و سوزاوی لری که ایتی اولر دن که اعتداله قریب اولان ضیق اولش اولر
ویره مر و استواغدن صکره صدرین تنج ایلو و ک سبیدن قبی ایلو ماده و انواج ایدر کت
صوابدر بو بایده آواز بلند ایلو انونوم و چا و منق و ایر لامق بانی ماده و تحلیل ایدر و بو بایده
سزب غصقل و سببجین غصقل و عروق غصقل غایت ناصدر و نسق و بادام و صوبله
نسق یک و عروق ایدوب و عوفنه روفنا فتم اولوب و عوق السوس و پرتسبب و شایع
طبعی ایلو عوق اولش قتی ناسبدر و انار حلو عوقتی ایدر صوبله و یا سوزاوی انقور
صوابله ایچرک و انار حلو شربان ایچک ناصدر اقا علق ایدر زباده ارات اولوب
در ارات دینی بانی ایه انگ **علاجی** مبر و مرورات و نفعات و سیرد اشربه لره پرتسبب ایدوب
در ارات زباده ایه بر فراط کافور ضم ایده مر و ویره مر و با خاصه ربوه نافع اولان
صوبله مودادن ذکر ایلدک **خاربتون** بر در هم بیاض خاربتون و بر در هم اسون و اوان
در هم شکر ایلو ویره مر **شکر العشر** هر کون اوان در هم اوان کون دکیک یک معیدر
لفظ ابيض ایتی جلابه بر در هم بیاض لفظ بانی ایچک بلنی ربوه و ضیق فایده ایدر
سبب طوق ایشین سزابله قینا دوب صوبین ایچک موافقدر **صوبه** انجاذن
در زینجون نوبی انگ موافقدر و بوندن کبک و نسق صوبری و بادام و شکر ایلو
مجنون و عوق ایدوب دایم بر لره ناصدر **لوز مر** ایتی بادام در زینجون نوبی
ایدوب اغزین اچوب بخور لندی و تری بادام یا غلظن ایک اوج در هم قدر ایچک
خصوصا ایر سادیکلر سوس ایلو و عسل ایلو یک و ایچک ناصدر **بونه** و سایر
صفه در لره و زینجون اهر ایلو نوبی ایدوب اغزین اچوب طومق و بوندن
صکره کبک ایلو بونق کمر و کبک و بادام و شکر ایلو بشور و یک ناسبدر

مذروس ایچک و بخور انک بلغمی ربوه نافدر **سبب** بیاض سببام شکر ایچک
 معین در **کون** سر کرده اصلادوب و فوردوب بعد شکر ایچک چون ایدوب یکت
 ایچی اولان ربوه نافدر **راس** اندوز کون عمل ایچک شورب بر در هم قدر یکت
 و اندوز شرابی ایچک نافدر **طین** ارضی خار ربوه نافدر بر دایمی ایچک قویه لمر
 و انک صونین ایچک **کشان بذر** و کتوب شکر ایچک معین در **لقلق** لیلک ترس
 ربوه و ضیق لثنه فایده ایدر **بول** خصوصاً سردی کانی نافدر
سویه بقبوش این و فایان ربوه و ضیق لثنه مناسب **بابونج** بار و ربوه معین در
رتبه و لگو جزی یکت و فوردوب بر منقالتین جلایله و یا ماو العسل و یا غصیل سر سیده
 و شکر ایچک ایچک فایده ایدر **نشا ایچک** مسکوفه ایدر و یا دلم باغی قانوب یکت
 و صونین شکر ایچک خصوصاً کاهن کوسدن و رتبه در قان مثلکو علا مثل ظهور
 ایدر غایت معین در **زفت** انواعی و خصوصاً یا ش رفتون ایچی بویق در هم
 اتوب شکر ایچک فو صلا ایدر و اخزده طونوب صونین بوطین مناسب **کبریت**
 بخور اذنه معین در **فوق الیهود** بر دنک چکنمک و ایچک و رتبه قدر چند ای
 دستر و قوی شراب قانوب ایچک نافدر **انجوان** اوتینی و یا نمنش شورب
 یکت نافدر اتاچکی لازم و کلدر **فصل انتصاب النفس بو علت**
 دینی ربو کبدر فارسیده تمام بدن دم دیر انتصاب نفس ربودن صیدر
 دیندر بونک صاحب نفس کبینه با شنی بقاری قالدوره لمر و بلکی کبینه دورت
 یا نه بصدق قویوب شیمی و ایچک کجور بو علتده مجاری و لفسده ماده فنی غلیظدر
 بلکی درم دینی وارور دبو علتده کوسبی یا غلامق ایله نتیجه ایدر **زیر اعضای**
 ارفا ایدر و نر طینه سبب اولوب مجرای انفس مضایفه دیر بونک **علمای**
 دینی ربو علمای کبدر و اکثر علت صاحبی یا نمنه و یا باغ اوزن طور منه قادر ایله
 و نفس کبدر زبانه مضایفه اوله معلومدر که بو علت اوکینه و جمله اندامه و
 بلکی و کت اندامده واقع اولمدر خصوصاً کوز و فیش مضایفه جوق اولور
 و سته علتی دینی بویله در اوقات مذکوره در آرتیر و فصل **ربغده** یغور لمر جوق
 اولوب و ایتم صیفده یا بس شمایی اوله امر این رتبه نکت عادی کبدر که فیش ایچکده
 جوق اولور و هر بار بارده هوا ضرر ایدر و بو علت کاهن ذات التریه به کتوب ایدر
 و یا جمله اوکین مضایفه جوق اولور که جگر و رتبه کتوب ایدر خصوصاً باره سود
 المزاج اوله و اکثر فارسیه المزاج که کبزه واقع اولور استشفایه میخ اولور
 اوله ندرجه اکثر علت اوله ذکر ایدر و کز اوزن یعنی انتصاب نفس اوله نوبی ایسه

ضیق النفس و ربو علمای بونکه دینی علا جدر اما بخار و فایته سببوا لایم ارقیه وارور
 دقت وضع النظر علمای اوق ایدر لمر و اکثر انقله و دین لمر سبب دورم ایدر س اول دقت
 درم و شیش علمای بن ایدر و اکثر استسفا و اکثر رتبه و فیل بیدر هر فنی نوبه انفعال ایدر
 اوله علتک علاجه و اوله بایه نظر ایدر و اوله کله اوله **زیر انتصاب نفس** و بویله قالدوره
 اولوب شخیصده و سوادده و نظره کاسل اولوب معلوم ایدر **کبر**
بوز اوله سکرتی باب بجه الصوت اوله طولمندر
 فارسیده کرفنی دم درم و از خیل انواعی و ایدر در لمر و درم و یونانیز اسفیل در فویا
 درم و اوز طولمکن اسبابی سود المزاج انوا ایدر و اوز طولمکن جوق یا غصیل و
 یورخو مقلده و در لثنه ایچی و حاتمون مکره و انشی طعام اوسته و یا عدن مکره و کبینه ایدر
 اویا نوب بسیج برن کتور حالنده و کل ایچی صوابیک و بلکی باره صوادله و کبینه با شنی با شنی
 و یا لای آفاق یور و کدن و یا بس طعام سیوب شخیره درم اولمدر اولور و اکثر سببی
 سود المزاج حار ایسه و اوزن حار مزاجی صواندن ارسال و اکثر ما ندر لمر اوزن کبینه
 یوفون اولور و قصبه ده کاهن بلغم جمع اولوب و قصبه برده لمر موسیقی حسابی اوزره
 قصبه برده لمر صقلوب و کاهن اقبوب دیرنگه قادر اولمدر زیرا شخیره و قصبه
 از نیه و از نیه برده جمله اوز برده سیدر کمن صوت و صدا شخیره ظاهر اولور اوله
 برده لمر فارجه و مثال طنبور برده سی کبینه کونده و ایدر سبب ایچک کوره برده لمر لایم
 بقاری و کاهن آشوبه چکوب و آغاز ایدر و قصبه برده لمر دینی شخیره فایده ایچک
 مقام برده لمر کبدر امدی بو برده لمر دینی بعضی ماده دن ارفا و با شنی شکل
 و یا درم و یا بلغم مزاج جمع اوله مقامی آغاز اولمدر خصوصاً مؤذن لمر و صطیره
 و خواننده افسانه نذر کون اولور و دبو اجناس اصحابه بقاریه ذکر ایدر
 خصوصاً درم برهنه نذر لاندور و بونکردن ماعدا مایه و قاصه لمر و عفو ضلوه
 اشیا دن و عبادن و دقان و دما حاصل لثنه خشونت دیر بیچ نشه لمر برهنه
 ایدر لمر **بجه الصوت علاج** ربو علمای کز اولمدر که ربوه اولان علاج
بجه الصوت دینی علا جدر و بو علتک خشونت سعال یا بس علمای دینی مو افندر
 و یاغ هر که ایله مخلوطاکی و اولمدر و بنفش یاغی و شکر ایچک و نمنه لمر
 زیاده ایسه کبینه عسل مؤندر و مسخبل و لای بات معتدل و کتور و بذر
 ضارین و علتک البطم و شکر و بلای بنفش و نمنه لمر که ایچی اوله ایچک و قصب
 انک و عسیده و شکر سینه و معتدل صمغله و بذر کتان و قوی اوزن و انشده
 بشمش ایچک کبابی خصوصاً ایچکده بر ایچی جبهه مصطلک اوله نافدر و نشا و یون

التوس صوتی ورت التوس و صوبه فستق و شام فستق و بطم و قبة الحفری و با قفا صوتی استی
اور و نیم برشت بمرده و بلی تازه و جیک بمرده ایچک دیک تمی مو افتدر و اکثر آواز بولانی ایسه
اکا و بده صوت الکلر و فارسیده آواز تیره درم و کوک خشی از قه سوره م و درم ده لم قفا قده
دنی در ملک و اسکی شراب و مثلثه ایلیج صوابه مزوج ایوب از ایچک نامقدر و اقا سود الخراج
باردایسه ار تلوا شیا اید و معتدل ایله نغمة اولمه و مبروات فیه اولمه بو بایده علاج بادام
و جلوزه و قفا در لشی کتانی تنجی هر برندن ایچی درهم بسون و صمغ عربی و رت التوس
در آریانه تنجی هر برندن هر درم و فایند شکر ای او و درم جت ایوب سانی التنده
طونه م و داد آواز طونلی سبب بور غوللی ایسه حاتم و تاشیش و قفا آرزنده تازه
بمرده و صارد سینی طوز سوزیک و سدیک و اسفناج و سموز تا و ق و با قفا اوئی و کتانی
تنجی و شکر و رت التوس بیه م و قفا قده فکر اولتانی عرغنه م نامقدر و اقا شرابون
هر بعضی انک که کدر خصوصاً جوی ایچک و صوف ایچک ضرر لور و اقا ماده نک سبب
دما خدن نازل اولان رطوبت ایسه علامتی عنصل و صفر یانی و اکثر ما شدری و بیخه
م نامقدر و نزلانده اولان علاج بو نوحه دنی مو افتدر و ماده رتیق ایسه
شخی شش شرابی فین معید در و نیره آواز دیر و کز نوحه مالک کبابه چکنک کفایت
ایدر و معلوم اوله که آواز طونمه سنه عجل ایله علاج که کدر یعنی تا قیر اتمه م و زبرا
مزمن اولور ایود کلدر و اکثر آواز طونمه سی جوی اولیوب آواز دتر منک
ایله اگورسه اکا و بده صوت المربعی درم و صوت اختلاجی دنی درم فارسیده
آواز لر زیدنی درم و مرتضی آواز سبب اولکی فصبه سنه و کاهن فصبه اولسنده
بعضی عضله فیر یوب انک سببنا هموار صدا و زوج ایتوره مز با ماده ذکر ایله و کز کبج
مقام برده نرینه نوحه خلل کلدر زبرا اختلاجی اولان صوت کوکد و عضه فده اولم نفس
چکنک فبول ایور لجم و غضب و خلل کبیره اولور و با بجه بونک **علاجی** اول بلند آواز دن
و غضب دن و جوی ضمه لرون که مدت مو اولور و یور لشدن و جوی اشرا شلمکدن بر نیر ایتور و
و هر بار از قه سین اوسته با بنی الفای ایوب و کوکبی اوسته بر آتور نسه قولوب
و دایم نرم آواز ایله کلمات و حکایات سولیده م و بو بایده احتقان انک و طبع افشون
ایله و یوغازیا ایله استواغ که کدر و ایله کلام ایله در باره فیه ایله غرزه م نامقدر و غذای
دنی قلبه و ایله و نار و نک و طعمانه زون قانع نامقدر و بعضی طوز لو با بنی
تا نغور دیشر اقا معتدین ملایم سولر و بالوده م و بنفشه و نیلوفر شر ایله بین
و عتاب و جوی التوس و زون کبیر قهوه کبی ایچک م دیشر و بعضی کفینک آوازی
صافی اولوب کند و حالنده ایکن نا کبابی بر ایچک آواز پیدا اولور اکثر بده صوت

الرفیق درم و صوت طوایشی دنی درم خاد مکی آوازی ایچک اولور مثلا اطفال و عورتلر آوازی
کبی اولور بونک سبب ایچک سزنی درم دنی جوی جماع اتمکدن اولوب بو نوحه علامتی
دنی اول ایچک سزنی دن و جماعتن منع ایوب و لطف غذایه و سبب الخضم اشبار دن
دما و التجم و رودندان بمرده صارد لری و دراج و کلک انک و بونکه ما شند طعام و معتدل
حما تله کافیدر و اکثر سود المزاج باردایسه باب اولم نده بجه القوت ایچون ذکر
اولسان و علاج لور دن مناسب اولانی ایله سر

بوز اوان طغوز یخی باب سوال بنشینده اوکس که عارض

اولمقدر و فارسیده سرفه درم و اکثر بخیلر انوائی نویسن درم و درم و یونا بلر
دیتس و دجه دنی درم اشانه اوکس مکن که دافع اولور بونک باطنه لایقه بر نشه
از اولم و بمرکدن بلار اده دفع موزی ایدر و دنی ایدر و بلار اده دفع موزی ایدر
دید و کز یا لکز سعالده و کلدر اضماع دنی بویله درک و ما خدن و یا مصفا تدر بر نشه
عارض اولمقدر اولور و علامتی دافع اولمقدر دنی قلمنون اشغنی بر حال عارض اولور
و دفع ایدر و بطن و صدر و کاهن جمله بدن حرکت ایدر و ایچک و دنی کبی دنی ایوب
و مع سلیان ایدر بو جمله ده دفع موزی انک طریقیله در او مقول بر بنی طبیعت انوکله دنی
ایدر اوکس مکن دنی بویله درک لایقه بر نشه انقضا ایدر که اوکس و معتض ندر بیان
ایله م مثلا سعال سببنا جوتدر سوء المزاج سادج ایله و یا خود ماده ایله اولور و ماده
ایله اولانده بر ورم و افق اولسه دنی جایز در و شول اعضاء و افق اولور که سعالک مریکی
و نفس چکنک ایچی نوحندن اوله و اول اعضاء قصبه التریه و یا خود ریه و یا صدر و یا جانت
صدر در و کاهن حری و جکر دم و طلی شکر کتید و بو اندامک بلکی باطنه درم و یا قمره و
جرح و افق اولمقدر اولور و بونم و دنی بخیری با شدن اخلاط منب اولمقدر اول و کلکان
ماده بلکی مایح و غلیظ و لزج دنی اوله و کاهن طشره دن بعضی جوی و غبار و دخال و طعام
استعمال ایدر کس جمله ایله حکم انقضا ایوب غفلت ایله طعام و شراب کتور مجرانه و اصل
اوله میوب و مایح یولنه بر مقدارنی تغزیق اتمکد سعال دافع اولور ایدر معلوم
اولمقدر سعال واقع اولمقر اشته دفع موزی و اعضاء باطنه ایچن اقا سعال لایقه
ایک نمدن خالی و کلدر بر نوعی سعال رطبه درک توکر مکنه بلغم کبی رطوبت اکثر رفیق
و اکثر غلیظدر خارج اولور و بر نوعی سعال یابس درک شول قدر اوکس و دفع
و دفع موزی انک جالشور اصلا اول شکل نسه قازح اولمقر بلکی بو ستن
خنجر دن بعضی شکل آواز لر پیدا اولور بعضی بر لوده اول نوحه چکنر اقلو اوکس
درم و شول سعال که لر و اکثر جوی رطوبت مو اوله تغزی اولسون و اولسون اکثر از جوی

صبر اولی زین الخداری مدخلو اولدی بیخون سریع اولور. درته اتمک نازک و سخی مکرر. آنو کتجون
صفر خلطک آنده ماده سین قالمز. وورم ایلمز نهات بر ایتی تزیاره کلشدر. و بو بایره
ماده سین ووری بلغم دخی آز دایه اولور. همان اکثر قان و یا سودا اولور و بو نمدن کای طهار
چالما بوب. بو غار زین قان کلورسه آنک احوالی لغت انهم باینده ذکر اولور. اقا رتیه
ده ورم قبول ایدوب و بر ایتد و ونسی خوف اولورسه اول نوعک **علامتین** اکثر موی
ایسه یوزده و کوزده همت اولوب و نفسی دشوار بکر و سینه آغز اولور. و اکثری تلازم
ایجاب ایدر. و بنض سریع و عظیم و از دافع اولور و درم بلغمی اولورسه یوزده
و کوزده همت اولور و اولورسه قتی نرم اولوب بلغمی قتی لری کبی اولور و آغز صوی
جوق اولور. و نفسی خراب بکر. اقا درم سوداوی اولورسه **علامتین** آزاد از ضیق نفس
ظهور ایدوب و مدتی طولی اولور. و سعالی یابس اولور بونیز بر خوشی شخص آنک
کر کور. دهر نفسی قوی ایسه اسلمین یا ایلور ذکر اولور. اول علتی ده ذکر ایلور و اکثر علامت
کند و باینده تفصیل اولمشدر. **انکله** قتل ایدوب. و بونده صنوت سعالت قوت موده سین
قطع آنکده در. بونیه همان نیش سعالتی دیوب بر نوع علاج ایلور فایده ایدر خلاصه
کلام سعالتی که رطب و بار داو له ذکر اولمشد دخی اولور اول دار و لکک ضعیف اولمشد
دخی قوی بیری که علتک ضعیف اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
کبی ضعیف ایدر و تریج ایدر اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
ایلوک. و سعالتی رطبه ازه جی تریجی قارونله علاج اولوب. و بو تفصیلدن و اولمشد اولمشد
جسنه علاج اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
ایوب سعالتی که سبب و شرکت دار ای اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
نه ایسه اکا علاج ایدر که علت ساکن اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
اعضاد باطنی دن بعضی نیره دایه اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
هوادن اشربه دن زنت بکر و ستر و انزن راتت بولور اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
دیوشان شراب ایدوب و شور لمر باینده ذکر اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
دیوشان جتی دخی ایدر **حبت مانع السعال** ایون بر ذکرت رب السوس بر در هم نشا و صغ
و بادام ایله کلنق قدر جمل ایدر **حبت مانع السعال** ایون بر ذکرت رب السوس بر در هم نشا و صغ
ایله دیرنه **فصل سعال النسیان** رب السوس و رازبانه تخمی و پرسیاوشان و صغ
و نشا و بنفشه ایله حبت ایدر و دایه سنه مفر آندن حکم بر بعضی ایدر **حبت السعال**
آخ که حیانه نامنه اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
و بکر کوزده اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد

درهم نبات شکر یا اون درهم ایوه بکر کوزده ایوه درهم باقی بخش درهم اولمشد اولمشد
حیانه غایت نافه در **وصیان** سعالتی نامنه اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
و صغی حوی و کثیرا در رب السوس بر ایدر دو کوب آنه سین سوب ایله دیرنه و صغی بر ایدر کوزده
ایچنه ازه جی قشقی شش تخمی و کثیرا قاتوب آنه سین سوب ایله دیرنه و بنفشه کوزده
بیر اخلک حصاره سندن بر درهم و نبات و آنه سین سوب ایله ایلور **حبت مانع السعال** و کوزده
بنفشه ایچنه آتی شمع قاتوب باخیه **دلاون** ایچنه کل یا قی قاتوب و ایدوب اولمشد اولمشد
باشنه و بونی دیوغاری التنه و صدرنه طلما ایدر **درجل الغراب** در بر اوت و ایدر بر اخی
ترپ بر اینه بکر اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
سنگ ایلور بر کنورسه **سعال عارض اولیه** و اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد اولمشد
دعیل بادام حلوا سین نافه در. و دیشلر یوغیه قشقی و شکر یک دخی نافه در و سبب
حلوا سین دخی سعال انواعه معیندر. و عتاب و آنده دخی انواع سعال نافه در
خصوصا اغزون قان کلان سعالتی معیندر و سعاله قصبه ایدر و صغی و صغی
البطم بخور لری نافه در **فصل نفث دم سینه در**
قان تک مکرر. فارسیده تنیدن خون در لر. و خون آتون از دمانا دخی در لر. و اولمشد
انواعی اسپوتوس صانقونیس در لر. در دمل و یونانیم اتوبویس دانه تونس اینی
سینس در لر قان تک مکرر دیوغازون قان کلکک برنج نشه دن اولور. اکر بوغاره سنگ
یا شمش ایسه علامتی و علاجی کجا بایره کچشد. و قان دیش قناتون مکرر ایله جفا
اغزون اولور دخی معلومدر. و اسنانا باینده علامان و علاجی کچشد. و غیرین و جملدن
اولان قان تک مکرر علامان لری بوبله در که. مثلا تخمی ایله جقان قان رتبه دن و قصبه دندر
دفا غر مغله جقان قان باشدن و باش حوالی سندن در دماغ دندر. و قشقی ایله جقان
قان بکر دندر. و با حردن و با معدن و با صدر دندر. و هر بار که باطن اعضا تک بیدن
قان کلکسه سعال و تخمی و قانومق شدت اولور. ایجاب ایدر. و نیز امکان بیدر
و از جفا و کوب بکلور و جعلو اولور. و اوکیس السندن جقان قانمک رنگی آز اولور. و
سعالی شدید وینه کوب بکلور اولوب رفیق و وجوع اولور. و سعالی شدید و صغی اولمشد
سبب کای برنج کون قان باخلد. وینه جقنه باشد. آنک علامتی قان رنگی اوکیس
کبی آقلقه میل ایدر. و سینه دن جقان قان طوکش و سیاه و غلیظ اولوب
داو کچوده سعال زیاده اولور. و اوکیس طهر لری که بعضی سیدن اوزنیوب و با جلا بوب
اندن کلان قان حمله کلور. و قوایی زیاده اولور. و جوق سیلان ایدر. و قانک اوزینی
کوب بکلور و وصولو اولور. زیرا طهر اولمشد و جلا منله صوفان ایله بیل سیلان ایدر و بونک

اکثر سبب قان صد بندر باقی در و با جسد خضی و با جسد دم بواسیر در و با خون قوی طعام و آرز
ریافت و بعد بونزدن طهر امتلا می ظهور ایدر نگر بر صقلو عازده دن طهاره ریخ ایدر شوب چتلمای
و کاه نفس شکک انله زباده برودش و با خود بیوست عارض او یوب انساط و کتن ابله طهار
چتلمار و کاه رطوبت جو قانی طهر بر ارفا دست ایدر یوب قان سیزمنه باشم و کاه و آرتن کوشش
دانش و حاتم و آرتن نردن دنی اول کلندر و الحاصل فاکتک حدت زباده ایدر او بکنه تا بخر ایدر یوب
براحت ایدر او نوع ده قان ایدر یوب و کاه و رب باره بر ایدر ابله قان بله چتلمار اما براحت
یو غیبه ابتدا آرزو چتلمار و صکره نرزه بر او خوردن چتلمار و دمویو امتلا دن افسن قان دنی
صورت و افر چتلمار و وجهی اولمز و قان جقد قدده براحت اولمز اما دمویو در مدون جفان قان
قن از اولوب ذات الترتبه علامت بر اولمز و آفر اندام لرون جکر و طلاق در بر حوائس نردن
و معدده دن بونزدن قنی ابله چتلمار بو نوعه سعال علامت بر و آفر و صنگ سبیل بر اولمز و سینه
دن اقان قان خطر نو دکلدر اما دمویو در مدون افسن قان دنی خطر نو دکلدر زبانه قن
جفان و دمویو ماده بو باید بر اثر اولمز قان انده قانمز اما او بکنده باره اولوب و باره
رن قان جفان جمان نردن قان جفان خطر نو در خصوصاً افر اطله چتلمار و کاه ایدر اولمز
بو غازدن قان کلسکله در ملز ایل اولمز معنا در یک قصد و استوائی اولمش اولمز
اقا کاه بو غازدن جفان قان بوردن قانید بو غازه کیروب و اخردن چتلمار بعضی باید
کارم تشخیص ایدر سبب آخر اندامدن قیاسله علامه جهد ایدر اولمز اول اقساقان ایدر
رحاف قانی ایدر علت زانل اولوب علامتدن زانل اولمز قیاس ایدر اما حتی لردن
و عدتموشنه لغزده بو غازدن قان کلک خطر نو در و نشت الدم انواعک **علما**
اول بر هیز بر بن بیان ایدر لم که بر هیز نصف علامت بو باید بر هیز اولمز که بلند
اداز ایل جان مغز و غضنون و کثرت کلامدن و مدت ایل آه انگدن و چون جماندن
و صوامقون دینی اشردن و کثرت عفرندن و چون شراب اچکدن و مفتی تدرن که صبر
و کرفس و کبجد و طوز لو پیر و سایر طوز لو غیظ لردن و فرمادن و عسلدن و جمله طاقو لردن
بر هیز ایدر و شکین و آرتن احتیاج و ارایه غذا لرینه زرشک و عوره و انار و کنگ
و سماق و تورنج و قوزی قولابی قانوب دیره لر و باجه و باش که قوزنگ اولمز ناخورد
و اگر قتی تی و ارایه نر با بی و با دنم ایدی در باش شرابی و کل ارمنی ایدر دیره لر
و اگر و ارت از ایدر ناز طوز سن پیر و ناز سه و قان سن طار لردن و کنگدن انگ
بشوروب و بولر انگنه قانوب دیره لر و در اچ و جیل و کلکک انلر در و فدان میرده
صاریس دیره لر و الحاصل جسد دم ایدر در و لردن موامق اولابی دیره لر و قتیج بر و قن
دانواه موامق ایدر و اولمز منغ ایدر و بو باید علت اولمز قصد لارم و ک قانی آنق

معدده و خلاصه در بزرگ مکر علت جهادت اولمز دن اول فصدانش اولمز و هر بار بو غازدن ظاهر اولان
قان جسد انگ فصد ایلد ماده بر طرف خلاصه و اسفله کلک ایلد و خدا سن اصملاح انگله اول عضوک
مزاج دنی اصملاحه و قان طونوبی دار اولمز ایلد اولمز و سینه و ادکندن جفان قان طونونه قصد
با سلیقون کر کدر و مللاره دن جفان قان فصد نیخادن کر کدر و معدده دن و کوزدن جفان
قان فصد اکلدن کر کدر و بو عاشرده صا صحنی کند و ده اولمز و طونوبی حسی ایلد فصده عاشره
کر کدر و کوب طار اولان کشینک اول فصدی صافندن کر کدر که ماده اسفله ایدر بعده احتیاج
اولمز با سلیقون کر کدر که سینه و او بکنده درم ایدر اما قوت ضعیف اولمز قن اولمز
اخراج ایدر و قوتی هر بار کوزنگ لازمدر و هر بار ماده اسفله اندر مکر اطرافنی او دمج و با خلاصه
و سینه شیشه کلک ایلد و صغنه بر انگله اولمز دقت دم انوا عذبه هر موامق اعذبه و اشرب
که دیر بوردن انگل صوبیلد و بر یک قنی صوابدر و بو عاشرده بو عاشره نافع اولان **صغنه** اولمز که
قور و بکنده ایلد در هم سیاه ایدر و عتاب هر بر بون او نوز عدد و سبستان بخش عدد و
نبار شنبه اولمز در هم اولمز ایدر و قن در هم شرفشست بر اعذب و سوزوب صغنه ایدر
صغنه نافع چکندر و بنیادی کبکی و بنفشه و عتاب و خطمی پیر ایلد و کشک شغیر طنج ایدر و درت
در هم بوزده و اولان بش در هم قنل شکر ازوب صغنه ایدر و هر صبا ککشاکب اچکنده سرطان
طنج اولمز دیره لر و کوز زباده قن و ارایه و ارایه ایدر ککشاکب صوبیر نیر باش نفا صوبیر
دیره لر و خدا سن باش قنیا قلبه سبی و اسفناخ و طونوبی و با دم ایلد کشک شغیر دیره لر
که حتی سبب زانل اولمز قنیا منغ و جسد ایدر و اولمز و اولمز محتوم ایلد قنیا سبب
صوبی و با طهر ایدر ایلد خصی ارایه صوبی و ازده جمان و سبب سبب دنی قنیا نافعدر
که قانی سست ایدر و منغ ایدر و قنیه و ارایه قور ایدر و بنورر مثلا بونزدن صونون
ایلی در هم شرف و پنج عدسی ازوب آرزو لارم اولمز ایدر **وصفا و دینی لازمه** صغنه
و کل ارمنی و طبا بشرف و شرف عدسی حلق ایدر سوزنه لر و دنش انگل و خطمی پیر ارایه
اون قن شدروب و کلابه بو حوزوب سینه او سته صمد ایدر و دموم ایلد صانی
کل یاغی ایدر و دعی ارایه صوبی خلط ایدر و طلا ایدر و اکثر ماده چون ایدر
و قان بو غازدن جوق افسه ابو غنی سنا نوبی او زده مضد با سلیقون قوت قدر المشن
اولمز که ضعف طاری اولمز ایدر سبب کون کشاکب اچکنده مفتش عدس و عتاب و ایوه
در سبب پیشی و زور که طنج اولمش اولمز و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
و باش جفان دنی نافعدر و حقه پیر ارایه کلکک و صوبی بو طنج قانی طوتر و فصدک اویج
کون قوت بیزده ایدر طنج ملین دار اولمز ایلد بومش ده لر **سهل** و کلکش لبلاپ
صوبی و شکر و درت در هم قور و بنفشه و جلابه دیره لر و مطبوخ هابلد دنی بو باید

دورم طنج اولی و کثیر بل طاقت اولور لر و کاهی بون طاعون حکم ایدر لر و بو علقه جفا و
سبب یا ماده قتی صعب اولور یا قوی حرکت و غضب و قوی قبی کبیر در که خطر دن خالی دکلدور
و ذات الجنب **علامت اولی** مرض اولنده حتی دوری و سعال یا بس و نبض صلب و نفس
جلیک و تشنه و جمع و متعد و حتی لازم و نفس ضعیف و صغیر و متواتر اولمقدور و مرض اولنده
و سعال ایله و آتالغیر رطوبت دم ایله مخلوطا طشره جقار سه اولر رطوبت منث و درم خصوصا
رنکی و نفس اولی و طنج امیدی اولی و ذات الجنبک شوصه دید کلر بل مؤعنده دینی بو علامت
اولور و درم زبان و صغیر سی سینه بهلول لرنده اولور و بقول صالمه سی کورکت الشده اولور
و کاهی شوصه و رمی طشره عضله مرده یا خود طشره دینی عتاده کئی سینه کونکک اوسته
اولر شدر و کاهی و رمی طشره دن کورینور اما و جعی و جمله احوالی برسام و ذات
الجنب احوالضدن اسک اولور و نفث اولماز و کاهی اول ورم بخته اولوب بارشو
و آنچه محتاج اولور و کاهی ذات الجنب آوند هم برسام هم خفقان ظهور دکلدور
و بو احوال برسام اولنده ظهوره کلوب بو ایکسک فرقی بو وزن معلوم اولور
و نفس جلیک دینی بر برینه قریب و صغیر اولوب کیدرک متواتر اولور و ذات الجنبه کوز
احوالی سلامت اولره اولوب اما برسامه اول کوزده حمرت و طمر لری نمیلی دکوز فراسی
تقاری به کج کلوب کوز قاتقار و لایقه برسامه نبض عظیم و ذات الجنبه صغیر اولور
صا و ذات الجنب ایله ذات الریه بنینه دینی فرق اولدر که ذات الریه ده نبض موجی و وجعی آون
و ضیق نفسی ذات الجنبون ارتق اولور و مجهول کورنما علقه کت برسی ذات الجنب علقنی
ذات الکبد و با خود ذات الکبدی ذات الجنب در قباس اولنجه دیو ذات الکبدک
مجبی دکل ایکن علامتینی بیان و زنی عیان اولم لازم کلوب زیرا ذات الکبد صاحبی اصغر
الوجه و دوروی و سعال کاهی کاهی واقع اولور و قاروره استسقا قاروره سی کبی
غلظ اولور و اکثر درمی جکرک منعنده یعنی اینی یا بنده ایه نفس آسان جکرک مز و اکثر
درم محدود یعنی استنده ایه آن قوم ایله معلوم اولور و مرض اولور و معلوم
اوله که هر بار که ذلت الجنب صول طرفه اوله یور که قریب اولم سبب ایله حتی تب غصه
ایله و طارمانه اولور و خطر اولور اما بخته اولی سینه سایر نوعدن تر اولور
زیرا و ارت قلب کاتیندر و صافده اولان ذات الجنب هر حالده صولده ساکن
اولور اما تحلیلی و طبیعی دینی کج اولور و خطر اولدور و اکثر ذات الجنب صما جنک
جقار نفس دم ایله اولور شکر در بو نوع استسقا علاجی ککر در و دشون
استسقا علاجی اوله که استسقا حتی ایله اولان و ارت و پوست علاجی ککر در
و ذات الجنبیوشان و محلی علاج افکة قصد ایدر خصوصا قاروره امر دکور اوله

دماغ و ارتکک نشاندور و بیدار اولور و قی قمار و قاروره ابو علامت دکلدور و قی قمار اوله
و بدن و اطراف مار اولور و وجع ارتق جانینه و درد و غصه نشاندور و مرضی دورم اولور و قی
جانینه یا تودر و وجع زیاد اولور بونلر غیر ممدوح در و اکثر ذلت الجنب و اکثر ذلت
الریه اکثر لرنده بلما قصد السهال ظهور ایدر سه جکر ضعیفی علامتیدر خصوصا السهال ایله
حتی و غصه و ضعیف زایل اولیه خطر اولور صوف اولور که در دینی یا التنجی کون هلاک ایدر
اتا السهال مرض اولنده اکثر قصد و اکثر بلما قصد ناخدر و ذات الجنب انواعی که بیرون
کون که دیویر امر علامت که ذکر اولندین انم اولیه یا خود آرزو واقع اوله سلامت اولور
و بو علقه فصلکک دستکک و نفثکک ساحده سی اوله اولک کولنده هر نفسی فام رطوبت
جحفه باشلیه امیندر که در دینی کون طنج نشان بلور و دیدی کون پاک اولور
مکر بر هیئت اینه و کاهی اول کوننده اولر رطوبت فام ابتدا تمیز در دینی کون ایستد
ایندوب دیدی کون طنج اولور تا اول درت کوننده پاک اولور و بو مژنده
پاک اولنر اربکلنور زیرا عاده چوقلو غنذن مدت اولور اما دیدی کوننده
نه ابتدا رطوبت فام و نه اون دورت کوننده بخته لقی علامتین ظهوره کلور معلوم
اولور که مدت ابتدا رطوبت و بخته و پاک اولم لقی قتی کونده و یا التمش کون و کثیر
مدت و میر و و مشکلر دکنده التمش کون و کثیر قوت منحل اوله مز مکر پاک اولوب
وجع اشرب باقی قالمه برسنه یه دکیما باقی فالوب بل که هر بار کاه و کاه آزه جی وسیله
ایله اثر ظهور ایدر اما بو نوعده اولقو سلامتله و اشتها کامل و نفس جلیک آسان
اولی شتر طدر و الحاصل ذات الجنب و سن علقنی اکثر تا هر نه اوله جی ایه
اون دورت کوننده پاک اولم ککر **علامت ریم** و اریکک علامتینی اولدر که وجع
ریاده و نفس ضعیف و حتی قارون و قوت ضعیف و آخر یا بس و آسان نفس اولوب
و وجع بهلولده اولم و باش و برکت و تشنه حتی بسی مرتض و نبض و نبض اولور
و آچلور و اکثر فرق کونده و کثیر بو حاله که نه غلبیل و نه باش و برکت علامتینی ظاهر اولیه
سل علقنه انتقال اتمسه حکم اولور و الحاصل هر چیز و قصد و ابتداء السهال اولوب
اقا وجع دینی زایل اولم دینی تند برجه قوت برنده و نشان سلامت کوسنره و درم
ار بکلنور ذات الریه انتقال ایدر بوندن بله و بر نشان دینی اولور
غشی و صاس بی قرار و بار منقلی اوله ایق اولور و ذات الجنبه احوالی
فام کوسنرمیه و نفث کوسنرمیه و قارن و شرا سیف اطرافنده و ارت و اولم
ظهور ایدر سه بقا ریده ذکر ایدر ککر کیبیه بو ط و قولنی بو جاقولنده بر درم ظهور
ایدر و افراج ایدر و سلامت امیدی و اردر زیرا عاده اول طرفه میل اشدر بو علقه

لازم در اکثر جنس و ناسه زیاد اوله دره و بیون چیز از نه و اورت و اولوق ظاهر اولودسه و درم
 قولان و بنده ظاهر اوله جقدر اما عاده زیاد و عدتکواد و بوشان درم ظهور اتمه سر نام و سر نام
 اواضی ظهور ایدر سه هلاک ایدر و ذات الجنب **عسل** از دوی و اگر صفا ایدر علابی
 بر برینه قریبدر مثلا اکثر فال غالب اولور سه هنوز مخالف ط فون با سلفون قصد الجاب
 ایدر و دکاهن بر رخ دغه و ضد الجاب ایدر و صفا غالب ایسه اول اسهال انگ که کرد مثلا مطبوخ
 چهار شنبه ایدر بوشان صفت نافعدر و بوی محله بویضی بویضی اول که کرد و بشکر اسهال
 الجاب اتمه اختلافی و نیک ایدر و ماده نوقه ایدر بویضی بویضی اول قصد اتمه قدر اسهال در مثل
 بویابره صواب بود که اکثر و جیب سینه کونک و بیون چیز بنه دارش ایسه قصد که کرد و اکثر غرابه
 که بین اکتوانته و در سه سهلی ابتدا انگ که کرد و اولگی و ایکچی و او چی کون تا که استواغون
 نایخ او بنجه شراب بیلوم و شراب بنفشه و جلاب ویر لک لاندور و اکثر عطش چون غیبه قار بوز
 صوتی ازه جیب شکر ایدر ایلیج ایدر و دیره و استواغون صکره هر صباح کبیره بنفشه و با فود
 کلشکر رقیق جلابه و بادام باغینله و بره ل و ککشک بون عتاب و بنفشه و سبستان طبع اولش
 بادام باغینله و بره ل و اعلاد و هر صباح نافع اولان **شکر** تاز بنفشه و با فود
 بنفشه شراب دایوه جکر کن اول در هم و کثیرا سکر در هم خطی تخم بوش در هم بذر قطونا
 اول در هم صود اصلاد و آب ایدر سه طبع ایدر و شراب قوامه کتور و و صبح
 استعمال ایدر سر **شراب** تاز بنفشه کتور و بی او توز در هم عتاب او توز عدد سبستان
 ابی عدد قور و اول که جکر کن اول او توز عدد خطی و بذر قطونا دایوه جکر کن و کثیرا
 هر برین اول در هم نفوس چهار شنبه یکری در هم اوله شکر ایدر قوامه کتور و بادام
 باغینله بوش تیرن یکری در هم و دیره **مسهل** و بره ل شکر ایدر اوله اوله عتاب
 او توز عدد سبستان ابی عدد و چهار شنبه اول بوش در هم بنفشه اول در هم ترنگین
 او توز در هم طبع ایدر و سوزه ل اکثر دنی قوی و بیهوش در هم سان انور ختم
 ایدر ل و اکثر صفا غالب دکا ایسه اول در هم مغش سوسن کوکی ختم ایدر ل و اکثر
 و بعضی سهدن اکراه ایدر سه جلاب ایدر در دوت در هم سان انور و بره ل و
 در دینی کونک نشت ظهوره کلور سه بونک ایچنه تیر سبستان و شان ختم ایدر ل و **صفت**
 لازم کله کده با بویج و بنفشه و بویج بوشین و سبستان و خطی تخم و کتور و قزل شکر کن
 ایدر ل و صوبه بنفشه و بیلوم شراب این مخلوطا و بره ل و ذات الهیه با بنده
 ذکر اولان نافع بوشین دینی نافعدر **وصفا درون** که ماده و طبع و تسکین ایدر
 بنفشه و خطی هر برین بر جز سوسن کوکی ایدر جز واره و بقله اولان هر برین بر بویج جز
 بنفشه و با بویج باغینله بویج و بر صفا ایدر ل و اکثر از حرارت و ارا ایسه بنفشه

بای برینه سوسن بای قوی ل و اگر و اورت قوی اولوب و تخم استیج ایسه کتان تخم لارم ایکن
 تاختر و منع ایدر ل و برینه بیلوم بر بای و آن لک و یاسن قوی **وصفا درون** ایدر اولن و الکلیل الملک
 و شمشق قلابی عصبر ایدر و موضع وجهه صفا اوله که وضع تسکین ایدر **طلا** قوی و تا و قی باغین
 و زونا بر ایدر و طلا اوله و زیت انفاقله و ایلیجی صوابله سونگر اصلاد و ب لفظول و کبدر
 اوله اکثر بویلم ایدر و وضع تسکین اوله سه و بلیکی زیاد اولور سه بن مثل در استواغون عتاب
 خصوصاً فصده عتابدر و دکاهن فصد اوله و سهیل و بره ل اواضی ساکن اولور اما درم ایدر ل
 تکرار قصد مناسب دکلد و زینر قانک مدوی کس اولور و نفوت ضعیف اولور و ماش و بره ل
 یاروم از اولور اکثر اجتناب ایسه استواغون ایدر سه جابیزدر و اکثر صکره بی فصد و عینی
 و با صنی نفس دافع اولور سه معلومدر که علت ماده سی اسکلور و اکثر استواغون
 صکره اواضی از نفس جوی اولور سه عذابین شعبه و با قله و ن کشک و ملو صفا و استواغون
 و بره ل و اکثر علت ذات انجینده بلنی و سودا اوله اوله و ضد جابیز دکلد لکن قتلوم صفت
 و طبع و تخلیطی ایدر جی صفا در مناسبدر و رازبانه بویج طبع ایدر ایلیجی ایچوره ل و با عمل
 و بره ل و ککشک ایلیجی و بعضی ایدر خودون اوله در رازبانه تخم بوش در هم سوسن
 کوکی ختم اوله و بلبه طبع ایدر و بره ل و ککشکین عمل ممزج و بره ل و با فود
 زینر غلیظی رقیق و لطیف ایدر و هر صباح بر شربت قدر ایچوره ل و خود اولی زیت انغان
 و بادام باغینله طبع اوله و شور با سنه کلم و بکندر ر قوی **مناسبتدر** و دکاهن صنی ایچون
 خود قدر زینکار با عمل ایدر بره ل اجتناب اولور و بلیکی قاور لیش نظرون که ایچه ایسته
 صفا جوی قدر اوله عمل ایدر با زیت ایدر و با استی ماء الغسل ایدر بره ل و اکثر فصده
 ازه جیب الم و بره ل و رندان میرده صا رو سی بیهوش و بادام باغین تخم ایدر ل که الم
 زایل اولور **وصفا درون** رازبانه بیهوشن و کرب و الکلیل الملک و سوسن بای و با سمن
 بای و بقله اوله و بوی محله صودن ملدن و کشتدن و دغاندن و توزدن و با عدن
 و جوی و مقطر طعالم و کله بقار بده تفصیل اتمشدر و بره ل و علت از نه
 حماه و ارمی ضرر اتمش و اکثر اسهال کردن و صفت لرون قوی اولور سه شیافل و
 فیلک ایدر مصلحت اوله بلور سه جابیزدر و با بیلوم بوشینک انوا عنده از علاج حمار
 سیدر و دیش و کب سلیوب هر بار تازنه سبش ایچکدر

بویج بوشین بای

ذات الهیه بوشین در
 آن جکر آغزین و او یکس آغزین در ل و فانه سیده در دیشش در ل و اما س شمش
 دنی در ل و او بیلوم انوا جی اینی یا بویج سوسن در ل و در عمل و یونایله اینی مانو بوشینوس
 در ل و او یکس و رضنک و او یکس شمشک اوج سبش و در ل و بره ل اوله که و ماخذن

صوف اول نورس واقعا بوعت کرده ریح ضرر لودر طلا و صناد اوله • مثلا اول بنفشه یا غنودن
 موم روغن طلا ایدوب بعده لادن یاغی دخلی معالی قدر • و بعده تدریج ایدوسس و بنفشه و
 بعده بوستان جبارتخی فاقوب طنج ایدوب • و اکثر ماده خام ایدوب و دکلمش کربن صناد
 اوله • ریزه ماده صغ ایدوب یا بس صناد ضرر لودر اولور • اقا رطب و یا بس نکیدر نامقدر
 و اکثر ذات التریه صره بنسندن اولور • صناد رطب فین مناسب اولور • و اکثر فاقوب بنسندن
 اولور • یا بس صناد اوله و تکمید کن ذنی اصلا بنی بو قدر • اقا تکمید صحر صوابله و بنفشه
 یا غنودن صحر اولور • جابیزدر • و اکثر عارضه مشاهده و اخیرده اولور • فورس نکید
 که استی کبک و طاری و طوز اولور • جمله سبب نامقدر • و بعد ایدوب که اول و جک و ماده
 تک بخاری بخاری سحوظ اینه و اکثر غلبه دیوست اوله • و یا عتک ماده سبب فنی غنظ اوله
 بور و ذن بخور و صناد و کما در • و خصوصا اعتدال دیرلش در ذن صناد ماده رطابه
 بکوز بکون جات یرین طومر • و اکثر درم خام و بکلی صحر اولور • کشکاب و بادام کشکابی
 و بغدادی شربانه ازه جن کون فاقوب یک و اسفناخ و جبارین دکا بن عا بقده منتشر روادر
 و اکثر قوی و ارت دار ایدوب تازه کشیندر و صولری و فندر و س دید کلر طاری که بعد ایدوب بکوز
 موافقدر • و سینه ده نشون و ارایه عتاب و سبستان و بنفشه و سوس و خطمی کولکل
 و جبارتخی و صغ و کینه و ایدوب بکردگی معالی مناسبدر • و فنی که درم آیدوب بقده و کرسنه و غنودن
 اوغون و فندر و س سل ایدوب ویره لم و ما العسل و سینه بکردگی ایدوب دکمب جلا دیر بکوز
 و نامقدر • و جارسدن اسقل ایدوب و سفیل معوقله ویره لم • و درم آیدوب و نشونه چی و ضیق
 دینه اولی و و ارت اولور • و ایدوب نوحه و ترک ذنی اولور بوغون صکره آیدوب
 و برنج کونده پاک اولور دیرلر • کربن و رازیا نه بپراغون صناد اوله و زهره • و از ایدوب
 و عتک الانا ط و و ما و قوری ایدوب آق و طاکو شربده بشوروب دینی قوی استدر
 ازه جن کون جین ترسی و نظرون ضم ایدوب صناد ایدوب • دیو صناد و بو قوت که فتم اولور
 ماده تک آیدوب کونده قریب زمانه صناد اوله ذنی نامقدر • و مر فیض درم طر فنه
 بانه • و اکثر و ارت از ایدوب زوفادعاش و ذاسیون و ایدوب و سوسن کوی و کشکاب
 و عسل بر سرده طنج اولنوب • زوفاشربله ویره لم • و اکثر مرض صحر و صریض لایه و کل ایدوب
 و رنگ طنج اولی جن کونده و ارت صافلام ایچون شربا صود ازه جن مزایان و بک
 نامقدر • و جت القنوبر • و اکثر معوقی طنج ایدوب • و سعال با بنده اولان معوقله ذنی
 موافقدر • و اقی کونک نوش ایدوب • اغزون و بورذن کیر مک معیددر • و بو با بده
 طیبه لارن اولان بودر که چونکه درم آیدوب و ایدوب طشره کما که باشلبه • و مر فیض فقت
 حاصل اوله جمله ایدوب که ایدوب و سینه ذنی پاک اوله و سینه پاک اولی مزین سعال

رطب علاجی کبیدر • اقا نامغ اولان بو ذنی نامقدر • و ضیق نشونه اولان علاج رطب ذنی معیددر
 اقا کاهن درم طنج بو لردن اولور • اقا ذنی سبب فین فین و فین غضب و زیاد و کور که
 بو غازدن فان جفته باشلر • اول زمان اصلا فخر ایدوب بو فایده ذکر اولند ذنی فصد
 و مقدر • ایدوب نشن اندم علاجی ذکر اولند ذنی اولور • و بو عتده حارسوب
 و سمولو بو جک تک فنی نامقدر • اصلا اکک انیه لم
بوز بکری ایچینی باب **ذات القدر بنفشه** **سینه ده**
 و جیان مثلث اولمقدر • و ایدوب اولمقدر • فارسیده بنا و سینه درم درم
 اندر فضا ر سینه ذنی درم • و افر بخیله انواعی ایینی با فاد دانش نور ایدوب درم درم
 و یونان ایینی مانو فوراقوس درم • ذات القدر دید کلر سینه ده درم اولوب و ایدوب
 و دکور سینه تک فتن سنده و عضله لردن درم اولوب و ایدوب • و سینه ده دکور
 و یا صود ذکر سبب این ذات الجنب و با ذات التریه آیدوب ایدوب سینه ده دکور
 و بو غازدن ازه جن جفته باشلبه • اکثر ماده و ایدوب از اولور • بو غازدن اولور
 پاک اوله مز • و درم که فنی که ذنی طفوز کون ایچنده پاک اوله بسوب ایدوب خالدن عالی اولور
 یا بودر که سل عتده و مز • ریزه ایدوب بو غازدن جمله ایدوبه او خازر • و ایدوب یا قوب
 مزه ایدوب • و اکثر ایدوب ذات التریه دن اجلش ایدوب اولی اولی اولی اولی اولی
 قری سل درم ایدوب اولور که ایدوب او خازر و غویری یا قوب و خراب ایدوب • و فاسد ایدوب
 ایدوب کون بر اثر سرفه عارض ایدوب • ایدوب اولور که طیب قوب و حادق ایدوب سینه موضونه
 و دکلمش اولوب و فاسد ایدوب اولی ایدوب ایدوب با سها ل ایدوب مثلا غذا و ایدوب ایدوب
 اسهاله و فتن ایدوب • و ایدوب اولی ایدوب • و ایدوب اولی ایدوب سلامت ایدوب
 اولور و با جمله ذات التریه دن اولان علاج ذنی بو عتده علاج اولور و حارسوب
 و سمولو بو جک تک فنی نامقدر • اصلا اکک انیه لم **بوز بکری ایچینی باب** **سل بنفشه**
 ایدوب درم یعنی آق بک شیش دباره سیدر • فارسیده آتاس شش درم
 و ریش شش ذنی درم • و افر بخیله انواعی **درم** و رومل و یونان
 سل دید کلر ایدوب یعنی آق بک در سیدر • اقا کاهن ایدوبه ذنی اولوب
 سینه صافن تک عالی معلول کاهن ایدوب • بو عتده اولور که باشنون طیبه رطوبت
 مزج ایدوبه نازن و عارض اولوب و نفس جکک التریه میل اولوب ضیق نشن • و
 شدید سعال عارض اولور • و شولقدر اولور که یوما یوما فوت ضعیف و بدن لایق
 و جیره متغیر اولور • و خلق بو عتده و رم درم • و اکثر بو اسمله یاد ایدوب • اقا جفته
 بو عتده ابو و ضیق نشن عتقی کبیدر • و سل اسبابی ایدوب • و ذرت نوحدر برین اولور که

باشند او یکند قد کوشند اینر و ماده نفعی بود نزد اول آنکه صدق ادیکنی با قوب فرجه ایله ایکن اولور
ذات التریه وری اریک ایردوب و فر انون اولور او چینی ذات التریه ششوب او کینه نور و اریکن
ایسه سال ایله چینی ارجاب ایردوب و اول اریکن لایحه او یکین اوز زردن کیمک ایله او یکینی با قوب
فرجه ایله دردیچی اولور که اکثر فرجه و اکثر داخل بر قدرت سببنا طمیر بر ایکنوب و با خود اوزیلوب
بو غازدن قالا جفاره و ادیکین فرجه اولیس هر حاله بود که او یکین ان ناز کدر بود که ذکر اولان
خاله دن او یکنده فرجه اولقما سملدر و بونو عه نعتن ادم در لم ذکر یسبتن اشدر اما اکثر باشدن
نزدک بر طبه بو کسب صحیحدر و بونکن بر اجتی حال ایله معلوم اولور و اکثر وضع و جبر اجتی زیاده
ایسه حال دنی زیاده اولور و اکثر فرجه فرود و بیع یاس در اولم و بر لر سه سال و سینه خشونتی
دنی زیاده اولور و اریکنی نور و دوب جفون منج ایردور و اکثر رطب دار اولم و بر لر سه که فرجه نازه
طونه ماده که فرجه نازه طوره درست اولدر و بو بایره اطمانک اختلاقی واردر و اکثر سبب
جراحت حدث غلط ایسه حدث خلطی زایل و مزاجی معذون انک کدر و بر مدت بو کینه جسد
ایله بر زبانه و بر میور سه ماده اولدر و اکثر و اکثر و فاصت تر ابر سه مزه و بار و دار و
لمرک دنی نخودنی از دور و اکثر خار و اولم و بر لر سه حتی سنگ و ارتق زیاده ایردور و اکثر
یاس و بر لر سه حتی بو سسته دفته به ضرر ایردور و با جمله بو اراده یه به نه حال ایسه یه فرجه
بو سست و بر تیچی دار اولم کدر اما جراحت فعبه و رتبه به دوشتر سه علاج بزیر اولماز اما
مکدر که اول جراحت دن فعبه نک ایچر دنی غشاسنه و دوشه و ادیکین اننه انیر شمه جانیزور
و اکثر با عتت سل علاجی از بتون ایردور اما مقلق اوزا در طاهن بلکی جو اناتقون نازمان کبولنه
ایر شدور و اکثر ای دن کسک باشدن ابتدا ایردور و اطفاله و افه اولسه علاجی زیاده قبول ایردور
و اکثر بو عتت بار دشته لده و قیش فصلنده و ریف جنوبی اولوب و چوق با عتت تر با عتت بو عتت
چوق اولور و عتت صاحبی اکثر بار دتر اچو اولور دسینه لر طمیر بود و چون ای اوزون اولور
چوق واقع اولور و بون و باش میلی او کینه اولور و کور کلر ایدن سوبان مثلاً فناد لو کین اولور
دسینه سنده ریح چون اولور و نرا بو فصلند او مکر که دمانی ضعیف اولوب در طوتیک هر قشقی
مخله ایسه هضم ایله بسوب نازن اولور بو عتتک **علاجی** سزله و با سال دیادات انوایی
صاحبدر و سالله فان دایر یکن جفون باشله و برین لایحه اولور و کچی طماندن صکره حتی و برت
ظاهر اول معلوم اولور که عتت سل عتت انتقال ایردور و بر اجمعی به سبب بود که فرجه ایله سببدر
و دوج مرتبه بخار سوط استبدر و انوایی حتی دن بو مته و نانه و شط العبت و ریح و نفس
کیله ظاهر اولدر و بونوردن صکره ایکنک طرفی اوز زردن درم ایردور و اول درم افراط
فاسد و وارث غیرین و ناقص و طبیعت عاجز انده دلالت ایردور و بونوردن صکره او کسک
از اولوب و ایچر دن هر نه جفاره از جفاره با عتت و با خود طوره دست یه جفاره

و بعد طوره و بهیج چنان ایسه صغفه و الذره و اکثر بونکن کبیره درت کونون غیره همت
و بر سز و دشمنای عارض اولوب هلاک اولور اما کس مرض آخر نه صعب سالله فان و چون
جفنه باشدر و او کس کینه علاج ایردور سه **دقان** طونه لر سه ایچر دن قلوب هلاک
اولور و هرگاه سلی ده چکه سی او سنده با فلاندر تبارجی ظاهر اولسه البته کوننده هلاک
اولور و اکثر ایهام یعنی باش بر مفده ظاهر اولور و این او سنده دنی قزل تبارجی جفون
واندن بر صبار و صونتر شخ ایردور سه دردیچی کون هلاک اولور و کماهی نایش اورتا سنده
با فلان قدر سیاه تبارجی جفنه و وجبی اولیه زن ساعتده هلاک اولور اما جوان اول
بکوسه فرق کوننده هلاک ایردور و اخصاص **علاج** سل قشقی مشکدر نه که باب اولنده ذکر اولدر
حقیقت سل قشقی لازمه اولماز اما آخر سل قشقی ایس اولدر نوبی من سز اولور بو اراده
اختلاف جو قدر اما صواب اولور که حتی ایله اولان سه علاج اول مجله ایله حتی سه علاج
ایردوب بعد فرجه علاج مشغول اولدر و هر کیمک او یکنده فان جفنه سی اولگی کوننده و ایکنی
کوکله کوننده اولوب ایسه علاج بزیر اولور در لر بو جانی دنی ضبط انک کدر و بو عتت
هر بار هر بیض ساکن طونه لر و هر کس دن منج ایله نه که بوندن اولدنی ذکر اولدر و دنی
الطال با سلفدن قصد ایردوب و قانی ازه جی انه لمر که ادیکین حوالی سندن فان جفنه و اطرائی
اودوب و با غلبه لر دسکه دن و صودن مزوج و بره لر که او یکنده قانی پاک ایردور و مزوج
سه که و ادع ساعتده واج دفعه دیره لر و صیار صولر با دیر مک دنی مناسبر و کشا بده
توزی با چسبی و مر سببا و خام ایوا و الماد ایبر شمش انار که کشا بده بل شمش اولسه
و اولگی کون بو کشا بده غری سنده و بر میله مکر قوت ضعیف اولور و اول وقت ایردوب
دخود اولدر دن عمل ایله و بادام یا عینله تر سبه ایردوب و بره لر با خود رو فدان شمش
هر دانه میرد و بره لر و ایکنی کونینه قصد ضعیف ایردوب دردیچی کوننده کین بو
غدان و بره لر و مر بصلک کو کسینی دیور کینی با دم باغی و کل با عتت و اکثر قشقی آبی ایسه
ناردین و یا مصطلک یا عینله یا غلبه لر **ضماد** نافع که اکثر من توزی واقع کونکن توزینی
بمده آغله یونکو بو غوره لر **ضماد** خام ایوه و کلره شرابده فینا دوب و دو کوپ
کوکسه و یور که ضماد ایله لر **ضماد** شب میان دنار قانی و انقنا عیار ایردوب سه که
و صوبله بو خودوب ضماد ایله لر و دیچی کون رذن و کل یا عتت بر باره صون و با خود
یونک اصلدوب دسکه ضم ایردوب قویه لر و اکثر مر سببا و مصطلک یا غلبه دقا بیض کلره
شرابله ایلیجی قورله و حتی ناصدر و بوانه دکن ذکر ایله ذکر ضماد درم اتر دن
اول قوغنی ککر بونوردن صکره اکثر جراحت دورم انش و ریکت و این ایلیش اولور
دبلیک حتی دلازم دنی اولور حتی ایچون کشکاب ایچنده دیشیش بکنج شمش اولور و بکنجک

دیشبسی از آن معلوم اولور که بنگلیک ارفسنه بر اینکته بانورب اگر سدی رطوبت جقارسه و ششبر
واظرافن قویا روب کرین و رطوبتین پاکت انک ایچون کول صوبی و طوزلو صوبله بویه لم واکر و بنگلیک
ضیق و ارایسه کشاب ایچنده قوزی و ادغلمان و مرین بیش بشمش اول و بر و پ و مرین شراپ
دنی و بر مکن صوابدر و مرینک بدنده فضل و افلاط اولوب استواغه محتاج ایسه **سهل** بود که
خبار شنبه بری و درم و قور و شنبه بری و درم و جگر و کیشش اوزم بگری دانه غناب اون دانه
سبستان الی دانه اول صوابله اوجه بر خصه قانیجه قینا دوسوزوب او نوز درم نیم
ایه نکر قینا دوس جلد بوز درم و یا خود نازک مزاج ایسه بیشش کک درم ایچوره لم واکر
مرین سهل استمزایه **صفت** ایسه سردیوشاق ایله سرکه بلکی و مایع حار اوله بخاری اسفله جگر
و بخار دار میدر حق ایله لم و انرا اول بخار دن او کینه رطوبت طایفه اول قصد ایله پ و
سهل مدبرین صکره ایله لم بدن پاک اوله قورن صکره پاک ایله بی و بنویج دار اوله ویره لم
مثلا ایچگی ار پیکشکن و باقلا اوشن و نشا سنه و کثیرا و ایوه جگر و کیشش قنده لم و بونکر
ایچنده بنگ بشور و پ و اوزینه قوی جگر و کیشش و یا خود شکر قاشی قنده لم و بشور و
ویره لم واکر رطوبت و عفت جوق ایسه ایچگی بکیرج و کیک و طار و صوبن طار و دن
و شکر و خبار تنجی قویا روب و کشاب کیم ایله پ ویره لم و حبت السعال دنی استعمال
ایندره لم اقا بوسست و ارایسه سعال رطب باینده ذکر اولان موافق اشیا بونکر دنی
موافقده و صوبینه بنور صوبی ویره پ و طعا مدن مقدم حمانه دارمن نافعدر
و مایع قوی ایله پ و بخاری دنی انده جوق ایله پ و نزله دفع اولور و نزله باینده ذکر
اولان معتدل اشیا بوعتد دنی موافقده اقا بوسست جوق اولوب و صدر دنی
طونقون ایسه هر صباح اول درم سان الحبل صوبله ایکی مشقال بنفشه باغی یا خود
قوی تنجی ویره پ اوج ساعنون صکره کشاکش بله سر طایفه بیشمش اوله ویره لم و اویتو
و قنده بزر قطونا و صغ حوی و کل ارین و ایوه جگر و کیشش معالی که بنور صوبی ایله قشمش
اوله ویره لم بو بایده کل ارین او کینا قره لمین قور و در دبتور و هر کل که طوزلو
دشور اوله موافقده اقا ضیق نشی و ارایسه کل مناسب و کلدر تاخیر ایله لم
واکر سینه و سده بوسستین زیاده ایسه **معوق** که بوسسته نافعدر و متشر باقلا
بش درم آن خشخاش تنجی و ایوه جگر و کیشش ایچگی هر برندن بش درم بنفشه باغی
و قویا اوزم قانوب و قوی و خبار تنجی و قان و تنجی هر برندن بش درم معوق
ایله پ بیخته ایله ویره لم که دریم آغزده طوز لم اقا انک که دمایع حار اوله
اوله که او کینه رطوبت طایفه دنی قش ایله مر شول **معوق** نافعدر که مثلا آق
خشخاش تخمندن بگری درم قره خشخاش دن اول درم و دو کلش سوسن

کوکندن

کوکندن او نوز دریم ایوه جگر و کیشش اولون بش درم و ضیق تنجی اول درم و صغ حوی بیش درم
اوله بنور صوبینه اصلدوب بویه معوق ایله پ و سوزوب و بیده الی درم بیخته و بگری
درم بزر قطونا معالی قانوب و قوادر کتور و پ معوق ایله پ بو معوقدن هر صباح اول درم
مقدارین کشاکش اوله و قشام کشاکش بیره لم که اول فلفله که بلکی سعال ایله بله کله مع ابور و بویا بوه
نافع **صفت** که کویه آغزده طوز لم ایوه جگر و کیشش درم صغ حوی و کثیرا هر برندن اوج درم
قوی و خبار تنجی هر برندن بری درم رت السوسن بش درم اوله ایوه جگر و کیشش معالی ایله صفت
دوزه لم واکر سینه ده و او کینه اولان مادنه و شول جقارسه **عاب زوقا** ویره لم اوج
کول بنفشه یا خود بنفشه شراپله ویره لم و غدا سن و طعاسن کیک صوبینه ایله پ
ویره لم **ابوعلی سینا** قویا اوزره قره بنفشه سد انواج کیم نافع نشه بونکر مثلا
عورت سدی و قار سدی دنی نافعدر و کچی سدی که ایچنده قبض دار اولور موافقده
و عورت سدن بر عورت و قانترسه ایکی اوج عورتدن ایچله لم و اوله عورت لم
مدوج طعالمه بیره لم که سدی پاک اوله و تندرست عورت اوله انا قنی تمو و باقلا
اولیه دشور حیوانکه سدی الور لم اول حیوانکه سان الحبل و بلاب و القری و
خوسج و الی دایوه و امر و پیرایه بیره لم بونکر مرینک قره سن بنور و قرضی
کینر مکن حاجت اولور دنی وقت اول حیوانکه قاش و صد فوق و طلمشوقی بیره لم و
بونکر شراپله و اولور این کوزه ده لم مثلا مرینک حتمی اوله و حیوانکه تازه کرک
و طوخور دنی زماندن درت و بشش آبی کیشش اوله و سد صاعذ قلبی چنان پاکت
کرک که صرجه قانودن یا خود کمکش یا خود آن قلا بوقا بدن ایچله لم و بوقا ایچنی صو
ایچنه قویا پ و مایه مرین یا نه کتور و پ و چناعی ایچنی صودن جقار و پ
دنی الحال سدی صاخوب ایچوره لم و اوله ایکی و ایچنی کول اولون بش درم سد ویره لم
و اوله کینه سده اجابت ایله پ ایچنی کونده شکر قنده لم و اوج کول او نوز
درم ویره لم ارته سی زنی درم ویره لم اگر طبیعت یه اجابت انترسه بگری دنک
هنوز طوز قنده لم و بارم درم نشا سنه دنی قنده لم واکر ایله ذکر اوزره هر کول
سدی زیاده ایچله لم یعنی ارتره لم و اوجی و در دنی کونکرده اجابت زیاده اجابت
ایله پ طبیعتی صافین لازم کلور شویله اوله که ایکی کول کچه ده اوج یا خود درت
مجلس اجابت ایله بواده سوب اوزره سدی ذکر اولان اشیا ایله ویره پ و جوق
اجابت ایله اول استیادان آرزقنده لم و سدون عزیله آخر طعام ویره لم
نفس قتی زیاده اولور واکر ذکر اولان حیوانکه با بانی لوی اولورسه خصوصا طایغ
علی بیوب و مرین دنی طاعذه ساکا اولور سه قنی اعلا اولور ربهرا طاعذه

انفعال در آقا بنده نیز بخوبی انگردد. گاه فرج و گاه قسوت و گاه غضب اولوب هر وار در
اولمق آنک شانه نذر. شنه که سوداوی مزاجه بوبله رطوبت واردر. و بار در در در
و علامت دخی بوبله در که مثلاً رطوبت قلب ده شربان ملائم اولور. و عرق دیون و سایر
فضلاً دخی جوق اولور. و قلبک رطوبت و بیوست اصل پس ذکر اولان رطوبتک ضعیف
ایدوکی معلومدر. و مزاج قلب فار علامتی التهاب و عطش و باردهوا خوش طعمک و منع
و بر مکرر. و بعضی سرج و متواتر نفس دخی سرج اولوب و هو مزاج اصحاب تنگ طبیعت
و مضطرب و قسوت دخی رحم اولمقدور. آقا بار در مزاج اولانک بونک ضعیف که بنض و نفس
متفاوت و صغیر و صغیر خلق و اولی با شلوع و بهود. بره خاطر کسر ایوب رقت و وقت
در حکمت و ضعیف شانه نذر که در قلبه حرق راجه. و یوناننده شرح اقوالی ادرزه صیو و یا
در در. ارگت ادرمه بر اوبی قلبه و بر اوبی خایه به واردر. و عورت کرده بر اوبی قابله
و بر اوبی رحم لرزه اولور. انوکجون عوز لرزه اولان اولان ایضا غنه رحم در در. و ارگله
خادم اولوب یعنی طوایش ایدر. اول طم فط ایدر اصحابی بی رحم اولور بر بختدر.
و ای اصل بار اولان اوبی مزاج بارد در رطبه و بار اولان اوبی مزاج حار و بابسه نافع
کلور. انوکجون حار مزاج بارد اولان قلب اوبی لرزه ترخان حار المستقر و کل و کلاب
و شد و نیلوف و صنول و طباشر دلی و امرود و کافور و سکوت صوبیل و چینی فوننی. و
بارد و چکله شربیل و شیمی و شربیل و این مار سس و شربیل و اتریح الکشی بی و شربیل و کلابشکر
و کل و بنفشه شمیره لری و شربیل و لسان الثور کبیر اکثر حار لغه معقول اولور. و اکثر بار در
قلبه در قوت و بر اوبی دن آقا سوسن چکی و کونک سوسن کونکی دایمده چکی و اندر
کونکی مدبری و کبر با بالی حقه انواع مزاج قلبه نافعدر. و کندر و باری و صونق طوغانی
انلی. و بیان هند با بس کونکی و اوبی و کناس و نیلی و منع و فودج انواعی و کشتن دخی
قلب و دماغه معقدور و دستنه و سباسبه و عود و عجز مسک و غایله مسک شتم آنک
دیک. و دمور صوبیل که دوص در لری. و کش در دخی نافعدر. و ادرن فوننی و زخون
و در دخی عقوب و مصطکی و بهمن بیض و امر و هر و ترخان و اجنوب و سبیل و کبر و بیضا
کبیر بار در مزاج قلبه نافع و قوت و بر بختدر. و خفقانه دخی ذکر اولان اوبی موافقد
و دوا المسک و منع با قوت و سکرین مستکن و تمه با دام حلوا سس و زعفران چون که بر در هم
اولور. و هر بار معقول و لطیف و اولور و میوندر. و عوقله نافعدر. و اشتر بر ادرن قلب
وارنده. بار در اجلو اشتر بر ادرن قلب بر دندن بونک معقولی و ضعیف موافقد. . . .
بوزیکری در دخی باب خفقان بی سنده در
یعنی بودک او بنما سیدر. و بودک ضعیفدر. فار سیده کوبه در دل در در و جتن اول

از کرمی دخی و طبیبون در دخی در لری. و از خجیر انواعی با ایضا صیو نور دس افازده فالیه ادر
در رومر و یوناننده بالموسس نشن فاد و بیاس ابو نر موستوس در لری. خفقان که بودک
او بنما سس در لری. اراض قلبه نذر. و انواعی واردر و بوعلت قلبک کندر دخی و کلدر نهایت
قلبک حوالی سنده اولما حله قلبی حرکت ایندر. بو افواضه علاج محل ایضا طدر. زنه قابله
و با خود نظر فنده و حوالی سنده عت عارض اولور دخی حله بر لری و در در و بر لری. زنه
قلبک بنی خصوصاً واردر. هر برین کوزد مکن لارندر. مثلاً خفقان و ضعف قلب
که حار سودا و ادرادن اولور. اسبابی دخی قلبه راجعدر. و اسباب و علاماتی بیش نوعدر
برین اولور که بعضی مهم شنه بره جوق اندیشه و بلکی قلبیون و ظاهر اجون غضب ایلمکر
ایکچی نازه هوا که بودک کشره دن ایدر شوره. انده محیوس اولوب ضعیف نفس علامتی
کوستر مکرر. ادر دخی حمله و دستنی اولورده. دانک کبیر بر لریه جوق اولور سندر
دخی لری بونق سیدر. و در دخی طعام و شربیل ادر اطله استعمال اولوب عطش
لر و صونق غله مکنده صوبیل از بولوی سیدر. و بعضی راجه لور حار و اجلو اشترایی
زیاده شتم ایدوب و یکدر **علامت حار** که مخصوصدر عطش که در فله اولور. و حار
اودن دخی کبیر اولوب و آتش یا نندن متضخ اولوب. و عت دخی زبانه اولور و خفقان
حار جتن ستر اولور که مقدم جتن اولش اولور. و بار در اشیاون و بار در اولورن و بار در ای
لور دن راحت اولمقدور **علاج** اول با سلفقنه بض ایدر لری. خصوصاً خفقاننده
بعضی فان حکمک علامتی کبیر دخی ظاهر اولش اولور فنی لارندر. و بار در ای لور انواعی و بار در
شربیل و بار در هوا و بار در دره ملکان طومق شربیل. و دمور جیلر صوبیل که انده دوص در لری.
ایچک قرص با فور استعمال اتان. و صنول و کافور دن بودک اوسته ضماوم ایدوب
در که دکلاب و صنول و کافور و اکشی ایوه صولرین جمع ایدوب و دستمال اصلا دوب
هر بار شتم آنک و سینه سس و بودکی ادر زینه ضماوم و طم لارنگ. و صنول شربانه ماشن
کشتن و حرقه قانوب و یا خود بونلری عوره شربانه قانوب ایچک. و هر بار در شربیل که
و بره لری. ایچنه آقا صنول و حرقه صوبیل و نبات و بار در در هم سابع و بار در در هم زخون. و
الما صوبیل قانوب تکم ادر بشوروب قوامه کتوروب و شربیل ایدوب استعمال ایدر. و
حارت خلقنده زمانین صولری و اشتر بر لری و اکشی اریک صولری و اشتر بر لری و نورنج
صوبیل و اشتر بر لری و خوده و بیاس صولری و اشتر بر لری و بونلرک هر بار در نمانه خلوطا.
و بر لری و موضعی زبانه ایسه شکر ایله معقول ایدر لری و بر لری. و طباشر قرصی دخی نافعدر
و کل شربیل و کلابشکر و هند با و لسان الثور مستقر لری. و صولری معقدور **سغوف**
که خفقاننده نافع و قلبه قوت و بر لری قزل کل و کبر با هر یوناننده بر در هم قورب کشتن ایچک در هم

کافور نصف ذنک اوله بونک بر شترتی بر شقالدره اما صوبله دیره **سقوط** از کله باد لولو بوسته
وسان انور و ش جان و کل محتوم هر هر زنا بر شقال مک نصف شقال شکر بدین شقال اوله بونک
مقدار شترتی ایکی شقالدره اما صوبله با الماشر ایله دیره **سقوط** و اگر قصد دنا غیره استواخذ محتاج ایسه
و طویق عکله ایله استواخذ ایوبوب و اگر مایه ایمن دیره **سقوط** دنی صوابور و اکثر حرارت زنا دانه اوله
و بنزه دیا خود درم نو تو ایدیه دیو خوف اول نورسه بار و دیابیس دار در دن حاجت اول نورسه
اینون نصف ذنک و لغاخ تنخی بر بچی ذنک و مقدار عدس کافور ایله ترکیب ایوبوب اما صوبله
دیا خود تنخی شرا بله دیره **سقوط** و هر بار شربت دیره ایسه کافور قرص ایله دیره و کشتا بلای
دنی بوبله دیره **سقوط** و سفونذن الکراه کلورسه انار صوبله ایله کل ارینی دیره **سقوط** و او بقود قنده
ذکر اولن انار صوبله دیره و بذر فطونا دیره مک دنی زوادره **سقوط** و اکثر جی بوغیسه بو صواک
بر بنه ایکن بوغوی ایران دیره **سقوط** و سه که ایله شمش تازنه و کویک باقی دیره مک فاشور **سقوط**
مصوله که ریاس و غوره و نار دک لر دن اوله معقولدره **سقوط** و ایکنی الماشر ایله با خود ریجان
شرا بله تریه ایوبوب دیره **سقوط** و انالی کذک نورنج و لیمون کشی لر بن و شکر و کلاما بله خوفنی
کسر ایوبوب دیره **سقوط** و اکثر قوت ضعیف اولوب و باره اشپادن وزارت عزیزین معادن
قا در اوله بیدیه **سقوط** اول نورسه ازه جق کبابه و قاقه و تنخی قباب و تر جان طما ایدیه **سقوط**
شتر بنیه دنی مناسب اولان ختم ایوبوب با خود صونون ختم ایدیه **سقوط** و بنو نکرده بر ایت انگه
اصلا خوف بو قدر **سقوط** و بو بایده باره هوایه و مکانه کخول انگه علا جملک افضلیدر **سقوط** و **سقوط**
دیر که ضغفانها اصحابی حار شتر مرده طور سه انوک حرن ایلی بیدن ارتق کوردم دیره
و اکثر ضغفانده و موی حسن اول نورسه و بلع انتر سه قتی ضرر تو تر بارن اولن بش کونده
با خود ایدیه بر دفعه با خود ایلی کونده بر دفعه جماع قتی لازمدره **سقوط** و اکثر انتر سه بخار دن جوق ضرر
جک **سقوط** و بو بایده بضر اندن و غلبه اندن بر غیر لازمدره بر غیر بتفصیل انکلا جتناب بو قدر
ان بوز کرم شترتی با حفقان باره دیا ننده در صوفی بوز کرم و غنایه
نارسیده گویند اول از سردی و جستن دل دنی در ل و طیبیدن دل و کوفتن دل
دنی در ل و افز خیدر انواعی یا لیتا جو فوروس افان و زافر خیدر اور ل و ر و ملر
و یونانیلر فال موس شس قار و ریاس ابو سحر و توس مر لره حفقان باره یعنی صوفی بوز کرم
او غناسی سو المراج باره سبیلی تفصیل احتیاج بو قدر حار سو المراج سبیلر نیک
مقدور که هنوز حفقان حار دونه ذکر اولدیر **سقوط** کاهل اولمندر و لونی توک
لکه و قلفه مابل اولوب فور شون رنگی کبی اولور و عطش و حرارت آزا اولور و حار
هوا سرد صغافندر بونک **سقوط** اکثر علقن محکم دکل ایسه ازه جق شراب ریجان
که صرف اوله موافقدره و لادنا و مسک و غیره خود بک ترکیب ایوبوب بک و شترتی

انگ و غلبه دنی مناسبدره و جق حار را جی در خودر مطابقدره و نار دین و سبیل طلا انگ دودار انگ
ویر مک نا فقدره **سقوط** و کله بوز کرم اوله سینه قویبر قسط و سبیل و سدر و در جینی برابر اولن اوزنه باش
ر سبیل صوبله ایله و شراب ریجان ایله جینی ایوبوب هما ایدیه **سقوط** و مخصوص **سقوط** که بو بایده نافع اولان
بک صوبله ایله صوبله ایله بر کجه دیره شراب ریجان نصف بک کبیر و ایچنه قنقل و قاقه و صغافندر
هر بنون بر درم خود نصف درم و زغوان دورت و نک اوله قینا دویب و بارم ذنک مسک فنه لیمون
لیمون و استر لیمون قنقل و سبیل و صوبله ایوبوب و استر لیمون و ایچق شراب قویوب سینه ایدیه **سقوط**
خبر کوارش و شرایق و شتر و اوله جی نکره ایچرای نافع دنا که در این اوله بو بایده نافعدره **سقوط**
بار و ضغفان معیندره **سقوط** مثلا کله با و چند بیدستر هر بنون بر درم نورنج قباب نصف درم
فلنجشک ایکی ذنک اوله **سقوط** ایدیه **سقوط** کله با باش درم بستد دیر تو هر بنون
اوج درم قنقل ایکی درم اوله بونک مقدار شترتی ایکی درمدره اما شراب یا خود اولم شراب
دیره **سقوط** و باره صواع اصحابی کبی و در جینی و عاقه قنقل ایله ایدیه **سقوط** و کله او با و ناخواه و سرب
انواعی و کوه کجین اتلر و استی او تم ایله خود ایله دیر بانر موافقدره **سقوط** و **سقوط**
دنی ایسه بونک **سقوط** کویا بوز کرم صوابنده طوره **سقوط** و با خود مثلا صوابنده بر کوه کجین
یاوردن سبیل باره و در طب کله بوز کرم **سقوط** اوله استواخذ لار موزده مثلا عظمت
صبت ایله حاجت قویبا یا ایچ فیقرا ایله اوله و اکثر رطوبت جوق ایسه ایچ لوغازیا و ش
در بطوس دنی موافقدره **سقوط** و اکثر قنقل ایله ایسه و خوف بوغیسه قبی ایدیه **سقوط**
استواخذن صکره دودار مسک و مفتح یا قنقل و انگ کبیر و قرمز مجوی تلی که بر درم اوله
مناسبدره **سقوط** و بو بایده **سقوط** و **سقوط** و **سقوط** و **سقوط** و **سقوط**
یا ناخواه و کرفس تنخی هر بنون دورت درم زغوان بر بچی درم سبیل و سراج هندی
هر بنون ایکی درم چند دنی دیر سبیل درم مسک ایکن ذنک اوله بوغیسه عادت
لاوزنه مجون ایوبوب بونک مقدار شترتی بر شقالدره **سقوط** و سبیل مسقط
صوبله دیره **سقوط** و **سقوط** و **سقوط** و **سقوط** و **سقوط** و **سقوط**
و کله زبده و مقوقه خام از بر دیر هر بنون بر بچی درم دیر هندی و سبیل
و در سینه و قاقه هر بنون دورت درم چند بیدستر بر بچی درم زنجیل و دار فلفل
هر بنون ایکی ذنک اوله انگین ایله آتشده عادت اوله بشور دپ ایکن ذنک
مسک ایله مجون ایدیه **سقوط** کله با و فلنجشک و نارنه ناخواه هر بنون ایکی درم
لسان الثور و قنقل کل هر بنون دورت درم لولو که از لش و شان اولمش اوله اینی
درم سراج معیند بر بچی درم سبیل و قاقه و غیره تو سوس بچگی و کندر
و خود و اسطوخودس و انیسون و زربنا و در دینج و در جینی هر بنون بر درم ایکن ایچ

درهم بهینیا یکی درهم و آن نقل و درت دنک بنزد مسک هر برهنه یکی دنک یا فونت بزنجی درهم
 اول عادت اوزره سجون ابده هر بوئک مقدار شربت یکی شغال یا خود یکی در **درهم زنجی**
خفقان بار و خزال کل این درهم سعد بش درهم ز نقل و مصطکی و اسارون و سنبل هر
 برهنه اوج درهم گرفته در بناد هر برهنه یکی در هم ز عوزان و بیاسه و جوز تورا و مال تورا
 قاقله هر برهنه یکی درهم اوله و کوئب الماصو ابده فوادم کتور و پ و حل ابده سجون ابده هر بوئک
 مقدار شربت یکی در **سفوف نافع** بار و خفقان معینه در نفا و کربا و نسته که بر بیان
 اوله و یاغش شیب جان و سعد هر برهنه اوج درهم زراوند مدراج و در و پنجه بر درهم شکر
 یکی در هم اوله سفوف ابوب بوئک مقدار استعمال اوج در **درهم شرب استیمین** بود در استیمین بش در هم قرص
 ویر مک دنی نافع در و کوئب نافع اولان **شراب استیمین** بود در استیمین بش در هم قرص
 کل اولان بش در هم سنبل یکی در هم زنجی بیاض یکی در هم اوله صوده طنج ابوب بش نفعی فایزده
 شکر یا خود غسل ابده فوادم کتور و پ و مخلتده بوئک اوزره بش در هم مقدار شرب استیمین استیمین
 ابوب اوله سفوفی بوئک ویر لسه

بوز بکری التبخی باب خفقان باب سینه

نوبه خفقان در لسه فارسیده کونش اول از شکی و جستن اول و طیبیدن اول
 دنی در لسه و از خیل انواعی پالنا جو فوردس اتش سینه در لسه در و مملو
 یونانیر بالموسس نشن فار و بیاس ابوب قیس و بنوس در لسه باب س خفقان که
 سودا مزاج کن نوبه ابور بو خفقان صاحبک عالی و فار و بیاس فراخ اصحابک دنی
 عالی ذق عالی و علاجی دنی ذق علاجی مخلوط در دنی باینه نظر اوله کنی که کرده اما هر برده
 علت ندر و ز خلطه قام معلومی اوله فون صکره اول خلطک استوائی و علتک
 ضربه ابده علاج لارندر مثلا خفقان باب س اوله دنی وقت قلبه نافع اولان
 اشیا دن بقاری با برده تفصیل اوله شرب ابوب ز طو بجموع اولان اشیا ابده بوست
 علقی بقدر ابده و اکثر فار ابده افا کوره بار و اشیا ابده و اکثر بار و ابده
 فار اشیا ابده او دینی و اکثر علقی بقدر ابوب ویر مکرر و مثلا بو حله خفقان
 باب س ابوب باب س اشیا دن و مفر آتون بر هر کتور سالی انوا غنمه دنی بویه
 در و با حله بوئک صکره ذق علاجی فون موافق اولان علاج ابده هر که
 بو حله دنی اوله علاجی بازمق لارزم و کدر

بوز بکری التبخی باب خفقان بخار سودا

سودا بخار نندن بوئک اوینا سیدر فارسیده کونش اوله از دو سودا در لسه
 و جستن اول و طیبیدن اول از بخار کش سیه دنی در لسه و از خیل انواعی پالنا جو فوردس

اقس و ابور بیوس ملا فو بچس در لسه و در لسه و یونانیر بالموسس نشن فار و بیاس ابوب
 ملا فو لغون اناشیا سجون در لسه بوئق خفقان که سودا بخار نندن نوبه ابوب مثلا
 سودا بخاری قاقوب بود که طوقوب بو علت اکثر واقع اولور و فلک شکی استیمین اکثر
 بوئندر و بو علت صاحبک عالی دنی مایخویا اصحاب عالی کبیر که ازه صج شیبون و ازه
 صج جزون صوف ابوب مایخویا علقی عالی کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
 نوع اوله علاجی لارندر بوئق صج شیبون ازه علاج ذکر ابده مثلا
 بوئق خفقان که سوداوی دنی کاهن اولور که بلغم ابده مخلوط و کاهن با کبیر بلغم
 بخار اولور و اکثر بلغم صق اولور اوله سهل ویر مک لارندر مثلا **جبت سهل**
بلغم غاریقون و افیمون و ترید و اسطوخوس و هلیله کابلی هر برهنه بر جز اوله ابارج
 بنوا بزنجی جز و خود بندی صج جز اوله و کوئب جبت ابده هر بوئک مقدار
 استعمالی یکی در هم اوج در لسه و کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
از ترید و افیمون هر برهنه بر در هم شیخ فظل و خار یقون و جزار منی هر برهنه یارم
 در هم ستمونیا و مدتر بر دنک طوز بر دنک قرص اسود یارم دنک اسطوخوس
 هر در هم مغش یارم در هم اوله عادت اوزره جبت ابده لسه بوئک مقدار
 استعمالی اوله بر در هم بعده اقتضا ابده کوره ویر لسه **فصل سودا** اقا
 سودا دن و یا خود بخار نندن ابده و یا خود صفا ابده او الماش اولوب و صفا اوزره
 کلاب سودا دن و کوپوکی قاقوب خفقان نوبه اتش ابده استوائی بوئق
 جبت ابده لارندر **جبت سهل سودا** و اکثر مخلوط صفا در افیمون و سنا و مکی
 و شاپتره هر برهنه درت در هم صبر یارم در هم مغش لاجور و یکی دنک مصطکی و نقل کل هر برهنه
 بر در هم اوله عادت اوزره جبت ابوب بوئک مقدار استعمال اوینه کوره ابوب در هم اوج
 در هم و کلور او در طنلو الماصو ابده ویر لسه **فصل انا علت صفا محض** ابده جبت شیار
 ابده استوائی اوله که دماغ و نوا جیمین یارم خرفره قرص ابوب جزو مصطکی و خود و سفنج
 هر برهنه یارم جزو جزار منی مغش ربع جزو شیخ فظل بر جزو اوله و کوئب الماصو ابده جبت ابده لسه
 بوئک مقدار بر در هم یا خود بر شغال لار و یقو و فتنده ویر و پ سکینیا ابده ویر لسه
 و کبیر اصلا مش سر که دن عوزن ابده انا سودا ابوب خفقان ابده بوئک باک اولور

سهل سودا

سهل سودا هلیله کابلی و هلیله سیاه هر برهنه بر در هم افیمون و ز نقل هر برهنه یارم
 در هم و او المسک اوج در هم بو حله بو خور و ابوب اوج کون ابده لسه بعده شراب ریجانی
 ابده و اکثر اختیار خمر ماو العسل ابده ویر لسه **سفوف** که بو ابده نافع در حلیله و کابلی
 و هلیله و سیاه فلج شک تخی و امه و باد و بنجویه تخی و لسان الشور و اسطوخوس

و بنفشه یاقوتی و پاش کشتی ب حکم دو کوپ و مرهم کبیر ابودب مریه بقواید هر دو کنگک یا شش کشتی
 و زنده بر اغنا و دو کوپ و کل باغی قاتوب دستمالی بونله اید اصلا دوپ مریه استنه قویه لم و جنب
 الثعلب و کاکلیج بیر اغنی و بی دو کوپ و ضاد انگ قتی نافعدر . و بار و فراجک علامی صام و موم و فرب
 و سوس و قسط یا غلزن موم روغنی ابودب ضاد و طلا مریه / و قورین بار بوزی دو کوپ
 اشوموم روغنی غلط اولف صوابدر و کربن بیر اغنی دو کوپ آزه جنی مر و ز غوانله
 بوغوزوب ضاد انگ منبدر . و سید انگ داریه ادین و حله و کتان خنجی و دو کنگک خطی
 و زنده برابر او بشور و پ ضاد اولنه . و از زایه خنجی یک و صوبنی ایچک نافعدر و ز اطمین
 دید کلری صوغلیانی طلا و ضاد انگ مناسبدر . و زه جورک ادین و کنگدر بشور و پ
 ضاد انگ دنی موافقدر و ناخواه و اینسون و یار بوز و نخود ادین و دفته بیر اغنی و کرفس
 خنجی و کتون و قافله بشور و پ مریه استنه صناد اولنه . و بونکرک صومرین نطول انگ
 و بونکرک کاد انگ غایت نافعدر . و اکثر مریه درم عارض اولور مریه سرکه و صوبه
 دستمال اصلا دوپ مریه استنه قویه لم . و بار بوزی سرکه دستراب اید طنج ابودب
 ضاد انگ فایده ایدر . و مرقشیتا غبارین کل باغی و مریه آغله ضاد انگ قتی مناسبدر
 و باقی در مریه خلیل ایچون بابوچ و طورق ادین و نام و حله و فیصوم و بند بیدستی صوره
 طنج ابودب طلا مریه / و یا خود دستمال اصلا دوپ مریه استنه قویه لم **فصل** و اکثر
 این غلیظ مریه سندن کجوب منفقد اولمش ایسه چکندرین مریه طنج ابودب و انگ
 ایچی و شرفان و باقله ادین اید و کوپ ضاد اولنه . و سیسام بیر اغنی تی و انگ
 باغی و عدل و بقله ادین و قورین انگ دو کوپ مریه کبیر اود ضاد اید مریه و خطی
 خنجی و حله و بابونه و کتان خنجی بر آدج آلوب . و دو کوپ . و ذکر اولنان یا غلزن اختیار
 اید کلری اید غلط ابودب ضاد ابودب . و هر ایگی کونده بر بوز ذکر اولنان ضاد مریه
 تازه لم . و ایچی صومر نطول انگ . دنی مناسبدر . و اکثر مریه تیره اولور مریه
 باش اوزونک جگر کتی جقار و پ . و بکر کتیز اوزوبی دو کوپ ضاد اولنه کانیسدر
بوز اوتوز ایچی باب مریه درم ظاهر و کبیر **بیشتر**
 مریه استی شیش اولمقدر . فارسیده آتاس بستان از کبیر درم . و از بختی انوای
 انغلاما جیو ماملا درم درم . و رومل دیونانینر فلغونی تون فاستون درم . مریه
 فار درم اوله سرکه اید صومر و ج ابودب و قنون و یا خود صومر شانه
 طوبه روپ مریه استنه اول قادیق قویه لم . و انگ باغی و کنگچین و باقله ادین
 و جنب الثعلب بیر اغنی کل باغیله دو کوپ اول درم استنه قویه لم . و اوج کوندن
 مریه بقاریک بابده ذکر اید و کتیز ضاد مریه قویه لم . و اکثر کتیز و ساکن اولور مریه .

باقله ادین و اللبلد انگک دو کوپ و کل باغی و صوفلط ابودب و مر ضاد اید مریه . و درم صومر مریه
 خشکار انگنی و باقله و اریه اولور بی دو و کنگک خطی و حله که هر برون بش درم اوله من که قوت
 علو ایسی درم . اوج درم زغوان بر درم بو جمله برون صام و سید یوفور و پ ضاد اولنه .
 دو و کنگک کتان خنجی سرکه اید طلا انگ دنی مناسبدر . و بو بابده درم بار و اولم نامور اولور
 اکثر درم بار و ایسه ذکر اولنان اشیا کنگ و ازلتو اولور اید ضاد اوله طلا مریه / و مریه ایچی
 مشکدر . و مریه اتدن بر هر کتیز **فصل** و اکثر مریه با شنده و بی عارض اولور مریه . و اکثر مریه
 خوز مریه ایسه انزه اکثر دانی اولور . اکثر سهل ایسه زایک اولور . اما زایده اوله و از کلکو
 عورت دنی اولیوب و بلا سبب اوله . ازل مریه اتدن بر هر ابودب و مریه صعل و قصه و استخوان
 ایدر و پ و صندل دانی قبا طلا اولنه . زایه ایچیزور که اول دنی و درم ابودب فلغونی نوعدن
 اوله . و اکثر فلغونی نوعدن اوله و مسود اول اوله . سر طانه اشغال ایدر . اکثر سر طان ایسه علاج
 بذا مشکدر . بو نغز مریه بر هر مریه و استوخ و قصه تا فیر اید مریه **فصل** و اکثر مریه غده شملکو
 بز و ارایه بنفشه باغی و مریه صام و سید طلا و ضاد اید مریه . و زیت اید اولمش موم روغنی
 صغادوبی قاتوب طلا اولنه . و آزه جنی نظران ختم اولنه . و ادر . و سیرکه نورشین
 دنی ختم اید مریه که راحت اولور . و ماز و دشمنایو بیر اغنی دنی ضاد اولنه . و سیرکه
فصل اما غده اولوب . و ایچ صلع دید کلری ایسه . شفتالو و با شش
 سزاب بیر اغنی مریه صناد انگک انشا دانته تعالی کانیسدر .
بوز اوتوز ایچی باب مریه درم **بیشتر**
 مریه درم جهان ظاهر اولمقدر . فارسیده بنا در بستان درم . و از بختی
 انوای آینه سوس ماملا درم درم . و رومل دیونانینر ابوستان فاستون درم
 دو بیله دید کلری جهان مریه عارض اوله مریه استنه ظاهر اولور **علاج**
 کتان و سیسام خنجی و سوس کونی و پاش مریه کبیر مریه . و کک کبیر مریه
 و نظردن . و زایه باغی دو کوپ انگ باغی و صغر اینجکی ایگی اید بوغوزوب ضاد
 اید مریه . اما جبانمردن کجوب مریه مریه مریه . انوک علامی
 مشکدر . بوندن مریه با شفته مریه ذکر اید مریه .
بوز اوتوز درم باب مریه درم **بیشتر**
 مریه درم جهانمردن مریه و راحت اولمقدر . فارسیده بنا در بستان بلید
 بستان درم . و از بختی انوای طور بیس ماملا درم است است اوله جیو
 درم . و رومل دیونانینر اسقلیر و سس که الفوسس فاستون درم . مریه
 مریه جبانمردن مریه واقع اولور مریه قتی مشکدر . و علامی دنی مشکدر . مریه

این خردی خوب بکند مزه آزه جی مناسب اید اقلید در سلانه دوسر. خصوصا اول درم فلغونی نوعی کبی
 و دوی اولوب و سوداوی درم حادث اولور سه سلطان اولور بو مقوله بر اثر باره
 اوله جی مملوده علاج کلره اوزم شرابی اولون اولور و سهامی یارم نوز اولور یا شیل مارز و سیغ
 و سرد خوز ایچی هر برزنا یارم من اولور بو جمله در شراب ایدر اصلادوب بکری کون آلی قویله
 بعده اتش نزم ایدر طبع ایدوب و سرد و اخا جیله خریک ایدوب نصف فالخو قینا دویب
 بعده سوزه لره اولون شرابی اتش تکرار قویوب فنوام ویروب و دست حاجتده اگر همه
 در و اکثر عینی نازک در ضو مخلو بر لره در بو مقوله یاره لره طلا ایدر لره و همه یاره اینک
 باقی احوالی هر جنس ایدر اولون نوح یاره لره بانه نظر ایدوب علاج ایدر لره اما
 بولایکی مزمن اولوب درم اولور مغه محتاج اولور ایدوب همه مزمن یاره لره قوی مشکدر
بوز اولوز بیتیجی باب بیست و نهم **قیت لبین بیست و نهم**
 همه سه از اولمقدر فارسیده اندر شیرستان اندک شود در لره و از بخیل
 انواعی دختوس لایقن سی در لره دیوانیلر در دیدر اولیونوغا لایقینا در لره سد آزادملق
 فان وینی آزادملق کبدر مثلا فان وینی زیاده ایدن اشیا سدی دینی زیاده ایدر
 و اکثر قیت اغذیه سبب اولش ایدر صالح غذا لره سد از تریجی غذا لره دیره لره اما غلبه
 اخلاط ایدر انگ علابی کر کدر مثلا دم غلبه سی حسی اولور سه فصد اولونه
 و اکثر عینی اخلاط ایدر استوا غله مکر ذکر اولمقدر استوا غله ایدر لره اما
 فصده جونی هوس ایدر لره مکر قیتی لارم کله زنده بودنده دمی صالحا ملق کبدر و ایدر
 صوابه عمل و شکر دیر مک اعلا در و اکثر سوداوی نوع ایدر شراب بنلوز ایدر
 لسان الثور و بونیک شراب لری دینی نافعدر و بغدادی هر جره سی بشوروب بیره
 برینه یونجه تخمی اکوب بیره بو بایده یونجه تخمک زنده نیش دار در و طامکو بوزده که
 اکثر صوبیا در لره بر پنج بوزده سیدر سد جونی و ادر ایدر و از زیاده اوتنی و تخمک
 و کرسنیک و اینسون و شوینر و ریب لریک و بو اولمقدر لره بیره سیرینه قویون قیتی
 نافعدر و فبازر یک و ایدر صوبله شقایق انشان یک و کون یک و دیبان
 و بوی تخمی و قستی و کونار قستی و بطم یک و حبت بلش یک و ایچک و دتر
 جیمیا یک و بشش صرمان یک و ادر غل اونی یک و آزه جی و کوی باقی یک و طوز
 یک و اقی نخود یک و شفا نکل دطانو مارل یک و طوز اونی یک و انکله قستی
 قانوب یک و درایم سرب یک و درایم آن یک تازه ایچر یک و شانه یک و جره دیکلای
 صوتره سی یک و انترج یک و قان و جکر دکنک سخا بنون یک و قنقاس یک
 و فندی دیزیدران و تازه بیره دکنک یک منیدر و و بتور طاشین دو کوب

دینا دویب همه اولونه قویون و کور مک باغی حتر نافعدر و بونی باغله بشمش با دینا یک
 و خما ایدر سیسام یک و اریک صحنی یک و سرد ایدر بشمش انکو ریب مک که اکثر در لره
 و سد لو آشه صلبه قانوب یک حبت العزیز یک بوز و ا و سیجونه انواعی ایچک و ششم و نخود
 ایدر قیون ایتی و در زنده یونجه تخمی انک و یک و بوکر یک و صوبی ایچک و اصغان و یکسینه
 نکه بشوروب یک و یا خود تخمی جلا بله ایچک و کشته همه سینه قنقل صوبی سورمک و بو اوست
 زیت ایدر اویج درت کون کشته طوروب بعده همه سورمک نافعدر و سد قطع ایدر
 اشیا که بوزنا حکزه اوله بایی ذکر ایدر لره اندر لره بیره بیره و اقه از ایدر لره
بوز اولوز بیتیجی باب بیست و نهم **قطع لبین و قطراته بیست و نهم**
 همه در سدی قطع انگک و طامه سنی کسمکدر فارسیده کرفنی شیر در لره و کرفنی
 جکالیسه در اودیجی در لره و از بخیل انواعی بیره بویو لانس در لره و در و دینا
 استر سیس قویون لانتوس در لره همه در سدی از انگک و قطع انگک و طامه سنی طومق
 علاج همه به شوکران عصاره سی سورمک و سرکه در دیمی سورمک و در و کاش طبیه
 صوابه مزوجا سورمک و فابلقو سیسامی دو کوب عمل ایدر صناد انگک و مرده
 سنگی کل باغبله دکل محتوی سرکه ایدر طلا و صناد انگک و کون سرکه در اصلادوب
 صناد انگک دوده و قیون اودیجی سورمک و کتان تخمی با قویب و در کوب سورمک
 و صناد انگک و مزملک ایدر باجه بشوروب یک سدی قطع ایدر و کل باغی و بقده اونی
 و بعد از اونی فرشته روب جماد انگک سوب قطع ایدر و نظر اونی دینی زایل ایدر و سوب
 زیاده ایدر بیجی اشیا دن که بقاری بایده ذکر اولمقدر ایدر اندر لره دینی بیره انگک کر کدر
بوز اولوز بیتیجی باب بیست و نهم **مری و آبی و قمر و لری بیست و نهم**
 مری و دیلکلی بوغاز زده سزاب و طعام یولیدر که معده به وارر و انگک شش لری
 دیاره لری در فارسیده آتاس مری در بش مری در لره و از بخیل انواعی
 انخوس حنغ لیونس در لره و در و دینا بونانبلر بانی قواسوفا غور در لره بوغازدن
 معده یولنک شش لری و جبان دیاره لری معده به وارر طعام دشر ایک طریقدر
 که مریدا معده به و اصل اولور و مری و دیلکلی براهی و اوزون قاش اولور و معده به کاسه
 کبی اولور و بعضی مری ایدر معده به بی آخری اجلش بر سرانی قویون شش لری و انخوس
 مریک و مری و پیره لری و قمر لری دینی اولور و مریده اولان درم اکثر بر فار صلب
 درم اولور و بونیک شدید فلغونی نوعندن و یا خود ما شرا جنسندن اولور فلغونی
 و با شرا نفسی مملک زده و کنه و با بلزده ذکر اولور و مری و مری و پیره لری علاج
 معده در مری علابی کبدر نهایت معده ایچون اولان صناد لری و طلا لری قان و کوکس

ادستنه خوردن اما در سردی و پشه لری ایچون لارم کلان ضما و طلا لری ارقه جاننه ایلی کورک
عابینه نورس و معده زخمی ایچون دیر یلان سز تیل و علاج بر او خوردن ایچر یوب انا
مری زخمی ایچون لارم کلان سز تیل بر جرح ایچوره لری و آفرده طو ندر و پ مقص
ایزدر لری معده ایله سز تیل علاج جده فرقا بو مقدار در بو ندر بر جرح در ایچون اکثر
استعمال اولنه جی و اکثر طلا و ضما اولنه جی و در اول اول راج و در اول یعنی شیخ ایلی بیکی در اول
کر کور و خصوصاً درم حار اوله بعد راج و در اوله مملک در اوله قسم اولنی کر کور و در اوله
بنه شیخ ایلی بیکی و در اوله کر کور و دینه جک اشیا اوله معون کر کور مثلا عدس دن و طباشیر دن
و فرقه شیخ و بزر خطونا لعاب و تازه قبی صوبی اوله و معون لری ایچنه اجتناب کوره ندر جله
رازبانه صوبی و رب السوس و کتان شیخ و حله و حفا کبیر قسم اولنه و هر بره لری که
بدر لری و مملک و ارب اوله نوز قار و در پ بادام سدی ایله دیره لری و کبکلی دنی بادام سدی
و بادام باغچه و شکر ایله بشور و دیره لری و بو ذکر اولان لره دنی ندر جله کتان شیخ
و نخود و آنه جی بور جان ادنی و کوک سوس کوی و حردن و اشش و آبی بادام و ایچر
و ضما و عمل قانوب بدر لری و طشره دن ارقه ضما اولنه جی بار ذکر کور ضما و بار در مینا
و ابوه و الا و فرقه دنی العالم صولری و زنده بر ابر اولنی اوزنه شیخ عمل و کل باغچه
اولان موم روغنی ایله معادله و دو کوب و بگو ایدوب و ادر زینه ای صول اکوب
ایلی کورک عابینه و کورکک آشفه او جنه ضما ایدوب بعد بو ضما ایدوب لری ارب ادنی
و عبت الشعل و لسان الخمل صولری و آن صول و قبی قز و ندر سی هوا نزه و دو کوب
ضما اولنه و بعد بو ضما لارمدر مثلا خطی و ارب ادنی و اطلبل المکت و صندون
و کتوب و عبت الشعل و لکینج صولری ایله بو خوردوب و ضما و طلا ایدوب و اکثر
قوی و اربوبه محتاج اولور و بو ضما لره عکک الانباط و اشش و مقل و ثانی
و حردن و آنه جی کور کویا نرسی و ایچر و اوردن و تاق باغچه قسم ایدوب ضما
و طلا ایدوب و معده وری با بنده اولان علاج و اشش لردن بو کور دنی دیره
و مرده پشه و ماده نازل اولمغون فرقه واقع اولور و با شفته با بنده ذکر ایدوب
یوز اولوز سکرینی باب مری پشه لری و فرقه لری بنینده در
طعام و شراب یولنده بو خازده هر سو کور لری دباره لردن و فار سیده پشه بو
دریش مری در لری و از جیل انوای اسول جی ایچو غر غلیونس در لری در اوله
دیزبانده غلیونس نوابی و بو خورد لری اکثر مرده پشه و فرقه و ارب و اکثر
سببی بر قتل و خلط نازل اولمغور و کاه درم فرقه که قیاری با بنده ذکر اولمغون
ایلی اول درم طنج یولوب و باش و ایدوب فرقه و دوزر و علامت لری

مری در مکت و پشه و فرقه لری بنینده فرقه اولور که مرده درم اکثر با بر بوکت لری بکدن دنی اوله
کلندر و پشه و فرقه لری انون اولور که طعام که طعی قتلو و یا شور و یا کشتی و یا بیض
اشیا دن نشنه که مریدون یکجه سنده زخم جک لردن اولور و کاه یوشق و در بلو
طعام لردن و غایت ایلی طعامون دنی آنه جی و نادر اوله کلندر انا اکثر طنجون بوکت
باش و بریش اولور و اکثر علامی دنی کویور و خطه ناکدر و مری فرقه سید معده
فرقه سی تنک معلوم اولسی و ایکی تنک بنینده فرقه بودر که مری فرقه سکت و جعی
کتفه یعنی ارقه اولور و معده فرقه سکت و جعی معده اولستنه دقا رنده اولور
دنی لردیشی و کورکک شملو عارض اولنی و اطراف بار اولنی و بورون و کلر ایلی
ولسان قور اولنی و کورکک و تنک و فرقه اسکی ایسه جوی کلر مکت دیر ایلی ظاهر اولمغور
علاج مری فرقه سکرینی اوله کر کور که مریدون تیز ایزمه معده سطحی اولستنه اکلنه
دقانه و شربت و معالجه اولند قده بالاده ذکر اولند دنی اوزن بر او خوردن ایچر یوب شیخ
طریقه ایچر لری که بری بری اربوبه علاج ایدوب و مری وری با بنده یوز اولوز سکرینی
باید دهنوز کندر اوله علاج لردن هر بار ایدوب و هر بار که درم و فرقه شملو و
پشه لری اولور دنی قش اولنه اوله علاج لردن اول ذکر اولن لری پشه لری و کورکک ذکر اولن لری
درم مری و دنی صکره ذکر اولن لری مری فرقه لریه علاج ایدوب و دایم علاج ایله طریقه
کل باغی و بادام باغی و یا نود تاق باغی اکسک او یوب پشه لری و درم و فرقه و نصر
و اضطراب و بر جک قتلو و غلیظ اغذیه دن منع ایدوب و بو ندر صکره ذکر اولن جی معده
زخمی علاج جنه و معده با بنده نظر ایدوب اکثر علاج جندن دنی لارم و موافق اولمغور
علاج ایدوب لری یوز اولوز طنجینی باب معده سود المنزاجون
اولان امراض بنینده در
معده زبولنی و ضنه لکیدر و فار سیده در
معده و کرم در لری و ریج جینه دان دنی در لری و از جیل انوای اغتوس و ندر بتولی
در لری در اوله دیزبانده پانی تن کبلیاس در لری و اسنوقا قوس و خاسترس دنی
در لری معده ده حار و ساده سود المنزاج ظهور ایله اوله حار اغذیه و اشش لردن
و حار هواده مقام طو نغون حاصل اولور و حار معده مکت **علامت لری** بش نوح اولور
بری حار اغذیه و اشش و حار هواده طور مقون معلوم اولور ایچر ایچر کبکی کلر مکت
دیزبانده ایچش کبی بور و ندر قاتل و نون کب کلندر ارجی استعمال ایله دنی اطه
معده ده تیز خویل اولوب فاسد اولمغور و بیک غلیظ طعام دنی تیز هضم اوله
در دنی طعام اشش لری اوله انا ابو هضم ایدوب معده بعضی اعلا در دیزبان
بولد و کلنی استعمال ایدوب و یوز کلن زیاده غذا و بر مری ایله معده کیدرک دنی ضعیف

اوله که کوره بسنج اولاد که یا خود معاضه ضعیف اولوب و هر بار وصول طلب بود و باره
طعام درون صفا بود و حار اشپاد انکه ایدر بومخلده دخی بارد وصول طلب ایدر کنی جگر
حرارته کل اینه لم مکر جگره دخی حرارت اوله و معده نکت فار سو و المزاج **علاج**
اینک بوغور دیه ایرانی غایت نافه در و زمانین صولری و شرابلی و ارب جملانی
داره صولری غایت موافق در و اکثر حرارت قوی اینه ایرانی طباشیر ایلد ویره سر
بو بایده خوره و تریج اکشی در بیاس و لیمون صولری شکر ایلد و شرابلی قوی مشهور
و حرارت قوی اینه کافور قلمند یا بو اشربه لرایله بله ویره سر **فرض کافور** آق
صندل و طباشیر و قبیق و اوزون خیار جگر دکلری ایچی و زنده تنجی هر بر نون بش در هم
قرال کل بدی در هم کافور بر در هم زرشک ایتی در هم کل اربین اوج در هم اوله و دو کوب
قبیق بیرونی یا خود زنده بیرونی صولید یوغور و ب بر منتقال فرض ایدر لهر بر قوی غایت
ایدر مارل صولری ایلد و یا خود سرکه ایلد دخی ویره سر و علا چلینه لارنم کلده
بر فرض قدر ختم اولنه و طعام مدینه یا شن کشتن و مارل و قبیق قویوب و تا و ق
شور بارینه خوره و انار دک و زرشک و سماق قویوب و اگر معده ده قوی حرارت
اولوب و قوت ضعیف اولورسه انار شرابی و سکنجین سفجل ویره سر
سکنجین سفجل باک اکشی ایوه نکت صولری بر کجی ای قویوب ارته سین حاجت
قدر سرکه و شکر قویوب عادت اوزره قواد کتوره سر و ویره سر و انار شرابینه
قیاشش بار بوز صولری بر از قویوب ایچوره سر و بو بایده نافع **سغون** بود که
قرال کل اوج در هم طباشیر و سماق هر بر نون اوج در هم قویوب کشتن بر ایکی در هم
اوله **سغون** ایدوب ذکر اوشان اشربه لردن بر بیس ایلد اوج درت در هم
سغونی بله ویره سر و صناد که غایت معید در زنده بیرونی و یا شن قبیق قویوب
و سکود بیرونی دو کوب و اوق صندل ازوب اوزینه غلط ایدوب معده اوسته
صناد اولنه و طحلی صندل و ازه جی کافور قویوب صناد انمق قبیق موافق در و باره
صولری قیون و یا خود صغیر مشانه سنه طولدر و ب معده اوسته قویوب جگره
بنین قویوب لهر که جگر دخی بارد اینه مکر جگره دخی حرارت قویوب شن اولنه
مکر بر دخی حجاب ابر ایدر دکلدر مکر جگره اوسته فار با غلط و حار صولر
نظول و تکبید اولنه که حرارت جگر زایل اولمیه جی قدر اوله
بوز قویوبی باب **فار و ماده لو سو و المزاج معده** **بیشورد**
مده ضعیفی ماده ایلد و مقدر و مشارکت اولمقد در فار سیده ضعیف چینه دان
کرم با ماده و آخر در لهر و از جیل انواج مختلفون و شر قویوبی ایش قابلید تیاره

در دملر و یونانیلر باین نواسنوما خوا بوشر مو تقوس در ماده ایلد اولان طار سو و المزاج اولدور
مده ضعیف اولوب ضعیفون وجع شولدر اولور انک علا شلری بقاری بایده حار
سو و المزاج ساد و دخی ذکر اولمش ایوب اما معده ده حاره صولری اوله طباشیر و لیمون
برن فاسد ایلد و قیق کیم کتور فاسد اولمش بالیق و باجی و بوز ایچی رایج ایچی
رایج هر حش ایدر بوندر کیم جلد سین حرارت ملقنی نشا ایدر و فار معده صافنک بو نده
کیم بو ایوقان نولدر ایدر اما از اولور و نا خوش رایج لو و دتمو اولور و اکثر غنیان
دخی ظهور ایدر و عطش و حرارت و وقت معده در فار معده نشا ایدر و باره وصولر
اکثر تانی ساکن ایدر و اکثر ماده فالج اینه ایلیچی صولری ایدر انون معلوم
در و ماده ایلد اولان فار معده و سو و المزاج **علاج** اول نظر ایدر لهر نولدر ایدر
ماده و مانع و یا خود جگر و طلیق و یا خود آخر عضودن انو کیمه شکر کیمی و ایدر
و معده نکت طلیق اوله ماده در شرب انش میور یا خود ماده فغار معده بی
دو کلمت در اکثر معده و دو کلمت اینه **اکه علاج** آسان قی و اسهال ایلد باک
انکدر و نم معده به قوت ویره نکت لارندر که کیمر دکلر جک ماده و معده منع و دفع ایدر
و بو مقول ماده لهر هر قینی عضودن مشارکتی دار اینه **د اول عضوک** مر ضنون
مده به ایدر شمش حال دار اینه **اول اوله** مشارکت دیدر کیمه **علاج** کیم کدر
دقیقی عضودن و قینی نوع اینه هر نوعی باب باب ذکر اولمش در **مخله** داوان
بایده اولان علا جله **علاج** ایدوب و اگر یا لکر معده ضعیفون متانم اینه معده به
قوت ویره سر و اگر حرارت صولری اینه لارنم اولان ایدر ایلد قی و اسهال
ایدوب و باقی ماده سحر انار در بیاس و یا خوره و لیمون و یا نوریج اکشلی
شکر ایلد و شرابلی جلد موافق در و طعام ملری دخی ذکر اولان اشپاد الحاق
ایدوب ویره سر **شراب قی** کشکاب اوتوز در هم شمش صرسان صولری کیمی
در هم طوز نصف در هم اوله **آسان قی** ایدر و یا لکر شمش صرسان صولر
سکنجین دخی قی کتور و خیار بیرونی صولری ایلد **سکنجین** ایچک و قوادن
کویک و ازه جی نرب تنجی و کاهن یا لکر اربنجی ایلیچی صولری ایدر لهر و اکثر آسان
قین ایدر سر و مزاج مانع و کل اینه دخی قویوبه میقاتدن بهر شنه قویوب
قین ایدر لهر و قینی دن صکره اکشی انار شرابی و یا خود **سکنجین** ایلد اکشی انار
صولری و اکشی ایو صولری دخی صولدر اما خلقت صاحبی اوتون عادن اولوب
دشوار قین ایدر بیلورسه بر دخی در اما قین انک عادن و آسان ایکی بومخلده
قین دشوار اولورسه ماده نم معده ده دکلدر انون بسور بود و اسهال ایلد

استوانه ایتره لمره آنک صفی مطبوخ افستین لارندرد افستین بشن درهم
قرال کل بکری درهم دریتوز درهم صوده یوزالتی درهم فالنجی قینا دوب و سوزوب
مخلنده بشن درهم ترنجبین داون درهم اشبو طنج اولنان افستین صونین
دبر درهم معنون جبر ازوب دیره لمره و اکثر ترنجبین بونماز سه شکر فته **طنج**
نافع که بو باده قین نامقدر بکری عود سیاه ارک و متور بندی بکری درهم قرال کل
ایکی درهم کل شنجی بشن درهم دبش التی درهم و یاخو داون درهم قدر لغت صون
فته لمره و بکری درهم ترنجبین ازوب و ایکی دنگ راوند قانوب ویره لمره و اکثر
غم معده ده جانیجی رطوبت واریسه ازب سوین ایله انار صون ویره لمره که اوله سوینی رطوبتی
صح ایروب و انار صون غم معده به قوت و بیروب بزونی کلان عاده و قبول امینه و اکثر معون
طبقه ایله ماده تشرب اش ایسه صبرانی پاک ایروب و مغسول صبر قوت ویز جیدر و بو باده
ایارچ قنودنی صونیدر و ایکی صبر دنی اعلا دره و اکثر علت صابندن اشتها از اولوب
و خشیان قنوت ویره لمره ایار جوده قرال کل برینه زخون قویه لمره و اکثر سوار المراج محقق
ماده ایله اولوب یعنی ساده سوز المراج ایب بونوی ویرمک اواماز ماده زیر معده ده
اولدونی قنودنی ایارچ اعلا دره خصوصاً بو مخلده **جالتوس** نسجه سین اولدنی افستین
شرابی دینی قین اعلا دره **غراب افستین** بودر افستین بشن درهم قرال کل بکری
درهم اوله ایبی فالنجی صوده قینا دوب و سوزوب و شکر ایله قنودنی کثور و سخت
دیره لمره و ایارچ دیره و کلنده صاری هکلیله ایله ویره لمره صفی بودر **ایارچ** و صاری هکلیله
ایکی درهم صاری هکلیله بزر درهم و اکثر المصف درهم اوله کاسینی صوبیله بوخولادوب
جت ایده لمره و بو ایارچ ازه جی صبر بکنجین ایچنده ازوب بله ویره لمره صونیدر
و اکثر دینی قوی اولی حاجت اولور سه برجه بدتر ستمو نیافته لمره نهات ستمو نیانک
معده به زیان داردر ضرورت اولماین ستمو نیانله معده به علاج اقیه لمره و ستمو نیانلقضا
ایدرسه ایران ایچنده ازوب ویره لمره و ایران دن ستمو نیان بر ساخت طواری
کرده اما معده ده ضعف واریسه ستمو نیان ترک اولمنی کرکدره و معده علقه نده
کلیت کر کل مکرز انوایی ایله سهل ویره لمره و اکثر ماده صون اولوب و صوا جکر دن معده به
لغش ایسه معلوم اولدکه جمله بده صوابی استلا واردره عار الجبیا ایله استوانه
دینی مناسبدر **مار الجبیا** بزغ مار کوننی یعنی قوجانی و کاسین عار دینی و بایشن
کشتیر و کرفس و کثوت بیراعی دارب قینا دوب و سوزوب و مار الجبیا
اولدین سدی انت قنودنی عادت اوزره کسوب مریض ویرمک لازم
کلدکه ذکر اولنان داردرک صونیدر داون بشن درهم ختم ایده لمره ویره لمره

و مار الجبیا ایچون که بک سد اوزرینه بعضی سکره کفینیا صاحب سدی که لردنی شغلتلو
اولور و ایچک دقتنه مار الجبیه بر درهم صاری هکلیله و شکر قانوب ویره لمره خصوصاً سوزوب
ایله مخلوط حسن اولدنه و اکثر قوی حاجت اولوب و بالقر دینی معده ده ضعف بوغیه برجه
عده ستمو نیانفته لمره و اکثر فصد لارن اولدونی حسن اولور قوتنه دباشنه کوره با سلیقون
فصد ایروب و ذکر ایله ذکر مسهلنی فصد دن صکره ویره لمره و اکثر فصد دن اول و تک افلاط
و ملایت طبع ایچون کلیت کر یاخو داون درهم کل مکرز دیر بودر ادا دره بر ایکی کون مقدم
دیره لمره دهر برده لازم کلینجه بر اوغوردن فصد معقول دکلدره طبع بر مقدار ملایم و افلاطی
تخلیک افضلدره مکر فصد قین لارن کلوب تاخیر خطا اولد و الحاصل بو باده مار الجبیه شانه
دینی ختم اولدنی فتنی مناسبدر **ش صغیر** و مار الجبیا صفی اولدکه افستین بشن درهم
قرال کل بکری درهم شانه اوزر درهم سیاه ارک بکری دانه جکر دکی بقتش قور و اوزر
بکری دانه تر هندی بکری درهم اولد بشن یوز درهم صوبیله ایکی سوز درهم فالنجی قینا دوب و
سوزوب هر صباح قرنی درهم بونون داون درهم شکر دبر درهم صبر ایله ویره لمره مار الجبیه
ختم ایدر لمره اون درهم اشبو قیناش صون فتم ایده لمره صبر قانوق لارن دکلدره
و معده به قوت درهم ویرمک ایچون **جوارش طباشیر** ویره لمره طباشیر اون درهم
کل اوج درهم سماق درت درهم کلنا بر درهم قانقده و کبار بر درهم عود و مصطکی هر بر نون
بارم درهم اوله جوارش ایروب بونک مقدار استعمالی اوج درهم درت درهم دکن
جائیزدره ایوا صوبیله ازوب ویره لمره و اکثر طبع هر بار ملایم اولوب اساک
لارن کلور **جوارش متکی** ویره لمره کل و طباشیر هر بر نون ایکی درهم عود دسکا
هر بر نون بشن درهم مرسیس دایوه دینی قابض اشیا صولری ایله جوارش ایده لمره
و معده اسهالی منبی بانه اولان علاجلدن نظر ایده لمره و معده اوزرینه دینی ضما د
انک لارن کلور **ضما نافع** قرال دان صندل دبرجه کافور دایوه دالتا دباش
مرسیس و کلاب قینا دوب بر مین ضما د عصاره سن طلا د دستمال اصلا دوب معده
اوزرینه قویه لمره و مرسیس شرابی ایچوره لمره و اکثر صوابی رطوبت مخلوط ایسه آخر صونین
و کولکل دوتک آنک علامت بریدر بقاریده قینی ایچون تر کبیلر ذکر اولنشدرد آنک ایله قینی
ایدرمک افضلدره یاخو بر بیوک کاس ایچون صوا ایچور دوب قینی ایچور دوب
بعده جت صبر ایله پاک ایده لمره **جت صبر** صفی بودر صبر و غارینون هر بر نون
بر درهم اوله جلا بله بوغوردوب ویره لمره و ایکی ساعت صکره خیار شنه بجون
دیره لمره و معده پاک امده آدبسه کوره دینی قینی ویرمک حاجت اولور
جت اصطنی قنودنی ویره لمره صبر و ستمو نیان و انسون و طوز هر بر نون بشن درهم

آفتاب بیکری در مع عادت اوزره قوت ایدوب بونک مقدار استغالی یکی در هر روز و استواغون مکره
کلیتک ایدوزه جی طباشیر دقون کل فر شروپ دیره لر و تفر غدا اردن مع ایدوب طریح
دجیل و پیل و آنک کبیر دیروب و انار و غوره کبیر صومرنی طعمانه خلط آنک و بونک
شرب این اچک و بونکردن موصوص آنک مناسبدر و اکثر هارت و وقت و ارایسه
حار و غلیظ و مفر اخذیه در محکم بر چیز لازمدر که ز رخت و علت زایل اوله
بوز قرق برین باب وضع معده و بار و سود المزاج
صوق معده اویسیدر فارسیده در دچینه دان سدری در لر و اوز بخیل انواج
اخنوس و شرب قوی افس ز جید تباده در لر در و مل دیونا بلر بان تو استوما فوا بو
بس زونوس در لر معده اویسی که صوق اوله که سود المزاج تو کد اتش اوله
آنک **علامتی** مثلاً هر اکل انش ایسه هضم اولیوب بر اردن نیه اوله جعوب
کیموس صبح اولمز و زاز معده و بطن در بچکر کثرت و طعمه زیاده اشتها و طبع ملاب
اولقدر و بونردن تخه شلونه عارض اولش ایسه بونکردن صکره امتلا و تخه و
عیضه دیر کلرینی باشقه بایده ذکر ایدوزه و معده صودقنی **علاج** نم معده به خوش
رایه لو باغدر که بلان و قسط و مصطکی و سوسن یا غله بی مخلوط سوریه و بیزانه
و تدرست طفلی کوکس این معده پو شخین و کرم ایلر و معده و بالکلدر
و سباه و سمور کوی بی دنی معده و کوس اوزرینه طونق زوادر انا معده و در آنک
چندان ایدو کلدر که بسوست کتور و بو بایده بسوست دنی ایدو کلدر و عوق طلمک
دنی ایدو دنی بودر که جایز در که شهوت کرکنه کلر و قوت عادیه و کتین مختل
ایدو و بو محله علامتی بسوستو اشیا ایدو نم لر فارو دیابس اولاندن اجتناب
ایدوب حار و رطب و ادر لر مناسبدر سرد و عمل و شراب ریجانی کبیر موافقدر
و اکثر بسوزن الم بو عین نهایت طعمه مزه ازه جی کون و ناخوان و کرا و باو
الندان و فلفل و مرسانی و در جین دن قوم ایدو شخین و اصلا معده ایدر
و غنا و نور شیری دیره و تور شیری دنی موافقدر و قنی ضرورت اولما یخه زنجیل
قویه لر مکر معده بیزانده برودت و رطوبت اولدو غین آغله لر و سود مزاج
زین بقوانک و کونده برنج و فلفل مناسبدر مثلاً زین استی ایدوب و معده
قویوب دینه صودمان اراج ایدوب بر دنی قویه لر و هر صناع کلیتک علی
و اینسون صوبله ازوب اچک قین منبدر و بونکردن صکره بونکردن و دار
المک و فنداق بون و فلفل و سبزی با بونکردن و زنجیل مرتابی و ازه جی
مزبان کبیر و بون کندر و بوارش کون و شرنا مفدر و شرینردن جلاب ایدوب

اینسون و مصطکی و عود و سبیل طبع اولش صودن و بیره لر و سایر شربیه دنی بونک صومرنی فلفط
ایدو و زیاده طعامدن و مفر اتلا مع ایدو که معده و جعندن امتلا و جی صومرنی فلفط
و معده بی تو کلمندر مک کر کرر و معده بر هر بیره زیاده طعام قویای مقدارند زیاده اوله حیوانه
مقدارند زیاده بوک ادر مع کبیرر و معده به فنداق بون دید کلر بچون قنی مناسبدر
فنداق بون بودر سبیل و فلفل و زنجیل هر بیزان آنی در مع ناخوان درت در مع فندا و کرفس
هر بیزان بش در مع کون و قن بلک و سبیل و عاقر قزاق هر بیزان یکی در مع ساد و بیز
اوله **عسل ایدو** بچون ایدو لر **بوز قرق ایدو** **باب ضعف**
معده با بر و رطب معده صودن دقون شر اولقدر فارسیده بل تواند
چینه و سرد در لر و اوز بخیل انواج اخنوس و شرب قوی افس ز جید تباده ات اوسید تباده
در لر در و مل دیونا بلر بان تو استوما فوا بو بس زونوس در لر معده
نک ضعیفی نایدو رطب سود المزاج دن تو کد ایدو کلدر بونک **علامتی** کولکل و دنگ
و کشی لکنده کلر مک و نر جلور طونق افس زون افس کبیر در و اکثر آغزه اطوب کلر تک
فانده کشی لکنده زباده ایسه رطوبت معده زیاده در و اکثر اکی لکن زباده ایسه
برودت زباده در بونوخه **علاج** قنی بچون طوزلو بالی و بیزان نامفدر دیشلر
مثلاً طوزلو بالی آنک مزیدی ایدو در رطب و در عین سنب و بوز قرق هر بیزان هر
در مع اوله و کوکب اون در مع کچین ایدو بو خوروب و بیره لر و دیلم لر لوبیا
و بیزانی قینا در رطب صوبنده سنب و بوز قرق ازوب دیره لر **آف تراب** و سذاب
تخماری و بوزرکک و بوز قرق هر بیزان هر بیزان اوله بوزره و طوز هر بیزان
بازم در مع علی کچین ایدو بو خوروب ایلچنی تراب صوبله و بیره لر قنی ایدو بیده
عطشه صبر ایدوب زنجیل مرتابی و هلیله و ایلد بر درده لر نون و باخود کچین
دیره لر و قینون یکی کون صکره جت اصطخیمون ایدو استواغ کر کرر و انون
صکره بر دغه دنی ابارع و قینو اویه لر و اکثر رطوبت جوق ایسه ماء الاصول
دنی و بیزان مناسبدر باخود و مصطکی و عود و فلفل و کون و بچون فلفل اطوب
معده به تا مفدر **مسهل کواوش** دنی بو بایده قنی موافقدر تر بر یکی در مع
عود و فلفل و جوز بوا و زغوان هر بیزان بیزجی در مع سفونیا و مدبر بارم و تک
جله و دو کوب عمل ایدو بو خوروب و بونک مقدار شربتی بیزجی در هر روز
ساون صوبله و بیره لر و سفون که معده به غلیظ خلطدن پاک ایدر **سحوف**
و اشتر لر جت ایدو لر مثلاً کرفس تخی اتی در مع افستین و اینسون و اریان
تخی هر بیزان اوج در مع اتی فلفل بیزجی در مع فلفط و سبیل رومی و کاسم

هر برهنه ایکی دریم مصطکی و زعفران هر برهنه بر دریم صبر سکر دریم اوره هر صباح بوندن بر شغال
دیردب واکم بوندن انرا ایدر سه سهل جت افادیه ویره لر **جبت افادیه** جت بلس
و خود بلس و مصطکی و اسارون و سلخو و سنبل و دارچینی و زعفران و جوز بوا و زنجبیل
هر برهنه بر بختی دریم غار بونون ایکی دریم تر بر سکر دریم منبر ستمو بنای زنجی دریم اوله کرفس
صوابه جت ایدر لر بونک مقدار شترتی بر بختی دریم اوله کوره ایکی دریم دکن جازیر
دوباید **کل زخمی** دینی نافه در کل اوج دریم او ز و سلخو و دارچینی و مصطکی و سنبل و خود
دانشین هر برهنه بر دریم اوله غبار ایدوب ایکی شرابله بو خودوب فرصن ایدر لر
بونک مقدار استعمالی ایکی دریم دریم جصاع عمل ایدر با اینسون صوبله ویره لر و معده به
قوت ویردب ر جلین سکن انگه و ایکی اسمالی ساکن و اساک ایدر **ما بینه** یعنی ایوان
ایدر لر بجه سینه دریم و میبخته دینی دریم فتلو ایوان و انجیری ایکی شرابله اصلا دریم
و صوب اوج کوندن صکره سوزوب و قینا ووب اوج من بوندن و اوج مز ایوه صوب
دیر من عمل شترتی قاتوب تکرار طبع و قوام ایدوب بعده ازه جی حک و خود و جوز
بوا و زعفران و زرنفل و دار فاعل و قافله که هر برهنه ایکی دریم اوله و کوب فته لر
دوب میبخته نک مقدار شترتی اوج دریم دریم دریم صوبله ز شدروب ویره لر
بویایدن سک شرابلی و غیره سنبل و خود شرابلی دینی نافه در **در کب شراب**
وار در زیاده معده و جعلینه و پیره در بکاره و معده و شترتی ایدوب و قوت
دیر مک لا نظیر در **صغینی** تورنج قابی اوج دریم خود دیدی دریم زنجبیل و سا و ج هندی
دق فله و فنجشک و دار فاعل هر برهنه اوج دریم زرنفل و مصطکی و زعفران و جوز بوا
هر برهنه ایکی دریم غبار ایدوب و کلابه قینا ووب و سوزوب شکره فواکه کتور
بعده بر دنگ سک ویر دریم غبزه فانه لر بونک مقدار شترتی بیدی دریم مقدار ایدر
یکری دریم صوابه ایچره و جوار شردن **جوار شین** خود و قین نافه در خود و قرنفل
و زنجبیل و قافله و سا و ج هندی و فنجشک و دار فاعل هر برهنه اوج دریم زعفران
بر دریم سک ایکی بکر دک اوج عادت اوزره عمل ایدر لر و غیره جوار شینی
و سنبل جوار شینی دینی بوبله ایدر لر لکن سنبل جوار شینه سعد قویه لر و نار منک
جوار شینه سعد و سنبل فته لر سعد ایکی دریم در سنبل و روت دریم دریم
کندر دینی روار **جبت الحیدر شرابلی** دینی غایت نافه در فیت الحیدر اوج
بش دریم سعد و زنجبیل و جوز بوا و سنبل و زرنفل و دارچینی و کندر و فاعل و دار
فعل و کاشم و کراویا و قورب کشتیر و سقر و انجدان و کتون و ناخواه و اینسون
و ازبان و کرفس شخاب هر برهنه بر شغال اوج برهنه اوزوم شرابله انجدان

سیاه قوری اوزوم صوبنی ایکی کون ایلی خودن صکره بونم ایدر قینا ووب و صغینی فانه
هر صباح اول بش دریم مقدار صوبه ایکی هفته هر کون ایچوره لر و مسقر انون و کاش
و طوز لورون هر هفته ایدر لر و جوز یا غنله نخود آب و سرجه اتلی و کورک جین و کلمک
دنا و ق و بیج کبابی و بر بالی ویره لر و اما جونی طعام بیره لر و هر غذا سته ذکر اوله
استی او تله و مقدار شترتی یعنی زیاده بیوست و اوست عارضه ایچک فذواله
بوزرق در بختی باب بار و باب سوسود المزاجدان ادلان صغف معده
بساننده در صوق و قوری معده زبون معده لر فارسیده سردی و
فشکی صغف چینه دینی دریم و از بخیل انوای اخیوس و شتر بقوی افس فز جبه تاوان
سغین ده دریم و دودمل و یونا بلر پانی اوستوما فوس ایوا بس و اوستوس کرفس
رو شوس دریم صوق و قوری سوسود المزاجدان صغف معده و اوج اوله بونک
صا جنک اغزیب قوری اذ نور و صوبی از طلب ایدر و طعمای معضم انز و بونون
دینی اکش مکرک عارضه اوزور بونک **علاجی** کشکاب ایچنه عمل و فاعل قاتوب
دیر مک کمر کور و کجی و مرکب سردی دینی مناسبدر و طعمای و دارچینی و قافله فته لر
و معده لیس اوسته مصطکی و نار دین یا غزب سوره لر و جمع معده غلظت نه و
و جعنه ریج و امثال ایدر مفرانن اجتناب لارند و ایکی کلبت کون هر صباح
اوج دریم ویردب و یقارن باید که بار و در طب سوسود المزاج معده در انردن
دینی بونک مناسب ادلان علاجی ایچک ایدر دینم بر شت بیره لر و افادیا ایدر
کاهی اسفناخ و خود آب ایچک ایدر و تمامه کرمک دینی کاهی اقتضا ایدر نافه در
بوزرق در بختی باب سوسود اوی و ج معده بساننده در
سودان اولان معده انز سیدر فارسیده در و معده از سیاه کش دریم
و از بخیل انوای طولور و شتر بقوی افس فاذن ملافتولفه دریم و رومل و یونا بلر
قار و بالیا ملا نخویکی دریم بونوع و ج معده سوسود اوی اصلا طون تولد ایدر
نم معده حرقتی اولوب و جوق طعام بر و بوجوق طعام یک نم معده حرقتی زایل
ایدر و بومخلده سوسود اعقنی و ج و حرقنی خلط صوادندر بونک اصحابی هر گاه که
طعام بیره سا حذن صکره و ج عارض اولوب مادامک قی ایدوب کشی بس
چقایی راحه ایدیماز زیرا بوقلط معده فعرنه اولوب و طعام اول خلط ایله
نخلوط اولوب سوسود از باره اذ نور و غلبه ایدر نم معده به جقار و انو کونجون
نم معده به حرقت ویرر یعنی معده اغزیب باقر و اغزیب دینی پیدا اوزور و بینه طعام
پردکی کبی حرقت زایل اولوب بر سا حذن صکره بینه اغزیب در وقت کلور بونوع

علاج بر قاع کوزه قبی ایتراک که کدر و از آن جن ملبس و واسطه ایله قبی قابل اولمز سه باغله و آن
 مقلو اولمز آن ذوقی ترب ایچنه توبوب بر کون دیر کجه طوزه بعد از ذوقی بر اخوب اول
 ترب که خندق خاصیت جذب اشدر اول مرتب باره توبوب علی کجین ایچنه توبوب بر کون
 ذوقی طوره بعد از آن بوکری صوبله استی ایوب ویره لر و ذکر اولنان تربون ذوقی بر مقدار ویره لر
 قبی ایتراک بوذن زیاد و صیل هنزی دیدلری و غیره کچی مقلو دار اولر ایله قبی ایتراک خطا در
 یوزکه دو مانو نمانیر ایبر و یکی نجه زغان غشی کتور اما حوام عجب بوکله مبتلا در که بر ایکی در هم
 جمللا هتک یعنی جبل هنزی ایله قبی ایبر لر کند لر منی موت مقلو ایلتور لر و الحاصل قبی دن صکره
ت اصطعمی قون ایله استوخ ایتره لر و هر بار بچون انجاق ویره لر و بونوع معده و جین عارض
 اولوب قبی ایتراک است اولیمان ایچون نافع قمن دار در صفی بودر **قمن و صج معده**
 کرفس نخج و اینسون هر بر نون بش در هم افستین اون در هم سلخه یکره در هم م
 و فلفل هر بر نون ایکی در هم اینون و جنزی دستر هر بر نون بر در هم اولر او بو قصل ایگیش
 در هم ایوب و دیونک مقدار استخالی یارم قصد بر در هم اولور و ضعیفله
 یارم در هم و او دینه کوره ویره لر
یوز قن بشنجی باب **دوبوب معده و زرمی بیستدر**
 معده ده قان غلبه سندن شیش اولمقدر فارسیده آتاس چینه دان از کشت
 خون در لر و از خیل انواجی اخلا ما جیو و نتر بقوی فلمونی توستوما خود لر و در ول
 دیونانیر فلمونی توستوما خوس در لر معده ده در هم سبسی قانن ایسه لایده
 حتی کبی حال عارض اولور اندن بله لر و اولر مقلو مضد نک تم سن زایل ایبر
 و نبات و مویده ذکر اولنان علامت ایله بقیده ایسه لر و معده اوسته قیاق قازوندر
 و قیاقوردنی و جنب اشعلب و خیار و صندل و صندل و صندل و ارب سونتی ایله صناد لر
 مغولدر و بادام یاغله شراب بنفشه دهند با صوبی و خیار شبه ایچور مک فنا سدر
 و اکثر ورم زایل اولمز سه شون زور و ای که که صندل خباری و سه که ایله دو کوب و صندل خبارینی
 اکثر صندلین انور بده صناد و کن ارب اون و نذر کتال و ضعیلی و سبیل و بابونج و سد کبیر ایله
 صناد ایله لر و جوق طعمون و مفر آندن و صندل و اشیا دن و جوق صوبلک دن من ایله لر و اکثر
 معده ده جیان خملو درم اولر و دموی اوله لارم اولان همان مضدره ذوقی و اسهال بو مقلو
 لارم و کدر نهایت معده اوزرینه ایو ایایی کبیر سوره لر
یوز قن التنجی باب **صوابی معده و زرمی بیستدر**
 صوابی معده شیشدر فارسیده آتاس چینه دان از کشت ذرد در لر و از خیل انواجی
 ایله سیبلاس و نتر بقوی در لر و در ول دیونانیر ارب سیبلاس توستوما خود لر

معده ورمی صوابی اولور سه یوز دون صوته میل ایبر و اش آبی اولور و عطش ذوقی قمار
 واقع اولور بوک **علاج** و موی ورم علامت ایبر و لکن صفاوی و درم و رطوبت
 کتور بچی و یکی برودت کتور معده و موی درمون زیاده کتور بو نونه علاج کتلا بده سرطان
 ویره لر و رتقائین و خیار و زرقه تخمک صوبله و بر در هم خیار نخج ایچی و لاسنی صوبله نافع
 و ازه قی شراب مزوج ذوقی مناسبر **وضاد** لر منی اش الحبل و زرقه پیرانی و ارب اون و ضعیلی و
 اوزون خیار صونیزه و طعمیده و وزه لر اون دورت کون کجه و کون صکره کچن یا بیره ذکر
 اولنان علامت بوکله ذوقی مناسبر و بو نونه بو **قمن** ذوقی قبی نافع لر کل التی در هم سبیل
 و زغوان هر بر نون ایکی در هم و سن کوی و خیار نخج ایچی و نتر نخجین هر بر نون اوج در هم
 کتور و صغ حوی اوج در هم اولر فصل ایله لر و بو قصل صکره شرتی بر در هم یون
 حت اشغال رسی کچی صبل ایوب اش اوسته طومق ذوقی نافع اولور
یوز قن بدینجی باب **بلنجی معده و زرمی بیستدر**
 بلنجی معده شیشدر فارسیده آتاس چینه دان از کشت سپید در لر و از خیل
 انواجی تومور بتو ایتوز دس و نتر بقوی در لر و در ول دیونانیر ایله توستوما خود
 در لر معده ده در هم بلنجی اولر طعام و صوبله اوز از اولور اما اخذ صوبی و لعلای
 چون اولور و جن سبسی تغیف اولوب عطش هنج اولماز و درم ذوقی علام اولور
 بو نونک **علاج** و موی و صوابی علامت نک فلانیندر مثلا هر صبح رازبان و
 کرفس صولری هر بر نون ادر در هم و ایکی در هم طتلو بادام یاغله یری کون و بر و ب
 بعده بید انجیر یاغله و بادام یاغله و الحبل الملک مطبونی ذوقی ویره لر **صف** الحبل
 الملک و رازبان کوی هر بر نون اون در هم درت یوز در هم صوابی یوز لالی در هم
 قاننجی قینا دوپ و هر صبح قن و رطین بید انجیر و بادام یاغله که اوج در هم اولر
 ویره لر و شراب زون ایچنه الحبل الملک صوبی و رازبان قانوب ایچک قبی نافع
وضاد جعه و الحبل الملک و حتما و بابون هر بر نون اون در هم افستین و
 سبیل هر بر نون بید در هم صبر بش در هم مصطکی این در هم کتور بش در هم خطی
 کوی اون بش در هم اوشق و جاد شیر و مقل و صیده و سبیل هر بر نون اون در هم
 اور دک لنادق یاغلی هر بر نون اون بش در هم صاری موم اولوز در هم سوس
 یاغی و نار دین یاغلی هر بر نون اون بش در هم زغوان دورت در هم اولر اگر زغوان
 و مقل و جاد و شیر شرا بده ازوب و از ادویه خبارینی جمله فرشدر و او
 در هم در هم کتور قانوب معده اوسته صناد ایله لر **وضاد** آخر یاغ صوبی کونی
 و او فر و سد و سبیل خبار ایوب نار دین یاغله معده اوسته توبوب لر

بوزق سکرینجی باب صلب معده و زنجی بستند

معدۀ نکت برک شیش اولسدر فارسیده اما تنس چینه دان صلب شدن در سر
و از جنبل انواعی نومور سیر دزدوس و نتر بقوی در لر و رومل دیونا نیل اسکیر و عایت
غاستر و زدر لر معدۀ ده ابتدای ورم و برک اولی از اولور اقا کدک برک و عار
ورم اولی اولور و بار و بلنی و رمل و فی کاهن صلب اولور بونک **علامتی مرض مند**
اولی و حتی و زارینی آهسته و معدۀ قبی آه اولوب بدون لایخ و سپوده افکاره و غصه
بلور مکرر بونک **علامتی** نوت شرابی و ضیار شنبه و مار الاصول قوی لازمدر که
ایچنه فجاج الاوز و مصطکی و بر سیاوشان زیاده ایدر لر و بر مقدار بید ایچر یاغی قتل
اگر دینی قوی استر لر اون در هم سوسن یاغی و ایکی در هم بادام یاغی قتل و جو
یاغی باغی باغ الاصول ایلد بالک و بر لر لر جایزدر و بو بایده **مرض سبب** دینی نافعدر
فجاج الاوز و بلنی و کل و راوند و قصب انزیره و سبیل هر بر نون اوج در هم زغوان
دانشون و مرفلنگ و دست هر بر نون بر در هم مقل ازی اوج در هم مصطکی ایکی در هم اولر
اصل ایدر لر بوزق صلب مقدار شربتی بر متقالدا پیخته ایلد و بر لر **ضماد** که صلب
درم و دو بیلد کبیره نافعدر اهلبل الملك و حله و با بونه و دنفه بیش و انستین و ضلی
هر بر نون بر جتر ایچر بکری عدد طنلو شرابده طنج اولنوب و وار و لر ی غبار ایدر
و ز شروب و عدل دینی قانوب درم او ستنه **ضماد اولنه** **ضماد آخر** قور و بنفشه
و با بونه و آق ضلی و لر اونی هر بر نون اون در هم فزال کل بش در هم سبیل و مصطکی
هر بر نون اوج در هم قصب انزیره و سعد و اوز هر بر نون ایکی در هم حله ادینی بکری
در هم اولر جملد کتان تخمی لعابله یوفور و ب و مقدم نار دین یاغیلد علقن یاغلیوب
بعده ضادی قوی لر و یک بزدن اوق ضادی قانوب طعاص و بر لر و صو
یرینه جلاب و با ماء العمل و بر لر بعده اوج درت ساعت کجوب بنه ضادی
قوی لر و بو علقده متصل و ده سدک ایچک قیتی نافعدر علاج اولنده
و آخر نده قابل ایلد دوه سدک اسک اولیه

بوزق قرق طقوزنجی باب معدۀ ده صلب و عار ورم که دیبلد دونه بستند

قیتی و استی شیش چینه دنگدر فارسیده اما تنس کرم چینه دان چا و رنده
در لر و از جنبل انواعی نومور سیر و زوس اقل جوالس در لر و رومل دیونا نیل
غاستر و دس انورس در لر صلب عار ورم که دو بیلد دونه یعنی چنان
و باره اولر نکت **علامتی** کوزم جقور اولوب بدون لایخ اولور و اسهال دینی ظهور
ایدر و بول از کلور اقا قی بس ساکن اولور و معدۀ قبی اولوب اوزرینه

برمن قوسلر برمن باندر معلوم اولور که ورم چنان اولسدر اقا بونوخده معدۀ و
وجع قاقوب و بون صودق اولی بر اثر علامتدر و معدۀ چینه **علامتی** بلانایر فصد
ایدر لر و یقار بده ذکر ایلد و کتر اغذیه و اشرب و طلاله و ضاد و ن استعمال ایدر و ماده
کیرد و و ندر نکت و اکسنگ که کد که چنان کین اولمش ایچ اولر که ایلوب تخلیل ایلد زابل
اولر و داکتر چاره اولوب چنان اولدوشی سوز اولور سبب ایل طنج ایدر و ب ایلد
فصد ایدر و ب و پاک ایدر لر و آچلنه طریقی بودر که هر ساعت تازه سدک استی
ایدر و ب ایچمی صوابله و بر لر و کورده لر بارمن ایچر و با تموب یعنی بوشق اولدوب
حلبه و بید ایچر طنجین ایچمی صوبله و آبی بادم یاغیلد و بید ایچر یاغیلد و بر لر و بعضی
ایچک نافع اولان اشبا بودر و نافع **اشرب** یاغی یاغی شوقی بر نون در هم
در سین تخمی و حلبه هر بر نون بر در هم و کوب داد نوز در هم حمار سدک
دیا فود کچی سدک ایلد ایچوره لر **ضماد** یاغی یاغی شوقی اولر در هم حلبه بکری در هم
در سین بیش ایلد و کوب شیر لغان ایلد جرب ایدر و تازه سدک ایلد یوفور و ب
ضماد اولنه و بوشق ایچر سیر اقلر قینا مش ایچمی صوده او نور من دینی نافعدر
ضماد قوری ایچر و حلبه و با بونج طنج ایدر و ب و دار اولدر و افسنتین یاغی و قوت
و بر بکیرد اولتقر برجه معدۀ دار اولنده قوت و بر بکیرد دار اولر لازمدر و با جملد کورده
که درم دو بیلد و ونوب و بوشق دو ب ظهور کلدی و اکه برمن بانر سل برمن
بانوب بوشق نذوبی معلوم اولوب اول وقت و بعضی دوشک کویس او ستنه
بانوره لر و دوشک دینی استی اولر اولد حاله اریک اقبیلور و اکر قیتی ایلد اریک
دقان جقار ایلد ابوعلی میتر بونون صکره بوشق نذیر لر ایلد قیتی ایدر لر و صبار
کاسین صوبله ایچوره لر و بو حلقه ابارج فیقو ادینی و بر لر که معدۀ و بویه دقان و اریکی
اسهال ایلد طشره چقاره اقا بو نذیر لر ایلد ورم اچلنر صلب ورم بانلی که بوز
قزق سکرینجی با بدر بونون اول ذکر اولسدر انزه اولان علاج اولر بونک دینی ایدر
و علت ابتدا سنده رودخان بمرده صار و سی و کبک هر بره سی یا فود شاشنه
دن و اره دن هم بره لر و و صود لر و بر لر و علت آخوند و طوری ادینی و حلبه
ایلد بشمش تا دق شور با لر و بر لر
بوزق التنجی باب معدۀ پشیری و قره سرب بستند
معدۀ سو جولری و باره لر بیدر فارسیده پشیر معدۀ دریش چینه در لر و از جنبل
انواعی اقلر جواچو و نتر بقوی در لر و رومل دیونا نیل التوسس غاستر و س
در لر بو مقوله سنه لر معدۀ ده اولی بر نون و بیدان و بر ایکی کورده اولور مثلا بر حدنلو

و حرق فلفلن اولور که معده ده بونلر ظهور ایدر. و قوتلو بکلردن و با خود صار و اولور نزل
کاهی باشند نازل اولور. دکاهی بویژه لرو قوه معده او سخته دکاهی معده قهرنده
اولور. بونلرک فرقی کوجدر. کاهی بونلر و بیره. و آخر خصوصه اولور. بونلر علامت نزل معلوم
اولور. و بونلرک **عکلامتی** حکم در و آخر قوتوسین جوق اولور. دکلمر دول قوروا اولور
دقیق و ایش اولوب. قوه او سخته قویبار و دینی باره لری طشره بله کتوردر. و اقا بوز قوه
مردی ده اولر اغریسی ارفه ده ایکی کورک ار اسنده اولور. و طعام کجروکی وقت
بر نوع و صج عارض اولور. دکلمر قوه قهر معده ده اولر طعام معده ده. قرا قوتونار
و صج سینه دن اشغ و کوبکدن ظهور ایدر. دکلمر بیره و قوه اسعاده اولور. طعام
جقما بجه و صج ساکن اولور. و قوه در سینی و باره سینی جراز ایلد بله کلور. و اول در غایت
ایجه اولور. و بونلر استخوان انکه مریضه سرکه و قورون ایلد بر نشه و بیره لری فی الحال هر قوتنی نوع
ایسه ظهور نزل معلوم اولور بونلر **علیج** بیره دکلمر قوه معده ده ظاهر اولور دینی کبسی
ابتدا صغلا زمره. خصوصاً بونلر قان غلبه سندن اولور. و قابل ایسه سیاه انیک بونلر نزل
کشیش ایران ایدوب بر دریم طباشیر و بر دریم قزقل و بر دریم قورون قویاخی تنجی ایلد
و بیره لری. و بویا بده نافع **اشتر** اولور که انیک سودی و عذره و سماق صولری هر بونلر
فرقی دریم و قزقل طاشن ایلد و اغلبه لری که تا صولری زابل اولور و بیره لری. و سدی کشیش
انار شرا بیلد و بیره لری. دکلمر قوه اسکی اولوب و بتمش ایسه مقدمه معده و جناب
ایله دعا و غسل ایلد بایینه لری. و قینی انکه بود دفعه مانع اولم کجدر. زبیر قینی معده و انجیدر
و بونلر عده قینی بونی یوقدر. و ضرر جوقدر. دکلمر اسکی اولوب جودیش ات باره
لری. ظهور کلور. ابارج فینو اباک ایدر. و چونکه کشیش ایران و کشیش انار صولری
ایله و کشکاب که دینی کشیش انار صولری ایلد و بر دپ و صغرا غالب ایسه. و کوقول
دو نیش واقع اولور. سوی بارد صو و بیره لری. باری انکه ایلد قینی ایتور سر جابیزدر
انقر قینی ایدر. مزه کشکابینی کشیش انار صولری ایلد و بر دپ و رعیت بارد صو و بیره لری
که قینی ایدر. و قینی دن حکزه کشیش ایران بر دریم طباشیر و بر دریم کل قاقوب و بیره لری
و اکثر استوائیه محتاج ایسه خیار شنه دکاسین صولری ایلد استوائیه ایدر. دکلمر اسهال
مغز ظهور ایدر. قرض طباشیر و بر مک کجدر. اقا قابض میوه لری صولری و بیره لری
و با خود قوروشن ایدر صولری ایلد طنج ایدر. و بیره لری. و قینی که عنت بتمش اولور بونلر نزل
قان کلک بایی که نشت اتم در لری. انده اولان علامت نزل بونلر موافق اولانی ایدر. و معده
اوسته نزل **صغرا** که طحلب و باش قینی قازندوس و قینی و سماق و نازه و کلنار و قزقل
کل و قزقل بپراخی و عذره و سان المل در سینی صولری قویوب صغرا اولور. و بیره لری

و قوه انوا عذون افستیم شرا بیلد و قوتو نیا ناسخدر. و کله با قهر دینی معینه در. و طعام
صغرا بوز اخوان و اوغلاق و تاوق بلجلی که مصوص اولوب عذره و سماق و کشیش
انار صولری در پیاس و ترنج ایلد و بیره لری. و بونلرک اشتر بپراخی دینی شکر ایلد ناسخدر.
بوز الکی بپراخی باب شخه و امتلا و قه و عذاب ناسخدر
ترکجه بقو و امتلا در لری. فار سیده و هیضه و شخه دینی در لری. و بیره لری و چینه دان از نور اونی در لری
داز بیلد انوائی القس تیاس و نزل قولی قس نرا بولادر لری. و در اولر دیونامیلر و اروس نیشو
ما قوا بولادین پیاس در لری. زباده و نرتیب سز عذامعده به نشت و بیره لری و عذرا فاسد.
اولر کلر سینی کشیش و بوزه ایچش کبیر کلر ظاهر اولمدر. انک ابتدا و خیر **علیج** فی الحال قوتوسین
تدبیر لری که کجروکی باقی فضلات دینی الم معضم ایلد الم و بیره لری قینی بایینه ذکر اولور دینی داروره.
محتاج اولور. انکه ایلد قینی ایدر لری. انا شخه و هیضه انوا عذون کاهی بلا علیج قینی ظهور
ایدر. و قینی دن حکزه نکلر ایلد صولری صولری صولری ایدر و بیره لری و فضلاتی دنغ ایدر و بیره لری
اولور. انا اهمال ایلد طعام نکلتمی اسفند در لری ایسه. ایق صولری ایچنه معطلکی قاقوب
ایچنه لری. و یارم در عضم راوند و قوتلو کشیده و کجرو اولور بر دریم راوند و بیره لری که فضلاتی
تیز اسهال ایلد. دکلمر طبیعت کندون اسهال ایلد دنغ انتر سمشان ایلد با صغرا و لینه
ایله علیج ایدر لری. و معده اذرنه طفولیت عالمندن برونه شکل ضما انکه معناداش
ایسه. این ضما ایدر لری. هر کسک بر ضماوی وارد. بعضیسی صیک صوغالی دکوب
کبکله ادر لری. و بعضیسی کجرو ایلد عمل یوقور و ب ادر لری. و بعضیسی بو کجرو و بعضیسی
مزاجک و شخو و بعضیسی جاقور قینا دپ استیج و بعضیسی کجرو بید قزدر و بیره لری
دشتر ایلد سو کجرو ب ذکره میدی بزر باره سنه صار دپ قور لری. و بعضیسی تا دینی
ایکی یار دپ قور لری. بونلر اولون معناداش ایسه بونلر ایلد دنغ اولور. اقا
سند بوشن قانلر دن حکزه قیندن معده ضعیف اولور. کجرو لری. خود ایلد فلفل اولونش
قورق شرا بیلد کبیر و با خود رایجیسی لطیف مایه که رفیق اولمیه. اکثر اسهالی دار ایسه و انوا
مخچونلری ایلد نغنا نور شیلری معده به قوت و بیره لری شرا بیلد و بیره لری اسهالی
دنغ ایدر. و قانیض لطیف نشه لری بپراخی و ایچور دپ و قزص خود و بیره لری و معده
اوزرنه دینی صغرا ایدر لری. ایوه طنج ایدر دپ اوزرنه نغنا و ازه صغرا قاقوب
قوی لری. و عذرای نکلر ایدر لری. بعدد بتر بیلد لطیف غذا بیره لری. و عنت تخیلد اولونش
حکزه راحت و سکون اوزره اولوب بعدد حماه و اوزر و حکزه اولان ایدر دینی
اکثر امتلا به. دکلمر هیضه ناسخدر. و هیضه دیو بو عنتک شکر بده دیک ششوع
بولمشدر که لمر قینی و هم اسهال واقع اولور. قینی مشکل نشه در بونلر دنغ لری

بچه علقه اشتغال ایدر یکس یونان کتابی تفصیل و مبالغه امشدر. بوندن صکره هضمه باینه
سروع اولور ان شادان تقال **یوز الهی ایکنجی باب استلا**
و تخیلک شیدی هضمه باینه در
ترکجه بل بوکن یئودر لر. فارسیده دینی هضمه و تخیل دیک ایله شیوع بولمشدر. و ازخیل
انواعی فلو قوسس جلیا قوسس در لر. و دردم و یونانیلر روس کیلیا قوسس در لر. بو علق
دینی امتلائک شدی بونو خندندر. و بوکنه دینی سبب طعامی چوق و بلیک غلیظ و برین برینه مخاف
طبیعتو اخذیه و بلیکی ترتیب سربیک و غلیظه طعام مدن صکره لطیف یک داسی طعام اوسته چوق
بارد صوابجک. داسی طعام بیوب. داسی و یا خود آتش کنارندن ایکن طشره یه بارد هوا یه
چیق. و طعام علی الطعام یک خود قین سبب قریبدر که بر طعام هضم اولادون بر دینی اذخال
ایده لر. نقیم معده نیلسون حمل چوق اولمده تحمل کوچ اولور. هر نه طریقیله اولور. هضمه
ظهور انک مشمل و صدمو علقدر. طیبیلر بوکنه امراض الحاده دندر در لر. قین و اسهال ایله
بل اولور. افاقین و اسهالی ابتدادن اولور. ثقلت غذا چوق الم ایبر شدر. کاهن موده
غذا فاسد اولوب داندن صفا خلطنه ایر شوب قین ایله جقار. و اکثر بلینی خلطه ایر شور
اسهالی ایله جقار دیشلر. و اکثر معده کثک طاقین دارا یه سهولت ایله دفع اولور. اقا ماده
چوق اولوب. و معده کثک تحتی بوغیبه صعب و جعله و صوابی قین و استواغ و صوبکی خام
اشتهام اولور. دکاهن هضم اولادق طعام باره لر یه عینله استفدن جقار. دکاهن یولانق
اسهال اولور. دکاهن مرکبه خلل کتورر. و ماده یو یک ایبر و کوز جقور لر. و بنض ضیف
و صغیر اولوب بورون غده و باغ اولور. و یوز رنگی متغیره دکاهن میت کبی اولوب
ال و این و اطراف بارد و غشی مثلکو حالت و طرناق کوک اولوب. کاهن جمله اندا صبر
عضله لر نه شنج کبی حالت ظهور ایردب. و طیب مریضی کورسه خوفه دوشلر
و علامتده تر د ایر. و مریضک حالی اولور که هر نه ویر یبورسه. قین ایله بنه طشره
جقار. و ضعف خسته لر کبی بارد و قلم کلور. و عطش دق عارض اولور. و صود ویرا
کیر و صوطاب ایر. بانی فصلات دینی فاسد اولور بو علقده نفس نظام ادرنه چلکک
اولور دن صکره طیب خوف اینه و علامتی منع اینه. و بو علقه اطفالده و جوانده دینی
واقع اولور. اقا پسر لده اولور دینی مشکلدر. خصوصاً بدین املو اوله ماده و کت کلوب
اخر خلطین جکر منع اینه قادر اولور. و چوق کیش وارد که جائز که هضمه ظهوره کله
دیو اشتها و اراکین طعامدن ال چکوب و بدینی اخلاطن پاکت ایردب یعنی هضمه
ظهورنده دقین و اسهالندن ماده اخر و بلیکی دماغ حرکت کلندن. و ضعفدن خوف
ایبر. و بو علقه صیف ایامنده چوق دیش ایامنده از اولور. و بو علقته

علامت زبون و ذوبان کبی اولوب. علامتی بول چوق اولور. و بر از با غلو و جوبلو جقار. دکاهن
بوندن ذات الجنب علقته تیز و دشر. طعام ریجلی جنبده مکان بولور. بوکنه **علاج** تخیل باینه
تفصیل اولور دینی ادره فی الحال فاسد اولمش طعامی بلانا خیر قین ایله اذخال ایردب
ذکرار و از ایلمجی صوابجوب نکرار قین ایردب معده پاکت ایردب معده قورنه و بلیکی
اسند و ارنه تا خیر اینه لر. بعده طعامدن و یا غلو کردن منع ایردب جلاب و ما و اسل
ویره لر. و حرارت دارا یه. اکشی انار وصول بله جلاب و ایردب دقیندن صکره
هضمه صابجی حرکت انیوب سکون اولور. و او بو علقه دینی نافعدر. و بانی فصلاتی
هضمه معین در. و هضمه کاهن ایقوده دفع اولور. اقا دمع معده و بطن دقین و سهال
اولور بو مانعدر. و اکثر عطش غایت اولور. رقا نین صوبینه شکر و ازه جی طباشر
و یا خود رقا نین شرا بنه بونای قانوب ایچوره لر. بخرق طریقیله ایچور کت کورر. و طاع
الماسی و اکشی ابوه وصول دینی نافعدر. خصوصاً اسهال آخر لر ایله. و با خاک
نازه فلیس صوبینی ویره لر. استفرا دقین ایله بوصول و شربله و نرس یعنی اخذون
ینه قین ایردب. کوک مریضی و ابوا وصولی و مریضی سو بقی خلط ایردب
ویره لر. و اکثر ایوه شرا بندن ککک خرده لرین اصلادوب ویر لر. آنک بخار نون
اولور کلکک و طبعی اساک ایردب. و محود المزاج اولورده **ضما** بریان اولمش مریضی
دالمایه برانی و ابوه و کل قوروسی و ازه جی نخنا دکلاب و صند و احتیاج اولور
ازه جی کافور قویه لر **ضما** و آخر مریضی صوبی و انار قیوی داق قینا دکلنار و سماق و لیمه
الینس قاروب اول سو بقی مریضی صوبیده بو علقه و ضما اولور **طلا** و یور کنی
ادستنه قمشن بیه برانی کلینی سر که ایله فر شدر و ب طلا دممکن ایسه ضما دقین ایردب
شراب میوه بو شراب قین و اسهالی منع ایردب. ارود و ابوه نوروسین و مریضی بیش و زرشک
و اکشی اناری دو کوک و اکشی ابوا صوبینه اصلادوب اینه سی سوروب آتشده شکر ایله
قوامه کتور و ب شربت ویره لر **وخص آتش** مریضی و سماق و کز ماز و دکل ارینی و بلوط
و منق و قارولمش نشاسته هر برندن اولور دریم انار قینی و ماز و هر برندن بشن دریم
اولور. و کوک بعضی لعابله فصل ایله لر. بو قرحک مقدار استیالی بر متقالدر قین و اسهالی
منع ایردب **قرص آتش** آخر بارد مزاجه قین نافعدر. قین و اسهالی منع ایردب. قوری مریضی
بشن دریم زلف و قرفه ایکی دریم مصطکی و وح هر برندن برنجی دریم اکثر دقین قوی لارم
ایسه ایکی دریم کز مازک دشن دریم ابوه قوروسین و ایکی دریم انار قین یا خود.
کلنار قانوب فصل ایله لر. و اکثر قوان ظهور آتش ایسه. بارد اریه جلابی بی بخرق
طر یقیله ایچوب و حرارت دارا یه با شیش کلاب و سرکه ایله اوده لر. و کلل ارینی

وسه که در سین صوبین مخلوط آید قلمینه در کوب او در هر آن فوائده عیشی ظاهر اولور سه کلاب
 سه که در سکت و لادان دکا فور و الی قیومی ششم ایتر در پ و فوائی زایل اولور سه بوندر
 ششم در زوب و فوائی باینده اولان علامت در اید سه و عیش ده باش و قولای و بیون عضله
 اوه سه و فایه لرین چکه لر و اکثر عورت اسه لرین چکه لر و عیشده ایکی بو طبلین حکم بو معنی دینی عیش
 دفع ایدر و مشک شرابن دیا خود ایلیقنی ما و التیمی بوفا زنه دو کمر اما بو جمله ششخ ظاهر اولور سه
 دستمالی بر معقول یا خله اقلاد و پ او او و در قلمین عضله لر استنه قویه لر و موم و نیشنه یا عینی
 و فطیمی غنا رندن موم روغن ایدر و پ عضله لر استنه قویه لر و اکثر اسهال افزاطله اولور سه و دفع
 اولاش ایسه **صفه** لا زندر صولچنده ششخ شش فینا دوپ بعده قاور لاش نشاسته
 قویوب دینی قوی لازم کلور سه قایضا بر نشنه دینی افعال ایدر و پ صفه بونچله ایدر سه
 و اکثر حیضه صابسی و طوب المزاج ایسه طارها و العسل ایدر قی ایدر و پ قیون صکره آهن
 عود دیره لر **فصل** عود قنقل دکبابه هر بر نزن بر در هم سبیل و نصیگی هر بر نزن مایه در هم
 اولور عود هفتد بیا دوزت در هم اولور آهن ایدر و پ دیره لر و بارود مزاجه مشک
 شرابی و غیر شرابی دینی قیون **نافه** در سه **اشه اعلم**

بوز الی اوجیحی باب اشتها نقصانی و بطلانی

طعام اشتها اولمان و یا خود اشتها باطل اولمدر فارسیده آرزوی خود اکثر
 با ناه شدن در سه و از بخل انواعی انا بنا نجه در سه و دمو بنجیو بوتیوس او ابو
 جیو در سه و در مملد یونانله ایلخو افساد در سه و دانور فساد دینی در سه طعام اشتها نکت
 نقصانی و بطلانی سود المزاج افزاطله اولور قوت شهوانیه بی ناقص و یا باطل ایدر
 آنو کچون غذایه و صوبه دینی بلکی جنزان اقبال انز مکر عطش ظهور ایدر و کاه بیجا
 عیشان دینی ظاهر اولور غلبه و صفا و بلکی سایر اخلاط روتیه دینی مخلوط اولور
 جائز در اما کاه نقصان و بطلان شهوت قوت و مدن دینی اولور ناقصه و اسهال
 قمر صوطکرنده قوت شهوانیه به ضعف طاری اولور و کاه سودا انقباضندن دینی اولور
 اول وقت اگیش و فوشن طعم نشنه لر یک ایله اشتها حرکت ایدر و پ آرزوی طعام
 ایدر و مرض دفع اولور قیاس ایدر و بعضی زمانه بارد صولچیک ایدر منتقب اولان توادک
 بخارین بارد صوب با صر و پ شکین ایدر و طبیعت راحت اولور اشتها دینی حرکت ایدر و اکثر قوت
 جائزه به ضعف دارایه تر کلوب و نینه نیز کچر زیرا اجازیه ده ضعف واردر مثلا طعام آرزو
 ایدر و طعمای حاضر ایدر و پ کتور نجه دینی کجوب جائزه ضعیف اولور و بنجیون آرزوی
 طعام دفع اولور طبع اشتها ایدر و پ اقبال انز دکاه اولور که اعاده قوت شر انواعی
 تولد ایدر و پ دیکلن موم معده به کلوب و شراب معده به فلد کلوب و قوت شهوت تحلیل اولور

دکاه قوت شهوت اکر ایدر و انقطاع شرابدن دکاهین موم دفعه طاری اولمده افکاره آقا
 مشغول اولور و غنن جانب فرج معطل فالوب عیش و عشرت و شراب طعام میل ایتر سه
 و قوت شهوت معطل اولور و قوت دفع اولور نقصان شهوت و بطلان دینی دفع
 اولور بو عارضه و صادق عدالتماز اما عارضه که بالاده ذکر اولان انواع عدل و سور معده
 دن شهوت نقصان و با بطلان واقع اولمش ایسه **انواع** و اصلی شهوت اولور که اول
 اکثر و فوشن رایجی لواطیه و اشربه لر دیر بله خصوصاً که غلبه ماده صواب اولور بوندر
 ایله بالضروری طبیعت اقبال آرزو ایدر و اکثر معده ده ذکر ایدر که اخلاط روتیه دن افزاطله ماده
 دارایه موافق و علایم داتان اشیا ایله قی ایدر و پ بعده ضعف معده و وضع معده
 با بینه نظر ایدر و پ انزده اولان موافق علامت در ایدر دینی ایدر سه و اکثر معده نکت استرفاس
 و عصبان اولمده برودن دارایه مبه و بیخنده انواعدن استیجه اولور و فوشن رایجی اولور
 ایله ایچور و پ معده و ششخ ایدر سه و اکثر سردن لغنا دکبره تور شیلنه شکر قانوب
 دیا بودیمون شراب لر کبیر و قتل حنظل ایله سکنجین دسکنجین سفر بلکی کفایت ایدر
 و احتیاج اولور سه طعمان صرمان ایله یک و صحنایک شسته که با بق بنجیوس کبی اولور
 دکر و بیاض زیتون و فوشن خود تور شیلر انواعی دکوکن رشتیجی و اتوج و تازه ارک
 و کزده و ارت دارایه تازه شغنا لو و قیس نکت قور و سنگ خوش باری و غیره براس
 فوشن ای و شرابی نافه در اما معده ده استر فاد ناده اولور دینی حسن اولور سه
 معده به قوت و بیخجی و ششخ ایدر **ضماد ایدر سه** مثلا لغنا و کل قور و سین دکلاب
 بشش ایوا و هندن قانوب معده آرزینه ضما اولمده و ضعف معده با بینه
 اولان ضما در دن دینی مناسب اولان بوکه ایدر و پ غلیظ و مقطر طعام دن و جوق یکدن
 منع ایدر سه و اکثر ف و معده زیاده ایسه کل و طبرانی بکت آرزو ایدر بوندر
 صکره با شقه با بیده ذکر ایدر **بوز الی در دینی باب شتون فساد**
شهوت که بخلد و با لچجی و طبرانی و کور کبیر آرزو نکت بیاشنده در
 کل و با لچجی و طبرانی و کور کبیر بیکه عادت ایدر در فارسیده خاک و فاکستر
 و مانند آن که خوردن دن داد کبیر آرزو شدن در سه و از بخل انواعی ابا نتوس و برا
 و اتوس و بیقا در سه که عورتله حملنده اولور و در مملد و یونانیه و ولیموس در سه و
 عورتله حملنده بیقا و قور قیاسا در سه بونک کبیر کل و با لچجی و طبرانی دکور و کبیر
 آرزو نکت شتون کمسه لر واقع اولور که شهوت فسادندن عد اولنوب کنوده
 عادت امکله آرزو ایدر سه معده سر زده اخلاط روتیه اولور و عورتله کثرت ابتدا
 حملنده واقع اولور زیرا جس قیض اولور قارنده اولان اولور با لچجی غذایه صالح

دکله و ضعیف که افلاطون در تریخ اوله من ایکی اوج آبی کچو کون صکره اوله اشتها یا فاسده علما
شهری زایل اولور. مگر اولدن بونک کبیر هر کیم ایسه عیقه احتیاج کلشن اولور. و ترک ابده کش اولور
افلاطون در تریخ اوله مدد غنن کاه غنن و قین ظهوره کنور و بانی غلط مدت کجکه ایله قین
سی بخت اولوب و بعضی سی قارنده اولانا طفله فرخ اولوب اوله عتت زایل اولور بویا بده
قاعده و تشریح بویله در. و بوجال اطفاله دخی واقع اولوب جهمه متفر اولوب ورتکی
او خراب اولوب معنادی ترک ابده من بونک **علاجی** حامله عورت اکثر ایله تکلف قین
ایر و پ آتار و جهله جقاره مزه کاه و بجان اعتداله قین ایتر و پ و معدنه
جوارش خورد خود ایله دبیسه و میبخت ایله قوت ویره لر. و طعام کلک و طراچ واکه
مانند ننه بر یا نلر کبیر اولوب. هر نه طعام و غذا ایر لر هر ذل و کاه هر مساق
و ننا و نور شیری و دار چینی قته لر. و اکثر فاد سنوت آرا کبیر دن اولمش ایسه
و کبیر دن دخی اگر اه امتشایه سرب صوب و طنلو کجین و طوز لو بالی و قزل
دقرن لو یا کبیر ایله قین ایتر و پ بیده ایارج بقوا ایله پاک ایر و پ و بیده. معده به موافق
مچونلر و جوارش که بقار بده معده با بلندن و کرا اولمشدر. انرا ایله معده به قوت و ایر و پ
و هر بار اغزده **سغون مصطکی** طوته لر تا فسر کتون و مصطکی و ناخواه و دار چینی
او و ناخواه قانور و پ سغون ایله شکر ایله ویره لر **سغون آفر** هلیله و ناخواه و دار چینی
دقافله و جبار و طباشیر و شکر سغون ایله لر **سغون آفر** قانله کبار و سفار هر جز اولور
و ناخواه و کتون ربع جز اولور. و درت اجزا قدر شکر ایله سغون ایله لر **مچون** ایارج
فیتر درت در هم غلبه و بلبله دایله و جوز کندم هر برندن اوج در هم اوله عمل ایله
مچون ایر و پ بونک معذار شرتی یکی در هدر مصطکی و اینسون صوابه و ننا
قیناش صوبله ویره لر. و بویا بده اگر اطفال و اکثر حامله عورت و اکثر غیر فاسده
اشتها ابطالنه و فاقته باجی و طراچ یک عادت ایکنه سولگون و طراچ و پلج
و بر بان و کباب ایر و پ کولکین دایم اغزده طوته لر. و چکینه لر. و طوز صوبه آزه جوی
فانل بر اخوب و بونک کولکین صوبه با تر و پ چکینه لر. و بوزاغی و کبک ایتی و آج
قنه کولکین بر بان و طعامدن صکره آبی بادام یک تا فسر. و بعضی بر فنجان
شیر لغان ایچک بر انر و زولم ای ابطال ایردیشدر. اما شیر لغان معده به فساد
و بر یک مغداری اولمیه جوی و بر لر. معده به ایو دکله. و بر انر آرزو تکندن
صکره طوز لوج نشانه قانور و پ و بغداد سوینی دکتانه. و چکر دکتر اولور
یک تا فسر دیشدر. و بونده جمله دن اعلا **علاج** ناخواه یک در دیشدر.
بوز ایلی بشبچی باب **جوع الخلب بنشد**

ایله اشتها سی در لر. و فارسیده کرسنه اسک و آرزوی سک دخی در لر. و از غنن انواجی فاس
قائینا در لر. و در مده دیونا بکر کینوسوس در لر. طعامه دو سباز در لر. و بده بوج الخلبه لر.
جوع الخلب ایله جوع البقر عقیق بیضیه ایکی سن دخی بر نوج عتدر دیشدر. و بعضی کروه جوع البقر
جوع الخلبون صکره در دیشدر یعنی جوع الخلب مقدم عارضه اولوب و جوع البقر صکره اولور دیشدر.
و جوع الخلب عقیق غلبه سودا دن اولور. و سودا اطفالدن معده به وار و پ. و تم معده و نوج ایرد
و با خود سودا المزاج بار و دیاسود المزاج حار و دیاسود المزاج که جمله انام ایله اولور. بونلر بو عتده
سبدر. انرا یا ایله سودا المزاج تم معده ده اولور. طعام اشتها سی اولور دخی. بونده خود اشتها
جوی اولور دیشدر. و از اوله اشتها اولم سودا المزاج سیس ایله جمله اناملره ایردیشدر
بدن مسالیه آجر. و طعام دخی جمله اناملره ایردیشدی کبکی علی العنور غنیل قبوله ایر و پ
و بدن مسالیه طشره جقد دخی کبکی بدل غنیل تکرار طعام قدر و ایر و پ و طلیق قوی
او بوج صره طاقت قانماز. مگر نایاز اولور و طعام بویله. و بوجعت کاهی نزله دن اولور
که دماغدن تم معده به نازل عاقبت سبب اولور. و دماغدن نازل اولان بار و ماده ککر
که تم معده به دخی برید ایر و پ و جابیز در که معده ده اولان هر نه ایسه کبکی اولوب
نزع ایله. و سنوت کبکی نوتله ایله. و کاهین معده ده دماغه اولان او زون قورنم سوتله
اولمش دادن غذا لر که اول محله داخل اولور جذب ایر و پ کندور غذا ایر و پ آفر لار تم
اولماین برار بولندن کوندرن. معده و معافالی قاله. و تکرار غذا به طالب اولور بونک
علاجی سودا تم معده ده ایسه هر ننه که تناون ایردیشدر طشره جقاره و انام
لر حصه سغ آله مزه. و بدن لایحه اولم لازم کلور. و سودا نکتموضعی تم معده به یا یاقنه
باشدر. و نجن که طعام تناون ایله. تم معده نفقین زایل اولور. و بار و سودا انرا جرد دخی
بو حاله عینی ایله بویله واقع اولور. و اکثر سودا المزاج جمله اناملر شکر کبکی ایله اولور
نشانی بودر که غذا تیز غنیل ایر و پ عطش غلبه ایرد. و بدن نقیصی آله مزه. و نکره
علامتی دخی عینله بویله در. اما عورت نوتله اش ایسه امعاده و معده ده وار ت
دبوردن کبچک اکثر و اکثر بونلر **علاجی** اکثر معده ده سودا ایسه. با سلیقون. و یا
او سلیقون فصد لار ندر. بده مطبوخ اینسون ایله استوخ ککر. و طلیق او سینه
قوزی حجات شیشه سی قویوب جز نمک ککر. و معدنه به اطر بنیلمات ایله یا جوارش
جوزی ایله قوت ویره لر. و جوز بواله در و دندان میرده صار و سی و سوز. قوزی
و ناوق کبابی و کباب الته یا غلوه ترید لر ایر و پ ویره لر. و جربلو سوز باله. و یا غلوه
کفک لر. و سد ایله تاره قوزی و اولماتی طنج انک. و طعام ملینه طوری ادنی و خود و
خوبنجان و دار چینی قته لر. و خود جوارش شری ویره لر. و رنگین شرا بله دیشدر که

طایع او در میند او در کفایت ایدر . داکتر معده به باردن در نیزه ایستش ایدر هر دو دست ظاهر اولد و غنی
 کی اولاً قی ایدر و پ بعد ایدر ایچ فیض ایدر معده و پاک ایدر و بعد معده و چون کتونی دستجات
 در بیانی کبیر و دوا الملک و شتر نافه در . و طعمه نیه استی او تله قویه لم . و شتر ایدر دنی خار
 و معده اولاندر و ایدر و بار و خار و تکین و معده و شتر ایدر لم . و بو باده معجون
 کندر دنی قی نافه در **معجون** خیر تو او و جوز تو او و فلفل و دار فلفل هر هر نین بش در مع خونیان
 در تخم ایدر نین برین در مع کندر او تو در مع اوله . عمل ایدر معجون ایدر و پ بو تک معده در اشغال
 ایکی در معده . داکتر سوء المزاج خار او بو پ معده به و جمله اندامه تا بنتر امتش اوله . و جمله انام
 شتر ایدر اوله جمله اندامه عربین یاینی طلا انگ و بار و صوده اجلاس ایدر تک در ریاضت
 و در کتونی منع انگ کندر . داکترش تور بنج و ریپاس و بیجون صولرینی و شتر ایدرینی و برین
 لم . و خدا سن بو ز اخوانی و برین لم . داکتر معده در قورت تولد امتش ایدر و ریپاس
 بن بر جنس اولونف که کنه صوغلینی ان ادبی در لم سر که ایدر از و پ و ایچر و پ اول قویله
 اسهال ایدر جفارش هیره و معده با شتر ایدر مدبری آچی اولد و معجون اول قویله لم .
 چقار و پ علت زانبل او نور . و دنی اسهاله متعلق ایدر و دیه ایدر ملقب شربت
 و ایدر و پ معده . داکتر ایدی . دنی پاک . ایدر لم

بوز البقی النبیجی بابی جوع البقریب استند در

صفا اشتها سبب در لم . فار سیده کرسنه و کالوی در لم . و از جیلد انوائی فاس
 بو و نیه در لم . در و ملد و یونانیم و ولیموس در لم . بو نوح اجین و طعمه طویامین
 صولرده اولد و معجون جوع البقی یعنی صفا اشتها سبب در لم . و بو علت اکثر جوع .
 الطلب دن صکره عارض اولور . و بو نوح جوع البقی معده دن خیل جمله اندامه در
 دنی واقع اولور . زیرا اندامه جیلد خدایه طالب اولور لم با کتر معده استمز . و بو نوح
 جوع انوکچون آفت اشتها دنی دیشلم . داکتر اشتها زیاده اولور و طلق و قارن
 کنه بار اوله . اول سبله طمیزه فالی اولور . و بو قدر طعام و غذا دار ایکن سینه .
 مریض بهوش اولور و بلیک غشی ایجاب ایدر . و بو نوح غشیدن نم معده بو بنزیدر و
 بانم عارض و ناز اولور و قوت اشتها بی معده زانبل اولور و بو نوح بار و بلقی ماده دن
 جوع الطلب ایدر بانه جوع الطلب تولد ایدر و کین ذکر ایشتر در . و با جیلد نم معده و نذخ
 ایدر و پ و برین کتور . و طعمی اندن دفع ایدر و پ بو دفعه نم معده تکرار خدایه طالب
 اولور . و بو نوح بانم ز جلعو و طمیزه . و غلیظ در . صرجه مخلوط کین اولور . انوکچون
 بهوش اولور ایدر . و فوت جاذبه و کند و مصلحتندن منع ایدر و پ و اشتها
 سوکندر . و بطلان اشتها سبب ایدر اندامه آجینی لازم کلور . بو تک **علاجی**

مشکلور

مشکلور . زیرا اذکر اولدنا جمله اندامه قوتش برینه کتور تک لازم کلور . مثلاً خوشن و ایچ
 لوطعانه دیوه لم . و عطر تا تک انده قابض قوتش شفته اوله شتم ایدر که جلد به قوتش
 ایدر و پ تخم صانع اوله دیوه کردن مر بین و الما و امرود و ایوا کفا مانند و عطر تا تک مسک
 و جنر دعود و کتون و دار جینی کمر کدر . و شتر ایدر که ایچنده کتون طبع اولمش اوله و شتر ایدر سوسن
 مو افندر . داکتر جراثیم دار ایدر کلاب و کافور و کلک مناسبر . و برین و کباب و ایچر
 دیبا داکتر تبرید لری و ماء الحصل اللحم و برینک اشتها آچی . داکتر بو علقنه غشی واقع اولور
 او یقون او یا ندر کین او یا مرین کمر کدر . شول شکل ایدر که بعضی برینینی و بوزنی طرفه ایدر و پ
 و بعضی تخنه باره سبیله یا خود بو ک کردن بر دانی و در سینی باره سینی برینینی ایدر طوقی پیرا
 ایدر و پ او یا ره لم . بو علقنه روح بو یله برینه کلور . و اوقش کنه کون صکره بو زینه کلاب
 دیورنه آزه جنی سر که و کلاب شتم ایدر و پ بعد بو خازنه فار اللحم طامده لم . و صفا
 برینه کلمش ایدر ماء اللحم یا بجزره لم . و آزه جنی شتر ایدر ریجانی یا خود میسوس طامده لم
 و سایر اندامه ای اوسته دنی کلاب و مر بین برینینی صولی و الما و ایوا صولرینی و آزه جنی
 زخوان و خود صولرینی طلا ایدر و پ بو کردن و لکتر نیه دنی سوره لم . و معده سبب اوسته
 بو ضادی قویه لم **صفت ضما و خود و مصطکی و سعد و لادینی آزه جنی شتر ایدر یا خود و مار**
 السبل ایدر ایچمی ایدر و پ معده اوسته قویه لم **و مطبوخ غذا** لم که رایجه سبب خوشن
 اوله کلکت و کور جمین یا و روسین و طماح و بلج که اوج ایلن اوله کباب و فادر لم که در ایدرین آزه جنی
 زانبل صاجیمش اوله . و با خود بو ندر یا خود و مصطکی و استی اولد ایدر بشور و پ کین الما و ایوا و سمان
 صولرینی و لیجون و تریخ اکشیری ایدر تریبه ایدر و پ معده نوس و کرفس قانوب اکثر استی داکتر صودق
 بو طعمه کین رایجس و ریضه ایدر شتر و پ تمام اشتها سبب صاج اوله کمر کدر . بعد استفا ایدر و پ
 یعنی اول طعام ایدر طلق فریدن و با خود طمیزه در لری دیوچی بهانه لم ایدر بده اوله کتور که اشتها سبب
 صاج اولور و طبع زیاده اقبال ایدر و پ بعد بیره لم . آقا از اطله اوله . و سکیاج وید کلری ایشلر
 دنی مصولرینی ذکر اولند دنی آرزو . و بوزانی ایدر و تریخ قانی و کرفس و نخنا و فلفل و دار جینی
 و سنبل و زخوان . و مسک . و خود قانوب . و برین لم

بوز البقی بربخی بابی عطش استند در

و صولرینی کندر . فار سیده تشنگی در لم . و از جیلد انوائی سبب در لم . و در ملر
 دیونانیم و پ در لم . عطش و یک طبعنک استفا نون عبا رتور . و غلبه عطش
 اسبابی برانه انگ یا خود جمله اندامه سود المزاجیدر . شویله اولور که بر سبب ایدر . آقا
 عطش ایدر ایدر . مثلاً مری و معده و با خود معاد میایم وید کلری یوسق و بو کرکت
 دیورکت و کبیر کبیر اوله . و خار جیدن عطش واقع اولن غلیظ و با صولرینی طعام پیش اوله .

و یا نمود طوزلو و طوزلوبالغ و با صرمه و صومج و آنکه مانند اوله و یا در یا صومری و یا حار
 اودیه و یا منق اید عارالمش طعامه و شرا بلکه حار و عیتق اوله با صومج عار هواده مکان
 و مقامه طوره و بر نوبی دینی و اردور بود که الیه دگرک تصحیح بر بس و کلدر معان صوابلی
 عادت اید نوب و خاطرینه کلور و کلنر و انکار دینی غیره برده الیه دینی بیور و بلنر بردان
 دست اوزاد دپ و صوابچوب بعد از اینی و دکلمیدر دپوب صوابچوب الیه صکره خاطر اید
 بونک **علاجی** کند و یا نشه صوابچوب دقا و کاسه قویله و صوطب الیه و کند سخمی
 صومیرک دپوب اعتقاد دینی و اعتقاد دینی مقبول اید و طبعی اقبال و طلب الیه و کنی
 اشتریه اید و تریجیله ایچه اید و دیره که تدریجیه جوی صوابچوبکدن زاغ کلور اقا شول
 عطش که ضروری اولوب یورک و جگر و جمله بدن سودا مزاجی اید صوابی و محرقة می اید
 اولور و دشون عطش که مابش اندام بدن اولوب یا حار یا خود حرکت که بیوست و وارتن
 و یا مالج بر بلنر منقر اولمش و یا حار صوابی ماده و یا حار و سرد بونک **علاجی**
 اوله که اکثر عطش مری و معدن وارتن اید وقت و اخذ اید و بوغاز بیوستی
 الیه اولور و اکثر مری و معدن بیوستن اید که بوغاز دپوست اولور اقا
 وقت و اخذ اید دینی اولور اقا و است دپوست و کت اولوب بینی ایکس
 بله اولور اول زمانده اخذ اید عظیم و عطش غالب اولور و اکثر سودا مزاج صاب
 بغیر سفده اید طبیعت یابس اولور و صغیر معدن دن اشغرف اولور و اکثر یورک
 و اوکیان وارتن اید اخذ طبعی شور اولوب بارد هوادن و بارد صومردن راحت
 کلور و اکثر بواند امک در منزل عطش و افق اولور مری و معدن یا بلر یکشدر
 و علاجی می کنند یاد اولمشدر بونده تکرار دگر اولمشه مخاج کلدر اندر نظر اوله
 و سایر اندامک و مری اید بونردن صکره ترتیب اوزن ذکر اولمشه که رخنه
 مراجعت اوله و مری و معدن و از اندامک وارتنه **علاج** اولور که ریاس و اکش
 الی دانار صومری شکر الیه و شرا بلک و کچین سکر و بارد صومر که قوه اید
 اوله بینی بر او غوردن و جوی ایچه له و بعد از او بومق الیه بو شتر بلر دینی قویله دینی اید شور
 و مری معدن وارتنه و پوسته بزرگ قطنو لعابی و خبار و قتی صومری الیه کشک بله ایچوره سر
 و بو جگر دینی و قطنو لعابی و کثیرا دقطنو انار صوبی و یا شرا بل و بنفشه یا غیله یا غوطا و بریل
 و اکثر صابم بغسقی و این و سودا مزاج اید با سلبقون قصد اولنوب و هکلیه و طیبو خیل
 و یا فود کتان تخم لعابی الیه عار الجهن و بریمک کمرور و یا فود استوائی بونک الیه اید
استوائی صابم هکلیه اوج در فقم طوز الیه دنگ الیه داود در فقم شکر و بر دنگ
 مدبر سفونیا الیه استوائ اولنوب و هر کجی بزرگ قطنو لعابی کشکاب شجره دیره له

داستواخذن صکره ایکی هفتد ایران ایچوره له و بو اراده هر کجی بزرگ قطنو لعابی کشکاب و بر دپ
 و طعام استوائی و قتی که بادم یا غیله اوله و بره له و اکثر یورک و این اید بار استوائی
 و بار دمیوه له و بر افکری در سجا نگر و خوشننده طونه له و کافور و نیلوز و بنفشه و صندل
 و بر دپ و ایرانی و ص کافور الیه دیره له و یا بیدن **ج** که اوزون ضار و قتی تخم ایچره
 بش در فقم خرد تخم اود در فقم کثیرا کید در فقم اوله بزرگ قطنو لعابی بو غوردن دپ صبت له
 اید له و دیره له **وصور** که تکبیا عطش اید و فیوز و انار صومری و تازه قتی تخم کلامله و
 ازه جوی کافور و احتیاج اولور طباشر دینی قانوب و دیره له و بو جلا عوزه و شریخ
 اکشیلر الیه و بر سر و اولور و مرقه هندی صومینه شکر الیه یا فود شرا بله ازه جوی طباشر
 نوب دیره له که بو بار بون ایچه و مزاج تمام برینه کلدر صکره قوت ایچون اختیار اید
 مزاج شراب و اختیار انمز سه طعام اید دسته بر فنجان مزاج شکت دیره له که دغ
 و عطش و قوت و بر دپ و اوینو کتور اقامتی اید دارا اید شراب و شکت و بر لمر
 مکر جلاب و کشکاب دیره له و اکثر سبب عطش عار هو اید اینی و آباضی صوفی
 صوده یومق و صوبه کیمک و یا نشه صوفی کل باقی سورمک و قور و قیس و مرقه هندی
 جلابرین آخرده طومق و نیم برشت میرده سریمک مفیدور و اکثر سبب عطش
 منعقن رطوبت اید موافق اودی الیه که قوی یا بنده انواعی دگر اولمشدر قوی استر دپ
 بعد از این فیکر الیه معدن و رطوبتون پاک اید له و هر کجی ایچین صومیره که باقی ماده و آرنه
 و از بر دپ پاک اید له و اکثر **تخیر** کشید عطش اید فود اوزون و انار صومری شکر الیه فینا دپ
 بار و ایچوره له و اکثر دینی صدمو و قوی استر سه طرخون و فغ و ازه جوی مسک اید و سلم خوش
 بوی نشه ششم اید له و طعامینه سر که قویله و اکثر مریطوب المزاج کشیده عطش داق اولور
 بار و صوابله اوله مضمضه له و بعد از غنوه له و بعد ایکی فنجان صومردن اینی ایچه که وارتن
 غریزی به فساد طلیه جک قدر اولور و صابم کشید عطش صومرتدن باقله و فود و مزاج کیدن
 و صوطب اید در غلیظله دن منگ کمرور و اکثر دینی صابم کشید عطش ضرر اید

بوز ایللی سکنجینی باب نشا و تب و تقطی بیست و سه

اسنک و کمرنگ و اوزا منقدر تمدن دینی در سر فارسیده اسنکله امان دره و فاندین
 دینی در سر کمرنگه و اوزا منغه فنجی نین و دوارین در سر و از فیل انوابی اوستیا صومردن
 دگرنگه اقس با نشیور در سر و در ممل و یونانیر فاندنوسس بو خور دیاز مود در سر اسنک
 دگرنگه جمله بونک کما لندن عارض اولور و برون اوله اعصاب و حروق ظرفی دینی عصبان
 مزاج اولمانده انه دینی کھات ایرشور و جمله بدن اوینوب و سکون و اردب و بلکی کجی
 هوایی ننگ برودت در طوبتی دینی ایرش اوله ایرتسی اوینودن او بانوب اعصابه و جمله

برنده کلمات بولور و گاهی آن کشته شده و بی واقع ادوار که آنج اولمغه بونلک سخوتی فرج اولنوب
برودت در طوبت اعصابه دودنه و جمله بدنه تاثیر ایدوب کسل دکهل عارض ایدوب و با خود
مذتکو جوق کیف استوار ایدوب کشته شده واقع اولور که کیف و حرارت مدت در فاشدن
چک کورت سخوت ایدوب زایل اولور. ظاهر اصلتو و وارتمو و صدمو و مکیتف وارد لک قوت
و حرارت کیدر بچک اعصابه برودت حاصل اولوب و اعصاب مزاجی اصلتو و بی بار در
بونون بر نوب سخوت جزئی مثلکوشنه ظهور ایدوب بونلک **علماچی** اکثر اهل کیف کشیش
ایسه نه کیفین بوب و او در زینه استی و مدور و نفوذی سریع زنه و زنه کبیر ایدوب
اولا معده و سخوتی و بخار معده و ن. رمایخی دینی سخوتی ایدوب و جمله اعصاب و دوق
و جمله بدنر. بونلر سخوت و اصل ایدوب. اما اهل کیف اولما بوب. مثلا ایدونون قانقدنی
زمانلر و خیزر کسل دکهل عارض اولور و عین بیلور لمر. و بوسکسل دکهل عارض اولور که
اعصاب و چکه دیون عضله لرنیک برودتدن اعصابه سخوتی ضربی و قده و کزاز کا دب
مثلکو حال ظهور ایدوب و بونلک اعصابین مراد او زنه و کت و استقامت ایدوب مکه قادر
اوله مز. زینرا قوت از قلوب و بتیرید اولمغه اسنه مک دکرنک و سونوب او زانه
حادث ایدوب. و آنج اولمغه واقع اولمغه دینی بقاریده هنوز ذکر اولمغه دینی او زنه و دینی
معده ده طعام و ایزق و خصوصاً کیلوسی سائر اندام و دودنه ارسال اخذ اولوب
بونلک سکونلر دن او بونون برودت حاصل اولوب و جمله بدنه تاثیر ایدوب و اسنه مک
دکرنک ایدوب از جوق حرارت عینیه یا یروم ایدوب جسته جسته برودتن منع
ایدوب و بلیک بدنه حرارت اولاشدر. بونلک دینی علماچی جمله برین دو مایخی استی
زنه و خیزر کبیر ایدوب فروره لمر. و گاهی طعام یک ایدوب کسل اولور. و او زانه هر مکان
اولاشور. و بونلر سره معتاد اولمش ایسه نه طبیعت آرزو ایدوبکی استیای طلب
انک ایدوب اسنه مک دکرنک حادث اولور خصوصاً اهل کیف اولوب. بوجال قیظ ظاهر در
و گاهی اولور که حتی نوبت زمانه ذیب اولان وقتلرده بوجال انوکچون. ظاهر اولور که جمله
حرارت بدن عارضه اولمغه بر جیره بلیک یورکه و حوالیسنه جمع اولوب اطراف قایی
نومشدر. و بلیک صواغله بیس بونلر ایدوب مثلکو و از لمر ایدوب بوقلم ککر کدر.
بونون برودت جمله اعصابه بدن ظاهریه و دوشدر. و تا که حرارت جمله بدنه تقسیم
اول. اول وقت اسنه دکرنه سر زایل اولور. و الحاصل حتی اولمغه حاصل اولان بونوب
حال علاج قوت موده سن ذایل انک ککر کدر. یعنی حتی به علاج ایدوب لمر. و باقی نوبتک
علماچی کجانه و دیکلر بوش قایی بلیک لمر. اول بونلر لمر. اطراف قایی و اکثری و ایا قایی
وارنه دیون و باش اولمغه بوجال زایل اولور. و گاهی از اطله کرنک ایدوب اعصابدن

ایک عصب بریره. جمع اولمغه مختلفه بر برینه بنوب ابن کثوب و گاهی اعصابی ایتقدون
و دودن قطع اولمغه واقع اولوب عظیم وضع عارض اولور. و اعصاب بر برینه بنوب
و بن کشته عقال در لمر. بشته بایده ذکر ایدوب لر. زینرا بر مرصدر. بعضی اولهان ایدوب
اولمغه و وضع ظهور ایدوبکی بر برینه ایدوب ککر کدر. و گاهی اسنه مک دکرنک واقع اولان
کسل دکهل بوجال ایدوب. و او زانه و خوش ایدوب کوشنه لمر شتم انکله و با خمر سور مک
ایدوب زایل ایدوب لمر. و بوباید حرکت و حیات دینی ناقصدر. و بدن برودن کسلنه
و کلهنه فارجدن حرکت کین بر فعل ایدوب زایل اولور. و گاهی اولور که بوجال ارتعاش
کاذب مثلکوشنه ظهور ایدوب. و بوشکل ارتعاشه دینی برودت سببدر حتی
سردن دینی انوکچون در تک جوق واقع اولور. و قشع برینه ایدوب دینی اولور. یعنی دینک
دینوب اولور ککر کدر. و گاهی بونوب ارتعاش بول جوقلغندن اولور که بول افزانه دینی
کلوب بلیک ایزاجه تنها مکان و یا خود رفان بول میوب طبیعت صغلی ایدوب ارتعاش
ایدوب زینرا حرارت یورکه وارر. و بول ایزاج اولمغه بدنه حرارت بر برینه منقسم
اولوب ارتعاش زایل اولور. و بونوب ارتعاش که اکثر بدن اکثر باش دینر سببدر
جوق اولمغه. بر ایکی با اوج دفعه اولور. و عینه لک اعصاب برودتدن و ضعفندن
اول. و پیر لرونه دینی اوله دغه. باینده ذکر اولور. و بر نوب دغه دینی وارور
بونلر دن. صکره قوت ماسکه باینده ذکر اولشور.

یوز ایلی طقوز بیخی باب معده و قوت جاذبه کضعفی بنوب لمر

معده ده جاذبه ضعیف یعنی بر نشنه و کجوب قبول انک زینولغیدر. فار سیده
تا توانی و ماسکه و ضعف کشته کی دینی در لمر. و از جیلر انوایی در بش اثر اخ
ترقیبی در لمر. و روملر و یونانیر دینا بیس آنج نیکی در لمر قوت جاذبه ضعفنک
علماچی بودر که طعام نم معده دن آشفته کج اینر و اولمغه ایدوب دکاه اولور که بی.
و اولمغه و غصه و چیلانمکی که بر طرفدن بر طرفه بهلوسین او سته دینر. و گاهی
ضعفان. مثلکو و گاهی دماغدن و دوار و سردر مثلکو حال عارض ایدوب. و گاهی غشبان
و قیظ دینی ظهور ایدوب. و بونلک **سببی** اکثر نم معده ده صوابی خلط جمع اولمغه و اگر
ماده سرفو قطنسز ضعف جاذبه ایسه اول کشیک فرایج بار در رطب اولمغه در
علاج اکثر صوابی خلطدن ایسه معده باینده و صوابی نوبعنده اولان علماچی دینی
لر که ذکر اولمشدر. آنوکله عمل ایدوب لمر. و اکثر بار در رطب فرایج اولوب خلط
سز و ماده سز نوبی ایسه شون طعام لمر که دیر بیلور. لطیف. دینر هضم ایدوبی.
عذالر ککر کدر. و غذالرنیه کراویا دکون. و در جینی و غشا و ناخواه. و زغوان و مصطلک

فویله و کلک و طراج و سرجه و بیلج کبابی و بریانلی که خوش رایجی لو او در انکرت قنوس
 و بیسی دنی نافدر و شراب طلب ایدن کیش شراب قابض ایچله و معدنه او زینه
بوضما و لازمدر بشمش ایوا و سرسین و فلبار و صبر و کون و مصطکی و سبیل و زعفران
 و انستین او در سرسین پیرای صوابله معدنه او سسته یا تمی و اطرافین او و من و طعم اول
 صکره نهسته ریاضت ایلمک و طعمای چون یک در مرتبه کپلوس و کپلوس
 ضبط ایدوب کوز دمک لازمدر

بوز التمش برنجی باب معدنه فوت ماسکه ضعیفی بپیشده

اقبال طعام کامل اولما مقدر فارسیده آنت کرفتن و جنبه دان در سر و از جنبل
 انواعی و رنوس دین ترقس در سر و ورم و یونانلمر دینا میس سنج نیکی در سر
 فوت ماسکه ضعیفی دافیتی اولور که معدنه طعام او زینه مشتمل اولمیوب اقبال و التفات
 انفر و اکثر التفات ایدر دنی از ایدر و کاهی اولور که معدنه ده بر صفان مثللمو
 دارتاش شکتوبر اکت ایدر و جوج اولور که علت صاحبک معدنه ارتعاشدن
 اکاهی اولور و غیره انداملر کتی در ارتعاش غلبه سندن بیلور **سبب ضعف**
ماسکه ماده و خار و خار و قدر که معدنه و یا قوی و قوتینی ضعیف ایدوب اکثر ایش
 غذای صافله قدر اولور و کاهی اولور که سوء المزاج خار ماده ایله اولوب
 معدنه نکت فوت ماسکه سن ضعیف ایدر اما نادر واقع اولور و اکثر باره ماده
 دلنج و در که طعمای معدنه دن سو زجیدر و طوتوب ایله قوما سبب ضعیفدر اما کاهی
 بعضی سوجولر و جنان اولمقدن اولور اکثر از در کچون اولور اما مائل اولان هر سنه دن
 زتملو اولوب کند و دن منع و دفع انکه دیر و بونک **علامت** مثلا ارتعاش
 علامتی اولور که ارتعاش ظاهر و غالب اولمزدن اول معدنه طعامیون زتملو اولور
 لک طعام از و ککت جوق اولسون ماسکه ضعیف اولمقدن طعام اشق انکه دیر
 و بوندن غیره ایکی نوع علامتی دنی وارد بری اولور که علت صاحبی رکت ایلمد و کتی معدنه
 ده طعام ددنک استر دنی ایله طشره جیتی اسنر زینه معدنه دن نزه و طابخی ماده
 دارد که اول ماده بر طوبت نم معدنه در هر بار بیدر کی طعام کیرد و دنک و قبی انک
 اسنر نم معدنه رطوبتی و زجیدر و اکثر معدنه بری ضعیف ایسه انک علامتی مادانکه
 طعامدن متملی اولیه بو حال ظهوره کلمیه و نم معدنه به وقت و برن خار ماده علامتی
 اب معدنه باینده و پیره لر علامتی دنی ذکر اولمقدن و با جمله معدنه ماسکه سنگ
علامتی اکثر معدنه ده ماده خار ایسه اول معدنه دن از جمله پاکت ایدوب بعد
 ایوا و برنجی شکر ایله و بونک شرابی و پیره لر و لسان النور ایله بشمش

ضماد ایله لوطا سه معدنه
 آشفته انکه باردم انکه صاع
 بپلوا و سته ج

کشکابلر و غذا لکه و پیر لر برنج و مقشر مزجک و طاری مخلوط اولوب غوره و کیش انار و
 کیش ایوا صوری ایله بشمش اولور و کلک و طراج و جیل و سولون انگری و بیلج بریانلی که غوره
 و انار دنک ایله تریبه اولور و پیره لر و شون ضما که طباشیر و منول و سرسین پیرای و کلک و جلتار
 ایوا و الما جرمندن اولر ضما ایله سر و اکثر خار سوء المزاج اولوب ماده مزایه استیخ لازم
 دکدر ینه بو علامت کفایت ایدر اما علت سیمی زیاده اولیجی خصوصاً رطوبت اولور اول معدنه
 ابارج فیض ایله پاکت ایدوب بعده خوری کوراشن و پیره لر **جوارش حوزل** هلیله و کابل و سیاه
 هلیله ایلمش در هم اینک یا غننه قادر و در رب و فاد و لمش مت الرشادش در هم و ناخواد
 و سخته هر برندن اوج در هم فبت المدی که سر که ده پر درده اولمش اولور اول در هم جمله عمل
 ایله یو خوردب و جمله دار لر و دو کوب اما قی الرشادی و کیمه لر بونک مقدار شربی
 ایلی در هم دن اوج در هم و کین جائزدر **جوارش حوزل آخر** سرسین و تور و او در هم
 که جکر دکنه اولر هر برندن آبی در هم و زوب بنطی و کرفاز و کندر و کفار هر برندن ایلی
 در هم اولر عمل ایله ایله سر بونک مقدار شربی اوج در هم دن درت در هم و کین جائزدر
 سرسین شر ایله و سیاه و اطرفیل صغیر ایله و پیره لر **ضماد** سکوت و عود و کلکار و قزل
 کل و قز نعل و ایوا و منول جرمندن ایدوب معدنه به اولور که غذا لردن طویلا
 اتی بر بیان نافدر و پیشله

بوز التمش برنجی باب معدنه فوت هاضمه ضعیفی بپیشده

طعام و غذا سکر ممددر فارسیده تا کواریده در سر و از جنبل انواعی در نوس
 قوتلوق ترقس و ال تر ترقس در سر و ورم و یونانلمر دینا میس پیتی کس و ایقویکی
 در سر هضم ضعیف اولمق اکثر ماده لوسوء المزاج انوا عود اولان و اکثر ماده ستر
 ساد و سوء المزاج اولان انوا عیدر طعمای و غذای اندازن ایله و دقتیله و تریب
 ایله بیله و بلی ازا طرا یا خود طعام علی الطعام بیله که دقتیله و دقتیله و دقتیله
 طعامک که غیر ممدوح کیفیتی اولور جمله سی طعام هضم اولما مسنون عدا و لشور
 دیار و سوء المزاج که اکثر ساد و اکثر ماده ایله در هضمه مضرت خار سوء المزاج
 مضرتدن قوتلور و دیابیس سوء المزاج در طب سوء المزاج که اولور و بر دندن
 مسنون اولر هضمه اولان مضرت اولمقدن اتمز لر که یا کت خار و یا بار و سوء المزاج
 ایدر و لیکن با بس سوء المزاج دنوله قودی اولور در طب سوء المزاج استغایه
 قودی اولور و فوت هاضمه دیکر کی معدنه قونده آر لقتدر بس هرگاه که هضمه
 تقصیر واقع اولور بلک ککر آفت معدنه قونده در و طعام هضم اولما حال ایلی
 دن خالی دکدر یا بود که طعام هضم اولمیوب ینه کالان طورر بعضی طبع اولیوب

کشکابلر

هضم اوله من ذیرا هاضمه ضعیف و ادور و یا بود که در بعضی عینی اید طشه بقار
 و بدن اندن بهره ایماز لانه کلور که بدن لاغوز زبون اوله و اکثر ایکنی هضمده که متعیر
 واقع اوله بر امر رضون بهی و برص و سرطان و استقار و رب و کله و غله و صم و غیره
 کبسی نشه اولور ریز بشمش قان غذایه و و نثر دهرگاه که قوت هاضمه طعامده اثر
 ایتموب یعنی هضم اولیه ایکی علتیه لانه کبک میجر اولور بری زلیج الامعا و بری
 استقایی طبعی علیقدر اما دیشکه استقایی اول زمان موثری اولور که باه فتمه
 قوتی طعامه از به حی اثر اید به بی اولی کلور که بخاری قاندره و دیشکه انگش سببیه
 حرارت خرنیز نیک ضعیفدر و دیشکه مثلاً سوجی که هنوز کنش قوتی ضعیفدر
 فوضدن دوره لردن بخار قانقار و تیره اولور و سوجی صباب دید طری طومان
 ظهوره کلور نچن که کنش قوتی قوی اوله آبی کلنیل و برکنده ایدر و اکثر هاضمه تقویه
 سببیه ماده نوسود المزاج اوله علاجی ماده سز یعنی سوده سوزان اولور
 بونلرک **علائق شولی** شولی طعام معده ده هضم اولیه و معده دن دینی که وفام بقار
 کلر مکره نیه اول طعامک رایج سن دیره و بر از رایج سببیه دینی بد اولور زیرا بدن
 طعامدن بهره ایتموب و قوت بولنر و انوکچون ذکر ایدر که از به بر امر مرضه اولور
 ایدر بونلرک **علاجی** بونلرک سببیه نین ذوق ایدر که در دفعه شغل انگش سوزان مزاج
 نیک ضدی اولان اولیه ایدر علاج کرکدر و بوقصیل نچیکره ذکر اولدی و اکثر سبب طعام
 شری ایسه معذل هواده نیه و انوک کبی طعامدن و کثرت طعامدن رخ ایدر و وقاین معده
 سینی او سینی نین ایدر و اطرافنی ادوب و ارته سببیه قانته دارمق مناسبتدر
 نشا کتورر و اندنا اوینجویه داره و طعامی لطیف و از سبب و معضم اولاش باقی غذا
 و ارایسه اوج کون بوتد بر ایدر کبیب دهر بار حصول طرفه بایه و دهر بار حصول جابیه
 یا نغ معده و ایسی ایدر و صماغ الی او سینه یا نغ دینی معده و تشر فانی ایدر و مزاج
 بارد ایسه اطریفیل صغیر دن و کبیر دن و جوارش عود و سنجویی اسکی شرا بده یا خود
 ماء العسل دن ازوب دیره ل و خاصه در و قار رطب طلا که معده بایلر نه کر امله ذکر اولمشدر
 دینه هضم اولور موصول و ملایم حصول که سماق و عود و اکیش انار ایدر بشمش اوله و معضم دن
 اطریفیلات و جوارش عود و صغینی معلومدر اما شول نافع **جوارش** که قوتی
 مناسبدر که با کلر و طباشیر هر بر بدن بش در هم خود درت در هم و مصطلک کسکن
 هر بر بدن ایکی در هم و کرفس نچن قوتی لمر بار بونلر دید کلر که عجبکه مضافه در هر بر بدن
 ایکنی و سببیه در هم اوله مشک برنگ اوله عادت اولور نه الماشرا بیله و یا خود میسه ایدر
 بوغور و سببیه بونلر بر شغال دیره ل و نافع **صناد دینی** اولور که یا سمن و زرتین و نسرین

دوسوس و عود و مصطلک و لادن و نچن قابل و قشور الکسور و قرفنک و سکن و جوارش اولیه
 و نچن نیک و شاسته و غیره بود از به حی انخوان و بادرنجویه و فاقه و صغار و کبار و قصبه از به
 و سببیه کل هر بر بدن بر اوله مزاج خوش صویله بوغور و سببیه صناد ایدر ل و بود که اولن ان اولیه
 دن اکثر طعام دشر ایدر تا توب و اکثر وقت متعیر و لغون انگش جده نافعدر و ایکنی علتیه کوره اعتدال
 و بر اولیه فتم اولین کرکدر و سوز جل سکن نچن که ایکنیه از به حی و کلش زنجیل اوله نافعدر
 و بو علتیه بار و نوحه زنجیل دکابلی و اطرافن بری دینی منبدر و بو علتیه **جواب** یعنی
 جوی کلر مک واقع اولر طعام بی هضمدر و با قبض معده در دیار جلوا غزیه نماندن اولور
 و یا اعتدال منبدر اکثر بر ایجلو اولور معده ده ماده اوله و غنه نشا ندر بقار بدن ذکر اولور
 علامه جمله بود که دینی نافعدر و جوی کلر مک اکثر و طوب المزاج کشیده واقع اولور بونلرک اشتباه
 جاره و محلات ریجلدن عود دکون و در اینجی و جوارش جوارش کلر و سوز نیمی نافعدر
 دکابلی اولور که مشول کمنه که قیما ایدر لکه در ان فلاح اولور اول وقت معده ضعیفده و بر دینه
 ذکر اولن ان علامه ایله تقویه ایدر و اصلاح معده ایدر ل و اکثر ریح اسفله و ارشلیه
 طعام هضم اولور و غنه دلالت ایدر و اکثر امعاده و از و وضع ایدر و نصیحت جویان
 در ارض بدن ایدر عامل اولی یکدر و بویابده همچون الفلافلی و اهل و کندر و اجندان
 جوارش کلر و حبت الفار و جوی نری و سنجویی دینی غایت منفعلو در و معده احوالنده
 قوت دروت نفع اولر که کرکدر بری قوت جاذبه در و ایکنی قوت ماسکه در
 و اصنحی قوت هاضمه در بونلرک اوج نفعی ذکر اولدی و قوت دافع ذکر اولدی و غنه
 باعث لانه اولدی و غنی ایچوندر و دافع نیک دفع ایدر مددی اکثر معده ده ایسه قبض
 معده اولدی و ادور قبض باینده یاد اولور و اکثر امعاده و منفعه ایسه انگش
 دینی ضعیفی اکثر قبضندر و اکثر ضعیفک سببیه استرفان متعدر و یا شوق نوحدر
 کند و بایلر نه ذکر اولور و غیره دافع لکه فوافده در هنوز ذکر اولور و اخر من و
 اخلا معده دفع ایدر کوز یا پیش دفع انگش دافع معی و او کس مک انوا غنه دافع سببیه
 و ادور انم دینی کند و بایلر نه ذکر اولور و بونلرک صکره کلر جکل دینی ان شاء الله تعالی
 ذکر اولور و جیبی معده امراضنده ذکر ایدر که علامه معده نیک لیف نری سالم اولوب
 خوی احوال نری ایچون ذکر اولمشدر اما معده لیفنه معده بافته نری دینی در لانه است
 اولوب کیدرک فلفل کلور که علاج کوجدر و علاج پذیر اولیماز مکر لیفلر
 و بافته لمر مقدره سنده است ایکنی بلش اولور و بو علامه اکثر دینی نافعدر
 اما لیفلر فلفل کلور فاسد اولور که صکره قانده اولماز و بیضدر دید بیلر اصلا
 اول لیفلر فاسد اولور و عین بلر مدک معده قیما ایدر بلر جیدی انزن معلوم اولدی

ویدیلر - بعد از آب البصره معقوله سبدر - نه فایده - اولور
بوزالتش ایکنی باب - فوائد با سبدر
 ترکیه الخوق در سردی - فارسیده اشکنه در سردی - و زاسانده کبیک در سردی - و از جلیه
 انواعی سیم قولوس در سردی - و رونل دیونا بلیموس در سردی - و فلتوس دینی در سردی - الخوق که
 اکثره در فوائد در سردی - و فوائد اعلی دقتنده دینی اولور غیره نودر - الخوق که واقف اولور اول
 دینی غیره نودر - البته بر نشه ننگ اثر نده اولور است - مثلاً اغلام دینی بعضی زباده قاتون
 و یا خود بر موشش و یا بر خوف جردن و مؤثر سوزناک نشه اولور - بود که اثر آتشین ایدوب
 اکثرین اغلام که واقع اولور نشه حده احوالی تفصیل در انا اختصار دی بود که حق دمه
 کوزدن اولور اولور - البته بر دفع موزی انگه است و اغلامه موزی بود که اثر ایون
 آتشین اثر در - و عطسه ده دینی که اثر مقدر آنک دینی سببی اولور که طشره دن و اولور
 هوا لجه رده اولور اولور - فوائد فارسیوب و یا خود حجب دماغه غیره بر نشه اثر ایدر
 و یا خود دماغه مایع رطوبت و یا بخار طوفتوب اضر مایع مضایقه مجاری و دماغی
 داسع سلامت ایدر - و بر نوبی اضر منک اولور که کنش نظر ایدوب شعش و شمس
 و آنک نوبی تاثیر ایدوب دماغه بر دونه کوزه شکر کن اولور بر دوند رطوبت نازل اولور
 حجب مایع و پورون مضایق خلیک انگدن عطسه حاصل اولور - بونکر جمله سب
 بلا ارادت دینی اید اولور - حتی جماعه انزال اولور دینی بونکر کبیر - کلدک صدوز
 اولور فوائد دینی بونکر کبیر بر نشه در - لایقه بر شیشی اثر ایدوب اولور تویله معده
 صیقوب و خلیک ایدوب - و معده دینی قین مثال دفع موزی انگه است فوائد کتور
 و معده ده باعث فوائد اولور - موزی نشه بارد و یا خود اولور حسته واقع
 اولور دینی کبیر با غلیظ ماده و بلغم و یا بخار صنوا در - و یا خود طشره دن غلیظ اولور - و
 یا موضعات دماغه تر - و یا خود معده یولنده طعام طور موی و یا خود معده و مقدار نون
 زباده غذا ایدر موی کتور - بونوع فوائد ضرر نود کلدک - و علاج احتیاج اولور - و کاهن طعام
 معده ده هضم اولور دغدن دینی فوائد عارض اولور - و طعام فاسد اولور دغدن دینی عارض
 اولور زباده نشه اسفل طرفه دفع موزی انگه است بونوع فوائد انواعک **علمای**
 اکثره در اکثر فوائد نشه ایون فم معده و اکثر فم معده نشه اولور است - و معده بارد
 است - تره باقی دماغه یا خلیه یا بلغم صود یا بخار از جلو کشا بلری صون و سردی و کبجین
 دینی و بونکر فوائد سبدر - اکثره عارض اولور است - بارد مزاج کشا بلکه کلاب دینی
 فائش اولور - و صون دیره - و بارد وصول دینی تسکین ایدر - انا بارد مزاجه فقط
 دماغه حسن اولور - بر در هم ایاج فیوا ایدر کبجین و کلاب کابیندر . . .

و عارضه باره وصوله باره کشا بلری و بارد میوه / صولونون طلقونار صولون و شرا ایدر
 دینی صولون ایدر کشا بلر کانددر - اکثر سبب فوائد بارد و رطوبت است **علمای**
 جرحه نخجی دوزل بونکر کبیر و کبجین در سردی و طوز لوبالی و یا خود کتور سبب اولور
 معناد اولور نشه و ارایه انرا ایدر قینی ایدر و ب - و تکرار و استی و از تجمیع صوبله
 قینی ایدر و ب معده - پاک ایدر کدن صکره مصطلی و غنما دمر سیم جلیه / و طعمه
 غنما و ناخواره و معده نوس سعتر قتلر - و بو با بده عطسه - صبر اتمک دینی موافق
 دتر یاقی کبیر دتر یاقی اربعه و غنما دلیون بونکر کبیر و جوارش کون و سببیا بونکر - و
 باش مرز نکوشن طینی عیله فوائد ایدر و ب و بیدر و ب و بیدر و ب اسارون قاتوب لوفی
 کبیر ایدر و ب دیره - و یا خود بونکر استی صولون و شکر ایدر دیره - اکثر فوائد بلغمی
 است - و ایاجی است ال و ایاقی بر مقلین با غلامه فوائد تسکین ایدر دیره - و
 و از نوجم دینی فوائد سبدر - و نصف در هم جندلی دستری سر که ایدر ایدر
 دیره - و نافع **سفوف** که فوائد تسکین ایدر - جند بیدر نصف در هم ایدر
 قسط ایکی در هم فطراسایون بر در هم اولور دو کتوب سفوف ایدر - و
 غنما و انیسون و مصطلی کون قیناشن صولون ایدر بو سفوف دن بر در هم دیره -
 اکثر سبب فوائد غلیظ ایچ اولور و مزاج بارد است - اکثر علاج نیه بود کتور اولور
 علامه در - انا سبب فوائد بیوسندن است **علمای** جمله انرا ایدر رطوبت
 و سبب اشیا کتور - و نازنه سد و حار شتر تبلیله قینی صولون و شکر مخلوط
 دیره - و کشا بلر که بادم یا خلیه دیره - بو با بده بنفشه و بادم یا خلی
 موافق در - و بو یا خلدن بورونه و بیون دارنه مهره نرینه سورمک دینی نافدر
 و طاقونار صولون و شکر ایدر و بذر قطونا و بو اچر دینی لعاب کبیر و کلاب و کلاب
 سفید در - و ماء اللحم و نیم بهشت برون نشه سبدر - انا سبب فوائد معده
 و کتور در مندن و فوائد نشه است - ما بلیقون فصد ایدر - و عبت الشلب
 و غنما با صولون و جوارش نشه دیره - و باقی علمای کتور و معده و بیدر علمای
 طلب ایدر - و هر بار که فوائده قینی ایدر - باقی فلان یعنی بقیه سن اسهال
 ایدر - کبیر کتور فم معقوله - و هر دارد کتور - فائده سنه نافع اولور - مسهل دارد
 ده ذکر اولور - موافق اولور ایدر اسهال ایدر - مثلاً مزاج دماغه بارد
 و سردی بونکر کبیر کوزه ده - دماغه زایل اولور معده و بدن پاک
 اولور کتور غنما غنما و نوجم اولور - و فوائد بیوسندن - و فوائد جودر - و اکثر
 موت فوائد بیوسندن کلور در سردی - انا بود کتور ایدر کتور فوائد نشه سر صولون

وضعفه عارض اولور - خوف و نور بوضه بالاده ذکر اولان انواعه سبب جبری
 اولیجی فواق عارض اولور ایسه - رطوبات اولور معدده اور زینه قوی و بنفشه یا غلبه آزه جی
 کافور و صندل و کلاب فتم ایدوب صناد ایدوب - دیو یا بیدر و کلات قویه ایدو مشغول اولوق
 و اخیره من و قوسمی و غبضه کلمک و علی الغله صوق صود و کک و قوشش رایج اولور شتم انک و صون
 کشکاب ایچک نافعدر و عقیقه شتندن عارض اولان فواقه کفنی و اسهال ایدو اولور و ساکن ایدو
 ایو علامت و کلدرا انزمدیق و ارایه معدده دیا بکدر در ملنگ و قوه لرنگ علامتیدر و ضمه لقمه صونکده
 دقوت ضعیف اولور و بی محله فواق عارض اولوق مونه و کالت ایدر - اذ انظر الفواق صفر اولان
 و علامت الفواق علامت الفواق دیدیکری بومعددر - نیزه افلاکک منج ایدوب بری بری ایدو
 مخلوط اولوب جکر و معدده و فم معدده اذ امتی ایدو فواق عارض اولور اقا کاهن امتلا نوحده
 عقیقه و تخم دیدیکری علقده معدده مملو ایکن عارض اولان فواق قوی و اسهال دفع اولوق قون
 صکره فواق دنی ساکن اولور و فواقه **شمتانه** که قوری مسکن الماسی قوسمی و لادن و آزه جی
 کافور قاتوب شمتانه ایدوب قوتکده لر - و صوف و بنفشه یا بی دنی ضمه اولور و ادر
 و اکثر معدده و جکره درم و ارایه - انکه علامت اول با بکدر و طلب ایدوب و کاهن سعال
 شدید و ده جوق ایونله ایدوقده بلغم و رطوبت غلیظ جمع اولوب فم معدده بی زحمت ایدوب
 فواق عارض ایدو بلغم جقد و بی کبی فواق دنی زایل اولور . . .

بوز الشمس اوجیجی باب - قوی و تهوج و غیثان و غیثان

قوی قوسمی در - تهوج کوهل و فکدر - غیثان کوهل بولانق و قوی عارض اولوقدر . . .
 قار سیده منش کشن در - و افرغیل انواعی ناسیاد لر و در ملر دیونانبلر انواعی
 نافتلی در - و انا قاتوسس و سستوما فودنی در - قوی دیدیکری معدده نک و معدده ده
 اولان هر نه ایسه انک رکت کلمیدر - و تهوج دایم معدده اضطرابی اولوب قوی و غیثان اولوسه
 تهوج در - و ثقب النفس دنی در - و غیثان کوهل بولانق ایدو قوی اقتضاسه در لر بونکر
سبیل یا صنودن فسطدر - و یا سود اول و راتی اصحابه عارض اولان محترق سودا در
 و یا مرضی رطوبتدر - و یا سود المذاجدر - اقا بونکر اکثری فاردر که رطوبتی قینا دوب
 یغاریتینی کونک ایدر - و یا خود عیج اولوب بھضم اولامش طاطا معددر - و یا طبیعت
 قبول اقدوکی طعمه کده کند و فالندن تنفیه اولوش اولور - و یا خود اصلنده بر رایج سیس
 اور - و یا خود سنگ و غیره مردار شنه اولور و غین عقل کوهل شهادت ایدو که معدده
 طعمه موه و لار شنه و ادر - کوهل دنی قبول ایدو قوی و تهوج و غیثان اقتضا ایدو بونکن
علاجی قیمی عطر تینی اولوب قایض و دالر اشتها ایدر - و اکثر بو طبیعتلو غذا لر
 و اکثر دالر قوی و تهوج و ثقب نفس - و غیثان نافعدر **دسوق** که قوری . . .

کشینه

کشینه و سمان و زردی و طبا شیره و نرکیب اولوش اولور و هناد رونی قایض منور سیس
 اشیان اولور نافعدر - و اکثر قوی طبیعت طوطو بلنی ایدو اولور - یا کله قمر هنر صوبن
 ایلمک کانیدر - و اکثر سده فسط و ارایه - تنفیه ایدو و حفته و لینه ایدو معدده و ایدو بونکر
 ایدو که قوی ساکن اولور بعدده مناسب مجو نلردن و معدده بی صالح اولوب مزاجنه کوزده
 اشتره لر که دسوق فم ایدو معدده به قوت و بیره لر - مثلاً مزاج عارضه زباده عارض اولوب معددر
 قوی مجو نلردن و دواز المسکت و قوشش و ادر لر کبی دبار داشتره لر هر بار قوی و غیثان سنگین
 ایدو کیدر - و اکثر ماده صنوا ایسه افزوده لعاب جونی و اچیلوق و عطش دنی اولور اکثر
علاج کنجبین ایدو یا خود ایلجی و دوا فو صوبله قوی که قوت موقده سیس زایل اولوق ایدو
 غیثان ساکن اولور - و اکثر بونکر ایدو قوی ممکن اولور - آزه جی ایارج بقوا ایدو اولور
 و استواخذن فکده کشکاب لر در قانین و عذوه صولر و کنجبین نافعدر - و اکثر معدده
 ضعف حن اولور - ایوا جونی و شرابی و اکثری طلبک دیره لر - و غذاسن نادرکن
 ایدو بشور و ب لطیف جیل و سولکون و کلمک و بیج کیدر دیره لر - و معدده اوسته
 شول **ضما دی** ایدو که صندل و کل و لادن و امرد و الی و ایوا صولر و کلاب اولور - و اکثر
 ماده بلغمی ایسه آنقر طعی شور و اکثری ایدو بله اولوب بلغم رقیق اولور و قی علامتدر
 ایوا صولر ایدو تهوج و غیثان و قوی و اقع اولور - معلومدر که ماده فضا سنده
 اقا اتا ناخله قوی ایدر - ماده و بلغم فم معدده ده در - و اکثر قوی دشوار لقله
 قوی ایدر - معلومدر که ماده و بلغم معدده فوندر در - و جمله قوی لر دن صکره
 اضطراب ساکن اولوق صنوا علامت ایدر - و بلغمی ماده لر کن **علاجی** اولو اعلی
 کنجبین ایدو ترب و طوری ادرین و طوزو بلوغ طینی ایدو قوی ایدر - و کنجبین
 ایدو ایارج بقوا ایو عذوب استواخ ایدو ب معدده بیه و شفا و استمن
 شرابی دیره لر که باقی قلان بلغمی کیدر و ب معدده بیه قوت و بیره - و معدده بیه
 عارضه اولور قوی لر - و غذاسن قاردر لر و بیریانلر دیره لر - و اکثر حوتلو ضمه لقله
 اولان قوی بجانی و کل ایسه دیره لر - اقا ضمه لوق اولور و اقع اولور - مثلاً
 جماله ده و دبانیه قالم نزن و حقه لر ده معلومدر که ماده و اخلاط غلیبان ایدوب هنوز
 بر مرض اصابت اشددر - و با ظهور اشددر - و یا ظهور ایدو جکر - هر قینی نوح ایسه
 اول مرضک علاجی باینه مراجعت ایدوب ذکر اولور دینی اوزن نذیر لر - ایدو معلوم
 اولور که قوی جوان کونلردن اولوب دینی دن صکره مرضی راحت اولور - بله لر که قوی بوا اینور
 قوی امساک علاج قصد ایدو لر که و ادر ادرزه ماده صوب الم زایل اولور - اقا قوی انواره دن
 کوب و وضعفدن خوف اولور - سکین انکه قصد اولور - و اکثر بجانی قوی اولوب

برآورد از اخلاط که معده ده اولد و عین حش ایدر سره . و اکثر طبیعت فیض اید **حفت**
بسته که بنشیند و با بویج و صکت دانه و کشک شغیر و سیستان و ضعیف و شک و نا ایدر سره
 بر سبب مقدار که اثر از کرمشدر . و اکثر اولد جقدر . و بو بایده عمر هندی و ارک صولیا
 قتی نافعدر . خصوصاً مایه صوابی اولد . و اکثر طبیعت ملائم اید قتی ایلجی صودسکجه
 اید ایدر سره لبعده خوره و بیون و عار تبری ایدر سره و یا خود بونکر شرابن ویردب معده
 قوت ویرمکه قصد ایدر سره . اکثر بواکشی شر ایلر معده به اضطراب ویرر سره ایوه رتی و
 ریاس شرابیل و حاجت اولدوسه ترنج اکیشی بی شرابی نافعدر . و ازه جی طباشیر
 و کل دار پوسیتی و مار دکت و قوری بکسدر ویر سره . و ایوتویه قصد ایدر سره . و اکثر اویوتو
 کلتر سره بویله مخلدده نخته صلیخان ایدر سره و اخلاط جقدر ایدر سره که آهسته صالحی بی
 صالحوب ایدر سره و شول **جت** که قتی منع ایدر سره بزر ایلجی بر خبر دینر اولدوسه
 و قسط هر بر نون اوج خبر جله ایوا شر ایلر بو عوروب عادت اوزن قبت ایدر سره
 بونک مقدار استمالی یارم مثقالدر یا خود بر در هکدر . و بو بایده تازن باخ قلبسی
 چکنوب صوبین یو طبعی نافعدر . و طعمه سهاق دغوره و انجودان قویله سره . اما ماده
 بر آخر خصوصون یا خود جلد بر نون اولوب معده به کلمش اید استوائی مطبوع
 هایلر ایدر سره و اذل با سلیقون قصد ایدر سره و حفته و لینه دخی ایدر سره که
 محکدن قوت موله سن زایل ایدر سره . بو مخلدده یا اکثر معده به پاک انگ بر قوری
 زهمدر . بینه ماده جلد بونه جمع اولوب معده به کلور بو بایده جلد بر نون تقیه افضلدر
 و هر بار قیطان حکزه معده به شول **ضما** دنی قویله سره . مثلاً بر نون اولمش ایوادالما و صول
 و کل دیاشن بر سبب سنگ دلاون و عود و ازه جی کافور و زغوان و میسون دخی .
 قته سره . و بو بایده نافع **شراب** که صوابی قتی و جگر اغویب چون نافعدر .
 ساکن ایدر سره . مثلاً سباه اریک و تمر هندی صورتی هر بر نون اولدوسه
 منول لک بر در هکدر . زغوان یارم در هکدر ازوب ایچوره سره . بعضیله زغوان
 ابع در هکدر نیسین انشدر . و نافع اولان **سفوف** بودر که خود و طباشیر
 بر نون اوج در هکدر کل و نغنا و زرنک هر بر نون بش در هکدر اولد سفوف .
 ایدر سره اوان در هکدر نازکت ایدر سره یا خود انا روبا ریاس شر ایلر ویر سره .
 و بعضی مخلدده قتی قتی جوی اولوب دفع و ساکن اولماق **علی** بی اسهاله
 اولمن کر کدر . و جوی اسهاله که بینه بونک کبسی قتی ایدر سره علا جدر . زهر اهر غلبه
 ایدر سره ماده و خلاف جکدر ننگ **بقراط** ایدر سره که القوی منع القوی و الاسهال یمنع .
 الاسهال دیر مخلدده دخی و الاسهال یمنع القوی و القوی یمنع الاسهال . یعنی معده ده

بر اثر خلط جوی اولوب قتی ایدر سره اسهاله ساکن اولدوسه . و اسهاله دخی قتی
 ایدر سره اسهالی ساکن ایدر سره . و القوی یمنع القوی و یک قتی دغیان که هر بار عارضی اولدوسه .
 حامل قتی اسهاله غیر او مقوله قبلر ساکن اولدوسه . و الاسهال یمنع الاسهال و یکت
 خلط جوی قیطان اسهال کبسی نسته هر عارض اولدوسه . مسهل حامل ویر مخلدده پاک ایدر سره
 غیره . اسهال اولدوسه . و یکدر .
بوز التمش در دخی باب فیض ایدر سره
 قانا فوصمی که نغش اتم نوعی دکلدر . فار سیده منش با خون در سره . و از جیلر
 انوائی . دو منوس تور و انتوس در سره . و در ملر دیونا بلر ایدر سره . اما نودس
 در سره . قانا قتی انگ نغش اتم نوعی دکلدر . نغش اتم توکرک ایدر سره و یا اکرک
 ایدر سره یا خود قانا یا اکثر کلکدر . نغش اتم بابی و اسباب و علاماتی یقاریدر کند
 با بنده ذکر اولدوسه . اما قانا قتی انگ مریدن و یا معده دن و یا جگر دندر . و بونودن
 قانا جفان با قوه در یا خود بر طمر جفلا ماسی و بار لما سیدر . و یا طمر اغزی آبلر ایدر
 و بونکرک سبب اکثر طشره دن ایدر سره بر زهمدن اولدوسه . و ایچر دن ایدر سره بلی بر اوقو
 و نا خضب ایدر سره یا جگر مقدن و نوه ادر مع دن اولدوسه طمر بر نون صجور . و یا خود طمر
 بو شای . دست اولوب دقان از اطرا اولوب طمر مملو اولدوسه و غنون اولدوسه .
 و کاهی طمر بیوستندن دخی اولدوسه . انزاملر او ستنه جقار . و اکثر قورک اسبب
 یا مایح و پوره فرا جلو خلط و یا حذلو صفا بودر که اولدوسه انزاملر کجوب قمر ایدر
 بونکرک **علامت** ایدر سره قانا قتی انگ ناکاه واقع اولوب . و جوی جفوسه بلک
 کر کدر که بر طمر دیکلی بر ج طمر ایدر سره . و سبب بر نون دخی ذکر اولدوسه دخی اولدوسه
 ایدر سره کبسی سابقه و نا معلوم ایدر سره . و اکثر مریدن و معده دن و جکرده و جع اولدوسه
 و بلیک و بیض حاتم جکش اولدوسه معلوم اولدوسه بوانزاملر دن و نوه و از دور . و جایز در که جفان
 قانا اریک ایدر سره اولدوسه . و مریدن و معده دن و جکرده و نارت اولدوسه . جفان قانا خار
 اولدوسه . و اکثر قتی خار اولدوسه . قانا از اطندن طمر با بیشی آجلد دغنه حکم اولدوسه
 و یا خود طهار ایدر سره اخلاط اکثر تندن طمر ایدر سره اولدوسه . بونکره **علی** اکثر قوت ویدر
 و حمر و فصل ماعده سبب و در ایدر سره فی الحال قصد کر کدر . بو بایده قصد دغا
 اخلاط علای اولدوسه . لکن قانا ازه جی اخراج ایدر سره . مکر ماده قانا جوی قیطان
 اولدوسه . اول دقت در از جفان اخراج ایدر سره . بعضیله بر ایلک دغنه ده قانا ازه جی
 ازه جی اخراج ایدر سره دیشلر . و اکثر قتی قتی قونلو ایدر سره اطراف بغلیله سره .
و قرص جگنار ویرمک قتی نافعدر . صحن خربی اولدوسه در هکدر که با دست

و قورین کشنیز و کلا و طباشیر و سماق و جلنار و اجنه اقبس عصاره سی دشتا سته هر برهن اول
 در عجم اقا قی و یا نش صغریگی بوینوزی هر برهن برین در عجم شب بانی اوج در عجم افیون یکی
 در عجم اول بو قمر صک مقدار استغالی یکی در عجم دریا غوز یا سالان اخل صوبله دیره مره و اکثر قان
 قی انک در قورن ایسه **قرص کفر با نافع** کندر و دم الاغونیا هر برهن اوج در عجم کله با
 بش در عجم معقول شادنه و کلا غنوم هر برهن بر در عجم شب بانی یکی بچی در عجم جلنار اوج
 در عجم و افیون یکی در عجم دوا جینی دنی یکی در عجم اولوب آقصابه لسه بو تک مقدار استغالی
 یکی در عجم در سالان اخل و یا بعضی آنرا می دیا با در دوج و یا سماق و خرفه پیرانی صوابه
 دیره مره و اکثر طم اقبس ایسه **افراض الکحل قی نافع** سرمه دیوش و یا نش
 شادنه و دم الاغونیا هر برهن اوج در عجم جلنار و مار زهر هر برهن یکی در عجم صغریگی
 تک یا نش دیوش بوینوزی و اقا قی هر برهن بر در عجم لادن و زغوان هر برهن
 مایم در عجم بر سبب و شان بر در عجم اوله جمله و دکوب قرص ایدیه سره بو تک
 مقدار استغالی یکی در عجم و کلا ارینی و غنوم و سالان اخل و طباشیر صوبله
 دیا غنوم صوبله و جوز برتی و بو ما شنه لسه مره سی نافع دره و خدا سن مفر
 و تک و سماق و قورق صوبله نافع دره و سده اوسته باره و قی بعضی غما دله
 قوی لسه و اکثر قان قی انقبس طم یوشای دست اولوب اقبس دیا مزاج
 رطوبتنگ سببنا اولمش ایسه **علاج فلونیا فی فارس و سنجیتا و دهر تبا**
 و بر مک منید دره **یوز التمش بشتی باب**
احوال کبد و علی الترتیب امراض بشتی در
 چکر مرضی و احوالی و آخر بیدر و ضعف دره فارسیده در دجک و اقا سن
 جکر در لسه و از جیل انوای فونستو جیو ابابس در لسه و در مل و یونیا بندر
 سیناسس نوابا نوس در لسه جکر بر عضو شرفندر و فوت طبعی تک
 محلبدر نه که بورک فوت حیوانی و دماغ فوت نسیان اولد دنی کبی
 و جکر فوت طبعی محلی اولما سنگ اصیل بود که جمله اندامک بلسه جکر دندر
 زیرا اندامه غذا و صحیح اولان فاندرد و کبوس که معده بعضی و کبوس که جکر دهر
 قان اولوب هاضمه و کبوس قان دندر دره و اول طم لسه و بدنه متبایه
 که کدر و ددرت اندام قوت که واردر اول طم لسه و خیره دنی معنومدر که
 قوت فاویه و قوت فاسکه و قوت هاضمه و قوت دافع دید کله بدر بو خصوص
 معده قوت لادن جکر دهر دنی از تقدر و اظا هر دره و آدمک جکر اوم بدن و آخر لنی
 قدر اولان حیوانک جکر ندنا بو تک اولور کس بعضی اومک جکر کوچک

و طار اولور اقا نادور اولور و جکر کوچک اولان آدمک بر مغلوب دنی کوچک و نفع اولور
 و بو تک کبی صبح بر مغلوب جکر اندامه کوره اولور و جکر کوچک اولی چون لازم مصلحت
 که واردر جکر با بلیک آفرنده باشه باید ذکر ایدیه زر و دهره تک لونی صاف و کورن اقل
 نذر سلکی نشا بندر و دهره صابونی جکر و ایتی و دهره سیره لکی و کورن جکر بر دسه
 نشا بندر اقا کورن سیره لک ایدیه بله ایسه بر دوت دیوست جکر نشا بندر
 دهره و برنا سموز لکی دیا غلوبنی جکر بر دین و رطوبتی ایدیه اعتدالی نشا بندر و اذوق
 و ارت دیوست جکر نشا بندر و طم لسه بو غنوم و طما هو اولم جکر و ارت تک
 زیاده سی نشا بندر و طم مستور و ایجه اولم بر دوت و صوات نشا بندر و کاهی
 جکر آفرنده طلق داود و بو کرک کبیردن فضل لری کند و یه کوب آنرا خلل
 بنزیر ایمن جکر دنی خلل پذیر اولوب صانی قان توتله انفر و طم لسه آنک کس خام و صانی
 دکور قان تقسیم ایدر و آخره طودا آنک دنی فرنی و بیا خلل جکر نایج اولور
 مثلا جکر صاخ و سالم اولسه طودن قرزل و بکرده الم اولسه طودن بیاض و سیره اولور
 شمه نکر و بو تک امراضه و علامات و اسبابه علی الترتیب شروع ایدیه لم زیرا
 شرحه متعلق جکر احوالی قی جوقدر لازم اولان امراضه علامتیدر
یوز التمش بشتی باب امراض کبد و سوء المزاج ساده بشتی در
 جکر مزاجی بر اثر لیدر فارسیده بیماری بساده از جکر در لسه و از جیل انوای
 الختوس بر بری و دهره سنجیم اپاشن در لسه و در مل و یونیا بندر نوابا نوس
 فنا ایدر یونیا نیا در لسه بار جکرده سوء المزاج اولم اندن اخلاط توتله ایدر
 اولده یا توب حاتم و زهره و غیره مرض توتله ایدر و قاهر اولور و سوء المزاج
 ایکن خالی اولماز یا ماده ایدر یا خود ماده سنجیم ساده سوء المزاج اولور
 و ساده سوء المزاج **علامتی** عطش غالب داشتتهای طعام باطل اولور و هر
 تقدر صوابه عطفی زایل اولماز و طبع قبض اوزره اولوب و صبره ده
 صفت دل ناخوشی و قبض سرج و یون امر اولور و اخلاط جکر ایدر
 بدنه تقسیم ایدر و منقسم اولان بدن بده مند اولوب بدن لایز اولور
 و یا نش اخلاط اکثر بفر سفله کوه کاهی زهره کاهی سح و اسهال ظهور
 ایدر اقا سوء المزاج جکر ماده ایدر اولور **علامتی** قی ایدر بشل
 و صاری و قزل الوان و آذوق اولور و صواری ایسه و آذوق صاخ جابندا
 اولور و کاهی ربو علبتی اخلاطی کبی بر اثر اخلاط توتله ایدر و با ما لیب
 علامتی ظاهر و کاهی که اسهال غالی که جیک آت یوش صوبله اسهال اولور

بلک کرک که جگر ضعیف و اگر اسهال در وقت قرکبی اولور سه معلوم اولکه کان محرق المندر
 و اگر جگرده ورم و قرصه و ارایسه اسهال ایله سیاه و غلیظ نشه اوله معلومدر که جگر آینه که
 جویش اوله و سیاه بر از هر بار بر اثر علامتدر بونله **علاج** اکثر سو و المزاج فار و
 ساده یعنی ماده سز اوله مزاجین تعدیل و تبدیل ایروب کشکاکه و بار در شربله
 و خیار صوبی و سکنجین و عنب الثعلب صولری و عوزده شرابله و نورج اکتشنگ
 شرابی و بنر قطنو نایله اکتشی انار صولری و شرابری و ایران دینی الجوره لمر و علت
 ابتداء سنده **ضما** ایدر کل یکی در هضم صندل بش در هم قوز و بنفشه و آبی خطلی
 هر هر نزن اوج در هم کافور و زخون هر هر نزن یکی دنک و کل باغی موم روغین
 قانوب جگره ضما ایدر لمر و اکثر طبیعت ملایم ایسه ایوه و کل طبع ایروب
 و حاجت اولور سه دینی قابض و مسک و دواق قانوب قارن او سته ضما
 اوله و در طوبت زیاده ایوبی نشه لردن صافنه لمر که جگر سست اولمه و اکثر
 سده اولم حش اولنوب و سنده دن صوف اولور سه کرفس بیه لمر
 و سرکه ایله بشمش تازه باق و مقشر عدس و طراج و بوز اخواتلمین عوزده و
 رز شک ایله ویره لمر و اقاچی سین دار ایسه طومون ویره لمر و استفناج و کنگه
 پراچی نی آزه جوی باش کشنر ایله بشور و ب ویره لمر و سرکه و کل باغی و بوه
 لردن رتانیس و اکتشی الما و آمد و شرابری و تازن شغنا لور و آبی او زوم
 و ریپاس و آزه جوی قانوب دینی ویر و ب و اقا قابض اشیا بی جوق ویره لمر
بوز الشمس بدینی باب **اراض کبدون سوو المزاج بار و پیشه**
 جگر مزاجی صوف و بر اثر اولقدر فار سیده ضعف جگر از سر و و بیما ری
 او در لمر و از جگر انواج فری کدی بو جینورس افنوس در لمر و وروملر
 دیونا یتر تا بسخ اچان توایا تووس در لمر جگرده بار سوو المزاج دینی یکی
 دن خالی و دکلدور و یا ساده یا خود ماده ایله اولور و ساده سوو المزاجت
علائق اسان و طود فکری اخربوب و لون و جهر سیاه میل ایدر و کاهن
 یشل و فتنی کون اولور و بنض فخر دیون آق و رفیق اولوب و طعام
 اشتها سین باطل اولور و بزاق آق و رایحه سین آزا اولور و طبع کاهن باس
 و کاهن بوشتان اولوب بلکه آخزند شکل هر قانکه صوایله از لشم کبر اولوب
 و غیر طشره چقار و یا خود بر از اول صدیدی کبج صغوب صکره ثقل چقار
 بعده غلیظ و سیاه اولور و انک که طعام اشتها سین دار در بر از غسالی
 اولور و جگر مزاجتک برودین و ضعیفی نشا یدر و اکثر اشتها سین باطل ایسه

انک سببه بافساد اخلاط یا خود جی لمر که کچندر بهر حال شهادت ایدر و اکثر سوو المزاج
 بار و ماده ایله **علائق** اغزلدن کبش و طبع یوشی و بر از لون آق و کوز اطرائی
 سیاه و کاهن یشل لمر میل ایدر و جانزدر که مشکلمینی اردنی ظهوره کله و بول آن و غلیظ
 اولوب کوز اطرائی ششیر و آخونی صاخ جانبدن اولور **علاج** اکثر سوو المزاج
 ماده سز یعنی ساده اوله استفناج حاجت یوقدر و همان مزاج جگر بتبدیل و تبدیل
 لاندرد و اقا ماده ایله اولور سه اول وقت استفناج اول لازم لکور و مزاج
 بتدیلینی صکره ایدر لمر مثلا افشام ایابج فبقا ایدر لمر و کف دستول
 و ربونده و صباغ هلیله مطبوخ ویره لمر **ترکیب** ایابج فبقا و غار بقون هر هر نزن
 بر در هم مسئول لک بر دنک رادند یکی دنک انیسون و منک هر هر نزن بر دنک
 اوله و مقیل کرفس صوایله مل و دار اولری دینی بونکله یوقر و ب و جت ایروب
 بونی بر او خورون ویره لمر **مطبوخ** هلیله ترکیب دینی بودر و مغش هلیله کابل اوله
 بش در هم انستینا هر هر نزن بش در هم قرال کل ادا و در هم سنبل بر در هم
 کرفس تنجی و رازیا نه کوکی و انیسون هر هر نزن یکی در هم افشون یکی جی در هم
 بنفاج که نیم کونه اوله بیری در هم جگر کسز قوزی اوزوم او توز دانه و انجیر
 و یا بش عدد اوله و جمله و طبع ایروب و سوزوب بوندن یوز در هم و یا خود
 کک در هم بکری در هم شکر قانوب ویره لمر و استفناج صکره مار الاصول
 ویره لمر **علاج الاصول** و اکثر حارت دار ایسه آج زنده کشکاب و طباشیر و سرطان
 ایله بشمش اور بار و صوایله ویره لمر و ماده ایله اولان سوو المزاجه صا و هلیله
 مطبوخه سیاه ارک و تر قشرب و شتر خشت و لیلای صر مشوبی یا خود عنب
 الثعلب صوبی و خیار شنبه و نبات شکر ایله لانتظیر سه لدر و مار الجینی سفوف
 هلیله ایله ویر منک قینی نافسدر یا خود دوه سدی ایله و بر منک تمیسی یوغنه
 منیدور و مار الجین بوبله ویره لمر که اول کون آق در هم مار الجین دایج
 در هم سفوف هلیله ایله ویره لمر و ایکینی کون الشمس در هم مار الجین ویره لمر
 خلاصه کلام بدی کونه و کبج بکری در هم مار الجین اولی کونله زنده ایله لمر
 و اکثر نیت ضعف ویره لمر اراد بر کون و یکی کون استایش اوله لمر **نابت قره**
 قولی اوزنه جگر امر اضنه مار الجین قین اعلا در ماده بار دایسه سفوف هلیله
 اصلاح ایدر اکثر حارت دار ایسه سکنجینی دینی ویره لمر و وزارت از ایسه
 اوزم شرابی ایله ویره لمر و هند با و کاسینی صولری بقدر آبی اولور سه
 قانیده سین دینی زیاده در و جگر سده لمرین دینی آبر و حار جگره **قرص اشتر بارس**

قین مناسب در زدنک عصاره سی اوان بش در هم کل و طباشیر هر برهنه بش در هم
 کاسین و خیار و قین تخم کبکین یا خود عنب الثعلب با کاسین صولری ایلد و شکر
 اوج با خود دورت در هم در کبکین یا خود عنب الثعلب با کاسین صولری ایلد و شکر
 قانوب و بره سر **قرص کافور** دینی نافدر و حار مزاج صاحبه ایران دینی و بره سر و طبع
 بو شاق اولوب اساک و ادا اولنور سه ایوا رتین داره سو بقی کنگانی ایلد و بره سر
قرص طباشیری دینی بنفشه شربانی ایلد و بره سر قین نافدر و اکثر طبع بو شاق
 ایوا رتین و مر سبن رتی ختم ایلد **ضماد** که کل و صندل و کافور صناد و طلا اولنور و جگر
 اوسته قومی نافدر و زنه پراخی کل یا غنچه و کوب بقی ایلد و قین داوون
 خیار صوبن و قورین و کلکش خطمی و کل باغی قانوب صناد و طلا اولنور و بونک
 صولری ایلد و سو بقی و مر سبن صناد و اولنور موافقد و بذر قطونا و کلاب
 و کل باغی طلا و صناد اولنور مناسب در **ضماد نافع** ضد لیم هر برهنه اوان در هم
 کل اوان بش در هم زخوان یکی در هم افستین یکی در هم دانه جوج کافور قانوب
 و بید الخیر یا غنچه موم روغن ایلد و شکر و صناد اولنور بودار و مرکب یکی اوج
 دفعه صنادی کفایت ایلد و انا ناسینا و صغیر و کبیر معجونر نیک جگر امراضه جوق نینی
 وارد و بونک مقدار استعمالی بر در هم در و قور دیش قور و جگر نون یکی در هم
 و کوب حار العسل یا کبکین ایلد و بره سر زیرا قور و جگر اتم جگر نه باغی صند
 نافدر و حکم اولور سه ایوا رتین دده سدی که آنک علی شیخ و سنا مکت
 و ادخ ذکر نین و رازیانة و انا مانند اولد بونک سدی جیس افلاطین جگر نون سه مال
 ایلد اخراج ایلد و سده لیم آب **شراب ضد بقون** دینی قین فایده لیم اوان دقینه
 عثمانیه او روم شرابنه برو قینه عمل قانوب و رنجیل و قانله و قانقل و دارچینی و
 زخوان و فلغل هر برهنه یکی در هم اولد بره سر قوبوب بله قیناده لیم اوج صند
 بر حقه فاله و یکی ذنک مسک اوج در هم عود دینی ختم اولنور قونش ایلد
 زیاده اولور بونک مقدار شربت اوان بش در هم در اوان بش در هم
 صوابله مزوج ایدوب و بره سر و نافع **ضماد** که افستین و مصطکی و سنبل
 و صبر و ادخ کوی و صندل هر برهنه دورت در هم جت البان و عود و مبع و
 سلیمه و قسط و سنگ هر برهنه یکی در هم کل اتین در هم لادن بزنجب در هم
 اولد جمله و سوس باغی موم روغن ایلد و کوب دیو غور و ب و حاجت اولور
 اکلید الملک دیابون دینی قینه لیم و صناد ایلد سر و جگره قوت و برن طعمه
 دار اولد که جگر یا بندن ذکر اولنور که کدر و جگره مضر اولان دینی ذکر اولنور

جگره قوت و برهنه ایلد قینه ایدوب و جگره مضر اولان اجتناب ایلد سر و اوان باه مراجعت
 ایدوب آنو کله عمل ایدوب و اندن غیری کلک و سره بر بانی و خود آب و آبی بادم یا غنچه
 و مار الفم و اختیار ایدن ایلد اسکین شربانی ایلد ایشه قوت ایش اولد و جوز و قین
 و آبی و طالتو با دامله و قورین اولدوم و شکر پیر و سکنی بادم حلوا اس جگره و جگر سده
 نافدر و عمل ایلد بادم که جگره سرد تنه دزیت انفاق ایلد بشمش طعمه و طعمانی
 از یک و در نیت ایلد یک و کاهی صایم اولنور مناسب در
بوز الشمس کزینی باب از ارض کبدن بارد و یابس سواد المزاج
 جگره صوق و قورین ضعفدر فارسیده بیماری و جگره سرد و خشک شده در
 و از جگره انواعی اختوس قیرین کوب ات صیغی بی نفورس در و در مله دیونا بندر
 نابس که اگر ایوان تو ایبا توس در سواد المزاج بارد و یابس اولد
انک عکابتی آخر دسان قورین اولماز دینی اولماز و بول رقیق و بنفش
 صلب و جگمش عدوی و لاغری و زبول ظهوره کلوب یورک و قارون عضله لری
 شنج ایدوب بونک **علاجی** رطوبت زنازه ایدوبی دار اولد کر کور مثلا انار شیرین
 صولری و شربانی و طفلو بادم یا غنچه ایلد کنگانی و کندم ایلد و نیم برشت برده
 صارد سب و خیار و قین و قار پوز صولری و بذر قطونا طعمانی دینی نافدر و اکثر
 دینی معتدل اشبایه احتیاج اولور سه ش هضم تنجی طعمانی شکر ایلد و ماء الحلی
 و غذان اولنور انلی و جلابه انار صولری و دینی رطوبت زنازه ایدوبی دینی لوده
 علاج ایلد کلر نون دینی احتیاج اولور سه ایلد سر
بوز الشمس طعوزینی باب از ارض کبدن رطب سواد المزاج بنفشه
 جگره یا شغدن ضعفدر فارسیده بیماری و جگره از تری در و از جگله
 انواعی اختوس اولدی به قورس در و در مله دیونا بندر ایبا توس
 در سواد المزاج رطب دینی مشکلی در بونک **علاجی** یوز و کوز شیشوب و سانه
 عقده اولوب عطش اولماز مکره نموده جوق طور مش اولد و با خود انا خوردن
 بر و ارت ایشمش اولوب و رطوبتی قینادوب عطش کتوره و بنفش ضعیف
 درم و بول رقیق و بولانی بو مشق اولوب خصوصاً شرایف این است و
 مسترخی اولد و بوعلت مدت و بر سه سواد القینه به و اندن استقاییه
 مو دینی اولنور خوف اولور بونک **علاجی** از یک در ریاضت انک و صودن
 مشق قین لار ندر و بار د سواد المزاج اولان علاج لردن بونک دینی علاج
 اولوب و بونلردن صکره سواد القینه باین ذکر اولنور که کدر انا دینی نظر

ایدوب • آنک موافق • علاجلندن • بولنه دینی نامقدر • الله اعلم
بوزیتمش برنجی باب **امراض کبدون سود المزاج حار و رطب**
جگر مزاجی استی و یا شش اولقدر • فارسیده • بیماری جگر از گرم و شری در لر • و افزجیلر
انواعی انش بریس فالوات ادمایه قورس در لر • و در ملر و یونانیلر شری که اینقر اقر
سس نوابیاتوس در لر • جگرک • و جگر فانک • مزاجی حار و رطب اولمی • اکثر
اواطلا اولور • معلومدر که فانک علامتی ظاهر اولور • و بدنده • و جگرده بر اولمی
ظهور ایر • بونوعه **علاج** اول با سلیقدن فصد اولنوب بعده شراب عناب
و سادکنجین و شراب ریاس ویره لر • و ماء الجین ایله استوائی کاسینی و
عنت الثلب و خیار شنبه و عنت الثلب صولری ایله ویره لر • و طعمای مفستر
عس که طغشند اوله در شکک و سماق و مارل ایله ویره لر • و جگرک مزاجی حار و رطب
دنانک دینی مزاجی حار و رطب • بولتقدیر چه ایکی نوع بر اولمی بریره جمع اولور و فانک
دینی تولدی جگر دندر • و ماء الجین ایله استوائی اولنوب و بر در هم ایار و فقا اولون
لش در هم خیار شنبه و عنت الثلب صولری ایله اولور • دینی مناسب
و موافق اولور استوخدن صکره ذکر اولنان و دوالری و اشرب لری ویره لر •
بوزیتمش برنجی باب **امراض کبدون سود المزاج حار و یابس**
جگرک استی و قور و یعنی ضعفدر • فارسیده • بیماری جگر از گرم و خشکی در لر •
و افزجیلر انواعی انش بریس فالوات اجمعه ابانس در لر • و در ملر و یونانیلر شری که
اقر اقر ایس نوابیاتوس در لر • جگرک مزاجی حار و یابس اولمی **علامت لری**
ینه حار سود المزاج علامت لری کبدر • مثلاً بوسنت فم وک و عطش و تلیج و
سرعت نفس و صفوایی بر از دینی اواطلا اولور • بونک **علاجی** اکثر ماده حار ایس
اولا ماء الجین ایله استوائی اولنه • یا عنت الثلب و کاکنج و کاسینی صولری خیار
شنبه ایله استوائی اولنوب بعده حار سدی و شر ویره لر • و کشکاب
دیا شش قبی که کشکابده طبع اولمش اوله • و بادام و بنفشه و نیلوفر باغری ایله
و یروب و قبی و انار صولری و قرپوز و خیار صولری و شرک ایله بزر قطونا لوی
دینی موافقدر • و طعمای قبی و خیار قلبه لری و سماق و مارول و اسفناخ
و ارچ کشکی و روذنان برده حار و سینی و آقینی بادام • یا یعنی و شرک ایله
و یرمک جابز در • و حار سدی شکر ایله کک ایله لر •
بوزیتمش برنجی باب **امراض کبدون بارد و یابس ماده لوسه المزاج**
جگر مزاجی صوف و قور و اولقدر • و ماده ایله اولقدر • فارسیده • بیماری جگر

از سرد و خشکی یا از ماده و غیر در لر • و افزجیلر انواعی انش بریس لری که است جفا هر
قوسونوم بر قورس در لر • و در ملر و یونانیلر شری که اقر اقر ایس نوابیاتوس
نیا نوابیاتوس در لر • سود المزاج جگر بارد و یابس اولمی اقر عضون اکثر ایس
اولمی استر بونک **علامتی** دقا علامتی کبدر • و بر دینی اولور که آقنر و اول و بنض
اصولی بارد و مزاجه ذکر اولندر دینی اوزر در لر • و بونک **علاجی** نرکس یاخیله و غیر
و سوس و یاسمن یاخیله و صارد و صوم روغن و وزوب استقال اولنه • و مار انامولی
طلکو بادم یاخیله و یره لر • و دوار المسک و صابونک بو بایده یعنی و اردر • و طعمای
کندم اب و سوساب و یروب خصوصاً قما مودن جقدن صکره اوله • و نیم برشت
برده حار و سینی شکر و دارچینی ایله و یروب • و مار اللهی شکر و پاک انگل ایله • و ایکی
رداق شراب ایچنده تر تاتش اوله لر • و مار العسلی دینی اسکی اولور شکر ایله و یره لر •
بوزیتمش برنجی باب **کبد صغیر اولمی احوالی بیابنده در**
جگر کوچک اولور خلعتدر • فارسیده • جگر تا ذابیدن کوچک شود در لر • و افزجیلر
انواعی فاله قور قور حاصوبه قورس در لر • و در ملر و یونانیلر فاله سستاسس
نوابیاتوس در لر • بیض آدمک جگر کوچک اولور • بر مقله نزن یعنی بر مغز
فصه لغندن جگر کوچک ایله کی معلوم اولور • و بتا ریده ابتدا جگر احوالی باینده
جگر کوچک لکن تفصیل ایله در لر • و جگر کوچک اوله • مثلاً معده دن جقان کیلوی
خدا که صمایوب بری طار کلور • و جگر اوزرینه اولمی و یره لر • و هضم قوت لری آینی
لصرف انکه عاجز اولوب • و بدن دینی حاجت قدر بجزه غذا سدن بهره مند اوله مز
دانک **علامت لری** بودر که اگر چه لطیف و معتدل طعام یدر کئی تقدیر چه معده دن
اشف ایله کده جمله سن قبول ایله موب و جمله هضم نایان جواب و یره بودر
ایچون بودر که ریج بر اخور • زیرا طبع نایان که جگرده • و رکال اوزر طبع ایدوب
بدنه تقسیم ایله مز • انویچون بدن قوت لری ضعیف و بدن لاغر اولور • و بر مقله نصاب
ذکر اولندر دینی اوزر جگر کوچک لکن نشا نندر • اکثر **علاج** اوله اولور که آنک
طعمای • که و یره لر • اول طعامک ازندن جوق غذا حاصل اوله • و نیز هضم اوله • و هر
یک که جرمده از غذا ده جو قدر • اول غذای نرک ایله لر • مثلاً بر میرده یک بر نایان
قدر غذا سینی اولور در لر بونک کبدر • و هر طعام که تغار و قله بیوب یعنی معده اقبال
ایله و کی قدر جوق و بر اخور دن یره لر که جگرده ایچنی هضمده اصضاب • و یره و کندن
نیز بدن قوت لری و ضعیف اولور • و بر قی کونده بر دفع سده آبر و جگره دست
و یره و طبعی بوشت در شربت و یره لر که کدر • و بو بایده طبع قبض یعنی دینی قبی بر اوزر

و جگره ضرر ایون و فایده ایون نشسته بر بوندن صکره باشقه باده ذکر اولنور و جوجه آدمک بر مقل
کوچک اولدومنی انک کلمه انزای اولدور و جگر کوچک کنگه حکم اولنور . . .

یوزیمش در دینی باب جگره ضرر ایون استیاب سنده در

جگره ضرر ایون نشسته بر در فارسیده ضرر او دار و که زبان ادرده در . و از جلیله انوای قودیه
قوری و تری منوم افند در . و در مریونا بنر تولادین پراخونده تو ایبانی در . جگره
زبان و ضرر کتورن اولدور که یه کلری طعام معضم اولادون بردنی طعام میک که طب کتله بر تزه اگر طعام
علی الطعام در بر قن ضرر بود . معده یه و جگره زبان ایدر . و طعامی ترتیب سز میک و بلیکی . نا
شما میک و اما تون و مجا عدن صکره و کچو او بقودن قاقوب بارد صو ایچک و بلیکی در امش
اوله . در یا حنون صکره و یورغون ایمن و یولدن کلوب صو ایچک و سوی معده خالی ایکن بارد
و جوق صو ایچک بر امر در . اما یاز کون نمند بر پنجان قدر بارد صو ایچک ضرر اتمز قاقوش
صواد سودا بخا ایش تکین ایدر . دیو ذکر ایلدو کز زمانلده یازد و جوق صو ایچک جوق
مرض کتوروب و جگره لازمنون زیادن بر تری ایدر . استغایه مؤدی اولدور . و جگر
ار تندن یازد صولری جوق ایچک ضرر بود . و نر جلو طعام ملردن و طامو جوق .
شرابدن سنده نوتد ایدر . زینرا جگره فرا بی حار و در طبر . شرابک دینی حار و
رطب اولدو و یخچون کندوبه جگره . و جوق تریج یک و نظیره انک و قطایف انوای
دیاش انک و غلیظ انک انوای خصوصا قدیر اوله . و سایر غلیظ اولان طعام
دیاچله در سو بر نجک غلیظی و غلیظ کشک انوای دهریه . و صدر تیه
دشاشته لو غلیظ طعام در طول جگره ضرر ایدر . دسده کتور . . .

یوزیمش بشیجی باب جگره نافع اولوب قوت ویرن استیاب

جگره نایده ایون نشسته در . فارسیده سود مندی جگره قوت دارد
در . و از جلیله انوای قود او بتلیتتم افند یودی در . و در مریونا بنر تاسین
فرنده تو ایبانی در . جگره نافع اولوب قوت ویرن نشسته بونلدر که . مثلاً
جبله فتح ایدر . و در . داشه ضعیف و رایجه سیس لطیف اوله نافع در . و قیون
نافع در . و عقونیتی منق و فتح ایدر . و قوت ویرنجیدر . و تادق و بیج نای
داکد مانند قوش انک در در چینی و ادوز کبیلر دهر استیا که انده جلا اولدو کشکاب
کبیلر و طنج و تبض قوت اولانلر و زغوانا کیم طبیعتی رطب و طبعی در رایجه سیس خوش
اولدر . دنتی انوای دنتون دبا دام . و قوری اوزدم و باغی صه قورد جگره
نافع در . و کاسنی . صولری که بارد جگره اصحابه حار و العسل ایلد قتی مناسب
دعای الیمن لمر دانستین . و سبند هندی و مصطکی نافع در . و مصطکی یاغین

طلا انک و غیر یک بارد جگره اصحابه و یاغینی لادن ایلد طلا انک و را اولدو دغانت و بسیار
یک . و ازه جی زیتون صوی نافع در . اما یک و صناد انک خودی هر کون بارم .
در هم اولدوش در هم شکر ایلد . یازد جگره کتون در پنچشک یک و سداب صناد انک
و بقله الحفا و آتی بهمن و مسک و فراسیون صوق جگره اکثریک حار جگره کلبشکر میک
معذب صولری انوای و شتر تری و شکر غالب اولان بیجون و اکیشی اشتر لمر و سفجلی
و شربله و ایلج و بلیج . و مر سیب یک جت بلسا و نفا صولری ایلد بشمش اشتر
له صوق جگره نافع در . و دو ص وید کلری دمر صوی و ابریشم و جوق قاقوش
مخونلر و اشتر لمر یور که . و معده یه . و جگره قوت ویرن . و بوندن صکره جگره
ضعیف . احوالی باشقه باده ذکر اولنور . ان شانه نغالی

یوزیمش التبیجی باب ضعف جگره استیاب سنده در

جگره ضعیف اولمقدور . فارسیده دینی ضعف جگره در . و از جلیله انوای
انقر متاسیه قورس در . و در مریونا بنر ادنا مینا تو ایبانی توس در .
جگره ضعفه . مثلاً اولنله و پده جگره وضعه مثلاً اولنله کیمه کبکود در . و جگره وضعه
کباد در . بونلدرن صکره باشقه باده ذکر اولنور . اگر وضعی و اکثر سده لمر بر بیان
اولنور . اما جالبیوس قوی اوزره فرقه و دویله دورم یوغینه کبکود در . و جگر
ضعیفک سبیلری درت نوح اولور . برک انوای سود المزاج جگره مخصوص
اوله . یا خود برن ایلد و یا ماده ایلد و یا ماده سز ساده اوله که سود المزاج حارده
دی ذکر بی سبقت اشدر . ایکیجی نوعی جگره بر خلل و افخ اوله که جمله انزامله بل
واقع اولوب و جگره بله مشارکت اولش اوله . مثلاً اود و طلاق و بو کرک کبیلر
دینی معده . و اما دنتی چکک الاتری و انزاملری کبیلر اوله . و خور تدره رحم
مشارکت اوله . و ادر جینی نوعی اکثر حار و اکثر بارد و صلب و سرطان مثللو دمو
دیا خود بلغی یومشاق درم اوله . و در دینی دویله و فرقه و جرات متعفته اوله
اما اود فعلنده ضرر بویله اولور که جگره صولری قانن ایرنه یازدم انک قادر
اوله مز . و این کندوبه جگره . و طلع فعلنده دینی ضرر بویله اولور که جگره سودایی
قانن ایرنه جگره یازدم ایده میوب و صوی کندوبه جگره . زینرا جگرک فعلی
بودر که کیلوسی معده دن انوب دفانه در در . و قانی صانی ایدر و انزامله
کندوب و تقسیم ایدر . و بواناملک فضل لمری انزامله اولان قوت جادیه
لری ایلد جگره کندوبه جگره . و اولان جنون ایره لمر . و جگره دفعنده دینی بوانامله
جذبندون بر عظیمه منعت حاصل اوله . و جگرک بوانامله مشارکت دید ذکر نوعی ایلد

ایدر که هرگاه بواند مملوعه دینی ضل و اوق اوله . انک اثری جگر دن ظهور ایدر .
 پس جگر ک فعلی و عملی ضعیف اولور . معدده فعلند و عملند جگر ضعیف اولوس
 بود که معدده کیلوس که بی هضم اوله . و طبع اولیوس و بلکی فاسد اولش اوله
 معدده دن جگره بوالله ایدر شور . جگره هنوز ذکر ایدر و کز اورزن ضعیف و ضلل
 و برر . و اما فعلند دینی جگر ضلل پذیر اولوس بویله اولور که بر ماده که
 معدده دن ایدر اوله و اما بنیزه در مثلاً صفا معدده دن و او دوی بغر سف کلور
 سده و اوق اولوب . اما انک حصه بی او دوی و حوالی سنده قالور .
 ایکی مضره حاصل اولوب بری بود که او ده ایدر شمشک سبب ایدر صفا دن
 بر حصه بغر سف کلور . فوینج نواته ایدر . ایکنج ضرر ایدر که بغر سف صفا دن
 اولان نصیب او دوی قالوب . و او دوی منلی اولوب و دینی جگر دن صفا بی جذب
 ایدر منر . و زخم نصیب او دوی قالوب . فعلند عورتلمده شویله اولور که
 جوی صفا قان اخله بر او خوردن جگر ک جمله قوتلر بی ضعیف ایدر . اما ممکن
 داکه بعضی ایدر جگر ضعیف اوله . و بعضی ایدر اوله . بونک احوالی تفصیلدر
 اما هاضمه و جاذبه ضعیف برودت در طوبسندن و دانق ضعیف بیوستن اولور
 بونک **علامتلی** مکیور دیدر و کز جگر صفا دینی و بعضی سنک صفا دینی بیاض
 بیاض ایدر مخلوط اولور . و بعضی سنک یا شل و سفی ایدر و بعضی سنک
 نیزه و سیاه لک ایدر بلنور . و ما هر اولان طیب مکیور و محمودی بین معدده
 و جوی صفا بی بول رنگ ایدر بیلور . و عالی بول و بر ازی صکره رکت دوشر . و بر
 از اولور که جگر ک انشی کیلوس قان و ندر معدده تقصیر و ضلل ایدر اولمشدر .
 و اکثر علت صفا بی محوری ایدر اول صدید کبی و بعدد دوروی کبی و بعدد
 یا نش قان کبی و زغوزان کبی اولور . و از ندره محور کت بر ازی الوان مختلفه بی
 دوشر . و مکیور جگر ندره کیلوس ما ساریقا بغر سف کجده کتی وقت که ایکنج
 معدده و جگر ندره بر دوج ظهور کلور که ناخرده برهلولره ایدر شور . اول محله
 حیده اضلاع الخلف در لمر . و الغصیر دینی در لمر . و جگر سوراخه اجنک
علامتلی اکثر ماده ایدر اکثر ماده ستر یعنی ساده در خار جگر اوله افلاطین خار
 ایدر اوله اندامه کوندر . و اندامه دینی اول سبب خار اولور . و اشتهای طعام
 کیدر و جابیز در کج دینی کتوره و عطش دینی اولور . و بار و جگر ایدر
 افلاطین غلیظ ایدر . و طعام اشتهای سینی زیاده ایدر . و اولدن حتی
 اولر لیکن مدت رذکار ایدر اوله جابیز در . و جگر اولی دینی ظهور ایدر .

در طب جگر افلاطین صودن پاک ایدر . و طبع یوشان ایدر . اما خوف دارد که استغناء
 مؤدی اوله . و یا بس جگر افلاطین غلیظ و از ایدر . و بیوستن بویله دینی از کلور . و بونک
 فاضله علامتی که جگر ضعیف که او دوی ایدر ایدر . بویله اولور که بوزنک لونی بر قان صفا
 اولور . و جابیز در که او دوی بغر سف ما بنیزه دوشن سده ایدر ایدر اوله . و طبع مشارکین
 علامتی بود که اول طبع مرضی اولش اوله . و بوز لونی سیاه و نیزه لکه سیله ایدر . و معدده
 مشارکین ایدر اولان جگر ضعیف بود که معدده ده طعام هضم اولد دینی و معدده احوالی اکثر شهادت
 ایدر . و کلی یعنی بونک مشارکین علامتی اولور که بونک احوالی انک تفصیری و امر ایدی انک علامتدر
 و انک که سببی که جگره در دوشه و در بی کبیر اوله . انک علامتده باشه باید ذکر اولور
 و جگر قوتلر ضعیف علامتلی بود که اکثر قوت جاذبه ضعیف ایدر کیلوس که بغر سف
 کلور کدر نکلدن ایدر منر قادر اولور منر . و کوزده جگر منر که تا هاضمه انی هضم ایدر و اما
 غذا دنی بول لمر بوسبب اندامه دن و بوندر از قلی ظهور کلور . و اکثر معدده که جگر
 قوت جاذبه بی ضعیف ایدر قوی اوله . این نکل معدده فوینج هضم اولش اولور .
 اما معدده دینی ضعیف ایدر نکل که ایدر معدده ضعیف سبب با سده در که بغر سف ایدر جگر
 بنیزه و اوق اولور . با بر و در . و اکثر قوت ما که ضعیف اوله کیلوس که جگر
 انشدر فقط ایدر منر که اول و کلور قوت هاضمه که انی سکره بله و علامتی طبع یوشان اولور
 و بدن دینی لاخر اولور . و قوت هاضمه ضعیف اولن ایکی نوع در . بری اولور که طبع
 یوشان اولوب و طشره چقان سنه غبال اولور . ایکی ایکنج نوعی جگر کیلوس
 هضم ایدر اندامه کوندر . و منتهج ظهور کلور . و قوت دارد که استغناء
 لیمی ایدر اوله . و دانق ضعیف اولور که فصله لمر قان ایدر منر . و دوشده بول از
 کلور در یکی دینی از کلور . و نکل دینی از کلور . و فصله بول محله قان لمر اندامه ایدر سنک
 علامتی بود که بر اندامه جمع اولان فصله دن بر در طم . و یا مرض ظهور ایدر . و سده
 لمر . و عنونتمو حتی هر ظهور کلور . و پهره لونی منقر اولور . و طعام اشتهای
 ضعیف اولوب بعضی فوینج و بعضی استغناء و بعضی اصفا و اسود در
 و قوت لمر ظهور ایدر . فطک نوعه کوره اولور . و الحاصل جگر ضعیف احوالی بی
 خوشه حسن ایدر . و علامتلی کوزنک کور . و در مرض سابقه و باید
 سن سوال ایدر . انکا کوره علامه مشغول اوله لمر **علامتی** انکی چون جگر علامتده
 نامک کور . ایدر جگر ضعیف سبب اکثر تا برودت . و در طوبسندر ایدر بیوست
 از اولور . انک علامتده لطیف ایدر و حرارت و برنج . و طبع دینی ایدر .
 دار لمر اکثر استعمال انک کور . و زغوزان و اکیش انار اوله طبلو انار و اکثر کور .

نشسته که اندک قبض و عفو هستی اول غلیظ اول محبوب و ارنق سکن ایدر و انار شیرین لیکن
 ایدر طویلی جلا ویردب و سته و آجر و نموضت برودتین معذل ایدر و دانه سبب جفتش اوزم
 چکنمک و پی بویله در اما اکثر درم و با سته اولور سه قابض دار و درون ترک اولور و اکثر
 فکروه ماده و ارایه استخوان احتیاج اولور و ماده دموی ایسه فصد ایله استخوان اولور
 و اکثر غلیظ و لزج ایسه عاریقون ایله استخوان لار مندر و اکثر غلیظ رقیق اولوب و ارایه
 مایل اوله و استنن دغاش عصاره سیده استخوان اوله و کاهی اولور که سه سال
 ظهور کلور و طیب لایق و کلدر که این قوابض ایله اسکون ایدر زینا عظیم مضرت وارد
 کوره که اول اسهال دغ طبیعت ایسه و فکزه جابیز در که انوخته پاک اوله اکثر دینی
 باروم دیرمک که کدر که تیز پاک ایله **مجنون جالینوس** جالینوس در که فکزه بوزن
 موافق سته بوقدر فکزه کسز اوزم یکری بش شقال زغوان بش شقال بعضی
 نشود ایکی شقال دیشتر قبض التزیریه و مثل البهود هر بزین ایکی شقال
 سلخه ایکی شقال و سبیل اوج شقال ادر ایکی بیجی شقال مردورت شقال صنع البعیم
 درت شقال در شقیان ایکی شقال عد اول ایلی شقال شکر یکری شقال اوله
 بونک مقدار استغالی بر شقالدر و اکثر حرارت و ارایه بذر اینج و اوزه صوم
 افیون قته لمر نافعدر و قورت فکزه نور ددب و دو کوب ایکی شقالینی شرا بیه
 اختیار اتمز سکنین ایله دیره لمر که قین معینه و او ابی دوه سید دینی قینی
 موافقدر و معده ضغنه اولان ضما در دینی هر فننی نوع ایسه اول نوع فکزه
 ضغنه معبدر و اکثر فکزه ضغنی سببی سود المزاج ایچون ایوا اولما و اورد
 و ارنق و ارایه تازه شفتالو و قمانین فایده ایدر و اکثر سته سستی بوغنه
 کاسنی صولی و سکنین و طعامی کباب و موصول و تاق لمر که تازه کشته
 ایدر ایچین طولمش اوله و در جینی و سبیل آکوب دیره لمر و اکثر هاضمه ده ضغنه
 و ارایه سبیل و جوز بقا و کندر مصطکی و قبض التزیریه نک لغنی وارد
 و اکثر قوت ماسکه ده ضغنه و ارایه قابض دار و لمری زیاد و دیردب خار
 اولنردن اکس دیره لمر مثلا جنار و طراش و کل کبیردر و اکثر قوت جاذبه
 ده ضغنه و ارایه قابض دار و لمر آرز و خوش رایج لو وارد لمر اکثر غایت
 نافع اوله دینی **ضما اولر** و ظلال دینی موافقدر که سته فتنمک تدر برین ایدر لمر
 و معلوم اوله که سود المزاج انواعی جمله قوتی ضعیف ایدر و بویله خرابی
 تعدیل و تبدیل ایدر صلاح کتورمک فکزه ضغنی انواعی غذا طعام موافق
 و ضعیف و از دیرمک کدر و پاک بغداد ایلی دیر بویله اکثر مزاج

ایس بالکزامک و مبرود مزاج ایسه انگلی عمل ایله دیره لمر و درودان بده صاوسنی
 و انار و نار دنگت و جور بالمری که قور و اوزم و دار چینی و فلفل ایله دیره لمر
 و بویله اکثری اشن دینی سکنین کبیر نافعدر
بوز اتمش دینی باب سته و خدیو و جگر بی سته در
 فکزه بوز اتمش دینی سته اولان سته در و فار سیده سته و فکزه که از سوب
 کدر در و ادر فکزه انواعی ابو ستر فیکو که بارش اباتس در لمر و در و لمر و بویله
 انز حس نو کمر توروس تو ایبا توروس در و فکزه سته سین کاهی محدبده
 یعنی یومری طرفنده اولور و کاهی مغزنده یعنی التره و ایدر بویله غده اولور و کاهی
 ایکی جاننده و جمله سته بله اولور و سته دیر کلری ادر غلندن اشقال طرفیلله اولور دینی
 نغزیرجه حد و تنگ اکثری طعام معضم اولدین ازل ایله کلری حرکت و حاکم و حاصل
 اغذیه عقبی حرکت کلی اوله معده دن قام کیلوس صردی فکزه ایسه و بلکی اغذیه
 دینی غلیظ و پریه لمر و صدرتیه و فطائف و محلی و غلیظ لزج غذا اولور و زینا غذا
 غلیظ و لزج اولمغله عقبی حرکت کلی اوله معده ده انجیب فکزه قام ایکن اینر
 و شراب شیرین دینی سته و فکزه ایدر اما او ایکن سته لمر اینر و کاهی فکزه
 لمر بلکی فاسد اولمش طعامدن و کاهی قوی قابض بیوه لردن دینی اولور و کاهی
 ضانی سته لمر یکنه معناد اولنمک کل و جامور و طهرانی و کومر و کبیر لمر انزایه
 فکزه مغز لمریه و ازل اولوب سته ایدر و ریاضت و حمام و حرکت موکشره
 بلتا خیر طعام جوق اوله و بلکی غلیظ یکت اوله سته ایدر و شوز و معده فایح
 و شب صولری انواعی دینی بویله در خلق اکثر مبتلا اولمدر که در باکنار اینر فکزه
 ایچمه دیر کلری صولی ایچوب و اسهال ایدر حکیم سر سینه احتیاج قالمادین در
 اما اول اجد کلری اوتوز و فرق دقیقه صو هر فنده و اصل اولور و صردی صاب
 کلنر و فکزه صلاهی خیر اوله مز بلکی قینی تدرست اوله که تدر بیلدیر برینه کل
 سته لمر **علامتی** اولور که سته ایکی نوع اولور و بری اولور که نقل و فیوق
 و جوق اولور زینا کیلوسکت یول فکزه کیردب فکزه قان اوله کمر کدر و صولی
 انز اینر دیر بو کمر دشانه کوندر و فکزه ک باقی قلمان حصه سیک کیلوسدن
 و صودن گند ایله بوسغله کبیر و انو کچون بر ازه صوم در قیق اولور دانی اولور
 و ایکنی نوعی اولور که فکزه طرفی انو اولوب زینا مقدار کیلوسدن فکزه کبرن
 سته سبب ایله مثل اولمش ایدر خصوصاً سته جانب محدبده اوله انو نوعی
 اولور مثلا سته نمن انو نوعی درم انو غلندن زباده اولوب اما جی و درج اولور

و در صده اولی در سرد و جعد از اولی و در صده اصحابی قانلی بر اینک اولی
 و گاهی اولی که سده صاحبی چاکر کنار کشدن ضعیف نفس ظاهر اولی **علی** بود که جعد
 اولی سده نیک فنجی اید از راز اینچی است که کدر و اگر زارت و اریس طاسنی صوبی
 و کجی اید از آنکه صوبی و برای اید ویرمک که کدر و سده فنجی اید و کجی
 بود **کجی** که فنجی سده اید سال آنکه کسب سنجی و کوی و زنده سنجی و قافض سنجی
 که دو کسب اولی جلاب در سده اید عادت از زره قناب و کجی دوزن
 کسوت جوق خار و کلدور و فنجی اید کدر و در اوند فنی که قناب و افشینی اید
 کز نیک و یا ش کسب سده و کسب صوبی اید موقوف کجی اید ویرمک که
 و کسوت صوبی و کسب و ممدول در اولی در قافض کسب و آبی بادام و یا ش کسب صوبی
 اعتدال فریبدر و فنجی سده و سده فنجی اید افضل و از و شیر شفت و کسب
 اما خارج حاجت اولی کجی عمل در و تخم ارجح قونش اولی و کجی
 عضلی و اصل السوس و هلیون بر سینه قناب و خار فنجی سده اید و کجی
 و در راز اید جگر آسارون و کسب و فطر اسایون و زراوند مدخ و فقه و اید
 و غار بقون و مصل و جعد و قنطاریون و عصاره سب و ضعیف و ترمس و کجی
 عسل که فقه اید و زرش اولی و قنوب سنجی در و اینچ که بادام یا غنچه اولی و فنجی
 جعد نافدر و در کت در اولی در عا الاصوله فنی قناب و سده فنجی اید و **از**
از غار بقون و صبر و فطر و کبره کوی هر بر نون برابر اولی مقدار استغالی بر شقالدر
 کجی اید ویرمک که دودا المسک دودا الکرم و از ارض القوز و از ارض افشینی
 فنی نافدر **فنجی سده جگر اید چون** و کسب قوت اید غایت مناسبت و فقه
 و منسون لک و اینسون و کسب سنجی و اسارون و افشینی و در اوند جینی و زراوند
 طویل و غافض عصاره سب برابر اولی بونک مقدار استغالی بر شقالدر کجی
 اید ویرمک که و حلا جعد اوای دوه سدن فنی ویرمک که اوای دوه اولی
 سب دوه به رازبان و کسب و کسب سنجی و کسب و با بون و اقولان و از ویرمک
 و اگر بون فنی بون سب یعنی بونبات حاضر بون سب کسب سنجی در رازبان و سنجی و
 کسب و اقولان تخم و دبه علف اید ویرمک که و علفند از فطر اتمک و
 فنی نافدر مقصود حاصل اولی اول دوه نیک سدن اید ویرمک که
بوزیمش کسب سنجی باب جگر مقعد اولی سده
 جگر دنده و سنده و بوجا خنده اولی سده در فارسیه سده و زرمی و کسب
 و از جگر انوای اوستر جیب پارتس قاده اید در سب و بونبات اوستر

نویسند

نویسند و س نوایا نوس در **جگر مقعد اولی** سده نیک فنی مسهل و اولی اولی
 و اولی ماده نیک طبعی نه بر سب اید و بونبات و اولی مسهل و اولی اولی
 و سنجی و غار بقون اید ترکیب است اولی **صفت بود** اید و اید فنجی اید در سب
 و سنجی هر بر نون اید نیک است اولی سده اید و اید فنجی اید در سب
 فنی اید در **صفت** اید فنجی اید شقال را دند فنی اید نیک ملج سب اولی عادت از زره
 سب اید ویرمک که و فنجی صبر اید اینسون و آبی بادام یا غنچه ویرمک که و فنجی
 فنی سده اید و صلب درم و اریس بونبات در **شربت** فنجی اید فنی اید در سب
 افشینی بری در سب اید اید کسب در سب جگر کسب در سب فنی در سب اید
 اید سوز در سب صوابه قناب و سب سوزن بودن بر شربت فنی در سب **مطبوع راوند**
 مثلا راوند اولی در سب افشینی بری در سب سب بر فنجی فنجی اید در سب
 نور دوزن فنی در سب اید کسب اید در سب اولی عادت فنجی اید در سب
 صوبن فنی در سب اید و درت در سب بادام یا غنچه ویرمک که کدر و **اگر مسهل فنی**
 لازم اولی افشینی طبعی و بونبات و سب در سب و سب اصطنعی فنی اولی در
حقه سب بونبات فنی و از زراوند هر دونه مایک است عا بقون در دوا المسک
 و دوا الکرم و ترمای اید و فنی سب و اوستر و سب و سب و سب و سب و سب
 سب و کافقون فنی جگر اید جینی سده اید و اوستر سب و کسب کوی
 و ناردین ترکیب سب فنی سب در **سب سب** بود که سب سب در سب
 کسب کوی اید در سب ناردین رومی که اگر سب رومی در سب اید در سب افشینی
 اید در سب عمل اید سب اید بونک مقدار استغالی در سب و اوستر
 علق اید صابغ اید غنچه مابض طم نون ضد اولی **صناد** کسب و کافقون
 و اینسون و کسب و رازبان تخم اید و اگر مانند اید اید و سب اولی
بوزیمش طغوزینی باب عادت اید اید قافض و بونک در اولی
استغالی اید اولی اولی سده لری سب در
 قافض و کسب اید اولی سده لری در فارسیه سده و جگر که از دوا
 قافض و کسب کسب خورنده بی در سب و از جگر انوای اوستر جیب اید
 سب سب سب در سب و در سب و بونبات اوستر اوستر اوستر اوستر
 استغون در سب قافض و کسب و در سب و اوستر اوستر اوستر
 اولی سده فنی نیک علامت اید بونک کسب اید بونک سب اید و کسب
 معلوم اولی و بونک **علی** بونک اید اولی کسب که کدر مثلا بادام

بانی و کشاکش و غیره بر پشت برده بکند و اسفناخ و آله مانند دمار سدی و قبیح صورتی او در پاسب
سود المراهجه اولان علاج بکند و نافع در ضد تبه علاج اولنه و یابس سود المراهجه باینه
نظر ایدوب ماده جو فلفله و از نغسه کوره اول باید اولان علاج کردن موافق اولان
استحباب ایدوب بو علقه علاج ایدوب
بوز کسانچی باب جگرده کوزه ایدوب ریح و نغسه لر بیا سنده در
جگرده ریح عارض اولمقدور فارسیده با جگر در لر و از بخیل انواعی فلانوا در ناس ایا بس
در لر و در و مل دیونا بلر انفسا دیونا تو سس تو ایا تو سس در لر جگرده ریح واقع
اولمق جگر غشا رنگ سنده کینف بر جگر جمع اولوب ریح و نغسه لر تو لده ایدوب و آنکث
سبب با حاضمه ضعیفد با خود نفاق جوق طعامه نیمیدر و کاه اولور که ریح جگر اینه
دو شرتنه که طلق البته دوشدوی کبی و قی آنکث او ستنه ال اولر سکر و از پیدای
ایدوب و اود سکر ریح بر اکتد اولور اندن بلور لر و اکثر ریح جگر غشا سبب
النده آب علقه صاحبی جگر اود بر نمده حسن ایدوب اما اولمق و حتی اولماز سده
دورم فلانغی دورم دشته حتی ستر اولما و حتی کبی بونده حتی اولمق اولنه اما سده
ده کاه اولمق نادر اولور و جگر رنگ **علاجی** دنی سده علاجی کبیر بو کوه دینی
فتح ایدوبی دار لر و بچو لر که جگر سده سبب باینه ذکر انمشدر و از نغسه نمانه
کبر مک و بر فغان قدر شراب صرف ایچک نافع در که شرا بک ریح لر جگر ایدوب
ایله قرشوب و سخونتی ایله تخمیل اولور و از اسباب کبیروب و علقه اولزده
قرش غاری نکمید اولنه اما قوی قرش اولمه ابرا قوی نکمید ریح لر جگر ایدوب
و نایک کمر کدر که متدو قینی جانیه مایلایه مثلا بفر سکر جانیه مایل دار ایدوب اول
سهل دار لر دیره لر و اکثر حجاب بهلو با شربنه و طرفنه میل ایدوب و با ارقه
طرفنه میل ایدوب اولر ایدوبی دار لر دیردب بعدن ریح کسر آنکث کمر کدر
و نکمیدم و غیره نده بر ایدوب و عارضه بارده و مستوی دبار و مزاج حار ایشیا
ایله ذکر اولمق دینی اولزده نغسه اولنه و نذکرت السویدیه قوی اولزده اولان
موادندن جگر اینه نافع **مغز اولندر** مثلا زنجشک ایچک و از زبانه سراج النقطه
عنب الثلب چنطیان پنچگشت حب بلان خود بلان خصص اهر
حب الحلب نسطه مسک لسان الحمل ناسخوزه لوز مرک کثوت بر شغال
نذر اولر سکجین ایله ایچ لر فلفله ریتون دینن زغوزان زوفرا که حنا دورم
زراوند مدخه خافت قوت القیق فراسیون عمل جرجر که جیک و اکثر
بشمن بی لر اوخ صوبار بوزی فل عصل اسطوخوس افستین راوند

بشمن

بشمن بر صه هند باه تیر و بوستانی و علقه هلیون کوکی و بویج استاردن خوره
انیون قصب الزریره کهر با کتون عذبه حبت انیل امرود جگر دی دار فلفله
جوز السرد فستق کافیلوس ارپسویق ایله اولر سبیل هنر و زنجبیل اثر
انزبارس قافله صغیر شاهنره معدنوس اشق شرب و نماد آنا مفدر و غار بونون
صبر زونای یابس نطف عوق السوسن فارپوز سکجین ایله اولر کل صر صافی
طعام ایله اولر الکلیل الملک هیونایقون سبنا بوس مادام صنی و نغسه
پر سیاوشان حبت خردع که کنگر جک و بیدایچیه در لر متمر معدنی سفلیج بونون
جمله سین نامفدر و بونونک معذرات شرب و مقدار استقایی و مغزده مصلح اولان
و اولر بی مغز انزون نظام الا دویه نام کتا بمزدن کوریده

بوز کسان بر بنی باب جگر و جی بیا سنده در
جگر آغری سیدر فارسیده درد جگر در لر و از بخیل انواعی طولور آتاپس
در لر و در و مل دیونا بلر بونوس تو ایا تو سس در لر جگرده وضع ظاهر اولمق یا بر
حار و درم یا خود بر غلیظ ریحدر کاهن حتی عارض اولور و حتی عارض اولدوی کبی وضع
جگر زایل اولور زهر حرارت ریح لر تخمیل ایدوب بتوا اولی اولزده جگر علقه نمانه
جگرده وضع ظهور ایدوب و ایا قلوب بر ما غننه درم و با شنگ اولزده قی حکه و نفا سده
بقله ندر بشره لر واقع اولر علامت روتد ندر علقه صاحبی بشنجی کوی قیل طلوع
الشمس هلاک اولور علم سر مسایلند ندر خواجه بعن بک دینی نضوح ایلدی بویله
در و بو علقه هر کیمده ظهور ایدوب **علاج** عسر البول و نغسه البولدر **ابو علی سینا**
ایدوب کویا جگر و جعک سبب حکنه و پنه در من و ربنی و عسر البول و نغسه البول بر اثر
ماده لر بول ایله وضع اولاجی ایدوب بعد عسر اولوب اطرافه رجوع ایدوب و آنکث
رفتن و مرارین بورقیه س اولد و غنن قفاوه بو مقوله بشره لر و حکنه لر پیدا اولور دیر
و جگرده درم وضع اولمق سود المراهجه و غلیظ ریحدرن عارض اولور دیر و بو علقه
ضعف جگر علاجی نافع اولوب بو باده نافع **دارد** حیدر مشق پیرانی عصاره سبب
یکری در عسر را دند بایم در هم زغوزان ایکی دنگ رازبانه و کرس تخم لر هر بونون
بر آنکث قینا دوب ایچ لر **اخر دارو** کل درت در عهم مصطکی ایکی در عهم خافت
عصاره سبب و انشین عصاره سبب هر بونون اول در عهم کل مغزول در اوند
چینی و ادرخ و زغوزان هر بونون بر در عهم اولر قینا دوب اول در عهم ایچ لر و اکثر
درم عارض اولمق وضع ظاهر اولمش ایسه جگر و رنده علاج لازمدر
جگرک در ملر با بونون صکره ذکر اولنور اما شار اننه نغالی

بوزک ابکی باب جگر انواع حار و سردی بی شکر در

جگر حار شکر ندر فارسیه آماس گرم به جگر در سردی و از جگر انواع نومور
قادر است ایستاد در سردی در و مل دیونا نیز شربس و نفوس خوابا توست در سردی
جگر حار در سردی جگر چینه یعنی کند سنده یا خود استند اولان عضله برنده اولور و
یا ما سار بناد و یا خود جگر غشا سنده اولوب و طم لرنیک درین آزادور و جگر
افزاسنده اولن دخی از دافع اولور و نفس جگر در سردی با محدث جاننده و با مقو جاننده
اولور و جگر و رشک حاد سبب یا دموی در یا صوا ایدر و یا سوایل یا بلنی یا صلب سودایی
اولوب سرطان اولور و بار جگر و حار در دم یا دموی یا صوابی اولور و انگ اسبدلی
سند در که قان صفا ماده سبب جگر اول تور یا خود جگر افزاسی آن شربت ایدر
درم ایدر اما کاهن جگر در سردی سده مشارکت اولور که فارغ غلیظ طعمه همیشه اولور
داندن فاسد کیوسس توم ایدر و جگر در سردی ماده سبب اولور و جگر حار در رشک
توقی سبب صوا لوتة شکر و جگر و انگ فاسد ایدر اما سبب جگر افزاسی آن شربت
انمیدر و انگ **علامت** جگر در سردی خصوصاً جگر که سنده اولور اطباء آن ذات این
قیاس ایدر و کاهن ذات الجنب جگر در سردی قیاس ایدر بو ایکی علت فرقته شهبه
به دوشتر زیرا بو ایکی علتک اعراض بر برینه مشاهددر و بو ایکی علتک ذوق مشا
سوال ایدر که نفس بتاری جگر دکنی شربس سبب دیدگی به لوتک اننده اولون الکتری
یا الکتری که اولون متن ایدر جگر در سردی و اولور و اولور و اولور و اولور
ذات الجنب در بو حکم ایدر و جگر که سنده اولان درم کاهن دکنی و کاهن هلال اولور
و اولون ارد طرفه میل ایدر و بول اول اولور و کاهن در که قطع اولور و ضیق نفس اولوب
و هر گاه نفس جگر در سردی بیون جنبه نیک ما بنده ظهوره کله و جگر در سردی بو نفس جگر
اولور اما جگانه و عطش سردی اولور و طعام اشتها سبب ضعیف اولوب و کاهن
قبی ایدر با نفس صوا صغوب باشن اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
تغیر ایدر سبب اولور و مهمت سبب اولور و عطش اولور اولوب و بو حاله
اولان علامت در معلوم اولور که صوا علامت اولوب و درم شربس دیدگی
نوعدر و کز درم جگر فغزنده اولور سعال از اولور و نفس جگر آسان
اولور و جگر که سنده اولان و درم انواع عارض اولوب و جمله فوان عارض
اولن که فوان کلی اولور و جغه یعنی ایکی قان اولور جگر و قرصه بر کله اولان ضلع
ده اول علامت موند و درم فغزنده فوان از اولور و اولور فوان یا کز جگر
اولان علت دن دکدر بلکی معده مشارکت ایدر اولور انوکچون کوهل و نوب

و طاسه ظهور ایدر زیرا جگر در صفا نم معده به بقار و بدخ ایدر فوان عارض ایدر
و بعضی جگر در سردی اولور معده مشاکم لازم دکدر فوان عارض اولور و شکر
انرا جگر در سردی اولوب لم معده به مزاج ایدر فوان ظاهر ایدر و بر سردی فغزنده
درم انواع که کمر که بار اولور استخاره ایدر زیرا درم سده نوبت دن
بر نوبت در صونک ماده سبب سده سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
لی و بر در هر گاه که قان عضله سبب اولوب و لاع اولور معلومدر که جگر
حار درم اولور بو محله جگر دمده نیک ضعیف اولوب و هر بار طبع بو شان اولور
و بلکی اسهال ایدر فطر بودر **بویا** فون اولور مرض اولور بر از غلیظ سبب اولور
جگر درم اولور و کز درم اولور و کز درم اولور و کز درم اولور و کز درم اولور
جگر علامت سبب اولوب لیکن متی سبب اولوب و اولور و اولور و اولور و اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
تحلیل دافع اولوب و کجوب زایل اولور و یا خود لقمه اولوب و اولور و اولور
دوسر یا خود صلب اولور و صلب اولور و سبب اولور که بارد و قابض دارد
افراط استعمال ایدر و صلب در رشک و قارون عضله لرنیک در سردی اکثر تا جوانی
بر عارضه یا اسهال ایدر اولور انوکچون درم صلب سده لرنیک دخی علامت ایدر
ایدر در اولور که انگ کم کدر و فغزنده سده سنگ در سردی شربس و سهل
دارد ایدر علاج انگ کم کدر ایدر حار جگر درم **علاج** اولور با سبب اولور و با
اکلدن فغزنده اولور اکثر فغزنده تا فغزنده ایدر بارین رادع دارد استعمال
اولور زیرا خوف دارد که درم دخی بوک اولوب و اولور زیاد اولور اما فغزنده
مکن اولور تا فغزنده کله فغزنده کوره فغزنده اولور و علامت ابتدا از شربت
اغدا و رادع طلاردن فایده بولانز لار مکرر محله بر رادع مخلوط ایدر استعمال
اولور زیرا رادع قابض اولور منفذ لرنی بر بره کتوروب بو سبب صوا جگر در
قالور و تحلیل خلط انگ محتاج اولور و عمل دخی اولور اما از رادع فغزنده ضعیف
ایدر انوکچون محکم و قابض و فغزنده رادع اولور و اولور و اولور و اولور
و فغزنده فغزنده فغزنده اولور که هر بر نوبت واجب اولور یعنی مقدار خلط اولور
و علاج فغزنده اولور که اولور رادع و اولور محمل ایدر رادع خلط اولور
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور
که جگر فغزنده فغزنده اولور و جگر فغزنده بر بو شان ایدر و نازک اولور نیز صلب
دقیق است دخی اولور هر طیبه بونی الکلیوب و ضبط انگ لار فغزنده و علت

ابتدا سنده دینی اسمبال رد اکور چه که فونق ضعیف اولور اما موافق شتر بندون علت
ابتدا سنده کاسینی و عنب الثعلب و کاشا املد و عصب الریح و قیق و قنار و قنار شنبه
ایله کثوت صور بن اول کچین ایلد و بیدوب و طبع یابس اولور سه ضبار شنبه
خلط ایله سر و بکزه قوت و بزمک حاجت اولور سه عکک و راوند بادام یاغی
طامردوب و بره لمر و حرارت بوغیسه کرفس دینی قینی نافه در و هر بار ضبار شنبه
دانشین و قنب التزبره طبعنه بادام یاغی طامرتی قینی موافق در و بو با بده قرص
ایز بارس ایله کچین دیا کاسینی صوبله مخلوط و بره لمر **رقی ایز بارس**
صغیری بودر ایز بارس اون درهم طلبا شیر بش درهم ضبار و قیق تخم نیک ایچی و زرد
دکاسینی تخم لیمو هر بر بندون اوج درهم و ازبانه تخم ایچی درهم اوله ایز ابودوب بوکک
مقدار شربتی ایچی مشقال یا خود اوج مشقالدر و ایچی درهم رت السوس خلط
اوله حرارت غالب ایله ایچی دنک کافور و ایچی دنک راوند ایچی دنک
لک زباده ایله لمر **سغون که سده** اجوب و حرارت زباده ایله ضبار و قان
تخم لیمو ایچی هر بر بندون بش درهم کاسینی و کثوت تخم لیمو و طباشیر هر بر بندون اوج
درهم کرفس و ازبانه تخم لیمو و اینسون هر بر بندون ایچی درهم ایز بارس عصاره سین
دورت درهم زغوان بر بچی درهم رت السوس دورت دنک مغسول لک هر درهم
مصطکی و افستین هر بر بندون هر درهم کافور ایچی دنک اوله و اکثر سعالی دارایم
کیزا دصحن و رت السوس زباده ایله لمر بوکک مقدار استعمال بر مشقالدر و علت
اخر زده کچین بزروری و بره لمر و حرارت و بوسه دارایم عار الجبین قینی
نافه در ایچی نفه و بره لمر و علت ابتدا سنده **ضما و قیق قیزندوسینی** و عنب
الثعلب و یا شش کشینر و کاسینی صولر بله دباغ جویچی و القری صوبی و سان المجل
صوبله و قی صندل و موم ردغی و کافور قینه لمر **ضما اوله** و دورت کوندن صکره
ارچه ادینی و اخلیل الملک و ضعیف زباده ایله لمر تا انتها سنده و ارجنه به دک رادح
و محلی نصف و نصف استعمال ضما اولوب و چونکه الخطاطه دوشه محلی زیاد ه
ایله لمر و رادح از ادور و شربتی عار الجبین ایله ازبانه و کرفس و سان
النور و لبلاط صولر ایله اوله و علت ابتدا سنده تاغ اولان **ضما ابو ایله**
سر کز طنج ابودوب و دکوب و صندل ایله بو خوردوب کل یاغیله جکر اولسته
قوبه لمر **ضما اوله** ابو طنج ابودوب دارچه ادینی و طباشیر ایله بو خوردوب و قینی که
خلیل انک دبله لمر بو ضما ده مصطکی و بابونه و قلیه و اخلیل الملک ایله لمر **ضما که**
اسهال و قنده نافه در و صندلین و کل هر بر بندون بش درهم بابونه و اخلیل

الملک

الملک و ارب ادینی هر بر بندون دورت افستین و فوفل و ما یبنا شنبانی هر بر بندون اوج درهم
مصطکی و سنبل هر بر بندون اوج درهم زغوان بر مشقال کافور ایچی دنک اوله موم ایله و بابونه
و بنفشه یاغیله بیدوب خوردوب **ضما که** و قیق الخطاطه نافه در و صندلین و غنصل و فوفل
و بنفشه و بنلوفر هر بر بندون ایچی درهم بابونه جچی و افستین و اخلیل الملک و بر سبنا و
هر بر بندون بش درهم مصطکی و میده هر بر بندون اوج درهم زغوان بر بچی درهم
اوله بابونه یاغیله بو خوردوب لمر و اکثر درم جکر مقعر جابنده ایله فصدون صکره
محدب و رمنون و کمر انسان علاج جکر بوکه فایده سین و اردور نهایت هر بار
مقعر و رمنون یارم قدر استعمال اولور و هر بار طبع دینی یوشانی طونه لور و
ایچی شربتی عار الجبین و کچین و بنفشه و بنفشه شربتی و عنب
الثعلب و لبلاط ایله جکر صولر ب و بیدوب و اعدیه سین و زرد لور و جکر
و لبلاط و بذرا القزطمر و در دینی کوندن صکره ضبار شنبه ایله لبلاط صولر
و بره لمر اما طبع غایت یابس ایله کچینه و از شربتی آزه صغی سغی سغی
بتر قوسه لمر و ادور و اون دورت کوندن صکره که الخطاطه و قینی اوله و قزطمر و
سفایج و اینتون و بیدوب و طبعی اوله محله صبر و عار ایقون و شربتی ایله مسهل
ضعیف و وزوب و بره لمر و دیوشانی حقه لمر دینی صوابدر و لیکن مسهل
و بزمک و قنده اوله **دقنه** جکر عصاره سین و عمل دیوره و طوز و شکر
دب سفایج و زوقا و سغیر طنج لیمو ایله اوله و حاجت اولور سه شخم ضنطل
دینی قینه لمر و درم سنده و تخم لیمو و طبعی یوشانی ایز سغون و ادور
حصار و هلیله دنک و راوند ایله ایز لمر لیکن ابو علی سبنا بو عنده صارد هلیله
ایله استفراغی رد اکور مشدر و صارد هلیله قوت و قیق ایله لمر
یوز ککشا او جینی باب جکر درم طنج اولوب و اربلجنوب و دبله
جکر درم طنج اولوب و اربلجنوب جیان دیاره اولمدر و فار سیده
اقا س جکر چون بخته نشوند و بنا در اندر دریم در لمر و از جینه انوایی آب سوس
بو جینورس در لمر و در دمر دیونا بکر آبوستما توایا توس در لمر جکر دره
دریمی لایزه اوج دن خالی دکلدر یا خلیل اولوب اعراض درم ذایل اولور
دیا صلب اولور و صلب علامتی لس ایله معنوم اولور که صلبدر و اربلجنوب
سنگ **علامتی** درم یوشانی مثلا بار منی ایچنه او توره و درم اعراض
سکان اوله و اچله سنگ دباش و بزمک **علامتی** ایله دتره جتی

ظهوره کلوب و بر از ایل طشره اریک بله چیغ و چیغان اریک ستراب در دسیس کی
اوره و اوغلی زایل اولوب خفت ظموره کله و دویله اچلمه سی دنی اوج و جمدن فارغ
دکدره یا بغر سوز اچیلور و علامت اریک بر از ایل کلور و یا بوکرک و مشانه منفذده اچیلور
دوکت علامت اریک بولده ظاهر اولور و یا قارن فضا سوز اچیلور و انکت علامت اریک
بولده و بر از دن دنی ظاهر اولور و دویله دیدر کتر یا جگر عوزنده یا ظاهر نده اولور **علامت**
اولی خار درم که ظموره کله و درم علامتک ستر ایل کی که کجی باده ذکر انمش ایل این برینه
کتور و ب مثلاً مضد و حیات در اوج و محمل ستر ایل و ضماد جمله کجی باده تفصیل انمش
ایری و اکثر اول درم محنته قان جمع اولوب داریک نمک ظموره کلور و این طبع انکت
تدبیر لری ایل و ب و طبعه نیز جاره اولور لطف ایل کی در اول قوی لری که تیز طبع اولور
و طبیعت معاوت دنی لار ندر که تیز طبع بولور و اریکانه و سترک دایغ اولور و دیکر ککر
که ماده نمک میلی قینی جابنه دره مثلاً بغر سفله اینر ستر ایل کی و اسهال ایل کی
دارولر و دیکر ککر و دارو ایل کی و حدتمو دارولر در صافتمی ککر کور که مشانه بر رنج
دیریه و اکثر بوکرک مشانه جابنه کلور و بو مشان دارولر ککر که مشانه بر کجوب
مضرت نوله اینه و قان داریک سوزله و افشابی باقی سوزن یومع و پاک انکت
ککر مثلاً جلاب و مار العسل اکیلور اولور بعده بر انکت بنه سی تدبیر این ایلور
مثلاً سلاب و کاسین و خیبار شنبه و صولری و تیز نگیمن با شتر فست انکت اچنده
از کش اولور نامقدر و اکثر دنی قوی دکن مار اولور و صبر و یا فستین ترکیب
ایله لری و سد و حار و قنار شکر و مار الاصول و قوی اوزوم و ایلور و سپاسان
حلبه اچنده طبع اولوب و آبی و طشو ما بدم یا غلری و شک و حلبه یا غلری دنی طامله
و اکثر دنی قوی اولور حاجت اولور و ستر مغذی و طبعی و زوق شراب و ایلور و مار
العسل اولور و کتکاب که مار العسل ایلور و بوجله درمی طبع ایل کی و قوت
ویز جیدر **سفنون** که طبع ایل کی و پاک ایل کی و قوی طبعی و قوی بر درم و تخی
لصف درم حلبه ادنی بر درم اولور و اون ایل کی درم شکر و اوتوز این درم حار سوز
ایله و سیه لری بوجله بر شتر ندر و درم اچیلور ککر مار الاصول اچنده که غانت طبع
انمش اولور و شک یا قی ایل کی درم زینق یا قی درت جی درم شکر انکی درم
اولور و فلوس خیبار شنبه ایلور و برکت قینی موافقدر **سرابون** قوی اوزوم
درم اچیش اولور اریک بولور بولور دندر ککر بوکت **صفتی** حاش و زوق طبعی
و رفاق یا رپوزی طبعی و قنطر بیون و فرا سیون قینی نامقدر و بتیاریده ککر
ایله و کز سفون دنی زیاده ممد و قدر و افا حار و ارایه قان و خیبار لری

تخلی

تخلی و سوس کوی و فاند شکر و بر مقدار کثیرا ناسدر و اجاعت بنه سنگه تدبیر بودور
هر صباح مار العسل ایلور بولور و بولور بر سینی و ایل کی و کتکاب دنی صوابور و اکثر
و ادت اولور و کتکاب ایلور ایل کی ستر انکت فکده بولور و بیره لری که ذکر اولور
انکت صفتی مصطکی و کاسین شخی و طبعی محتوم هر بر نون بر مشال کتر بر جی درم دم الماشی
و طبا بشر دکل هر بر نون ایل کی درم یا اوج درم اولور بولور مقدار شتر این اوج درم کتکاب
یا مار العسل ایلور یا جلاب ایلور و بولور و مقدمه طبع ایل کی **صفا و ککر** استعمال اولوب درم
بنه اولور مثلاً با بون و ایل کی الملك و سوس کوی و خطی کوی دیار بوز و ایلور و قوی اوزوم
و نادر یا قی و زنده بقدر ایلور و صفا ایلور و اکثر دنی قوی استر لری و بولور و اوزه
جی ککر جی بر سینی دیار بوز و تیره متین و زنت و کتر دنی حاجت قدر زیاده اولوب صفا ایلور
و چون نضج اثری ظموره کله و بیض یا نیا بانه و اکثر قوت و ارایه بر مقدار بولور
در یافت کجوب اندا حمانه داره که تیز اچیلور و درم اچیلور ککر طبعی ما و
العسل مطبوخه یا جلاب که آزه جی شفاسته و کل یا قی و سیه صارد سینی ایلور
دباغ قیناش اولور و ایل کی و کجوبی و قدر و سس طبعی ایلور یا ایلور اولور و طبعی
نیم برشت بولور و طریقه دنازه بالی که کویک اولور و بلیج انکی موافقدر و دنی ایلور
بو عتک کتکاب لری بوکرک و بیوسق بر اختلری تدبیر کی بولور و اکثر ورم قان فضا سوز
اولور دیش ایلور اکثر فضا سوز ایلور بولور غیره جاره یوقدر که بوط بو جاعنک اریک
مار لری و عضله لری اولور و کلور ایلور ایلور که صفاق انده ظاهر اولوب و صفا ایلور
اولور و دنا شتر و قان شتر و دیکر لری این ایلور صوقوب اولور ایلور اولور و صفتی ککر
اریک اندا سوزله و جفا و چون پاک اولور و شورک تدبیر این انکت ککر و اولور
که اریک جیت جقدر و مانتر و درم و بعضی مانتر و درم و قان طبر درم و قان طبر
دنی درم و کتکاب لری هر بر محله بر کونه اسمله یاد انمش درم و کتکاب لری مانتر
دید کلری درم اقا اولور که بو شکل و نظر نو علامه محتاج اولور
بوز کسفا در دینی باب جکرده ظهور ایلور **صلب درمی بنه**
جکرده برک شیش اولور و فار سیده آتاس صلب درم و اوز جمل انواع
سیر و وز اباتش درم و درم و بونانتر اسکیر و زس نو ابیا توس درم و جکرده
صلب درم اولور که قی انکه درم ظهور ایلور و نه کلید و نه طبعی نو لور کیدرک صلب
اولور و علاجی از قنور ایلور و اکثر نیز واقف اولور و صلب درم عینی اولور
کاهن استقیایه مو قی اولور و بعضی لری اولور که تیز هلاکت ایلور و خصوصاً
اسهال ظهوره کله و سبب اسهال اولور که غذا کجی طبعی با شیش که جکر فخر نده

صد به چکار اول باغلو ادور و خدا یول بوله مرکه کجه دانده املن واره میان خدا یول بولمه
 کیر و دونوب بفر سفله اینوب اسهال نوقه ایدر و دانده املن بهر قلوب قوت قاناز
 دیون لاخا دیوب نیز هلاک ایدر و ادر صلب که عین اولمه **علاج** بود که اکثر بده فسط
 و از ایسه بویشاق و معذن صفت نر و بویشاقن زبانه ایدر صلبه طنجیله شربین ویره **طنج**
حلبه یکی اوستار یعنی سکنه شغال ادور و زنی شغال صوبله باری قابله قناده سر
 سوزوب و اوج درهم بید انجیر باغی فویوب ویره سر **سراشون** فوی اورن اوزوم فویوب
 طنجی و انجیر نافدر **صفین** بود که جگر اوزوم او نوز درهم فویوب انجیر بکری
 عدد کوشن تنجی اوج درهم در زبانه و اینسون هر برهن ایلک درهم حلبه و صک هر برهن
 اون درهم اول طنج ایدوب دسوزه لر و اوج درهم بید انجیر باغی و اون درهم طانلو
 باوم باغی قانوب ویره لر و در عبت ابارج فبوا و غار بقون جیتی که غافث عصاره سله
 و طوز اید ویره لر و یا خود عنب الثعلب با کاسینی صولری اید ویره لر و عسلک البطم
 طبعی بویشاق در **ضماد** لردن و کتلا تنجی بویشاق بچیدر و طنج ایدر بچیدر و بو غلتد
 جلفوزه نغنی و اردور و نادی یا غنک و صغیر انجلیک یا غنی یک و ضماد لردن و نادی استعمال
 انک صوابدر و نصف درهم قسطی اوزوم شربله ویره لر نغنی و اردور و نادی
 و مصطکی دلیک ماغیز نیک هر برهن بر مقدار این سذاب و طورق اونی طنجیله فستی
 نافدر هر هفت ویره لر مثلاً نارودین یاغی ورت درهم پنجه گشت تنجی بر درهم
 کرفس و کاسینی صولری اید ویره لر و غافث بر درهم و فوریوشان و انجلی
 بهر باغی و کوکی بو صولری اید در زبانه صولری اید نافدر و فو و وجعه و کادر
 یوس و لوف معیندور و بچون لردن لک و دوا الکرم و متل قرصلر و اناناس
 و نغنی و نافدر **رض منقل** محرمین ذکر تا نکدر قرال کل اوج درهم سنبلی
 و زغوان هر برهن بر درهم مردقسط و انجی باوم هر برهن بر تنجی درهم مصطکی
 ایلک درهم منقل اوج درهم اوله معالی شربله اکثر شرب افشار انتر اسهال
 اسله حل ایدوب و دار و لری و نیک بو عذره لر و قرصل ایدوب بونک
 مقدار شربین ایلک درهم با خود ایلک بچقدر از زبانه با خود کرفس صولری اید ویره
 لر و بو با بده کل بچون غایت فنا سدر **نچون کل** اوج دورت شغال کل و سوسن
 کوکی عیب شغال لک و اردند جینی هر برهن بزنج شغال و نصف شغال زغوان سر که
 اید حل ایدوب و دار و لری عصاره ایدوب عسلله اید لر بونک مقدار استمالی
 مایم شغال با خود بر درهم زونی طنجیله ویره لر و بو عتده دوا الکرم و زونفا
 طنجی و نغنی نافدر **زونی طنجی** فوری زونی اوج درهم بر سبادشان و سوسن

کوکی هر برهن بش درهم صلبه اونا درهم کتان تنجی برب درهم و خطی و خبازنی تخم برب
 هر برهن درت درهم انجیر اونا عدد و دانده سبب جفتش اوزوم بکری درهم اوله طنج ایدوب
 بونک مقدار شربین نرق درهم در نصف شغال انجی باوم یاغی و بهر شغال بهر انجیر باغی اید
 ویره لر و اکثر و ارت دار ایسه عار انجیر ویره لر و دوا الکرم و نغنی اعلالور و اکثر و ارت
 بو عتده ویره لر و زنی اونی درهم قدر اوله ایلک شغال کلک کلک باغی اید ویره لر و عتده
 بو سفوف و نغنی نافدر **سوفون** هلیله و کابلی و هلیله و سبب هر برهن بر فتر کرفس و زبانه
 تنجی و اینسون هر برهن بر جگر ایلک قدر اوله بو سفونک مقدار استمالی اوج درهم
 در بید درهم شکر اید و ذکر اونی درهم قدر سدر اید و نغنی و بهر مک قینی دوا در
ضماد نافع کما مازنه و یا خود فوری ادر و قابض شربله طنج اولمش اوله
 و سنبلی و زاسیون و شتی ایلک نافدر و بشمش انجیر و صلبه اونی و سذاب
 و کلک الملک و نظرون که انو کله بو عذره لشدن اوله منفعلو در
بوزکشا **بشینی باب فادن عضله سکن** درهم **بشینی**
 فادن عضله لرنده ورم دافع اولمندر و فار سیده آتاس عضله و شکم
 درم و از بچیم انوای نومور سیر و زرسن تنزلی درم و روملر دیونا نیر اونیوس
 انکیر دوس نومس دریسو درم فادن عضله سنده ورم دافع اولم بچمش با بده
 اولان درمک علماچی کبیدر و ایلک کلر که ضماد لردن زبانه نغنی اونی اونی اید
 بو نندا نغنی آزاید لر و جمله علماچی نغنی نغم اید لر و نیرا بوکله علاج جگر و ریبی علماچون
 آتندر بو ننده جگر کبیر ورم اولمده و سسنتی اولمده فوی بو قدر
بوزسکن **التنجی باب ورم جگر که زخمه دن یا صدمه دن دافع اولمکن** **بشینی**
 طوفوشمندن یا خود اولمندن عارض اولان جگر شیشلدر و فار سیده آتاسکن
 از زنده دیا جقا جاقیدن درم و از بچیم انوای نومور سیر اونیوس اونیوس
 دیونا نیر اونیوس درم و روملر دیونا نیر اونیوس اونیوس اونیوس
 بگونوس درم بو متوله زخمیدن و یا خود صدمه دن جگر بر درم عارض اولم اولور
 یا خود برفت ایدر شوب ورم نوقه ایدر انا کاهن اولور که سینه کو کلر نینه
 بر کوک برندن ایدر بیور و یا برندن قانغید و غنقه صکره شربله سینه بر درم ظهور
 کلور ایلک بلنسی و علماچی بودر که این طوخ و طونه لر و سینه طوخ و لوب
 رقالا ریب و کندوبی طوخوب ایلک دوندره لر یا بینه دروب و ص زانی اولور
 انا درم اولمده **علاج** بود که اول ضد اید لر و رادع شربلر ویره لر و رادع
 شاد لر که کجی با بده ذکر اولمش ایلک ایلک اید لر و اکثر قینی اید و یا اسهال اید

فان كلورسه قابض دارو در آرنق استغال ایدر دبو باده بزر قطونا ایدر طین مخنوم
 وکل باغی فیدور واکر جارت غالب وکل اسب بر مشقال راوند و بر مشقال قوه خیارین
 مطبوخ اوزوم شرا بنده اختیار اتمز اسب ماو العسل ایدر دیره له **نابت باقره قول**
 اوزوم راوند چینی قوه هر بر بندن ابکی در صم با خود بر در هم راوند اول اوج کونز و کین
 اوزوم شرا بنده دیره له **وصفت دارو درم** ابتدا سنده تا فیدور راوند چینی و
 کلنار دوم الاضون و شب جان بر ابر اول شترتی بر مشقال در ایلچی صوابه و بر دپ
 درم زایل ایدر و قان کلکی دنی منع ایدر دبو باده **وص دارو در آرنق** فیظالیون
 اوان در هم لک مغسول بر با در هم راوند دورت در هم زخون اوج در هم
 خاشا دورت در هم سیاه نخود بیدر در هم کلار بنی اوان در هم مویس با مقدار اول
 بر مناسب باغده حل ایدر و دارو در لیب ایدر در هم قرحصل ایدر له بر شترتی اوج
 در هم در **ابوعلی سینا قول** اوزوم راوند چینی و کلار بنی ایدر صفت الاس مخلوط اوله خجوه اوله
 دارو در کل التفیدور و عنت آرنده که جارت اکک و درم ساکن اوله راوند و کل
 و لک مغسول در نیمه دو کلمه و قرحصل ایدر له یعنی زناده در **وصفا و که عود** در زخون و
 قب الزهره و محطکین و شخ عسل و سوس یا خنن اوله فیدور در صفا ایدر له
بوزکشا بدینی باب جکر ده بارد درم بیانشده
 جکر صوق درم بیدر فارسیده آتاس سر وید جکر درم و افز بخید انوائی
 نو نور فر محمد رس بقورس درم و درم و یونانیدر اونتوس اسس خروس
 نو ایا نوس درم جکر ده بارد درم اولم بارد سور الزنج علامت بیدر که مخنده ذکر
 اولمشدر و بونک **علاج** دنی جکر سده سی علاجه فیدور مثلا اول ابارج
 بنغرا و غادبتون و مطبوخ هکلیله ایدر بو تر نیب اوزوم استوخ که کمر که مثلا اول کونک
 مطبوخ به کمر که مطبوخ خن اول ابارج بنغرا بر در هم و غار بنون بر در هم
 اور جت ایدر بکچ او بقو و نشده بیدر و صبا مطبوخ ایدر **صفت مطبوخ**
 سیاه هکلیله و کلین هر بر بندن اول در هم کمر نس در از بنانه کو کلین هر بر بندن اول
 در هم غانت درت در هم آفتابش در هم کثوت تنجی اوج در هم انسون
 ابکی در هم سفایج نیم کفته بش در هم راوند بارم در هم جکر و کشر اوزوم
 بکری در هم اوله طنج ایدر و سوزد بکری در هم ترکیب و او تو در هم
 فاند قویوب و سوزد بکری در هم قدر ایدر له دبو باده **وص** انسون و کرس
 تنجی و ناخواه و آفتابش هر بر بندن اوج در هم قوه و لک مغسول هر بر بندن اول
 در هم راوند و مصطلی و سبیل هر بر بندن بر در هم و نصف و غانت عصاره سب

در زخون هر بر بندن بر در هم اوله عادت اوزوم بنده ایدر بو غور و پ قرحصل ایدر له
 بونک مقدار استغال بر در هم کلین بر مشقال و ارنجه درم و اکثر درم محمد پ جاننده اسب
 آبی و طنلو با دم با خیده مار الاصول و بیره له و اکثر درم مغفوده اسب بیدر باغی ایدر
 آفتابش مطبوخین دیره له که طنجی بو شاد درم و باقی علاجه بر شتر بندن و صفا
 لردن بار در سور الزنج با بنده اولان لردن بونک موافق و مناسب اولان و بیره له
بوزکشا بدینی باب طحان و مراره اقوالی با سود الزنج
وضعی و درمی بیانشده در
 طلق بوزخون فیدور و وضعی دور میدر فارسیده ریج سبز درم و افز بخید
 انوائی دل بی بی سبیل ق قلب درم و درم و یونانیدر بر ایلچی اسس که غلو و س
 کس بی دوس درم طلق وید کلین سنده انانده دل کبی اوزون و معده به فیدور
 وصول جانندن سودایی جنب ایدر و سودا و صواد در دپ ایدر در مراره
 وید کلین که فارسیده زهره و ترکیج اود درم بر کیم ایدر کلین علاص و معده جاننگ
 اننده اصلشدر و مراره کک فزین فسط ایتنی و فضا صواد جنب انگور و طلق
 اسب انانده غایت منفعلو و کمر کلواند ایدر و سودا کک دنی خایسی و کلین
 طلعت رقی طلق تندرست ادر ادم تندرست اولور و طلق و اجده جکر فیدور
 و سودا وید کلین سنده بر نوبی قان نور سیدر که و بیکه در دنی انوم درم یعنی طلق
 اول در دپس قاندا ایدر و کندی جکر و طلعنی و مزاجینی قان مزاجین و طلعون
 در در و پ و کندی غذا اسس التوب طلعینی کشی ایدر و در بار کندی الودعی
 خدان کیر و بر مقدار بنی معده به کوندر و بیجا بیدر که انگ کشی لکنن
 معده دن طعام اشتها سی حاصل اولور و دنی سودا معتدل اولوب و انداز سید
 اوله جله بدنگ بینا بیدر دبو و بهله که اندام قوت و کمر کلره بک لک و بک و
 امدن صور لوج و شغل لوج سودا انزان سیدر و اکثر اوله اولور و بو حال لک
 ضرت اولم لارم کلور و سودا افراطنن جوقا مفر علقن نوله ایدر مثلا قوت
 جاذبه و عا که و حاضمه و دافعه و ادر و بونک سودا کک احد النون قوی و تندرست
 اولوب و افراط سودا دن بونده ضعف طاری اولور یعنی قوی اربعه دن هر بنی
 سی نه مخالف کلور اول قویان ضعیف ایدر و سود الزنج حار و بار و
 یا هر درم و با قوه و راحت عارض اولور و قوی اربعه دن مثلا جاذبه ضعیف
 اوله قانک در دپسین کندی جکر مد کون انانده ایدر اولان جز قانک بله منقسم
 اوله و خنن بهی اسود و کلف کبیر و بوزر نیکی اول سیاه میل ایدر و افز لردن

سایه سیاه شکل ایدر و اکثر سودا مزاج حار است و چکر دینی خصوصاً عار اور بوالی و ادرت
اید تقسیم برنده جذام نوتد ایدر و عفت جذام بالکر فار ابله و کلدر سس اینی و غیره
احوال دینی و ادرت مکنده تفصیل ایدر و اکثر قوای اربعه دن هاضمه ضعیف ایدر شور
طلعه سودا ادرت اوله مدد غدن کند و طمعندن و دویوب اکش لکی ایدر معده به
دینی خصه ویر مکه که معده به اشتها بی طعام کمتر و اما عفت و حرقتی از اطله اولور
درم نوتد ایدر و اکثر اسفله اینر سس بوا سیر و دویوب دوا اسفله عقیق که بالدر بوغون
اولور بر عفت و انکدن بری عارض اولور و سودا مزاج دینی عار اولور سس لانه ایکی
سند دنا خالی کلدر که ماید و نر معده به و ادرت با خود بغیر سفید انیوب رقتی معده نایفود
امعایله معده اسهال بری با خود و تمه و امعایله ایدر و اکثر دماغه جفارسه مایله قویلیا
انواعی عارض ایدر و اکثر قوای اربعه دن ماسکه ضعیف طاری اولمش ایسه سودا
و ادرت ادرت هضم اولدن طشره جفارسه با خود که معده به کلور کواکل بولانوب و سودا
تیمی سز ظاهر اولوب و اکثر بوسه انر سس سودا اسهال نوتد اولور بود جمله هر
قتی اندامه و ادرت سودا بی عمل نوتد ایدر و اکثر قوای اربعه دن دافعه به ضعف
ایدر شور سس زاید اولان سودا بی دغ ایدر مدد کندن یعنی ایدر مدد غدن سس درم نوتد
ایدر و کبدرک بیوک اولوب سودا بی جی عارض اولور و معده به سودا کیم
مدد کندن دینی اشتها بی طعام ناقص با خود باطل اولور و کاهن اولور که سودا بی ام افکن
نوتد و عارض سودا بی غذا از اطنندن دینی حاصل اولور اما طلق ضعیف کاهن جوانی
دینی اولور و اکثر مزاج طاق ماردور و اما نیه انده بر مفید غریزین حرارت و ادرت
در طوبت اصلبسی دینی و ادرت و نیز قوای اربعه نکت فعلی ذکر اولان و در طوبت ایدر
اولور و ادرت جی قوای اربعه دن بر نیه خلی کلر طلا عتک و سودا نکت اعتدالین
تغییر ایدر و بلی حدت و عیجی و بر و کاهن جکر دن که طمان قد موقان و باضوا
که سودا مزاج حار دن اوله لانه جکره سودا فطنتک حدت اولور سس اندن بر درم
نوتد ایدر و اندامه کلوب و ایدر و الحاصل طمان عتکده قوای اربعه سندن مثلاً
جاذبه ضعیف اولور سس و باضوا دال ایدر ادرت و طلق بر نیه دیر نکت دانه بنوب
و باضوا یوقوش و انشس یورمک نافدر و قان جفارسیوب یعنی قویون جی
طمانی ادرت نیه اکثر انشس ایدر و اکثر انشس سس بوسوز ایدر معن ایدر و قومی جاذبه به قوت
دیر و وضادله و طمان دینی منفید اولور و بونلردن ماعد ابونکت عدا جری بر قان عدا جری
کبدر اول باب نظر ایدر سس و اکثر قوای اربعه دن ماسکه به ضعف طاری اولمش ایسه
اول علاجی قتی و اسهال سودا ایدر کبدر بونلرک غیر علا جری دینی معده علا جری

کبدر که نظر ایدر سر انده اولان عتک علاجی نیه ایسه طمان دینی ایدر ایدر و اکثر قوای
ایسه دن هاضمه به ضعف ایدر سس کوره معده اشتها بی سس در و بغیر بده ذکر ایدر
ادره خلط سودا دن و حاطو صغاردن معده اشتها غالب اولوب جوع الخلب
کبدر ظهور انشس ایسه بنه معده با بند جوع الخلب تفصیل اولمش سس معده ده جوع الخلب
علاجی طلب ایدر سس و اکثر قوای اربعه دن دافعه ضعیف ایدر انشس ایسه نکت علاجی دینی
غلبدر درم با بی بونلرک ماسکه ذکر اولور و معلوم اوله که درم طلعه اول
حار و درم قتی از دافعه اولور اکثر نیا انده درم دموی دوشتر و صفراوی و بلی بارد اولور
انده حار درم جوقی قلماز و صلب دینی اولماز و نیز اطلق سودا ایدر و درم این نانه
اولور و ماده سس غلیظ دافع اولور و ادرت و بعضی اولور که اندن بیوک طمان کلور
دیده ایتمی سس ماسکه جکر و عتک ایدر طمانی اولان کشته یعنی مطحور سودا بی اسهال دافع
اولور سس علامت خیردر و نیز ایدر که عتک ماده سس تحمیل بود و لکن اسهال
از اطله اوله و عتک دیر و ادرت و مزمن اوله قوت اولور که زنی الامعا و استسقا
نوتد اولوب هلاکت اوله و نیز مزاج بارد اولوب حرارت غریزین قانر و بوقاط
نولی ادرت هر گاه که مطحورک اشتها بی باطل اولوب دانن قزل قان کیده و انده
دینی و جوعه کیم بر و نیز دافع اوله خصوصاً آن اوله غالباً ایکنی با ادرت کون هلاکت
اولور و مطحورک فاردره سس غلیظ در خلط اولمش کبدر و ایدر تغلی در سوب
بر اننده کور بنه دینی کبدر عتک پاک اولمش دلالت ایدر و اکثر مطحورک جی سس
اولوب و طوکش قان کوره سس طلق درم زایل اولمش ناید و کاهن اولور که طمان
در مشک جوانی اعانله در خصوصاً صول طرفدن دافع اوله و کاهن اولور که قوای
نوتد صلب درم ایدر اما طنجی دشوار اولور اما خلیل قیون ایدر و نیز ماده قتی
غلیظ اولمش کوستر و کاه اولور که درم انتقال جوانی ایدر و درم جکره رجوع ایدر
اما جکر دن طلعه بو طریقه کلان درم اسلدر و طمانک جمله **علائق** اولور که جمله
طلق در ملب آخر نکل و بر و جعله صول طرفدن اولور که نابون جیره جفارس و ورمده نشس
چکک مضاعف اولور و طمانک درم سس ایدر اولور و بر ایدر دینی کورمک
قالبدر و طمان در مشک صاحبی بقایده ذکر ایدر و ادرت برین اولور و دینی دینی
اولور و نیز طمانی نکت در دس بین کبدر و کاه اولور که مطحورک دینی و ایتمی
دینی دینی حرارت اولور و نیز اطلانک نم معده ایدر مشارکتی و ادرت و سئون سزدر در
که اندن سودا نم معده به کلور دیش ایدر و اشتها بی طعام ایدر دیش اول بوتارک
سسی ایدر نم معده بارد اولوب و حرارت اطرافه جکر و بوردن و قوای اطرافه دینی عضبان

ضم انگه و بطن و صفت الحضا و فتقلا انواجی یک دیا خدی طلا انگه و ضاده فتم انگه
 وز غوان یک و دامک مجنون یک و صناد انگه و سینه کوبن صل ایله مجنون ابوب یک
 و شیطیح اوینی کند و ده کوزمک باغماسته نافدر . دانشان بولین ایچک و سادج
 هندی یک سرب یک و سنجی شراب دیا خود کچین ایله ایچک و صناد انگه و همین
 امر اسکی طلاقی اوز باریه در جگر سینه فتم نافدر . و مویا ننگه بر فراطن کیره پیراخی
 عصاره سب ایله اوزب ایچک و کچین ایله صرمانی یک و شلغم یک که ایچنه
 خول و سرکه و عدل قویه سر . و تور شیش سینی دینی یک و قوت جگری قور و سندان
 بر شقایب کچین ایله ایچک نافدر . و اهلبلج اسود . دکابلی .
 یک . و ایچک . و صناد انگه . و لکه معقدور . . .

**بوز طغی پنجی باب اراض جگر دن بیرقان انواجی و
 احوالی و مخلوط استنشاقی بی نشنده در**

صاریمون و دستوب . داکه استنشاق کلور من و سود انترج حاصل اولمندر
 فارسیده زیر در سر . و انترخیله انواجی مور بوس رجبوس . و اختر دس
 اباتس در سر . و در مده دیونا یله اختر دس ابا شتوس در سر صارد لوق ووشمک
 برج نوع اولور . بونی کلیت ایله اکلما مع لاندور . بیرقان صارد لغه در بر بهره
 لوتنگ . و کوزک و جمله بدن لوتنگ تغییر برکه دیرقان برج نوع اولور . مثلا صارد
 یاره قاننگ سبب اکثر جگر دن دمر دون اولور . و سباه بیرقانک سبب
 اکثر طغدن اولور و جگر دن دینی اولور . و صارد و بیرقان لوتنگ سبب ننگ بری
 اولور که جگر دن لوتنگ ایله نوزمندن صوا حد دن زیاده ادمش اولور . و ایکنجی اولور که
 مثلا صوا جگر دن و اودون لازم اولدوخی قدر طشره جقمیا بین از جقه . و اوچینجی
 اولور که خار مزلدن محرفه و حتی سرده زایل صوا لوتنگ ایله و بودنی بش نوزدر
 بری خار سوء المزاجی که جگر طمرنده که فاندل انون کچر داندامله ابر شور .
 جمله صوابی اولوب جمله بدن لوینن دوندردب صارد ایدر . ایکنجی اکثر صوا لوتنگ
 ایله اطعمه و اشربه دن جون استعمال اتمش اولور . اوچینجی قلم بدن فراچی خار
 اولوب و جمله بدن طمر لرنده اولان قان دخی اول سبب خار صوابی اولوب بدنه
 منتقم اولور . و در دینی ماس نعلنه و صواد دینی خلیل ایله دفع اولوب بیرنده قان
 بونوع بیرقان علقی اکثر قنشه نعلنده و شمالی بلتر جوق اسد کئی وقت واضح
 اولمندر . زیرا ماس باغشور و صیف و قنشه و جنوبی بلتر اسد کئی ایامده
 دوق ایله خلیل بولوب دفع اولور ایله انا قنشه اولور . و دیشینجی اولور که

بر زهر لو حیوان امردوب و انگه زهری برن فانیل اسپر و صوا اولور . و اولو نوع
 که صوا جگر دن و اودون لازم اولدوخی قدر جقه سوب بلکی از جقه دیمش ایچک اولور
 دخی ایکی نوعدر . بری سده در دسته دخی ایکیون خالی دکدر . با اول منفذده
 واضح اولور که صوا جگر دن اوده کلور ابوی یا خود صوا جگر سینه صواب تا بر اولور دفع
 اولور ایله که بو اوده جگر ما بنده در . صوا اول سبب جگرده قانلوب و قان مخلوط
 اولوب جمله بدنه بر اکنده اولور ابوی بونوزده بر اکثر اولور ایله بونوزده بننده اولان منفذده
 واضح اولور . صوا کیرد و دستوب جگره جقار . و جمله بدنه بو حال ایله بر اکنده اولوب
 بیرقان لوتنگ ایدر . و ایکنجی نوعی در مده که بیرقانک ورمون لوتنگ دخی بونوزده در که ایکی
 منفذ که ذکر اولمندی ورم سبب ایله طولور . و صوا جگر دن قان لارم کلور . و قان
 ایله جمله بدنه منتقم اولور . دکاه اولور که بار اسود انترج سبب ایله اولور ذکر
 اولان منتقمه منقبض اولوب صوا دفع اولوب جگرده قانلور . و معلوم اولور که
 هرگاه سده سبب واضح اولوب دادول سبب صوا جگرده قان جگر دخی خار اولوب
 و صوا لوتنگ دخی زیاده لوتنگ ایدر . دکاه اولور که جگر خار اولمکنک سبب که صوا
 انده قان سبب ایله اودون دخی اولور بودنی اوج نوزدر . بری قوت جائز سبب
 و سود المزاجی انواع عددن بر نوع سبب ایله ضعیف اولوب صوابی جگر دن کندور
 چک که کبرک ایله جکه فر . خصوصاً که جگر دخی قوت واضح سبب ضعیف اولور . ایکنجی
 اولور که اودک قوت جائز سبب سبب فقط اولوب سبب جذب ایله میده . و اوچینجی
 اولور که اودون جوق صوابی اولوب و منتقمه اغزی که انون صوا انوزده کلور ایله
 منطبق اولور بوسبب ایله و بونوزده در مننه طونه بوندن ایکی علت لوتنگ ایدر . بری
 قولنج و بری بیرقاندر . و انا بر بیرقان که بران طریقیله اولور دخی ایکی نوزدر . بری اولور
 ماده طنج اولوب و طبیعت الکاستوبی اولوب و این ظاهر برنه از ایله ایله بیرقان اولور
 اکثر بران کونلر نه ایو کونده اولور . و ایکنجی اولور که طبیعت ضعیف اولوب . و مرض ماده
 سبب جوق اولمندی طبیعت ادر زینه مستولی اولوب . بی وقت طشره جقه که بران کونلر نه
 بر انز کونده اولور **بقاوا** در که مزاج صوابی بیرقان و صاحب کیده نوزدنی و جکانت به
 حتی و ظاهر بیرقان فی ایوم السابع و التاسع و انترج حشره و نالک خیر ان لم یحس
 اشتر سونق الایمن قان جا نوزدنی . امده بیرقان صاحبک جگر صلب
 اولور بر انزدر . و هرگاه که خار جتی طله ویدینی و با طقور بی دیا اولور در دخی کوبی بیرقان
 ظهور کلوب . و انگه شر اسیف ایمن قن اولمیه سلامت امیر و ارزور . انا
 شر اسیف قن لوزده ایو دکدر **ثابت** قوی اولور هر قان ظهوره کلبیس

که ضلوعی کرده بدین کونون مقدم بر او در مکر صحیح پوشانود. اینک امتداد اولور در قانا
 و ضلوع صغیر بود که علاج اولمز علت صاحبی مناجان ابله هلاک ادمتونا خوف
 اولمز در بونون صکره بر قانک انوائی علی الترتیب ذکر ایدرز که ارتقی سب و علمات
 علاج لارندر **بوز طقن اوجینی باب صاری بر قانک چاک**
و چاک طم لرنیک و ارتقیدن ستون اولور آینی بیستان ایدرز
 صاری بر قاندر که چکر و طم لری ارتقیدن عارض اولور. فارسیده از بره و زرد اذکر
 میت چکر و دکما در سر. و از جلیله اختر و سن اقس قابل و پناه و نادم بغورس در سر.
 در دم دیونانیلر اختر و سن اقس شرمونوس تون قله دن تو ایپانوس در سر. معلوم
 اولکه چکر ارتقیدن و چکر طم لرنیک و ارتقیدن متولد اولان صاری بر قان **علمای مندر**
 صحت ده بدن و عطش و از غنچه جلیله و طعام اشتها سینه ناقص یا باطل و بول
 و کوبکی و نگیس و بر از دینی انکلو اولمقدر. و کاهن می سرداغ اولی سبقتی ایا شهادت
 ایدر. و اگر عارضه و اشربه بر از اطنون ایدر روزگار مدت ابله ظاهر اولور.
 اما زهر بوجوانان در دغذون ظاهر اولان بر قان سر عتده ظاهر اولور. و بر قانک **علمای**
 طنلو انار صوری و شربتی و کاسینی و قنق و قار بوز صوری و سکنجین ایدر
 یا جلاب ایدر و کشکا بلر که اچنده کاسینی تخم طنج اولمش اوله. و ایدر هر بره سینه که شکر
 ایدر اوله صودقن ایلک. و اگر بونر کفایت انزسه کافور قرصی و انزبارس قرصی
 که فارسور لمر اچده ذکر اولمقدر. اول فرصدون نافع در **سکنجین بزروری**
 یا ش کاسینی او تودر در هم کاسینی تخم اوان در هم و کاسینی کوکی اوان در هم
 انستین بیدر در هم غافق دینی بیدر در هم و او تودر جینی اوج در هم سر که بوز
 در هم اوله. بر کجه اصلا دوب بنده شکر ایدر قوام کتوره سر. و اگر طبع باسی
 طنج تر هندی و بنفشه و سیاه ارک و جبار شنه ایدر یوشاده سر **دعوا اولکه**
 کل دکافور و کلابدن ایدر بچکر اوسته قوی سر. و دینی خرفه پیرانی. و خطی و ایدر
 او تودر و طحلب دکلا و صندل دکلابدن و ازده جن کافور ایدر صفا ایدر سر. و طحلبی نیت
 انغاف ایدر سر که و مارل پیرانی و شکر دیاش کشنر ایدر و ایدر و کاسینی سر
 و او غلافی اتنر و بچیدن انزده سر. و غوره صوری ایدر. مصوصلم و جبار
 بادرک ابی سر که ایدر و مارل ایدر یک نامقدر. **س. س. س.**
بوز طقن اوجینی باب صاری بر قانک جوق عارضه
و شربیدن صفا قنق اوله انکث سب بنده در
 جوق عارضه و شربیدن صفا قنق ایدر بچکر. انون حاصل اولان بر قاندر

فارسیده زبره و زرد که از صوابیدن و نوشیدن کرم فزون در سر. و از جلیله انوائی افروز
 بلیوز زابی بنیر اینو تو فالیدوس بنی نوس در سر. و در دم دیونانیلر اختر و سن اقس شرمونوس
 فوس اچو غرس ترش یغوش در سر. معلوم اوله که چکر و ارنی عارضه و شرب
 از اطنون صغیر ایدر بچکر. انون دینی عارضه و صوابی برضه و افغ اولور. اما سده ایدر
 اولمز بر قان صغیر اولور. و سده دن اولان بر قانک علمای بونلردن حکم مستق
 بر بابده استنفا سید زکر ایدرز. و حالا سده سز بر قانک علمای بونلردن حکم مستق
 ایدر از اطنون عارضه و شربیدن نوتد ایدر صغیر اولان عارضه اولان بر قانک **علمای**
 کولکل دینی و قینی صفا ایدر اولور. و از غنچه جلیله اوله و قار دره اهر و غلیظ و هر بار که بول
 سواده مایله اوله صوابیدر بونک **علمای** اکثر صفا ایدر بون اولور دینی نیش ایدر. اول
 اولمقدر و ضد اولنوب و هم مهمل و اولور دیر مک کمر که ر. و صاع السن اولمقدر
 ضد اولنوب و اقتضا ایدر سب سبیلیدن دینی ضد اولنوب و کولکل اشق
 باینه که چکر و زبره و دینی نافع در. و دیونانیلر بعضی دن این طم لرنیک دینی ضد
 اولنه و بیشتر **سهل** تر هندی و سیاه ارک و بنفشه طنج اوله. و اگر جبار شنه
 دکاسینی کوکی صوبل و کشت تخم صوری و لیلاب صوری ایدر اوله. و عناب و سوسن
 کوکی دینی ضمه اولنه دینی صوابیدر. اما ماده غلیظ ایدر غاریتون و غافق. و
 شاهزاده رتاده ایدر بچکر اقتضا ایدر. ازده جن مدبر ستونیا و هندو طویله نیت اوله.
 و انکث ایدر استوخ اولنه. و کاهن اولور که لیلاب صوبل شکر ایدر و ازده جن ستونیا
 ایدر کفایت ایدر. و کشکا بلر کاسینی و کرفس در از ایدر کولکل ایدر طنج اولنه. و اگر
 تخم بوجینه هلیله سفونی ایدر عارضه ایدر لم **سفون هلیله** منشر هلیله
 اصغیر اولور در هم. طباشیر بر در هم. و مدبر ستونیا. هر بچکر. و انکث
 اوله. **س. س. س.** بوجله سینه. اوج شربت اولور. **س. س. س.**
بوز طقن اوجینی باب صاری بر قانک ایدر بر قانک چاک
قان عارضه و صوابیدن انکث سب بنده در
 صاری بر قان که بدن عارضه و ارتقیدن طم لرنیک اولان قان عارضه اوله.
 فارسیده زبره و زرد که از کرمیت بدن در کتله که صفا از ایدر نوتد کندر در سر. و از جلیله
 انوائی اختر و سن اقس شرمونوس قور پورس جنوس در سر.
 در دم دیونانیلر اختر و سن اقس شرمونوس قور پورس جنوس در سر.
 بونوع بر قانده **علمای** اولور که بدن عارضه اولور اولور و سوجو لردن که سب
 اولنوب. و بول و بر از رنکلو و طعام اشتها سینه ناقص یا باطل و عطش غالب

اولوب و جاييز و در كه من دني ظاهر اولد - و اكثر مزاج قين فار اولور - جهمه نكث صدار و لوق لوق
 سياهلغ ميل ايدور بونك **علاجي** اكثر عيني ماده و سنده اوليه - بونك مزاجي نين ميل انگه كركور
 بوندا اول اولان بايده ذكر اولمشدر - و هر بار رطوبت زنايه ايديجي سنده نرايله علاج اولنه
 و كشكايي ايجنده نيك طبع اولنوب و سبق و كرفس و قار بوز صوملر كيبلمر نافعدر - و بذر
 قتلونا معا بلر ك جملله در مائين ايله ديره لر - و شراب زمانين و اكثر مائنده اشتر به بر و مائلم
 و انزنده اوتور من و طشره چقد قده بنفشه و نيلوفر يا غلر سورنگ ايله و اري دفع ايدور -
 و اكثر استواغ لازم اولور - انده ماده قش اولنه - بوندا افدم ذكر اولنا
 بايده كره انكه ذكر اولمشدر - انله ايله استواغله - لازمور - . . .
بوز طوق در دنجي باب شول بر قانكه مقله بدن مابني شدود
اولوب نوتله ايره دمندن و فادندن دني نوتله ايره انكث بيستنده
 جمله كوده و بچو بير لر قبانوب عارض اولان صار لغدره و فادندن دني اولور
 فارسيده زيريه كه ازبش كوزكاه در زتلوايه در لر - و از بيلم انواع افتر و س
 انس ابوستر جيون نوجوس قور قورس ات افتر سجا جتوس
 در لر - و در مملد يونانيلر افتر و س ابو افتر اچيوس اولونوشو مائوش كه ابولس
 نيوشوس در لر - بونوع بيرقان جاييز در كه بولنده و سولنده كودن در بيشك
 او زرينه كره زبنار قونوب سرد و منند اوله - و يا بدن در بيلر ايرير اولوب
 نازك اوليه و ساد اوله - و معلوم اوله كه بدن منند لر و بدن قلم نيك
 و بيلر بار فصلنده بش الت اتي اجيلور - و قش فصلنده و شمالي ملر ائسده
 سرد اولور - و ياز فصلنده ظاهر در كه هر قين صوبله لر منند اچي اولنده
 عوق ايله ن حال طشره كلور - بونوع بيرقانك **علاجي** لطيف غذا لر و اشتر
 لر - و مائله و بدن مائله اود من و انزنده اوتور من و طشره چقد قده لطيف
 يا غلر ايله تخليل ايديجي دار و لر نافعدر - و انزايي كيبك و كوز اولنر ايله او و ب
 و بدن جلدن نازك ايلك كه ليمون و ليمون قابوقلر ايله بويه لر - و اكثر ماده
 و ارايه و رنه بين يقارن بايده ذكر اولمشدر - اول علاج ايله طبعي اصلاح
 ايره لر - و بونوع بيرقانك سبب سهل اولنده جمله دن اسهلدر - و ديون ماشوق
 باب يازوب ذكر ايلكدن مراد بود كه بونوع بيرقان اول بر نوع بيرقان قناس
 لقبه لر سده لر و استغفار لر كبي اوله - و او زون اوزاق علاج لازم قناس
 ايله لر و غم دن و دن بيرقان عارض اولغ سبب اولدر كه بر موشن خبر ديا فود
 بر اولماز ايشن كه جابه سبب اوده يا فود باش خون با بدن و جس احتمالي

كبلردن اولان غم دن و فادندن بود كه و جگزه نائير ايدون آتش سبب اولور - و اكثر بود كه نائير ايدور
 و انزنده بجا و قن عارض اولور - و جگزه نائير ايدون عارض اولور - انون صار و لوق و صوا عفا من
 في الحال بهره به و دهنه چغار - مثلا بر كشي به بر مخوف سوز سويليه اولن عيب ايله سنده صوت
 عارض اولور - و البته صونك نيكه سبب اولن استر كه اولن حاله به نغسبم ايره - بو
 مندر استنده دن دني كايي جني كيبلمر فادتن اولور **علاج** اولور كه غم دن و قش زالك انگه
 انه سبحانه و نعال دن جل شانه عنايت ايدوب و نوكل اولنده اولوب و اخرت قورضو ايا
 ياد انگه دنيا ف دن لر ين ترك انگه فصد ايره لر - و كيش فادتن ايله عقت
 حاجي انون بلك كرك - و قلبه قوت و بير غذا و اشتر به و موق و مكيف بخونم و مكال
 صحبه و و اعظم مبله و و اروب كاه اخرت فوني دكاه لطف صق دوزي ايله دنيا فادتن
 بلجندن ايره اول صحبه به بجا عارض اولور - قين نافعدر شكيا اولور - زيرا بدهنده
 اولان اعلالي اولان حارات كه حارات غر نير در لر - الكابو سبيلر كه حارات غر نير خار جودن
 مستوي اولنده آتش قش قلب جمع اولوب بجا و دعه عارض ايدور - بونك احوال تفصيلدر
 خصوصا شول كنه لر كه راز اول اشكاره ايديجي اومتولر بجا و دعه سبب اوزاج اولنده شكيا
 بولور - اما بونده بده و قلبه دني قوت و بير نك شطره . . .

بوز طوق ايشنجي باب بير قانكه جگزه لر سبب اولن اولنك بيستنده

جگزه سده لر عارض اولان بير قاندر - فارسيده زيريه و كره از سده و جگزه در لر -
 و از بيلم انواع افتر و س ابوستر جيون ابا سن در لر - و در مملد يونانيلر افتر و س افتر افتر
 فسوس تو ايبانوس در لر - جگزه سده اولان بيرقان تفصيل كتور - اجمالي بودر كه
 بر قان سبب اولان جگزه سده سبب اوج بوع اولور - بر بوع اولدر كه - مثلا جگزه سده سبب
 جگزه بيلمده و انون سول ملر لر اوله كه هر سنده انون بر اكنده اولور - بوايك سده بر قانده
 در - و ايكين سده شون منغذه اوله كه صوا اول بولون اوده كلور - و اوجني
 اولدر كه سده شون منغذه دوشه كه اول بولون صوا بونسه كلور **علاجي** اكثر
 سده و كل ديكر ايله انكث علامتي يقارن بايده طلق احوالي باينه جمله علامت
 تفصيل اولمشدر - اكثر نظر اولنه - و علاج دني اول نوحه در - اما شون سده كه
 اول منغذه واقع اوله كه جگزه ايله اود بيشنده و ركه صوا اول يون ايله اوده كلور و شون بونك
 انكث علامت لر - اولدر كه صوا بيرقان ظهور ايره - و جگزه بيشنده اولوب ايدوب
 و بر از صوا اولوب و خاضه بون صوندن حمرة و سواده ميل ايره و صوا قش ايره و بوبابه
 بول هر نه و كلور نيكس اولور - بيدر - و جگزه قوننه و لالت ايدور - و صوا بونده نشاندور
 و شون سده كه اول منغذه كه اول انون بونسه صوا اول بولون كلور و شون ايدكث

آشک و فی علمای اذن بر از اقی ادنور عبده صار و ادنور ویرقان تر ظهوره کلور و طبع بایس
 ادنور و اکثر قویج نونه ایدر بونله **علاج** کلی سده دید و کمره علاج لیر صباغ یا شس از ایزانه
 و کرفس و طوق ادن صولندنا هر بر نزن بکری بش در هم قینا دوپ و سوزوب و اوج
 در هم بادم یابی و ایکی در هم فستق یابی قانوب ویره لمر و افشام هر در هم ترب تخم
 و ایکی در هم قان و جگر دکنی ایچی و بر در هم اینسون و بارم در هم طوق ادن و تخم دیارم
 کرفس تخم و ادن بش در هم عدس کچین ایلد ویره لمر و بو علقده قن ایدر مک قن
 مستغلو در که قن قون ایلد سده آفتوب و ماده قویبار و اکثر قن ایلد ویره لمر ایکی در هم
 صرمشق تخم و دو کوب و کچین ایلد و ایچی صو ایلد قن ایدر لمر و بر شیا و شس
 طنج ایدر پ صونین کچین ایلد ویر مک بو علقه نافعدر و درت در هم
 بر سبا و شس اینسون طنجندن ویر مک و فی منیدور و ایکی در هم طوز ویره
 دسه کاسین مارولی ایلد پری کون یک دنی نافعدر و جگر بویوب پاک ایدر
 و غوثینی انور و ایتی در هم جکندر پیرانی قوروسینی دو کوب مار الس ایلد
 یا فود کچین ایلد ویره لمر لمر لمر و بر در هم فود و رودان میرده
 صار و سیده ویره لمر لمر لمر لمر و بر در هم سنجی و اسکی شراب ایلد
 ویر مک نافعدر و بو علقده حریف قن ایدر کبی ادنور مک و کبی ایلد ایچ اندام
 گاه جگلوب دکان سیرینه و ار منله سده لمر نینه نفع ویره لمر و یکر می در هم ترب
 صونین اوز بش در هم شراب ایلد یا فود کچین ایلد ویره لمر اما اول
 آیزنا ایچنده انور و پ بعد علاج نه ایسه ویر مک کمر که صار و لوج زایل
 ادنور و بو با بدنه تمامه کیر مک و ایزنه اجلاس ایدر مک نافعدر ویره لمر
 که شرتیلر و علاجلر که ویره لمر باری جمده یا خود ایزنه کیر دکان حکره ویر مک
 صوابدر و شش سده که جگر ایلد او ما بننده اولان منفذ و اوله دیش ایکی
 انک علاجی بوانه دکنین ذکر ایلد و کمر علاجلر دنی موافقدر و اندن ماعد افشتم
 و صولر و اوند کچین بزر و ایلد نافعدر و اینسون و صولر دنی کچین
 سده ایلد منیدور **رض اینسون** اینسون اوج در هم افشتم و آسارون
 و کرفس و طوق ادن تخم لیر و مصطلک و سبیل دانی بادم هر بر نزن بر در هم
 خانت اوج در هم صبر بش در هم عاریقون در هم اوله جمله و دو کوب و
 افشتمین طنجی ایلد بو غور و پ فصل ایلد لمر بونک مقدار اسمال بر در هم
رض افشتمین در اوند قن صولر دنی بجه کمره ذکر ایدر نافعدر و **مسهل** قن کلام
 اوله ایچ فیقرا افشتمین و عاریقون و سفاج ایلد دوزوب ویره لمر و

طعام و غذای کبره سرکه سندا و ترب پیر افشتم و الخلیل الملک و خطمی کوکی و کرب و طوری
 ادن و افشتمین و اینجهر و صبر و مر و ادن ایلد لمر که قنطاری یا سبیل یا غیلد اصلدوب جگر اوسته
 قوی لمر و ادن علاجلر که جگر صده سده سده و اقع افشتم انله نظر ایدر و اول علاجلر
 بو که موافق ادنور و اکثر شش سده که اود ایلد بوسق ما بننده و اقع او نور دیش ایکی
 انک **علاج** فتح ایچی حدتو صفت لمر و قوی مسهل کمر کمر **سهل قوی** هلیله اصف
 اوز بش در هم هلیله و سیاه بیدر در هم شس ایزه اوله در هم غانت و افشتمین
 هر بر نزن بش در هم قوی اوزوم بیدر در هم مصطلک و اینسون هر بر نزن اوج در هم
 سوسن کوکی و خطمی کوکی و ارزبانه کوکلر هر بر نزن بیدر در هم ترب بش در هم افشتمین
 بش در هم خبار شبنه اوله در هم سیاه ارک بکری و ایزنه نر هندی اوله
 بش در هم اوله بو جمله اوج صو ایلد قینا دوپ بر من قان و سوزو لمر بونک
 مقدار شرتی ایتی در هم انش در هم دکنین اومینه کورن جابزور و ایکی دنگ
 طوز ویره دنگ سنجی ایلد هر بش کونده بر بو سهلی بر دفنا سده ایلد ویره لمر
 و اندن حکره عاریقون بو سفوفله ویره لمر **سفوف** سیاه هلیله ایکی در هم طوز
 بر دنگ ایچ فیقرا ایچی در هم بو علاجلر ایلد تمام سده فتح ادنور و اکثر تمام فتح
 اوله دوه سدین هر کون انش در هم ویره لمر اما صار و هلیله ایلد ویر در هم
 افشتمین و یارم در هم اینسون و درت دنگ ایچ فیقرا ایلد اوله و غذا سن
 بلج و طرح کبیلر که سرکه ایلد بشش اوله و کرفس و یا رپوز و غنا ایلد اوله و کبره
 و ترب پیرانی صولر بزر و کچین ایلد نافعدر و اکثر بوشنه ایلد بر ایزنه
 و اقع ادنور س یار و شرتیلر و معضول دار و لمر ضم اوله و ادن منفذ که جگر ایلد
 او ما بننده در دیش ایکی انک سده لمر یا اوزار ایدر بی شرتیلر و اوزوم
 ایلد کمر کمر کشتوت صولر کبی دشون کچین ایلد که ایچنده کاسین تخم طنج
 افشتم اوله و ترب پیر انک صولر بی قینا دوپ و کرب تخم قان و تخم نغسه
 اوله بر مشقال تخم جمله دو کوب و بو صولر نه خلط ایلد لمر و طفا ملین ملا یملر
 و صولر اوله و بور جاق ادننون بش در هم ویره لمر و صویر نینه بیدر کچین ایلد
 شکر و ارزبانه یا بی ضم ایدر ویره لمر و صویر نینه بیدر کچین ایلد
 کاسین تخم صولر نر شردوب ویره لمر و ادن منفذ که سده
 ایلد لمر که اود و بوسق ما بننده در یومشاق صفت و معضول سهل کمر کمر
 مثلا هلیله و اصف و افشتمین و شس هیزه و نر هندی و خبار شبنه و کرفس
 کوکیله و دوزه لمر و طعام زهر باج و غوز ایلد و خود و اوزوم و اینجهر ایلد بشش اوله

و مزوره هر نوزه • کرفس طنج • اولمش اوله •
بوز طقان التنجی باب بر فائده جوانی اوله انک نشسته
 خسته لن جوانده صار ولوج واقع اولمقدر • فارسیده زبیره که بیماری دانه درسه •
 و از بخله انواعی اختر سن قمر تقوس درسه • و در مملو دیونا نمل اختر و سن افشس قمر سیوس
 نزنوس درسه • خسته لن لمرده خسته لوج بخارنده میرقان واقع اولور • بونوع بر فائده بر فائده
 علامتی اولمدر • لیکن طبیعت باردوم ویره لمر که تمام وضع ایدیه • و طبیعت باردوم اولور که هر بیضی
 ایزنه اجلاس ایدیه لمر که تمام زیاده اچیلده و سگنجین بزرگ ویره لمر که اچیلده کاسینی
 تنجی و کوکی و کثوت تنجی طنج اولمش اوله • و مفتی یا غلر سورن لمر • یا یونه و طوری اونی
 و سوس یا غلری کینی اوله • و اکثر بر امر جوان امش ایسه **انک علامتی** جگر سودا مزاج
 علامتیدر که از تنزه اوله • اول باب نظر ایدیه لمر • و فارطعا مملودن و شر ایلردن
 نوکد ایدن میرقان بابنه دینی نظر ایدوب **انک علامتی** بوکه نافقدر • • •
بوز طقان یدینی باب شول بر فائده زهر لو حیوانله اصره سنده
اوله انک بی سنده در • بر امر حیوانله اصره سندن عارضن
 اولان بر فائدر • فارسیده زبیره یوکه از کزیدینا جنبنده درسه • و از بخله
 انواعی اختر و سن افشس مور و تننا تورم درسه • و در مملو دیونا نمل اختر و سن
 بودس درسه • بر امر زهر لو حیوانله اصره مقلد عارض اولان میرقان اولور که
 زهر لری بر اکنده ایدوب • و چکر خار اولور و دهلی جگر دن درم ایدر • و میرقان
 ظهور ایدر بوک **علامتی** غایبی جاره بو قدر که همان با سلفقون • و یا
 اکلدن ضد امکله بر امر فانی بودک طرفه سندن دوندزه لمر • و پزدن کسله لمر
 و صار و هلیله مطبوضن ویردوب • و ماد الجینی دینی صار و هلیله ایدیه لمر • و اچیلدن
 سرطان طنج اولمش اوله • دکشکاب که انار صولری ایدیه نافقدر • و عین
 الشعلب و سال الحمل و کاسینی صولری و ضیار شبنه دینی نافقدر •
 و سگنجین و غوره صولری و شر ایلری دینی معین در • و اکثر حیوانک
 زهری زیاده تاثیر امش ایسه • باقی علامتیر زهر لو حیوانله علامته نظر ایدوب
 علاج ایدیه لمر • و اکثر جگره حرارت ویردوب • درم امش ایسه • جگر
 و رنک علامته شغول • اوله لمر • • •
بوز فصصه ل برقان سودیات و
 سیاه صار ولوج درسه • فارسیده زبیره و سیاه درسه • و از بخله
 انواعی اختر و سن بخو درسه • و در مملو دیونا نمل اختر و سن ملاس درسه •

سیاه بر فائمت واقع اولمش اکثر طلعدن اولور و جگر دن دینی اولور • و ایکسنگ مشاکینی
 ایدیه دینی اولور • و طلعدن واقع اولمش سبب ایکی نوعدر • برین شون منفذ
 سنده سیدر که طلق سودایی جگر دن اولور ایول ایدیه کندوبه جگر • و سبب ثانی صنف
 فوت و طلق عاجز لکیدر که جگر دن سودایی جگره مز و سودا جگر دن قابوب قائده •
 جمله بدنه بر اکنده ایدوب و جهره یونینی تغییر ایدوب سیاه ایدر • و صنف قونک
 دینی ایکی سنده سببدر که یا سود المزاج یا درم که انده توتده ایدیه و لانه درم ایسه •
 سود المزاجدن غایی اولماز • و بر سبب دینی بودر که جگر دن خار سود المزاج ایدوب
 و صواکته اول حاله کیدوب • و قان ایدیه انامله کیدوب سیاه میرقان ظاهر •
 اولور • بوک **علامتی** شول بر فائده طلعدن اولور • انده ادج علامت
 داردر برین جهره قینی سیاه اولور • و ایکسینی سبب بولی نیره و سیاه اولور •
 و بر از دینی سیاه لکه میل ایدر • و از جنجی طلق بر افشس اولور که جگر دن اگر ایشش
 اوله • بوک دینی ادج علامتی داردر • برین یون و بده قینی سیاه اوله •
 و صفت ایدیه مخلوط اوله • و ایکسینی یون سوادن صونه میل ایدیه مشکاکته کورن لمر
 قتل آتش کوزی کینی رنگت کورن لمر • و بر از دینی صفت ارجعی اولور • و از جنجی
 اولور که جگر دن بر افشس اوله • و طلق سلامت ایدیه اوله • و اکثر میرقان بو ایکسنگ
 مشاکینی ایدیه ایسه ایکسنگ دینی علامتی ذکر ایلدک بو ایکی علامتدن معلوم •
اولور علاج طلعدن اولان میرقان اسوده اول با سلفقون یا خول صول اللذن
 اسلم دن فصد اولنوب بده سهیل ویره لمر **سهیل** هلیله راصفراون بش
 درهم هلیله کاپلی بی درهم کرفس کوکی دیاش رازانه هر برندن بی درهم
 کبره و اسقلو فندربون هر برندن ایقی درهم خر بوق اسود ایکی درهم بس
 درت درهم اورزم بکری درهم سیاه اریک بکری عدد تره سندی • اولور
 درهم افیتمون بش درهم اوله عادت اولزه طنج ایدوب • بوک مقدار
 شربن ایلی درهمدر • بر درهم ایارج فبقا دیارم درهم غاریقون •
 و بر درهم مرتبه اوله بو سهیل بر بوق دفعه ویره لمر • بده مار الجین که افیتمون
 و سگنجین ایدیه استعمال ایدیه لمر • و بو علت ایچون اولان **سگنجین** رازانه
 داخدر کرفس کوکی هر برندن اولور درهم جوده و افیتمون دایشون و کبره قینی
 و اسقلو فندربون دینی کبره لمر که سنده بشمش اوله • و یوسر که ده سگنجین
 روزوب هر صباح بکری بش درهم بوندن رازانه صول ایدیه یا خود تریب
 پراخی صوایله ویره لمر • و ده سینی هلیله راصفراون دغاریقون • بوک

و برین لجه در هر که ماده جلد بدن سائل اولور و برین دخی طبل در هر که ماده سیمی ریح اولور و بو
 اوج نوع استغناک خابت بد اولان زقیدر و انتر ضیف اولان طبلدر و اولان اخف
 اولان طبلیدر و اخی اصل بو محله شرح اولان حار زقی در صوبه نده جون اولوب و بول
 بو اسدن طشره جقه مایوب د کبر و دو نوب فارن فضا سنده برینجه و جهله هم اولور و
 عیایدنر که هر گاه که صوبول بولندن کبر و دونه طمر لمر اغزنده کلور که اول محل کوبک بهلول برین
 منصلدر و طفل انافارنده غذا سن اور طمر لمر دن بولور و طغناک بولی انافارنده
 اول طمر اغز لمر نون چقارنا طغل طوغ غنی بویله در و اور ساعت نه دینا به طلوب اکثر
 کوبک باغندن و مقدم قبول ایدر کوبکدن طشره چقار و چونکه کوبک باغندن بولاشنه
 رجوع ایدوب مشانه دن کشمکه باشدر ایدوب خصوصه دخی هر گاه که بول و صوا اولی که
 مشانه دن کبر و رجوع ایدر اول ذکر ایدر مگر طمر لمر که فارن فضا سنده طوغ غنی ایدر در صولنده
 جمع اولور و نیزه اچک قوت دافه سین و با خود بو کرک قوت جا زده سین یا بو ایکسک
 ضعفندن و یا ورم دیا سنده سندن و یا سور المراجنون و یا آرز سبزن اول صولم چکرون
 دفع اولور و بو کرک جذب و بدون قبول ایدر مایوب اندام قوتی این مایبقردی دفع
 ایدوب فارن فضا سنده میل ایدر که استغناک زقی در هر و دکاه اولور که
 جون صولم اچوب چکرایم انک هضمده و دغنده عاجز اولوب این قبول اکثر و
 با خود لذت سنر و کولقبول اندوکی دا و کرندوکی صولم دن که برانتر کیفیت ایدر در عطش
 ساکن اولان و جگر دخی بهره لمر و بلکی استی صودن غیر دخی بول مایوب مراد دخی
 صوا این تازه لمر نه صوم جمع اولوب و اکثر طعام و شرابدن با لاده ذکر اولور و دخی
 اورزه ریح نوله ایدر در تفصیل اولور و دخی اورزه انک بمعندن استغناک
 طبل عارض اولور و اکثر تفصیل اولور و دخی اورزه انک بلغم اولور جمع اولور
 استغناک لجه اولور و بو خصوصه بونکرک جی بنده بلغم جون اولوب و معدیه سینی
 وضع طوغ لمر و دکاه بلغم طمر لمر و مشانه چکرایم علقی زایل اولور و استغناک
 انواعیک **عکلاشی** جهره سین متغیر اولور و اکثر استغناک سین طای مرضنون
 جهره لون سواده دیا شلفه میل ایدر و جهمده عطش غالب و طعام اشتها سین
 از و نفس طار اولور و استغناک انواعیک سایر لواری کند و با بلنده ذکر ایدر
 اما استغناک زقی نک فاضله علامتی فارن اعز و اطراف و کوز قبا قری و بوزی و ارش
 غنیری ضعفندن شیش اولوب و فارن طولوم کین او آرز ایدر و بر طرفنه دونه و کله
 فارندن طولوش صوا و ازین کلور و اکثر ورم ایدر در خاب سینی در سینی صوبیلور
 دعت محکم ایسه سعال و نفس چکک طار اولور و لایحه جگر و رمنون اولان استغناک

سعاله اولور و اتانفت یعنی فان نون کورک اولور و اکثر اولور سوده نادر اولور و استغناک
 دن بول قزل کورن و ارسته حکم اولور و نیزه اطباتک همرا دیکلری فان ایدر صوک آیر سنده
 آفت اولور و هر گاه که بر کشینک اول ندر جلد طاش علقی اولوب و مشانه سندن طاش
 کله معلومور که استغناک ظاهرا ایدر که کور و نیزه اول طاشک صوبولنده و اتمه سندن بقارنده
 ذکر ایدر که کیمی صوبور و رجوع ایدوب طمر اغز لمر نون چقندر بولنه **عکلاشی** بودر که استغناک
 علقی اچنده جگر طار اولوب و یا ورم اول اول مرادی بدیل انک ایدر اخته الکتورک ایدر اصملا
 اولور و با چکله شویله نامل اولور که علاج لارم کله کده **جانبوس** قولی اورزه بار و دوا اولور
 مزاجه تقیده اولور و علامتده خارجک و ورم اولور و کت دوا اولور و مثلاً جگر ایدر و دونه
 نظر ایدر و علاجی انکه کوره ایدر و اکثر بار و ورم ایسه آفا کوره بار و ورم علامتی اذن
 ایدوب دوری ساکن ایدوب بیده استغناک و صوعلا جینی دستراخی ایدر و حار
 سود المراجده و حار و رمد شربتی مثلاً تازه کاسینی صولم ایدر کیمین و بیروپ و کاه
 عنب الثعلب و کاسینی و ارزیا نه صولم ایدر مخلوطا ویره لمر و دیا خود عنب الثعلب صواب
 کاکنج صوبین مخلوط ویره لمر و اکثر کیمی بولندن اوج استار قدرینی عنب الثعلب صواب
 ویره لمر صوابدر و طعا مدن مقدم درت و بش کونده بر دفع قتی ایدر کیم دخی
 اودر و نیزه ابوعلنده متصل اسهال جایز دکلدور مثلاً اول کونده بر اسهال ایدر صوب
 طشره چقار لمر جایز در و در فقله ایدر که مزاجی حار ایدر و جلد استغناک
 انواخذة فصد دخی لارم دکلدور مگر بقارنده ذکر اولور یعنی اورزه بوا سیر و یا حیض
 فان حبس اوله این دخی کوره لمر که قوت و فصل دغندن ساعده دارمیدر بو قیدر و اکثر
 مانع بوینف آزه جق فان اکسنگ ایدر قصد اوینج جایز در که بر اخر فان انواخذة
 اولیه و بو بایده ادرار بول و ورف کتورک و اوومع و ربامنت نافدر و اکثر استغناک
 سینی صواب ایسه افضل اولان صوابی تکین انکدر و اسهاله جون تقیده ایدر
 و اکثر صوابی اخر اطله اولور و صا و هلیله ایدر استواخ ایدر که صا و هلیله
 سهلترک و لغنی و افضلیدر و سهل اچدوکی کیمه غیر بر نشنه ویره لمر اتمه سین
 بر شربت ویره لمر که قوت حفظ ایدر و انده بر فیض اولور مثلاً ایون و انبر بارس
 دایوا و الما شرابری ایدر اولور و انبر بارس قرصل اولور و سهلترک بر شربت
 ویره لمر که عسده و فتح ایدر و چکرایم اعتداله کتوره بونکرک کبیر کوزدک که کور و شکله
 دوه سدی دخی نافدر و بعضی علت محکم اولان بوجو دوه سدی ویره لمر جایز
 دکلدور دیشدر و استغناک صابینی جون انار یک قتی نافدر و تراب پیرانی صوبینی
 کیمین ایدر ویره لمر دخی معیدر **جانبوس** قولی اورزه حار استغناک

زنی اصحابه اعلیٰ و ملکک و جیل و آنکه مانند تریب و آنجه در معدن مصوب و خشکار اتلی نا
 فندر که قوتی حفظ ایدر **وسهل** لادنم کله کده صارد و هلیله بری در عجم و سبیل دینی بر دریم
 اور صور عادت اور زن طبع او سوب او نوز در عجم شکر قانوب و بره سر و بعضی جمله
 مار زیتون پیر اغن و اکثر تخن بر مشال صوا سهالنده فعلی اقوبه در دره بر در عجم باری
 مار السل ایلد با خود عیزی طعام ایلد و با سگنجین ایلد و بره سر . دیا خود و آنکه ایلد بر در
 عجم جت ایدوب و بره سر . دیا خود بر در عجم سر کرده اصلا دوب و اودن سر که
 دن سگنجین ایدوب و بره سر دینی مناسب **سهل بخون** مار زیتون دن بر در
 عجم ایوا ایچنده و سر که ایلد اوچ کون اصلا دوب و اودن در عجم سر که ایلد در عجم
 شکر قانوب بعد . بالک پاک عیزی ایوا بشوروب بوسر که ایلد بخون ایدوب و بره سر
 بو بایده مار زیتون و اکثر پیر خیدر متی نافع علا جدر . هر نه طریقه اولور سر اولسون
 مار زیتونک قوتی کسر ایدوب بر در عجم و بره سر . وجوب دیر بکون فز ایدو لم
 و اگر بوندن فصل در زوب و اینر بارس فصل سینه و عیزی فصله دینی مار زیتون بر در عجم
 قانوب بو عتده بو منوان اور زن بو نکل سگنجین دوزوب جمله علا جی بو نکل انگده
 جوق نغ بو مشر . بو عتده سد و بر مک اونی اوان بش در مع اولد . و کبر رکت
 دینی زیاده اولد . سد کچی دمار سد اولد و سد و بر مشک تدبیر بود که سد
 و بر مژدن اوق فادر اولور لم سد بر ایکی کون هیچ بر نشنه غذا و بر میوب و بونی
 ملاحظه ایدو لم که دیر دکلر سد فدر ادر ایدو جقاری . اکثر جقار سد اعلا در که
 اوج و درت کون و کین اطلاق بطن آز اولد که کمر . و صکره دن سد قدر سینه جقه
 که کور . اقا اوج کون کجوب و ایچدی سد فدر ادر ایدو جقاری سد دن
 ال کجوب و اخت ایدو لم . زهر جایز دور که اول سد معده ده پیر اولوب قاله .
 آنک علاقی طعام اشتهایس باقل اولقدر . و معدیه اخری کلوب و نفس طار
 اولور . و اگر ال منجم اولمش سد صوابه فخط اولور . جایز دور که باش جگنه تک
 و کوهل دونک واقع اولد اول جمله غیر سینه ایلد معده دن اول پیر ایندر مک . و
 ایدمک کمرک . و بللی صغیر و ضا در تدبیر سینه ایدو لم . و جمود التهن باینده اولان
 موافق علا جی ایدوب اول طوکش و پیر اولمش سد معده دن زایل ایدو لم . و اکثر
 صغیر بر بیاض فریق دن شانی ایدوب معتقد ده کتور سد دینی معلوم در جوق
 صولم ایندر **نزل** که قان جلدی دلوب صوا اراج انگه در بر عظیم خط بود در خوارزم
 شاهن نام کتابده استقا دینی باینده بو نزل اصوائی و معتقد مینک جایز کوروب
 و جایز کور و دین عظیم تفصیل اشدر . مراد ایلد که نظر اولد . و بو نزل خصوصه

فیقه اصلا رضایه هر ز سابقه بر پنجه سن کوراک اصلاح ایدو مدیدر بو نفع علا جی
 هر کیم اوکزش و امتش ایس دینی فادر اولور سم منغ ایدرم خصوصه سر بعض قوت
 سر دیکلر لایع اولد خطای فاشدر . و نزل اصوائی علا جی ایچون دکلر مجروده حلیه ذکر ایدو لم
 که کوره لم نه فدر مشکی و خط لوعلا جدر **صفت نزل** مثلا عتت صما جینی ایاغ اور زینه
 طوخوردپ و یا طوخوی اصلا س ایندر لم و بهلولو نری رفقه آشفه طرفه اوده سر . و برک
 دینی اودمیه لم که جایز دور که صفای جانیسه و کوبکون اوج بر معی آشفه اولر عضله طرفه آنکه
 عوجه حراق در لم . اول مکلدن دلوب و آن صفا فدن سلخ ایدوب و بر مانشور اوجینی
 آنکه قوبه لم . و اول مانشور ایدو عیدو قانا طیر در بر یونان دن معر تدبر . قانا طیر دینی در لم .
 و فار سیده نایینه و نایچه دینی در لم . و مانشور ادر بر باقر دن لوله در . و اول لوله
 تک بابشی کینی اولمیوب دو که لوجه اولور . یعنی اول لوله تک بر اوجینی قوبه لم که
 اول بر اوجی طشره ده قاله . و مرینا بود فقه ارقه سی اوستینی بایه . و آنده تمه
 اولمش صوبی اراج ایدو لم . اقا طبییک ال مرضک بنفی اوستنده کمر کدر که بر ضعف
 و با خود عیشی متن اولنور . مانشور ای تیز طشره جقاره و خشبه و با ضعفه بر
 درمان کوره لم . و اوان مع اولمش صوبی مراد ادر نه اراج ایلد بایس باقی قلمان
 صوبی و ادر اولد دفع ایدو لم . همان خط اول مقلی دلوب اضطراب و بریده در
 و اندن صکره اول مکلنه بر علا جی دینی داغ دینی ادر لم **صفت داغ** بود که جوتکه
 داغ اکلله علا جی آنک مراد ایدو لم . اول دوه سدی و یا غیر سدی ایلد و ما ایچین
 ایلد استواغ امتش اولد لم که فارنده صوا کلمش اولد . و اکثر ورم ایس ورم
 دینی اولور شمش اولد . و استواغ عدن صکره دینی مرضی اوج کون راحت و آبش
 امتش اولد . و جیون داغ مراد ایدو لم داغک عدوی اتی در . مثلا اوج داغ قان
 صولندن سینه کوی قبرندن که عینجه آنکه النفس در بر زطاره و ارجی . و اوج داغ
 دینی قاننه که بر کوبک جابنک . التنون . و بری کوبکات بر طر فزون اور نه طر فنده
 اولد جمله اتی داغ اولور . و داغ صوکنده جوج و عطشه صبر ایدو لم . و اکثر معده
 التنه و طلاق و کوبک التنه دینی و لغلم ایدو لم . ایچنه بخور لم و ایچنه فیتل لم ایلد اولد که
 داغ بیوک اولمه روادد . دیر صناد دینی دوزه لم که آنک **صغیری** ارجه اونی و سد
 و قوبن ترسیس که عینق اولد . و بوره دکلر امینی هر سندن برابر اولد صناد و طلا بایزدر
 و طعمن زیر بایلم که زرشک و نار و سرکه دانیت و بادام باغینله و کاسینی ایلد اولد .
 و سرکه استقا صاجنک عطشینی تسکین ایدوب . و سده سن فتح ایدو
 و داغ طیورندن کلکک دطراج و جیل و سولکول کبیر و باش میوه لردن رمانین

واز رو و ناز و شفا لو عطف تکبیر ایدوب و فاقه شفا لو تکبیر که در آستانه شفا در در
 اما کامل اولش اوله و قور و صیوه مودن با دام و اوزوم و شکر با دم و انجیر و ادر و انجیر
 عقبه کبچین و بره سر و لیون خرف و قاون و خیار بر انز در که ادر ایدوب و جگر بر دین
 اولان استغفار زنی در بونون صکره با شقه پابده ذکر ایدوب روز
ایک بوزنجی باب **جگر برود تیل اولان استغفار زنی بنشدن**
 جگر صود قلو غنله اولان زنی دید کلک سسته در فارسیده آتاس بون با سر دی
 در لر و استغفار که از سر دی و جگر افتند دینی در لر و از جگر انواع ایدوب پس قوز
 اقس فرجده ایتس در لر و در و ملر دیونا نیر اکتس ایدوبس فر و تنوس تو ایبا
 نوس در لر جگر برود تیل اولان استغفار زنی تکبیر **علاجی** بود که اول جگر برود
 در طوبون اعتداله کتور و پدیر دوت در طوبون اولان فضلانی بونون تکبیر
 ایدوب و غذا سن از بوب و عطسه صبر ایدوب صویه بر معین کور آتاس شول
 عربت کوزده که و ارت خیزین تکبیر بولیمه و کاهن دکاهی استغفار زنی ایدوب ایدوب
 و جگر برود زنی باینه نظر ایدوب اول اول علاج ایدوب ایدوب صکره کتور سر و بوب ایدوب
 قبی در یا ضت و سام فتح انگ ایدوب و کتور تکبیر و کتور تکبیر در یا ضت
 لر و طما منده دینی خوش بوی لسنه ایدوب اوله و عطسه و اوله و صویه بونون در لر
 مکر و سام فتح انگ و کتور تکبیر و کتور تکبیر و کتور تکبیر و کتور تکبیر
 و قبی دینی ایدوب کوزده بر دفع ایدوب مکر بر مانع اوله و غنله و صولون و دستق یک و با دام
 یا غنله معنول طما مکر که بفر یک با ایدوب و جگر باینه ذکر اوله **مسهل** و ادر و در
 مار زیتون جتی که ایتس در لر اوله و مدبر ستونیا ایدوب در لر ایسون و مصطکی هر بر بونون
 بر در لر اوله جمله عادت اوزن جت ایدوب بوجنگ مقدار استغالی بر شفا لور
 دیو مسهل دینی نافع در که **قرص شیرم** در لر شیرم که سد کتن نو عیدر و صحر و طیار
 هر بر بونون برابر اوله عادت اوزنه قرص ایدوب بونک مقدار استغالی بر در کدر
 تدر بیلیم بر هفتنه به دگلو هر کون مایم دنگ از توره لر نام بر در لر دکن جانیز اولور
 اما کبچین ایدوب و با خود میخته ایدوب بره لر **جنت تو بال نخاس** صوا سهالنه قن نا خدر
 تو بال نخاس و مار زیتون بهرانی و ایسون هر بر بونون برابر اوله اوزنه جت ایدوب سر
 بونک مقدار استغالی بر در لر کبچین ایدوب بره لر **جنت مار زیتون** مار زیتون
 بهرانی مایم در لر و با نش صغر کبکی بونوزی ایک دنگ فریون بزنجی دنگ هنری
 طوز بر دنگ کور کجین غریس بر دنگ اوله جمله سیر بر قوی شتر بندر کبچین ایدوب
 و بره لر و بونوع **جنت غار بونون** دینی نافع در غار بونون بیاض اوزن در لر

خافث عصاره سیر و در ایدوب هر بر بونون ایک در لر شکر اوزن در لر بونک مقدار استغالی
 بر در لر هر کون بر صت و بره لر که بر در لر اوزن و بونو استغالی غلره استمال زباده اولور
 ال جکوب است که فضا ایدوب سر و بونون صکره **بجوزن** زنی بکیر و اغانا سب و مکر و کبک
 معجون و بره لر در هر بار جگر خفته دینی با روم و بره لر نا اعتداله کله کله و هر در اوزن که در بونون
 سخن اوله که جگر تیز ایدوب و ادر ایدوب ایدوب **در لر** در لر خرف که کنگر بونون
 در لر و مصلوبون دقوة و غنله و رازیا نه و کرفس نخای دنا نخوانه و اسارون و استخوان کبیر
 و استغالی انواعه **ضمانه** سبیل و حاما و فرودمانا هر بر بونون اوزن در لر مغل و اشق
 و سور بخان و یا غنله با فر و سد و زغوان هر بر بونون در لر اوله و مر و جت بلشا
 و عود و لادن هر بر بونون در لر سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه
 و زرا و ندم و در و کلبل الملک و ایدوب و قنار و قنار و قنار و قنار و قنار و قنار
 در لر مغل و مصطکی هر بر بونون ایدوب در لر کل و کور کجین تریس هر بر بونون ایک
 در لر اوله صغیر بر شکر ایدوب حل ایدوب و ایدوب موم و بان یا بی قنوب بونون
 کفایت معذرتی قان اوله سینه قوی سر و بوب ایدوب کجی هر سیر ایدوب و غنله بونون
 استمال نافع در و قان زین نار دین یا غنله و با خود قنار و قنار یا غنله یا غنله
 اوزنه قان و لر و طوز صابونی معید در و اکر سب بر صلب
 در لر ایس علاجی قن مشکدر و بوب در و بونوعه هر بار که
 استغالی اوله سینه کیر و صوابله قان طولار و ایدوب نعالی ایدوب
ایک بوزنجی باب **استغفار طبلی بی بنشدن**
 بونوع استغالی بعضی دلایند کبش سسته و طاوان سسته سیر دینی در لر
 و فارسیده دینی استغفار طبلی در لر و آتاس طبل کون دینی در لر و از جگر
 انواع ایدوبس فلان اوزن در لر و در ملر دیونا نیر باینه در لر بونوع
 استغالی تکبیر **علاجی** اکثر ال ایدوب و ایدوب طبل کجی اوتر و کبکی طنر
 صحر و دگنتر از و جوق راحت بولود و بول ایدوب و بونوعه سیر و سیر و سیر
 اولوب سائر استغالی اصحابی بنضدن دینی طویل اولور و صلا نه اکثر فصلنده
 بنض مبل ایدوب بونک **علاجی** یا نش رازیا نه و کرفس صومر سیر و ایدوب
 و دینی با بونون و ک دانه و کلبل الملک طنجیری نافع در و اکثر و ارت و ایدوب
 بونوعه بار دکنه سر که قان زنی ده ذکر اوله در لر اندون کفایت ندر ضمه اوله
در لر اولور عود و لادن و مشک و مندل کبیر ایدوب سر و برودت غابیه
 قان الاصول و نند ایدوب و با خود سنجی و سیر مکر در و زنجی مایم دینی نافع در

وسهل دار ورمه اوزار ایدر بی دار دریا زبانه قومی اولماز . دکون دناخواه وککک چکنک
 وچون لیا وچون الفار دیا بت الفار نافدر **وصفا و اثر** کیک و طوز و طارن اسید و
 صماز دکا دایه لر . و اول محله آتش ایله اولان محج و قارن اوسته قومی معیندور .
دشاق که پوره دباش سزاب پیر افغان عدایه فتنه بولا شدروب . کتور لر .
 و جفته سنه سزاب باقی قویه لر . و مصطکی ایله کلنجی بیس بیره لر .
ایکی یوز ایکنجی باب استسقاء لجمی و احوالی بیانشده
 بوکله نرکجه است سسقه سین در لر . و فار سیده آتاس کوشش و استسقاء
 لجمی در لر . و از تجلیله انواعی اناسارقا در لر . در دملر دیونانیله اناسارقی در لر .
 استسقاء لجمی اولور که هضم اولور صکره هضم ثانی و هضم ثالث ناقص و یا باطل اولور .
 اول سبب ایله خام کیموس بدنده جمع اولمکله صافی کیموس دن ایکنجی هضم که چکر دن
 اولور اکثره و ایکنجی هضم که مجله ظم لر ده اولور اکثره صافه و ارمیجی دکا هین اولور که
 هضم اول دینی معده ده اولور . اول دینی ناقص اولوب و هضم ثانی و ثالث نقصانک
 سین ایله باره سوء المزاج اولور که چکر و مجله ظم لر اوزرینه مستوی اولور . و چکر سوو
 المزاجنک سبب لر ایسه چکر سوو المزاجی بانشده تقصیل اولمش ایوی دجه بدنگ
 ظم لر سوو المزاجی سبب دینی بری چکر سوو المزاجدن تاثیر ایدر . ایکنجی قتی بر در
 که سوزدن و غیره بیره لر ده زکا ایز شمش اولور . و یا خود اومه کاهن بر و ارات ایز شمش
 که افلاطنی اریده و اول خلط ایله منقلد و ظم لر سوو اولور که خلط ایله ارمیش سنه
 کجود بوله که بول و بر از جواسنه جیفه بو سببله عاده بدنده برکنده قالور .
 و اولمده مغرم اولوب استسقاء لجمی توتده ایدر . و بو عتت کجک و طلق .
 شاکرینی ایله دنش چکنک التلمی ایله و رحم و متانه مشارکینی ایله و ضیق و بواسیر
 قانر نیک جسم سببیله جوق و رفق اولور بوکک **علما متلری** جمله بدن دیوزده
 و ال شمش زهر ابارد سوء المزاج مستوی اولمشدر . بود فعه اول سببیله اصلا
 بر اندام فضله و تحبیل و دفعه قاور اولور مز . و اول ایاق شیشوب بعده خایه
 و قارن بعده یوز و ال و سابر لر شیشوب و رم ایدر . اکثر اور شیش
 اور زینه بر من دکور لر بر من بانوب و کبیرک نینه برینه کلور و قارن یوشاقا
 اولور و مشک اولور . دنش موینی و ضیق اولور . و دیر لر که بو عتت صاحبک
 یوزنده و یا بوردنده و صول انده تر قبل ظهور ایله که شمشو سی اولور . و بوزنا
 قاشمش باشیله ایکنجی و یا اوچینجی کون فوش اولور . و از انامله مشارکینی ایله دینی
 استسقاء سبب علامات اولور دیش ایدک آنک دینی معلوم اولمش

اول اندامه بر آفت و بر اولم اولمش اولور بوکک **علما جی** اگر بو عتت سبب بواسیر و
 حبض قانی اجناسی ایسه که یقاریده ذکر انش ایدک ابتدا مضه اولمشن جایزدر .
 خصوصا بول قزل اولور و غلیظ اولور . بوذن غیره بیره استسقاء عتتده فصدی جایز
 و کور لر . و بوزنده اولور اولور که استسقاء زنی نمین اولمده دینی کبی طبعی بو عتت
 و قبی و سهیل و اولور له استسقاء غلظتک و مسام ایچن و حوق کتور مک کبیلر معیندور
 و اکثره جتسی و ارایه اکثر بواسیر و اکثر حبض قانی اجناسیدر . و اکثر غیره بر نه فصد
 دن سهیل و بر مک اصلا جایز دکلدر . مگر که جت زایل اولمش اولور . و دمای غلظت لر
 آنک زقینی لر و اولور . و جت و اولور اقره ص ششم که استسقاء زقینه دینی ذکر .
 اولمش ایوی بوکک دینی نافدر . و اولور ایوی ایدر بی دار در لر دینی معیندور . و جت
 ششم دینی نافدر **حبت ششم** ششم کونک قانی بر جت مشمش باوم
 اوج جت فایند شکر اوج جت اولور و کوب و بوغوروب جت ایدر لر . بوکک
 مقدار استسقاء بر در مقدار **قرص لک** محمد ذکر تانک ششم سیدر بو عتتده نافدر
 و مفتج سده و اولور ایوی ایدر لک و اولور هر برون اوج در هضم اسارون و
 زراوند و جنطیانا و سنبل و مصطکی و کرفس و اینسون و ناخواه و اهل و ایچ باوم
 دست و فو و انستین و عافیت عصاره سی هر برون ایکی در هضم اولور فصد
 ایدر لر . بوکک مقدار استسقاء بر مشغالدر . و بو بایده کلکلاچ مخونی و دواء
 الکک انواعی معیندور . و بو عتت صاحبی ایاق اولور او تور من و کشفده او تور من
 و ارات غیره ای او یا ندره جوق قدر و کت در ریاضت و اکثره صورینه و معدن صولر
 ایچو لرینه و بعضی نسخه لره حاتم کبیر مک و حمامه صوسر قوری حوق کتور مک
 نافدر و بیشتر **وصفا و اثر** بو عتتده سر افیون نسخی سیدر ریحلی کس ایوب
 و خشاب و ارتکنه روپ قوت و برر . نظرون و رابنخ و صوک ایچ باغی و اش
 دکندر دکوب و بوغوروب چکر اوسته توبه لر . و جمله استسقاء انواعدن
 نافدر کلزون بوککین یاروب قارن اوسته توبه لر که تا کند و دوشه . و
 یا خود برک باغله لر جمله رطوبتین زایل اولور . و عود تارون استسقاء لجمی
 اولور و حبض طونمش اولور . اول محله حبض فتح اولور . بوذن . اعلا .
 علاج اولور . بواسیر قانی جس اولمده بویلدور . زهر استسقاء
 سبب حبض . و بواسیر جس اولمشدر .
ایکی یوز اوچینجی باب استسقاء جنسی بیانشده
 طبعی استسقاء دن بر نوزدر . پیر استسقاء در لر . عورت لر مه سی کبی

ادلور . و از بخلم و یوناندر در نفوق فلامی مینا در لر . اصحاب شریح بونوع استقالو
کسندنگ اینی کسک عورت مسمی کی بی لوی و فو و طو کشش سد کبی اینی کبی سنه ایش
کوردک د عشر در . و بونوع استفاده کیک طشره جقاز . اما بطشک اشغابی و عظمی
مقوز در . بونک **علاج** اکثر و ارت و حنی و اریب . ادریه و عاراة اید معالجی ادنیوب
دارد و بار و سنه اید اعدان ویر یله هر کون بزرگشوت و کاسنی و از زبانه و طوق اونی
دینات قینا دوپ و طباب ایدوب ایچه هر دینین طبعه محتاج ادلور سه بوسه ملی ایدوب
هر برین ادن در هم قینا تنجی اونی بشن در هم بند با صوبی الی در هم قینا دوپ ویره هر دوپ
و عطسه صبر ایدوب . و غلیظ عدالری ترک انک کمر کرد . خصوصاً مزج لوادر مثلاً با بش
دباچه و هر یه کبیلردن منغ ایدوب . و امتدادن حذر ایدوب و تعلیل ایدوب یا فطره شغل
ناقدر . و کی به بنمک واته بنمک دکنشده و تنور یا بنده ادنور مق و ایلو صولری
قیند استی قوندر و چامور ادلور . اکثر بولنور سه الی کیروب جمله بدین کوموب
و باشنه و بی بر معذار چامور قویوب تنجی قدر طور مق عجب مجربور . فله استنقا
علنه ناقدر . و استنقا سائیزه ده . و خص مازریتون که ذکر ادلنشد
بوکه دینی معیدور . و اگر برودت مزاج مؤزایسه ازه جق تریاق فارقله عصاره
خافت ویره لم موافقدر **و خص مازریتون** ناقدر صغین بقاری استنقا با بنده
ذکر ادلنشد . و مستیق علما جلردن راندند کچینین صغیف علما جدر
داره ادنله جت شبرم ایدوب و یا خود از طعام ایلجت ایدوب ویره لم
معدور . بونک دینی صغین بقاریده استنقا با بنده وصف ادلنشد **مخون**
سکفات قیلوبغه قانی با فو کول اولاد فون صکره اوج کندی قدر
علی ایله مخون ایدوب . و هر صبا بر جت شبرمدن . بعد فون
قدر بو مخوندن . ویر یله که غیری و دابه محتاج اولمیه
ایکیوز در دینی باب زوج السرد و نتوها بنسکره
کوبک جلی و بومکدر . فار سیده نانه بیرونی آمدن در لر . و از بخلم انواع
ادنیوبنی بورو جید پنجا ات بومور در لر . و در مله و یوناندر ادنیو افشو
سس که افقوس در لر . کبک جقایی و طشره صجی ایدوب بومک بر فاج
سنه دن اولور . بری بودر که نیز و جوق و ق ایچوب و ارتندن اوزرینه
دینی جوق صولر ایچک اید استفاده تفصیل فکند دینی اوزرینه مثانده
دبول بولندن و ازه جق صوبی . حد تندن اول انزل قبول ایتوب کیر و رجوع

اعلمه اول طم لم که کوبک طرفه افزن ایچوب و اول طم دن جق فله ایجاب ایدوب . جوق کوردن
که ایچدی عوق کبکندن طشره جقار . بین اول ممله و ق صدق و صوبک کثرتی افواج سنه
ایدوب . بولندن بر بونوع قاری فضا سنه جمع اولوب قانور سه استنقا ب مؤذری
اولور . و انک علمایی دینی استنقا علما جدر . و اول بر بونوعی که ذکر ادلنشد اول
عوق فونندن کوبکه افزن ایچمش طم لم دن جقوب و طشره کبکدن جقار و صو جقود دینی
نقد برینه عوق ایچ سلیله جقار . و جوق عوق ایچلر ده جوق دغه مشا هده اولنشد
و کاهی اولور که اول معوله عوق و صو حد تندن کبکدن طشره جقاییوب کبک طشره
جقار . و بر بونوعی دینی اولور که بر فوج کون قبض حکمش کسند سرده دینی کبک جقایی
واقع اولور اما نادرا اولور . و قبض دفع اولور که بر فوج کون ایچلر ده کبک جقایی
دفع اولوب برینه ادنور شتر . بولوغنه کبکه ادانه علاج ایتوبه . دینی ملایم ایدوب
طشره زیاده جقاییه فابن صنادم ایدوب و اوزرینه قورشوندن تنجی قویوب با غلیبه
لم . اما بر بونوعی دینی اولور . بعضی انت ایدوب مثلاً اندن و یا فود بوسک بر بردن
دوشمک کبی و یا فود قوتیله برک صجی ایدوب کبی بردن کبک طشره صجی ایدوب بودنی فنی کبی بر سنه
در که کبک طشره صجی ایدوب بونک **علمایی** هنوز بر فوج ایدوب در فقه برینه قوسق
و جمع زیاده اولور سه کل با بی سوزنگ بو محله جابیز در . و کبک برینه وارد فون
مکره اوزرینه عودش قدر بر رفت یانی سسی قویوب که هر قدر زمان طولر سه
اولور . و اکثر بوانو عله جقایی کبک برینه قومتده تا خیر و ایهمان اولور سه بده
هوانا نیز ایدوب برک اولور . و لا رتم اولان کبک دینی استی ایکن برینه قومتده
اساندر . زیرا اول طشره کلان کبک دید کلری بنوسق و عضله سس یوش قدر
کیرک غلیظ اولور و غلیظ اولور فون صکره خصوصاً جوق مدت کچش اوله ایچر و
قومتده قصد انک جابیز و کدر همان زوج السرد واقع اولور دینی کبی بالاده . ذکر
اولنشد دینی اوزرینه قورشون فقه ایله برینه ایلتوب و اوزرینه رفت با قیسی با
بشردوب و ممکن اولور فی حال و عطسه دن منغ ایدوب . و اکثر تا اثر هواندن
و هر روز زماندن غلیظ اولوب یوما نوما درت طم فون طشره جقار و ایچدی
است ایدوب کوبک جرمیو با فون یا خود قورشوندن ات رفتی سینه بندن
ادکنده اولان قبره کبی بر سنه دن قبره ایدوب . دعادت اوزرینه سنه
فایشین کبی اوج طم فون قایش با غلیوب و قیره ایچنه یوشق قطیغه و یا کچه
پاره سسی قویوب برک با غلیبه لم هر بار که کبکده علاج ایدوبه لم . سینه اول
قیره کوبک اوستنه با غلیبه لم . و کوندن کونه کوبک برینه وارنله . اولی طالبن

کوبکت اولورسه اول قهر نکت ایچمه یوشاق دنی صون با قبطیه قوبله که قبتیه بوشن فالیوس
 کوبکت و آردب طوقته یعنی کبکته ماتس اوله . و علامتله دن **عقوص** مازوکه دنماشن اوله کل قور
 دسی ایله محکم دوکوب و قور کبکی قینا دوپ مرهم کبکته قینا ایدیه لم . و اکثر مازوبی .
 قارو دوپ بعد کل قور دسی و کلاب ایله قینا دوپ مرهم کبکته قور لم سه دنی رواد و نکرکت
 السویته قوی اولور **اقا نیا** کل قور و سیله قینا اوله طشره چغان کبکی کیر درو ایدر .
مصطکی با بشدر مع و یک و مصطکی افا جکت و اطرافنگ عصاره سه دنی قینا اوله
 و قینا اوله خلط اوله کبکی کیر درو ایدر **بذر قطنونا** دوکوب قینا ایدیه لم خصوصاً اوله
 کوبکت چغیر اوله افا یک و بون ایچک نافع و کله **ما بشتا** تخمین قینا ایله کیر درو ایدر
 و ایچک دنی نافع **صل** سرکه بر خرقه ایدیه کبکته قونیه نافع **رحیته النیس** بونکت
 اوله عصاره سین رصاص فوق ایله و کل قور سیله قینا ایدیه لم . و بونکت کونکت قیاس
 ایدر لم . بودیار لم ده بونکر . و نذیک جزیره لر دن کیر بد نام جزیره دن کلور . قوی استره
 به وقت نافع و دماغه قوت و سیر . و بو اطبا سین مدح ایله ییر .

**ایکیوز البیجی باب امراض انما و انذن و دماغه دن حاصل اولان
 اسهالکله و زخمی قور و حله اجوابی بیاننده در**

بوسق مرض نکت و اسهالکله نکت و زخمی قور له سرین بلور که . فارسیده بیماریه
 روده و از روده در لم . و از جیللم انوائی انستورم اختوس او رومته او
 و جنوم در لم . و در ممل دیونا نکر تو نند رون تا پانی که قور غون در لم . اسانه
 بفرسق دید کلری سنه این عدد در برینه اشین عشر در لم . و برینه صایم در لم .
 و برینه دقای در لم . و برینه اعود در لم . و برینه قولون در لم . و برینه مستقیم در لم .
 و بونکر سقک جمله سنه عوبده اعاد در لم . و فارسیله نوکان و روده کان در لم .
 امده ای معارضه نکت بری اسهالدر . و اسهال معده و نذیه و بفرسقنده و قینا
 دنی اولور . اذن بفرسقن اولان اسهالی و انوائی بی بلوره لم . مثلاً اسهال ایکی نوع
 اولوب . و هر نوعک تخنده پنجه نوع اسهالکله دنی وارد در . بری اولور که بر ماده
 بر اندامدن یا خود ایکی اندامدن یا جمله بدن یا معده یا بفرسقن کلوب انده اسهال
 عارض ایدیه . و بری دنی اولور که لایحه سبب معده دن یا بفرسقن اولور و بونکر دن
 اولان سبب اسهال بر ماده اولور که بر اندامدن یا ایکی یا جمله بدن معده به و بفرسقن
 کلش اوله بش نوع اولور بری . دماغی اسهالدر . و ایچینی حراری . و اوچینی کبیری
 و در دینی طمی ای . و بشینی نوعی اولور که ذکر ایله ذکر اولور . ماده جمله بدن معده به
 و یا بفرسقن کلور . بونکر بر بونکر عذن که سبب معده در دیش ایدک بودینی .

اسانه اولان بوسق
 القی در

این نوعدر . بری معده ده ریحله تولد ایدر . ایچینی قوی اربعه دن قوت باضمه صنفیدر . اوچینی
 قوت ماسکه صنفیدر . و در دینی سود المزاج که با زور و طلب اولور . بشینی مسهل و اکثر غیری اولور
 معده سطحه نکت قالمش اولور . البیجی معده سطحه پنجه بر جفتش اولور . و اسهال انوائی نکت
 دنی نوعی بعضی سه سبب ایله اولور . و بعضی سین بلا سبب اولور . بونکر انوائی بو ترتیب
 اولور . هر بری بری بر ماده ذکر ایله لم که اسهال دید کلری سنه بر نوع قیاسیله اطلاق اولور
 معالج ایله لم . و هر نوعی علامتله نکت تشخیص ایدیه لم که بونکر علامتی غیری نوع اولیه
 زهر اهر مرضک سه تشخیص اولور . و تشخیص صکره علامت انسان
 اولور . و ابتدا اسهال دماغی و ذکر ایله لم .

ایکیوز البیجی باب اسهالی انوائی اشدن اسهال دماغی بیاننده در

دماغی نزله دن یورک سور مکرر . فارسیده شکم رقتن از مغزی در لم .
 و از جیللم انوائی قلو قس و نتریس اچه بر در در لم . و در ممل دیونا نکر و بار یا کفایلی
 در لم . اسهال دماغی بر نزله در که دماغدن نازل اولور . مثلاً هر نزله که کله منقذ سرینه
 اینده . اکثر ایکنه طوقری اینر سه ذات اتریه و سعال کبکله عارض اولوب سنه دنی باجت
 اولور . نکتکه بو اوج غلنگ کند و با بلنده احوالی ذکر اولوب نزله دنی کند و با بلنده
 تفصیل قالمشدر . و نزله دید کلری سنه اکثر غری به دماغه به کیر سه معده دن .
 بفرسقن انبوب اسهال عارض ایدر . و بو اسهال ماده سهی که نزله اوله کیر کدر
 اکثر ملامیم رطوبت ایسه اسهال بلینی کتورر . و اکثر زیاده قاریسه بفرسقن زخم
 و بونکر سبب و دموی اسهال ایدر . و بونکر **علامتی** بونوع اسهال او بونودن
 صکره واقع اولوب و او بونودن فالقینی بر پنجه مجلس دنی اولوب بعد ساکن اولور
 بونکت **علامتی** باشدن این نزله و اخراج ایچون قی ایندره لم . و نفا سبب سنه
 یا نوب و یا صد دینی دنی ایچینی اولور . و هر بار نزله و منغ انک نذر کنون اولور که
 نزله با بلنده تفصیل اولمشدر . و دماغه دنی قوت و بر مکه ججه ایدوب و اسهالی
 نکت ایدر قابض اشیا ایله بر او غور دن منغ ایله لم . زهر اسهال قبض اولوب
 نزله بقاریدن اشفا انبوب و اسهال ایله کیده مده قینی بر اینر سنه در . و اکثر نزله
 بری دید کلری قم معده به اینش ایسه قی ایله استنوخ اولور . اقا معده نوزده
 و بفرسقن اولان نزله به سوزیچ سنه لر ایله دوالا زمرر . و نزله منغی شمه لر ایله
 و غره لم و عطسه لر ایله و باش طرامق و باش او دمق و باشک اذک طر قینی
 قشین خرقه ایله او دمقلر و دماغه قوت و سیرر اشنادن قومق و اطرافنه سوزرک
 ایله اولوب جمله بونکر بر ایله نزله منغ اولور . و اکثر استنوخه محتاج ایسه استنوخی

جب صبر و ایامی غیر اوجت فوقیا کبیر ایله ایروب بعد بنه غرغره ایله هر غرغره صغری هر یک
و کل برابر اوله ازه جن زغوان قانوب کسجین ایله غرغره ایله سر و غرغره لرا کرا فستینیا
طینی ایله و اکثر سبیل و کثرتی پیرانی صولری دکلاب دعوس صویل ایله اولور و سبب
مناسبدر و ضعیفی شش شرا بی و ضعیفی شش قرضی دخی بی فو در **زمن ضعیفی شش**
کل و صغری و بی هر برندن و روت در هم آتی و فتره ضعیفی شش تنجی هر برندن و روت در هم
رت السوس و نشاسته و کثیرا هر برندن ایکی در هم زغوان هر در هم اوله
و ص ایله سر بوک مقدر شش بی ایکی در هم در
ایکیوز بهنجی باب اسهال مزاجی بی استند در
صفا اسهالی در سر فارسیده شکم رفتن از مزاجی در سر و از کثرتی زرد دخی در
و از جلیله انواعی فلوقس و نتریس بیوز در سر و در ملر و یونا نیمه و یار یا فلور یکی در سر
بو نوع اسهال نقل دفع ایچون لار مندن زیاده صوا اولور و در بغر سفله کلوب صوا اسهال
ایدر بوک **علامتی** محرکه مرده و یاغب حتی لری صوکنده واقع اولور کبی اوله و یا شراب
عینی جوق ایچوب ایذن اوله که عطش غائب و اختری تلخ اولوب و اسهالی جری جری
ارویج سر بیج اولوب و مقوی یا مقدر و سابق تدبیر لرا کرا شهادت ایدر
بوک **علامتی** اکثر صوابی ماده جوق ایله اذن صوابی هلیله و نتر صغری
طینی ایله استواغ ایروب بعد اسهال دفعنک تدبیرین ایله سر و مثلاً کشکابله
سغون جت الرمان و افراص ایله ایران و کشکاب ارچه سو بندن و سفوفلری
کشکابله ویره سر و ارچه پستی نریج وزین قدر ضعیفی شش تنجی صوابیله اصلا و
و بعده دکوب دسوزوب و طنج ایروب ایچو لرا اسهالی تیرین ایدر و هر فتره
ارچه پستی دبارم جز جت الرمان سو بندن فسط ایروب و طنج ایروب ویره سر
صوابی اسهالی منه ایدر و بکسمدی بنار ایروب و قزقش و مور ایله و اغلنمش
ایران قانوب بی لرا یکی صوا اسهالی منه ایدر **جب الرمان** یوز در هم
انار جگر دکنی قانوبش اوله اذن بش در هم قورب کشتیر که سر که ده اصلاش
اوله و سماق و کلنار هر برندن اذن بش در هم العون بیش و خنوب بنطی هر
برندن اذن در هم اوله هر شش بت بوندن اذن در هم در **فرض طبا شش**
کل و قانوبش صغری و جفت و بلوط و خبار شش و کل ارین هر برندن بش
در هم بندر الخاض بی در هم مسین بیش در هم نشاسته قانوبش
اوله اذن در هم بو قزقش مقدار استجابی بر شفا لدر و بوک نافع **صفا** بود که
مندیین و فوفل و کل و ماز و کل ارین و افانیا دکن در امک قانوب و دکوب

و کلاب و یا شش عربین صوبله بو غوزوب معده اوسته صفا اولور
ایکیوز بهنجی باب اسهال کبیری بی استند در
صکره صغری اولان اسهالدر فارسیده شکم رفتن از صغری جگر در سر
و از جلیله انواعی فلوقس اپانیتوس در سر و در ملر و یونا نیمه روتس ایچون
لسوز در سر بو نوع اسهال جگر قوت جا ذبه بی صغری سوز المزاج
انواعدن بر نوعک سبب ایله یا سنده ایله در سبب ایله ضعف طاری اولوب کبوس
جذب ایله که ماسا یا شش سبب بر نون بغر سغه اینه و اذن نوع کبوسدن اسهال تولد ایدر
دیر نوعی دخی جگر قوت با نتره و دفعه سبب سبب بر نون که کرا کرا ذکر اولور
انگله کبوس و دفع ایله بی که طمر لره انکث اتنی طر فیدر که دفع ایله سیوب بو سبب هر گاه جگر
متلی قانوب و اذن کبوس طبعی جا بنده واقع اولور کبوس ماسا یا شش لریج روج
ایروب بغر سفله نصف مقصم اینش اولور لایحه عالی اسهال تولد ایدر و بو جلیله
علامتی و دفعه دیکلی ماسکه دخی ضعیفی و ارایه اسهالی دخی قوی اولور و علامتی ضعیفی
سبب ایله اکثر خنده و رختاندره اولوب و بار دسوز الرمان اولور و یا خود فارور طب
سوز الرمان اولور و بار در طب سوز الرمان اکثر یا نتره استفا به مؤدی اولور و دیر نوعی
دخی اولور که جگر و رچی بنجه اولوب و صودیا غیر بنجه کلوب هر طمر جا تلاموب و یا
هر صدمه سبب ایله طمر اولور و درون ماده بغر سغه اینر اسهال دموی و بیج تولد
ایروب صکره لری شراب و در دسبب کبی سیاه شکل و غلیظ اولور و هر گاه که فارسوز
المزاج سبب ایله قان یا نوب و اخلاطی دخی یا قرا اسهال صغری اولور و کاهن زیاده
یا قش ایله اخلاطدن صکره قره ات باره لری و بنجه قانیا شکلر قاهر اولور و بو مؤدی
نک و صغری نیش سبب ایله هر درم و یا ذوبله در و اکثر صغری اسهالک اخلاطی
کو بو کله اولور و دکوبک اخلاطک اوینمه سنده و قانیه سنده اشا رتدر و ششاه اسهال
اولور که یا نیش اخلاط سیاه اولور و یا سنده آبله سندن اولور و اسهال سودایی
ببند که طلغدن اولان ایله فرق اولور که مثلاً یا نیش اخلاط کمره سیاه اولور و اقا قوایی
سه قوا مندن دخی اغلظ اولوب و فسط سودا ایله سیاه کک و رقیق اولوب رایج
دخی بد اولور و هر گاه که سنده دن اسهال کله رایج یوا اولور زهر اعفونت بولمشدر
و بو نکر **علامتی** اکثر سبب اسهال جگر که جا ذبه صغری اولور اسهال کبوس
اولوب و صوکس و اقی اولور و زهر طعام معده دن اینوب انکث صوبین جگر جذب
ایله مشدر و صوا شش کلور معلومدر و اکثر ماسکه دن ایله کبوس سز جگر
کبوس دینه نتره و نوب بغر سغه اینر و اسهالی زماندن مشوم ایروب و دکوبک

آهسته و توفله آزار اولور. زیرا دفعه دفعه وقتن اید جفا مرز. دبلگی عاسکه ضعیفی اید
طشره جفتش اولور. اکثر عاسکه و هاضمه نکت ایکسین بد ضعیف اوله اسهالی آزه جتی
وازه حق کلوب تنز تنز خلا به کوندر برینه کلوب اولور مردن بر دینی کیدر. اکثر جگر کوفت
باشه سی ضعیف اوله عالی اسهال ایدر. و عسالی بر صوکه ایچنده چبکت است یونیشی اولر که
در لر. و اکثر معدن نکت دینی قوت هاضمه سی ضعیف است. بود دفعه معدن جفان غیر هضم
جقار معلومدر اقا بود کمر ایلد و کمر توانی اربده نکت ضعیفی با ورمدن یا سود المراضدن بر نوع
اولر. آنک علامتترین کچن با بلده ذکر ایش ایکن. و معلوم اولر که هر گاه اسهال که صوکی
اوله و غیره بونک کچن سبب صحت اید. دینه صوکی ایکن اساک اید انون خوف اولنماز
طبیعت دفعه حکم اولور. اقا صوکی اولوب بعد مرم کچی اوله بر امر در. دینه اکثر
اسهال صوکی ایکن در عجب عالی اوله بود دینی بر امر در **و بوقا** در که هر اسهال که ناکه هر
مرض قوی عین اوله بر امر در موت آریب اوله و غنه نشاند. و اسهال بخار اینه
دینی اول صوکی ایکن بعد مرم کچی اولم دینی اید و کلد. و استنادن صکره اسهال
دافع اولم دینی ضیر لود کلد. خصوصاً جگر ورمندن توتله امش اوله. زیرا اول اسهال
د اول صواستواغنی و کلد. و اول اسهال طور مزوجوع اولدر که سچ و امعا و مراری
استقابه مؤدی اولور. هر گاه که محرق افلاطون اسهال اسود که یشل شکل اوله
طبیعت قوت بولد و غنه نشاند. اول باشل للمحوا اولور و سلامت اولور
اقا و با مرضله نکت او جینی و در دینی کونلنده اسهالی سیاه و یشل و کونه شکل اولم
علامت روتیه دندر. و افلاطون فسخ دفعه دلالت ایدر. و اسهالی کبری نکت
علما جی طریق بود که اول حسن ایدر که اسهال سبب و جگر ضعیفک سبب نه در جانیز
که اشلاء معدده اولر یا سده میدر و یا سود المزاج انواغدن ذکر ایلد و کمر آزره بر نوع جی
سببدر. معلوم اولر قدن حکره اکثر علما جی ایلد مشغول اولر که هر بری کند و با بنده
سبب و علامت و علما جی ذکر اولمشدر که عین زانبل افکه قصد ایدر. و معلوم اولر
که سبب اسهال درم دیاسته اوله قابض دار اولر دیر مکن عظیم خطا در. زیرا
قابض اشیا منفذی بر بره کسور و سده و قوی ایدر و در می صلب ایدر
و صناد لمرده دینی قابض دیابسه صناد لمر عین زیاده ایدر و وارت. غیر نیز
سوکندر. خوف اولور که هلاک ایدر ایدر رو اولدر که اول سنه که سده دن
سوزیمور. تمام دفع اولوب بو مخلد فنج ایدر اشیا استعمال ایدر که سده تمام
فنج اولر. اکثر ورم ایسه تخلیل بولد و جوع اولور که سده فنجی ایچون بر قوی اسهال
محتاج اولوب ناسده ماده سین دفع ایدر. و کاهن بر قدرتمو صفتنه به احتیاج

اولور که سده ماده سین آشف ایدر. اکثر سده حاجنه دفع اولور سبب مختلف
نقی و ار در. و طعامن دینی آزار نشاند ویر و پ و عرق کسور و عین فنج ایدر
مخلو نردن مثلاً فودنج کبیر بر مشقال قدر طعامن مقدم ویر مکن ردا در. و طعامن
دینی ویر و پ هضم اولر دینی کچی جینی در هم دینی ویر هر و اختیار ایدر. روان شراب
عینق دن آزه جتی ویر هر دستون زمانده که طعامن نیم هضم اولم. و انرا مله فشین
بزر لمر ایدر اولم دینی نافدر. و اول مریضک غلیظ خلط استواغدن که سده
انرا توتله امش اولر. لا و اولم سندن خوف یوقدر. زیرا ایچون سده اقبوب ویر
سده ماده سندن پاک اوله غذا دینی طمر لمر کجوب و قوت بولوب بدن لاغری کیدر
و هر عالی اسهالی حاجنه علت ابتدا سده انک دیر بیدر. زیرا جگر انکی هضم و
قبول دینی انتر صواب اولدر که ارب سندن کشکاب دوزوب و اختصار ایدر
د هر کون ایک شربت و اوج شربت کشکاب ویر و پ و جوی ایدر اکثر هضم
ایدر. قاب ستر طاری ایدر ارب سندن مخلوط کشکاب دوزوب ویر هر و طعامن
دینی کباب مغوله سین آزه جتی ویر هر. و بیضه اسهالی عالی اوله دانه سین جفتش
قوی اولور و دیر مکن غیره علامه محتاج انتر دیشل **و بوعلی** سبب نکت جوی سیدر
دیشل و بوشانی **سغوف** دینی نافدر حطبی و خبازی تخمدی که منتشر اوله هر بر نردن
بش در هم و قاور لمش نشاسته و صمغ جینی هر بر نردن اوله در هم کل ار منی سکر
در هم اولر بونک متدر استعمال ایدر. در هم مریضه ستر ایلد ویر هر. و اکثر
سچ اولوب و طبع یابس اوله و کلش خبازی و حطبی دندر فطون ایلد و در دشت
مغولم تخمدی که در کلما مش اوله. هر بر نردن برابر اوله کل باغی ایلد ویر و پ
اوج در صمغ ایچینی صوابله ویر هر. دستون اسهال که جگر کوفت جاذبه سی ضعیف
اوله حار و کجور سده لمر مثلاً ایچون فلافلی و فودنج و شراب عینق نافدر. و قوت
جاذبه و جگره نافع بودر **صغنی** سلخو و سنبل دوزخوان هر بر نردن اوج در هم
قبض انتر بره و خود بلش و سود کمر فسخی و اوج هر بر نردن بش در هم
جوز توانیش عدد و قاقله و قرقفل و اینسون و سبب و کندر هر بر نردن ایکی در هم
آذما نا اوج در هم سک دروت در هم دار شیفشان اوج در هم نا تخواه
درت در هم مریض اولور در هم اوله و کوب وینه قانوب عادت اولور
ایچون ایدر لمر. و بونک متدر شربت درت در هم. و طعامن نیم هضم
ایدر رسته لمر دن ایشی اولر و دینی خرد و کندر و اینچون دانا رنگ ایلد خلط ایدر
ویر هر. و اکثر قوت جاذبه سکت ضعیف حار سود المزاج اوله. سود المزاج حارده

آنکه احوالی تفصیل در اول باب نظر آید هر اما اسهال سبب قوت ماسکه ضعیفی اوله
 اکثر احوالده بارد و در طب سوزا مزاج در آنک علاج کل و کثرت و رقرظ و بکنی عصاره
 هر بر نون بشن در رهم سنبل بری در رهم مصطکی اوج در رهم زعفران ایکی در رهم
 او فر دت در رهم اور ایوا بایله بار تیله مجنون آیده هر بوئنگ مقدار استعمالی ایکی
 در رهم و بو بایله نافع **شما** مرد کنز و کل تنجی و سنبل و مارز و در غنوان برابر اولوب
 و که هر در مسین و الا صوبی و کلاب ایله یوغوردب جگر اوسته قویله هر
ایکی یوز طغوز تنجی باب جگر دن اسهال و مویب با سندن دور
 جگر دن قان سوز مکر در فار سیده شکر رغن باضون از جگر در لر و از بخیله
 انواع خلوقس و نترسی سانی نه اوس در لر و در ممل و یونانیله دیار با اما نرا
 در لر قان اسهالی که جگر دن کل **علامتی** قارنده و بوسقاده و هیچ وسیع و اذنت
 اوله و جگر نک ضعیف لک و سوز المزاج علامتی ظاهر اولوب و اسهالی دخی بر فر کونده
 بر واقع اولوب هر کون یا خود ایکی کونده طوره دینه کلکه باشکبه و علت زیاده
 اولدقه خلط شراب دور ویسی کبی بقار بوئنگ **علاج** کل ارمنی و طابن مخنوم
 و طابن قهر بیس و بیر مک کر کدر و سفوف طینک دخی نغین و اردور **سفوف طابن**
 کل ارمنی و طبا شتر دقا و رگش صنع عوی و مر سین بیسن هر بر نون ایکی در رهم دم
 الا صوبس دکنز هر بر نون بر جوق در رهم اوله بوئنگ مقدار استعمالی اوج در رهم
 مر سین شرابله ویره هر و مویب اسهال که خصوصاً جمعی سبب دخی اوله قرص
 طبا شتر قین نافع در **قرص طبا شتر** طبا شتر درت در رهم کل بشن در رهم
 بذر الخماص ق و رگش اوله بوی در رهم دقا و رگش صنع عوی و کل ارمنی و کل مخنوم
 و بلوط هر بر نون بشن در رهم مر سین ایسی اوج در رهم ق و رگش نشسته
 اوج در رهم اوله قرص ایروب بوئنگ بر شغالی ایون رتیله و بر بله و
 اسهال دمویب شراب در دبیسی کبی اولور و کو بو کل و بدر ایجه لو او کوب
 سودا اسهالی قیاس ایدر لقا دکلدر بو نوع اسهال لاق و محوری اولمده
 ذباده ایسی هوا و عطش سبب اولور که با سوزده دیا آنک کبی بر لده جگر در
 اوج سبب و ارت و بیوسنل اولور و دم غلیظ و مخترق اولور **آنک علاجی**
 بر تیر ایچی سننه کر کدر مثلاً بر داندن بوزلو و صوت صولر ایله و فشنی شن
 شرابله دیار و کشتا بله کر کدر و کاهن اولور که برن لاق اولور و اسهالی
 صواب صوبی کلور در بول قیاس اولور اکثر جگر نده بر آفت اوله **آنک علاجی**
 و ارت کبب ایله رطوبت دیزجی تدبیر کر کدر مثلاً کافور قرص ایله طبا شتر

فر صری و کشتا بله و ذوق علامتده اولان علاج ما سندن اور و صولر و کلابی بودک و جگر
 اوسته صناد کبیلر اور و بو اسهالی هر اذ خوردن منج ایتوب ندر بخیله منج آیده هر و کاهن
 اولور که دمویب اسهال سبب جلد بدنگ امتلا سیدر که امتلا علامتده ظاهر اولور
 اول نوعک علاجی اولور که ابتدا اکلدن نصد ایروب و طعام منجین ضعیف ویره هر دن
 اکل و خرفه پیر ایخی صولر ویره مک کر کدر و بعضی آنک اسهالی قینی ایله یا و ارت با
 بو اسیر دیا غیر بدن دیا استوا عدن قان جوق کتمک دافع اوله و طبع بوئنگ بوئنگ
 ضعیف و و ارت غنیزی از اولوب و طعام تقضه اولور و کاه اولور که اسهال دمویب
 صاحبی دیا دمویب قین صاجیک اطرائی دیوزی بار دادله و قارین بوکک فالقوب
 و نغین سا فط اوله قارین ایچنده قان منجه اولمشر علامتده مشغول اوله هر **مخدر**
ذکر تا ایدر سو کبی بر جوب سننه بجز به ایدم طاروشا آنک پینر مایه سندن ایکی
 دکنز ناصف در رهم و از بجه تدر بجه ویره مک کر کد تا قویج ایتبه اوله هر دن کت
 آیره هر دن کت دخی کفایت انتره نصف در رهم ویره مک نافع در
ایکی یوز او بیخی باب شول اسهال که عاوه سبب جلد بد سندن اوله آنک بختی
 جلد بدنه بر اثر ماده سردن اولان اسهالدر فار سیده شکر رغن از رگشای
 جمله تن در لر و از بخیله انواعی دیار با در لر و در ممل و یونانیله دیار با در لر
 بو نوع اسهال اولم سبب بر اثر ماده سردن جلد بدن طمر نده هیچ اولوب و انوا ممل
 این قبول انتره زیرا هر اندامک قوت دانوسه سبب که این طمر لره کیر و ویر ایوب و
 طمر سردن جگر کلوب و جگر دن ماسا رینا شجیه لرینه و ش خرنه اینر اسهال
 ایور و کاهن اولور که معده اطرافنده اولان انوا مملدن ماده معده به کلوب و معده
 طعامس اف دایدور و کاهن اول خلط کربه طعامی فاسد انتره اما معده ده بعضی قویب
 خلطه اولور که معده اندن نوزت ایروب یا خود آنک مزاجی معده مزاجه موافق
 دکلدر انوکچون معده این کندون دفع ایدر و معده ده اولان آخر طعام دخی
 انوکله بله دفع اولور اسهال ایدر یا خود بیض خلطه بر اسهال ایچی یا خود زیاده
 ایچی قوت اولوب و معده ده اولان آخر سننه بله صیردپ و کاهن شو بله
 اولور که و از سودا اول سبب طمندن معده به کلوب و معده و لریخ ایروب
 و معده ده اولان سننه دفع ایروب سودا ای اسهال سبب اولور و
 معلوم اوله که هر اسهال که آنک ماده سبب بر اثر عضودن یا جلد بدن طمر سردن
 معده به و بغیر سوز کاور آنک نوبین اوله کر کدر بو نوعه صوب اطبا سبب
 اسهال الکابن با لادرار در لر بو علتک زبان طویل اوله عنزور و طوئنگ

سبب استعمال ایلدوکی طعام و شراب معده ده و جگرده هضم بولماز و بعضی استخوانخورد
 بدن اول حادو لردن پاک اولماز. بونوع اسهال صاجنه اول هضم تدبیری کوریلوب
 بعده استخوانخورد و بونون هر بار که اسهال طوره سلامت حالته دارشن قیاس ایدر
 و غیره که اسهال نوبتی اوور یکن دن اسهاله اوخادی قیاس ایدر. اما اول طعام و شراب
 سبب اولد و غیره بلمز. **علما متلری** بودر که متصل کوبک سورویب اولوب
 واجابت کلده که از ماده کلور. دهر نوبته که ایکی کون دیا خود اوج کون اسهال ایدر
 نه طورر انک نوبتی لاهی برهفته و بعضی کت یکره کونده بر اسهال نوبتی کلور. وانک
 عالی تندرستلر حال کبی اولور. زیر انام اتسایش و راحت جوت واقع اولمکله جمله لازم
 اولان برن قوتلری سلامتده اولور. ایکی بونوع اسهالک **علما جی** مزاجی صلاح کتور کلور
 مثلا اول معدن و جگرده و انک قوتلری نوبتی نوبت ایدر. بونونک جمله ضعفی علقده ذکر
 امتش ایکی صلا کتور د و اکثر سود المزاج ایدر. دینی از اول ایدر. و لطیف
 غذا که تفصیله احتیاج یوقدر و ترتیب غذا و طعام دینی لازم اولور. و لازم اولان اشیا
 ایدر استخوانخوردی که اولد دینی کبی اولور ایدر. خصوصاً اسهاله نوبتی ترتیب امتش
 اولد نوبتی از اول اولور. مثلا ابارج فیه و مطبوخ هلیله دزد و مطبوخ انیسون و شراب
 انستین و جوارش سفجیل لردن و انکا مانند اولور. و بویابده اطر فیل کبیر قتی نافع اولور
 و چونکه برن پاک امتش اولد هر صباح آج آنه رجاست بوره لرد. و حمام دینی
 نافع اولور. و حفظ صحت ایچون. لازم اولان تدبیر لرد. و شراب طهر
 اتکله بو عقت زایل اولور. ان شاد انه نعالیه
ایکیوز اولن برنجی باب **عربی اسهالک یعنی معده**
اسهالک بتا شده اولور معده اسهال ایدر. فار سیده
 شکم رفتن از معده در لرد. و از جیلر انواعی فلو قفس و شریقی در لرد. و در لرد
 دیونانیلر دیار یانس غنور و سن در لرد. اسهال معدنی یعنی معده اسهالی
 که انک سببی قوت باضمه ضعیفی سببی اولد. بودورت فصلدر. و بونونک
 سبب لرد دینی دورت نوبت لرد. برن اولد که معده سطحی او زینه رطوبت
 لزج بولاشمش اولوب دهر رطوبت معده و طعام ما بینده حجاب اولوب
 و معده و طعام مدن البقوبوب اولد سبب قوت باضمه ضعیف اولد.
 ایچینی معده فار اولوب و ایزن صوا توتد ایدر. و از اطنون صوا این اسهال
 توتد ایدر. اوچینی صوا ایلد بلغم بره ایلد مخلوط اولد. و در دینی بودر که معده ده
 ایلد توتد ایدر اولد ریح سبب ایلد طعام فاسد و غیره هضم قلوب اسهال

توتد ایدر. بونونک **علما متلری** اولدور که اسهال که لزج رطوبت اولور سبب دیش ایکی
 رطوبت علما متلری و انز اکثر کجی اکثر کونوز ظاهر اولور. و طعام معده او زینده آخر اولور
 و کولک و نمک اولور. و نقل دینی طشره بی هضم جبار و ان اولور و عطش از اولور. ان
 جائز لرد که لزج رطوبت صویبه تغاضا ایدر و عطش اولد. و شون کس که بالی و انکا مانند
 نشه بیش کجی اکشی کلرک و انکا اولور. و انک که معده سبب فار اولد و صفا توتد ایدر
 دیش ایکی آغز بی آجینی و زارت و صاری نقل اولن انکا شهادت ایدر. و صفا اولن
 ایلد مخلوط جبار. و انک که معده سنده ریح توتد ایدر اسهالی از اولد اولور. و ریح علما متلری
 هر بار کندوبی طوب و توتنک ایلد بلدر. و بو عقت دورت فصلدر دیش ایکی **فصل**
اول قوت باضمه نکت سبب ضعیفی لزج و رطوبت اولد. و بلغم علما متلری دینی ظاهر
 اولد. انک **علما جی** قبی ایدر لرد. و طعام قبی طوز لوبالی و ترب و کلندر و زون و برک
 و طورق ادینی طنجی عله مخلوط ایلد طوز قوبوب ایدر کت ایدر. و دینی خصوصاً
 مخلنده تفصیل ایلد لرد. دهر قینی اشیا ایلد اولور سبب قبی ایدر و کون صکره و بعده
 حت صبر ایلد و ابارج فیه ایلد پاک ایدر. بعد معده به قوت ایچون جوارش
 و بیچون قبت ایدر و امر و سیا و سببیت و انکا مانند نشه لرد لرد **بیچون قبت**
الطهریه بو بیچون جوارش صفت دوز مشدر. مثلا جلنار و ناخواه بر ایدر اولد و
 سیاه او زون دانه سیده و کوب و یوخوره لرد. و هر صباح و اشام جوز مقداری
 ایدر لرد **حبت الرمان** سفوفی دینی نافع اولور. و اولمش نار بکزد کتی حکم جبار ایدر
 یوز در همین سرکه ایلد اصلانمش کور ایدر قورین کشتیر عنباری کبیری در هضم قلوب
 و سماق و جلنار هر بر نون اولد در هضم اولد. جمله سفوف کجی ایدر و حبت ایدر
 مقدار استعمالی ایکی در هضم یا خود اوج در هضم **سفوف خود** خود و سرکه ده اصلانمش
 کون و قافله و سرکه ده اصلانمش قورین او زوم کلر دینی جمله سی بر ایدر اولد. مقدار
 استعمالی اوج در هضم **حبت** که بلغمی اسهالی دفع ایدر و در اضیون و قرفه و جندی
 دستر بر ایدر اولد نقل قدر جبار ایدر. بونک آله بش حبت و ایکی یا شنده
 اولان اطفا لیک حبت بر با شنده اولدانه بر حبت ایدر. صوق صواید ایدر.
صنادناض انستین اولد در هضم هر کجی شرب ایدر اصلادوب و ایدر سه
 یاش و رسین بر ایچی صومین خلط ایدر و داندن دکت قلوب معده
 اوسته صناد و بو صولر لرد طلا انک دینی روادور. و طعام مدین کور کجی یا در لرد
 و سرجه انواعی و انکا مانند طبور لرد که در جینی و کونله. و ایدر لرد **فصل الثانی**
 بو اسهال که قوت باضمه ضعیفی و معده و اریق. و صوا توتد اولد علما جی صباح

بود در خواب و بلوط و شاه بولچه بر نزن بر ضربت العنب که فورداوزوم جگر دکن در که سر که
 دن بختش اول وقت الاسب هر نزن یکی بنزد بقیه سوختی بر چند اول رسین شرا بیلد بوخورد
 مقدار استعمال اوج در همد روز **فصل پنجم** کل نخج و تخم نخج هر نزن اوج در هضم سمان
 و مار و دلیته التیس عصاره سی و اقیاقیا و کندر هر نزن اوج در هضم زخوان نصف در هضم
 اوله مر سبب صوابه ایدله مقدار استعمال بر در همد روز رسین شرا بیلد و بیره **فصل**
نهم معده سطنده چنان بیره علمای اکثر مانع بوختی با سلفدن قصد و یا ساقا اوسته
 حجامت ایدوب و قوت قوی ایسه صابون بلیله نفعی اید و تر هندی اید قصد و بی متون صکره
 استوزاع ایدله که ناعلت ماده سی منقطع اوله . دکشکاب که ارپه بستندن و فشتنی سکن
 تخم و جت الاسب ایدله طنج ایدوب دیره لم دهر کون بر در هضم صمغ عربی و ابلی در هضم
 بزر قطنونا دکل باغی طامدوب دیره لم . داکتر بزر قطنونا دکل الملک نخج و شاه نفوسم
 تخمین صوره قینا و بکل باغیله و بیره لم **فصل دهم** سر که ایدله بشمش ایوه
 و جت الاسب و اللابیرانی و قوی کل دکلنار و مار و و صول و رامک و قرظ و سماق
 و اقحاف الزمان قاض هر نزن بشن در هضم کافور نصف در هضم جمله سینی مر سبب
 صوبله بوخورد سر . داکتر بر در هضم زخوان و ابلی در هضم عود و زیاده ایدوب
 رداور . و طعافه سبب ملایم ارپه کشکندن که ارپه بربیان اولمش اوله و بربیان اولمش
 بربنج سر که ایدله با جماع ایدله مطبوخ ایدوب با دم باغیله دیره لم . و مریمک نشیانی و
 عوره صوبی و سمان و کبش انا ر صوبی و شور و طاش ایدله و اغلنمش و سوزلش
 ابراندن اذ نوز در هضم قدر اوله . اذن بشن در هضم بکسیدی عیار ایدوب
 دیره لم . و کچی بو کشت باغیله بشمش و قادرلش بربنج بک دینی نافه در . اما بیره
 بیره لم دیشلد و کدن صکره ظهوره کلن اسهاله علاج اولمز دیشلد **فصل نهم**
 آنک که سهل دار و لم که قوت معده سطنده قلوب قوت ماسکه و ضعیف
 ایدوب بشن ایدک آنک علمای قاورلش بزر قطنونا و کل باغیله هنوز ذکر ایدوب
 اوزره و بیره لم که کدر . و سفوف الطین دینی نافه در . داکتر مزاج و طوبیاب
 اوج در هضم جت اثر شاد که قاورلش اوله زیت ایدوب . داکتر کل باغیله
 جرب ایدوب معذل اوله . بارد صوبله و بیره لم . و ایرانده قینا و بیره لم
 دینی رداور . و بو علقنده سبج واقع اولور سبج بانه نظر ایدوب اول علاج اوله
 دینی ایدوب **وصف** که ارپه بشن اینک باغیله دوم الاخوسن قانوب احتقان اوله
 و بعضی حفته لم سدا ایدله ایلمک رداور دیشلد که هر هضم سینی طوتر **فصل**
رابع سورا مزاج نوعن بری که قوت ماسکه و ضعیف ایدوب اسهال

واضح اوله و بیش ایدک آنک علمای سورا مزاج باینده انواعی و اسباب و علل مانی و علل و تفصیل
 اولمشدر . مقصود اولان وجوده کتور و پ و ایدون ماعد اطعام و غذا سندن و مزاجی صلاحه
 کتور معده نغده اوله **فصل خامس** آنک سبب عینف و کتوری طعام سوکنده اتکلای بعضی
 غذا معده دن اینوب اسهال ایدور و بیش ایدک آنک علمای ابارج نیوا ایدوبه و امان پاک
 ایدوب بعده طعامدن صکره مز بعد عینف و کتور ایدوب . اکثر باجارسفولده و فزنده ایدوب
 باری طعامی از اکل ایدوب . و منزله کلد کدن صکره و فزندی تمام اولدندن صکره
 طعام بیره لم . و بو با بده ابارج ایدله استفواغ کافیدر
البیور اذن او تخمینی باب اسهال معده که جوق و ترتیب
و باغلو طفا مدن اوله آنک بباننده در
 جوق طعامدن و ترتیب سز و یاغلو سز اولان معده اسهالیدر که . فارسیده
 شکم رفتن از حوزایه فزون دین ترتیب و برب فزون خورنده در سر . و از بخیلم انواعی
 فلوقس و نترس انس ترا پولادر . در دم و یونا بنظر اسپانلی و کینی سس سن
 کیلیاس انس اولی فابباس در سر بو نوع اسهال که جوق و یاغلو و ترتیب سز طعام
 بیوب . و بلیکی اوسته و افو صوابچکدن واضح اولان اسهال **علمای** سینه و تخم و
 نتر که باقی اید کلری علت علمای کبیدر . بو با بده اول قوی ایدر مک کک کون و
 برب کچی بکل از دیر و ب و نتر هضم اولور ضعیف طعامله و معده به قوت و نیز بیکر کور
 داکتر مزاج حار ایسه کلش کبری طبا شبر قرصلری ایدوب . و سفوف جت الزمان
 که کچما با بیره ذکر اولمشدر بوکه دینی نافه در . و طعاملین سمان و انار دنگ . و اکثر
 مانند سز سز دن ایدوب . داکتر مزاج بارد ایسه مصطلکی ایدله کلنکین و عود ایدوب
 و کتون حوار ششی و عود جوار شلمی و بخونری و نترنج قیای بر در دهر ای نافه در . و
 طعامینی بربیانکه بلیج و کلکک . و کور کجین یا و روسی و سرجه انواعی اوله . اما سبب
 اسهال هر قینی طعامن کلنور اول طعامدن مز بعد و بیره لم . و سبب اسهال
 یاغلو سز ایسه ایرنه سبب اوج اولوب حار بوغیله طوزولور دیره لم که اصلاح معده
 ایدوب . و ترتیب سز طعامدن اسهال اولمش ایسه طعام نتر سینی ایدوب
 بعد ایوم ایدوب ایدوب . و معده به قوت و بیره مک ایوه بخونری . و کبره نور شیلری
 و نغنا نور شیلری که سگنجینس طبیعتلوا اوله نافه در . و ضما در
 دینی کچن با بده تفصیل اولمشدر . انکر دن ایدوب
البیور اذن در دینی باب اسهال که طلقدن معده
سودا غاوه سبب کلش اوله آنک بباننده در

طلعتن معده به سودا ماده سپی کلوب اسهال واقع اولقدر . فارسیه شکم رفتن
 که کش سباه یعنی سودا از سبزی به چینه دانه اند در سر . و اخر تجلیه انواعی فلوسس
 و نرس اسپله نفوس در سر . در دملر دیونا بیلر دیار با ملنا در سر . طلعتن سودا
 ماده سپی معده به کلوب اسهال ابتدر مک واقع اولور بوضوحه سودا نه طریقه
 کلور . اسهال احوالی با بندن و خیز با بلوده دخی ذکر اولمش ایلی **علاج** سودا
 ماده سپی جوق ایسه وقتنه . و قوتنه کوره اولر اولیلمون فصد ایروپ و استواخی
 بنجونه ذکر اولمش دخی اولر مطبوخ افیتون ایله استواخ اولنه . و فم معده به
 قوت ویریه سفون صت الرمان ایله قین نافقدر **صفت ترکیب** صت الرمان
 اولر در عجم قاورلش قزل بهمن ایلی در عجم کربا دوزر بنا و سداب و ش
 هسوم تخلیه هر بر بندن بر در عجم اولر . و تریخ قالی بر در عجم اولوب
 بونک مقدار شربت اولر در عجم . و انار دکه قوت اولر دوی د کوب و صوده
 آرد . آزه جنی طوره و بچنه صغر بر اخوب . انک ایله ویره سر .
ایکبوز اولر بشبخی باب اسهال معوی یعنی بغرسق اسهال
بانتنه در بغرسق اسهالک انوائی و احوالی در فارسیه
 شکم رفتن از دود در سر . و اخر تجلیه انواعی فلوسس این نسبتی نور دم در سر
 در دملر دیونا بیلر دیار با نون اندرون در سر . اسهال انوائی که معده ده ذکر اولمش
 ایلی بینه بغرسق دخی ایله اولور . و سبیلر دخی بنه معده کبدر . و بغرسق
 نهایت اسهال بعضی جزوی اولور . و بعضی کل اولور . دیوانوائی
 سبب بنه قوت هاضمه ضعیفدر . و اکثر جزوی و اکثر کل سبب مؤوی اولور
 بونلر جمله باشنه باشنه . با بلنده بلدر مک کمر در .
ایکبوز اولر التبی باب اسهال معوی یعنی بغرسق اسهال
لندن زلق الامع بانتنه در بغرسق اسهال لندن زلق الامع
 دیدلر در . فارسیه شکم رفتن از دود و اخر از زلق الامع خواننده . و اخر تجلیه انواعی
 دیند ایله در سر . در دملر دیونا بیلر دیار با در سر . زلق الامع دیدلر بغرسق
 اسهالک سبب بر لزج رطوبتور که تغلی طابندوب و قوت ماسکه و ضعیف
 ایله . و بومرض معده و بغرسق جوق واقع اولوب ایکنک دخی قوت ماسکه
 سپی ضعیف ایله . و اسهال معده ده هر نه ذکر اولمش ایسه بو بغرسق
 اسهالنه دخی علاجدر . دیو با بده بغرسق ایله بارج فقا و صت جبر ایله پاک انک
 کمر کعبه شراب افنتین و عنصلی کجین دیو به لرو صند بقون دیوارش

عوزی نک دخی و سپی شرابیلر نغی زباده در . دیونا کجین با بلوده تفصیل اولمش در و نافع
صفا و سر هر کندر و مصطکی و افاقیا و شنب بانی و لادان و صبر و فرفیون و افیون و بذر السنج
 هر بر بندن اولر در عجم ارپه اولر و جملار و قزل کل و سماق و سک و لجنه السنج و صابون
 دمار و و محضی و ما بنیا هر بر بندن کندر در عجم اولر جمله باشن هر سپی و سر که ایله بوغور
 قارن اولر سنه قویه لر . و بو صفا اکثر تجلی کلور و اکثر کلمه نافقدر . و بو صفا اولر در
 افنتین استعمال دخی مفیددر **صفت صفا** افنتین بودر افنتین اولر ایلی در عجم
 اولر قایض شرابده هر کون دیر کجی اصلا دویب و ایرنه سپی سوزوب و اولر شرابیلر
 باشن هر سپی صوبی فلط ایروپه و بر مقدار لادن و سک قانوب نیر فرقه بولوب
 اولر فرقیه دخی مشک و خود و غیر بخور امش اولر در قارن اولر سنه قویه لر . و صفا
 اجزا سنون ایلی در عجم قدری بیله ایروپه نافقدر . و طمان سر چه کباب
 دکلک و سولکان مطبوخه سپی که کراوبا و کون و دارچینی و انار و نک و کرفس ایله دیار بوز و
 معده نویله نافقدر . و غیر ایله انار دانه نک بستنی دخی مفیددر . و سپی شرابیلر
 نون ایوا و اورد دالی و زغردر و غیره و بنه دخت آتاس و انار و نک ایله طنج ایروپ
 ویره لر **فصل** اما زلق الامع کاهی بغرسقده بنه ظاهر اولمش اولوب و اندن
 معلوم اولور که بو بنه لرکت فاشنه سپی صفا فلطک کجی سیدر . نه که بر عضوه
 بر حار باغ و یا حار صود و کلوب قبار جملر ایروپه و جملر و زله لر ایروپه . بغرسق دخی
 صفا فلطی بغرسق کجوب اولر و جملر قبار جملر ایروپه حار دم حدتوردر . و بو علق
 با کلاه و رایجی اعدا کنوره لر . و صوابی بندن اولر آنکه تیر صفا کلور . زرا بو نوع
 اسهال سیر اسهالکرون اسلدر . و تیر صفا نیر اولور . مکر مزاج و ارت اولر قانوب
 اولر ماده لر مش اولیه اولر وقتنه سچ و قروح امعا ظهوره کلوب ایلی امیدی اولر
 و بونک **علاجی** دخی معده بنه لر علما بنده معده نک قوت با صمه سپی علما بنده مک انک
 سببی صفا اولر . علاجی ذکر اولمش ایروپه بونکه دخی علاج اولور و هر صبا القی در عجم
 سوزلش اکیش ایران کل و طباشیر و بذر قماص هر بر بندن بر در عجم قبار ایروپ ایران
 ایله ویره لر . و هر کبار که ایران ویر لر برنج و فود و مور و یا طاش قور و پ ایران دایله
 لر ویره لر . و نازه کجی سدر دخی کراکه دایلیوب داونوز در عجم اکیش انار صوبی
 و شکره ویره لر . و آزه جنی خون صوبی شکر ایله دیر در سر و اولر . و اکثر بو اکیش
 ای طبع کتور مزه هر صبا سفون طباشیر ایروپه ایله ویره لر . و بو ترکیب
 دخی یعنی در در **ترکیب صغین** بذر الحاض و بذر قطونا و صغین و ان که جمله سپی قاورلش
 اولر . و کل ارینی و طباشیر بر اولر بذر قطونا دن غیر بسنی د کوب و قاورلش ایله

دقابی چغندر طاریدن کشاکش ایدر دپ کل باغی ایدر مغدور و طعام بلج و قوزی باچرسی
که سماق صولری و نار و نک ایدر و صویر نیه انار شترابی که صولری از قویله **ضماد**
طبلیدن دیاش قویق و اریه اونی دکنار و مازو و منزل و رامک و انار قای و اگشی
الماصوی و باش و سبب صولری بوخوروب قان او ستنه قویله و موم روغن
که باغی ران موم ایدر و و خذ پیرانی و خوره صولری نوز موم روغن قار شتراب
قان او ستنه طلا ایدر و اکثر حادّه جوی ایسه قی ایدر نک لارندر و اکثر ناشتا
قی ایدر منز اول کشاکش ویر دپ بعد ایلجی صولری کجین و سره که قی
ایدن و قی و دن صکره الی در مضم ابرانی صفوف الطین ایدر و بره **فصل**
و اکثر زلق الامع سبب سهل داروم قون که معده دن بغر سفینه انوب بونسی
سطحنه قان انواع سود انراج اوله دیش ایدر آنک **علاجی** بو انواع جمله
اسهال معدی علاجه **ذکر اولمش در**
ایکبوز ادر بدیخی باب سنج انواع باند
بونسی صیر و ندوسی ظاهر المعتدر و فارسیده از روده رطوبت لرزی
و سنج بیدن درن و از جنبلر انواعی فلوتس این سنی نوزوم رزوم
در سر و در ممر دیونا نیلر اندر و قز ماد لر و معانک سطحه یا پشمین
بر رطوبت دارور نشاسته پلته سبب کب ایدر انار غلط عشا در سر بقی که
افلاط صدمو اوله و بغر سفین جوق کجک دفع اولدی قی اول غلط عشا دیلک
رطوبتی بغر سفین تراش ایدر و اشغدن ظاهر ایدر و جقار و کیدر ک بونسی
عریان قلوب و قلاطک صدف باغی سنج و قروح کبیلر عارض اولور
و اکثر غلط صوابی ایدر بش کون دکی سنج ایدر و اکثر غلط بوری
و مایح ایسه ایدر کونده سنج ایدر و اکثر غلط سودایی ایسه قروح
کونده ارتق دیک لایحه سنج ایدر و اکثر سنج عینی اولور و عینه
خراط و حده نشاره در لر بغر سفین بونسی لر و باره لر و در سبب طشره کلک
باشلر و دم و اریک و صاریه صونک ایسه سبب سبب البته مایورم و یا و
دو و بیلد دیک بغر سفین او ستنه اولان بعضی سبب افشا ده اولور یا
بوسقده اولور و طنج بولوب آجلور و یا خود بغر سفین طم لر نوز هر طم لر نوز
ایر بوب و یا بغر سفین طم لر نیک اغری آجلور انار انوار العروق در لر و یا خود
سهل داروم دن سنج غلط و غیره ستنه لر اول بغر سفین رنده لر و اسهال
دموی تولد ایدر و معدی اسهالده صاری صواسهالی از واقع اولور زیرا

زیر اصاری صولری ایدر سندنر یا خود درم و دو بیلد دن سوز بولور طنج اوله
که کدر عجب دکلور و چون بر مدت طویلد کجک مضر ایسه ایدر شتراب و اکثر اسهال
که اریکله مخلوط اولد و بیلد ایدر سندن یا خود افشا ده واقع بر درم طنج نوز اولوب
داندن بغر سفین کلور بودنی معدی دکلور و دیگر اسلم دنی اولمز زیرا بونسی مدت طویلد
که کدر ک بغر سفین قویله ایدر و بونکر **علائم** اسهال دموی گاه اولور که بر او خود
ظهوره کلور و گاه اولور که ازده جن ازده جنی ظاهر اولور بونوی ادر نیوب و یا خود
جناب طم سبب ایدر و اکثر بغر سفین بر الم اولیه معلوم درک افشا دن کلور
و اکثر افشا ده بر آفت اولوب و علائم نوز انوکله بر علامت ظاهر اولیه زیرا اصا
دن اولانه صیح الم اولان و آنک که سبب طم لر نیک اغری آجلور بولور
ازده جن ازده جنی ظهوره کلور و دموی اسهال که صوابی اسهال عقبینه و سنج
عقبینه اوله و بونسی وضعی دنی اوله قی بر امر در خصوصاً اذن خراط کلش اولور
و بعده صرف قان کله آفت بغر سفین قهره ایدر شد و کله دالت ایدر و قی که اسهال
نشاره ایدر اوله اکثر معدی و ذمه حکم اولور و اکثر سنج اولور بغر سفین
طبعه لر نوز اولد و غنه حکم اولور و سنج که صکره اولان بغر سفین اولور
اغری دیلک لر در آن بابقه باید ذکر ایدر و هر گاه که صوابی قی طم دیبول آن اولور
و صواح اولوب و دما غنه بر آفت دنی اولیه و عقلی دنی نیرنده اوله قوی اولور
که سنج واقع اوله و آنک که سبب بوری مایح بلغم اوله اول بلغم اسهال
ایدن و بغر سفین ریح در اثر اولور و سودا ایدر آنک کجی اول سودا
اسهال اولمش اولور و هر بار اسهالده ابتدا سبب کلور سودا به حکم
اولور اما بر امر در صوف اولور که هلاک ایدر زیرا سر طانی درم منعق
اولد و غنه دالت ایدر بونکر **علاجی** اول اعضا در سبب رعایت ایدر
اکثر بر فضله اولد دنی اعضا در سبب ده جن اولور سبب این اول پاک ایدر
بعده بر غیر حصوصه ضعف در ایسه آنکه قوت ویر دپ بعده سود
انراج و اریه اعتدالم کتوره لر و اعضا در سبب دید و کز بری دما خدر
اکثر رعایت اولنمکه جمله نزلان دفع امتش اولور لر و معدی رعایتی عشا
هضمه قصور قوماش اولور و دیور که رعایت خود قی لازمدر که جمله بدنه
سود انراج دنی رخصت و بر منر و کله رعایت خود بوعلتک عدم حودنه
باعثدر و الحاصد بونکر صلاح و اعتدال کتورمک هر علتک علاجه اقبال
تیز واقع اولور و بونکر اسهال اولور سبب هر علت **علاجی** قی قیون انتر

و ذکر ادنان اعضا به غذا سنی ویرنگ لازم کلد که غذا سنی و برمی آرد و اتفاقاً چون
اورد و روان برده صار و سیس بویله در بر نادق یک قدر فون در در دیگلی مکنده
کر چکدر و عمار التمجده بویله شغفت فنی چوقدر زرا اما التمجک فون چون عماره و غذا
سیس لطیفدر و بوندن بوسه آزنه اینز و اثر انز و بوعلقده علاج اولنه جی داردر
کن اکثری قابضدر و اسهال انوا عذره علقنه کوره قابض اشیا کر کور و فونانک
خشونین دنی متوزدر و بوسه فقله اینز ادنی بوضوحه بر جله ایله علاج لازندر
مثلاً آنک کچه قابض دارونک فونن صوده قینانن کبی و شربته و صوده اصلانن
کبی دیا خود بعضی بادم یا غلری کبیلر ابله جرب ایروب خشونن اتق کبی نسنه
لر ایله قابض دارو به اعتدال مزاج ویروب علاج ایله در و قابض اشیا دیدر
ایوه و مر بین پیش اولنگک بشمشینی دخی کند و جری ایله لطیفدر بونکر کبیلر
فونن صویه و شربته اتق لازم دکلدر مگر اطبا نقین امتش اوله لقا کلنار
و فونوب کبیلر فونن صویه و شربته اتق مناسبدر مثلاً دو کوب
بر بر یکجده و اولیدگی مواضی شربته و صویه قوبوب فونن اتوب و جربین
بیانه آیدر خلاصه کلام هر چن سبب داسا امراضه غذا و علاج دیر سبب
تفاوتله دیروب دینه صبر ایروب نینه دیره لکه نینی زیاده اولور و سبب
ابتدا سنده درت دره هم صمغ عربی دو کوب عاوارد ایله یکجده مر عظیم
نفع مشاهده ایله در دیر لکه سبب علقنه کولکن بر نشنه به شغل اینده
لر مثلاً فرخ و نشاط و خوب حکایات و خوب آواز و خواننده گانه و باغ
دیستانه و سینه زار و تنوع کاهه نظر آنک دعب بوالجبه و جواهره نظر
آنک و اوکنه معطر اتون بخوردر و شکوفه در دشنامه و دستنوز و سماع و ساز
و سوز و خوب صورت لریله اندیشه سس کند و دن کتوبل اندر لکه قصد ایله در
نینی عظیمدر غافل اولیه لر **غدا** و طعامن اذن بذر قطنونانعا بنه سان الحلق
خلط ایروب هر ساعت آزه جی آزه جی دیره لر و یا شش قزل کل یکت
دعصاره سندن صغته لر قومن دخی نامقدر **نقص کل دینی** سبب و دموی
اسهاله نامقدر قزل کل دیندر ایضا ص که قادرمش اوله هر برندن اوج دره هم
قادرمش صمغ عربی دکنیز ادن شاسته هر برندن برنجلی دره هم اوله دو کوب
بذر قطنونا اعابیلر بوعذره لر و فصل ایله لر هر بری بر شغال اوله بر قرض
بر شربتر و اکثر نغیر سنده و جع واریس بذر قطنونا و سان الحلق و مر و مخندن
برابر قوبوب دقتنادوب و بوسودن بشن اوله دره هم قدرین اوله قرض

کل ایله ویره لر و ایکی دره هم بادم یاغنی دخی طامله لر **قرص** و نودنی دموی اسهاله
دعا قرص سنده نینی عجیبدر مثلاً راوند و انزبارس و کاسنی تنجی هر برندن بر ابر اوله
دو کوب سان الحلق عصاره سبیله یا خود انزبارس عصاره سبیله بوعذره
فصل ایله لر بونک مقدار استعمال ایکی دره هم دره
ایکیوزادون سکنجی باب **سبب** **دوقه اتقا و دموی اسهال**
کبیلر که دوقه ستنار میتا و زرنر آنک سبب سنده در
جکزه ادنان اسهاله که دوقه ستنار میتا در لر و بوسق صیرف دسی در و جماندر
دیاره لر واقع اولمبدر فارسیده شکم افش از جکر و اثر از دوقه ستنار میتا خوانند
و شکم افش با فون ساده است در لر و از جیلر انواعی نلو قس این شستن
نوزم قور و نوز در لر و در و مملد یونا بلر دوقه ستنار میتا اما نرا در لر بونوع اسهال
سبب بوسق قرص سی اوله آنکه یونا نندن دوقه ستنار میتا در لر بوعت ایکی نوع
اولور بری بودر که بوسق قرص سندن واقع اولوب و بری دخی دوقه سندن
اولمدر و اولمکه بوسق قرص سندن اوماز نینه ایکی نوعدر بری جکر ضعفندن
ادنان اسهاله که کبیلر سی قانه دندره مر و اول سبیله غالی اسهال
نوتد ایدر و دوقه ستنار میتا دید کلری بودر و ایکی بوسق ایچنده بر ایکی ظم دیا
منقیم اسملو بوسق ظم بر باشلری آجیلوب بونوعده اسهال دموی ظا هر اولور
آقا دوقه ستنار میتا دموی در لر ننگه بوا سیردن قان کلدو کی کچه اولور و
بوا سیردن قان کلکه یونا ننده امور بدرس در لر یونا نندن موت اولوب
طبت کتا بلرنده بوبله شرح دیر لمشدر و اما بونوع منقده ظم باشی آجیلوب
جایزدر که عذره افتتاح انواه الودنی در لر و دوقه ستنار میتا دموی
بوسق ایچنده ظم باشنک آجیل سندن اولور و بوسق قرص لرنه ای سبب
هر خشین نفلد طعام یا خود بر خردنموبا طوز لو خلط دیا بر خردنلو دار و بوسق
کچکده بوسق قرص زنده لر و بوسق لرخ ایروب دایخ ایروب و دافنه
ضعفنگ دیا نفلد فونیله اکثر ابر شوپ این دفع ایدر و اول موضع جود اولور
یا بودر که بر درم بجنه اولوب و آجیلور و بوسق قرص لر جکر قرص سی
کبی آخر بوب لم ظا هر اولور عذره آقا فلما در لر و اول عاده که
متصل قرص ایله بوسق قرص انزبارس سبب مؤدب اولور بقار بده دخی سبب
احوالی ذکر اولمش ایوب و اسهال دموی دیا اسهال صید بونکر که ابر سندن
اولور و یا خود درم دوقه ستنار میتا اولر و کاهی اولور که مرینک قرص اسنقا

یکی ادویات قهره‌هاک ادویات قهره‌هاک ادویات قهره‌هاک
بوسنی جو هر زن بر نشه طشیره جفاری . و معده نکت بوسنی ایلد و جگر ایلد مشارکتی
سبب قوت شهوت طعام سا قسط ادویات . نکیف که بوسنی دلنه آنک علامتی
مرضی و اینا ایچ ادویات نیز امده ده و بوسنی بر نشه الکشموب اولد و لکدن هر
نه ایسه قارنه کیردب طولار . دکاهن اولد و لکدن ریج دخی آشفه کنما مک ایلد قارنه
کیردب هلاک ایدر بوکده علاج بیلدن دوکمه در قابل دکدر . اما حکایت آنفلر
که بر آدمک آشفه طرف بغر سفله نیدن بر سببی دنوب . و آنک عضله لری که اول
موضع بر ابرنده ایدر درم ادویات دنوب و شغل یکی دکدن طشیره جقدی نه اول
ادم صاغدن و بدیلر . اما شکل و حال کودنور **علائم** بوسنی قره لری نکت
علامتی بود که . آنک سبب لری مقدم بکش اولد . و صا حتمی لری دخی حکمش اولد .
دقارنده وجع و آغز و صر بان اولوب . بعده بارد و دتره دخی حتی کلوب
و بونوع قتی دن صکن قارنده آغز و وجع ساکن اولد . و اسهالی قان و اریک
ایله مخلوط اولور . و هرگاه که طعام معده دن آشفه کجوب و شغل اولد محله ایدر نه که
قره وارد بوسنی و وجع ادویات خصوصا بر اکشی دیا طوز لوسنه بیش اولد .
و طعام اشتها سببی دخی معده شاکت اولور . و اسهال که نشاره ایلد اولد .
اکثر معده قره لری دن اولد و عینا بر ریج دفعه ذکر ایلدک ایدر و بوسنی سبب ادویات
بوسنی طبقه لری دن اولور بغر سفک بقایا جان بغر سفله سبب اولور . دخی
نشاره اولور . اما نشاره سبب لری و کویک اولور . و بواله قولی ادره ذوق
رتبا صا جنک صول قولانی اردندن نخود قدر بر سیاه نشه قان هر اولوب و عطش
غالب اولور . علامت رفته در کیری کونه دکنین هلاک اولور . و هر اسهاله
اول قان اولوب بعده سیاه زهم کین ظاهر اولدیر ایزدور . بلکی هر خسته لری
صوکنده ناکاه بو مقول اسهال واقع اولوب اسهال برانی به حکم اولور . موت
قریبدر . و هر استفا صوکنده دخی اسهال واقع اولوب ایزدور . خصوصاً
استفا سبب لری و رندن اولد زیرا استفا دخی اسهال حکم اولماز . و وجع اولور
که سبب دفع امعا استفا به مؤدی اولور . و هر ریجک سبب دفع اولور
بوده سبب و کناز و فوایق دهد بان د عقل (خدا طلی ظاهر اولوب موت نشه سبب
علاجی طریق علاج بود که اولد تا قبل ایدر نه که بوسنی اولدنه اولد افشا
ده هیچ بر آفت دیا دم دیا قره دار ایدر که فانی بغر سفله امش اولور . هر سفله کلور
اول اول موضعک پاک اولد سنه تبریک کدر . و یا ورم ایدوب طشیره یوز دن

افشاده ایسه پاک افکده آساندر . و اکثر سبب علت اکشی و قد نمود با شور عاده
ادویات بغر سفله حکمش ایدر کینی معلوم ایدر بوسنی ابتدا بدین اول عاده دن پاک آنک
کر کدر . مثلاً انزال اریسی و ذبول و زوبان و دخی و دخی علامت نکت موافق و مناسب
ادویاتی ایلد تارک ایدوب اما سبب و قره جیدر اولوب و بناری جاننه بغر سفله اولد
یوشاق غل ایدر بی علامت و شتر بیلر ایلد پاک ایدر . مثلاً بذر فطوما لعابن و ابوه
بکزدکی دکدن نخجی و مر و تخمک لعابن و آکا ماشه اولد که بونوع غل ایدر . و طایر و ب
و قد نمود خلطک وجع و در عین منع و باطل ایدر و اکثر صوادی قد نمود خلط ایسه . اکثر خیار نشه
دکاسینی و کندنایع الغلب صولری و آزه جنی رخوالله علاج ایدر . و اکثر هر قد نمود شور
خلط و با سودای خلط کجوب صا رب و سیاه هلیله لری ایلد و شور و ادروم و خیار نشه
ایله علاج اولد بو علامت لری قاری با ایدر که اکثر ذکر اولمشدر . و اکثر سبب عین
دقوش اولد جلا و بر بی علامت دن جلاب و صا لسل کبی و ابارج بغر اکیلدن .
غیره جاره یوقدر . زیرا ابارج اسکی و چو دیش این پاک ایدوب بلکی ات شور
بنجه کتره ابارج فیقرا و بر مک لازمدر . بعده سوز لیش و قرمش و مور دیا طاش
ایله و اغلش ایران و بر مک کدر . زلی الامعا با بنده تفصیل اولمشدر خصوصاً
حتی سبب و اغلش نازده سد و بر مک قنن نافدر . و شتر لا بودر که ایکی
ایچ کون مرضی طعامدن منع ایدر . اکثر سقوط قوتدن خوف اولور
نهایت آزه جنی و یوشاق طاری هر بره لری کینه نشه لری ایدوب تاوق داردک
یا غلری و کچی یا غلری دخی قاننی قنن نافدر . و اکثر صولر داشت لری که بشور لری
ایچنده آزه جنی خشکی ش و آزه جنی قاور لیش نشه و صمغ عربی بر اغوب
و بر لری **اشامه** صفتی یا غلر صوینده سماق اصلادوب ارته سبب سوزدوب
دقشر طاری و یا بر ریج و یا سبب کبکش بوسمان صوینده ددست ساعت الاملا و
وال ایلد ادوب کچی با غلله دیره ددوب تا غلظت اولوبه بر الما آغابی ایلد قر شده لری
و بر مقدار قاور لیش صمغ عربی بر اغوب و بر لری . و اکثر جمعی سبب یوغنه
بونکر قنن رادور . و بر بخندن بوبله هر یسه دوزمک مناسبدر . و مزجک
بر لری سنه قماض سیرانی قانوب و بر مک دخی معیدور . و اکثر ات و بر مک
کا لازم کلور . کلکک و چیلد و طرایج و سولون اتر نه با دم و کا بادم باغی
دسماق قانوب و بر لری . و بو باده یوشاق طعام لری ایدر و ابوه صولری
و نصیب خماسی و قرنوب و جت آس و سماق صولری که سوز لیش اولد .
و یا چه صولری قانوب و بر مک و میوه لری و الما شتر ایلد و ابوه و انار و بر سبب

شراب بر و سایر قابض میوه شرابی و بره لمر و منزه قابض اوزم شرابی افتخار
ایر سه یعنی وارور **مغلیانک** دخی نینی وارور بزر قطنو تا و زنده و شام المل و کل و حاض
و شام صفرم تخم نزن هر بر نزن او در هضم و فاورم شطاب شبر و قیوم با و نشاسته
و صغی عوی هر بر نزن بکری در هضم کل از منی الکی در هضم که با بکری در هضم اور بزر قطنو تا
دن غیر بسین دو کوب بونک مقدار شربتی اوج در هضم در قابض میوه شراب بونک
بر بسین اید و بره لمر و او بوق و قنده فاورم شطاب نزن بزر قطنو تا دن ایکی در هضم کل با غلبه حب اید و ب
بر هضم کل از منی اید و بره لمر **بنا نوبت** بقوله قولی **اوزه** بر مقدار کل از منی و دایم یک تا فقدر
دایکی در هضم کند تا تنجی دایکی در هضم قبت الاس غبار اید و بره لمر ایکی اسهالی و بواسیر
دخی منغ ایدر **ابو علی** **سبنا قولی** اوزه بر پاره پلاس با قوب و دو کوب نصف در هضم
قدر بسین ایکی اسهالی منغ ایدر بجز بکری ایش و کوه که غذا و برمش کلب تر سندان
بر بکوی در هضم اسهاله معید در خصوصاً کلبک تر بسین آن اولوب و متوز آینه
بر امتش اوله و دوه قوشک قوردش قور صغدن اوج در هضم کل زینت و مر بسین
شرابله دیر یک تا فقدر **بت اسهالی** **دموب** ایون و مارز و الفون میشی
وزنده بر ابر اوله صغ صوابله یوغورب جلد اید و بره لمر مقدار شربتی ایکی و نکدر
و تمام بدن اومق و طوق اوبن با غلبه کبیله اید و اومق مایم آبر و اخلاطی ظاهر
بدنه جگر و اسهالی منغ ایدر و قارن اوسته قولی بحی قومی در که دورت
ساعته و کتب اسهالی منغ ایدر و اسهال مر ضلنده بعضی ایون اید ر ناده
علاج ایدر لمر اقا ایونک حرقتی بو سفک شن باطل انگ ایچون ایدر لمر غری
علاج وار ایکن ایون ایدر خلاجه جوق اعتبار ایدر کفر شیا فته لمر با خود ضما و لمر
لازم کله اول دقت دخی ضما و لمر و جنیدی دستر و زعوان بله قومی کمر در و
مریضک کند و بسین و بنض ضعیف ایکن صدمو ضما و لمر دخی جائز دکلور و انزه ضما و لمر
کمر **ضما و نافع** ایوشد بر بیجی ضما دور ایون و بزر بیج هر بر نزن بر جیز و بیفت
لموظ و کلنار و اقا قبا و کلنک هر بر نزن بشن در هضم اوله خشخاش عصاره سیله
ما خود طبعی اید یوغورب ضما و طلا اولنه **شربت قولی** تخم لمر و آدینه
کورن و بره لمر مثلاً طوشان بنیر مایه بسین ایکی دنگ و ایون مقدار عدس
ما زو ایکی دنگ اوله بونک مقدار شربتی بازم منقار لمر ازوب هضم
شربت لمر بر بسین اید و بره لمر و اکثر بسین استغه طرف بنر سفله اید
حقت لازم در نریج صوبی بشن در هضم ایدر کبکی کند در هضم قزل کل اوان
در هضم طوز ستر کجی بو کمر کئی باقی بکری در هضم بزر کجی من صوره طبع ایدر و سوزوب

صفحه ایدر لمر و اکثر بسین سفده دقت دار ای بسن در هضم کل باقی فته لمر **حقت** و اکثر
اکمل صوبی و بعضی انرا بی و فته پراخی سوریه هر بر نزن اوتوز در هضم کل باقی اوله در هضم
بر برده آید اکثر وقت یوغورب برده صارد سیله صفه ایدر لمر و اکثر بر در هضم صغ صوبی
و بر در هضم اقا قبا دوم الا خونین و کلنار ایدر و فطاس محرق هر بر نزن بر در هضم اوله دو کوب
فلط اولنه معید در و صفه لمر صوکنده باشن مر بسین و التریا و مارز و کلنار ی صوده
طبع ایدر و اوان صودن بر سونکر اصلا دو پ معتدا و سینه فویه که صفه تیز کیم و دینه
و نخی که قرصه فاسد اوله نینه تعجیل ایدر و پ نرم صفه کمر کدر مثلاً مار العسل ایدر با طوز لمر
صوبی از یون اصلا شش صودیا طوز لمر ایدر لمر که فدر پاک ایدر و اکثر ایک و مر در این جو
غیبه از بیخ فر صندان بخیری اید جاره اولمر انا مر یک و جعدن طاقنی یوغورب اوان
ایدوشد ایچو دار اوله که بنا ایدر ذکر اولمش در و بر و پ بعده بو صفه و ایدر لمر و صفه
حرقتی کل باقی منغ ایدر و صفه صوکننده کل مختوبی سر کرده و صوده ازوب و بره لمر
و بعده قابض دار اوله که قرصه و اصلاح در دست ایدر و اسهالی منغ ایدر لمر
استیالی اولنه و معلومدر که پوستاق صفه دخی اگر چه وضع شکین ایدر انا
شفا و بر نمر و یو با ایدر پوستاق صفه به اعتماد اوله لمر ایوب شفا و بر و پ
در و کمر کدر **قرصه زرنیج** صغنی زرنیج اهر و اصغر هر بر نزن بر رطل ایکی رطل
فطاس محرق و اقا قبا هر بر نزن کلک در هضم ادر عادت اوزن ازوب قرصه
اید لمر مقدار راستیالی نصف در هضم کینا دخی فته لمر و اکثر بسین قرصه
ما لمر بلغدن اولمش اب طعم من کند تا قلبه لمر که کجی با غلبه و کرب دخی ایکی
دفعه بشور و پ و ایچون دفعه ده صوبی تازه ایدر و پ کجی با غلبه طبع ایدر
و بره لمر و اتکردن طوشان این و سر به فوشلر بر بان که قبی ایدر استی
اولنر کتونا و کمر ایدر ایسون و ایچون دفر نغذ اوله مر بسین شرابی و بره لمر **نافع**
درو کتان تنجی و نشاسته که فاورم شطاب اوله سپندان تنجی و ایسون و ایوا
جگر دکنی هر بر نزن اوج در هضم دو کوب بوندن اوج در هضم مر بسین شرابله
و بره لمر و اکثر **دوستار تیانک** بسینی بر طهر آجله بسین اوله که طبیعت قوت
ایدر آجله آندن قان کلکی منغ انگه اولماز زید ایر اثر در ناشون و فته دکنی قان صغ
بوله و در هضم دخی آندن ضعیف اوله قیان منغ انگه لازم اولور و اکثر اول قان
کند و طور و یوسیلان ایدن دمدن چون صوب مر ضلدر سلامت بولور
و بو قانی جس ایدر بسین کمر با و کلنار دستر و فصلی کبی قان کلکی منغ ایدر کجی با ایدر

ذکر اول نشود و اکثر اسهال و موی سبب طهر با شنی جمله سی و بر رطوبت اوله که طهر با شنی
سست امتش اوله و طهر با شنی آبله و اکثر باریک کبیر و فلو بیای روی و سبب
ویرمک معقولدر **یک روز اوون فلقوز زنجی باب** زخیر بیاندرد
زور دید کلری اسهال از صیدر و فارسیده دنی زخیر در لر و از بخیمه انواجی تنز موزدر
در و ملر دیونا نیمه تناز موز که بلوغا در لر زخیر دید کلری مرض یکی نوعی اولور بر نوعه
زخیر حق در لر و برینه زخیر باطل در لر و زخیر حق اولدر که معقدی بلوغ ایدوب و تنز
تیز قالمقی تناضاس ایدر و هرگاه که قافار آزه جی نشنه کلور زور انوشه چون
در لر که زنتله آزه جی نشنه جقار و نخی طلی غلیظ و بعضی سیم دم اید مملوط اولور
و بعضی سیم خراطی یعنی رنده نمش نشنه جقار و گاه بو ز اطل دید و کتر بر از ایل جقار
و بو غلتک سبب بر مده مملوط که صنوایی یا مالج بلینی اوله که بقا ریدن امعا رستند
ایوب این رنده لر و بو سنگ قوت دانه سبب متصل این دفع ایدر
و یا خود بر درم اوله که بفر سفته اخری سبب اید متصل تقاضایه قالمقی استر
و یا خود بار دیدن و یا خود بار و طاش و مر مر استنه اولور متون اولور و اسراف
یکدن دخی اولور و زخیر باطل بویله در که باش نفل امعا رستنده طور و پ قالمقی
اولور و گاه و گاه عصیر طریقه بنو سفون اشنه اینر گاه اولور که فون حرکت ایدر
و کند و خشونتی ایدر بفر سنی رنده لر و قیاس اولور که زخیر حق در یعنی صحیح زخیر در
علامتین صنوایی فلتظون ایدر اولدر که اندن متقدم صنوایی اسهال اولمش
اوله و حرارت و عطش زیاد اوله و قربان و حرقت و وجع و خراطی قائمه اولوب
و معقد حرقتی شویله قیاس ایدر که بچر دده کنج سونیدر لر و بار و صودن راحت
بویله اما مالج و بلینی زخیر علامتی اولدر که اول استواخ بلغم اولمش اوله و عطش
از اوله و طشره جفتان نشنه ریح و وا از ایدر و خراطی جقوب و فان از جقه
دبر و دندن اولان زخیر کن علامتی اولدر که ابلجی صودن راحت بولوب آباش
اولور و دورم زخیر کن علامتی اولدر که معقد و وجع از ران اولور اما غلت
ظهوره کلمه زن اول اسافده و جع اولمش اوله و متی سبب اوله **علاج** جمله زخیر
اصحانه بر کون هجج طعام دیر میله که بوسن خالی قاله و صنوایی زخیر اصحانه بذر
قطونا شراب ایدوب کلدی باقی ایدر جرب اولمش اوله ابو انشر بیله و بره لر
دینی سبب بو غیب طاشه طاغتمش سد ایچنه انک عریه ایدوب دیره لر
اقا جتی سبب دار ایدر چون باده ذکر ایدر که اشامه درن قاورلمش ار پک کشدن
دبار پ بستندن دیره لر و الی دبار بیله قوس طباشیر دیره لر و بوبابده نافع

اولان **سقوط** قاورلمش بذر قطونا اولدر در معده صمغ عربی و صمغ امرود و ابو اصغری و خرب
هر بر نزن بشن در معده کل از ننی و بذر تماض که قاورلمش اوله و خطی نخی هر بر نزن بشن در معده
که با و و دج بویله که محق اوله هر بر نزن دورت و در حسم اوله و کوکوب مقدار استعمال
ایکی در معده **ساق** که نافع لر کونک در عنوان و حفض و صمغ عربی هر بر نزن بر غیر انبوان
هر جبر کن ایدی اوله ساق ایدر لر و طهارت صوبنی بر سین و مازد و کلنار و زونوب
و بلوط ایچی قیناشه صودن طهارت معقد ایدر لر و **انزق** که کل و سماق و عدس و عنب الثعلب
و طنج ایدوب اول صوره اولور لر **ضماد** عدس و کل بشور و پ کل با خیمه معقد صفا ایدر
و اکثر زخیر بلینی حال ایدر مقلبان دیره لر **مقلبان ناصین** هلیله و کابلی دانه هر بر نزن اولدر و حسم
اوله ابو اصغریه قینا دوب و قورود لر بده انیک با خیمه قاوروب تکا ر فور و دره دره
لر و قاورلمش کتان و کندان تخم کبری و مشوی قوت انزق در مصطکی هر بر نزن بشن
در معده کل از ننی اولدر در معده اوله بونک مقدار استعمال اوج در معده ابو اصغریه و بره لر
سقوط قاورلمش اوج در معده جوز ایچی نامخواه بر در معده کندر بارم در معده اوله
غبار ایدوب ابلجی صوبیله و بره لر **ساق** نافع کندر و در و طورن ایدی نخی برابر
اوله سبب ایدر لر و اکثر زخیر کن سبب صودن اولمش ایدر هر صباح ایچی در معده
حت انزق دی که دو کلمش اوله ابلجی صوبیله و بره لر و حار شراب قینا دوب
بر نبر اصلا دوب طلا و ضماد کبی اولدر لر و استی زیت طلا انک و حما دده استی برده
اولور و نافع نافع لر و اکثر زخیر صون طاشده اولور متون اولمش ایدر طورن ایچی
و بابونج یا غری طلا ایدر لر اما زخیر حار و رمدن اولمش ایدر مانع بو غیب یا بلغمون
فصد اولنه و قوشق بیر نیک استی یا ننه حجات ایدوب و بده فنی ایزره لر
و عنب الثعلب شرابی و ایدوب و کل یا ننی طلا اولنه و اکثر درم صنوایی ایدر
ضماد قزل صند و کاسینی صون و آزه جی کل فور ایدر اوله **ضماد نافع** بودر که
بونش و یا نیش قور شون و مر دستک و معقول استیداج الرصاصی هو انزه در معده
کبی اوله و اکثر درم شوره در جبه و وارده که طنج انک لارنم اوله **ضماد** حلب و اطلبل الملک
و کربن دبر بان اولمش صوغان و آزه جی مقل قائمه لر اما درم بار دایه حار نشنه
که تکمید اولنه **ضماد** کتان نخی و جناری و خطی کول کلندن اوله و کربن که صفرت ایچ با خیمه
بله دو کلمش اوله **ضماد** اولنه اول کون و ریم غلیظ و وجع شکب ایدر و بشمش کربن و
برده صاروسی و کل با خیمه دخی **ضماد** اولنه و زخیر باطل ایچون علاج اول **ضماد**
ایدر که نینی زیاد اوله و شیبانی دنی بوره و خطی و ششم فظل اوله و بوبابده بویه
شهر بار بیک و لغون ضار نشنه نافع لر و زخیر باطل هر بار نوابض با بزر کلدر

و بکلی طبعی شراب بنفشه و میوه بنفشه و اصول خطی صولری و ابون جبرکدی لعابری ابونابین
لازورد و کاهن اولور که زهر باطلده استی ایچوب و استی صوده اولور معالج کاندرد
و غذا سن ملو ضیا و استناخ و ضیانی لم و استند با جلا اولور و اکثر زهری با ساک و تبض افک
لازم اولور - بال مومنون فیتل ایدوب و اوزرینه آره جی انون سوروب و دخی اولور زینه
مر عسم مثل سوروب معتقد و کتور لمر که قیتی نافعدر
ابکیوز بکرمی بختی باب امراض معتقد دن خروج معتقد و استر خا و
شفتاتی و حکه سی بی استند در معتقد طشره جقوق و معتقد است
اولور و بار قله و کیمیک و افخ اولمندر . فارسیده بیرون آتون کسته دار خنده و و
شکا فنی و کرمی اولور در . و از خیلر انواعی سورور آن ابو شقه بر و جد بخیا و در
در و ملر و یونا بلر اقونوس سنس توافق طور اولور سنس که راغنا و سنس در لمر . معتقد طشره
چغقان کاهن جوقی اولور . و کاهن جوقی قدر . و کاهن ایوادانا قدر . و کاهن اولور و یونس
کین چغقان دخی واقع اولور و برینه قومین کوچ اولور . و اکثر اولور با جملر اولور
همان استی خرقة بار سیده برینه قومین کرمی . و بو علت اسهال صولکر نده اکثر واقع
اولور . بوکله قابض و اولور صومنی طلا و قواضا اید ضا اولور کرمی که معتقدی برک ایده
و اکثر بیوک اولور نده واقع اولور **علاج** قزل کل و مقشر عدس و انار قابی و
جفت بلوط طنج اولور بو نکرک ثقلینی کل یا غنی اید مر عسم کیم ایدوب سورور
و بو نکرک صومین طهارت اید نده . و اکثر مزاج بارد است **علاج** دارون و جفت
بلوط . و قوری مزگوشن و قاورلش مازو که زیت یا خیلر اولور . و با سکنجی اسکری
دمور باره سین جله اسکری و ارتقی شراب ایچنده بر کون و بر کیم اصلادوب بنده
اول شراب ایچنده بر ساعت اولور لمر قیتی نافعدر . و بو بایده مزاج جگر دکی باغی
یا خود زرد اولور جگر دکی و یا خود شفتا لور جگر دکی یا غلر ندن معتقدی جوب ایدوب
و بود اولور دخی معتقد اکثر معتقد در **صفت دارو** نورین انواع انزمان و
مازوشه بلوط و یاغش صدف و یاغش قرطاس و و دج و سقسی کولی و یاغش
سرطان قانی و حیه التیس و صاره سین و جفت بلوط و اسکری با س کوی
که جلد و یاغش مر سیم صوپیلر بو غوروب فصل ایده لمر . وقت
عاجنده معتقد اکثر لمر . و سورور لمر نافع اولور . ان شاد و انده تناسی
ابکیوز بکرمی بختی باب معتقد سنگی و اندن اولور قریب سی بنفشه
معتد کوش کلکلی و معتقد ره قرصه و جیان اولمندر . فارسیده اولور کیم
دریش کسته در لمر . و از خیلر انواعی ابنه چلتاس ابنه نشتین رضی ابوسن

اقول

اقول چرا چوب در لمر . در و ملر و یونا بلر ادنا میا لور اولور نون اولور که انوسس
در لمر معتقد سنگی اولمندر طشره چغقان واقع اولور و ایون قرصه اولور نده بقاریده
ذکر اولور دخی قابض و اولور لمر استر خا سورور قرصه نده نافعدر . مثلا قابض
دار اولور قابض شراب اید طنج ایدوب و معتقدی اولور کله دایم بوید لمر . و بو ذکر اولور جی
دار اولور معتقد اکثر و سورور **صفت دارو** یاغش و یونش فودشون سکر در عسم
کل و سماق هر بر نون دورت در عسم هر یکی در عسم جمید و دکوب و ذکر اید و ذکر شراب
معتدی بو یوب و بود اولور کله لمر که استر خا قرصه سنه دخی معتقد در
ابکیوز بکرمی بختی باب معتقد استر خا سنگی بی اختیار نقل
طشره چغقان سی بی استند در معتقد کوشک کلکلی بی
اختیار نقل جقوق در . فارسیده از ضعف
و از خیلر انواعی انس قرمنتانون این نشتود لمر . در و ملر و یونا بلر اسینه ضاوتون
نوبه و دون بری نوما نون در لمر . بو علت کاهن بو اسیر علامه جلی صولکر نده واقع
اولور . بوکله علاج اولور . اقا کاهن اولور که بو علت حاجی بعضی زور اید هر مردن
د شوب خصوصاً رفته سین او سته دوشه انون اولور . و یا خود غیری به صوب
زخم اید شوب واقع اولور . اکثر با فکری دخی بله است اولور . خوارزم شاه اید
بو نوحه علاج اولور دیش . و اکثر بو اسیر علامه جلی صولکر نده واقع اولور و یا خود بر
سهل زخم اید شوب و یا بعضی بردن دوشه دن اولور . علاج اولور **علاج**
نایج باینده و علا جنده ذکر اولور نایج علامه بوکله دخی علامه در . اول بایده قابض
دار اولور دن موافق ضا اولور ایدوب . ارفه مهره لرنیک بقاری جانب مهره لرنیه اولور
دخی قابض دار اولور طنجینده دخی اجلاس ایدره لمر . و قابض دار اولور دن شتاب
ایدوب کتور مک و قابض دار اولور صولر ندن دایم طهارت ایدوب و قابض
دار اولور دن صفت لمر ایده لمر . و هر بار که ذکر اولور نایج علامه مباحثت ایده لمر
سر وی قوزاغی دقسطا د سینل کبیلر الدن قومیه لمر که بو نکرک جری و صولری
اکثر فیتل و شاف و اکثر حقتنه لمره و اکثر طهارت نده نافعدر . و کاهن بو علت
بعضی دماغ علتله خرقة مثلا استر خا و فنج و جود کبیلر ده سایر اعصابه
بو معتقدی کلکلی کله دکی کیم معتقد متصل اولان بوسق عصبانی اولمندر است
لک عارض اولور استر خای معتقد اولمندر بی اختیار نقل طشره چغقان
اول دماغ علتله نینه علاج اولور قده اولور . علتله دن هر قیتی نوعی اید
علت ذاللی اولور دخی کیم اعصاب بدن . دخی اصلاح . اولور .

و استر خای مفعد دخی صلاح بولور . ان شاء الله سبحانه و تعالی
ابکیوز بیکرمی اوجیجی باب غذیوط بیا سنده در
 بوعلت غطیوط دخی در لر . صین جماعه و محل انزالده بلا اختیار بخاسن صای
 و بر ر . و حورته دخی واقع اولور آنکه غذیوط در لر . بو عرض نیه استرخان مفعد بک
 بر شندور . اما جماع و انزال و قنندن غیر زمانده و واقع اولور . داسترخان مفعد
 علتند هر زمان بو حال واقع اولور . و غذیوط علتی ایست مخصوص محل انزالده اولور
 و اولر که لذت انزالده کند و بی اس که قادر اولور مرز . و بو علتند حکموم اولان کشتلم
 محل جماعه اردون بر جاریه کنش طوثر امیش بوکته **علاج** بدنده افلاط اکثر باغبی
 اولم اصحابی و در لر . موافق و قابض اشیا ایله بدین تنقیه ایدوب و مقعدنی
 هر بار فارز و جلتار . و انار قیوخی و سایر بو نکت کبی قوایض اشیا صورتی
 ایله دایم بو یوب و طهارت لری بو صور لرون ایدوب و بو قابض دار اولور و فتل
 و شاکله و قننه لرنک و اعصابه مخالف اولان اعزیه دن منع ایدوسر . و
 جماعدن اول خلایه دارم دخی مفعدور . اما بو علتند سبب اکثر دماغ علتند
 نزن بعضی عارض اولمغله مقعدی ارفا امش ایست . اول دماغ علتند نزن
 هر تثنی نوعی ایست . **الحا علاج** ایدوب و اعصابی و مقعدده متقل اولان
 بغرسین دخی سخن دقا بض دار اولور . و صور لرون شاف و قینیل
 و قننه لر ایله تنخین . **انگله اصلاح اولور**

ابکیوز بیکرمی در دخی باب شقاق مقعد بنی سده
 مقعد کنار لرنیک باریق اولور . شقاق شرح دخی در لر فارسیده
 شقاقن کونسته در لر . و از جلیله انواعی سیوره اینی در لر . دور و مدله
 دیونا بنر غادس نواند ردنوس در لر . مقعدده بارقله اولم اکثر مزاج
 و غقل بیوسندن اولور . اما کاهن حار درم نواند آمدن دخی اولور . دکاهن
 اولور که بو اسیر ظهور است که کدر که مقدم مقعدده شقاق ایله . دکاهن مقعدده
 اولان طمر لرقان منیل اولوب طمر لرن جتلار و یا خود آجیلور . و اکثر بو اسیر
 در نزن طمر جتلما سی ایست که انفتاح افواه العروق در لر . بو نکر دن
 حکزه بو اسیر انواعی با بنده ذکر ایدور . اما ذکر ایلد و کز سیبلردن شقاق
 مقعد واقع اولمش ایست آنوک **علاجی** اکثر درم اولور و اکثر بو اسیر مقعدده
 سی اولوب و با طمر لرن امتلا سندن طمر اغزی جتلما مع کبیلور دن و حدتو
 غلط اکثر قنوب مقعدده شقاق عارض اولمش ایست اول با سلیقون و یا خود

صاف و یا خود ما بصدن مقعد اولر که فانی تغلیب دماده و بقاری کجوب حدت شکین اولر
 و مقعد کت ایکی چنالی از اسیر که بقاری قننه انکته از اسیر اولر و دخی شقامت ایست
 و یا خود سکت یا بشدر مع نافعدر . و اکثر درم و در نکر اولور سکت باغبی و میرده
 اغنی قورشون هوانده بو نکر سیاه او بخره ازوب مقعدده طلا ایله لر . دکا نور مر جیجی
 طلا اولمش قیمی مناسبر **مرهم کافور** آق موم ایکی جیجی در هم لکل باغبی اولور در هم
 نریبه اولمش مرده سکت اولور در هم نشاسته بر در هم قیون یارم در هم
 میرده آغیلو در هم کبی ازوب سورده لر . و مر هم سفیداج دخی قننه سفیدور **مرهم**
سفیداج سفیداج الرصاص بش در هم کندر ایکی جیجی در هم کشتن قلمبای ایکی
 در هم اولر کاسینی و یا خود عین الشعلب صوایله هوانده مرهم اولور ازله سورده لر
 و حرارت دار ایست آزه جن کافور و میرده آغی دخی قننه لر . دکا شقان اولوب
 و حرارت در وقت ایله دخل ایست **مرهم منق** قننه موافقد **مرهم منق** موم
 و شیر لغان یاغبی و اور دک یاغبی و صغره انجلی یاغبی و دوده اولر کبی و منق هر جری و زنده
 به لر اولور . منق کتان تنخی نقابله ازوب در اولور ای ایدوب مرهم ایدوسر
مرهم آق صغره کبکی انجلی یاغبی و صغره ایکی هر جری نزن اولور در هم مو میباش
 در هم شیر لغان یکری در هم نشاسته و کثیر هر جری نزن اولور در هم
 اولر مرهم ایدوسر . و اکثر درم بارد ایست که بر بنی صوده قننا دوب و صغره
 ایکی یاغبی ایله دو کوب مرهم ایدوسر . در جی تغلیب و وضعی شکین ایدور .
 و هر بار استی صوایله اولور لر . دکا درم صلب ایست مرده سکت که نریبه
 اولمش اولور . و سفیداج الرصاص و صاری موم و اور دک و تاوفی دخل باغبی
 هر جری نزن دورت در هم ز عنوان هر جیجی در هم اولور ایکی عدد میرده صارو
 سبله و کفایت معذاری شیر لغان ایله مرهم ایدوسر . و هر بار که حرارت غالب
 اولیه خیری و سوس و شفتالو جکر دکی ایجی یاغبی خصوصاً آزه جن منق دخی قننه
 غایت نافعدر **و بخور که** دده اولر کبی ایله منق نونسی ایدوسر . و او سته
 اولور دوب اول نونسی مقعدده تاثیر ایدور . و اکثر طبیعت باس ایست خیار شبنه
 و بنفشه و منق جتی ایله طبی علایم ایدوسر **جست** منق هلبله و کابلی دهلبله سیاه
 و امه هر جری نزن اولور در هم منق جله نکت و زنی قدر اولر عادت اولورن جتی
 ایدوسر . بو نکت مقدار استمال ایکی در همدر . و اکثر علتند و جی دار ایست
 با بونه و اهلبل الملک صویزه اولور لر . و وضع کتمز سر . بو ذکر اولمشان
 جتی مقعدده بش در هم شیطرح قننه لر . و جوارش منق که شقاق معده

و بواسیره و مفعد و صغنه دنی نافعد در جوارش **مقل** هلیله و کابل و هلیله و ابلج و اینسوں
 و مصطکی هر بر نزن اون در هم ناخواه بش در هم شغنا لو جگر دکن باغیله جب ایروب
 و بکرمی در هم مقلی کنده صونیده حل ایروب و یو عوز و جوارش ایوبه سر بوئک
 مفعدار استعمال اوج شغالدر و اکثر شغاف مفعد یوشان اسه آن فاشیوب و از فنامن
 که کور بعد مر هم با سلیقون سوره لر و بو علت صاحبی کنده نکلیم سین و انک باغیله
 مرده صاروس و دونه ادرکی که طعمه مرینه فامنج و بادام یک و فزون و جوز هفتون و قوی
 اوزوم و انجیر و قوی اوزوم شرابی و بکنز شرابی غایت نافعد **در**
ایکیوز بکرمی شنبی باب مفعد فاشنه سین بیاسنده در
 مفعد بچک و فاشمنی در فارسیده بخاریدن کوشته در لر و از خیل انواعی
 یور و رینوس این در لر و در دملر دیونا نلم ایسوره نو اندر دنوس در لر مفعد
 فاشمنی و هر بار بچک خردن خوردن اولور و باخود با سور مقدمه سیدر و خردن
 نور ترکت علامتی اولور که نکل ایله خوردن خوردن کاهن بله طشره جقار و با سور
 مقدمه سنگ علامتی جگر قینله اولور **عسلج** اکثر خردن خوردن اولور
 باشقه باده ذکر ایوزر و اول بابیه و دود الامعا دیرز که نظر اولور و انا بواسیره
 مقدمه سین ایسه علامتی اول با سلیقون فصد اولوب و ایکی اولوبق ما بنزنا
 حجامت دنی ایروب و قنا زیاده اید جیلر و سوداوی و مایح و شور و سایر حضرت طما
 ملردن منغ ایروب و مطبوخ ایمنون ایله استواغ ایوبه سر و اولر که مخنی
 شغنا لو جگر و کنگ ایچی باغیله و ایچی دزدو لو جگر دکنک باغیله که ایچنده منق اولور
 از لش اوله باغیله لر **حمول** فادر کش شب بیان و اول فدر نظران دکل باغی ایله
 حمول ایروب کنوره لر **حمول** از صبر بر جزه قوی زونایکی جزه فناع و سرکه
 دکل باغی ایله و اکشی نار ایله حمول ایروب و باخود صباح و افشام سوره لر
ایکیوز بکرمی شنبی باب بواسیره انواعی بیاسنده در
 بواسیره عوام بیاصیل در لر و فارسیده دنی با سور در لر و از خیل
 انواعی امور ویدس و رر بچس در لر و در دملر دیونا نلم امور ویدس و
 کیر سین در لر و بواسیره ایکی فصد و برب نوع اوزرینه در و ایکی قسمک
 بر نفسی مفعدده و مفعد کنار لر نیک ایچ یوزنده و طولیسنده و اوق اولور
 و بر نفسی دنی بوکتر و بوکرک هوایسنده و نوشق برین اننده و فاشقه و بشتر
 که معده دنی اولوب اندن بر غلیظ بل تولد ایروب بوکرکون و هوایسندن
 تولد ایروب که با سور بچی در لر و فارسیده از باد با سور در لر و بواسیره

مفعد کنارنده اکثر ایچر و دنی دکتر طشره و در بر زایدات کبی اولوب نشه که انک
 غیری برنده دنی اولور و عورت نک رکنده و شانه لر نزن و بورون ایچنده دنی اولور
 و بعضی ذکر ایچنده و بول یولنده دنی اولور و بیشتر مفعدده زایدات کبی اولان بواسیره
 بعضی طشره جاننده کور بنور و از خرن و قوی دنی طشره به باقر و انا بعضی نک
 مفعدده و ایچر دطر فزه اولوب کوز کوره مز و نوشقی دنی ایچر و ایروب و هر یاری
 طرفه باقر و بویایکی بواسیره زایدات کبی اولور کور اولور و بینی دکلر اولور
 و بکی صلب بر زاید اندر و بعضی دنی کور اولور بینی دکلر اولور و کاهن انون
 صاری صودقان دنی سوزیور کلور و اول کور بواسیره دید و کز منق و و جملو اولور
 زبنا انون بر نشه سوزیوب انور و انوکچون وضعی زیاده اولور و اکثر کاهن
 احتیاج اولور که آنک آخری اچه لر و انون بر نشه سوزیوب واقعی ایله وضعی
 شکین ایله لر و اکثر صلب ایسه اول بعضی دار اولر ایله فینق و شاف و موم کبیلر
 ایله اول صلابتی یوشا دوپ و از خرن انون صکره اچه لر و از خرن آجی اولان
 بواسیره نوعنک دنی آخر نون از نشه سوزیور و از ایسه وضع دنی اناکورن
 اولور بعین از آفره وضعی از خرنی اولوب و جوق آفره حکمندر که وضع
 شکین بولور و بعضی اولور از خرنی دمنش بواسیره نوعنک آخر نون فاندن و
 صاری صودن غیری ریح و نکل دنی انون جقار اولور و کاهن به از خرن قبا نکل
 بواسیره منق ایله اقل اقتضا ایروب وضع عارض اولور و مادامکه ایچیه لر و
 یاخود کند و ایچیه وضع شکین اولور و بواسیره انواعی برب نوع اولور دیش
 ایوک و برب نوعه سمکی در لر و باق قورسینی کبی اولوب بوک و خالی و دصغر
 اولور و ایچینی نوعه نخلی در لر و زما آخایی کبی شاخرن و کولکلر اولور
 و ایچینی نوعه تینی در لر و ایچر کین یا هیتی و دکتر من شکل اولور و در دنی نوعه
 انون و بعضی جنبی دیشتر و زنون و اوزوم دانه سیمی کبی اولور و دیشتی
 نوعه نولول در لر و بینی شکل کبی اولور و بعضی عدس دیشتر و کک و این
 کبی کویک و نخود کبی دنی اولور و دالتنی نوعه نری در لر و اوزونجه حرما دانی
 کبی اولور و دیدنی نوعه نون در لر و طوت دانه لر کبی دیشتان اولور
 و بونکرک جمله سندن بر امر اولان نخلی نو حیدر بعده تینی در و نیز آن کسمک
 و دار ایله قالد رمق و سوار و صعبدر و عظیم زمت و مدت طول استر و دنی
 اول که ایچر و دنی اولان نوبی که ایچر دطره و قیاری جاننه قوی اول بودنی شکلدر
 زیرا کوز کور مز و صغان و بضک حشه محتا جدر که اکثر دار اولر کورده لر

زیر اینچون دره جایز در که معتقد است در طرفه اوله و جایز در که اول طرفه اوله و اوکت
طرفه اوله و دنی بر اثر زور و زیر ایل برین سنگ سابه سید معلوم در که بونک و ری
مواج بوله زنت و بر و دکاهن بولی منغ ایور و دکاهن اولور که بواسیر که برینج دانه سینه
سه مستقیم بجه سنگ طولنه و بونک زینه جفار و معتقد کناره حقه ظهوره کلور بوجله دن
بر اثر زور و بوعتک **سیدری** سودایی در مورد یکی نوع اولور و تیری بر بانش
قاندز جایز در که حار طعام و شراب و استی دارد درون و یا صولنو و محرق صواد نور که
قاندز مخلوط اوله و دکاهن تاثیر ایدن فزدره و دیکجی سین بر غلیظ و سودایی قاندز که سودایی
طعام درون باطنیان و کربن و با صورده و صوجع و قدیو اتمه و قورن و ارق شکار اتمه
و دکاهن مانده درون اولور و او مقلودن بومقلود قان توتله ایور و خصوصا علت
صاحبی جوقا بیک بیچی اولوب یعنی طعامه در بعض اوله و دیکجی طعامی دنی آنزده
چون بکنیم جمله بونکردن طهر کرده غلیظ قان توتله ایور و فضا حاصده جوقا لکن
دنی بر اثر زور و اصحاب بواسیر دارد دینی ضلایه بواسیری ایلیمان کشین دنی
دار میور و بوعتک ساریدر دیش لمر اصحاب نسخی دن بیچه کسند لمر و ارا بیج
اقا عتله نخا لغذر و قان آفتن بواسیر که هر قینی نوع اولور است ایلیمان بوعتک
عادیجه مدتی و دوری اولور و مدت اولور که آیده بر کوزه و یا یکی کوزه انوب سینه
طوتلور و انا بعضیک مدتی و دوری دینی اولور و بواسیر دید کلری علت
اکثر سودایی خراجوه و سودایی قاندز و انا بایق نور سینی کج اولور و بود که
نوعی جایز در که مکتب خراج اوله یعنی سودایی بلغدن متولد اوله و بیشتر و بول
علت اصحاب بیک جهره سب صارولق و قوالق و شیل لک آراسنده بر لون اولور
و بعضیک جهره رنگی اصل اولان رنگدن متغیر اولور و صاب و پیری کجی شتر
دکاهن اولور که بواسیر قانی اتمه و اسهال دموی اولق معلوم اولوب و فرق
اول نماز و علت صاحبی دینی قینی سین اولور و غنی فرق آیده مر و بونکی سنگ
فرقی اولور که مثلا سبلان ایدن اکثر بواسیر قانی است معتقد و فرق دکله
و وجع اولور و جایز در که بواسیر قانی ابتدا تقاطر طریقیه یعنی طامه طامه
کلوب و بعد قان جوق اولور یعنی تقدیر به قان غلیظ و سیاه شکلی اولور
آخوند رقیق و آق شکلی اولور و قان آخر اطله اتمه مرضی راحت اولور
اقا کاهی معتقدن آفتن قان طهر لمر اولوب و آخر نون آقر بوعتک افتتاح افواه
الودق در سر و بولطک اتمه سب انتهای غلافده اولور است اول غلیظ
قان اید جفار و صکر غلیظ قان شکر کلوب و اکثر معاده است اول قان شتر

غلیظ غلیظ کلوب و صکره قان کلور و قان دینی اکثر کوب کلور اولوب و برینج و فراخ اولور
علامت اولور که اکثر بواسیر عینی قان و صوادن مخلوط است علامت ضریانه
و در فتنه و وجع زیاده اولور و اکثر غلیظ قان است علامت ضریان و حرقت از اولور
و لیکن وجع داخل اولور و قیاده ذکر ایدد که در ج با سورک علامت اولور که کسکه
برج و قان ظاهر اولور و دکاهن قسی و قیصب و قایه جابنه اینز و دکاهن اضمیر عینی کجی کله
ظاهر اولور و دکاهن بقاری جابنه مثلا بهلودیون و ارقه جابنه بر جفار و دکاهن اولور که
قان اسهال ایور و دکاهن بویج قانی کلیدن منغ ایدر ب عظیم و صبی اولور
دانه املر تکتیری و منغ صیل و دینه کتیری و وجولری اولوب و اولور منغ و قان قانی
دندلنده بر صد ایدر اولور که آقا بیچه زفوه در سر و قنوت جماعی دینی ضعیف ایدر
داندن لذت دینی بوله مر و دکاهن دینی بر اثر هضم ایدر ب اول جهندن لوبی
متغیر اولور و بعضیک قندلر آراسنده حکه واق اولوب و جایز در که بعض
یوز قندلرین قوبار منغ باشند زیرا بونق حکه دور دینی هضم صافی بهر منغ اولور
و قوتلور دینی تاثیر انشدر و دکاهن کجی کور کده ضعیف دکاهن دوار مثلنو
حالت ظاهر اولور **علامت** بواسیر دید کلری مرض مشکل مرصیر و انواعی جوقدر
بر فصل دینی بوحلده بیان آیده لم و بعد نافع اولان دایمیان و بر هضم لمرنی و قنوت
موتده سس کسر و ازاله لچون طعام و شرابین و معاجین و مقلوداتین استو
بایک آخر لمرنه بلدره لم و بونک **بر هضم** اذلا جمله متجز اتون و سودا زیاده ایدر
مقلود طعام درون که قان غلیظ ایدر اولور و مثلا بری قوششردن جمله صید اولان
قوششردن و صوده اولان قوششردن دینی و چیک صوغان و صرمان و زرد
دانه مانده لمران و حکوم قدیده دن و باطنیان و زنیون دن و بادا مست
لکشدن که خصوصا صرف و سیاه شرا بلردن و قوتلور عفا قیردن که قابض
و محرق اولور و زیاده اشتراز کر کدر و اقا بدن او دمق و ریاضت و ازه جوق یورمک
دانه نیوب کتمک غایت اعلا در و زیر انضون نحو اولوب و حرارت غریزی
یا کلنور و بندنده فضون جمع اولور و کورده لمر قان سودایی و صوابی بانش
است با سلیقن فصد اوله قان لوبی صافی و آل شکل او بنی بده قان طوتر لمر
دیرین مطبوخ هلیله و بلیله دامله و سبستان و ارک و خیار شنبه و اکل مانده
اشیا الیه پاک و تلپین آیده لمر که بخود دفعه ذکر اولور و بعد اطر بغیل صغیر
استعمال آیده لمر و انا اطر بغیل مغلی دینی در سر **اطر بغیل** بلیله کابلی و بلیله و امله
برین اولون در هضم مقل ازرق اولور در هضم اولور کثیر الیه و انجین الیه عادت اولور

بوعوره لرونک مقدار استعمالی دورت در فصد در **دکتر ورم** و جعلوا در بوضاعتی نافع
ضماد الکلیل الملک و با بون هر برهنه او را بش در هم زغوان بر در هم افینون بزنجب در هم
کنان تنجی و طبعی و خطمی تنجی هر برهنه او را بش در هم اول **اوج در هم** معنی بچخته بکنده صلا بود
و در او درین جمله بوعوروب و بر شمش برده صار و س بلقا قاتوب و معده اول کل یا بی
طلا ایدوب بعد بوضاعتی قوی بر در هم طلا در جی ایدوب در قتی نافع در **دکتر ورم** و اوج در هم وار
ای **موم روغن** در می و در جی ساکن ایدوب **آق موم** اسفنداج و اوردک یا بی
و کل یا بی کافور **ضماد آق** سکنج و معنی هر برهنه او را بش در هم موم بر در هم افینون
نصف در هم زرد الو جگر دکن یا بی اتی در هم چندین دستر ربع در هم اول در هم
کبی ایدوب ضماد اول **ضماد آق** خطمی پیرانی و الکلیل الملک برده صار و سبله و کل
یا بی اید ضماد اول **و داغلیون** و معنی آزه جی زغوان دافینون و کل یا بی قاتوب
و بیخته اید بوعوروب ضماد اول **مناسبر** **دکتر بوا سیر** خرابی از
اولوب و معنی ذکر اید و کنه اوزر فصد اولوب و بدین مطبوخ هلیله **اید**
پاک اید کلا صکره بو با بده هلیله مرتاس یک و هلیله و کباب مرتاسی انگس
با خیل بریان ایدوب و غسل قار شراب استعمال اید **دکتر بوا سیر** و بون ضماد انگس
دخی مغدور **دکتر بوا سیر** کوزلو ادر یعنی دملو ایدوب فان آفه و بلکی نوبت اول
هنوز طومق اولان فکر شول دفته دکن که قون اید **دکتر بوا سیر** که سستک کتوره و کل
صرا در دپ و ساقله صنف کله اول وقت قانی طومق تدبیر لار مغدور **دکتر بوا سیر**
صاری صوا اولوب و انون خیری زنت اوله انی قور و در جی و لاغ ایدوبی و ادر اید قور
ولاغ ایدوب طومق ککر **دکتر بوا سیر** مدنون صکره بنه آزه بنه ایلجه طومق در دپ غری عالم
انجته لرونک نامدت عمر بومال اید و سلا نیک اوشند انگ اید و کلدر **دکتر بوا سیر**
دکتر ایدوز **دکتر بوا سیر** منکب اولور سده دیش ایدک این فنج اتمک لار مغدور
دکتر بوشاقس و طبع انیس با غلر سوروب **دکتر بوا سیر** و ما بضع و صافند فصد اولوب
دستب صوره اولور مع و اوجی صوغان عصاره سین بر نزه بولا شراب سوروب
و با فیل سوروب قوم اولور **دکتر بوا سیر** و با فود انگ بر نیه صغر اودی و بخور مریم کوکی عصاره
سبی دخی اولور **دکتر بوا سیر** و تر ایلور **دکتر بوا سیر** که بو با بده نافع در ششم ضطل
اوج در هم آبی با و ام ایچی دورت در هم اوله **دکتر بوا سیر** شاق ایدوب **دکتر بوا سیر**
ساعت کتوره **دکتر بوا سیر** و جق روت بش سا عذرا صکره بنه قوی **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** که نافع
کننداصوبی بر رطل سبزان تنجی او را در هم کبره کوکی نابی دخی انگ بکنده قنا
دوب و سوزن **دکتر بوا سیر** بعد نصف رطل زرد الو جگر دکن یا بی با فود شیر لغان بر اعوب

طنج ایدوس که صور کیده باغ قله دانی هم یک و هم طلا و نمد انگ و شان و فیلد و مغز
قوم دخی اولور نافع در **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** هلیله و اسود و هلیله و کباب
هر برهنه او را در هم سکنج اوج در هم آق سبزان ایچی در هم معنی اولوب
در هم اوله کننداصوبی بوعوروبی **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
آق سبزان ایچی در هم جوز یا بی اید او را در هم کننداصوبی **دکتر بوا سیر**
قان کله سینی منع ایدوب **دکتر بوا سیر** هلیله و اسود و هلیله و انگ یا بی هر برهنه او را در هم
یا غص و دج که صوف در **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** در هم شب بمان ایچی در هم معنی ایچی
در هم اوله **دکتر بوا سیر** کننداصوبی ایدوب بونک مقدار استعمالی ایچی در هم **دکتر بوا سیر**
و بره **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
و طبع مخوم هر برهنه او را در هم اوله **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
مقدار استعمالی ایچی در هم **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
هلیله و اسود و هلیله و انگ و الحون پیشی هر برهنه او را در هم اوله جمله **دکتر بوا سیر**
عمل ایچی **دکتر بوا سیر** بونک مقدار استعمالی جوز قدر **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
دکتر بوا سیر و سیاه هلیله و هلیله و انگ و انگ که سر که ده اصلا مش **دکتر بوا سیر**
از لشن اوله **دکتر بوا سیر** و بلوط و فرنگل و کلنار و ناسخ و قون هر برهنه او را در هم
و خطمی هر برهنه او را در هم معنی ایچی در هم اوله عمل ایچی **دکتر بوا سیر**
بونک مقدار استعمالی آدبسته کوره اوج در هم اوله دورت در هم و کلنار
دکتر بوا سیر **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
توکی بی بر مقدار برده صار و سبله قشروب اول موصوفه ضماد ایدوب **دکتر بوا سیر**
اصباح اولور **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
صار و سبله ضماد ایدوب **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
اولور خیری جهنمه علاج انگ خیر لور **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
دکتر بوا سیر **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
ایدوب صوبنده اولور **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
پیشی و فیلد **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
ایدوب **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
و با چه که انار دانه سین بله طنج اولمش اوله نافع در **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
انگه **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**
و شقان معده سبزه اولان علاج **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر** **دکتر بوا سیر**

بجور تریکی بواسیره و بواسیره ایچی که وسعاله و بوضه و بوغاز اغزیرینه دینی نامفرد هیلده
کابلی یگرم درهسم برنگ کابلی متشر دامنه هر برندن یگرم درهسم قن نرید این درهسم اوله
جمله کت و زنی ندر فایده شکر ب ایله بجور ایله سر استغابی و ورت درهسم **فصل سوره اول**
که بواسیره فور و در طلای هضم ایله و فایده این سدر و س و برده قانی و شیطان
و کند نامتجی هر برندن بر جز و نشا در نصف جز و نشا الخدی مدبر دورت جز و اول
مقدار مغز که صلب آنکه انگه ممکن اوله هر صباح دورت و بشن دانه جت و بره لمر که و بکلدن
بویک اوله **داروک** بواسیره فور و در اول مغز قایض شرابله بویوب و سرد
قوزاغی و جفت بلوط و شحم فلفل هر برندن برابر اوله باقوب کولین ذر و رابو
اور زینه صابون **غسول** که شفای و بواسیره و معتد سستلگنی اصلاح ایله انار
قانی دسر و قوزاغی و جفت بلوط برابر اوله نیم کوفته ایروب قایض شرابله
طنج ایروب هر بار مغزی بویله **داروک** طشره جفان بواسیره و دوشره
نلف کوبن و قیو جیلر بوده سب هر برندن برابر اوله ازوب و زرد الو جگر دکن باغیله
جرب ایروب طلا ایله سر و اکثر ضما و ایرو لمر بوضادی باغیله سر **اکثر**
بوخله بواسیره دوشن **مرهم بیاض** که تا بوبابده این کونه دکن بواسیره
دوشره اسفنداج و اندزوت دم الاضون برابر اوله و کوب و زرد الو
جگر دکن باغی ایروب ایروب و مغزی دینی جرب ایروب اوله لمر بویوب
دوشوب بعده مرهم کافور اوله لمر **خور** باغش جوز قانی و زرد الو ایچی که
بریان اولش اوله دوه ادربی باغیله مرهم کب ایروب طلا ایله لمر و خور دینی
ایله لمر **خور آخر** ماز بیون دوه ادربی باغیله ازوب بوخوره لمر و متصل خور
ایله لمر بواسیره دوشن **خور مجرب** خرنیز باغش عوزنک تمام لکن بچنده
بخور ایروب اوسته اونوره لمر بواسیره دوشره اقا صندو بخور در
تربجیله ایله لمر بعده مرهم کافور اوله لمر **مجموعه بن زکریا قوی او زره** کوز
کوز برده بواسیره داغ ایله کیدرنگ دارو ایله کیدرنگ اسلدر دیش و دارو ایله
بواسیره کیدرنگ و جعدن و درمدن قالی اولماز دهر بارکه اکثر داغ ایله و اکثر
دارو ایله بواسیره کیدرنگ مراد اوله اول باسبقتن فصدی فراموشن ایتمه
لر **فصل نایب بن زره** قوی اوله دارو ایله بواسیره کیدرنگ خرنیز خور
اصفدر سنج و انجو کربی دشمنار و زرا ریح و مویزج و قنقا و انجار و نشا در برابر
اوله دشمنار صوابله بوخوردب فرض ایله لمر دینی قوی اوله محتاج اولور
سر که دقطران ایله بوخوره لمر و اکثر بوشتاق داغ اسینه لمر صغرت ایچ باغیله

بوخوره لمر و اکثر غایت قوی مراد ایله سر اوغلا بقله بوی ایله بوخوره لمر **باغیله ناصور**
دارو اوله لمر که طوز لوبالی باغیله آتش کنار بنده فور و دپ و دو کوب و اسکی
فور بپیر دینی و کوب سوره لمر و اکثر بلان باغیله باغیله و قوی و غنی که طوز لوبو فور
اوله صوبن سورمک دینی اولور **مجموعه بن زکریا** ایروب یاغش خرنیز دو کوب دینه کت
عصاره سیله اصلا دپ باسوره سوره لمر خصوصاً لؤلؤل نوعی باسور
اوله فوریدر و دیت باغیله سور و اوزر بنه شد او شنانا صابون **دیک**
بر دیک بر حتمو فرمزب نوز در آتش داغی بر بنه این نوز لمر داغ ایروب و
بواسیره سیاه ایروب و دوشن **صغنی** و کلکش صارد زرنج بر کجی رطل شجار
بنوادب یعنی زنجی ر بر رطل سوگمش کرج بازم رطل جیوه که سر که ده صدق کسر
انقل اوله لمر ریح رطل نونشادر ریح رطل اوله جیوه و نکرار صوده اوله لمر و
بونله نصعبه ایله لمر اول مصعد بر فرمزب خنار اولور جمله داغ اوله صغی اکثر باسور
و اکثر ناصور و اکثر سایر قروح خبیثه در انکه صابون صندو لمر در و نازک هر لمر
نوحفه تا تک انگه کدر اقا بار سوره که قایح برده اوله بوخله دوشورمک
قنی اعلا در اول باسوری سیاه ایروب دوشن و فوریدر و اکثر برده فو فو صوم
ایله مصلحت اولیوب واضطراب و پیر لمر بر ایکی کون آسایش و امان و پیر و
نیه قوی لمر چون مصلحت عام اوله بار و اجلوم مرهم سوره لمر خصوصاً کافور
و صغی اوله **بخور** که بوبابده ناصور قنل زرنج و عمل ملا در هر برندن برابر
اوله بوخوردب بخور ایروب اوسته اونوره لمر **صغنی** که بوبابده
ناصور زرد الو جگر دکن و باغیله دینی اتوب و آنک صمغی یعنی کوسپه س
دینی صوده قینا دپ اول صودن بنش درهسم و بو یاغش اول بشن دره
قدر اوله نیم کرم صغنی ایله لمر **فصل قطع باسور** باسور بوشل کسمک
که کدر که باسور کت باغیله اوج و باد و رت دانه ایله اول بر دانه س کسوپ
سایر لمر آبی قوی لمر که سوزیله یک نه ایله انون سوزیله و اکثر جمله س
بر ادخوردن قطع ایرو لمر خوف اولور که انردن بر نشنه سوزل مکت ایله
استغاب مؤدی اوله و دیشر که باسته و باسور ادبی مرضلردن مایه لمر
دسر طاه و دوا العیند کبیره مؤدی اوله و دوشور ایله کسمک دینی شویله اولور که
بواسیره ظاهر و کوز کوز برده اوله و این طو قوب و قالی و بد کلکری اول و مور
این ایله کسوپ اقا بالکر اول ظاهر و زو ایله بواسیره کسوپ و اکثر متصل
اولان انون بر نشنه کسر لمر ایسه قن ناصور صعب و جعله و عظیم آفت

و صلب و درم حادث اولور قانی صافنی کمر کور و هرگاه که بواسیر بی کس لرفان تا کند و
 طور بنجه طویله سر اکثر زیاده اقوب ضوعدن خوف اول نور سه نهایت طویله سر
 اتا قان آزار سر با سبغدن قصد اولمنی لازم کلور و اکثر بواسیری دینون
 کسک ممکن اولمش ایسه ضرر افزه صکره دارور قوبوب انگک تعمره ایرشور
 و فوریدر طبع اولمز سر اوج قصه ده ایکی قصه سین قدر کسک کمر کور و اکثر کسک
 اردیجه زیاده وضع وضع و درم اولور سر کنذنا و صوغان مطبوعی ضما اولنه و مثل
 که دوه اورنجی یا غنله فرشمش اوله ضما ایدوب و پاک انگک میرده صار و سیده ازه جوا
 اقبون و وضع دینی دار ایسه ازه جوا زعفران دینی قانوب ضما اولنه **ابن قطنی** و
 تنجی و کفان تنجی و کربن بر اخی طبعنی بکنده اجلاس اینور لمر **فصل قطع بلا حدی**
 اکثر مریضی دمور اید قطع اولمنه رضا و برنز سه تدبیر اولور که بواسیری برابر شیم
 اید با خودات قبل اید برک با غلیوب او زینه بغار اید و کمر اید و کمر دارور لرون
 انوب درم اولور و طشره فالور کند و کسلور و کبدر بعد و رمنه دیاره سنه علاج
 اید سر اقا غنله مفرطعا ملردن بر عینز ایدره سر که بواسیره جوق نغنی دارور
 اشبو با بک آخر لرنده نافع غذا لری وضع اولنه جوی هر نه ایسه ذکر ایدره **فصل**
باسور بی اوج با سور که بوکمر و بوکمرک و قاسق و قابله ایسه اینوب وضع دیر مکی
 بغار اید ذکر امتش ایدک آقا نافع **جت ریج با سور** صبر اتی در هم اسپندان تنجی
 و جاد شیر تنجی داشق و غار بقون و غافق عصاره سین و جت اشیل هر بر بندن
 بش در هم سکنج ایکی در هم شحم ضطل اوج در هم مقل ایکی در هم اولور
 جت ایدوب بوکمر مقدار استغالی ایکی در همدر اوج در هم و از بنجه جائیز در
 کنذنا صویله دیره سر **جت که باطن با سور** نه و ریج لرنه و بوکمر که نافع در
 در بناد و در و بیج عفری و هبله و اسود و شیطن هندی و ببله و عافز و قاقا و
 نشادر و فلفل و کنذنا تنجی و مقل هر بر بندن برابر اولور و کوب جکنر دکنر اولور
 اید جت ایدوب بوکمر مقدار استغالی ایکی در همدر اوج در هم در کین جائیز در
 کنذنا صویله دیره سر **سقفوف ریج با سور** نافع در کبره کوکنک قابل بر جند
 ستر بارم جند و کوب بغار اید سر مقدار شریقی ایکی در همدر ایلیجی صو
 اید یا خود با غلوشور با اید دیره سر **لعون که تخمه** و بار و صداحه و کوفزیه سنه
 و بار و سور نافع در سبیل و زغفل دوا جینی و جت بلش و آق فلفل و دار
 فلفل و سارون و سکنج و قصب انز اید و سعد و مر سبن بیش و زنجیل و خرند
 و قاقا برابر اولور عمل اید اید سر بوکمر مقدار شریقی ایکی در همدر اوج در هم

دکن

دکن جائیز در **طلا** دارور یکی مفعد فر اجکت و در سنگ و در فنگ غلبه سن اتوره و اکثر
 درم حار ایسه اول با سبغدن قصد ایدوب بعده برده آغنی و کل باغنی نورشون جوانده
 سباه اولنجه آزار لمر و طلا اید سر **طلا و آفر** و در سنگ بش در هم نشا سنه
 کنذره هم اسپندج ایکی در هم موم اولور در هم اینک باغنی یکم در هم شریقی
 و اید ک باغنی کفایت قدر اولور مرهم کبی ایدوب طلا اید سر **طلا و ضما** آفر انگک
 بر رطل بودین اولور در هم اینون بزنجی در هم اولور بیخته اید بو عوزوب سوره لمر
 انا درم صلب لنور سه و اخلیون مرهمه کل باغنی قانوب قوب لمر و با سبغدن مرهمه
 دنی میرده صار و سین قانوب قومق نافع در و اکثر درم اریک ایدر سه و خوف
 اول نور سه که اقبوب بعده ناصور اولور این طبع ایدره سر تمام نومشان اولور دینی کبی
 یاروب و مرهم اید علاج ایدره **ضما** و مفعد فر اجینی و دجین سنگین ایدر جکندر
 پیر اخی دو کوب اینک یاغنی و غلبه لادین ایدره شدر و اوره **فصل فوا سیده**
 بویله تا مقل و ملاحظه و فراموش ایدره سر مثلا بواسیر قانی و اکثر اولور عروق قانی
 حدیجی اقبوب طویله سر و بیشتر که سوداوی مضر لرون جنون و مایجولیا انواع وضع
 سوداوی جوب و بهن اسود و ترکن و جذام و جاتی ریح و صداح و بوکمرک و بلورم
 اغری لری و اسحق و سر سام و ذات الجنب و ذات الریه و اکل و صمغ و صمغ و
 سرطان حادث اولور دن خوف اول نور اقا بو مضر لرون هر نفس بواسیره اصحابه
 و ارایه بواسیر قانی حدیجی اقبوب بو عاتل زایل اولور ککندر و بواسیری
 اولانده زیاده رجات عارض اولور بواسیره نغنی کبدر و بواسیره اکثر وقتانو
 و اکثر وقت سر قان اقبوب و طویله زمت دیر سه اذن حمانه واروب بعد
 بغار اید و کمر اید و کمر اولور بواسیرک اغرنی اقبوب مراد اولور سنه ایدر جک
 هر نه ایسه جفا کیده راحت اولور و جمله با سور بودنا صور لوکشبلر صون صو اید
 طهارت اقبوب و طهارت استی صو اید اید و کلر بغذیر ج بعده رطوبتین پینه اید فرورده
 لری بلکی هر بار نغنا و کنذنا صو لری اید طهارت اولنوب و زمان اید جریج دفعه
 سه ل اقبوب برین پاک اقبوب راحت بولور و اصحاب بواسیره اعتدال اید حمانه
 کبرک و سجوی ریاضت دینی نافع در و اکثر بواسیره زمت بو عیب ال اوروب
 دمور اید و یا خود دار و اید قطع ایدر مکه هوس اقبوب کنذنا حاله قومق کبدر
 و قطع بواسیره هر حاله خطر دن خیالی اولمز همان حسن تدبیر اید طور سین کبدر
 و حسن تدبیر دیر و کمر غذا و صالح که یا غلوشور با لمر و لطیف قوز و ناوق و
 او غلامی اکثر مستمن فر ریج لمر و در دندان میرده صار و لری نافع در و نغنی

درج و ادایه استغنائی ترک ایدوب کنند تا و صوغان بشور و ب یک بواسیر اغزین
آب و اکثر فای چون کلورس بهر پنج آشنه نارونک و صبت الرمان فته لم و بواسیر اصحابی
بار و مزاج ایسه کنند تا و صوغنی چون بکده اعاده البته لم اثر غذا درونی بیهوش و شور بار بینه
بفایح صوتی قاتق دخی نافعدر و درج و ادایه بفتنا و مصطکی قانوب و تره لردن و سر بینه
الاستخار اولان طعمه که باین انوایی و سد و یوزوت و قایم و جمله نازه بشکر و سرکه و الجام
له بعضی نور شیلر انوایی و جمله شکار تلک که خصوصاً لاعز اوله و فرما و اخیر دخی مفرور و اکثر اسهال
واقع اولورسه و دوص وید کلرید و مور جیلر صوتی و با خود صوتی ترمش و مور صوتی اول صوتی
اچوره لم بواسیره نافع ادوب و اسهال اساک ایدر **شرابردن شراب انجبار**
قنی نافعدر و مزمن بواسیره شراب ایلج و ارات و ادایه شراب صد لیس
دخان چون آخسه شراب لک الحل و شراب بفایح نافعدر **اسقاط بواسیر**
بواسیرک زاید انهمین دو شرمک مرکب دو الوردن بقاریده ذکر اولمش ایدی و مفود
دارد لردن دخی اولدر که برنج دانه عقربن یا غده و از قینا و دپ بواسیره سورمک
ایله نور و دپ و دو شرر و خرنبر او دین رطوبت بواسیره اولر سور نور و دپ
دو شرر و دافرنکس یعنی شکل لردن عمل ایله دو کوب بواسیره اولر سور نافعدر
و بصل عنصل دفته صغین بواسیره سورمک موافعدر و صغ او دین و بخور عربی
سورمک بواسیر اغزین آجوب قانن آفتدر و بعد قانن طومنه دم الا صوتی
و بتد و جینار و انبا قینا دمازو و اورجک ادی و طوشان نوکی ایله باقوب اولر بینه
باغلی قانن اساک ایدر و با دخی ناک و بنده اولان صاب و خشن قانی نافعدر
بخور و بلان قانن و ششم خنظل و مر و مغل ازرق و صوغان دکنه نا تخمدن و مر سبن
بیرانی و اندوز و سور و قوز افکر ب هر تنفس اولورسه بخور ایدوب اولر
اونور معنی منیدور و اکثر حاررت و ادایه **موم زدن** اولدر که تره باغی دکل باغی
واقی موم و ازه جنی کافور قانوب اولره لم و جمن و حرقینا تکین ایدر **سقوط**
اسهال اسهال واقع اولره و انوایه عودنی قانن اساک نارنم کله دم الا صوتی و کلرین
و انجبار و سندروس و طباشیر هندب و جینار مصری و صمغ عربی هر جرمین هر جرم
اولر سقوط ایدوب معدن قال لکین عربین با انجبار شرابله ویرله و اسهال
اولا یوب مالک فای اساک انک و ادایه انجبار و لک الحل شرابله ایله
بو سقوط ویرله **اکرم فیتل صغیر** بواسیره نافعدر و اقا چون مدت استغمال اولور
بیرنی ناخر ایدر **بخور خشت الحدید** دخی نافعدر صغین بقاریه باده ذکر اولمش در
بخور که استغمال ایدر لم هر مقدار لک قاتق و هر اجلاس ایله و کلرید صوده منفعد

نخل انبوب و جع ایدر و خشنی ش قانن بله قینا و در **رج بواسیر** بخور ایدوب
و مصطکی اصلاد و پ صولر بی ایچه لم و بر در نفس مصطکی ایله دورت در هسم شکر سفوف
ایدوب بیهوش نافعدر و **تذکرت التویبه** قول اولرزه بواسیر نافع اولان مزدا
نذر **شیشه انجبار** صناد اولر نافعدر **ایلیج** اصغریک و جگر کین بخور ایدوب
معندور **نازجیل** صناد انک و یاغین مالک و اکثر ذرد الو جگر کین باغی ایله طلاء انک و بیک و سو دای
بواسیره نافعدر **جوز قوز** قانن ایله باقوب صناد انک **بلادر** باغی اسکی زینت
ایله قینا و پ طلاء انک و بلادر بیشین بخور انک مناسبدر **لالا و مکی** بخور انک
انجبان انار قانی و سرکه ایله بشور و پ صناد اولر **لوف** بلان بجای کنک صوتی
درزد الو جگر کین باغی قینا و دپ ظاهر اکثر بواسیره صناد و فیتل انک و لوف جده
شرابله طنج ایدوب و جده دن فیتل ایدوب بوکته بولا شدر مع و کنور مک
کرات تخمن بخور انک و بیک و صناد انک و ایلی دفعه بشور و پ صوبه زینت و
سرکه و کتون قانوب ایچک جمله بواسیره نافعدر و تخمن دوه قین ایله بخور انک
علیق و مور و بکین بیراغن و چچکین صناد انک و او سنده اولان بوک کین شیب
که انک صرم اندیک در سر و بیشین ایچنده اولور عمل ایله صناد انک و کونین زرد الو
جگر کین یاغیله صناد انک و بیراغن و نازه و الترمین عمل ایله صناد انک نافعدر **کرم**
بزی بوک کونین سرکه و عمل ایله صناد انک مناسبدر **جلد حبه** ایلان
قانون مغل ازرق و کیره کوک و بلادر و زراوند طویل ایله دو کوب بخور مک و ایلان
قانون بر در تخمن ارچ او سندن ایلی در هسم ها و نزه و دکوب و شتور و بشور و پ
بیهوش ظاهر و باطن بواسیر کیدر و اولیلانین یا قوب کونین صناد ایله لم
فایده ایدر **حمار** مرکب منی سینن طلا ستم لم و فیتله بولا شدر و پ کتور سر
ظاهر باطن بواسیره نافعدر **عصفور** زردی که صابجه سرجه قوشی در لم
بینی سینن معدن نوس ایله و غسل قانوب لعوق ایدوب بیهوش و غسل ایله
صناد و جمول اولر نافعدر **صنطه** بغدادی او سنی نازه انک سرد ایله بشور و پ
صناد اولر و جع و ادایه ازه جنی کل باغی فته لم **اترچ** ایچ قانون جگر کین
یاغین سورمک و طعمه قاتق موافعدر **طایغیر** بیک و صناد انک **لوزم**
آبی با دم و اقیاع الباریخین نور و سب ایله دو کوب بنفشه یاغیله صناد و طلاء انک
هند با عصاره سن طلا و تخمن صناد انک **فونج نهدر** ارماج بر بوزن صناد انک
سویق قول اولر زین خلیل ابراهیم علی التمام بوک ایله معالجه ایدوب و بر
و این و خشم بنم مجربدر **کرم ادیا** بر مشقال اکثر بر مشقال سقوط ایدوب اول

تدبیر الیه و کما حاله اصلا و کلمه و اول مقدر به اصلا کلمه ایسه مکرم مور اتی الیه کسر
و کس جک ات بر کوکب اوراغ کچی کور و کس کس کور که مکرمه یاتی فایده و فالور
بعده دار الیه فالور مع قابل اولور اما بر زمدت اشایش و بر و پ نوزج الیه ایده که او شدر
میدلر و قطع ایده جک دمور الیه **بوشکل اولور** و استوره الیه کس مکرم بودینی
بکدر و اندن صکره ات شورچی و جعنی و صر قینی تکین ایده چی مر حله و سایر دار اولر الیه علاج
ایده لمر و بو کز مفید اولان دار اولرون دینی دیک بر دیک اکوب داغ میرینه اینک الیه قابل
اولور سه دینی اعلا در اولر سه دمور الیه کسر **صفت دار و صبر و مر و دم الاضویس**
اندزوت و کندر بر ابر اولر و کوکب بر احت او بسته صابنه لمر و اکس بر و دیو کلمه دار
که **اکس بر** زنجار و سرمه و جلنا در و لوح زایج زباده ایور لمر سه دینی قوی اولور
اما اکثرنا صور معقد اکثر معقد کنار ندن ابراغ برده ایسه ای کس مکرم خوف داردر
زیرا جابیز در که معقد عضله سنگت اکثر ای کلوب و معقد سست اولو پ و شکی
طوغه آرنق قادر اولر میوپ بی اختیار طشره طلمک عارض اولر و بونک **علمای**
یونانی طر بتیلد علاج ایده لمر یعنی قازیم و تراش اش انگ کبی اولر و بعد یونان قوا
اولان بر احتنه شافلر و مر حله اولر و پ بنوره لمر
ابکیوز کیری کز بنی باب **درد الامعاب بنده**
بوسقده و معقده آریب بر لرون اولان صوغلی نمر و قورتلر در فارسیده
کرم روده کافه در لمر و از جیلر انواع ان استنورم و رسی در لمر
در و ملر و یونان بلر اسقوتس نون انزرون در لمر و اعاده قورت تولد انگت
ماده بلندر و بلغم تولدنگ و قورت تولدنگ سبیلر غلیظ طعابی چوق اسماع
ایور و معضم اولما سدن و مثلاً خام بغدادی و خام میوه لمر و یونوت یک
و امثال اولر بنه جماع انگت و امثال اولر زینه حماقه کیر مکرم و نغض اشادن
دینی قورتلر تولد ایور کمر چه اول قورتلر ک بعضی جهنمه اشانه فایده سی
داردر و ضرر لمر دینی داردر و قورتلر ک فایده سی باطنده اولو پ لازم
اولمایس و مضر اولان موثری قورتلر اهل اسکله فایده سی اولور و ضرر لمر
مخلی الیه ذکر ایور و بونکر سبب تولدین و سایر احوالی تقضیل مقصود و کلام
قورتلرک انواع داردر بر نوبی طویلر بقاری جانب بغر سقنده تولد ایور
اول بغر سقده صارد قان در لمر و وقان دینی دیشلر و بر نوبی قورت و کزینی و قسه
اولور و بر نوبی بعضی و بونکو اولور و کزیکه غاز بود در لمر عبده جت النوع
و فارسیده کور دانه در لمر و بویکی نوع قورت اکثر احوار و قولون استملو

بوسقده اولور و بر نوبی اوقاق قورتلر در مستقیم استملو بوسقده معقد فرسیده اولور
و قورتلرک انواعی خصوصاً طف لده اولر و رطوبت از اطنون اولور و از نفع قورتلر
اکثری شکل ایله بله جقار مشاهد در و بعضی سبب ایچر دده فالور دینی مقدر به کیر که انگت
دیر و او زون صوغلی بر برابر ایکی و با او اولور و کما حال الیه زباده اولما زبیر ایقاری
جانب بغر سقنده نغض ازدر و ایچر نوبی برده نغض صج اولمغه صوغلی ان دینی صوق
اولو پ و اشایی ساده و بر و پ و چله لومینی صارد ایور و زبون ایور و قورتلرک
از نوبی و قسه نغض سبب مکانک و سستی و طار لغندر و بعضی رطوبت ایله بوسقده
ایور و انگت اجزای محلی طارینی و بعضی اجزای سنگت بو ش قلمی اولو پ اشغه اینر و او زون
اولور و اول قورت که رطوبت تولد ایور و ما سار اینک قوت جابیزه سی ایچر ایسی
بر بر ندن ابر مش و او زون اولو پ قسه و کزینی اولور و غاز بود قورتلرک طاهن ایچر
و سیان شکل دینی اولور و نیز اشقی ماده سینی چوق بولوپ و بیوست او زره بولوی
ایله دانه کلنگ ایله خداسی و او زون اولور و زحمت دینی از اولور و کاهن بو
قورتلرک کس کبی بر غناسی اولو پ اول غشایک ایچنده و طشره اولر انزه دینی
قورتلر اولور و اول غش اول نوزج غشایک جوهر نوزج در که بغر سنگت ایچر انوطه صو
انشر که اکثر غشایک و مخاطمی در لمر و بو غشایک و مخاطمی دن هرگاه بر جبر نغض اولر قورتلرک
کس کبی غشایک اولور و او زون قورتلرک قوی اولر غشایک اولر افنه
طشره دو کینور و غیره ایچر دیکسه دن فالور و هر قورت که باطنده تولد اشدر
او زون اولان قورتلر و صوغلی نمر قوی اولو پ و کچوک اولر اشغه دو کینور و یقار برده
اولان قورتلر علاج ایله تیز دوشلر و نیز اولر و این دارونک اشری یقار برده اولان
تیز تائیر ایور و اقا حزنه و اشغده اولان قورتلر تیز ایچر شمر و انله ضعیف داردر
و کاهن قورت زباده اولر و جن کبیلر ظهور ایور و سبب معلوم اولر مزه
غیری سبب قیاس اولور و بلیک سایر حتی لرون دینی غذا بد و کزینه و حتی
و ارشون و بیوستن قورتلر غذا بو لیو پ حرکت باشلر و بغر سقده طر حاله
باشلر و بونکر بخاریک باشلر جقوب اضطر اب و بر در و کاهن قورتلرک
اولو پ مریض راحت اولور و کاهن کولکل و ونسی و بودون کجی قورتلرک
اولر کاسخدر و بعضیله دیشلر که نچی قورتلر غذا بولاسه لمر بغر سینی و بلیک قاری
اولو پ جقمتدر در لمر و اقا قینی بیدر **ابوعلی سبنا** قوی او زره قورتلرک
حتی ظاهر اولور و قورتلر غذا اولو پ یکت ایله بدن لاغر و ضعیف اولور و جوع
الکلب ظهور کور و قورتلر سبب بدن کاهن بخار لمر حاصل اولو پ قویج و

و خفقان ظاهر اولوب بلكي صرع كين حالت ظهور ايدور. د اكثر قوتلك **علامتي** كوز فصلنده
چون اولور. زيرا بايز فصلنده ميوه لرون حاصل اولور. و نقصان معضون اولان ايام صيفه
و اوقوت وقتنده زحمت ديرر. و بونلك ازاله سبب اسهال ايله اولور. و قوتلوتجي لرون قوتلك
ديرر طشره چئي سبب ايو علامتدر. انا بعضلم قين ايله دني بقار لر. و اولمش قورت.
چئي قان مدوح دكلدر. افلاطون قلعنه دالت ايدور. و آيج قرنه كبلك بورق و كوكلك
دو نك و صخو طوقني و قوتلوتجي كيبه ظهور ايدور. و بورون كيجك و اختر لعابن كيجه اتمق اولور.
و كندز اختر قوري اولمق معلوم اولور كه قورت معده سطحه متصدر. و در لره كه معده يه
مضايقه ديرد و كندون كاه عكيس و كاه غضب و بلكي كاه هدر بان سولوب سراسم صابن
كين حالت ظاهر اولوب و او از منقطع اولور. و بومعه صرع و افق اولور و نيلر تشنج كين اولور.
و عصب طولاشده سبب اولور و خن اولور و در لر. و طعمه دن اشتمها كلور. و قورت و عذوق
سندن قوري سعاله افق اولور. زيرا افق موزي اتمك استر و قوتلك اشتمه اتمك
علامتي طبيعت كشاده اولور **علامت** اول حاله تمامه كتوره لرون قورن اولور. و استنجه پاره
بوز و ما خود قار قويه لرون و او ده م. و اكثر كيكلي او سبتي بوكك اولور. و اوزون
قوتلك خصوصاً صولب ايله. و بر ركت بطن ظهوره كله. و اكثر كيكلك اتمق طرفي بوكك
اولوب و ركت بطن هنوز اولور. و اولور سبب افق قوتلك. و بونلك مراضه
مخالف دارور كه مريضه چئي اولور. و فرامان و تشنج و ترس سينجه. و نغنا
و عصاره سبب. فسطا. افيتيون. آبي بادم. انجدان كوكي كه سر كه ايله بشمش اولور.
كربن تخني. و غب آخاجي قايي. قنبل. مرو. كا فبطوس. قنطربتون. مشك طراشچ
و ازبانه تخني. سمن. قاروش كوت. قبصوم. اينسون. كرفس تخني. قرنه قورديك
كوكي. سر مشق. بونلك هر قنفس اولور سبب قين نامقدر. و اسهال ايله چقار
لازم كلور. و اولور در هم گل مگر زيكرمي و در هم شاهه صوري يا خود
اولور در هم شاهه شربتي ايله ايجور مكن ايله اشغه دن اسهال ايله چقار
د اكثر قوتلك اولمش ايله اشغه ايندر. و اكثر دري ايله اولور. و چقار
و بونلك اسان علامتدر و قوتلك دكلدر. و در ياده بربراونلوق و اورد مشهور
آقا بوملكده صوغليان اوقوت در لر رايجه سبب بودور. اين سر كه ايله يك قين نامقدر
و اطفاله لاله كه ايدو طربي نمبره قايوب و انون يا خود نماز نيمه سبب كين بشوه بصله
ايله اطفاله دير مكن معيدور. و بعضلم ايجامه ايله و سر كنجين ايله ايردر لر.
دني معقولدر و اسهال ايله بر در هم صبر اولور و كلونيت يا چي ايله يوب قوتلك
اشغه ايندر. و اكثر چئي دارا سبب بونلك دن ضيف. و اورد اولور كه قوري كين اولور.

اون در هم اوج كونه دكيا هر صباح ديره لر. و چن بو غيب كرفس تخني كنجين
و ما خود ايران ايله ديره لر. و كنجين بزوري دني نامقدر **صفا** و قوتلك و شفقانو.
پيراني صفا اولور معيدور. و بونلك دن اززه جفني شكر ايله يك و نوت كوكي و كيشي.
انار آخاجي قايي و شفقانو آخاجي عصاره سبب طنجون مكن اولور دني قور ايجك اولور.
انا اطفاله ويره لر زيرا قار و قوتلك و تلخدر. و اكثر اسهال دارا سبب اسان اطفاله.
كاشي و مر سبب و طلمشوق و كرفس صولر بن كنجين بزوري ايله و قنوب ايله.
ديره لر. و اسهالي زياده ايله خرفه تخني در سبب اسهال و قنوب و صولر يه و بوبا بدن
طراشيت و طيما مخوم اولور ستر ايله معيدور. و قنل كلور دني معيدور. و در لر كه
قورن يكه قوتلك بلك ايدوب چقار. و هر بار جت افق قوتلك دارور دير مكن لازم
كله اوزون قورت و سائر قوتلك دارور نون افق اولور كور. و زيرا جت افق
معده دن اراق اولور دارور اراق كيج اير شور **فصل** معصود اولان قوتلكه دارور
دير و سبب اسهال ايله چقار مكن ايدور اولور كه اولور نه ويره بور. و آيج قرنه ويره بيله
و ايلي اوج كون مقدم غذا سبب اولور. و سدا ايله اتمك ويره مكن دني جابز دور.
دشون وقت كه دارور دير لر كه كور بر ايلي قطعه كباي مضم ايدوب بعده سدا ايله
دارور ديره لر كه قوتلك معتادي اوزره غذا طلبنه مكن اولوب سدا ايله دارور يه بيله
دارور ديره لر اوزن بر قوب عمل اتمك ديره قوب و اختر نشنه قار مضم دني اطفاله
بعده كباب مضم ايدوب و بعده دارور ايله سدا ويره بيله كه مصلحت تمام اولور. و دارور
دير لور دني وقت باش و بورن اشغه طوتله. و نفس اتمسته آهسته بلكه لر. و اكثر
ريض دارور بلكون اكره ايدور. صفنه و صفا ديره بيري لارندر. مثلاً قابض دارور دن
اولور كه قون قوتلك مزاجك ضربي اولور. و اولور دارور طراشيت و سمان و افق قنبا كبلر
و شر ايله اصلا دوب و كل مخوم دني قايوب. اكثر شراب اختيار اتمر سبب كنجين
ايله اصلا دوب صفا اولور. و اكثر صفنه سنده موز دارور دن مصلحت كور ايله
رکت دارور دن تر باق كير ديره لر. و آيج قرنه ويره بيله و طلا دني ايله لر. و اوزن
بر ايلي خرمبا خود ايجير ويره بيله قوتلك اقبال اتمه كور. و در عقب تر باق ديره لر.
و بعض دارور تركيب ايدوب ويره مكن دني معيدور **تركيب دارور** افستين
و شمع و آبي فسطا و بزنك كايي و هليلجه و سياه و الماهر بزور اوج مثقال
ترس بقله سبب و سياه نخود هر بزورن ايلي مثقال انا ترز اوج در هم
خافت اتق و در هم سرخس دورت و در هم مشك طراشچ اوج در هم
اوله جمله دوكوب عمل ايله بوخوره لر. بونلك مقدار استعمالی جوز قور اولور.

ان غایت نافع اولوب مجرب دردم . و اکثر معنی ریح ایله و بلغم ایله و زیاد و وج ایله اولور
صباح و اخشام بر درهم حب ابان و حب البلسا و کوب ایلمی صوبله و بره مغیر
ایکیوز اولوز بنجی باب فوینج انواعی باشنده در
بغرسده اولان فوینجدر . فارسیده دنی فوینج روده دردم . و از جملہ انواعی طولور
قولقوس دردم . در دملر و یونانیله قولقوس بونوس دردم . فوینج دیک بغرسق
آفریبی دیکدر . و قولون اسملو بغرسقن مستقدر . و فوینج بر مرصدر که غلظت
امعایه اینر خصوصاً قولون بغرسقن جوق و دوشتر . و فوینجک سیس اکثر بار دسوه
المزاجون اولور . زیرا کبکک اشغه جابنده اولان بغرسقنک مزاجی کبکک اوکتنده
اولان الجه بغرسقنک مزاجون غیر بدر . زیرا اشغه ده اولان بغرسقنک اوکتنده
باغ جون اولور . و اول فوینج که الجه بغرسقنک مرصدر شکل سنه و دانگت اسمنه .
یونانجه **ایلمادس** دردم . و ترکیه بغرسق بور و نودسی دردم . و عوده رت ارم
درت سالم دنی دردم شکل فوینجدر اشغه بغرسقنک باغلمور و ایلمادس فوینج دنی
ایکی نوع اولور . بونکردن صکره باشقه باده ذکر اولور و سایر فوینج انواعی عندا
استونوع فوینج که ایلمادس نوعی اولیه که چک فوینج دردم بش نوع اولور . ا
بری اولور که شکل بغرسقنک فوینجدر بونوق کبی و دوده فنی کبی اولوب و کاهی بوکرک
و مشانه طاشی کبی مخرجه ایدر . و اکثر فالود نقل بناوق کلمه فوینج حکم اولور صلابت
نقل قبضده اولور دنی کبی اولور . **م** ایکی نوع اولور که بر غلیظ و نریخ بلغم اخور و قولون
بغرسقنده اولوب و بر از بولی باغلمور . بونوعه فوینج سردی دردم **م** اوجینی
بر غلیظ ریح و بخار و نقل بلوط کبی بغرسقنک و با بغرسقنک طبعه لرزه و بعلری باطنیه
و ضعیف و ارت ان غلبه ایدر بونوعه فوینج ریحی دردم **ج** در دنی بغرسقنک
یا خود بر دردم که جگر حوالیسنده و با بوکرکده با طلقده یا مشانه ده بار حده اولور . بشنجی
بغرسقنک اولور متغیر اولوب یعنی بر نون کیده و بغرسقنک بوردم . و بو بر ریح سیس
ایله در که آن بوروب بر نون ایدر . و اوله نوعه فوینج التوایی دردم . یا خود فنی
عقبی عارض ایدر بغرسقنک فنی و بوکتنه جقار . و بوکتنه فوینج فنی دردم . و بوکرک
دیمی دنی فوینج و جینی کبی اولور . بون بلک کرکدر . و جوق اولور که بوکرک و جینی
دانگ سور المزاجی و مشارکت و جوار بیسی سیس ایله بغرسقنک نقل ایکنده ضعیف
ایدر و اجناس ظهور کلوب فوینج موقی اولور . بون دنی بلک لاردر .
و بوکرک و جینی ایله فوینجک فرق انک بودر که . اول فوینج که بوکرک مشارکتی ایله

وج فوشانی برنده اولوب و جابیز در که اجناس بول دنی اولور . و اکثر فالود علت حاجک
بوکرک و مشانه سنده طاش و قوم اولمش اولور . و فوینج و جینی سیس فارنده و وج
صانع طرفنده ابتدا ایدر کبکک السنده و بوکرکدن طوتر و صور جابنه کلور . و کاه اولور که وج
صول طرفندون ابتدا ایدر **ابوعلی** **س** فوینج و جینی قاسفه دنی اینر و فابنک
برین نقاری جگر و هر فنی نقل جقار . فوینج صاجی اکت اولوب اقا بوکرک و جینی
اصحای رات اولور . و طاش و قوم صاجک بولی اول صانی اولوب اینر بولانی اولور
دکاه انک و فوینج ایران کبی اولور . دردم که فوینج و ایلمادس علقی و با بن علقی طریقی
سراست قبول ایدر . یعنی بر شخصون آخر شخصه نقل ایدر . و فوینجدر آخر
امراضه اشغال ایدر و کی مرضه فنی جوقدر . هر برینک سبب و علامت بر و در در جمله
س بوندر ذکر ایدر ک فنی تفصیل اولور . نهایت فوینجک انواعی بون
طریق . و بونرتیب اولور هر برین باشقه باده اسباب و علامت
دعلا جگری ایله بیان ایدر . ان شارائت نقلی .
ایکی بوز اولوز برنجی باب فوینج نقل یعنی فوینج بیسنه
نقل بیسنه ایله اولان فوینجدر . فارسیده دنی فوینج نقل دردم . و از جملہ
انواعی طولور قولقوس قوم انس فون متورم انس فوینج دردم . در دملر و یونانیله
بونوس قولقوس متاکر و متوس نس فوینجدر . نقل بیسنه ایله
اولان فوینج بیسنه اولور . و هر برینک باشقه سیلری و آردر . بری اولور که
یابس طامله استی لندن طاری و برنج و سولوق و فشکا رائکی و انک کبیلر
اولور . ایکی نوع اولور سبب اولور . اوجینی رقت در ریاضت و جوق
جوق کلک اولور . در دنی نوعی انک سیس با جارسوه المزاج و یا بار دسوه
المزاج که جگرده و بغرسقنک اولور . بشنجی اناملر انک تخلی شدن و جمله برن
ساشک آجغندن اولور . التنجی حب التوج و اوزون و قصه فورتلر و صوغلی نودن
اولور که صوغلی ندر بغرسقنک اولان رطوبتی بر سر و رطوبت آرقالوب نقل یابس
اولور . بدنی نوعی اولور که صوا منفذی که اودون بغرسقنک کلور دنی کلیموب بغرسقنک
ده قاله . بونوع ایله رطوبت ادرار بول و عرق ایله دغ اولوب نقل فوریه
بوندرک **علامت بر** اولور ک فنی یابس و فنی برنج رطوبت اولور .
و نقل بناوق اولوب فوریه . ایکی نوعی علامت بر اولور ادرار بول انش اولور .
یعنی مدرر اعذب و اشربه استعمال انش اولور که نقل رطوبتی فوینج ایدر .
ادرار بول و عرق ایله طشره جقار مش اولوب نقل فوریه قاله . اوجینی نوعی

علامت های اتفاق حرکت در بافت و بافت و بعضی ریح و قوعندن بوی و طعمش اوله لاتمه نخل قور
 فالور . و در برخی نوعی علامت های بدن و ریح و بافت و اوله اولوب عطش اوله . و قور
 عضله های لاغر و بافت اولور و طویلی کند و به چکوب شکل بافت فالور . بشنخی نوعی علامت های
 صحت آتیا منده دخی آنک نخل از بافت اولوب . و بافت و تیز جینی معنای اوله ایچر ده
 الکلیک ایله نخل رطوبتی خنج اولور . اهل کیف اوله نخل عادی کبی انزه ایکی جهتمه بویله واقع .
 اولور . بری حدتمود مکتف دارواستمال شدن رطوبت خنج اولور و بری طبعی اوله اولور
 بقض ایروب نخل جوق الکلیک ایله رطوبت زایل اولوب نخل بافت فالور . التبیح
 نوعی علامت های گاه گاه صوغلیان و با خرد و قور تله طشره جیفه دشا هده اولنه . سیرجی .
 نوعی علامت های نخل آبی اوله . و نضار حاجت تقاضای اولوب و قور یوکسک
 قالتوب و بلیکی یرقان کبی علامت های ظهوره کله **علاج نوع اول** فانی شکر و قور شکران
 اوله استار نازنه ایچنده حل ایروب و بره لمر و ایچیر پوستی و بکر دکنز اولور
 و بستان طنج ایروب و سوزوب خبار شنبه و بید ایچیر یاغیله و بره لمر . و بر شقال
 ایارچ فیوا و بزنجی و رهم جبر اون و رهم عمل . و بکر و درهم س اوله و بره لمر
 و حرارت دار ایسه ارچ جلابی دارچ صوبلی دخی و بره لمر . و بو با بده طنج لبلاب خیار
 شنبه ایله نافعدر . و ایچیر طنجی ایله میخچه دخی معیندر . و کتان تخمی و حلب
 و حب الریش و معانی کونزه ایکی دفعه شیر نغان و عمل ایله و بره لمر و جینی تشکیل
 و نخلی طنج در مع ایله اصلاح اولور . دیوشاق **صفت** نافعدر حلبه و کتان تخمی و
 بابونه و ایچیر پوستی و بستان و بغدادی بکنگون و دوزمش اوله **شریاف** طوز
 و بوره و شکر و ن ایله سر . و غذاسن استخاخ و یاغلو شور باله و کپک آتش که
 شکر و بادوم یاغیله اوله . و کوزاب که فرس ایله شوروب آزه جینی و ارجینی قور
 و کند دخی قور لمر . و هر صباح تمش درهم بکنور و آزه جینی بوره ایله و بره لمر . و
 اجناس معادن صوف اولور . عار الکل ایله اصلاحش ایچیری هر صباح
 یک و مزاج خارا ایسه ارچ جلابی ایله و بره لمر . و جمله غذا و دوا دن اول ایکی اوج
 وانه روقدان برون صاردیس یک مناسبدر **شراب میوه** طبعی ملائم ایوره .
 زرد الو و قیس انواعی و سیاه اریک و بکر دکنز اولور و عتاب و ایچیر هر روز
 بر خبار بستان ریح جز اوله . شکر ایله قینا و وپ و شربت ایروب و شنبه
 دخی ختم اولنه مناسبدر **علاج نوع ثان** آنک سبب کبی اوله اولور اوله .
 دیش ایله اکثر حرارت دار ایسه بنفشه دارک شکر ایله و شراب کاکنج و بذر
 قطنون جلابی نافعدر . و غذاسن یاغلو و شکر لوله و استخاخ و ماش و ایچیر شراب

دطنج

و طنج و اولور و شرابی که اکثر بنفشه و اولام و شراب العنب دخی در نافعدر . و شکر لغان
 ایله طعم لمرین جز بلو انگ میسدر . و میخچه ایله سرد دخی مناسبدر . و هر بار یاغلو
 طعم لمر و بادوم یاغلی و طاتمو و رقیق صلوات کبیر معیندر **علاج نوع ثالث** آنک
 سبب کبی حرکت و ریاضت و بیش ایوک اوله استراحت و هوای منزل خوش اولق و منزل بارده
 ده اولور مع بارد صورتده اجلاس و جوقی و بوی اوله اولور مع ایروب یوشاق و طنج
 ریحی ریحی طعم لمر . و شربت کبی هنوز ذکر اولندی **علاج نوع رابع** آنک اسباب کبی بدن ریح
 یا حرارت و لاغر و عطش و بیش ایوک یوشاق غذا لمر ذکر اولنن بارد و یاغلو شربت ایله
 طبعی و دندر مکت ایله اصلاح اولور . و میوه صولری و بذر قطنون عالی و کشتاب و بادوم یاغلی
 و خیار شنبه و حب الثعلب صولری ککر . و اگر مزاج زباده بارد ایسه بونلرون معتدل اولنری
 بره لمر **علاج نوع خامس** صحت آتیا منده دخی آنک نخلی بافت و از جوف و بیش ایوک
 آنک دخی یوشاق هر بره لمر و شکر ایروب و هر بره لمر کبی شکر ایله اوله . و اطر ایینی
 و معتدلی بار و یاغلو و کل یاغلی و بنفشه یاغلی ایله اولور . و صابون صوم و کل یاغلی صوم روق
 ایله کچود بیری داس اولوب اصلاح اولور . و صابون صوم و کل یاغلی صوم روق
 ایروب بدنه سور مکت دخی نافع اولوب . قابض غذا دن مع اولنه **علاج نوع**
سادس آنک کاسسبب غازی بوز قور تله طشره مشاهده اولنور و بیش
 ایوک قور تله باینده ابتدا لمرندن استمال اولنور جینی علامت های بوکته دخی ایروب بونستی
 پاک ایروب و آج قرنه تغافل ایچا لمر و لطیف غذا ایله اصلاح اولنور . و مسهل
 و صفت لمر . و اجعت ایله لمر **علاج نوع سابع** آنک سبب کبی صفا معتدلی یاغلی
 اوله که اولور و غیر سفته متصل اولان معتددر هر بار مفتخ و اولور لار مندر . و غذا لمر
 که ابتدا ریتون پرور و و بکنور . و خول بیری و ایچا لمر استمال ایروب بعده
 غذا لمرین و بره لمر . و باقی علامت های سته با بنده و یرقان با بنده اولان علامت های
 بوکته مناسب . و مزاجه مطابق . اولنلرون **علاج کافیندر** .
ایچیر اولور ایچیری باب **قولنج کبلی نر جردن اوله بنفشه**
 قولنج بلغی در لمر . فار سیده دخی کولنج از کشت سفید در لمر . و از بیلیم انواعی
 طولور قو لغوس اقس بنویا و سید اولور . و در لمر دیوتان لمر بونوس قولنجوس
 اقس اقسوز فلانماتوس در لمر . بلغی قولنجی علامت مخصوصه سبب اولور که
 اسلافک برودن و اعترنی و وجعی و استمال ایروب کبی بلغی و غلیظ طعم لمر کضم
 اولور دخی و ریح آشفه میل آنه سیدر . و بو محله بول قور اولور **قولنج**
 خارا اولور و حکم اولننار . زیرا وجع قولنج و طعم مدن بر صبر و آجلی بولی قور اولور

بوتک **عسل** ابتدا شافل و صفت لمر تهری لارندور و قوتی دنی حفظ کمر طعم مدی منع
لارن کلورس بیج و زوس شور با سندن آزه جی آزه جی دیره سر اما مقدم شیان
و بعد صفت لارندور که تغل اسفله بنا دق و غلیظ اولیه و بو عتده سهیل دارولم و بولم
زیر اسفله بنا دق دار ایکن سهیل بناریدن کلوب آبی سوره مز و بکود دنی بولم
فطری عظیم او سور و بلیکی بنا دق شاف و صفت لمر ایله دفع اولوقون صکره بر دفعه دنی اطمینا
صفت و بینه ایله نزع اولان رطوبتلی و ماده و فوینجی پاک ایله و فوینج فوی اولمایوب
داواضی دنی ظاهر اولیه اول محله فنی اتورمک اعلا در که ماده و بیه نون قوبارر اما فنی
از اطله اولور سه معدیه قوت و بیه مکن لغنا شرا بیله دنار دنک و سماق و کتون دنی
بشمش اول قیتی مناسبدر و بو که لارن اولان **شیانک** صفتی انگ بوره سی که اکثر
نظرون در لر و آزه جی طوز ایله قینا دق و بوتک ایله انگ بو عتده لر و اول انگدن
یک و نظر دندن شاف دنی انگ معید در و میشلر و شافلکث او زونینی آدینه
کوره دورت بر معی اوله **شیان آله** که ارقیه جقان فوینج که اکثره وضع النظر در لر
و بلغنی فوینج دنی نافعدر مثلا کینج و منقل و جابشیر و اشق و صابون دیوانه
دوئی فوی استر لر سه صفتی منقل دقا بند بر اوله دنی افوی استر لر سه
سغونیا و مدبر نصف ربع افرا قدر اوله و ربع افرا قدر و زنجیل و شافل دنک
هندی و سداب تنجی هزار اسفند فایوب شاف و قنبل دنی انگ جابزور و
کاهی عربینش کونکن و کاهی تری بونوب شاف ایدوب عسل ایله کتوره لر
صفت کتون و صلبه و رزایانه تنجی هر برندن اول و درهسم ایچیر اوله عدد سداب
و طوق اولی و چکندر و کرب پیر افلی هر برندن بردسته بغدادی کپکی بکری درهسم
دغه سپرانی اول و درهسم بش متن صوده قینا دق و بلیکی منقاله و بو صودن
بشمش درهسم اتوب دنی فوی استر سه بو صوبه کینج و منقل و اشق
هر برندن جابشیر بایرم درهسم جنبدیل دستر ایکن دنک طوز ایکن درهسم
عسل اول و درهسم تاوبی و اور دک باغنی فایوب نیم کرم صفت ایله سر **صفت**
حاذق فوی بو صفت ضرورت عتده بر دفعه اولور غیری جابزور دکدر و طینش
اول و درهسم بخور مریم آخ بشن درهسم ششم منقل ایکن درهسم اول
ایکن متن صوده قینا دق نصف فال سوزوب اولوز درهسم بو صودن ایکن
درهسم نشا در دورت درهسم بایرم باغنی و آخ مناسب یا غله صفت ایله
اقامعه ده طعام اولم کمر کدر زیرا معدی خالی ایکن صفت انگ اولماز
زیر کاهی صفت ده اطلاق واقع اولوز و صداع عارض اولور اول زمان دماغی

واعات ایدوب و بقاریدن بر خفیف سهیل و بمرک جابزور اولوب صفت به معاونت
ایدوب **سهیل** که صفت بو مقوله اطلاق ایته بناریدن دیره سر که تغلی و بوی نفع ایدوب
ایکی درهسم ایارج فیرایش درهسم عسل ایله و بمرک کافیدر و در عتبه ما و
الاصون که بید ایچیر یا غنبله دیره لر و اکثر صلبه و عصفر و نخ ایله ما و الاصول که هر برندن بکری
درهسم و اوج درهسم بید ایچیر یاغنی و اول و درهسم شکر ایله و بیره و جلدون تیر سهیل
ایدوبی و بلغنی فوینجی شکیب ایدوبی بود **صفت سغونیا** و مدبر بر جز ششم منقل ایکن جز
مصطکی بایرم جز صفت ایله لر و بو صفت مقدار استعمالی بایرم درهسم بر درهسم و اوج
آدینه کوره دیره سر **صفت آخ** و صفت شکیب و معایر تیریدور باغنی کسیر ایدوب نفع
بیشی هر دنک بذرا بینه ایکن دنک زنجیل ایکن دنک فوینجان بایرم درهسم سغونیا و
مدبر بایرم دنک ششم منقل بایرم درهسم کینز ابر دنک جمله سین بر شتر بندر
اول صفت حون و صفت بو قدر **صفت لطیف** بایرم درهسم شکر فایین غبار ایدوب
زفا ایله بو عتده دق و بیره سر و دیا صود بایرم درهسم شکر سدی یا خود
بایرم درهسم سغونیا و مدبری ارب جلا بیله یا خود آب یا جلا شرا بنده و بیره
لر **مجنون** که ضرورت محتند فوینج فنج ایله قوت ترسی دورت درهسم
کرفس تنجی و اینسون هر برندن اوج درهسم قینا دق و بلیکی اول و درهسم
شکر بوتک مقدار استعمالی بشن درهسم اما قوت ترسی آق اوله
و طاش اولستنه بر انمش اوله و بلیکی تر سنگ ایچنده حزه کو طر بولنه فنی
نافعدر **مجنون خیار** قن نافعدر تر بد بیاض دق درهسم بنفشه
بکری درهسم سغونیا و مدبر اول و درهسم نک معذب درت التوسس هر برندن
سکر درهسم رازایانه تنجی و اینسون و مصطکی هر برندن بشن درهسم خیار شنبه
و عسل هر برندن یوز درهسم اینک یاغنی ایکن استار اوله مجنون ایله لر بوتک
مقدار استعمالی بشن درهسم آدینه کوره ایله درهسم دکیما جابزور و با
سهیل مطبوخ ایله یا ایلیجی صوابله دیره لر **مجنون** که او بگو کتور و وضع شکیب
ایدوب فلفل و ناخواه و قوی سداب و قوی رسین و جنبدیل دستر و کتون
و لغنا و جت الغار هر برندن اوج درهسم افین و بذرا بینه دیره لر هر برندن
هر درهسم سغونیا و بیره درهسم اوله عسل ایله مجنون ایدوب بوتک مقدار
استعمالی بر شقالدر **جوارش** درهسم درهسم و صفت ظهره و مناصل اوجا
نافعدر و بلغنی فوینج معید در سغونیا اول و درهسم قاقله و کبار و
زنجیل و در جینی و قره و نار شک و ز منقل هر برندن بشن درهسم شکر

بوز در هضم اوله عمل ایلد جوارش ایدوب بونک مقدار استعمال بش در هضم در
دوبو بونک غرابی است در ارب جلا بیلد ویره سره و سجون شد یاران دتر بلاش و غزلی
و سفر جلی که سهل اولدنا مفدر **ضما** علك البطم الی در هضم آتی میوینج بر
بجی در هضم عاقر تمرا و مزوجوش و صبت الفار و اصراغان تخی و قوی تر مس
و شح منقل هر برندن بزجفی در هضم سقونیا اوج در هضم اوله جمله دو کوب دفته
یا غیلد کبک الته ضما اوله **ضما و بابس** تکمید طریقیله ایدره سره مثلا قزمش طاری
و کرفس تخی و نامخواه و حله ایلد بر کیم ایچنده استی ایدوب کوبک اوستنه
قویله که وجعی و ریج دخی و ارب شکم و خلیل ایدر **دهن** طوق اولی باغی
و فتا و الحار و زول یاغدی سورمک نافعدر دبو یاغله اینون و جندنی
دستر ضتم اوله روادری قوی اولور دبو نمدن صکره نیه قویج معاودت
انگدن قوی اولنور سه ایوجه تدر بیرلدن مثلا استفراغدن صکره اولکی
کون ایکی منقال بید انجیر باغی ایلد عا و الاصول و یروپ و هر کون نصف منقال
دباوه ایدوب پدی کونه دکین و یربله و غذا لرین زیر باجله نوبج ایدوب
عا و العسل ایلد یرره سره و هر طعمانه صرمان و کتون و فلفل
دکر اویا و انجودان قاعن معقولدر الله سبحانه و تعالی اعلم
ایکیوز اونوز اوچینجی باب قویج ربی که غلیظ ماده لر دن اوله
بل قویج در لر فارسیده کویج بادی در لر و از تجمل انواعی طولور قوی
لغوس فلان اولوز در لر و رومله و یونانیله بونوس نولفوس فی سودیس
که بنو مانودس در لر بل قویجنگ **علا** منی قویج واقع اولمزدن اول قراقرم
در جلا اولوب جقدن صکره و جج جوق اولور و نفلت یعنی اخر لوق از قالور
و وجعی شوبد ضربانله اولور که بر جوالدز ایلد دلمه قیاس ایدر و کاهی طبع
یوشاق اولور و نیه وجع ساکن اولمز رنیرا قویج بنوسق طبقه لر نیک
اراسنده فالمشدر و کاهی نفل خفیف و اوستنده صولو اولور و پونی
اوومق و تکمید انک فوشن کلور و کاهی فوشن کلمز و فوشن کلمدکی اولدر که
ماده و ریج بفر سفده در تکمید و اوومق لر ایلد ریج و بخار حرکت ایدوب
دبلی زیاده اولور و کاهی ریج بر یردن بر یره کز قرا طومنز انا بونوی
اسهلدر انا بر یره قرا طومق فارق طبل کی قاعنه بونوی مدوح و کلدر
علاج کچن بایده اولان ند بیرله طریق لار مفدر مثلا اول شافلر و صفتم
کر کدر زیر اسهل اول و یر بله **صفه** که غلیظ ربی کسر و خلیل ایدر قور و

عاشا و قور و زوقا و قور و سداب و سمن و وچ و سداب تخی و بختکشت دیم گفته فرغ
تخی و قور و بابونه و صک و قنطاریون و طورق اوی و کرفس تخی در از یانه تخی و نامخواه
و نظر اسایون بر ابر اوله سداب و بابونه عصاره سدن طبع اولوب و بر از زیت
یاغی قانوب نکرار طبع ایدوب بعده ادر دکت یاغی قانوب و ایکی در هضم کیم و بر
در هضم جاویش و بر دکت جنزین دستر بوضعه رده نینی دارور **ششانی نافع** باش
سداب یراغی و کتون و نامخواه و انگ بوره سین بر ابر اوله دو کوب و عسل ایلد بوخورد
دینش ایدوب قویله و آتش ایلد بجه قومق دخی قویج منغی و اردر اجمال اولنیمه و بو
نوع قویجده و جج شکم انگه صفتم و شافلر و از دجه سهل و مسهل جلمه و بگونر
کچن بایده ذکر اولمش ایدر بونکه دخی نافعدر **مطبوعه نافع** قویج ریجینی نفع ایدر از تجمل
و کتون و کراویا و انیسون در از یانه کرفس تخیله و انجودان هر برندن بش در هضم صوده
طبع ایدوب و سوزوب بو مطبوعه فرف در هضم و اون در هضم شکر و اون در هضم
عل و بش در هضم آبی ما دام یاغی ایلد دیر هله که بفر سفلی فزردن و دخی قوی
استر لر سر کرفس در از یانه کولکر ندن دخی زیادن ایدوب بید انجیر باغی ایلد و یره سر
و جت ارتشاد بش در هضم اوله صوده قینا دوسه ایکی در هضم قانید شکر
بش در هضم شیر لغان قانوب استجمله ایله سر دبو ذکر ایلد کز کولکر صوبده
ابلاس ایتروپ و بو صولردن صغر دنیون قانور و غنه طولدر و پ داوان
کبک طورق اوی و سداب و زینون و عاقر تمرا و قسط و ازه جن جنزین دستر
یاغی ایلد یاغیوب اوله نخله و از زینه قویله **جالینوس** قوی اولوزه بوعلت
صاحبی قانور اولدو یعنی قدر طعام مدون و صودن بر هیزه ایلد که ماده هضم اوله
دبوعلتده صرمان بیک دخی نافعدر و بشکر و شراب صرمان و نریاق کیم
دخی معیددر و غذا لردن سره فوشن لر جور بالری و قویج خوس جور بالری
که اینسون در از یانه و طورق اوی و کراویا تخی و صرمان و سداب قانمش
اوله و هو یر بنه اسکی شراب دیر بله و اطلاق طبیعت واقع اولوب
و وجع خیالی اوله ناشتا اسکی شراب و یردب نفا رقله ایله و بجره مار
الاحم و یره سر که ایچنده انک خرد لرین طواغش اوله و وجعی
شکم ایدوب اویقو کتورر انانث دانته سبحانه و تعالی
ایکیوز اونوز در دومی بابی قویج که در تم سبندن
اوله بفر سفده و جوار زنده و طلقده و بوکرک و منانه ده
در تمدن در تم اوله انک بی سنده در

فارسیده کولنج که از آن اس رود و سیر ز کرم و در مثنای و زهدان در ...
انواعی طو لور فونوس اس فلما یجیون اناسینی قولی بسی ر یوم اوره خرم ات او تری
در ... و در ... و یونانیله بو فونوس فونوس ابو فونوس توانه رو که اسپیل فونوس
که فزون که اورینرون که شراس در ... بفرسق و در شک سبسی شغل منفذ نیک طارینی
و نخل چغایه سیدر دیش ایدک که فخلک انزه فالدرینی رطوبتی نور در ... و اکثر باره
ایه رطوبتی از ایدر و کاهی بقاریده سبغ ایلد ذکر ایلد ذکر اندازدن و نخی ورم ایدر
و نخل سفیدی طار اولور و بوسقده ورم و افغ اوله کاهی بوکت اولوب و منفذ
شغل فونو طار اولور بونلک سبیزن بول دینی و در **علمای** بنی بفرسق جووانده اوله
در شک علامت مخصوصه سبسی بفرغ و فونو ذکر اولمشدر اما بفرسق و در شک علامتی
مثلا سایر اندامک درین علامتی هیچ اولیه و در جی بفرسقه اوله ای معلوم
اولور و اکثر عار اولور سه صرمان و عطش و رقت اولوب و در جی آزار
ظهوره کلور و اجتناس بطن دینی آزار اولوب بفرغ کون یک تو بونو دینر
و بول منفذینی دینی ضیق ایدر بونلک **علمای** فوننج در سیده دینی سهیل و ایدر
مجله اولنماز زیاده خطر لودور خلاص بولد دینی نقدیر چه ایلامس فوننج
مرضه انتقال ایدر اولی بودر که اول با سلبدن و بعد صافدن ضد اوله
و اکثر بولده اجتناس دار ایسه قان اندازن ایلد چقاره لکه که ضعف کلمیه و باره
رطب شربلردن که خیار صولرین و بذر فطونالعا بلری و جلا بلری و بنفست
شرابی کبیلر ایلد طبیعتی بو مشاده لکه و عنب الثعلب و خطمی صوبی در مانین
صولرین و خیار شنبه و شیر فشنت که بادم یاغنی ایلد و بیر لیه و در نهار قنوق
صوبی و بیر لیه لکه زیرا فوننجده یاغنی مه ابو د کلور و حقیقه سکره اجتناس اولور
حنقه کشکاب و خیار شنبه و شیر فشنت ایلد ایدر و لازم کلور سه بنفشه
و سبستان و عنب الثعلب و کالنج صولرین کشکابده زیاده ایدر و حنقه ایدر
ابوعلی سبنا قول اوزن مالک حمار سدی و بادم یاغنیله نافع در **ضما**
فوری بنفشه و ارپ ایدر و بابونه و خطمی برابر اوله و کوپ یاغنی صوبله
بو خوزوب ضما اوله و خداس زوره لکه و نخود اب که بادم یاغنی ایلد
اوله و اکثر وارث زیاده ایسه ضعیف استفاخل کبیلر و بر بلوچ و هر
صباح سباه ارک صوبینی چغایده ایچوب و اول اهلانش ارکدن اول
عدد پیر لکه و علت از نیدن بو شربت نافع در **شربت** ایچیر اول
عدد و کسز از دم بگیری در هم قوری بنفشه اول در هم اوله نصف

فانجه جمله صوده فینادوب هر صباح بوندن زنی در هم و درت در هم خیار شنبه
داوج در هم طنلو بادم یاغنی ایلد اول بشن کون و کین بون ایچیر لکه و لمون بنفشه
بو بایده نافع در **لعون بنفشه** قوری بنفشه اول در هم خیار شنبه بشن
در هم فزل از دم بگیری در هم عذاب اول عدو و سبستان از نوز عدد اوله جمله
طنج ایدر و شکر ایلد بگیری در هم و بادم یاغنی ایلد قوامه کنور و پ بعد اول
یدی در هم قوری بنفشه و کوپ و در شردوب بوندن اول در هم بر شربندر
اقا ورم باره آب نادر واقع اولور و تخمیل ایدر بیج و اردور و شربله استعمال اوله
ایکینوز از نوز شنبی باب فوننج فیتی و فوننج التوابی باب شنبه در
خایه کیه سنه و سقده اولان ایکی نوع فوننج در ... فارسیده کولنج خایه در ...
و از نیم انواعی طو لور فونوس اس سیریا در ... و در ... و یونانیله بو فونوس فونوس
اس اولور و کبلس در ... فیتی فوننجک علامتله فوننجدر و خایه کیه
سنگ ایچنه بفرسق انگدر و التوابی فوننجک علامتی ایسه علت صاحبی بر
قوی حکم و یا بر آغز سنه فالدر مادن و یا بر قوی صبر اعتدن و یا بر بر لیه
ادباعتدن و کور شمکدن و در شمکدن اولوب و در عنب فوننج ظاهر اوله
دیا خود بوندن مقدم بونلک فوننج اوله بو بایده آزه جن بهانه ایلد عارض
اولور انوکجون فوننج اصحابی بونلک کین عملکردن منع انلک لارندر **علمای**
فتق فوننج صاخنه فتق علمای لارندر و اذل فیتی یعنی اشغه انین بفرسق برینه
ایلمک لازم اولور شون طریقیله که مریض ارقه سین ادرسته بانوب و الینی
فتق موضعه طوتوب آزار فوت ایلد اکثر بو طریقیله برینه و ادر
فنها دانا ایلمکین فالدر و پ دیوار و دیکوب ینه ایلد آزار برینه ایلمه
بونلک اولنزه و درت کشی الی و اباغن طوتوب فالدره لکه که نارقه سین
دیل ایکی فاش اوله و الینی ینه فتق اوزرینه فونوب حکم بنده ایدر ارقه
اوزرینه یا نوره لکه اقا دیز لری یا بقاریده اولوب فتق زور اولیه و فتق
صاجنک کاهی بفرسق خالی بولنوب کندر سبسی بلا زمت برینه و ادر و اکثر بفرسق
طولو اولور سه و دشوار لقله برینه و ادر بو نوعه فونلوش فونل
قوی لکه بفرسق خالی ایدر و موضع فتق صوفدن صافنه لکه و هر بار ایستی
طوتوب و فیتی موضعه ایلمک و قنده دینی ایستی بر ایلد برینه کنور مک
شاسبدر زیرا فتق صوفدن غلیظ اولور و در جی زیاده اولور و کبک فیتی
دینی بونلک کبی صوفدن ضرر ایدر کبک و شمس و صبر ایسی بایده بیان اولمشدر

و الحاصل بوسیله شافردن خالی او سوپ در جگر تجلیل اولند فون صکره قبی استرسلر نافدر
 که بوسیله تیز بوشن فالور. و فیتی برینه فود و فون صکره ریضی حماد کتوزوب و اول
 موضود از استی صولر دوک. و بنه دورت کشی ایلر برینه کتوره و فنی برینه دارمز.
 مقدم دینی حماد و از من معقولر و بشرد اکثر فنی لو طوس هوا سنده تیز بریند اشغه
 اینر. و بنه تیز برینه کتوره. و صوقدن و پور باز هوا سنده بوکت خلا فیدر درر.
 و حاد صکره اینی فنی موضود فویه و باغین عادت اوزر برک ایده لر. و باش با صودینی
 دینی بوکک اولر. و اوتراغی دینی بر یوشاق با صوفی فویه بر که موضود فنی ایکی بوککوب
 زدر ایته. و اکثر فویج اواغی و اداسه بنه فویج علاجی ایده لر. و هر فنی نوع فویج
 ایسه هر برینه باشغه بایده ذکر اولمشدر اگا کتوره علاج ایدوب و فیتی دینی فنی نوع
 اب اگا کتوره فنی علاجی ایده لر. و اکثر فویج التوایی نوعی ایسه که قیاریده تفصیل
 انش ایکی مقدم علت صاحبی بر فوشی اجلاس استر و پ دقارینی و بوکتینی
 ملایم ملایم ایدوب و طوخ و ولدن لر که بوسیله برینه داره. و اکثر بوکتله برینه
 دارمز. این بر مندره یا توردوب و ابا فکرینی و پیردوب و تریجله برینه دارر
 و وجع ساکن اولور. اول وقت اوزرینی برک باغلیه لر. و اکثر وجع ساکن اولور
 هیچ غیری اینجیمه لر و بعضی بو غلنده ایلاوس علاجی ایزی که زیوه ایلر ایدر لر
 بو نده دینی اوزر دورت در هم بو نمش زیوه ویر لر. و ازل بر جرم بو و باغلیه
 ویر لر بده زیوه ویر لر. و با خود بر سهل نشنه ایلر غلوها ویر لر. ایلر و کندن
 صکره اینی فالور و پ برنج آدم بور و دوب. و بعد اجلاس استر لر. و فادان
 و بوکت و بوکتک اطرافینی داره سینی ملایم اوزر لر. و دهر دوب ایچدی زیوه اشغ
 و کیلور بس زیوه اشغ اینه معلوم اولور که بوسیله برینه دارر اینی اقا کا هی
 زیوه اشغ اینم اول وقت ریضی فالور و پ و باشن اشغ طونر لر. زیوه
 انون جقوب کیدر. و اکثر کج جقوب واقع اولر تکرار بور و ده لر. تا بعضی اشغ
 اینه و در عقب بر یلو اسفید با جلد ویر و پ. و برنج کون عا الفهم دیره لر. اقا
 فغیر اکثر بو غلنده و اکثر ایلاوسده زیوه ایلر علاجه ردا کورم خطر دن حال دکل انظم
 مثلا آخر نه ایلد دینی علاج اولمز. طیبه محل نهمت اولور.
ایکینوز اوتوز ایدینی بایست فویج که قولون بغیر سنگل حستی
توت و افوس صغفندن اذنه آنک بایستنده در
 قولون اسملو بغر سنگل فوت و افوس سندن فویج اولمدر. فارسیده
 کویج که از باطل شدن حسن روده و قولون درر. و از تجلیه انواعی طولور
 قولفوس قوم اوستو بورن این نشینی درر. و در مفر و یونا بلر بو نوس
 قولفوس فنانا رفونستوس نوانده رو درر. بو نوعک علامتی بودر که
 برنج کون اطلاق. و اسهال منع اولور وینه اطلاق اولور. و آخر دینی واقع
 اولمز و جائز درر که حذر ایدینی اوتلر دانوک کبی نشنه بر بیش اولر. و تا خود
 طشره دن دینی طلا و صناد امتش اولوب بغر سفتا اثر امتش اولر **علاج**
 اولدر که اولر استنوخ لار فدر. مثلا ابارج بو غاز یا ایلر و با خود نیادر بیطوس
 و سلخه هلیجی که کچن بایده هنوز ذکر امتش ایدر. بیداجیر یا عیله ویره لر. و ابارج
 فیکر ایلد دینی اعلا درر. و بیجون ملا درر و سجویا و شر و بیطوس استعمال
 ایدوب و سجویا و اثاناسیاد دینی بیداجیر یا عیله حل ایدوب و فارن
 و بوکت اوزرینه سوره لر. و عدا سن کوکریجین و سرچ قوشلر انوایی شور بالی

و خوس ایما نشینی قولی انسی بیگتاده انسی بو اثر بختر فاقولناش درر. و در مفر
 و یونا بلر بو نوس نوانده رو فو فاقولناش انویناسش افر نیکی سن و ناموس درر.
 قولون اسملو بغر سنگل ضغفنگ سبب اکثر فنی بنا دن اولیه یعنی ذوه قعی کبی و فنی کبی
 اولیه اطلاق واقع اولور. و اکثر اطلاق واقع اولیه بوک و دینی مقدم سهل و بر لر. نهایت
 بنارین بایده ذکر ایلر و کتور اوزر شافردن صغفنه ایدوب تمام پاک اولر. بعد حاجت
 اولور س اوزر نده سهل و بر ملک جائز اولور. و استنوخ ایلد و کلر نده کورن لر جائز
 که قولون بغر سنگل فوت واقع صغنی اولوب. ایکی قولون بغر سنگل حستی
 باطل اولیه فویجی اولر. اول نوعی بو نون صکره باشغ بایده ذکر ایدر. و بو نود
علاج قولون بغر سنگل ضغفنه فوت و برنجی دار و لردن و تریجیلر لار مدر. مثلا
 سجویا و صحنه و شر و بیطوس. و ابارج فیکر و طنج سلخه و در جینی و سبک
 و فیرتوا و سهل و اشغ و تخم که نس که از بی با دم با عیله و ابارج فیکر ایدر
 و ناردین و سوس با غلر که بنم کرم اولش و ایچنه افادیه بر اعوب بو نر ایلر
 فارن و بوکت اوزرینه سورمک و طعام و غذا ارا سنده شراب ریجان دن
 از حق استعمال ایدوب. و اسفید با جلد و باغلو و ضعیف غذا لر ویر و پ
 و اکثر سردن و فو ابض دن. و بار و صو ایچکون منع ایده لر.
ایکینوز اوتوز ایدینی بایست فویج که قولون بغیر سنگل حستی
باطل اولمندن اذنه آنک بایستنده در
 قولون اسملو بغر سنگل حستی باطل اولمندن حاصل اولان قولنجره فارسیده
 کویج که از باطل شدن حسن روده و قولون درر. و از تجلیه انواعی طولور
 قولفوس قوم اوستو بورن این نشینی درر. و در مفر و یونا بلر بو نوس
 قولفوس فنانا رفونستوس نوانده رو درر. بو نوعک علامتی بودر که
 برنج کون اطلاق. و اسهال منع اولور وینه اطلاق اولور. و آخر دینی واقع
 اولمز و جائز درر که حذر ایدینی اوتلر دانوک کبی نشنه بر بیش اولر. و تا خود
 طشره دن دینی طلا و صناد امتش اولوب بغر سفتا اثر امتش اولر **علاج**
 اولدر که اولر استنوخ لار فدر. مثلا ابارج بو غاز یا ایلر و با خود نیادر بیطوس
 و سلخه هلیجی که کچن بایده هنوز ذکر امتش ایدر. بیداجیر یا عیله ویره لر. و ابارج
 فیکر ایلد دینی اعلا درر. و بیجون ملا درر و سجویا و شر و بیطوس استعمال
 ایدوب و سجویا و اثاناسیاد دینی بیداجیر یا عیله حل ایدوب و فارن
 و بوکت اوزرینه سوره لر. و عدا سن کوکریجین و سرچ قوشلر انوایی شور بالی

که افادیه ایله اوله - و بو باده اسکي در قضا شراب ایله - و قدر یقون ایله ویرمه - اما کله و کله
وارتی دار ایسه زیاده فاراشیا ویرمه له - کرم بفر سفاری شخیرا ایدر - اما قلبه
دوفاخه زیاده حرارت ویرمه - باری ندر جمله علاج ایله -
ایکینوز اوتوز کزنجی باب ایلا و س قوینجی سانه دور
بنوسق طولاشمه س قوینجیدر - فارسیده کولنج که اندر وده قهار بلا بجمیده افسه دور
دو بخیل انواع دولو و لوس درله - در و مکر و یونا بیلر ایلا و س دور - بو قوینج که بنوسق
طولاشمه سیدر بو کله ایلا و س دیک یونا بجز در - و بونک عربی سیرت ارم در یعنی بارت
مرمت در حمت ایله دیکدر - ورت سالم دینی درله قن مشکی قوینج و پرا ندر ضرر - و بوندن از
خلاص بولور - ورت ارحم ورت سالم دیوب و عا انک بو علقده و عرب
دیکرین یا صور علقی که کوز بخارنده اوله - بو ایلی علقه مخصوص رت ارحم و عا انک در
زیرا ناصورک دینی کوز بخارنده واقع اولس دکه حالده او کلمه جوق تهره و آتش
ایله داخله محتاج اولوب کوزه یقین اولمغه خطر دن خالی دکدر - امدی بو نوح
قوینجده نیاری بنوسق کزنجی و معده عزاجی دینی فاسد اولوب یه جک وار وری
دینی قیون اتمه - و صغنه دینی علقه مخته ایر شمر دکاه قی ایله بخاست کبیلر آخر دن
کلور **جاینوس** قوی اوله بو علقنک اسبابی حار و یابس سود المزاج و یا خود
بارد یابس سود المزاج اوله - یا خود بر درم یا بر ماده که شکل منقذنی طار آتش اوله
با بر ریج و بر زمت که بنوسق طبع لرنده قالمش اوله - و یا بر ناهوار و کت سبیل
بنوسق بر بر نیه صا ربوب و طولاشوب ریج و شکل بولی منته اولور - و جوق
اولور که آزه جق صوا بو بفر سفاره اینوب و شغای یابس ایدر و پ اول جهنمه دینی
ایره مز - دکاهن یابس طعام استی لادن - و یا خود ناموافق حار وار و لردن و یا خود
افزا کله بارد اشیا دن که طبعی زنه طبعی اوله - و بلیکی طبی دینی قبض ایله اینون
واکله مانند اوله بو علقه ظهور ایدر - و بونک **عنا شکر** اولدر که ایلا و س
دجس کبک او ستنده اولوب دهر نه شور - شکل نه قین ایله جفا - و معده
خالی قالدنده طعای دینی آشف جکه دکدر - معده دن آشفه جوب اول بنوسق مخته
دارد فده زمت ارتق اولور - و قین ایله کده معده نه آشفه غذا ویره جک ایکن
خالی اولمغه آشفه دن کند و به آتوب نه قین ایله طشره و بر - و اکثر حدتو علقه
ایدرله - معده خالی ایکن صغنه معده نه تدریج ایله کلوب و معده دن قین
ایله جغه و فارن ریج دینی کله ک ایله و بر ایله ایله جوق و جابیز در که بخاست
جغه مدوح دکدر هلاک احتمالی واردر - و اکثر بو علقه سبب حار ورم یاب

اندن خالی دکدر که یا صوادکی و یا مویله اوله - دورکت ماده سبب اکثر صواد مخزن
ایسه جتی دعطش دینی صواد اخر آجیلنی انکا شهادت ایدر و درم ماده سبب دغوی
ایسه جتی لم دکدر لمر امتناس و آغز طبعی طغلو بغیر - و موضع وجع صغنه اولو - و اکثر
حار و یابس سود المزاج ایسه عطش صعب و رفت و حار جتی دینی اولور - و اکثر
سبب یابس و قابض طعام ایله انک وجعی طونفون اولوب و ساقانده بر
لری و او مغز استیلا ایله کله نشه تراکا شهادت ایدر - و اکثر انک سبب و علامتی
بفر سفار بورولس و طولاشمه سبب اوله معلوم در که علقه متصل طور من و معلق نشه
که با طغنه واردر - بر برده کو یا بر طولاشمش اورغان کبی که بر طوب اولمش طور
انک آشفه اینوب طور دینی حش اولور **دیوا** قوی اوله ایلا و س مخته
اکثر نقطه بول ظهوره کلور - علامت رقیه دندر - و بعضی بیری کون هلاک
اولور - مکر که مریضک حار جتی سبی اولوب و جوق عرق کتوره و بونک **علما جی**
بو علقه اکثر جکده نشان اوله که ورم اوله انک علما جی و مویله و صواد ورم
علما جی دینی بر نوعدر - و مریضک قوی اولوب و مویله علامت ظاهر ایله اول
باستقدا فصد اولوب بعده ضا دله فوننی که کدر **ضما** و عنب الشب و
خطمی بیه اخندن وار په ادین و یا بونه و الکلیل الملک و دکلمش و النمش اوله بنف
باشی ایله و بیخه ایله بو خوردب ضما اوله **شربت** شراب و کمال و کما
سینی هولری هر بر ندر یکری در هسم اوله - اون در هسم ضما شبنه و اون در هسم
بادم یا غنله و اون در هسم شکر ایله ویره **شربت آفر** کاکنج و لبناپ و سوس
کوک و یا بونه صولرین اون بش در هسم اون در هسم بادم یا غنله و اون
در هسم ضما شبنه و اون در هسم شکر ایله ویره **مجوی** که قی ایله
ایدر و قوینجی فتح ایدر مصطکی و قر نکل و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و جوز
بوا هر بر ییدی در هسم اوله و دکوب و بر در هسم سغونیا ایله و شکر
ایله مجون ایدر و ب جلاب ایله و با طانلو ایون صویله ویره لم بونک مقدار استیالی
هر جق در هسم در و اکثر سبب علقه حار و یابس سود المزاج اولمش اوله
و یا صوا انک بنوسق اینوب نقلی قور و نش اوله که صغنه لازندر **صغنه** بنف
و خطمی و یا بونه و کتان تخمی و سبستان و ار په کشکی و بغدادی کبکی و وافر شرف
ایله یا خود بنف یا غنله و فایده شکر و وندی طوز ایله عادت اوله صغنه ایله
در بعضی **ایزن** بچنده اجلاس ایله سر - مثلا یا بونه و الکلیل الملک و کرب و طور
اون و بنف دکبک و خطمی کوک و سوس کوک قیناش اوله **طلا** بنف یا غنله

معجون ابره سرد بود که مقدار استعمال بر مقدار داربند در غایت نافع در ... و بود با بده
حقه قویک با پیش و کوه چین یا در دس صورت ابله ابره سرد ... و اگر حقنه در اثری با دس باغی
 و یا جوز و یا تطلو با فستق و یا صفت الحضا یا قویون یا خنقن قاتوب نیم گرم ابره سرد
 نافع در که بود که در است و قوت و پیر در قویون باغی سورمک دینی نافع در ... و
 طعام و غذا اس کون ابله بتمش کوه چین یا در دردی در ... چه قوشکری و خواب
 بر ... و قلبه ... و بر یا نکه که در زمین ابله اول غایت مناسب در الله اعلم
ابکیوز قرنی بر جی باب بوکر که ماده لوفار سود المزاج اولوب
و قوی و اکثر صفاتی اوله انکست بیاسنده در
 بوکر که استی سود المزاج که ماده لوفار اولوب و موی و اکثر صفاتی اولوب قدر
 نارسیده کرده که گرم از سود المزاج با خون و یا از گش زد باشد در سرد
 و از بخیله انواعی اینتر یوسن فالید از نوم قوفا تر یا در سرد ... در و ملر دیونا نیکم دس
 قراشیا شری تو نغز و نه فیلیس در سرد بوکر **علامتی** اکثر ماده و موی اوله
 فان علامتلی ظاهر اولور ... و اکثر ماده صفاتی اوله قوت و ضربان و بول صارد و نفی
 و حتی و عطش انکست علامتلی در **علامتی** اکثر ماده و موی ایس اوله با سلبدون
 فصد ابره سرد ... و اکثر ماده صفاتی ایس اوله بنفشه و سبستان و عناب و شتر
 خشت و یا خود خیار شبانه و ارکت طینی ابله استوخاخ اینتر روپ بده
 فصد اوله سرد و اور ... و یا خود حار حقنه سر ایلمک که کور که صفاتی تغلیل ابره سرد
 و نار صولری و خیار و خرفه صولری شکر ابله و پیرمک و بادام باغیله کشکابل
 دینی نافع در **و صنادیر** که بذرفطونا و یا شش کشینر صولری و سرد که ابله
 بوغز دیش اوله بوکر که او ستنه قوی سرد ... و اکثر و ارست زیاده قوی ایس بوغزاد
 بر ... یرون اینی دکل باغی و از ذ دعت الفلب صولری با ایوا اعصاره سین و بنفشه
 دینلو ز صولری و صندول زیاده ایدوب فهاد اوله و شرا برون شراب لیمون
 و شراب بنفشه و شراب اتوب سرد و طعام و غذا لرین بو عاتکست
 اولکی با بنده نعیس ... اوله ن طعم اوله ... کافیدر ...
ابکیوز قرنی ابکیوزی باب بار دسود المزاج که بوکر که ماده ابله اوله بیاسنده
 بوکر که صوفی و ماده لوسود المزاج در ... نارسیده کرده و سرد و با ماده
 از سود المزاج در سرد ... و از بخیله انواعی اینتر یوسن فزیکد از نوم قوی تر یا در سرد
 در و ملر دیونا نیکم دس قراشیا شری تو نغز و نه فیلیس در سرد ... بوکر که
 بارد و ماده لوسود المزاج **علامتلی** بلغم علامتلی کبیدر ... و بیخه مصلحه

ذکر بیسفت انشدر **علامتی** تغلیل بلغم ایچون اول قوی اینتر سرد ... بعده شول فستق له و صیکه
 بلغمی تو نغز ذکر اولشدر ... اگر واجب ایدوب اوله عا جلدن مناسب اولان بوکر **علامتی**
 ابره سرد ... و طلاله در نغز قویون یا بی سورمک نافع در ... و حار و خنجر و کسریچ ایچون اولان
 علامتلی و ضما در ابره سرد ... و خدا لرین کجین با بده ذکر اولند دینی اوزده کوه چین و سرد قوش
 لریداکنه مانند بر یا نیکم قویون قلبه سرد و نخود ابله که کتون و در زمین دسایر افاده ابله
 اوله نافع در ... **ابکیوز قرنی او جینی باب بوکر که ماده لوفار اوله سندن**
سبب و علامتلی بیاسنده در
 بوکر که ارق اولمقدر ... نارسیده سبب لاغری کرده در سرد ... و از بخیله انواعی انوم
 نابس ات ما جلیجیا در سرد ... در و ملر دیونا نیکم دس ایس که استخوش تو نغز و در سرد
 بوکر که لاغز اولم یعنی ارق اولم سبب جماع کفر نیکم ... و دینی بول اوله در ایندی دار اوله
 جوی استعمال انکست دینی اولور ... و حار و یا بس سود المزاجده که بوکر که لاغز اوله
علامتی جماع اشتها سی اوله و هیچ زکمه خانت کتوب سیوب ارقه ضعیف
 ایدوب ... و چوق بتون ایدوب دبول ارق اولوب و جایز در که بدن دینی ارق قلبه
 و یا قله قوت دینی از اولوب و کوز دایم قوی و ضعیف ایدوب ... و کاهین صواع
 عارض اولوب ... و ارقه و کمرگاه مابرد اولور بوکر **علامتی** مادام و فستق و بطیم
 و شام فستی و صبه الحضا و جوز هندی و فندق و خشخاش کبیری شکر اید
 بی سرد ... و نخود و باقله و ماش و بوکر که دن سفید با جلد و تاوق و اور دکت و کچی
 بوکر که یاغی و ایچ باغیله اسجاق انکست رازیانه و زنجبیل لرید بی سرد و قویون بوکر که کتی
 نیمه ایدوب و دو کوب تاوق و اور دکت باغیله ابله کوفته شور و پ
 و اوزرینه رازیانه و زنجبیل انکست ایدوب بی سرد **و حقنه** که قویون باغیله و کوه چین باور
 دس طینی و قویون باغیله و ار بکش بوکر که یاغی ابله دینی نافع در ...
 و غذا اس عوی و یاچه ... و روزان میرده خشخاش تخلیب ابله حلوا
 نافع در ... و بوکر که سمور تمکه طعام و شراب هر نه ایس برودنه مایل کور
ابکیوز قرنی در دینی باب بوکر که ضعیف اوله سندن بیاسنده
 بوکر که ضعیفی و م ضعیف ... نارسیده ضعیف کرده در سرد ... و از بخیله انواعی انوم
 اینه جیلکاس در سرد ... در و ملر دیونا نیکم دس ایس تو نغز و در سرد ... بوکر که
 امراضن بر مرض اولم لایتو بوکر که ضعیف کتور ... و بوکر که و ض طاشن
 و نوم تو کدی ... و یا خود بر زخم و یا بر زخم دانت ایر شوپ و یا خود عادی
 دکل ایس جوی بیان یورد مکن دانه نیوب زیاده یوردن و بعضی بر لردن

قالتون و در در که جوق او تور مدون و جوق جماع جمله سی بوکر کنی ضعیف ایدر اما
اطبا قنده بوکر کن ضعیفی ایدر که مثلا بوکر کن کند و فالندن و فعلندن کبر و قاتوب
و اول سوکه آزه جن رقیق قانده جکردن بوکر که کلور ایدر اول قانک انکری اریو پ
و سوزیلو پ و کند و غذا سینه جنوب و باقی سن صوبله مشانیه کوندر و پ و
مشانیه دخی اول باقی کند و هضم ایدر یعنی مشانیه دخی اول قان کند و غذا سینه
خ جنوب و صوبله طشره و دفع ایدر و قاننون شترج بود که هرگاه کنه ضعیف
طاری اول اول قان معضم ایدر مری و کند و غذا سینه و دندره مری و سوزه مری یعنی
اول مکلون سینه قانله ایدر یو پ اسفله ایدر و تو مری دخی اولور سینه ضعیف اول
اولور بوکر کن سبب معلومدر که بوکر کن انک کنه کونوی سست و متحاصل
اولور و دانه اولان بوکر کن این طو لولینی یا ضعیف قانشره و باطل
اولشره بدکن جوق جماع و یا خود ادر ایدر بی اشبادن جوق اسهال انک
اوله و با بعضی ریح دخی سبب اوله بوکر کن **علامتین** بول عالی اولور یعنی
ایچنده چیک است بوکش صوبله اولور و جماع آرزوی اماناز و کاهن بولی
ایدر غلبه رطوبت مخلوط مشاهد اولنور و قار و درده بول بر ساحت
کلور رسوب ایدر بول اولستنده بر نشانه ظهور ایدر که دگر
کوبکنی کبی اوله اول وقت آورده دید کلری طم قوبدر و مجاده بر آفت یوقدر
و هر چن که آورده و مجاری ضعیف اوله بول رسوب انکری و هر بول که مده
طعام هضم اولنور اول کلور صوبله حاف کلور و اول بول که هضمدر صکره
کلور بول عالی کلور زیرا جگر غذاده تصرف ایدر و دقانی دندر مش
اولور و بوکر کن نصیبی قانندن آقا کوندر مش اولور بوکر کن ضعیف
دخی سبب ایدر انده هضم تصرف ایتوب نصیبی آماناز بو سبب بول
عالی اولور اما کاهن جائیز در که بول عالی اولور سبب بولان طم بقید
طبیعت دفع اوله و بوندن فرق بود که انک سبب طبیعت دفعی است
هر مرض عقنیه معلومدر که راحت بولور و بوکر کن لاغرا و آماناز و نمکندر که
انک نوبنی دخی معلوم اوله اما بوکر کن ضعیفی و اما بوکر کن کوز ضعیفی و صداع
ظهوره کله سینه دخی نشانه **علامتین** بونده علامتین انک صوابدر
زیرا تا خیره اولنور سینه علت محکم اولور مشکل اولور و نمکندر که
بوعلنده بعضی قریه و سبب ظهوره کله بوکش با شفه باده و کله اولنور
و الحاصل اگر قانن بوکش با سببندن نصه اولنور قانن قوتنه و سینه

و فصل کوره اقتیده لم و بوعلنده مسهل دار و اولر و مکل صوبله ویر کمز خطا در زهر اولر
سینه آخر فصله کوز و پ اضطراب و باده اولور و جماعدن و کماندن در باضندن
سینه ایدر و پ استایش و راحت کمر کدر و صحال بوعلنک ندر بیری بوکر کن این طو مری
که کدر مثلا شتر تیلر و موافق غذا لم و صمد لم لازمور و شتر تیلر و **شراب نفاق**
و سفر جلی و بوندک ریلر و ریاس و مریسین و شربین و طبا شتر فصله و ایدر
بستی نافدر و غذا و طعمه سمان صوبله و نمک و اکشی لم ایدر نونن باجری و با شکر
و کلک و سولکون و طراج و جیل این مصوبله و انک در که بوز اغوا تم نون سمان
و خورده و انار و نمک کبیر ایدر اوله و پانک انک که فستق و بادام و توت اطفا ایدر سینه لم
و در نونن میده صمد سمان ایدر معیدور و بونده سموز انون و سموز انکوشور با لم
و با هر چیز کمر و میون لردن زور و ابوه و نصب و خاسی و بر سینه جائیز **فصل**
طبا شتر کل سمان و طبا شتر و صغ مری و کل مخوم و کل اریمن و فز ص لک و آق صند
هر بر نونن باجری در معضم و قاندر مش نشانه و قانن تخنی و جلنار هر بر نونن ایدر
در معضم قاندر مش خنده تخنی ایدر و در معضم و قاندر مش بلوط و صفت الایس هر بر نونن ایدر
در معضم افقیا ایدر در معضم اوله جمله و د کوب و طنج ایدر و اکشی لما و ایوا صوبله
بوغور و پ بر فز ص بر در معضم اوله که بر شربت اولور استوش شتر تیلر کن
هر سبب و بره لم **ضماد** که ارقه طرفنه و بوکر کن بناخته قویه کل و طبا شتر و سمان
پیرانی و آقا صند و حجه التیس عصاره سینه و کل اریمن و مخوم هر بر نونن ایدر
در معضم معیاد ایدر بکسیدی ایدر در معضم ایدر سوبتی ایدر در معضم و نوب و مریسین
پیرانی هر بر نونن ایدر در معضم اوله جمله و د کوب و اکشی لما و ایوا و با مریسین
صوبله ارقه طرفنه قویه لم و بوکر کن بناخته اکشی ایوا صوبله و اما پیرانی در سمان
صوبله نینه قویه اصلا و پ قویه لم و بوط بو جفله نینه و قاسق و نصیب و سینه
و اطرافنه حجه التیس و سروی قوزایغی دنار قانی و کل و عوسه کونکنی صود
نینا و پ قویه لم و بوکر کن ایچنده سان لکل صوبله ضم اولنور دخی
صوابدر و بو صولردن طمان و نطولر دخی معیدور و سندن و ایلچی
صولرنده احلاس ایندر مک قینی نافدر و قنی ایلچی صولرنده جرحه و
ایچوره بکه بو صولر مجاری و طار ایدر و ممکن ایدر بار و در طبع هر هو الو
سوده اسکان ایدر لم و بوکر کن مرضه نیکت جمله سنده قینی ایندر مک
قینی نافدر و ممکنر که علت بر او خوردن ذایل اوله و بو باده مصر طیلر نیک
علامتی اکثر جمله و ضما در که ایوا شتر ایدر بوغور مش اوله انک ایدر ایدر

و قصبه فاس بر در ... و قابضه صورتی ارقه و کمر کاه و بلبل جمله بدنه سوردوب و نظونله ایدم
و در هر که بو غلظه بر اثر عمل اولدر که زکمت و در کندر و ممدوح عمل اسایش در احتدر و چون
علت آرن ایر شوب ابولک لفظه اده دده سدی دیره لری یا خود قانی من ایده لری و فلو بنایر
روی دفا رسبه کبی و از اصر کوب و از اصر جلتنا زنا فعدر و طوز نو و انجی و صرتلو
اشیا دن بر هیز ایده لری و اگر بول غسالی سبب طبیعت دینی و برانی دیش ابک ان اساک
الماز بلکی معاوت اتک کرک که برن پاک اوله مکر حدون زیاده ادوب و ضعف خون
اولدرسه اول دفت بو ذکر ایلد و کمر علا جلدن ایده لری **مخبرین ذکر یا قوی اورزه مانع**
چو غنک اطراف کسوپ و طینه طوز بر اخوپ اون کون استعمال ایسه لری جمله بوکرک
مضربن پاک ایدر و اکثر بو غلظت او زانوب مدت دیره لری و اطرافنزه و بلکی جمله بدنه درم
ظهوره کله استغابی لچی علامتی اتک کر کدر اول بایده ذکر اولنمدر
ایکیوز قره سنجی باب بوکرکده و اطرافنزه ظاهر اولان ریج بنفشه
بوکرکده و اطرافنزه بل پیدا اولمدر فارسیده دخی ریج کردن در لری و افزجلم
انواعی نفا نوا و زیناس ریوم در لری و در مده و یونا بنیر انجیسا که بتوما نوس
نومزون در لری بوکرکده و جوارنده بر غلیظ ریج عارض اولوب بوکرک وجعی و
فردن ار نه دن ظهوره کلور اتک **علامتی** وجع قوشانی یرینک التنون اشونه
و یقاری کرنگدر **علاج** اول نفاخ و مضر اولان اشیا دن بر هیز ایدوب و محلل
و مدرر دار در دن استعمال ایده لری مثلا رازیانه دکون کبیر یا عار العسل ایله
با خود جلاب ایلد ویره لری و **ضماد** دخی بوکده مانند دار اولدر دن که کتون و بابونه و
سذاب و رازیانه مخملی کبی اوله که ریجلی کس اید جلمدر در قوشانی برینه صناد
ایده لری و قسط باغن دخی سورمک نافدر و اختضا ایدر
محلل حقت لری دخی ایده لری

ایکیوز قره سنجی باب بوکرکده ظهور ایدن خار درم بنفشه
بوکرکده ظهور ایدن استی بنفشدر فارسیده کمر اما س کرده در لری
و افزجلم انواعی انقلا بچور نوم در لری و در مده و یونا بنیر نومور قالیبوس
نوم اولنغوس غرموس نومزون در لری بوکرکده ظهور ایدن خار درم
ماده سبب صافی قاندر یا صغری یا قتلو رفیق مدر و درمک حال معلومدر
که ادج نشنه دن خالی دکدر یا تخلیل بولور یا اربگنور یا صلب اولور
دکاهن خار درم دیدد کز بوکرکده ایکیسنده دخی واقع اولور دکاهن بوکرکده
جوبینی جانبه مایل اولور دکاهن دخی منفذ جانبه میل ایدوب و منفذ اولور

صو جکزدن بوکرکده اتک ایچنده کلور دکاهن اولور که بول جوبیندی جانبه دکاهن میل غشا
جانبه ایدر و غشا دیدد کز ارقه طوننده اولنمدر دکاه اولور که بودرم غشا بل
ایچر ویه میل ایدر و درمک سببلی دورت و بد او زینه در بری اولور که
بوکرکده طاش نوکده ایدوب و در هر تک ایله مکانینی متاذی ایدوب و بوکرک
اتینی و با غینی بونر سبب ایدر و ایکنجی اولور که بر زخم دانت و یا بر سقط واقع
اوله و او صبحی بعضی آغوشنه که کمر فلج کبیر و یا قوی طولدر دقله کبیر که بلدن
دیره لری و اتک کبیر که بلنه با غلظش اوله لری و در دخی اولور که بول طومش اوله
بونکرک **علامتی** خار درم بر جمنی ایدر که اکثر دفته قبی و لازم ادوب دکاهن
زانت ارقه دستنه جفار و حرارت قوت ایدوب بوکرکده اتولق دغدر
ایدر و حتی اولنده بنض اخر حتی لردن اولد دخی کبیر صغیر اولمدر و اطرافن دخی بازدر
ادوب دکاه کاه حتی ایهسته ادوب دینه صعب اولور دکاه قیاس اولنور
که حتی ریج اوله کر کدر و ادرار ایدر بی دار اوله و اکتیشی عیلمک ضرری اولور
و اکثر درم بوکرکده اتنه اوله اتک وجعی شمس رکه اولور و اکثر درم غشایی
اوله خصوصاً بوکرکده معالجتک آسنده اوله و جعی عظیم اولوب وارقه س و بونین
طوخوب طومونقادر اوله حزه و عطسه انکده دخی قدرتی اوله مزه و دیشلمک کاهن ورم
صوتی سبب ایلد اختلاط غنل ظهوره کلوب غشا و دما غلظت رکن اولور و کوز
ایوز اغریک ظهوره کلور دخی صنوایی جوفی واقع اولور زیرا معدنه مشارکنی سبب
ایله در و جایزدر که قانا اطلاق اولوب ایجاب ایدر کن من ایدر و درم زانوس
سببله بو مستقری تنگ ایدر و بول اذن آق اولور بقده قزل اولور اکثر که بر حمت
بیاض او زنه قاله آقا علامتدر که ورم با صلب با دبیله اوله و اربگنل کر کدر و بو
غلظه بول غلیظ اوله بر اثر علامتدر و انقار سوب است آقا علامتدر که طنج
بوله سلامت اوله و هر کاه که ورم قبی ثقیل اوله یعنی قیاس اوله که بر آغوشنه بوکر
گنده و فارنده طوروب و با معلوم اولوب و خالی اولان بر لرنده دخی ریجدر و زکمت صعب
اوله آقا علامتدر که ورم طنج بولمدر و هر کاه که واقع اوله بر زانام ایله دستردوب
و بارد و حار حتی هر نه ایه بر او خوردن زانل اوله آقا علامتدر که ورم باش ویردی
و هر کاه که هر رضک صاع بهلوسیس او زنده یا قعی است اوله ورم صاع بوکرکده
اوله و غنه علامتدر زیرا ورم صولده اوله صاع بهلود یا فنده ورم اصلش
ادوب زکمت دیرسته کر کدر و اکثر وجع جکر آسنده اوله ورم صاع بوکرکده
اوله و غنه نشاندز زیرا صاع بوکرکده صور بوکرکده بقری و جکره قریبدر

و اکثر وجع شانه به این سه درم صول بوکر که در ... و اکثر وجع آشفه و بنار ب یعنی یکی جابه
دنی چکر ... یکی بوکر که بله درم اوله و خنه علامت در ... و موی درم علامت در اوله که
شون جابه که درم آخر یعنی ایده بر حرارت دنی اولور ... اتفاقن محرق اولماز ... و بر وجع اولور
از نمده ایده اولوب دنی آرامون و عطش اندازه ایده اولور ... دمن سبی دنی موی تی لم
یکی اولور ... و هر بار وجع اکثر جتی نکت صعوبتی دهنه لکن فانک نشاء و صلاصه کوره
اولور ... و بتون انکه جنان اقتضا اولماز ... و صواب و و مک علامت در معلومدر که اکثر کوره
صواب علامت در ظاهر اولور ... مثلاً خنلو جتی اولوب درم اولی از اولور ... اما حرقت
و عطش جوی اولور ... و چون علت آزه آب بر ش بول غلیظ اولوب ... و فارورده و فانی
صوان غالب اولور ... و درم جره بنسندن اولور ... و اکثر صواب مدون غالب ایسه درم
نکه بنسندن اولوب و بول آزار کلوب ... وینه نیز نیز طوتوب و وقت و بر ... و بنف
ایسه سریع و متواتر اولور ... بو بایده ایکسک دنی علامتی بر هرینه فریدر ... بو نده
اجتناب علامت در ماده هر انداز سنه کوره ترکیب اولور و غین تشخیص ایده پ و ترکیب
تبریر ایبره **ببواط** ایبره از اکان البول رسما سریع الخروج دل عیان ان الوارده غالبه علی
الکلیتین نهی ترتیب شجره با بینی هر گاه بول با غلوا اولور و تر طشره کلمه علامت اولور که
بوکر کلردن حرارت غالبه اولوب بوکر که از زنده اولان با غین اریتمشدر **فصل**
مکان بوله زینت و جابغه و دل علی مرض حایر فی الکلیتین ... یعنی هر گاه بول زینت
یا غنه مشاب اولور ... و ناگاه جفته بوکر که هر مرض حاله اولور و غنه دلالت
ایبره **ببواط** در که هر گاه که درم فسخ اولور ... مشانه ایچنه آجوب و اریکت آتی
و هموار در ایچنه اولور ... سلامت امیر و درور ... و اکثر خان و اریکت مخلوط اولور
ایو دکلدر ... و اکثر طبیعت اریکتی بوسق جابغه دفع انسه بر اثر در ... و بو یکی در لور
اولور بری اولور که طبیعت شویله که ذات ایچنده عاده سینی بهلمو کو کلرینه دفع
ایبره ... و ظاهره بر اغوب بو نکل خلاص بولور ... بو نده دنی هم چنان بوسق جابغه
دفع ایبره ... ایچنی اولور که ماده بوکر کون جکره و جکره حاسر بقایه کلور و بغر سقره
کیدر ... و گاه اولور که ماده قارن فضا سندن دفع اولور ... و بونی در لور که بار منفه
علاج ایبره ... و گاه اولور که درم طنج بولوب آچلر بودنی بار منفه محتاج اولور
بودنی بر اثر در ... و بو نده جتی ده اشتراط دهنی در مک تبیعه بیدر قینی بر اثر در ...
خصوصاً دنی بر اثر نشانه اولور **ببواط** ایبره از اظهر علی البول نفاخت نوات
ندک و بدل علی الوجع فی الکلیتین وان المرض سبطول یعنی هر گاه که بول اولور
ستنده جناب سرقبه سر اولور بوکر کلردن بر وجع وارور ... و مرض انابمی اوزان

کر که در **علاج** بو نده اورا ایدو بیچی دارور اولور که نخل صولوب و غیر کیبلر اولور و بر ملک اولماز ... زیرا
برنده اولان بر اثر خلطی بنیاریده اولان اندام لردن آشفه ایبره و ب علت موشنه او نوارده
و موضع ضعیفی سببی ایله اکثری انده قالور ... بو نده طریق صواب اولور که صولوب جو قلیق منع
ایچه لم مکر صولوب و لکن حاجت نه الفوب بتول ایله کده اکثر ایله بنه بنیاریده بر نشه بله انسه
سندن خوف ایده سر ... اول وقت صولوب ضرورت ایده و بنیاریده ایله و بره لور که جتی در ارتندن ...
عطش نام واضح ایده ... و زیاده باره صولوب بره لور که درم صلب اولور ... بو بایده ماده نکت
فوانمی معتدل شریک ایده کور و ب بعده یند نهم صفت لور که کدر **صفت** فطری و قباز و کت نا
نخلی لعلی کسکا بله اولور ... و کلک باغی و بنیاریده ایده اولور ... و بوکر که خلاصه بنیاریده
نین نافسدر ... که ک شربت اکثر صفت در بونک استوائی عطف ایله دکلدر و بو خصوصه
مار ایچنی دنی مسهلکنر علامت سیدر ... زیرا عاده بر بوسق جابغه کتور و ب طهر لری بویوب
پاک ایبره ... و هر بوکر که درم جنام دنی بر اثر در کت الخطاطه وارمش اولور ... آخر لور
خاتم جایزدر ... و الحاصل اکثر شربت و اکثر صفت و صناد اول رادع کرک بعده طنج ایبره
ایله غلبه ایبره می مخلوط اولور که حاجت اندازه سنه کوره اولور ... و آخرنده جمله حلق استعمال
ایدر ... و زیاده فاروج دارور مدله استعمال اولور جایز دکلدر فن ضرورت
اولوب لارم کلور ... اول وقت محرق داروریه سنم بر نشه خلط ایده لور که رفتنی
شکین ایده و وقتا که بولور بوسق نشانه لری کور لور اورا ایدو بیچی دارور اولور
ماء البزور و بنادق البزور و غیر کیبلر و بر ملک جایزدر در ضما و لور که اولور اولور بنیاریده
داره اوین و باقله ادین و ضطی و صند و شباق ما میثا و باش فنیق فاندوس و کل
باغی و عین الثعلب کیبلر دن ایده سر ... و اکثر وجع صعب ایسه ضما لور بر مقدار ششی
ش فانی ختم ایدر ... با جود فلونیا ویده لور ... آنا ورم صواب ایسه ضما و آق
موم دکلک باغی و بنیاریده و کاشنی صولوب فته لور ... و یاش کشنیر و جفته پراخی صولوب
و کلاب و زرق حق سر که خلط ایدر ... و هر خرقه پاره سینی اصلا و ب بوکر که
موضعه قویه سر ... و آخرنده صلیه و بابونه زیاده ایده لور دنی آژنده بابونه و ضطی
و قیومی زیت انفا قد طنج ایدر ... بر بوکت پاره سینی اصلا و ب نیم گرم بوکر که
استنه قویه سر **صناد و حلق** انبامش بنیادی ادینی و کندر و ضطی و کربن پراخی
دوسس کوکی و طورق ادین انکببم ایده بو عور و ب در نیت و اورک و نادق
یا غلبه ایله طنج ایدر ... ضما و ایده لور **صناد آخر** ایچنی ماء العسکه طنج ایدر
ضما اولور اکثر مازیتون و ایبره صتم اولور ... دنی قوی اولور **شربت**
که طنج ایبره در رازبانه نمن بر بون در هم نشانه ایکی در هم فاورمش

اوله بر شربت اولور. و الحاصل اکثر ورم و موی آب اول با سیفدن یا صافدن
فصد اولونق کمر کدر. و اکثر ورم عینق اولور با خود و رضی ضعیف ایسه نابضدن فصد.
اولونوب بعده اشوش شرابی دیره لر **شربت بعد الفصد عتاب**
دیگر دکنز اولوزوم یوز درهم اولور. خشخاش تنجی و فوری کشنیز و عدس
مقشر هر بر نزن یوز درهم اولور. و دیو دار اولور و زین قدر صوابله قنبا
دوب تا دورت یوز درهم فاقه. و سوزوب دورت یوز درهم شکر
ایله قوامه کنوروب و هر کون بو شربتدن یکرین درهم اولور درهم کچین
ایله دیره لر. و اکثر بو شربتدن کشکابله دیره لر دینی صوابدر. و اکثر بو
شراب خیار و قنق و قان و تخماری و خزه تنجی صولری ایله ویره لر سینه معقولور
و خیار بادریک صوینی شکر و بادام باغچله دیره لر دینی مناسبدر. و طعالم
بن سمانی و عدس مزوره لر کیسه دیره لر. اقا ورم صواب اولی ایسه
کوره لر که اکثر صواب اولی ایسه و دم اکثر ایسه سینه با سیفدن فصد ایله
بعده هلیله مطبوخه استخوان ایله لر. و اکثر صواب اکثر ایسه و قان اولی ایسه
فصد انک اولماز. اول هلیله مطبوخه استخوان لازمدر. بو طریقی بر خوشه
معلوم ایلمک کمر **صفت استخوان** مقشر صابری هلیله اولور درهم
نمر هندی یکرین درهم سیاه ارک و سبستان هر بر نزن اولوز عدس
بنفشه بر اوج کشتوت تنجی ایکی اوج کاسینی بیله بر قبضه عین الغلب
بیله بر قبضه نرنجین اولور درهم جمله سن طنج ایله و سوزه لر. و اولور
بش درهم خیار شنبه قانوب سوزه لر. بعده بر دنگ مدینه شنبه
قانوب جمله بونزدن حاجت قدر ویره لر. و جمله اولور کون ایکنده ایکی دفعه
یا خود اوج دفعه دیره لر. و کچین ساده دیره لر و شکر ایله خیار
صولری و کشکابل و زلف تنجی صولری کچین ایله و خدالنده مزوره لر
خوره صولری نافعدر. و بنفشه شرابی مخصوصا اولوق و قنده بزر فطون
لعابله بنفشه شرابی مقصددر. و اکثر معده متخل ایسه کچیک کشکاب ایچوب
اوزرینه بانه کوره درم طنج طماقین طومشدر بعده **ضماد** که اکلیل ایلمک و فطی
و حله دکنز تنجی و بنفشه و طوری ایلین و ایچیر طنج ایله و سوزه لر. و
بنفشه باقی ایله ضما دیره لر و اکثر ورم موضعه کچندر. و فطی بیله قنق و بنفشه
و طوری و حله طنجین نیم گرم نطون کچین ایله لر و اولور. و وقت که معلوم اولور که
ورم ایلمکدن بو ضما ده کرسنه اولور و اززه جن کو کچین ترسین و دکنز من تونک زیاد

ایله لر. و فطی که اریک ظهوره کله بنادق ایله درون عینق اعلا علاج اولور **بنادق ایله درون**
فادون و خیار تنجی ایچیر نزن بش درهم قنق تنجی و خزه تنجی و بادام ایچیک و کز او شاسته
دربت السوس اونی خشخاش تنجی دکنز ایچیک و کز ایچیک هر بر نزن ایچیک درهم
جمله دکنز لر. بونک مقدار شربتی اوج درهمدر. بنفشه شرابیله ویره لر و بو حله
بول الترنیک و حله علاج ایچیر **سقوط** که اریکن پاک ایچیر خیار و خیار بارونک
تنجی و کتان تنجی هر بر نزن اوج درهم شاسته و کز ایچیک هر بر نزن ایچیک درهم خشخاش
تنجی دورت درهم اولور. بونک مقدار شربتی ایچیک درهمدر. بنفشه شرابیله
ایله لر **فصد** که بو کمرک و مثانه پاک ایچیر. فادون و خیار و خیار بارونک و فطی تخماری
هر بر نزن بش درهم شاسته و بادام ایچیک و سبستان ایچیک هر بر نزن دورت درهم
رت السوس اونی درهم خطمی و خیار و خزه تنجی و حله تنجی و صوی بلغوزه و
ایوا چکول ایچیک و بزر ایچاق و ایچیک بادام و طماق بادام صغیر و کز ایچیک هر بر نزن اوج درهم
از یانه تنجی ایچیک درهم زعفران هر درهم کرفس جلی تنجی ایچیک درهم اولور.
بونک مقدار استعمال ایچیک درهمدر بیخه ایله دیره لر. و ورم حار و خور اولور و ایچیک
اغذاله کنورمک کمر کدر که رطوبته مانیل اولور. و تنجی طنج بوله کز ایچیک ایچیک کشکاب
و حله و شراب بنفشه و نیلوز که قنق صوابله ازوب دیره لر. و اکثر جتی بو حله
قار سدیما شکر ایله دیره لر. و طعالم استخوان و فطی و ملو حیا و مارن که بادام
باغچله اولور. با خود سیسم باغی ایله اولور و چون مزاج اغذاله دونه **استخوان**
کمر کدر ایچیر و عتاب و سبستان و از یانه دکنز کز ایچیک و خیار شنبه ایله اولور
و بونق شربت طریقی اوزره ایچیک. مثلا هر کون بونزدن اولوز درهم بش
درهم خیار شنبه ایله ایچیک **نابت بن فزه** قوی اوزره حار و رمله یوشاق
صفت کمر کدر. مثلا کشکاب و سیسم باغی نرمن صفتدر. و اکثر احتیاج اولور.
خطمی و حله دکنز تنجی و کز ایچیک و تازه سیسم باغی ایله صفت اولور. و فطی که
ماذن قنق صعب اولور کچین و بر مکت صوابدر **ابن ماسویه** قوی اوزره.
بو کمرک و مثانه و رمنه حمام جائز و کدر و کدرم اریکن پاک اولور. اول وقت نافعدر
ایکیوز قنق بیله باب بو کمر کدره جازد تنجی و درم بیله شنبه در
بو کمر کدره بلقی صوق شیشدر. فار سیده آفاس کرده و سردی از کشت
سبند در لر. و از خیل انواعی نومور آده مانوز زرنوم در لر. و درملر و یونا نیلر
ایرمانونفردن در لر. معلوم اولور که بو کمر کدره ورمه علاج موافق ایسه لر اکثر بار
موظا اولسون تیر صلب اولور. زیرا بو کمر کدره هر عضو در کفج هر ماده انده بر مقدار

قالور طاش و دوزنده طاش و نوم نوقد ابله و کی ظاهر در . و درم صلب اولغه لایقه
یا سوداوی غلیظ ماده با بلغمی درم یا خار درم در . زیرا بوکر کرده هر نشه که لطیفه کرد غلیظ
بو یوب و غلیظ اولان صلب اولور . و یا خود سودا مزاج خار و یا بار و مویلا ایله دینی
صلب اولور . زیرا اذیاط حرارت ایسه نه ماده طوکتر . مگر حوارین معنون اولور .
اول زمان نضج بولور . و بوکر کرده بار و بلغمی ماده دینی بولور . هر اذیاط اولان مازن
کرک خار و کرک بار و نضجیدن منه ابله **علامت درم بار و** و بلغمی اولور که . ارده
سیس انوا یوب و بوکر کن آشفه چکر . دیوزنده و کوزنده و بلیکی جمله بدنده نه بیج طویله
دبتوله دار مع کج کج و افق اولور . و بر از یوبی آقی اولور . و بول فوای غلیظ . اولور .
و بالیج کبیه بولانق اولور . و ارده سن طوخ و زده مز . و خار هوان و خار صول
راحت بولوب و بنض بطی دینی رفیق و بار و اولور **علامت** اولور که بار و بلغمی درم
صاحبی ممکن اولور دینی قدر فین ابله سر . و شراب التیس و جلینی بی علی نافع
شراب التیس بخیری اوج و زین قدر صوابه تینا دوب ایکی خضه کیده هر خضه
قاله سوزوب و نصف وزین قدر انکیین ایله قوامه کتوره سر . اکثر دینی قوی و دیگر
بر مقدار خیار شنبه قنده سر . و بو بایده لعوق خیار شنبه دینی فین نافع
لعوق خیار شنبه پاک خیار شنبه اوج جز و انجیر بای پاک بر جزه
جمله نکت ایکی وزین قدر صوده تینا دوب قوامه کتوره سر طبعی نرم ابله
و درمی خلیل با خود طبع ابله درم و خنای صاحبینه فین نافع در . و هر کون
ابنزه اولوره سر **ابرن** اخلیل الملک و بابونه و بغدادی کبکی و ارب کبکی
تینا دوب صوبنده اولوره سر **صفت** اخلیل الملک و بابونه و شیج و سداب
و طوق ادین و کرنب و جکندر و صک جبلی و پرسیا و شان هر برندن بر اوج
حلبه و کنان تنجی و بغدادی کبکی و قطعی هر برندن بر اوج انجیر انوز حد و بنفشه
بر اوج طبع ابله دوب سوزه سر . و اون دره هم شیر نغان دیش دره هم
بید انجیر با غلبه و درت دنک انک بوره سیس و بارم دره هم طوز ابله هر
کون یا خود ایکی کونده بر صفت دن ابله سر که درمی طبع ابله دوب و اربکی پاک
ایور . و اکثر بول غلیظ اولوب . هنوز صافی اولیه هر کبجه او بنو دقتنده درت
دنک ایاچ نبقرا و بیره سر . و در حقیق ابله صویح صو و بیره سر . و اکثر تغل بول ذابل
اولوب . و اربک پاک اولوب ای **اعلامت درت** و بیره سر ناخواه و کتون هر
برندن بر دره هم مصطکی بر دره هم صبر اوج دره هم نور بیج پیرانی صوابه
یوخوره سر . نور بیج بول نماز . با در شیخونه صوابه یوخوره دوب جت ابله سر

و هر جت هر دورت دنک اولور . و هر کون بر جت دیره سر که رطوبتی بوندن پاک ابله دوب
و درم ماده سینی منقطع ابله **صناد** مصطکی نصف دره هم سبیل ایکی دنک صبر هر
دره هم در دورت . دنک اولور . مومدن و یا سیمین با غندن موم روغن
ایر دوب . صناد و یا طلا اولور . نافع در .
ایکیوز فرق سکر بیج باب بوکر کنده سوداوی و صلب درم اوله بیج
بوکر کنه برک و سوداوی شیشدر . فار سیده سخت آفتاس کرده از کبکی
سیاه درم . و از خیل انوای مومور سیر دوز رنوم درم . و درم و بونا بلم اسکیر
و مانتو نوزون درم . بوکر کنه درم صلب اولور یا خار و یا اذیاط اولور زین مازن و یا
نا صواب علاج اولور و غندن اولور و غنی هنوز کچن بایده ذکر ابله کت . و بوندن
صکره کله جک بایده دینی ناصواب علامت اولان نوعینی بیان ابله زر . بو بایده
کلام سوداوی صلب و رنده در **علامت** ارده اغزنی بلغمی بار و درم انوا غندن
از اولوب دبول بشل و رفیق و از اولور . و ارده سن طوخ و طونه مز . و
اوتراق بیره سر و بوطریق ارفلامق جایز در . و بلیکی آشفه جانب اندامک کلبسی
لاغ و ضعیف اولور . و ممکن در که بوکر کلک سنده سیس و نونک نیکت ضعیف سیس
ایله صوجکزه کبوس ابله کبیر دوب . و طمر لمر کیره جک قائمه بله کیره و اندامه ابله سر
استغایه مؤدی اولور . و هر گاه که سودا قائمه غلوط اولور بولکنت رنگی مکتور درم
و کد دینی درم بولانق اولور . و هر گاه که صوا ابله غلوط اولور . بول قزل و بزاق
اولور انکه بایده مشرق درم **علامت** کچن بایده اولان علامت ابله ابله دوب
و مطبوع افیتمون ابله دینی استوا غلکه جوق بیره ذکر اولمشدر ابله سر . و اکثر
قوت ضعیف و علت صعب ایسه افیتمون ما . ابله ایله و کبکی ابله ایش
اولور انک ابله ابله سر . و اطر بقیل کبیر دینی استعمال ابله دوب و غذا اربین زهر باجم
ایله اختصار ابله سر . نا اول وقت که بولورده ازه جتی دنک ظهوره کله بعده با بلیتون
نقد اولوب و شول صفت لمر که صناد لمر که کچن بایده هنوز ذکر اولمش و بولکنت
دینی ناضه و کافندر **صناد نافع** ابوالحسن التریجی قوی اولوره خیار فانه موس
و سکود شکونه سیس و خبازی پیرانی دو کوب . و صوبین التوب و هاون .
نور شویدن اولور بنفشه ابله و از صلابه ابله دوب . بعده بنفشه باغی ابله .
آشدر دوب قوام کبیه و مره هم کبکی اولوب بر خرفه ابله بوکر کت .
اوسته صناد و طلا ابله سر . و هر بار که خوروبه بینه تازه بر خرفه دینی بو نخله
قویله . و ابوالحسن بو صناد کاسینی و یا شش کشتنر صوبی دینی قویله

فاتوب • غایت • موافق کلمندر • دیر • انچه اعلم
ابکیوز رزق طقور زنجی باب بوکتر کزده اکثر قاز و اکثر بار و در نور
خلاف علاقتن صلب اوله انکت بیاشنده در
ناموافق علاقتن حار و با بار و در مدبرکت اولسبدر • فارسیده آتاس که
کرم و کمر سرد با علاج ناموافق سخت باشد در سر • و از بخیر انوائی تو مور طور
انوم اتس و فتو پر او و علاقه خور اچوینی در سر • در و ملر و یونانیله اسقلیم و مانو
نژون ایدو دستر و فیاس کتلی س شراباس در • صلب درم که اکثر حار و اکثر
بار و مؤد اولوب علاج ناموافق صلب اوله • اکثر موی ایسه صلب اولدینی
کبی **علا متلک** اولدینی کبی آزه جی و جعدن خالی اولمز و فان علا متلک ظاهر
اولور • و اکثر صوابی ایسه عطش و زفت و صوابی علا متلک خالی اولماز • و
اکثر بلغی ایسه وجع و زفت اولماز • و اکثر سودایی ایسه اولدن دینی سودا نکت
کارین صلب انکت ایدین بود فف دینی صلب اولور • بلگی نه وجع اولور و نه تن
اولور انوکشون شکلدر **علاج** و معلوم اوله که بوکر کده اولان صلب
در مکت • احوالی دشوار اولوب • و اکثر تر علاج اینه لمر حار سیر اولور • و اریکلمک
دبون ایدو اریک و صاری صو کلک مقودر • و اکثر بول طرفی ایدو پاک اوله ایلک
ظهوره کلور • اقا بدن اریک بوز طونتر • ایلک دکلر هلاک اضمالی وارد
دبو باده اریک هر نه دکلواتی و هموار ایسه امید وارلق زیاده اولور • و اکثر
رنکی بولانیق و بدراجه لو اولوب • و قوایی دینی دوز طوار اولیه علاجی دشوار
رکت اولور • و بو شده طریق **علاج** اولدر که اکثر مانع بو عیب با سلفدن
فصد ایدوب دکشکایدین اچیر صوبی ایدو و یا بنفشه شرابیلد ویره سر
دبو حفته ایدو **صفه** بر اوج صکت بپراغی و کرب و چکندر • داتری هر برندن
بردس خطبی دکبک هر برندن بر اوج اوله • نیم کوفته طنج ایدوب صونیدن
بارم رطل آلهر • و اوج دانه میرده صار دسن دادن بشن بکری در رهم
مقدار شبر لغان فاتوب اوج دفعه بو حفته دن ایدو سر • و بوکر کت محالنه اولدر
باغی با خود صفر سفتک ایلک با غلیوب و اوزینه اشبو ضماوی قویله
ضماد کتان و حلبه و قبانک تخماری هر برندن بشن در رهم طورق و با بونج
و خطبی هر برندن ددرت در رهم منقل و اشق و علك البطم هر برندن اوج
در رهم اوله یو خوردب ضما و ایدو سر • و شون علاجله که جگرک صلب در رهم
ذکر اولسبدر بوکتر دینی موافق در • مثلا شبر نردن و ضما در رهم • و غیره بدین هر

ایسه بوکتر دینی انوکشه علاج ایدو سر • و خدا سن سوساب و بد کلک کبک هر برندن
انکبیس و بادم باغی ایدو اوله • و مزوره لری منشر ماش و قبانک و با اسفنج ایدو طنج
اولوب • و انکبیس و یا شکر ایدو لذت و برش اوله **فصل** بوکر کت و رمنده و بیشتر
که جی عدن غایت حذر ایدو سر • اکثر جماع واقع اولور سه علت قابل علاج اولماز و قنج
بوکر کت در پی اریکنه دبول ایدو کلکه باشک اول وقت اقباج اولور سه آزه جی نه سلفدن
فصد اولوب بود فف کتک باغی شرا بیلد یا اچیر شرابیلد ویره سر • و اوزون قبان
دقبان و زفه تخماری دو کتوب هر اوج کونده بشن در رهم بوندن ویره سر • و اکثر بول صافی
اریک کبی اولوب و طوریه هر کون شکر بادم باغی ایدو کبک هر برندن ویره سر • و اکثر
زارت غالب دکل ایسه هر کون عمل ایدو نه باغی ویره سر و ماء العسل ایدو دینی مسکدر
و قنج که اریک طور دپ بولده معلوم اوله • یا لکه بوکلک فضاغت ایدوب اعتماد ایدو
مکر که وجع دبولده نکل قام زایل اوله • و فار دره صافی اولوب بر مدت بویله ایلک
صن اولنه • و اکثر بولده هنوز فقل فالمش اوله اچیر شرابیلد ویره سر • و چهار سدی
و کابنج و قرص دینی فصد • و در لمر که تخماری صوبی دینی اریک پاک ایدو **سفوف**
که طونمش اریک اچوب آینه فطر اسابون اوج در رهم شور و مش راسن
برنجی در رهم هلیون تخماری و زشتف برنجی در رهم کرفس تخماری ایلک در رهم ازبانه
تخماری و اینسون هر برندن بر در رهم اوله • سفوف ایدوب ایلک در رهم هر صباح
و ایشام اچیر شرابیلد ویره سر **ضماد** که کذک طونمش اریک اچوب ایدو سر •
کرفس کوک قبان و تخماری و فطر اسابون و صحن البطم و نصب انزیره و علق بیرونی
در اسن بر ابر اوله صما در زوب آج فار نه اول موضعه قویله • و بو باده
حمام و بوکر کت موضعه ایلچنی صود و کت نامفدر • و ایدو ذکر ایدو کتر شبر نردن
ویره سر **شراب** کذک بوکر کت پاک ایدو کرفس و ازبانه تخماری و اینسون و فطر
اسابون و صکت صبی و هلیون تخماری در اسن یا بس و فوه و صود متبر عنصل
بر ابر اوله برتن سر کزده قینا دوب انکبیس ایدو قوامه کتوره لمر • بوکر کت صفا
شبرتی بکری در رهم • اقا بوکر کت بنفشه باغی ایدو یا غلی کبک • و اکثر اریک
اسانقله سوزیوب کلور سر • بو ذکر ایدو کت شبرتی نرک ایدو سر شبر
دیر مکت اولماز • مکر اسانقله اریک سوزیکه **فصل** کابنج قرن کل و طباشیر
و زفه تخماری و نشسته و صحن عوی و کیز اول کل ارمنی دکل قنوس هر برندن ایلک در رهم
قبان و قبان باد رنگ هر برندن اوج در رهم کبک با برنجی در رهم راوند هر در رهم
دانشود بستد هر برندن ایلک در رهم کابنج بکری عدد اوله جمله دو کتوب بندر

قطونا لعابله یوفور دپ . فصل ایدله . هر قرض بر در هضم اول . و هر کون بر قرض ذوق
در هضم چهار سدی ایدله . ویره سر . و اوج ساعتی مکره کبک هر سه سدی ویره
سر . و جیل و کلک کبک انزبیا ویرمک دینی نافه سر . وقتا که در است
درست اولوب اریک که سه سفوف مجموع دیرمک کرک . و ایدله بکلر بسماد
دینی هنوز ذکر اولور **سفوف مجموع** کل و طباشیر و غیره ادرس اوین و کاکین و سماق
پراخی و بنقه و الحما و ایواسوننی و بوزیدان و تودرب و تخم ششی شس سیاه و بیاض
و بذر ابلج و الفخ فابی هر برندن بر در هضم صیار و اوزون صیار و قنق و تخم بوی و اوزون
تخم و پنجه گشت تخم هر برندن یکی در هضم بستد و کهر با و راند و کل ارمین و کل
تبر و سب و بنمولیا و فنق و فستق و کرفس تخم هر برندن بر در هضم قوز و اوزون
چکر دکی و اوزون شبانی هر برندن دورت در هضم اوله جمله دو کتوب
سفوف ایدله سر و هر صباح و افشام بوسفوف ذوق اوج در هضم و بر فنجان چهار
سدی ایدله ویره سر . اقا افشام اوینو وقتنده بارد صوابله ویره سر . و ذکر
ایدله ذکر صفاد دینی نافه سر **صفاد** خضض و اقا قیما هر برندن بر در هضم اوله .
راکت یکی دیک بور جاق اوین یکی در هضم ارب اوین اوج در هضم یکسید غبار
اوج در هضم کل دکلنار و شفاف مایشا هر برندن بر در هضم اوله . و اکثر ویرمک
مزاجی مخمل ایدله سر . بر در هضم کند دینی قته سر . و باشس حسین پراخی صوابله
یو خوروب صفاد اولنه . و طعام بیکرین و قنقون عیز زمانده بوضا دی .
کنور مبه سر . و یاکتر حسین اوین مومق . دینی نافه سر
ابکیوز اللبنی باب **بوکتر کف و بون التکر نیکت پیره سببی**
و بوی بی سینه دور
بوکرک و سدک بونل نیکت سو جوری و کیمیکدر . فار سیده انز کرده .
دالات کینه پیره و جرب شدن در سر . و اذ بیلر انواجی رسوم انور ترتم بار و نو
مورس انبر نیوس در سر . و رومل و یونانیلم نونوزون که نو نور بیترون بونچی که
ایبوندس اسواه در سر . بوکتر کده یا کتر پیره اوله **علاج** و جع و حرقت زیاده
اولوب . و بیک عیاش و قتی دینی ظاهرا اوله . اقا پیره هر بول جو ارنده و قیض
دپهنده ایسه بوکتر کده کچی زمانده و جع و حرقت اولور یعنی عیز زمانده
اولاز . بر ساعتی نین ساکن اولور . و قتی که حرقت بوطه بوجقلنده . و قیض
دپهنده اوله بوکتر علاجی جمله ایدله سر که زایل اوله . اکثر احوال اولور . قریبه دونه
دبوکر کلک جری علامتین اولور که فکته بوکتر کده اولوب . و بولده بر غلیظ با جوی کبی

لعاب طشره کلور . و اکثر جرب و فکته قیضون اولان حواله ردن ایسه فکته قیض
دینده و بوطه بوجا قلنده اولوب . و بول کچک کده دغذغه ویروب . و فاب دینی مش
رکتله فاشنور . و اکثر مثانه ده ایسه فکته لارن اولور . و هر قتی که جرب تخم اولور
بولده رسوبی و قشاری و خنایی ظهور ایدر **علاج** بونده طریق صواب بود که
فضه اولنه و کمر کا پده جی مت بعده صغنه لریده سر . و بونده سهیل اشیا
ویره لری . زینا ماده و بتاریدن اشغه چکوب ریخ زیاده اولور . همان اول . با
سلیقن فضه و کمر کا پدن بعده جی مت بعده صغنه انگ که کدر **صغنه**
حسک و بابوچ و الکابل الماکت هر برندن بر اوج کرک و چکندر پیر انقاب هر
برندن بر دسته عصفور تخم نیم کفته و کتان و طبه تخم و بغدان کبکی و قطبی
هر برندن بر اوج سبستان بر اوج و عتاب بر اوج اوله . طنج ایدوب بوضون
بنمش در هضم اوله سر . و اوین بش در هضم بنفشه یابی و اوین در هضم آبی
شکر و یارم در هضم طوزقا توب و هر یکی اوج کونده بر دفعه صغنه ایدله سر
و هر دورت کونده بر قی ایدره سر . و قتی سوکندن اصلا شراب و طعام و
پیرایوب همان اوین بش در هضم معذربن ایلجی کلاب ویره سر و زغان کجوب
طعام و غذا ویرد کلنده یا غلو اسیند با چکر و اسفناخ و باش دکا مانده
شده لری ویره سر . و چون عدت اوزانه طعام مانده عوره و سماق و انار دکلنار
ایدله سر و بعده نر تدر ویره سر . و بواسنوا غلردن صکره اشبو سفونی ویره سر
سفوف اوزون صیار و قان و تخم بوی هر برندن بش در هضم نشاسته
و صغ عیز . و کثیرا و ششی شس تخم و بذر ابلج ابیض هر برندن یکی در هضم
رت الشوسن نصف در هضم خزه تخم یکی در هضم اوله . غبار ایدوب
اوین در هضم بذر قطونا خلط ایدوب بوندن هر صباح اوج در هضم
اوین در هضم انجیر شرابله و اوج دورت در هضم شانه صوبله و یا خود قنماش
طالمو شرابله ویره سر . و قیض و دل کونده شفاف ابیض عورتیم سدب ایدله و کل یابی
ایدله سوروب و طامله سر . و بویا بده کوکر د یعنی ایلجی صوبنده او تور دپ
وانکت صوبندن کاهی ایچک قتی موافقدر **ابوالحسن الترمیجی** ایدر بجز ایدم
کوکر د صوبنده او تور قتی و صوبندن ایچک ایدله اوین کون ایچنده علت زایل اولور
دیر . و اکثر ایلجی بولماز سه کوکر دی شرابله ازوب و قینادوب ازه جی
ازه جی ایچله سر . و دوص دید کلر د مور جیلر صوبنی ایچک و مور جیلر صوبنه
پینه اصلا دپ کتور دکت و عورت ایسه اذ کنده کتور دکت بوی ایش

سفوف آفر قتی نافدر طباشیر ایکی درهسم خفته تخی اوج درهسم صمغ و کبوتر او
 نشاسته هر برندن ایکی درهسم راوند بر درهسم انبر بارش بر درهسم مایه ان جنی
 بر درهسم قاورمش سیام ادر بش درهسم کورک اوان درهسم شکر بکری درهسم اوزون
 قیاس تخی اوان درهسم اوله سفوف ایدره مقدار استعمال اوج درهسم در بش درهسم
 بزر قطنونایا بیلده دسترخوانله اوبو وقتند باره صوابله ویره سره و قیض و قاسق
 و قوالیسی ایچین کل یاقی ایدره اوله سره و هر اوج کونده بر دفته حیات کبر و دانه نونه
 دخی ابلانس ایدره سر **سفوف آفر** قاورمش سیام اوان درهسم شکر اوان بش درهسم
 نشاسته دورت درهسم و بور جاق اوان اوج درهسم اوله اکثر بوسفوفدن اشانه
 یعنی با بود که ایچیک جک ایدره با دام یا یاقی ایدره ویره سره دخی صوابدر
 و بوعلتده دخی چهار سدی قتی نافدر **انک** انک تالی **د**
ایکیوز الی برنجی باب قان بتول انک و بوکر کده بر طهر شوق
اولن تبایند و
 قان بتول انک و بوکر کده طهر آچیلیم و چندان معور فار سیده با خون جیزیدن
 و از کوره بعضی پی شکافه کورن در لمره و از بخند انواعی اور بناق و نتوزا به افضل
 بر اچیلون انور ترم در لمره و در مله دیونا نلم اوزون اما تودس اقبلیس تو
 نغزون که نون اردیرون در لمره مجرای بولدن قان کله سنگ بیدی سبب و ادر
 بری قان افر ایدره که جلد بدنده و بوکر کت طهر لمره دخی اولمغله طهر آچله ایکی خار
 طهارت در ادر درون جوق استعمال اوله مثلاً صمغ ویره و فرنیون و صمغ سداب
 و چند بیدستر و آکا مانند لمر اوله اوجین بر آغز نشانه کتورمک و بریردن صواب
 و یا بوکر کت اوزرینه بر عظیم زخم و آفت ایدر شوب بوکر کت طهر ی اوزرینوب
 با خود آچله و در دخی جماع کترب بشینی اولدر که اکثر بر رطوبت غلبه ایدره
 و طهره بولاشوب و طهر نازک اوله و اندن قان سوزیده **التبخی بوکر کده** بر
 ریح یا بر مرض واقع اولمش اوله و طهر لمره بری برندن چکوب و چنلایه بدینجی
 اولدر که سود المزاج سبیلندن بر زیاده و یا بس سببه طهار چنلایه و بونلم
 بوکر کده و دخی بول مجر اسنده که مغانه اید بوکر کت مابینی دره و یا مغانه دن دخی
 اولدر **علامتلی** اکثر افراط دم ایسه کاهن دم بول ایدر مخلوط و کاهن صابی و حرف
 کلور و چون کلور اشلاب عروق و افراط دم آکا شهادت ایدره و اکثر خار طعام
 و اشیا استعمالندن ایسه ظهوره کلان قان خار و موق اولور و اکثر بر زخم
 و آفت در زخم سبب اولمش اوله معلومدر که زخم و آفت عقبه قان ظهور

مجرای بولدن قان کله سنگ
 بی سبب وارد

انک انک نشاهد دره و اکثر جماع کترب ایسه کترب ایدر کی قیاسی بیلور و اکثر رطوبت
 و نابه لکلی و طهر نازک لکلی اب رطوبت علامتلی ظاهر اولوب و قان آرنجی آرنه
 جوق کلور زبر اطمردن وقت دقت سوزیلور و کاهن بوکر کترب سبب بوکر کترب
 ریح و قوعندن اولور ریح انک دلالت ایدره و مغلظه بوکر کترب ریح ناید اولمش
 ایدر و هر بوکر کترب کلان قان جوق اولور و کولکل دونه سین ظهور ایدره و کاهن
 ما بختنش قان جکر باره سین کبی طشره جفار و وضع ارنه ده و قوشانی برنده
 و بملورده ظاهر اولور و شولکه مجرای درون کلور آرنه جوق کلور و وضع بوکر کترب
 جاق ننده اولور و اکثر مغانه دن کلور قان قتی آرن کلور زبر اول مغلظه
 جوق قان کله جک طهر اولماز و کاهن اولور که قان مغانه نمره سندن کلور اول
 قان صرف قان کلور اریکله مخلوط اولور اقا بو غیر بلیکه جمله ذکر اولمشدر
 کاهن صرف و کاهن بول ایدر مخلوط اولور و فرجه علامتلی باشقه با بر بولندن
 صکنه ذکر اولمش که کدر ان شاد استر **علاج** اکثر مانع اولیه و قوت اندازه سنه
 کوره ایکی فولدن دخی با سلیقندن نصد ایدره و غلیظ طعاملردن و شرابلردن
 که ادر ایدر بی در من اولنه و بو با بده کاکج سفوفی نافدر **سفوف کاکج**
 کهر با بر درهسم راوند جینی درت درهسم انیون بر دنگ طین مختوم و
 کل قیر و سین و نشاسته و کیزاد صمغ عربی هر برندن بزر جوق درهسم کاکج
 کیری عدد صمغ الکحکام اوان درهسم بو صمغی بمندن کتور لمره و عورت لمره
 ایدر موزد انمزد کور بیلده لمره دخی در لمره و دغ حرق و بست و حقیق هر برندن
 بر درهسم اوله جلد و کوب و بودار اولر که نصفین لسان الحل صوبله بوخوره
 لمره و نصفین دخی صغلیله و بو بوخوردن هر صباح اوان بش درهسم مقدارین
 مرین شرابیلده یا خوره شرابیلده ویره لمره و اول صغله قلی اجزائک
 ربع مقدارین اوزون ضاروق و ن و قتی تخلیله ایدر خلط ایدر کبجه
 اوبتو وقتند ایکی درهسم مرین شرابیلده یا خود ایا شرابیلده ویره لمره
 و اکثر جت و عطش و وارث واقع اولور بو سجوی کترب ویره لمره
 داوج ساحتدن صکره کجین سوجلی ویره سره و تانک و ملا فظ ایدره
 که کلان قان سیاه و غلیظ ایسه نفاق ریحی اولی منعتیوب وقتا که
 قان ریحی کله امک ایدره **ابوالحسن التبرجی** قوی اوزره یلان بالینی
 لانی یا قوب و دو کوب بر جز بوندن و بر جز طین مختوم و بر جز سعد جلد
 سن و دو کوب بوندن بر مشغال اوان بش درهسم مرین شرابیلده

یا خود ریاس شرایله و بره **سوف جرجس** اظفار الطیب در امتک واقفیا و کنز
 و بلوط و زنده بر ابر اوله سوف ایدوب بونون ایلی دنک بر شربدر باره صوبیلد و بره
 لر **رض کهر با** بوعلت نافع در کرباش در هم جوز صمغی بش در هم جلتار و حلیه التیش
 عصاره سی هر بونون ایلی نجی در هم کنز ایلی نجی در هم کرفس تنجی بر در هم اقبون بر
 در هم اوله **رض ابره** لر بونک مقدار شرتی بر در هم کور سماق نقی ایلد و بره لر
رض اخ خیار تنجی و نشاسته و کیزا هر بونون درت در هم جلتار ایلی در هم سنگ
 بر در هم سان الحبل صوایله **رض ابره** لر و بو بایده قضیب و لوکته و قضیب اشبو
 صودن طالمغی دینی نافع در **مثلا** یا شمر سین و قطنونا بیاغی و سان الحبل جیرانی
 عصاره لری و آزه جین جلتار و یا شص صخر بونوز و حلیه التیش عصاره سین آندره
 ذکره و دلوکته طالمغی نافع در **و بو** مغوله قابض صولده اجلاس ابتر مک دینی
نافدر ضما عدس مغشور و قام ایوا و اکیش الما و مر سبب بیش و خشکی شش قابضی
 جمله و کوب یا شمر سین بیاغی صوایله بو خورد ب بوکرک اوسته قوی لر
 و اکثر اقیانیا و سماق و جلتار بو ضما دده زیا دده ایدله صوابدر **و جمله** و کتکردن و
 جماعت منغ ایدوب طعام و غذایین سماق یا خورد انا را ایلد با چه لر اوله
 و پالوده و بادام یاغی دینی نافع در **و بو** بایده قین ایدر و کله زنده قین ایچون حدتمو
 دار و بر میره لر **ایلیجی** صوایله یا سکنجین ایلد قین ایدر لر **و بر** بلو طعام لر
 کشک بلری طالمو ایلد اوله **جرجس** ابوالحسن الترمذی قولی اوزره بر حبه قدر نوشادر
 و صلیا اوستش بر در هم طبع محتوم ایلد و بره لر **بر** کونده فان طوره دوده
 نوشی بمرده سندن قیغانه ایدوب **و بر** دپ و در عقیب قابض شراب
 و بر مک دینی بو تیری ایمن و اکثر علت سبب بار و دیاس اوله **صفحه لری**
 فونز با شندن و فونز یا خندن و کوکر چین این طنجندن دوزه لر **و طعام**
 و غذای نده تاوق و اوردک یاغی قانق و خشکی شش تخمدن صوابدر دینی
نافدر ضما و طلا لر سوسن و یا سمن یاغی ایلد و کلار مین و خضض **و**
 صبر واقفیا و مرد سرکه و کلاب ایلد اوله **و بو** بایده قین فنی نافع در
 و اکثر اسهاله محتاج اولور **صفحه** ایلد که کبر و صفقه بو مشق که کبر و اکثر
 علت رطوبت ایسه اذن قین ایدر **و بر** طبع سوو المزاج با شنده
 ادلان علامت نه ایسه اگه مراجعت ایدر **دقیق** شول نشانه ایلد ایدر که مثلا
 کچی سدر بوز در هم اینک سدر بوز در هم اینک یاغی بکری در هم
 ارج ادینی بکری در هم سمید ادینی بش در هم طبع ایدوب و ایچور و پ

و بعد ایلیجی صوابدر **و اکثر** غذا ایچون بونون و بر لر صوابدر نهایت
 اینک یاغی اوله در هم و سداون در هم اوله **شکر** و بادام یاغی فنی
 بوعلتک جمله انواعه نافع در **و بو** عقنده بوکرکه و بول بوا سنده فان باغلمغی
 واقع اولور **با** شقه بایده بنوز **انک** عملای ذکر اولور
ایکیوز التی ایلیجی باب بوکرکه و بول بوا سنده فان باغلمغی عملای
انک بیاسنده در
 بوکرکه و سیدک یولنده فان طوتوب سیدک دینی حسن المقدور نارسیده
 از کرده و از کوزان جینر خون بستند در **و از** جینر انواعی فونکلا جیو صانقوس
 انوس اوزناد بس سوو و مور در **و در** و یونانیر یاغوس اما توس انوس
 ادر و بره سن در **دقتا** که فان بول یولیلد کلور ایکن خلاف علامه ایلد و از نده
 دن فان باغلمغی بول دینی عیبر کله و بول بوا سندن فغل و تمدد ظهوره کله معلوم
 در که فانک طوتوم سین بوکرکه یا بول بوا سنده در **دقان** باغلمغی سینی فتح
 ایدر معوذ دار در دن و فردا مانا و خود فنا و اینا و جت ابلکان و اظفار الطیب
 و طوشان پیری مایه سین و غاریقون در زراوند طویل در تنجی مرد میره بر
 متقال در **اوتوز** در هم کرفس صوایله و بره لر **با** سکنجین ایلد یا معده نوس
 صوایله و بره لر **و فردا** مانا دینی کزک بویله در **و خود** فنا و اینا ایلی در هم در
 ایلیجی صوایله و بره لر **و اظفار** الطیب دینی بویله در **و جت** ابلکان دینی بویله در
 و طوشان پیری مایه سین بر متقال در یا خود بر در هم در **خود** اب ایلد و بره لر
 و غاریقون بر در هم کزک کزک خود ایلد و زراوند طویل بر متقال در **کونک**
 خود ایلد یا ایلیجی صوایله و بره لر **و اکثر** شب یا فوب اول شب محفون
 بر در هم طوشان پیری مایه سیده **و سداب** صوایله و بره لر فنی نافع در
 فان و طریقی فتح ایدر **و متصل** سکنجین بیک مجاری پاک ایدر
ایکیوز التی ایلیجی باب بوکرکه **و بقده** بول **انک**
قرصه سی بیاسنده در بوکرکه و سیدک بولنده
 واقع اولان باره لر در **فار** سیده ایشین کرده و آلات جینر در
 و از جینر انواعی آب سوسن انوز ترتم در **و در** و یونانیر ابو
 ستما نوزون کتو ادر بیرون در **بول** انک و بوکرکه و مشانه و مجاری
 بول و بونک مابین در بوکرکه بویله بر ایچ در **فار** سیده لقا حزانی
 اوزره موری در **بوکرکه** و مشانه و مجاری بیک قرصه سنگ سبب بکساندر

وعلامه دینی بر برینه فریبدر . اما علامه کما باشد در . و بونکه قوه لری سبیل
ادع شده در بری توفی الاتصال سبیل که بر سبیل که مثلاً بر قدر لوی خلط . انزل
چکه سبیل که بوانتم اوستند او با یوب و اول موضع در کجک اید بجز این یونوب
و سبیل ایدوب . و بلی یا قوب بوکرک طاش ندر بر طاش بکس نشه اندن نولد
اندر و پ و اول موضع در کجک اید بجز این یونوب قوه ایدر . و اینکجی دکاهن اولور که
بوکرک اوستند اولان انرا ملوده دینی قوه اولور و طنج اولوب باشن و یوب ایدر
او بکنج اولور که بر طمر جملار با اولور دفان سوزنگه باشن . و ابو علاج اولنما غله
قوه ایدر . یا خود صغیر بیره بر صغیر علت صاحب علاج ایدر . یا تقافل ایدر . او بیره
و طمر موضعی دینی بو سبیل قوه ایدر **علامه منبری** انز قوه بوکرکوه ایدر و جمع کرکاهه
اول کوکجک بر یلو جاننده که آکا خوده اضلاع انظلف در سر . آکا ایر شور و انشفه جاننده
تا برینه دینی وارده که آکا خوده انظلف در سر . دکاهن تا بو طمر . اینر دکاهن تا کشفه جفار
و عطش غالب اولوب و کوکل دو منسی و غیر الیول دینی اولور . و انز قوه بوکرک
اننده ایدر بول ایچنده ات باره لری . و انز بوکرکک غشا سنده ایدر و جمع قوه ایدر
و جمعی صعب و قتل اولور . و انز قوه بجز ایدر و بر ایچنده ایدر و جمع پوشش بوکرکوه
و کوکجک و بوط بوجا قلنده اولوب بول آزار زدنو جفار . و این بولنده و جمع زیاده
و بولنده رفیق در ی پاره لری جغه که کویا بالی بولند ایدر و اطرائی بار اولور . و
ایاقلی بار مغزله هیچ استنر بلکی حتی دتره مده سبیل ظاهر اولور . و انز قوه مشانه
ده ایدر و جمع فاسقه و قضیب و بنده و بوط بوجا قلنده اولور . و بول اصله
قان دار بکن سز اولماز و قانی آق در رفیق اولور . و انز قوه هم بوکرکوه و هم
بجز ایدر ایدر بو ذکر ایدر و کما منکرک جمله سبیل اولور . و عتک سبیل
و صونبی اواض و علامه منبرن دو جعدن معلومدر **علامه** انز و جمع صانع
جاننده ایدر صانع فولدن با سلیقن ضد اولنه و انز و جمع صول جاننده
ایدر صول فولدن ضد اولنه . و انز و جمع ایکی جاننده ایدر و مانع بوخسه
ایکی فولدن دینی ضد اولنه که قوه ایکی طرفه دینی اولور و خنه و جمع ایکی طرفه اولور
شهادت ایدر . پس شول ندیر طریقی ایدر که قوه یوبیه و اینکجی انزل پاکت
ایدر و بخاری دینی پاکت اولور بعد بر احتک بتمه سبیل تدبیر ایدر . و انز حتی
کلزسه و مزایج دینی خار دکله ایدر قوه و اشبو طنج ایدر و آکا مانند ایدر پاکت
ایدر . و انز حتی کلزسه مثلاً کرفس و رازبانه کوکلر و ادخ کوکی طنج ایدر و پ
و سوزوب ماو العسل ایدر و بیره **سقفوف** که اربک پاکت ایدر نظر اسایون

و کرفس تخم و اینسون و فود و مو و فود و اسن و فیدار بار دنگ و فادون تخم و جمله و کوکب
بودن بر در هسم ماو العسل ایدر و بیره **سقفوف** کرفس و رازبانه تخم و نظر اسایون
و اینسون و فود و فود هر بر ندر ایکی در هسم کندر ایدر و در هسم اوله . بونک مقدار استعمال
ایکی در همدر بکر ای در هسم ماو العسل ایدر و بیره . و طعام و غذا اس کلک و سر و
جیل و طرائج کبیلر و بیره . و انز حتی اولایا خود مزاج خار اوله و قوه یوب لری فادون و فیدار
تخمی صورتی و جمله یا ماو العسل ایدر اوله . اصلاح و بویا بیره حمار سبیل و تخم صواب
نا فعدر . و غذایین خوره و سماق و نار و دنگدن ایدر . اتفاق کبشی اوله و شکر باده
جن اوله . و انز قوه پاکت انزل اوله ایدر طوره سر و بیضی اشبو اینر ایچنده ایدر
اندره لری **انز** حک و تبر سبیل و نشان و بنده ای کبکی و بر بخا سف دانه جنی کوکرکین تر سبیل
طنج اولنه . و هر بار بوکرک موضعی و فاسنی و بوط بوجا قلنده با غلنی کرکدر . و انز قان
و اینک کلکس دیناده و جمع ایدر اوله ذکر ایدر و کز سفوفلده بزر اینر و قشور انز
و ادخ کوکی دانه جنی اینون فاقوب و بیره لری . و اینر ایچنده خشخاش فانی قویه لری
و شیان ابيض که کوز علامه جنده استعمال ایدر لری . طور سبیل ایدر ازوب دکل با یعنی
خلط ایدر و پ زرقه ایدر قضیبه طامده لری . و متصل مشانه و فایه لری با فلو طوته لری .
صفحه و جمعی شکب ایدر ایدر کبکی و بعد ای کبکی و عصا لری و لسان الحمل .
بهر اقلی طنج اولنوب و سوزوب و کلک با یعنی لری . و ادخ باغ دینی قدر
طین انز ای صول یا خود لسان الحمل صول خلط ایدر و قیناده لری که تا صوب و پ
قیح خاله . و بو یا خدن اول در هسم و زرق در هسم قیناش اولر صولدن صفه
ایدر **سقفوف** که جمعی شکب ایدر بزر اینر بر دنگ اینون نصف دنگ مارل
تخمی بر در هسم فیدار تخم ایکی در هسم قوه تخم بر در هسم بوجله بر شربت اولور .
فی الحال و جمع شکب اولور . و شراب بنفشه و شراب کفشی ش و حمار سبیل
و کاکنج فرصلی و جمع شکب ایدر بیدر و زرق بنور **فرص** کاکنج فیدار تخم اول در هسم
کل ارین و صمغ عربی . و کندر و دم الاقوس هر بر ندر ایکی بکن در هسم خشخاش
تخمی و بادام درت استوس و کیترا هر بر ندر ایکی در هسم کرفس تخم ایکی در هسم
اینون بر در هسم و کاکنج اینی در هسم اوله . بونک مقدار استعمال ایدر در همدر
بنفشه حمار ایدر و بیره لری . و فقا که قان صاف کلر و اربک پاکت اوله بتورک
ند بیری خشخاش فرصلی **فرص** خشخاش شلا خشخاش ابيض و سود هر بر ندر
ایکی در هسم بزر اینر بر در هسم طبا شیره لری با هر بر ندر بکنی در هسم کیترا و صمغ
عربی و نشاسته دکل ارین و طین و خوم و قزل کل و جبار دسمان هر بر ندر

در درم کندر با رم و در هم راوند یکی در هم اوله جمله در دو کوب سان اکل صوبله فصل اوله
 بونک مقدار استعمال بر مقدار سکنجین یا سوجلی ایله باکشا بلیه دیره لر و اکثر نوخ صده دم
 الاخونین و زطاس حرق و در سبب از باده ایله لر دخی فوی اولور و اکثر نوخ صده ایسه ذکر المود و
 سفوفده جت القلت دیانش و دج دبت و کله با و زوزه الجو که هر برهن بر در هم اوله رانده
 انک که کدر و دشو کلک باغی که قضیه و اطرافه طامده لر بجه التیس عصاره سبله قینان ک کدر
 زهر افشانه عصبانور و انده قصبه کج اولکلور و اجرت دشوار بتر و اول وقت بوکرک
 موضعه بوقا بیض **صنادی** نوم ک کدر ارب ادین و یکسد غباری و کلک دبلنار و فضض و شیانی
 مایضا و سماقی پراغی و قصب فرماسی و دو کوب سان اکل صوبله بوخورد و ب صنادی اوله **بجوان**
 که ات بتوره و طنج مخلنده دخی نامفدر و مثل و صمغ البطم و طلیس مخنوم و طلیس ارمینی و زنده
 برابر اوله بجوان ایدر مقدار استعمال بر مقدار طملو شرا بلیه با ماء العسل ایله ایچمه لر
در صفت نامفدر با نش صفت بیو یوزنی د کثیر او شب جان و مغسول کل ارضی و دبلنار
 و زنده تخم بر لبر اوله دو کوب فرقه بر اخلک صوبله بوخورد و قرض ایدر مقدار استعمال
 ایکی در قضم و در سبب شرا بلیه دیره لر **در صفت** غایت نامفدر کله با و کثیرا
 و نشا سده و صمغ عربی و قبا رخی هر برهن اوج در هم حله رایی در هم اقا قبا بر
 در هم اوله سان اکل صوبله فصل اوله لر بونک مقدار استعمال بر در هم
 و باخورد بر مقدار و اکثر بدن استوائه محتاج ایسه یوشاق صفت و شیانی
 و قبا بوکرک و نشانه عاتلنده منافعی عظیمدر مثلا طبع یوشاق ایسه هریش کوزنه
 برقی قین نامفدر بو باده مسهل دیر مک لازم دکلدر زهر ماده و اسفله ایندر
صفت و اجرت معده در ارب کفکی و بخدان کبکی و مک و کرب پراغی و پراغی
 و شان و قطبی قینا دو ب شرا لغان و ماء العسل قانوب صفت ایدر هر طبعی بو شده
 لر و معلوم اوله که گاهی بوزنه آجیلوب و اریک تر شعله بخر سوزد و شرا الخ علاج
 بنه بو شاق صفت دن غیر جابیز دکلدر **صفت** ابر کبکی و بخدان کبکی و قطبی
 و بکلدر و کرب پراغی و کنان تخم لعاب و نیم کوفته عصفور تخم طبع اولنوب
 و سوزوب آبی شکر ایله معده ایدر لر و گاهی اولور که قصبه صعب و مشک اولوب
ابوالحسن الترمی و ابو عامر قوی اوزره انک نامفنی مزاجی اسملو برتر کبیر
ترقی طلیس مخنوم بش در هم طین قبر و سبب اوزن بش در هم مغسول کل ارضی اوزن
 در هم و دج حرق دیانش صفت کبکی بو یوزنی دبت و زوزه الجو هر برهن بر
 در هم بجه التیس عصاره سبب دورت در هم قطبی و قبا زنی و زنده تخم هر
 برهن بش در هم صمغ و نشا سده هر برهن بر در هم سماق و عذره و کل

فارس هر برهن اوج در هم صت القلت و قضم قمریش و بادام و سفق هر برهن بر بی
 در هم راوند اوج در هم کلک نیمه قرن عدد نظر السیون و قورب زونا و سوتر و کرس
 تخم و اینسون هر برهن دورت در هم طلی اوج در هم ایون یکی در هم قبا رخی تخم
 هر برهن بش در هم راک اوج در هم ششاش ایض و اسود تخم و بذرا بیخ هر برهن
 اوج در هم رت السوس و دم الاخونین هر برهن بش در هم جمله در دو کوب عسل ایله
 اریک پاک انک ایچون بوند بر مقدار و اولوز در هم حمار سبب ایدر دیره لر و اکثر مزاج
 قتی حار ایسه یارم مقدار کفایت ایدر و عذره شرا بلیه و ابوا شرا بلیه دخی و بملک جابیز
 و عت اولکلدر بو بخوردن ایکی در هم یون در هم سان اکل صوبله و بش در هم ماء العسل
 ایدر دیر و عت آخر لر نه که اریک پاک املش اوله و قان صانی کله بو بخوردن بر
 مقدار ایسه در سبب شرا بلیه دیره لر و عت اولکلدر دخی حمار سبب بقا برده
 ذکر ایدر و کمر سفوفک بر سبب دیر ملک دخی شاسبدر و عت اولکلدر کبکی
 سبب ایله دیره لر دخی معقولدر و گاهی شکر دخی قتلر و عت آخر لر نه که بدن لایق
 اولمش اوله اینک سبب ایله بو بخوردن یا خود اول سفوفک ایله و شکر ایدر دیره لر و اکثر
 بدن قتی ضعیف و لایق ایسه عورت لر سبب نازن ایچک قتی نامفدر و قتا که سبب
 دیره یلوب قضم اوله طعام و غذا ایسه سرطان ایله بشمش کشا بلر و مزوره لر
 و بادام هریره لر و ادغاق باچه سبب یک غایت نامفدر
ایکیوز الی در دخی باب **نشانه و حار و گرم که دموی و صوابی**
مرکت اوله انک بیایند در
 قاده ایستی شیش که قان صوا ایله قشوق اولمندر فارسیده آتاس
 کرم که از خون و صوا مرکت شود در لر و از خیلر انوای تو مور صابن نه ادس
 ایتلیوز و سیجه اورینار یه در لر و در ملر دیونا نظر او نتوس اما تودس
 که خلودس نس ادرینرس در لر دم و صفادن مرکت اولان درم لایقه خار اولور
 و بو که بر زحمت ابر شمش اوله که بوکر کرده توند ایدن طاشردن و یا خود نشانه اوغز این
 طاشردن بو نوب خار و درم ایدر بونک **علامت** بر لارن و صج اولوب و عقی
 حقی و عطش دهزیان سوبلک و در سبب اهلیق و صوابی قین انک و اطراف
 یارد اولقی و کوز لون قزار من اولور و اکثر درم بوک ایسه بول دیرازی دخی
 صس ایله جابیز در و اکثر درم کوچک ایسه بول نظرات کلور و بیان اوزرینه
 یا تو کس قصب کلنر و طوغری یا تبه آسان کلور بو باده بول خابلی مدد و عت
 و کلدر خصوص درم د بیل اوله و نشانه نک د و بیل سبب دخی بوکرک د و بیل سبب

و بونده هم یک کمر و هم زرقه و فانا طرا بول بر آسنه طامده سر و بوبابده زرقه ایلد
 زیاده نافع علاج اولور و اکثر اریکت جونی کلور سم الجیر آخا جنک با بلوط آخاچی کولنی با
 ضد شیخ دیر کلر که خار سیده دینی در نه در لر بر کون بر کج صوبه قوبوب بعد
 تمام صاف اولوب اول صودن تا پاک اولنجه طامده لر و دین بول بر آسنه بوعلاج و ص
 و حقت دیر عورت سدی و کل باقی طامده لر و بوبابده شکر ایلد بزر فطونا شتر بن
 کل باقی ایلد دیر لر و دمار سدی و یکی سدی و ات سدی شکر ایلد دیر مکن نافع در
 مقدار شتر بنی اوتوز در عدر و شکر کفایت مقدار ب اوله متصل دیر لر بوندن
 زیاده دیر می لر که اسان بعضی ایلد و سدر بن آتوکلر حیواناتک علنلر نه قابض و
 باردن خلط اولنه خورب کشینر و طارب و بلوط و کل آخاچی پیراخی دالما و ابوا و امرد
 دیر اقلر نافع در و مریضه خشکی ش زصلر و کلر کج زصلر که بو کتر کفایت
 باینده ذکر اولمش ایلد هر صباح شکر ایلد بر شغال دیر لر و دکاهن بنفشه ایلد دکاهن
 الجیر شکر ایلد دکاهن کشکاب دکاهن صون صوابله دکاهن مر سمن و غوره شکر ایلد
 ایلد دیر لر **ضمنا** و مبعه رسایکه بر بجن در عهم قاز باقی دورت در عهم و کفایت مقدار
 آق بال مومی و بنفشه باقی و بنفشه ایلد صناد و طلا اولنه **ضمنا** که و قه و اجمعه قوماز
 فرما دماز و واقفا و مشب باین و طرا ایشیت و دکوب و محنته صناد ایلد لر **صفت دارو که**
 زرقه و فانا طیر ایلد طامده لر انزروت مدتر و اسفنداج و نشاسته جمله خلط
 ایلد بول کل ایلد بول طامده لر و بوندن کنور زیاده ایلد لر سم دینی
 قوی اولور و بوندن **حقه** اتمک دینی مناسبت در و فنا که حقت
 ایلد لر مریضی دینز اولنه یا نوره لر
ایکیوز الی بدینی باب بول بجر اسنده و مشانه ده فان باغله سنگ
انک بیاسنده در سیدک بولنده و قاقده فان
 باغله مقدر فارسیده انزرون بسته شدن به مجربها و بول و انور
 مشانه در لر و از جیلر انواعی
 در لر جالبوس قوی اولنه و عمل الاعضاء
 یونانلر الباطنه کتاینده بیان اولسدر و عین اولنه هر گاه که فان مشانه ده یا معاده
 و با معده ده باغله مشن اولوب عقیقه دونه جهره بولن صاری اولوب و بنفش
 صفر و صنیف و متواتر اولوب و اطراف بارد و عیش واقع اولور و بار در حقا
 کلور و ممکنر که دترده و درست نشانی اولدر که اول بول فان ایلد کلش
 اوله و بر سب علامتی دینی اولدر که بر آفت ایلر شوب و یا خود بر بوکسک

مردن و دشمن اوله **علاج** مشانه طاشنی طشره و دکوب بر اغن دارد اولور دینی
 کجین ایلد و بر مکن نافع علامت در خصوص کجین عقیقه ایلد و با عمل ایلد
 دیر لر و طوشن بپیر مایه سندن بایرم در عهم طوان اولور و با بویج بلنجه بک
 نافع در یا خود سباه نخود یا خود صک یا باغ جویونی کولی صولر یا الجیر یا سداب
 یا قصوم صوابله اشوب پیر مایه دن لصف در عهم دیر لر و بوندر ایلد کمر طنجله آزه
 جق کور جین تر سب قیناز و پ داکه بر سنگر اسلاد و پ فاسق اولسند قوبوب و فصل
 صویر نیه کجین صوابله مخلوط دیر لر و طعام غذا سندن صکره ساده صود دیر لر
 داکتر بویج مایه دن باغ جویونی کولنک صونیه و با الجیر و با بلوط صونیه کل ایلد بول
 بر آسنه طامده لر قنی معند در و اکثر بو کولر صولر بن یا کتر طامده لر دینی موافقت
 و دمار کک ایشیت و قبولنجه اولدیک بو بابده پیر مایه کجی خاقنی دارد و مشانه ده مفعده
 اولش قانی دار کجینی پاک ایلر بت بودر **حقه** نود و مود و فوه و فرما ناواش و حلیت
 بر ایلر اوله یو خور و پ حبت ایلد لر مقدار استعمالی بر مشقالدر مار الاصول
 ایلد دیر لر و بوبابده سنجینا معجون دینی نافع در و بید الجیر باغی مار الاصول
 ایلد بک دینی مناسبت **آخر** باغله مشن قانی آجر مثلا طوشنک نور و مشن
 پیر مایه سب بر جنر و صلیت بر جنرک لصفی اوله و ذوق لصف جنر نور سب
 نفا لصف جنر اوله مقدار استعمالی بر مشقالدر بر کونده اوج و فوه
 دیر و پ اول ایکی در عهم بنفشه یا عینله و کجین ایلد ایشیت سر که
 ایلد ایچ لر و وغنا دیار بوز طنجی ایچنده ارزوب و قیض بر آسنه طامتم
 نافع در و غذا سن سباه نخود و نخود ایلد و طوان اولور و دار جینی ایلد دیر لر
ایکیوز الی کجینی باب مشانه جویینی بیاسنده در
 قاق کجیکدر فارسیده خارشیش رکیزه وان در لر و از جیلر انواعی بر در
 بنوس اش قایس و سیچ در لر و در دملر دینانلر اکس تن ایلد با
 در لر مشانه جبر نیک **علامتی** دایم مشانه ده کله اولندر و بول و قبله کلوب
 و صعب و جمع اولوب و فاروره دینده خالی رسوب اولور دکاه اولور که لعاب
 کجی بر رطوبت کلوب دکاه فان کلور **علاج** بو کمرک جزینی علاجی کبیر ایکیوز
 القینی باید و کمری سبت ایلد و اول جلا دیر بچی شتر نلر و از دکر استعمال
 ایلد لر که حدتمو اولیه مثلا جلاب کجی مار الکسل و کشکاب که عمل ایلد و بر ایلد
 و جرب باینده ذکر اولشان دار اولدر دن دیر و پ زرقه ایلد بول بر آسنه
 طامتم و قیغ ایلد جرح دفعه استوخ انک کمر کدر و بوبابده حمار سدی

و یکی سدنک زیاده نغبی و اردور و ایوه بکر دکنی و بذر قطنو نالعا بلین شکر و بادام
 باغی ایلد و پروپ بعده مثانه و جلا و برنجی شکر بنهر ایلد پاک امتش اوله لر
 نافعدر مثلا حلبه صسی طینی عمل ایلد و مستجاب لر و میچنه مر جلا و برنجیدر
 و طعام و غذا سی قوزی باجه نری و یاغلو اسفند باجلم و هر سه لر و سوز تاوان
 انکری معبدر و کوکر و معینی و ایلیجه صورنده او نور معی و انون کاهن کا صبی ایلک
 و عورنر سدرن لعا بل ایلد بول بحر اسنه طالمتمی جمله معبدر
ایکی بوز التمش برنجی باب **مثانه نغبی بی سنده در**
 نادره نغبی و افغ اولمدر که شیشمک و بل ایلد و کرمکدر فارسیده بادکه
 انور چیردان افند در لر و از جلمر فلا نواؤز تپاس و سجه در لر و در و دم
 و بونانبلر انبساط کستوس در لر و مثانه ده نغبی و افغ اولمغی نغبی طعام
 و میوه لر بکدن ایلد و مثانه ده اول نغبی کخلباندن عاجزدر بونک
علامتلی و جع سوز و نغبی سوز ایلد و یقاری و اشینی و اقر ایلد
علاج اول نغبی طعام کردن و شکر پلردن منع ایلد و ماء الاصول
 ایلد بید ایچیر باغی بیه لر و ضماؤ که قاسق او ستنه قویه لر مثلا با سمن و
 سوس و بان باغلمر بنی آزه جوی جنر بنی دستر ایلد و حلبت ایلد و غالب
 مشک ایلد ضماؤ اولنه و سزاب عصاره سینن غالبه مشک و بان
 یاغی ایلد بول بحر اسنه طالمتمی معبدر و معده نوس و نغبی و طور و
 اوق و جنبد بد ستر ضماؤ ایلک و نخی فایده ایلد و وحشت و سوس
 باغی ایلد بونری طالمتمی **دشبان** که کرفس تخمی و اینسون و رازیانه تخمی
 و سوز آزه جوی فلفل و کچنجه و فایند شکر ایلد ایلد لر و قویلیج ایچی
 باینده قویلیج علامتلی ذکر اولنن معبدرن خراج موافق اولانی استعمال ایلد لر
ایکی بوز التمش برنجی باب **مثانه و جعی بی سنده در**
 نادره نغبی در لر فارسیده در و جبردان در لر و از جلمر انواجی طولور
 و سجه در لر و در و دم و بونانبلر بونوس اس کستوس در لر و مثانه ده
 و جع عارض اولمغی سین یاغلو و التراج مختلفدر باخود مثانه ده طاش
 نوکده ایشدر باخود انده بر فرجه و باجوب و باورم با بر ادرج ایلر شک
 و باجوان نشاند بر که بول طریقه ایلد کرمکدر و بونکرک بر بر شک
 علامتلی و علامتلی کند و با بلنده ذکر اولمدر و مثانه ده و جع قیش
 فصلنده و شمالی بل اسد کنی و فتنده جونی اوله کاشدر و مثانه ده

رطوبت صغیر اولور و ادرت
 نازنه ضعیفی اولوب اول
 رطوبت کثیفه اولور و صغیر

بومقوله و جع عارض اولوب ذکر ایلد کرمکدر علقه کت بر سب اولمغوب بورد و جع عارض
 قین بر ادرور و دیرا که مثانه و جعی صابنک صول نوسو غنده الماندر بر سوک ورم ظاهر
 اولور سیدرین کونده با اول برنجی کونده هلاک ایلد رقصه حساباتی عارض اولد
ایکی بوز التمش برنجی باب **مثانه استر فاسی و کند و بر نون**
ظنره جعی بی سنده در
 نادره نغبی و سست اولمغی و بلدن کند و بر نون ایلر معبدر فارسیده ارفین
 چیردان و پروپ شدن ان از جعی قویلیج در لر و از جلمر انواجی رینه چلتا
 و سچات پر و جیده نچیا در لر و در و دم و بونانبلر انونیا که بر انوسس
 کستوس در لر و مثانه استر فاسک سببی ساید اندام استر فاسی
 سببی ایلد بر ایلد و انک بر نون ادرج اولمغی بر غلیظ ریح در که انی بر نون
 ادرج ایلد باخود بر نون که کرمکدر او ستنه و افغ اولد و اولور که مثانه استر فاسی
 سببی ایلد عسیر بول ظاهر اولد و جانیز در که سلس بول نوکده ایلد رنبر
 و افغ سنده استر فاسی قوت قالماز و اکثر مثانه نغبی عارض اولد
 عسیر بول نوکده ایلد بونک اصلی و احوالی شکر جده تفصیلدر **علاج** شول
 نوعی که بعضی آفندن و زحمندن و دو شمشکدن اولور و پیش ایلک این کند و بر نون
 کتورمک علامتی مشکدر و ادرت و برنجی دار اولد که ذکر ایلد رقیق مع و باغلیج
 لارندر و اولکه فالجی خراجده بلغی ماده لرین بنجه قین ایلد استواغ اولور
 ایلد ایلد لر و بونک فالج صابنک علامتی ایلد لر و اکثر بول بی اختیار کلور
 سلس بول علامتی ایلد لر سلس بول باینه مراجعت ایلد لر و اکثر عسیر
 بول نوکده ایلد لر عسیر بول باینه و علامتی نغبی اولنه و دینی مرغی یعنی
 سست ایتلی و ادرور و بر معذار غلیظ و تقطیع ایلد بجملر ایلد اینجه ایلد لر
 اول که رچیدن واقع اولمدر و پیش ایلک **بگون لر دن** تر یا ن کبر و شکر
 و سبوتیا و امر و سیا و دو الکرم کبیلر نافعدر و بو کتاب اولمدر بو
 بو بونکرک صغیری و صغیری یاد اولمدر و بو با بده سعد کند و احوالی
 شکوفه سین مخلوطا نافعدر و با پیش سزاب سببی ایلد آنک نشکونه
 سی صومینینه سزاب صومینه قینا ددب و سوزوب بول بحر اسنه طالمتمی
 معبدر و اکثر بول عسیر ایلد کلور سوز درش و در کلمش قاون قانی
 شراب ایچانله دیر لر و طوشان فایده سین قوردوس و خردوس و خردوس
 بانوب شکر ایلد سفوف ایلد لر و ضماؤ ایلد و جعی بی سنده در و بونکرک

صوبندون قصبه طامتنی نامند و بونک صوبه او نور من دینی معین در و سزاب
 و قسط و حبت الفار و نار و دین باغله ندر جنید بیدستر و حلیت و بارز و جاب و شیر
 طامتنی و قاسق و کبک اوسته سورک و صناد امکنه نامند و قوش را بجه لو
 فار دار و تر که قابض ادره - مثلاً سدر و سبیل و سبب و مثل و شیخ و بانو
 و انگیس کبیر نامند **دقت** که بچند قنطاریون و قنطل و زروع اوله نامند
 و اکثر صوبه و کوکر و سدون یعنی آنچه صور ندر او نور من معین در . . .
ابن القتیب **ابن سنی** **باب تقطیر البول بسانند در**
 بوعلی سدرک طامتنی در لر - فار سیده چکیدن کیز در لر - و از بچیلر انواعی
 و قنطاریون ادره و استیلی جین دیوم ادره در لر - و در مده و یونا بیدر سوبه
 در لر - و استر انقور یا دینی در لر - تقطیر البول مثانه آفتلر ندر - و تقطیر بونک
 سبب اوج بوخدر بر سبب مجرای بولده ادمقور - ایکیچیس مثانه ده ادمقور
 اوجینی سبب مثانه نکت بر اثر عضو اید مشاکتی بر عقندن دینی واقع اولمق وار
 و اول که مجرای بولده درینه ایکی نوع ادور - بری بونک حدیق در ایکیجی بول چوقانی
 که هرگاه بول حدیق اوله مثانه کلدیج ایدوب و یا فوب و اول سبب آن مثانه
 مثلاً بنه و جمع اولنجی بول طوطه مر افضا ایدر که بی اختیار طشره کله دیا آزه جن
 ازه جق ازاج اید و بول حدیق سبب ای - یا حدیق طامتنی ایدر
 سایر دار و لر در یا خود زحمت و ریاضت در و یا جمل عذر - و یا اثر اندامک از این
 که بوکرک و جگر و خیر کبیر در - دینی مثانه به صوبق کله - مثانه تیز طولار
 و ثقیل اولور و تقاضای دفع آنک استر و بول چوقانی سبب جابیز که رفیق
 رطوبت چوق اید بی طامتنی و شراب که و ذت اید استعمال دینی امتش
 ادره - و بلی تازه در طوبله میوه لر دینی بیش اوله لر - و شول رطوبت که مثانه
 ده در ایکی نوعدر - بری شول عضله که بول ازاج ایدر جک منقذک طولاسنده
 قونشدر - و بول مثانه ده ایکن قوت ماسکه سبب صفار - و ایکیجی اکثر اذت
 ایرشسه قوت ماسکه سبب ضعیف اولوب اول رفانده استرخای مؤد عارض
 اولوب یا خود حدیق اولمق ادره حسی باطل ادور و تقاضای سبب کین که شغلی
 صفابنر - و یا درم دیا سوز المزاج در که بوعضله نکت قوتن ضعیف ایدر
 دنقا که قوت ضعیف او نور بنه بول صفلمای بلور و نه قوتله طشره دفع ایدر
 انویچون گاه عسر البول و گاه سلس البول ایدر و بو تقاضای مراد بود که
 اکثر آخر عضو وقت مشاکتی اولوب مثانه ضرراتش ایسه آنک علامته نبتند

تقطیر بولک سبب اوج بوخدر

اوله **علامتی** فار سوز المزاج علامتی بولده حدیق و صوفت لون اب و تقطیر و مادام اولور
 و کچش سابقه لر اکتشافات ایدر - و بار و سوز المزاج کت علامتی بود که بول رنگی آبی اولوب
 حرف اولماز - و اگر سوز المزاج رطب و بار و ایسه بول چوق اولوب - و بی اختیار
 طشره کلور و کچش حاله اذ دینی شهادت ایدر - و درم علامتنی و برپ و زخمه و بخراب
 بونک جمله سبب کیدر و یا باندن ذکر او نمشدر **علامتی** شول که بول حدیق ندر و بونک حدیق
 ذکر اولند دینی او زره آخر عضو سوز المزاج جنون اولش ایسه آنک حدیق دفع
 آنک کر که - و خزایی اعتداله کتوره لر - و مثانه نازل اولان حدیق کل باقی و کلا سبب
 صوابه کشاکش با و بقی صوبی ایدر طباشیر و شکر و بذر قنطاریون طباشیر ایدر کل باقی و یا خود
 کشاکش با و بنفشه شرای و ششاش و غوره شرای ایدر مخلوطا نامند
 و ایکی اوج کون بنا و اذ البزوری و جالبه دیره لر - بو حاله مثانه به نازل اولش
 حدیق و حرفتی و ماده و پاک ایدر و همانده در نکت نامند - و خدا سبب
 اسفلیخ و ماش مقشر و فویق و مارل و کشک شکر که با دام باقی ایدر اوله
 دیره لر - و اکشیردن ملایم صوبه که سماق و غوره و نار و نکت ایدر و با دام
 باقی ایدر اوله دیره لر - و بچیم لر که جالبه کشاکش با و بخود ایدر ایدر طنج اوله دیره لر
 و کچیس دینی و دیره لر - و اکثر تقطیر البول سبب بار و سوز المزاج جنون ایسه
بلوغه در تریاق کبیر دیشدر و سبب تیا ایدر اطر فیصل صغیر دینی نامند
و شراب که تقطیر بول معین بود که - و بول قان ایدر کله منق ایدر خود
 مر سبب پیرایینی دالما و جبار پیرایینی و مر و کندر و جبار و بلوط جمله بر ایدر اوله
 و کوکب اکشیر شرای ایدر یا خود کچیس ایدر دیره لر **سفوف** مر سبب
 بیش و بلوط و عکک شایینی و کون و زنده بر ایدر اوله - هر صاب بو سفوف
 اوج دورت در هم قدرن دیره لر و یا باج جالبینوس و اطر فیصل کبیر و شول
 دار اولر که باه قوتن زیاد ایدر بوعلی نامند **سفوف ماسک البول**
 بخبر مر و جند بیدستر و قسط و حاشا و عاقر قرحا و جفت بلوط و زنده
 بر ایدر اوله باش مر سبب صوابه جت یا خود سفوف ایدر و یا ایدر و نند
 بر در هم دیره لر - و بو با بده سعد و قنطاریون و کندر و قور و راس
 و وجع و گد با هر برندن بر در هم اوله و کوکب بوندن اوج در هم
 ایکی شرای ایدر یا مثلاً ایدر دیره لر - و بونده جت اثرشاد دینی معین
 در - و بو **مخون** دینی نامند - قاورکشن هلیله و کلابی اوله در هم رسن
 یا بس اوله در هم و جت الحلب اوله در هم اوله - بش در هم

تقطیر بول دافع سفوف

اطریق ضم ایدوب عمل ایدوب چون ایدوب لم - بونک مقدار استغالی اوج در همد ر
مخول از فادوشن هلیله قابل اوج در همد همین سنج بش در همد نغنا و سبب
 بیش دستروس در گذر دسترس با هر برهن اوج در همد راسا
 بایس وقت الحلب هر برهن اوج در همد فنقل بش در همد اول عمل ایدوب چون
 ایدوب لم - بونک مقدار استغالی ایدوب در همد ر - و ازه جوی مویسای زنجی یا فیکه
 ایدوب قصب مجراسته طامده لم - و هر صباغ بر مشقال قافله سفوفین شکر لم
 نافدر - و شونیز دسترس با نخی برابر ایدوب بر شربت بر مشقالدر بید ایدوب یا نخی
 ایدوب ویره لم - بودنی منیدور - ان شادانه نفاسه
ایکی بوز التمش اویجی باب عشر البول بینه دوز
 کویج بوز التمش فارسیه که فتن کینه و دشواریدن در لم - و از فیکه انوای
 اورین صویر پیشو در لم - و در عمل دیونا بنم اوستور بید در لم سبب عشر
 السول بر و در مذکر که با شانه ده و یا شانه عضله سنده اوله - یا بر غلیظ ایدوب
 که شانه ده قاله - یا بر زده یا اریکت که شانه ده و جم ایدوب یا قاندر که شانه ده
 با غلظت یا زده در باز ایدوب است بتمش اوله - و یا بر لزجی رطوبت که شانه ده
 و قصب منفذده جم ایدوب یا جود شانه ده طاش توت ایدوب - یا بولی طویق یا
 شانه صودن طویق سبیلر تک بر سبب ایدوب قوت و انفس سنگ ضعیفی اوله
 که اکثر موت الغوه در لم - یا بارد سود المزاج شانه صنی باطل امتش اوله
 یا بحر قمار در یا فار سود المزاج ایدوب یا بول مجا سبب تنگ اولمکن سبب ایدوب
 قایه بقار و جقه یا بر ورم ایدوب که منقیم اسملو بفر سفند اوله یا بر اقم که ایدوب
 دیا قاسق اوسته و دشواریدن سود المزاج **علامین** و درم در زده در زده
 علامین معلومدر - و فان منفقد الله نکث علامین اولدر که بنض و نفس صغیر
 و متواتر و بهر زود ایدوب کوهل دونه سین و بار و دتره و بیجی در - و جم
 که شانه ده قاله انکث علامین بکش بایده ذکر او نمش ایدوب - و شانه ده طاش
 تولد امتش ایدوب بوندن حکم باشقه بایده ذکر او نمش - و زوایدات بتمه سین
 دیش ایدوب انکث علامین اولدر ایدوب - و اریکت کلوب و جرات بتمش
 اوله - و انکث ایدوب عشر البول کله و اریکت جم اوله علامین اولدر که اکثر
 بوکر که در دنی بقار بیده بر عضوده فرقه امتش اوله و انکث کلش اوله و بید
 طوره انکث عقبنده عشر البول ظمور کلور - و موت القوت علامین بودر که بول
 طور بوندن مکره عشر انکث عقبنده کلش اولدر و وقت اولماز یا جود از اولدر

شانه ده طاش تولد امتش ایدوب

داکتر

و اکثر شانه اوسته ال قوسه لم بول تقطیر ایدوب طشره کلور - دشون عشر البول که
 انکث سبب لم زخم و برافت ایدوب شمش اوله اکثر علامت لارم کلور - زهر اکثر سبب
 شانه در **علاج** اکثر سبب خار ورم ایدوب با سلیقون نصد ایدوب و شانه و
 بنفشه یا نخی ایدوب یا غلیظ لم - و محلل یا غلظت قصب مجراسته طامده و قاسق اوسته
 محلل ضا در دنی قوی لم - و اکثر سبب بر غلیظ نغنج و ریح ایدوب شانه ده قاش اوله
 بید یا نخی یا ماد الاصول و بر مکت کمر - و بو بایده **ماور الاصول** کرفس و رازمانه تخم کبری
 و اینسون دکر فس در ازبانه کوهلر و کمر ایدوب و کون و نامتخوله هر برهن اوج سبیلر کلور و ج
 و قوه در او نه هر برهن اوج در همد قوری اوزوم بوی در همد سوس کویج اوج
 در همد ایدوب بش عدو اوج مز صوابله نصف قافله قینا دودب و سوزوب هر صباغ
 بوندن اوج در همد مقدار این و درت در همد بید ایدوب یا نخی ایدوب ویره لم و اکثر سبب
 بخون ایدوب و بر بولور - دنی صوابدر - و سیم کرم نار دین و سزاب یا غلظی ایدوب ایدوب
 بند بید ستر قصب مجراسته طامده لم - و اکثر شانه ده قوت دن عشر بول اولمش
 ایدوب - ایکی بوز التمش بینه بایده شانه قوس علامین نغنج ایدوب و باقی علامین
 نغنج ایدوب و اورار ایدوب و در لم کمر - ایا کوره بر بیدنه اکثر ماده در ایدوب شانه
 انیوب زمت زبانه اولور - و طاق طریق صواب اولدر که اول قبی ایدوب بعد
 بو شانه صفت ایدوب لم **صفت** خطی و خبازن و کتان تخم کبری و ایدوب کبکی و بیدوب کبکی و بیدوب
 شنبه و بابونه و طورن ایدوب یا غلظت ایدوب دوزه لم - بعد ازه جم بوره و فانیه ضم ایدوب
 لم - و بعضی مایکتر سیم کرم بابونه یا نخی ایدوب صفت ایدوب **ضماد** کرب و چکندر بید ایدوب
 و کلکیل المکک و بابونه و کلبه و طنج اولمش ماز و دوز و در ایدوب ایدوب و ازه جم
 کور که این نرسین و زیت یا نخی بوخورد و جمله فاسق ایدوب شانه قوی لم **نکته**
 و نظول متصل البیجی صود یا بابونه و طورن ایدوب یا غلظی اوله بعد اورار ایدوب
 در اولد ویره لم - و بو بایده ترپ صوب نافعدر - و انکث ایدوب ترپ یک و انکث
 ترپ صوابله ایدوب یک مجربدر در لم - و بوکرک علامینده و بایبند که ایکی
 بوز التمش اویجی بایدر انده اولان بنادنی بزر و سفوف و زده که ذکر او نمش
 ایدوب بوکر دنی علامین **مدرات** که شانه ده انما طون پاک ایدوب - مثلاً ایدوب
 و اما و نامتخوله و فطر اسایون و کرفس تخم کبری و قوه و سبیلر هر برهن کبری
 در همد امتش بش در همد اوله صبت ایدوب بونک مقدار استغالی
 ایکی در همد - و اکثر عشر بول سبب شانه ده قوه اولوب یا جود اثر عضودن
 اکثر اریکت و با غلظت ایدوب ماده کلوب بولی عشر امتش اوله - شانه دن طاش

شانه ایچون احقان

دقوب پاک ایدچی دارور که مکنده و کند و باینده ذکر اولی که کردی بوکده دخی نافور
مثلا بانش عقوب و بانش صرجه و سنکر ایچنده بولشان طاش که آنجا جی الیغ
در ر نافور و عقوب بچی نوزن یارم نخود قدرین معدن نوس صوایله ازوب
دیر مک منیدور و کلنجک دبد کلری حیوان که حربه اگه ابن عوس در ر انگش
فور و سندن اوج در عین شراب ریجایله ویره لر و اطفال عکنده بانش
سرطان دن اوج در عین ویره لر باغی قسه نافور و یا شلو اولدر ذکر اولیغ
لری ترب صوایله و شربله ایله و صک صویله و کرفس و معدن نوس صولری ایله
تر یاق و مشر و امر و سیا و دوا الکرم و سکنجین عضلی موافق و نطوق
که هزار اسفند و مشک طرا مشیح و بوره و عاقر قزح و زردن و ازه جی کوکری
تر پس فویوب قاسق اوسته نطول و ضا و ایدله **ضاد و اید** حب الفار و شب
بیان و حاما و کلبل الملک و زه نخود اونی و بابونه هر برندن اون در هم زوق
و کرفس تخم کرب و ترب سنجی هر برندن بیری در هم اوله و کوکب و کربن طنجی ایله
بوغور و دق سق اوسته بلکان و سوس یا غلری سور و ب ضا و ایدله
شراب شب بیان قنن نافور سنب و مثل ایکش در هم هر کون دیر کچی
دسر که ده اصلا دوب و سوزوب اول سر که دن سکنجین دوزوب مناسب
ادویه ایله دیره لر و اگر عسر بول بعه زه اولوب جراتی بنک ایله جراسی
تنگ قاله یا خود زایدات با شکل تبه بوشت و بچی اینزله اجلاس ایتوره لر
و بوشت و بچی باغله و صفا و سردخی ایدر لر و اکشی کردن بر هیزه ایدله لر و زه
عسر بول علامتی عیدر جانیز که بجای بول بر ادغور دن باغله نوب هلاک ایدله
فانایه و زرقه ایله و بار مغله علامه محتاج اوله **محمد بن زکریا** در که مشانه ده ورم عظیم
ادوب و بول جراسی اول سببه طونمش اولوب و قانا طیر ایله علامه دخی
قدرت اولیه و جی مرض صعوتنوز جانیز در که مرض هلاک اوله و قانا پیره
دیکلری مشانه دن بول بقاره جی بر اتدر بوندن صکره ذکر ایدر زه و اگر عسر
بول بر نوزج رطوبت ایسه بیاین کوکری بین تر پس یا خود فاره تر سندن
بر شغالی هورق ادبی صونیزه لیتود اطفال بول ایله ازوب قضیب جراسی
طامده لر و ایچک دخی منیدور و تا دق قاتس یا خود رنه دیکلری قوش
که چیلما قدر اگه چلغان دخی در لر و اگر قرنا زرد بشه بونکر کت قانستدن قورده
بر در عین آنه جی طوز داسی صویله ایچوره لر و ایچی دنگش عیش جارسد
ایله ویر مک دخی نافور و شول **سوق** که غلیظ و لزج رطوبت لری پاک ایدر

مثلا جریان اوکش مدبر استقیل الی در هم اول شب بیانی ایچی در هم اوله بویکی
سینی سر که ده طنج ایوب ممتز ایدله و شکر قاتوب عمل ایله قواصه کتوره لر
بوندن بر مقدار ریبه لر **ضاد** مشانه ده قان باغله سبب یا پیره ذکر اولمش بویک
دخی نافور و بو با بوه عقوب یاغنی سوره لر و کرفس و ترب صولری با دام باغی
ایله دیره لر و اینزله اجلاس ایتوره لر و اگر سبب عسر قوت و افق ضعیفی و
یا خود بطلانی اوله که اگه عیدر موت القوت در لر اگه قانا طیر ایله علاج اولمشه محتاج
اولور و بو با بوه کوکری و معدن صولری که اگه ایچی در لر و انده اجلاس ایتور مک
قنن نافور و داول مشکل علاج که قانا طیر در لر اولدر که **صفت قانا طیر**
بعضیه بو اتیه قانا طیر دخی در لر و زرقه بکتر فار رسیده ناشه در لر و نایچه دخی
در لر بر لوله در که کشدن و با زردن هر نه ایسه دوزه لر که بول جراسی صونتی
نور اوله و ایچی طرفی آجی اوله که بول طشره کلوب جقه و با شیش و کربسی اوله
که ایچوره ایدله اضطراب کچی ویرمه و انگش اوسته بجام کچی بر طبقه قویله
و طبقه اورنا سینه بر دوک اوله و این ماصره به برک باغله نش اوله لر آخر
هوایه منفذ اولیه و این بذر قطنو نالعا بیله بانور و ب قضیب صوقه لر اول
لعاب ملایم طوتر اول طرفیله عسر اولان بولی اخراج ایدله لر و اول قانا پیره تا
شاینه و کلو و ارمق لازمور تدریجه ایدله لر و اگر سبب عسر بول بر درم
که مستقیم بغر سفندن یا رمدن اوله یا بر نورب نفل یا بر غلیظ رطوبت یا ریح
مشد امش اوله انکر احوالی و علامتی کند و با بولندن و قونجیدن و غیره ذکر
اولمشدر و اقا عسر سبب مشانه استر فاسی ایسه بتوله نقاضا کله کده
اینزله اجلاس ایتوره لر و قاسق اوسته رفعله ال سور و ب اودمن کر کردر
بول طشره جقا و اگر جتیاز ایسه نینه قانا پیره محتاجدر و قانا پیره مشکل علامه جدر
و بو با بوه **مجنون** سنجیتیا و امر و سیا و تر یاق کبیر و مشر و بولون ندر عقوب مجونتی
معدن نوس صونیزه ازوب ایچوره لر و دار چینی و سعد و سلیمه و زرنقل و
شاسته نیم کوفته صودن طنج اول نور اول صودن ویره لر مشانه استر فاسی
عسر بویه نافور و اگر مار العسل دیر لر ایسه بو صولردن تکمیدر نطوق
ایدله لر و بو اجزای دکتوب و عا یا غل ایله بوغور و ب هر صباح سوره لر دبوخله
حنه دخی ایدله لر و عسر بول اطفاله دق اولمش ایسه ضیار بار رنگ و قان
تخلرندن یک دقوبی مستحب ایدله لر اقا صول اولیه که بتوله نقاضا کتورمه
و اطفاله و یا شلو اولدره صوقه دخی جمله نافع اولان بودر که زخون غیر مدق

اول بر تکی ز عروانی قضیب د لوکنه صوفه سر و شون جوان حج که بت کبی اولور اینه
 و بدنه انور ادرم و یا خود آدم کوده سنده حاصل اولان بت دنی نافعدر
 مثلا قضیب د لوکنه صوفه سر که دافعه و کربک اتکله بول طشره کله د بوش و یا
 خود انور ادرم د بول کبی اولان جوانی هر صافی و صوغان ایله مشانه یه و
 اطرافنه سوره که بول کتورر دیشتر و اکثر فوج مشانه سن باقه سر و د کوب
 طشو شرا بیله بچوره لر یعنی وارور و کورک جین قاین قاسق ادرسته طای
 ملتق دنی منیه در دیشتر و اکثر افلاک طوزنی یونوب شباف ابر و ب
 اوکنده و د بزه کتورر سر بول و غایطی اندرر و ازرنه حج جنز بیدر ستر و سنگ
 ازوب سزاب یا غیلکه طاملنه سر مشانه نمک فونن و طما لر منی حرکتیک ابر و ب
 او با ندرر و بولی دخی ابر و دهر فنی جوانک اودی اولور سر اولسون قضیب
 مجراسته طاملت قوت دافعه او یارر و بوزن و طوزب دخی قضیب فونن
 فونن بول دخی اندرر و بول از اوله سنگ سپین بش نشنه دندر مثلا
 بری صوبی از ایچک ایکیچی سام اجلیق و خلبل جوق اولم او چیچی جوق
 کلک و اسهاله سودا جوق کتک و در دخی جکرک قوتی ضعیف اویوب
 که اندن صوبی فاندن ابر و ب بول که کوندر سر کرک ابرین صنف سبیله
 کوندره بیه بشی بول که صغیری دخی اوله که صوبی جکرک کوندره جذب ابریه
 بو ایکی غلنده کبره دت استغافه اولور و معلوم اوله که بو غلنده جماع ضرر
 در و اکش بک دخی مضرر و دیکر و بول که ضعفک علامتی ابریه کتور
 با بیلنده ذکر اولمش ابریه انک ند بربن اسهالدر
ایکی یوز التمش و در دخی باب حرق البول بیاشنده در
 بولکه بول با نه سی دراز فاسیده سوزش جینر در سر و از بخیلر افواجی
 در سر و در و عمل د بونا بنده

در سر و اراق بوله اوج نشنه سبدر بری مثلا مشانه ده با خود مجرا سنده
 جوب و یا بیره سر و اکثر مانند برافت اولور انک علامتین د علامتین کتور
 با بیلنده یاد اولمشدر ایکیچی کوزنج و رطوبت که بول مجرا سنده جماع کتورن
 با خود جماع و بیزچی و اکش و طوزلو و اچی اشیا بی جوق استمال ابر و ب
 آنی فاز بیش در نده لمش اوله دادن محل عویان قاله او چیچی نوبی مزاج
 حار اویوب و بول دخی حار و نون و خنلو اولم بول ایله خنلو عاونه کله **علامت**
 بول صوت و حرمت مایل اولوب عطش غلبه ابریه و حرارت

و بیزچی اشیا استمال ایلدوکنی کنه شاهد در که سقت انش اولور و بو بایده مشانه
 و یا یعنی جماع کتورن ایلدوکنی مجلدن اوزب شاهد در **علاج** کوره لر اکثر بولم خنلو
 ماده کلورر اوله ففاح و تازه باق و کشکاب کبیلر بر و بقی انور اولور
 با سبقتن مقصد ابریه لر و مانع بو عنبه بهلو اولور که اول محله فطن در رجابت
 ابر و ب و هر صبح بناوق ابر و ب در بنفنه شرا بیله یا فشتاش شرا بیله و یا
 خود کشکاب و بادام یا غیلکه و بر و ب و هر افشام بزر فطونادن ایکی در همین شکر
 ایله دکل یا غیلکه و بر و ب و کاکینج شرا بیله دخی هر صبح و بر ملک معینه در و اکثر معده بزر
 فطونایه مخمل ابریه سر برینه شرا بیله اما جماعدن با بیله منع اولمش
 که کرر و غدا سن اسفناخ و با چه و جوز اب که تاوق باغی ایله اوله و طغیشک و بر ملک
 دخی مشا سبدر و دینر بر سبت میردن دخی موا فندر و شباف ابيض عورتکر
 سدی ایله یا خود ببردن اغیلکه طاملتق مناسبدر **بنادق ابر و ب** خیابن و دخی
 تخلیب و خشیاش و خرفه تخمندن او ندر در هم نشاسته و کثیرا و رت انوس
 هر برندن بر در هم بزر البیض ایکی در هم قادن تخن او نوز در هم اوله بولک
 مقدار استمالی اوج در همدر **رض** حرق البول و در بیش مشانه ایچون نافعدر
 فر پوز و فاون دخی تخمندن هر برندن بکری در هم کثیرا و صحن و دم الا فونن
 هر برندن اوج در هم افون اوج در هم کرفس تخن بر در هم رض ابریه
 مقدار استمالی ایکی در همدر **رض** اوج قادن و خیابن دخی و بادام و کثیرا
 و رت انوس دشا سته دکل ارمین داق خشیاش تخن هر برندن بر ابر اوله
 اکثر وقت زیاده ایسه خشیاش قاین دخی قانوب رض ابریه لر و در بعضی استی
 صوده اجلاس ابریه سر **شباف** که طاملتق ایچوندر خشیاش قاین و نشا
 سته و رت انوس هر برندن بر ابر اولور شباف ابریه لر اکثر حاجت
 اولور سر بو شبافه آزه حج افون یا خود بزر البیض فته لر و در با بیلنده
 د علامتین ذکر اولنسان شباف ابيضدن طاملتق دخی نافعدر
ایکی یوز التمش بشی باب دبانیطس و ادرار بول موطبتی
 هر نه قدر صوابجره یعنی ایله فی الحال بنول ملک عتیدر بو غلنده فار سیده
 اولاب در سر و عوبده دواره در سر و دبانیطس دیک بونا بنده در و اصطلاح
 طبله زلق الطلیه در سر بو علت اکثر عطش ابریه جوق صوابچورر و ادرار
 ایله طور مزینه جفا کیدر و از بخیلر بو طبله
 بو علامتک اسبابین و درت نفعدر بری بولکرک ضعفدر که جکرک بولکرک

این نوب و مزوج رفیق شراب استعمالند دخی اولور. **اوجی سی** از دخی
 مده لری برندن آبر بوب و مثانه عضله سرنیک میده آفت واقع اولمندر
 ددر دخی اولور که افشاده بر سبب اوله که مثانه زحمت دیره و مثانه دشواید
 صغیر که عورتک وضع حملنده صفلور لر داون سبیدن بول بی اختیار طشره هر بار
 کله دیا خود بوکرک و مثانه ده بر درم اوله که انزلی صغیر و بالضروری بولی بلانصد
 طشره جقاره و هر بار بول منفذی وسعت بولمغله بولی طوفغه قادر اوله میده
 و بوکرک و مثانه ورماری بکش بایده علامت لری ذکر اولمشیدن **علامتی**
 نظیر البون علامتی کبدر. و خار ماسک البون علامتی دخی نافع **سفوف**
نافع بلوط و حب التحلب و سعد و مرو و ضولجان و زرقه و دوج و قور و اسن
 و زنده برابر اوله سفوف ایروب او بقود قشقه اوج در هضم دیره **سفوف آخر**
 بلوط اتلی در هضم کندر او توز در هضم توری کسینر که ده اصلا نوب بعد فاولمش
 اوله و کل ارمی و صبح عینی هر برندن او در هضم جمله سفوف ایروب صبح و افشام
 او بر در هضم دیره لر. **مغز** برودت غالب ایسه **مغز** نریان کبیر و سنجینا و منتر
 و انتر و کبیر ایسکی شرابیده با خود عاقل العمل ایله دیره **سفوف نافع** مایش
 مر سبب ناشن لری و شب بیان دکنر و جلتار و بلوط و زنده برابر اولور طلتلو
 شرابیده قینا دوب بوکنک صوندا هر صبح اوان در هضم دیر در هضم بادام
 یاغنی قانوب ایله بر دیر سفوف ایله **مغز اللبوب** از اطا بولی مش
 ایرو بادام یارم من اتی زردا لوجر دکنی ایچی مغز اوله اوان او ستار جنت الحضر
 بر متن بیاض سیام یارم من جمله بود کوب و بو بونجی بولی بخشن ایروب
 بولی کون بیدلم **مغز اللبوب** از اطا بولک ادنی و ناسخوازه دکن تا نخی دفا سید
 شکر و واق سیام هر برن برابر اوله. مر سبب شرابیده **مغز** ایله **مغز** ایله
سفوف ایروب هر صبح بید **سفوف** ستر که ده اصلا منش بعد فاولمش
 بلوط اوان در هضم هایلید کابلی و بیلید و امله هر برندن و درت در هضم اوله سفوف
 ایله **مقدار** شربین بر شفا کدر. و بو سفوفی دیر لر سه ابوا صونیده قینا
 دوب بعد تابه دهن و دروب و دد کوب **مغز** ایروب با خود سفوف ایله **عندرا**
باغی نافع در. و لگو اتینی بر بیان ایروب سبب لری قینی نافع در. و ارف
 نوزیلینه و دیز اوسینه و کوز قر انولغنه دخی نافع در. و نور دمن طوش
 بوکنر کن بر جنر و طورق ادنی تنجی بر جنر عاقر قرصا و کرس تنجی هر برندن یارم
 جنر اوله بوکنک مقدار استمالی ایکن **مغز** در هضم در. و فاولمش طوش

طراط بولی منع ایبر

بینی سینی

بین سینی ایکی در هضم اتوب شرابیده با خود عاقل العمل ایله نافع در. و بوباید
 کوکود. و معدن صولمغه او نور معی و از نه صبح ایچک دخی معید در. و بوکنک
 یاغنی علامتی نافع علامتیدر. نافع باینه و اجبت ایروب بوکنک نافع و مناسب
 اولانی ایله سر. **دکنر** کونجی بو شای دکنوب شکر ایله سبب بار در طلب
 مزاجویه قینی معید در. و بوکنک طلا و ضادین دخی مناسب در. و سلس البولی
 منع ایچون فزون یاغنی ایله از نه جنت مشک و انکر زرد طلا اولسه فایده ایبر
حنت حک صوندا بر رطل سعد بکری در هضم حب التحلب اوان در هضم
 دکنوب و سک صونیده ایروید بر فایحه قینا دوب و سوزوب بکری اوانوز
 در هضم قدر شیر روغن قانوب صغیر ایله سر **دهن نافع** حب البان و نذقی
 و سنتق و حب الحضر و حب التحلب و زنده برابر اوله صوره قینا دوب
 قوشن صوالدقن حکره اوان صونک او زنده یاغنی مع ایروب و اول یاغدن
 صغیر به ضمیمه ایله طلا ایله سر قینی نافع در. و سنون کشیک که مزاجی و یاغدن
 و از نوا دوب دار و لردن مضرت صون اولنه. **انقا** قرص طلا شرب دخی دیر لر
 کینا بایده که با نیتس با بیدر اندر ذکر اولمشدر استعمال اولنه **فصل بنی**
بنوی الغرائش دوشکه بتول ایرون کشیکه علاج مثانه استرخاسی با بیده
 علامتیده ایسه آن ایله لر. و صوی از ایچونید و یا نوزدا اول بتول انگ و او
 بتول سن شک انگ ایچون افشام غذا سن ترک یا خود آرزو بر مک کمر کدر
 و جرت دار و لردن سموکلو بوجک و دار در فرودن و در یاده دخی اولور
 کرده اولان نوقنی بشوروب بیدر مک مجتدر. و شاعسوم تنجی بردانه
 باشل ماز و ایله یک مجتدر در لر. و اشبو بایده هر قدر علاج ذکر اولمش
 ایسه جمله دوشکه بتول ایله دخی علامتیدر اتا صیانه ایسه قتلوه علاج
 انیمه لر. و اطلاق اوزره اکثر سلس البول دکنر بتول الغرائش علقدر. اشبو
 ذکر اولنه جنت دار و لرقی نافع علامتیدر **اودر** بود که فاولمش کتات تنجی اوان
 در هضم خطمی تنجی بولی در هضم افا قینا و مر و کندر دشیان مایشا هر برندن
 ایکی در هضم قور و اسن اوان در هضم فاولمش طلیله کابلی و شب یاغنی
 هر برندن ایکی بجی در هضم اوله دد کوب سفوف ایروب سبب مقدار استمالی
 بر در هضم در. **دکنر** **مغز** ایروب ایکی در هضم دیره **مغز** **مغز** **مغز**
 دکنر و مر سبب میشی و زنده برابر اولور **مغز** ایله سر مقدار استمالی
 بر شفا کدر و جودک او تنجی سحی ایروب از نه صبح کوکود جنت سبب از نه جنت

سموکلی بوجکی بشوروب یک

طوشا اینی سبب قانوب چینه قوبوب انک ایوبه بره مره و آنه جی طوشا اینی سنون
 شرا بیلد و بر سر سفید در و بر در هسم قونجانی دو کوب باره صوابله و پروپ و طوانه
 و اینم قونجانی قانوب و جی مناسبت در و بافتش خام ابرشیم عمل ابله تجون ابروب باره در هم
 دایم یک سفید در و سنبل روی یک وضاد و طلا انکت سویدین قوبوب اوزره نافع در
 و متون و جی خصیه لری کباب و قاف و رده ابروب یک و سبب رسب عصاره سبیله
 مخلوط یک وضاد و طلا انکت مناسبت در و ارجح تر سینی با قوبوب اندان تجون ابروب یک
 سفید در و و زوس اینکلی که باشنده فرزند اندر و بوغازین التند اولان دخی کباب
 و قاف و رده ابروب یک نافع در و با یقوش قوشنگ اوزنه المیون پیشین با قوبوب
 کولنی فرزند راب عمل ابله یک موافقت در و و زوس مهموز سینی با قوبوب دو کوب
 یک سفید در شراب قابض ابله هم یک و حار الوش ایکنی مار ابله یک و حار و ج
 پیرا غن یک و متضیل بو کرک کنسای یک دخی غایده ابروب
ایکی بوز التمش بدیجی باب بول ابله صرف قان کلکک و غنالی
قاف کی کلکک بیائنده در

سبک ابله قان کلکک و غنالی دید دخی جبک است بوشن صوبی کلکک در
 بونک احوال این بونک صکره باشقه باده بیان ابرور و فار سیده با چینه جونا
 اتمه و با چینه اب کوشن کونه آمده در و و از چینه انواعی

در و در و بول و بونا بیلد و
 بول ابله صرف قان کلکک بول کدرن و یا مثانه دن و یا حوزو بقاری اندامه و نکه چکر
 و یا سینه اندامه دن دخی کلور و بقار و طرفه جمله بدن کلان قانک علامت لری
 اول اندامه کسند و یا بنده ذکر اولش اینی و اولکه مثانه دن و بول کدرن و
 بونک حواله سندن قان کلکک علامت لری و سبب لری و علامت لری دخی ذکر اولش
 اینی و معلوم در که جمله بدن کلان قان که بول ابله و غیر ابله ظاهر اوله یا دموی
 برامتلاد و با خود مزاج و ارتنگ از اطل ابله طم اغز لری نیک ابله سبب اوله
 و حار و اوله استمال سندن دخی بوقالته ظهور ابرور و حوزو زرم شاهن کتاینه و بر که
 بر کشیک مزاجی حار اینی و حار سوزی مزاج سبب ابله جمله شکلانی بو علسدن ابروب حال
 بود ابله این بر طبیب کنه حار بوندر و در جینی و زلف ابله میرده سر و پروپ اوله تغییرات
 ابله ضعف زباده ابروب و حار استمال اوله و بر او غور دن طم اغز لری ابله
 صرف قان بنون انکه باشله و دخی قان کسوب قورن تشنج عارض ابروب
 آنکه هلاک اولدوب و دیر که بر کشیک دخی دموی اسهالی ابروب کنه عطن

غلبه ابروب هر کون طما شرا بیلد باره صوابله ابروب و بر طبیب اثر کنه اجازت و بر و یک
 نکلودیلر بوزلو صوابله اسهال دموی این بوزلو صوابله ابروب و فوشن حال اوله
 خصوصاً بونک دخی حار سینه مر استمال سندن طم اغز لری ابله سبب ابروب و الحاصل بول
 ندر **علامت لری** خصوصاً طم اغز لری ابله سبب که صرف قان کلکک علامت لری اولدوب
 ابله صرف قان کلور و سایر اندامه اصله دافت سن اولنماز و اکثر مثانه دن ابله
 صرف قان اولماز زبانه مثانه ده صرف قان کلکک بونک طم اغز لری بوندر **علامت لری** اکثر قان
 کلکک سبب امتلای و دوق ابله اکثر مانع بو عصبه صافنون و یا با سلقدن فصد اوله
 و مغز اتن بر هینه ابروب بوشن طما مله و سزده لری که دعونه و بادام یا بی ابله و مار و
 باش کشینه ابله و ریاس دختاب شرا بیلد و بره لری و مرض اولنده قابض شرا بیلد
 و بریه لری زبانه طم اغز لری نیک اولور و و یا بوزدر که ماده بقاری نوبه انکله بر اثر
 عضوه مخفض اولور خطر اولدر و و اکثر فصدون صکره ماده آزا اولدوغن حش
 ابرور س قابض شرا بیلدن و بر یک جایز اولور **شراب قابض شب**
 بانی دختار و دم الا فوسین هر برندن بر در هم کنه ایکی در هم صمغ عربی باره در هم
 اوله ابرو شرا بیلد با خود سماق عصاره سبیله و بره لری **شراب آفر حشیش**
 نجی و طین مخوم و حجه التیس عصاره سبیله و کله با وزنده برابر اوله بونک مغز
 شرنی ایکی در هم در خرفه صوابله و بره لری **قابض آفر** صفین بونوزی که بافتش
 اوله و کثیرا هر برندن برابر اوله دو کوب ایکی در هم و سبب شرا بیلد و بره لری
ابن مغز مرچک و انار قاری و ماز و در سبب ابروب دخی قناد و پ
 صوبنده اولور لری و بوزدر ابله دکر قابض شرا بیلد صوبنده خرفه صوبی
 قانوب قضیب مجاسنه حار ملتی نافع در و دکاهن بونکک و قاسق حواله
 حجات و شیشه سبب قونق لارندر و اکثر قان حلقه اولوب و بره لری جمع اولور
 دقوف بو عصبه اول حجه برینی جزه لری که قان سوز بولوب جفته و اکثر قان جمع
 اولماش ابله قان از لری ابله لری و چینه لری

ایکی بوز التمش کزنجی باب بول غنالی و بول غناب و جود دوم تشنج
 بول غنالی دید کلری جبک است بود قاری قانوب صوبه در لری و بول غناب در لری
 در اولور انک ابله کلان بولدر و فار سیده بول غنالی به چینه اب کوشن کونه
 در و بول غناب چینه نیش کونا کون در لری و از چینه انواعی
 در و در و بول و بونا بیلد
 بول ایکی نوع بول که غنالی و بول غناب دیش ابروب بونکک جلد سبب لری نوع

ادکور بری غالی بولور. انک سبب بوکر لک قوتها ضمه و منزه سبب ضعفیدر و ماخود
چکر ضعفیدر. ایکنجی بول غلیظدر یعنی بر بولور که غلیظ افلاطه مخلوط اولور. و بعضی سنه
سبب بوکر که هضمک ضعفیدر. و بعضی در جوان طریقه دفع افلاط ایور. اوینجی
بول شوی در سر. یعنی بولده بر ایجه ابلک و یا خود قیل کی کورینور. و بول ابلک کی کورینور سنه
کاهی ایکی فارش اوزون اولوب. و بول کاه بیاض دکاه قزل دکاه لون آردنی اولور انو
بکون بوکر بولویب در سر. و بولر طهر ایچنده غلیظ غذا دن تولد ایور. و بولونک خطری
اولاز. در دینی نوعنه بول ری در سر. یعنی بول ایچنده اریکت کی اولور. بولونک
سبب بعضی دو بیلدر که اکثر نفس چکک انگرنده و اکثر غریبه آجیلور. یا خود
بر درم و بر فوسه در. بول انگرنده آجیلوب بول ایله طاهر اولور. بشننجی بول
زیتی در سر و بول جرب دینی در سر. یعنی بولده باغلو سنه کورینور. و بولونک سبب
یاغی اریله سیدر. اکثر بوکر کرده و اکثر غریب برده اولسون بعضی بوکرده بول دوزبان
دیشلم یعنی یاغ اریله سنه دلالت ایور. و بولوش نوع بول که هر بری بریشی ایله بیوی
اولمندر. و بولوش نوع بولدن غریب دینی الوان بول در در خسته لرفار در سنه
که انکه دلیل در سر هر بری بر سنه به علامتدر. انکر جمله سبب بنض و قاروره چشمه
ذکر اولمغ کر کدر. بولمغله انک محلی دکدر. و بولدن خیری دینی امخته بول واردر
بعضی تک سیاه رنگ اولور بوکر کرده و مثانه ده طاش تولد نه دلیلدر. و بولده
رقت و غلیظت و لهر و بیض در غوانی و نارنجی و غیره الوان و صاف و مکندر
هر نه ایله خسته لغله علامتاند. هر بری محله ذکر اولمندی. و انت اولمغ
ذکر اولمغ کر کدر. کلدک جشمه محله که بولمغله بولونک ریم ایله ایستخه حکم سبب
بقاری جانب عضو لرون کلور. و اول موضعک الم ویرم سبب اکثر شها دن ایور
و اکثر بول بر سنه ایله مخلوط دکل ایله بول انگرندن کلدکن معلومدر که اول
بول کلوب بعده اریکت کی کلور. و غالی بولک سبب بوکرک و چکر و منزه
هری ضعفیدر که هنوز بقاریده ذکر ایله دک ایله بیاضه عالی در رتوب اولور.
و ناله مخلوط و غلیظ اولور. خاقنه چکر ضعفیدر. و غلیظ بول بولمغله
هضم صعوبتی و افلاط جو قلو غیر. و جوان طریقه اولان مخلوط بول فی الحال
فتت مشا هده اولور. و هر بول ایله یاغ اریله سنک شایندر
قول بواط اذاکان بول زینا و جار بنه دن مرض حال فی اللطین اذاکان بول
اسود بلامرض مع وجع کان ادریغره وجع فانه سینولد فی کلامه خصا بعد زجان
سیر و خاصته ان کان سننجی **قول منقره** منقره بول دما فی النده بلامحیی و

وجع فلا باس علی. و الحاصل بولونک جمله شان و علما منکر بکر انکه ذکر اولمندر. و علما
دینی بوقار و باید اولان علما جلد در و اندن ماعد اهر نه علت سنه اول نور سه اول غلغ
علاج اولوب و مزاجی اعتدال کور مکن ایله و طهر ایچن اجلش ایله بقا دی باید ذکر
اولان قابض اشیا ایله علما جلد اولمندر. اما علاج مقصدن عکزه اولمغ شطر طدر
و اکثر بوکر کرده و مثانه ده طاش تولد بول ایله ایله بولدن حکم انکر اضوائی شرح بیان
اولور **فصل فی بول و الدم** فان شعقد الملس یعنی قان طوک کسین مثانه ده و بوکر کرده
دینی اولور. بولک **سلامتی** کرب و غشی و اطراف بارد و سقوط بنصدر **علاج** سکنجی
عصبی قینی نامقدر. و حمار چکری بک دینی معیندر. و قیلوبغه اودنی کل باقی ایچنی
طالمتمق نامقدر. و یاغش اصمه جویغنی کولنه قیصوم قانوب و قینا دویب و سوزویب
صافی ایور سکنجی عیض ایله ایچک موافقدر. و نطولدر دن اصمه کولی صوبی.
مناسبدر. و اصمه کولی صوبی و ایچر صوبی و ایچر و هضم کی ایورده مثانه اوزینه
ضاد و نطولدر موافقدر. و ایچر شرا بلی ایچک. و کولین عمل ایله بک معیندر
و قوزب بنی سبب شکر کل باغی ایله بک دکا کیچ بک و صفا و انک و جلتار بک و صفا
انک و نزه جن شب جان بک جمله بالی صه نامقدر. و کثیر ادرنی معیندر. بازو
ادنی تخمین میعه و سالیله ایله بک نامقدر. و ایکی ادری در هضم قور و طوش
بنی سینی بک موافقدر. و اطفار الطبیدن ایکی در هضم آزه جن کثیر ادمار دن
صوبله. بک منفقد قانی رتوب ایورده بر بان ایندر. . . .
ایکی یوز انکس طغوزنجی باب بوکر کرده و مثانه ده تولد
ایدن طاش و قوم بیامنده در
بوکر کرده و قان و قن طاش و قوم و ارفع اولمقدر. بولنت عیده حصات
الکلیه و حصات المثانه در سر. و فار سیده سنک کرده و سنک شانه
وان در سر. و از جیلر انوای
در سر. بولنت لاضر کشلر ده و بدنده خلطی اوظل
اولمدر دن جوق و ارفع اولوب. و اکثر بوکر کردن واقع اولمگر کیدرک لاضر ایور. و اول
کثیر مقدم بلند بولده لان کوروب نیت ایوردر. و بولنتک جمله سنه
ایکنجی و ایچنی اقلیمدر دن یعنی عربستان طرفنده سکن اولمغ ایله بولنتک جمله سبب
سکن و بلی زایل اولور. زیرا اول و لایندرک هو الری حار و یاسدر. و بولنت
بشنجی. و التینی اقلیمدر ده اکثر واقع اولور. زیرا اول و لایندرک هو الری بار
در طبردر. خصوصاً در یاقوب اوله. و مزاج دینی بارد و در طاب اوله و بار و در طاب.

میوه بر اول و لا تیلده چون اولغده ازا طله استعمال اولنه و لا غر کثیرده بو عنت واقع
اوله اکثر مشانه سنده واقع اولور **مختصه ذکر تیا در این اقوالی اورده** عود ترک دینی
مشانه لر نه کاهن طاشن تولد ایدر و این بر مع ایله صن ایدر و بولون اولور و سنواک
مشانه لرین اغراب رجال مشانه سندن واسح اولور و طشره ترب ایدور و اول کسبون
انزک مشانه لرین طاشن تیزد و شرد و باشکو عود تیزد و قن نادور واقع اولور و بشکره
و طفولیت وقتنده اوله جایز در و بو عنت اطفالده مشانه ده واقع اولمستک
سببی اوج نوب سبدر برین اطفالکنت قوت دافعه سین اقوی اولور و سئول
فضله لر که بقا ایدن آشفه دفع ایدر و بو کون کون دینی دفع ایدر و بشکره کوندر بر اولور
دن کوندر ر زبر اذوقه فویدر فضله لر بکوندر ر و ایکنجی هر بول که غلیظ و بولانی
اوله انون طاشن تولد ایدر کلمشدر و آنکه دلبدر اطفالکنت بول خود معلومدر که
غلیظ و بولانغدر زبر اطفال طعمی جوق دین ترتیب استعمال ایدر و مشایه کنی
منغزی و اغراب دین تنک و حار اولور و بول کوندر دین سبب ایله ستر ایدر و
بچر و ده طاشن کسین خلط و غلظت مجتد اولور و کیدرک اضطراب و بول
دینی سنده دینی صعوبت جوق واقع اولور و آدینجی نوبی هر بولی که بر کون
الی قوس لر انکث اوزرندن طوز کسین بر نشنه ظهور ایدر اطفال بولنده ایسه
الی مومق یعنی سدا لملق و غلظت انکث ایدر و هر قدر و نیاده طاشن
و ادایه دیر که انکث سبب بر غلیظ رطوبتدر که انکث حرارت اثر ایدر و
این فور و دیر بوجال و شکرده طعام در طوبت صوکنده بچر دنگ حرارتندن دیش
دیرنده واقع اولور و طوزک منعقد اولس یعنی طوکنه سبب دینی اجزای ارضیه
و حرارت شسته دندر و بولده بولده طوز کسین طوکنه سبب اوله دکلور که
اجزای ارضیه اوله نهایت حرارت اطفال بولنده جوقدر و اطفالکنت معده
و چکر حرارت جوق اولور و ناپخته لک ایله ناسفله کلنجی بر برینه تیز کوندر
بولانی کلک لازم کلور و مشانه حرارت دینی بولی زباده بولانی ایدر اول سبب
با غلظت طاشن تولد ایدر و الحاصل طاشن تولد نیک **علامتی** ابتدا اطفال
و غلیظ طعامدن تولد ایدن لزج رطوبتدر که مشاد و ده و صفر و بیوک بالیج دیوک
قوش و مشکافن انر و صوغان و صرمان و برک بشمشین میرده و قطره انکث
و شمع و غلیظ قطایف در شنه کبیر و غلیظ سد لو برنج اشکری و غلیظ هر
بانر و باشدر و باجه و غلیظ با بولده لر و خام میوه لر انواعی و ترنجی ازا طله نیک
بولانی صورت و غلیظ شکر ایدر و خصوصاً طعام لر ترتیب ستر استعمال اولنه

و معده ده و بکدره قوت معاضه دینی ضعیف اولر و جماع اشتها سین صادق اولن و جوق جماع
ادمان انکث دینی بریدن حرکت انیر و کون صکره جماعدن بر طر بقده داخت لازم کلک و جماع
یعنی ایله معنی و بریدن حرکت انیر و ب **انزاع** واقع اولما سین جمله طاشن تولد سببدر
و خایه و ریمی و وجعی دینی طاشن تولد ایدر در لر و بونفصلدن مراد بونکنت جمله سندن گذر
ایدر و ب **و اکثر** طاشن متولد اولمش ایسه دینی کیر و بولنده بر هینر لار ندر و معلوم
اوله که اطفالده اناسین اکثر انکث دایه سیدر و بولندن بر هینر انکث کوندر و زبر اطفاله بولنده
حال تولد ایدر و **و دایه** اشتر اولنده اطفاله کوستر مدین مراد اولور که مثلاً دایه نکت
سبب صواب اوله افشای اطفالی حار ایدر و بول سببیدن اطفالده طاشن
تولد انکث جوق واقع اولمشدر و **دایه** نکت سبب بلندی ایسه طفلک بولی تیزرک
غلیظ اولور و **دایه** نکت مزاجی اعتداله کتور مکن ایله تن و رست اولور اطفال
بر نشنه انزاعن و ذکر ایدر و کمر بونفصلدن غلیظ اشیا دن بولنده رسوب پیر اولور انون
دینی معلوم اولور و **دیوکنت** کبیرده تیز طاشن تولد ایدر **فصل** و طاشن متولد
اولس اکثر بو کون کون و مشانه ده تولد ایدر کلمشدر **انفا مختصه ذکر تیا** قوی اورده قولون
اسموبغیر سفده دینی طاشن تولد ایدر و دیشکر طاشن بر از ایله بلیم جوقی و افش
اولور و **و بلاز حیمه** اولمق ایله صن اولنماز بلکی معان دنت طهارنده معلوم اولور
و طاشن تولدی ایدر اولور که کاهن بولنده حزه طاشن و قوم بلیم جقار و اکثر بیوک طاشن
جق مریض راحت اولور و **دیوکنت** طاشن جق جق دینی حودن زباده واقع اولور
کونکر جبین میرده سبب قدر و دینی بیوک طاشن جق جق جوق واقع اولور و اکثر انمو و کونر
اولورده بیوک طاشن جق جق واقع اولور و کاهن جمله زده طاشن بر سیره جماع اولغده
جمله سبب بر اولور بیوک اولور و **اتا** بو کون کون واقع اولور عک مشانه ده اوله زبر
بو کون کون جماع اولجی بر دکلور و **و دیر** لر که سندر و جعنده و ذات الریه غلظت
سعال ایله طاشن جق جق واقع اولور و **دیوکنت** حواله سنده ضنا زبر عینی محکمه و سیله
محدتین ذکر تیا طاشن جق و غنی حکایت ایدر **علامات خصات** معلوم اوله که هر بار
که بول رفیق و صافی اولور غلیظ اوله طاشن اولمق اولور زبر استول ماده
که بو کون کون اولور بول صافی و رفیق کلندر و طاشن تولدی خوف اولور و دینی کبول
سبب اوله و وجع و مرض دینی اوله کنگ طاشن تولدنه و نالت ایدر و خصوصاً حزه
مشیمه اوله لر و هرگاه که وجع و نکت ارفه اولور و بر نشنه انکث در و ننده
ضربان مشملو اوله و بزلبه معلومدر که بول حزه طاشن قالمشدر و اور و وجع
سکین اوله ایجا دیلدر که طاشن مشانه یه انمشدر و دینی طاشن دنوم هر نه ایسه

ظاهر اوله قده صاری اولور - بوکر که فی اوله وغنه حکم اولور - و در هر که بوکر که
طاشی اکثر با جزده و مشابه طاشی بوک اوله - اما اگر کافر اولور - بوکر که دخی
بوک طاشی اوله کلندر - همان رنگی زیاده صاری اولان طاشی بوکر که کون
اوله وغنه حکم اولور - و بوکر که منقل ثقلث اولور - زیاده چه طعام یسه
ثقلث زیاده اولور - و بوکر که طاشی ها جنک وجع طاشی اوله دخی مجلده
واقع اولور - مگر که طاشی اشف مشابه امش اوله - و بوکر که برابر نده صدر
و قویج اواضی دخی ظهور ایدر و بولنده اولان رسوبان معلوم اولور - اکثر حکم
مرضیه دخی رسوب اولور سنوایی و ارادایه جگر مرضی صاحبک بوکر که طاشی
صاحبی بنینده اولان دخی بود که قولنجده میل وجع کبک جاننده و فارن او کبده
اشاخه و بنیاری حرکت ایدوب کوز - اما بوکر که وجعی بر سریده لازم ویر شمش
اولور - و اول محله صدر دخی اولور - و هر گاه که مشابه ده طاشی اولوب بول
رسوبی آق اولور - و با خود کون شکل اولور - و قاسی و جگر وجعی دخی اولوب
و قضیب دخی ثقلث اولوب و اول کیشی دایم البله و کرمیه و در بنیه با تشوب
دبول دخی دشوار نکلد جقار - و مشابه اولوب طاشی بوک اولوب بوکر که
طاشی کوفکت اولور دخیر مثلا بوکر که بری تنک اولوب انوکچون طاشی کوفکت اولور
در سر - اما اگر اعماد ایدر - اهل بزمه بوکر که دخی طاشی بوک اولور و بیشتر
مشابه طاشی چون و جلیو اولور - مگر اول وقت که طاشی قاسی و مشابه دوشه
وجع اولوب بوی دخی منج ایدر - و کاهن مشابه ده یکی اوج عدد طاشی بعضی
و کندن بر سر بنه سور شمشک البله زده قوم کبی اولور آبی بوکر که کون قیاس ایدر -
طبییه لازم در که بوی اهر زمان سوزوب کوره - و جایز در که انده بخالی رسوب
اوله و سمد آبی کبی نشنه اوله اول زمان سچ و زود سنه حکم انگ که کرم - و کاهن
منعده افرنج دخی ایدر - خصوصاً شرح منعده ضعیف اوله اطفالده و مشابه
اکثر واقع اولور - و دخی که مشابه صاحبده عسر البول ضعیفدر - مشابه به دوشه
جک طاشی کوفکت اولور وغنه دخی که عسر البول قویدر طاشی بوک اوله دخی
دلالت ایدر - و بولنده قوم جوقی واقع اولوب طاشک سست کبکی و خوردن نشنه
و ایدر - و بولنده قوم ظاهر اولماسی طاشک بوک که کله کله و ایدر - و علت
صاحبی بیاد بورد و کون ذکر نکتد و بنده وجع اوله و حرکت ایتوب سکون حالده
وجع سکون اولوب معلوم اولور که طاشی مشابه با شمش و در علاج طبییه
لازمدر که هر غلنده قوت مولود سن کوروب اندن موزی اولان از الیه

دو غلنده دخی مولود ده از الیه موزی است اولدر که بالاده ذکر ایکه و کز اولور و ابتدا خوب
برهیز ایدر که بر دخی غلیظ استیادن طاشی مولود ایدر بعد طاشی فی مری و زود انگت
و بعد طشره جقار منج بر سر بن ایدر و اول بر دخی پاک ایدر و قوت غلیظی ایچون
خفیف و موافق سرب المضم طعمه ویر - مثلا جید و سولگون و طراچ و بیج و اولغنه
اندن زبر با جلد و ناولی شور با لری و تازه رودان بیدر صارد لری و پاک فشکاره انگل
که جنزی تمام و زنده کلکش اوله - و غذا سن از ویر - و متشر طاشی و استغنی و ایدر کبکی
و قویج و قیاری لری و بادام باغینده نخود ابله و بادام ایچی ایدر زبر با لری و مزوره لری که بادام ایچی
ایدر تازه شیر و دخی ایدر اوله - و اینک ماغیر دخی فایده و قوت اعراض استی شامی
و بولم و دخی فنی که اگر کون در در سر قتی موافقدر - و سخیله و حاصل مزاج کور و خفیف
و عا حوضم غذا و پیروب از غذا ویر سر امتلا دن حذر ایدوب - و بو با بده اکثر مانع
اولیه برنج دفعه قبی ایدر مکت قتی مناسبدر - و بری بری ایدر که در اول
دیر مکت رودا کلد - زبر اما دخی اوله یول کسور - اما قبی ایدر مکت نفی اولور که ماده
کبر و دوزدر - و قبی که مسهل ویر مکت احتیاج اولور طبعی یوشانم ایچون کاهن کاهن
دیر بله و حقه انگ قتی موافق علا جدر - و مسده به دخی مراعات لازمدر که قوت
ایدر مکت ایدر صالح اولور - و معتدل ریاضت لری و دخی ایدر اولوب نامعزدر - و تمام
و اینز لری و دخی قتی مناسبدر که ماده و بدن کاهر نه جذب ایدوب مام
و منفذ لری مزم و فتح ایدر - اما تمام موافق علاج امش دیر حجامه چون کبریه لری
قوت و بوکر که ضعیف ایدر **منح خصات** دیر کلری بو محله اولور که طعام اثنا سنده
آزه جن بار و صوابک دنا شتا آزه جن شراب ایچک دبو مشافی رطلو و بولگون
و دشکوره او نور من و یا نیک و کتان ایدر طولش و دشکده یا نه لری - بوکر که حرارت
و پیروب و ماده و لطیف ایدر موافقدر - و شتون موز و اولور و مکت استی لری
که نظام الادویه نام موز ایدر و غیر بده قتی جوق برده شرح و بیان
اولور - که طاشی فیروب و طشره جقار و مشابه و کلن ال پاک ایدر -
دبو مشابه و کل غلنده با بیزنده ذکر اولور - و استیو با یک از لری دخی ذکر
ایدر **موز دانن و مرکباتن** دسبزه و اندام معده نوس و کرم فی کرم بخته و اکم
نا بخته و کاسینی و طورن اولی و نفا و بار پوز انواعی دکشوت در از یانه خوردنی
در زب و نرب باقی و بیبرانی و قسط و اندوز و قون و چور خیاری و تخم و قانی
اولور و قویج و یا شمش ایچم دایم بادام و زودر و فنی انواعی و جلا و برنجی
استیادن کبره تور شمش دخی العالم تور شمش و هلیون و غصیل خر شیلی

و سرکه سی و زیتون برورده سی و شراب بر و سکنجبین سرکه کبره و عسل سرکه
سندرا اوله و ترب صوبله اوله و داردردن مقل و صمغ انوائی و افستمن و سکنج
و عود بک و بت بک و بر سیا و شان و اسقلو قند ریون و رازبانه تخم و بنط
فلبون که آتش بر من در بر ادر و کی فیطوس و جعه و وسعه و دونه قانوی
و اسفور و یون و سداب دشتی و بوره و ارمنی و بوکر که اثری قریب اولان داردردن
چر الیهود و مشک طرامش و کما فیطوس در و شانیه قون تیز اثر ادر در رجا و العنقا
و دهن العقارب و جبال السفیج و رجا و الزنجبیل و رجا و اسفنج و قورنی بوره و بنا و ونگ
میره سی قان که انون ماوری جیش اوله و کنگ کنگ فوشی در سر و بوقا بلبل در
بر قوش قانیه که انون و در در خصفور نوعند در او بده انکه ابی فضل در سر قوی و دونه
لفظ بر ادوب و دائم و کت ایدر و قنادنده ابل خطه کلید در بو باجه افغان کندی طوس
در سر چه دن کویک و کجک فوشن در بوک اولور بو قوشک و صفر جن فوشک باخانه
نفتی جی ایدر اکثر تازه و اکثر قدید الاشن اولسون اجمال ایتوب اکل ایدر و بوکر که قوی
و کوب صافی شرابله یا خود مار العسل ایدر یک با قن تا فعدر **حواجر ابوعلی سینا**
قوی اوزره صواغون و دیگران صابریه کنگ کنگ فوشی و کویک جین و فرس ترسلر
دنی آزه جن یک معید در و هر دار و ذکر ایلش در بوکر مقدار استعمال و مقدار
شربتی در در مثلا زباده یک خط در و آزیسه زینت حاصل اولمز نظا م
الادویه اسلمو مغز انزونه اکثر مقدار استعمال و مصلحی تفصیل ذکر اولمشدر انگش
ای ابل عمل ایدر و بو ذکر ایدر و در دردن بعضی محله ادر شربتی و بعضی
بالک انینی و بر جدر انگش کبیرده جری برینه فط انک تدبیر لارمدر مثلا فلفل و
در جینی و مورر اشیا دن دج و دونه و قو و اسارون و ناخواه و کاشم و
سیسالوس و ادر و در دمانا در خصوصاً پنجگشت تخم طاشری ادر ابل جبار
و شان و جین تکین ایدر و بوکر که جوهرینه سازگارن ایدر یک داردر که
خاکلین و اثرین انک ایچون بوکر که صوالسندره حفظ ایدر جکدر پنجگشت ابل
خلط اولنه جن کتان تخم نعاب و کونکنا رستنی و فنوق و خطمی تخم و صمغ و
سفایج و جوز صینی و قی و جی ککن ایدر بوکر که جوهره معادیت ایدر
انا پنجگشت تخم اوله و کتور مکه زبان ایدر در و اگر بوکر که و شان قون
ضعیف ابه آقا قوت و بر جی داردری بوند ایل فط ایدر مثلا بهمن و زباده
قوی سوسن بچک و کنگشک دکل و کل و سنل و جلنار و میوه زبندن
اما و ابوا کبیر ایشیه قوت و بر و اگر دج معویته زباده ابه آقا محمد

دار و خلط انک کدر مثلا انون و با بذر البیه یا ششخاش قان بافتح اوله کاش
قدر و برله بوندر ارتخاب انزله معجون کاکینج و برله و بو با بده مزاج حاله
زیاده نظر ایدر و دار و لوی ترکیب لازم کله کده مشانه و بو کر که مزاجی اگر قاری
انک حارسو و انزاجه نافع بوندر **نافع حارسو و المزاج کلبه و مشانه** قنارین و قنای
و قان تخم کبری هر بر بون بش در هضم کرفس تخم ایکی در هضم رازبانه تخم اوج
در هضم اوله بو مکه ایکی شربت اولور سکنجبین و کلاب ابله دیره **انزاج**
سود المزاج بو تخم کجک جمله سنه سوکر ایچنده بو نشان طاشری اوج در هضم
فانوب و بره و با ممش صر صر دن اوج در هضم قدرین بو تخم ابله و سکنجبین ابله
دیره و اکثر طبعی بو شام حاجت اولور بنفشه قرصون یا خود قنار شنبه
و افغنا ایدر بیاض من تریدین سکنجبین ابله و رازبانه صوابله دیره **انزاج**
صک و با بونه و الکلیل الملک و مرزنجوش و کرفس و کرنب و طویق و خطمی بر اقل
دیر سیاوشان جرابر اولمن اوزن طنج اولوب انگش صوبنده اصلا س انزهره
و اینترن طشره جفدر چه مستحب ابله بایرم در هضم و دکلمش جری الیهود و بایرم
در هضم سوکر طاشری و بر دپ و کاه و کاه اشبو مطبوخون دنی استعمال انگش
تا فعدر **صفت مطبوخ** سوسن کویک و بر سیاوشان هر بر بون بش در هضم
خطمی و قناری کویک هر بر بون اوج در هضم کرفس تخم و صک هر بر بون ابله و هضم
انجیر اوان دانه و سبستان بکری دانه اوله طنج ایدر بو صودن او نوز قی در هضم
قدر اول بش در هضم سکنجبین قانوب ایچر و اکثر بونده بایرم یا خود
طویق اوان یاغی و با خود خیرین دسوسن و یا سمن با غلر نون هر قنیش اولور
خلط انک قن تا فعدر و بو با بده احتیاج ابه آنه بنک و رباضت انک
و سر دبانه جینی طاشری بول جو اسندن مشانه انزهره و راحت بو نور **نگه**
بو محله لازم اولان با بونه و الکلیل الملک و کبک و خطمی اوله و نظوی دنی بوکر که
صوبندن و کنگ و خرده اصلا دوب یا خود صفر و قیون فا و دونه بو صودن طویق
مشانه اوسته قوی بر بوکر که خلط در **ادمان نافع** سداب یاغی و عرق
یاغی سورمک و قنیش و بوکر که طامتمق نافع اولور و اکثر بوندر سنل ابله
سعد و کتور سد طاشری قیرر و سداب و مرزنجوش طنج بک یا خود
نار دین باغری و اق لفظ یاغی قانوب طامتمق معید در و اکثر بو بهانه ابله
بوکر که و مشانه دن درم دار ابه اول غلری کند با بونده اسباب و علامت
و معالجه بر ابله مذکور در علما جن اول با بون کوره **نگه** اکثر طبیعت بوست

بکلی مرصه در باره یوب و دمور کجایه ایجه قوبوب در اینجی آتش طوبه لم بعده ایجه
سختی از صوبی یعنی از کجا از اوب ضوینی بر آخته که طله جانگاسه که کدر و اکثر قبلا
نرسه بر فوج و فوجی آتش قوبوب هر قدر فوجی سختی از صوبی بر آخته که جملایه
انزول از کجایه صالح از نور **تیشس الترم التیس** اگر کج فانی نور و منق بویله اولور که
مثلا از دم سر کس زمانه دورت باشنده هر قدر سختی از کجی بوغاز یوبوب
بکری از نور در هم قانی اقدون مکره باقی سن اوبوب بر فاقده قائم طوکندر و فون
مکره پاره یوبوب از بندوبد ابر وجه بریره و یا بر کجی اوستنه قوبوب و نور دن
و غیر اوبوب حفظ ایچون اوستنی بر غلبه و یا خود بهر الک ابله اوردنه که نه هوا
اثر اوبوب متعفن اولیه و کاهن کاهن بر طرف و دوندنه لم تمام نور و فون
مکره حفظ اوبوب مکنده بوندن بر مقدار بی عادت اوزنه شکر ابله لغوی
ایوبوب بوکرک و مشانه طاشک ایچون و بره لم و قوری که اسن مکره کجی و کوبوب
علاقمه هر قدر ابله لم بوکرک و مشانه طاشکینه و ذرحنه نا فعدر دیشلم
و بوغاز از قلمی از کج فانی نازه و اسی ایکن صاحب مزشک فاسنی اوزرینه
و کلک قینی تا فعدر **انه سجانه اعلم**

ایکی یوز تیشس برنجی باب طاشک بول بر المکره قلوب بر اضا

ایتدی وکی باشنده در
بوکرک و مشانه طاشک بول بر المکره قلوب بر اضا
دان انوراه اوردن شده در لم و از بخیل انوایی

در لم و در م و یونایلم
در لم بوکرک
و مشانه طاشک بول بر المکره قلوب بر اضا
قانی ابله مخلوط و یا صاری صوابله مخلوط اولور و اکثر بول ابله مخلوط قانی کلور
جراحت بوکرک مجراسته و دشمندر و اکثر اولقان مکره بول کلور بر اضا
جراحت مشانه ده با قیض مجراسته در و جراحت داغ اولور یعنی معلوم اولور
باب سفون قصد اولور زیرا جایز دور که اولور بر اضا در دم فنی قصد ابله در م کس
اولور بعده جراحت بیمار انگ که کور و در اولور کلارینی و کور و دم آنضون هر چند بر جز
نفاقیه معنوس سدس جز اولور قبله اولور مقدار فاون تخمی دو کوب و کسان
الحلی صوبله از اوب قیض مجراسته طاشکینه و بوغاز اولور فر صله اوبوب
هر قدر بر شفا اولور بر شفا یعنی بار و صوبله و بره لم **دو اولور در اضا** بوکرک
و مشانه دن و منتقد لمرن بر بان ایون قانی شیخ اوبوب و بر اضا فنج و بره لم کربا

بجز مشانه اوبوب

دکلا برینی و جناندا واققا و کنور هر بر نونا بر جز و اضون ربع جز بونگه معوار استنبالی
بارم متفاد سماج صوابله و بره لم و بوکرک باقی علامتی بول ابله قانی کلک باسنه
نظر اوبوب انوکله مخل و علاج ابله لم و کاهن قانی منعقد اولوب باغفور انگ
ها علامتی دخی کجی باکت آخر رنده تفصیل اولمشدر اما کاهن قانی باغفور
اهمال ابله صعب اولوب بار منته محتاج اولور ننه که مجراوه طاشک قلوب باروب
بقا ر لم و بونقان باغفور ایچون بار منق طریق و دخی بود که علت صا جینی قفا
سین اوزرینه با تروپ و یا قلمین قالدروپ بر خوشن دیره ده لم و دوندنه لم قانی
و اکثر طاشک قیض مجراسته نشانیه کیر و دونه و اکثر بونگله قابل اولور س قانی
طبر و دیگرن دمور اسی قیض مجراسته صوفوب طاشک نشانیه ر قله ایلنگه
نصده ابله لم و مکره باغفور سور لم که بول کجی دخی اولوب و اولر مکره ملام اولور
ایکی یوز تیشس برنجی باب یاروب طاشک برنجی ندر برنجی
طاشک یاروب جقا رمقور فار سیده شکی فتن و سنگت بیرون اعدون
در لم و از بخیل انوایی

در لم و اکثر طاشک بوکرک و صلب اولوب

بقا یکم باید ذکر ابله ذکر علاج ابله قلوب و جینی مکن اولوب و عسر نور انفضا
ایوبوب اینر صورته ابله س دخی فایده ایتوب بار مدن غیره ابله اولور س بار من
دخی فون قالی دکدر و فلاح ص ناد و داغ اولور و اطنار متقد تین دیشلم بوکرک
طاشکینه اوزرینه یاروب جقا رمق بعده یاره سینه بیمار انگ اولور دیشلم اما
قیض عوب و بجم و تر که و یونان و لاطین و بهود بر اضا ابله جونی کور شدک و جوق
شکل باره لم و صعب علتله ال اولور دخی بو فوضو صوره نوعی اساندر و یوز رضا
اینی بله مدک زیاده فطر ناک اولور کور و بول مکره مشانه طاشکینه جقا ر مده
فطر از اولور و اساندر دیشلم و اولر طیب و زراع که بو قالم دست اولور
خصوصه تا نقل ابله بری اولور که علت صا جینک سینی بنجه در بول کلک و کوبکت
بنجه در و برین طاشک شکل و بول کلکنی و کوبکت لکن بنجه در و او جی اول
و جعل که بو ایشده اولر کور کجی و ارمیدر مشا علت صا جینک عونی
و سینی بن بلیمک فایده سین بودر که اون باشنده و دخی زیاده بر اولور و اضا
اسانرک اولور اما طفل ایکن جراحت و دجعه تخلی کسور ر مز و فدا کلدن اولور
بو حال انگ که جراحت ابله فلفونی در بی استنبالی اولور و بر لکره خود دخی مشکلر
و طاشک احوالی و اشکالی بلیمک فایده سین بودر که اکثر طاشک کوبکت ایسه

پارسی دانی دفع ابروی جفاری اوله اولور و بلکی طاش بول ایلدیه ترکیب
 ایدر بکک اشان جفته اما طاش بویک اوله و هواری اولیوب بوتر اقلو اوله
 جراحی بویک انکله لازم کلور عقلت صاحبته عذاب زیاده اولور و اکثر طاش متو
 سطر و دگر بی اوله اشانله جفته جائز در و اکثر طاش اوزون شکل اوله
 این طوور دینی ایلد جفاری کمر کمر و عقلت صاحبی و جفته کل ابروی دیر و کمر اولور که هیچ
 بخرنده بونک کبی وضع بکشی میدرد و جعله عادت ایدر کس میدرد کوره لم و بر اکت و
 جفته فادرا اولور کوره لم و خلاص امیدی من ایدر لم و عقلت صاحبی دینی رضا
 دیر نه چاره بار ب مقدم شیخ عسکری و با خود فور شوندن مبله کل باقی سوزوب
 و قضیب اطراف دینی با غلیوب و ملائم ایدر اول میل قضیب مجرا سینه حال لم
 کاهن بواجی توسیع انکله طاش دینی بویک ایدر ب با شانه ایلتور با خود
 طغریه بول ایلد جفاری اوله انب و اول محلده اکثر یا نشی و اکثر یا نشی انوش
 ایلکک نافدر و دسک صونینی دینی دیر لم و اکثر یا نشی و ابر باری لم
 بر اکت موافق یا غل ایلد و در کس مر حمله ایلد بنور مکه فصد ایدر ب انه سبحانه
 و تعالی جل شانک پد قدر تنه در کوره لم بدن بار من کسور دکله اراج برج دفع
 دینی بویک بواجی بول بار من میدرد بوضه برج افری الموق خاطر ب ایچون اولیه
ایکی بوز بتمش ایچینی باب قضیب و خایه نک عاز در ملین بی سنده در
 ذکر کن و خایه نک سستی شبستر بیدر فار سیده اما س کمر که اندر قضیب و خایه
 افند در لم و افر بیلر انواجی در لم و رومر دیونا بیلر

و حرارت و غلبه ماده ساکن اولور و اولیق ارا سندن دینی حیات ایدر سر
 و بده نظمن و جده بهنه در لر کاهن بو حله حیات اولیق کفایت ایدر و بو با بده
 دینی قبی ایدر مک قبی نافدر و اکثر ورم خایه نک بر طر فنون ایدر فصد و جی مت
 دینی اولد جانبدن کمر کور بود اصوله اطفا فطور در لر اهلنه معلومدر و فضا و بیلکک
 دینی لازمدر و اکثر ورم ایکی جانبدنه انسه نه فصد و جی مت قوته کوره ایکی جانبدن
 آزه جی النسه اصوبدر مکر احتیاج اولیه و قیانی جونی افتخار ضعف طاری اولیه
 هر خصوصه قوتن حفظ انکله لازمدر و بو خصوصه بو شانی **شاف** دینی
 نافدر که ماده و بنوسن جانبدنه دندر و دضر اتون دینی بر بعضی لازمدر و طمان و
 صادم نافدر **طلما** بر خرفیه سر که دکلاب خصوصاً با نشی کاسنی و یا نشی کشتیر
 و یا نشی قوی و جنب الثعلب عصاره سرب ایلد اصلا دوب اول موضعه قویه سر
ضما و نافه ایدر اوین و یا نشی کشتیر عصاره سرب آزه جی زعفران دکله باقی
 و احتیاج و ارایه برده بیاض دینی فته لم و جمله و آرشدر ب ضما اوله **ضما**
آز کاجی بپراغی دینله اوینی و بنفشه و آبی خطمی تخمک لغابی و بنمولیا و جنب الثعلب
 آزه جی زعفران یو خوروب قضیب و خایه به و خوالی سینه ضما اولنه و اکثر وضع و
 ضربان زیاده ایدر بو ضما دره آزه جی ضعیف نشی قوی و مارل و اکا مانند سینه لم
 فلفط ایدر لم عقلت ایدر سنده بو جمله نافدر و عقلت او اسطنده و آخنده
 قوی محکم در اولر استقال اولنه قوری اوزوم دکون و شراب شیرین دبا خود
 ماء السهل ایلد عینده کبی ایش اوله و کمر تب و حلیه و کوکب و طنج ایدر ب دود کلکشی
 بقله اوینی و خطمی ایلد سر که دکلاب طنج ایش اوله و احتیاج اولور سر برده
 صارد سینه سوسن کوکب دینی فلفط ایدر لم اما ورم صلب اولوب و بلکی بلنی
 ایدر انکله احوالی با شفته بایده هنوز ذکر اولور ان اشار انه نقالی
ایکی بوز بتمش اوچینی باب بار و صلب ورم که قضیب و خایه
اوله آنکله بی سنده در
 ذکرده و خایه ده برکت و صودنی شبستر فار سیده اما س سخت و سرد که
 اندر قضیب و خایه افند در لم و افر بیلر انواجی
 در لم و رومر دیونا بیلر در لر بار و در مده و ج و فربان
 اولر اولور دینی آزا اولور و لون بیاض اولوب قی ال اولر سر صوق
 حسن ایدر لم و ورم صلب اولنه باعث اکثر ناصواب علاجه که خار دره ایدر لر
 مخالف اولنه صلبت با غل بویکه معنول ضادات و محلات کمر کور و محتاج ایدر

قابل ایسه باغلابوب و اکثر بدن تنقبه به محتاج ایسه و استخوان اولونه و اوله ابریشم
آبی برنج کون ایچنده دوشتر غیری علاج محتاج اولماز و اکثر ابریشم باغلامق قابل
دکل ایسه اوزرینی طریق ایله قاشبوب و اوزرینه باغ جویخی کل و باغ جویخی صوب
ایدر اوزوب قوبه سر و اکثر بونیکه کتمک اولمزسه این کسوب و زنجار و زنجار صابون
و بعضی کوشش صوب و بد کلکری سور دیر اما مخالف یروه مدتمو علاج جایز دکلدر
اکثر بوز اید است دید و کز قینی بر اندر در بر اوداغ ایسه و باغلامق بکلدر
ایکی بوز نیش کزینی باب ذکر اکثر ملک و قضیب آکلده سنگ و ایشارنگ
باب سنده در ذکر اکثر ملک در و قیامه کلمه ایحوالیدر
فارسیده اندر کوز شدن قضیب در سر و ایشار ذکره فارسیده اندر
فاسق کبر در سر و اوز جینم انوایی
در و مکر دیونانیله
قیامده ایسه و دوشکده و اوجی ایچنده بی فیر ذکر ای اوزرینه بانوب رذر ویرمک
ایدر ذکر کت بی بولکلور بعضیله خاتونه حال شویله اولوب دیوب عورتنگ دنی بلی
بولکلک متوزدر بونک **علاج** اعصابه موافق اولان باغلامق سوروب و ذکر
ایکی کتسه باره سینه صامق کز کور و جگه اعصابه قوت دیرن یا علم بنفسم
بانی و سلیمه و خولجان و سورنجان و صوغلیان یاغلم بیدر و سر کس و سوسن
دنادق و اوردک باغلامق و کل بانی و صاری مومدن موم ردغی و ایشک بانی
دیوندره نر نیش قانوب حمانده و بیده الحام سورمک نافعدر **فصل فی**
ایشار ذکر و ایشار ذکر دیک ذکر کت قباروب و دایم قیامیدر بوقالده
زیر اطولا اولان اعصابی مدد بیدر و بونک محک ریح و ارت و روح ایترمک
ایله اولور و بوقال شتر بالمده جوق اولور و بواج نفع جوهر بر سر
جمع اولیس غذاک بعضی سنده دنی اولور و کخو کچی و شتر بالمده جوق
اولغه باحت مقوی اطعمه و و اشربه در و غیره اولمز مثلا کینج لک و توشنگ
دقوت و بلغم ازینی در احت بدن و بی عظم کلدر بونم اولمزسه ذکر قیامه کلدر
و کوننه شان صوفیله فایده اتمز و بومقوله ایشار دن عاجز اولور که
مزجمک و مارل استعمال ایدوب و باهین نافع ایدر با بندن احوال تفصیل
اولمزدر اکثر مراجعت ایدوب و باغ ایشکله و اوبنوبی ترک ایشکله بوندر
زایل اولور اما شویله اوله که تکرار مقویاته محتاج اولمیه سر یعنی کسویه
زباده صغف ویرمه و مقویاته محتاج اولور سر اکثر شترط جوقدر

انک تفصیل معدن الباه نام تا بفر و اورد اوج فیر قدر اولور و صوم و مغز و منبت
مکان غازی سلطان مراد خان علیه الرحمه و القوان زمان ایله بر کون و بر کچی ده مکان
اولد دینی قدر قلم کتوردک اولور ساله دیوکه فلفل انک قابل دکلدر زیر ایشار و
مفضل اولور **فصل علاج قضیب** که یونانیله بوعلمه عاقوبه و ارساطون در سر
طب کتا بلنده بواسم موت اولمزدر و بونک مناسب استلاج ذکر و قدر اوجیه
سینی دیکدر اصحاب شتر تک بونده استلاجی جوقدر بعضیله اوجیه و مین ایشار
ایدر سر و الحاصل هر نه ایسه بوقال ایست شیشلردن اولوب و بوعلمت نادر
دافع اولوب در جابه دشواره دینی عارض اولور اما قینی صعب مرصد اما عوزلم
ده قینی نادر دافع اولور و اکثر علاج صالح اولمیه اوجیه دینی و مسترخی ایدر
دیانت شیکه هلاک ایله و اول قارن شیشوب و بار و عقلم کلور و هلاک اولور
دیون دکه طبیب تشخیص ایله فر بونک صواب **علاجی** اول برهنه اوسته
فصد و ایلیوق آراسنده حجامت ایدوب یا خود سکت یا پشدره لر دکلدر
لطیف مرهلات ایله طبعی یومشده سر مثلا لبلاب و فبار شینه و کلندر و جنت
الشعب صوریه و کت فائده ایله سهل دیره سر و یومشاق صفه سر دینی کز کور
و بار و یومشاق طلا که قضیب و فایه ظهره قوبه سر و قضیب و فایه ده اولان
حار و مرملر ایچون اولان علاج بونک دینی مناسب اولوب اول باب مراجعت
ایدر سر و غذا سن اسفناخ و ارک دانی مانند لر دیوشان و لطیف صومر
دیره سر و بوبابده نیلوزیک و طلا انک و قونلامق دینی موافقدر
ایکی بوز نیش طقوزینی باب ذکر و فایه کتسه بی سنده در
ذکر و فایه کجشمکدر فارسیده فارسی قضیب و فایه در سر و اوز جینم انوایی
در سر و و مکر دیونانیله
در قضیب و فایه هر بار کجشمک سپس اول بره قونلامده انکدر و کلای شولندر
کجشمک واقع اولور که انون رطوبت و صاری صوجقینی قاشنور زباده مدتمو
ماذه اولمقدر بونک **علاجی** اول فصد و اسهاله استخوان اولنوب و برهنه
دیوط اولر زینه حجامت و سکت اورمق کز کور بیده طلا کز کور **طلا** ایشار و ما
یشا هر برنن نصف در هم نونش در و صبر هر برنن بر دنگ زخون نصف
دنگ ایشان جمله اودی و زین قدر اوله و کتوب و اربوب زنی یاغلم بونور
طلا و ضا دایره **طلا** آخ کل بانی و آزه جن بوره حمانه طلا اولنه و اکثر کت صب
ایسه آزه جن مویشخ فلفل اولنه و بعد الحام بیده آخن طلا اولنه و اوسته

سک با پیش در معین در اما حجامت و سک بوطا و وزینه
در پهنه و به کمر کدر زترا ماز در اول طرفه بکر غایت تا فصد **۵۰۰۰۰**
ایکی یوز سکه بنجی باب فتنق احوالی و قبول ابه فتنق بیننده
اولان و فایب سنده در

دیک و قاسق بار مقدر فار سیده غر در لر و غر غر دنی در لر و دبه فایب دنی
در لر و از جیل انوای در لر و در و مفر دیونا نیلم
در لر فتنق احوالی بود که مثلا فارن اور توکی
بر جلد در و عضله در و ایکی حجاب در بری ایچر و دن معده به قاسدر و بغر سنده
دنی که آقا حجه المطفیف بالامعا در لر و بری دنی طشره رقدر انک یونا ندر
موت اولش اسپن نارسطون در لر و در و مفر و مفر دنی در لر زترا انون اوس و اولک
دیک اولور و ایکی سکه بله منفن بود که مثلا انک کس فتنق فونز که افشا و ارتدین
مثلاش اولور یعنی هبسته افشا و ارتد اولور و بونک فونق اول و ارت تو اسیل
هر بری کند و فعلن اسکیه و طشره دنی در نیک عضله سس که حجاب او سنده افشا
فونز کتا درم اولور و در ارته معارن اولور و یونا رسطون دیکر حجابک خاضه بر اثر منفن
دارد مثلا صوا اول بوکر که بغر سقا کند و بنیاد و اصل اولوزینه طو ستر که بقارن
جعیوب برنده طوره و فایب بر لره دنی و دوشبه وانک بو منفن اندر اوزینه در
و وسیدر و یونا رسطونک اغزی بوکر کن تا بوطا بو جان غنه و کن کلشدر و انک
اچا سنده ایکی منفذ و زلشدر ایکی مورک کبی یعنی ایکی اغزی دارد که
هر بری ایکی فایب قرینه کلوب دانه اچلشدر و هر بری آون متصل اولوب فایب نک
طولایینه بر فراط اولشدر و هر گاه که آدم بر سر دن صجابه یا صود بلند آواز ایدود
یا صود بر اغزی بوکر فایب قرینه صغوب بو فوندن نارسطون دیکر حجاب یار یور
و دوسوز اکثر بو دیک کیک بر لره دنی اولور یا دنی بقارن یا دنی آشفه اولور بوسق بو
دنگن طشو جفار و جانز در که فارن اول مملده فایب بوک فتنق المراق البطن در لر
فارن در پس فتنق دیک اولور و اکثر بر منفذ که نارسطون کند و اجزا سندن بره
ملور و بو یارن کوچک اولور و بوک دنی اولور اکثر کوچک اولش ایسه بوطا بو
جانز سوب غریب آشفه اینتر آقا حجه قبلة الاربیات در لر و اکثر بوطا بو جان غنک
دلوکی دنی بوک اولور بوسق فایب کیه سنده انر و آقا حجه قبلة الامعا
در لر یعنی بوسق فایب کیه سنده انکد اما گاه بوطا بو جان غنک بوسق بوک کبی
فایب کیه سنده انک نارسطون بار لره سس سندن دنگر اندر جمع اولش رطوبتدر

سب علت فتنق بود

دیوکی

و بو ایکی منفذ سست و افشسته در که آزه جفا فونله ایکی سس دنی و اسح اولوب و بوسق
بو منفذ لر اینتر و فتنق الاربیات با فون قبلة الامعا فونله ایدور و بو قبلة اوج نوع اولور بری
هنوز ذکر اولشدر ایکی سس ریح فایب به اینتر و فایب کیه سس دبه اولور که اکثر حجه قبلة المراق
در لر و از جیل انک رطوبت اولور که سوانده دنی فتنق احوالی البطن و فتنق الاربیات واقع اولور
دکلهی دیک شولقدر نازل اولور که در لر انک فونلن کورینوب جماعه و منفذ مانع
اولور در لر ایکی فتنق احوالی و انوای معسوم اولوب بوندن حکره هر بری باشه باید
اسباب علامات و معالجه سیده بیان ایدیم و فتنق احوالی البطن و فتنق الاربیات
دقبلة الامعا ایچین بر باید و هنوز ذکر ایدیم **۵۰۰۰۰**

ایکی یوز سکه ان برنجی باب فتنق المراق البطن و فتنق
الاربیات و قبلة الامعا سنده در

فارن در پس دیک دنی فاسقه یاغ دیک دنی در لر و بری فایب ده بغر سس
دیک دنی در لر فار سیده دنی نه بویله در لر و از جیل انوای
در لر و در و مفر دیونا نیلم

در لر فتنق احوالی البطن که بغر دند البیض بوسق دیک دنی در لر علامتی اولور که
علت صاجی هر گاه ارتد سس او سسته یا فتنق اید طشره جقان سنده برینه دارد
اینه طو یونک اولور سینه طشره جفار و اوزینه ال اولوب صغوب اید برینه
دارد و اول مملده الما قالد رسل جانز در که سینه طشره چند علامت فتنق الاربیات
دنی بوک کیدر و قبلة الامعا علامتی اولور که هر گاه فایب به فایب اولوب و خصوصا
فتنق طعام بیدر دنی پیاده بودر لر بغر سقا اید و بعضی طعام ریح فایب
اینتر و او سسته ال فوس برینه دارد اما گاه آشفه انوب و برینه
دارد و طاش کبی فتنق نور و دجه فتنق علقن اصحاب بو طوس و قبلة اوز کارد
اسد کچه مضطرب اولور و دانه جوی بهانه اید فتنق آشفه اینتر و پور بار
و بار و روز کاروه اول مملد سست اولوز فتنق اصحاب سلامت بولور لر
انویچون و سستان سوا کنلری جمله فتنقه اول محلی فتنق عضله بری مستر فی اولوب
آز بهانه اید فتنق علقن سست سلامت یوقدر و اکثر فتنق الحایه در علامت
بو اوج و علقن علامتی بر فوندر فتنق که بوسق یا ستر دیک کلر سنده که آشفه این
اول بره اسپس صود دنگت و یا برنده اجلاس ایدر لر و اسپس با بوچ یا بی
سوره و دیشمش طورن ادین بی اون موضعه فونم دنی منیدور که برینه وار
دیده اول محلی رفاده اید بر فوشجه باغلیه لر که انک رسس چون کور لشدر

و نفاخ طعام درون مثلاً با قلا و بولک در بک و مویه سرد و در اول و اما و خیار درون و با عود
و اثر فالدر معده و بلند آواز درون و قین و جوق طعام درون محکم هر هفت روز یک بار و جوق بیاض
پودر مک و ادکس مکدن و قوتند اخر معده دنی ممکن اول و دینی قدر صافند سر و بولک با بده
جوارش کون و جت الغار مجون تا فصد و بوعینه اول و بولک محلی طار اولی بولک
داغ ایدر صوابد که اول محل سترخی اولماز و بوعینه قایض با غله و قایض اشیا
در مثلاً انا قیا و حیتة التیس در و انزروت و مصطکی و کندر و شب بیان و در سبیا
پیرانی و طرا بیشت و اکشی انار انما بی و پیشل ماز و وسماق و جلنا رد با لعی طونقال
در و قوزاچی و پیرانی مناسب اولور و بونله ریج کسر ایدر بیجی در اولور
مثلاً اهل و کون موافق اولوب و در بی یوشا و بی اشیا در و قوت و بی بی بی بی
زفت و عکک البطم و منقل در اینج تا فصد و نافع **صفا و سردن اشیا** و کندر و صبر
هر بر ندرنا اوج در عضم ایکی در عضم انا قیا و اهل هر بر ندرنا ایکی بیجی در عضم
اول و در کوب و سر که ایدر یوخور و پ اوله موضعه صفا اولوب محکم با غله
صفا و آخر مصطکی و کندر و ما میثا و جلنا و دم الاضویا و مرد با لعی طونقال فی عضم
الشعب صوبله یوخور و پ صفا اولنه **فصل صفا و جیان** او غلا بخقل صفا و
عصفور و زغوان هر بر ندرنا ایکی در عضم منقل و درت در عضم رندان بیده
صا و سیده یوخور و پ صفا اولنه **صفا و پوک کشیده** سرد قوزاچی و مرد
سرد و مزج خوش و ماز و انا قیا و صمغ هر بر ندرنا برابر اوله صمغ صوبله یوخور و پ
صفا اولنه **صفا و جیان** او غلا بخقله سمار و نافع مانتری که قوروش اوله و کوب
بالی طونقالی ایدر یوخور و پ صفا اولنه قین تا فصد
ایکی یوز سکنج ایکی بیجی باب فتنی نو عندن قبله بیجی
پوک بیل و پیرسی در سر فار سیده با و ختر ختر در سر و از جیلر انواعی
در سر و در ممل و پونا نمل

مثلاً

مثلاً با با بی غایبه از و پ قضیه طامده **ر قطور آخر** زنبق یا بی اون در عضم منک بدم
در عضم چند بید ستر ریح در عضم زنبق ریح در عضم اوله ریح یا بی ایدر از و پ
گاه و گاه بونون کفایت منداری طامده سر و بولک سخریتا دینی موافق در و شون دار و در
که استغفار طبعی با بنده ذکر او نمشد بولک مناسب اولان علاج ایدر **ر تب** که ریج سکنج
ایدر مثلاً کرفس تخمی و اینسون و هزار اسفند و مصطکی و زغوان هر بر ندرنا هر در عضم
علیه کابی و بلبله و امله هر بر ندرنا ایکی بیجی در عضم سکنج و فطر اسلیون و نفاخ
الا و خرقسط و زراوند و در ریح و اسارون هر بر ندرنا نصف در عضم اوله
ایدر هر صباح بر مثقال استعمال ایدر سر و صفا اوله که کجی با بده ذکر او نمشد بولک دینی
تا فصد و بوعینه معده طویله طعام درون صافند سر مکر ضعف ابراشون ضون اولنه
و با خدن دینی حذر ایدر سر و عقت بربن دایم با غله طوته سر و بولک رفاده سبب
اکثر و موردن و اکثر غیر بربن در معلومدر که قوتشانی کجی و ایکی بولک کلوب
محلی طونقی که کور که ازه جوی حرکتون و صوامق در اضطراب و پیر میه
ایکی یوز سکنج ایکی بیجی باب فتنی نو عندن قبله انا بی سنده در
پوک صوبله پیرسی در سر فار سیده ختر ختر ای در سر و از جیلر انواعی
در سر و در ممل و پونا نمل
بوفتنک **علا مین** خایه در پیرسی شوشه لو در آن اولوب نهایتا و از اولماز
وال ایدر طوت سر آخر و فقیل اولوب دکاهن خایه سبب بوعینه قبله ریج
کجی یل ایدر طولار و دکاهن او از ایدر انا فتر کجی صا اولوب طمان او از ایدر
و ختر ختر اولور و در سر و او از ایدر ذکر سر ندر و در بولک **علا مین** اوله
صوبله از ایدر سر و کندر مجون بو با بده قین موافق در و استغفار زنبق با بنده
اولان صفا اولور دینی بوعینه قین تا فصد و در دینی **صفا و نافع** ایدر ایدر و کله
از جین دکون و مر سبب و قویون تر سبب هر بر ندرنا برابر اوله باش و سبب
صوبله یوخور و پ صفا اولنه **صفا و آخر** صلبه و ایدر ایدر و کور کجی تر سبب هر بر ندرنا
هر جز صغر تر سبب ایکی جز عکک البطم اوج جز ایکی ایدر یا بی اینی جز هر مقدار
انیت یا بی دینی قانوب صفا اولنه و بلوط کولنج و کرب فوجا تینی زیت ایدر شور و پ
منصل صفا و طلا اولنه مناسب در و اکثر صوج ایسه نزل انک که کور
مثلاً ندرنا هر جانندن ایدر و نزل دید کلک کاه بوعینه نزل در سر و انوکله ایکی
اوج کونده بر صوبله اخراج ایدر سر و ندرنا مبصغله ایدر سر و غنسی واقع اولندن
اصطاط ایدر و پ قوت حفظ ایدر سر و صافند سر که هر فطر اولیه

۴

بویله در بویله هر چه عضم موافق عمل وجود کنور مقله زیاده قوتله حاصل اولوب بلمه
اندام کوز لنوب خصوصاً اعصابه و عصبانی عضوه قوتله حاصل اولور. خصوصاً جماعه
صالح قوتله ظهور ایدر. اما ضعف حاله متعفن اولان منی دن حاصل اولان بخار دن که
یورکه و دماغه و کوزه صعود ایدوب و دیر لکه بوندن جوق مرضدن خوف اولنور ایکن
بوتک کبی و قینی ایله جماعه اشک استواغ اتش اولوب سلامت اولور. مثلاً متعفن
پنی دن حاصل و بالایه صعود طریقله و اصل اولان بدینجا رلردن قوتله و کوز مرضدن و
صواع انواعی و در ایدر انزله لیمه و دماغه لیمه انواعی و اعصابی اولان بولکه وضع
و قصبه و خابیه قوی و پشه لری و اورام مغایر و ارقه و قوشق بیرون و عوالیبس و جملک خوف
اولنور که بوندن سالم اولور لیمه و اکثر بواغراض و ایدر اولور. مگر که جماعه ضرر
ایدر متعفن مرضله اولوب شیخ اولنه. و عوز ندره واقع اولان اشتقاق رحم عتقاری
او موقوفه منی دن عارض اولور در لیمه. دانک کبی بدینجا رلر ناخبره و بسن جماعه دن
انزال نام واقع اولان فر اعدن اولور. خصوصاً دغوی و سوداوی مزاج اولنور
خود منی مدت جماعه ایدر. اشتراک واقع اولوب منور در. اما بار و در طبع امزج
ده مضرت جوق اولماز. اما جوق جماعه دن انزه جوق ضرر واقع اولوب ضعف
طاری اولور. امردن قینی و لازمی ایله اولان جماعه نقر نفع اولور و منی بیان اولنوب
بوندن مکره ضرری و جماعه صالح نه در و کیمدر. شیخ اولنور و وضع ضرر نه ایله
اولور. جمله هنوز ذکر اولنور. اما شاره تئالی

ایکی یوز سکن التبی باب جماعه مضرتک بی ننده در
جماعتک ضرر لری و یکدره. فار سیده اندر زبان کاریدن دیر نهادن در لیمه.
داز بقیله انواعی در لیمه در و علم دیونان لیمه

در لیمه کبی بابدن جماعه اولنور منی نجه فوائده ذکر اولنور
ایکن اما بونکله از اظنه و منی مزه یوقدر بزم دیر و کز جماعه مدت طویله ویر لمسون
و قینی جماعه صحبت تمام اولدن فراغ اولسون و یکدره که منی بوجالیم ایله متعفن
اولور دی بوضه بر بعض کشیم و یا خود مر بینه لیمه جماعه اذراط ادره اولور
باش فورتر مع کوجدر زبانه منی اشک قوتله. این جوق صرف اشکله ضعف
ایراش ایدر. خصوصاً مکلنر ویر انز و قنلده اوله. مثلاً جماعه اولنور دن
مکره ایدر و منی خالی اولوب خدادن و دمدن برینه غیری منی کلوب حاصل اولما
دن تکرار تکرار منی کتک انزال لیمه الحاح انک ایله خصیه کتک خداسین خام ایکن منی
اولور. انوکچون جوق جماعه ایدر لیمه بر نجه جماعه مکره منی برینه فان کالکس

منی انک قوتله منی جوق صرف
اشکله ضعف ایراش ایدر

واقع اولور. زبانه منی اولما منله مایه سندن فرج انک لازم کلور. بودغه اکثر بولکون
کلان ماده خام و منی وقت کلکک لازم کلور بجز دینی بویله در. و معده دینی بویله در مثلاً
معده کتک کندون اشخه اولان انزامله خالی اولوب منی وقت خداسین طلب ایدر لیمه و
کامل عضم ایس هر بر نزن بولنماز فرج و دانفت اقتضا ایدر. و خام خوراکه هر اندام
نقیم اولور. بی عضم و ارمغله انزادن عارض اولان امر اضی نجه کز غلظت و کز انزاش
ایزب. مثلاً سنده لیمه و بجز در منی ویر قانله و استغفار موقوفی اولور. زبانه منی
خدادن کزان قوتله ایدر کلک شدر. خام ایکن جمله اشخه انزامله توزیع وقت اولنوب
اول محله و کز کتک عیالی بسبب منی کیلوسین فان انک ایکن تا بخت اولان خوار منی
که فان و صعودن انزاد ایدر اول و منی تقسیم انکه کز ایکن قادر اوله میوب
بوندن خود جوق مضرت ایدر شور. مثلاً دماغه خام ماده و بخار صعود ایدر انزادن
صواع و صرع و سکت و نسیان و فاج و رعشه و تقوه و کیر و اسفله زیاده ماده
نازل اولور. ضعف اعصاب و استرخا ایدر و بولک غلظتده جماعه اولور
خفقا نر ظهور ایدر. و او کینه کیدر. رطب سعال و منی النفس و سلی قوتله
ایدر. و اکثر طلعه کیدر. انزه جایز در که صلب ورم و سنده لری قوتله ایدر
و اکثر مفاصله کیدر. انزادن اوجاع مفاصله و عرق انش و لیس منو کله ایدر
اولور. و اکثر بلغم بیج و در طوبت غلیظ دینی اسفله ایدر. در و ایله و دوا انبیل عتقی
ظهور ایدر. و معلوم اوله که اکثر جماعه اشکله اوزرینه اولور. منی بوجالیم دن
خوف اولنور. زبانه منی فرج اولنور هر اندام منی وقت غذا طلب ایدر اولور.
و اکثر اجلیق اوزرینه جماعه اولور. مضرتی عظیمه کتک برون بار و دیابیس
اولوب و حواس قوتله بی ضعیف اولور و بوسبب ایله اعصاب و ساقله
و اقترام سست اولور. و جهره لونی و رونق کند و نظایم حالندن متعفن اولوب
و باشک صاحب دینی ضعیف اولور. و بیوست دماغه سببی ایله جایز در که اصل
اوله. و وضع ظهر و وضع کلیه و مشانه خود متور در دهر کیمک بوننده بر انز قلیط
اوله جماعه حالنده فرج لایته ارقیه جفاره. و بدنده بر انز لیمه ظاهر اولور.
و کوز بر جفوره اولور. و طعام اشتها بی ضعیف اولور و طعام اشتها بی
ضعیف اولنور کتک جماعه خود قینی بر انز در مکلنر که و ارت خیر نرتیه و ارت
خریبی مستوی اولوب حد تلوفت لقله و مخرقه لیمه اوله. و اکثر یا اوبتوسن لیمه
ضعفدن قوتله ریجی قوتله ایدر. خصوصاً اول کتک که بهلوسنده اولنور بعضی
رج انزب بهانه سین اوله. و جوق جماعه معتاد اولنور فراغت اقتضا ایدر

دماغه خام ماده و بخار صعود
ایدر صرع و صدراع اولور

باشی و بدنی فتنیل اولوب یوردکی طار اولور. وجود احتلام واقع اولور. اما
احتلامک انفرطی ضربی جماع از اطنی ضربی کبی دکلدر بونکه علاج آزه جوی جماع ایله
منکلی اولور. و کبج کبج ایدر لخصو ماضول کتک نکت و زانی که جوق جماعون جوق
مضرت ملاحظه ایدر. و جماع از اطنون مضرت کیمه تنزانی ایدر. ان بونون
صکزه ذکر ایدر لم **ایکی بوزسکن ایدر بی باب جماع مضرت**
کیمه تیز زبان ایدر آنک بی سنده در

فارسیده بر نهادنی کسی زبان رسیده در لر. و از جملہ انواعی
در لر. و در مملو دیوانلم

بس لاخر و یابس فرج دیابس البدن اولور. جماع از اطنون خوف اولور که اصل
اولان رطوبت کند و ده اولون از انکین دنی زیاده فرج اولور. و ادرت غیر نیری
اوزینه و ادرت یوزیه مستوی بونکره اولوب و قه مؤقی اولور. و سموز و انلو اولور
بوزضی بعید اولور. و قنده جماع بونکره استفراغدر. اما آفرم ضرر که کین باده
ذکر اولور. انکین خوف اولور. زیرا انک بدنده فضول جوق اولوب
و لاغوشنیده که انک از ورکی رصاصیه میل ایدر. یا خود بشکل کبی اولور
یا فنی آق شلک اولور. بو اصل فرج بر دوت دیوست علامتدر. و بو طایفه
نکت مین لری دنی از اولوب. و غلیظ اولور. و مضرت جماع انک بدنی
عظیم اولور. و قه باغنه و حمره مانبل کشنک طمر لری و اسع اولور. اما آفر
طایفه بقیاس انک انرا ملنیک لری از اولوب و بندک و لری قوی و ظاهر و عظیم
غلیظ و کوره غلظ جوق و بلدری صلب و خشین اولور. بو جاب و یابس فرج علامت
یدر. بو طایفه نکت دنی مین سین آرز و غلیظ اولور. اما شهوت جوق اولور
نکن محل انزالده زیاده لذت بولور. و مینی جوق و وسعت اوزره انزال واقع
اولور. سمین دبارد و رطب فرج اولور. و ذکر ایدر و کز قه یاغنه و حمره
مانبل کشنیده لذت انزال اولور. اما در همان کلوب کچر و حین جماعده
انزال نمونده کند. وین جماع ایدر ب قلعوب کتک قه در لر. و از اطنون
مضرت و متعینی قان جوق غلظت اولور. و شون طایفه نکت
سمین لکی باغنه اولور. انک بلدری ملایم و غلظی از اولوب و بندک و لری
لحم ایله مستور و طمر لری ایله اولوب. و ان از ور و سموز کتی باغنه لونی
دنی آق اولور. بو فرج بارد و رطب فرج علامتدر. و بو طایفه نکت
مین سین جوق و رتیق اولوب جماع شهوت از اولور. اما جماع از ورکی

بو فرج بارد و رطب فرج علامتدر

و دفع قوی و محل انزالده لذت زیاده حشر ایدر. و ممکنر که بونکره بونکره ضرر نون
امین اولور. لکن آفرم قنکره که وجع ظهر و وجع کبیر جوق اولور. و اکثر سموز کتی
لجی اولوب و لونی حمره میل ایدر. انک طمر لری دنی و اسع اولوب و قان لری جوق
اولور. انک فرج و رطب فرج علامتدر. انک مین سین جوق جماع از ورکی
قوی و انده دفع مینی و لذت جماع زیاده اولوب بوغنه اوکوز لری جماع ایدر و انده
مضرت از اولوب و جماعون منع اولور. انواع امر اض حاصل ایدر. بونکره ضرری
جوق جماع انک ضرر نون ارتق اولور. دنی ایله و اکثر پیر و اکثر کتک در جماعون
عظیم لذت بولور. بعدن ضعیف اولور. انرا بر حال ایله جماعون بعید اولور. کز لر
کند و هلاک لری انرا انک مین کز لر. بو مقوله سره زشت عورت رقیب اولور
کیدر که جوق از ورده اولور. اما جیب مالدر که بعضیله معناد اولوب قصدی
داشتها مین بو نکل بنابر ایلیوب لب ایله جماع ایدر. و ضررین نشا ایدر
ایدر. برنج کون ال چمک لار مقرر دیوب نیت انکین بنابر ایله نین بلما
فرج جماع ایدر. و بعضیله ضعیف در بون اولوب نجه زانا جای فراموش
انکله ندرست اولور. ایدر جماع مضرتی ندرک و ندر پیر ایدر. دفع انک
مهم اولوب بعضی جهالت ایله کندوی و رطوبت بر اقبوب مضرتی ندر پیر
ایلیه. و تدبیر مضرت بونون صکزه ذکر اولور.

ایکی بوزسکن ایدر بی باب جماع مضرتی تدبیر و علامتی بی سنده
فارسیده انرا دفع مضرت بر نهادنی در لر. و از جملہ انواعی
در لر. و در مملو دیوانلم

بونکره فرج لری هنوز کچا باده ذکر ایدر. انک ایدر اولور. و یابس فرج
صاحبه و ادرت و رطوبت زیاده ایدر. تدبیر لری کز لر. مثلا طغابی بیاض
انک و قوری انک و کوفته لوشور باله و قوزی ان کبابی که دنی رطوبت اولور.
دبر ایله لر دست ایدر. معتدل لری طغاب لری صاجه لر. و اکثر آزه جوق زنجیل
در لر. و فلغل فلغل اولور. هضمه معین اولور. و غسل ایله ایستنه ایدر
و قطن ایله و لوزینه لر و طاتلو شراپه و اقیاب لری انکین سرد ایله شمش زغال
و علی سرد لوی برنج آستنی و اوزم خشابنی تا فطر در. و اکثری و قوتلوا شیان
بر طغاب ایدر. ملائم دستی ندر لر. و اوزره لر دیاته لر. و دقتا که طغام عصم
اولور. کیمه کیمه خیری و یابسین مانبل باغنه مسک و جله خوشن رایله لر.
نورنج و زنجیل و شفاقی بر در لر. استعمال ایدر. و دنی قوت زیاده.

اولی چون شراب ریحان و ماء العجم در دندان برده صاف و سبب بختی کبی علم اید و سبب
 غسل اید استعمال اوله دوداد المسکی ماء العسله ازوب ویرمه و خوش را بخلو
 و سنبول قوفولور و ویرمه و نافعند و مسلول کشیده کاهن واقع اولوب جماعه
 جوق لذت بولور لمر و بونزه جوق لذت و از زو صافی دکلدر بوکت احوالی منقلدر
 بو محله اولماز بونکه قوت سقو طمن نذر کر کدر و بوز غولبی اولنله دینی جماع
 جائز دکلدر و نازه بکنله دینی مقدر و اما نازه لمر یاز آمانده بارو صویبیر مک
 نافعدر که بدنزه متعفن اختلاط اوله ویرمه حرکت و جماع و این سبب الی اولان
 اول زایه خلط حار اولوب و برین دینی تسخیر ایدر و از اوله و کتور و اختلاط
 خلیل اولور **علاج** اولابین اختلاطدن پاک ایدر و و ارات غیره کسب
 ایدوب بعدد بار و مزاج صافی کبی غیره غود و خور لمر شتم ایدوب و حار
 معیرون مشرد و دوا المسک و بوکت مشابیه چون استعمال ایدر و بونزه اشتها
 و قوت سقو طمن و بلی غشی دن احتراز ایدوب اکثر واقع اولور ماء العجم
 اید شراب بختی نافعدر و غیره لردن کباب و قلبه و بریانکه استی اولنکر
 معتدلی اید اوله و صویبیر نه ماء العسل و شراب العسل ویرمه لمر و اکثر مزاج حار و
 یا بس ایدر طوبت زباده ایدر بی اشبا ویرمه ککر که حرارت غیرین اوزرینه
 حرارت غیرین مستولی اولنن خور ایدر لمر و و بدنه حرارت ویرمه بک ریاضت
 قوتیه دن و حار طعام و شرابدن و استی اولنن و استی اولنر اید اولان غذا
 لردن بر غیر ایدر لمر و غذا لردن باش قبی و اسفناخ و ماش و کشتک
 شعیر و نازه ایران و اولمات و سموز تاوق و بیچ کنی و نیم برشت بمرده و نازه
 بالی و سیوه لردن الماء و لرد و واق اوزوم نافعدر و استی لردن ایچنده
 اجلاس ایدر و ب بعدد باسمن و نرکس باغله بنی مخلوط سورنگ و شتم
 انکه لازمدر و بار و و رطب و اولردن نرنجیم و نازه سدن شکر ایدر
 بیاض انکه طوی ایدوب بک معتددر و اکثر مزاج حار و رطب ایدر
 جماعتن بر غیر لازمدر و اکثر جماع بر غیر نرن و سواس و کوز بولافنی دینی
 افراطی قوف اولنوب مثلاً جماع لذتندن بهره مند اولن طلب ایدر
 بار و دماغه و بوز که قوت ویرمه ککر مثلاً حار و غیره معتد لردن و
 دوا المسک و اقتضا ایدر مشرد و جوارش دن نوش دار و کبیر جائزدر
 و طعام شرابیه دینی معتد لمر و اکثر بودک و دماغه دینی حار ایدر
 و بویچونکر حار اولنن ویرمه سوب لازم کلور و اکثر قبل و سوت

نازه لمر یاز آمانده بار و صویبیر
 کرک نافعدر

معتد لمر و دماغه و کلاب و الماء و ابوالکک و شتم انکه و شراب ریحان ایدر نفعیت
 ویر و بونزه عدن صاف و دوز لمر و کلابی واقع اولور که با عدن صکره بعضی لمر
 اندامی و ترز و بود ترزه نافعند نظر بینه دکل بلکی رخصه نظر بینه و ترز اول محله و علق
 معتد لمر در هم جا و شیر دادن در هم مزخوش ویر و ب و سوز بخان یا بی ایدر
 اعصاب یا غلظت و اکثر اول استواغ اولنور سس قتی صوابدر مثلاً اول و تره
 میه باعث رطوبت بدنر و اکثر شحم الخنظل و قنار الحار و قنور بیون رقیق و بذر
 الاخره ایدر استواغ اولن و دماغه شک و غیره و دادن و بان یا بینه نفعیت ویر
 و عصبیه دینی قسط و ناردین و قورین سوسن یا غله که ایچنده سعد و ایدر اوله
 اعصابه سور لمر و بعضی جماع صولنده صولع عارض اولوب نوز کوز لمر و کوز
 اطر انگری سست اولور و زبر ایدر فلفط منوط اولوب جماع کرکت اول فلفطک
 بخاری و دماغه جفرا و اول خلیجی استواغ ایچون تغیه اولنوب و صراع انوائی
 باینده صراع جاحیه ایچون اولان علامه ایدر دینی تغیه اولن و بعضی شراب
 صرف ایچون زباده حار و ایدر ایچون جماع ایدر دینی بو حال واقع اولور انکه علامه
 دینی صراع ضار یا باینده ذکر اولنشد و انکه ایدر اولنر سس ذکر اولنوب
 اوزر استواغ لازمدر مثلاً جت ایدر و جت قوفیا کبیر ایدر اولوب و کل
 یا بی و کلاب و غوره صویب و سکر که دستانی بر برینه فلفط ایدر و در شمال اصلا و
 یا بی اوزرینه قوی لمر و طفا لردن بونردن ترتیب ایدر و غذا لردن کشتن
 صتم اولنر مناسبدر و بعضی نظولر که الماء و ابوالکک و دکل بر انکر نرن
 و الکلیل الملک دن ایدر لمر و بعضی جماعتن صکره عظیم بورغونلور و ککل و
 ثلثت عارض اولور انکه علامه کندی استی سبب ایدر اولنوب
 و بخور نمش فاخر کور ککر ککر و استلا سس بوغنه او بوم دینی نافعدر
 اکثر استلا سس و ارایس اول قبی ایدر لمر و ایتودن فالند دینی کبی فاع
 العجم در دندان برده صاف و سبب شکر و ارجین ایدر ویر و ب و بر ایدر ساعدن
 صکره حاتمه و ایدر بعدد لطیف غذا و شراب استعمالین بر حواس
 کبیر دینی کبی او بومنه قصد ایدر لمر **ایکمی بوز سکر طقو دینی**
باب شهوت جماع غایت و کندی طالب اولماق بی شکر و
 فارسیده کامور بیزه و ارغنده بسیار دلی طلبی نه شود در لمر و اوز بکل ابوالکک
 در لمر و در لمر و یونان لمر
 در لمر جماع اشتها سس جوانلور آمانده اولوب و قوت

باين و كپاوه چلكه كپي و ان او بوندي كپي و باش آتشفشان قلمق كپي او كه ماده اسفند او زيلو
يتاري رجوع و نوبه ايد و طعام و غذا سن آرزو لطيف و خفيف و برب و برب كسر
و ميني و تغليل ايدر اشيا و بركت مناسبدر . و با عدل و جماع نكرندن و آرزو سندن
زاغت ايدوب . و بلكي بچي كوز و كپي جماع انيم و نوبه ايد كه علت زائيل اولنجي قاعدن
و افكارندن امين اوله مكره جماع انمكدن بعضي علت مظهر ظاهر اولمندن صوف اولنجه حق فراجهلو
كيش اوله تناسل و جماع با بنده تنصبل اولمشدر . انگت كپيلردن صوف اولنور
نوبه و زاغه ايام طوبه ايدون بش بگرمي كون كا فندر . و بلكي نوعك علامتي ايدانفند
اولنوب بعد بچي دفعه قبي ايدر مكره كه ماده بقارب ميل ايدر . و فصدون صنف
طاري اولوب و ضعفون علت منقطع اولور . و وقتا كه قبي ايدر درم بيلو فرشته
و بيلو فركو كپي ايد بچي ايد قبي ايدره كه ميني نوندين دني تغليل ايدر **ضما** و سركه و طلا
و كل پراغي عصاره سب و عدس مغش طبعي ايد قوشاي برب و فاسق و خايه اوخته
ضما و اولنه و كپي بايده ذكر ايد و كز عدلردن آرزو و برب و كل يا خندان و صافي مومون
دبار و صودن برب و بلي انگت و طلا انگت جالبوس قول اولور و نافعدر . و فصدون صركه
نيوز و ايد كوكلر صولر و بركت و ضما درم ميني بايونه دن انگت دن كزنگ جالبوس
قول اولور و نافعدر . و علت آرزو سزاد بچي و بركت فصدور . و بعضي
طبيعه بو علتده جماع مينا اتمشدر كه اكثر ضعف و اكثر كسر راج و اكثر ماده جماع ايد و فغ
اولور و بشدر . انا اتمشدر جماعده بو علتك ضرر ميني كوستر شدر و الحاصل كنان و و شكه
با ميني و ايد پراغي و كل و سكو و بپرانلر او مستنده با ميني دار قويه قورشون نخته
فوبوب و تغليل ايد بچي نطوندر انگت نافعدر . و او بچي نوعك علامتي اكلدن و
صافندن فصد ايدوب بعد قبي ايدره لمر و اكثر طبع با بس ايد **فصنه** و البته
كه عينا اشب و بلباب و برب سبادشان و فيار شبنه طبعي اولوب و اچنه كنان
كه اچنه سبشان و سباه ارگت بشمش اوله شكر ايد و بنفشه با عجله فصنه ايدره لمر
ضما و كره ايد و خطمي و باش كشتير و عنب الثعلب صوري و مراد سنگ
و اسفند ايد و بنوليا و كل ارميني و سركه و كلاب ايد ضما و طلا اولنه و شربتدر دن
بيلو فر و بنفشه و عنب الثعلب و برب بيلوب با دام با ميني فته لمر . و اكثر كنج ادم
ايد ضرور لمر با دام با عجله . و آرزو حق كا فور ايد و برب لمر . و بو بايده حجات
انگت و سنگت با پشدر مع دني نافعدر
ايكي كوز طغان برب بچي با بس شربت ايزال
ميني و دوي و كشتير و فصدون با بس شربت در

فارسیده فخر دني آب پشنت و آب بار بركت و فخر دني و كوشاست در لمر و او بچي نطوناي
در لمر . و در و مظهر و بوناي نطر
در لمر . و با عدل مازل اولان صوكه و بونوندي انون اولور انمندن در لمر
و ملاعبه و فتنه و با فكر و آرزوي جماع و با نظر . و اكثر متعلق كلمات زمانه ظاهر اولان رقيق
صويه مذي در لمر . و بونون مكره جنان لرح و رقيق صويه و دي در لمر . ايدوب بونون كشت
و مذي و دوي و بونون كشت سببدر . فانگت او اظهير . و بو علتك اسباب دورت نفعدر
بر ب ميني بونون خنير كه فان صوفلو غنن تولد ايدر . ايكچي ميني كشت فاعلني رقيق او بچي
ميني كشت و ارت و حد تيدر . و در و بچي تناسل انمكدن و فوت ماسك سنگ .
ضعفدر . اوله كه انگت سبب تان كشتن و ميني بونون اوله تناسل انمكدن بونوب اولوب
و آرزو ايدون و بچي بچي ضعف اولان . و بچي و فواو ب معن اولوب و فان علامت
علامت ظاهر اولور . و بچي مظهر لمر اگشا هدر . و او كه سبب رفت و فاعلني
اوله انگت علامت ميني فوا منزه اولوب اقا طشره بچي زمانه بچي با فوت و بنز
طشره جقار . و انگت كپي سبب تناسل ايدن و فوت ماسك سبب ضعفي اوله . انگت
علامتني نفوذ طشره جقار و جابيز در كه اديعه ميني تشنج ايد و فخر اولوب
ايدوب جده و كاهن اولور كه شهوت سبب ايد كشت جماعدن بو كزنگ باغي اربوب
بر لمر و رطوبت سوزيله و بو سببون بدن ضعيف و لاخر اوله بونونك **علامتي**
مشلا نوع انگت علامتي مضر ايدن مينا ايدوب و فصدون صركه هر صباح خوره و
ايشي انا صولر و سبب ميني و اكا ماسك شنه لمر . و برب لمر تغليل ميني ايدر و اولور
كه مارل و سموز ايدن و تخم لمر هر بربدن ايك در هم فطونا و قوري كشتير هر بربدن
ايد و در هم جلابو و بيلو فر هر بربدن ايك در هم كا فور برب بچي دنك اوله بونونك
مذار استغالي ايد و در هم . هر هفته بون استعمال ايدره لمر . و انگت كپي سبب ميني
فاعلني و رقيق اوله . انگت علامتي حار و قابض دار و استعمال ايدوب و طعام ميني
دني فته لمر و قوري قليه لمر و كبا لمر كه دار چيني و كتون و سوسه ايد اوله و بونوناي
و شهد ايدني قار و روي عمل ايد بكت ميني و مذي و مينا ايدر **فصل** رجا لده
دشاده و دي و مذي مينا ايدر . سزاد و ايد بچي بچور انگت و عورت لمر
بچور ميني او كشتن بر طر بيبند ايد و بچي چلكه كره كره **ضما** و فط و فقا و فقا و فقا
الزبیره و لادن و اقا قبادون و دوزوب و اكثر ضما و با سمن و لادن با عجله
مك ايدوب ضما اولنه دني صوابدر . و هر بار طعام ميني فقا و كتون . و
سكتر . و سزاد ايكه ايمه لمر . و او كه ميني و رار ميني و ميني ايدوب

انگ علابی بار و شریک و ضا و لر و نظو لکم ایله حدیثی شکلی و اعتدال لار ندر و بو با بده
مارل و سموز او بی تحلیلی کتبی ایله ناسدر و اولگی نوعک جمله علامتی بوکته دینی ناسدر
جانوس قوی اوزره بنویزیمک و ششم انگ و بونگ کبیرک باغلی سوزنگ مینی
قوشنی کس ایدر و قطنونا و جمله کتبی طفا ملر بو با بده ناسدر و **ایز** حوسج و کسین
و جلتار و سماق و طیه التیس و المیفون بیشین قبا ووب صونیزه اجناس استرره
له **وضما** لر که قوشاق هر پنه قوی هر پنه اول سنه لردن اوله و انگ سبب کت قوش
ماسکه و آلت تناسل ضعیفی اوله اگر فار فراج ایسه بو ذکر ایله و کترک جمله س که علامت
اتابار و فراج ایسه بو اکثر تا واقع اولور و بونگ علامتی رطوبت استوائی لار ندر
مثلا متواتر قتی و اسم هالون مکره حت شیطرح و حت منتش و حت اصططیحون کبیر
و طفا م کبیر و قوی قلبیه لر که طرا ف مطبوخه ایچندن شمش اوله و بار علو الی یک
و نرکس باغلی بن مشکله طفا انگ مندر و **ایز** که مر سبب و مرز بخوش عصاره
لری و انار قابی و بلوط و سعد طینه حده اجناس اولنه بعده قسط و زنیون و سعد
و سنبل و افاقیا و رنک و نرکس و مر سبب باغلی طفا اولنم ک کدر و و اطرفیل
کبر که قش الخدی ایله و زلمش اوله بو با بده و جمله اعصابی و عصبانی اندامه ناسدر
و اولکه جوق احلام واقع اوله کتاک ووشکده با قویب و کتو و پیرانی او ستره
او تورمن و یانق و خورشوندن قوشاق قوشاق مینی ناسدر و با سنج
علامت لری و تقصیلی احلام با بنده و مراد ایسه نظر اولنه
ایکی بوذ طفا ان ایکی بی با بده جماع ضعیف کت سبب لری
و قدری بی سینه و

فار سیده اندر سبب ضعف جماع و ضعف کاموریزه فی و رله و از غیل انوائی
در و در و علم و بونا نملر
در لر بو غلت اوج سنه سلامتگی لار ندر و بونگ کت
قوتلری ایله بش سنه اولور و اوج سنه بد و کتر شول عضو و کت داغ ضعیفی
و تقیب و اوجیه و مینی ضعیفی و سنه اولسدر بونر سلامت کت کت و اوجیه
مینی و دینی اعضا در نینه دن عذامشدر و و داغ و یورک و کت و اوجیه
مینی دینی اعضا و رینه دن و بشلر و بونگ بقاس انرک سلامت اوزره اولسدر
اما بعضی تغلی و معلق و اردر مثلا رقه او ستره و ایاق اوزره و حاقده
جماع انگ بو اندامک ضعیفه مور ندر و جماع ضعیفی **علامتی** اولور که جمله دن
بره با بده و داغ ضعیف اوله جماع از زویب ادا ز و با نغز و جماع

ایدر سه دینی لذت بولار و تقیب سست اولوب و اکثر ضعف اعصابه
ایسه شش و کت ضعیف اولوب و کاهن ضعف اعصابدن بر آفت اولور که
و داغ ایر شوره مثلا و شمش کت و زخم و جیر کت و کاهن با سوز قطع اولور و نمنده
تقیب منصل اولان اعصابدن بر عصب منقطع اولمش اولور و با یخو و بر بار و ششی
این طو کت در مش اولور و اطاصل و مانی و اعصابی ضعیف اولان کت سبب ضعیفی و زدن
اوله بار و هواد و جماع اوره مز و بار و بیکر که ضرر اولور و بی معلومدر و اکثر سبب
ضعف رطوبت ایسه غلت صاحبی صولردن و جماعده و سنگ عالمنده جماع اوره مز و بیکر
جماعده صکره هر فح ساعت کتجه جماعه قاور اوله مز و اکثره ادا طله صولر بیکر و مرطب پیوه
و سایر که مانده اشیا که ضرر ایدر و اکثر سبب ضعف حرارت ایسه غلت صاحبی
تبش فصلنده جماعه ارتق قاور اولور و اکثر سبب ضعف بیوسته ایسه بیس سوز
المزاج علامت لری ظاهر اولوب و مرطب اشیا که قوش کلور و اما جماع ایکن زیاده
ضرر اولور و با بیکر انگ کت مانی و اعصابی ضعیف اوله بونگ خلافتی که جماعی قوی
و لذتی خام و از زویب و تقیب حکم اولوب انام سنگ و عقیار لری و قاشم و
طره جماعی انگ با بنده یک سندر و از ارفه او ستره جماع و کت و مالدار عورتک
ارینه کت سبب مهلغ و جان دمال و رنج ایله و کت بو ارفه دور و قش بورک ضعیفی
اوله جماعی از از ایدوب لذت و نشاط دینی از اولور و تقیب مینی حکم
اولاز و شش با بده ضعیفی دینی بوبله در اما سست ضعیف بر دوت و بار رطوبت
و یا حرارت و با بیوسته ایسه بار و اشیا بر دوت و مرطب اشیا رطوبت لور
و عار اشیا محوره و با بیس اشیا بیس المزاج ضرر اولور و بی معلومدر
و داغ ضعیفی دینی بودرت سود المزاجدن هر تقیب ایسه اول دینی بوبله در
اما یورک و شش با بده ضعیفی دینی اولیه پنه بونگ ضعیف سنگ و عقیار لری
و غیره و حرارت و بر دوت اندازه سنجی ضرر ایدر و اکثر جکر ضعف اوله و مینی
و از زویب جماع از اولوب کت جماعه قاور اولیه و قاور اولور دینی اندازه سنجی
دینی ضعف کتوره جکر ضعیفک علامت لری جکر ضعیفی سوز المزاجی با بنده انوائی
جمله علامتی ایله ذکر اولمشدر اندون ظاهر اوله و طبک و شش بیکر سابل
و تقیب سندن ورکه مثلا جکر قوتی و مینی زیاده اولوب جماعه قاور اولور
طلبنده اوله بوکته یا کت جکر قوتی طانت کتورمز مغلی و متون و بیکر سست
بونگ کبیر در بیکر یورک و معدده بله قوی کت کدر و داغ و سایر
اکتفا ایسه قوی اولسب خود بالاد و ذکر اولمش ایدر و بو اندامک

ایر

طارح دار و لم یک و حار دار و لم باغلی سوره سز و اکثر سب صنعت و ارت نقصانی
 در چ فتنی است ابتدا وقتند معدن قوی اولور معلومدر که رطوبت از دور بکنند و هر
 بزنگ که مناسب علاجی است بویکجاک باید ذکر اولور
یکیوز طغان اوجینی بابی جماع قوتین دخی و زیاده ایدن
طعام و شراب بیاشند در
 جماع قوت زیاده ایدن است باور . فارسیده اندر دار و با شراب و غذا
 که قوت مجامعت را دینی رز زیادت کند در سر و از خجند انواعی
 در سر و در ممل و میونانیم
 جماع قوت دینی زیاده اولغنه باروم ایدوب وجود کتور مک ریح دینی زیاده افکله
 جسد انگ کمر که در کتور قان و اشتها جماع انضادیده و هرگاه که او عید و مینی بولور اید
 طوله اخرج انگ شتون دانگ و فتنه قوت حرکت کوز بول و بر از کین در . مثلاً ریح
 و رطوبت اید اید و طوله دخی کبی جماعت قوتین ظاهر اولور مگر که آنده بر آفت
 و با سنگ اوله زبر اریج و رطوبت اولوب و از روی جماع ظاهر اولغنه قوام
 ذکر دخی باجو اولیه بوغان زنون اصله جن اول ارک اندامنده قناعت متور و بافت
 با سنگ دار و بوندرک **علاج** بخاری باید محلی انضاد افکله بر مقدار ذکر
 اولندی ایدوب با بند دخی محلی اید ذکر اولور . در چ و رطوبت دید و کتور بر غذا
 شراب اید اولور که اندن بر قان نوله ایدوب قوی و نریج و حار و رطب اولغ
 استر و انگ اربن بر بخار و ریج قاندره و هرگاه که قان قوی و نریج اور . اندن
 حاصل اولان ریج تیر خلیل بولور کین انگ قوتین بعضی نمانیده و نالنده فالور . و
 فیض ده جماعت قوتین ایسم بویک ندر و اول طعام که تو مصلحت ایچون انتخاب
 اولوب استعمال اولور ننده اوج قوت و جوه لازمدر بری جوف غذا و ایچینی
 ریج کتور اید . و اوجی حارته مانلی اولور کتور . بوندرک بخار و کتور
 طعام و غذا لوده بواج خاصه بولنماز ایسم لانه بواج خاصه و جماع انگه هر یکی
 سنه و ترکیب انگ لازمدر و اوج خاصه حاصل اولان مغز ننده لرون نخود و لوبیا
 و صویح و شامدر و هر خاصه بولولان با فلام و صوغان و اکثر مانند سنه لرون
 با فلاجون غذا و بر . داندن زاید بر رطوبت و اردر که ریح قوت ایدر . و لکن و ارت
 بوندر که اندن ریج و اول رطوبت قاندره پس بونکله بر سنه فطط اولغنه که مزاجی
 با پس دینی مزاجیک ضیق اوله . مثلاً زنجبیل و در فلفل و شقاق کبیر اوله که اوج
 خاصه بلر حاصل اولور و صوغان و تراب دخی کتور ریج فالور . انا غذا ایسم آزر

بوغازنون اصله جن

سوی اولان اشیا

این

این هر باشند قوت این اید ترکیب ایدوب استیال انگ بواج خاصه حاصل ایدر و صویح
 در ریج زیاده ایدر . و در داندن لرون و قوتی و نادق ایدر و سرجه و سرجه پس ایدر
 و کتور ایچینی دخی بولور در انا قبله ایدر . و اکثر نعنا و زنجبیل و طوز کبیر ایدر
 نه بواج خاصه دید و کتور حاصل اولور . و بولور ایدر . و بولور ایدر . و بولور ایدر .
 فعلی و خاصه سبب مخصوصدر . و بوندرک صکه صویح و شامدر و بر هر یک از این
 و بواج خاصه بلر غذا و حرارت و رطوبت زاید و اردر . و کتور نادق حار و کتور و غذا پس
 دخی و اردر . و اکثر بیده صا و سبب ترکیب ایدوب بشور سق میند اولور . و
 رسیده ظنلوا و زم دخی کتور غذا و رطوبت کتور ریج و کتور ریحدر . و هلیون و فرشت
 در ما و با دام و فتنه و جوز فتنه و صت الذم و قلبه و نازنه سد و کتور مین باور
 و اردر و در دوس قیامه ریج و سرجه قوتین انواعی دیمده لرون دینی لری و نادق فکری
 و عمل و اینک باغی و نریج و سده اصله اش ایچیر قوتین اوزوم و موز کبیر بله لندر
 باه قوت و برر . و الحاصل اکثر مغز و اکثر و کتور دار و بر قوتی و اردر جمله باه اکثر نافع
 و اکثر مغز ایچینی باشد بهر رساله نالیف اولغنه در جمله پس اندن تفصیل اولغنه در
 اکثر جمله پس بونکله ذکر اولغنه و غذه و برر . و بعضی سق دخی قوتین با بعدر
 دیشر و بعضی دکلدر دیشر رینرا سق دخی خلیل ایدر کتور . و جماع قوتین اعتماد
 انگ غذا جهتله اولد و دخی عقده زبدر . زبر ایدر رطوبت و از حرارت بولور
 آسندر و هر بار که جماع قوتین لازم اولان قوادن مثلاً غذا و هر خاصه زیاده
 اول ریج کبی بر خاصه نولنند دخی ترکیب ایدر هر ریج و ارا ایچین صود دخی زیاده
 اولور . و صویح رناید اولان غذا غیرین کتور . زبر ایدر قوت جماع ابتدا صولاندر
 اولان صولان اولغنه کتور کتور . بعد بل و و ارت نوله ایدر انا فلتک اعتقاد
 بودر که یعنی اول بل نوله ایدر انا خلا قدر اول صولان لارندر . و بوندر
 غیرین مزاج خانه دخی نظر اولغنه کتور . مثلاً بعضی منوب حار بوندرک نصیف
 ایدر . و اول بوندر اصلنده مغز کتور حار مزاج حار بوندرک و بر لردی کبی بر
 اوله مزاج بلکی صنعت کتور . زبر ایدر مغز حار بوندرک بار و رطب مزاج موافق
 اولغنه چون هر کتور اکثر مغز و اکثر حرکت داید و غذا و صا پس هر ایدر ایسم
 مزاج کتور و بر لنگ کتور . مثلاً حار مزاج بوندرک مغز اکثر مغز و اکثر کتور دار و
 اکثر کتور حار بوندرک لارنگ کتور انا موافق قوت جماع بر اردر لرون
 ملایم و برودنه و رطوبت مایل اشتیاق نوب و بر لردی و بار د مزاج و بر لنگ
 لارنگ کتور حار بوندرک لارنگ کتور نالیف ایدر اول بوندرک میزان ایدر ترکیب

منافع نعنا و زنجبیل

انش اولیه و بومتولد معنایان غذا ترکیب انک انک چون افضلدر عذاده نقصان
 و خطا و اما ز نهایت فایده سن و حق از بولور سبب ضرر دنی انتر اقا خار مجنون کرده
 خطا و نقصان چون اولور محوری ز اجاره فار مجنون در سبب و اول کیش اول مجنون
 بومایو با زیاده رغبت ایدوب استعمال ایدوب اکثر حارث غریب مستوی
 اولوب بعده اول حارث مندن طهر با شرب جناسی و یا از صلی و قوری تشنه
 ایدوب هلاک خونی و ارور و نخود و بدکل موز نشه بر جمله لطیف حک
 باز مشهور مثلا نخود شرا بده اصلا دوب چیک یک فن نافع در
 و نخود و نونو قوی سبب این قلبه سبب بکنده جوز و کنده و هویج بله طنج اولمش
 اوله جمله مطلوب اولان معنای خاصه موز در و دنازه بایق بر بانی که صوغا
 بشمش اوله و اولورینه و ارضی و زنجبیل بر اخوب یک دنی مغندر و اگر
 بار و مزاج ایدوب در نخل و نخل و خونیان و حق فته تر بویانیده **طعام**
نافع هلیون مقدم صوره طنج ایدوب بعده باغیله بر بان ایدوب بمرده
 صا روسی و در ارضی قانوب بیه **طعام آخر** اوج و انه باج که اوج آلیق و
 تدرست اوله و اوج دانه کوکره بایق باور و سنی قنبا دوب اندن حاصل اولان
 باغی و صوی ایدوب اوله اوج بلجی مزا اولجه نخود و بوکره و در ارضی و سفنقور
 طونک قانوب اکثر سفنقور طوزی بولمنر س طوز ایدو زنجبیل که بدل اولور
 اندن قانوب تمام متدرا بشکدن مکره بر بلج صباغ و بر بلج افشام بیوب و اولورینه
 سباه شراب اختیار انتر س عدل شربنی اچمه باخود خوری اولور
 قاروب در ارضی و زنجبیل ایدوب بوپ کزدک اولورینه سباه شراب اختیار
 س قور اولورینه سبب اچمه **عند آخر** و ده این یکی جنای صوغان و نخود
 بر جنز اوله بشوروب خود و استی اوله ایدوب اولورینه سباه شراب
 اختیار انتر س بنید موز ایدوب **عند آخر** هندی جونک تازه سد بشوروب
 و با زیاده اصلا دوب و صلا به ایدوب و شرب ایدوب بونکله و اولورینه
 زنجبیل دنی اکوب بیه **طعام آخر** نادر و فندقی و فستق و جوز هندی
 و فستق شش تخم و شغافند و فوری اچمه هر بزند بر ابر اوله و جمله سبب
 قدر بیاض یکسمدی غبار ایدوب هر صباغ قوی الهی در هم قدرینه هر صباغ
 کوره **طعام آخر** بلجی نخود و بوکره و بنه جکر کنی اچمی و عصفور تخم ایدوب
 قام بلیوب و بشوروب در ارضی و زنجبیل ایدوب یکت در هم فستقی
 و کوکره بایق فارین مرسان و بر و تودری و عصفور تخم ایدوب اولورینه

و بر کاخه صاروب ادجای انسه دکول اچنه کو موب بر بان ایدوب یک فن نافع در
 و منتقل سرح انرا بیوب و صوبینه سد باجک اکثر حق بوعینه فن نافع سدر
 و اینک باغیله چون صوغا نونو عبده فار شد و سبب ایدوب استی اوله ایدوب یک
 فایده ایدوب و انسه و شام نخود و صوغان و در ارضی و زنجبیل ایدوب یک فن موافق
 دبوذکر اولان اطعمه دن هر بر س اولورینه اوج فنیان سبب شرب اکثر اختیار
 انتر س بنید موز ایدوب **عند آخر** سبب نخودی اوج و فقه بر صوبینه اصلا دوب
 دکولکه ده قور دوب اول نخود ایدوب سترست نوقلی و بدکل موزن این بشوروب و اولورینه
 قنبا ارضی و فستق و بنه جکر کنی باقی قانوب یک دینو ترکیب اصلا ات قانوب سبب
 لوفی و مجنون سبب ایدوب هر صباغ و افشام جوز قدر یک نافع در و اولورینه الهی در هم
 بنید موز ایدوب **آخر** اشو طعمه صک فاستق و صکدن مجنون ایدوب یک فن نافع در
مخون مسک اوج جز مسک و بر جز عاقرقرا و بر جز در ارضی و اوج اولور شرک ایدوب
 مجنون ایدوب و اوج رطل نازنه سد اچمه بارم رطل و دلکش قنبا ارضی و کفایت قدر
 فونجیان و شرک ایدوب مجنون کبی ایدوب بیه **سرحی** که بوعینه سبب انک مجنون سدر بر
 عدو سرحی سبب و بش عدو کوکره بایق باور و سنی سبب سبب و یکی عدو نادی
 برده سبب و بش عدو سرحی برده سبب و سبب قیون اتندن اولمش مار اللهم صوب
 اولور در هم اوله و صوغان عصاره سبب اولور در هم و جرح صوبی الهی
 و اما و اینک باغی الهی در هم اوله طوز ایدوب استی اوله قنبا ایدوب بیه
 ابر سا عدن مکره یکی فنیان بنید اچمه **عند آخر** سنون قنبا و در که یکی در هم
 بر جرحی تخم بر در هم نشا العصاره و بر در هم کند اوله و کوکوب بمرده صا
 و سبب ایدوب **عند آخر** منوکل خلیفه اینک باغیله صوغان قاروب و اولورینه
 سرحی فونشی و کوکره بایق باور و سبب بمرده لری بر اخوب و بارم در هم فونجیان
 دازه حق سفنقور طوزی و زنجبیل قانوب بیه **سرحی** اوج عدو بمرده صا
 یکرمی در هم اینک باغی اولور در هم شرک بارم در هم در ارضی ربع در هم
 فونجیان ایدوب قنبا ایدوب **عند آخر** نخود و اب بشوروب زیاده صوغان
 در نیت انفاق و فونجیان قانوب بو طعمای استعمال ایدوب اولورینه و اولورینه
 و اولورینه هر فنیان سبب شراب و باخود بنید اچمه **صلوب** یکی جز فستق
 یکی جز تخم جرحی و کوکوب و اینک باغی ایدوب قاروب آزه حق و در ارضی و فونجیان
 قانوب شرک ایدوب **صلوب** دین محوری مزاجه سبب سدر یکی رطل
 اینک سدی بر اوج ترانجیس و بر اوج و دلکش فستق و یکی جکر کنی مسک

هر بر نذا یکی در هضم کت العصاره و کندر هر بر نزن بر در هضم سر چه بینی س که
 فورش اوزن او در هضم جوز یا غنچه جرب ایدوب عمل ایدوب چون ایدوب مقدار
 استغالی بر مقدار **تجربون النضوب** کوکنار فستق و کمر نس جینی تنخی دار کت صغری
 اوزن و عک البطم و عک الانطا و فی در لمر بونر جمله و زنده برابر اوله عادت اوزن
 تجویز ایدوب مقدار استغالی بر مقدار **تجربون آفر** بار و مزاجیه نافه در جاد و شتر اوزن
 در هضم اوزن در هضم مرزنجوش صوبله اوزن کون متصل و بهره لمر اکثر احتیاج اولور
 جاد و شتر یکی در هضم ایدوب **وصف بوعلی سینا** غایت و هونج و قاقله و تخم
 جرجر و کت العصاره و لانه تنخی هر بر نزن بر جزر بوز بدان و فلفل هر بر نزن
 یکی جزر مک کفایت قدر وقت **تجربون النضوب** با غنچه جرب ایدوب عادت اوزن
تجربون و بهره لمر **معقول و مناسب** خردس خایه پس قور و سی و سفوف
 طوزی برابر اوله و کوکوب و عمل ایدوب تجویز ایدوب بوندن یکی در هضم
 مناسب شربت ایدوب ازوب ایدوب **تجربون معقوبی** پنبه جگر دکی ایدوب
 حبه الخضر و کوکنار فستق و جوز هندی و هلیون تنخی و صفت العنقل و نوز
 ایدوب هر بر نزن برابر اوله یعنی بر جزر جزر نجیب و شفاقل و صفت الزم بارم
 جزر اوزن صغری سر چه بینی س قور و سی قانوب و اوزن صغری دار فلفل
 و غنچه قانوب تجویز ایدوب لمر اکثر دار فلفل ضم و لنور و فی قوی اولور بونک مقدار
 استغالی یکی در هضم **تجربون معقوبی** صفت العنقل و صفت الزم و صفت الزم و سیام
 هر بر نزن یکی در هضم زنجبیل و دار فلفل هر بر نزن بش در هضم نونا و صفت العنقل
 و تخم هلیون و جوز اوزن در جزر و ترب و صوغان و بهره شمل کت العصاره و سفوف
 طوزی هر بر نزن ایدوب در هضم تخم آخچه بش در هضم شفاقل اوزن در هضم و همتی و
 آن قزل نودری هر بر نزن بش در هضم با غنچه جرب ایدوب و تجویز ایدوب
 صاع و اختام بر مقدار این بار و صوابله استغالی ایدوب **تجربون عجیب** قوری صغری
 بارم در هضم اوزن ایدوب ایدوب یک دو و پیر مایه سندان خود قدر قانوب یک و چهار
 و ش خایه سندان و ده با غنچه صفت انگ و تجویز انگ و چهار ایدوب بهره
 ایدوب یک نافه در بهره که معقول ذبو استغالی اولور در ساعت و کت
 اوزنیه طعام و شراب استغالی جائز و کلد که قوتی ابطال ایدوب
 انوکت چون قلفک معقوبانه اعتمادی بو قدره
ابن یوز طغان التیمی باب مفاوح قضیب تجویز
طلا اولنجق دار و بی سنده در

قضیب فلجی نکت علامتی اولدر که قضیب است و لاغر اولور بو علت عین
 و کلدر عتقه و بد کلری باشقه در مفاوح قضیب **علاج** بورق و سعد سبل و
 درون و دار چینی و خولجان و سداب و کوکوب و تازه سد ایچنده اصلا ایدوب
 بعده قور ایدوب پنبه و کوکوب پنبه صغری اوزن اصلا ایدوب و تکرار قور ایدوب پنبه
 عمل ایدوب بو جوز و پنبه و حوالیه طلا ایدوب **طلا آفر** پنبه جگر دکی ایدوب
 با غنچه یا خود قسط یا خود زیری با غنچه بو جوز و پنبه طغان التیمی و قضیب و حوالیه
 و خایه پنبه و معقوله طلا اوله غایت موافقت در **طلا آفر** خردس و زینون و هند پنبه
 و سعد و بورق و عاقر قرحا و فلفل و پنبه جگر دکی ایدوب و زنده برابر اوله و کوکوب
 فیری یا خود با سمن یا غنچه طلا ایدوب لمر اکثر قضیب کت سندان هر بر نزن صغری اولور
 بونک ایچنه شرفان یا بی قوی که کدر و اکثر رطوبت سندان سندان
 و بی و ایدوب و سعد زباده ایدوب
ابن یوز طغان التیمی باب قوت مجامع دیاوه ایدوب صفت و شفاقل
 بو بایده صفت نکت معنی قوت در و جمله سبل و کور اولور صفت تفصیل اولور اوزن
 صفت لمر بونک کت سموز و با غنچه ایدوب و مع اوله صفت اخلاط که قوت مجامع ماندر آبی
 اوزن ایدوب و فاسل التریک و اوزن و اخصای بوز ایدوب و ایدوب
 مصلحت کور ایدوب **صفت صفت** قوی باشی و فایه پس و بر اوزن قدر قوی و بی و بر اوزن
 خود و بعد از و جزر تنخی و هلیون تنخی هر بر نزن اوزن بش در هضم اوله جمله اخری صغری
 جو مگده حکم قینا ایدوب پنبه بو مطبوخون اوزن بش در هضم و بش در هضم اول قوی
 یا غنچه اوزن در هضم جوز یا غنچه صفت ایدوب لمر و صواب اولدر که ابتدا صفت صفت
 لمر که که بولقنی نغ ایدوب **صفت اول** کندر و غنچه و عمل صولر نون صفت صفت
 ایدوب بعده هر صفت بو صفت لمر کت هر صفت ایدوب لمر صفت صفت صفت اولور
صفت آفر بگری در هضم غایت و کلدش بغدادی کشکی و گری در هضم خود و جزر
 و فاسل و کندر پیر ایدوب هر بر نزن بر دسته شنگه کوکی بگری در هضم با اوزن در هضم
 هر مقدار قوی باشی و فایه پس در تخم عصفور بگری در هضم و هلیون تنخی اولور در هضم
 اوله جمله صوابله حکم قینا ایدوب و در دست فستق ده بهره صفت قاله اکثر ایدوب قینا در
 لمر هر فی اعلا اولور و سوزوب بو مطبوخون اوزن در هضم مقدار بی بش در هضم
 سوسن یا غنچه و بارم ذک مک قانوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 و اوزن کجی ایدوب ایدوب صفت ایدوب لمر جماعتی فاسل اوزن بونک ایدوب اصلا
 اولور مکر عتقی یا خود فایه قضیب اوله لمر اول وقت اکت علامت ایدوب

حقنه آخر اوروک یا جی بکری در هم قیون مابیشی و کورک جبین یا اور و سنگک یا غنڈون
بکری در هم خود و بنوای و غلبه هر بر زن بر دست قوی اخیر اولی عدد و اوروم بکری در هم
اولی بو جلد و قینا دوب بو تک مطبو خون کفایت قدری با دم با خود خیزی یا غلبه اولی
حقنه ایدیه سر و بونک یا غنڈون قضی و فایه لری و صواب سینی یا غلبه سر **حقنه آخر** بر
قیون مابیشی و دورت دانه فایه سین دیوز در هم نیم کوفته خود قینا دوب بو تک
مطبو خون قری در هم انوب دیش در هم جوز یا جی دیش در هم صبه الحضر یا جی
و سفقورک طوز نیش ایچی یا غنڈون ازه جن اکثر بولنتر سه بر نیش در هم
کل یا جی و یارم در هم طوز ایدیه **حقنه ایدیه سر** **حقنه آخر** قیون مابیشی بر دانه و کورک جبین
یا وروسی اوج دانه خود بر دست منات و شفا فل هر بر زن اولی در هم نیم کوفته
و کوب و قینا دوب بو تک مطبو خون قری در هم انوب و اولی در هم نازده
و بر در هم جوز یا جی و بر در هم سفقور یا جی ایدیه اکثر بولنتر سه دورت در هم کل یا جی
و یارم در هم طوز فاقوب **حقنه ایدیه سر** **حقنه** که بار و مزاج لوله نافع در کتبان
تنجی و غلبه هر بر زن اولی در هم ترب تنجی انجی در هم جبر جبر تنجی بش در هم اخیر و زما
هر بر زن بکری در هم عصفور تنجی اولی بش در هم مرزنجوش بش در هم
اخیره تنجی اولی بش در هم بغدادی و صک هر بر زن اولی در هم جلد ایچی
حقنه فانی قینا دوب بو مطبو خون کفایت قدری انوب اولی در هم سوسن
یا جی و اولی در هم سر کس یا جلد و عمل ایدیه **حقنه ایدیه سر** **حقنه بار و ماسور**
مقوت بر و بار و ماسور اصحابه دنی نافع در تازه ایچ یا جی و صبت الحضر یا جی
و اوج فغان کندنا صوبی و اوج فغان اخیر صوبی ایدیه عادت اولی **حقنه ایدیه سر**
حقنه و عارضه اصحابه نافع در بیش قیون مابیشی و کورک جبین و صانع جملو
سین و بنار و یا بش قیون و نیم کوفته بغدادی و اوج و اولی در هم اوروک یا جی
و اولی در هم ناون یا جی و اولی در هم صک دانه یا جی عادت اولی **حقنه**
ایدیه سر بر فح و فقه **حقنه ایدیه سر** و جماعه جبر ایدیه در کتلبوشن اشلیه
و صوبی دنی از ایجه عجایب کوره **فصل شایان** پینه جگر دگی ایچی و اوروک
یا جی و عارضه و کوب جوز یا جلد و جوز هندی یا جلد بو عوز و ب شایان
ایدیه سر اکثر دیر سه فینل ایدیه و بونکری بونا شد و ب کتله سر
شایان آخر فظور بونکری حکم و کوب بو ذکر اولی ان اجزا دن بر رتد ار
فاقوب شایان با خود فینل ایدیه سر **شایان آخر** لیمه و بر برن و کوب
و بو اجزا دن فاقوب شایان با خود فینل ایدیه سر و عارضه یا غنڈون شایان

دورک قن نا فدر . اوروک و پینه دانه یا غنڈون و سفقور یا غنڈون دنی
شایان و فینل انک جلد جماعه قوت و بر و بو اشیا لردن ذکر و کورک جبین و انک
دن ازه جن فظور اشله معین در . اکثر اضطراب و بر سر کل یا جی فظور ایدیه
و غنڈون اشیا فظور ایدیه . و بو اشیا فدن و برده دنی کتور سه انساط
نام کتور . **حقنه قدر نفی و اور**
ایچی بوز طغان سکرچی باب کر چه بدنه قوت و بر و ب اما جماع
آرزو سینی دین به ضرر ایدیه اشیا با سینه در
ص و دید کلری مارن و انک قوچانی اکثر جیک و اکثر بشمش و اکثر زنا سینی
در یک و بنوکر کوی یک و فو فلان دکل پیرانی و دشمنک و بذر اینج و بذر
اینج فاکمش معاجین و اینونک از اطلی و برش مو جیونک از وقتلمی . و
کیش و فاقبض طعانه و میوه سر و سرکه و اکشی انار و سمانی از اطلی در پیاس
و نورنج ترش از اطلی و اکشی الماد اکشی ایوا و خام ذردالو و غوره و سموز
اولی و اسفناخ و قین و صیاره و محاض و کاسینی ماروی و کشتوش از اطلی
عند البعض و عین الثعلب و سرکه لومر یک شور با لری و نیش قاندری
بو جلد جماع و قوتنه لازم اولی و از سینی اظمانک ایدیه جماع از نوی سینی تکمین
دینی و تدبیر ایدیه . و عند البعض عاید پیرانی و دشمنک با خاصه نافع در .
و خاصه و نا بالغه و بر کین و یا شلو عورته جماع ضرر لودر . و ایلان او سینه
و عورین کند و او سینه المون و اشلا و قنده و اولی بنو سنین و پور غونلوی
بر ایل اولی و جماعه و جماعه و جماعه و جماعه و بعضی مرض و خصوصاً صداع
دار اکین و طبیعت آرزو سینی بو جیکس کوجله جماع ایدیه و جماعی لب ایدیه
منی و حرکت ایدیه اولی و المان و ال ایدیه ذکرین لب ایدیه لبی جالی
دید کلری سینه عارضه ایلمک و نفاظ و قنده بارد و صود و کک بونک کبیر
جمله ضرور . و هر بر نیک بر نینه به ضرر موز اولی و بعضی سنگ جماع
قوتنه لازم اولی حرارتنه بعضی سنگ اعصابه و تناسل اکثرینه ضرر ایدیه
خصوصاً کند سینی لاخ و زبون و نا توان اولی بونکردن ضرر ایدیه و نا توان
شود جماع ایدیه مرض بر نینه عودت اولی فدن ضرر اولی نور توب شای
یک و فلان فایدن صوابک و طباشیر یک بار و صوبی جوی ایچک
و جوی غناب یک و صاری یا قون کتور یک عند البعض اختلالی از دانه
اولی . و بر صه فاقبض عورت ایچلر شهوتلری منقطع اولی . کشتیر

تختی باهی قطع ایدر بلوط بخارین از اطلاب لرباهی قطع ایدر . بسا سبک باهی قطع ایدر
ز بوز بک باهی قطع ایدر . و آید تختی و پراخی و چکنی ششم انگت باهی قطع ایدر
و عند البعض شهوت بقاع بالکلیه منقطع اولور
ایکی بوز طقس طغوزینی باب قضی بیوکت ایدر استی
ذکره طلا ایدر آبی سبک ایدر
خراطین وید کلری ایخه و ازون قزل . صوغلیان که دستنی له آتنده و با مور
و ایچ ایچنده بولنور . آبی قورودوب و بشر لعل ایله ازوب ذکره طلا اولور
ذهر بار که قضیه برت نه طلا و ضا و انگت لازم کلده اول برزقه ایله قضی تاکه
ز آرخه محکم اوه له داندن طلا ایدر سر . و بوجه علی وید کلری سبک که آبی حاجت
برینه با پشت در لر . اول سبکی بوز هفتدی ایچنده که صوادله اکت بهر اغویب
قور بجه طوره بعده ازوب طلا ایدر سر . و هر بار تازه قیون سبک طلا انگ
ماذه و اول محله جذب انگله قضی بیوکت ایدر و تخلیل انگت قوماز مجربد لیکن
افت روی دخی اوزرینه اول محله طلا و ضا و انگت کمر کدر . و بو بایده فار
باغل طلا انگت دوج وید کلری اکت کوکی صوبنی بارد چه هر بار طلا انگت معندوز
و بعضی اجزا در در که اردن جماد اشتها ویرد و قضی و ایتلو ایدر و عورتده
دخی صیبا مجا معنده لذت و نشاط ویرر انگت کبیلرین محکمه ذکر ایدر زر .
او جیوزینی باب صین جماعه نوانگت فرجینی استی
و تک ایدر و سختون نشاط زیاده ایدر بی سبک ایدر
مثلا مک و زعفرانن هر مقدار شراب ریچانده قینا دوب و انگت ایله
برزقه اصلا دوب کولکه ده قورودوب و جماع محکمه عورت اول فرقه دن بهر مقدار
کتوره سر . و دم افخوب و انار قبال دماز و دجلنا و مک و دار چینی غبارینی سمانی
صوبنده قینا دوب و برزقه اصلا دوب نام کولکه ده قورودوب صین جماعه عورت
کتورنگ و از قضیه طلا انگت رواد و **در روی آخر** عود و سعد و راسن و اقا قینا
و دار فلفل و زنیل و ازه جماع مک صلابه ایدر دوب فرقیه بولا شده سر **در روی آخر**
فام ماز و دفنای او فرجه ایدر . و دکتوب قانض شرابله قینا دوب حاجت
دقتنده بر فرقیه با نوروب از طلا ایدر با خود عورت کتوره **آخر** صنوبری بوغی
نی غبار ایدر دوب و شراب قانض ایله قینا دوب و فرقه اصلا دوب محکمه استفال
ایدر **آخر** سرمه و مرد سنگه و با بنش اکینه و صمغ صوبن و سوسن کونکنی
مک ایدر دوب کتورنگ مناسبدر **نی صفته الادهان فی الباه و تلذذه** و باهی

زیاده

رنا و نه لذت نام ویرن او همان مثلا سر کس و بک و سوس و نار دین و سوزنج
دقت الحضری و با بویج و قسط و رازیق و بان و زینق اسما سنجونی و ضرب باغری اکثر
یا کتر و اکثر بره خلط ایدر ب ذکره طلا اولور . و فرج سوان تک الیمن مراد ایدر
با لاده ذکره انسان قانض دار درون دخی خلط اولور . قنوصانغ باغی طلا
اولور معندوز و اوان دانه قانض قانض اول کون بعضی یا غده اصلا دوب بعده
اول باغدن ذکره طلا اولور . و عورتده لذت و صفا ویرن
او جیوزینی باب دقت مجامعت و اشکال جماع سبک ایدر
فار سیده هتکام بر نهادن در رسم کامودن در لر . و از تخمیر انوا سبک
در لر و در لر و یونانیلم
در لر . جماع دقتلری وید کتر بوندر در لر که مثلا طعام و غذا
معه و بکشن اولوب . ایچنی هضمده جماع انگت کمر کدر . و بود قتلرون جماع اولور
نی خل اولان جماعت ضررین کچن بایده ذکر ایش ایوک . آمدن جماعت دقت بلنگ
کمر کدر . مگر که حیوان اولور و ایچنی هضمده جماع فایده ایدر . انا هر شخصک و بزد
هضمی جرابر دکلدر بعضی سر و بعضی غذا کچ هضم ایدر . و ایتقو دقتنده .
جماع ایدر لر سر محمدن فراتر است کمر کدر . جماع ایتقو غلبه ایدر کمر کدر . و بوز
نوت اولور عورتده نظر انگت و مکانه و ملاعبه ایله اولان جماع فایده لو اولور .
بزنه و آلات تناسله ضعیف طاری اولوب و امر اضدن خوف اولور . و امثلا
و نجه سبی بوغی . جماع ایدر لر . و استخوانغری و تیغی . و اسهال و قنصه و عوق
کتورنگ و ریاضت و بوز غنلیغ و غم و اندوه و ایتقو سرنق و سرد غننی و دماغ
ضعیفی و غنلری و مستلک و ضمار و قینی دخی اولیه اکثر بوندر دار ایکن جماع .
اولور سر هنوز غنشی دن و مرد و ایام ایله امر اضدن خوف اولور خصوصاً
تخته و مستلک و قنصه و خون منگی و ضمار دن بخار و مایه زیاده و جقمه باعث
اولوب . و سقوط قوت عادت اولور . و فام خلط طمرده قرار انگله طمره ایلی
جوی دافع اولور و با بس المزاج کشیده قوشلو و خنلو جبرودت و رطوبت
دقتنده ضرر اولور و بند خفا ندر . از اطلاب اولیجانی ضرر کلی مؤرور . و جوق جماعدن
حکمه اکثر شراب صرف و اکثر بارد و صولر لابنه رعش کتورر . مگر مزوج و ازه صی
ایچنه لر . اکثر جوق صوبایچر لر . استفاددن دخی خوف اولور **فصل**
فی اشکالی الجماع و جماع اشکالی دخی بویله کمر کدر که مثلا عورت بو شاق
دوشکده ارقه دستنه با نوب و با بنش دخی بوکسک یا بصدقه اولور .

اول بودانی یکی نوع اولی و بری اولی که فال استی و رقیق و صدق اولی ایکنی قلت رطوبت
سبب اولی نوع اولی و هر قانی که سیلان ایدر قاعده بود که اوقن رقیق
سیلان ایدر زهر منقذ ایدر اولی بعد از آنکه جمع آید رقیق غلظت مخویل
ایدر و بیوست سبب ایدر اولی سیلان از اطمنون اولی و بولوا اولی
طقت دیدگی علت اولی بودن جوق آفت و مرض ایدر اولی اولی استهلاک
طعام اولی و هضم ناقص و جهره متغیر و اطراف بیوست و شنج اولی و ضوفی
اولی که استقامت بودی اولی و قانی جوق فرج اولی که صواغالب اولی و صوابی قنی
مرغبه ایدر زهر قانک رطوبتی منقل صواغوتینی اعتدال کتور ایدر و قانکه قانی از
اولی لایقه صواغلبه ایدر و بیوست سبب ایدر اولی قنی فواید ایدر و استهلاک طعام
ناقص و بلکی باطل اولی و بیوست سبب ایدر اولی موضع عضله نری جگلوب و وجع
نظر ظهوره کله و معلوم اولی که هر بار که با جوق جوق با جوق جوق جوق سبب
ایدر و سقوط جمل ذی جوق و دفع اولی و اولی طبیعت و دفع انزه اصلا
مفرت اولی بدن و جمله ایدر و ذی زباید قوتی اولی و بوجال اهل تنم عالی که صلیح
عذایر استعمال ایدر و زهر منقذ ایدر و ذی اشکله نری و ریاضت ذی اشکله نری و کاهن
اولی که از اطمنون مرض و جعلوا اولی و کاهن و جع نری اولی و بیوست سبب
قنی قلت غلبه سندن اولی و غلبه نری و بیوست سبب بود که هر بار که جوق جوق
ایدر سبب کونکه ده نور و دهن نری اگر صوابی ایدر غلظت صواغور و اکثر قانی و آن شکلی
ایدر غلظت بلخدر و اکثر با شل و سواد و نیشته بی شکلی ایدر غلظت سواد و
داون نوعی که قوسه سبب اولی در کتب ایدر مخلوط اولی و جعله اولی و قوسه علامتین ظاهر
اولی و اکثر قوسه عینی ایدر ذی جذب سبب ایدر قانی و دوش اولی مثلا شهاب
در دسبب کبی آن جوق سندن سوزنده و کاه اولی که قانی سیاه و رقیق اولی و
اکثر بو قانی زهر منقذ اولی سواد از ریح اولی و بر منقذ ایدر شود و داون
نوعی که انک سبب ایدر اولی با کله با شغافی اولی بواسیر علامتین ظاهر اولی
و کله و شغافی سبب ایدر و اولی اولی و کله ایدر و کله ایدر و کله ایدر و کله ایدر
ایدر و بیضنگ نوبین اولی که کاه که بدن متمیل اولی قانی کله با شغافی و بواسیر
قانی البته سیاه اولی و بواسیر منقذ صدام و شغل داس و افش و جگر
و طلق و جندن قانی اولی و قانکه قانی بو شانه و جع زایل اولی و داون
نوعی که رجم ضعیف سبب ایدر اولی که اولی قانی صافی کلور و وجع
اولی کله کونکل بولنما سبب و صدام ذی اولی جابزور و زهر ایدر کله معدن

دوماغ ایدر اولی مشارکتی سبب ایدر انفضا ایدر و انقراض کلان قانی سیاه رکت
و شیر باندن کلان قانی قنزل ریح اولی و حار و مزاج اولی و اکثر طهر بارلمس
و چندان سبب بار و بواسیر سود المزاج اولی انک سبب ایدر و علامتین ظاهر اولی
داون نوعی که بر زخم و آفت اولی و با طو خور منقذ و شوارینی اولی انک علامتین
اون سبب معلوم در داون نوعی که قانک و اربن و قنی سبب اولی انک
علامتین قانک استی که و صدق و بولناقلی و بدن قانی و جهره و بولن قنیر ایدر شهادت
ایدر و داون نوعی که قانی رقیق و رطوبت اولی حار اولی و زنگ و قوامن
معلوم اولی و کاهن علت صوابی حمله خوردنده واقع اولی که جوق جوق و جوی
کبیر عارض اولی بعد از آن بر رطوبت مزاج سیلان ایدر و جع زایل
اولی بولنت اکثر بو قانی و صافق و سبب بد نلیو جوق جوق و دفع اولی
علاج اولی نوعی که طبیعت نعلندن یا بدن ضعیفند با جوق و طهر نعلن این منع
انک اولی از جهره صوابی اولی و بیوست سبب اولی انک با کله نصد کانی
اولی زهر عاده خلاصه و نوب و طهر نعلن سندن خلاص اولی و اثر علاج
انکه حاجت اولی و اولی علت سبب ایدر قانک و اربن و صدق سبب اولی انکه
صواغلبه استواغنی انک کمر کدر مثلا صوابی هلیله و شهابه و طهر نعلن کبیر موافق
اسهال قونیه ایدر سندن بله قبض قونی و در دسبب و اربن و قانی سبب
نری کله و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر که استواغنی صکره بو محله ایدر
سبب مخوف و بیوست نافع اولی و بعضی ایدر کون هر صلیح ایدر و کله و ایدر
دنگ و کله نری بذر البنجی شکر ایدر ویره نری نافع اولی **دیشتر نافع دارو نایب**
بهاره قوی اوزره سموز اونی و سال الحبل بیبر قاری عصاره نری جلنار و کل
ارینی و بانمش صوبو بنوری و سرکه ایدر و بیوست سبب ایدر و کله با صلیح و شب
شربله و با خود کل تخم سرکه ایدر مزاج ایدر و بیوست سبب ایدر و کله با صلیح و شب
بانی قریح نری و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر
مثلا معقول بتد و شب بانی و شاد و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر
مخوم و جلنار هر بیدن بر ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر
در بخش در معقول سنای عصاره سبب ایدر با سال الحبل یا سموز اونی عصاره نری ایدر
دیبره نری و قابض و ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر
و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر
بانش مرین صوابی بو خور و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر و بیوست سبب ایدر

بجای خوب جان افواج انکس قبح نامفرد در انا استواغون صکره که کور و بویا بده
که با بختی نسای یکی اوچ کون یکت ابد غیریا علامه محتاج اولد بده و انتضا ابور سه بار و فایض
دار و لکل واقا قیامه سبب و عدس و عین الغلب و شاکل و ستمای صوب و عین الراجی
و عینار و بلوط و ماز و عصاره لمر نون شکر ایله اچکک و یکت و بونکک صونیده او تویون
وضی و لمر و طلا لمر و نطو لمر جمله نامفرد در و اکثر طمیت بدن ضعیفدن اولان نوعی و پیش ابون
فصد صوننده بونی استعمال اید لمر و اکثر طبع یا بس ابد لمر و بیلوف و بنفشه ایله طبعی بو
مشاوه لمر و اکثر طبع بومشاق ایسه طباشیر قرصی و دیره لمر و بو علقده شون طعاند که
قانی غلیظ ایدوب و ائنه قیض اوله مناسبدر مثلا غوره و ستمای و زرشک و عدس
در قانی و ستمای ایله بالوزده لمر و لوزیه و نطو بقله و کلکک و طراج و نوز و و جلی
داتو انکس نامفرد در و میوه لمر و انکس ایوا و زعفرور و غیره ادعنا ب کبیلر و دیره لمر
و اکثر شون نوح که مثلاً فان بر فلتا ایله مخلوط اوله اول اول خلطی استواغ کرمک اول
اشبا که رطوبت و بلغم نیمی پاکت ایدر انرا ایله دیره لمر و اول خلط سودایی ایسه
صبت منبتن و اصطحیح بونی ایله و کبیلر ایله استواغ اولنه و مطبوخ افیشمون ایله
بدنی پاکت ایدوب بعد از ندر لمر که کرمک اولد لمر و اکثر از اطامت سبب
قرمه اوله با جود رحم عفونی مایر حده مایسور یا خودنا صور اوله مرکب دار اوله ایله علاج
که کور مثلا قایض و مخدر دار اوله ایله ترکیب اید لمر و کوره لمر و اکثر کوز لمر و رطوبت
اوله مال العسل ایله و صغنه و زراقه ایله پاکت ایدوب بعد قرمه و فورب ایدر و بنور
دار اوله که کور مثلا جبر و کندر و دم انانویون و سدوم و زعفران و ما منشا شاکلی
و شاسته و هپاض فور شون و خضض و برنگک و زاج امر و اندزوت و توتینا
و افلیما و سیم کبیلر ایله مرهم کبیلر ایله لمر و شاق اید لمر و کور لمر و اکثر دخی
زیاده بیوست و دیره لمر و در اوله احتیاج اوله فطاس محرق و یا شص صو بو بنوزی
و یا شص مازد که سرکه و پشمش اوله موم روغن و بو دار اوله ایله فلتا اید لمر
و شاکل ایدوب کتوره لمر **مرهم آخر** جبر و مر و کندر و دم انانویون هر اهر اولو
و کوب بیده آغله فر شدر و شاقه و قتیله بولا شدر و کتوره لمر و اکثر
ار بک آرا فدن کلور شون صغنه لمر که بنوسق قرمه سبب با بنده و کرم اولد لمر
بو کت دخی علامه لمر و مثانه و بونکک قرمه لمر یا بنده و کرم اید و کرم شبا فدر دخی علامه
جبر و اکثر زیاده و جمع و ضربان دار ایسه فور شون بار و صوابه مرهم کافور
مخلوط ایله اولنه و اکثر طمیت از اطامت سبب بوا سیه ایسه انکس علامه دخی
مشکلدر اکثر ب زهر افرد کرده اوله کلشدر و دیم رنده اولد دخی قنچه برجه و انی

شانه عضله سنه متصل عضوده ایسه خود علامه معذور بشر و کلدر و با بقی
ناصورنا سنا کویکی ان و ایدوب بوردیدر و حاجت و کور که فاسنی و کویک و کلدر
ظهور ایدوب بوس سیدنا دخی بو کت علامه مشکل اولور زهر ارحم صوندر و دماغ
مشا کینی دار اوله اکثر قوی علاج اولور و احتیاط عین ایدوب و صوف اولور
که کلمات و آواز باطل اوله بویا بده و نقله علاج بود که اول با سلبدن نصر انوب
دقوشانی او سبب دیکرک بیزدن و بوط یوزلر بدن حاجت اولوب و بدن سودایی ماده دن
پاکت ایدوب دکاهن کهر با زهری دکاهن جبه مغز دیره لمر و مثلاً کتونا صوندر اولوب اکثر
ایله حل اید لمر و انکس صغنه لمر و کتونا یا غیله و زرد الو کلر دکا بونی ایله که اچنده مغز شمش
اوله صغنه لمر ایله **صفت دهن کتونا** عصاره سنگ ربی قتر شرفان فاقو
ناکه صونیده و باغ قلمه قرمه اشده بشوره لمر و اکثر بودار اوله لمر بر نیجه یک شراب دخی
اید لمر و روادور و اکثر از اطامت شفاق ایسه دیش ابون اکثر یا بس
سودا مزاجدن اولور و دستور انقله طو خور معدن یا خود بجارت از لمر سبب صوننده
دایض اوله کلشدر قان متصل آت و وجع قابل ایله خصوصاً عروق بجارت ضعیف و
غنا ضعیف اولوب دار ایله بونک اوله انکس که بجار شاقه زایل انش اوله لمر و طقت
تازه اوله آن قایض شرابه و قایض در اوله طبخنده اجناس ایدر و بکل باغی
کتورده لمر و حاجت دار ایسه بنور لمر مرهم لمر ایله بشوره لمر انا تامل اید لمر
که بجارت کیر و عودت ایدوب بنه بجارت اوله لمر بجه اولور بیه مشکل وصلونه
دخی محتاج اولور زهر اطمر لمر بنه اول بنور لمر مرهم ایله جایز در کتونه و اکثر شفاق
طو خور معدن اولمش ایسه با سو المزاج یا بس صوننده و افغ اولوب یا عینق اوله
اول حال اکییدن خارج کلدر مثلا یا اچم و دنا در که آن کور مک اوله مز و با طشره
دندر که آن کور مک اولور اکثر طشره دنا ایسه آن مرهم و شاق و قتیله ایله علاج
اید لمر و قرمه لمر یا بنده اولان شاقه و علاجه بو کت دخی صغنه لمر و متقد شفاق
علاجنده دخی اوله بایده و کرم اولان علامه کتونا بو کت نامفرد در و کاه و کاه قایض صوندر
ایله صغنه لمر دخی اید لمر که کوز کور مک قابل اولمان نوعه دخی نافع اوله و طشره ده اولو
کوز کور مک قابل اولان نوعه معقول توتینا سیه صا و سبب و اسفنداج مرهم
کافیر و اکثر طمیت از اطامت سبب کتونه اوله دیش ایدک بو معونه کتونه سبب
صوابی خلطدر و با خود مایه خلط اوله که بورقته و زجاجیه قونلو اوله اکثر خلط بورقته
وزجاجیه در لمر دکاهن اولور بو خلط سودایی دخی اولور آن بلک کتور دکا بنده
عیان اولور و بو حال کاهن و از لمر ایزنده او تور معدن اولوب عینت صاحبی چون مجامعنا

کندوبی به مزاج سبوس در سردی است بر علت اولی و اولی علتش شود انجم در اول
 علتی هرگاه که جماعت او غنا کلمه و جماعت که ترقی او به انگش علیا بی اکل و یا با سبسی
 طمیر برین قصد انبوب قوت اندازه سه کوره فان اخراج ایدیه بر . و اولی علتی به باعث
 ماده و برین از اخراج انگله قوتش که ایدیه بر . و اولی دارد در که جماع از دستن از ایدیه
 جماع از دستن با ایدیه و کمر اولی شد . و اندون ماعدا افاقبا و حلیه التیس و کل و صندل
 صابون و شیان مامیثا و بوش در بنویسد سر که کلک باغینه یوغور و پشم رجم
 طلا ایدیه بر و کتوره بر . و جمله بواسطه شمار سوزان در حصاره سیده طلا اولی . و فی
 روادور **صفت** بو با بدنه منفی بر اینی و انار قبابی و منقش عدس جمله قایض شربیه
 طنج ایدیه بر و اولی شربیه صفت ایدیه بر . و انگش نخلین ضاد و شیان و طلا
 دخی ایدیه بر **در اولی آخر** زغوزان و کافور هر چند بر دنگ مرد استنگ ایلی دنگ
 صفت الفار نصف در رجم اولی و کوب و کلک باغی و پسته آبی و شرب قطره سیدیه
 یوغور و پشم ایدیه کتوره بر . و صفتش و توریج جگر دگی یا قوت بخورده او تورین
 دخی تا فدر . و قطران و شب جان و کوب و یوغور و پشم کتوریک رجم و منقش
 کله لرین زابل ایدیه بر . و بول التلی و منقش کله سبب با ایدیه اولی علاجلر بوکته و فی
 منقش اولی . و اکثر از اطعمت سبسی رجم طمیر برنگش از جمله سبسی اولی **صفت**
 حصی التراجی که فام فاز و انار قبابی کلک و سه کتور زای و جلنا رقیبناش اولی
 بنج و دفعه صفت ایدیه بر **شیان** افاقبا و حلیه التیس عصاره سبسی و سبیل و
 عود و کلک شانی و شیل فاز و شب جان و شیان ایدیه بر **ضاد** خرما و انگش
 ابواندلی و زرشنگ و مصطکی آغاجی پیرانی که اکثر شیان کلک در بر و جلنا
 و افاقبا و بلوط و حلیه التیس عصاره سبسی و انار و مر سبسی پیش و کوب
 و مر سبسی صوبله یوغور و پشم فارن و قاسق و ارده او ستنه ضاد اولی . و اکثر
 از اطعمت طمیر قیلا سبسی و آجله سبسی **شاف** صمغ و طین مختوم و کلک از فی
 و کله با و کتور در سبسی و مرد استنگ و شب جان و افاقبا و دم ان قوی و کوب
 و کلک صوبله شاف ایدیه بر و بنه بوندن ضاد ایدیه بر و صفت دخی ایدیه بر و در رجم
 دخی ایدیه بر کتور بر . و اکثر از اطعمت سبسی رجم ضعیفی است و پیش ایدیه
 معلوم اولی که هر سبب دهر مرض و سوز التراجی که رجمه و افق اولی انگش سبسی
 ضعیف رقیق اکثر مطلق رجم ضعیفی در بر . اما اصطلاح طبعه رجم ضعیفی آنگاه
 در بر که چون مستحاضه اولی . و عوز تارک منی برینه منقل فان تر شیان ایدیه
 و فاعله اولی بر . و بو علت انزه انزه صکره اولی که چون مزاج مرضه واقع اولی

اولی و رحم سبسی ایدیه منتهیل اولی من اولی و بر علت دخی و اولی منقل منی برینه صوبه
 اولی و با بر شغش رطوبت طبعه انکرون سوزیلور . و اولی علتی سبلان رجم در
 و بوکته سبسی قوت عاضه سبسی و اولی ماده نکت کبش کمنه دوده بر کبش بر بزر باره سبسی
 کتوریک ایدیه معلوم اولی . و منی لرک سوزیلور دخی اولی منی سبسی بلار اولی سوزیلور
 کیدر . و اکثر جماع شهبون اولی و منقش سوزیلور رجم ضعیف . و منی ایدیه سبسی
 استر خاسیدر . و اکثر جماع شهبون سوزیلور اولی نوبی منی کتوریک حکم اولی
 دکا هی اولی که رجم حکم سبسی اولی و لذت کله و غده کتوریک انزال واقع اولی ایدیه
 بلک لار صدر که مثلا سبلان رجم صاحبی مراد اولی منی کله مرزولون منقش و کوز قیابانه
 منقش واقع اولی . و بعضی سبسی کوز اعراض سبسی بله ظاهر اولی اما بعضی اولی در رجم صفتش
علی بود که سوز الخراجی و دندر و پشم اعتدال کتور بر . و اکثر بیدنه ماده و ارباب
 بنار بیده و کمر ایدیه و اولی ایدیه برین پاک ایدیه بر . و کتوریک قایض و اولی ایدیه خوشی راجیه بو
 اشیا فتم اولی دخی صوابد . مثلا سبسی داکه مانند کافور . و اکثر سبلان رجم صفت
 ماده سبسی حفتی سبسی ایدیه اولی ابتدا معده و کبکی ایاب و قیاد و افسنتی شرب ایدیه
 پاک ایدیه بر . و پاک اولی و غده نشان کتوریک کتوریک کتوریک نظر ایدیه پاک اولی و غده
 شهادت ایدیه بر . بعد معده به خبث ایدیه بخون و غنا و بار بوز شرب ایدیه شکر ایدیه
 دیره لر که نفوت کتور . و تتر هضم اولی طعمه درین جیل و سولکون و طریق و بیج
 کبابی و شور بالری منی در جین لر ایدیه بر . و حاجت اولی سبسی مثانه و ماء الاصول
 و اچی با و ام باغینه پاک ایدیه بر . بعد صفت لر دشت فخر و ضاد لر که بنار بیده و کتوریک شرب
 قین موافق . و اکثر سبسی سبلان رجم اولی که منی سبسی سبلان کبی اولی دیش ایدیه
 اولی سبسی منی سبسی کتور اولی انار علاجلر بوکته دخی اولی . موضعه ذکر او منقش
 و اکثر از اطعمت فان رقیق و رطوبتی اولی دیش ایدیه بر . اولی برین رطوبتون
 پاک ایدیه بر و بو با بدنه سهل کلک کتور قین تا فدر . مثلا کلک کتور دخی در رجم
 مزه بر شیان زنجبیل ایلی دنگ اولی یوغور و پشم بر شرب اولی و بود اولی
 کفایت فدر اطرینیل ایدیه بر و اولی . کاهن بو نوبی سهل و بر بوب . و کاهن
 اولی ایدیه بر و کاهن قین بوز بر . و با صفت و تاقده در ملک و تتر هضم اولی
 با بس طعمه در یک تا فدر . و بو سوز مکره صفتش و ضاد لر دمه لرین آتینی بر اثره
 ایدیه اولی . و شون ضاد لر که استسقا علاجلر ذکر او منقش بوکته دخی موافق
 و اکثر از اطعمت بر رجم و با بر اقیق و با و دوشنگ کبیلر سبسی اولی اولی دیش
 ایلی انگش علیا مزه و سفته با بیدنه ذکر او منقش . اولی فصد ایدیه بر .

ضعیفی در رجم اولی
 و با بر شغش رطوبت طبعه انکرون سوزیلور
 و بوکته سبسی قوت عاضه سبسی و اولی ماده نکت کبش کمنه دوده بر کبش بر بزر باره سبسی
 کتوریک ایدیه معلوم اولی . و منی لرک سوزیلور دخی اولی منی سبسی بلار اولی سوزیلور
 کیدر . و اکثر جماع شهبون اولی و منقش سوزیلور رجم ضعیف . و منی ایدیه سبسی
 استر خاسیدر . و اکثر جماع شهبون سوزیلور اولی نوبی منی کتوریک حکم اولی
 دکا هی اولی که رجم حکم سبسی اولی و لذت کله و غده کتوریک انزال واقع اولی ایدیه
 بلک لار صدر که مثلا سبلان رجم صاحبی مراد اولی منی کله مرزولون منقش و کوز قیابانه
 منقش واقع اولی . و بعضی سبسی کوز اعراض سبسی بله ظاهر اولی اما بعضی اولی در رجم صفتش
علی بود که سوز الخراجی و دندر و پشم اعتدال کتور بر . و اکثر بیدنه ماده و ارباب
 بنار بیده و کمر ایدیه و اولی ایدیه برین پاک ایدیه بر . و کتوریک قایض و اولی ایدیه خوشی راجیه بو
 اشیا فتم اولی دخی صوابد . مثلا سبسی داکه مانند کافور . و اکثر سبلان رجم صفت
 ماده سبسی حفتی سبسی ایدیه اولی ابتدا معده و کبکی ایاب و قیاد و افسنتی شرب ایدیه
 پاک ایدیه بر . و پاک اولی و غده نشان کتوریک کتوریک کتوریک نظر ایدیه پاک اولی و غده
 شهادت ایدیه بر . بعد معده به خبث ایدیه بخون و غنا و بار بوز شرب ایدیه شکر ایدیه
 دیره لر که نفوت کتور . و تتر هضم اولی طعمه درین جیل و سولکون و طریق و بیج
 کبابی و شور بالری منی در جین لر ایدیه بر . و حاجت اولی سبسی مثانه و ماء الاصول
 و اچی با و ام باغینه پاک ایدیه بر . بعد صفت لر دشت فخر و ضاد لر که بنار بیده و کتوریک شرب
 قین موافق . و اکثر سبسی سبلان رجم اولی که منی سبسی سبلان کبی اولی دیش ایدیه
 اولی سبسی منی سبسی کتور اولی انار علاجلر بوکته دخی اولی . موضعه ذکر او منقش
 و اکثر از اطعمت فان رقیق و رطوبتی اولی دیش ایدیه بر . اولی برین رطوبتون
 پاک ایدیه بر و بو با بدنه سهل کلک کتور قین تا فدر . مثلا کلک کتور دخی در رجم
 مزه بر شیان زنجبیل ایلی دنگ اولی یوغور و پشم بر شرب اولی و بود اولی
 کفایت فدر اطرینیل ایدیه بر و اولی . کاهن بو نوبی سهل و بر بوب . و کاهن
 اولی ایدیه بر و کاهن قین بوز بر . و با صفت و تاقده در ملک و تتر هضم اولی
 با بس طعمه در یک تا فدر . و بو سوز مکره صفتش و ضاد لر دمه لرین آتینی بر اثره
 ایدیه اولی . و شون ضاد لر که استسقا علاجلر ذکر او منقش بوکته دخی موافق
 و اکثر از اطعمت بر رجم و با بر اقیق و با و دوشنگ کبیلر سبسی اولی اولی دیش
 ایلی انگش علیا مزه و سفته با بیدنه ذکر او منقش . اولی فصد ایدیه بر .

اول علاجی اید که بعد مکر با فصری و قابض صفته بود شاکر و ضا و له اید که **باب نوس**
ایر بر عود نه بوجه علاج ایدم معنی اولدی یا کتک المل عصاره سید صفته الیم
کنایت اید که بکنده خبث اید طبع او ماش اوله . و با خود سید اچنجه دور
داغش اوله . هر صبح اولوز در هضم مند ایدینی و حق طباشیر اید انده کافور اوله
ویره له ناسد . و صبح عایی و کثیر اید تر ب تخمین بار صوابله اچکک ناسد **داروی**
ناخ طبعی محتوم دکل ایدینی دستب بیان دوم الاضویا هر بر بندن ایدینی در هضم کافور
ایکی حبه سنگ بر دنگ اوله اولوز در هضم مرسین شرابله ویره له **شراب**
خست اید قان امساک ایدر و جهره لوبنی یرینه کتور و ب و معده بی قوت و یر و
اقشاده اولان صفغری فوئلند در . خست اید مدتر و فشار اکنور و زنده بر اید اوله
بر هضمه قابض شرابله اصلا و ب بعد سوز و ب اول شرابون اکثر ایتار
اکثر سینه مویر اید اصلا و ب ویره له **حبت** شمشیر زاجی و بلوط
و کندر و انیون جمله برابر اوله و کتوب دیو غور و ب حبت ایدله بو کتک مقدار
استعمال اید در هضم **عبار دوح** ایکی در هضم باش و دوح و بد کلری صدق
بو کتک و کتوب ابوا صوبنده و یر مک فن معنی در **سیناف** قرطاس محق
دانا قنا و جلاز و مازو و عصاره و ب حبه التیس و کل و خضض و یا ماش کونکار جمله
برابر اوله . و کتوب و یا ماش مرسین صوبله بو غور و ب **سیناف** ایدله **سیناف**
آز سر مد اید و بلوط و جلاز و قنوجیله تخاری برابر اوله . و کتوب باش و مرسین
صوابله **سیناف** ایدله **سیناف** مازو و جلاز و شناسه و انیون
شب باین در اید چینی دکل و ب لاس کفام اوله و سماق و حبه التیس عصاره
سین و قورق چکر دکن و قرطاس محق و آقا صدق و کندر و طبعی محتوم و اقح رقا
و شایخ عدسی و کتبی سنسی عباری و قورق کتک و کتوب شای و فینله
بو لاشد و ب کتور له **صفنه** فلغطار و انا قنا و فشار اکنور هر بر بندن بر شغال
و صمغ عربی و جوز نوبه هر بندن بر چینی شغال از و ب ایکی وقتیش المل
و با خود و نه صوبله فل اید و ب صفنه ایدله **سیناف**
اوجیز در و بچی باب **حبت** سطلت **بیتسدا**
بعض قان طور و ب کلما کدر . فار سیده باز ایتادان خون و کتور
زنا در . و ب سطلت زنا دینی در . و اذ قیل انواج
در . در و ب سطلت زنا
در . بعض طور منده و ب سطلت سبب فتنی چون سینه اولوز . و شول

سبب که اکثر سته طریقی اوزده در . و بوی نفع اولوز بری زیاده سموز اولوز بو
دنی ایکی نفع اولوز سینه در . بری باغ زیاد اولوز و طهر سر متغذنی صغنی طهر بنبله سته در
و بری دنی زیاد سموز کتک که مثلاً باغدن و کندن اولوز و جمله نونده ایدن دم انده هضم
اولوز فالور . و کتک بوی نفع ایکی سبب از اطله لایق اقدر و لا طرافه سبب بار سوز
المزاج ساده در و بار و بابس و با خود عار ساده و با خود عار و بابس سوه المزاج
اقا بار و ساده سوز المزاج عاده و صغوب و سده و مجاری صغنی ایدر و بار و
بابس و عار و بابس دنی کجود لری و طهر لری شک و اجنه و بابس باغ ایدر . و عار ساده
سوه المزاج ایستقانی اوان ایدر و رطوبتی غلبه خراج اید و بانی سبب غلبه فالور
دو کتک اوجینی سبب اکثر چه بدن لایق اولوز بار و سوز المزاج مستولی اولوز طبعی مازو
مازه طوکدر . و چون اولوز که بوی نفع سوه المزاج کتک سبب بار و صوبله چون اچکک
اولوز و بوی سبب که حامله اولوز دنی منق ایدر . زینرا اول صوکه عور کرده منی برینه
در طوکدر و تخم فاسد اولوز . در و بچی سبب اولوز که سوه ایلی مافود بلونی
مازه بدن جمع اولوز غلبه طعام استمالندن و یا نتم داسوده کتک سبب اید
اوله . و اول ماده قان ایدله مغلط اولوز طهر لری ایوب و طبعی طهر لری باشی باغ اید
سوز ایدر . و بشیخ سبب جابیز در که بر زاید ات قوه صوکنده و با خود
ایندادن بتمش اوله نولوز و بوا سبب کبیده اوله و کتور زنده بر سینه سوز لری و ایشی
سبب و رمدور . و بچی سبب بر زخم و بر زخم دانت و بر برون و و شمشک
اوله و طهر باغله . و بشیخ نوع آرز سبب دینی وارور . برک انخلاب لمر مودر .
ایکینجی ریح در لری و علت صا جنه رنقا در لری . و کتور اکنور . و اوجینی و افر و افر
اطله استواغلا اوله و بوی ایکی نوع اولوز بری و افر و افر و یک و فصد و حجات
کتک و بوردون قان و با سوز قان و عینی قان خراج اولوز و افری چون رباضت
و مشتعلوا بشلر که اول سبب ایدله چون غلبه و افر اوله کتک سینه مقصود
اولان اولی بخشک در و بچی نوعه فاکتک از لینی اوله و قانکت از لینی سبب سینه ایکی
نوع اولوز بری طعمی از کتک اکثر بولوب . و کتور بولوب من ایدله اوله . و افری کتک
ضعیف اولوز از قان نونده ایدله . و اولی بخشک سبب سینه ایکی کتک سینه ایکی
در . و طعام دنی از کتور کس قوتت عاضه قویدر . طعام . اعلا هضم اولوز
علازه و سوز و فخله طبعی قاننه ایدر سینه و فلان فخله دنی و سینه ایدله دوی ایدله
خراج اولوز و ماده دنی قوی اولوز . و بلیکی رباضله غلبه اولوز و معلوم
که عوز کتک بلونی طبیی صغنی بعضی اقوال اوزده اقل اولوز بر با سینه

داگر کرب او درت یا شنده اولوب بوا سو صولون شول عورتک صبیضی جوده کله منقل
ضعیف و لاغز اولوب و عورتی طویل اوکاز زبر از ای جارا اولوب و طمشت قلم بر
زایج و اربتنی اسنه مزاد سببلمه واسع اولوب یوما صوما لایمز اولوب انگ
عربی بر کل کبی اولور که وقتنون اول اوله و شون بیضی که جوی حکزه کله طمشت
کاهل و ضعیف اولور زبر از ای جارا و ویاس اولور و طمشت رقیق اولور و صیقل
قانی از ریح اولور و شون میوه به تشبیه ایدر لکه کچ ابر شور و طمشت رقتنون
منغزردن عسریله کجوب و بوس سیدن طمشت لردن و دوتوب بدنه داغینور و اوان
درت یا شندن مقدمه کلان صبیضی و فی ممدوح و کلدر زبر اقای و فی خام اولوب
جوخه کلدر و آنک مثالی شول شجوه بخور که هنوز بیش دیر مکه بشتر و اکثر تا و فی
باشندن حکزه صبیض منقطع اولوب و اولور کتوره منزه و عامله ده صبیض اولور و فی
معلومه که طفله غذا اولور و سد دیر مکه آتیا منده صبیض اولور و انکه کت
کبلره و فی اولور قان بغاری رجوع ایدر علامتین انگ سبب معلوم اولور
درم کبی و غولون و با سور و رجهک سایلر زایله ایدر اولور بدن لاغزنی اکثره شاد
و اولور سبب سور المزاج انواغدن بر نوح اولور آنک علامتین سور المزاج علامت
ماندن طلب ایدر لم معلوم اولور و آنک سبب که چکر ضعیفی اولور و آنک
و فی علامتین جکر مرضی علامتین بر مخلصه تفصیل ایدر شدر و معلوم اولور که
اجتناس طمشتون کونا کونا مرضی تولد ایدر اولور جگره اوئی متغیر اولوب
و باش مرضی جوی و ریح اولور و صداع اولور و دل تنگی و دل تنگی بر درجه به ایدر
جایز در که شکله قادر اولور و بویله نکت سبب دماغه بر انزجی رسو و ایدر که دل
عضله برک ممثل و احصابی خرد شدن فالور و و ریح اولور که صرع و فایج ایدر
ایدر و بعضینه معده مرضی و معده نکت قوت هاضمه سبب ضعیف اولوب
اشتهای طعام باطل اولور ایدر بر انزجی بر انزجی و اولور و کل
دباچی و کومر دایم عاقله بر انزجی ایدر و اولور و کل کل بولانی و قبل ظهوره کلک
و معده فی با نوب عطش غالب اولور و بعضینه سعال و ضیق النفس
و بعضینه عسریله و بعضینه اندام تنگی و وجه ظهر و بیل و بیون و غیره
ظاهر اولوب و بعضینه افراط طمشته فکله ایدر و کتور و زن استغنا به
موتی اولور و استغنا سنده اریک تر شتر ایدر و بواریک ایدر جمله
اندام تقسیم ایدر و مشکله اولور علامت صبیض منقطع اولور و یا خود از سیمان
انک سبب سوز کردن اولور و یا خود مزاجک غلیظ اولور اول برین غلیظ

ماده دن پاک انگه ککدر بو با بده قی و سهل دار و لمر و فتح ایدر و دار و لمر و قور و جمل
ایله تکمیل و فانی طمشت منغز لرنه نه بر ایله چکک طمشتی بود که تکمیل و صکره صاف و مابقی
طمشتن فصد ککدر و سان او ستنه جی متلاز مندر خصوصاً سموز آدم اولور و جانی
بر کون بر سانه و اینه سبب بر سانه ایدر لمر و فصدی و فی نظور و صول اولور اول
بر طمشتن و بعده خلافتن ایلمک قی رداور و خصوصاً صبیض کلک هفته سین و ایلی
اولور و فتح ایدر و لطیف ایدر و و ارات دیر بیجی دار و لمر یوندر در **داروی نافع**
قرمانا. اینسون. حن. خردن. شونیز. سماع. حاش. زوانده. حلیت.
جوق. اسارون. ذوقو. وچ. جاوشیر. سکنج. اشق. جند بیدستر. زینون.
جور. سذاب. فلند. کتون. سعد. فوه. سکنج. دراجینی. سوز یا بس.
انستین. انیمون. نظر اسالیون. اصل التون. فجاج. الادر. سنبل.
راسن. مشک طراشیج. مر. و اکثر بودار لمر که هر تنفس حاضر اولور بونک
مذرا شرتی سوزاننده و اردور و دوتوب اکثر متقال و اکثر بر در هدر هر نه آب
ماء العسل ایدر لمر که سد و دمجوس اولور صبیض فتح ایدر. و درماق.
بار بوزین علامت ایدر و میرمک و فی نافعدر. و قره نخود طینیجی مشک طراشیج
دبو کرجه در اس و اشتر غاز و مرزنجوش طینیجی ایدر و عمل ایدر میرمک
و فی صبیضی فتح ایدر. و دراجینی خبارین ادروم شرا بیل کتور مک صبیض
کتور. اکثر صداع بوعینه هر فائده دلا رچینی منبذ علامتدر. و طوری
ایق و بابونه و ادر و قسط و سقر و قرمانا و کلبل الملک و کربن دیر صه
و سذاب و بربوز و شونیز و کرفس تخنی بویله سبب با بعضی سبب طینیجی ایدر
دغلت صابونی که سیده اتور دوب بر بویک ابرین ایدر بویله سبب طولدر و ب
داز کبکی حورت کند و او کتله طوش و جاری ایله و به تاثیر اش صبیض
ایچیلور. اما صرع اصحابه بوعلاج اولور نهایت بودار و لمر که صوبنده
اجناس ایدر لمر. و یا خود بر سنگر اصلا دوب کتوره لمر. و بو با بده
ایله فیقرا ایلمک و فی نافعدر **قرص** ترس بقله سبب اولور در هسم.
شوری سذاب بشن در هسم بر بوز و مشک طراشیج و فوه و حلیت
سکنج و جاوشیر هر برندن ایلی در هسم اولور قرص ایدر هر بر
ایلی در هسم قرص اولور بر قرص بر شرتدر. قزل بو کرجه صوبیله و بره لمر
طینیج قزل بویله دکاشم هر برندن اولور در هسم یوز لمر تخنی بشن
در هسم کرفس صبیجی تخنی ایدر در هسم جمله ایلی من صوابله طینیج ایدر

و صودا کفایت مقدار نه بر در هضم و قریباً از آب ویره له **غبار** انبساط و فرغیون
و غار یقون و فاعل و ذوق و انبساط و کمر نسج جیبی و زنده بر ابر اوله و دو کوب
یکی در هضم مزاج شرابله با خود او فرودم بنوی آید ویر له فایده ایدر و با
لکه سلیمه و فوزه طبعی آید ویر مک مناسب در و قزل لوبیا و زره سیبام و فوزه
نخود و فوزه و سلیمه و زره هر هر بدن اصلا در و صولر بدن شکر آید ایچوره له
و کفایت قدر نسج ضل ویر مک فی الحال حبضی یوریدر و در کلمش فرغیون کوتولک
فی الحال حبضی یوریدر **شباب** مر و بیانا بار یوزن هر هر بدن یکی در هضم اهل
سکر در هضم قوزی سزاب اول در هضم او زوم بکرمی در هضم جمله دو کوب
صغیر او دله بوغور و پ شیان آید له **ثابت بن قریه** قوی او زره بری بللی
طولمش حبضی یوریدر **صفت شباب** ثابت بن قریه اشنان فارسی
و عاز زح و سزاب و شوینر و فرغیون و زنده بر ابر اوله و دو کوب شیان
ایره سر **شیان آخر** مک و جذبیدر ستر با با چله حبث ایدر و کتوره له
شیان آخر زره فریق و حنظل کوکی و کندس بر ابر اوله صغیر او دله بوغور
و فبله بللی با بی بو لاشدر و پ کتوره له **فصل** دشون اجتناس حبض
که لاغری و پیوست و طهر لر رقی و منفذ طاری اوله اول کوره له اکثر و ارست
و در ایس کنبی سارن و بادوم با بی آید کشکاب و بیروپ و رطوبت
کتور بی تدبیر مک جمله سی و آیزندن اجلاس لر و بنفشه و قنق و جگر دگی و بادوم
مانند بر سور مک و طعم لر با سموز تا و ق و او در دکت و اسفناخ و تازره
کوچک بالی ویره له و بو طردن تا آشنه طبعه و کلب ال ایله او موع و بی
روادر و اقا لایق و منفذ شک لکی بار دایم مزاجی اعتداله کتور مک
که کور بو بایده و ق ایچون اولان علاجلردن بوکته مناسب و مواضع اولان
ایره له و اکثر اجتناس طمٹ سبب بعضی ریج و ریاضت و او بقوسن
ایس بو بایده استراحت و او بقولم و لطیف و منق تدبیر لکاکا کتور
اناکتر اجتناس فکر ضعیفی و قان قلبی ایس فکر ضعیفی بایده اولان علا
جلردن بوکته مطابق اولنردن ایره له و اکثر سبب اجتناس با لکه قان قلبی
و طعم قلبی ایس انک علاجی تدبیر لکه کور مثلا تر هضم اولور طعم لر
ایله اصلاح اولور اسفید باد مار اللحم و رو فندان مبرده و سموز تا و قله و طامو
انار نه نافدر و اناجتناس طمٹ زایله ات و قره جرائندر نیمه سیبیلی
اوله اول مغز اندون بر هیز ایدر و پ و بعد نه نقد ایدر و بدن پاک

ایدوب بیده کچن بایده اولان علاجلر و مر هکل بوکته علاجلر و اکثر اجتناس سبب
انقلاب رحم بر رحم امر افضل زره انقلاب رحم دیو با نشه بایده ذکر اولنور
ادویوز بشیجی باب آنه سیس قار ننده طفل نذر مدت
صورت باغله و بنجه تمام اولوب بسلوب جمالی احوالی **بشیکنا**
بو مغز احوال شریجه متعلقدر و ششریج هر منقل مکاب در و اهل و فاذی
طیبیه ششریج طریقین کویستر مک اجتناس و کلدر و انار و بیضه علاج لارندر و
ششریجه طفلیک جمله احوالی ششریج بو کتور ایدر کویچدر ششریج اعضاده سببها
لاری کویستر مک و اول المیوب بللی آنه فر نندن طفل نه و جهیمه و نه مدت
ایله صورت بولد و غنی و بکلمه سیس و سایر حالاتی بو محله ذکر انک آنک
صفی رعایت اونیم ایچوندر و انوکچون بو مرتبه اجتناس اولنردن آنه قار ننده
اولان احوال ششریج بخره ایله معلوم اولور مثلا اطباء متقدمین و حالا
دینی اطباء و یونانی انواجی بو آنه و کلب ششریجه ینه منقیده لر در و قنقا که اطبا
بننده سائل مشکله سوالی اقتضای ایس ششریج سوان ایور لم و ششریج
ضرب ویر مغلله اصلا انتفات انزله لکای دینی بیچ و او جوم دیو پ مشا دره
عجل سربله و قزل انزله و او متولیه بر رنده او جوم در لر معلومدر و
عربانه متعالمه در لر و بجمده پس دیوار در لر یعنی زیت و زیوه ری دیوار
ارندن ایدر و یک اوور و یونانیلم بود و در لر و عو بل خرنیوز در لر
و عند بلر قندیل یا در لر ایدی نقطه و قنقا که رمدوشه و رحم آبی قنول
انک مغز اوله حساب استا بر کوپک کبب بر سینی اولور که آدی صانی
رطوبتدر و نیز اولان حسابک هر طریقی بر معینه منجر اولمغه رطوبت اصلا در
مثلا اول کوپک کبب حساب کوز کوز قبا رمش کبب طورر مثلا آنخردن
کوکور سرب او زرنده کوز کوز کوپک کبب طورر و اول کوز کوز کوپک
سبب قوت مصوره و اعضا به جنس جنس و بخش بخش مزاجلو عضو و
عضله که هر بری بر مزاجده اولوب خار و باس و بار و در طیب مثللو
اوله ننه که لچ اولنر خار و عصانی اولنر بار و اول کور کور
اولان کوپک که جمله سیس بر جابدر و اکثر با کبر جنس او زرنه اوله
اول کوپک کبب اولنر لارنه اولنردی جمله آنک مزاجی بر جنس اولنر لارنه کلور دی
ایدی اول حساب قوت مصوره و روح ننگینی و روح طبعی و روح حیوانی
اقتضا سبب اولوب حق جل و علا بونلر لطفه ده خلق ایدوب

و نطفه بوقوتلو اول مخلوق اولوب انار منده بوقوتلرک انفضاس حرکت اولوب فی الحال
 بوقوتلر حرکت انک اسنر زبر اوتور سکون دکلدر . و رحم حرارتون اول نطفه قوتلر
 ایلر بلر بیدای لور . و نطفه نکت رطوبتیندن دبو ذکر ایلدو کمر حرارتون اول کوبوک قباد
 هر هر خانه سین باشق باشق حرکت ایلدوب کدرت آله ایلد هر هر خانه کندو معدنی جاننده
 میل کوسنر نکت ایلر حرکت ایلد . و وسطنده قالان خانه اصلا بر جاننده میل کوسنر نکت نکت نکت
 بوقدر . زبر انکار اولوب اورته سنده درکنارده اولان خانه لره کندو معدنه کوبوک
 اورته ده قالان خانه واسه فالور . انون بوقوتلرک موضعی اولد کمر کدر . و اول موضع بار کوبوک
 هر هفته بقاری جاننده قوتله صعود ایلدوب و آخری صاع جاننده کیدوب و باقی قالان رطوبت
 تنها قالنده شامه طویضی انقبیه میل ایلد . و بقاری جقان دماغ اولور . زبر
 جباک اوست خانه سین ناکدر . و انک ایلد بله جقان رطوبت دماغ مایه سین
 اولوب فالور و صاع طرفه کیدن جکر اولوب جکر موضعی سته ایلد فالور . و آخری
 کیدن رطوبت دینی جکر مایه سین اولور فالور . و باقی کوبکلر ده که رطوبت فالور انون
 اولان جباب قوتلرک ریح کلوب بر دکت کبی ایلدوب کبک موضعی کبی فالور بوقوتله
 بوردو جکر دماغ و درکش اولوب انله اول خانه دن ماده سین ایلر شوب و انک
 پیشی کبک ظهورنده صکره نام اولد کمر کدر . زبر انکار اولوب بولم لار قدر . و بوقوله
 بونکت اصلی و اخلاقی و اصحی روایتی قبی مفصلدر . و حاصل بوقوله اورته ده اولان
 جباک ناکر غشا سنده بر غشا خلق اولوب قوتله اول نطفه و جلد حرکت
 ایلدر . و آن دن ارمینی سنه بینی و رطوبت مخلوط اولوب جلد انشا اولان
 قرع لره و وارته متعلق و قرع لره ایلد مخلوط هر نه قدر عضو و ارباب آنه مین سنن
 حاصل اولد کمر کدر . حتی کوزده اولان حرمت بله آنه دندر در لر . و انک آنه
 هر بقدر بیاض و بیاض متعلق اولان عصبه بابا دندر . و عصبان اولان محومه
 که شکر ایلد قرشوق اولد . بابا ایلد انان قرشوق اولاندر . بوقوتله بر چه اول
 غشا دیکر قوت بولوب جلد نطفه و اورتوب اول غشا ایلد نطفه رقدن
 خلاص و از اولوب و باشق بر بار چه بعین مضمه اولوب بیوندر ظهور
 ایلدوب بو کتره این کسند و خلقی اوزره نطفه ایلد . و غذا معدنی انکا شکر نکت
 آغاز ایلدوب بو آنه کلجی بوججج جلد این کونده نام اولور . بعضی بوی کونده
 نام اولور دینی دیشلر و بوالهی کونده کین رقدن انکا بر سنه ایلر
 دین دن ارمینی سینه مخلوط اولان رطوبت رقدن مدده طالب اولور .
 اما حاجت اولماز . و این کون ایلدینه دینی سایلر انرا مده و نطفه و نطفه لر .

ظهوره

ظهوره جلد طغوز کون اولور . بعضی سنه بر کون مقدم دیا مؤخر اولور . و بوقوتله
 انکله و بوقوتله صکره این کون دینی مدت ایلد موی ماده هر طره کلوب علقه
 صوری ظهوره کلور . جلد ایلد بش کون اولور . و بعضی سنه بر کون مقدم
 دیا بر کون مؤخر اولور دیشلر . و ایلک کون ایلد اول علقه آنه دوزر . زبر اعلف
 هر فالو طوکشن صوبیه در لر . و علقه آنه دوزر دینی کبی بوقوتله دماغ و جلد
 متمیز اولوب رطوبت کلور . و بوقوتله دینی بر ایلک کون مقدم و مؤخر اولور .
 دیشلر هر کون اعضا بنی اولدو دینی دینه دلالت ایلدو کبی ایلکون جوی سوز لر .
 و اور تفصیلدر . و طغوز کون صکره باش حریمی بقا ایلد ظهوره کلوب
 و قلمه ایلد بای طرفه نون ظهوره کلوب تا بله کلجی انکله باشق جرم اوزره متمیز
 اولوب قنار متمیز اولور . بوقوله اوتور این کون ایلد اولور . و بعضی
 فرق کون ایلد اولور دیشلر . و در لر که اگر جنین فرق کون صکره انان ایلر
 ایلوب و غشا سین بار لر . این بار د صوب ایلد قوتله لراظر این ایلر بولوب
 ارکت نکت و دیشلر نکت معلوم اولور در لر **ابو علی سینا** ایلر صورت
 انام بولوب نکت انکی مرنی اوتور بش کوندر . و فنا که بوندت مضاعف اولد یعنی تمش
 کونده طفل آنه نار منده حرکت ایلد یعنی دهر نور . و بوقوتله نام اولد هر منده
 هر کون ایلک کونده مقدم با مؤخر اولد معلوم اولد نکت اوتور بش کونده نام
 اولور دیشلر ایلرک و فنا که هر منده بر کون دایلک کون اعضا ایلد اولسنده تفاوت
 ایلدوب فرق بش کونده نام اولد یعنی مضاعف اولان طفل کونده طفل حرکت
 انکله انکا شامه هر در . و جلد ایلکوز تمش کونده نام اولوب فنا دینا کلور .
 در لر که طفل جن که تمش کونده دهر نه این نکره تمش ایلکوز اول کون اولور . و بوی
 این اولور نکت دقتی نام اولد جانیز اولور . و اول صورت که تفاوت ایلد .
 بعین تمی هر منده بر ایلک کون تفاوت ایلدوب بوقوتله و هیش اول صاب اوزره
 فرق بش کون ده نام اولد اولوب و طفل دهر نکت طفل کونده اولوب و نکت
 دقتی ایلکوز تمش کونده بعین طغوز ایلد نام اولور . بو کتره شکر جلد تفاوت اولور
 بو کتره واقع اولوب اما ایلد ایلد طویضی دینی شکر جانیز در . اما جنین
 اسفا کلده و سقوطنده طغوز لره لازم ایلک ایلد ایلد سقط واقع اولد
 تمی بر انرا آنه سین دینی اولک خوف اولور . و بوقوتله اول مخلوق اولد
 انام بوقوتله در لر . اما بقول ایلر . اول دماغ کوز مخلوق اولور . و بر
 اما بوقوتله شکر کلک جنوب در لر . و تا دق یادور سنن جنوب اولد شکر

تمش کونده طفل آنه فرشته
 حرکت ایلد

در هر و اول بود که مخلوق اول و دومی اصح اللفظ اما سائر اندام اول در کت ایسه
جائز در و دماغ و کوز صکره اولی استر اعصابک شاکر کن خصوصه عقده
بغیر بر دار در و بدن است طبع اقدن خلق اولوب روح و اصل اول و دومی مخلوق
دومی کوز صکره خلق اولوب غنایت اولند دومی کوز اراضی باینده بر مقدار شرح
و بر مقدار **دو ابو علی سینا** دیر که بعضی اول بکر مخلوق در و بیشتر اما دکلور دیر
بو با بره بجزبه شرح خلاف اولوب تناسب فلاف جفار و بونده طریق قیاس اولور که
بر عضو که انده قوت حیوان و در ارت غیر نیری اولیه قوت ظهوره کلبس ممکن دکلور
دنا که قوت حات ظهوره کلبه قوت غادید اولیه عذابه اصحاب ظاهر اولمز و اندام
دنی غذا جذب اید مز و غذا دن بسانکه فادر اولمز اید او بیجی حیوانک اذلا اجتنابی
بر اندام خلقتن دکلیمبر که قوت حیوان و در ارت غیر نیری اندن متولد اوله و
اول اندام دکل که غذا دیر مک قوت اندن اوله بواصح مسئله و طبع در زهر الطفه
نک تصویر حالندن غذا دیر بی قوت اجتنابی بو قدر و انک اجتنابی قوت
حیوانه و در ارت غیر نیری در که عذابه حاجت اولور زهر ابو مخلوقه طهر لم قوت
جاذبه خننده ایدی نام مخلوق دکل ایدی به حرارت غیر نیری کند نک معدنی
و حصار اولان بود که سائر اندامله بجز کله طهر لم اولمز و اندامله بجز بی اجتنابی
غذا دیر بی قوت حله بجز کلور و جنک اوج غناس در در بر نیه شیه
در هر و ایکی سنه غشاء الغنایق در بر بین انده سیف لم اولور و او بیجی
سنه غشاء زنبی در هر که انکه عشاء الماس دنی در هر و شیه
دنی قات اولوب ایکی بی دنی رفیق در و طهر لم آورده و شرا بین یعنی
شرا بین ایکی بی ایچنه اوریلوب بعضی کور که بو طهر لم رکن بشدر
و هر بری شافلر بشدر و شیه ایچنه بشدر و جنین غشاء
پیوسته اولشدر آورده آورده و شرا بین شرا بین و بعضی
شولبه بور بشدر که ادرن جنک جکرندن بشدر اوله و کبک جاننه
کلمشدر و اندن ایکی شفا اولش اوله و طهر لم اغری انکه متصل اوله
حقیقت نبود و شرا بین دنی بوقیاسیل و طهر لم بو برده که اندک
باشرا بر همه اولاشدر بواجز کدر اول جهنله غذای رکن اولور
انکه چون طهر لم کتر از سنک ابتدا سیس بو باشدر و بنه سنک دنی
ابتدا سیس بو بندر زهر طهر اغری بونده ایچنه کدر و اول بر که جنک
بکندن و جکرندن جفار اولسدر اندن بنه سنه شاهد در ادب

اعتبار اولی اولور که منفذ روح طهر و انک و سفین بنیادین و نهایی دنی اولسدر
و غنایت بود که حله طهر جنین را کله کلوب اولاشدر و غذای انون جذب
ایدوب اولور و غشاء الغنایق منفعت ایسه اولور که مثلا جنک کبکندن
بر منفذ بو غشاء منصفه که اجتنابی بو بی ایله قوتله دفع ایدره اما جنک
هنوز قوتی عام دکلور و بون منفذده بجز بفر دار در خصوصه اولرکات
بون منفذده بولک طهره بقی سیس فی الحال دشوار اولوب و بو کبک
منفذه اوسع اولوب و طهر نیری قوت بشدر که بون بخا و بین تسانفله بشکله
دفع اولور و او بیجی غشاءک منفعت اولور که جنک و بی انک ایچنده
سوزله زهر انده بون دوقدن غیر سیس منفذده بو قدر مثلا بر از مصلحت
ایچون اثر غشاء اصحاب بو قدر و حیض قانی ایسه حمل زمانده اوج
نیم اولوب بر قسبی حله غذا اولور ایکی قسبی سه سه تیر حله کیدوب
سه و دندر او بیجی قسبی ایکی سنون دنی ایدر و قالوب تا نقاس
و قوتله کند و کیدر پاک اولور و معلومدر که دکل قوتله انا و انا و
صویندر و دکلک اندامله بنیادی اکثر انا صویندر و ایدر ایسه قوت
غیر و مصوره انا صویندر و در هر که بابا صونک غنایتی اول
قوتله ارغندر مثاله انانک صوبی کیدر و انانک صوبی مثاله
بیشر مایه سیس کیدر و قنکه سید ایچنه آزه حق بشیر مایه قنکه سید باخلو
اولور و بو عور و اولوب باغ دنی حاصل اولور زهر اناک صوبی
انانک صوبینه مخلوط اولور فده و دکلک اندامله و صورین ظهور انکه باشدر
و دانداملر بنک بنیادی انا صویندر و دیکه باعث بودر و اولور دکل
اکثر با انانک قوتله اشغه بکر اولوب و صاحب شریعت صلی الله
علیه و سلم بو جهننون بو بله پیور مشدر که اختار و لفظیک فان اکثر ما
یشبه الولد اقول اولور و انا و انا و انا بکتر سیس صو قوتله در هر مثلا هر
قنقیس اقوبدر که اعتبار اولور عورنده صونک اکثر صوبی اولسدر اندره
اولا با جماع اشغله سیس قوتی و در ارت بندر و در هر که انا و انا اولور
طهر نیره صو ایدر دنی حالده بر ششک صوبی که انک از اولی اوله
اول غلظت انکا شیه اوله بوقیم و انه بشدر ایدر که دکل جهره ده با جنکندن
لعل مشغله مشابه اوله **دیوانه** دیر که اصل مینی دماغ اولور و انک
ایکی منفذی و اولور ایکی طهر و قولای ایدر بندر بوسیلله هر کله که اولم

و آفت یا خود بجای سوخته در روپ بر بیرون دو سبب یا خود سوزان و اکثر ما شند
نشسته پیش اوله یا خود جوق مویا بچورش اوله بونکر جمله کلن باطل ایوب و اوله
نویسنده مانع اولور **علما متکلم** اکثر علت رنقا و اکثر عقلا و زاید است مکتوبه ذکر
اولور و قرصه و ورم علامتک مشابه در منک و قرصه سنگ شسته صند و کمر و شمشیر
معلوم اولور و بومکتوبه ذکر اوله جنی انواجی مثلا مجامعتده رحم بر اولور بر بیرون که عقیدن
کلان اولور کبی اولور و با سور علامتک طمٹ از اطلی با بنده ذکر اوله شمشیر ایوب و رحم
بر طرفه میل ایوب کی علامتک جطره دن بله که مجامعتده رحم از یوب و دینی جنون ایوب
کیه و سبلان ایوب و کندن معلوم اولور و آلت و عاوه علامتک مزا ایوب
و چهره و نبض و قاسق قاتی نیمی اکثر از و اکثر جوق و کیش تدبیر بر آکا شهادت
ایوب و دینی قوامندن و طمٹ قوامی و حرارت و بر روی و رنگ و ریاضه سیس
شهادت ایوب اما مزاج خار اوله دینی خار و جوق اولوب قضیبی و جواسینی
باقر دلوبی صاری اولور و اکثر مزاج باردابسه بینی از و غلیظ و لزج اولور کوبا
صحنه ایوب و اوله نو تود بنک موضعده بنسب اولور و مزاج خار و یابس
ایوب بینی جوق و رقیق اولور و اکثر رحم مزاجی خار اوله مجامعت و قتنده
جوق اولور و کندن و قتنده جوق جوض کله و خار دلوبی صاری با سیاه اوله
و اکثر رحم باردابسه مجامعتده رحم بارد اولور و جوض دینی جوق و بار و اولوب
در نیکی از اولور و پاک اوله قدن صکره خم رچی یا شش بوله معلومده که رچی مزاج
طایندر شدر و عورتک کوزری رحم حالندن جنز و بیرون مثلا کوزر تهنجی
غلیظ رطوبته نشاندند و طیبلم تدبیر لشدن حامله اولور و لامق اولور بی و
عورت تدبیر بر بی بود که ار و عورت صومنی ایوب و صوبه بر اخوب هر قتی
صوکه او ستنه کلور تقصیر اندند و بیشتر که بار و عورت بولینی ایوب و ایوب
بر جنس ندان کوکنه و با خود مارل کوکنه دو که هر قتی قیس آنی نوریده تقصیر
انگند و منبلمی صوابچنه بر اخوب بینی صونک بوزینه جقیانی بینی خامخته
نشاندند و اوله نو تود انز علاج کیر کدر و بول ندان نورتنی حرارت و رفته و اولور
مزاجی اعتداله کنور منک که کدر و در که بوی و اینه بغداد ویدی و اینه ارپه و باشقه
ایکیشر بولمکه فویوب ار و عورت صومنی باشقه باشقه دو که لم بوی کوهه و کلب
هر قتی صوکه اوله و اینه لری بنورینه تقصیر انگند و **ابو یحیی سینا** قوی اولور
عقیقت نشاندند بونکر ذکر عورتک آتنه قی ایوب ابو جهور یا قوب بر وجهله
دقانی در ایوب سیس طمشه جقیانی و اکثر ایوب سیس عورتک ایوب و سندن اختره و بوزنه

کلور تقصیر عورتدن و کدر و اکثر ایوب کلور سبب معلوم اولور که عورتک طمٹ برنده
سده دارور که حامله اوله قی منق ایوب سبب سده در اکثر مخالف خدایه رخ ایوب
منق ایوب علاج ایوب در دینی بیشتر که بردانه بتون مرسانی پاک ایوب شاف
ایوب لم و بر کچه کتوره سر و اکثر طبعی در ایوب سیس اختره و بوزنه کلور سده سیس
بوقدر و اکثر کلور سده نشانه حکم اولور سندن صکره بو انواعک علامتک
شروع ایوب لم **علاج** حامله اوله مافه سبب اکثر قضیب قصه لینی اوله بر قصیر
القاده عورت اختیار انک کیر کدر و جماع مکتوبه عورتک انزاعی آتنه بر جوق
فویوب و جماعتن تیز ایوب بویوب و عورتن کتوبه حکم جکه و ناقیر ایوب که مکتوبه وصول
ذکر بونکر اولور و اکثر قضیب بولمکش و اکثر و ارنقه سیس جقون اوله بوکه غری
علاج اولور قضیب الشنده اولان ایوب پیوند لری ضرر لو برده و کل ایوب آزه جن کتوبه
در قسم سور و پ و طوعی تحت ایوب با غلیوب و هر بار بنفشه با غلبه با غلبه لم
عصبه و عصبانی به منغم یا خندن اعلامتک اولماز و سور بخان باغی دینی
سوره سر و اکثر اصلندن بویبه طوعش ایوب و پیوند کسک مکس و کل ایوب
بوکه چاره اولماز عورتک آتنه یا هدی قومق و بفار ایوب فالدر مع و عورتن
کند و به حکم حکمک ایوب نطنه عتنه و اصل اوله بله اوله غیری ممکن و کدر مکتوبه
رقیق اولوب بو ذکر ایوب و کز با غلبه طمٹ انک ایوب و اعصاب ملایم اولمکتوبه بر تحت
به طوعی بر فاج کون یا خلاص ایوب علاج اولور و اکثر سبب عورتک رچی برندن
ایوب بویوب بر طرفه میل ایوبه ملا حفظه ایوبه لم که میل طرفنندن دموی علاج نظر ایوب
اول طرفن صافنندن ضد اولنه و بو استخوان عذن صکره سکنج و از صلبه ایوب
بلش استخوان لازمدر و حاجت اولور ایوبی سانی او سندن حاجت
ایوب و اقتضا ایوبه اکملدن دینی ضد اولوب بعده جاره الاصول که ایوبی
در قسم بید ایوبه با غلبه و ایوبی و رنگ ایوبه فیتو ایوبی کون و کلب هر صباغ
و بره لم و بوکه نافع اولان بود که **فتله** بید ایوبه شمشک ایوبی بر منق معذار
اوله و اینسون در از زمانه تخمی و کفر نس تخمی هر برندن بر دسته اوله و دو کوب
و باغن آتوب و فتنه بولا شدر و پ نیم کرم کتوره **آیزن** حله و مرزنجوش
و بابونه و طورق طنج اولوب اجلاس آیزره لم **حقنه** طورق اولی و بابونه
و مرزنجوش و حله و تورق ایوبه طنج ایوب و سوزوب و بر نیم کاس
شیر لغان ایوبه صقنه ایوبه لم و اکثر سبب ورم و قرصه رحم و با سور ایوب
هر بر بی موضعده شدر و کدر و اکثر سبب غلیظ ریح ایوب شمشیر

ذکر اید و کرمه و الاصول و سید ایچر باغی طلا و فاسق او سینه صفا و اولیوس و ابرینه
اجلاس و نقل اطلو و ن و میوه لرون محکم بر هین ایده سر باغی علامه با مشانه
در جملی بابنده علامه لری ذکر اولیوس در بوکته دنی انگت کبی علاج ایده سر و اکثر سبب
غایت سموز لک اوله بونین تریجده لاغر لک کتورب بعد اولاد نوقوی بر تدر
که بعضی خالده عورت بلا علاج لاخ اولیوس ایده دینی اولاد کتورب و بونین دینی باشنه
بابنده ذکر اید زر و اکثر سبب مبادی که یعنی دماغ و بورت و جگر و بوکته ک
کبیله ضعیفی اوله بونلک هر هر سبب ضعیفی بکش مایلده سبب و علامه لری
و علامه لری ذکر اولیوس در و اکثر سبب الت مزاجی برودنی و یا ماده
مزاجی برودنی دست لک و فالج قضیب کبیله اید اول دینی بکش
مایلده ذکر اولیوس اقا سبب عورت آنتنگ مزاجی و ماده سبب
اوله و یا خود ار ماده سبب مزاجی برودنی اوله اول ماده هر نه اید
پاک ایدوب بعده بوکته بچون اید مزاجی بنیل انگت کبکت و شافله دینی
لارندر **سخنی رحم** رگی قز در مع بود که عودین نفع دید کلری بخوردان
که از یکی اوزون اوله بخور ایده سر و رجه طوغوی بخورب واروب
بیانه جفته و صبر ایده و بجای بوندن صکره ایده سر **سخنی آخر** رگی قز در
مما و زغوان و سبیل و اکلیل الملک هر برندن اوج بجم درهم سادج
هندی و فردا مانا هر برندن اون درهم اوله طلنج ایدوب و نایق و اوروک
دکچی یا غلرندن د موم هر برندن اون درهم آتشد ایدوب د هوا نده
یر میرده صادر سبب جلد ازوب مرهم کبی اوله و هر گاه که عورت حیضون
پاک اوله اوج کون متصل بر آسمانی فیتل پاره سنه بولاشد روپ کتوره
نوع آخر مسک و زغوان و سبیل و مضطکی و میوه و سالیله هر برندن
ایکی درهم سادج هندی و فردا مانا هر برندن اوله درهم اوروک و نایق
دکچی یا غلرندن هر برندن اون درهم و ناردین باغی اونوز در هم بر
مروه صادر و سبب مرهم کبی ایدوب و فیتل بولاشد روپ کتوره
بارد و رطب مزاجه شب باغی ایکی درهم سماق و مرو زغوان و خود
هر برندن بر درهم مملد و دو کوب و عمل ایدوب بخوردوب ظهور صکره
اوج کون فیتل ایدوب کتوره **دوا و آخر** در سلان اودب و یا خود قورد
اودینی و یا طوشان اودینی ایکی دنگت مقدارین بر از ناردین باغی اید
انذب طردن صکره اوج کون فیتل ایدوب کتوره **بخور آخر** در شعیشان

طوشان بوکته و سزاب نور و س و دو کوب موم و دغنا ایدوب و صفت
صکره مملد ذکر اولیوس اوزون بخور ایده سر **بخور آخر** قزل زرینج بر صسته قدر اوله
و مرو تخی و میوه سالیله و بارز در صحنی وقت الغار و زنده بر ایدوب شرابله
بوخوردوب و قز صلابه طردن صکره بخور ایده سر **بارد و رطب مزاجه صفت**
علک شایخ اونوز در هم مرو اون در هم اوله طلنج ایدوب اوج کون بوخورد
ادکنده و اردنده نیم گرم صفت ایده سر و بو بایده فیل شغین عجبدر و علاج نشانه
سین دینی نافر و تخم سبب لیسوس دینی بخوردوب و بونین مملد و سبب
حیوانه دینی و بر سر بوکله اوله و سوس باغی و سبب لیسوس کبکت بزا ایدوب کتورب
نافسدر و طوشان پشیر غایب سبب تره با جلد و طوشان تر سبب ممول
دوزمک و ارگت ایدوب و دندان کتورب ممول دوزمک جلد نافر و شمدن
صکره حامله اولد و فتنه شاکرین شرح ایده لم و ان شادانه نغالی
اوجیونریدینی باب حامله اولد و دینی نشانه لری بیاسنده در
حامله کبکت یعنی کبکت بلکدر و فار سیده نشانه های آب سنگی در لر و اوجیلر
انواعی در لر و در مملد و یونایلم

در لر و در لر و دینی بلنک اوج دجه اوزرینه در
بزی عورت کبکت حایین بیوب و اندن سوال انگت ایدوب معلوم اوله ایچینی
ارنگت احوالندن اکلته و اوجینی اولد که طیب و قابل عورت اینی بله و اولد که عورتیک
کبکت حایندن بلنور و اجماع آرزو سبب اولد و اکثر مجامعت اولد رنده است
بر وجه ظهوره کلوب و وجع کبکت جفته و زبر اهر گاه که بوکله اولمش اوله رجم افر
بر بره جمع اولد شویله که ایچنه میل کیرمک قابل اولدیه و هر مجامعته بنی انون کبر و
دو نر و اولد که عورت احوالندن اکلته انگت قزنی طار و نر رجم بر بره کلور و فرج
قور و اولد و اول حالده رجم ار صونینی قبول اید دینی تقدیر بر فتور و بر سنگی
ظهور ایدوب و عورت و قابل عورت معا اکلد دینی اولد که هر گاه که جنین نولد
اید انگت کوزب تک اقلنی صادر و شکل و بلی کبکت شکل د بوز رنگی سیره
شکل اولوب و جانیز در که کلف کبی سنه سر ظهور ایدوب زبر اهر صفتک
طور سبب ایدوب و یا خود ار کلله سبب بولید اولد و انگت ماده سین بقاری
جقوب و مملد طردن کبکت و مملد با شکر یا سبب و آخر نشانه قلو اولوب
و بوکته اولد و بعضی قان دینی اولد بره جمع اولوب بوکته ایدوب و کولک
بولاشد و باش جکزیسی و بعضی موافق و گاه تا موافق نشانه تر آرزو

ایکن ویتش کونده و یا خود طقسا بنی کوننده کجی با باده تفصیل ابلو کوز اورزه طفل
 و بهر غیبی در دورت آیدن صکره با فودونی اقل وقتند کولکل دوغسی زایل اولم اولوز
 زهر ابو مقوله سبب صیض فاندیکه دورت آیدن صکره جنین سوکت اولوب وانگ
 خدا سینه صرف اولوز **بناط** دیر که هرگاه حامله میدرد کلیدر دیوشته است که کجی
 اولوق وقتند که ماء العسل و بهر که انکه کبک بوروسس واقع اولوز سه بولکلور
 زهر اما العسل تخمیلندن انک در این بر ریح تولد ایتدروب و اول ریح سهولت ایلو
 کجود بولوز زهر اهل مان اولوب کبک بوروسس حادث اولوز و مار العسل باره
 صوبه خلط ایدوب و بهر کک کدر و بهر تجربه دینی بود که هر کون بهر کجی یک بیویب
 ایه سهی نعله خود یا غیری فرزند بخور ایدوب انکه رایحه سی اخیره و بورونه
 کلور سه بولکلور کلدور انکه کلور سه بولکلور دینه هر کون بهر دیش سرشان
 کوزوب انکه رایحه و طبعی اخیره کلور سه بولکلور کلدور انکه کلور سه بولکلور و
 حامله عورتک بولی بر نذت ازین شکل اولوب و ایچنده انکس بنیه کجی بهرینی
 بولوز و بولوز از لرونه مرتبه مایل اولوز و اکثر بولی فارورده ده دیردوب انکه
 بولانمز سه هنوز مملک اولیدر و کاهن انکس تواملو و صافی اولوز و
 کاهن ایچندن بر نینه اوسته ظهوره کلور و صباب و دانه کبیلر اشغه اینر
 و حصار بونر جمله حمل نشا و علا متلر بیدر و اکثر بولوش انکس هر که ایلو اعتماد
 کلور سه بر لوی تجربه دینی ایدر و دیگر ایدر معلوم اولوز و بوندن صکره
 حمل ارگک میدرد و دیش میدرد اهل تجربه اقوالی لوزره نشا نامری
 بی با شفته باندی **دکتر ایدرز** انشا واته تعالی **۰۰۰**
اوچوز سکر بنی باب جنینک ارگک میدرد
دیشی میدرد اکلماق بیاسنده در
 ارگک میدرد و دیش میدرد بلنک نشا نرنیه فار سیده اندر نشا
 ختن کی طفل و بچه نرنیه است یا مادینه در لر و از جنین انواجی
 در لر و در مملر و بونانبر
 در لر و انا فرنده اولان ارگک میدرد دیشی میدرد بو تجربه
 ایلو معلوم اولوز که هرگاه که سون ارگک صوبی اقل و اتوبی ایسه اکثر تا ولد
 ارگک اولوز خصوصاً جماع صیض طهرندن صکره اوله و باره شهر کرده
 دیش فصلنده اول کونکه شمالی بلر اس اکثر ولد ارگک اوله زهر اوارت
 ایچروبه سبل ایدر و رحم اول سبیله حار اولوز و هوایی و حار و سائل شهر کرده

وصیف

و صیف ایا منده خصوصاً اول کونکه جنوب بلی حرکت ایدر بونک ضنون اولوز و در لر که
 هرگاه ارادیک صوبی صاخ جانبه اکثر کله یعنی رحمده صاخ جانبه دوسه ولد ارگک
 اولوز انوکجیون ارگک ولد طلب ایدر یا بن با ترو سب جماع ایدر لر و اول کجی عورت
 صاخ جانبه با تجربه دین ارگک اولوز در لر و تخم ارضوبی صول جانبه رنه و ازده ولد
 دیشی اولوز و کاهن اولوز که ارگک صوبی صول طرفدن و رحمده صاخ جانبه دوشه بنه
 ولد دیشی اولوز اما ارگک اولوز و قویلو اولوز و اکثر ارگک صوبی صاخ جانبه
 اولوب ارگک صول طرفنه اوله که هر ارگک اولوز اما خشت اوله و دینی دیش که طهر
 کون ایچا عدون ولد ارگک اولوز بش کونده کبک و دیش کوندن صکره اولوز سکر بنی اولان
 با عدون سکر بنی کونده کبک و دیش اولوز و سکر بنی کوندن اولوز سکر بنی کونده کبک اولان
 با عدون ارگک طوع و ذبیح اولوز اکثر اندن صکره اولان جماعدن اولوز در لر و دینی
 دیر لر که خیشی لوح لایده میر اندر عنقنه ایلو بهر جنیندن اولوز که کلور سینه ظهور ایدر
 و جمعی ارگک اولان عورتک لونی و جهره سی دینی بیکت اولوز و نشا اولوز اولوز
 و جان دیشی اولوز حمل از زونری و کولکل بولوشن و جمله بر اثر اعاضل از اولوز
 ولرگک صاخ طرفندن و بهر نمک ایدر ایدر و کلک نشا سینه لوی مقدم صاخ عمده
 ظهوره کلور و انک سکر انکی و قوایی ازین اولوز مثلاً جز نظره سینی
 آینه اوسته طلماد و سکر کنته قوسه زویه و لولو قطر سینه کجی اولوز
 دینه لونی تجربه مایل اولوب و صاخ انک بنیض متبلی رک و متواتر اولوز بو قین
 لاندیر که حامله عورته قصد احتضا ایدر سه منجه اولنه و قنکار ایاق اوسته
 صده طوره و حرکت انک اسینه اول صاخ ایاغنی دیره در و دینی فالینق اسینه
 اول صاخ انه طیا نوب قالفار و کوز لر بنک کجی نیز تیز اولوز و ارگک
 اوج آیدن صکره و در لر که دیشی دورت آیدن صکره و بهر نه کلیدر و ایا حاصل
 دیشیه حامله اولان عورت حامل ارگک حملی خلافتی در و انا فرنده طفل
 ارگک میدرد دیش میدرد بلکه بهر تجربه دینی بود که زرا و ندر و کوب و عمل
 ایلو فرشته ریب و هر کونک بونک با بنز ایلو صا عدون اوله وقتند کون کتوره لر
 و هیچ نشنه بیه اکثر اخیره کت صوبی طلمو اوله ولد ارگک اوله و اکثر ای اوله
 دیش شهر و اکثر اصلا بهر طعم ظاهر اولمز سه بولکلور کلدور و بوندن صکره ارگک
 اولاد طلب انه تک تدبیر بیاس ایدر لم و ایه تعالی اعلم در **۰۰**
اوچوز سکر بنی باب از عورت صوبی فرا جینی صلا
کتور و سب ارگک ولد طلبی طان تدبیری بیاسنده در

بر قطر سودنی آینه
 اوسته طلماد و

اوجیون اوینجی باب وضع قریبک نشانه نریب نبیا شنده در

عورتک تریس علما نریب فارسیده اندر نشانه نریب نریب آملان وقت زاون در در و از جلیله انوائی در در و در و یونا نریب حامله عورتک کبکی وارقه سبب شکیل اولور و بویط بوجا فکرنده وجه عادت اولوب در رحم دخی منتفخ اولوب بر رطوبت ترشتر ایدور و طوغور موخ وقت علامتی او ترافی بریا سست اولوب و بویط بوجا فکری دخی در لملو اولور شول ریشگیهای ریح طومر اول محله معلوم اولور که وضع قریب ایدور و کوز خانه با عیجان مندرج اولوب در لملو طبعان و مده باشنده حرمت و شیا هلیق زبانه اولور اول محله طغله آنه زنده بویط اظمنیوب طشره جفافی طلبنده اولور مگر که طفل ضعیف دیاید حال اولور انک انوائی بوندون صکره ذکر ایده زر

اوجیون اوینجی باب طفل انا نریب ضعیف و بیجان اولوب و بر در نشانی بوکامنده تیر نریب اولماسی و با نریب اولمش نشانه نریب بایب شنده در

فارسیده نشانه نریب ضعیف و بیجان دخی که در شکم ماوریه و در نشانه نریب انک که برورشش نحو اهد یافت و زود بخور اهد و در در و از جلیله انوائی در در و در و یونا نریب

در در انه فرخنده طفلک ضعیف نشانه نریب اکثر انانک مرصیدر و کاهی استوائی دخی سبب اولوب طفل بیلانه منر خصوصاً حیض قانک استوائی اولور و بیض عورتانده حال زمانده حیض واقع اولور و انک سبب قانک کثر نیدر و هر عورتک که بویطنی اولوبه حیض اولور سبب دخی عادتون زیاده اولور طفلک ضعیف نشانه نریب که غذا بولما فکله اولور و هرگاه که حمل عورتک اوایلنده با دخی عادت جاری اولور و عادتون دخی تیرمه برده سده ظهور کلک طفلک ضعیف و غذا انک طبع اولور سبب نشانه نریب زیرا انک غذا سبب عاده سبب دخی بویطنی جفافی تا که طفل انا نریب و برنگ عادت اولور دخی زمانه و کبکی طفلک بی وقت و بر نریب دخی طفلک ضعیف و بر حال نشانه نریب و دخی که طفل (تا دن ایدر اولوب و کبکی کلد و کبکی عطله و بر نریب و زود از انیوب و بر زماندن صکره و بر نریب سبب ضعیف در نشانه نریب و انک اولور و در در انه اعلم و اسکندر

کاهی در در و انوائی که در نشانه نریب و کبکی

اوجیون اوینجی باب وضع قریبک نشانه نریب نبیا شنده در

طوغورمه صریحی در در فارسیده و سفنوار ایدر زاون اولور و از جلیله انوائی در در عورتک طوغور موخ و فنزده صریحی سبب بویطش نوع در بری انه احوالیدر اوجیون احوالیدر اوجیون احوالیدر در دخی رحم حوالی بسندن اولان انما احوالی وانک نشانه نریب در سبب اسباب خارجی در دشول سببکه انا احوالیدر در در در در بویطش نوع اولور بری انا مرضلو اولوب و مرضلو کچش اولوب و ضعیف اولمش اولور اوجیون اولور که طوغورمه سبب ابتدا سبب اولور اوجیون انا سمورگی اولور در دخی اهل نشانه نریب اولوب اوجاعه صابرا اولوب سبب اولور که عادتون زیاده بویط حرکت ایده و بر شکلدن بر شکل بویط دونه و بویط سببدن طفل آستان جفایه میه داون سببکه رحم و مشیمه دن اولور نه بویطش نوع اولور بری اولور که رحم تنک با کوچک اولور و طفل اندون دشوار لنگه کچه بله اوجیون طفلی طایندر رطوبت اولوب رحم قور اولور اوجیون رنده بر آفت با برورم اولمش اولور در دخی اولور که مشیمه علینظ اولوب طفل فوتیله بار لجه میه سبب مشیمه غایت رفیق اولوب تیر بار لملو ایدر رطوبتی سوز بویط طایندر بویط ماده فالجه که طفلی طایندره داون سببکه رحم حوالی بسندن اولور و بویطش اولور دخی اوجیون نوع اولور بری مثانه ده با سقیم اسمو بویط سفده اولور اوجیون بول طو نامش اولوب مثانه منته اولور و طفلک بری تنک انش اولوب حرکت دشوار اولور ناطع یا بس اولور و طفلک مسقیم بویط سفنده جمع اولمش اولوب طفلک زمت دیره و اول سببکه طفل احوالیدر و بویطش اولور بویطش اولور دخی اولور بری اولور که طفل بیوک اولور با خود با بویطش بیوک اولور اوجیون طفل فین کوچک اولور نشانه نریب ده نقیل اولور مثانه میه اوجیون طفل و بویطش اولور و بویطش طفلک حرکتی ضعیف اولور طوغورمه سبب از کلدون دشوار اولور در دخی طفل بیرون زیاده اولور و زمت زیاده اولور زبیرا بویط واقع اولمش در که بر عورت یکی با خود ریح بویطش دلدی بر او خوردن طوغور مشدر دکاه اولور که شکر بیده کیده و بویطش عادتون زیاده بویطش در در سبب اولور که طفل ضعیف اولور با اولمش اولور و اندون حرکت و طشره جفافی طلی زابل اولمش اولور سبب اولور که اتفاق طفل شکل طلی اولور و دشیمش اولور زبیرا بویطش دشوار جفته بیلور مثلاً اول ابائی طشره جفته با خود بای

در در انه فرخنده طفلک ضعیف نشانه نریب اکثر انانک مرصیدر و کاهی استوائی دخی سبب اولوب طفل بیلانه منر خصوصاً حیض قانک استوائی اولور و بیض عورتانده حال زمانده حیض واقع اولور و انک سبب قانک کثر نیدر و هر عورتک که بویطنی اولوبه حیض اولور سبب دخی عادتون زیاده اولور طفلک ضعیف نشانه نریب که غذا بولما فکله اولور و هرگاه که حمل عورتک اوایلنده با دخی عادت جاری اولور و عادتون دخی تیرمه برده سده ظهور کلک طفلک ضعیف و غذا انک طبع اولور سبب نشانه نریب زیرا انک غذا سبب عاده سبب دخی بویطنی جفافی تا که طفل انا نریب و برنگ عادت اولور دخی زمانه و کبکی طفلک بی وقت و بر نریب دخی طفلک ضعیف و بر حال نشانه نریب و دخی که طفل (تا دن ایدر اولوب و کبکی کلد و کبکی عطله و بر نریب و زود از انیوب و بر زماندن صکره و بر نریب سبب ضعیف در نشانه نریب و انک اولور و در در انه اعلم و اسکندر

اوزینه با دینری اوزینه طلکله انسان طوغه مزید بی اولور که طفل و قنده مقدم طشره بقان
اقتضا ایدوب زهر اکاچن طفل قوی اولمکه وقتندن مقدم جینی فضا ایدوب و اوسینله
که خارجی دیش ایدوب اول دنی درت نوع اولور بری قنی موق ایامی و با خود شمال
بکری السمش اوله اول سبب ایدوبی و منفذ برنی بریره بیع ایدوب صفار قنی
کاهن باروقنی اولور رسم جانلیوب وقارن عضله لر نیک و در سیه باریلور ایدوب
انویکچون خانه و وضع حمل مملکه استی طوقی که کور ایکنجی اولور که قنی استی ایام
اوله و بعضی و اوله اوله که قون ضعیف ایدوب اوجی ایا جبرت اوت و دم طاری
اولمکه روح و قون ایدوب قوت و افعه و ضعیف ایدوب در و بی معطران
جوق استعمال ایدوب کون رسم منضیل بقارن جابنه میل ایدوب زهر ارنگ و ماغله
مشاکتی دارور اول مملکه معطرات کوسترنگ بایز و کلدر مکرکه بر غش و افعه اولوب
معطرانن بر قنن لازم کله دکاهن اولور که بویله مملکه زحمت و وضع سببی ایدوب کله
و با سینه ده بر طله اوزیلوب بوغازون قان کاور بر انز و سل مرضون صون
اولسور دکاهن بار و دهالرده دنی بر حصت اوزیلوب علت کزازه مووی اولور
علاج جمله هر نه سبب اولور رسم وضع مملکه لازمدر که حله و قنن و کتکان
تخار نیک لعابی شیر لغان ایدوب سبجان ارنه و قاسق و بوط بوجقلرینه و اول حوال
پر سوروب در فکله ادمع کرم و طوق ایدوب و با بویج مانجلرین سورمک دنی
نافسدر **ایزین** حله و کرم کتکان خنجی و طوق ایدوب طنج اولوب صوتیه
اجلاس ایندوره که کبکی دنی اول صوبه با تیش اوله بعد بر فرج ادم بورمک و ایاغ
اوزینه بر ادغورون فالنج و نیش آشفه جلمک و فلامه قوت ایدوب کی
قوت ایلیمه و بونوع قوت انکه اطباء اصطلاحده تتر در لر و عطف کتور بیج
دارور ایدوب عطسه کتورده اقا حمله کتکان اولیل حالنده عطسه ضرر اولور دنی
معلوم ادر و عطسه دارور بی قنی جوقدر اقا برودن دخان با خود حردن و کتکان
و عطیش و فانی در و بومملکه کتکان خنجی لعابن دارور کتکان و ایاغ کتکان
موم روغن ایدوب رحم اخرنه و طشره اول حوالی نه سورمک قنی نافع در
و سموزناوی شور با لرین و اسفند با جلی ایکنه دورده مشال ضار سننه
قابو غلبه قویوب و شوروب و بره لر و انا فزانه موافق اولان مثلا دار چینی
و عیانت درنه جی جنید بیدستر و مشکله اشپج که هر تنغ اولور و بره لر
که انسان طوغوره و با دم با غلبه حله که فرما بیلیمه بشمش اوتنه با خود کتکان
تخنی ایدوبه بره لر آسان وضع حمل ایدوب و بوباید نافع **حبت** اولور که ایدوب

و در چینی هر برندن اول در رسم سلجوبید و در رسم قون و مرزرا و ندره و ایتی خط
هر برندن بش و در رسم بیعه و ایفون هر برندن بر در رسم مکت کجی دنگ اولور و کوب
حبت ایدوب مقدار استعمالی ایکی در رسم اسکی شرابله اکثر اختیار انز رسم اوزوم
نهنین ایدوبه بره لر **حبت آخر** ایدوب ایکی در رسم قوی سداب بش و در رسم یوزرنگ
تخنی دورت در رسم صلیت و اشقی و بوره هر برندن اوج در رسم و کوب حبت ایدوب
یوزرنگ مقدار استعمالی اوج در رسم مشکله اشپج یا قنن بوکرله صوبله و بره لر **حبت**
آخر مثل از قمر و ایدوبه بره لر اوله حبت ایدوب مقدار شترنی ایکی در رسم **بجور**
که اطباء دعوا ایدوب بوکه بر علاج اولمز در لر جنید بیدستر و میسه هر برندن
هر برندن بر مشغال و ارضی با یم مشغال ایدوب یا یم مشغال اوله و کوب عمل ایدوب
ایدوب بوندن ایکی در رسم اسکی شراب ایدوب اختیار انز رسم فار العسل ایدوب
و بره لر **بجور آخر** قوی سداب پیرانی بکری در رسم قوه و مشکله اشپج
در زمانا هر برندن اول در رسم یا شش ایکنه سینه سبله اکثر بولنا زاب فایده
ایدوب قوامه کتوروب جوز قدر و بره لر **ضمانه** کتکان تخنی و کوب فار العسل
و شیر لغان ایدوب قوامه کتوروب فاسه و بکره و کیکه و اول موالیه نهاد و طلا ایدوب
شان سباه خربق و جابو شیر و صغیر و دی و زنده بر ایدوب طفیل اکثر صماغ
و اکثر اولمشدر ایزاج ایدوب **شان** یا شش سداب و ششم منقل عصاره لر برنی بوکون
یا خود منقل ایدوب کتورده **بجور** صاب کتورده و جابو شیر و صغیر ایدوب **بجور**
بجور طوغان قوشن ترسین و کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور
قا وین **بجور** ایدوب لر انا **بجور** ایدوب لر تمام خربق جاره اولمز سبون ایدوب
زیر اجابیز در کتور طفیل هلاکت ایدوب البته اکثر اولور و اکثر صماغ جفار مع لازم مملکه
بجور ایدوب لر در لر که خاجتله بر حبه مننا طیس طاشین بوطنه با غلبه لر
طوغوره و وضع اولیمه و حار طرناغین و حار توکین دنی **بجور** انک قنی نافع در
و طوزو با لبق کتورنی **بجور** انک دنی نافع در **فصل** بود شور لوق انا صغین
در ضعی اوله انا ناک قونین دنی مقدم برینه کتور مکه جهده ایدوب لر بنیم برشت برده
در دمار النجم و سموزناوی شور با لرین و بره لر و بالاده ذکر ایدوب کتور با غلبه
سوروب با یم ایدوب لر و انا **بجور** انا شکی و برمک دنی لازمدر مثلا
عصیر بویله آسان وضع مملکه کورمک دیم لر که ضعیف قلب حاصل اولیمه زهر
قوت فایده جوق حال دارور و ارس خربق بر معنی فرا جوسین و
ازه جن ملاسم ایدوب که قاجوب عاده و یقارین جابنه میل ایدوب

و کاهن بر تنخه اینوره **فصل** بود شور لوی اکثر آنانک سموز لکنون ایسه این
یوزی ادستنه یا تروپ و فانیسی ملایم بصوق او ستنه فویه لمر و دینر لمر
بر بره کتوره لمر و فنا که طفل دهرنه و با شین رحم بر ابر لکنه طه رچی موافق قوم
ردغن ایله و با باده ذکر ایله و کز باغله ایله ملایم ملایم اودوب و عطسه لمر کتوره لمر
فصل بود شور لوی اکثر آنانک لکنی و اهل تنعم لکنی و بیش ایدک با خود
طوغور و سنک ابتدا سب اوله . نه بو ذکر ایله و کز او ذره تدبیر لار نوردان
رحمه بر آفت دبر زخم با برورم اوله . انک علماچی هر قینی نوع ایسه اول
باب نظر ایدوب علاج اوله . و اکثر دشوار لوی سبب رحیم طاریغی و کوچک
لکنی ایسه انک بیوسیتی تادق و اوردک و طوری ادینی باغله بر سورمک
توسیع ایدر . و اینر دینی اجلاس اینوره لمر **ابن** حله و طوری ادینی و
کرب و کتان تخم لری طبعن کبک و اینر اجلاس اینوره لمر **فصل**
بود شور لوی شبیه غلبه یعنی و طاریغی اوله و بیش ایدک اینی قابل عورت
مشبه و طلب ایدوب و صور بار مغبله اینی طونوب و معتبله و کبک و کتان
تخمک لوی اینی رحم او ستنه براغه و صاخ ایله طراغله با و مور ایله مشبه و
یاره لمر **فصل** و اکثر مشبه رفیق اولوب و تیز بار یلوب و طفل طیاره زنجی
رطوبت مقدم طشره سموز بله انک علماچی و رحم بیوسیتی علماچی بر در
هنوز ذکر اولدری و اکثر دشوار لوی مثانه و سقیم بغیر یعنی زمین و وری
اوله انک علماچی رحم درین بابنده و علا جنده ذکر اولدری و لکن نه
باغله و لوی باط و عطسه کتورمک تدبیر لمر ایله لمر . و اکثر دشوار لوی بول
طونوب و طبع بیوسیتی اوله طبعی یوشاق ایدوب و طفل ضرر اولایه
جن قدر غننه ایله طبعی بو مشاده لمر . و قدر انکه بولی بوریده لمر . و فرودس
شور باس که بچنده نخود و طوری ادینی دراز باز تخم لری اوله و بره لمر . و بسفاج
و موصوفه تخمین نیم کوفته و بره لمر **فصل** و اکثر دشوار لوی سبب طفل
کند و طبعن غیری شکل او زینه دو شد و بیش ایدک انک تدبیری
بود که مثلا اکثر ایله و کلشن اوله . کبر و ایتو و بر مکه تعلیم ایله لمر .
و انانک سافرنی فالدر مغله بده طوغور اجلاس ایتروپ پیسه .
انای یوزی ادستنه یا توره لمر . اکثر بو تدبیر ایله ممکن اولدری اوج دفعه بویله
ایله لمر . اکثر نه ممکن اوله ابو علامت و کدر . طفلی ایرون غیره چاره .
اولاز . و اکثر دشوار لوی طفل بیوک با خود با شین بیوک و سموز لکن اوله .

یونک علماچی دخی سموز تاوق شور بالری طلع من و بر و پ و باغله و لوی باط
و عطسه لمر و حله و خرما و بادام یا غلبه و چون و بره لمر **فصل** و بود شور لوی عادتون
فاج بیوک لک و یا بیب انام و شکل آخر و باش ایکی اوله . این حسن انکدن
مکره این فطنه قطع جفا رینجه اولاز . زیرا انانک فون احمالی اوله . و باغله بود شور لوی
علماچی دقتون مقدم رفقه علاج لار نورد . مثلا بوری و بد کلری وضع مخلون مقدّمی تمامه
کبر و پ و تمامدن صکره بنیم کرم آنر ندرن او توروی کمر که وضع حمل مخلنده سستلک
کتورمه . و ارقه و یوط و بوکر و قاسق و هو الی سینی مناسب باغله ایله رفقه اودوب
و طوری ادینی باغی و ضری باغله ایله اعصابی و جمله اندامی باغله لمر که مخلنده ملایم بولون .
عصدن و یا طمردن بر ستنه اولمه . و مناسب باغله ایله طلع من و بره لمر که قابله
ایله . و مخلنده و وضع و قننده بر ساعت قدر طوغور او تور و پ و نه یا توب
راحت ایدوب و یور غونلج و دغذغه و بریه لمر . و کاهن تخنج و عطسه لمر ایله باذن
انکه طفل تر طوغه و طفل جقدون صکره مشبه و ریس که که عوزنر صوک و لمر .
دشوار جقق اوله کلشن . و اول مخلده کاهن بر دفعه عطسه کتورمک ایله .
طشره کلور . و کاهن اولور که قانله بر بره جمع اولوب رحمه قانله اینی رفقه بر ماغله
طنی توب جفا رین اولور . و کاهن اولور که مشبه ظاهر اولور . و لکن رحمدن
ایر کما مشدر . این مدار ایله و بره و لمر و بر اوجن طونوب رفقه و ملائمت ایله
چکه لمر . انا قونله چکک اولاز کوره لمر که اکثر جفان ممکن و کل بس خونی و اورد .
که انقلاب رحم تولد اتمش اوله . و اکثر مشبه ایله این باغله من کمر که تا بر از .
زمانا حالی او زره قویوب کند و ابر یلوب طشره کلک ممکن اوله و نه عطسه
کتورده لمر . و جوق واقع اولور که مشبه رحمه قانله تعفن ایدر . و انک بخاری
یور که و دماغه جفا رینج رختله اقتضا ایدر انک تدبیری بود که البته بخور لمر ایله
لمر و بیوس و دوار المنسک و معتدل . و مفرح خفیف و خوشن رایجه لمر .
مچونلر و بر و پ . و پورک و معده او ستنه خوشن رایجه لویض اوله و طلاله
ایدوب اکثر بونکله اولدری بقا ریده ذکر ایله و کز شافل و مولر ایله لمر .
ادویونداون اوجینی باب حامله نکت کونک بولایم و کل و آخر خلافت
سفته لمر و اکثریشی و طوز لور آرزو ایدر کئی بیاسنده در
فارسیده منشن کاشن و آرزوی کل ضرورون چیزهای تیر و شور و لمر خواه
در لمر . و آخر بچلر انوایی
در لمر . بولون حاله لاش

ایر در رشتا عورت نکت کو کل بولا نوب بالحق و کومر و کل دغیري مخالف آرزوم و اکش و اچ
شسته لرا زو ایدوب صالح طعامه اشتها بی که اولما من اوله اول حاله طورق اولن
طنجی بی عمل ایدوب و قی ایتور نکت ایدو بی ایزم فطلمی معدده دن باکت ایتور نکت کور
واکتر کند و کولکل بولا نوب قی ایدو در رشتا بلا عمل قی ایدو معدده قعر نده اولان فطلمی جوار
بعدده معدده ربا فطلمی مثلا نورنج شتر تبلی و تورنج قانوی مری و عود هندی طنج اولمش
ایواو بارلی و عود و مصطکی جوار شملی و قار مزاجه تورنج و لیمون و عود شتر ایدوب و ضیف
طعامه و باکت انک و تا و قی و اولما قی ان که ایچنه صوفان و ازه جنی سرکه قاتمه لره و اشتها
کسوریک ایچون ازه جنی زدن و کاسنی و مارل و فرشف و میوه لرون ایواو ایدو و اکشی
انار و تانین و لغان بیوب و معدده اولسته سبیل و قصب الزیره و انیسون و قصب
فرما بی و شمش ایواو اسکی شتر ایدوب بو عود و ضماد لره و طلا لره ایدو لره و معدده ضعیفی
باشنده اولان ضماد لره و طلا لرون و قی ایدو لره و اول **شتر تبلی** که کولکل بولا نوب
منج ایدو فرنگل و طلقو قسط و مصطکی و جوز بقا و سبیل و قاقله و کبابه و عود و زنده
بر ایدو صوبین اتوب شکر ایدو شتر ایدوب و تغلین و جرمی مجون ایدوب
دیبه لره و کاهن ضغقان کبی زنت و پیر نکت سبیل سیر از فطلمی و نم معدده
اولمدر آن ایچون صوبی جرمی ایچوب و معدده ربا فطلمی آن زایل ایدو و اکتر
معدده و بفر سفرد و سیر از فطلمی اضطراب و پیر رشتا اکانافج جوارش ایدو
جوارش کون سرکه و اصلا و ب و قور و ب کون و سحر هر بنیدن هر چیز
چند بید شتر هر چیزک نمیش قدر اوله و دو کوب اوج اول قدر شکر ایدو جوارش
و لعوقی کبی ایدوب هر دره سم پیر **جوارش آفر** زربناده و درونج عقوبی
هر بنیدن ایکی دره سم ایچو بستد و کبر با و قام ایدو شیم هر بنیدن هر
دره سم و چند بید شتر بارم دره سم اشته و سبیل هر بنیدن بارم دره سم
سجا و زعنوان و فرنگل هر بنیدن اوله هر دره سم اوله ازه جنی مک ایدو
مجون ایدوب هر مثقال دیبه لره و اکتر ایا فطلمی نکت ارقه سنده طراقلی برنده
ورم و شیش و اق اولور کل باغیله سرکه و قیویا و طور و سرکه
طلا ایدوب و لینه پیر اخی ضماد اولنوب و صبر و صند و فوفل و عنب الثعلب
صوبی نطول و در کل شینی طلا و ضماد اولنه و اکتر اول شیش اسقیل
اکل کلاب ایدو ازه جنی شندی حافظین طلا ایدو لره و و دوزخ که آنکه مزدا نده
بروب در رشتا نکت کولکل که ایدو طلا اولنوب موافق در **فصل** و شول
عورت که همان ایا مننده صیض کور نکت عادی اولیوب صیض ظاهر اوله

انک **علاجی** و انار قانی و جلنار و مازو و بلوطی صوره طنج ایدوب اجلاس
ایتدو لره و اکتر انار قانی و مازو و قور ایچیری سرکه و طنج ایدوب قاسق اولنه
ضماد اولنه مناسبتد و اکتر منج اولان سرکه با قرضه من دیبه لره که اوزاط
طلمی باشنده ذکر اولمشدر و اکتر جمی عارض اولور سر و قصد و اسهاله حاجت
اوله درت آیدن مقدم و دورت آبی ای مؤخر قصد جائز و کدر و سهله امتیاج
اولور سر خیار شنبه و لا غیر دیبه لره و من و قی دیبه مک جائز و در و اجتنایط
عقیدر اکتر نکت صوف ایدوب ایدو ملائمت طنج قانایه خبری مسهللی و در ایدو
لره ضرر اولمدر **حذر** لازمدر **انته** نقالی اعلم **دو**
اویوز اولن و دوزخی باب **نفاس احوالی بیباشنده** **دو**
عورت نکت مخصوصه ایچی و احوالی بدر **فار** سیده روز نفاس زنی در لره
دو **دو** و مله و یونانی لره
دو لره احوالی نفاس که ترکیه مخصوصه در لره
وضع تملدن سکره بر مدت قان کنمدر که حیض قانک بیته سی در که مثلا حیض
قانی تملده اوج بخش اولوب بری همه به واروب سد اولوب دیبه لره طلقه
خدا اولوب و بری نفاس قانی اولور و نفاس ایا مننده تدریجی سوزیلوب
طشره کلور و اول قان نفاس و اول عورته لث و در لره معلومدر و
نفاسک ارگت دلدو مدتی بکرمی بش کوندر یا اوتوز کون اولور و دیبشی
دلک اوتوز بش کون یا قون کون اولور هر کاه که دلدو ایدو و بو معوقه نفاس
کلمیه یا خود ازه جنی کله انکه عادت ادره کلکه تدریجی و علامه لار مذکره اجتناس طمتمن
عارض اولان علت لرون خوف اولنور اول بایده تنصیلی واردر کور پله و
بونک **علاجی** اول طوز لوبالین کوزنی و ات طرنغنی بخور انک بو با بده
قیی نامفدر و اجتناس طمتمن اولان علامه بونک دینی علامه در و طعا
لره که ایچنده نخود و طورق اوینی و دار چینی اوله دیبه لره و اکتر نفاس قی آراز
کله دا اولدن دینی حیض عادی از کلک اوله اکتر آفر صندن و کل ایسه انک
مضرتی رفته آرزور و بلیکی هیچ ضرر اولمید **دو**
اویوز اولن **بشینی باب** **سقط واقع اولوب** **دو**
عورت نکت **علاجی** اولیوب و طفل پیروریش بولما دن بی
دو و شکت بیباشنده **دو** فار سیده انر زنی که بچه تا نام و
پرونده بناشنده و ازوب هفتد و اقسند در لره و عوبده اسقاط جنین

در لر وافر غیر انواعی
 در لر عورت و در شکرک سببها اوج نوع
 اولور برین اما طر فنون اولور وار ایکنجی بابا طر فنون اولور وار ایکنجی فایح سببها
 اولور و اولور اما طر فنون اولور برین اولور که رنده برینج و افغ اولوب
 و طفل متولم ایدوب و هر بار ویردوب دفع انکه تصداید ایکنجی رنده برینج
 اولور که طفل طابنده دفع ایدوب ایکنجی رنک زباده برودنن طفل سلبه درین
 استواغ فصد و اسهال و با صیف و غیره سبب اولور بشنجی رنده آفت
 و مر ضرر در فرجه و بواسیر و ورم کبیلر اولور ایکنجی هر تلوخه لفظ و حار و تمیلم
 و انواع اسهال صفوایی و بلنجی دفع اولور برینج اولور که انانین لاخر اولوب و هر
 حاصل اولور سببها انانک برین اولور غذایه طفلن زباده محتاج اولور طفله نسیب
 ایکنجی سببها و اولور با طر فنون اولور اولور که من غایت رقیق اولوب و لری حفظ
 ایکنجی رقیق اولور انقضا سببها ضعف کلوب و تیر بار یلوب
 طفل و در شکرک و افغ اولور و اسباب خارجی دید و کمر و درت نوعدر برین
 اولور که رنده برینج برینج و بواسیر در رحم منفذ لرین که غذایه طفل
 لازم ایدوب برینج جمع ایدوب طفل غذا بولیب و قوت ماسکه دینی ضعیف
 اولوب و بینش بر اعنه و ایکنجی لگا بر عظیم و ارت ایر شوب و ضعف و بر
 و طفل بار و هوایه محتاج اولور محتاده جوق طور من کبی که رحم قوتنی ضعیف
 ایدوب و طفل بارون میل ایدوب و من لینی و مشیمه ربا طرین است اولور
 طفل حفظ ایدوبه و طابنده ایکنجی بر قوتک و کیت با برینج و در شکرک
 و بر اعنه لدر من و بر آفت ایر شکرک و بلند او از انیک دینی بوقبیلر ندر
 درینجی اعراض نفسانین بر سبب حالکه غضب و یا بر خوف و یا بر خوردن
 موشش خبر و یا خود خبر یا بس و خبر شادی دینی بوقبیلر ندر و هرگاه که قیش
 آبیایی جنوبی و حار اولوب و در عقب بهار بار و اولور استفاط جوق دفع
 اولور و استفاطک و جنجی در زمین وضع حمل و جعدن و زومتدن زباده
 اولور زبرا طوعور من طبیعتدر و استفاط غیر طبیعتدر و استفاط آبیایی اکثر
 اولور ایدوب و ایکنجی و ایکنجی ایدوب اولور و آخر ایدوب اولور آزاد اولور
 و بر ایدوب اولور سببها مثلا رنده رنک جمع اولور و طفل اولور ایدوب
 کو کدر و ضعیف و ضعیف در معلومدر اولور رنک آن تیر دفع ایدوب
 استفاط ایدوب و آخر ایدوب استفاط و افغ اولور خارجدن بر سبب یوفیه

سببها بار و سوزن اولور و یا زانیه رطوبت جمع اولور و بود کمر ایدوب کمر و درت
 آیدوب صکره و افغ اولور استفاط مشغلو اولور و اقا بدین ایدوب افغ اولور استفاطه
 انانجوق زحمت چکوب و هلاکت اولور و افغ اولور و استفاطک **علامت**
 مثلا انانک سببها لاغز اولوب بوشت نورو و مده و افغ سوزنک و جنجی
 مکندر و غذا بولما مع علامت سببها ضعیف ایکنجی و یوز و کوز قمر من و یوز غولمن و
 باش شکتی دینی سببها کوزنک ایکنجی و سنده بر وضع قیاس ایدوب و بوشت ندر
 خاصه استفاطک نشاندیدر و بوشت نشاندیده حتی ظاهرا اولور و در ندره اولور جنجی
 فایح کبی کلوب صکره استفاط و افغ اولور و رنده اولور بلر علامت سببها و انواع
 سوزن مزاج و فرجه و بواسیر و ورم رحم علامت سببها اولور عضوت هر برینک
 کند و با بنده جمله علامت سببها علامت ایدوب و کمر و ندر و طفل که قارنده هلاکت
 اولور اولور انک علامت سببها طفل قارنده قین قین اولور مثلا انانک برینج برینج
 دند کبی قارنده کو با برینج طاش اولور و کبک بار و اولور و هر بار که طفل
 صاخ اولور کبک بار و اولور و مده لاغز و بوشت اولور و قنک طفل هلاکت
 اولور بو علامت سببها خلائی دفع اولوب و انون ماعدا رمدن
 بر راجی لو بر صاری صو ظاهر اولور و کوز لرینک بیاض بولانور و بورون
 اویجی و قولنجی اغاروب و طور قمری نزارر **علاج** اولور که اولور ایدوب
 و کمر ایدوب و کمر قینی و اسهال و فصد و سایر استواغ لرین و هر که صیده
 زمان ایدوب و کمر اولور یعنی اوزن کند برین حفظ ایدوب و اسهال و فصد خصوص
 مکر قینی ضرورت و قمتنه توکل اولور و دیدن ایدوب صکره و در و جنجی ایدوب صکره
 فصد و سهیل و پیرمک طیبیه لایق و کدر غیر ندر برینج علامت اولور مکر قینی
 اولور که طمر لدره فاسد و یا منش قان چو فلفلندن طفله غذا و صاخ اولور
 و بواسیر استفاط سببها اولور اولور مکر قینی فصد آزاد اولوب
 و سهیل انقضا ایدوب سببها کبی میوه لر خنابی ایدوب تبیین اولور
 و بو با بدیه خیار شنبه و من و شیر خشک ایچون چون خطا و افغ اولور
 دیشلر انان احتیاط شرط و اما ندر کاهن مزاجی صاخ غذا لر ایدوب و غیر
 ندر برینج علامت کتور لر قینی مناسب اولور اقا جلدن اولور استواغ
 و بدین پاک انک غایت معقولدر زبرا حمل ایا مندر بوندر لارنر کلندر و کلندر
 اولور سهیل رطوبت زباده و تغلیب ایدوب و جبت منش و جبت کبیر و
 او رار ایدوب و اولور رچی پاک ایدوب مثلا بید ایکنجی باغری ایدوب و ماء الاصول که

آبی بادوم باغیله اول وقت نافع در . و بونوع **صفته نکت** بو با بده نغنی وار در ستره و اهل
 و ناخواه و کاشتم و طوری اونی و با بونوع و قوری سداب و حله و زنده بر ابر اوله
 بر ناصود و قینا و دپ و سوزوب بوندن بر جفا و دیوب در هضم سوسن باغی
 فاقوب صفتن ایده لر **صفته و رحم** استراخلون و صفتن سردن صکره رجه بو صفتن و دتی
 ابره لر مثلا بر بتون صنطکک باشن فاله روپ و تخمین جفا روپ و اینه سوسن
 و تسو باغیله قویوب بر کون ابر کچا استی کول اینه کویوب بیده جفا روپ
 اول باغیله صفتن ایده لر که رجه پاک ایده بده خوش راجی لو باغیله سوزوب و بو باغیله
 دتی فیتل ایده کتوره لر . و بر صفتن و ایکی دفعه و وار المسک و سوجینا و منق و دوتی
 و منقل و علك الانباط و اشق و شوینتر ترکیب ایدوب با خود ابر و ابر و قی ایدوب
 صوبین ایدکنده استعمال ایده لر . و سنبل و زعفران و مرد سنک و جند بر دست
 با سمن و ماروبین باغیله کند و ده کتور مک نافع در . و مجامعتون مقدم
 بر نغ و دفعه طوشان بنیر با به سن کتور مک نافع در . و حمل حاله و طوب
 زاجه منق و دوار المسک و منق نافع ایدوب و شافرا که بلس باغیله و سوتر
 و ناخواه ایده و زوب حملدن اول کتوره لر **داروبی موجب** دهن بلس ایکی کویوب
 در هضم نریاق کبیر ایکی در هضم با و شیر آغاجی کویوب بر در هضم زینباده
 و در و نغ هر بر نون ایکی در هضم قند ز قار به سب ایکی در هضم و باشن کزونا
 ایکی در هضم دافنار الطیبه اید کویوب یاغی ایدوب یوغوروب ایکی در هضم منشن
 کولنه بر دفعه بیه لر . و بوندن کاه و کاه بوک پاره سب کتوره لر و با نضر درین
 اسفاط که واقع اوله اسفاطون صکره فوفل و بوزر لک . و ستره داتی خردن
 و علك الانباط بخور اتمک . رجمه قلان طمش و جعینی زایل ایدوب بوندن
 صکره طفل مبتلی اشراخ ندر بیری بیان ایده لر
اوجسوز اونی اشخی با سب طفل مبتلی اشراخ اتمک و عورت
سختی آزا و غلله و وضع قند نخلی اولیوب هفلاک حو قندن
هقلل بیومزدن اول اندن ایزمن ندر بیری بیان سنده در
 فار سیده ایزمن بیری ایزمن بیده و ندر بیری نغی و زین که سان اوانک
 بود و نرسندگی از در و آزان هلاک شود با در و جی آفتی بود و صفتن آن بنینه
 کنی اینه پیش از اتمک بزرک شود از و بپننده در لر . و افرنجیلر انوارع .
 در لر . و در و دملر و بونا بلر
 در لر طنکک هر نه ایه ایزمن بیری بو بیده اولور که وضع حمل

دتی اولور که وضع حمل دشوار لی ایده اوله . مثلا و درت کون اینه طفل اندن
 ایزمن معلومدر که طفل مبتدر اناکت خلاصی ندر بیری اتمک کتور . و اول علاجی که
 وضع حمل و دشوار حمل با بنده شیاغلر و قوری بخور لر و غیره علامه در معشوق
 ایدوب افرنج ایدکندر . و طفلی جکوب و طاندر در وار و لر استعمال و ناون فناده
 و با خود بوندن شوغان بود اعلیه با خود ناون قناده ایدوب و طینت و با سداب
 بو دتی و با کاغذون اولمش فیتل لر ایدوب در هضم اغزینه ارشدوب طفل
 فی الحال دوشر لر . دکنر قطر انه و با صنظل صوبین و طینت ایدوب و بو لاشر و
 کتور مک فی الحال دوشر لر . و بوزر لک نخی یک و کتور مک و بلس باغیله کتور
 مک و و طینت یعنی بخور مریم کویوب کتور مک و در لر که حامله عورت بخور مریم
 اوزرینه آبی با صحن ایده اسفاط واقع اوله . و عصاره سندن نارنه طلما
 اتمک و با خود بینه اید کتور مک و اوج در هضم او شنای یک جمله اسفاط
 ایدوب . و اینون کتور مک طفلی هلاک و اسفاط ایدوب . و صنظل بیری اینه عصاره سب
 صفتن اتمک و کتور مک و حمار نوکینی و نرسنی و طوز لو بالی ایکی کوزین بخور
 اتمک طفل اکثر صالح دکنر ایدوب در لر **داروبی آفر** زراوند طونک و صنت
 الفار و جنطیانا و مردنط بحری و فقه و سلینخ و قردمانا و فلفل و مشکط اشخ
 و زنده بر ابر اوله مجون ایده لر . و بو با بده عربان اربعه دتی قوی علامه در
 و انسنین و شاهره و بر نغ کون پیوسته یک ایده طفلی براهور و اونی
 در هضم و و کلشن خطمی ایده ایدی در هضم صودن صوابله صنظل ایدوب
 یک طفلی طاندر لر **داروبی آفر** و از جینی و قردمانا و اهل هر بر نون اونی در هضم
 مریش در هضم اوله . بو نکت مقدار استعمالی ایکی در هضم **شاف قوی**
 و کلشن نونش و اونی در هضم اوله . اشق اوج در هضم اوله شاف
 ایدوب بیری کچا کتوروب و کچا بو طلمرینی نغی قابلدرشن اوله **شاف آفر**
 حریق سیاه و موینج و زراوند مددر و بخور مریم و صبت الماز بتون و شخم
 صنظل و اشق و کتوب و اشق صفر او بیده بو بخوروب شاف ایدوب کتوره لر
صفا و قوی شخم صنظل و قسط و سداب بیری هر بر نون اوج ختر مر
 بر نغ صفر او بیده بو بخوروب کبک و فاسق او ستنه صفا و و طلا اتمک
 طفلی و مشیمه براهور **اوجسوز اونی بیدستی با سب**
حامله اولینی منع اتمی بیان سنده در
 فار سیده باز و اشق اشق استن . در لر . و افرنجیلر انوارع

در سردی عورت کبچ و آرز با شلو اولوب و با خود مثانه سبب ضعف اولسه حمل
 سبب ابله جابیز و کس سلس البول و با شقاق رحم و با بر خیزی آفت و با روضه
 علاج نازم طله اوله مخلصه حملی او کور میده بوکنت کبی سینه لم ابله حمل منگ انگ اولور
 اوله جماعت و انزال و قنوزه عورت کند و بی جکوب اردن ایر منجی بی بو طلمرین
 فالدر عامق کبی و بعد الجماع بر پ کتره جوامق و عطسه لم کتور مک و صین مجامعده اکثر
 و اکثر عورت شیر لغان باجی و یا بلن باجی و یا قطران و یا سفید ابله جماع انگ میل
 منج ایدر **شاف شاف** شحم صفتل و هزار جستان صر مشق و ضبط اعدید و کومر و دستوینا
 و کربن تخنی و زنده بر ابر اوله و دکوب قطران ابله بو خورد و شاف ابله لم قوی
 علاج و زدی عدل صکره فالدره لم و انار دانه سندن اولان صاروبه و یوفوق و پستی
 شب یابن ابله جماعتن مقدمه و صکره کتور مک حملی منج ایدر و فقا و الحار کتور مک منی
 فاسد ایدر و و حملی منج ایدر و کربن تخنی جماعتن اول و صکره کتور مک حملی و
 طفل منج ایدر و زنجار اعدید کتور مک و بر مشق ایچک حملی منج ایدر و جماعتن
 تخنن طهر دن صکره عورت صول باز و سنده کتور مک حامله اولیه و قیل نرسینی
 طهر دن صکره کتور مک و بخور انگ در لم که ایدر حامله اولیه و سقویا و عمل بو کتور مک
 و قیابن تخنن کتور مک و طوشان یور کین کتور مک و حیض قاینن قور و دوپ
 جماعتن صکره کتور مک در لم که ایدر حامله اولیه اقا بعید در وفا طر طر نغینی
 کتور مک دیک اکثر ارگک و اکثر و بیش او عیب و منی و فاسد ایدر و در سردی
 اقا مجربانده خلاف واقع اولوب در سردی و بر صحنک ایچنی جقاروب با بیش
 انده قوس لم حمل واقع اولیه و فرضون کتور مک و اینون و نونل کتور مک
 و صنوبر بیش که اکثر کونکنا رشتنی در سردی و کوب ذکره طلا اولسه منج انشاء
 ایدر و حملی منج ایدر و جماعتن صکره طوز کتور مک و قور و قاینن و قوی قاینن
 عورت ایچک ایدر حامله اولیه و در سردی انده اعلم
اوچینوز اون سکزیجی باب رجا بیبانه در
 بو علقه ترکیب بل کبه سبب در سردی فار سیده دخی رجا در سردی وافر تجلیله انواعی

در سردی عورت حامله کبچ فابن بیوک اولور و حامله
 خلق اولور و طعام اشتهایس باطل اولوب و جلد حامله عورتلمه آرزو سرب
 دنش نگرین و طفل در پرتک کبی حالتمه در رحم اغزیب بر بره کلک و حامله ممرین

کبی سبب واقع اولوب بعد زایل اولور انا کاهن حامله مد تندن زیاده و بلکی
 اوج دورت بیل بو حال عارض فالور و بعضی سنده کاهن برات باره سبب کبی
 بر سینه طوغره و کمندر که بر رخ واقع اولور و انکله فتح اولور و کاهن بعضی آچلوب
 چون فان کتمکله فلاح بو لور و بعضی سینه هیچ علاج اولور از عمره دار بجه بو بیله
 کبدر و کاهن بعضی سنده استغابه مؤذن اولور و بو علقه سبب کبی اوج
 نوع اولور کبی اولور که طلمه لمده سنده نولده انکله بعضی منج اولور ایچنی رجمه
 بر غلیظ جماع اولوب و حوالی سینه دخی اولور اوجی اورو عورتک و با ایچیک
 و با ایچیکدن بر نیک ریجین صوبنده قوت مصوره اولوب رجمه دارن نظف کردن
 بولور عارض اولور انا ریجین اولان نوع کاهن ایدر اولوب عورت دخی بو علقه عارض
 اولور و در عورت صولمنده قوت مصوره اولور و علقه کاهن برات باره سبب
 کبی بر سینه منج اولوب بعضی سنده طوغره و طشره کلور و بعضی سنده
 ظاهر اولور و بو علقه ابله حامله نکت فزی بو رکه منما بو علقه صاحبک فارین برک
 اولور و چون اسنده مک وال و ایان تر قلی یعنی ال و یا غنی صالی و برر منما سوره
 انده صاحبی الی و ایچنی کبی اولوب و کمندر که در نکت علامتک دخی ظاهر اولور
 و فابدر که قویج اوجی اوجی اولور و اول است باره سنگ سبب اولیه
 و حامله نکت علامتک ایچک با بدن ذکر اولمشدر و انده اولان اولان
 علامتک حملک صولمنده واقع اولوب بو بیله اولماز و رجا علقه قاننده بر سینه
 حرکت ایلد و کبی نغز برجه طفل رکین و قنوزه اولماز بو علقه صحت
 منش دقت کبچ و متواتر شتر تپلر و بر مک نافه در و ابارج لونغاز
 با و مجوعه دمرنا و تر باج اربعت و دوا الکرم دخی نافه در و مینا و کبیل
 ایدر بی ضا و لر و نظولت ککر و و لطیف غذا لر و در جینی ابله نخود ابله و سائر
 معذل طک مکر ویر و پ مضر اتدن و پتو اتدن بر پیز ایدر و خصوصا علقه
 رجمه و حوالی سنده اولوب ریج جمع اولوب ابله نولده انش اولور و بو علقه
 ارنه علاج اولور بعد النضج ککر و و دهن خرد و ایدر شراب اصول دخی نافه
اوچینوز اون طغوز بیجی باب رجمه نولده ایدر مرض کردن صار
و در علقه درم دو بیله انگ بیبانه ده
 رجمه استن شیش و جبال اولمشدر فار سیده آقاس کرم و دو بیله که از
 آقاس کرم خون نولده کند در سردی و افر تجلیله انواعی
 در سردی و در مله دیونا نسل

در رگه اولی افتم و مرضی که بر معده اری کجی با دارد
مخلوطه ذکر اولش ایند **در رگه** مرضی دورت نوع او زیند بینی اولوب هر نه روز
بجز مرضی اقتضا ایدر **مثلا** بری سود المزاج انوائی اکیچی در معده و احتیاقی رجم انوائی
او چینی قوسه و پیره در حکت و شقاق دیواسیرله در دینی مرضی که تله عیبسون عده
اولنور **و اطباء** این بلک لاندور عقل در نغ و انقلاب رجم و طول نظر و بعضی بو
عنته بظرف ویشله رتیه ایس عورتک فرجنده دلافی دیکلری زایک است بیوک اولمقد
بجاسونه خلل و پیر **و بعضی** نک فیما بین اولنور دورت بر معده دیر فارش دنی اولور
دیر لر عده طول نظر و پیره **زوس** آور دالر عیبسون **اقا** سود المزاج انوائی
علماچی بود که بوکرک دشانه سود المزاج علما جنده ذکر اولمشدر **و بعضی** که رجم
مغندر که سود المزاجی علماچی از اول طمک علما جنده شرح و پیرمشدر و شقاق
دیواسیر علماچی مخلوطه و زوس و پیره ایس بوکرک دشانه زوس سیر **و پیره** ایس
علما جنده ذکر اولنوب **و بوکرک** بعضی از اول طمک شرح و پیرمشدر **اندر**
لکدک رجمه دموی حار درم احوالی که بوکرک سبیلر ایس نوعدر بری اکه ایشن
بر زخم و آفت اول **یکچی** وضع حمل و با استقاظ دشوار ایس اول **او چینی** قابل نکت
بعضی اضطراب و پیره ایس اول **در دینی** احتیاس طمک و حورقنک او جهتمله
امثلا ایس اول **بشینی** جماع کثرن اوله **علامات** رجم در نکت علماچی معده
ده مشارکت سبیله و جی ظاهر اولنوب کوکل بو انیس **و بعضی** تا س و فواق
واج اولنوب اشتها و هضم دینی ضعیف اولنوب **وینه** مشارکت سبیله
وج اولنوب دقارن قعر و جی و جی و جی دینی اول **و ممکن** که وج اطرافه
منش اولنوب ایان بر مغز و ساقلم و بندک شام و رقه و قوشاق و بوکرک
و بوط بو جانلند **جمله** اغزی ظهوره کله و شفق اوله **و جمله** بدن طولی ایس
ابول ظهوره کلوب و جانیز در که بول بر اد خوردن من اولنوب **و ممکن** که طبع
دینی اجابت انبوب و ریج دینی بود بولکبوب و نبض صغیر و ضعیف **و متواتر**
اوله **و جمله** ده فزاش و جملر و کت سبیه اولور **و اطراف** فوق انکه باشیه
و جوق اولور که آواز منقطع اولوب **دغش** و شینی مؤدین اول **و ممکن** که
درم جمله رجمه اوله **و جانیز** در که رجمت بر جانینده اوله **اکثر** رقه جانینده ایس
وج و ضربان قوشاقی برینه وارر **و اکثر** اوکت طرفنده ایس **وج** و ضربان
فاسق اولور **و اکثر** رجمت قعرنده ایس **وج** و ضربان کبکده اولور **و اکثر** رجم
رجمه ایس **وج** و ضربان بنه فی سفده اولنوب و شتت ایدل **او کثر** زیرا

نم رجم عصابندر **و کاهی** ورم و دیبله یه و در وقت علامتله معلومدر ظاهر اولور که
بوکرک و غیره علامتله شرح و پیرمشدر **و معلوم** اوله که رجم قعر نکت و زوس
علماچی عصبه قبول ایدر **و نم** رجم و رمی اسهلدر **و اکثر** علاج و دارو پیرمشدر
استندر **علماچی** اوله فصد ایلمک دینی ایدر نکت و غذا و تغذیل و مضر آتون چر عظمه ناندور
د اول با سلیقدهن شوبله فصد اولنه مثلا یان اول زیند بر یا صون قوسه که فاق اولنور
زبانده جذب ایدر **بعده** فوت انداز سلیق صافنوز فصد اولنه **و با** بو ایلی ما بنینده
فنی واقع اولور **دینی** صوابدر **دعنت** اولنه **تغذیل** غذا بو عنته دینی مهمدر
و صون دینی من لاندور **زیر** اما زه بول ایدل اول طرفه میل ایدر **دعنت** تغذیل ایچون
غذا و پیر لکده دینی ضعیف دیر یله **دغش** دغش **و سبیل** ان طبع اولنوب ترنجبین
دغش رشتنه **و با** دم یا چینی فوسله قتی ناغ اولور **و با** لک فبار شینه **و کاسینی**
و عبت الثلب صوریه ایدر **و با** دم یا چینه **دیر** سلم ناغ اولور **و معلوم** اوله که
بو عنتک علماچی **سرام** علما جنده فریبدر **مثلا** اول رادع نطو لک و صناد لمر ایدر
لم از اوله اوله که درم صلب اوله **و رادع** دید و کثر **صناد** دارو سنگ صغینی
مقشر عدس دلت الحبل و کاسینی **دعنت** الثلب پیر اقلر **دعنت** سرب
و طوب و یا شش قنوق قازندوس **و ایدر** اوین **دعنت** التراجی هر قنقندن حاضر
بولنه **و کتوب** کل باغی ایدر **و یارنت** انفاق ایدر **فاسق** او شتته **و حواله** سینه
سیم کرم صناد ایدر **و بوکرک** بر سیر یا اکیس ایدر **دکل** یا چینه سیم کرم رجم
صفته ایدر **سراف** ذکر ایدر **و کثر** اجزا ایدر **فنتل** ایدر **کتور** نک **و ایلجوج**
صوابده **دکل** یاغی ایدر **نطو** دینی معنده **و صناد** سوده **و کثر** ایدر **و کثر** یاغدرک
هر قنقینی ایدر اولور **بشمش** خشنی شش **دکل** یاغی ایدر **صناد** اولنوب
در رعیت محلل دیوشاقی **و رادع** دارو لک مخلوط اوله **و نیز** کل یاغی و فظلی
دکنان **دک** دهرار اسپند تخلمری ایدر **طبع** ایدر **و طبع** لک الحبل ایدر
سیم کرم فنتل کتوره **و بو** اجزا نک **ثقلنه** آزه **جق** رفته **دک** الحبل ایدر **صناد**
لم ایدر **و طو** رقی اوین **دکل** لک **دک** کتوب سیره **صناد** سبیله **و نار** حیا
یاغینه **و آزه** جق زعفرانله **استعمال** ایدر **و کثر** **جمله** محلل دارو لاندور
مثلا **طو** رقی اوین **دک** لک **دک** کتوب **دک** کتوب **دک** کتوب **دک** کتوب
کبش **دغش** و معقل **دیا** شش میوه **و بار** زو **دعنت** انابناط **دعنت** ایچن ایلمک
دایر **دک** و تاق **دسوس** **دک** یاغدری ایدر **استعمال** ایدر **دعنت** آژند
که حرارت زایل اولش اوله **دک** بو نکل **زایل** اولنوب **دو** بیلد اولن **اصطفا**

دارور چون که در بیدار بود یعنی معلوم اوله دارمکنک ظاهر اوله **علاج** صفت کمر کدره
 کتان تخمی و خطمی و حله لعاب بنی ایلجی صفت ایدره **ضماد** حله و بندای اوین تازه سد
 ایکنده غلط اولوب دازه جی کور کور بی ترستی بر خوب طشره دن صفا اولنه
صفت علك البطم و زوقا و بارز و پاشلو اینک باغندان دوزه لر در حله قویه لر که
 طنج ایدوب باش و بره بیده کوره لر اکثر اینک نشانه دن بول اید جفا رسه و ریفه
 تازه سد و بر مک کمر لر با جود بذر قطونا و حلاب و مستحب دیره لر و اکثر اینک
 بتر سندان بر از اید غلط کله فروغ ان معا بانه نظر ایدوب اول علاجل اید تعقیبه ایدره
 و اکثر اینک رنده اولوب احمدن سوزیده و آق شکل اوله و رنگ در می و فی اوله
بالیقون مرعینی اینک باغی ایدره ایدوب رجه صفت ایدره لر و اکثر اینک ندر اید
 اوله رجه و خشک علاجه معتبه اوله لر از اطامش با بندای ذکر اولنه شدر
 و اکثر فروغ تنز طنج بولن استیله **ضماد** فوری اینک دکتان تخمی و الکلیل الملک
 ایدره لر **صفت** هر صباح بیره لر مثلا ایکی و نیک صبر دیر دکتان زغوان صفت ایدوب
 دیره لر و فنا که در بیده تمام طنج بوله و باش دیر مش اوله **غدا و دوا** بود بذر
 قطلونا بش در رجه مروت تخمی بر در رجه خطمی و جبارین تخم نزن هر بر نزن و رت
 در رجه صمغ و کثیرا و شاسته و قان تخمی هر بر نزن اوج در رجه کل ارمین اوله
 در رجه اوله بذر قطلونا و مروت تخم نزن غیر سبب و کتوب جمله و خط ایدوب
 بوندن اوج در رجه مقدارین جلابله و کل باغیله صباح و اششام دیره لر و اکثر
 حمار سده دیره لر قین صوابدر **شبان** که اوکنده کتوره لر حار و در می شکین
 ایدر رجه و اخلیبون کل باغیله ملایم ایدوب و بر مقدارین اششام کل عصاره سین
 و عورت سد با قاتوب شاف ایدره لر و اکثر کمر لب عصاره سین و فی
 غلط اولنور سد و ادر **شبان** که وجع شکین ایدر خشخاش تخمی و حوت
 سد با طنج اولنوب و کل در زغوان ایدره و سوم و کل باغی ایدره رجه اولنوب و کتوب
 شاف ایدره لر و بوباید **طنج ایدوب** دارور بودر قور و کل و رت در رجه
 کتان تخمی و شاسته هر بر نزن بر در رجه زغوان ایکی در رجه اوله و کتوب
 پیچنده و کل باغیله و حمار سد ایدره شاف ایدوب اوکنده کتوره لر **ضماد**
تاف که برک و بری بو شادوب و اوبتو کتور و بر و وجع شکین ایدر
 تازه خشخاش باشیش در رجه بر کون بر کچو میچنده ده اصلا و بر
 بعد و از قینا و بر و مروت کندر و اقیون هر بر نزن بر در رجه کل باغی اوله
 در رجه غلط ایدوب بوندن شاف ایدوب و ضا و رده و فی فته لر و دیره

منتشر طاری بر دسته و اوج در رجه سلیمه کل باغی و ادر و ک باغی ایدره
 غلط ایدوب شاف و فیتل ایدره لر و معلوم اولنور که رجه در مشک اولنور
 که صیض کتوره جاک بر نشنه و بر مک اولاز اوله و بر می شکین ایدوب
 بعد صیض ایدر مک کمر کدره **مغسل** و اکثر رنده و اقع اولان در م باغی
 ایدر باغی و دحوب و بر مک بنینده اینجی بودر باغی ده فقل سوز اولوب و وجع
 از اولوب و فاسق و آنک حوالیسی و قان عضله لر جلد است و تر شکل
 اولوب و معلوم اولان جمله باغی علامتله ظاهر اولور **علاج** اول قیل ایدره لر که
 باغی فاده اکسوب و شول نشنه لر که بو کمرک و نشانه نیک باغی نو عنده
 مذکور در جمله بوکته و بضع **علاج** اولور
اوچسوز یکمربنجی باب رنده اولان صلب و رجه و سرطانی **بیشتر**
 رنده قن شیش در و سرطان و دید کلر بنجک ایا نگر کبی شیش اولور
 فار سیده اما ش صلب و اما س باغی و جنجی کون که انور رجه در لر و افر خیلر
 در لر و ر و ملر و یونا نسلر
 در لر رنده او متور برک درم اولان
 کسه بر من ایدره یونلا بوپ بلک اولور و بو غلنگ **علاج** شلر بول و بر از
 بر لر مروت اولوب سر اید جفا و وجع از اولوب تا که سرطان
 صعب اولیه وجع نوله انور و سرطان وجع و فی از و ضعیف اولوب فاسق
 و بوط بو جاقله نینه و او تر اقی میرینک بندک شترینه وارر و جابیز در که حجاب سینه
 به جقه و ممکندر که کوز اخیس و صدغین اغریلر با ظاهر اوله و بدن ضعیف
 و لاغز اولوب خصوصاً آبنغه طرافقن و بالدر و فی ضعیف اولوب کاه قان
 شیشوب استنقا اولور و سرطان و بری و صلب در می معلومدر که ناظور
 اولوب طهار لر با طوای علقن کبی اولوب و در لوبن تیره اولوب و باشلنگ و شراب
 در و بس رنگنه بکرز و بو علق صابن جابیز در که آهسته قن طونه و اکثر سرطان
 زده اولور سد بر قزل لونلو اریک طشره جقه و جابیز در که باشل رنجلو و بد
 رایله لو اولور و ممکندر که صرف قان سوزیده صیض قان کبی اوله و زده اوله شک سین
 اولور که فاده غیر طیس بر سودای و رمد که اخلاط اصرافدن توله انمش در و باخود
 بر قوتلو غلط آنکله مخلوط اوله و هر گاه که انون بر نشنه سوزیده قن ساکن اولور
علاج صلب در م علاجی بودر که قوت اندازه سده کوره با سلیقون قصد
 ایدره لر بعده سوداوی استوا غلار ندر و بعده و اخلیبون و با سلیقون

و عظمیه آوردن با عکری و طایفه یکی سنگت بنی سبب اوله و قیوکت نره با بخله ایدوب
 و نرکس یا بنی و طورن ادین یا بنی طامدوب و نما دله و قیوکت ایدله کتوره لر و بو با بده
 اتخوان و بابوچ و حلبه و بید بخیر یا عکری دینی صنادلده و شبها فله ره مناسبتدر
 و بخار اهل و دوشیش یا عکری دینی موافقتدر . و اکثر صنادلده دینی عار انک مناسب
 ایدله آزه صفا چند بید ستر و زغوزان و صبر و جاب و شیر و طوشان بنیر مایه سبب
 اتخوان و عکک لاینا ط و بادوم صحنی دیا بنی ایدله اوله . و هر مقدار عار انک لازم
 کلور سبب بوزکر انسان استیادون لازم اولدو دینی قدر ختم اولسه . و اکثر وضع
 صعب ایدله **صفا** و تازه خطمی پیرا عی و سموز ادینی عار العسل ایدله طنج ایدوب
 کل با بخله صناد اولسه . و کل یا بنی ایلچین صو ایدله و عورت سدی ایدله و یا بنی
 کشینر و سموز ادین صولری ایدله جمله مناسبتدر **دایوب علی سینه** قول اوله
 کبره پیرا بنی و شکوفه سینه ایدله عار العسل صناد اولسه مجرتدر . و طوز ستر
 تازه بنیر صناد دینی مناسبتدر **فضل** اکثر درم سر طان اوله سبب بوزکر
 فصدا اولوب بعد صانندن فصدا اولسه و سو دایوب استوانه و رطوبت زنده
 ایدوبی تد پیرا و یا بنی کشینر و یا کاسین صولری ایدله قور شون صلامه ایدوب
 انکله رحمه صفت دوزمه لر . و نفا که وضع صعب اوله عورت سدی ایدله ایلچین
 صفت ایدله لر . و هر هم اسکت بو با بده بچ خاستی وارد در . و اکثر عکک
 فزه اولش اوله حلبه طنجی ایدله او کتوره صفت اولسه . و جسی دینی تنکی ایدله و
 صاردومون و زیندن و زینت و ردی سندن اوله . و بو یا بنی کون با قره
 فایده طورش اوله مناسبتدر . طشره طلا و صناد اولسه . و بار و دار و لمر افتخار
 اولور سبب فشخاش و عیب الشعلب و کل یا بنی و بیده آغی قدر شون
 نخته ایدله صناد اولسه . و فقا که فان کلکه با شلبه بخته اتیش و صاره سینه
 و کل ارمین دیرده آغی و آغ قلاب نشا ایدله او کتوره صفت ایدله لر .
ادجیوز بکر بنی بر بنی باب احتیاق رحم بیا سنده در
 رحم اغری بو عظمی دوز لکدر . فار سیده دینی احتیاق بوکان در لر .
 و از عیب سوانوعی در اولور و مله و یونانی سبب
 در لر . احتیاق رحم بر بر امر عککدر .
 مثلا صرع و غلبه کبی اولوب و میدان رحمددر . و رحم ایدله عیبان اولمده
 و بوزکر و سینه جمادی . و دماغ مشارکین ایدله در . و بو عکک اکثر یا صیض
 منع لیک و جماع انک که خصوصاً ارب یا بنده اولوب جماعی عادت انک اوله

و اوله عاندرون و سبب لر دن بری سبب منع اولش اوله . و کاهن بو عکک
 با کبره قزله و بالغه عورت لده دینی جوق واقع اولور . زبر انک مذمت صیض تمام
 اولوب دغام صیض کلیموب و جسی اوله ممکندر که وضع و ششخ ظهوره کلوب
 و جائیز در که عاده بر جابنه میل ایدله و الم تولد ایدله . و بو دینی اولور که عاده ظهوره
 رحمه در دشت دینی بر در ام تو ایدله و صیض عاده سینه اکثر ابر شوب و کجود بوزکر
 میوب بعضی سنی نیه رحمه فالوب و تحض ایدوب و بعضی سنی دوزوب
 جمله بدنه بر اکنده اوله . و اوله رحمه و طمر لر نده و حواله بسنده تحض ایدوب و سبب
 اولور اکثر مزاج اصل بار دایوب استیاقنی غلظت و برودت در لر . و اکثر اصل مزاج
 قار ایدله استیاقنی مخرف و عفونت اولور . و اول بخار لر که غلیظ ماده دن
 و مخرف سو داون اوله بقاریه صفت انواع عکک که صرع و غلبه و تنک
 دلی و ششخ تولد ایدله . و معلوم اوله که رتک ر با طری جمابه متصل اولوب
 نفس جلیک حالی طبیی حالندن دوزوب و ماده ضیق النفس و خفقان ایدله
 و جائیز در که انش آشفته انه دست کبی دوشوب . و ممکندر که نفس بر اولور دن
 منقطع اوله . و بنه قوت کله و اول آفت لر که صیض اجبا سندن و جماع انما کدن
 و بنی اجبا سندن دینی واقع اوله بو انواع اسلم اولور . و اوله صیض ماده
 سندن رحمه کلور طمر کردن کلوب و کجود بوزکر میوب کبر و بدنه پیرا کتوره
 اولور . اندن حتی لر و در مله و وجلمه و صلاح و دوار در سرد و سواس
 تولد ایدله . انوکچون بو عکک ساده غلبه دن اصعبدر . و بو عکک دینی اول
 عا غلبه ظهوره کلوب بعد صرع و سبات ظاهرا اولوب و کتبه به مودتی
 اولور . و جائیز در که بو عکک حرکتی نوبنی کج کج اوله . و ممکندر نتر نتر و متواتر
 اوله . و اوله متواتر اوله انون خلاص ایدله اولماز **علا شرب** و فقا که بو
 عکک نوبنی زیب اوله اول بر امر فکر لر . و نا صواب نه پیرا خاطره کتور در
 و یا بنی اغری لر و کوز خیره سینه و دوار و طین ظهور ایدوب و نفس
 دینی طبیی حالندن دوزوب و جهره لون کونا کون و دودا خنک و بوزنده .
 و اغری نده و بوزنده مراد ستر حرکت و وضع لر و دیشلر بنی بری برینه خرد اولوب
 و آواز دینی ایدله مز و کندوبه هر نه سو یلسلم دشوار فهم ایدله . و حرکت حواله سندن
 بقاریه بر شنه جفا قیاس ایدله . و ارفه ده وضع ظاهر اولور . و عکک
 عاده سینه بر غلیظ خلط اولدو عکک علامتی اولدر که متصل کاهن اولوب
 داوینو غلبه ایدله . و حرکت حالنده اولور اولم کوزی قبایعش اولور . و جائیز در

۷۷

که کوزله و اغزنی آبی طوطی و ایتی و پی امله و بدنده آزه جی و قان اوله . و بیضی بلغم قوی
ایروب راحت بولوب ایتی و عقلی بیرنه کلور . و آنک علامتی که ماده بایش با
خط اوله دیش ایتک علامتی عطش غالب اولوب و رکت و قنده رکتان بهر
رطوبت سوزنیور . و کوز فزاره . و کوز اغز بندن و حتی در حالی اولماز اول
نوع که جماع اولوب مین اجتناب دیش ایتک آنک علامتی دنی و کینی و قنده
رکتان رطوبت نازل اولوب راحت بولوب . و قابل عورت رفته اوله
بر رکت واقع اولوب رطوبت اینر سه بو عتشدن آستان خلاص امید
اولور . و بو عتده اولان صرع ایله صبح حرکت فرقی اولور که مثلا صبح صرعه
مصر و حاک اغزندن کبوتر کلور . و بلند آواز ایروب و سایشین کینوب
بچه اوضاع ایرور . اما بو صرعه بو علامتله اولماز و لیکن شنبه ایرور و رکت
رو و نفس متغیر اولور . و آزه جی کوبک جقد و بی تند بر صبح فی الحال ساکن
اولوب . و عقلی کلور کی کینی نه اولور و غین بلکم اولور . و بو عتک اکثر
کنه سیر اکثر بقا ریده ذکر ایله و کتر سائر حادث اولان علامتله نده دنی بولور
که مثلا صبح صبح عتت کین کورنمز . زیرا اصل عتت صرع و کت و غیره و کلور
اصل عتت اجتناب رحم اولوب بو عتت شاکت سببه ور . بونکر ک
علاج اکثر سبب اجتناب حیض منع اولوب ایسه اجتناب طم شده
اولان علامتله مراجعت ایرور . اما کوره نرفان علامتله ظاهر ایسه بولور
و صاف نوزاد مضه کورور . و بوط بوزی اوسته و سان اوسته حیا متله دنی
ایره لر **دایره** که طبعی نبغه و بابونج و کلبل الملک و مرزنجوش و سلما بده
اجلاس ایرور و بنفشه و سوسن یا غلری نخلوطا ناسی اوسته . و
حوالی سوره . و بونکر بنقل و شان ایله دنی کتوره لر و رحم فقله خوش
بخور ایتک و ادوار ایریجی و تخمه صولرینی دیره لر . و اگر عتت سببی غلیظ فقله
ایروب و جماع ایتکدن ایسه ماده و هضم ایرور لطیف غذا لر و ندر بیر لر و آشور
جانمیرینی اوومن و یا غلامن و اطرافنی با غلامن و اطرافنی بابونه و طورج .
ادنی و کلبل الملک و غیره طبعی ایله بومون و نطولتر آنک و عتت و کتک و خالده
بولورک تا نازنده کله با غلامن و ابانله سبب استی سو ایچنه قومون و خورون
و طور سوزمک و بوط بوزنه جی قومون و ماده و بر آشفه چلکه شاکله و نافوش
و ایچ لوشنه که قطران و چند سبب ستر و کین کینیر بوزونه طومون و
بخور دنی آنک و دنی منق و آت طریقی و کینک بو بونوزن و کورور و بونکر کینیر

بخور ایله

بخور ایله لر . ایتکان و قیسوم و بوزر لکت و کرب و حله و طورق اونی و کرفس تخم
و کلبل الملک و سوسن و حله و دوشنه پیر ایتی و قسط و بابونج و ادنی و سوسن
و ناخوره و عاقر قرقا و سلنجی و ایریجی بار بوزی طبعی نده اجلاس ایرور و بونوزن
نکیر لر و نطولتر و شاکله و زره لر کله معبدور . و قابل عورت بر غنی کیم وانه
و فقله عیارنه بولاشدور و صحت اغار و سوسن یا غلری ایرور که ایر شدر و ب
در کده و خنده ایرور که انون بر بار در طوبت نازل ایرور و معلول فلامن بولور و بونکر
کینی فرقیون و غایبه نکت و دنی سبب بولور فنون مقدار اینی و فتنه باقی ایله لر هم ایر شدر
قین معبدور . و بو عتک سلامتیه عالمته بین رکت و بونیتی زمانه و کلبل ایکن استوخ
ادنی قین مناسب **سوز** استوخ و شیم منقل و ایایج و روس و شیار
ایطوس و صبت شیطن و صبت منمن و اضطر محققون و ایایج لوغاز یا بونکر کینر
ایه اولور استوخ لار ندر . و متضیل بونج بلک و استوخ اوله صکره
سجرتیا و دهر تیا و فانیله و جوارش کونون و کاکنج بلک نافعدر . بونکر ایسون
یا نوز قمرن کونکر بونکر یا نوز یا شش سداب یا پنجه کتک طبعی ایله ویره لر و خار بقون
اوروم شرا بیلر اکثر اختیار انزله در ایسه ماء العسل ایله ویره مکت و چند سبب
دن دنی آزه جی ماء العسل ایله ویره مکت جمله نافعدر **شان** موجب باش میوه
او نوز در عس فقله و کندر هر برندن اون در عس امر خالی تخم اینی در عس ادرور
یا بی او نوز در عس شیان و وزه لر . و کور کور رطوبتی آشفه اینور که و رچلرین کلبل
انکه طریقیون خار صفتله دنی کورور . و اکثر رتمه جوق صومع اولمندن حیض بونوش
ایسه آنک علامتی نازنده آواز ظهور ایرور خصوصاً رکت و نوبت و فتنه آشفه
طرفه و رمله و شیشله اولوب استغفا صابون کینی حال ظهور ایرور و بعضی بنا
حامله قیاس ایرور . و حیض کلور کندون حامله در حکم ایرور . بونکر علامتی
حیض فتح و ادوار حیض و بول ایریجی و اولور در حیض باینده ذکر اولمشدر .
اول علاج ایله نغیته اولور . و استغفا و زتی باینده مذکور اولان فنادمرون
در حیض آبر صفتله در شاکله اوله باینده تفصیل اولمشدر . و بو عتده
آزه جی سیاه تربق کتور مکت دنی نافعدر
اوجیندی بکرمی ایکنیجی باب رتمه جمع اولان غلیظ رچله **بیشک**
رتمه بیلر واقع اولمشدر . فار سببه یا ده های غلیظ کی انز بولکان زمان
کرد ایرور . و از تخم انز بولکان
در ایرور
در ایرور

در ایرور

غلیظ بلغم و افراط الملی سبب یا وضع حمل دشوار یعنی اوله که رحم مزاجی فی ضعیف اید و با خود
بر زخم ایر شده و با آنکه بر قتی برودت ایر شوب بارد و سود المزاج آنجا غالب اولوب
نم رچی بارد اید و اگر ریحی که ماده سینه ام حواله سنده و با کوش سنده یا بقلبی
ایچنده و دشنوب قالدور ایسه بونله مشکل کدره آقا رحم کوش سنده اذنان ریح
غیر برین اسانه کدره و گاهی اولور که بور یکل شو بلغمه ایدر که مثلا عدوی قاسق اولور
بو جا قلمزیه و گاهی حجاب در ماضی صغوب و استغفار و طبل عالی کبی حال ظهور ایدر
و گاهی بر مردن بریره کزوب و صبحو و فراقه ایدر و فحش که خار نشسته تکمید ایدر
سکن اولر وینه معادوت ایدر و بوضیله ندره برین آرزیه و کبی بو عنت بویله قاسق
علاج اولر ابارح فبقو اولور غازی و ارکاغالیس ایله استواغ ایدر و بیده اصول
طبیخنده سنجیبا ویره لر و سذاب و طورق اولر یا غلغلی نیم گرم سورمک و بونله
تکمید اولر **ایزین** و سذاب و پنجنگشت تخمیری و قنطربتون و کتون و کرم نس تخمیری
و نامنخو و سلینو طبیخنده اجلاس ایدر لر و بونله ک تغلینی صما و لر که سذاب
یاغیلده اولر دشول نشسته لر که بو کرم دشانه دن ظهور ایدر ریحله علا جنده و کرم
اولر نشدره اولر با به و اجعت ایدر و **علاج** ایدر لر و در لر که اولر منی سینه
که رحم آنجا مشتمل اولر در رحم آن قبون ایدر بور یکلری تکمیل ایدر و هر صباغ هر
بجق در هضم و حرقا و یکی در هضم مقل استعمال اتمک نافعه در
و بر دنگ منقل و فحی استعمال اتمک سفته مفید در **در**
ادویوز یکیمی اوچیچی باب انقلاب زخم بیبا سنده
رحم کزور فالسندن و تکدره و بو عنت و بساننده عقل دخی و اولر
دعنت صاحبته عقلا در لر و بعضی عوده قرن دعنت صاحبته قرنا و مشله
و فار سیده اندر بو کال باز کونه آید در لر و افرنجیلر انوائیح
در لر و در ملر و بونله
در لر بو عنتک سبب ایکی نوع اولور
برای اولر که رحم بر عظیم فوت ایر شمش اولر و وضع حمل دشوار نمنده
و قابله عورتک تمهتوری و قوتین اولر و با خود بر عظیم زباد اتمک و بو کک
بردن و دشمک و آغوشنه فالگره منی و با خود بر مخوف آرز ایشده و صوف
ایدر و با خود آنکسزین بر طایان کورمک دبا بر او و دیوار بغلوب و آنکه
مانند سنده لر دن یورکت ادینایه و بو فال ظهور ایدر و از یکینی نوع اولر که
غلب و رطوبتدن رحتک را بطلر سست اولر و آشفه طایبه و با خود

زود اولوب را بطلر یا بتمش و فاسد اولش اولر و بعضی سنده اولور که بکلرم
طغره جفار و کلهی رجال خاب سینه کبی بو ک اولر **علاج** متکرب قاسق و معده
دارنده و صواب سنده عظیم و حج اولوب جابیزه در که حتی ظاهرا اولر و ممکنه
کمزاز و رعنه و فحی حادث اولر و آنون بلا سبب رطوبت کلوب اتم ایچنه
بر سنده قوتشدر قیاس ایدر لر و قابله دعنت صاحبی بر مغله این بولر لر
دقتا که انقلاب تمام اولر یعنی رحم باطنی ظاهر اولر این بولر و اتمک اولور و حج
که مسترخی اولر و آشفه صبر لشن اولوب و کزور شکل آرزیه فاش اولر
اتمک منفذی ظاهر اولور و گاهی بول و بر آزی و فحی منع ایدر زهر ابول و بر آزی
لری دخی صغوب زخمته و بر **علاج** اکثر بو عنت جدید اولوب مزمن و کل اسب
و صاحبته سینه تازه ایسه قابل علا جدره و امیدوار و اسان اولور دعنت مزمن
ایسه مشکل کدره آقا بو ک **علاج** اولر اصحابی صغنه لر ایله پاک ایدر لر که بول و بر آزی
منفذی ایدر و قنک بفرسق دشانه پاک ایدر لر رچی برینه اتمک طریقی بودر که مثلا
عنت صاحبی قفا آرزیه بانوب و بو طلمرین برین بر نون آیره و بر پاک فوشش
تو کندن فبلمه ایدر این هموار صالوب و رچی برینه کتوره لر بعده بر آزی نوی فبلمه
ایدر و افایا حصاره سیده و اولر شرا بله که ایچنده قابض نشسته لر آزمش
اولر اصلا دوپ نم رحم اولر سینه قویه لر بعده آرز نوی فبلمه ایله سرکه و صو
اصلا دوپ فزج و قاسق اولر سینه قویه لر و بانی آرزیه یا توره لر و بو طلمرین
بر بره کتوره لر و کبلمک آشفه جابینه و فوشق حیرینه محج قویوب شدت ایله مض
ایتر ریه لر و خوشش قوتو بو عطر شتم ایدر لر که رحم بقاری جابینه میل ایدر
و بعده نا خوشش نشسته شتم ایدر لر که رحم اندن قاجمه کدره و آشفه میل
اتمک کدره محصل ایکی کون بو اسلوب آرزیه قالد اوچیچی کون آرز بویون فبلمه
ایدر و بر سینه بر اخذن و کل و اقا قبا و انار قبا فبلمه اولر فبلمه ایله
ایلیج کتوره لر و بو شرا بله بر آرزیه اصلا دوپ فزج و قاسق اولر
قویوب بعده سینه ذمک اولر دخی آرزیه محج قویوب دفعه مض ایدر و ب
دبو ذمک اولر انان قابض اضرا کک صوبنده اجلاس ایدر لر که استر خاسی دفع
اولوب برک اولر و ممکن اولد یعنی قدر بو قابض اشیا دن نظو لکر و ضا در
دبر قاج دفعه دخی کل در سینه و آرز و آرز فوا بضات طبیخنده اجلاس ایدر لر
ادویوز یکیمی در دخی باب اتمک عکشی بیبا سنده
با کرم قر لرون اقلق علسی اولمقدر فار سیده پیونزیدن زن در لر و کس

اولوب دنوت ساقط اولور و گاهی بعضی علامت ایلد قانی طوقن قابل اولور من
 اول مجله طایح انک لارن اولور هر دفعه طایح انک ایلد فان طوتماز ایس
 بر ایکی دفعه دینی طایح لسه **ارویوز بکرمی التبیخی باب**
رجم ظهر و اول محکمک امراضی و احوالی و بدن مرضی بینه
 ارقه و بوکرم آخر بیری و اول محکمک احوالی بیدر - فارسیده درو پشت و درو
 تنبکاه و سوله اولور و از تجیل انواج
 در لر - در و میله و یونانیسل
 ارقه و بوکرم آخر بیری و بوآخر بیدر نهمه اچلمه لری یعنی بوکرم بلک و کر زلک عارض اولور
 سیر که و بده قدیه در باج الا فرشته در لر - و اندامه وضعی و اوجاع المفاصل و نفوس
 ووق الشاد و وای و داد العنیل علقلم نین علی الترتیب هر سیر نین باشوقه بایده ذکر
 ایزرزه اما ارقه و بوکرم بلک احوالی اشوب بایده ذکر ایلد لم مثلا ارقه و جعک
 اسبابی بیری نوع اولرینه در لر بیری اولور که ساه و بار و سوز و مزاج اولور
 الکتیجیس غلیظ و خام خلط ماده سیله اچر و عضله لر و در لر که ارقه نکت هر
 لر طولایسینه که مشدر - اویجینی اولور که بعضی زنت دیور غولوق و شدت
 جکش اولور در و بچی کثرت جماعدر - **بشخی** ارقه ده اولان بیوک طهر لر امتلاسی
 اولور - التبیخی بوکرم ضعیفی و لاخرینی اولور - بیری رحمت شاکین که بعضی عورت کرده
 حیض و قنده اولور - ارقه ده و بوکرده و جع سیله ایس اکثر تا بلیغ خام
 و با غلیظ ایدر **علامت لری** بود که خام ماده نکت خاصه علامت لری و کت در ریاضت
 ایلد و جع سکن اولور - و ازه بق آزه جقینه ظهوره کلوب در ریض و شوار نکل
 فالغوب و وجع ثقله اولور - و جائز در که بر و دینی حتن ایلد و وجع موصوعده
 معلوم ایلد و وجع علامت لری ایس و جع ضربان ایلد اولوب ثقله اولماز و بو توده
 عائق طعام ضرر ایدر و ضرر لری فی الحال مشاهده اولور - و بار و سوز و مزاجک
 علامت لری لایحه برودت معلوم اولور - و ثقل اولماز و جع حار اشیا که اکثر
 اچر و دن - و اکثر طشره دن اکنه ابر شسه راحت بو لور - و بو رغولام و زنت
 و کثرت جماع علامت لری ایس شهادت بوکرمه ضعیفی و لاخرینی علامت لری
 فوت جماعت نقصان لکاشهادت ایدر و رحمت شاکین و میش ایدر انک
 علامت لری رضطر ایلر لکاشهادت ایدر - و بیوک طهر لر امتلاسی و میش ایدر
 انک علامت لری مثلا ارقه نکت اوز و نکلدن و ارت و سنجو ایلد و جع اولور که اول
 طهر لر ثقله اولور - و بوکرم نشاندن اول مجله اولان

اعصاب دینی و جعلو اولور جائز در **علاج** اکثر ذات الجنب شکلون سن
 سن اولور - اول باهر مراجعت ایلد - و اکثر مالک بوکر ایلد و کتر اوزر
 و خام ماده سبب ایس انک علامت لری فایح علامت لری کبی ماده و طنج انک لدر
 مثلا ما و الاصول و بیدر اچر یا خیلد و بیدر سبب بو بایده قعی ایلد استماع اولونوب
 سهله اولور ایلد که حبت المنقش و حبت استکینج که انک ایلر ایلر نبقه انخول اولور
 و شیم حنظل و شریانی اربعة نکت قعی نغنی دارور - و هر کچه سبب باه نخودی اصلاد
 صباغ انیک یا خیلد و بیدر مک و عمل ایلد و جع صوبیا ایلک و اکثر بون ایلر هفت پیوسته
 اچر لر - بوکلون موافق و مناسب علاج اولور و غذا سن هلیون ایلد متقبل
 کتود اب و بیدر و ارقه سن دو جع بیدر نین سوسن و فرنیون و سزاب و قسط
 یا خیلد ایلد و نکت انک مناسبدر و بوکلرک و جعنه و قند و قند نختی باغن طلا انک دینی
 معنی در **ضاد** مثل و جنیدی و ستر و جاد و ستر و کینج و فرنیون ایلد و بوکلرک
 یا خیلد ایلد موافق در - و اکثر وجع سبب ایلر ایلر بیدر اچر یا خیلد و ما و الاصول
 دبت کینج قدر معنی علاج اولماز **حبت کینج** صغیری بودر بوکلرک
 و جله و کر و نس تخم لری و ناخواه و زنجیل بر ایلد اولور - و جله نکت و زین قدر کینج
 بله و کتوب حبت ایلر لر - و هر صباغ ایلر در هضم قدرین ما و الاصول ایلد و بیدر
 و اکثر سبب سبب بار و سوز و مزاج ایس مزاجی بندیل انک کر کدر بو بایده
 مزاجی اربعة و سبب سبب در و اکثر سبب وجع بو رغولام ایس
 ابقار راحت اولون مقصد ایدر و بضعیف و لطیف طعام ایدر و بیدر و هر حاله
 مضر آندن و مجر آندن و نفاظ لرون دینی بر هینر انک ایلد و جع تنزبل اولور - و اکثر
 بو تدر لر دن بیدر و جعدن باقی اثر فانور - جماعده طورق اولور و با بو ج یا غلین
 سوره لر - و اکثر سبب وجع کثرت جماع اولوب و یا بوکرم - **ضعیفی** و لاخرینی
 ایس بوکرم ضعیفی باینده ذکر ایلد و کتر علامت لری و اجبت ایلد لر - و اکثر سبب
 وجع بیوک طهر لر امتلاسی ایس و میش ایدر انک علامت لری عارضدن و با سلیقنا
 مقصد اولونوب و وجع مخلطه کل یاغنی سوز و بضعیف و لطیف طعام ایلد بیدر لر
 و اکثر سبب وجع مثلا اوتدن کند و بیدر و ککو کور کلرینه معناد ایدر و بیدر
 او متوجه است کور کلرینه غفلت ایلد یا خود اقتضا سبب ایلد کند و دن و در
 انش ایس بوکرم سبب خارجی در لر - وجع ارقه و بیون اطراف لرنه بله
 اولور و قلع بوکرمه خلط ایدر یعنی بو متوله ارقه ده اولان اچر بلره قویج
 در لر - قویج علقن بفرستاده و اول حوالیده اولور - و انک کبی ارقه اچر بینه

علاج بود که مثلا وجع بر بند بارم اندازه طولی و بارم اندازه عرضی اول بر قیاس قیاس بود
 سه ساله و دلبندی ارقه سنده کنور و پ هر هفتت بر مقدار اول و دلبندی
 تخفیف ایدوب تدریجاً یا از آب سنده کند و در ایدوب و جماعه استی یا غلظت سوزی
 اکثر و جعدن باقی اثر فالور سینه سینه نموده ارقبه عمل معتبره سوزوب و اورز سینه
 صوته و جوز بود و فرقت غبار سینی که لم و الحاصل و لکوکور که معتاد اولوب بعد
 کند و در ایدوب وجع ظهر و فواصل اولوق کوجور ادمتوله و لکوکور که معتبره غیره
 کور کله بدن اولازنه که کجی کلاه و قیاسه معناد اولاندر نزله و فواصل اولوق کله کجی و فصوله
 و فصوله و بنجی و سالی که فصوله معناد اولاندر دینی شریاق اولوق کله کجی کجی
 بونله بدل فتنه کوجور **اویوز کیری بدینی بابی ریاچ الاقرش**
و حدیه و افسس و اتشوا بی سنده در

ارقه کوز کجی و دره بر بندن طشره جوق کوس ایچر ویه و ارقه طشره
 یوم و لانی و ارقه ایچر ویه یوم لانی کوس طشره جینی مقدر و بو یوم
 یوم بر جابنده اول التواد در لمر و کوز رک علقه فار سیده و کثر
 پشت و کوزی در لمر و حدیه و ریاچ الاقرش به اندر آتون بیرون مره از
 ضوبش در لمر و افر جینله انواعی

در لمر و در مله دیونا نیلر
 ارقه مره سینی که بر بندن طشره جفته که حدیه در لمر و اکثر ایچر ویه کیده افسس
 در لمر و در جابنده کثر سینی اکثر کنگه التواد در لمر بونلر ک سیلری اکثر احوال
 رطوبت در لمر مثلا فالجدر متولد اولان رطوبت کجی اولوب و یا بر غلیظ رطوبت
 اوله که بلنی تشنج تولد ایدر و یا بر غلیظ ریح اوله که مره اقبه یا خود ایچر و در
 بر درم اوله که صفای دید کله با عشا نکث ماده سینی جوق و مره بر بندن کیده
 و هر طغلت که سینه مظهره سینی بر بندن آقبه نفس جکه سینی خیز طبعی اولور
 زینر نفس جکه اندام بر طبع فانتندن کیدر **و بتواط** در که نه اهما به حدیه
 ربو افسس قبل الا بنبت فانه به ملک بین هر طغله که او کسک یا ضیق
 اتشس و ارفع اوله یاغ اولوزون اول اوله که مظهره سینی بر بندن کیدوب حدیه
 ظهور ایدر مفاک اولور زینر ماده غلیظ اولمغه سعال و ضیق التواد انتقال
 اتشدر اول تقدیر به عظیم و مزمن خراج اولمش اوله و اولمغه جفک مظهره
 اقبوب حدیه افسس نکث سینی اولور که انله و قشدره اول طعم ویر لیمور
 و تریب سینه بولور لمر لمر اول سیدن انلر ک خلیطی و ریاجی

غلظت اولوب سینه به و ارقیه و ایدوب میل ایدوب مظهره بی بر بندن آقبه و
 هر حدیه اصحابک سانی ایچر اولور زینر مظهره بر بندن کمتشدر و بعضی شغلر
 که هر بار غذا انکث ایچنه کیدوب آشفته اندامله اینر اول شغلر طار اولمغه کجی قدر غذا
 انکث ایدر شمره و اندازن آشفته اولان اندامله هر نه ایچر ضعیف و لاخر فالور و جوی
 اولور که حدیه سبب بر زخم و اقسنت و یا بر سقط کبیلر اولور اما غلیظ ماده
 دن اولانلر **علما شملری** جمله رطوبت زیاده ایچر کجی سبب کثرت کاسنه ایدر
 ایدر و لمس ایدر دینی معلوم اولور که بر بندن متفر اولمشدر و ایا و انما که یاغ
 سوز سلمه یاغی قیون انتر و درم غشا و صفای که کوس کیده یعنی نقل بدن در
 نیکت السنده جی جلد پرده سنک شیشلری اولر انکث علامتی ضربان لیمور و جع ظاهر
 اولوب و مختلف حتی لردنی ظاهر ایدر و اکثر بر زخم و اقسنت و سقطه سبب
 انکث علامتی معلوم اولور که بعد از زخم ظاهر اولور **علاج** ماده غلیظ سبب
 اولمش اولان نوعه علاج فالج علامتی کبیلر مثلا اول استواخل و تسهل دارولم
 که فالج در کمر اولمشدر و بعده جلا و تریجی لوقله و کربن و استیل لوقله
 و کنجین عنصل کبیلر نافدر و ربو و ضیق النفس علامتی دینی بو علقه
 نافدر معلقه نظر اوله **ضاد** که کار و معلقه اشیا ایدر و کت اوله یا و شیر
 و منق و اشق و کنجی و قلبه و الکلیل الملك کبیلر در قوت و برنجی دارولم
 دن افاقیا و کلنا روکل در و آخه هم حار و هم سرد در و هم قوت و بر لمر
 قوزی و سیرانی و اهل و اولمشدند و قصب الزیر و راس و در و بونلر
 سانی و تر لمر و ربا طلم که عصبانی اوله و مره لره قوت و بر و مره بر بندن رجوع
 ایدر و اکثر بو حار و قوت و برنجی دارولم دن قوت اولور که مره قوت
 بو ماعله ماده و درغ ایدر مقدم استواخل اولند یعنی خالده بونله اعتماد اولور
 و بو علقه اوله افر قیون و سوز ایدر **صفت و بر** خاصه فلیط و جند بد ستر
 و عا قوزا و شمش ضفل و قیون و انلر زدن زنده بر ایدر اولوب و در کوب اولور
 بو خبار دن و بر رطل سذاب یاغنه تر شدروب بر موعنه کشته طومر کفایت
 ایدر بعد سوزوب تکر اول قدر خبار قوتوب تکر کنش قیوب و تکرار
 بر دینی سوزوب دینه اول در هم خبار قوتوب کشته قیوب اول یاغدن
 سوز لمر **و بر** که رطوبت لری و زجلی با عکبل ایدر اهل و شمش و سوزوب
 قوزی و مر سینی و عا قوزا و مرز نکوس و الکلیل الملك و زدمانا و اولمش
 در جمله سن صوده بلنج ایدوب و سوزوب سذاب یاغنه بر ایدر کشته

اولی لازم کلور و اولی حال ایله کجوب هوا برود سنده میخورد با خود غلیظ او بوب مفاصل نازل
اولور رضا و وجع ایدر انوکجیون در که اطباء اولیون صکره او کجوبه رضا و میر زهره و هر گاه که او با
المفاصل و بوق الش اصحابه دوابی و دوا العنیل علی عارض اولی او کنگ عقت زایل اولور
و با کجوب الش اصحابه اسهال واضح اولی بر مدت وجع از قالور و کجابه اولور که بوق
الش و اوچه وجع اصحابک بوط اوجنده اولان کجوبه سور جوب طشه جفاره و دیر که
گاه اوچه وجع اولان کشک بو طشه بر قزل سنده ظاهر اولی و عظیم کت سبب اولی
و اوچه انژیسی ساکن اولی اول ظاهر اولان قزل غده و نیز کجی سنده که بوق البقول
در بر بر اثر در بوار اده بکری بشی کون هلاک اولور در بر ایدی عوق الش و نژیسی
اصحابه صوب اولور که علاج ایدر بدین ماده دن پاک ایدر لر زهره فطردن سینه اثر قالور
عقت و ماده در در سیدر عقت کبر و سعادت ایدر بوب پیوندن و وجع دینی سعادت
ایور و معلوم که عوق الش کت ماده سبب اکثر سینه مخزنه اولوب و عوق عصبه
که بوط اردنده در اینوب وجع عظیم اولور بونوعه و اعلم و شتون نافع اولوب
داعدن اسبذ و اولور دنژیسی وجع ایسه بعضی کسینه لوده اول ایاق بر مغز
ظاهر اولور خصوصاً ابهام دید کلر بر مقده ظاهر اولوب و بعضنده طبان السنده
و ایاقک مانکنده و بعضنده قام ابایی وجع و ورم ایدر و او بنای بر لرنده و وجع ریاده
اولوب و خصه بر اول نور انوکجیون طوا شبلده دعور زنده نژیسی اولور زهره
خایه ایله شرکت بو قدر دعور زنده اولور سکر جیبی اوقات معینه سندن
مقدم طور مش اولی زهره بونده اولان بر اثر فضله لر صیض ایله پاک اولور کلر
علامتین بونکرک علامتین طلب معصود بودر که مثلاً بودر که ایدر کت علقم کت
ماده سبب فینی فطردن ایدر لر و ممکن ایسه عقت ظهورندن اول هر مزاج
که اول فطرتا بعدر مزاج برنده ایکن اول فطرتا استوائی فینی بی نظیر مصلحتدر انو
کجوبه متعین کت شبلک با نندن هر بار طیب عاقبت لار قدر مثلاً بو علقم کت ظاهر
اولی سندن خون اولی و فتم ایدر ارکندن اول ماده استوائی اولنوب اول عقت
حادث اولی سندن فطرتا اولور و اکثر اول عقت ظاهر اولی ایسه دینی فینی
فطرتا ایدر کجی اکثر مغز و اکثر کت و کت کجی بیجه در معلوم ایدر لر و بو علقم کت
مومعندن و وجعندن و لونندن و ورم لونندن و مزاج دن خصوصاً فتر با نندن و ثقلت
انزادن و حارث و برودندن معلوم اولور که بر بر سبب سینه تا بعدر تعین لازم
دلور و در فینک با سندن و بیل فصانندن و سابق تدبیر لرون و ناموافق
سندن استوائی سوز اولی و سنده بخ لازم اولی دینی بودر که عقت اصحابه

دینی علم حاصل اولی مثلاً عقت از زینه ال اولی لر اکثر ایدر ال قومعندن
صفا ایدر بوب و تین محرق و کلا ایسه و اولی عقت اولی قزل اولوب و ضربان عتد و ثقل
ایله اولی در فینک مزاجی حار و در طبر سینه بارد سنده قومعندن راحت بولور آن بلیک
که کور که ماده دمندر و در فینک حری و بیل فصلی و سابق تدبیر اکثر شهادت ایدر لر و اکثر
لمسه قتی حار و عوق دمتر اولی و ثقل و ضربان و عتد و آز اولوب لکن و وجع دینی فینی
حوق اولی و بار و در طب میوه لرون و سابق سنده لرون راحت بولوب و ورم
عظیم اولیه معلوم که ماده صوادندر در فینک مزاجی دسینه فصلی و کجی تدبیر لر
اکثر شهادت ایدر و اکثر لمسه و ورم لرون بدن لوبی کجی اولوب و حار اولیه و وجع
و ضربان اولیه و ثقل جوف اولی و در فینک مزاجی بار و در طب اولی و هر بار حار
خما و لرون و حار سنده لرون راحت بولوب بلک کور که ماده بلندن و ورم دسینه
فصلی و سابق تدبیر لرون دینی شهادت ایدر و اکثر ورم از لوبی با ثقل و با خود کور
و سیاه اولی و لمسه دینی بار و اولی ماده سودا و اندر سینه و فینک مزاجی و
سینه فصلی و ورم و سابق تدبیر اکثر دالور اما عقت ماده سبب دموی و صوابی
با خود صوا ایدر سودا مخلوط اولی هر فینک ایله مخلوط ایسه اکثر کت در سینه
ذکر ایله و کت از زهره هر بر فینک عتد مثلندن شصت لنگ کور کور اما حرکت
ماده کت اصل و صحیح علامتین اولور که مثلاً مایکله بار و مایکله حار صوادنر که یعنی
مخلوط اولیه راحت بولوب کور کور اما کجابه بر حار سنده نافع و لازم دینی
اولور و کجابه بر بار و سنده نافع و لازم کلور زهره حاده و کتدر و بو معوله و کت
و مخلوط ماده لر شتون کت لرون دایع اولور که اصلنده مزاج حار اولی و بار و در طب
طعامر میوه لرون و نافع و اکثر ما نندن سینه لر جوق استیصال ایدر لر و امثالاً اوزینه
اکثر قصد و اکثر خفایا قوی حرکت ایدر لر و خصوصاً استیصال ایدر کجی طعامر
دخیره بی تدبیر اولی و جوق اولور که علقم کت ماده سبب بر اثر کت کجی ماده اولی
اکثر عیجه الحده و لر اکثر علامتین ایسه صعب وجع و کت اولوب اوزینه
حار سنده لرون سینه بوضور اولوب بار و هوادن و بار و اودیه دن راحت
بولور و بعضنده علقم کت ماده سبب رگامو و متحرک اولور اکثر علامتین ایسه
و ورم و وجع بر لرون از زهره نقل ایدر و اصلاً ثقل الاماز و عقت صابجی
نفاخ میوه لرون و سابق اطعمه دن جوق بیش اولی و کجابه بو عقت و ارتندن
در طو تبندن اولی انوازه ایدر اولور که کجوبه نغز بولوب کجوبه فانی
ایدر بو که عیجه ریح الشوکه در لر و کجابه انژیسیده ال دایاق کجوبه فینی تعقل

ایودب لایز ایدر. و ادواج المفاصل و تویس و درج الشوکة بنینده ازی و علم بویله اولور که مثلا
نویسده و اول نوعده ماده است ایچنده و بنده نفا سنده اولور ریح الشوکة ده ایسه
کوک ایچنده اولور. بوا نواح عقلتک جنسی و علما متلبه بتفصیل اوزره بیان اولسند
شمدن مسکله علما باین بیان ایده لم بونلک **علماچی** اکثر عقلت و صوب ایسه قولدن اکل و
ایاقدن مخالف جانین باس بقدن فصد اولنه و قولده عقلت جانینون فصد اولنه بوا بوله
نظور در لر. مثلا عقلت صاع ایافده اولسه صاع البرن و صول ایاقدن فصد اولنه.
و اکثر ایکی ایافده و ایکی الده واقع اولسه اول زمانده افتقنا ایدر سه ایکی قولدن بر
او خوردن فصد اولنه. و چونکه فصدون رامت بوله ایکی اوج کون دن صکره قبی بیره لر
خصوصا عقلت ایافده اولر قبی انک نین مشاهدور. زبیرا ماده و مغارب بکوب عقلت
جانین سالمه اولور. و قبی دن صکره قبی مسهلک و بیره لر. و هر بار طبع بنض اولفدن
و غلبظ و مفر اطعمه دن برهین شش طدر. و متصل بوا اوده عقلت آرام و بیره بچ نظور
د استعمال ایده بک و اورو قبی بیره لر. و اکثر مسهل و بیره بک ایدر و فصد اولور سه
چون علاج در زیاده مغلطه ایته لر که عقلت ساکن اولد و قبی و کند و سلامت اولد و قبی
عالمه در زمانده تنقیه و استواخ ایده لر. و اکثر و فصد اولدی ایسه ماده سنده
و فاروره سنده کوره تر بیره ایدر و بقیه اثر بظاهر اولد و قبی بکی عقلت بویجا
قبول ساکن اولور. و اکثر کوندن کونده زیاده اولور سه فصد لر قبی و اسرها
لر قبی لازم کلور. اقا بونلر اجتناج اولن سه قوتن قبی حفظ ایدر ب قوی
علاجده اضطراب و بیره لر. و بویا بیره بچان کونلر قبی کونده لر. بویا بیره بچانک
اختصاصی اولد که در قبی داون بر بچی کونند. و بچان کونیک ایویس اولن
در قبی کونیدر که بچان کونلر قبی حفظ و ضبط ایدر ب مسهل بعد و بیره لر.
و قبی مسهل و بیره اول وقت مواضت انک اولور که عقلت کون قوی
دو قبی فرار اولد. و عقلت حار صناد و یا بار و صناد و می لازم کلور بر خوشی
کونک که عقلت مثلا عقلت ابتدا سنده حار و مخدر صناد و تر نافع و در دید کلر
حار صناد لر. عقلت و دو قبی آخر بیره بک و مخدر صناد ایسه. ماده و بیره بیره
ای قور ایلی ماده ای که قبی لازم کلید و دو قبی ازا اولور. اینون وزعوان
ضمه اولنشن صناد و قویله اکثر افتقنا ایدر سه **صفتی** بودر اینون بر در هم
انک ایکی بوز در هم زعوان بر مشقال و سد ایکنور در هم مرهم کبی
ایدر قی و تویس و ورمه و بیع المفاصل صناد اولنه و هر بیره مخدر صناد
اکثر و دو قبی ایدر شد مثلا ساکن ایدر. اقا ادر این صلب ایدر خصوصا

عقلت ماده سبب غلبظ اولد. و اکثر ماده رقیب اولوب و در هم مغیر و ضعیف و در هم
ضرر بوندر فایده ایدر. بلکه ماده و قبی رقیب ایدر. اقا اینون اوزانور و بویا بیره
حار صولر بچون استعمال انک قبی بویا بیره ارفا و زبونلک ایدر. و بویا بیره طبییه لازم
اولان بود که اول نظر ایدر بویا بیره و بویا بیره و حرکت زیاده و کل ایسه اینی
دارد ایدر شکنه جسد ایدر. زبیرا ماده و کند و حرکت زیاده و کل ایسه اینی
ماده اعصاب و ریش. جانینه و وندروب خطراتک اولد. و بویا بیره معلوم اولور سه
بویا بیره ضما و لر قوی بیره که ماده و اوله عقلت جمع ایدر. و اعصاب و ریش بویا بیره
مخله بیره کم قیاز و خطیبی صولر قیاز غایت مناسبدر. و اکثر و ریش و بیره و ایدر
مطیبی بنفشه قبی اولنه. اقا ماده از اولوب و رقیب ایسه ایسه
ایدر و اورو قبی بوندر روادع ناخودر. اقا قوی الفاده وضع ایدر بچ
دارد ماده و و تر لر فصد لر بیره اخواب و انده ای قور. ایدر صواب اولد که هر بار
ماده چونی و هنوز حرکتده اولد. و حرکت قبی قوی اولد. استواخ شغل که کدر معلوم
که در که مثلا صوابی عقلت علما بنده صوابا هر ایسه برودن میل لارندور. و در طویون
از اولد. و صوب و صواب و ده کجیلر قبی ایسه اولد ناخودر. زبیرا ایکی
که اعصابه خلل و بیره لر. و ماده و لطیف انکله و جعی عقلت کونور. و کجیلر بیره
که حار شغلدر کمر فوس و رازبانده و غیر بیره. انک ضرری وارور. زبیرا عقلت ماده
سبب اوزان ایدر. و رطوبتی ازاله ایدر ب بلکه باقیه بیا غلبظ و شجر ایده و عقلت
اولنده ضعیف مسهلانک ضرری قبی بودر که اسهالی کامل ایده بز که عقلت
انکله اکله و ساکن اولد. و وجع و دور و بیره بیره جمع ایدر و اقا صوب
ادواج مفاصلده و تویسده اول صاری هلیله و هلیله و کالی مطبوخده و فستق
و شاهره و تر عفتدی و سیاه ارک مطبوخدر ایله ایدر لر. و اکثر و جعله حتی
ظاهر اولور سه عنب انغلب و کاکینج و قینا مش کاسینی صوبی و ازه صفا
تیار شنبه ایله و بیره لر. و اکثر حارین از ایسه اون در هم صاری هلیله ایله
بوز در هم جناب و این در هم بزر قیوننا لعاب قایوب و بیره لر. حتی زایل
اولد قدن صکره بنه عنب انغلب صوبینه کمر فوس و رازبانده صولر بیا خلط ایدر ب
بیره مشقال ابارح قیوایی ایچنده ازوب ایدر سه سوزوب و بیره لر. و انک
زایچی که سلامت ایدر اولوب و قوی اولد انک قوی استواخ سورجان. و
بوز بیدان مطبوخی و صبر سقوطدر ایله اسهال ایدر کمر کدر. و بویا بیره
صوکنده اول اشبا که ادر ایدر قبی مناسبدر و بیره لر. زبیرا بویا بیره ایسه

هضم شان و ثالث ده اولور. ایلد اولوی هضم اول معده ده هضم شان جگرده و هضم
 ثالث طهر کرده اولور معلوم بود بولنده اولور بول ایلد قش نفع حاصل اولور و پاک
 ایدر. و جوفی کسسه به داغ اولور که حفته و سهله کردن اولور بول ایلد زیاده
 نفع بولورم. و اگر علت صوابی ایلد قش دن غفلت اولمده بعده صار و هبلله
 و تکره نهدن و عتاب و سیاه آرک و شش هتره و کشت و تخم نیک مطبوخ اولد
 که استوائ ایندوره لره. و اگر مزاج قوی ایلد صبر و سستی ناید بیدردن آزه جوفی ضم اولمده
 رود اور **تت نویس** که دموی و صوابی اصحابه نافه در صبر و صابری هبلله هر بریزن
 بر بخا در هم تریب و سوزنجان هر بریزن بر در هضم شش منطل درت و انک سقونیا بر بخا
 دنک زغوان هر دنک اولد. بو جمله تنگ معذار استوائ اولد و در هدر. و اکثر ماده صواب
 و بلغم کتب اولد استوائی جت سورخان و صبر ایلد ایترون **تت سورخان صبر**
 بر در هم سورخان درت دنک صار و هبلله درت دنک سقونیا هر دنک قران کل
 و مصطکی هر بریزن هر دنک اولد بو جمله بر شربت اولور. و اگر صبر برینه اولد
 ایارج غیفا بدل اولور سه صواب **تت آثر** هبلله و صفر و تر بر هر بریزن بر هضم
 نصف جز شش منطل سقونیا هر بریزن اولد جزده بر نیز قدر اولد. کثیر القدر حاجت بو جمله
 اولد در هضم بر شربت اولور **تت وج** نور شون اسفند ایاجی سد ایلد ازوب اولد
 اولد ایلد جت ایلد بول بعدن علفنده ازوب طلا ایلد هر **تت صفا** قشض و صبر و منول و شیان
 ما مینا و زغوان هر بریزن ایکی در هم هر بریزن هبلله کسسه کول اولد ایلد در هضم
 اولد عنب الثعلب و کاسینی صوبله بو خور و ب صفا اولد **تت صفا** ورم که تخمیل
 ایدر. مثلا بو کرب و طنج ایلد ب صفا اولد **تت صفا** علفت اولد لار ندر
 انقباض و مضض و صبر و قران و منول و بوش در بندن و شیان ما مینا و کل ارین
 هر بریزن بر ایلد. عنب الثعلب صوبی ازوب و بو خور و ب صفا اولد **تت صفا**
تت صفا انار قبان قابض اولد و زوم شرا بنده طنج ایلد ب بعدن شیان ما مینا
 و سماق در ایلد و قی العالم و دو کوب بو جمله و ز شدر و ب باز ایا منده بار دجه
 و قشش ایا منده نیم گرم صفا ایلد هر **تت صفا** لهره بر ایزین صوده طنج ایلد ب و دو کوب
 و بر برده صار و سبله و آزه جوفی کسسه که ایلد صفا ایلد هر **تت صفا** اگر نیز
 و اگر وجع مناصده و بعد ذی قرار اولد ایکیسوز در هضم انک آزه لهره برینه بر در هم
 زغوان و یارم در هضم اینون جمله و ضمیر ایلد ب و سد ایلد شور و ب صفا
 اولد. و بو صفا لهره اینون برینه شش شیان قانور سه جابیزور. و بو

علت ک

دو علت ک صوفدن اولان نوعی باشه باده بوندن صکره ذکر ایدر زره اناشا و
ادویوز بکری طقوزی باب **وج مناصل و تقویس که برودندن**
اوله بیت بندر بان باشن و ایاق ایزیلر که صوفدن اولد
 فارسیه در د بند کشا و در د پای که از سردی باشد در بر. و از تخمیل انواع
 شیانقا و بوداغزه در سر. و در مددیونان سلسله اشکیاز بوداغوز در سر
 بودوج مناصل و تقویس و حرق النسا و اوج ایزیلر نیک اکثر سبیلر و اکثر علامت لری
 جمله هر برینه قریب اولد و قش نیک با باده تفصیل امتش ایوک و اوج ایزیلر و هر ضنگ
 نندردن قش بود که اوج پیوند لری و علت ماده سبیلر بر مقدار ایزیلر کور. بیدوق النسا
 و وج مناصل و تقویس علامت لری اوج برضه و قی علاج اولور. و اوج برضه اعلا و نافع
 علامت لری اولد جوفی حفته لره. و اوهانلر دایم ندر و نطولر که ماده سبیلر کوره تدبیر اولمده
 کور. و بوندن صکره حرق النسا و اوج و جعلی بی دینی ذکر ایدر شمدی صبر و نیز وج
 مناصل و تقویس در که برودندن اولد و ماده بارد اولد بلغم و خلط خام علامت لری ظهور
 کله ابتدا آن طنج لار ندر. مثلا هر صباع عا کلنجین که بکنده کتون در از بانه قینا مش
 اولد. و طفا مارین خود ایلد و بیروپ و ورت کوندن صکره که اثر طنج و نفعی ظاهر اولد
 بر ق کون دینی عا الاصول که بید ایزیلر با جیلد اولد. و بر بیوب بعده طنج ایارج نغز اولد
 شرب ایلد و نیک ایلد هر **تت صغیر** بر مشقال ایارج نغز او بر مشقال شربین غسل
 ایلد بو خور و ب اوج کون و بر لره. و در دینی کون نیه کلنجین و عا الاصول ایلد و بر
 و ایت سبیلر استوائی جت سورخان و یا خود جت المنقن ایلد و یا جت شیطیح
 ایلد و بر بیوب باقی ماده لری ادر ایلد بیکلر ایلد و عا الاصول ایلد پاک ایلد هر. و اگر
 صیف ایابی اولوب دینی انکه مانع بویند قش ندر بر لری ایلد ب و دینی سبله
 نغز ایچ هنوز ذکر اولد و قی اوزنه سهله لره و بر لره. و اکثر علت حرکت اولد
 یعنی بلغمه صفا مخلوط اولد قش فارسه لره و بر لره اولد. بو باده سورخانک
 قاصی جلدن زیاده در. زهر ادر و در منفذ و مسای داس ایلد و ماده کور و بوج ایلد بو
 نوق اولور. اما سورخانده بو قش یوندر سهله کن منقذره قوت و بر و ب و بر بر
 مع ایلد ب و زاید خلطی رفیق ایدر. و رفیق خلطی سیلانن مع ایدر. و اکثر کتون و ازه
 ایچ زنجیل و نافع خلطی ضم ایلد نغز مستحاج ایست یعنی زیاده اولوب اسهال کامل.
 انکله رفیق خلطی و وجی نغز ایدر. و در عتب یوشا دینی و تخمیل ایلد بی اشیا
 داتا و قی و اور کون یا جلدی کبی نسه لری غصده اولد و صفا ایلد هر و بو
 باده جت سورخان بودور **تت سورخان سهله** سورخان دکون و زنجیل

صوابد و سورخان صبر و تقویس و بر
 ایلد قوت و بر کون و تقویس ایچ

هر برزنا بر در هم صبر بدید در هم اوله طورق اونی صوبله جت ایدوب راحت
لکنی حالنده و بره لمر **جبت سوربخان آخ** سوربخان بر در هم مایه زخوه ایگی دنگ
نرید بر در هم پوزیدان بر در هم کون دگرش تخی هر برزنا بر در هم پوزیدان
خوه سی ایگی در هم اوله ایگی دنگ صوده قینا دوب دسوزوب قوی شربت ایدوب
جبت توفینا ترید بر در هم ششم حفظل بزخوج دنگ قفا و انجار عصاره سی بزخوج
دنگ قنطوریون رفیق ایگی دنگ زخون بر دنگ سوربخان ایگی دنگ مایه زخوه
بزخوج دنگ مقل ایگی دنگ بو جلد بر شربت بر **اکثر عمل انزله** یون ایگی شربت
ایده لمر **دوبون** ضعیف جت بود **جبت که اندن** ضعیف رکدر سوربخان مایه
در هم صبر بر در هم ستونیا بر دنگ بو جلد بر شربت **جبت سوربخان** کبیر ابارج
فیو اوج در هم سوربخان دورت در هم شیطیح ایگی در هم عاقر قضا و اشقی
دسکینج هر برزنا بر در هم اوله سذاب صوبله جت ایدوب بوکک
مقدار استعمال ایگی در هم با خود اوج در هم **جبت دیگر** هلیله کابلی و بلیله
دایج و شیطیح و قافله و مایه زخوه و ستونیا بر ایدوب جت ایدوب بوکک
مقدار استعمال ایگی در هم **جبت سنن** و جت شیطیح فایج علا صندره ذکر
اولشدر اول باب نظر اولنه بو عملتک دنی بملسه که بارد و قنط بلیم ایدوب
ناخ ایدوب **فصل** جت آخ مرکب علت اصمانه که صوا دینم مخلوط ایدوب ویش
ایک ابارج فیو اونی در هم پوزیدان دسوزبخان و مایه زخوه هر برزنا ایگی در هم
صااب هلیله بر در هم مقل سکر در هم زخون سیاه ایگی در هم ششم حفظل اوج
در هم کندنا صوبله جت ایدوب بوکک مقدار استعمال ایگی در هم **هوالمرفی**
استی ایسم اوتور در هم ارج جلدی ایدوب **لمر مطبوخ سوربخان** که مرکب
عقنه یعنی بلیم و صوا مخلوط اوله صااب هلیله اوله بش در هم نرید و سفایج
دش اهره هر برزنا دورت در هم کاسینی اون در هم رازبانه دگرش تخی
هر برزنا بر در هم قزل کل اوج در هم اوله جرم صوده بنش در هم قالیج
قینا دوب بونون کفایت قدر و بره **صفت مایه الاصول** که قوی مایه الاصول که قوی
و مایه رازبانه و کبر کونک شرب هر برزنا اوج در هم کرفس و رازبانه
تخیلی و شیطیح و انسون و ناخواص دسوزبخان دوزیدان و مایه زخون و قنط
در سیس و قنطوریون رفیق هر برزنا بش در هم جلد اوج اوله صوده یعنی
قالبه جت ایدوب سونه بر بوکک مقدار شربت بو صود اون در هم
بید انجیر با جلد و بره **صفت مایه ان** زامهران وید لکری ترکیب اعصاب

جبت توفینا

سسلکنه

سسلکنه و اوجاع المفاصله قینا نافعدر **هلیله کابلی و بلیله** دایله و قزل و قنطوریون
قزل دایق بهند و کرفس و رازبانه تخی و افستین عصاره سیس اوج و قسط و زرا و نوز
شش شش تخی و تخم زکمش و طورق اونی تخی و غیره و اوله ایگی دنگ و قنطوریون
دیزر اینج با صفت هر برزنا بر ایدوب ایدوب غسل ایله جتون ایدوب بوکک مقدار
استعمال ایگی در هم **جبت دیگر** هلیله کابلی و بلیله دایله و قنطوریون
علاج ایدوب بش اصلا تخی اونی در هم ادم کوکیر با بش اوله ضرورت و قنطوره منب
و جلد که نوز سیس و اوج مفاصله انواضه غایت نافعدر **جبت دیگر** با بش کوی بو جلد
علاج ایدوب **دکن** نه جنس کوی اوله و غنی بیان ایدوب و در که ادم کوکک با بش اوله
استواخذن صکره ویر **جبت دیگر** دبو با بده سوربخان و شکر هر برزنا اوج در هم سفون
ایدوب و دخی اوج در هم اقی قنطوریون تخی شکر ایدوب ایدوب اوج در هم قوی
کشیز با شکر ایدوب سفون ایدوب عداومت ایدوب **جبت دیگر** بو با بده نافعدر و قنطوره
اشقی بر ایدوب **امش** شرب ایدوب و زیت یاغی ایدوب اوله **صفا و اثر** که
غلیظ غلیظی بو شاد **پاک** و دد و کلمش بید انجیر دانه سیس که اکه کنه تخی دره اوتوز دانه
اوله داتوز در هم اینک یاغی داتوز در هم غسل ایله و ناست اولور **س** اون
در هم سکر که قاتوب صفا اوله **صفا و اثر** زخون یاغی سوس یاغی ایدوب **جبت دیگر**
طله اوله و بر مناسب سنه ایدوب صفا و اثر اوله **صفا و اثر** سیام و کنگان تخی جلد
دو کوب قوی بر با جلد صفا اوله **صفا و اثر** با بش ادم کوی و اینم و سردی قوز اونی
هر برزنا بر جت شرب یاغی و زاج هر برزنا سدس جز یاغی طوتقالی ایدوب کوب
استواخذن صکره ویر **جبت دیگر** هلیله کابلی و بلیله دایله و قنطوریون
قینا نافعدر **اجلاس** که صرمانا بولماز ایسم و کور و حمار و قنطوره و قنطوره
صرمانا بولور **جبت دیگر** دخی جوی با شلو و قنطوره اوله قین منیدور اونی قینا دوب
اجلاس ایدوب **جبت دیگر** اقایچنه بر مقدار طوز و طورق اونی قویوب مزا اوله قون
صکره سوزوب اوله صوده اجلاس ایدوب **دکن** اولور **جبت دیگر** مشلا
آی اولنده بر دخی و اوسطنه بر دخی و آفرند بر دخی اجلاس ممکن اوله **جبت دیگر**
بعضله ای اولنده دایسطنه و آفرند اوچ کون اجلاس ایدوب بونون اعلا
علاج ایدوب **جبت دیگر** و اوجاع المفاصله قینا نافعدر **جبت دیگر** با بش کوی بو جلد
بلکه سنه نافعدر **جبت دیگر** بو کور اوان عسل اصمانه شرب یاغی قین صر ایدوب
منه ایدوب **جبت دیگر** خصوصاً علاج زخانه اوله **جبت دیگر** شرب یاغی منلا ایسم نه بر جلد
ایده لمر **جبت دیگر** و ادر ایدوب **جبت دیگر** دایج صکره دخی دورت فصل

ادم کوی کون

صفا

کچھ شہاب اچھور میدا و فاضلہ **نویس** صناد در با ایچندہ بولنان دگر اولونوی و دگر
 لھندہ س در س باشل پیرا قدر اولور در با صوبیلہ فینا دویب صناد اولنہ بو نون
 اعلا علاج اولماز و بوعلتک جملہ سزہ علاقتہ ایہ لہ اکثر دوم غالب و کل ایہ
 اولافضہ لارندہ و مضد فنی جاننوں لارن اولدوغنی بونون صکرہ عرف التنا
 داؤجہ و جعلی با بندہ تفصیل اولنور ان شارائتہ مثال
اویسوز او تونجی باب عن التنا داؤجہ مضدین و وجعین
باب سزہ در بونونک سبیلین و علامتین کجا با بندہ
 ذکر ایہ و ب و علامتین با دنی ہر ہرینہ ما ویر کدر و بیش ایہ و لکن بونونک
 و جعلی با بونونک جتور کدر و جوی ات ایچندہ اولوب دعتت مادہ سبیل
 دنی ایچہ و کدر و عرف التنا لکن مخصوص علامتین مثلاً عرف التنا صاجنک
 ہر ازندہ مخاطبی ہر لطوبت و ادر و ف منی و شور لکن ایلدراست طوطہ بیلور و داؤجہ
 و جنک بین اولوب صوفی اوزبیک خاصتہ علامتین اولدو کہ عفت صاحب ہرک
 دنی ہرہ اولور س با خود آنہ جوق سور اولنہ اکثر ہر شکل اوزبیک ظاہر اولو کہ
 ایکی بوطی ارا سزہ و ایچہ و دہ مثلاً عوزنک رحم و جی کجی ہر وج ایہ و عوزنارہ
 دنی رحم اوزبیکن اوجہ اوزبیک تندر و دوز و رحم اوزبیک حرم اولنہ
 داؤجہ و جی ظاہر اولور بونونک **علماچی** اکثر فان علامتین ظاہر ایہ با سلیقن
 مضد اولنہ اتا بو با بندہ نظر ایہ لہ اکثر وج و فنی جاننوں ایہ و انون نامان
 امش اس بوی التنا طہر نون مضد اولنہ اکثر وج و فنی جاننوں انور
 صافن مضد اولنہ و بو ایکی طہر نون التنا لکن شاخیریر و بعدہ ایہ و
 ارکہ سزہ و بنم اسلمو ہر با عک با پینور انون مضد اولنہ و اطلان و
 بعضیلہ ویشکہ بونونک مضد عرف التنا غلٹنہ و جکر و طلق عقتنہ اسلم
 طہر نون مضد بکجی با سلیق طہر نون مضد انکون انقور و صوبیلہ و لہ
جالیوس در کہ صافن طہر نون و ما بضع طہر نون مضد ایہ لکن عرف التنا فاضلہ
 دنی انقور وینہ ما بضع طہر نون صافن و انقور وینہ بوعلتک مادہ سبیل
 ایچہ و کدر و راد و فاضلہ و ادر لکن انون ہر مندور و در طوق کمرک زہر ادر و
 مادہ و بونونک ایہ فور و چونکہ بونونک مادہ و جوی جمع ادر توقع اولنور کہ
 بونونہ اولان کو کمرک ہر ہرینہ طابندر و اکثر وج ظاہر اولور س یوشا دنی
 اشبا استعمال اولنہ و تمامک معتدل فاضلہ و ایچہ لہ و انونہ اجلاس
 ایہ و ب وینم کمرک مادہ شیبو عرف و بنفشہ باقی واکا مانند ایمان سورکات

علامت عرف التنا

برعاشنا دنی فاضلہ
بویہ تیار شدہ

مغنیہ

منبدا بوب و جی سکین ایہ و بوعلتک علامتین قیش فصلنہ و بار و شہر ہر و مظل
 رگ اولور خصوصاً مادہ بلغم خام ادر دعتت دنی صول جاننوں و ضعیف جاننوں اولہ
 زہرا صول طرف ہر ہرہ صاخ طرف نون ضعیف کدر و ایاصل اکثر بلغم علامتین ظاہر اولہ
 اول قی اولنہ صوابور بعدہ جب منقن و جب سبیلہ واکا مانند بقار ہرہ ذکر
 اولنور انرا ایہ استوائ اولنہ و بو با بندہ عدلو صفنہ لہ لہ ایچہ قنطاریون و شحم منقل
 دطوری ادین و ایچندہ واکا مانند اولہ یعنی زیادہ اولور و قوی صفنہ لہ لہ سورخان و بونونان
 دماہی زخوی و عاقر فرج زیادہ ایہ لہ و ابتدا عقتہ و یوشا ایہ و ب بعدہ کیدہ و ک
 دنی عدلو ایہ لہ لہ زہرا زہرا جی و قوی صفنہ ایہ لہ و ادر ایہ لہ لہ و ادر صفنہ بونور و ادر
مدر کما در بوس و جنطیاننا ہر ہرینہ لہ لہ در عوزنارہ و ادر قوی در عزم سزہ لہ لہ و ادر
 اولہ و کوکب و ایوب سفون ایہ و ب بونون انور در عزم طغوز در عزم شکر
 ایہ ویرہ لہ لہ و طشرہ مملکت نظولہ و طلالہ و صناد لہ لہ کہ محتاج اولہ تہ سیر ایہ و صناد ایہ و
 دنی لہ لہ فان ایچہ مناسب ایہ جاننور و بوطہ مہرہ سبیلہ اطرافنہ اولان
 موصفہ اش ایہ لہ لہ کہ جہر جہر ہر ہرہ اولہ نا فندر و بو با بندہ ناخ **صناد** کمرک
 مطبوخین و کوکب ہر ہرہ صناد سبیلہ و ازہ صغی و غنوان دانیون فاقوب بنم کمرک صناد
 اولنہ **صناد آخر** الکلیل الملک و بابوچ و خطمی ہر ہرینہ اولان سزہ در عزم منقل
 دانیون و جی و شہر ہر ہرینہ لہ لہ ادر در عزم سزہ کہ و اوتوز و در عزم ایچہ لہ لہ
 صناد اولنہ و ہر بار کہ صناد لہ لہ لہ لہ با سوز با خود الکلیل الملک و کمرک
 کوکب طینی ایہ لہ لہ نویس و اوجاع ہر ہرہ ادر مملکتین بویوب و بونونان دنی
 نظولہ ایہ لہ لہ **فصل** اکثر ہر طرفن باشن ویروب رضہ اولن کو ستر ایہ
 زون و ازہ جی کوکب جین تر سبیلہ و ایچہ طینی ایہ بو عوزنور و ب صناد اولنہ و زون نام
 اچھور سہ ہر ہرہ کون اسلندہ لہ لہ پاک اولدو قن صکرہ حریم ایہ اولدو لہ لہ اتا
 بو ادرہ مفرانوں در طوتیلو سیوہ لہ لہ و عیزین ہر ہرینہ ایہ لہ لہ کہ زون تہ اولدو و زون
 اولنہ و اکثر عاقہ ظاہرہ کلامش ایہ **صناد** کہ مادہ و ظاہرہ جکر و اکثر غلٹنہ ایہ لہ
 سزہ سنجی و دقتہ بیش و ایچندہ و نظرون و شہر ارینہ و زونان و شحم
 منقل و ناخنوں ہر ہرینہ لہ لہ در عزم باشن زفت و کوکب و ادر در عزم جکس
 کل یا عینہ اصلاح ایہ و ب بونون صناد اولنہ و دنی مویزہ و بونون و زونون و عاقر
 فرج و سزہ ادر ان موسر و عفن و کل یا عینہ اصلاح ایہ و ب صناد اولنہ مادہ و
 ظاہرہ جکر **ایون** قوی ادر زہ اکثر منقل اولور سہ ایہ لہ لہ کون منوا عقتہ و
 لہ لہ ایہ و ب بعدہ مضد اولنہ و **ادھان** کہ ہر ہرہ اصل ہرہ و ج ظاہر اولنہ

قنی نام

دینی معلوم اولور. او مقوله بلغمی به بدن پاک اتمک ایلیج قیواکه طبعی ارمین ایله تقویت و برپاش
اوله استوا غلگه کدر. و اکثر صرف دم ایسه فصدون دینی غفلت اولمیه و بو با بیره کلای
فصد غیره علامه محتاج اتمه استوا غلگه کدر بدن پاک اوله. و فصدون صکره هند با ایله. و
عنا ب ایله جلاب قینا دوپ و بیره سر. و اکثر صرف دم دکل ایسه قان چون ازواج ایله سر.
و بو با بیره و زون دورت بر معی اشغه که انزه درکه یا غلگه اوله صکره طشره یا سینه و مورد طشره
ایر و پ نخود ایله اشغله سر. اول داغ برینه کتور و پ اندن اشغله مک ایله عقلت
تسکین ایور. و دستکار ری دیر کلگه تده بیره بویه اولور که مثلا اول برین پاکت
ایر و پ بعده اول بوغون طمر ایچون اول بالدر در لبین آجوب بعده اول طمر بی
بغین کیش ایله طشره چکوب یاره سر. و اکثر طشره چککک قابل دکل ایسه بیره بیره یاره
و فضلمان ایقید و پ بعده صحیح ایله چکله سر. بوکله اطبا عبارتن اوزره سل در لر و اکثر
بو طمر قابلت اوزره طشره چککک قابل اولور سینه تنزیم و عودت ایور و بعضی
بوکله داغ ایور لر ایش. اما بیره بونکت کبلی علاج افدک قیندن ریاده منع بولدی
فصل دوا الغنیل دوا الغنیل دید و کز عقت که بالدر جمله شیشوپ و بوغون اولور
اکثر اول شیش و ورم اکثر قزل ایسه انوک علامتی است اندر دوا الغنیلک قایمیه
علامتی بود که فاده بلغمی ایسه لوان بیاض اولور و پشاق اولور. و اکثر ماده
سوداوی ایسه ایاق شیره اولوب کوک و سباه و باش لنه میل ایر و پ و قین
اولور. و کندر که فرقه ایوه. و با چکله لوان قزل ایسه علامتی است اندر. و اکثر
لوان قرار طو قینوب و ورنه علامتی از قینون ایرور. و بونکت علامتی دینی متواتر
قین لر ایرور و پ و مر بیضی راحت داسایش ایرور و پ قند منو خدمت منور غور
نمکنه داغ اولمیه که غلظت فاده نزول اتمه. و اول دار اولور که ذکر اولمندر غلظت
سوداوی و بلغمی هر نه ایسه بیره بون قلع ایوه تریبیر و تدار کلر ایوه سر. و فصد محتاج
ایسه با سلفدن فصد اولنوب و اول ایلیج یوشاق با صوق اوزرنه. قویه
و هر بار ایاق الجفده طور معی ابو دکلدر. و ضرورت ایله حرکت لازم کلور
عضله لر یا ایاقدن بو طر سینه و اریجه با غلیه سر. و هر هفته ایکی دفعه قین ایتره سر
و هر هفته بر شربت و بیره بویه **شربت** حجر ارمین ایله ایلیج ترکیب اولمیه و مستقل
ماء الجعیم که ایشون ایله اولمش کسچین ایله و بیره بویه و آنه جن نفیسی طوز هفتا توپ
و بیره سر. و ایاقی و بالدر او سینه قایض و ارد لر دن طلاله و ضما و لر اولمیه و متواتر
قین و اسهال و فصد لر ایله استوا غلگه صکره کرب کوبین زیت اشفاق ایله و بچی
ترسیس و ایچون بیش و طبعی ارمین و ترپ تخمی و جرد و کوب بونلردن طلاله

وضا و اولمیه. و مطبوخ ترس بقده سر طلا و ضاوی دینی نافعدر. و ایچنده دینی اجلاس
ایتره سر. و کلای اولور که ایاقده صلعه واقع اولوب و ایلیجی دوا الغنیل ایلیجی اولوب طیب
دوا الغنیل قیاس ایرور. اکثر سله ایسه و مورد ایله داغ ایرور این نمکنه بیان ایرور
و دوا الغنیلک باقی علامتدن بچنگشت و رازبان و کبش کبیر سر. و خراسن و بعضی علما
دخود ایله که حکم دانه صولری ایله مخلوط اولور. و اکثر فاده ده نفع دار ایسه فاروره
یه نظر ایرور و ناخبره ایقید و ذکر اولمندر دینی صت سور بخان و صت صبر ایله استوا غلگه
دقین لر اولنوب بعده اطهر لیلیمات یکد دینی قین مشا سیدر. خصوصاً فاده بلغمی و با بلغم
ایله مخلوط اولور. و دینی کندر و زنجیل و فلفل هر بیره بون اوج در هضم کمر او با و فردا هر بیره بون
دورت در مع اوله بچون ایرور هر کون اوج مشغال و بیره سر **ضما و سراجون** بعده
الاستوا غلگه صبر و کندر و اقی قینا و مر و بزر و مل سر که ایله بنیم کرم ضما اولمیه **فوتیج**
نور ایر معی بیره بوزی بی اذن کون قدر شکر ایله یکد و بیره دفعه سر که ایله ضما و
انک نافعدر **سان المل و ورم** شکر لوبه اوینی و ورم یکد و ضما و انک
نافعدر **عرات البیس** اریج او دین و کبک او دین شامه سوم ریجان ایله ضما و
انک معیدر **قنغز** قینوبغه و بشور و پ اتینی و صومین یکد و ایچک امان اولمیه
نافعدر. و داغ انک لازم کلور که ایاقده و زک بیره بون ایرور و نخود ایله اشغله سر غایت
نافع اولور **سنا و بکی** صومین ایچک. و خنقا ایله طلا و ضما و انک نافعدر **قنطاری**
شکر ایله معوی ایرور هر کون بش کونه دکنین بر مشغال یکد و ضما و طلا انک
دوایی یه و دوا الغنیله جمله معیدر **فصل** و بالدر ده شون پیره لر که و بیره البظم
در لر. و شیره الطرفا و حبه الحضری دینی در لر. و دوایی فاده سیدر و بونکت علامتی
سینه و وایی علامتی در و دینی سوداوی فرقه لر علامتین دینی ایرور. و سوداوی فرقه سر
علامتی محتمله ذکر اولور. و دوایی علامتی هنوز بو با بیره. ذکر اولمندر
ادویسوز او توز ایلیجی باب **رق النسا** قدین بیانشده در
اکثر بالدرده اولور ایچک کتیری در لر. فار سیدر. و در رسته در لر
و از بچیلر انواع
در لر. و رق قدین دید کلیر بو پار لر
ناور اولوب و هند و بین دیارنده چوق واقع اولور. بو مرض بالدرده هر کونه
دلوکن کبلی بر دکت سید اولوب. انک ایچندن ایچک کبلی بر ایچنه کتر یوم
نیوما اوز انوب جفار. و این اول جمله هر ایچ پاره سینه ایچک کبلی صا و پ
بله کتور لر. و اکثر اول صکره اوز بلور سینه عقت صاحب مملک اولور. با خود

چون زشت بکند و بوعلت ایاقده بالردن غیر بریده دنی اولور. اما نادرا اولور. و قنقا که
واقع اولور کوسدن آشفه پوشش پرده اولور. دقین که کوسن الشده واقع اولور
چون اضراب ویر در بعضی کسند لوده مشاهده ایلدک عر آفرته واروب چون اضطرار
دیر مردی ویر. و دالیمده دتلمه کت بعضی سنده واقع اولور بود یا لرده چون
اضطرار کورمدک دیدیم بونکت **علاج** مطبوخ انبتون و مطبوخ هلیله لایله تنقیه
و استواغلا اولور. و دوا و جربت اولور که هر بار صبر سقو طری بیوپ و علت اوزنه
دنی طلا ایدر. مثلا اوزن کون بقی در نهم صبریه لر. و ایکنی کون بر در هم پیه لر.
و اوچینی کون بزنجی در نهم پیه لر. دهر بار طلا ایدر لر اکثر زایل اولور. هر چه کون
آرام دیر و پ نکرار بونکت اوزنه نهم بیوپ و هم ضما و طلا دنی ایدر لر **فصل**
او کوی و جعی و قاشنه سی که واقع اولور. اکثر بعضی زخم و آفت و یا خود بر زخم و یا بوج صفت
دکل ایسه یوقا بدن ماده نازل اولور. و کاهن زیاده شقاق واقع اولور
صاری صور سیلان ایدر **علاج** اکثر زخم و آفت و یا بزخم کبلمه زخم دیر مشی
ایسه سر که ایله گل زمین اوره لر. و اکثر ماده نازل اولور اکثر تا بلغم نازل
اولور او کج بیوک اولور. و بواسیر شقاقی کبی شقاق کون اولور قاشنه طریقیله
و جع عارض اولور **علاج** اول قبی ایله و آفرشته ایله استواغلا ایدر و پ. و اکثر
او کج اطراف نون حمرت و ارایسه ایاق بر سنی اوزن نفع اولور و با لوردن حیات
اولور بعده کل باغین بر ج کون طلا ایدر لر. و هر چه دانه جنون اکتی شریخی آشفه
کل الشده مفر اشور و پ دسوانده و کوب مرهم کبی او کج به دایا قلمیه صفا اولور
بعده ایکی کوندا صکره دورت یوز در هم قنایه بشن در هم سنا و مکتی قرشر و پ
ضما اولور **فصل** اکثر طرناق و جعی و طرناق بره نهمه سبب ایسه انک طرناق
باشن مر سبب و سر و پراغی و کوب کل باغی ایله ضما اولور. و کمالن بولی
مش فام انار یا بیون شرا ایدر طنج ایدر ضما اولور. و اکثر طرناق
بره نهمه سبب متون اولور و شقاقی و ارایسه خصوصاً حمرت واقع اولور.
ناقل ایدر که دافس علقی اولور. و دافس علقی کجش با بلورده باشنه ذکر اولور
و اکثر بالک بر نهمه و شقاق ایسه و حمرت و ارایسه ال ارفه سنده اولور طردن
نصف اولور و طرناق اوزرینه کون دطوز و جوز دبادم و سردی قوزانی
دایله سخی اولور و شرابده طنج اولور اوردک و نا و ق باغینه
ضما اولور. و شام فستی و اوردک و نا و ق و بو کک باغین و صفر تر سبب
ایله یا خود اوزنه جعی کور کسین خرابی خرابی ضما اولور. و اکثر طرناق کور کسین

اولور و ایچنده قان طوکشن اولور اولور. کسما دایره ایله زشت ضما اولور **فصل**
و اکثر طرناق بالک فاشنه سبب اولور و بره سبب اولور انکا علاج متفصل ذکر
صوبله بومع کور. با عدس طنجی یا کربن طنجی ایله بوییم و بوندن ضما دنی ایدر لر
دیشمش بلوس دن و ایچردن و زشت رد میدان اکثر باشنه باشنه و اکثر مملو طرناق اولور
اولور و با قند طرناق کور اولور ایسه بلغم افر اظند لر. اکثر علاج مکرر بلغمی استواغلا
کر کور. بعده بومع دسرب دنی قویه لر. یکنی طرناق جنوب اصملا اولور.
اوچون اوزور اوچینی باب شیره لر در اکثر کت نام شیره لر بریا شیره لر
فارسیده شیره و و بره شیره در شیره سوکچو در لر. و از جیلر انواع

در لر. و در دملر و یونان لر
و استیلک سوکچو لر نیه خشک ریش دنی در لر فارسیدن
موتدر. و فارسیده خشک ریش غیر نوع سوکچو لر. و شقاقی دیک شایع
اولور. و سوکچو کاهن فکط غلبه سبله و سودای درمه و بعده زخمه و دوزخ و
هیجان اولور عادی قرص اولور. و کاهن شدت و بیجان نیلی اضطراب و برود
اکثر اکتیک سوکچو لر ایسه اکثر یوزن یوزن و متعلق تراش این یکمترده چون
واقع اولور. و سوکچو ایچنده صارد و صو و اریکت و قان دنی جقار. و کاهن بوندر مملو
سیلان ایدر. بونک **علاج** اکثر دم غالب ایسه نصف اولور و بر ج کونون صکره ارفه
دن کورک کوی الشده حجامت دنی ایدر و ماده و فلانده کج لر. و راجوند و سنا مکتی و کل
نکر و قنار شبنم ایله مرهل و بر بیوپ بدن پاک ایدر و هر تراش اولور
یوزینه کلابه اسفنداج اوزر سوره لر. و ارفه سبب بار و صو ایله و دریا صو ایله
یا خود طوز لو صو ایله بوییم لر. و هر کون بشن در هم کل بشک و اوزور در هم
هند یا مستطری ایچ لر. و اکثر اوزن استیلک دید کلری سوکچو قولتیق دبو ط بو
جاقلمند. و سایر بده و جوق عرف ایدر انون اولور ایسه تازه قتیق
قازندوسب و دریا صولری و کلاب ایله اسفنداج و عورت صاجلمین بود قلی کل و یا خود
کلاب کل ارمی سورمک دتیق و بنفشه و نیلوفر باغین سورمک کافدر
اوچون اوزور و دنی باب بخله بده ایدر شایع آفتلر و در شیره در
دانش و استی صو یا قیس کبیلرک احوالی با شنده در

فارسیده انور رسیدن انه اما که آغاسی و ریش و زاینون آتش و آب
در لر. و از جیلر انواع
در لر. و در دملر و یونان لر
در لر. ماده کلابه یا دم یا صوا در لر. زهر یا کج

یعنی مؤذخلطون درم توله انتر مکره انواعی اوله انک انوالی باشقه بایده ذکر اولنور
 و بودم دیدم که جوای نوع اولور ضعیف اولور شدیدا اولور بونک انباشنی علی الریه
 بیان ایوزر ایوب اکثر وقتیه دونر اکثر وقتیه دونر یعنی تخلیل اولور اورام ظهور اکثر تا
 صوا این فان ار تنانجا وز ایلمک ایله اولور و بعضی مؤذخلطون بو معوقه علت حادث
 اولاز مکره قائمه بر صدر صوا مخلوط اولوب مدت و در این قانی بخش اوله و طبع اولان
 صوا اکثره و عالنده ایمن اندن بو معوقه بشه لم دور ملر و جیانم توله انتر انرا اصل صوا افنی
 رقیقدر اناکند و عالندن دونوب و قائم طردن کجوب و جلدک نشا هر نه کله انون میر فان
 توله ایوزر و زیاده خار و غلیظ اولوب لطافتی برنگ برهینه طه خصوصاً بر نه اول محلی نوبون
 بوله و جلدک نشا هر نه جفته غله و مشا کله توله ایوزر و سودا دینی بویه در کله و طبیعتن
 بو حال اوزره دونر بیر فان سیاه توله ایوزر و کله ک سودا کند و عالندن دونوب
 یعنی متغیر اوله سوداوی در ملر و قلم دینی توله ایوزر بونک هر نوعی و اسملمن
 هنوز ذکر اولنور ~~سوداوی~~ و معلوم اوله که هر خلطک از خلطه مخلوط اولسه
 از لینی و جوقلی اندازه سبب اوزرن خلط هر ~~نوعی~~ قینی نوعن ایسه اول جنب
 بشه و درم و فرقه حدوده باعث اولور مثلاً فان غالب اوله ظهور ایوزر هر نه
 ایسه دموی اولور و صوا غالب اوله ظهور ایوزر صواوی اولوب و سودا
 دوم دینی جلد بویه در بونک کبی قیاس اولنه و جلد خار در ملر اوزر اننی نوعی
 در ملر دورت نوبی بشه لم حد اولنور و درم نوعنک فلغون درم درم
 حاشا درم طاعون درم و جیان انواعیدر ششیدر و بشه عد
 اولنان دورت نوعک بصره در که آتش بارسی در لم بیوک بشه لم که
 اکثر صولو و طلقنار بقلم کبی عیده نتافات و نتافات دینی در ملر کاوزه
 درم غله در بونک کخنده باشقه مشهور انواعی و اسملمن دینی
 واردر و بونک دن مشتق ملت و واردر هر برنی مکنده ذکر ایوزر و انقوا
 اورام نونون فلغون بی بیان ایوزر ان شاد الله
اویوزر اوتوز بشیجی باب فلغون بیانشده لم
 ترکیه قره شیش درم و قزل شیش دینی درم و قار سیده آفاس
 با خون درم و فلغون دیک دموی طم رک شیش و یکدر زیزه یونان
 موت اولشدر و اکثر فلغون بوط بوجا کله نده و قوتلنده واقع اوله
 عیده اطلاق اوزره جلد اورام انواعی درم و متغیرین جمله خار
 و دموی در ملر فلغون دیشدر اما اصل عبارت بود که مثلاً افلاط اربعه دن

درمجان

ایکس

ایکس ایله وکت اولوب شلا دم ایله صوا اوله فلغونیا رجه درم یعنی صوم نونون
 فلغون اوله ترکیه بیاره یعنی درم و بودم سلغون یعنی اولورسه آقا درم رخنه درم
 با خود متغیر اولورسه سلمه و نینه درم آقا درم سوداوی و دموی و آغاج کولوب
 کبی و نیک ایلمک کبی اطراف نشا خلط صلا رایسه اکثر سلطان درم غالباً عوام ششیدر
 درم و اکثر صواوی اولورسه جره دینی دیشدر و فلغونین و اود دموی و درم و یکدر
 دوم صومون نانه ایکسون خالی دکدر یا بوده یا خود بیر افزور و دیک توانی دینی ایکسون
 بیرون دکدر یا غلیظدر یا رقیقدر و غلیظ قانن اولان درم عسکه نده و هم درم
 اولوب و ضربان ایله اولور و اوکله رقیق قانن درم ایوزر ضربانله اولور و نیزه
 ضربان سبب اول در ملر و وجمل شریان بودا قله نیه آتیب اولوب و ششیدر کبک نشا
 قریب ات ایچنده اولوب درم و بیدر و ششیدر انکچون درمیک درم ضربانله اولماز
 اوکله ضربانله اولور ایکی نوعدر مثلاً استوا غله و تخلیل ایله زایل اولور و نیزه افاده
 سبب ایوقا ندر و بونفلغون که اشانک اندانک هر نه مکنده و ششیدر اول انوم
 اعتبار بجه هر برنیک خاصه براسی واردر فضا و مانع غنا سنده و با و مانع کوهن
 دوشنه آکا سرسام درم و کوز ایچنه طبقه و ملغویه دوشنه الحار سرد درم و غنا
 حجاب و بهلو و کوکس صمی بکنده دوششه الحی ذات ایچن درم و قنکله اوکینه
 دوشنه آکا ذات البریه درم و قنکله بخیره به واقع اوله آکا ضایع درم و اوکله بوشنه
 انکله ایچنده واقع اولور و عضله نره و دوشوب بیوک اولور و بجه اولور آکا زاج درم
 باش اولور **عنا شلیری** درم هر نقتدر غایر اولوب ات ایچنده درمیک اولوب
 مکنس ریخ اوله و جع و ضربان زیاده اولور خصوصاً شریان شاخلرنیک بر
 بیوک اکثر قریب اوله اما نیزه طبع اولور و بر صمی اولان عضوده درم اوله
 وضعی صعب اولور و صواوی و دموی در ملر که انک ماده سبب اکثر با صوا ایله
 مخلوط اولور و کله ای اولور که صواوی ماده نیزه تخلیل بونوب باقی ماده سبب
 صلب اولور و بعضی زمانه رقیق بر اطوبت قائمه مخلوط اولوب درم دینی
 نهیج کوستریجک لونده قزل و مسد خار کوستر اول نوع صلب اولور و هر
 بار که درم طنج بولس کر کور یعنی ار بکنوب اول وقت ضربان وضع دینده اولور
 و بیکه قیاس دینی ظاهر اولوب و بیکه طنج بولور یعنی کبی وجع و ضربان دینی ساکن
 اولور اما بر اثر درم طنج بولماز اول عضوی فاسد ایوزر دکله آرنه جی ماده
 سبب درمیکون جیش اولغله فاد اول عضوی فاسد و هلاک ایله دکله
 فلغونین شخوار اولوب سر طانه انتقال ایوزر و بونک کبی جیش و درم که

ظاہر بندہ اولوب و صیجان رناده اولفند مثلا بوط بوجا قلندہ و قانک برارہ اولوب
انک مادہ سبب تاخیر و تقاضا بکثر رجوع ایورد بوضوف اولنور۔ اما ملامت ایچی نشترضا
ایردی الحال اوچتی دودر دبی کونده آن نشتر ایله بارمی جانیز و کریم برچگون اصطحاب
چکلور فانا کیم و اعضا ریشہ نا بکر و غیر کبیرہ رجوعی خوف اولغاز بارہ احوال ایورد
سوما و صواہر نہ ایسه تقلیل بولوب باقی مادہ تر طبع بولور۔ دبو مقولہ ضیف درملک
علیاتی دینی درم بیزه کیمی و قبار جمع کیمی اطر فلندہ نشتر اولوب و قز قلندہ و کلامی
سبا علفه و با شلغفه میل ایور۔ اول عضوک حسی باطل ایور۔ اما جمع حسی
اولنور۔ دبو مقولہ درم اسباب یا سابقه دریا بادیه در۔ اسباب سابقه دیور
امتلا در که اکثر بون و اگر و وق امتلا سبب اولوب بخ زمان تنبیه و استوائ اولمش
اوله و اخلاطک فایده و اول انوائک زبون نفیدر که درم ایچنده واقع اولمش
و اسباب بادیه دید و کز باره و زحمت کبیرہ و با بر برون و دوشمک و اول محله ضریه
واقع اولق و الکا مشابه نشتر در **علیاتی** درم سیبیر سابقه و نا
ایسه کوره بر بدن امتلا سبب بخ در جمله دلایلدن و فارورده دن حسی ایورد
مثلا طم امتلا سنده فصد لر۔ و سایر اگر مناسب مسلمات که ضیف اولوب
ماده را اول محله دینی زیاده کتور بیج اولیه ایچمه علاج اولنوب و درمه دینی علاج
ایره لر۔ و اکثر امتلا سبب یو غیبه تاخیر ایوب اول درم علاج ایوه لر۔
مثلا یوش دبی و تحلیل ایچی دارولم اوره لر۔ و اکثر درم بر عضو شریف ایچنده
اولوب یا خود اکثر قین قریب اوله اول رادع دارولم استعمال اولنوب و آخرت بیه
لرون قینی کیمی نشتر ایله مادہ دینی دوندزه لر۔ و بعد بیه رادع دارولم یوش دبی
اشیا ایله مخلوط استعمال اولنوب و درمک محلل الخطا طین قریب محلقده جمله
محلل اشیا استعمال اولنه۔ و معلوم اوله که هر برده امتلا حسی اولنه درم ابتدا
سندہ اصلا نرم و محلل دیوش دبی دارو مقولہ دکلدر زیرا بونکرک اول
معنی زبون و ضیف ایورد اول محله دینی زیاده ماده کتور ب نخلیل ایور
ضماد ابتدا درم که اسباب سابقه دن اولر قیوکت بوطریم از اسندن کیم
لوبوک پاره سبب ایله بطورق اوبن یاغنی نیم کرم اول محله قویه لر که وجعی
شکیم ایوه لر و درم ابتدا سنده آزه جتی طوز قنده لر۔ و آخرت دینی قدره و قربان
ساکن اولد قنده دینی طوز قومی فایده لودر۔ و بو اراوه طبعده نفیقت و بیوت
دار ایسه و حقت اولنمده محتاج ایسه ضیف حقت ایوه لر **ضماد آخر** سنول
سرخ و آزه جتی زغوان یا خود شب ایله کشینتر صوبی طلا و ضماد اولنسه

داکر اطر فندہ صیجانی دار ایسه و محتاج ایسه که ایله کلار منی و اطر افندہ طلا
اولنه که در این دفع اولور۔ و ارب اوینہ خبازی و ضعیف مطبوعی ضماد اولنم دینی برنج دفعه
منیدر **ضماد آخر** ارب اوینی بکری در قسّم زینت اتفاق آدن در قسّم خبازی و ضعیف
هر برندن کفایت قدر و نازه اوله طبع ایورد بخرده صار و سبله ضماد اولنه **ضماد**
عضو شریف اکثر درم قین صلب اولوب و شریف عضوده و یا خود شریف
عضوه قریب ایسه و وضع و ضربان دینی زیاده ایسه جی العالم و نازه اکثر
انار قانی شریف ایله طبع ایورد طلا و ضماد اولنه و ارب اوینی ایله سماق یا خود سماق
صوبی طبع ایورد ضماد و طلا اولنه که ماده دیر برون منع ایورد و موجود اولان
ماده دیر کیدر و درم در این تکیم ایور۔ مزاج عضوی اعتدال کتور در افواج
رناده اولور۔ انک ضماد بوشویله که کدر که انزه قبض قوی و تحلیل قوی ایله اوله
مثلا که لوبو کئی شمع و کلک یا غیلیمه و زرشک موم روغن بولا شتر درم ضماد اولنه
اقاباز فصلی ایسه بار درجه اوره لر۔ و قینش فصلی ایسه نیم کرم اوره لر و بر سکر
قوا بضاندن یا سر که و کلاب ایله اصلا درم قویه لر۔ و اگر ارب کلک طلا اولور
یوش دبی دارولم قویه لر۔ و اکثر کلک ایسه تحلیل ایچی دارولم ایله فضاغت انک یکدر
فصل وجود اولور که بندہ امتلا اولنوب درم سیب بادیه دن بر سبب اولور
اول درمی جسم و بپ جو درک خان اخراج ایور لر۔ و یا خود درم اطر اضون حجامت ایورد
ماده و خلاصه چکر لر مفید اولور اما امتلا دن اولان درم مقولہ سنده انوائق قصد
و حجامت و مسهلدن صکره رادع دارولم استعمال اولنوب و ما بینده رادع ایله محلل
ترکیب و آخرت جمله محلل ناز مدر۔ بو شرط غفلت اولنمده **ضماد محلل** صافی موم بر بیزه
طورق اوبن یاغنی ایچی نیم موم روغن ایورد ضماد و طلا اولنه۔ و احتیاج اولور
داخلیون و بید کلر نی که دندک تر کیمی در لر۔ این دینی ضماد ایوه لر **ضماد رادع** شیان
مانشا و فونل و انا قینا و سنول سرخ تانه کشینتر صوبیله یوغور ب ضماد اولنه
فصل اکثر درمک لوبن متغیر اولوب سواوه و یا شلغفه میل ایوه خصوصاً
شریف عضوه رجوعندن خوف اولنه۔ اول محله دستکار لوب ایورد آن جزئی
دیار مع و حجامت انک هر تنفسی مقول ایسه اولق کور کور اما درم یوشا
و نازک اندر ایچنده اولوب دستکار لوب خطا احتمالی دار ایسه مثلاً قولایغ
نوزی و فولتیق دبوط بوجا قلند اوله اول درم بخت اولنمده اولماز۔ و بونکه جاره بود
که اول درم اکثر بخت و اکثر تحلیل اولنمده اول بدن میرا موده دن پاک ایورد و در بخت
طبع ایچی دارولم قویه لر **جالیوسا** دیر که درم بیوک اولوب و وضع و ضربان

صعب اوله . انده تخلیل امیدی بو قدر . همان طبع ایدر بی دار و لر قیوب و تخلیل ایدر بی
 دار و لر در بی زبانه خار ایدر اشیا قومی که کور که ورم صلب اولیه او بو که مناس
 سب **صنایع جالبوس** ارچه ادبی و سرکه یا خودباش کشینز صوبی ایله قوی لم
 انا بوضادی علت اقلنده قومان اولماز . دهر گاه کور که درمک وجه و ضربان
 و زارنی صبح اکسیر بلک که کور که بدن قوی امتلا اولوب طمیر لر ایچینه بر اثر
 حاکم کجدر . مساوی اندامله دینی که انده الاعضاء المشابهة الالهة اولور
 ات و عصب و عشا واکه بکزر نسته لر کبی یه ابر شمشدر . و در لر نه کب شدر
 انک **علاج** متدما حکم بدن پاک انکه تقیة اولنوب بعده ورم طبعی اوله و بو باده
 سلک با پشدوب بعده طورن ادنی یاغنی یا زیت انفاق ایله صوده طبع ایدوب
 یاغ قله و طلا ایدر . محتاج ابر اندن صکره تخلیل ایدر بی لر قوی لر . واکر حاجت
 انکه خلا حفظ اولنور . اگر ورم بر عضوده اولوب انده جوق طمیر اوله
 و بند گاهه زبیه اوله این تترک یارمق که کور که طمیر لر و بند گاهه فاسد ائمه
 اقات ایچنده ایسه تمام بخت اولوب لازمدر یارمق اولماز . زبر ایاره ارکنت ز
 رد آب سیلانی مدق دوز انور دا و کله قدر صکره بینه اندن ذرد آب سیلانی
 اولور . و بو ط یوجا غنده واکر کته بکزر برک ورمی در یسین واسع راج اولوب
 وجه و ضربان از اولور . حاجت و قشده افر یاره لر . اقا علت صاحبی بار بلخی
 و مور التیله بار مغه رضا ویرمه خذلمو دار و لر تا قدر **دینی و اولور** عمل
 بلادر و زفت برابر اوله آتشد . مخلوط ایدوب باشن دیره جک محله قوی لم
آخر دینی صودکاشن کرم و ایچ یاغی مخلوط اوله . بونر بش ساعت طور موع
 کر کور . و دینی آنه جن صرفه خنارین قومی جانزدر . و سوه کلو و بنوقلو بو جکی
 دو کوب قومی دینی اولور . و یا خود کشت بر کشت دبد کلرین نبر کبهن قومی و
 با خود آنه جن زنجار و بلامر صحن قومی و آنه جن طوز لو بالقی نور صافی که
 آنه ها و یاردر لر . اندن خود قدر قومی جانزدر . بعضی سلمی صوبون آنه جن
 اول محله طلا کبهن خود قدر بینه ایدر فور لر . اقا جانزدر کله اطرافه سرات ایدر
 و زباده قوه ایدوب وجه ارتق . اولور بونک درم باش انکه ختمونسته لر
 بو قدر . زیاده ختمونسته لر جانزدر که اضطراب دیره . اتمه اعلم .
ادویوز اولغز التبیحی باب **صمره پاشنده در**
 بوکه قران شیش در لر . و اصل ترکیبه دوه طبانی دینی در لر . و استانبولده
 بوکه بلا بخت دینی در لر . و فارسیده آتاس صمره در لر . و آتاس ستر خچ

دینی در لر . و از بخت اناوی

ور و ملر دیونا بسلر
 بر اثر ورمدر بر اثر و قار فاندن تولد ایدر . دهر و زرم که بو باده منقب اولور . بر اثر قان
 خلط اولنه آکا صمره بولندن املش در لر . امدن صمره بو باده بر اثر ورمدر و صمره طمیر
 اولور . و صمره ایله فلفونی بنینده ذوق بودر که صمره قینی قران اولور . و فلفونی لونی است ایچنده
 کز لو اولوب بشلمکه بیل ایدر . و صمره اوزرینه یارمق کور سلر فلفونی کبزدوب آغادر
 دینه ان قالور یجا تتر قزارر . اقا فلفونی بونک خلا بنو در . و صمره علقه قران زغوان رنگ
 بر صرت و صرت ایله اولور که کوبا زغوان سورمش اوله . و فلفونیده صرت در بره اولور
 اول وجهله وجه از اولور و فالفون صمره نکت و ارت و حرقنی اولوب واکر صمد قانله
 مخلوط اولور . نفافات زید و کز هر طر فنده ظهور ایدر . فلفونی ایسه بو معناه
 بونک خلا بنو در . و صمره اکثر حقی ایله و فلفونی حقی ستر اولور . دکاهی اکثر فلفونی
 واکر غریب اورام متوله سیدر صمره بولنده اولور . واکر قیبت اولان یاره لر که اکثر
 اقله واکر غنوان علتک بر لر . اکثر یا بو صمره نوعندن اولور یعنی تغذیر صمره در و صمره
 اکثر بوزده جوق ظهور ایدر . و اقول بوزده و بوزونک باشنده بنیاد ایدوب
 جمله بوزده ووشنور . و جایز در که باشده و دماغه دینی اوله اکثر جمله ایله کونک
 اراسنده ظهور ایدر . اسلور اقا ایچر وده ظهور ایدر . مشکلر
 و قلمه صمره نکت در این و حرقنی اولوب طبعی باقه و صمره گاهی آفر میرده و بدنده
 دینی ظاهر اولور . دهر صمره ده ظهور ایدر . اکثر بر موع کبی ورم ظهور ایدر
 استانبول خلتی اول نوبی بلا بخت در لر . و در لر که اول بر موع کبهن ظهور ایدر
 ورم جانلو کبهن وکت ایدر . امدن صمره ایله فلفونی ذوق معلوم اولوب و صمره نکت
علاجی اوق صوا استوا عین ایدر لر . مثلا هلیو مطبوخله وانی شاپرسته
 لر ایله انک کک محتاج ایسه فصد و بی مت ایله قان استوا عین دینی ایدر لر
 خصوصاً مافه در نیک ایچ بوز لر نه اوله . قان استوا بی لازم اولور . و جایز
 در که قان استوا عین صکره صوا استوا بی لازم اولور و عین طیب مشا هده
 ایدر . و بو باده قابض و بار و طلا کر کور که انک لونی دوندره صوق اشیا
 و صوق صودنی دو که لر فالفون صمره بونکله ذایل اولور . اقا قابض دار و لر طلا
 لر . و بار و صولر استوا عین دینی احتیاط لازمدر که ماده بر شریف عضوه .
 رجوع ائمه و عضوه سیاه اولیه و دینی فاسد ائمه . و کوره لر که عضوه کسبیه
 اولسین نوقلم اولنه بو کتره بار و قابض دار و لر دن رجوع ایدوب تخلیل ایدر بی

دینی در لر
 صمره و بونکله

ریوشادی استیا که کدره و اکثره یعنی لیمو اولور بار و دملق و مینس دارور
 دوزه لم و طلا و ضما و ایوه لم **صفت** اسکی قیون ترسین اون ایکی در هم صا و موم
 اون باش در هم و ضت اگر خاص دید کلری قورشون برکی و طبر اغیز درت در هم
 رسینا یانی باش در هم بونبری دو کوب و بوغور و پ طلا و ضما ایوه لم **مرهم**
آخر ضت الرصاص خبار اولنه و یکندر پیرانی که اسکی شرایده طنج المثن اولوز و پ
 مرهم کبی ایوه لم **مرهم آخر** ضت الرصاص و باش سذاب عصاره سی
 و مرسین یانی ایله مرهم دوزه لم **صفت آخر** قیونک اسکی بوکنن با قوب
 اون ایکی در هم صنوبر بوسکی اولون ایکی در هم صا ری موم بکرمی در هم
 ضت الرصاص اون در هم مرسین یانی خرق در هم مرهم کبی دوزه
 و مادامه که استوخ اولنیمه راجع و نرم در و قویه لم
ادویوز او توز بدیجی باب ماشری بیا ننده در
 ماشری دنی حمه نوعندن بر آجیج و رمدر فارسیده دنی اما سن
 ماشری در لر و انفرجین لر انواعی

در لر و روملو و یونانی لم
 ماشری دنی حمه نوعندن بر آجیج و یا جتی و رمدر و انکث ماده سی و انفر
 صوا ایله مخلوط بر جار و قتلوناندر انوکچون جار و یا جتی اولور و ماشری
 اکثر اول بورون او جندن ابتدا ایروپ بورونده و یوزده و النده اولور و یکندر
 که آخر اندامه دنی نادرا و واق اوله **علاج** ماشری اکثره تیر بار و عصاره طلا اولنه
 مثلا عصاره ای و مارل و نیوفردی العالم و عنب الثعلب و باش قیون فرزند سی
 و بزر قطنونا کبیر اوله و بعده صوا استواخی لارندر مثلا طنلو و اکشی انار لم
 صا ری و صا ری هلیله مطبوخی کبی اوله و قوی صفت لر زیاده نافع در که ماده
 اسفله نازل ایوه و صوا حدین تغلیبندن صکره فصدا و نسوج دنی معبد در بعده
 بو کمر ایله دگر عصاره لر و واق مومدن و کل یا غنر موم روغن و وزوب
 و سوزوب و یوندر صکره احتیاج ایسه جا ججا عنکث اطرافن چند لبوب و اکثر
 ارقه که کورک التندن و باشده کدن حیات اولور دنی صوا ایله که
 ماده و طمانه جذب ایور بعده نلمونینده ذکر ایله و کمر محمل دار و لر دن مناسب
 اولان اوره لم و اکثر ماشری اسباب بادیه دن بر سبب ایله و یا قوه لر دن ظهور
 بوکشن ایسه باش کثیر صوبله ارپا و دنی و قبا ز و ضطی صولری ایله
 ضما اولنه و دنی اطرافن جبرک و جنده لک واجب اولور خصوصاً علت

سیاهلغه میل امتش اوله و با صلب اوله **طلا و سفید کل** یانی و ننا عصاره سی
 و سذاب عصاره سی سرکه ایله دکل یانی قیون ایله استیفه ایج و کل یانی در سر
 و کلاب و یکندر پیرانی عصاره سی مر و اسنگ ایله جمله سفید در **طلا و آخر** بو ترکیب
 ماشری به نیه و غلذیه و آتش با قند و غننه دنی نافع در باش ضطی پیرانی جبر طر صوره
 فینا دپ تکرار شریفانده طنج ایروپ خرق در هم کل یانی اولون باش در هم
 استیفه ایج باش کثیر و خرقه صولری و بر مقدار پاک انکث ایج ایله ملائم مرهم
 کبی ایروپ اوره لم **مرهم آخر** شمع بکرمی در هم کل یانی اولوز در هم صوا ری بون
 که لبلاب نوه غنندر خرق در هم البی عدو میرده صا ری و سبیل مرهم کبی ایوه لم **مرهم**
آخر بیه انجیر یانی البی در هم شمع اولون باش در هم مرهم مرده سنک اون در هم
 زنگار اوج در هم اوله زنگار ایله مرده سنک سرکه ده از دپ و یا غنر موم
 کبی ایوه لم و طلا ایله لم

ادویوز او توز کتر بچی باب طاعون بیا ننده در
 بو علت شرکبه قوتلویه در لر بو مرض در لر کونیمه در لر و تر کستانده جملود لر
 و جفتای و نانا رسا ننده در سک بعضی محلقنده انجی در لر و از بخیلم
 انواعی حال خنند و در لر و روملو و یونانی لم و اسفورد اوله در لر
 و یا نوقله دنی در لر بو علت بر و رمدر که دبا ایا منده انکث اکثره مینش بر اند
 که قولاق اردی و قولق دبوط بو جاقنده اکثره ظاهر اولور و آخر اندامه دنی نادرا
 واقع اولور بر و رم و صلب غده در که زهونا کدر داننا قی بویله در که اوله خار
 و حرقی و ماده سی زهونا ک اوله و نادرا واقع اولان قبا اندوه و قولوه و یا لدره
 و غیره ظهور ایرون سایر لر نون اسلم اولور و بو مقوله غنر یی طاعون
 مرضی ظهور ایله انکث با نلنده اکثره و یا خود آخر اندامه فی الحال بعضی قبا رقتل
 دیاخی قوه و دیگر کبر سنه ظهور ایور و اون قبا رقتلک صا ری صولری دنی
 زهونا ک اولوب بدنگ هر نره سنه دکنش اوله فرقه ایور و بو قبا رقتلک
 بعضی سین بیا ض راج اولوب ضعیف اولور و بعضی سین سیاهه میل ایروپ
 شدید اولور و بو طاعون مرضی ظاهر اولون اکثره یا اهل جزیره و اطباء یونانیان
 و غیره اتفاق امتش در که انکث متعفن هو اتا نیشرایده خصوصاً بدنده اولان
 اطباء ایروپ بر ایکی سنه غلبه و بر ایکی سنه ضعف کلکشن اوله تا نیشرایده
 و اطباء طین سدایده انوکچون جمله اطباء دبا ایا ملنده بدنده اولان فضولی پاک
 انکث لارندر در لر و بو علت که انکث تا نیشرایده مرض دکلدر هو هلاکدر

خلاص از واقع اولور. مگر بشنخ و التسخی افکاره اولوب هر بار بومرض اول دیار
لردن آنک اولیه انوکت کبیلده قوتی سائر اقلیم ده اولان قوتی کبی اولوب بوندن
خلاص امیدی اولور. و کوجک اوغلا بخت کرده و عجب قلب کوله کرده و عجب طایفه سینه
و مزاجی آخر هوا ایلد التسخی کیم و با اولان محالیه کلان سافرله اثری قن ارتج اولوب
فی الحال سرایت ایدر. و بومرضک زهری و سیمین کاهن نیزه کاهن کج تاثیر ایدر. و کاهن
مرضک قوتی اندازه سخی تاثیر ایدر. و بعضی سبب ساعت و بعضی سبب سحر کوننده.
هلاک آنک ناورد افق اولوب اکثر تا اوج و دورت و بش کوننده هلاک ایدر.
و اکثر بی بی کونی کج سبب اکثر تا خلاص اولور. و اطبا و یونانیان و غیره درم که افلاط
اربعه عددی اکثر هلاک اوله جوق دردی کوننده هلاک اولور درم. و درم که کانس
بک شرباندر بوندن بکره غایب ایدر. و درم که آکله کبی بکتری فاسد ایدر. و ب
و کج در سبب اولوب جمله بدنه قان رتو ایدر. و بکری طاهر بدنه ظاهر اولوب
و خصا ظاهر اوله قده جاره بوقدر هلاک ایدر. و بعضی درم خسته اولور و بی کوننده
او مقوله خصیا کبی خزه و با دنجانی سینه سر بدنه ظهور ایدر. و کله درم خسته
لکنده و بی بومقوله خزه سینه ظاهر اولور. اگا عمل بوقدر. و ادر خصیا و کله در
و طاعون خسته کبی بی بی نوع اولور. بر نوعی منی سحر و ضعیف اولوب کاهن خسته کبی
فی ایاق ادر زنده کجور اوب کبدر. و بی بی بی بی ایله اولوب و درم خسته
لکنده ظاهر اولان خزه قمر زبیر بوندن اکثر خسته بی اندا سنده ظاهر اولور و بومرض
سراپی ایچون ایکی خزه و با بعضی سبب سبب اکثر و بعضی سبب سبب سرایت ایدر درم
بو ایکی قوتی و بی اهل تجربه قنده صحیح اولور. مثلا بالک طاعون و بکری و رض سرایت
اکثر اکثر قتی ایله اولور سبب سرایت ایدر. و سبب سرایت ایدر قتی درم و درم
خسته لکنده بر خانه و بر سبب مبتلا اولور سبب سرایت ایدر و کبی موزور.
و بونک سرایتون و غیر احوالنده سوز جوقدر افاقه و سانه کلک تقصیر و
بوکه اطبا اصلا بر معین علاج بوله میوب اطبا کتات با شیب کله کله عاده کتات
بر بی بی بودر. بونک تجربه اولور و بی اوزره علاج اولوب بوندن اکثر از ککر
و بوندن اکثر از ایکی نوع ادر زبیر اولور. بر بی ادر که و با بی بی ظاهر اولور
اوله بی زبیر فلفله کتات کتات. و اکثر از ک کبی و بی بودر که اهل تجربه قوتی اوزره
بومرضه بر برینه با قشوع جائز و کله در. و بومرضه و سرایتون و بی بی قوتی
قوتی و جوق سوز واردر. اما اسباب عفونتین هوا بر منفصل شردر اکثر
عفونتت ارضی بوندن سبب سوال اولور سبب قوتی ارا سنده مشهور در

بدر ایچله و سبب خانه و وصولر ایچته بجه در طوتلو هوایر و لو طوس بلز که مطر آینه
اولوب و کدر در تمو هوایر کتات شرات و حیوان بجه سبب و خصوصاً کلب جیفه سبب
دانشنده و بی جسد و فی اولوب بر ایچله بید اولور و با غله دکاریزلم و غلام و بیانی
که خصوصاً شردن بی ایچله برده اوله ظاهرده بونک سبب اولور درم. و مستور اولور
فصوصلردن جوق جان او بر مقدر و خزه قوتی و اوغلا و با صورده ایچون آنک که اکثر بی بی
بوز اغلا اولور. و بی کتات قتل نفوس و بی انسان ضابطه ظلم در و عدوت و با بی
اسباب سما و تیکت سوالی اولور سبب اسباب سما و تیکت متغی احوالی بوقدر. و
عقل قاصر در. اما اول علم مقتضای سبب بوبله سوبله که اسباب ارضیه دن اسباب
سما و تیکت متغی دخی زیاده اولوب و فکندن مخفی اولان کواکب کتاتک زمانتی اولور
دخی نابتدر. مثلا کواکب فعاله ده طالع سینه و طالع بلد کاهن بوندن سبب
بگده و عاشده بونس بونک ایت مذکوره و فعاله کتات عالم علوبیده بعضی سبب ایچله قرائی بو
لنوب و کتات متغی اولان کواکب اول سنده با طریقه و محترقه و با هابط دیار اص
بونک و کتات رجوعنده وقت و عدوت صا و اول سندن هوایی نعتن ایدر و بی
عالم سفیده با مرته و با اقتضا ایدر. و عالم علوبیده بوکه متعلق علایم ظهور بر موجب
علم مذکور اهلنه بو علم فنی دکله که و با بی و آخر علایم آخر خصوصه و کتات ایدر. و عالم
علوبیده مستور و بکری بومضمونک تقصیلدر. و کتات بی بی قن آخر در. بونک
کبیلره دال اولان اوضاع فلکیه تفصیلی بومحله کوبدر. و احوال بومصونه بوعلت
ایچون قبله و قال بوقدر. و بونک اسباب و علاجه عتل قاصر اولوب جمله دن
اهل تجربه بوعلت علاجه صحیح بر سینه بوله مشردر که البته برینه موافق اولان
علاج برینه اولور. و برینه مطابق قیاس اولان برینه اولان از جمله دن فصد خصوصه
بعضی زفانده برینه مطابق کلوب بعضی زمانده فلما فی اولور. و بعضی
زمانده زاید این استنواع و دردیو صحیح اولوب بعضی زمانده قوت سفوطی مانع
اولور. و کاهن معلولی هلاک اولور قیاس ایدر کتات خلاص اولوب و بعضی
مخلص قیاس ایدر و کتات فی الحال هلاک اولور. و بونک اصلا بر صحیح نشان
و علامته اعتبار و بوقدر که آن از جوق کتات ایدر بونک سبب سبب اولور
دیو قله فرخ کله و قیاس آخر ایله یا قوت قلب مخزون اوله ممکن دکله در. جمله دن
بزم بلد و کتات بر فاق طیب و با ایتامنده بوعلت مبتلا اولور و بکری دورت
کشی نیک ظاهر اولور. طاعونک غده سن یاروب جقا ردی و مناسب
باغلا و درم کلر قویوب جمله سبب خلاص اولور. و بر و با ایتامنده دخی بونک کبی

اول سکن کشیک غده سس و طاعون یا ریب جفا روی اصلا بریس خلاص
 اوله دی حکمت الله بولیده ایندی و بوکده کما اولان بودر که سلفه شش اولند و بی
 اوزره و با نمانده و ممکن ایسه دخی اول بدنی زایر فطرن پاک ایوب و قلبه قوت
 دیر انشئه نریک و ششم انگ و مخصوص کتاب و سرکه و صندل و کافور و نیلوفر
 اولنمی مفید اوله و ترکیباندن تر یاق فاروق ایله کل سرکه سس مخلوط اولوب هر بار
 ششم اولنه و بخور لردن **صفت بخور مسک** و غیره عود و مسک و سعد و صندل و
 کافور و قورق کل و قورق ترنج فابو بی و البغون و دفتنه و ببری بخور لردن که تعفن
 هوا بی نافع دیشله و حتی و محرقه و طاعون نافع اولوب سرایته مانع و دفع قباک
 اولنور که خانه لری ایچلر نده و بو جا قلنزه لک نام صینی بخور ایله لردن و در لردن که کپن و
 بد ریجه لردن اسکی در یی و با بوج دکوک و بو پوز کبیلری بو جا قلده بخور ابر و پ
 و کند و کما اولد قلن مکان لری پاک طویوب سوکوت سپرانی و کل صولری و
 تازه قاشش سپر افلا و کافور و سرکه ایله و بار د شکوفه لردن و میوه بر ایله تزیین
 ایلیوب و کما هی صوایله مزوج سرکه و نه بر مقدار ایچله لردن و مضر آدن طوم سه
 و سر لو طعالمه و تازه پیر و بالغه و افلاک اصلا بر نوعنه غلبه و بره جک قدر
 خدادن قدر ایوب عذاره سرکه لوم جک شور بالری و لطیف انر و گلک
 و طریح و جیل و سولکون و کله مانند عذراستقال ایله لردن **تب بو عینی سین**
 صبر اولن در هسم تر صافی اوج در هسم زعفران ایکی در هسم عادت اوزره جت
 ایوب هر کون بی لردن العیاذ بالله اکثر طاعون ظاهر اولور کوره لردن اکثر لردن
 امتلا سس زیاده و کلا ایسه فصد لازم دکلدردن مکر قوی امتلا سس و قوی اوله که بر اثر
 فطرا کیدر تک واجب اوله و طاعون ظاهر اولد قدن صکره که اوج کون کی اصلا فصد
 جائز دکلدردن و طاعونک ظهور کونلر نده دخی مهمل و بر مخر خطا و در و ظاهر اولان
 طاعون بعضیله آنه جتی داغ ایبر لردن و بعضیله چند نوب و حیات شبته سیله
 قان جذب ایتر و پ قان منجی اولسون ایچون انیس صوایله یور لردن و معلوم اولد
 که هر جن طاعون و بری سوک و ظاهر اوله علامت خیر در خصوص ظاهر اولد قدن
 صکره زار طویوب کیر و ایچر و بر رجوع اتیه و لوند بیاض اولد و بی دخی خیر در
 دورت و بش کون و کین قبار و پ و طنج اولن امیدی و لردن و بعضیله تکمیل
 اولوب کیدر کما طومدن زیاده فذکر کدر اکثر کومه بر هفتنه ایله لردن کیر و بر دنده
 ظاهر اولس قون اولنور بعضی اطبا بو عتده قون کون و کین کومدن لردن
 و بر لردن و بو عتده خلاص اولش ایکن کیر و بر دخی طاعون ظاهر اولوب

هلاک اولن اکثر کومه بر هفتنه کله ندر در لردن و الحاصل بو عتده و طاعون قبار و پ
 طنج اوله یوز طومتر سس تر خراج و تکا نوحندن بر جبان اولور اکثر دستخاری
 ایله اچلور و اکثر دار و لردن قون ایله آبه لردن علا جنده دخی خراج و سس بر جبان اولان علاج
 کیدر و بو کونلر نده طاعون ایله بلظا هر اولان قبار جفک دخی علاج سس جفا ریب اولنور
 اولان علاج در که اولن با یلده جمله علاج لردن در هسم لردن **در هسم**
ادویوز اوتوز طقوز بی باب خراج و دبیله سس در
 خراج طنج بولغه مستعد سوک و رملدر و دبیله ایچی بو شش اولور جبان در لردن
 فارسیه دخی خراج و آماس کرم دستخت در لردن و بنا و رسطبه دخی در لردن و افطیم
 انواع در لردن و رملدر و یونا سس
 در لردن خراج جبان لردنک ماده سس بر اثر
 و غلظت قان اولغله فار اولور و بو خراج ایکی نوع اولور بری بر شش اولور که
 فلتونی به کز و بر نوعی ایسه تر طنج بولوب اربشخور اصل خراج و بد کلری
 بولیده اولور اکثر کچ طنج بولوب و عار و محرق اولور اول نوع طاعون کیدر
 انگ احوالی کجا با یله ذکر اولندی و خراجک لونی قزل و ماده سس قن عار اولوب
 و بر می قن بو کک اوله و بلکی باشی سوری اوله تر طنج اوله سنگ علامتدر
 اما عاده سس غلظت و شکل با صیتی اوله و اتمسته رک اوله انگ کوننده کرب
 لردن اولنر اما کچ طنج اوله جفنه و لالت ایبر اما بو نوعه قون و لردن جائزدر
 که ایچر و اعضا به میل ایله اعتماد اولنما صق کک بر اثر و لردن و ایچر و ده باشی و بر تک
 دخی اولور بودخی مشکدر و ایچر و باش و برن نوعه مثلما بو بولور
 اسکدر و ایچر و ده باش و برن نوعه اسلمی اولدر که مثلا بر بو نغدن آچله که
 معده و قان عضله لری ما بننده اوله دماغی خراج کبی که بورون منفذ لردن اچلور
 بودخی کله بکر که مثلا بر جنردن آچله که بری اولیه فضل اندن بجه بقا و جمله مفصله
 خراج قن نا در اولور زیرا انده خراج ایله جک فسط اوله مزه و نا در اولور
 ماده قن اولور و خراجک غایت و جملوسس اولدر که بر عضله دستنده اوله که
 انگت حصیلری جوق دستس قون اولد و جوع اولور ظاهر بلده خراج طنج بولور و
 اربشخور کما و رشتک و اطراف ک حرارین زیاده اولور و در می یوشا نرا و ج
 ساکن و هر اریک کرایجه سس ناضوش اوله و اصل انده دخی مشابهن اولیه
 عفونته دلالت ایبر **باطن خراج علامت لری** افشاده الم اولون و بنض صلبه لوب
 دخی لری معین اولیوب بی ترتیب اوله و مذت فراتس مرض اولنر طویبل اولوب

بعده قصیر او نور . و خراج موضعه شکل رناید و الم از اولور . و هر قبی که اشتا المی و
قشری به و خراج و حتی ساکن اولور اول نقل باقی قالمیه معلومدر که خراج طنج بولور و
باطنون ما خوشی رای کلیه معلومدر که باشد و بر شدر . و جایز در که بول بولندن با نشت
اید در یک اغزون جقه و هر گاه که ارکت کثر تله و بر او غوردن طشره جقه قوت ضعیف اولور
کر کرد . و گاهی ضغقان و غشی بونکه اندر . زیرا قوت تحلیل بولوب ساقط اولور و کمند
که هلاک اولور . و اکثر خراج سینه ده اجله و در یک کوس فضا سندن ضاق صابون کبی
کله بودنی سینه جانیز در که هلاک اید **علامت ظاهر بدن** علامت مری ایسه معلومدر که سائر
جناندر و یاره کبی کوز کورر **علامت** عار و در عمل علامت جنده ذکر اولند و بی اولور اول استخوان
ایدوب و ماده و بی الف طرفه جنوب انگ که کت . اما اجنبی لاکم کور که استخوان و جنوب
سبب اید ماده بر شریف و صوره رجوع اینه پس طنج تدبیر و ممدوح غذا اید
قوت حفظ اید . و هر گاه که خراج اشتاده اولور ضرور تله لطیف تدبیر لم کر کرد . و
جی خراج بونک اولور و قوت اولور که طبیعت قوت ماده و طنج اید . و احتیاط لور که بوسه
خرابی و مور اید یار مع اسلم کورینوب و باره فکر ندر و موره سخل اولور و بی عضوه
ایر شدر به سر . و هر گاه که خراج عظیم اولور و طبیعت ضعیف اولور . انکا قوتی و منضج اولور
قوت معن کر کرد . و منضج دار ضعیف و این حرکت ایدوب و مضرب دار و منضج
بخاری سنی طوعر بوسبب اید بر عفونت ظهور کلور . بونک کبی حاله خرابی
شقی انگ و جندک اولیدر بعد محمل دار و قوی سر . و هر گاه اکثر خراج و اکثر قوت در
باره لوز و جمله غضب لغتیک طولنه باره لور که انکا اصطلاحات طبره الاستره و انقضون
در سر . و مخصوصه السنه یار مع لازم کله و خطر موده ایسه بونک کبی طولنه یار مع
اولور . زیرا السنه در ایسی عضله دن اید و کلور . زیرا اصکره کوز آجه مز و قاشن
قادره مز . و هر برده که عضبت قوتین ابطال اید . و اول عضوک نشنخندن
ایمن اولور استیله . و عضب لغتی و صندن کسک کر کرد . و بنگرک طوی اکثر قامت
طولیه در و اکثر خراج بو ط بوجا غنده و قولنغه ایسه و صندن کسک کر کرد
و باشد ایسه طولدن و تبدل با تومنه کسک کر کرد . و اکثر خراج کوز اطرافنده
اولور بعضی سنی ار قوری و بعضی سنی هلالی شقی اولور . و اکثر بازو و ساق و ران
ارند سنده و با قارنده اولور . سینه طولا یار مع کر کرد و جمله عضله سنی طولوی لغنه
اولور . و اکثر اید ده اولور و کثر سنی هلالی شقی کر کرد . و اکثر بهلوده اولور کر کرد و سینه
و خراج و قوت که شقی اولور . انده باغ و صوب کبیلر اولور و اولور که انده باغ یاری اولور
اندر ایرانی انگ کر کرد . و اکثر ضرور تله بر دار و قوت لازم کلور که اولور قوت اولور

اید یا شتر اید یا سر که اید یا قار اید هو مزوج بوی سر . و قبی که خراج شقی اولور
صکره بر حرارت و در وقت ظهور ایدر سبب شمش منشر منجمن اولور سینه صناد
اید سر ساکن اولوب زاید حرارت قالمیه و بتور بی در عمل و سایر لازم اولور ایضا
قوی سر و قبی خرابی که باره لور و اندن اریک پاک اولور جمله ایدر که قلدی بر سینه باشد
سر . و او زرنیه اندازه سنجی بر با صدف قوی بوب اره سبب مجوف قالمیه که نکر اولور کلور
و بکنی ناصوره دوش و مقدم میله فرق صا روپ و یاره قوت ایر شدر و بونک ایدر بعد
قلدی ات او سینه باشد سر و بومتوله بر اصلو خراج و قوت شقی اولور قوت ایدر با نشتن
شقی اولور که پاک اولور انسان اولوب و ایچنده سینه قالمی و طمر لور ان خصوصاً شتر
با لور و عضلیدن و بوقوت بر لور ممکن اولور قوت اجتناب ایدر سر . بو ذکر ایدر و کور اولور
در صحت کتنی جانینه بعید اید اولور جانینی باره سر . و خرابیه و غیره سسوز و باغی بولور
شقی اولور سبب ممکن اولور لور نشتن شقی اولور . زیرا سسوز برده است دشوار اولور
و لور محکم خرابی یا بس اولوب بر است نیز اولور و او سینه جلد نیز یا بشور . و
یار مع مکتبی بونکه و مسله بوب بعد انکا کر کندن بر نشان ایدوب احتیاط اید باره لور
و اکثر خراج بونک اولور بر یار مع اید پاک ایدر یوسبب شقی لوز محتاج اولور . اما ماده
لغتی بولور حسن اولور سبب بود سنی کار لغتی لور لازم کلور . خصوصاً شقی اولور
جی محمل مخاطره لور اولور لغتی جمله ایدر سر . و بعد بوش قوتی دار اولور قوی سر .
و سلیم خراج ایس صوتک نشتن دارور . اما ایر امر و تهر سنی اولور خراج ضروری دارور .
زیرا ماده و اول محله دخی زیاده کلور . و طنج ایدر بی دارور **صفتی** ماء العسل ایچنده
اره جی سوسه یا بی ایدر کس صوغا سنی قینا دوپ و دو کلش یا سنی قاشن
کوی که عمل ایدر بوغ و لشت اولور . و دخی زفت روی ایدر بال قواننده بولنسان
بره بوی نام موم چر کنی طنج ایدر جیدر . و بولور دخی **قوتی** دارور لازم کلور
پسینه جکر دخی ایچی و قوت آبی و تهر دکر سبب بی راجی و پشمش صوغان و حزون و ازه جی
کوی کر جین تر سنی و دکتوب و هم کبی قوی سر **در اخلیون** که و نزدیک تر کبیس
اولور حزون لعابنده ملایم ایدوب قوتی فنا سیدر نیز طنج بولوب و آبر و بخر
اید صابون دخی موافق در . و قاشن او سینه اولور صاری و خشکی .
قاشن نیز بیوب صابون ایدر هم کبی قوت در و بولور ایدر دخی نا معدر
و آبر دخی **قوی** دارور محتاج ایسه عمل با اولور ایدر یا سنی زفتن آتشدن زیاده
ملایم ایدوب اولور لور سکر سکر عنده آبر **در روپ** آبر صاری موم و زره منتن
داینگ یا بی و عمل و آرن جی زنگار روزیت فر سدره لور دخی **قوی** زر ایدوب بولکین

زیت یاغی ابله آردوب و آرزو جن اسکی ملا در بال فته لر و آتشده یوشادوب و مرهم
کپی ایدوب و لایحه سرجه فوشی یاخود اور دک با طوشان تر سندن آزه جی فوبو
اوره لر **آرزو** هر قینی صفا و آرزوینه اولور سه اولسون صرجه و عصار ایدوب باش
دیره جک محله اوره لر یاخودها و بار دیکلری بالی قور صاعخن فندون قدر قوبه لر تیز آرزو
داروبی ریم جراحی در یکی پاک ایدوب میوینج و عاقر قرقا و بورد و دکوب عمل ایدوب
طشده دن طلا ایدوب لر **آرزو** نوش در بر جزه فته صمغی دین بزرده سنگ نشت جزه زیت
عینی بر جزه مرهم ایدوب جراحی آجوب هم پاک ایدوب **آرزو** اکشیش مایه جنبه بنی عمل
آشدروب آچیلو فاجانه اور سه لر جتی سن دفع و آچیلش چنانک و قینس اولوب
در زمانه شکیب ایدوب **فصل** اکثر خراج و دبیله و چنان و سوجو انوای قبی برونه
جقوب و بیمار اولوب و اولوب بعد بقیته بر نشسته ظهور ایدوب لر **افلاطون**
غلبه سه و فان اختراقی علامتدر اکا ضعیف سهیل و بیروپ و فصد ایدوب
بعده اولکیدن قوبه بر سهیل دینی ویره لر **فصل** اکثر خراج و دبیله باطنه ایسه
بندیل خراج و استواغله و فان صان امکله تقیه ایدوب بعد ماده و طنج ایون
معتدل و لطیف دار و لر ایدوب و شراب مزوج ایدوب اختیار انتر سه مار العسل
ایدوب و سبیل کبیلر ایدوب و طعمه دار چینی قانوب و هر صباغ بر دک زخوان
و بر دک در هم صبر ایدوب جلا بیله یاخود بنفشه شرابیله نیم گرم و بهار
باطنه تر طنج بولوب باش و بر دکین معلوم اولد فده بذر قطنونا باش
در هم و تخم و سبیل هر برندن بر در هم کل اربنی و خبازی و فطمی تخم برون
هر برندن دورت در هم صمغ و کثیرا و نشاسته و فاون سخی هر برندن
اوج در هم اوله هر صباغ و افشام بوندن اوج در هم بار و صواید و آرزو
کل یاغی ایدوب ویره لر و طعمه من ایدوب چلابی و آرزو جی نشاسته و بادام هر برندن
و شکر و صمغ عربی و بیروپ بعد بو با بده نریان کبیر و مشردام و سبیل و بر دک
نا فصد **اکثر** و صمغ و ارباب و در خبازی تخم کبیر و کثیرا هر برندن برابر اوله
و دکوب کل یاغی ایدوب ایدوب بوندن اوج در هم ویره لر و صمغ صباغ
و افشام هر رسد ویره لر که هر شربتده او تود در هم کافندر **اکثر** علت
اس فده بیتی بیدن آشفه و بده واقع اولش ایسه صفته لازم **صفت** حلیه
دکشان سخی لعاب کبیر و کثیرا و صمغ عربی و میرده صا و سبیل صفته لر ایدوب قینی یاغ
علاجدر **فصل** اکثر علت بدن بیفاری و غیره محله اولد دینی معلوم اولوب
اکثر فکر و بو کک و بیغیر سفاری انوای و نشانه در هر نه ایسه اول محله کت

زده علامتدینه و با بلیه نظر ایدوب علاج ایدوب **سر**
آرزو ز قریب **بایست** و مثل **بایست** زده
نار سیده پنا و در **سر** و انتر نجی لر انوای
در لر و در ملر و یونانی لر
در لر و مثل و دیکلری چنان سینه خراج نوحسندن
دینی اوله چکندر و انک سبیل طعام ابو هضم اولوب و طعمه
مدن صکره هنوز کتله و ریاضتله زمانه اولوب و امتلا دار کین تمامه
کیر مش اوله بو مقوله چنان ظهور ایدوب **علاج** بونک کپی چنان ظاهر اوله
فون اونمی کمر که بیوک خراج دونه اوله اوج کونه دکین عار و ملر علامت
ایدوب **سر** و مقدم مانع بو عینه فصد و حیات ایدوب و هر کجه زرشک
دسیاه ارک و تر هندی و عتاب و قینس صولری ایدوب در هم کسینه
اصلا و در صباغ ایچوره لر و در مانسین صولری و شرابی دکا سبیل صولری
دک کینس و طعمه مدن دینی هر نه ضعیف طعام و بهار بولور بونک کپی
اکشیره مینل ایدوب نشسته ویره لر که چنان تیز ظاهر اولوب خراج غلبه دن
ایمن اوله لر **استراخ** دینی اوله نشسته **مناسبتدر** مثلاً سنا و کتی و تر
هندی و شاکتره و صاری هلیله ایدوب **سر** و غلیظ طعام مدن و غلیظ
قلویاتدن و عدلوننه لر دن چهره ایدوب **سر** و فنا که چنان ظاهر اوله
آرزوینه **صفا** و طابله اصلا نشسته بذر قطنونا **سر** و ضعیف و ایدوب و عین
الشکلب و یا شش کسینه صولری ایدوب بخور و صفا اوله **سر** و اوج کوندن
صکره تخمیل و طنج مراد انک کمر **سر** و مقدم ایلیجی صولری و مناسب یاغی
بر سونکره اصلا و در بینه و فقه قوبه لر که نا بتر ایدوب طنج بونه **صفا** و **آرزو** بوغای
انگی و بغدادی ادین و صودزیت فرشدروب اوره لر **آرزو** چکینش بغدادی و اربش
بال معوی و آرزو جی زفت و نره منتن و سوسن یاغی یاخود زیت انفاق ایدوب اوره
صفا و **آرزو** و تخم ایدوب و قوری اوروم و خصوصاً مار العسل و آرزو جی بوره
فته لر **طنج ایدوبی** **آرزو** اوج در هم انیک یاغی و اکشیش خیر کبری در هم
مر و بذر قطنونا هر برندن بش در هم نازن **سر** ایچده قینا و در **صفا**
اوله **اکثر** جتی بو عینه حماقه کیر مکت و بعد بو علامتدینی و صفا دینی قوی
مناسبتدر **سر** و اکثر چنان تمام باش و بیروپ ایچلی ممکن اولمزا ایسه و نشتر
ایدوب دینی صا جینی رضا و بر مزایسه بو صفا دک لر که اورنه سینه و چنانک

باشن دیره جکت محکمه دو کلمش سر به با خود قبو عینله دو کلمش سو کلمه بود
قویه لر و صرف انوا غدن بر نیک دو کلمشندن قویه لر با خود هفا و یارده کلای
بالق نور سافندن آزه صبح قویه لر تیز فتح ایبر بعدن پاک اندوب و اوژن
چتوب برج کون اشکله لر دتیز قباغنه قویه لر و لازم کلور جهان
اغزنه تره منتون و میرده صبار و سبیله فیتل قویه لر

اوچبوز قرق برنجی باب ماس شرب بیاشنده در
فورد اشینی در لر فارسیده خارش خون باتا در لر و از غیل
الواجی در لر در و ملر و پونا بنلم

علت قزل قزل و غایت کجش و با جتی و با جتی صغوب ناسه واضطراب
دیرر و اکثر ناکاه بر او خوردن ظهور ایبر بو نکت **سبب** برنده و کت
ایبر بلنی بر غلیظ و بورتی بخار در که یا فاندن اوله **علما** اکثر دمو ایسه قزل
دموق اولوب تنز قبارر و اکثر کنش بو ککه قالمقوب قوشلق وقتنده
ظهور ایبر **اکثر بلنی** ایسه حرمت و وقت اولمز و لون بیاض اولوب اکثر کجه
ظهور ایبر و جابیز در که حوق کبی بر رطوبت تر شخ انده و اکثر صوا و آذر
خلط ایله دینی اولور کجه ده و کوندزده ظهور انک ممکندر آت و وقت
اولماز **علاج** اکثر دمو ایسه انجا غوره طلا انک قین تا فدر و دغوره
شر ایلی و صولری و بار و صولر دینی ویروب ساکن اولد دینی کبی فصد و
حجاعت ایده لر و اکثر حاضر غوره بو نتمه طلا لمر ده سرکه و کلاب و کرفس
صولری و کل باغی تر شدروب طلا ایده لر و بو با بده **شراب** رقمانین
دتر هندی و اکثر ایسی ایران ویرمک تکین ایبر و او توز در هسه سمان
صوی ایله شکر فاتوب ایچوره لر و اکثر فصد و حجاعت لردن و بو علاج
لردن صکره کبر و خودت ایبره و قوتن قوی ایسه ایارج فیوا ایله و
هلیله و اصوا ایله استواغ انک لار فدر **صفت استواغ** هلیله و اصفر
ایکی در هسه بیاض ترید یارم در هسه زنجیل ایکی دنگ ستمونیا بر دنگ
ایسون و اکثر اهر برندن بر دنگ بوناری حبت ایله لر جمله سین بر شرب
اولور کرفس صوبندن دینی اولون در هسه مقدار ایله ویرمه و هر صباح
اولون در هسه کل با بی ایله اولون در هسه ساد و گنجین یو غور و پ
ویرمه و یارم در هسه ایسون ایله کل شکر ویرمه صوابر و بر دهم

کبابه و ایکی در هسه آبدنجینی اونوز در هسه سد ایله ویرمک دینی تا فدر و کل
منفره وید کلری قزل طبرانی آزوب صوبنی ایچورمک و طلا انک و کلاب کل ایچنی
کبابی طلا انک مناسبتدر

اوچبوز قرق ایکنجی باب جمره بیاشنده در
اود کونیک در لر و فزه قبا رجی دینی در لر فارسیده آتش پارسی در لر
و از غیل الواجی در لر در و ملر و پونا بنلم

در لر بو نوح علت خار و رفتلو و صعب
اولور و جلدی با قوب سیاه ایبر و زباده ارانی اولوب کمال اولور
در بی اول خود قدر ظاهرا اولوب و جابیز در که برنج دانه ظاهرا اولوب جوق بیله
و اکثر دبا تا منده دینی ظاهرا اولور و جیزی زمانده دینی نادرا دافع اولور از
صوا ماده سین مخلوط اولور و سوداوی دینی اولور و کاهن برنج دانه دن زباده
دینی جینی اولور و سیاه شکلوا اولان صعب اولور و جی ستر اولور
و بو نکت سیاه شکلوا اولان تر ساکن اولمز ممکندر که هلاک ایده انا
بیاض اولوب رطوبت اولور سلامت امید و از در **علاج** اکثر بالکنز
ظهور ایبر و پ مثلا طاخون ایله بله ظاهر اولمش و کل ایسه و ظاهر اولد دینی
کبی نیه کبر و رجوع ایچور و با جتی کل ایسه و با جلیله فصد مانع
بو عین بو ککه فصدون اعلا علاج اولماز و قان دینی غشی مرتبه سنه و اریخه
از ارج ایله لر مکر اقتضا ایتمه یا خود زمان کجش اوله یا خیری مانع اوله و کاهن اولور
که ظاهر اولد و عین محلی جنده لر لر و بو نکت ایچون ایله کلری صفا اولر قین ستر
اولیه یعنی انده بر بردت قوت اوله و تخلیل و تخفیف قوت دینی اوله مثلا
ضاد معتشر و جکت و سان ایچله پیرانی و شکار ایکنی و کبک ایله ضاد
اولنه **ضاد آخر** دینی بارد اقتضا ایبره اکثر ایسی اناری شتیق ایبر و پ
در سر که ده طنج ایبر و بعد و و کوب مر هسه کبی کجه و کوندزده
اوج دفعه اکثر ابتدا و اکثر انتها ده ضاد ایله لر **ضاد آخر** سرکه ایله از کلمش
مازویل او زرنینه طلا و ضاد کبی ایبره لر **ضاد این** ماسویه بنفشه پیرانی
دانه جوق زغوان و مغش عرس و مر در ایلمک و شکر و ماز و جله دق و سح
اولوب بو نکت کبی قرجی او زرنینه طلا و ضاد ایله لر **ضاد سوتیدیه** طوز
دلنه پیرانی داره ادنی سویتی ضاد اولنه و آق زیتون پیرانی عصاره سین
طلا اولنه و آق سوسن باغی طلا اولنه و سرکه ایله ترس بقله سین ادنی ضاد اولنه

و با بوی صفا و اوله دیدی دفعه صوابه بوشن کز بی کل با عینله حکم سنج ایدوب طلما
اوله که قهر صبح زهونی ابطال ایدوب و اکثر بوجره و دودقه با غیره مخالف حملدن ذکرده و نایه
ده دانگت کبی بر لمره ظاهر اولور سه پوست و پرتی دار اولور دن مثلاً قلعظار و
قلقه بس هر برندن بکرمی در هسم بوره بش در هسم نمله سن ازوب طلما اوله
و کچی نرسین عسل اید صناد و طلما انک دینی نافعدر **فصل نارفارسی**
بونا نارفارسی و اشن نارسین هر با نوحندن اولور دینی انوزج صاحبی هر صوم
امیر علیی لفظان مترادفان اولوب بجره اشن فارسی یعنی نارفارسی اولوب
هر برون شش ابلش اما بنجه شنی صاملبر و وار که باشقه باشقه باید شش
ایلمه و بونک علامتده خوارزم شاهی قوی اوزده فصد اوله و اکثر سواد
و با بونک زیاد ایس آکا کوره قان افرای اوله و استواخذن صکره هر صبح
کشاکش و تهن و بنار و قار پوز مولر و پذیرقطنون و شکر دینات و میرک
ناخدر و اول بیره لری هر نه اید اولور یاروب معتداری رطوبتی افرای
ایدوب بعده رطوبت جمع اولمغه قومیه لر و اطرافنه سر که اید کل ایتی طلما
اولوب دک کلر بیره لری هر هسم سفیداج اید اولکلده لر دیشلمه و قبا
رجون ظاهر اولورده بنفش پیرانی اید شکر و کوب اوزرینه اوره لر که
اطف ایدوب بعده بار در هسم اید اولکلده لر
اوجیز فرق اوجینی باب **نمله بی سینه در**
بوکه زنج اصرنی در لر و سیریک در لر و کمریک دینی در لر و بعضیله اصرغو
دیشلمه بعضیله اصرغو بونوع علت دکلدر و اکثر فارسیله سنجاد در لر
دیشلمه که قزل بل ادا لر و فارسیده بیره های زرد لر و افرجیل
انواعی در و قود لر و روملر دیونانیلم ترمن کنز در لر و بونوع سوجو
هر که ظاهر اوله و بدنه غله در لر بونلر هر برینه قریب و کاهی متصل اولور و
کاهی اطرافنه بر اکنده اولور و کاهی با قتی و باشقه اولور اما هر بنجه ایس
لانه کله سین اولور و قار اولور و بوی بیره لری کاهی نایل کبی اولوب و بعضی
نی فرقه ایدوب و بونک **سیرقان** اید مخلوط هر ماده در که جلدک التند
لولان ایچ طم لر دن اول مخلوقان روانه اوله و قار صوا اولمغ دینی تمکندر
دصوا قار اولورده اصرافی انک و وکت انک اولور و اکثر صوا قار دکل
ایس اول بیره لر جا و رسته در لر بیره بونوع سوجو لر داردر و دینی نفاقات
در لر بوندن صکره باشقه باید ذکر اولور و نکه نک **علاج** اوله هندی مطبوعی

اید صفا استواخذن ایدبه لر که و ارتسکین اوله و اکثر قان غالب ایس و فصد
مختلج اولوب مانع بوغینه اول فصد لازمدر بعده استواج کر کدر و اوله
موضه طلما ایدبه لر **صفت طلا** صندن و فونل و کلاب اید شیان فاشا و استواج
الرقاص و کلار منی هر برندن بر جنر و تشور بیه و و اینون هر برندن نصف جز اوله
دکوب و کلاب اید بوغور و ب و قصل ایدوب و محاشنه علی ایدوب طلما اوله و اکثر
دیاره اولش ایس هر هسم سفیداج قتی موافقدر و اکثر فرقه اولوب موجود ارن
در قوت و ارایس کور پیراخی قینا دوپ اول صوابه یوبه لر تکین اید و خدا سن
منش حدس و قور قدن ایدوب دیوکه مانند مبرد سنه لر ایدبه لر **فصل اقا کاهی**
اولور که فصد و استواج اهل لیلده و با خود صوا اولی ماده ریا و کئی اید اول بیره لر
ایدوب و کحال اولوب اطرافنه سرایت ایدر انک علاجی فرقه علامتده لر
باینه نظر ایدبه لر و بو باید استواج و طمندن اعلا اولماز
اوجیز فرق در دینی باب **نفاقات و جا و رسته بنشینا**
طالک کبی فرقه سوجو لر در و وصولو قهر صبح دینی در لر و فارسیده کاور
در لر و افرجیلر انواعی اربس ملیارز در لر و روملر دیونانیلم
در لر جا و رسته کاور و دید کلر بیره لر وصولو قبار
چقلک صعب و خفیف اولمیس ماده سین نه کوره اولور و اکثر صلب اولور
انیرا ماده سین اکثر باغم اولور اقا کمکندر که صوا اید سودا دینی مخلوط اوله
علاج بونک دینی علاجی غله علاجی کبی کنر کدر نهایت استواخذن بوکه و بربان
سه لمره و تره و با اینتمون اولمغ لازمدر و بوکه نافع اولان **مقوات** بونور
لولان بک و طلما انک دینی معیندر **کنز بیره و حضرت** یا مثل کشینز ارب سوینی
اید صناد انک موافقدر **جوز سرد** و ب قوز اینی ارب سوینی اید صناد
انک و مسود دار اولور دن صناد لر که مثلاً نیل و عصین انرابی و اقا قبا و عویج
دسمه زیت انفاقله اولور ترنجان و شیشه الزجاج و دمه الکرم و دهن
سفرجل و عصاره و شکران و عصاره و علیق و قلعدریس و دهن صنطه
بزر قلعو نا کل باغی ایدبه **حک** شمس اصغر کل یا عینله جمله بونلر معیندر
اوجیز فرق بنشینا باب **سنگ و شیشه بی سده در**
کل و صاج قان در لر فارسیده نوبل در لر و نوشادریشهای سرد دینی
در لر و افرجیلر انواعی الوجبی بی در لر و روملر دیونانیلم ارسور و نیتی در لر
و قید افری در لر بو علت باشده اولور سه صغه در لر و بوزده

وسایر برنده دنی ظهور ابدیه شیرین در لمر و سعه دن تر شنج ایون رطوبت
غلیظ اولور شیرین دن تر شنج ایون رطوبت ایس رقیق اولور و شوی اولوب
بدن سطحده اولما غده وجع و در قین جوق اولمز و سعه ننگ جوق رفان قلوب
اد کلما مع ایله بری و مال قلوب با شینی اصلح کین اولور و سعه اکثر صیبا نده جوق
اولور بعضی سنده تا بالغ اولمینه او کلمه **صلح** سعه صابج قران شگللو
سند ایس انگ با شنده اولان صابج قللمین منقاش ایله شیباشیا قنار
کوره لمر اول قللمک دیر بر جورک و فاسد اولوب قلدننده بر فرجه رطوبت
کورینور و اول قللمک ازا جده جوق اضطراب دیر من زهر اجورک و فاسد
اولم شدر و اکثر قان غلبه سی و ارایس و مانع بوغیبه قینا کون فصد اولنه
بعده ایکی یوزدن و یا خودارته کورکنی التذن حیات اولنوب ماده خلطه جنب
ایدره لمر و اکثر یوز ایله اولمز الیه طمیزدنی فصد اولنوب صوابدر اما سعه قنتر
اولوب بو ستمو ایس قولاغ اردن فصد اولنه و انون ازا ج ایله کلیم قانی با شنده
سوره لمر و قولاغ اردن بوند فصد ایله حک طمیزدور اردن فصد اولنیه زهر
بعضی نسخ الصحاب اول طمیزدن فصد اولنه شکل منقطع اولوب اولاد کورنور و شکر
اقا سوزا خلطه فیدر و اهل تجربه بونک اصلح اولوب صحیح و کلدر دیشلم و قزل
مرهسم سورمک باید نافعدر **صفت و هم سرخ** و داسنگ و زرد
جویه و سرکه و زیت ایله اولور و با شینی بنده ای کبکنی و کلندر و بازو پیراخی
و بونکرک صولری ایله نیم کرم متصل بو یوب بعد بو فرجه سوره لمر و اکثر صوا
غلبه سی شش اولنور س نخکنه کوره ضوایی استواغ اولنه و هلیله دانستین
دستویا مطبوخ ایله اوله اکثر صیبا ایس سغویا ویریه لمر و صوا ننگ علامتی
ایکی غلیظ اولور و اکثر بلغم غلبه سی شش اولنور صبر و قویا
ایله استواغ اولنه بعد موافق ضما دله و طلا لمر ایله **طلاب نافع** نوبال انیاس
و محرق قورشون و محرق قرطاس و انزروت هر برندن بر جنبه صاری کورک و نصف
جز بو جمله سرکه و کل یاغیله صلابه ایوب طلا و صناد ایله لمر **طلاب اثر**
نافع و داسنگ و زرد جویه و اچی بادم و سرکه و کل یاغی صلابه اولنوب طلا
و صناد اولنه **طلاب صیان** و داسنگ و زرد جویه و صفا و زرد اولنوب
وانا رقیق و سرکه و کل یاغی صلابه اولنوب طلا و صناد اولنه **طلاب صیان**
اخر و داسنگ و اقلیم و یا شش اچی بادم اچی و زرد جویه بر ابر اولر سرکه
و کل یاغیله طلا و صناد اولنه **طلاب صیان اثر** و کل نوزا و کل باغندن

قا و لیش

قا و لیش اوله سرکه و کل یاغیله طلا اولنوب و هر ایله اوله دفعه اشو عاز و قاور
دقلر یاغدن بر و سنده آزه جوق طامله لمر و اکثر صیبا قین کوجک ایس آزه جوق طلا لمر
ایله لمر **محمد بن زکریا** قوی اولزه ایکی شوز صافی سی و قوی کشتیز و قنار
سرکه ایله ازوب طلا اولنه **سقوط** که رطوبت اوله فرزه صواب رقیق و دپ و با شینی
انوکله بو یوب بعد با قنوبالی و مرد قنیل هر برندن ایکی قنر سنا مکی و کلدر و شیب
یا این هر برندن دورت جز ذرا و نذ طوی و قنظار و صبر داصه صوی هر برندن بر من
سرکه ایله و کل یاغیله مرهسم ایوب طلا و صناد اولنه و **اثر محبت** هماندن مکره
کبریت صوی و کبریت یاغی سورمک مجربدر و صیبا قین کوجک و کل ایس جنکار
مرهسمی دنی سوره لمر و ایکی کونده بر شش اولنوب قین نافعدر **فصل** و اکثر سونه
و اکثر شیرین یوزون و اکثر سابلر بونده ایس یوز اولان بیره لمر است صولر
و صتام و ایلیج صولری بخارنه یوز طویق و بو باید عنت طرفنه رقیق سنگ اولنوب
و حیات ایترمک و کل ارمی و کل فور و سرکه و کل یاغی سورمک نافعدر
و سعه و اغلا خجق بو یوب سورمک دنی منب دور و سعه و شیرینیه جمله معدن
صولری و ایلیج لمر و انور من قین نافعدر و پیر و طوز لو بالی و طوز لو قدید
آلردن و سایر فضا آدن بر هغه ایله لمر و بو عنته اکثر سنده جقور برون آزه جوق
طایغ ایوب بر مدت اشکنک ایله بو عنت اولان و بو عنت ظاهر اولمش
ایس دنی زایل اولور و اکثر حکم اولمز هر بنجه دفعه باز و کلندر پیر اقلند
با شنده اکثر سنده تازه نازه قویوب باشک رطوبت المن ایله اصلح اولور
و اکثر صیبا ایس اکثر طرفنه قوی لمر که بنجه مدت رطوبت جذب ایله و بو باید
سعه و شیرینیه بر شش مکره و آج فارینه سرکه ایله مقل ازاق سورمک
مغیددر و محرق کاغدن سرکه ایله و هماندن مکره کل یاغی و سوس یاغی
و سرکه مرهسمی و سفیداج مرهسمی سوره لمر و ادره آزه جوق کورقین
تریس و کل یاغی قنوب سورمک نافعدر و کچی طرناغی یا قوب
کل یاغی و سرکه ایله طلا و صناد اولنه
اوجیوز قن التبی باب خصف یعنی استیک سوجو لمر
بنا سنده در باز کونلنده استیک اولمقدور فارسیده
فشک رنده و در لمر و عوده الخصف در لمر و اترنجی لمر انواسیج
در لمر و در و ملر و بو ناسلم در و شاد در لمر
باز آتا ملنده اکثر واق اولان و قدن یعنی در مگدن زده سوجو لمر که قزل قزل ایکنه

باشی کجی ظهور ایدر. و عرق اولور. اکثر قیما ایچی سوروب و طلا بیلده اسفند ایچ سوروب
دبارد سورودور یا سورینه و ایچی سوروبه کیم مک ایلده زایل اولور. فلفط غلبه سیدر بعضی
سند زباده اضطراب دیر. اکثر کثرت غالب بسفند اولمق کرک. بعده هلیله و ش
هله مطبوخه استوخ اولمق مناسبدر. و مرسی قینا دوپ صوبن کلاب و سرکه
ایله طلا انک مندر. و خدا سین بار و در طب اشیا و دیر مک و بار و ده هواده او نوز
که صوق تاثیر ایدر. بک قدر ایلده نافعدر. و در ایلده بار و هوکتور مک دینی مناسبدر
و بذر قطن و بار و دیر اقل و صولری سور مک جمله نافعدر. ان ش و سه خالی

ادویوز قرق بدینی باب نبات اللیل بیاسنده در

بعضی نسخی لردن بوسو طولر نبات اللیل دیشله کجی ایلده ظاهر اولور. و او غلبه انوایی
توفتورنا استغایس در لر. و در و ملر و یونا بنله اسور و تختا در لر. بر قاشنه در
بونک سبب هر بار که بدن جلدی خشک اولور. و طعام ابو معضم اولمش اولور. لکن
ظاهر بدن مسای خشونتدن مسدود بولنوب خصوصاً قیش ایا ملرنده و بار و کیم
لردن سام مسدود اولور. باز آیا منده مفتوح اولور یعنی کیم و باجمله بدن
برکته ظاهر اولور. کجی ایلده خردن سو جولو ظاهر اولور قیناس اولور صبار و کیم
او غیوبی رام ایدر. اینه سبب زایل اولور. بوک **علاج** مکن ایسه و مانع بوغنه
فصد انک کرکدر. و مطبوخ هلیله و نفع صبر ایدر و انار صولری و لکنه مانده اولمش
ایله استوخ ایدر. و حاتم قینا و کرک صولری طلا ایدر. و سرکه ایله
بغدا ب کبکی و کندر صولری و سرکه ایله باقلا و ترس اون نافعدر. اکثر بونلر ایله
اولر سه بورق و غلبه اون و عمل فلفط اولنوب حاتمده ضار و طلا اولور. و
حاتمده شحم منظر و بافتاد الحار طینی ایلده بدن بویر. و کل باغی و کرکفس
صوبی و سرکه و خزره قینا دوپ صولرینی بدنه سور. و شحم فلفط صوبی ایله
اکشیر انار صوبی طلا انک فایده ایدر. و اون دره هم اق جریخی و بش دره هم
کوکر و سرکه ایله صلابه ایدر. حاتمده طلا ایدر. و بو باده قین انک اشان
اولان کشیلر قین ایدر مک قین نافعدر. و اکثر اهل کیف ایسه انک
کیفای قوتن نهیچی و ننده بو معتدل حکته عارض اولوب آخوردن او یوز حار.
قاشنور کیم ننه نون قاشنه لر و افق اولوب اکثر نبات اللیل عینی قبا
ایدر. انک کیم خرابیله علاج اولور زنت چکسون انک کیف قدندن و ارت
عارض ایدر. کیف قوتن زایل اولور. اول حکته دینی زایل اولور. و او معتوله
حارک علاجی لارنه کور. قش و الحار و خزره و شحم فلفط قینا دوپ

صولرین نماده سورن لر و بو علقته هر علقه هر صباح اوج دره هم لکندر و اون بش دره هم
مستقر بنده و انقضا ایدر. شامه شامه شامه شامه شامه شامه شامه شامه شامه شامه
داز یانه و اینسون تخم کردن هر برندن بر شغال راوند چینی بر دره هم و اوج دره هم
فزل کل شکر ایله سفون ایدر. بو جمله اوج کون صباح دقتنده پیله و بو
سفونی سبب عیصر نده اوج کون ویره لر.

ادویوز قرق کجی باب بیاسنده در

ادویوز و کجی کور. فارسیده کم در لر. و فارش دینی در لر. و او غلبه انوایی
روینا در لر. و در و ملر و یونا بنله اسور ادر. ایوز وید کلر با غلت طمر لر و جمع
اولمش غلیظ و متعفن فاندن متولد اولوب ظاهر بدنه دفع ایدر. و بر ایکی
نوع اولور بری قور و بری باش اولور **علاج** اذل فصد ایدر. بعده
قره هندی و شامه هتره و صاری هلیله و هلیله و کلابی مطبوخای ایله و نغش
فصلری ایله استوخ اولور. و بعده شامه هتره صوبی ایچوب. و بو با بدن
صاری هلیله شکر ایله سفون ایدر. و یدر مک نافعدر. و اطرینیل
دینی مناسبدر. و کاسینی صوبنده هتره نغینی دینی موافقدر **نفع صبر**
دره هم صبر کاسینی صوبنده بر کون دیر کجی اصلا دوپ اوج کون متوالیا
ایچوب و اوج کون فراخت ایدر. و تکرار اوج کون ایچوب و اوج کون فراخت
ایدر. و ناطقوز دره هم صبر تمام اولور. بو ایله ایدر. هر نه قدر مزمن بر
اولور. زایل اولور **طینی شامه هتره** شامه هتره یدر. دره هم صاری
هلیله اون بش دره هم سنا و مکی بش دره هم ما صیران ایکی دره هم
کاسینی تخنی اوج دره هم طینی ایدر. و سوروب اون بش دره هم
خیار شنبه و او توز دره هم شیر فشت قاقوب بو جمله ایکی شربت
اولور. او مین کوره ویره لر **جت شامه هتره** صاری و سیاه هلیله
هر برندن بش دره هم صبر یدر. دره هم سمونیا و مد تر بش دره هم شامه
عصاره سیله اوج کون بو عوروب جت ایدر. و کولکه ده قور و دوپ
بوندن ایکی دره هم بر شربت اولور **مخون شامه هتره** صاری هلیله
اون دره هم شامه هتره و سنا و مکی هر برندن بش دره هم هویج اغایی
ایکی دره هم راوند چینی بر دره هم فوش اوزوی صواب بو عوروب
دیجون ایدر. بونک مقدار استعمال اوج دره هم. میوه لر صوبیلده ویره
لر. و بو باده اراض بر مک نغینی واردر **رض بر مکی** باش بر نافعدر.

هیلید و بلبله و امله و برنگ کبابی منتشر هر بر بند بر بند و ستر به بیاض ایلی جنه و کتوب
 و شکر ابله قینا و دوب و یوغور و پ زخم ایله لر . معتدر ستر بن اوج در معتدر
 و اگر استواج ایچون دیر یلور سه اذن در هضم دیره لر . و بو استوا غلمدن و علامتون
 منفعت ظاهر اولمز ایسه هر صباح بعد ای بستاندن شکر و صوفای نوب و بره لر .
 و بو باید شاهتره علف و بر لکش کی سدی مجتهدین ذکر تا قوی اوزده یا شش جرب اصحابه
 نافعدر . و بعد قورن اشیا طلا و صناد اولمنن کر کدر **طلا** منعقد اولش آزه
 جوق زبوه داقلمیا فضته دیرده قیوینی و فرزون پیرانی و کندش و شنجی رمارولی
 پیرانی و مرد اسنگ بو جمله و د و کوب و کل باغینله مر هضم کیم ایوب کیمجه سوره
 لر . و صباح حماده یوبه لر **طلا و آخ** یا شش جرب نافعدر . زرننج سرخ و اصغر
 و کش اقلیمیا سید و مرد اسنگ و زرده چوبه و کندس و فرزه و پیرانی و نوشادر
 و زراوند هر بر بند اوتوز در هضم منعقد اولش زبوه اوز در هضم جمله و کوب
 سرکه و زیت باغینله فرزند روپ طلا اولنه **طلا و اسلم** یا شش جرب نافعدر
 و زراوند طویل و مناش و کندس و مرد اشق و مر جک و آبی بادوم و زرده چوبه هر
 بر بند بر جنر مرد اسنگ و کش اقلیمیا سید هر بر بند ایلی جز اسکه و زیت ایله
 و کتوب طلا اولنه **طلا و آخ** کش اقلیمیا سید و کندس و قوری و سیدین
 پیرانی و زراوند طویل و شنجی رو یا شش منوج و اشنان و کلب تر سنگ بیاضی
 و مرد اسنگ و کور و قزل و صاری زرننج و اسنبداج و صت البان بر ابراده
 و کتوب زیت ایله یا کل یاغنی یا دغه یاغنی ایله طلا ایله لر . و اگر تحمل اولنور سه
 آزه جوق منعقد زبوه قته لر صوابدر **فصل صیان** علاج جرب یا بس و رطب
 طخلو قسط و کندس هر بر بند بر در هضم سید و س ابله بشش در هضم
 کل یاغنی بشش در هضم اوله . نازک صیان طلا اولنه **جرب** که حله سید اولیه
 نافعدر . قنث الحدید و مرد اسنگ و قوری کشنیر که یا شش اوله .
 و کلنار و قنیل هر بر بند بشش در هضم کندس اوج در هضم کر قنص صوابله
 و سرکه و کلاب و کل باغینله حماده طلا اولنه **طلا و آخ** اکشش انار صوبنده
 آزه جوق بوره اوزوب کل باغینله حماده طلا اولنه . و شنجی شنجین دو کوب
 سرکه ایله حماده طلا اولنه **طلا و آخ** باقلا اوزن و نافع شنجی هر بر بند
 بوره نصف جنر کرسو صوابله طلا اولنه **آخ** منوره دید کلری قزل کل و مر جک
 اوزن کل یاغنی و سرکه ایله طلا اولنه **فصل جرب العین** کوز جربنه و کله
 سنه بیره آینی و شفاست و کلاب جالفا یوب کوز قنیا قلم نیک اوزرینه

جرب اصحاب ال و آیان بر مغرب ایچون جکندر صوبنی نیم کرم ایوب بر مغرب ایچون
 صوفه لر بعد بان یاغنی طلا ایله لر . و اگر شقاق و اراسیه بان یاغنی آزه جوق بیاضی بان
 صوبنی قته لر . و بو باید تورنجی تولا یا بوغینله شش اتنده و کل ایچنده و استوبن صا روپ
 و هوانده مر هضم کیم دو کوب ال و آیان و اوکجه جربنه و کله سنه و شفا قننه صناد ایله لر اگر کچشمه
 جکده اولور سه منطل بر در هضم بوره بر در هضم قزق صندل ایلی در هضم سنار بکتی
 بشش در هضم بو جمله و دو کوب سرکه و کل باغینله فرزند روپ کیمجه طلا اولنه پیر ادمه
 ک بلا سبب جرب کوز لر نه و افغ اوله تمام نافعدر . و ش هسوفم و مر سیدین
 طینی و قان فابوینی و مر سیدین بشش دو کوب حماده سوره مر منعقد کیمجه سید ایچون اگر
 استرخا و فالجدن ایسه الملک یا بنه نظر اولنه . و اگر نور نر علما سید ایسه کنگ و د
 الامعا یا بنه نظر اولنه . و اگر دم غالب اولوب و ناز اولش ایسه ایلی بنا اولیوق و
 او شراق اتلرینه سلک یا پشدر روپ و جی . شمله ایله ماده و فلان جرب ایوب
 بر مقدار شش بیانی و اوزن قدر قطران ایله نیشل ایوب اکثر اکثر عورت اوزده
 و او کنده کتوره لر . و اگر شش انار صوبنی منعقد ایوب نیشل ایله و فرزه ایلی کتوریک
 دینی نافعدر **فصل جرب رطب** و یا بس و کله به بو تدر خالص خنار
 اصلا روپ ایبرته سید سوزوب صونیدن بر فنجان ایچه لر و بر کون ار تم و بر روپ
 نیه ایبرته سید بر فنجان دینی ایچه لر . و بعد ایلی کون ار تم و بر روپ ایبرته سید بر
 فنجان دینی جمله بشش اتنی دغه ایچک ایله زایل اولور . و جرب یاغنی اولان **مذوات**
 کچی تر سینی یا قوب سرکه ایله حماده طلا ایله لر . و اسکی پیرن دو کوب
 و ایچنه سوغ قاتوب طلا اولنه . ملح انزان بان یاغینله طلا اولنه نوشادر
 کل باغینله طلا اولنه . فوزی قولاغنی کون سرکه ایله حماده طلا ایله لر . لابط
 کوی صوبنی طلا ایله لر شیطرنجی یاغنده یا خود سید ایچنده یاغ قانی قینا
 دوب بعد کل یاغنی و زیت قانوب سدر زایل اولنجی قینا دوب طلا اولنه و
 آغاج پیرانی که اکنه عریجه ابق در سر . و صاره سینی سرکه ایله جرب متوقه و
 و شقشه به نافعدر . و ارب بوزه سنه زیتون صینی قانوب سرکه ایله طلا
 ایله لر و زرننج قوشش یا قوب سرکه ایله متوقه طلا اولنه . و بوکله عمل
 و بندلین ایچنده بولنان دلوچه و انه را دین قنصا رسول بدر . و کوز کوبنی و
 در و ج و شقاقین الشقان دو کوب سرکه ایله متوقه به اوره لر **فصل جرب**
سواد بوکله لوبن سیاه اولور . و کندر که قان مخلوط اوله لوبن حمره
 و سواده میل ایله . منعقد فصد ایندروپ و استوا عذن صکره ترنجان یک و طلا

دضا و انک جمله نافعدر و زنجار و صمغ البطم و مخمس محرق و نظرون و ارب او بی سرکه
ایله بوغور و پرب سو داوی به نامفدر و فطران سورمک دینی نامفدر
و نشیفا طاشنی ازوپ سرکه ایله طلا اولنه و دایم بادم باغینله شال شور
بیه لر سو داوی بر به نامفدر و بهر پنج صابنی دو کوب کل باغینله سوره لم دیار پوز
انواعنک تخنج کل باغینله طلا ایله لر و زغوان ایله تهوه ایچک و طمانه داسش بر
سنه و سبونه معدار کتبا به زغوان قاتوب اسمان انکک رب انواعنه نامفدر
و تکرک شتوبه قوی ادره بر در هم زغوان یک ایله بر بدن خلاص اوله
اویونون طقوزینی باب قوتی با سینه در
ترکی در لر بر عتندر و فار سیده بر یون و خراسان بنم نوشته در لر و کند یوز
دینی در لر و افرنجی لر انواعی انکلا ما جو در لر و در علم دیونا بنم فلو غوسس
در لر و تره کی عتکن سیسی ایکی نوعدر بر بس بدنه بر بر انز فطدر ایکنی
قوت طبیعت دیر انز فطدر که بیه بدنه دفع ایدر و فطدر دینی ایکی نوعدر یا بر فطدر
که صدنکو در قوی و غلیظ و سو داوی فانه مخلوط اوله و برین شوبه قوت طبیعت
بر انز افلاطینی شریف اندا ملدن منغ ایروپ ظاهر جلده دفع ایدر **علامتلی**
اکثر فطدر قوتی اولور سر ترکی صولو و فانه مخلوط اولور آناری
ظهور ایدر و محرق اولور و اکثر فطدر غلیظ و سو داوی اولور ترکی با بس
اولوب و اولور محرق اولماز و اکثر بو افلاط مخلوط اولور علامتلی بیانه
اولور **علاج** اول کوره لر قینی فطدر ایله اول فطدرک استواغنه مشغول
اوله لر و اکثر فطدر بو ذکر ایله کمزور مخلوط دمکب ایستوانی دینی مخلوط
کر کدر و هر قینی فطدر زیاده ایستوانی استواغ لار ندر و بو افلاطک استوا
غنه اولان اشیا سو داوی اراضدن عالنجولیا و غیره کین اول بایده داوی
علاجده ذکر اولمشدر اکثر اجعت ایله لر و بو عتله هر بار حماقه کبرمک نا
فدر زیر اکثر یا سو داوی ترکی است ایله جلدار اسنده اولوب تمام
نافع اولور و طمانیله صولری و انکک کین ایلیجی صولره او تورق مای
فنج ایدر و تمام داین صولری صولکده اشیا موافق صنای و طلا اولنه
دیو ترکی ابتدا ظاهر اولوب کوچک ایستوانی قارننه آخز نو کینی سورمک
بدنه بر کنده اولنه قومز در لر و سرکه ده اصلانش صمغ سورمک دینی نامفدر
داستواغ کردن مقدم محتاج ایستیلدن قصد بعده سهلما تله استواغ
اولوب و اکثر ترکی رطب ایستیلدن در لر قومص کر کدر و اسکی

ترکی

ترکی قوی غلیظ و طنج ایچی اشیا کر کدر و انکک که رطوبتی اولیه و استیج
کیرمش اولیه اکثر غلیظ کتکاب سورمک خصوصاً باقلا و ارب او بی ختم
اولنه و چکندر و بغدادی کبکی و دو کتکله قان جگر کین بر سرده قینا دوپ
طلا ایله لر و تره تخنجی شتاسنه ایله قینا دوپ سرکه ایله طلا اولنه
دین صطه بغدادی باغینی ترنج اکشیر سبله فطدر ایروپ سورمک نامفدر
و نادق داوردک یا غریب سورمک دینی موافقور و ارک صمغ و کثیرا و صمغ
حوی سرکه ده و ترنج اکشیر سنده بر کبکی اصلادوب سورمک بو استواغ
نامفدر قبل الاستواغ زایل اولور مازده کبر و رجوع ایدر **فصل**
قوت با رطب اکثر با شلی اولوب و قان و صورتی شتیه ایله قطنض و
مازو و صمغ و کثیرا و شیاف مامیثا و مغل و نوبال اتنی بس سرکه ایله صلابه
ایروپ طلا اولنه و مناسب بر لرینه که عتله قیب اوله حیات ایترمک
وسلک با پشدر معی مناسبدر بعده کل باغی و موم رد عن سور و پ
و ابرته بس ارب و سخوداوی قان جگر کینی و بغدادی کبکی و کثیرا ای صوده قینا
دوب طلا و نظول اولنه و بیه ارته بس با بوچ و ضطیعی طنجی ایله بو بیه لر
و اکثر باقی قالور سر تکرار سرکه ده و ترنج اکشیر سنده اصلانش صمغ
سوره لر و کند سن و زرده جوپ و اشغ صمغی دینی سرکه ایله سوره لر
نقطه بیاض آق نظلی طلا انک نامفدر طلا و کتک مازو و کثیرا
هر بر بدن بش در هم مرادوی و سرکه ایله بوغور و پ طلا و ضما اولنه
طلای آخر مایع طونقایی بر جزو کتندر یا برم جزو سرکه ایله طلا اولنه **آخر** فریج
سیاه دورت در هم و ترس بقله سین او بی او توز در هم با بنش بیک
و نظردن هر بر بدن دورت در هم بو جلدی دو کوب سرکه ایله سوره لر
جمله ترکی انواعنه نامفدر **فصل قوت با** که خایه لوده اوله استیلاج
کنز در هم کو کدر ایکی در هم میوینج بر در هم اوله ترکیب
ایروپ طلا اولنه و ترکی زایل اولدندن صکره راج دار لر سوره لر تکرار
معاودت اتمه **فصل** و بو عتکنک بر نوی اولور منقده و منشیره و سمار
دینی و کتک علامت اولکلنر بعضیله بو نوی منقده و جزام در لر اکثر بر فنج
دفعه قصد و استواغ و قینی و اشقان ایله بدن حکم پاکت قویب و غلیظ قینی فطدر
ایستوانی تکبیر ایروپ **طلا** قوی اولدر که زار ارج بو جکی بن انک باغی ایله
ازوپ بعده سور و پ اول باغدن طلا ایله لر اکثر قوی ایروپ علامت

اسفند را در عین اید اولاده لر و اگر بوترکی استرا مساری کی شکل غلتنده دنی اولورده اگر
 مشابه اولورده تا و ر واقع اولورده و دانه لر کی از اسب آن داغ اتمک اید زایل
 اید و پ بعد اول و اول و اول باقی و اسفند را در عین اید اولاده لر **فصل** و اکثر ترکی برص
 نوی کی با لکه نوید معلوم اولوب انک کی زاید فلتا مست اول نماز اسب استوا خدن
 صکره برص علامت اید لر
اوجوز التبی بابی بل صوتلونی علقی بیاسند
 از جید انوای غنور یا ور لر و روملر دیونا سیر بری تیر غنور یا زور لر
 بل صوتلونی دیکه مشانه یولندن و قضیب دن اربک کی ماده اتمقدر اکثر تا
 صوتن دمدتلوخته لغام صوکنده و چون یول و سو اید و پ بعد و کندن فارغ
 اویجی ایچرودن عاونه قالوب انونکله برن تنقیه ایدر و یو عینک جماع آرزو سندن
 و صین جماعه بر طریقه من و کت انش انک ال تو متدن عارض اولوب دینی
 دقتنه و و دافوخته خلل دفا که سینه ضعف کلور و لر و یو علقته
 کیدر که محارون و بلکی ناصور اولور و یو علقته اوج نوع اولور بر نوعی سهل
 و قضیب اولوب انون رطوبت از سیلان اید و پ تیر زایل اولور و بر نوعی
 سیلان ایدن عاونه قان و اربک کی غلیظ آفر و آویجی نوی قضیب اولکی کی
 کی قایم اوله مز السنه و اولسنده اولان اعصاب و عروق راست قایم
 اوله مز و هر بار سیلان ایدر و قضیبک انبی طر فنده اولان اعصاب و عروق
 کزازی دستخیز شکل علقته عارض اولوب و قضیب اکثری و بوکتری اولوب
 قیامه کلسه بنه طوعی نماز خصوصاً بنوعده بنون و انزال جماعه و عظیم و جع عارض
 اولوب چون اضطراب بکتر **علامت** بو علقته ابتدا لرندن قابض و اساک ایدر
 دار و لر دیر و پ علقته زایل اولسون و اساک ایسون دیکه فطاولر بلکی
 دنی سیلان ایدر چی اسبیا لازمدر و مفرانندن و شراب ایچکدن و طوز نو
 لر دن محکم برهینر ایدر و پ لطیف سحاب لر و سحاب ایدر کتک بلکه
 بادوم باقی اید اوله و بادوم هر سیره لر و معلایم باغلو غذایم و ممکن ایسه
 کاهن جماع و تمام دنی مناسدر و کونده بر و رهس تره منتن شکره بولابو
 و بادوم یا عینک و بره لر که تمام مجرای اولوب عاونه مراد اولورده سیلان ایدر و
 قیش ایا منده ایسه هر کون یاریم در رهس کندر بیه لر و دایم مصطلک کی بریندر
 بکند بیه لر و دایم خیار شنبه و خبازین و اب کویجی ایچکدن شکر ایدر مجنون
 اید و پ تنا اول ایدر که مجرای پاک اید و پ و انک الا تنه قوت و بیره لر و بو علقته

دایم اوقوب و مجله سبب نوسج اولدوغی لازمدر اکثر قابض دار و لر ایله اساک اولور
 سلس ایول و نظطیر ایول علقته انفضا ایدر هر نینی نوعی اولورده اولسون علامتی
 نین مشکدر معان برهینر لرین محکم کوزده و پ تمام تنقیه ایدر کدن حکمه کند و سندن
 سیلان منقطع اولوب و از قالور و بر برده ایچنه زیت باقی نو یوب و دیگر ایچنه
 قویوب قاعده بر از زمان اولورده و اکثر قازیمده سبب اوله صوابر ماده و جذب ایدر
 و شخبین مجرای ایدر و بو علقته بر مدت تمام سیلان ماده ایدر و تمام مجرای ایدر
 متن اولنوب و کیدر ک اول رطوبت غایت غلیظ اوله معلومدر که قضیب نو یوب
 اساک زمانیدر **مخون اساک** تره منتن دورت در رهس را دند بر مجرای در هم
 خیار شنبه اول در رهس و خطمی و خبازین ایچکی هر برندن بش در رهس مجرای ایدر
 اوج دفعه یونی و بیره لر باقی قان ماده سیلان ایدر محکم پاک ایدر تمام سیلان
 قالدوغی معلوم اوله بو مجرای بر دفعه یاریم در رهس تر یاق فاروق قانوب بو مجرای
 اوج کون هر کون اوج در رهس دیر و پ دینه اتا پیش ایدر و تا تک ایدر
 کوره کساک کنده میاننده ایچرودن هر وجه ایدر اولیه و اکثر بو تک اساک کندن
 و جع عارض اولورده مکرار سحاب و بادوم باقی و خیار شنبه و تره منتن و
 کندر ایدر ماده بقیه سیلان ایدر و اکثر اصلا بر وجه و نظطیر ایول و سلس ایول
 متعلق بر سینه ظهور اتمز اسب بو مجرای اساک بود دفعه بر در رهس
 سز یاق فاروق قانوب و اول مجنون اوج در رهس اوج کونه دکین استعمال
 ایدر لر و قنایه ماده اساک ایدر کوی یاریم در رهس بالکتر تر یاق فاروق یوب
 اوج کونه دکین بو اسلوب اولورده یاریم در رهس تر یاق فاروق بیه لر و دهها
 الکلیل الملک الجبل که دهن مبارک دید کلری بیه تیه باغنی و بنفشه و سوربخان
 یا غلری ایدر و کوی و خبازین لر و اطرافین انش کنارنده باغلیه لر و اکثر قضیب
 اکثری قالوب و وجع یو خبازین بو یا غلری سور و پ بر کتته ایدر تر یاق معلایم
 یا غلیه لر و اکثر بو علقته مزمن اولوب و مشانه و قضیب مجرای نوده قار و
 ناصور اولمشن ایسه مشانه و قضیب علقته نده انک قوه و ناصورین علامت لر
 مفصل مشر و صدر اول یا بیره مراجعت ایدر لر

اوجوز التبی برنجی بابی انواع غده و اعراض قریبک بنشد
 تر کجه بر در لر اکثر بلنی فلتا اولور و منفقد اولور و کاهن سوداوی فلتا
 دنی اولور و از جید انوای اقسائین متاعا بته در لر و روملر دیونا سیر
 قوت و اعاله فراخس و قوت و الفتو قاریه عاله فراخس در لر و کاهن بونرا اید

رج حرکت اولور بونک **علاج** هر قنغی خلط ایسه این استوا غده جسد ایدوب و
مچون غدوی حرکتی مده مشر و صدر انکث استغالی ایلد زایل اولور. اما بر نوح غده
دینی وارور که این یونانیسلر فنک زخمندن عدا ایدر لر. و فنک زخمته ایلد و کلری علامت
ایلد زایل اولور. زهر اول نوح غده بعضی بر لوده ظاهر اولوب خصوصاً کوه او ستند
ظاها اولسه این طنج ایدوب اجمعی داشتیمک اولمز و اولکلر و کولکری خراب ایدر.
اول باشته بخت در چوب چینی وصال باروله دانگا مانند اشیا ایلد زما حدی کلری
خانه حبس ایدوب و هوا اثر ایتوب ایدر لر. انذن غیر ایلد اولماز بالازره کولکری خراب
ایدوب فاسد ایدر و هلاک ایدر. و نه او ستند دینی ظاها اولور سه دینی مشکلدر
ینه فنک زخمته علامتدن غیر علاج اولماز **علاج امراض** فنک صبارنه طبیعت فار و
یابدر مثلاً بونک کون اولتوز در هضم قدر باره لیوب و آتج یوز و رهم صوده
اول ایکی ساعت قینا دوب اول صودن نصفن چقاروب و تعین صوا اولور.
و تکرار قینا دوب ایکنجی قینا مش غلیظ صوا اولور. و چولک قینا مش و اولر
بر دک کمر کدر که ایچنه مقیاس ایچون بر حیوی قویله که قینا یوب نمیش قانله قنک
کس قینا سن ایدر لر. بعد علیلی هوا اثر انزیره قویوب دبو ایکنجی غلیظ صودن
تخمند کوره زنی در هضم و الی در هضم هر نه ایسه هر صباح و هر ایکنجی وقتند
بنیم کرم دیروب در لره لر. و هر صباح بار صو طلب ایلد که اول قینا مش ضعیف
صودن بار دجه دیروب اول بش کون بومنون اولزه تکرلر و و اگر کنوی
دقتند اولمائی و اوله قوی قنعه در ملک دینی مناسبدر. و غذا سن
قوی بلج کبابی و بکسد و بادوم و قوی اولوزوم و بر و ب صوی صولردن و هوا تا نشر
انگدن و مخالف و مضر طعامدن زیاده قدر ایدر لر. و اول بش کونده اصلاح اولور سه
اعلا اولمز ایسه اوج هفت بومنون اولزه تکرار تازه تازه ایکی کونده بر صابارنه و چوب
چینی قینا دهر و غذا با قود لر. هر کوه دینی وارور. و صال فرجه در لر بر
کوک دینی وارور اهلنه معلومدر. بونک ک جلد سین یابس اولوب و رطوبتی
و دینی طشه دفع ایدر بونما ایلد علاج ایدر لر. و بون طبیعت اولما ایچ هر کس
عده سندن کله مز. انوکچون تکر کینده تفصیل ایلدک و نازک فرایح کشیلره
و غذمن اولوب خدمندن فرایحی قابل اولمب کوشیلره بون ار بر جلدی ایلد نیم
کرم ایچوروب در لر در لر. و بنفنه نشر ایلد قنوه کس دینی دیر لر. و
و مچون دینی ایدر لر. اکثر فنک اولوزنه و فنک اولوزنک غذدی یوغنی
غایت نافع اولوب اصلاح اولور. و بونک زخمته غذدی اولد و عین

بودیا لر ده

بودیا لر ده شهرت بود لیوب و شایع اولما مشدر و غیره و غار سیه
طب کتا بلرنده دینی بوقدر. و صبارنه کرمه و معلت در لر نظام اولدوب نام منور ایزده
کاف با بنده کرمه و معلت ده و بو علت بو اجنه انکث و بونک نافع اولان اشیا ایلد
صنعتی شرح دیر مشدر. و بونک بر نوح دینی وارور. بکره در هضم چوب چینی
و بکره در هضم صبارنه و بکره در هضم اولدو چینی خبار ایدوب و بوز در هضم شکر
ایلد شعوف ایدوب هر کون بر فاشق قدر یوب و دیکم بر هضم ایدر لر بونکله دینی
اصلاح اولور. اما بکره اولتوز کون بک کمر کدر.

ادویوز القینی ایکنجی باب جمعی انواعی و احوالی بسیارند در

استمه لر دره فارسیده بت در لر. و از تجلیله انواعی
در لر و در مده و یونانیسلر
در لر. جمعی انواعی قن بوقدر. بونک ک جلد سن اسمی و سبیلی
و علاماتی ایلد تشخیص اولما سنک اولصولینی و احوالی محیره کتور سک باشند
بر کتاب کمر ایلد اصحاب تشریح اقوالی اولزه بر سندر شرح و بیان اولنه
دینی زماننا مشهور اولان جمعی لر علامتده بویله اولور که بر نوح جمعی نکث علامتی
بر آخر جمعی علامت معین اولور. زهر افا دوه با فود اشیا سنده و قننده قنیت
اولور. اما اکثرنده علامتین باشند لار قدر. انوکچون قن رفا تا متی یوقی علاج
بهر ایدر کمنه قن آزدور. و اکثر حارث و آتجی تسکین اولک طبیعت دفع
ایدر. بویله علاج اولور کور دک امدی جمعی اولن طغوز نوح اولزرنه در اصل
در دیشلر. و هر بر نیک تخمنده دینی ایچنه جمعی لر وارور. بعضی اشتغال ایلد و
بعضی مشابیهت ایلد معلوم اولور و دیشلر. و اصل اولان اولن طغوز نوح
جمعی نکث. بر نینه جمعی یوم در لر. و منی یوم دینی بکره بر نوح اولور دیشلر.
اشغه ده کند و با بنده تفصیل اولنور. ایکنجی سنه جمعی عصبونی در لر و اوجنی
سینه جمعی و خت خالص در لر. در دینسنه جمعی خت غیر خالص در لر.
بشنجی سنه جمعی و محقه در لر. انجی سینه جمعی و مطبته در لر. بونجی سینه
شطر العین در لر. سکنجی سنه جمعی نیاینه و بلنیه و غیره در لر. و طغوز نوح
سینه جمعی و لازم بلنیه و غیره در لر. اوینجی سنه جمعی و خاری الظاهر و بارد
نی الباطن در لر. و جمعی و فی العکس دینی در لر. اولن بر نینه جمعی ریح در لر.
اولن ایکنجی سنه جمعی و سدس و جمعی و خمس دینی در لر. اولن اوینجی سنه جمعی
رکت در لر. اولن و در دینی سنه جمعی و در لر. جمعی خت خالص و غیر خالصه.

تفصیل اول نور زیرا اندن منور در ۱۰ او سنجی سنه دوق در ۱۰ و دوق السنه
در ۱۰ حتی ایلد و حتی سزونی اولور بون بنفون تشخیص قتی کوجدر زیرا
اوج حتی حتی اولد حتی برور و سنجونوس دنی بوکته تاج بازمشدر ۱۰ اولد یعنی
سنه حتی و در ۱۰ که بعضی شبشله ونا ووجدون وچیانلردن وصدادن اولور
وینارده ذکر ایلد و کز حتی و یومیه به تا بعدر حتی و یومیه با بنده تفصیل اول نور ۱۰ اول
سکزی سنه حتی و دبا بنه در ۱۰ اول طغور یعنی سنه حتی جودری و قضا و غیر
در ۱۰ دیونلردن صکره مشهور اسمو حتی لم وارور و نافع و سوناش و غیره
بوکته دیونک تختنده داخلدر و اسباب و علل و معالجه بیان اولد قده هر بری خلطه
ذکر اول نور و طبیه لازم اولان بودر که بوکته قتی نوبی این معلوم اولوب و
خلطه تبتی عناصر ابعودن قتی سبب غاب اولوب و اول مر بیک مزاجی دنی قتی خلطه
اوزینه در و یا اضطرار و کت میدر معلوم ابده **دستی** دید کلری علت بر جارت
غریبه در که پور کون توپار و روحک واسطه سیده طمر لردن فان و اکثر غیر
در کجوب جمع بنه بر اکنده اولوب و بدنی استی ایلر و اول استیک فعلی بنده
ظاهر اولور زیرا انک بیدن اوج صنف مایه دن حرکت در بری اصل ان ایلر
و بدنک بنیانه در که سکولر و اعصاب و حرور و ایکنجی سکولر ایکنشور و قائله
مخلوط بلغم در طوب طمر لردن و تجویف بدن اولان اخلاط که صفوا و سودا و راجی
سبب روح طیب و حیوانی و نباتی در و جمله بنه بر اکنده اولمش بخار لردن بوکته
اصولی قتی تفصیلدر و بو فنده بون تفصیل مناسب دکدر و حکما و متقد قیس
بوحالی حاتم شنبه ایدوب مثلاً بدن تمام اولد و اوج که طیب و حیوانی و
نباتی و بخار لردن و بدو کنزاده تمامک هوا سبب اولد و قتا حتی حرارت اصل اولد
معلق اولد شو بلده در که تمام انشنگ حرارتی دیوار و طا شله زده اصلوب
معلق اولد انو کجیون **حتی و دوق** تشخیص کوجدر دید کز بو مسئله در
دقتا که حرارت اولد اخلاطه معلق اولوب و اندامه صکره وارن نکه حاکم قورده
لردن اولان استی سودا تمامک طاش و دیوار بی اندازه سبب استی اولد
بوکته مثال بونوع واقع اولد اول نوع اوزره عارضه ایدون حتی به خلطی در لردن
و هر قتی که حرارت روده متصل و بخار لردن معلق اولد خلطه و اندامه لردن استی
اولمش اولور نکه بر اوده انشنگ با قوب اول اوک هوا سبب انشنگ استی
اولوب و طاش و دیوار لردن متدر بجه استی ایلد بونوعه عارض اولان
حتی به **دستی و یوم** در لردن امدی کلهک بکنده اولان یومی حتی که ابتدا ایلش ایدک

کونا استه سبب و یک اولور جوق اکلنر زیرا اوست مشالده روت معلق ایدون روغ
لطیفدر تیز غلیظ اولور اکثر وسیده ایلد بر ازمی به انتقال انزایب **دستی و یوم** اکثر
عالمه بر کونا بر کجی اولور و اوج کونا اولد نادرا و اقع اولور و بونوعه منکث دنی
جنس اولد **دستی و خلطی و یوم** در حتی دید کلری هر حالده ایکنجی خشن دنی قابل دکدر
بر **اسبط** در و بر **حرکت** و بسط اکنده در لردن که ماده سبب بر فطلدن اولد و حرکت اکلدر
که ماده سبب ایکنجی فطلدن اولد یا دخی آرنجی اولد **دستی** اول اوج حال اوزینه بینی در
هر بر حتی در که کند و ذائیده ضلع اولور **دستی** ایکنجی بر حتی در که حوض دشتان دوج و
یا درم یعنی شبشله اولور **دستی** اوجی بر حتی در که تیز و استی اولور اکل حاده در لردن
دستی در دخی بر حتی در که آهسته اکنده و اوزوق اولور اکل مزنده در لردن **دستی** بر حتی
در که کند و طوثر **دستی** ایکنجی بر حتی در که کیمی طوثر **دستی** بر حتی در که سهل کجی
سکزی بر حتی در که مشکل و احوال طوثر طغور یعنی بر حتی در که لازم اولور اکل
مطبوقه در لردن **دستی** ایکنجی بر حتی در که لازم اولد اکل مغیره در لردن **دستی** بر حتی
در که صودق اولد **دستی** ایکنجی بر حتی در که دمنه و صیدر اکل رعد و لردن و نافع
دنی در لردن **دستی** اوجی بر حتی در که قشور بره واقع اولور یعنی بدن اولد هر رنگه
خود شده و کوجر جلدن و هفتاد و قلندن و اوج اولوب نوکلر قناروب اولد
بودر ایلد و کز حتی لردن کتند دنی جوق اسمو حتی لم وارور **دستی** که خلطی نوکلر
اولد دیش ایدک اکنده در لردن که بلغم و فان و صفا و سودا ایلد در و اخلاطی لایته
ایکنجی دن خارج اولوب با طمر لردن و با طمر لردن طشره متعفن اولوب و کل قتی
لردن دخی بر بر بیلد ترکیب اولور و دیونک انواع جوق اولور مثلاً بر حتی
بر غیر حتی ایلد حرکت اولوب و هر بر نیک استی در جوب سبب و اندازه سبب
سبب وارور معلومدر که بعضی سبب با ندری و بعضی سبب **دستی**
بعضی سبب میانه یعنی اوزنه حال ایلد اولور بو تقدیر جگانه اولور که بر حتی
با ندری ایدر اقصیه ایلد یا میانه ایلد و گانه میانه با ندری ایلد و مثلاً مطبقه
بینه مطبقه ایلد و گانه مطبقه مغیره ایلد اولوب و ضمه متصل استه ایلد ایام کجور
دقیاس ایدر لردن که استه سبب برور و بلیکی نوبتی دنی لارندر **دستی** که عفتون
نوتد ایدوب طمر لردن سندن متعفن اولد دیش انک **دستی** و ایلر
در لردن یعنی دور ایدر لردن و بکدر که نوبتی بر وقتدن تبدیل ایدر تا بنه اول وقت
بر بنه کلور مثلاً بوکونا ایلد و قنده یا خود ایکندی و قنده طوثر اولد بر کونا
افشام طوثر شو بلده که بنه اولدی دقتی بر بنه کلور بوکته **دستی و مغیره**

دنی دیشتر نیز ابو نوح استمد و نوبت و دور و غیر وقت مؤثر در اکثر خلط **بنام** اولور
 هر کون من و در اکثر خلط **صفا** اولور استمد بر کون طوتر و یکمینی کون طوماز و اکثری تحت
 در نوبت و کون اشتریه دنی دیشتر در اکثر خلط **سودا** اولور استمد بر کون طوتر و ابلی کون
 طوماز بود که ریح در ریه و اکثر خلط **صفا** **بنام** اولور استمد در کون استی رکت
 طوتر و بر کون استمد رکت طوتر و بوقتی به شطر العقب در ریه و اول نوح **حق** و کله طمر اوده
 منعقن اولمش خلط دیشتر ایست که مطبوعه در لارم دنی در ریه و قیناش قانزنا
 نونده ابد سوناقس در ریه استی اولور و بعضی اولور بودنی اوج در لور اولور بر قانزنا
 از بعضی اولور یا دنی ارتق عضی اولوب در ریه و در ریه و در ریه و در ریه و در ریه
 بجهت قدری در ریه اولوب و ثلثی عضی اولور استمد و شون استمد که بوبله قانزنا نونده
 ایلیه الکافی و مؤثر در ریه و اکثر بلده قان منعقن اولور سلامت اولور هلاک اولور و در
 استمد که قان استیکندون مقدار بجهت منعقن اولوب جمله سین نفعن اینه مطبوعه اولور
 و آنک کیم نوبتی اولور دیشتر ایست یا اولور که مؤثره است اولور دیشتر منعقن
 اولور و اولور که مؤثره در ریه منعقن اولور اولور استمد سبب ظاهره و با
 طنده بر دموی در ریه دیشتر اولوب یا معده و با جگر و طبعه و اولور و در ریه و
 اوکیس و حجاب و حجاب بهبلو و عضله در ریه با طمر نونده با فو و عضله لر نونده بر نونده
 نوحه در ریه دیشتر اولوب **حق** اولور **حق** که کند و ذات اینه اولوبه انا و عضی و نونده
 و جری در الم اینه اولور نهایت اول الم **حق** اینه ظاهر دیشتر اولور و ان **حق**
 بجهت بوبله طوتر سوال اولور استمد که مجموع جواب بود که پرنده ماده و نونده
 جمع اولوب و قلبه مکان اولان حرارت غیر نونده که حرارت اصلیدر اول نونده
 ماده دن حاضر اولور و ان نفعن اولوب صلا و کتور مک استمد و اول ماده نونده
 بخار نونده سبب نونده اولان روجی شتر بانکره غلبظ اولوب دشوار اینه
 کجوب نفعن دنی و سوار نونده آلوبس ویره بیور و بونک حرارت قلبه اولوب
 و قلبدن شتر بانکره کلوب جمع پرنه بر اکنده اولوب **حق** ظاهر اولور مثلا هر استی
 سودا نونده که اعضا و ظاهر اولور استمد که قریب اولان شتر بانکره پنه روح سبب
 اید استی اینه و قلب دنی اول سبب دن استی اولور زیرا یور کون استمد
 ولاتره بود که اول شتر شتر و شتر بانکره یور نونده انقباض حرکت کند پرنه کلوب
 و با غنوب و شتر بانکره اولان قان و روح پنه شتر بانکره انقباضی سبب کید
 یور کون و نونده دیون بود و نونده یور کون اولان روح و نوبت حرارت و سواد
 نونده قیون اولوب جمع پرنه بر اکنده اولور و اول سبب دن استمد طوتر و اکثری

حق حرقه

برافز خلط دن پاک اول بر کون طوتر و اکثر خلط دنی باقی فالور استمد ابلی کون و با نونده اوج
 کون طوتر امدی بر کون طومق استمد به جی ر یوم در ریه انا جانزدر که ابلی کون و با نونده اوج کون
 طوتر و اکثر اوج کون دن زیاد طوتر استمد معلوم اولور که جی یوم دکلدر که جی ایشتر
 ایشتر و استمد نونده سبب اینه ابلی جنسدر بر ریه ططره و بر ریه ایشتر اولور و اول
 سبب که ططره دن اولور انا **اسباب** بادیه در ریه بونوح بر ریه نونده بر ریه هوا
 غنوب نونده ایشتر سین برافز نونده که هوا اینه استمد اولور و ایشتر کشته با جماعه با
 ایشتر نونده زیاد و توریق دن یورک و دماغ سخونت حاصل اینه
 در ریه بعضی هوا استیکندون صوبه کیر و پ با فو و معقن صولر نونده شب و زراج و
 کور و صولر ایشتر کیم اولور جمله دن شب و زراج صولر بر سالی ستر اولوب
 و جلدی کثیف اید و پ عارض اولان حرارت و بخار هر جگم نخبیل اید فرج اولور
 بدنک ایشتر نونده صولر ایشتر کیم نونده زبان حاصل اولور ایشتر
 ناکاه دفعه جوی ریاضت و قوی حرکت ایشتر اولور که بوبله حرکت عادن اولور
 اولور و جماعه دن جی کند و به الحاح ایشتر بونو عدندر و ایشتر و نونده صوبه کیر و پ
 حرارت غیر نونده بر ریه کجوب و استی هوا ططره دن انا کله ایلیه و ابلی
 صولر جوی اینه بدنی اندیشه لر و جوی او بونو و نونده و ایشتر نونده حاصل
 اولور و ایشتر دنی سبب دنی پیدای نونده حرارت منعقن بدن افلاطیل در ریه
 هر خلط که منعقن اولور لایحه استی اولور بقا ریده و کله ایلور کتور اوزن جی کتور
 ایشتر قان با فو صوا غلبه سین که البته عضی اولور و ایشتر بدن ظاهر اولان
 شتر شتر و بر ایشتر و در ریه کتور و کتور کند و به اثری ظاهر اولور که خوف
 و غصه اولورم و با کجابه نونده ایرات اید و دیو خوفه و دشمنک جوی واقع
 اولور که غصه اولورم قیاس اید و پ بر نونده سین بونو کتور غصه اولور
 ایشتر بعضی عادت اولمش صیفن دیا بوا سیر قانی و اولور ایلور و حرقه و نونده
 استوائی کتور کیم اولور و ایشتر نونده قیون اید و کتور غذا و اولور و طعام
 و شتر بدن هر نونده اینه کفایت مقدار اینه بونو بدنی سبب دن اندام دین
 افلاطیل استی اولور زیرا حرارت غیر نونده طنج اید و کله ماده بونو بونو
 صوبه نفعن اید بله نونده بر ریه حرارت غیر نونده عاثر اولوب صلا و کتور کتور
 و نفعن اید و کتور بونو نونده و پرنه نونده خلط دن حاصل اولان جی شتر نونده
 اولور بر ریه اولور که حرارت غیر نونده صغیف اولور اولور ایشتر خلطک
 غلبظ کتور و نونده اولوبس و ایشتر خلطک نونده هیکل و در ریه بدنک

قوت بر اثر خلط بخاری کجک . بشنبی مثلاً غیب و ارت ایله یاغی که بالاده و ذکر اولور
اورده باطشه دن و یا اچرودن بدن سبیل نیک بر سبیل اوله . و بعضی خراج وارور که
کنورده حتی آزه جوق بهانه ایله عارض اولور مثلاً استی و نیز و اجلوبه اکثر واقع اولور خصوصاً
رطوبتی استیلکنی اندازه سدن جوق اوله . بوزراج صاحبک و حق دیول کنورده و نیزه اولور
و اکثر بواسیته و ناخوشیه باضو و فته تیز انتقال ایور . و ذکر ایله و کز ایکی و اجدن صکره شول
مزاجده که استیلک غلبه سین اولوب اتا رطوبت دیوسینی بر ابر اوله اقا حتی یوم .
رطوبت بخاری سدن توتده ایور . و حتی یومدن چکسه عفونین اولور . و هر حالده حرارت
دبر دت ساری اولان مزاجده رطوبت غلبه ایله اکثر حتی واقع اولوب خصوصاً
عفونین تهن کبیلر اولور . و بارود یابس فراجلولورده از توتده ایور . خصوصاً
حتی یوم توتده اکثر

فصل فی یوم آقوالینی و علاجینی بیان ایدر

حتی یومک اکثر اسباب و علامتین و آخر جمیاته انتقال ایله و کتبه سبب
و علامت دو سبب سن جمله بخت بر بو کتبه کوجور . یا لکر حتی یومک سکر
نوع علامت اوله ککر . و بر نیک تحنده بخت اسباب احوال وارور .
هر بر باین بر کتاب اولوق لازم کلور . کمر چه طیبیه تشخیص اتان اولور
اقا تقصیلدن اتر از اولور . امدی حتی یوم اصحابه سابر حتی و فستقل کمر
غداون من اولونق لازم کلور . مکر که حتی یوم سببین تحت لغدن کلش اوله .
اول زمانده غلبه غذای من ایور و لطیف و سریع الحضمه غذای دیره لر
که اندا اعلا خلط توتده ایور و بخت دن اضطراب بکلش اعضا کمر معده و
غیر بر صلا کتور . و اکثر حتی اولنده فشعیره واقع اولش ایله الکاتک
پاره سین صوره و با کتبه و با انا صوبده اصلا دوب و بر سله موافق و سریع
الحضمه کمر حتی نیک سبب ریاضت و غذا بولماق و یا بعضی ریختن اینه
اتایش اختیار ایله کمر سبب سده و سام بغلند یعنی اولوب
دبشره کتشف اینه معتدل ریاضت ایندوب . و فوری بز ایله اندامن .
اودب بعده حتماه کونورده کمر که افلاط لطیف و سام کشاده اوله . و جوق و ق
کتورده کمر که بخاری کجیل قبول ایله . و غذا سن دخی استه نوبتک آفرنده و بره لر
و سوق صوطلب ایور . من ایله کمر که حتماه هنوز جفتش اوله اول خلله .
صوفلا در . و بونوع حتی ده ادج کشیدن خیریده استواخ لازم اولور
بره حتی سبب سده و امثالین اوله . ایچنی بشره کتشف و سام باغلو

اولوب ایچنده منیل اوله . اوچنی تخته صابین اوله . و حتی یوم آفرنده حتماه کمر کتشف
زیر اندا لر رطوبت کسب ایور و سام آقور . و جوق کلوب فاسد بخاری کلش
اولوب بدن فشک فالغده راحت اولور . انا تمام زکاملو و حتی یوم اصحابه اجندا
لرنده بر مزور . آفر لرنده مناسبر . اکثر حتی یوم یوم و حسم و خوف و اندیشه
ایله لایته کوز لر جغور اولور و مثا ایله کوز لر طشره و کت ایله و کت کجی جهره بیان
و زردی شکل دخی کورینور . و نبض میل عظیم دیول نارک اولور . زیره بو حالدن
حاصل اولان حتی ده روح حیوانینک و درات غیر نیک معدن اللان کتبه وارور .
توطن اتکله کوز جغور یعنی حاصل اولوب و جهره لوب کبیر . انا سابر حتی مرده جهره
قرار معلومدر مکر دقت رعه و فشعیره اوله بونوع حتی علاج و معایه عطر اولور
و ریجه طیبیه لر دقوشی بو باغله شتم ایور و اطرافین خوشش بو باغله اولور
و باغله لر و شادین کتور و دفع عنیم ایله کتبه کتبه لر و نصیحت و شرح
شریف مطابق و آفرنه منقلق احوال کتبه و دینا کت شادین و غنی دخی لغو محض
اولور و غنه شمر و سریع الحضمه غذای . خصوصاً بنیم بر شت نازه برده لر و زده
قیه بالقلری و ضیار و فبق قلبه لر و اسفتاخ و ماشن داره کتبه کتبه کتبه
اوله . و نازه ایبر اندا با یوده لر آرا از تغار کتبه و ایور و داو زینه مدوح
اشربه لر . و دوشنک اطرافنه باش و رسین و قاشش بپراقلری و جاعدن
حذر لازمدر . و کتشفه بندر فطونالعالی و شیخ کتبه و کتشفه دکلاب
دازه جوق کافور قاتوب شتم ایله لر . و کتشفه دخی قویوب بعده .
معتدل اینره اجلاس اینره لر . و یاز ایان ایله مانع بو عنیه کتور
دریایه یا بارود صوبه اتوب نیه تیز جفت مناسبر . و بوندن صکره بر مقدار
باتوب نیه موافق عطر لر و جغور در در عقب خوشش بو باغله سور و نوب
و شتم ایله لر . و بو بایده بنفنه و نیونفر شتم اتک نافعدر . اکثر
نازه سین بولنمزایه فور و سدن کلاب و تب شکوفه ایله اصلا دوب
و دستمال باغلیوب هر بار شتم ایله لر . و کتشفه دخی قویوب لر و شراپ
قوزی قویوبی و لیمون و حماض و زمانین کبیلر دیره لر . و مارل و کاسینی
مار و فین آزه جوق بشور و پ با دم باغله و شکر که دشکر قاتوب صلوت
کبیلر به لر در خون قبا بالقلری تریخ اکشیش ایله دیره لر . و ایقوت بره لر
ایله لر . حتی یوم خصوصاً دقوش سز لغدن اولش اوله زیاده راحت
لازمدر . آفر صولور و صوکنار لر و ساز و سوز و صوب آرا ایله تغین لر

کم کرد. دیونکر ایل او یقوت کلنر سه مارل کویکی و تالیری و مارل کویکلری و سپر اقبیرین
 طعالمدرینه قومق و با سینه با بویج با بخله بنفشه و قیو با بیغی و ششخاشش
 قیو غیلله نطولکر دوزوب قویه سر. و حتی الخطاطه و اردقده حمامه قویه سر
 و اکثر حتی و بوم جوی او بونمندن ظاهر اولمش ایسه نوزدنی بخار لر تخلیل ایلد
 روحدن جدا اولمشدر. اول سبیدنا روح تیر و عار اولوب. و حتی
 بوم تولد امشدر بونو عدده اول معنادی بخه در کوره سر اکثر ریاضت ایسه
 بنه ریاضت ایتر و ب و الحاصل هر نه ایسه معنادنه کوره ایسه سر. و ب
 نوع حمامه حمامه استی صوابکک و ارتجاج عرق کتور مکک کانیسدر. و اکثر
 حتی و بوم شاد یقندن تولد امش ایسه ششدر و غضبندن تولد ایلد
 حتی کبیدر. و بنضی تو انرا اولوب بنه بخدن تولد ایلد حتی کبیدی در. و بونکک
 علاجلری جمله بو آرایه کلنجه اولان علاجلر ناسفدر. و اکثر حتی و بوم بعضی
 راجدن ایسه انکک بندکک در لری غیری اعضادن زیاده استی اولوب
 و اندامده اخلاق و بوز غولوق اولوب. و جائیز در که قوی ادر کسرت
 عارض اولد. و بنضی صغیر اولوب صلب لفه میل ایدر. و بولده بول زیاده
 حرکت ایدر و رنگین دینه اولوب و تخلیل سبیله رقیق اولد
 دخی جائیز در. بونکک دخی علامتی معنندن مکانده اولتور و بپ هنوز ذکر
 اولشان طعام و شراب و حمام و آبزن و بعده بنفشه و نیوفتر با بخله
 ندن اندامه سور مکک کم کرد. و ادر کسرتی دار ایسه اکیشی اشهر
 لردن منع ایسه سر. و اکثر شراب با بچک عادتی دکل ایسه شکر ایله
 اره جلایی دیره لکه کلاب فطط اولمش اولد. و بونده پوست زیاده ایله
 شنه لردن اجتناب کم کرد. و اکثر حتی و بوم استواغدن تولد امش ایسه
 سهل دور اخلاقی و کویک ایدر و ادر بونکک نخونتی و قویتی رومی
 و حارت غریزه و علولندر مشدر. و جائیز در که قاین دخی حرکت کتوره
 علامتی مقدم فصد اولمش ایسه فصد لازم دکلدر. اکثر فصد اولمش
 ایسه و حارت قوی ایسه. آزه جوی فصد لازمدر. و حتی بوم تولد
 ایرن سهل و دالری نرک و قوت و رطوبت و بیز بی عذالروما و اللحم و
 تانه قیون این کلاب ایله بشمشن بخنی سبب و ایچنه اکیشی اما و اما صوب
 فامش اولد. و مارل بیبرانی دخی قانوب. و بونکک صوبندن فغان ایله
 نهوه ایچر کبی ایچوب و باض انکله ایله ترید دخی ایسه سر. و اکثر قوت

ضعیف ایسه شراب ریجانی و بیره سر. و معدن اخترنه معتدل و استی ضما و لردن
 کل قوروسیر و نغنادن ضما و قویوب بعده چقاروب مصطکی و سنبلی با بخله سور
 و اکثر و ارت زیاده ایسه یورکنه و بکر اولستنه بار و ضما در قویه سر. و اکثر حتی و بوم
 بعضی و جعدن مثلا باشن و کوز و قولنج و اندامه و قولنج مثلکواغیردن تولد امش
 ایسه اول و جعله قوی و ارت کویک ایدر و بوی ششخاشن ایله شدر اول عقوق
 هر قنی به و جی ایسه اول بابیه و اجعت ایدر و علاج ایله سر **و حتی و بوم ظاهرده**
و باطنده اولان و رطوبت و ششکلردن اولوب قوی اراضدن میدر کوره سر
 مثلا قولتقد و بوطده طاعون و فبارک و اورام المغابندن فلغونی حتی لری میدر
 و حتی و با بخته میدر معلوم ایدر بونب اول نوع حتی به مخندن علاج ایدر
 داون و رطوبت کسرت و با بنده شرح اولسند دخی اوزده تخلیل و بنفج ایله نقتند
 و فصد و استواغله علاج اولنور و بومغوله ده حتی و بوم اوج کوندن کجا و زایلدر کی
 بونکک ک اصطر بیدر بوشه حتی و بوم اخر حتی به بی تحویل و انتقال امشدر
 معلوم ایدر بونب اول حتی نک مخندن علاج اولمش کم کرد. و اکثر حتی و بوم
 غشی دن تولد امش ایسه غشی سبیله روضه حرکت و رطوبت اب
 کلمش اولد. اکثر قان حدتی و حارین دار ایسه فصد و حامت اولنه اکثر بوشه
 بونی بنفندن تشخیص انکک اوله مرز. رنیرا غشیدن صکره البته بنض
 احوالی برقرار اوله مرز. بنض انداکور و کده هر بنجه بولمش ایسه انک حکم ایچوب
 بر ایکی ساعت صکره برنج و فقه کوره سر که قناری معلوم اولد. و ابذن
 قاروره سن دخی کور و ب و بونوع حتی ده اکثر بنض صلب و دوری
 اوله غندر. بونوعه غشی علامتلی دخی ایدر و مک و غیر دلاون
 و کما مانند قوشن رایجه لر شتم انکک ایله دماغه قوت و بیره سر. و
 حرکت ایتر و بوب راحت و اتایش ایتره سر که دماغه قوت و بیره سر
 صابنی ظاهر اولد. بعده بنه غشی علامتندن و دماغه قوت و بیره سر
 دن و بیره سر. اما غشی دخی اولان کیشی اکثر باشلور اولوب رطوبتی
 دبلتی زیاده ایسه فصد لازم دکلدر. عاقه حرکت ایدر و بدن و سایر
 اطراف بار و اولمن لازم کلور نهایت ترایق فاروق و مشر و معجون الغر و بونوعه
 معجونر و دوا المسک ایله دماغه قوت و بیره سر. و اکثر رطوبت
 دبلتم زیاده ایسه احتقان ایدر و بعده حتی علاج ایله سر. و معنن
 طعالمردن بخود ایلر که دار جینی ایله بشمشن اولد و بیره سر. و قینامش کشینر

صوبی اچورہ لہر و اکثر جی یوم جوعدن یعنی آچلقدن تولد اتمش ایسہ وارث غریب
 یہ مفاد مت ایسہ جکت طعام بولند و غنڈن افلاط متوقہ اولوب بخار مکر اولفند
 جتی یوم تولد اتمش در بعض صغیر و ضعیف دکا ہی صلب اولور بو نوخہ تازہ و تر
 عدالم وارہ جلا باریا دیر و پ دہرہ غذا کہ دیر پلہ آرزویرہ لہر کہ ہضمہ ریان اتمہ و موافق
 شربتہر ایلہ ہضمہ معاوت ایسہ لہر معدنوس و اکیشی لہر ایلہ بیج جو رہا بیکہ و ارضی
 قوتلش اور دیرہ لہر و اکثر ارث وار ایسہ مارول و اسفناج و سموزا دینی پورا
 پلہ دیر و پ غلیظ اغذیہ دن منہ ایر و پ و بو بایدہ آرزو جی تمامہ کس و پ و جی رواد
 و اکثر جی یوم عطشہن یعنی صوسر لقدن تولد اتمش ایسہ نینہ بو تو کمر ایلہ و کمر
 جوعدن اولان جتی علا جلی بو کتہ و جی مناسبرہ منہایت معدہ خالی ایکن اکثر
 صو و اکثر اشربہ در آرزویر ملک کمر اکثر جوق اتمش بولنور سہ قبیلہ
 اخراج ایر و پ و طاقتہ در لہ لہر زیرا صوسر کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ
 حرارتن مکر اولمشدر زیادہ صولہ و اشربہ لہر براد غورون اچکاک اولمش
 اکثر اقبال ایلہ ایسہ آشفہ بو کمر کہ و شایبہ وار و پ کیر و بقاری رجوع
 و صعود اتمش اولور بلکی کیکتہ جوق از ہمانہ ایلہ استخوان فوف اولور
 بو محلدہ جملہ طعام و شربہن آرزویر کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ
 کہ زیادہ صوبہ طالب اولیہ بو بایدہ اول ہر جوق دفعہ مضمضہ و غوغا ایسہ
 بعدہ ندر بجلہ جرحہ جرحہ ایچوب ریان ایریہ و پیشلہ صولہن و اکیشی
 انار شربتہر پ و پیر کتہ نوافقدہ بعدہ حما و بو پتہ سنہ ذکر ایلہ و کمر
 علاج اولدہ **فصل** و اکثر جی یوم سنہ دن یعنی مام و منفذ با
 غلا غنڈن تولد اتمش ایسہ **سبب** ایسہ نوعدہ ابری تمام
 بولیبوب جلد بدن فشہن اولوب بلکی و سنج با غلیوب منڈو مام
 منتہ اولور ایکن جی سہ بشہ سنہ و بلکی غیری اندامک بخوشنہ
 دنی جوق خبار طوقنوب مام منتہ اولمشدر او جی بار و ہوادہ
 جوق طور مفلہ مام منتہ اولور صودق صولہ و بلکی معدن صولہنہ
 کیر مفلہ مام منتہ اولور بشہ کتہ کنش و اربن بشہ سن و غیری
 اندامن با قوب مام منتہ اولور التبی شول خردہ طم لہر کتہ
 اد جلی کیکہ جیب بدنہ ہر اکندہ اولمشدر ایف کپن اولوب اغز لہر و کیکہ جکت
 جی بر لہر با غلا غنڈن اول بو کتہ **جی یوم سدوب دینی در لہر** بوندن ہر انہر
 جتی تولد ایر و پ و آخر جی بہ اشتغال قریبدر زیرا اکثر با غلا غنڈن غلیظ

لغندن و لہر جندن و شیشلہر سید اولور و یا خود قانی صدہ کتہ و پ و سببہ
 اعضا بحقیقہ فاعلہ عضوی جتی تولد اتمک جابیز در و اکثر صوبی اولور **سبب**
سبب جتی سنہ انتقال ایر و پ دکا ہی دق دن صوف اولور و جتی یوم و ج
 کونہ دکین و دمنج جابیز در و دید کلہری بو محلدہ در و جابیز در کہ جتی یوم ہر ایکی کونہ اولور
 ایر و پ تکرار جتی یوم تولد ایسہ از جتی یوم حکم اتمہ لہر و بو سزہ لہر کتہ سبب
 و مجرادہ غلیظ اولدہ و جی امتداد ایسہ بوز و کوز قتر ایر و پ تہنچ ایر و پ اتمک
 لہر تندن معلوم اولور **بو کتہ علا جی** ابتدا سزہ نچ اتمک تہنچ ہر
 ایر و پ بعدہ فصہ اولدہ و اکثر امتلا از اطلہ ایلہ کتہ اولور **سبب**
 استوا غلہ کمر کمر و بو محلدہ مفلہ کتہ فائیدہ سہ اولور کہ مفلہ سہولت
 طم لہر دن کچوب بولنہن نچ ایر و پ و اکثر مادہ از اطلہ دکا ایسہ پیشلہ صو
 لہر و کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ
 سزہ لہر جتی زیادہ اضطراب و پیرہ کلشدر اول فالوہ طیب دنی اکثر
 ضعف کتہ ریبہ و اخطاطی محلدہ نچہ تمام و آہنژندہ اجلاس ایر و پ کتہ موافقہ
 بعدہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ کتہ
 کوکی آرزو جی افستہن ایلہ مخلوط اولان ایر و پ جلا باری و در جینی و با دام
 یابی ایلہ بخود ابلہ و بیج جو رہا لہر ایر و پ و اطرافن بنفشہ و نیونہر با غلہ
 ایلہ اولہ **حالیوس** ایر و جتی یوم اصحابنہ بو پلہ مخلوط و تشخیص
 شکل احوالی دفع اولمش ایکن اتقان کتہ طیب جاہل خدمت ایلہ
 اینی لازم اولان غذا دن تہنچ لہر دن منہ ایر و پ و بلکی خلاصا ایلہ
 اکثر تبار و ج کونڈن صکرہ جتی یوم جتی حادہ یہ تحویل و انتقال ایر و پ زیرا
 غذا دن منہ دینی افلاطی تہنچ ایر و پ و اکثر اوج کونڈن جتی ذاعت ایر و پ
 دینی اکثر تبارینہ عودت ایر و پ **فصل**
ایکن جی و عضون بیانندہ در
 جتی یوم عضون دید کلہری جتی لہر اوج نوع اولور ابری جتی یوم کتہ کتہ کتہ
 کون طوتر و پیر کون طوتر دکا ہی ایکی کون طوتر جتی رنج قیاس
 ایر و پ اقامت در گدافع اولور بو جتی و کتہ مادہ سہی خالص صوا
 اولوب و انوکشون بو کتہ جنب خالص در لہر ایکن جی لہر کتہ بو کتہ
 مادہ سہی رطوبت ایلہ صوا مخلوط اولور و بو تو کتہ تحتہ تفصیلاً
 در در مثلاً مخلوط اولان صوا و رطوبتدن صوا غالب ایسہ جتی

تزرک اولوب و او ایضی صوبک اولور و تترک بولور و حرقه و حازه دنی در لر
واکتر مخلوط صفا و در طوبت اولوب رطوبت غالب ایسه حتی و ملائم و لازمه
اتا مشکک اولور بولور غت غیر خالص در لر کاهن بونوع حتی تک مدتی آتی
لر اولوب و آنرا نده طلاق شیشوب و یوزده و کوزده نه پنج ظاهر اولور
و شیشولر پیدا اولور بولور و بده ترهل در لر او ایضی بر حتی در که انگت نوینی
بر کون حد تک و ایرتسی است اولوب بونوع صفا و رطوبت حالته
وانه از سه کوره اولوب بر نیک مدتی بکون بری دنی ظهور ایرت در و مند
رین و نجه و بجه از ایوب مثلا صفا و کتک نوینی استی رک اولور
در طوبت نوینی حتی سیس ملائم اولور بونوعی به شیطه الغب دنی
در لر حتی سیس از نده جوق و کتور و اولنده نم ایله جلدی ار اسنده
اولو یعنی ایکنه ایله بزرگ بر اولوب و تره سیس و قشوریه سیس یعنی
نوی اور بر سیس اولوب اضطراب اولور و حتی و غیر خالص دید و کتر بونک
کبی و کدر انگت ماده سیس طمر لده اولنده مدتی طویل اولور و حتی و حرقه
مازه سیس قلب حوالی سنده و معده اغرنده و بکر طمر لنده جوق اولنده اول
حتی لر مشکک اولور و بونکرک علامت هر نوع حتی ده کنور و بایسند و فصلده
بیان ایرت نه نهایت بومخلده حتی و عصونیه ده از نه حتی
نوتد ایرت کینی و افسانی بیان اتش اولدوق
او ایضی فصل حتی و غت خالص بیاسنده در
غت خالص بلغم ایله صفا حتی سیدر و حتی و غت و یک بر کون
طوش و بکر کون طومر و یک اولور اما غت غیر خالص و عده و قشوریه
سندن بله لر و حتی آغاز ایرت کرده ارد سنده استی صود و کتک کینی قیاس
ایر و بر دنی بنه ابتدای سندن ظهور ایوب بونوع و غت کینی اثر
اولوب و از این دتره مکن معلوم اولوب مثلا دتره مک زیاد و
شدید اولور و از ت دنی آنکه کوره زیاد اولور و اگر دتره مک
از اولور و از ت دنی از اولور و بونده نافض کبی دتره مک مدتی
طویل اولور و از ت تتر ظاهر اولور و بنفص نوینی اولور و هر صفا و
نوع حتی ده اغرنده ای اولوب بلغمه اولور و با بکله غت خالص که بر کون
طوش و بکر کون طومر اکثر تا مدتی بی ساعت اولور قین زیاد اولور
اون و اون ایکی ساعت اولور و اکثر از طومر سه ددرت ساعت

اولور و بنفص نوینی و مختلف و فاروره امر فارین در قین اولور یعنی بونوعی تک و ایلی
سایر سردن ارتقدر بونک **علما** بارو سکنجین و تترخ و عوره و اجناس
شرایب و بیروپ و نوینی کون سکنجین سادج و بیره لر و اکثر قین ایرت و
صفا از اج اولور کاهن غیر علامه محتاج اغرنده و اکثر صغین اولوب با خود و ملاخی
ضعیف اولوب و قینی آنکه مانع دار ایسه سکنجین دنی و بیره لر که کون اولور
دنی و تتره نزن اول مار شعیب و جلاب شعیب که شکر ایله اول غایت اعلا غذا
اولوب نغ و بیره و کلک شرا ایله شکر فشک از و بیره لر و حتی نوینی اولور
کون زمان شرایب و بیروپ و اکثر غره غندی ایله اون در هضم خیار شنه از و
بیره لر و در که طبعی ملائم ایوب و صوابی قطع ایوب و باقی ماده و صلا
کتور و خیار بکر کینی مستحلی ایله شکر فشک و بیره لر سنا سیدر و انا
حتی نوینی کون نه سهل و نه ملائم سنده و بیره لر و اکثر طبیعت خیار شنه
قبول اغرنده اما سکنه اریکنی و صولر ایله بذر قطنونای و کلاب قانوب
بیره لر و غذا لنده تر هندی و قورق صولر نزن قانوب و بیره لر و ار چه
بلاینه دنی تر هندی خلط اولور سنا سیدر و اکثر او کتر کنی و ارا بیسه
جوق اکشی و بیره بوب طانلویه فایله اشبا و بیره و سبستان و بادام
یاغنی قانوب و بیره لر و بونوع حتی ده زیاد و صدای اولوب و طبع تبض از نه
ایسه صغنه و لینه سنا سیدر و اکثر صغنه و ن اعتراض ایرت بنفش
و شکر قوام کتور لکش عمل ایله شفا اولور کتور لر و معلوم ایله
لر که بو استفا غلده با قینی و یا اسهال و با حرق و ادرار بولور نه ایسه
صفا و بیدر کوره لر اکثر صفا ماده سیس خالص ایسه بونوعی دنی غت
خالص در بو بایده انارک صوبنی انارک صاریجه و رقیق در لیسین معا
صغنه لر و کلک مکرزی تر هندی ایله و بنفشه دنی خلط اولوب و بیره لر
روا در و کلک کمر ایله بذر قطنونای و فی معیندور و صوانک مدت و
از این سکن اولوب و طبع دنی ملائم اولور **محمد بن زکریا** قوی از زرن
اکثر قوت نوینی ایسه غت خالص ده ادران بش در هضم صابن و کلک
نک قینامش صوبیدن کیری در هضم ترنجبین ایله حتی نوینی اولور دنی
کون ایچوره لر که انگت کبی بوم استایسده صوابی خلطون طبیعت پاک
ایره و واخشا مدنا ارک صوبی ایله ار چه جلابی و بیره لر و تر هندی ایله
کذک سوب و بیره لر و نوینی کون اصلا سهل و غلیظ و مضر طعام

دینی دیریه لر . وقت ایچون مانع یوسف بر در هم قمر مزاجونی و اوچ در هم
 کلشکری مخلوط دیره لر . و ایچنه یمون غلط اولسه . و فی قتی اعلا در ارزا صفا
 بی حتی لر دیره در دیر یورسه . اکشیش به مایل سنه لر دیره لر . هر مکریم زیاده .
 اوکسری اوله . و نوبت کونده تخمکان صوی دیر یورسه . و قریب بوز لم صولم نیشلم
 ایلدیر و پ و وارت قوی ایسه دو اسنه و شرابنه آزه جوق طباشیر قریه لر
 و اکثر نوبتی کنده بارد صولم بچر سه منع اینه لر . زیرا اوق انکه و صواتقن انکه ایتما
 لدر که سبب اولر که معده ده و فکده بارد و صولم دیر که مانع اولوب و طحال بویک
 ایدر . و اتش کوننده سوری سنجین و ایکی ساعت عدن صکره کشکاب
 و درت ساعت عدن صکره قین و استغناح و تقش ماش و زورن لر که سماق و فوری
 صولم و مار دل پیر اقلی اوله . و بعد شکر باوم دیره لر . و عضدن صکره زرشک
 مزوره سن دارک ایلدیر و پ و افشام قورق شرابیل و یا خود شکر ایلدیر .
 قورق صولم دیر و پ و اکثر قورق ایسه انا ر صولم و آزه جوق طباشیر
 شیره یا تخمکان صوی قاقوب دیره لر که اولتوق و قلم نزه طلب اینه . و حتی آژنده
 ایتین ایستی صولم یومق داو و مع مناسبدر که باشن طر کندن صواع و غیره
 ماده اشغ اینه . و طبیعت علایم و کل ایسه سخلب و بره لر . و غذا برینه
 دینی سخلبه یا ضا انک طفر ابوب و بره لر . و غلیظ طعاع عدن . و قبضدن
 و قابض اشیا دن منع ایدر . و بلبله بونوج حتی نکت التیمی نوبتدن صکره که
 اون ایکی کون اولور حتی فاخنت انتر سه غذایل از و بر نکت که کدر که انکت .
 اون برین و اون اوچینجی حاران کونلنده اون در دینی کوننده و کینن بچرانی کمال اولور
 انکا کوره نوز جمله اولوب و طبیعت اولکی کونلندن ضعیف رک میدر . و طبیعت
 خطا انمش میدر . و اکثر بچرانی کچوب ماده نضج بولمش ایسه طبیعت کندو
 کابین ایدر و دفعه آنجا ز ایدر اکثر انتر سه انکت تدبیری کیر و قین اتورمک
 ایلدیر . اسهال و قورق دیول اولاری ایلدیر معا و نکت که کدر . و مر بصد قوت
 و در ایسه دینی تمام طلب ایدر سه جائزدر که که حتی در آخرون خوف اولنه .
 که طبیعتده نکت لکه و ناسه دار ایسه حماقه صبر و ناخیره اولنماق فیر بودر
 و اکثر شیره معناد اولمش کیش ایسه آزد جوق مزوج دیره لر . فکر که
 باشه زیاده صداع و کوز اوخیری اوله . اول زفانده شرابدن دینی منع .
 اولنوب بقار بده ذکر ایلدیر و کز علایم ایدر و پ . و حتی به مضر اولان
 . اشیا دن . حذر ایدر لر .

فصل در دینی فصل در حجت غیر خالصه **باب شانزده در**
 غت غیر خالصه حتی شیس دید کلری نکت و متره مترن غت خالصدن ارتق اولور
 و بعضیده کاهن اصلا و متره اولمز . و بونکت بی نوبتی بر نظر ماده دینی اولماز . اقا
جالیوس ایدر بر کسنه و کوردم آینی آبی طلومشدر **و کمال انصاف** صاحبی در که
 بر کسنه و کوردم بیون یاز طلومش ایکی انا ناور اولور دیر . بونتی و غت غیر خالصه
 راستی نعلتی و صدای زیاد اولور . و حتی نکت عدتی کاهن بکری و درت ساعت
 و بلکی او توز ساعت اولوب و اتش کوننده دینی انکا کوره اولور و اولوب
 مثلاً قریب کتر ساعت و اتی ساعت راست اولور . و کاهن اولور که بونی
 حتی در ربع قیاس ایدر لر انا دکلدر . و قورق آزلکلور و وارت غت خالصه دن
 از اولوب دیول غلیظ و رنگین اولور . اقا کاهن اولور که باشن آخر نندن
 ماده باشه و دماغه و ارمغله بول آق اولور . و نوبت اولنده بنض ضعیف
 و صغیر . و متفاوت و آژنده مختلف اولور **علاج** بونتی ده دقت نوبت
 اون ایکی ساعت بکدر کدن غیر غت خالص اولد و بی تمام بیلوب و غت
 خالص اولد و غین فیم ایلدیر و کلر نون صکره و قاروره غلیظ در رنگین و لسان
 دینی قزل اولوب کلر لرین طلوقان عدتی اولد و غین سن ایدر لر سه اول
 فصد انک خیر بودر . اکثر اول فصد اولنور سه احتقان دن فاخنت اولد
 انا فصد اولنوب و طبیعت طلبین اولنمک لارنم کله احتقان لارندر **صفت**
احتقان بابونج و شک و بکندر بچرانی و عصفور تخمی و بنفشه و سببنا
 و خیار شینه و شیر خشک و آزه جوق بوره ایلدیر و وزوب و آزه جوق قوی
 اولمک بکدر . و بو باده غذا سن اولنده آزه جوق غلیظ ق دیر و پ کیردک
 تدبیرله لطیف رک دیر و پ و شربتله و صوق غذا لر جوق دیر و بره لر و نلبین
 طبیعت اقتضا انتر سه باری بچر کون ایچنده طعام دیر و پ و قین ایدر سه
 لر جوق نفع دیر و پ اسهاله توقف ایدر که تاکه نضج بولر . اندن سهیل
 دینی اولی در . اقا ضرورت ایلدیر ملین اقتضا ایدر سه دینی معدن سهیل
 دیر و پ کشکابینه نضج و بیزنجی و لطیف ایلمی سنه سردن رازیا نه تخمی
 و نخوره و ستر و زونا و غنا و سنبل کیشلر دن سنه قاقوب و کشکابین
 یاری ایدر و یاری کونودون ایدر که معتدل اوله . و اکثر قاروره زیاده رنگین
 و بنض سهیل ایسه هر صباح شکر ایلدیر ساده کشکاب و دیر و پ و درت
 ساعت صکره صوق صولم صوی سنجین دیره لر . و اکثر دینی غذا طلب

ایدر شکر بودم هر بره سین و با خود بر شکر شکاب ایدم که با دم یا غنچه
در شکر اید و بنزدان قابوچی با سوچی اید کبک صوبین و بیروب و استایش کونده
زیر با لردانارم و غوره لرد اید بپشمش در آج و سولکن و بیج لرد بره لرد و انهایه یعنی
کوثر و بطبرک غذا و بر کله قصد ایدم لرد و استایش کونده حرکت و جوقی ربانست
ایدر میه لرد زیر ماده فضیحه مانع اولور و مخلوط خلطی بونه بر اکنده ایدوب
خسته لرد اوزون اولق لازم کلور فضیحه معاونت ایدم کت سکنجین بزر در لرد و
کلبشکری از زبان صوبی اید و بره لرد و وقت که بضع اثر با ظاهر اولر است لک اید موافق
وقت استواغ نه برین ایدم لرد **صفت استواغ** اربش کلبشکری اولر در هم
داون در هم کلاب قاتوب و بره لرد و سکنجین اید اولر در هم پاک خیار
شبه دینی مناسبت لرد اکثر دینی قوی اولر اولور بونله بر در هم بیاض
شرب قنده لرد و اکثر زباده حرارت یوعین افنتین شرایه معده و با غنچه
قوت و بره لرد و غذای کل مل معضم اینور و بپشمش کوله اینور لرد زبیرا قوتی فایضدر
و رارین اولفله لطیف اید بکبدر و سده اجوب رطوبتی و افلاطینی پاکت
ایدر بونوع می تیه افنتین شرایه مبارکت علاجه در **صفت شراب**
افنتین بود در افنتین رومی بدی در هم آقا شرب نیم کونده بر در هم
سبیل بر در هم کل اولر بش در هم بونله برین صود و لفظی فالنج
قینا دوپ و سوزوب هر صباح بوش شربن اولر نوزوق در هم مقدار
و بره لرد **شراب افنتین آخر** افنتین بدی در هم مصطکی داد خر
ساج معندی و سبیل هر برین ایدوب در هم غار بقون بر در هم
کل بش در هم و بیج در هم زغوان قاتوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
لفظی فالقده بر بنجان شکر و با عمل ایدم فواید کتور و بپشمش آرزوب
بکرمی اولر در هم قدر ایچوره لرد و بجا بده ذص بنفشه دینی معتدل در **ذص**
بنفشه بود در بنفشه اولر در هم شرب بر در هم رب السنوس بر
در هم سقمونی و مدج بر دنگ قزل کل و شکر قاتوب استین صوابه بضع ظاهر
اولر اید و بره لرد و بو با بده و بطور بو عقی سبنا دینی معتدل در **مطبوع**
بو عقی سبنا غانث و افنتین و هلیله و کبابی هر برین بش در هم
و فاون و خیار و شنجیا و تخم لردی هر برین اولر در هم شرب نیم کنت بیج در هم
خیار شنبه بش در هم قزل اولر در هم کرمی و آنه سبستان اولر در هم
ایچره اولر و آنه کتکبین اولر بش در هم جمله سن عادت اولر قینا دوپ

بوسطنک الی در کتک بیج و کتک مدج بر سقمونی با فتم اولور سقمونی اولور **صفت**
کل و کتک اولر در هم کل کتک بش در هم خیار شنبه اولر در هم فنتین
صوبی و کفایت لرد شکر و با دم یا غنچه و بره لرد و اکثر بوسطنه قوی ایجاب ایدوب
دینی فایده ایدوب و بوسطنه لرد صکره طباشیر فصلی و برین کتک لرد **ذص طباشیر**
صوابی می لرد آخر زباده سینه نافعدر طباشیر و قزل کل هر برین بش در هم
مارل و قنای و خیار و شنجیا و تخم لردی هر برین اولر در هم رب السنوس
ایچره لرد در هم ترنگبین اولر در هم و کتوب بر رشتال فصلی ایدوب بر ذص بر
شرب لرد و اکثر سعال کوله امتش ایدوب فضو صاهر بار صوطلب ایدوب بوقص
طباشیری و بره لرد **ذص طباشیر** قزل کل وضع و بی کتک ایدوب برین دورت
در هم خیار و شنجیا و تخم لردی و کتوب سنوس هر برین سکندر هم
زغوان ایدوب در هم شاسته دورت در هم کافور با بر در هم
و کتوب بذر قطنی لرد ایدوب فصلی ایدوب بر رشتال اولر بر ذص بر شرب لرد و اکثر
صوابه رطوبت برابر ایدوب **صفت ذص** کل اولر در هم مططکی بر در هم
سبیل ایدوب کاسینی تنج دورت در هم مقدار استمالی بر رشتال لرد و ایدوب
تمام اولر در هم بوقص غانث و دینی فایده ایدوب **ذص غانث** خصوصاً بکنده وضع
اولر غانث عصاره سبیل بش در هم کل و سبیل هر برین ایدوب در هم
طباشیر اولر در هم ترنگبین اولر در هم ذص ایدوب بر رشتال
و بره لرد **ذص ما در بیتون** غت فالصه و غت غیر فالصه دینی نافعدر
فضو صاهر و عطش اولر مازر بیونی بدی کون سر کرده اصله و پ
بوسطنه قور دده لرد بوندر اولر در هم صا و هلیله و شکر هر برین اولر
در هم قصل ایدوب مقدار استمالی بر در هم با خود بر رشتال لرد **ذص**
فابص اکثر اسهالی و ارایه طرائیت و بلوط و کربن بیش و قاض
تخم لردی هر برین ایدوب در هم قصل ایدوب مقدار استمالی ایدوب در هم
با خود اولر در هم **ذص** معده لاد اولر در هم سوس بیانی بدی در هم
کل بیانی بدی در هم ایدوب قزل کل بش در هم کتک و راکت
و مصطکی هر برین ایدوب در هم اولر و کتوب اربش لاد اولر معده خالی
ایکس معده اوزرینه قوتیه لرد و ایدوب در هم ذر جنبی و ایدوب در هم اولر
قاتوب خوش لرد اولر و مرض اولر لرد حاتم زبان ایدوب زبیرا خام رطوبتی
ایدوب اما مرض آخر زباده که بضع بوش اولر جابیز در و اکثر بونله پشرو لرد پشید

اولش اوله دفته سینه دینی اوله آقا اکلید الملک و بابوچ و بوکله ماننده سینه سینه صوره ده
تینادوب اوله صورون لفظ اوله و درمن آتنده بوله اوله اوله سینه
له غایده ایدر جمله دن کنجین بزره سینه نافع در
بسیار فصلی و محرقه بسیار
بوکله جتی عاده دینی درله و ترکیه درله و آتنده خسته لکنی درله و بو جتی و محرقه طهر
ایچنده یاغش صفا درکه بیج پنه عفو سینه بر کتده اولوب جمله سینه عفو سینه
چیز اولور خصوصاً نم معده معده به و قلبه قریب بیرله و بکله عفو سینه قیون
اشش اوله بویزه بلنه شور دینی صفا ایله آتینده اولوب در قیون رطوبت
تعفن ایدر و بو جتی نکت اعراضی غت فالصون مشکله کور آقا بوکله معنی
قصه رفی اولوب و بر لره جتی محرقه آذ واقع اولور زیرا بر لرنیک ارین
قوی اولماز و بد نکرده صفا دینی جی اولماز و اکثر بیر لره جتی محرقه واقع اولور
اکثری فلاح اوله فر باخود چون ضعف طاری اولور و جیاندن دینی بو جتی
جوق واقع اولماز زیرا اولجک میل یا لکر رطوبته در **بقراط** درکه آن م عوض له
نی الی محرقه و خسته فان احتمالات المزاجین یکل عنه الرغشته بین جتی محرقه
ده رعشه ظاهر اوله دعای کرم اولد و غندن بهوشانه سوز سولیم
انوک رعشه سینه اعصاب سنجوشدن زایل اولور و جتی محرقه ده معلوم
درکه حرارت لازم اولور و باطنده دینی زیاده اولوب انوک چون جوق صو
طلب ایدر **بقراط** دیر که جتی محرقه ده سعال ظاهر اوله و عطش زایل اولور
زیرا اوکیس قوی اکیس اوکسکرت کتندن رطوبت آشفه اینر و بو جتی محرقه
اکثر قشعره دیر دوت اولماز فکر که ابتدای هر اولد دینی زانده اوله و
وقی دینی کلنه کازجانی قریب اوله یاخود بجان ایله در لکت که کامل اوله خبری
علامه محتاج اینر و سان سیاه و باخود صاری شکل اولوب و در لکه
بو جتی نکت بجان باقی ایله بار عافله با در لکت ایله یا اسهال ایله اولور و اولور
ایله بخرانی چندان بویزه مدوح طو نر لره و بو جتی ده نکس دینی قتی جوق اولم
بویزه نکس اولم یا طیب فطایس باخود ریفک بر عین و با حرکت قوی
اولد و جتی محرقه صفا فالصون اولور نهایت ماده سینه دفعی عودت
متعفن اولوب انوک چون بوندن کاهن جتی و لازمه مغارقت ایلمز و احوال بنض
ایله سریع و شواتر فارور ناربا و بیل سونت و عطش و کرب و اضطرار
و صدمع و هریان و اختلاط عتق و کلام و ضربان صدقین مؤزر در و بعضی سینه

صوابی اسهال ایدر طاعون مرض کبک کا جتی فخط و کت فسخ اولوب صاری و باشل و سیاه
براز اسهال ایدر محرقه ده و طاعونده علامت روتبه دندر و بوکله **علاجی** جمله دن
اول عار باروی منع اینه لری احتیاجات یا نوب تعفن زیاده اولور و اکثر آتنده زیاده
خشونت دار ایله لعاب بزر فطون و لغاب تخیم سفا سولیم ایله سانی پاکت
ایدوب و شراب بنفشه باخود شراب خشکی اش اوون در مع ترنجبین ایله
ازوب ایچوره لره و محتاج ایله مطبوخ سنار لکت ایله تیلیس ایدر سر دینی تعفن
دیر کلکت کرا ایله قیاس شسته و بیر لره و اکثر محتاج ایله قصدی جمله دن تخیم
ایدر لره بکر عافله زیاده فان اشش اولور و در ایله با شسته کلاب و اب صولیم و دهن
در دسر که ایله بر بزر با تور و پ اولور لره اکثر اوچوس کلنه سینه بر قاشق شراب
خشکی اش ازوب و بیر لره و غذا سنده عارل قویانی بشمش اوله و عارل قویانی
زبانی و بر و پ و غذا دن و مغز آندن و صودن منع ایدوب ارپه صولیم و کلاب
ایدوب و باز فصلنده جوانب اربوعه سنه و در و دنیوفتر و قاشق پیرانی و کلاب
دینفشه و صولیم صولیم و نازه بار و شکوفه لره قوی لره و بوکله صولیم ندر
دستمال اصلا و دپ یوزینه و با شسته سور و پ دشم ایدر سر و فکس ایله
خانه سن نازه بالجه ایله صوابی و سر که و کلاب صاج لره کل ایله قوش
هوالو بیرده یا ته لره و اگر وقت شتاده اولوب اشش کتارنده ایله و صو
و قدر اقمراز اولور سینه آتنده کلاب و نیوفتر و صولیم و آقا ماننده شیا
ری یا سنده بر جو لکده و ایله قینادوب و آنگ صونین کندوب اثر ایدر و دستمال
اصلا و دپ و ایله یوزن و کوزن سیل و پ و شتم ایدر و حرارت زیاده
ایله شتر بزدن و مستحلب و تخمکان و کاسینی صولیم ایله و در لکت
کنجین لره و بیر لره و متر هندی ایله دینی هر نه دیر بیلور سینه مناسب
و طیبی زیاده ملایم اولور سینه ارپه قالی و نادرکت و ایوا بچون و خوش شای
ایله امک ایدر لره و شراب ربیاج و انار و اکشی الما شتر ایلر
کلابه و قیون صولیم و آرزو جن عوره صولیم و شکر ایله و بر و پ و ساده
کنجینی بو شتر ایله فخط و مزج ایدوب و بر سینه صوابی و **نضج**
اشش ظاهر اولوب جتی و ارین و آنگت اعراضی دینی کند و حالنده اوله صبح
دق کافوری رساده کنجین ایله و بر و پ و بر بچن ساعتین صکره
صوق کشکاب و بیر لره آقا کوزده لره آنگت کچه آتنده و معده و کورده شیش
دوج اولوب و در ایله صوق صولیم ایدر سینه اول وقت جوق و بر لکت

اولم. باره بره و بره و باغزنده بجز آن اید بدمتر هندی طو توب عطش شکلی
اوله او با شنده صداع و زارت اولوب غیره مانع بو عین کل باغی و نیلوفه باغی
قار و یا خود بوز اید خود و با شنده طلا اولنه اقا نزله داد کس کن و بخاری
وار ایسه بونلری تا خیر اید لم و بو علاج ک برینه با شنده سد ها خذره لم
واکثر با شنده و صج و یوزده صرت و قان اثری و صدق اولوب خصوصاً معده فصد اولنی
مش اوله بورندن رعاف کتورک فائده ایلد بر نظر بقیله بورن حرکت اینور و با
فائده لم و عاده و آشفه بوز انک ایچون انکلمین اوده لم و او کجوس کلنم
ضخشی شش ایلد و مارل قوجانی تر باسی و عدا سته مارل پرا کلب قور لم
دفته ارقه سیس اوزرینه با نور س منغ اید لم که ارقه اوسته باقی شیش
غم و عطش کتورر **صبت عطش** و خیار و شنجبار و مارل تخلمری و عرق التوس
و تر تکبیدن هر برندن این در هضم و کتوب ایوا جکر کن یا خود بزر فطونا لعابله
صلبر ایدوب دایم اغزنده طوته لم **رض عطش** طباشیر بش در هضم کیشرا
وصغ عربی و شش سته هر برندن اوج در هضم رت استوسن بدی در هضم
تخلمکان و خیار و شنجبار و قبی تخلمری هر برندن و رت در هضم اوله بزر
قطونا لعابله قصل اید لم و هر صباح با دام یا عینله اغزنده طوته لم بر ساعتان
صکزه نو کور و با اغزین جلاب و نیز ایلد محکم فازیوب سلمه لم که بخار و فشو
نیم کیده بعد نه بزر قطونا و جلاب و بره لم و اکثر خسته نکند در ملک و قتی
اولیبوب و نفس بکیده اضطرابی دار ایس کلاب ایلد و شمال اصلا دوب
کوکتس و کلن استه قوی بر و کلاب و کل باقی و آزه جوج کافور قاتوب هر بار ششم
ایتره **محمد جا ذکر** تا قول اوزنه هر سحر اراک صوبی و فوشلی و قشده کلاب
و اوله دقتند خیار لم و قار بوز لر صولری و بره و زارت سا کما انکده لغیمه ابا
انیه لم و برانی کبر و طونز قیاسیله بو هلا بلمی درینج انیه لم زیرا اذلا و رت
اعصابی فشک ایدر و دماغی علوندر و با و اعصابی بکک ایلد لغوه و فشک
نولده ایدر و اعصابی دعضلده قوری شش سبیله صبیغ النفس نولده
ایده دوایم کزدنی و کوکتس نبیله و نیلوفر و بوکته مانند ادهان ایلد یا عینله لم
ورنده دن کجش باش قبی و دو کلش سنیر پراخی و کل یا عینله کوکتس و بوینه
صناد ایدر لم و غذا لرین دنی غت فاصده ذکر ایلد و کتر غذا لر بوک دنی مواغذ
دخت نکند معده سیس غذا طلب ایدر و دماغ بو عین و استه فشک کلن
زمان دنی اولور س منغ اولنیله و اکثر طعمی بی نه قبی ایلد اذراج ایدر س

دنی فائده لودر و اکثر جفا رت سینه قوتدر و اکثر معده ضعیف ایدر فوش
رایجه لو طعمی ایلد اشتها لر طعمی و عینک ایدر لم و معده بی مواغذ باز و شش
دنا دنی خالی ایلد لم و اکثر خسته طالمو طلب ایدر س با دام یا عینله خیار و فشی
ایچنده سکتی صمو او و زده لم **فصل** کلک ک خسته نکند انده افالنه که قصد
اولنور می اولنار می بوین تا تیل و ملا فظه ایدر لم جوق و افغ اولور که قان الی سبیل
صنوا تیرک اولوب دنی سیس کونینور می اولور بوسب ایلد اوله و لا بلندن نفس
و قارور کور و با اکثر قوام غلیظ اولوب و دنی قزل اولوب فصد و محتاج ایدر
انده افسد اولنغانی ک کدر زیرا اوزاری ساکن ایدر بو با بده تا خیر انیه لم و اکثر دلیل
بو نک فلا فنج اولور س استواغ معیندر و بو نکت سه لکری دنی غت
خالصه ذکر ایلد و کتر کیج ک کدر غت خالص با بده و علامته نظر در اجعت ایدر لم
واکثر طبیعت زیاده کت شده ایدر و اس که محتاج ایدر قرض طباشیر
مسک ایدر لم **رض طباشیر مسک** طباشیر و قزل کل هر برندن ایکن نجوب
در هضم تخلمکان و کاسین تخلمندن هر برندن اوج در هضم قبی و خیار تخلمری
هر برندن در هضم صنون بر در هضم رت التوسن و شش سته هر برندن
بر در هضم کافور بر دنگ زغوان ایکن دنگ قرض ایدر لم بو نکت مقد ایشترتی
ایکن در هضم و کشکابن دنی ارپه قیو غندن کل قیر سیس و نا بزنجی در هضم
دبر در هضم صمغ عربی ایلد و بش در هضم صت الاس و طونز افش ایوا
شور و بره لم و اقتضا ایدر س سفون الطین و بره لم **سفون**
الطین قار و لمش بزر قطونا و کل قیر سیس و طباشیر هر برندن ایکن در هضم
صمغ علی عربی بر در هضم اوله و اکثر اسمال قوی ایدر کربا و دم الاضویا
هر برندن بر در هضم اوله و بو سفونی ایوا شش ایلد با سماق یا قاض پراخی
صویله و بره و با و غذا لرین دنی سماق و نار دنگ و زرشک ایلد و بره لم
دایوا دالی و سماق صولری و شکر ایلد بکسمد و بر مک مناسبر و قنا
که خسته انحطاطه ایدر نیم گرم حمام دایزن فائده ایدر خصوصاً استه سیس
شور بلندن اوله و اکثر فالد حمام محرقده حمام و تراش مناسب دکدر
با دام که طبیعت سلامت اوزره اولیه بونلری تا خیر اولور **بواط** دیر که بو
تمی ده آخر لنده دتره و و صویق لن ایلد خسته نکند خلاصه دالت ایدر **دختر**
بن و کتر ایدر بو خسته لن آخر لنده بو منوله صوفلی و دتره و و افغ اولر
سه فطر و ن خالی اولار دنی که معده اغزنده انطاط صت اولنور س

قبی بیوره لم. و معده ضعیف اولور. انار شربانی ایچنه نوننا قیناش اولور. و بره لم
 که بده به قوت و بیروب و فو صمنی منغ ایله لم و بو ضما و ذی نافع در حصول و کلاب
 و الما و مر سینه اسکود لم و آزه جوق لادن در امک ایله معده او زینه ضما اولنه
ضما و آزه انار قانی و عاز و و کلنا و قزل کلایله و سرکه و یا شربانیله ضما اولنه
 و اکثر قبی دن سودا حرکت ایدر. بر سوکر اصلاد و ب معده او زینه قویه لم و اکثر
 بو ضمه لکده بجان عرف ایله و یا عرف ایله اولور. اولنه منغ اولنماق که کمر کمر
 قبی از اطله اولوب ضعفدن خوف اولنه. و اکثر عرق جوق کلور. اسباب ستر
 تبدیل ایدر لم. و مر سینه بیراحی باغندن ارده سنه و بندگش لم نه سوره لم که خیر
 عرق کلیمه. و اکثر از اطله سبب طاهر اولور. یا بنده بلند آرز ایله سولیشوب
 او بچو سنه مانع اولور. و ایتلرین و ایلو قلمین باغلیه لم که آرزو جوق و جوق
 سن ایلیه. و بو با بده حجامت محتاج اولوب و فصد مانع در اینه حجامت
 ایله لم جایز دور. و حجامت محرقه ده حجامت ارده ده ایکی کورک التزه اولوب
 افضل دور. و اکثر جوق اقسر من و اقع ادیور. بوین مهره لمین و اطر افرا
 بنفنه باغلیه ایله جوق ادوه لم که فاقه آشفه ایلوب دماغ کشاده اولور
 و قولاغنه ذخی بنفنه یاغنی طامززه لم. و عینار و دقان انواعن انون ایراخ انگ
 که کور و اکثر قبی سینه استی رکت اولنله و صونا نم معده به منقب اولوب
 غشی طاهر اولور. در حال یوزنه و کورک سنه صوت صوادروب و کلاب
 و صول و کافور شتم ایدر لم. و کبک مسکی ذخی شتم ایدر و ب دقار شتی
 ولس و یاغنی اووب و یاغلیوب فاذه اسفله اینه. و بوغازنه سکچین دور که
 لم. و مکن اولور. کلبت کور و بیروب و اکثر عقلی کلیمه ایله بش اوون
 در هشم شراب ریجان و مزوج بوغازنه دکه لمین احوال عقلی بیر نه کلیمه و
 بو نکت کبی غشیدن خوف اولور. مقدم آزه جوق پاک قزد در و ب
 غوره صوبی و لیمون و یا سماق صوبی و اکش انار صولری و شکر قمر شراب
 و اول قز شش انگه و کوب بیره لم که معده قوت بو ماغله غشی کلیمه
التنبی فصل جتی و مطبقه بیانه در
 جتی و مطبقه دید کلیمه ایکی نوع اولور. بر نوبی قان طمر لمی و یا طمر لم ک
 طشه سنه. متعفن اولوب جتی توکله ایدر. و یا خود قان استی اولوب
 قنار **بقراط** بو جتی بی سونا خس در و پیش بین جتی و لازم دیکت اولور
 و بو جتی دن قان استی و متعفن اولور و غنک سببین اکثر فاقه با سته

یا خود جتی و بو نکت بر سببیدن اولور. انو کچون بو جتی و عفوین و بو جتی جتی لم کبی
 کورینوب بو نکت قیاس ایدر لم. افا نه عفوین دنه بو جتی لم ایدر. و جتی و مطبقه
 ده قان استی اولور. و بو معده روح استی اولور. و مطبقه ایله عفوین از اسفله
 زن و سبب اولور که مثلا عفوین خلط ایله دکلدر. انون معلوم اولور که
 بو جتی نه عفوین دنه جتی و بو معده دنه و قدر افا کاهن اولور که بو جتی کند و جالندن
 و دنوب یا عفوینی و یا ذوق اولور. بلک کمر که بر کسنه یا خنجر دن و استوا
 فلدن که اولدن عادی ایکن کپرو قویوب و شراب و طعام مدن ذخی عادی او
 لد غنذن ذخی زیاوه استعمال ایدر و ب انگش بدنده و طمر لم نه مثلا و ستر و اولوب
 افضا ایدر. اتفاق قوی ریاضت و حرکت انگش واقع اوله بدنده قانی شخما
 ایدر و ب مثلا دسته سبیله قان استی اولوب و غلیان ایدر و ب. نو
 استی سبب اولور. و ایکنی نوعنک سبب ذخی اولور که قان طمر لم نه
 یا طشره سنه متعفن اولوب. و عفو شکت سبب سینه مثلا تازه و ستر
 بشرب ارجق سنار اولوب و قان انک اولنله عفوینت بیزیر اولنله تازه
 از دم صولری کبی غلیان ایدر. و جتی و لازم ایدر و ب انقطاع کور ستر ایدر
 بو جتی و مطبقه نکت اوج حالی وارور. بو نکت ذوق ایچون تفصیل ایدر مثلا
 بری اولور که اول صعبک طو نوب آرز کورک اینه استی رکت اولور.
 بو نکت عیجه المحیط در سر سهل رکت اولور. ایکنی حالی هر ساعت استی نکت
 قوت ارشتر. و کند کچه صعبک اولور. و بو اکثر فاقه بدی کون بجان ایدر.
 بو نکت ذخی عیجه انرا نکت فی الضعوبه در لم. بو نکت علاجی ذخی مشکدر.
 او جتی حالی اولدن آرزونه دکن بر حال او زنه طو نکت بو نکت عیجه الواقف در لم
 و بو نوع جتی نکت حالی اول بر انواعک او اسطنده اولور. و جوق اولور
 که بید کون بر درجه ده و بر فاقه قانور. و معلوم اولور که کاهن جتی و مطبقه
 دن سر سام اولور. یا محرقه اولوب. و کاهن قمر جتی و فصد کبی سنه لم.
 ظاهر اولور. و کاهن اولور که جوق علاجلر سبب ایله نثر غش علتنه دور
 و بو جتی عفن اولوب و سونا خس اولور و پیش ایدر سونا خس علامت لری
 ایله بودر که یوز و کوز رنگی قزل و طمر لمی منلی اولوب فصد و حجامت
 اولنه جوق محلقه کله لم. و بو راون کجشمکه با شلیوب و کوز نکت یا پیش روان
 اولور. و جتی و محرقه و غت فاقص قیاس اولنیه. بو ایکنی غنک جتی سبب
 طو نکت اول قدر کوبندر جیلکن اولنیه. بلکی جاقدن جققش آدم قدر ایچون استیلکنی

اولوب. اما بوغازی دلوزین صفینده تو دم ابروب و نلسن دشوار نغله اولوب و بر
آنی صفتی النفس قیاس ایدر لر. و جلیبلر یونوخه حتی و التوبیتیه در لر. و بی و التوبیه
در لر. بو علقن کجه دشوار دم چکر و بوتک شیبسی ایسه اکثر تا قان چکرده و قلمده
دانشکرت قوالبسنده اولوب انان استی اولمنده بخاری سنبده و او بکنده. و اولوب
ر یونوخه ایدر. و نبض یشاق لینی سببسی ایله عظیم و قوی و متمیل اولوب و بی سببسی
ایله سر یج و متواتر اولور. انویکچون امتلا و دموی اولور. و با جملگی بی و مطبقت کن
حال قان عفو نمندن اولور و پیش ایدک. اول نوع ایسه استمه سنگ طوقه
سبی سوناخس دن استی رک و احوالیش و بی قوی رک اولور کویا که محفه در
بو علقده تشخیص قتی کوجدر. نبض قتی مختلف اولوب. و دلیل و قاروره مکندر
و بر رایج لوا اولور. و گاهی اولور که سوناخس و بی و ونوب یا محرقه یا سه سام
اولور. و پیش ایدک انکث علجابی ایسه اولکی کون سوناخس علامت لرینه
دنوب. ایکنجی کون استمه علامت لر ظاهر اولور. و بیج اوجی کون و در بیج
کون نصیح اثری و نوان علامت لر ظاهر اولور. فستلن اولوب نغله نغله
علامت لر. زیرا قان قانم خلط مخلوط اولوب کوسنر. و اکثر قانم خلط قانم خلط
اللبیه. مکندر که اون دور بی کون بحران ایله. و بو نوع استمه اکثر اولوب نغله نغله
جوقی واقع اولور. مثلا و درت باشنده اون ایکی باشنده و کین اغلامت لر
ده اولور و بهار فصلندن بی اولور. و هرگاه که بو حقی ایله سیات ظاهر اولور
و بر بدن بورکی شبشوب و طبل کین آواز ایدر. و خسته بی آرام اولوب
دو شکده و ارا ایتیه. و بولنه و اجابت و بی ایتیه. ابو علامت و کلدر علاج
ساحده و ارا ایسه بو حقی دن اکلدن و با سلیقدن قصد کدر. و مانع بو حقی
غشیش مرتبه سنه و ارجنه قان ایتیم رودور. اکثر غشیش و بی واقع اولور
خسته نکت و ارا بی بر کندن زایل اولور. و بونزه نغله نغله انتظار لارم کلدر
اولکی و ایکنجی و او بیجی کونلندن قصد اولوب تاخیر ایتیه لر. زیرا بوندن قان
کنده سبب بخت اولور. و اکثر غشیش واقع اولوب و غشیش صوکنده. قیل
واقع اولور. یا خود قون کله با سهال صوابی اولور. اول مجله صوق صو و بر یک بند
در **جالینوس** ایدر اکثر قصد و حجامت اولمنده مانع و ارا ایسه بو باده
صوق صودن اعلا علاج اولور و بر. و قوت قوی ایسه سده لر بی آجوب
اشما سبی استمه قصد ایله **محمد بن زکریا** در که استی استمه لرده صوق
صوق و بر یک استمه بی الحال ساکن ایدر. و لیکن صکره نه آهسته رک

استمه ظاهر

استمه ظاهر اولور. و زوق کون و کین طونوب ما و اده که رعان و یا خود
عرق ظاهر اولمنجی زایل اولور و بونزه اطباء نکت افوالی اولور صوق صو و بر مکنده استمه ظاهر
بودر که اکثر جوان علامت ظاهر اولور. اول صوق صو و بر میوب تاخیر ایدر **جالینوس**
س قول اولور هرگاه که سوناخس و نغله ایله بر اتر حتی به انتقالدن خوف
اولمنار. و بعضی طبیب لر بونزه قصد ایکی برون ایدر لر مگر که مانع اولور بعضی اولور
باری حجامت لر ایله لر و پیش لر. و او غلامت لر و واقع اولور. قصد و حجامت
قابل اولور. سنگ یا پیش لر. بعد اولور نه شیشه چکر لر. زیرا بو
علقده قان اخراج اولمنوب یعنی قصد و حجامت اولمنر. و لیکن رعان و قون
و بی کله مغانا کله فوت اولمندن خوف اولوب و با سه سام یا بیج و عفو بی
اولور. و بو باده قصدی تاخیر نکت سایر علامت لر بی باطل ایله. زیرا قان
استی اولوب بر عضوه و بی میل ایله. و امتلا استمه کید و کین سهال ایله
و یا اولور بول ایله اولور. و اکثر طبیب خسته اولورینه واروب بیری کون
و یا اون بر کون بخش اولور. قصد جوق التفات ایتیه مگر که قتی لازم کله. و قصد
عوض باری حجامت ایله. زیرا وقت لر قصد و بی قتی خاطره در. و قصد
اولنده قانی کوره لر. اکثر قیق و انبک و یا خود صوابی ایسه شراب
انار و طغشیل و بونزه بکر لر و بر لر. و اکثر قان غلیظ ایسه ساد
کتی بی و لطیف زیر بال و بر لر. تا که خلیل زباده قبول ایدر و قصد دن
صکره اکثرش و طامتوانار صولر یا خود نرسند و عوره و جلاب و زبوز.
صولر یا بیج اکثرش و یا بیج صولر که شکر ایله اولور. و ریواج شراب
بیر و ریواس صولر شکر ایله جمله موا نغدر. و اکثر فضل تابستان اولور
بوندر که جمله س صودوب و بر لر. اما ریواج شراب بی صو و بیج و قار
و بوز ایله و بر یک اولور و اولور کونکه قصد ایدر لر خدا لر شول رسنه کدر که
غبت خالص حتی سنه ذکر اولمنشدر. و اکثر ضعیف ایسه عوره لر
و جلی. و در ارج و تاق و بیج بر کبیلر و بر و بر ایتیه سبب کوره لر. مثلا
خسته قی حادیه معا بنه سیدر یا حادیه و مصلحتیدر یا ماده جمله خستلی و
مندر که آهسته نکت ایله کجوره. اکثر بغایت حادیه اولوب و قوت قوی
ایسه جلاب شریش و انار و عوره صولر و شراب لر و بیغش
شرابله قناعت اولور. و اکثر قوت ضعیف ایسه صولر عوره
شرابی و زوال دفتنده انار صولر ایتیم کتکاب و بر و بر.

و اگر حاره مطلقا اولور سه توقع اید که برین کون بکاران اید اول زمان
سوی سکنجین در یکی ساعتان صکره کلاب ویره سر و کچه بزر قتلوا لعاب
شکر دانار صو اید ویره له و بو موافق شربت دنی اید له **شراب**
موافق ارک اولوز دانه نمره شرب الشمس در هضم ایکی تمان صو بید نصیف فالوف
قینا و ب دسوزوب کیر و شمش در هضم رتانی صوب و شمش در هضم شریخ
اکشیر س یا لیمون صوب که نکرار نصیف فالوف قینا و ب یوز در هضم شکر و ایکی
در هضم کلاب اید تواند کتور و ب هر کجه اذن بش در هضم ایکی در هضم و کلکشن
تجلیان اید و بار و صو اید الجوره له و اکثر حارت زیاده این سه نجح در هضم
طبا شیر دنی قته له و اکثر فته کلابدن نغز اید رس و کلکشن کسیر له
اید شکر شربت دنی ویره له و ضار و شمش روقا و ن جک و ک مستحلبی دنی
ویره له و اکثر اشاد بر وضع دار این سه جلد دن اول اول و جعی رانل انگه
علاج که کرد بعده مزاجنه کوره غذای ویره له و اکثر بو جی و فاند صوا مخلوطا
اولد دنی معلوم اولوقدن صکر بون دنی بله له که حتی سبب سوزان اولور
جمله دن اول نصد صو ایدر اکثر حارت و عطش سکن اولوز بعده
قبی صولری و قرص کافور ویر و ب دیکجه جلا اید کسب انار صولری ویر و ب
دکند و ساکن اولد دنی مکانک هو اس بکن با باده بیجه دفعه ذکر اید و کتر
اولوز سترید اید و ب و خسته یه دنی بارد و آرز اسباب اورته سر زهر
بدن اربان ایچر دسه رجوع اید و بنفشه و کافور و نیلوز و مندول
شتم ایدر له و فنج کیم جوان علامتین ظاهر اولد بوق برودت اولوز
و خسته و اومتول بارد مکاندن معتدل مکانه کور تک اولد که جوان
کیر و دینه و با صو دنا نصیف اید و جواندن صکره اکثر طهر سوده استمه ماده سندن
باقی فالمش اولور سه آنی خلیل ایلمک که کرد مثلا کاسینی رو و کوب
دینامش صوبن الوب دیکرمی در هضم کثوت صو بید و کرمی اولوز
در هضم سکنجین اید ویره له و اکثر طبعته قبض دار این سه ارک
وزد الو صولری ویر و ب بدین ندر جلد باک ایدر له و اکثر مهمل حاجت
اولور سه مهمل ویره له **صفت مهمل** و ه ارک و عتاب هر چه بدن
کرمی دانه سستان دخی کرمی در هضم بی دانه منزل اوزوم کرمی در هضم
نمره هندی کرمی بش در هضم منزل کلیدی در هضم بنفشه و درت
در هضم سنا و کتی بدی در هضم شافره اون در هضم تخم کمان

دورت در هضم کثوت تنجی ایکی در هضم رازبانه دورت در هضم انسون
اولوز در هضم صار و هلدی اون در هضم جمله سس اولوز تمان صو اید قینا و ب بوندن
هر صباح اولوز قرین در هضم مقدارین اون بش در هضم سکنجین و اون
در هضم بنفشه شرا ایدله ویره سر بوندن اعلا و ندر بیجی مهمل
اولوز و تبیین قین مستدر **بدر**
بدرنی فصل جمعی در شطر الغیب بیابنده
شطر الغیب دید کلری حتی ایکی خلطدن و کت بر حتی در مثلا بلغم اید صوا
دن حرکت اولوب و حتی سس ایکی نوعه طوثر نوبت بلنک اولد دنی
زمانده و ترددت برودت ویره سر و نوبت صوا نکت اولد دنی وقت
حارت اید ابتدا اید و ب و زیاده شدت ویره سر و بلغم نوبت این سه معلوم
طوثر و بو جی هر ماده معلوم و اکثر شدید طوثری ماده سسته کوره در مثلا
صوا ماده سس آزه جن اولور سه بنه حتی سس اندازه سخته از طوثر و
کاهن بلغم نوبتند و صوا نوبتند ایکی سس دخی بکت طوثر نوبت شطر الغیب
دکلدر قیاس ایدر له اما بلغم و صوا ماده سس بکت اولد و غندن حتی
دخی بکت نوبت اید و ب شطر الغیب و کل قیاس ایدر له و بونک مدن و
عقونتی خالی دخی بوبله در که مثلا ایکی ماده نکت بعین صوا و بلغم عقونتی بری
طشره ده و بری ایچر و ده اولور بلغم عقونتی طهر سوده و صوا عقونتی طشره ده
اولد دنی دقت صولری استمه لازم اولور و کاهن هر ایکی سس دخی لازم اولور
اولوز چون حتی احوال سده ششخص و شودر نکل اولور و هر ماده صوا اید استمه
لرک نوبتلی طویل اولوب و بخرانی دخی کچ ایدر اما کاهن اولور که صوا
بی ماده بلغمی ماده بی لطیف اید و ب تزرکت نصیف ویره اما بر ماده اولور سه
بونک کبی و کت جن له مشکلرک و کچ کچ بی اولد کلکشر و ناکاه واقع اولور
که شطر الغیب طغوزای طوثر و کاهن واقع اولور و کاهن مزمن خسته لکت
اولور آمدی بو کت بر خوشی نقتد که کرد مثلا شون کتیلرک کیم بد نکره
صوا چون اولور عقونتی تیز بتون ایدر و خصوصا رطوبت زیاده اید بی سسته
له دخی زیاده اقبال اید انکت علقنی شطر الغیب اولور و هر گاه کیم رباضت
و استی اید بی سسته له واقع اولور اومتور نکت دخی خسته کتی شطر
الغیب اولور **علامت ظاهر** بودر که بو جی نکت نوبت بر کون طویل رکت
اقا اهر سه رکت اولوب و ابرته سس خفقنرک اولور اما استی رکت

و اشفته رک اولور و جوق اولور که بر نوبتده ایکی دفعه داوج دفعه او شود
قشعر بره کویستر زبر ابوجی ده بر نیک نوبت تمام اولور بر نیک نوبت دنی
ایر شوب یا خود رکب ماده بری بری ایلد در دوشوب و حرارت صورتی
ماده ماده موضعه کنوردب بر دوت ظاهر اولور و کاهن واقع اولور
که شطه الفبت غت دایم دن بلغم نایب استمه سب ایلد و کت اولور بو نوبت
دنی **علامتی** استمه نکت اولنده داودت سنده قشعر بره و بر دوت
ایلتیز و اکثر ایلر دنی ضعیف ایلر و معلوم اولد که هر خلطک غلبه
سینه کوره اولور مثلا غلبه صفرا نکت این نوبت قصه روح اولوب
واطراف تزک استی اولوب و عطش غالب اولوب و در یکی تمام زیاد
اولوب و بول رنگین اولور و اکثر صفوا و بلغم برابر است در له مک از واقع
اولور **علاج** بونده طبیعت تلپین ایلمک دنی ایتد مک و اورار بول ایلمک
و سام فنج انگ و در نکت و الحاصل استمه نکت ماده سنده ضعیف و اولور
بدن پاک انگدر و حرارتی نکین انگه جلدون زیاده قصد ایلد لر و بولون
صکزه قوی استوا غلجا بیزور و نضجیدن اول لباب صولری ویر لر
صوابدر و اکثر بلغم زیاده استه کلنجین و اکثر صفرا زیاده استه ترکیبین
یا شیره خشک موافقت و ارا ب آزه جوق تر بدله ویر لر و شتر بلور
نشدن صوابد اکثر قوت و ارا ب آزه جوق تر بدله ویر لر و شتر بلور
اب غت خالصده ذکر ایلد و کز شتر بلور بوک دنی نامقدر و کلکت مک
و کنجین بیزور و سکرین و عسل کنجین ساده دنی معیندر
و عسل شراب غوره و نفع صبر که کاسین صولری و رازبان صولری
ایله اضلمانش اولر بو صولر ایلد ویر مک غایت مناسبر زبر ابوننده اولور
سخونت قلبه ایر شوب و ارت و بر دوت اعتدال و فوت ویر لر و کنجین ایلد
فتی ایتد مک قابل سینه منبدر اولور بالکنیم کسرم صواب جوب قوی
ایتد بله و اورار بول ایلمک خود صولری و نکت صولری ایلد مستحلبه ایلد لر که
رازبان صولری دنی قاتمش اوله غایت موافقت و اول کون که استمه قوی
اوله غداس غوره لر که غوره و اکشی انا صولری ایلد و استغنا فکر که با دم
ایکی و با دم با بیلد زبر بلور دنی ویر لر و دستون کون که استمه استمه رک اولور
وزاج و بیلد و بلور بلور و هاقیم ضعیف زبر بلور و قاورده لر ویر لر و دنی
طعام لرین خود و طورق اولور و ازده جن سوتر که صفرا به و بلغم ماده سته فلل

کتور بیجک قدر اولد و صفرا استوا غلری ندر بر لبه جمله بو نوبتده دوزه لر بارغ
علاج لرین دنی غت غیر خالصده اولور علاج لرین ایلد لر **صفت قوت سبیل**
اکثر قوت قوی این ایلمک قنوا بر در هضم شتر منقل بجن در هضم
سختو نیاید مد تر بر دنگ کثیر ایکی دنگ منقل بر دنگ اوله قوت ایلد بجز قوی
و کامل شتر بندر و ایکی استمه لر آفرنده بو قوت دنی نامقدر **صفت نافع**
هر کجی ایکی در هضم ویر لر مصطکی و صاری هلبله و راوند چینی و غایت
دانشین عصاره سبیل و قزل کل هر بر ندر بر در هضم زعفران بر دنگ
جمله س کاسین صوبله بو غور و ب صت ایلد لر و ایکی استمه لر بو هضم
دنی نامقدر **صفت قوت** قزل کل و قوت استوس هر بر ندر و دوت در هضم
ترکیبین اوج در هضم سبیل و انشین و طباشیر هر بر ندر ایکی در هضم
اوله بو ندری قوت ایلد لر بو نکت دنی مقدار استمالی ایکی در هضم **صفت**
قوت کل استمه لر معیندر و کل ایتد در هضم تخم حاض و صمغ عربی هر
بر ندر دوت در هضم شسته و زرشک و طباشیر و تخم کتان
تخمی هر بر ندر ایکی در هضم کبیرا و زعفران و سبیل و راوند چینی هر بر ندر
هر در هضم کافور بر دنگ اوله قوت ایلد لر بو نکت مقدار استمالی
ایکی در هضم **قوت کل** او کسرک ایلد اولور ایکی استمه لر فایده ایتد
و تلپین دنی امتش اوله سبیل و عود و زعفران هر بر ندر اوج در هضم
از شتک عصاره سبیل بشن در هضم راوند چینی و قزل کل و طباشیر
و صمغ عربی که قاورمش اوله و کبر با هر بر ندر بشن در هضم تخم کتان تخمی که
قاورمش اوله و ایتد در هضم کل ایتد ییری در هضم اوله و فصل ایلد لر
بو نکت مقدار استمالی بجز کجی در هضم **بجین نافع** و راوند اوج
در هضم مصطکی بر در هضم بیزر پند با بشن در هضم سبیل اوج در هضم
بو نکت و بجین ایلد و سبیل بر مشقال بی بشن در هضم کلکت کبر ایلد بله ویر لر
کمزجی فصل جمعی با غم نایب بیاشنده در
بیشی استمه ایکی نوع اولور بر ندر نهاری در لر کوندر طوتر و بر ندر بلبل اولور
کجه طوتر نهاری و بیلد دیو باب آفرنده دنی ذکر اولور اقا هر گاه کیم و نیت
حرارت طبیی رطوبت ایتد ایلمک عفتونت بیزر اولوب حتی به سبب
اولور و بو عفتونت طمر کت ایچنده و یا طمر کت طشوسنده و بوش
بر دره دنی اولور و اول کیم طمر کت ایچنده با معدده اولور قشعر بره

واقع اولماز زير اكنه و موضعندن طشره كلوب عضله مره دو كلنر بلغم طبيعي
ونا طبع اولور بلغم طبيعي ديدو كلنر قوا ملو رطوبت در اوق و بلغم و مزاجي بار در بطور
اقا بلغم با طبع با طبع با شور با اكنه اولور و اكنه قن استي اولور استي اكنه
طبعي شور لغدن تير لکنه دارر و بلوغه بوجبه بودني در سره و گاه اولور که بلغم قوايي
شور اولوب دار بيش صرجه کچه اولوب بوکادني ز جاجي در سره و ديونکر **علماء**
مشهور يري ننه دن طلب اکنه کدر استمک استمکن و صوفلني و اکنه کينندن
در لکنه صوصا لغدن چه چه سرنگ رنگندن **بعضدن** بولندن سا برونه
اولان زياده احوالون و بودکر ايلد و کمز رطوبتون هر نوعک علامتير باشو کونر
اولد و يني ظاهرا اولوب **امدي** شون علامت کيم استمک استي لکنه و صوفلني اولور
داسته سبب و کر ايلد و کمز اولور ز جاجي دبا اکنه رطوبت اولور انزه او شوک
دوتره مک قوب اولور مثلا اولابي و اياغي صودق اولوب صکره آرز اولابي
صوق اولور و دشوار لغنه استي اولور زير اعادة سبب غليظ در و بولکر
نده عفوئت بزير اولمشدر و اکنه اکنه بلغم ز جاجيته ديدو کمز نوع است
اکنه عفوئي کچ ظاهرا اولوب شکل او شوک دوتره مک انتهابه بيش
اولور و شور بلغم فشور سبب اولده آغاز ايلدوب اقا بلغم ز جاجيته
ده اولان فشور سبب قدر اولمز و کلک طامو بلغم برودني ساير انواع بلغم
صوفلو غندن از اولور زير ا طبعي بلغم بيش در و صفاوي جتي لکنه رايي
دني اولمز و بوجهي لکنه اکنه صالده نوبت مدتي اوان سکنه ساعت اولور
و احتياقي اتني ساعت اولور **در مک** و در مک حالنده دني علامت
طلب ايله سر ديش ايدک بونده ماقه بلغم عوق بحر بخاري گاه گاه
جلده ظاهرا اولوب و رظاهرا اولدي قياس ايلدره اقا و مک آز اولور
و اولور سه هموار اولماز **صوصا** عطش بيش صوصا مع حالنده
دني علامت طلب ايله سر ديش ايدک صوصا مع غلبه سبب بلغم جتي
لرود بلغم شور علامتي دنشا بندر **چهره رنگندن** علامت طلب ايله سبب
ديش ايدک ساير جمله جتي انواعنده ابتداءه بوز رنگي کيدر اقا بونده
کمز و بر رنگ اولور که مثلا صهار و لغدن و باشلانه و اخلاخه و نورشون
رنگنه بکر اولور **بنفش** دن علامت طلب ايله سبب ديش ايدک بنفش
افتاده و ضعيف و صغیر و متفاوت اولور **دبول** دن علامت بولاق
ورق و اولر لرنده قيرل و کدر اولور **داواضدن** علامت طلب اکنه

بويله در که بلغم جتي لکنه انتهابه سنده اکنه غلبه مثلثه واقع اولور و جمله بلغم جتي لرود
اصلا اکنه و منده ضعف اولماز زير اطعام اشتها سبب ضعيف و باطل و آخر
جاشنيس ناضوش و طعام يدي و کي سبب قوت دني ضعيف اولوب غلبه
نولد ايلدر و گاهي بيلوده اکنه کونکو کلر نده نفع و طلاق دني بولک اولان اولور **علماء**
بوجهي لکنه ماقه سبب گاه طبلو بلغم و گاهي شور و گاهي اکنه و ز جاجي و بوزني ديش
ايدک **طامو بلغم** علماء جتي استي لکنه لطيف ايلکره معتدل اولان اولور لکنه استي لکنه
اولنه مثلا بار دشنه ز رشور و لکنه کيم که ساره سکنه بيش ايله بوجور غلبه
اولور و بونره بکر نره دارا سبب ويره لر کا بندر **اکنه** بلغم شور دبا ز جاجي اولور
قوب رکت و لطيف ايلنجي و استي رکت اولور لکنه کيدر بولابنده غلبه و متون کون
و بونره بکر نره دارا سبب ويره لر و بونره طبعي بوشان طومق دني استر رکت
داورار بول دني غایت افع و اعتدالده اولور و اکنه ماقه غليظ اوليه تا خود اوزه صون
اولور اکنه جتي سبب اشتها سبب شکر اکنه اولور اول اوج کون کسکاب ويره لر
اقا ماقه غليظ استي حسته لوج اولنده غذا لر بيا ميا ايلدوب و سبب ضعيف
طاري اوليه جتي قدر اوليه اقا ضعف دارا سبب ممکن اولد و غلبه قدر غذا ويره لر
بوساير حاقه ضسته لکنه کيم و کيدر و جوج قطري بوقدر ضعف مغز ايلدوب
فوشن اتلر بوزور لر ويره لر و با بجمه اکنه مان بوجنه ضسته تک اولور
لوتبندن ماقه و فني ايله اخراج اکنه قن صوابدر استي صوابله مي اولور ساره
سکنه بيش ايله سبب کرم ويره لر قن ايلدره غلبه بلغم خصوصاً ماقه
غليظ استي قن شکر ايلدوب سبب ويره لر صوبيله سکنه بيش ايله اکنه
اولمز سبب تخني و طورق ادين صوبين سبب کرم ويره لر قن ايلدره بلغم
کلبشکر و نغنا و ايو اشرا ايله ماقه به قوت ويره لر ويره لر کوندن
صکره سبب قن بيوره لر که معده ايلنده ورم ديشن نولد لغدن قوت اوليه
سرافيون در که يدي کون کچنجه راز يانه صولر و اکنه بکر نره ويره لر
ييري کوندن صکره ويره لر و معده و باک ايلدوب داورار بوله حاجت اولور
اينسون و مصطک کيبيلر دني ييري کوندن صکره ويره لر که جتي تک برود تيله
نقا و منت ايله بلغم و بلغم جتي سرده کلبشکر تک و نغنا و اينسون ايله و مصطک
ايله کلبشکر قن معده به نافعدر و قن معده به بوضا و دني لازندر **صفا و معدن**
سکن اوج در هضم لاوان ايکي در هضم قون کل و قصبه ايره هر بون
بش در هضم ز عفوان برود هضم اوله مزخوش صوبيله بوجور و ب

ضماد اوله . و تلبین و ملائمت طبیعت ایچون سهیل کلبش کرون آتقی درهسم اوله و العنق
درهسم لبلاب صوبله ویره لر . یا فود اوون درهسم قنار شنبه اوون درهسم فایده
شکر و لبلاب صوابله و بش درهسم عصفور تخم لبلاب صوابله جمله بوندر فکله
بلغم اسهال ایدر . اما اکثر بلغم صوابله مخلوط آب شنبه شکر این لبلاب صوابله
ویره لر یا فود سینه شنبه لبلاب صوابله ویره لر **سهیل** که نضج اثری قلا هر اوله عددن صکره
ویره لر طبیعت تلبین ایدر . و معده یه قوت دیر برتر بر مصطلک و زنجبیل ویره لر . و اکثر
طبیعت نرم اوله اینه بش درهسم ملقین کلبش کرون فتم ایدر بعد از اون بش
درهسم کنجبین ویره لر و اکثر حرارت دار اینه کلبش ساده ویره لر
و اکثر حرارت یوغن کلبش بر رازیانه و کرفس کوکی قویه لر . و الحاصل بوی تیره
غذا و دوا دیر مکره شرط بود که علت اولنده اوج کون هر صباح اوتوز درهسم
ساده کنجبین و آزه جن بار و صوابله ویره لر و ایکی ساعتن صکره بکری درهسم
ساده کنجبین دخی بار و صوابله ویره لر و اکثر عطش اضطراب ویره لر
کلبش کرب ویره لر و ایکی ساعتن صکره کنجبین ویره لر و کبج قوشلنده
کلبش ویره لر و ددرت ساعتن صکره بکری درهسم ساده کنجبین
ویره لر . و اکثر بود غلیظ و رنگین اینه بونده فصد اولمن رودور . و ددرت
کوندن صکره کنجبین بزور ویره لر و کجی با برون اومان کل وصلی ویره لر
دانداملین او صان ایدله با خلط بونوع من ده فایده ایدر . خصوصاً قوت
قوی اوله . و استه بس دخی فن است اولیوب بلکی و تر مک دخی جوق اوله .
دبو با برون نسج التکبوت دبد کلری اورجک اوین آتشد رنت ایدله ایدر
و بار و ج اندامی اوله لر . و بونده بر دوت و رعه ریاده اینه سخته و فرز
بخوش شراب این دیر مک مناسب **شراب سخته** تا نخواد و صخته
و زنجبیل و قزل کل و غنا و قور کشتیر هر برندن اوج درهسم بی دانه قزل
اوزوم بکری دانه اوله . جمله سن اکیوز درهسم صوابله اوج بخشد بر
کی بجه قینا دوب و سوزوب من نوبتند بر ساعت اول بوندن اوتوز
درهسم ویره لر **شراب جز جوش** ادر و فرز جوش و غنا و عاقر
و خاک نیم کوفته اوله هر برندن بش درهسم عادت اوزنه بشور و پ
داسته نوبش کون طعام و قنده و ایره سن کزنگ اوتوز درهسم .
ویره لر . و طعام بخواد دزیر با لر که رنت و کراویا و سرکه . و غنا و طوق
ایدیه و پ و مزوره لر که چکنور داسفناخ و زیره و وار جین ایدله ویره لر .

انانوت ضعیف اینه و در اوج و جیل این دیر دسب و رطوبت و پیری ما نش
بمشک و نازله بالوق و سد کبیردن و صودن صودن منع کر کر . و فضا که نضج اثری
ظاهر اوله . اکثر سهیل و اکثر حرارت بونوع اوله **سبت** که اسهال با غم ایدر خرب و
غار بقون بیاض هر برندن و ددرت و نکت صت اینل هر درهسم ابارج قینا
ددرت و نکت طوز ایکی و نکت متعل بر و نکت اوله و نکت کرفس صوابله
ایدر لر . اکثر قوت دار اینه هنته ده ایکی دفعه ویره لر . بوی تیره کفایت
ایدر **سهیل آخر** کیم بلغمی منی ماده سندن باکت ایدر محمد بن ذکر تا بر کبیرد ابارج
قینا اوج درهسم خرب هر درهسم شحم غنظل هر نکت غار بقون بون درهسم
افستیمبا عصا ره سن ایکی و نکت مصطلک هر نکت اوله . و نکت کنجبین
علی ایدله بو خوره لر و ضعف دار اینه ایکی دفعه دیر مک کفایت ایدر **تریان**
فاروق اکثر ماده غلیظ و بار و اولوب خصوصاً توی استنزا غل و نا صکره
هر درهسم تریان فاروق ویره لر . اکثر باز کونلنده اینه نجی درهسم کفایت
ایدر . یا فود مشر یا فود سنجینیا یا تریان اربعه دن هر درهسم اوله رازیانه
صوبله ویره لر . و اکثر باز کونلنده و مزاج و حرارت دخی زیاده اینه بوندن یا فود
ایدر و کنجبین بزور و کلنگبیس ایدله زفن کل ویره لر . و عاقره نضج بونشن
اینه عاقره اصول ویره لر **عاقه اصول** کرفس و رازیانه و بیره داوخر کوکی
هر سبب و شادنا هر برندن بر دسته مصطلک و کرفس تخم هر برندن ایکی
درهسم جمله سن بر تمان صوابله نضجی قانجی قینا دوب و هر صباح بوندن
اوتوز درهسم نیم گرم و بوی درهسم کلبش ایدله ازوب ویره لر **عاقه**
الاصول آخر بونوع استه کرده منفرد در کرفس و رازیانه و کبره کولکلری
هر برندن اون درهسم اینسون و کرفس تخم هر برندن ایکی درهسم غاف
دافستیمبا و باد ادر و هر برندن بش درهسم قنطورینون بار یک اوج
درهسم جمله سن ایکی تمان صوابله نضجی قانجی قینا دوب و سوزوب
بوندن اوتوز درهسم اینیدی درهسم کلبش کرا ایدله ویره لر **عاقه اصول**
که انده صوا اوله رازیانه و عرق الشوس هر برندن اون درهسم ادر
کوکی هر درهسم اینسون اوج درهسم مصطلک ایکی درهسم غاف
دافستیمبا هر برندن آتقی درهسم جمله سن قینا دوب بوندن اوتوز
درهسم ویره لر **مطبوعه** صوا سن زیاد اوله باد ادر و شاهره
هر برندن بش درهسم بی دانه قزل او و زوم اون درهسم صاری هلیله

اون در قسم اوله عادت اوزن قننادوب هر صباح كفايت قدر ويره **حق** كه
در باغی و میده بی اسهال ایدیاك انده ایارج فیوا سکز در قسم قره هلیله بش
در قسم قرص گل و عصاره و غافش هر برندن و درت در قسم طوز اوج در هم
با و اور و درت در قسم اینسون اوج در قسم ترید سکز در قسم حمله سن
و كوكب مندل و كرفس صوبله قن ایدوب صت هر ایزه هر بونك مقدار استعمال هر
بجق در قسم **قرص گل** حقه من زكتر تا كندر. طلاء اوزن در قسم عصاره و غافش البز در هم
عصاره و افستنب و درت در هم مصطكى بر در هم سنبل و اسارون و عود و خام
و فقا اوز هر برندن ایکی در قسم قرص ایدیه هر بونك مقدار استعمال اوج در هم
قرص كه قاده غلیظ و ضمه لی طویل اوله اینسون و كرفس در ازبانه تخم هر
برندن اوج در هم قوی بنون و جوز بوا هر برندن ایکی در قسم عصاره و غافش
و افستنب و فقا اوز و را و نذر فطر اسالیون و مصطكى و زغوان و گل و سنبل
هر برندن بر در هم اوله در صلا ایدیه هر **اكثر ایلیغی** اوز زنده یوزندن تهیج پیش
ظا هر ایش اینس لازم اولان **قرص بودر** اینسون بش در هم اچی با و ام
اچی و درت در هم فقا اوز اوج در هم لک منسول بش در هم
راوند اتین در هم زغوان اوج در هم ایارج فیوا ایدوب در هم عصاره
غافش اوج در هم كرفس تخم اوج در هم قوی بنون و درت در هم
قرص گل اتین در هم حله سن غبث الشعب صوابله بو عوزوب قرص ایدیه
بونك مقدار استعمال ایکی در هم **فصل** و ضمه مرتبه و اخطاطه
دار و فقه محتای منق ایدیه هر. و اكثر بلغی استمه لوده غشش و افق اولور
خصوصا یوزده و اوله و آینه تهیج اوله الخ قوی بنون هر ویرمك اولور
غایت مشكدر. مگر تهیج ایدیه هر. و ندریج ایدیه قوی ویرمك و دینی
ضعف طاری اولور. قانده اولماز. بونده صواب بودر كه اولدن
اوج کون مار العسلون عزیز بنه ویرمبوب علیل غایت ضعیف
اینس باری كنگلین نخود ایدیه بشوروب ویره هر. و اكثر دینی لازم اولور
باك انگلی فار العسل ایدیه یا جلاب ایدیه ترید ایدوب ویره هر. و اكثر شراب
بهر کیش اینس بر مقدار بو مخلده غلط بشورمده آزه جی شراب
ویرمك قانده ایدیه. و رفقه بعضی بکندر. صوبله و پوره قانوب. حقه ایدیه
بفرسقا باك ایدوب و بدنه قیر باغله و اكثر قانده باغله سوروب
ویرمك ایدیه بدینی رفقه اده هر كه غلط لطیف اوله. و جالیوس ویرمك

بویا بدن

بویا بدن اول ابقلمین اودوب بسده کبر و یقار بدن آشفه و کینس هر بار اوده هر. و هر کون
بویله باغله ایدیه اودوب و اویوموج چون قانده ایدیه. و طبیق قبض اولونه قوما به هر.
و زیاده اسهال دینی بر امر و در که قوت ساقط اولور. و اكثر زناون اسهال و افق اولور
حده قوا بعضی ویرمبوب سماق و نارونک و ایوا ایدیه بشمش بنون علیهم سب ویره هر.
فصل باب اولنده بلغی استمه لوده نایبه دینی سب ایکی نوع اولور و پیش ایکی
که بری کچه و بری کونوز طوته ایدوب اوله که کونوز طوته کچه سکن اولور. اکثر و کچه بهار
در هم. و اوله بر نوع دینی کچه طوته کونوز سکن اولور. اکثر دینی و کچه بهار
اشبوجی بلغی نایبه دین بویا یکی نوع دینی مشكدر و مدتی طول ایون دینی نورد. و
بونده دین و صوف اولور. و بویا یکی نوع که نهاری و بلی دیش ایدوب نهاری نوعی
دینی طررک اولور. رنه کونوز هواس کچه دین استن اوله دینی معلومدر کوسیل
زارت عزیز بدنه هر کنده رت ادلوب و سام آجیلوب علیله زیاده قبول
ایدیه. و نهاری اولان دینی مشكدر اولور. و بویا یکی نوع دینی
دینی طوته ایکی نهاری غذا ویرمیه هر. کونوز استمه سنده غذا و فنی کچه بهار غذا
ویرمك کده حصن اولما و اولیویه و درر هم امتلاون صوف اولور. و لیلی
دیدر کچه کچه طوته استمه ده مشكدر اولان بودر که. مثلا استمه نوتن کچه ایدیه او
یوموج اولیوب کونوز اویومون استمه کچه ایدیه استمه ایسه کونوز اولیوب
بیر اوله مزبوس بهار ضعف دیوزده وال و آینه تهیج ایدیه هر. و دینه
اشغالان زیاده صوف اولور. مکن اولد دینی قدر بر خوشبو صافنی کمر
و بلغی حقه لوده بر نوع دینی دارور. دینی بلغی لازم ویره هر. بونوز صکره پیشه
فصلده ذکر ایدیه زر. ان شاراسه تعالی . . .
فصل دینی بلغی لازم بیاسنده در
بویا یکی که بلغی لازم بودر. بویا یکی که بلغی لازم بودر. و حیات القیه دینی در
دقیق حقه سب ما سنه اولور. و اكثر پیر لوده چون اولور. و اكثر علاجه غفلت
اولور. استغایه اشغال اذن صوف اولور. و بویا یکی دینی دکلر علاه
مشکری نایبه بلغی حقه علامت کین در نهایت بونده خاقنه علامت بودر که. او شتمک
درتره مک و درر مک دینی اولماز. مگر استمه طوته دینی کون آزه چون ویره **علاج**
بویا یکی دینی بلغی استمه هر علامت کبیر. و بونک اندون زیاده علامت بودر که لطیف
ایا یکی دواله و جملا شتر تیر ویره هر. بلغی نایبه ده ویرمك کچه ایدیه. زبیر
بویا یکی دینه هر. خصوصاً حقه ایدیه صداع و باد ما عنده ضعف دینی اوله. چون

واقع اولور که شزایند وقتند سرسام ایدر زهر او ملک ماده سبب لطیفه کن اولوب
 و ماده کلور بونده صواب معده به طلبشکر ایدر قوت و سیره لر و ضعیف تکلیف ایچون
 رازیانه دبی ایدر قنایش ساده کنجبین و باخود کرفس و زارزایانه و پیلری ایدر
 ووز دکلمه جلابی دیره لر و بونده قرض کل دبی جوق فایده ایدر **بقی اولور** که ایچتی بی
المشایخ لینه و لا یغتری المشایخ بیلکده ایچتی دینهار و لا یستقیم علی الشخبین الا
 بعد الاقباط و التغب پیر بری استمه بومشاق طوعتر و انک بومشاق کفنه غره اولما
 مع کرمه داستی سنه لر دیریکه بهادر لوق اینه لر اما تمام احتیاط ایدر اوله بس
 و مایع قوی اوله و صداع دینی اولیه دینی دینی اینه اوله بلغم استوائی کرم کدر
 مثلا شول صلبه ایدر استواغ اولنه که ایچنده ششم منظر اوله و مایع الاصول ایدر
 دیره لر و قرض غافش و قرض افسنتین دینی فایده ایدر **قرص غافش** کل ایچتی
 درهم غافش سکنه درهم طباشیر دکشتوت هر برندن ایکی درهم
 اوله بر شربت اولور و منقل قرض بودر **قرص مفضل غافش** غافش
 اولور درهم قزل کل اتمش درهم طباشیر قرق درهم اوله
قرص ایدر بوندن ایکی درهم استعمال اولور **قرص افسنتین**
 اسارون دافنتین دایسون دکرفس تخنی و آچی باوام و با و ادر و
 عصاره غافش و مصطکی و سبیل هر برندن ایکی درهم قرص ایدر
 مقدار استعمالی بر مشق ادر بش درهم کلشکر ایدر باخود اوله بش
 درهم ساده کنجبین ایدر دیره لر **قرص کل** قزل کل ایچتی درهم حرق
 السون و سبیل هر برندن دورت درهم مصطکی دکلمه با هر برندن
 اوج درهم قرص ایدر لر بونک مقدار استعمالی بر مشق ادر و بونده حوق
 وارور که استغاب استغاب ایدر و پیش ایدر اکثر استغاب علامتی ظهور
 ایدر انک علامت مشغول اوله لر و بی نوع بلغم تخنی و ادر و
 مثلا ایچر و سنده صوق و طشره سنده استی اولور و با بنگس که طشره
 سنده صوق و ایچر و سنده استی اولور بونوع دینی بوندن صکره با سینه
 فصلده علامت و علامتین باوره لر که انسان اوله
اوستی فصل بلغم تخنی که ایچر و سبیل باورد و طشره فارده بیکس
طشره سبیل باورد و ایچر و سبیل فار اوله **بیا سندن** در
 شول تخنی و ایچر و سبیل صوق اولوب طشره سبیل استی اوله انک
 ماده سبیل بلغم جلابی دیر دینی در که بدن قهرنده جوق جمع اولمش اولوب

انک بخاری عفونت قبول ایدر استی اولوب بدن طشره سنده ادر
 و اول که عفونت پزیر اولیه بدنک ایچر و سبیل صوق ایدر و استمه نونک ایدر
 اول صوق ایدر زهر استمه سبیل بو ماده تک صوقلو غندن آگاه اوله لر و آگاه
 اولمه سبب ماده بونده کما ایدر دیر سیره حرکت ایتوب و بر حالده
 بر حاله و دغتر ایکی آخر حاله و دنوب و عفونت حرکت ایچر و سبیل طاهر اولوب
 دیره نکه باشکدن و حرکتدن و ازلتنوب حتی انضا ایدر دبو ایکی نوع تخنی کاه
 صغادان دینی اولور و صغادان شویله اولور که عروق باطنده صغادان صغادان اولوب
 کج تخلیل بونما عله بخاری بدن ظاهر نه کج و ایچر و سبیل **سؤال** و اگر دیر که ابتداء
 حتی انوالی فصلنده حتی نوزد بر غیب حرارت در که قلبه بالکتوب و فان و روح
 واسطه سیده جمله اندامه و بدنه برکنده اولور و بویایکی با بدنه ذکر ایدر و کف تخنی
 بو شرطی ایتوب آخر طریقه ذکر اولمش اصلیه در که **جواب** بودر که جمله
 حتی لوده حرارت یور که ایدر شوب و یور که فان و روح و شربانله واسطه
 سیده جمله بدنه برکنده اولور دینی مغز اولور اما اتفاق بر مایع ظهور ایدر که
 حرارت جمله اندامه برابر ایدر شمر که جواب بویله در و الحاصل بویایکی نوع
 حتی و دینی **علاج** سینه بری برینه زیددر و بونده طریق صواب بودر که
 کنجبین لر و ترپ تخمیری ایدر و سبیل ذکر اولمان متعینات ایدر قی ایدر
 لر لکن ضعیف اولور سنده یور کونه و کین هر صباح یور درهم کلشکر
 ایدر معده به قوت دیره لر و ایدن صکره استی شربانله ایچر و سبیل
 و ایکی صعدن صکره یور درهم ساده کنجبین ایچر و سبیل و اکثر
 بروت دینی غالب اولوب و فار و دره و فاملح اوله کلشکر برینه کلشکین
 دکنجبین عینی یا بزور و سیدر و ایدن صکره نفوع صبر و ایچر و سبیل
 فیق اولو شراب کل و صبر بونکه تا فدر و بونک صفتلری ذکر
 ایدر **مثلا صبر** بودر صبر اولوب ایکی درهم صابن هلیله دورت
 درهم مصطکی اوج درهم قزل کل و انسون و زعفران هر برندن بر درهم
 کثیرا و منقل هر برندن برنجوق درهم صبر ایدر لر مقدار استعمالی ایکی درهم
 در **نفوع صبر** بودر درهم صبر قرق درهم کاسینی صوبینه بر کون و بر کج
 اصلا دوب یون ایکی کونده دیره لر و اگر صبر برینه ایچر و سبیل ایدر بر درهم
 اصلا دوب و باخود کاسینی صواب ایدر و دیره لر **و ادر رازیانه تخنی**
 بش درهم ایکی تمان صود و نصیق قانجه قینا دوب و بو صودن یور درهم

بزرگوار در قسم ایاریه فیه اقا توب ایچک معده و مزاج و آنک بخارند حاصل اولان
صدرا عدول امین ایله **شراب گل** ایکی تیمان قزل کل سکنر تیمان صوده نصف قاپی
قیادوب و ایکی تیمان عمل و سکنر ایله قوامه کتور و پ بعده بار وجه صوابه
سنت ایروب ویره لر و اکثر بونده سهل ویر مکه محتاج اولور **صفت**
سهیل که نغیر اغری ظاهر اولوندن صکره ویر یله ترید بر در قسم غار بقول و درت
دک جهر صبر بر جوی در قسم سکنر ایله بو غور و پ صبا به ساعت قالمده
ویر و پ وارنه سب قرض کل ویره لر با کلک شکر با کلنگبیس ایله ویر یله و معده سب
هضمیف ایسه خود و مصطکی و با خود معجون و یا قرمز معجون بر در قسم ویر یله
ویر یله و بو با بدنه دخی جمع انداملر اولون کل فایده ایدر دخته تک میلی
است لکن اولور سه صقنه دخی فایده ایدر و علت آفرنده جوارش کون
و جوارش قود بنی یعنی بر بوز و نغنا جوارش لر ویر مکه مناسبتدر
دکتر خسته و صاحب مرض قین پیر ایسه دکه حاله خلاص اولور و لطیف
ایر بیجی و الوردن و دار الک کارالاصول ایله ویر سه منبر در و زمنا
نه معجون شلکنا و مشردن باق کبیر نافعدر و بونده ایچنده اولان جاردن
تر بکله تطیب انگ استر مثلا علت ابتدا لر نه ساده سکنر سکنر
لر و ادرته لر نه و آفر لر نه نفوق صبر و ابارج و رازبانه صولر و کاسین
صولر و کل فصلر کا فیدر و بوندن ماعدا بلنجی استمه لر علامه مطالعه
ایره لر و اندرون دخی بونکه مناسب اولان علمای ایله لر
ادن بر بیجی فصل حتی رب سب سندن در
اوج کونده بر طوشن قینش استمه سب دخی در لر سوداوی استمه در بو نکت
مدت نوبتی اکثر بکیر و درت ساعت اولور و مدت اقامی اکثر اونی ای
اولوب مادامه که بر فصل کجینی دکه حاله زانبل اولور و کاهن بر بیجی طوشن
در لر که اوم کور و ک که اذن ایکی بیل حتی و ربعه مبتلا اولمش بو نکت تبرید
فظا انامک کور و بو حتی و ربع ایکی جنبه اولور و بر سینه ناید در لر
نوبله طوشن ایچیند و ربع در لر ربع لارنه دیک اولور و بو نوبتی
آز و اقع اولور و حتی و ربع سبیلر سودا نوبتد و آنک علقون
اسبابله اولور و سودا نوبتدن اولان نوبتی مثلا طلقده ضعف یا
وجه اولوب سودا بی کندیه جذب ایتموب و اندن قاین تزویج و خدا
بلنر و اول سبیلن بونده سودا جوی اولور و سودا نکت بعضی

طبع

طبعی فایده و در دسب اولور و بعضی بلنجی با فان یا صفا که معتقد اولوب
ماده طهره بو حاله واره ربع دایم نونده ایدر و اکثر طهره لر دن طهره اولور ربع نایبه
نونده ایدر و اکثر بزرگی عضوده و دشر با صلب ورم یا سرطان یا غلغولی
با آنکه نونده ایدر اقا آرز و اقع اولور و بوندر اولوندن صکره حتی ربع فطر سزدر و مکر
نذیرنده خطا ایروب و مدت اوز اقع ایله استخوان صوف اولور و جوی اولور
که حتی و ربع آفر و کت حتی لر دن برینه انتقال ایدر **علامت** بود که حتی در حرکت اذن
کونلر نونده او شسته سب و در ترنه سب از اولوب بو مافوقا زیاده اولوب دینه انتها اماندر
نه تر بکله از اولور با شکر و او شسته سب و قنده قند کل کلک بل کولک بل زیاده و معلو
اولوب و در ترنه سب و قنده و شکر بر برینه جفا جی ایدر و نه ماده جوی و غلیظ
اولوب استیک کج نایتر ایدر و نایتر ایله کل دخی بلنجی حتی لر که استیکنده ازین
اولوب و خالص حتی ربع نوبتی مدتی بکیر و درت ساعت و راضی قری سکنر
ساعت اولور و اظنه دن بعضی لر بزنه ده ویشکر که حتی در ربع خالص اولور و جی
فاده سوداوی اولور مدت و در ربع طغوز کون اولور و نه اسوداوی علقون
سبیلر کین زفل کین کین اولوب و غیره کواکب فوشندن زفلک قوتی قوی
اولوب بونکه برجه استیلا سب دخی غیره بکیر منر و آخر کواکب و قوتی بیری
اولوب و بر برینه بر آخر فلکده اولوب زفل بیری فلکده در و دیدن بیری به
ضرب ایچیک قری طغوز اولور و بونک دخی اکثر در ربع مدتی و نوبتی قری طغوز
اولور ویشکر و زیاده و نقصان اولور دخی ربع خالص دکلدر ویر لر **علامت بلنجی**
اقا بلنجی ربع علامت اولور که نوبتی طویل و نبض بطول و ملایم و بول غلیظ اولور
در ربع جمله انواعه ابتدا بول آق اولوب و یا شکر میل ایدر و فام اولور
دانتهاوه قرغنه میل ایدر **علامت دم** دیک غلبه سب ظاهر اولون و فضل
دکشن غذا لر آکا دلیدر **علامت صفا** نوبتی قصه و نبض سریع و متواتر
و عرق و عطش و فضل سینه و صوابی غذا لر آکا شهادت ایدر **علامت سودا**
حتی و ربع دقتا که خالص اولور اکثر سوداوی حتی در و سودا نونده نکت سبایی
که معتقد اقع اولمش اولور و سوداوی و ربع عادت سینه و فضل و بعضی حتی
لر در ربع انتقال اتش اولور و سودا زیاده ایدر غذا لر دتبر لر آکا شهادت
ایدر **علامت عام** جمله ربع انواعه نوبت طعام و شکر بدن خصوصا غلیظ
و مضرتدن و اوزا طله تر میوه لر دن و سده بیونوت و کم قند و سایر زفر لوطی بدن
زبارد سودن بر هیزه ایروب و مکن اولور سه صایم اولور لر و قوت ایچون

ایک نوبت از اسنزه پیل و جیل دیوندر مانند ضعیف غذا و دیره لر و علت است اسنزه
لطیف و یابس غذا و در وقت استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت
ایست بوندر جائز در **دانه** استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت
سهل است ایله غلظت خلط بر مقدارین از آنکه مناسبت کجی با بده و فی ذکر اکثر
در **اق** بوندر صواب استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت استوا غلظت
امتیح قدر تر میوه درون دینی ویره لر و راحت و تابش در فغله معقول تمام که فلبه
استیکلی کار امتش اوله و جوق و ق کوریه و معقول غذا و بد و کز استیکلی ایله کله
میل اوله مناسبت در **سود** انگش ضد تدر **ان** بار و در و رطوبت و اشیا سود از اینه
زبان و در **جالیوس** در که عارل ایله در جینی بشور و پ و بر مک و طالع و هر چه
که او را چون و بر مک لا قدر در **دانه** تدبیر و خطا او نرسه تا بستانه و فی
او ان جتی در **ج** تیر کج **صالح** لطیف تدر ایله لر ویره **مثلا** زیر باله و پیل ایله
جور باله ایله فضاغت ایله لر **استوا** غلظت دینی لازم اولور **آز** ایله لر در فغله
اوله و نوبت کونده کجی با بده ذکر ایله دگر از زره سکجین دکشکاب ویره لر
دانه غلظت غلظت ایله هر صباح بیری در **هسم** کلنگین اوج در **هسم** سوه
سکجین ایله یوغور و پ ویره لر **در** وی فتق فر بسته که شام فستی در
و با دام ایچی بیره لر در لر که بوندر و دغوداب کجی تدر برون حتمی **ریج** و ایل
ادور و بو با بده هر بار قوتن حفظ ایدوب بی معین خشمیدن و غضبیدن و انوش
لردن و قیغورون و در کتورون من ایله **خصوصا** سود اول **ریج** اوله **صالح**
دمول **ریج** اوله صول الدن با بلفدن یا اکلدن فضا و لثوب و نشتر ایله
جوق ایچ لر **دانه** قان قزل و صاف جفارسه قان جوق جفاریه لر که قوتنی
حفظ اولنه و نوبت کونده فضا اولنمیوب اقامت استا شده فضا اولنه
دانه فضا دانه استوا غلظت نوبت کونده اولنه **اقا** نوبت کونده ازه جی حاقه
دار من که رطوبت ازه جی و دغه اثر ایله و در لیه جک قدر اولیه جائز و مناسبت
زیر اخلط ملایم اولوب بخت اولنه یوز طومر و فصدون صکره پیل و در **اقا** ایله
و نیم برشت میر و صاوسین و او غلظت و قوزن انلری و اسفید با بده و زیر باله
که طورن اولنه و در جینی ایله اوله موافق در **دونه** هر بار بکره و طلا غلظت
انگ و کوز و مک که کدر **و** کجی با بده ذکر ایله دگر کجی بله دینی معید در **دانه**
سهل صاحت اولور **شاه** هتره و بر مک مناسبت **مطبوع** شاه هتره
غنا ب و قن ارک هر برندن او تو ز دانه شاه هتره اوج در **هسم** کجی غنی بش

در **هسم** رازیانه و کرفس دبی هر برندن بزنجی در **هسم** کجی کجی قزل او زوم او تو ز
دانه جلد سن قینا و پ و سوزوب بوندر او تو ز در **هسم** کجی کجی ایله مل ایرو پ
ایره لر **و** بو با بده **مطبوع** هلیله دینی تا فقدر **مطبوع** **ایله** صاوی هلیله و کابلی هلیله
هر برندن پیل در **هسم** قزل کل و کاسین تخی هر برندن بش در **هسم** قزل او زوم و ارکت
هر برندن او تو ز در **هسم** سبستان او تو ز دانه کرفس دبی در رازیانه دبی هر برندن
بزنجی در **هسم** اینسون بر در **هسم** کجی کجی کرفس بیر اقلان بر در **هسم** با شس
لغنا و بنفشه و الکرب هر برندن پیل در **هسم** کجی کجی کرفس بیر اقلان بر در **هسم** با شس
کفایت مقدارین صو ایله قینا و پ و سوزوب بوندر بقدر اطاعت ویره لر **ان** دینی قوی
طلب ایدور **بش** در **هسم** شاه هتره و سنار مکی و اوج در **هسم** ضیار شنبه
ایله بو مطبو فدن ویره لر **دسته** قی اولنه ماقه خام ایکن سهیل ویره لر **فلا** اقل اوج
بش کون کجی کجی کدر **و** دکل **ریج** قی ایله کجی ایله کجی قی تا فقدر **صالح** **ریج**
صفا **ریج** بینه کجی علا جله فریدر **مثلا** اول فضا ایدوب و استه نوبت اوله و یعنی
کون آینه قویه لر **و** دینی کشکاب و سکجین و انار و کاسین و رازیانه صولری
ویره لر **دونه** طبیعتی بلاب صوی و ضیار شنبه و کلنگین ایله با مار الجین ایله
کیم سکجین ایتیمون ایله و در زلشن اوله **و** کل شرابی با مطبوخ هلیله ویره لر
دانه احتیاج ایله اوله صغنه و انیه ایله تمبکین ایله سردینی معقولدر **و** نوبت کونده
نوبت آغاز ایدر کن خلط حرکت ایدر **اول** وقت قی ایله کجی کجی کدر **دانه** طبیعت
برکت اولوب قی و شوارا **مطبوع** قی صاوی هلیله و کابلی هلیله هر برندن
بش در **هسم** بنفشه و درت در **هسم** اینسون و سنار مکی هر برندن **اوج**
در **هسم** ترب تخی و طوق اوج تخی هر برندن اوج در **هسم** قان کوی و درت
در **هسم** جلد سن و کوب و صو ایله قینا و پ و سکجین **شور** و پ
کفایت قدر نیم گرم ویره پ قی ایله لر **دانه** قی **دانه** اسفدن اسهال اولور
جله سب تا فقدر **فصل** **دانه** قی **ریج** مدترین اوزانه و جوق زمان کجی
فصل غافق ویره لر **فصل** **غافق** را اوند جینی و درت در **هسم** غافق
اوج در **هسم** لک معقول و درت در **هسم** کل ابق در **هسم** سبیل هندی
در **ریج** اینسون و کبره تخی هر برندن اوج در **هسم** کبره دینی بزنجی در **هسم** رازیانه
تخی بش در **هسم** زغوان اوج در **هسم** حب البان و درت در **هسم**
اوله و کوب کرفس صو ایله فصل ایله لر مقدار استیالی ایکی در **هسم** سکجین
ایله ویره لر **و** غذا سن و زور لر **و** قین و ضیار قلبه لر **و** با دام ایله زیر باله و هر چه

استوائی از ایدوب و قوی ایدوب بر بوشن طری کچن بایده دنی ذکر ایش ایدوب زبیرا
بویزده قوی استوائی از ایدوب اصلیه بی انزاله کنوروب حی قوی موذنی دن قوی و اردر
و دنی قوی و قوی استوائی ضعف و بر دنی معلوم در و مادامه که ضعیف نکست
قوی بر بنده اوله استمه مدنی او زان دوی نه الم جکلمه ایدی بویزده دنی مطلق علاج
و تیر اوله مناسبت و کلدرد ماده به کوره تدبیر اقتضا ایدوبکی دنی ترکیب اوله
علاج دنی ترکیب اقتضا ایدوب نه نهایت خاصه اکثر ایدوب قوی ایسه و قص کافور
و بر بویزده و ترکیب بار و در طب سنه لرون ایدوب لرون مثلا خیار و شخار و قاقون
و قوی تخم لری بچکلی و بویزده مستحب لرون کبیر و عارل سنجی و بادام و کثیرا کبیر
مناسبت و غذا سنه دنی کذکک بار و در طب استیا کبر که عفوشت
بیزیر اولیه غوره لرون زبیرا لرون دارک مروره لری و جمله تر اولان استناد
استوائی و قوی و خیار لرون و کما مانند سنه لرون ختم ایدوب و عفوشت
اراع ایدوب و باقی علاج لری ماده سنه کون مشاهد خب استوائی
کوره تدبیر و ترکیب انگدن غیر چاید اوله و کشکاب و سنگ چین
نهایت حتی انوا عندن ترک ایدوب اوله کما ز . . .
اون دور دینی فصل حجتی و غت بیاسنده در
غت و بد کلری حتی انوا عندن کند و بایزنده جمله اسباب و علامات و علما
جلری ایدوب باشق باسند فصل ذکر اوله شدرد و حجتی و غت و یکت
مجرد و مطلق سوزور اقا بونکت انوا عندن و غت تا میل با و اولان
حتی و غت خالص بر نو عیدرد و حجتی و غت غیر خالص دنی بر نو عیدرد
دبر استمه دنی دارور شرط غت در سرد و مطلق غت و یکت بر کون
اشری طوین حتی به در سرد بر کون اشری حتی ایسه عنونی حتی ده
دنی اولور ایدی با کتر غت و یکت اعتبار اوله نوب و تناکه غت کوله لرون
غت خالص میدرد و غت غیر خالص میدرد بوقه شرط غت میدرد
مخند و آنک فصلندن و بایزنده معلوم اولور و عفوشت حتی ده
دنی بعضی مرتبه غت مشابه حالتی و اردر ایدوب دنی نظر اوله کن حتی و غت
دیو جمله کتله برده بیان اوله منفله در محل کثیر اوله نوب و غتک قینی نوب
ایسه اول باب و اول فصل مراجعت ایدوب لری ایچون بیان قاندر
اون بشیخی فصل حجتی و دق بیاسنده در
خلق بونکت ایچنه اکثری در سرد بودون دید کلری علت ابتداون اوله تولد ایدوب

نادر اولور اما البته بر سبب و بر ملاب استمه دنی اوله و اکثر بر فست لرون
دنه انتقال ایدوب و ضعیف لرون صوکتی دنی خلاص اولوب بر از زمان امان و بر سبب
ایکس بر بهانه ایدوب دنی و دنی و غیره دنی اولور و خطای طبیب ایدوب
اولور لایحه دنی اوله مز سبب استمه معلوم اوله که اوله ایدوب
رطوبت طبیی و اردور هر گاه که بر رطوبت کبر لرون ایدوب زایل اولور دنی
تولد ایدوب و ایدوب رطوبت و بد و کمر ایدی بر رطوبت که جمع اندام و عودت بر اکسند
ایدوب سنه که مشالده کوز فصلده ایدوب از زینه نازل اولان شبنم کبی بونکت
کبی طبیعته آنک کبی رطوبت بر حال دنی اولوب و بر سبب که ایدوب طعام و شرب
کچ بولما غله آنک طبیی ایدوب قوتی منوبه اولوب داین تمام طبع و هضم ایدوب و اول
قوتی بوزنی ایدوب اول رطوبت طوین و این طبع و هضم ایدوب رطوبت خراج اولور
دید و کمر در ایچینی بر رطوبت که جمله اندامه ایدوب و سرشته اولوب
و یکی طبیعته الخاش به اولوب پنجه اولوب و ایچینی دنی قوی ایدوب اولوب
و فنا که ایدوب قوی و اردر ایدوب بار بافت و با طری انتقالی دنی اوله اول رطوبت
ایدوب و خلیل خراج اولوب جمله اندامه انصافی باطل اولور و ایچینی رطوبت
ایدوب که اصل اندامه رطوبت ایدوب استمه ایدوب اوله در زبیرا جمع بدنگ
ایچا سینه پیوسته لکن انگله در دنی که بر رطوبت دنی خاله و اوله اندام ایچا
سینه پیوسته لکن دنی باطل اولور اکثر خارج و اکثر باطن در و دیو ایدوب رطوبتی
شول سنه به تشبیه استمه در که مثلا ایدوب رطوبت بر ایدوب ایچنده اولان
باغ کبی اولور و ایچینی رطوبت بر ایدوب فتنک ایدوبکی باغ کبی اولور و ایچینی رطوبت
بت فتنک ایچا استمه انتقالی اولان باغ کبیدرد ایدی هر گاه که اول رطوبت
بزدن اکسور خصوصاً یورک حوالی بندن اولور ایدوب مشابه در که بر ایدوب
یاچینی خراج اولوب ضیایه مدوی قالیه و مشعل اولور ایدی معلوم اوله که
دانش مبدی و قلبدر و دنی علاج اولور دینی ایدوب و بوزینه کویستر و کمر
رطوبت کبیدرد مثلا ایدوب در ده اولان جز باطل اولور علما ایچا
اولور و ایچینی جز باطل اولور که ایچینی رطوبت زایل اولور علاج دستور
اولور و ایدوب رطوبت بله زایل اولور نه باغ و نه فتنک قالمش اولور
اندون نه جاره یورک و اندام ایچا سینه اولور مز و بونکت ایچینی درجه رطوبت
خراج اولور قده اسمنه ذبول در سرد و علت ذوبال دنی و اردور و بود دنی ایدوب
ایچ مرتبه در مثلا اول و ایدوب و اردور ذبوله دنی علاج اولور اولور

و اوسطه دشوار اولور و آنرا نذ علاج اولمز. و وقت مبدی یور کمره و کاهن بوی و
عقونی حتی کرده ار است یور که اور و کاهن فکر و او یکس و معدن و از تری و دنی و دق
مؤثری اولور. زیرا بزرگ در این یور که وارر و کاهن حتی کرده طیب عیش ایچون و با
خود قوت سفوطی خودن عار التکم ویر و ب و با خود می خوردن و شیرینا و غیر
نشسته و ویر و ب و یوراک عار اولوب در طوبت خرج اولوب دق مؤثری اولور
و دق ابتدا رنده بلنمک قین کوجدر. و علامتی است اندر. و صکره قین ظاهر اولور. اما
علامتی قین دشوار قبول ایدر. و هر دق صحت تشخیص قین کوجدر. زیرا اوج
نوع حتی نکت جمع اولد و قین اولد کمره. بنضون و کت طیب بلنمک
منگری اوج و چه اوزریند در. بر بنضون. ایکنی قاروره دن. او صحتی قین ازانگ
کینتدن طلب اولد. و بنضون بلنمک مثلا بنض و ضعیف و متواتر اولوب
بر حال اوزریند قالور. و او که قارور بلنمک در بولنده یاغ علامتی ظاهر اولور
قین و بولنک قینه ایدر که یاغ قین ظاهر اولوب و اوزریند کینت خنده بر کس
بر رسوب ظاهر اولور. و او که حتی کینتدن بلنمک در اول دق اوج و چه اوزریند
بر کس حتی دق کند و آهسته اولور. اما مرض آینی کند و بدنندن آگاه اولوب
زیرا حتی در رتی آکا مزاج اولمدر. آنو کچون آگاه اولمز. و بلکی طیبی دق غلط
و دشوار. ایکنی قین بدنی اولدنه ان قوسه لر ابتدا استیک ایچون
صحت اولمز و هر قدر قدرال طور اول قدر استی لکت ارتر. و طم لر دشوار
لمر دق استی اولور. او صحتی اولد که جراح ایچنه یاغ خود قارنده ضیا کس
اولد و قین کین دق ضعیف طعام ویر لکه که حتی طیب ظاهر اولور. و بنض خوب
و آزه جمع عظیم اولور. و طیب جاهل بویق حتی طعامدن صکره ظاهر اولمز
حتی طعمادن قیاس ایدر و طعمی منغ ایدر. و انکه هلاک اولور
زیرا احوالی غیر خسته لغت کین دکلر. و غیر حتی کرده طعامدن منع و هر چه
قتعیر لر دقیت اوزریند و کس دانم لر اغریغی و کتیر و اول دایان
بر دق و بنض اختلافی زیاده اولور. اما دقده طعامدن حتی طیب ظاهر اولد
خندن غیر بنسنه ظاهر اولمز. و هر دق و یوم دقده دوزریش ایدر کت علامتی
حتی و یوم اوج کون طوتر و دقنی آتق طوتر. و صالی ویر کت علامتی اولمز و در این
دق اولدن اولد و قین وارندن زیاده اولمز. و بونده بر کت بیوستی استی
ایجاب اندر کندن دق زیاده اولور. و صکره لوبن زرد اولوب و هر گاه که
بولنک کین علامتی ظهور کله معلوم اولور که حتی و یوم دقده رجوع ایدر و

دق بر دق دق حتی و عقونسته و دند و ک علامتی دق که حتی و عقونشک بدنی و بونوب و دق
ایلیه برنده بر وارست و بیوست قانش اولور. و اول قین ایجا بدن بدن دق زیاده
لاز اولوب و بول و بر از ایچنه بریش کین یاغ ظاهر اولور. و بول علامتی اولنک
درجه سب اولد که کوز لر ایچر دیه بانوب و قور کوز جفا قری ظاهر اولوب و کوز کس
اشکاره اولد. و صکره اولور و شت و آتق در سب ککاش اولوب و بوز.
د سب جلد ر دق کیدر و کوب بر خنار صاچمش در. و ابر و لر سب قنلت ایله قارور
د کوز لر سب اولد و کس ککاش کس کین اولد. و بوز سوز اولوب و بوز
فلکی ترتر اوزریند و بونده کله لر ظهور ایدر. و هر گاه که بولنک درجه و آتق
فلکی و کلوب و در رتق کوز اولور. و غیر علامتی ظهور نه نکت و بر لر
مشکی اولمدر **جالیوس** در که بر دق کوز دم قولون بغر سنگ در سب
اولوب انک بدنی اوزریند ایله بول مؤثر اولور. و کوز دم که ورم و بوز کت
دری و زلیق الامعا متدی اوزریند بول مؤثر اولور و زلیق الامعا بدنی طولندن
صکره بر افضت حتی ظهور کله معلومدر که بیوستندن بر سب یور که
و اطرافنه تاثیر ایدر حتی و دق حکم اولنک کک **دعلاج** دق قوت برنده
اولوب و بدن اتری کوز کس ستر ایش اولد و بولنک علامتی ذکر ایله ذکر
اوزریند ظاهر اولمز. علامتی امند و ار سوزر. و بونده طریق علاج دق سب
اوزریند در بر کک کک داکت هواسین و مسکن و مغزش. ایکنی ایزن
و حجام و قسح سب بر لر. و صحتی آکا سب و بر کک و بلکی اندام لر دق سب
صاغیج و در دق ایدر و شتر تیل. سب سب عذالر بر پیرانا اولکی مکان و کس
انواعی دیش ایدر فصل تابستان ایله صون مکانده و اوده اولور و سب
در سب شمال اول مکانه اوزرایه و اوده عار جاری و در سب اولد عار اوزریند بر اوج
و بار و در طرب ریانی و بنفشه و نیلوفر و صندل و کلاب و کافور و ایدر و کافور
و قار و بوز و با سب مروحه لر. و در سب ککاش اولوب و طعامدن مقدم
در سب کوز کس و الکربنه منول و کلاب و با سب کس شیر و شکر ککاش بر اینی دق
العالم صولر و کک و نیلوفر یا غری ایله و شمال اصلا دق اولور. و ترتر تیل
ایله قری قابل ایله اوج دق کوزر و اوج دق کسجی تبدیل ایدر. و بومغولدن
بارد صما و دق ایدر و کس ککاش آتقینه معاونت ایدر و بونده بیوست
چوق زمان کس صبیح النفس و آواز بوزلمق عارض اولور. و اگر بر دق
صفا اتمز بوزریند کس صما ایدر. و کس معده و ککاش و طبانی آتق

دو روزند و قولاً غنه قوی و یا بنفشه باجی دورته لر. و اکثر زینسان وقتن اسه اولک
دسکنک هواس معتدل و بود که اولسان اشبالی و حق اعتداله کتوره لر که ز قلم و
نزله نوله اتمه و قلم و تخریج دآیزن و حق فوش و نیم گرم اولکوب و ارین قلبه ناخنه
الاولی کتوره جکت قدرجه استی به اوله که بدنه رطوبت و سیر. و آیزن و اجلاس صواب
بنفشه و نیلوفر و قنق و مارل بهر اقلی اید قینامش اوله و ضسته به زلفت ویر میوپ
بر نشه اید کتور و پ و اوج دورت و فله ایچنه با توروپ و جقار و پ بعده
تر جکت جقاره لر که ضعیف اولیه. و اکثر قوتن دای جان میرنده اسه بر معتد اردنی اجلاس
ایزرد و پ بنه جقاره لر. بعده ذکر اولسان یا غله اید اندامین یا غلبه لر. و چکنم کیم آیزنه
کتورک دلیه لر بهر نجی ساعت اول کتکاب ویر و پ اندن اجلاس ایزرد لر.
و قاعدن دآیزن صکره بنه لر بهر سبب با خود تازه نو عورت ایران یا بنم بهر
شست نازنه بیرون ویر و پ و هر طعمه ددورت ساعت کچینجه اصلا بهر طعمه
دخی ویر میه لر. و قاعدن صکره سرد و آیزن ویر مدن قاجیه لر. و سردن
مکن اینه فانتون سردی جمله دن اعلا در طمهر سرده تر سبکتر و رقیق اولوب
جنتی آزر و بدنه تر رطوبت ویر. و کچینجه تر سبب حمار سبب اول.
شرط اوزینه کمر که. مثلاً حق بدنی دن عزیز اصلا حق اولیه زیرا عزیز
حق اولیه ویر کز. و اجنا طیر سیر. و بدنه عفونت قبول ایزردی
مازه اولیه. و حق حق سندن عزیز آخر عارضه اولیه. و مد فوقک طمهر لر
ایچنه دیوستلوا اولور. انک طمهر سبب یوشاق اولوب. و نخوف اید و پ
و بدنه رطوبتدن صخته و رده و حمار سبب اول طغورمش حمار اولوب. و
طغور سندن دورت این کجش اوله. و اولوبنی و عینی فصل دیو کج و
فاردن. و اسفناخ و خرفه و شامجل و جبارم اوله. و هر صباح سبب صافه
دفعنده پاک چنانه صاعوب عفونت قبول اتمه. و مر بضعه فی الحال تازه
دیره لر. اول کون نصف چنان و ایرنه سبب بر چنان و ایرنه سبب بر معتد اردنی
زبانده به ویر و پ بهر کجی کوند دکیس ندر جمله و اندن صکره بنه نصف چنان ویر
س. و اول چنان اولی و زهمه سبب امن کمر که **بایبوس** در که صباح سرد
ویر و کدن صکره بر ساعت کجوب. اندن بنفشه نظر اید و پ اولی بنض اتمه.
قیاس اید لر. اکثر بنض اتمه و عظیم اوله معلوم در که سبب ابو هضم و شدر
و اکثر بنض صغیر یا مختلف یا متواتر اسه. معلوم در که معده ده سبب
فاسد اولوب زباده ویر به لر ناخنه اید لر. و سبب ویر به لر و کیم اتام آر سنده

کوره لر که آخر حق و ارین و نهمی نشان ظهوره کلمه. اکثر بولیه حال واقع اولور
سد ویر میوپ سده بدل خیار و فار بوز و خرفه تنجی صولری جابز دور. و قوس
کافور و حق ویر لر. و اکثر سبب سبب اید بدنه بهر عفونت نوله اید لر
طبی بر ملایم ارک شرا بن و بنفشه و سبب لر صولری اید الطماق ایزرد لر
بایبوس در که معده و سبب سبب و متعفن اولوب سبب المذن اجنا طما
ازه حق طوز و با عمل فته لر. و اکثر طبعسته چون ملایمت دار اسه طوز قانده
لر. اسهالی زباده ایدر. نهایت تازه ایران ویر لر که سوزگمش و دعور اید.
و اغتمش اوله و ایچنه قانصا و بار و نشه سردن طباشیر و با طراشت بر اخله
و اکثر حق و حق اید سعال واقع اولور سبب بر در هسم کیم اکثر فته لر. و ایران
نیز برین شویله در که صغیر و غور و ایران اولی بش و در هسم که سوزگمش اوله
لر. آتشد. انک قز در و پ و غبار اید و پ اوله در هسم اول انکدن فانتون
پیر لر. ایرنه سبب ایران بش اوله در هسم و حق زباده اید و پ و انکی اک فویر
دینه ایران اک کلدوب و انکی ارتروپ بوختاب اوله ویر و پ دیو بتانن
و اکثر دیه طبیعت اولوب و بنض قیاس لر اولی فالسندن بجه در معلوم اولی ایچوندر
و اکثر اسه سبب بهر عفونت سبب اوله دیو فون اولور سبب ایران و حق طباشیر
اید ویر کک لار قدر **قوس طباشیر** بودر طباشیر دورت در هسم فز کل این در هسم
خیار و بنض تنجی و تنجی کمال تنجی هر برندن اوج در هسم کل ارضی و کیم با هر برندن دورت
در هسم سان الحل صواب اید یا بذر قطن یا معا بیلله فصل اید و پ معتد ر استیابی
بهر مثلاً در و سحر و قنده و قس کافور و ششی شش اید با طنلوانا ر صواب اید
ز بوز یا خیار صولری ملاصا یا قنابل ویر و پ و کون طوخ کن سر طان اید بشمش کنکابی
جلا بیل یا انار صوبیل ویر و پ و اوج ساعت صکره کیم در هسم عتاب با ششی
شش شرا بن بار و صوبیل ویر و پ و اضم بذر قطن یا نخانی و جلاب ایچنه اقامعه
ضعیف اینه بونری انار صوبی اید ویر لر **کتاب سرطانی** ایچنی طونونه
و اطراف کیدر و پ و بر حق و فله کل اید طوزه بولابوب و پاک بوبوب اندن کتکاب
بهر اخله لر. و انکی ویشی اوله و حق مناسبت لر. اکنه اید انکی دورته لر سبب
کیمی رطوبت جقار سبب سبب لر. و اکثر سرطانی بولمنز سبب عتاب و ششی شش
شرا بیلله و با دوام یا بیلله ویر لر. و زبول اولنده کتکاب که انکی و بنض و با دوام
یا بیلله ویر کک معتد در **قوس کافور** قنق و خیار تنجی و ایدو جکر دکی هر برندن
بش در هسم کل اوج در هسم صمغ عربی و حق صندل و شاسته و کیم هر

برندن یکی در هضم رت التوس و طباشیر هر برندن اوج در هضم مارل تنجی بر در هضم
کا فور بر در هضم بزر قطونا یکی فصل آمده لم. مقدار استمالی بر در هضم در **فصل**
خشکی اکثر اسهال و آزار است. آق خشکی است و تخم کتان و قین و ضمیر و ضمیر
و ایوا جگر دکنی هر برندن این در هضم صمغ عربی و طباشیر و کل قیر سیس و تخم تنجی هر برندن
اوج در هضم نشاسته یکی در هضم کل بشن در هضم کافور بر در هضم اوله تخم کتان و صمغ
عربی فاوره لم و ایکیش در هضم فصله ایدوب صباغ بردانه قرصی الحی یا ایوا صولر بی ایل
ویره لم. و کشکابن اره قبوغندن ایدوب و ایچنده و سبب عیش و ایوا باره ایدوب
و آزه جی کل ارضی و صمغ عربی فمیش اوله لم که طبعی اساک ایدوب **نم** پیر غذا مثلا
اکثر سدون و شکر بدن و کشکابن بدن و ایراندون بر نشسته ویره کشش اولوب
اکثر هضم اشش ایش از آزه غذا ویره لم که معده لغتیل اولیه. و تن حرارتی دینی رناده
اولیه. و غذای دینی مایش متشرکه استغناخ و مارول و قین و بادام ایچی سببش
اوله. و اره کشکی دینی آزه جی و مارل و بادام ایچیله یا خود بادام یا چینه اولوب
و ضمیر و قین و استغناخ قلبیه لم که دباک انگ که استسب صویله اول اصله ایدوب
بعده فار دیار بوز صولر ایدوب اصله ایدوب ویره لم. حرارت جتی و باطل ایدوب
اقا اکثر قوت بدن و معده زیاده ضعیف ایش بار و صویله بدن اکثر اختیار ایدوب
شراب منور بدن انگلی اصله ایدوب ویره لم. و اکثر صوا غلبه اشش ایش غده
پایج و دراج و جیل اندون موصول ویره لم و ادغلافی و نیز اغواتری و نازه با لوج دینی
ویره لم. و سبب بر شست میوه و طوز سوز نازه پشیر ویره لم دینی مناسبه
ویشرون انار لندید و طنلو رسیده المادق رپوز و نازه عتاب دینی آزه ویره لم
فایده ایدوب و سبب ستر انگدن و متصل زیاده و جوق بار و صودن منج اوله
و دق الشیحوخه به انتقالدن صونی اوله منج کدر. و جمله ذبول اصحابه لازم اولوب
رطوبت زیاده ایدوب که صولر و هریره لم ویره لم **صود و ذبول** سبب کوفته اره
کشکی بکرمی در هضم با قله اوبی اوج در هضم مایش و آق خشکی اشش تنجی هر
برندن بدی در هضم بادام بشن در هضم جمله و صوده مترا فینا دوب بونکت
بکرمی در هضم بکرمی در هضم طنلو انار صولی و بشن در هضم بادام باغی فایق
ویره لم. و ایچی ساعدن صکره بچن با باده ذکر ایدوب ذکر آزه آینه رها س
ایدره لم. و اکثر طبیعت زیاده غایب ایش اکثر و تنج و آزه جی شایسته
و آزه جی رخنه ان هریره سنه قانوب ویره لم و اکثر مدقون ضعیف و بی
طافت ایش فار الهیم ویره لم. مثلا ادغلافی انگشت فزل بر برندن کباب

بکی بر مقدار قنور و پ بعده جو لکه تو بوب و فینا دوب بعده جقار و پ
اندن حاصل اولان صویله صیغوب و آزه جی طوز و قنور و کشکی فایق
نکار قنار دوب ایچیه لم. و اکثر بوغلت دق الشیحوخه به انتقال اشش ایش
بوندن صکره دق الشیحوخه با شقه فصله ذکر انور. ان شاد ایش
اون الشیحوخه فصل دق الشیحوخه بی سینه
بوکه پیر لم دینی در لر. و بونی جی انواعندن دکدر دیشلم. بعقلیم دیشلم
که بچن با بده که ذکر ادنان دق مرضی جی اولوب. و اشش دق الشیحوخه
دینی مزاجه بیوست غلبه ایدوب مد فوقه صورتته و پیر لک اتیانه الشرانو
بچون جی انواعندن غذا اشش دق بونکت دینی بوغلتند و ارت اوزره
و بعضی سنده بر دوت اوزره دکاهی معده بر دوت و مع حرارت اوزره
سایر جی لم بکی جی سین اولور. اقا آزه دق اولوب دق الشیحوخه
جی انواعندن خصوصاً جی دق دن و دق دق ایدوب دق الشیحوخه
پیر لم دق جوق و جوان کرده آزه اولور. و ادغلافی جق کرده دق آزه اولور.
و پیر لم دق جوق واقع اولد دینی اندره حرارت غریزی از بهانه ربه ضعیف
اولور. و بوغلتک اصلی سبب بر بشن سنه اوزرینه در بر به خامون
یا قوی ریاضتدن و سام مغنوج ایکن بار و صولر جوق دق تخلیل
اولش ایکن کیر و بار و صولر ایچوب و اندامی دینی بار و ایدوب قوت
و حرارت غریزی و بر دوت اوزره اولوب ضعیف اولوب. و قوت
غاده کند و کازدن قانوب جمله اندامه غذا و غذا دن قوت منف اوله
سوپ پیر لک اتیامی بکی ضعیف و لا و اولور لم. ایچی بر اثر بخار لم در طوبت
پیر لک طرفنه و ایدوب یورکی صود ویره. و ایچی ریاضت و باغری سبب
رطوبت مافه سین اریسوپ و تخلیل اولوب حرارت غریزی خلل بدیز
اولغله طبیعت بار و اولوب بیوست غلبه ایدوب. و در دینی قوی استوا غلبه
ایله حرارت غریزی مافه سین جوق اولش اوله بشنخ و ارتلو خسته لغزه
زیاده بار و علاجله اولوب و مزاجه بر دوت غالب اولوب بتویل و رایج
ایده **علامت** یوز جلدی یابس و اسپیکلی و صولر و صولر قنور
و صاب لغزدن یا شلله میل ایدوب و بار و اولوب مد فوقه صورتنه
اولوب. و بعضی صغیر و بطبی و متفاوت دقار و ده بول اقی در قین
اولوب و سایر احوال دینی پیر لم احوالی و علامتی بکی اولور **علامت** بونده

اول علت حکم اولاد و علاج بهر ایزه سر و حکم اولاد قون صکره علاج ایزه سر
فصوصا قوی علاج ایزه سر خسته نیز هلاکت اولاد و الحاصل علت
ابتدا سنده ضعیف ایمن و انهما سنده کذلت شد بد ایمن دینی علاجی ندر
بجمله اولاد که کرد که علت صابنی بر مقدار زمان کجوره نهایت علت ابتدا سنده
و حاجی و ارت و رطوبت خصوص بن اعتداله کتورنگ لار نور بو باده آینه
و حاجی رطوبت زیاد ایزه سر و لکن اینزه و همانه غذا سی هضم اولاد قون صکره
اجلاس ایزه سر و قیون و قوزی با شش و باجه سید حقیقه لم دینی فایده ایزه
صفت قوزی با شش و آیتلین پاک ایزه سر و دو کوب بر آوج نخود و بر آوج
بند ای کشکی و اوج در هضم طوری اوج و اوج در هضم با بوج و اوج
دانه انجیر بشی بمان صواب اوج بخشد بری قابله فینا دوب و سوزوب
بوندن بنمش در هضم مقدار نه اوج در هضم صفر باغی و اوج در هضم
شیر و غن و بشش در هضم موم قرش و روپ اوج کون متصل صفت
ایزوب و بشش کون آرام ایزوب و طبیعتی بو ارا اوج کوره سر مثلاتان
لازمیدر بو صاب اوزنه بجه ایام کجور و روپ و صفت سر دن صکره ضیری
و نرکس و سوسن یا غلری کبی لطیف یا غلری ایزه سر و غذا سندن
صباغ شریخ و زنجبیل و شقاقل و تباری و پروره لری بوپ برایکی سندن
صکره برایکی نیم برشت میوه بوپ و عقبی فرق آبی در هضم اوزم شریخی
افشار انزردن ایزه سر قوی اوزم بنیزی و پروپ و ابکی سندن
صکره انزرن و تمام هر نه ایزه سر کیر و روپ و طشره جقد قد استراحت
ایزوب بسده بنه غذا سندن و به سر مثلاتان ایزه سر و طوری
اوج بشش اولاد و اوزرنه در رجنی و خولنجی صابوب و طلقولور دن
عل و بر سر صواب و اکثر بنه طعام صوگنده شراب و دیلیه شمش
در هضم و به سر و نرکس و مرزنگوشن و تریخ رایجی سس و خود
و مثلث رایجی سس دینی اکانا فعدر و دقتا که اکثر قوت رجوع ایزوب
و ابکت اثر لری قلا هر اوزر بوک میوندن اولاد و اولاد المسک و بعد مشر
و تریاق فاروقدن مقدار تخم هر کونده بر سیدن و پروپ و دیو حلقه
بماعدن زیاد اجتناب که کرد **فصل سونا جس** و بودق الشیخو
اکثر سوزون سندن انتقال امش ایسم و اکثر قوتی و دندن و زبول
و ددبان غنق سندن و اکثر قوتی و یومدن جمله انتقال ایزه سر اولاد غنق

هر برندن انتقال امش صوف اول نور سه تدر بهر صبح ایزه سر اولاد که دق الشیخو ضیه
انتقال امیه و دق الشیخو فزده باب اولاد انک علامات و اسبابی ذکر اولاد فزده
یا اولاد سبب سبب سبب غیر علت دقت انتقال انک مکر سوزون سس قوتی نک مخالف تدر
و علامت سندن اولاد زبر سوزون سس بر قوتی در که قوتی دیو سندن کر چه قوتی و قوتی اعضا سندن
ضعیف که در اما عاده غلبان و مدون اولاد فزده زیاد استوا غلر و فصد لم اولاد سر
قوتی ساقط اولاد و بوست غلبه بر دق الشیخو ضیه عارضه ایزه سر اولاد
و قتا که سوزون سس قوتی سس قوتی غلبان دم معلوم اولاد **علاج سوزون سس**
بود که ابتداء علامت سس و صواع و عطش اولاد که کور قوتی ساعده ایزه سر
قدر فصد ایزه سر و زیاد قان از اینه جبهه ایزه سر و هر حاله دینی لطیف ایزه سر
و غلبان سس ایزه سر غناب و غناب شریخی اکثر بار و اکثر نیم گرم در انتقال
ایانه و مزاج کوره ایزه سر و سفر ایزه سر و طومون بر بهر لم ایزه سر سس
دم مناسب سزورده لم و نفوق صوامض ایزه سر و مناسب سس ربع الحضم
غذایه و لطیف موانع شریخی و پروپ و اکثر دم ایزه سر صفا مخلوط اولاد و با خود
صوا السهالی اقتضا ایزه سر ما از ارقانین و هلیج لری ایزه سر نفوق ایزه سر استوا غلر
ایزوب لم بو نکت کبی لطیف تدر ایزه سر اولاد بلطف انه شالی سوزون سس دق
و دق الشیخو ضیه بخوبل امیه **فصل**
ادایه بیخی فصل در ممل و شمشلر ایزه سر تبعیت ایزه سر قوتی بنده
در ممل و شمشلر ایزه سر تبعیت ایزه سر عارض اولاد قوتی ابکی جنس اولاد
بری ظاهر مده و بری باطنه اولاد و ظاهر مده اولاد در ممل تبعیت ایزه سر ظاهر
اولاد قوتی اولاد قوتی و یوم جنس اولاد اولاد زبر اوزر ورم بود که ایزه سر
لا تده قوتی به سبب اولاد و ابتدا عفونت سز اولاد و قوتی لره سبب
عفونت سز که و دقت طشره سنده و ایزه سر سندن نفق ایزه سر دیو
هر قوتی با بسده بجه دفعه ذکر ایزه سر قوتی امانه بو مقوله در ممل دن و
شمشلر دن و زخم و آفت کبی که بر سندن و دوشمک کبی و اکانا مانند صر به
و صدمه و سقطه نوح سندن اولاد ظاهر ممل دن اولاد اولاد اوزم و آفت دن
اولاد قوتی قوتی و یومدن اولاد بر اثر جنس قوتی دینی ظاهر اولاد اولاد انک
سبب اولاد شمشلر و در ممل بر اثر لنی و جو قانی و مشکل کبی و لیلیدر و اکثر
عاده بر اثر لنی ایزه سر با بنده حاصل و جمع اولاد سس استوا اولاد کک **فصل**
و باطن شمشلر ایزه سر ظهور ایزه سر قوتی ایزه سر اولاد و انک صوبتی

در سبب اولی و بنیاد و ایراقین و غلبتین ملک ظاهر شبلمی اولان حتی در چون اولور
و بونکرت مخصوص اسملی دارور و بشن نوع اولور بری دماغ درمی دغنا
سنگ در میدر نر که سرسام و فار سیده سرسام و عوبیده یونانیندا
موت اولمش فرا بیطس در لر مثلا اول غلنگ تا بعیده اولوب استی و سوزان
اولور ایگینی بوغاز و خجوه و نواجیب و رملی و شبلمی ایله اولور اگنه شنان
در لر کنند و باینده تفصیل اولمشدر . اوچی کونکس و ایگو و عضله لر ک غشا
سبله درم اولور که اول غشا اول مملک اور تو سیدر اگنه برسام در لر اگنه
متا بعینه اولان حتی فنی فار و محوق اولور حتی اگنه ماده بلغنی و یا سوداوی اولور
حتی سیه آهسته اولور و اگنه صواوی و دومی اولور سه حال و ضعیف
انفس ایله اولور و در دینی حجاب شبلمی بیدر که عوبده ذات الجنب و ذوات
سایه اولور فار سیده سرخه در لر بونک تا بعیده اولان حتی ده و ج
دغنی حکمک و شوارینی اولور . بشنی اوکین یعنی آقا جگر درمی و شبلمی
که اگنه عوبده ذات الریه و فار سیده آفاس شیش در لر بونک جمله
کنده باینده علقی دینی تفصیل اولمشدر . بو جمله بیان اولان انکرت حتی
سیدر و بو ذات الریه نکت استمه ده جهمره قزاروب و بوز جلدی
قزاروب دغنی متوازی اولوب و سه حال متصل اولور . بونک در اولور
بشن نوع درم و شبلمی دینی دارور . انکرت دینی مخصوص اسمندن بری
جگر و میدر که استی استمه و مشکلی ارت و عطش و دغنی تنگ لکلی و
آرزوی طعام باطل اولوب و بیون چیرنده عوبده شرفوره در لر اگنه و ایگو
اننده و جع ظاهر اولوب و طبع یا بس یعنی قبض اولوب و دینی طعام
و شراب بخواب بری نکت درمی و شیش بعینه استی حتی اولوب
و طعام و شراب بوغازدن زمت ایله جوب دارت سنده ایگی یاغین
آرا سنده و جع و زمت دیرر . در دینی معده درمی بعینه بر استی حتی ظاهر
اولوب و ارزوی طعام باطل اولوب و کونکس کونکری اننده و جع
ایدوب خسته ضعیف اولور . در دینی طلع و میدر . انکرت بعینه سوداوی
حتی ظاهر اولوب طلع بری بوکسک فالقوب اضطراب دیرر . در دینی
بوسق و میدر که انکرت بعینه بحسب ماده او اضیل استمه سینه اولور
در دینی بوکرت در سبله بر استی و مشکلی استمه اولور . دپیل او سبله
اولوب و صاحب مرض هر بار بوزین او ستنه یا تور . و بری دینی مشابه

در میدر که محرق استمه ظاهر اولوب عقل شوریده اولوب و دشوار شتون
اید . و دینی عورنده مخصوص اولان رحم شبلمی بیدر که مشابه درمی کبی انماس
اولور . و علامت و اسبابی و علامتی اینده اول انامله باینده تفصیل اولمشدر . و بو
مجمده شرح اولمشدر و او ساینر با در هوا و افق اولان حتی در افق اولوب
بو حتی لرک سببی بو ذکر ایله و کز انامله ک در مندن حاصل ظاهر اولور . و بونک
غیر جوق و افق اولور که بعضی عصبانی عضوده حتی ظاهر اولوب شنیخ اولور
جکی خوف اولور . و معلوم اولور که کاهی نادرا بو علقه دره علت زایل اولوب
حتی باقی صلا فالور . مثلا جوق و افق اولور که ذات الجنب علقنده ذات الجنب
زایل اولوب استمه سینه اول حالده باقی قالدی . زتیرا اگنه ماده هنوز پاک انمش
اول استمه دینی زایل اولور . و اگنه حتی کتدی که صعب اولور سه اکثر دق
در نوب تر هلاکت ایدر . و کاهی دینی و افق اولور بو جمله ذکر ایله و کز علقه ک
ابتدایه حتی ظاهر اولوب بعد زایل اولوب علت فالور . ایدوب اول حتی سینه
کوره قینی ماده ایله اولور یعنی معلوم اولوب اگنه کوره علاج ایله زایل ایدوب
بعد علت علامت ایدر . و حاصل بوجده در ملر انواعندن نبض احوالی
منشاری اولور . یا خود موی ایله منشاری کت اولور . و بول و فارور
احوالی اکثر حالده رنگی اولوب و مبدل افق اولور . و جمله بو علقه ایله ظهور
ایدن حتی لرک علامتده اکثر ظاهره و خصوصاً باطنده بو مغوله در مد و شبلمی
اولور یعنی ایچون زبانه ببرد صور و جاملر و اینتر منع اولمش کمر کدر . بعد
افتضار ایدر سه اول و فتمده جابیز اولور . و ظاهر شبلمی درمی و موی
و صواوی اولر . باش کشتیر و مارل و شخکان صور سینه و شمال اصلا و ج
و بار دجه ایدوب ارپه ایدله اولور . و ساینر حتی لوده اولان علامتلی
کوروب بونده موافق اولان ایدوب و علقه درن هر قینی نوعی ایله اول
علته اولان علامت خود کنند و باینده تفصیل اولمشدر
ادن کزینی فصل حتی و بابیه بیاسنده در
حتی و بابیه دید و کبری هوالرک بر انر لغدن اولور . مثلا بر خوضه صو
جوق حلقه رمق کبی و بر نشنه به صود بر مکده کج فالق کبی یا خود بر انر اولور
فوتندن و یا خود بر انر ارضده اگنه بر نشنه خلط اولمانه کند و حالندن مغیره
اولوب عفونت پزیر اولور . و هواده دینی مثلا اناجله آرا سنده و صند
فکر و کز لر ایچنده و جوق قدر بر لوده چون زغال نشنه لر فالوب و یا خود

او متولد رک بخاری و دغانی اید مخلوط اولوب بعد عادت اولان خوش ملکه آسویب
 اکثر پنجمه دانی دیر تیه لایحه عفتونت پزیر اولور. و کاهن بر اثر بر لرزه جوق بر اثر
 ملکه آسویب مثلاً مقابرون دیر اثر ایله لو و بخار لو بر لرزه بر موضوعه دخی این اثر
 ایکنک هوا سن دخی بر اثر ایدر. و کاهن بقار بده ذکر ایله دکنز اوزده بر اثر سنون بر اثر
 بخار لر تولد ایدر و دطرشه ظاهر اولوب انک مضرین صویه هوا به ایدر شوپ
 و بو ذکر اولنان اسباب بدن بر سبب ایله هوا متغیر اولوب و و باد دخی تولد ایدر.
 و جانور بقلک بلر دمنه بو متولدون غیر بر نشنه آینه اولماز. انوکچون د با تابی
 قریب اولد دخی زمانه انوک کبی حیوان بقلک کور کور کور و کتک بر اولد دخی انک
 روضه تاثیر ایدر کبدر. بو خصوصاً تقبیلدر و هر گاه که هوا بر اثر اولد حیوانله
 دخی انواع خسته لوی و زمان ظاهر اولور. و تور بلخه میل اولان بر لرزه بویله
 زمانه و با ازرق واقع اولور. و خسته لوی واقع اولد دخی فدی بر کجه
 تزد استی رک اولور اقا نیه تیز زایل اولور. او چینی و دور بخی اقلیمده
 اکثر بویله واقع اولوب مجر و بر فصلده که خصوصاً بهار فصلی اولد. بهار فصلی
 تمام اولدنده خستلقد دخی زایل اولور. اقا اقلیم راجع آفریننده و اقلیم خاسته
 و سادسه بو تک خلافت اولوب. در طوبت و بر دوت دخی اولد انک
 زمان اولمز. آرزو چینی هر بار انک اولوب و دفتاکه خستلوق ظاهر اولوب
 اکثر فصل بهار و اکثر فصول اربعه دن هر منقعی فصل اولور. اولسون بر فصل
 بک ایله خستلوق اکثر زایل اولماز بر مدت بویله کبدر. بعد منقطع اولور
 که جتن هوا کتد و حالته داره. و بو خصوصه اسن بلرک ابوسسی اولد که
 مثلاً کتد و فصلنده عادت اوزده انک کلکش اینه اولد بلکه آسویب
 و خلافتی اسیمیه و با بخور باغیچ دخی کتد و فصلنده و زماننده با خوب خلافتی
 اولمه مثلاً با بخور زمان این با خوب. و زمان دکل این خصوصاً از اطله
 با خوب و حرارت زمان این این اولوب و زمان دکل این خصوصاً از اطله
 اولوق بوجله معلوم در که زمانه علامت و سبب عفتونتدر. بونده
 بو سله قبی فصلدر. و جمله سبب معلوم عالمیان اولد مز. کلکد فتمزه که
 و بایل جتی کرک علامت بر بجه معلوم اولور **علامت جتی و با تیب**
 اون دورت نوع اولور. و کاهن اون دورت نوع علامت دخی کل بر کتیده
 ظاهر اولور. و کاهن علامتک بر بجه ظاهر اولور. بر بخی بدنگ طشره
 سینی قینی استی اولماز اول باطنده عقلم و ناسه و اضطراب واقع اولوب

نفس تنک و حرارت قوی اولور. ایکنجی نفس آتقی بیلد اولوب نفس اتوب
 دیر تک کتد و حالندن متغیر اولوب سوز سولمه ده تنک تک و بیروپ و
 بعضی سنده متواتر اولوب و بعضی سنده نفس بدر ایله لو اولور بو نوع ابو علامت
 دکلدر عفتونت زباده اثر ایله و کتد نشاند. او چینی عرق کتده و متغیر اولور
 در دخی بنض صغیر و متواتر دخی اولور. بشتنجی بول و فاروره سواد اولور.
 التنجی استی قالی کبی طلیج بوک اولور. بد بخی کوکلر و نوب و اشتهای
 طعام سافط اولوب و نم معدن و دیورک و اطر افنده و ج اولور. سکنجی
 سوز و صوابی جونی قینی ایدر. ترکیب فاسد اولد دغه نشاند. طغور بخی
 در دقل کره نوب و عطش و بیوست لسانه و اغزده و دیش و پیرنه نوب
 اولور. و جایز در که زیش و بیلر دخی باره اولد. او چینی قوری سعال عارض اولور
 اولد بر بخی او بغوس سرنج و اضطراب عقل و هدیان ظاهر اولور. اولد ایکنجی قوت
 س قظ دانده اصل است اولوب و جایز در که غشی واقع اولد. اولد او چینی
 اکثر طبیعت علایم اولور. و دنگل جی رنگ و بدر ایله و کتده و مخلوط و کبکلو اولور.
 اون در دخی جهره قرارد ب و با شینی اردنه و کو کسین ایلر و به طو توب و جایز
 در که بشره سنده و بدنده بشره لر و سولجی ظاهر اولور. دینه کبر و بانه و بوا واض
 و نشان اولدن بو نوعله اولور. و آخرت نشاند دخی و اردر اهل تجربه در هر که اینک
 باره اولوب و غشی واقع اولور. و بعضی سنده باره سراسام و شنج
 دکر از اولد ایلر. و کاهن حرارت قینی از اولوب اضطراب بو قدر قیاس اولور
 و کاهن اولدنده خسته بر مقدار راحت بو لوپ ککن باطنده هر اعضا به نام
 ایدر شد و کتی کبی نیه خسته بر قرار اولوب و کاهن بنض دخی بول اولکی قرار اولد
 بیلد اولوب فی الحال شکل آفر اولور. بو نوعده کور رستگانی خسته
 تر هلاک اولور. و اصلنده و بانک کتد و علا جنده دخی اعتماد اولد جتی بر حال
 اولد دخی کبی جتی و با نیه ده دخی دلیل و نشان لرین بر قرار بو لوپ اعتماد اولد
 لر. و نشان و علامتی ضبط اولد میوب بر اثر قیاس ایله و کتد کاهن خلاص اولوب
 و ابو قیاس ایله و کتد بر اثر اولور. و باده دخی بویله در. و بو تک **علایم**
 اولد که هر بار که هوا بر اثر اولد اولد کتد هوا سینی صحه هوا سنده
 دخی یکدر. و د با کوننده دخی اولد صحه ایه جمعی جایز دکلدر. بلیک بر لرزه
 بر بیره قابل ایه سفته ایله کتد اولدنده سوز ایدر که اول برده و با و دبا
 نشان لر بظاهر اولد مش اولد. و هر کون اولدنده خود و جبر و سفا صلوه کتد

و مصطکی و میوه و سندروس و قاضی و لادن و زعفران و سنگ و جبر و ابل و اکثر و اس
رون و آبی با دام و او خ و او شده و سرد و ابلقن انجی اکثر راجحه سین خوش و اکثر بر در
بوتن کوز و میوه بخور ایدوب و جاننده بخور ایلد و تکریم لک وید و کلیم صینی بخور ایدوب
اکسک اینه لر . و در و پنج عقوب و قیل کوی کتوره لر . و قاضی و سرکه ایلد از دسب
هر کون او ایچنه صاحبه لر **فصل** و رطب هواده اکثر و با حاصل ادنور و بیش ایلک
بو سیدن رطوبت زباده ایدوبی طعام و شرب ایدن و جاننده و با منج اولنوب و طعام
بخی سمان و زرشک و ریباچ و انار و ننگ و غوره و لیون و سرکه ایلد بشوره لر .
و طعام ملین عادتدن آزیه لر . و کاهن صوابه سرکه و مخزوح ایدوب ایچنه لر و اولنوب
صاحبه لر و کبره شربله دینی بکت مناسبدر . و و بان شانله ظاهر اولور و استیلا
اجتناب ایچون نار و با بس اولنله آزه جن مشردنریاکی بس بر جاننده و رطب قوت ایدوب
و عفونتی منج ایدوب . و بونده عفونت مجر و سمندر . و خصوصاً قاضی عفونت
منج ایدوب . و بیوست زباده ایدوب علی الخصوص بار و در رطب اعزبه الصحابه اوله و اکثر
بندزه زباده رطوبت و ارباب اول رطوبتی ز ابل انک تیرین ایدوب **و باب**
حقی بر طریقه عارض اولوب و و ارس و عطش و کمر ایلد و کمر شرط اولده
حادث اوله . اکثر مجلی بس بدنن فضلان پاکت ایدوب و ادرک هوا سن
خوشن راجحه لوبشله و بوره و صندل و کافور و کلاب و سرکه ایلد مخلوط
و قورب ریجانده بنشیند باش و قوری بنموز و سکود پیر انجی کبیلد ایدوب خوشن
ایدوب و هر بار و قور و بیره لر که انک و ارسته بدل اوله . و غوره و الما و
ایوا و قاضی و لیون و ترنج ربت لرندن حاضر اولان ایلد قور و کافور و بیره لر . و
طعام ملین بو اکشین لر دن قاتوب و بیره لر . و و ارس از اطله اولور
بو حتمی ده دینی بوزلو شربت منج اولنمز . اما بر وجه ایچوب بر دق و ده
کفایت قدر ایچوره لر . انیرا بونده صونسرخه صبر زبان ایدوب . و اکثر طعام
از دسب یوجنیم معده و خالی قومی اولماز اکشین شسته ایلد معده را قبول
ایدر و پ غذا و بیره لر . زبیرا قوتی سا قظ ایدوب و ضنه نکت باننه قریب
صندل و کافور و انار قلوب و پیر سین پیر اقلین قابض و با بس و بار و . و
عافصدور نامفدر . و انیسون و ابلقون و الما و ایوا با قده لر . و قنای بونده
ال و اباق و بهلو کولکری بار و اولور . هر مقدار راستی طومنی کر کور . و حتمی
و با بنده و فصدک لر و بی و غیر لر و بی و با علین علا جنده اولد و بی کبی اختلا فیدر
بونده صواب اکثر عاده و قاطب زباده اوله . و زمانی ایلد اوله و بعضی ظاهر اولور

دینه کبر و رت انش اولیه . و فصدور و قاضی و متا و متا ایدوب نکت قوت اوله . خصوصاً دم علامت ایدوب
فصدور و لیسق لار فیدر . و بجز بقانن هند تر کبیر . و ادر و این دینی ششم انک نامفدر .
ترکیب هند اولور در هضم لادن و بجز کدرک سک و بارم در هضم غیر و نخود فیدر .
کافور و ابکی در هضم قوری کل خباری دبر در هضم عود و نخود ندر تر کبیر نامفدر
اوج در هضم با دام یا غنله و بارم در هضم غالبه سک ایلد با و نده محکم بو مشا
دوب و بجز شمامه و دوزوب و بجز ایچنه و دیند بجز ایچنه با غلیوب الیه کتوره لر .
ترکیب یونان بر دنگ لوا نیون قونیس کبیر بر صفت نکت ایچنه ابکی در هضم نریان
فاردی و سز در هضم سرکه و حل ایدوب و بجز سونکره اصلا دوب قویه لر .
و هر بار اول قونین صفت نکت و لکلرندن اول اجزای ششم ایدوب لر . و حتمی نکت
اولنده خصوصاً قشوریه سین و رعدن سین اوله جو دار هند بیدن . و رنوب
بکر دکی قدر و اکثر قتی فالص جدوار و کل ایچنه نخود قدرین کلاب ایلد از دسب
ایچوره لر . و سرکه ایلد از لیسوم الا قوسین و آتی لیسط یا غنندن دینی بشن در هضم
ایچور نکت نامفدر . و بان زهری خر نوب قدر اوله کلاب ایلد از دسب ایچور نکت
رسم فیدر . حتمی اولنده و ارزنده و ارسته و و بایه و سایر دمووی و فار علقه
جمله نامفدر . و و بای حتمی ظاهر اولد قده قونین و بوط بوجا فلزنده و قولاق
نوزنده و آخر بیره لر . بزر و و رعدن و طاعون ظهور ایدوب و با علامتی بانه
نظر اولنه که انکه کوره لارنر اولان علا جریبه نخت اولنه . بو جمله مقصود .
اولان و بایته حتمی لر بیدر که ذکر اولندیم جمله حتمی لر علامتی حتمی و بایته به دینی
علاج اولور . علت و مزاجه و ماده به موافق اولانی ایدوب لر .
ادن طفقو زنجی فصل حصه و چچک احوالی و حتمی بس
خصانک و چچک و حتمی لر نیکت احوالی جمله بو با بده بیدر نکت اولی در .
خصا و چچک و قز امین بر جنس علتدر . نهایت محننده واقع اولمده
ایونکت . و بجز از لیس حاتمیه و ادر . یا لکز خصا جفر لر چچک یا خود .
قز امین عده اولنوب خوف اولماز معلومدر . اما مطعون جفارس
هو هلا کدر . و کاهن چچک . و بکی قز امین لر آسنده طاعون دینی ظاهر اولور
و کاهن اصلا بولنمز . و کاهن جوق اضطراب و بمرمز . و بو علتدر . غلبان
مدن ظاهر و حادث اولور . و لیکن بونکت طشره برونه ظاهر اولد سین باشنه
باشنه اولور . و زمانه و ماده سنه و مولده سنه کوره اولور . و معلومدر
که چچک ادغلا بخفد و جوق و بیوک اولداده نادر واقع اولور . و خصا

این خسته لوی آید منده و در با کونندند خصوصا طاعون جفا در پ هلاکت
اورد جفله در ظاهر اولور و ضعیب و بایل بر اولور یکی علت در و چنگ
و قهر جی عاده لری دخی و ارتلشن جوق فاذن حادث اولوب و میل
رطوبت در و ضعیب عاده سبب صفا در و قاندر و از اولور که میل
بیوست طوت و بوندرک پنه لری کج رک اولور و تباهی مدون نولد
اید و کجیون خصبا پنه لرنده در یدن یقاری قالمش اولماز و چنگ و غلا
بجفله اولوب اکثر آفتندن خلاص اولور لمر بونک اصل نایخته و فزونی
خلط المودن اراندر مثلا قانی صافی سوکی بخت اولور خصوصا اولماز و غلا
ارک اوله هر بار ارک او غلا نده قانی صافی و بخت و فوالمو اولور او غلا
بجفله طبعی استی و نرد استی و نرنه بر حالدن بر حاله و دنک
مکس دکدر و بو چنگ و فزایم و ید کلری که اکثر خصبا دخی در لمر او غلا
ده جوق واقع اولوب و او غلا بجفله حالنده اولور سبب بود که
جیانک بعضی سدم و بعضی سدم کلد و کئی نند بر
دخی طبعی اول معنا و او زره در و سدم صیانک سبب بود
که اولی غدا نکت فضل لری و سدم نازک لکن هنوز انکت بدننده در و اول
کیم فرشنش و خصوصا بی ترتیب طعام بر وقت نرسد کتله ایلمر بوجله
فانک رطوبت ناکندن اولور و شیر ضرر لوی حدندن کجوب آتی و
یری با شدن صکره طبعی شوبه واجب ایلمر که مثلا دیشینی
دشور در اندن دخی بکنی دشور به اول یا شنده فاکت عالی و دشور
خالصی و رطوبت ناکنی جزا اولوب یعنی بخت اولوب قوام طوتر که با
انته نقالی قوت ریاده اوله کدر اقا بو صورتده و کل نکت عالی نیه بولیم
اوله مز مثلا اگر خاملنده در رطوبت ناکده بکس دکدر زبر ازاج بر دکدر
انوکجیون بونک کبی چنگ و فزایم بعضی نتر و بعضی کج کلور
و بعضی جوق و بعضی نه از واقع اولور بو حال طعام دشور بدن و رک
و سکونن دهور مزاج نفا و نندن اولوب و فانک تبا هلی بعضی
از واقع اولوب سلامت کج و بعضی جوق اوله و غندن خطه پنه
و بوق نکت غلیان و فسادنه باعث اولندر تازه میوه لمر و صغر و قیون
و قساق سدری کبیلر خصوصا اولدن جوق معنا لری اولوب استی
ننه لری بدیش اوله عمل و شراب و استی اولندر کبی لری هر بار

معناد ایله سر بوندر مخلوطا دکال اندامله و کت بر آکنده و منتقم اولور و لوی
علل جوق واقع اولور که خارجی و داخلی جفا و جوق واقع اولور که چنگ اولور
فلنونی و ما شرا و و بیل اولور عاده جوق و غندن حکم اولوب و عاده فونین
اوله و غندن بوندر نولد ایلمر **علامت** چنگ جفا ره جوق نکت بدن کلری
نر و بدین قانی اربخی و سبب رنگ اولوب و اندن دخی شول علامت لری اولور که
عاده و مطنه خسته لقلنده اوله کلندر کوز اغری لری در عاف واقه لمر
و قزل پنه لرها اوله دخی جفا مدن جابزور خصوصا جوق طانلو خا اردن
عمل و عمل حلوالم و زفا و ایخه و فونین از زوم کبیلر اوله و جوق صرافی
بک دخی بو قیلنددر امدب معلوم اوله که چنگ و ضعیب یعنی فزایم اولنده
و آخنه حتی سزا اولماز و هر گاه که تابستانه جوق باغور و جنوب بلری جوق
واقع اوله لری فصلنده بو عمل جوق اولور و کاهن که اون و نایسک
عادی اولان صوق بلر جوق اسیمه و تابستان استی و فونین اوله لری آخنه
و بلکی اولنده بونک کبی چنگ و ضعیب و غیره دموب عمل دخی جوق اوله غندر
د ضعیب و چنگ مخصوص علامتندن بشن نند دخی وارور بری چنگه
عظیم طار غنای اید استمه وارقه اغری سبب اولور زبر ایبوک شربانم کربوه
وارقه نهره لریه قریب اولفله ارقبه و جع عظیم ظاهر اولور ایکنجی ابو فوده
قور قوی و بک له مک وارقه اور زینه دونه ایقلر و تریه او جیجی باشد
شکت و وجع دیور و کوز قزاروب و بورنده حکم دکوزدن و جع روان اوله
در دخی چنگ استمه سنده بو فزایم صاف قوی و بو فزایم سبب
نولد ایله و نفس تنک و آواز طوتون اوله سبب رنج و زلمت
چنگه عظیم بو غنای اوله خصوصا بجای تیز واقع اوله **علامت**
ضعیب استمه سبب وارقه اغری سبب چنگ ده واقع اولان دخی ازرق اولور
زبر ایچک باره مزقان جوق و غندن نولد ایلمر و ضعیب قانک استا
بنا غندن اولوب قان جوق و غندن اولماز و اکثر قان جوق و غندن
اوله ایلمر و باخته نخنده فصد اولمنج ایلمر جلد سبب خلاص اولور آیدی
و ضعیب ده کوکل و دنک واقع اولوب چنگه نادر واقع اولور و ضعیب
دفعه واحد جفا چنگ ایلمر اوج ددرت کونده دکاهن آتی ویدی
کونده ایلمر ظاهر اولور و چنگ ظاهر اولنده آتی علامت دخی وارور که
سلامت میدر خطر ناک میدر اول علامتدن کوره لری بری چنگ رنگندن

ایکنی شکستن . او چینی آرنو فلوی واکس ککلی . و در دینی ترویج طشره جعوب
 و نضیح بولد و خندان . بسنجی استر سندان و سائر احوال دندان که بقا برده ذکر المودکنز
 علامت دره شرح ویر لری . آلتی ضعیف و قوت و آنکه متعلق رکت و سکونی و عقل
 و در سنگینی و شوریده بکنی ادری چک رنگی آتی نوع اولور مثلا **بیاض ساری قرمز**
باشل بنفش قره اولور . بونکردن اسلم اولان بیاض شکل اولاندر . خصوصاً
 از اوله بیاض دن صکره فال که با دینانی رنگ و خرد اوله . اقا ابتداء ال رنگدن ظاهر
 اولور س اولور کدر . دغری جلد نریب اولور ایود کدر . اکثر چکده واکر مضاده
 واکر مطعونده ظاهر اولان مضاده بولید در ماده دقان تا بهلنگ از لنی و جوفانی
 قبا سید در . مثلاً دمک تبا و فادین زیاده اوله بنفش رنگ و قره اولور
 و هر فاکه مخزق سودا و فاره اولور . واکر صاری اوله خلاصه و سلامته
 امید دارور که صوابی قانا اوله نریخته اولور و در هر چکی در لری . بر نوع اولور . بری
 بر نیک اور زینه و متصل و ملاصق جعوب برنده فال بر فالمر . اول نوع قوت و دین
 مفادمت انگ کو بود . ماده جوفلو غنه نشاندرد و چنگ چک و قر امی و مضای
 هر نه اب طشره ظاهر اوله . جن سس و طار غولنی آرنی زایل اولور اکثر چک
 و قر امی اب سلامت نشاندرد . اکثر مطعون مضای سس اب سلامت
 موندرد . و چنی که چک و قر امی خسته کنند بوندر زده و کج طشره جقار
 کج بخت اولغنه دلیلدر . زیرا غلیظ اولد و غنه علامندر . واکر طشره تیز
 ظاهر اوله تیز بخت اولور . و چنی خسته نک اولیکی کونی جن واقع اوله
 چک و قر امی بدن طشره سنده جفما غنه علامندر . و کاهن ماده جوفلو غنه
 دینی حکم اولور . و چک و قر امی او چینی کون بلور س میانه در . و در دینی
 کونی بلور س کج بخت اولور . و جوان کوندر زده و خصوصاً ابو جوان کوندر زده
 طشره بلور س اوله سلامت نشاندرد . واکر بران جوان کوندر زده
 طشره بلور س نقب نشاندرد . و اقا کاهن طشره جعوب بنه کبر و
 ایچر دبانه و رنگی دینی بران اوله که سیاه و بنفش رنگ اوله . آنکه حکم
 اولور که غشی و خیرت واقع اوله **فصل** و بویک جن سندان و سائر
 و لاباندن علامت بولید در که جن سس نوع و تا سناک اوله ماده تبا بهلنگه
 دلالت ایدر . و چنی که چک و قر امی طشره جفما غنه آغاز ایدکده جنی آرن
 و آهسته اولوب تمام طشره کلکده جنی سس منقطع اوله دفع ایدکده
 و سلامته والدر . اقا قبار جعوب و چکده و قر امی غنه مثلاً اول طشره کلوی

بسند جنی بلور س ابو علامت دکلدر . و چک یا صی اولوب و بری برینه ملاصق
 اوله واضطراب که نک زیاد اوله اولو س بر افردر . اقا زده و سبرک اوله
 ایدر . و بوندره اضطراب زیاد اولوب قارنده جنی ریح اولی دینی بر افردر و چک
 کوه کوچک و خرد اولوب لکن پوست او زده اولوب بولید صوسر جاتکیه و فاندرد
 جوقاری اوله بر افردر . و بوندره آرنی طولیم بوغاز زده شیش بوغنه حجاب
 پهلوده شیش اولد و غنه نشاندرد . خصوصاً عطش زیاد و اضطراب قوی و بشره
 صودق اولوب و چک داخی باشل اوله . و اکثر زده هر بیان سولیه فطر نا کدر . واکر
 چک و قر امی یوزون و کو کسده و فاندرد آرنی اوله . و ماده و ابقره از اوله ماده
 غلیظ لکنه نشاندرد که غلیظتن اطراف کما مل منقسم اوله **فصل ناره**
 قر امی واکر چک اولنده بول شد اولوب قانه دونه و صکره فاره اوله غطر
 نا کدر . خصوصاً قوت ضعیف اوله . و اسهال دینی واقع اوله غطر نا کدر . بوغله
 مضاده و دبانده دینی اسهال واقع اولی خصوصاً جاز زده ترکیب مخلوط ظاهر
 اوله بر افردر علامندر **علاج بالاحتیاط** بودر که چک واقع اوله با خود اولور
 آرنو ضعیف اوله . مثلاً چک و قر امی واقع اولد یعنی فصلدن اوله و لابنتک
 اوغلا بخورن اون ایکی باشنده زیاد اولنله چک جقار دد و جن بلور س
 فصد ایدر لری . و فصد دن آون اوچ کون و صکره اوچ کون حفظ صحت ایچون .
 ملایم و ضعیف مغلاب ایچوره لری . و اون ایکی باشندن آشف اولان اوغلا بخورن
 بنه ضعیف مغلاب ایچور دپ باری حجامت و سلک با بشرد و پ دینی
 در طوبی بر معذارت سکین ایدر لری . و سدا مر صیانه که دانه سس واکر دبانه
 سس که قزل بکوز اولوب و مر علامتی اوله فصد و ممکن اولمر س مغلاب
 و حجامت و سلک بخه ممکن اب . یا بشرد و پ سلک و او شد کون صکره
 حجامت شبیه سس اید قانی جکه لری . و بوجله به بونده غذا لری سس که اید
 مر چک و مارون و کاسین ماروی دکنشیر و خشخاش سس پیر اینی کبی لری لری
عناقب خاصه عناب و عناب شراب و مر تاس غلیبان دد . قین
 نافع در **کادی** خصوصاً کادی و مار کادی و شراب کادی با خاصه نافع
 اولد و جنی موزات اصحابی نمین ایدر . اکثر چک واکر قر امی . اون
 عدون غیري ظاهر اولمر دین لری . و دینی شراب درون شکر و بذر قطنونا
 و سکینین و سفون طباسیر و قرص کافور و ارپه محلیس که شکر اوله
 در ارت زیاد اب سس ارپه صوبی و شکر لوبادام هر بره سس و بونک کبیلر

مناسب در و بعضی صوفی صود اضطراب ویرمید جک قدر اوله آینه زده اونور
در دیشله و سدون و ضرورن و کومدن و غایان اعتبار بی نشنه سدون پر
عین بر حکم کدر و جیانه که خصوصاً سد اوله و اوله سنه و دایه سنه
دنی بر عین اینده لم و عاقل و بالغ کشیده مجامع و دنی زخمی و ایشله دن و کشدن
و غباردن و بر برده چون طورشن مکنر صور دن بر عین اینده روپ و برنده
فضله و ارباب بیشتر صوری ایله و ماء الجلبون ایله پاک ایدوب تاغ کجین
لم و شراب که قوی اولیه و سفوف طباشیر و زغن کافور دنی تاغدر
سکجین نافع سرکه یوز یوز دره هم کلاب ایکیموز دره هم قوی
کل اون دره هم کلنار ایش دره هم یونلری عادت اوزره قوامه کتوره لم
دوش میده چک و قهر جی و قنده اکثر ازل و اکثر صکنه ویره لم سرکه
جیو تمان اکش انا صوبی و اکشی خریج و قورق و سماق و ربوای و زرنک
صورندن هر برندن جیو تمان اوله دورت تمان شکر ایله قوامه کتور و پ
اونوز دره هم طباشیره و بش دره هم کافور بیج ایدوب بوکه فانه لم
و بوعلت اولنده و اوزنده ویره لم که جمله **طاعونه و خصبابه و قزاق و چک**
و بیج و صوب و صوادنی خسته کله مغیره در **سفوف طباشیر** دم غلبا
نه و صوادنی اسهالی منع آنکه و جگر و ارته تاغدر و قزاق کل اون دره هم
طباشیر بکری دره هم سماق و قماض نخج و مرچک و زرنک و سموز
اون نخج و آنی خشخاش قابی هر برندن بش دره هم صندل ایکنی جیو دره هم
کافور بر دره هم جمله سن غبار ایدوب بونک مقدار استهالی اوج
دره هم در هر صباح سکجین ایله ویره لم **زغن کافور** کل و طباشیره هر
برندن اون دره هم آق صندل اوج دره هم کافور بر دره هم اوله و دکنوب
بزر فطونایا ایله فصل ایله لم که هر بری اوج دره هم اوله هر صباح بر دانه
سن مناسب شرابک بر بس ایله ایچوره لم که چکی و قزاق و قهر جی
منع ایدر لکن بونک علقه بظا هر اوله دنی محله بونلری بر مقدار تاغدر ایله
زیرا هر گاه که دم حرکت ایدوب غلبان آنکه آغاز ایله طبیعت جهه ایدر که
فضله و ظاهره با خود بر صیسی حضور دفع ایله و هر بار که بار و شکر تیل
و سایر بار و ادویه ویره لم قان غلبه ایدر ایدی آنکا کوره جهه ایله لم که
قان بر دنی غلبانه سبب اولیه و الحاصل بوعلده هر گاه که ظاهرا اولاد دم
و یا غیره فضلات غلبه سن معلوم اوله قصد و جی صفت ایله و مناسب

سهلالت ایله پاک ایله لم و قصد دنی با سلخدن کدر اکثر با سلخ بولیه لم
اکلدن و اکمل بولنر فبقی لدن قصد اولنه و فاکت از دجوق ایزانی قوتنه
دفضل و عمره و عاده و قان جو خافنه و از افنه کوره ایزانی اولنه و چک جی زغن
اول قصد اولنم کدر که بدنه علت عام ظاهرا اوله قهر صکنه و یاغدر ظاهر اولوب
دیگر باغش اوله قصد تاغدر ایدوب ارباق تسکین ایله جک شراب
العین و شراب العناب و بنتر شرابین دکا دی شرابی و کادی صور
دیگر یوب و اکثر جوق شراب و صوابجد کئی معدن طلوا اولوب قی ایدر
دنی فایده ایدر و بوعلده اوزار یول و جوق دنی ظاهرا اولور **سکجین معلوم** در که
شراب و صولر منفعتی تاغدر ایشدر و خسته تزرک فوش اولننه و الیز
دیگر و ارباق ظاهرا اولور زغن کافور ایله و شراب ایله تسکین ایدر لم **بویز**
بیر لم طبیعت بارب اولوب ماده و علقن طشره دنی ایدر و چک و قزاق طشره
تنظا هر اوله مکن هوا س قی صوف اولیه و خسته و اسباب ایله ادرتوب صوف
المعدن صافه لم و بونده جرمه بار وجه صود بر مک جایز در که عوق ایله طشره
کله خصوصاً جی سوزان اوله صودن منع اولور **سکجین طبع اراق ایدر** و
خسته و در تنک لازم کلور **خسته** به ضعف طاری اولیه جی قدر تدر بر دن مثلا
خسته باننه و انگش باغدر اسبابی التنه بر قوی ایکنه استی صوف یوب اقا یوزنه
و بور نه و باغش اوله استی صونک بخاری تاغدر آنک اولور زهر ایشره
یوش قدر و اندن ماعدا خسته نفس آکوب ویره مکنه قادر اوله و اضطراب
و غشی واقع اولیه و استی بر دن ناچار اولور صندل و کافور فوفله لم که هر دنی
قلبه ایدر **سکجین** و اکثر غشی طاری اولور **سکجین** غشی باغش مراجعت اولور
علاج اولنه و بوندن صکنه و ارباق دباغه اولوب بر دوت ختم اولنم لازم
کله مکن هوا س کافور و ریجان و صندل و بیلوفر و بنتر کبکری ایچوش
ایله لم و خسته لک بشنجی کون اولنده چک و قزاق هر نه ایله طشره
ظاهرا اولیه و ارباق جوق تسکین آنکدن آل جکه لم و بیک اول محله خسته
نک بشره سنه استی صولر بخاری تاغدر ایدر **سکجین** و کاه دکاه استی جی صو
دیگر **سکجین** فکر که استه و حرارت زیاده اولاد و قوت استی صود بر لم
اقا جی سبب بوغنه معدن شراب و بیک باش رازبانه و کفر سن
صورلری ایله قوری ایچره بشور و پ صورلری ایچوره لم که ایچره صوب عاده و ظاهر
بانه دفع ایدر **سکجین** و بونده دنی **شراب نافع** مفسول لک بشور دره هم

فزل و کبریا در قسم کبریا و در قسم جمله سن و دکنوب بجای تمام صوابه
لفظ قانی قینا دوب بوندن ایچوره هر و کجوده و کونزده او توردانه ایچره و ابلی
دانه جکر کوز قوریا او زوم قینا دوب ایچوره هر و اکثر ایچنه رازبانه دکر فنی صو
بریا قانی حاجت ابر زو اور و ایچنه بر دنگ زغوان و جی قنه هر و کوز ابر
اظر افنه کلاب ابر زغوان سوره هر که کوزده چک ظاهرا امله و غریز انرا مردن
چک من انه تدبیرا غریز انرا کوز دبورون و بوغاز داوکیمن و بغر سفار که
باطنه اولان انرا مده ظهیر ابره کلشدر و بونده کوز تبا اولمقدن و بورون
منزول نسیدن و مصفا تدرن شامه به خلل کلکدن و بوغاز زده صفاق و دیگی
بونزورن و ماضه ماده تاثیر انگدن و او کینده ضیق نندن و سفل عتشدن
و بو سفارده سجدن و مفضللمده بوک چک ظاهرا اولمقدن تبا اولمقدن
خوف اولنوره اول **حفظ عین** اولد که چک علامتی ظاهرا اولمقدن اول کلابه
سماق اصلا دوب و زده جی کافور قانوب کوزده طلا ایلمه هر و مازوی و جی کلابه
اصلا دوب و اکشی انرا صولری و باش کیشیر صولری ظاهرا من و کوز اظر افنه
زغوان طلا اولنمی جمله کوزی حفظ ابر **طیلاب نافع** حوض یا خود حوالان و صبر
و شیان مامینا و انقباض هر برینا هر در هم زغوان جی دنگ جمله سن و دکنوب
و کیشیر صوابه شیان ابر دوب محتمله کلابه طلا ابره هر و بونزورن
نایه بولمتر سقیق اکشی اولمیان ابکامه و برنج قطره طمره هر و اظیان
بعضی کوزده قبار جوی ظاهرا اولمش ابر آن لفظ طمره هر دیشهر و
اصفها بای سربیه کافور قانوب و کیشیر صوابه حل ابر دوب هر بار کوزده
طمره هر و کوز او زرنه رفاده اندازه سنج تور شوندن تحت قویه هر که کوزی
اشخه باصه **حفظ انف** بورون صافلی اولد که هر بار بالکنر سر که یا خود
کلابه مخلوط اولد باصندن و با مامینا دن تورق رتبه شیان ابر دوب
و از دوب قطره قطره طمره زوب و کل دمرسین باغلی نه آزه جی کافور
قانوب بورونه طمره هر **حفظ حلقوم** بوغاز صافلی اولد که اولکی کونزده
استه اغاز ابر دوب و چک علامتی ظاهرا اولد انرا مقص ابر دوب و چکنوب
و هر ساعت طوت شیان ایله و خرنوب شیان ایله و سماق و کل
و قزل مرچک کلابه و صویله قینا دوب بونکرت جمله ایله غوغه ابره هر
بونزورن ابره هر صوابه غوغه اولدنه **حفظ التریه** اوکیمن صغلامن
اولد که مثلا چک چغوب سینه و او آرز خشن اولوب و وارث

قوی اولوب و طبع تلبینی اولدنه آرزینره باغلی شکر دیره هر و وارث اولد
بذر قطنونا نعلین شکر و بادام باغلیله ویره هر **لعوق** که بو بایده معبدور قین
تختی ایچی ضرر بادام ایچی بر ضرر شکر اوج ضرر کیشیر بر جمله سن ایوا چکر دکنی
نعلی ایله بو خوروب ابره هر و اکثر طبیعت ملایم ابره هر صحن و بی ایله
فادوب بادام ایچی و ضیارگی تختی و فادولمش نشانسته و بذر قطنونا
ایله بو خوروب لعوق ابره هر **حفظ المفاصل** مفصله صغلامن اولد که صندل
و شیان مامینا و کل ارمین و قزل کل و آزه جی کافور کلابه و سکه ایله
مفاصله طلا ابره هر و مفاصله بعضی بوک چک ظاهرا اولور
دیش ایدک اکثر ظاهرا اولمش ابره تشرابی یاروب و انزه جی اولمش
رطوبتی و خلطی جقا روب بعده جراحت بنور ایچی و طملا ایله اولکده هر **حفظ**
الامی بغر سفار صغلامن اولد که وقتا که چک اخطاط و دوشه و سینه
شرا بن دایوارتن و قرص طباشیر کیشیر و بر مک کافیدر و انک
صغیتی بقا ریده هنوز ذکر اولمش و چک تمام ظاهرا اولد قدن صکنه هر
التضیح انک بخت اولمش اولد که مثلا چک بدنده تمام ظاهرا اولد و
نب و تاب و ناس آرز اولوب و نفس چک اسکی حالت واره با بوج
و کلبل الملک باضطی یا کپک محصل حاضر بولنان جمله سن قینا دوب
و انکی التمه و اسباب ایچنه قویوب انک بخاری بدنه تاثیر ابر دوب
بخت اولد یاری اولور **میتیس الجدری** چکی قورتن تدبیر بود که
چک چغوب و یدری کون کجوب نضج انزلی تمام فرار و یرمش اولد و این
خومدن برهینه ایدر مش اولد هر زیرا کومدن و بریلور چک شتر
قورمز بلکی تکرار رطوبت و یروب باره ابره آن اولد حاله التون انک
ایله یاره هر و صوینی طلایم رقه ایله ابره هر و پاک ابر دوب قوی کل دمرسین
بیر ایچی و سدر پیر اخله و ایغون اغا جیلد و کوب بنون بدنه بخور ابره هر
و تابستان فصلی ابره هر و صندل و زمستانده سوس و ایغون
اغاجی بخور لری موافق و مناسبدر و بعضی بر سر نده مجروح اولمش
و اریه قزل کل و صبر و اندروت و هم الا خوسین بونلری و دکنوب
اول موضعه قویه هر و چک بوک اولوب رطوبتی و چرک جوی ابره
قزل کل و طاری اوین و یا خود اریه ادنی قویه هر و جلدی صیرمش ابره سوس
بیر اعنی دوشیوب او زرنه بانوره هر و اول موضعه قوی کل دمرسین

عبارت الگوپ و ملائم نوم او زرنه یا نور سه لر دنی صوابدر . و اکثر تبر نور و به طوزلو
صومغدر . و بو باده سکوت و آمیج بهر افله و اسفنداج الرصاص و مرد سکن سورک
یا فدر . و اکثر بونلوان فایده بولیمه ل شول بیاض طبراق که قز لکنی اولیمه انزلایوز
در هضم و اول در هضم شب بانی و اول در هضم طوز کلابه حل ایودب . ایکی
ساعتن صکره چقاره لر . و چکی نورنی ایچون باغله قوناق اولماز . مگر تمام خشک
اولمش اوله . اول زمان باغله فایده ایدر . و خشک ریش سس ملائم ایدر .
واگر چکک بیر لر بر جاحت اولمش اینه کافور و رحی اوره لر . و بورون ایچنده
جاحت اولمش اینه آکا دینی کافور و رحی غیری نسه قومیه لم ناصورن
و یواسیردن قون اولنور . و اکثر حصا لنگه بو اسیر و ناصور اولمش اینه
چنکار و سرکه رحی قویله لر . و ا حاصل چکک تمام قوروبه **و خشک ریش سس**
فاله . اگر خشک ریش ایچو دلاغر اولوب اتنده رطوبت اشرفی قالمه بر قطن نیم
کرم شیر و غن شزد و شراب فایده ایدر . اگر اتنده رطوبت اشرف اولوب
و جلدی ایچو دانه دهنده و خصوصاً یوزده جقور جقور اشرفالمن احتمالی اوله **زرد**
دوزه لر مثلاً صبر و زرد و چوب و مرد اسکن دکش افلیما سس و قلمی اسفنداج
اکه لر . اما عینی اولیموب مثلاً جلدی ایله برابر اینه شب بانی دیوشان طوزاکه
لر . و صکره اکثر برنج و فنه دینی خشک ریش پیدا اولور سه که رطوبت سس اولیموب
بابس اوله . باغ زیاده فایده ایدر . و بو محله بهر هیزین یوز صوب و مفرغ اوله
بیمه لر که بونل تر دفع اوله و قوت بولیمه **ضربا و قهر صی و پای قره و قره امی**
انواعه اولنده و کتک آفرنده زیاده صافنیج کر کور که بونره نامناسب طعام
و شراب و سایر اعذیه دادوبه خصوصاً محوم قنی برانر دور . پس معلوم اولیمکه
بجک انواعی سبب بر حرارت عزیبه که رطوبت تکان دم غلمان ایتر و پ و اعذیه
و اشرف بر دونه دیوسته فایله لازم در . ارپه و مرجمک قنی که ایچنده
اکشی انار و یا خوره و یا ربواج صولری اوله دیر و پ و حماندن و حومدن خدر
کر کور . و اکثر طبع ملائم اینه ذکر ایله و کز ارپه و عدس قابله اینی دغه
فاده لر . و قرص طباشیر و صمغ یون و انار و کتک و خشک فاش خانقوب
دیره لر . و خشک دانه زیاده فایله بلیکن سس اولنور سه بو مقوله ضربا
دینی ذه خدادندنگ شتر تله بر بار و رطب کر کور . تاکه صوا یا نده غنه
دینی بر ایرکک دیره و فانی دینی صلا ف کتوره لر . بونده کشاکش و بندر قطنونا
دفا ربوز صولری بکبیلر خشک نکه معده سنه و جکزه و ایر شور . و قنی که

بجک جلدی تمام دو کلبوب نشان لر به فالور سه **نشان زایل انکک** تدبیر بی
نپور که فاش کوی و مرد اسکن و وجود بیش ایکی کویک دو کز کویکی و فسطا
و اندر دت و مزب سنجی دزر او نده طویل و فادون قابل و با فله و عرس او بی و ایکی
قویون بویکی و نشان سه و بخود وقت البان صناد و طلا اولنیمس بنا سیدر **بجک**
نشان زینه طلا بودر که باغش کویک و قویون بویکی و بکی صفیه و فادون سنجی قابل
و بخود ادینی و نشان سه هر بر نزن اوله در هضم حبت البان و تر سس و تنط
وز او نده طویل هر بر نزن بش در هضم قویون فاش کویک بکرمی در هضم جمله سس
دو کوبه فادون صو ایله یا با فله صو ایله بو غور و پ طلا ایله لر . و ایرنه سس
بنفنه قیناد و پ صونیدن ان دیوز بویه لر **طلسه و دیگر** اسفنداج . و
مرد اسکنک و معنول علاج براده سس هر بر نزن اوله در هضم قویون فاش
کویکی و بخود ادینی و چورک کویک و برنج و فادون سنجی و حبت البان و آبی با دام
دآبی فسطا هر بر نزن دورت در هضم جمله سس دو کوب کشان سنجی لعابله
بو غور و پ کیمجه طلا ایدر و پ . ایرنه سس با بونج . و بنفنه
صولری ایله ان دیوز . و اندام بویه لر .
او چپوز الینی او چنجی باب سس کس بی سنده در
نکس خسته لغدن قاقوب تکرار اولمکنه در لر . فارسیده رنج و
اکریدن در لر . و داسر شدن دینی در لر . و افرنجبیلر انواسیج
در لر . و ردملر دیونا نینس لر .
در لر . نکس و ارفع اوله فده
طیبیه لازم اولان بودر که اول کوره لر . هر حاقوه خسته لغدن بی فطاص اوله
بوضه خسته لکیمی اشغال انشدر بوضه نکس میدر بله لر . اکثر نکس
خسته لغنه اشغال انش اینه اول خسته لغن علا صینا ایله لر . و اکثر نکس
اولمش اینه انکک دینی سس کوره لر غلیظ و مخالف طعامدن میدر . و با حماندن
و یا قویون کتدن بهر قویون زخمندن و ای شدن میدر . بوضه طبیب خطا سندن
میدر . ممکنه که نامفهم خلاف طعام و شراب تنا اول ایدر و پ و اول طعام
و شراب مز بعد منغ انکک کر کور . با خود ناخص بجان انش اینه علت
عام زایل اولما مشدر خصوصاً بجان بیرقان ایله اوله لایته نکس کتور لر .
زیرا سوز المزاج خاک بیلندندر . و نکس نشان لر اولان ایکی حال اولر زینه
اولور . بری قوت صغیف اولور . اکبنجی طعام از زوس اولماز او چنجی

کولکل دوزخ در دوزخ طعمی معضم ابره مرز و معده بتاه اولوب دهبلمو اولمونه
 ریح عارض اولور بشنجی طعمی و حکم الطرائف شنبوب و کوزنک قباقلوب دیوزله
 اختلاج ایدر یعنی سکرر الشنجی اویقوسن اولور بیجی مغرط عطشش واقع
 اولور سکرینی بدن غذا صبور امتیوب و بول و بر ازلی معضم ظاهر اولور طغوز
 بیجی بران خراج اولور و اکثر بکرز سنه لم ایدر امتش اولور ایچر و بی ارجوع اشدر
 اوینجی بکشل خسته لوق نوبتین دینی نوبن اراضی کجوره اولور بیجی بنض سبج
 و متواتر اولور اولور ایچینی بول خسته لوق حالنده کی کبی اولوب خلیانی اولور دینی
 بعضی خسته لغز دارد که البته نکس ایدر مثلاً استمه بر اعنوب و کسه انا اولور
 برنده قاله که جمله اشاده بانقولک اولور و صرع صاصی کین که صداع اولور
 وجعی اولور بونله نکس واقع اولور و دینی خسته لغز و صکره نزله و کوز
 اوینجی وضعی النفس دیوزله بکر و جبانله و صکره لوق اولور و حریف نفلده
 واقع اولور خسته لغز نکس جوق واقع اولور و باجمله هر قنقی نوع اولور
 اولور جمله مفراتدن منع اولوب و مناسب اطعمه و طبعه مواضع اشتر
 لر دیردب و سکون ایدر و پ و حرکتدن منع ایدر و پ تکرار ذکر اولور دینی
 علل ایچون ضعیف علاج ایدر و اخذ پس معده معضم ایدر جک متدر دیر
 امتلاون و ضعفدن صافنده لر و خسته لغز و خلاص اولور قلمزده بقار پده
 ذکر ایدر کوز تدبیر اوزره ناقصله کوزده لر و ناقصله لازم اولور تدبیر لر
 هنوز باشقه باید ناقصله احوالی ایدر ذکر ایدر بولون انه نکس واقع اولور
ادویوز التین در دوزخ باب ناقصله احوالی دنگدن
حفظ تدبیر بی سندن در
 ناقصله لغز خلاص اولور کتب در لر فارسیده بیمار خنبر در
 در دوزخ دینی در لر و رسنگاره بر پنج دینی در لر و از جلیله انواعی
 در لر و در مکر دیونا سمر
 در لر ناقصله که غام خسته لغز خلاص اولوب
 دوقتی تمام بر نوبه کلامش اولور بونک اصلی بود که قوتی بر نوبه کلامک
 و بدن خسته لوق عاده لر ندن باکون اولور اوما مع اولور خصوصاً اکثر استغوا غلدر دینی
 دوشماش اولور که ماده نکت باقیس بر حضوره دینی منقب اولوب با خراج
 قوله ایدر یا بر عضوب بتاه ایدر و با خسته لغز خلاص اولور بر
 خسته لغز دینی و دوش و بلکی اولوب و با صکره دینی خسته لغز لسان اولوب

دبا صون فونج و با صداع و شقیقه و با فالج و با سکه کبیر ظاهر اولور بی اولور بو عاده
 کاهن بونله کج ظاهر اولور دینی جائز در دکاهن صابج و صفاله آخر بر که غذا اکثر و اصل
 اولور و غنذن در در طوبت غیر بر که قل نم لغنی صفظ ابر ایوب یا نوبه مقام اولور
 شول اولور بکر که یا عجز بولما مش اولور بعده یا عجز بولما مش اولور بولک ایدر نوبت غیر
 کله بیلور صابج و صق لره دینی بعضی ممکن اولور دینی قدر لغز دوزخ و بعضی
 دوزخ معلومدر امدی خسته لغز خلاص اولور کبیره تدبیر صفظ و کبیر اولور که اون
 بشن بکر کونلا ذکر اولور مفراتدن بر هینر لر کون دوزخ و طعام دوشه ایدر کونلا کون
 تدبیر ایدر و بر که معده اضطراب چکمه و ناقصله کجانی دینی دارور حایجی بقیه عاده
 بقیه و بیجران انک کجائز در هیچ اولور بر هفت دینی کجک کمر کدر و طب کتا
 برنده خطوت عشره دید و کلری تدبیر جمله حرکت ایدر لر که هر کون بر رخ آدم بورده لر
 و غذا سن دینی اسکی عادی اوزره دیر یوب بر هینر دوزخ خارج نوع آخر غذا لر و بر
 که طبع منقب اولور دکنوز جوق اویقوسن رضت دیر میوب منع ایدر که جائز که
 بعضی استمه پیدا اولور خصوصاً و فنده ماده قالمش اولور و باقی ماده حسن اولور
 هر قنقی نوع اولور آن تدبیر جمله در فقله زایل انکه جهده ایدر لر و اکثر خسته لوق
 حتی انوا غنذن ایلم و دوقده اوجوب دیر کلری بنره لر پیدا اولور عاده و کج طشره
 دغ ایدر کتله و سلامت نشاندز و اکثر باقی عاده اولوب و کیر دوزخ خسته لغز
 و نکدن خونی اولور **علاج** اکثر قوت دار ایلم و فصد لازم ایلم
 فصد اولوب و مناسب شربله و مغلا بلر ایلم سهله محتاج ایلم رقله و
 بر یوب طبیعتی بخیک امتیوب و ضعف دیر میوب مثلاً بر دغه دیر بله جک
 سهلی بر ایکی دفعه دیر لر بونکله و دینی و بدن پاک ایدر عاده دن بقیه فالوب
 انکت عایه سندن هر خسته لوق دینی ظاهر اینه و مادامه که طعام اشتر باسی
 صادق اولوب یعنی اشتهار کا ذره اولوب و غذا سلامت اوزره
 معضم انک سلامت نشاندز و ایدر معضم اولور دینی بدن ماده دن پاک
 اولور دغه دلسلدر و بونله جوق در ملک کار طبیسی دللدر بلکی عودج
 ایدر ماده دن پاک اولور دغه نشاندز و کاهن جوق حوی ضعف
 نشاندز و ناقصله جوق صون صکره دیر ملک زبان ایدر زبانشنجن
 حوف اولور کاهن صون صوبب اولوب ناقصله ملک
 اولور بونله شربلردن کنجیس سفر جلی غایت مناسبدر
 معده بی دینی قوت و بر و کاهن اولور که فرض کل دکاش کبیر

وکلکین سبب نکس اولور انگردن ویریه لسه
اوجیوز الی بقیه باقی شول عیلتی که آخر
عیلتی ایل اولور انک بیا سنده در

هرگاه که استی استی صغیر اولوب صفراوی اسهال واقع اوله استی
زایل اولور و کوز اویسی وخی زایل اولور و صفرا اسهالین اساک انک
بعضی نک قولای صاخ اولور زبر اسهال اساک اولنقد ماده بقار
طرفه میل ایدر و استفا صاحبه بلنی اسهال واقع اوله و با خود انک رطوبت
اسهالی واقع اوله که اندن بلا اراده کیده استفا زایل اولور و جملہ دماغ عیلتی
بلنی اصحابه حار استه واقع اوله تشنجی زایل اولور و جملہ دماغ عیلتی
نزد باروسکنه و لغوه و فنج کبیره و ارت واقع اوله آمیزد اولور که خلاص
اوله و علاج حرارت باروم ایدر مگر که حرارت اضطرر اولور و غیره اوله
بوعیلتی جملہ بدن بار اولوب محود کلدر و صرح اصحابه حتی و ربع عارض
اوله صرح زایل اوله با خود سهل قاله و صوق سود المزاج که معده ده
و دخی افشاده اوله حار استه واقع اوله حرارت اعتدال ویریه و
ذات الریه اصحابه سعال ایلد اوله اکثر اباخذہ بر جرات ظاهرا اوله
نضج نشانی اولوب و مافه اطرافه تحویل و انتقال انک و طبیعت دفع انک
علامتدر و ذات الریه اصحابه کذک قولای دینده با کونکس
صواب سنده و اکتولری اوجسده ج احتمل واقع اوله بحران انتقالی
نشاندرد سلامتدر و کس اول ج احتمل مزمن عارض اوله اول
دخی انتقال ایدر و سلامت نشاندرد و ایفده و ساقنده
حرق مدین دید کلری رسته عیلتی که ایلک کس بر ایلج کتر اولوب
چقار و بوعیلتی بودیا رده فن نادر واقع اولور و مایجولیا سس
زایل اولور و خناق ذمی خداوندک کتوکسده فنل شیش ظاهرا
اوله انتقال بحران در که طبیعت ماده و ظاهره دفع انک سلامت
دیلدر و بوغاز دسان اطرافنده که ظاهر جاننده شیش اول سلامت
نشاندرد و سعال مزمن خداوندک قاید لرنده شیش واقع اوله
سعالی زایل اوله زبر النفس الوب ویریک ایلد تناسل اندامینک
مشاکتی دارور و دار الثعلب اصحابه و ذوال عیلتی واقع اوله
دار الثعلب زایل اوله زبر ابرامز ماده اول محل انتقال امشدر و بوکترنده

و صبی اولان کشتیک ساینر اوله انوس سلامت نشاندرد و ایفده نفوس
صاحبه و ذوال عیلتی واقع اوله نرس دفع اولوب ضعیف زمان کلدر و لسه
زبر ماده و اشغه نازل انک مایع اولور بعد ماده ایلک کتوکسده
و فوان استلابی افسر خصوصاً برنج دفعه افسر فوان زایل اوله و صرح
اصحابی دخی بزجاج دفعه افسر مغلده صرح زایل اوله
اوجیوز الی بقیه باقی شول عیلتی که آخر
عیلتی ایل اولور انک بیا سنده در

خسته نک سلامت و امیند و ایلنی علامت و نشاندرد اولدر که هرگاه که
نترتر ارقه سین اور زینه و دشمنوب کاه و بجاه اکتوسس اولر زینه بانه
و کند و سین بر یا سندن بر یا سنده و و ندره بله که نندر سکنک حالنده اولان
علاو عادی اولر اوله طبیعت قوتنه نشاندرد و با صدقن دخی ایلر
و باشن و دشمنوب اضطرر ایل جوق اولد و غنه نشاندرد و پرهیز برینده
اولان خسته نک خسته لکن نتر ایدر و اریسوب تنزل بولم دیکچ اولفوسس
درست اولوب و صباح دخی حاستلر ایلکین درست اولوب و نظری
دخی درست اوله و مایع سلامتیک نشاندرد و سرسام صوکنه
اشریق دماغ با کتفنه و الدرد و بدنده استه و حرارت هموار اوله
افشاده ورم اولد و غنه نشاندرد و جتی و مطبوقه ده یعنی تر جران
انته سین طمر لر عغوننتدن پاکت اولد و غنه دیلدر و صفراوی حتی لرده
و دقدن پیره لره و او جوق ظاهرا اولق سلامت نشاندرد و استه
زایل اولد و غنه دلالت ایدر مگر تکرار مخالف و مفر نشانه استعمال
ایله که استمه کیرد رجوع ایدر و استی حتی لرده و حاقه خسته لفلده ریغ
مغلول دقیتی و عوق و ادرا ر بول که بحران کونلرنده و جوانه انشطارده ایلن
اوله سلامت نشاندرد و جملہ خسته لفلده طعامه اشتها و
صافده اولق معده و جگر قوتنه و سلامت و الدرد و ایل علم

اوجیوز الی بقیه باقی شول عیلتی که آخر
عیلتی ایل اولور انک بیا سنده در

یوزده و کوزده جوق اختلاج واقع اوله لقهوه دن و غیره بار و اوضا
ضوف اولنور و اکثر یکیدن ایله استی مجوند استعمال انک ایلد دفع اولور
و اکثر غیره اعضاده دخی جوق اختلاج اولق ممدوح کلدر و صوف اولنور که

اول علامت تنگی واقع اوله زیرا ارادت و قوت روح منقسم اوله و قوتها ایچنده
چون اختلاج اولمق خصوصاً معده ده اوله مالبخولیا و صرع مقدمه سیدر و مان با
شکرند اختلاج واقع اوله و حجاب درین مقدمه سیدر و هرگاه که بوز و کوز
قرزل اولوب و کوزون چون باشن روان اولوب در روشن لکنی سوپه سسام
دن خون اولنور و متصل باشن جگرنگ و باشن و دنگ اکثر بخار است
بخاری زایل ایدر و متصل بودن مت فوفیا و مت التزیب و غیره کبیلر ایلده و فی اولور
و اگر بخار دکل است ضعف و ماخذن و صرعدن خوف اولنور و درایم خصه لو
اولوب و کولکل شادینی اولمق که سبب خصه دخی اولیوب بلا سبب
اوله مالبخولیا مقدمه سیدر و کوز اولکنده بعضی سنگک و قور تخم قرزل و
ایلیک کبیلر ضائله کوزنگ کوزده صونا زل اولمق مقدمه سیدر و کنگک سنگی
صواع و شقیقه ایزیریه که متقل اوله و سودا بخار اولمق اوله و فزه کوز
لو اوله بوزده دخی کوره صونا زل اوله دن خوف اولنور و درایم کاهل اولوب
و حاسته کند لکنی اولوب و جمله اندام بیوسته اختلاج اولمق سکنه
مقدمه سیدر و بر زخم واقع اولوب باشنده بن سبب و پرنک و درین
طونه مامق دخی سکنه مقدمه سیدر و سایر بلخی و ماغ علقه نندن که بدنه
نزول ایدر انلردن خوف اولنور و چون قیل انکک و طعام آرزو سببی
اولمق دیور کده دخی و افر واقع اولمق امتلا و بارو میوه لر ریجی دکل ایست
قویج معا مقدمه سیدر و صاع ایلکواتنی قتل اولوب و جع اولمق جگر
ورم و شیش اولدوغنه و لیلدر و زکام و نزله چون اولمق ذات التریه
و سل علقندن خوف اولنور و جمله بدنن سبب سز چون عرق کلک
امتلا دکل است افلاطون رقیق اولشدر و امتلا در که قوت ساقط اوله
صغیر نشا سیدر و باخورد افلاطون غلیظه اولدوغنه و لیلدر و بدنندن
بر اجه لوجق کلک عغونن تم کردن خوف اولنور و بوغازدن قیل ایلده
قان کلک اگر سبب اولیه و لکه دخی ایلش اولیوب و او یکینده
علت دخی اولیه تخ علامتدر و بر اثر رایجه لو بول که عغونن حتی کرده واقع
اولور بلا سبب واقع اولمق اشتها و ساقط اوله سبب علامتدر
و بدنه یور غولمق و نکتر واقع اولمق امتلا و بلکی خسته لکنه نشا سیدر
و عادتدن زیاده طعامه اشتها اولمق سوء المزاج علامتدر که معده ده
ماده ایلده و اکثر ماده سز دخی اوله و عادتدن خارج اکیلی نشا سز آرزو

ایلیک عورتده اولوب حملی بو عنب اکثر اوله و اکثر عورتده صونا نوله ایلدوکنه
نشا سیدر و خرد و بیلیک صوغان و انکک کبیلر حریف و دنگلوشن لر آرزو
ایلیک معده ده غلیظه ماده و غلط نشا سیدر و کوز و ایلم قرزل اولمق دیور رنگی
لکنر اولوب بلا سبب نفس تنگ و آرزو طوتغون اولمق و بارو
دشنام علقنی دخی زایل اولوب و مرین اولوب کند کچه زیاده اولمق خوام
مقدمه لریدر و بدنه بدوم کولر و سنگی نوعنک بر جنبی وارد در قوتبان
روده و جنبه و سماری در سر و در کونک دخی بر جنبی وارد در مجده جگرده
بالکة اختراق دمندن دکلدر افلاطون و افرافنس اولدوغنه حکم اولنور اهلنه
معلومده بونلر مقدمه و ضامدر و چون جبانلر که بدنه واقع اوله و اصلا
اک اولیه و قصد و استوائ دخی اتمامش اولدر و جبانلر کبیلر
اولمق بر اولو خراجدن خوف اولنور و بدنه غده لر یعنی بزله واقع اولمق
که بلا سبب اوله اولدو بیلده دن خوف اولنور و سوداوی و سوداوی مزاج
ایست مسلمات و قصد و ما الجبیل ایلده استوائ اولنوب بعده
بچون خردی استمال ایدر لر و اکثر غده لر بوکت اولوب و مخالف
سز دخی اوله باشنده بوکت اولستنده و ایلکو کولکلر اولستنده و
یاخوردمه اولستنده اولوب و جع دخی اوله بوغده لر یی بوشتا دوب
آجمی بر اثرور و اکثر آجمی و اکثر ایجا مع واقع اولان مجلی فاسد ایدر
و بونلر بعضی زمانده فرنگ زخمی دید کلر بر مرضدن و موضدن غذا اولنور
و فرنگ زخمی ایلده بله ظاهر اولور و بدنه جفجفی علامت و جبانلر برینه
غده لر ظاهر اولور و فرنگ زخمی صعب نوجیدر و قر نصیه بانو ایدر
سما بارنه و چوب چینی ایلده علاج لازندر کاهی بو علقن دخی جوانه
دوشر و بدنه آق و لازم برهنگله مقدمه و بر صدر و بونلر کت بر اثر نوبی
اولانلر مقدمه و جزاملدر و دندرست کشیلر ده منقل و بکلیت
ضفقان واقع اولمق ضیق علامتدر و منقاجادون خوف اولنه ویشلر
لکه که سودا سبب چون اوله که ضفقان و ضیق حمل اولنه و جگرده آخولمق
دغنه اولوب و انکک میلی ایلکوردده اوله جگر حدیه سبب علقن تنک
نشا سیدر و درایم شغل آزاد اولوب و بیاض اولمق سنده و برقان مقدمه
سیدر و شول اسهال که مقودنی باقده سبب امعا علامتدر که خصوصاً
نازل اولان رطوبت صدیدی و منی طلی اوله و هر بار مجرای بولده و رفت

اولوب بمره وجه ظاهر اولسه. صدقو دکس کس اولمک معنای دکل
 ایسه. مثانه جراته حمل اولنور. و دایم معده عکله اولمک اکثر زده قور مجتهد
 و صوغلیان یوغنی معده و یواسبردر. و تتر خسته لغر صوغ
 کنده طلق ظاهر اولسه. چنانکه پید اولمک علامتدر. و چنانکه ظاهر اولور
 انکت استراغدن طلق بیوک کنی زایل اولمک ممکندر. و حامله خاتونه متصل
 پیرایه نواسه مال واقع اولسه. ایکنده اوغلان صامح دکلدر. و خاتون
 ایکن صوملن اوغلان بر اقد یعنی ایچوندر. و خاتون ایچکنده بلا سبب قان
 بغلامن مانجوب و دیوانه لکت معده سیدر. و حامله عورتدن اکثر زخم
 و اکثر زحمت اوغلان بنا عندن قان کنیمک اوغلان اکثر صامح و اکثر اولور
 اسفاط علامتدر. و بوکه بوخله دار و ذوق صکنه علاج مشکلدر. و
 حامله عورت ایچکندن سداقن اوغلان ضعیف اولدو غنک
 نشا پیدر. و نفا عورتک مدتی کجوب دخی قانن پاک اولمه
 رحم وری و عقیقنه حکم اولنور. بس بو معوقه نر تفصلندن و اولور
 بودر که طبیبه لازم اوله که بو معوقه احوالندن و علتله دن معوقه
 آخر علت اولدو غنن بلوب و معوقه ده لکن اول علت علاج ایلمه
 که کله جک مشکل علت دفع اوله. زهر معوقه ده علاج آساندر
 دشون علتله که اکثر ظاهر اولوب معوقه اتردر. و اکثر ظاهر اوله صوم
 در انور موافق اولیان اغذیه و اطعمه داسر به سندن حکم برهیز کور
اوچیز الی کزینی بابی به علامتله در که
بر اثر خسته لقله ده اولور بی ان ایدر
 خسته لقله ده بر اثر علامتله اولور که کوزون و قولاقده و صدغین ده و آرز
 موضع بر اثر علامتله دن مثلاً کوز ایچم و سینه بانه و بل بل بانه بر نوب
 دخی قنی ضعیف اولوب کوز قیاقنن قاندره میوب و بورون ایچم. و
 سیول اوله. و اینی جلدی چکله دقا شلری کربله قانی بار و اولوب. و
 اطفا ایله وارث خرنیز اشغه با صد و غنک نشا پیدر که جمله اطرافه
 ایر شده میه. و خصوصاً کول قراسیس بقاری یعقوب و بیاض عین
 جوق ظاهر اوله. و بلکی اصول نظر ایله بر اثر علامتله در خسته صوکنده
 این علامت موتدر. و اکثر خسته ارقه سی اوزرینه بر اوغورون
 و دوشوب و لکمرین صالی و بریمک و باشین با صرقدن طشره صاله

و دیشلرین دایم بخورادوب و آشنه ددایغی جملوب دیشلر اجوق قار. و
 انورین حرکت ایتوروب اوکنندن بر نشه کجوب قیاس ابودوب طومنی
 استه بوب سینگک طومنی کین و اسبابین دوشترک کین دیورغانن بکوب
 بریره کتورمک و اکثر باسنده و یوار وار ایسه انون بر جوب و بر نشه
 نو پار مع ارز و انمک و خسته دایقودن قیاس اولوب اول ایله بکوره
 اولوب و چاغورده مجر کوزن اجوب درست جواب دیریه بونر جمله بر اثر
 علامتله در. اقا حاده خسته لقله ده وارث زیاده اولدو غنندن علامتله بعین
 و هدیای سوبیمک و دیشلرین خورامق و کند دبی بلیمک و ارنلدر سینه حکم
 اولنماز. و به علامتله دن خسته متصل قنی ایله و بلکی قزل و صاری و آق
 و باشل و زه ترکیب قنی ایله ترکیب بنا هلینی علامتله در. خوندن ایله
 اولنماز. و سرسام علتله خسته نکت و مایعی شیشیمک دخی بر اثر در
 و استی خسته لقله ده اغزون پیرایه کلک پیرامدر. و خسته نکت
 کوزی و نره مکت پیرامدر. و دایم قفا سی او سینه بایق و خسته
 نکت اغزنی اجوق قانن و کوزی اجوق قانن و اکلک مکت داسر استه لمره
 تشنج. و افغ اولمک و عورتلر ده وضع ملوده اکثر ایله اکثر انشها تشنج افغ اولم
 اکثر صوق نایب ایدر و اکثر انقلاب و غویل رحمدر. بونر بره زور و استسقا
 حتی و خسته لن معا ظاهر اولمک پیرامدر. و استسقا ده اسفندن ات باره ای
 کین کلک هملا کلکدر. و محرقه ده و طالعونده دخی بولیه است پاره لری و نچر قان
 کیمک و قان قنی انگ پیرامدر. و طالعونده ضعیف ظاهر اولمک هو هملا کدر
 و سبب سترکام و نزل و سعال کبیلر استسقا صامحه بر اثر علامتدر
 و صواب اسهال ایله سعال واقع اولمک مدوح دکلدر. و خسته نکت جینندن
 جوق و بار و عوق کلوب و نبض حرکت ایله علامت موتدر. و عوق بار و کلوس
 و متصدل حتی اوله و اول مملده خسته ضعیف دخی اول علامت موتدر. و خسته
 لره زحمت کوندر واقع اولور استیک و سبوست علامتدر. و اکثر
 کچو زحمت و بریر برودت و رطوبت علامتدر و خسته
 ده ال و ایاق قزل و یا سیاه اوله. و قوی قوی اوله. ما و تهر
 طبیعت آله و اباخه وضع ایلد و کیدر خوف اولنماز. . . .
اوچیز الی طوق زینی بابی بونر دندن نخط و آخون
لقاب کتورمک ندر پیرایه سینه در

مخاطب برون بولند کتوره جک بر غلظت رطوبت در لعاب آخزون سلمان
ابتدیه جک صالحا در که بولند با شند انبردوب برون و نون و آخزون
کتور مکنه دماغ پاک اولوب باشده اولان رطوبت افزا طند اولان و فله اولان
و فولا ق و صله نون و فنی خون اولنار خصوصاً رطوبتی جوق اولان کشیده و بار و
در طب و لایله و سکن اولنار قتی لازمدر با و خود که بار و در طب میوه لری
و فنی جوق استعمال امش اوله لمر جمله اکثر شدید و اکثر خفیف نزلان و کوز آخزون
نزلان امش اوله لمر و دماغون مخاط و آخزون که لعاب ابتدر مکه تدبیر اوله لمر که مثلا
بعضی محرک عطاس اولان سینه لمر ایله خستنی و بانسین مناسب اولنار
مطبوضه طوبوب دماغون غلیظه و سنجی اولمش رطوبت جوق است و در طب خستنی
ایله و بعضی سینه ایله خستنی ایله دماغ پاک و سلم اوله و بو با بده مطبوضه اوله
جوق مناسب اولنار با بویج و ستر و بار بوز و کافور تیه کبیلدر و بونلری قیفا و در
مطبوضه باشنرین طوبوب لمر بعد موطنش اولنار کنس و آق خربق و فله و بو
طینا کبیلدر قوی موطنش در و بونلردن و فنی قوی باز و صوبیدر شدتک مخاط اولنار
و بونلردن خفیف معطسات کل خورد و سیدر و مسک در و بوز و فله کل
و حال سیرانی غباریدر فر نخل و در چینی غبار لمر سیدر اکثر باشده باشده و اکثر
مخلوط در دماغه جکه لمر **ولعاب** که دلدن و دماغون و دوشن و بلنرین
انتمی ایله کوز و فولا ق و بوغاز و معده آخزون پاک اولور خصوصاً باز و
رطب از فیه صاحبزین و فصل و فنی زمستان اوله و سکن و فنی و در و فنی
انتمی آخزون و سنجی و ایکنی اقلیمه اوله قتی مهمدر و آخزونه جکینه جک
اولنار عاز و فنی زیاده لعاب کتور و مو بیزج و مصطکی چکنمک
خصوصاً جولان ایله مخلوط اوله باشدن و از بلنج ابتدر و سر که
ایله خزه ایلمک و ابکانه جک با ابارج فیقرا ایله ابکانه و مخلوطا غرغره انگ
با ستر با فود فود و فنی ایله ابکانه غرغره لری فایده ایدر و بو غرغره سره
حمامه با فود حمامه صکره و با فود استی اوده اولمش کمر در و اکثر رطوبت
و بلنج و لعاب معده به منصب اولمش استی اکثر از و اکثر جوق منصب
اولمشدر بعضی مقبات و سنجی قتی ابتدر مکن کمر در مکره دماغه
ضعیف سن ایدر لمر او بجلده مقدم دماغه قوت و برون بعد قتی ایله
معده و فنی پاک ایدر لمر
او بیوز الشمشینی بابی در لیمک تدبیری بیانشده در

و ن ظاهر اولمش یعنی در لیمک او بیج هضمه منسوب اولوب و اول هضمک و فنی
طریقیک کمر زکاهن که اکثر ماسم در لمر اول کچود سیرین تنک اولور و بجله بده
اولان ماسم مثلاً باز کونلنده متخون و فنی اتا منده و اولور و کاهن
اولور که بدنده و فنی دسج و غبطه ر یعنی کوز و فنی اولمش ماسم آخزون با
غلنور اما بو بجله بزم مقصود حفظ الصخره ایچون دبا فود سینه لغزده لارم
اولان در لیمک کبی و برون تانکیر ایله دکی زمانده واجب اولان در لیمک
تدبیرنده در و او بیج هضمه که طهر لره و دان اولور اولور بولدر که هر اذامک
غذا و ننجین ایله منقسم اولوب و فنی مغیره این هضمه ایوب انامله
و فنی که تنسیم اوله و بو غذا لمر که اول انامله ایله فضل نالوب و فنی
مغیره این هضمه ایله ماسم اولوب و اول فضل نیک بعضی بی بخار اولور
تخلیل ایله خراج اولوب و بعضی بی دسج یعنی کوز و بعضی بی
اولوب ماسم طشره کلکه محتاج در و انوکچون سینه لغزده و فنی
کلکه خسته خفت بولوب و راحت اولور و فنی کتور جک معنای
فود معلومدر که استی مکان و ادهو استی کبی دماغ بوغنی
حمام کبی و حرکت انگ کبیلدر خصوصاً باز کونلنده اوله تر و فنی ظاهر
اولور زیرا حرکت لایته بدن استی ایدوب و فضل لمر ایدوب
استی هوا طشره جقار و استی و لطیف ایلمی اولنار و فنی بونک
کبی بدن استی ایدوب و فنی کتور و بو فله و فنی کتور مکن لارم اولور
و مجر و حفظ الصخره ایچون لارم اولمش بونک کبی اولنار ایدر لیمک معقول
دکدر مالک حرکت در ریاضت کفایت ایدر زیرا بونک کبی و فنی کتور مکن
اولنار استی کتور مکن خوف اولنور و هر چن لازم اولوب و فنی
کتور مکن محتاج اوله اکثر ماسم بوغنی حمامه و اکثر ماسم و ارایه
او مسکن هوالمی اولوب و با فود آتش قار شوسنده رفقه
در لیمک افضلدر و کنش حرارتنده استی در لیمک جوق و خوب
دکدر که کنش حرارتندن جایزدر که رطوبتون عفونت نون ایدر
اتا امش حرارتندن عفونت نون کتور دکاهن اکثر فضل ریاض
و غلیظه اوله و حمامه کبر مکن مانع اولیه حمامه فنی با فود فله و
با عاز و حا و یا بوز و اربنی هر فنی اولور بونلردن و کوب
و با بویج یا غلیظه بدنه طلی ایدر لمر که و فنی کتور و فنی استی

دنی فایده ایدر و جماعده صولر و کنبوب شود فوراً او نور من جوی حق کنور رتی
 بویقین زمانه بر دیونا و لاطین اطلباسی ذنک زشته در تمک لازم کلس
 و دشک یا نور بوب بونک کبی کومزه بر ابکی دفعه فوراً جماعده حق کنور و بر
 در طوبت صاحبه که حق ایدر زانکه اولی لازم کله بونک کبی فوراً جماعده و دشک افسلدر
 و ذنک زشته اکثر متوقره و اکثر عذوب انواعیدر لازم اولان جوب جینی و صاسا
 بارور و غیر بکوکله بری و افشا بیری و صولر منی فاعده اذره ایچوب و پاکشا
 بله و با خود معجون ایدوب بخه اقتضا ایدر که کوره ویر و پینه جماعده
 فوراً در کنور لر و جوق نفع مشاهده اولنوب و مریضی اضطر ایدر تر
 خلاص ایدوب و ضعف دنی طاری اولماز اقا اوده و قمر نضه دید کله بر محله
 و دشکده جوق اسباب اورنیک ایدر در تمک جوق ضعف کنور و طالمو
 صولر بخاری دنی جوق حق کنور و هر نه ایچون اولور سه اولسون مثلا
 در تمک لازم کله کده بر قبیل و با بر دست ایچنه استی صوفی بوب و
 مریضکن اسباب و ایکی التنه دارقه سین طرفنه قویه لر که بخاری مریضه بنه
 جوق حق کنور و بلکی سا بر استی هو ایدر و محافظه و استی صولر
 دن زیاده حق کنور و جوقی هر نه قدر اندامدن سلوب پاک المی لر
 دنی زیاده حق ظاهر اولور زیرا بونده مسام زیاده اچیلور و جوقی ظاهر
 اولان حق سلوب پاک انه لر حق حبس اولوب کلیمه و با خود
 از کلور و بومحله انبی استی طومنی که کدر که بار و هوا به حق ایچا
 کوستر به لر و صون صولر ایدر دنی ایدر به لر که حق من اولیه و سرکه تنک
 طبعین بار و ایمن با خاصه حق کنور زیرا غلیظ خلطی لطیف ایدر
 و صماده استی نظرون ایدر زیت باینی در تمک ایدر حق کنور و جماعده
 استی نوم اوستنده با نفع جوق در کنور و بستانده اکثر عوب
 طابنده سین و از حق التسوس و بد کله بیان کوی بن قینا دوب و صون
 کاسه کاسه ایچوب و نوم اوزرینه اکثر جماعده و اکثر بیانده یوه
 لائره هم حق کنور و هم قین و هم اسهال ایدر زیاده معتاد لر ایدر
 و با جله دنی حق کنور مک ندی ایدر جماعده دغه باغی و سوسن و باه بوج
 باغلی سور مک جله حق ظاهر ایدر و باخ جیبونی زیت صونین زیت
 ایدر سورن لر کذک حق کنور و اودیه سردن اینسون و زیوه
 دشکطه اشج و شونیز و سلنی و قسط و سداب بخه

وسبب الوس و زرا اوند طولیل و مثل الیه و کرفس تخم و فلفل و الجانه
 در بونر جله حق کنور و بونر کت و اجلیه مضطمانده ذکر اولنمشدر و هر جین
 که بدن مسامی باغلو اولد عمل سغیری و جماعده و سوزونوب و اوزرینه
 بود اندون دنی اکثر منفذ بیری مفتوح ایدوب حق کنور که سبب اولور
 اتابی سبب ظاهر اولان حق اکثر عفونت و اکثر ضعف و اکثر غیره سبب
 اقتضا سببه حق منی تمک اقتضا ایدر و جوقی منی تمک تر بیری و دنی بوندن
 صکره باشق فصلده ذکر ایدر لم **فصل ظاهر اولان حق منی تمک**
 اسانده حق منی تمک بعضی زمانه لازم اولور که مزاج درست اولوب
 در مرض دغلت بوغیکس بدن افرطله حق ظاهر اولن لایزه عفونت سزیر
 اولن رطوبت و غلط اولن کمرک و با خود ضعیف لغز و جوقی لر صوکنده
 مقدم استراخ تا تم اولوب بدن و جوقده منفذ اولن و قالمش
 غلیظ رطوبت و غلط فالوب و بلکی جله اندام مسام و منفذ لر دنی مفتوح
 بولنوب دایم بدن حق سیلان ایدر و بوجوق منی افعال اولور
 یوما نیوما ضعف طاری اولور و بوجوکه **علاج** اولور که اوللا غلط مع ایدر
 اشیا دن بار و رطب اعزجه اصحابی تازه میوه سردن و خصوصاً قاندا
 و غلیظ اشیا دن و بقر ایدر ذکر المده و حق کنور رننه سردن منع
 اولنوب و ممکن اولد جوق اسایش و راحت اولنوب و معتدل مکانده
 از رطوبتی و از رطوبتی اسباب کیمک و اقلرین نور و طومنی کمر کور
 بیده اشوشترین استعمال ایدر که ندر جله جوقی منع ایدوب و زانکه
 بوسنه تحویل ایدر **صفت شربت** فوراً کشتیز و ستان
 هر بدن اول در هم مخلوب و درت بش دغه بومش بر بچی بر جوق
 بتمان صوابله بچی بتمان فالنجه قینا دوب بونک صونین هر صبا و اوزر
 در هم مقدار ایچه لر و غذا بیره اول بر جودن بیه لر بعد بعضی طلا
 لر لازمدر **صفت طلا** بر جوق صولمش الی و بر جوق صولمش ایوانی بچی
 بتمان صوابله قینا دوب و الی در هم قزل کل و بکری در هم کل باینی
 فالنجه و صونام زانکه اولنجه قینا دوسه بعد بوب باغدن ارقه به و قبله
 بدنه کاهن طلا ایدر و کاهن بدنه بنفشه باینی دنی دورتنه لر و کاهن سکود
 باینی و کاهن مریسین باینی و کل باینی مخلوطا و کاهن مازو و کل عباری یاغنی جله
 بدنه سورن لر و بدنه عبار کبی طبراق صابنه لر بویله حق منی ایدر و اکثر

استواغه محتاج ابله مقدم خلطی استوانه ابروب بوده
..... بوعلی جلد جمله معبد اولور
ادویوز الشمس بر بنی باب علم سکر که بعضی
علامت طیب بعضی حال تشخیص بود انک بیاشنزه
بوکه علم سکر انوکچون در سکر که بعضی قبار جفله و نور لغائمه و علامت
ظاهر اولوب بینه علامت اولد اغندن قبر و بیره و بوکه علم سکر و بیکه سب
بقره و دینا سن دکشملا اولد فده بعقوب اسملو بر شکر دی اولوب
و این باشنه جا عوزب دیش که او توز سکر بیلدر سن بجا خدمت ابر سن
و حاضر ادویوز کسان شا عزم وارور سندن خشنود لغتم جمله
سندن زیاده در امده سکا بر باد کار کوستریم اندن جوق فایده
تخصیل اید سن اتا بو ستری دکه کشیه کوستر میوب حفظ اید سن
دیوب اول بعقوب دینی باشم او ستنه در جواب و بر بیکه بقا طردنی
بوشخیه علم سکر در سکر ان امده بوکتابی وقت که خسته قائمه
داره سن بوئدن غافل اولیه سن دیری و حق بر خسته نکت بوزنده
والشده قزل قزل شبش و قبار جمع کوره سن و اول خسته الینی
دایم کوکس او ستنه قوبه انک عمر بر کون اوله و اکثر جوانه وارده
سکر کون اوله انوک نشانی اولدر که بر الیه کوکس و بر الیه دایم
بورن قاشیه و اکثر بر خسته نکت ایکی دیزی شبش اولوب
دیشش دینی صلب اولوب و حرارت اوله انک عمر ایکی کون
اوله اکثر جوانه وارده بیدی کون اوله انوک نشانی بود که جوق
در لیه و بر خسته نکت طمیری او ستنه بر کل کبی اصره اولوب
و استی و اطرافن قزل اوله انک عمر باوج کون مایخود انی کون اوله
وانک نشانی اولدر که مایخود یعنی کوندن صوصایه و بر خسته نکت
در لیمه خسته لغنده سائنده بور جمع دانه سبب کبی قبار جمع اوله
انک عمر بدورت ساعت مایخود او اوج ساعت اوله و انک
نشانی اولدر که دایم استی طعام و بلیه و شول خسته نکت
بر ماغنده و نکت قدر و جعلو قبار جمع اوله انک عمر ایکی کون
مایخود بکش کون اوله و انک نشانی اولدر که جمله بدنی زیاده اغویب
و شول خسته نکت صول الشده باقلا قدر زیاده صاری قبار جمع ظاهر

اولوب اتا و جعلوا و لما به انک عمر ایکی کون مایخود بیدی کون اوله و انک نشانی
اولدر که صداعدن زیاده انک و شول خسته نکت طبانی الشده کوک قبار جمع
اوله انک عمر ایکی کون مایخود بیدی کون اوله و انک نشانی اولدر که دایم انک
استی و شول خسته نکت الشده قزل قبار جمع اوله و در نقره صاره ره انک
عمر بدورت کون مایخود سکر کون اوله و انک نشانی اولدر که زیاده افسه
و شول خسته نکت در لیمه دن باشن ایکن ایاغنگ باشن بر مقلنده قبار جمع
اولوب و او کچه سبب دایم کچه انک عمر بکش کون مایخود طغوز کون اوله و انک
نشانی اولدر که زیاده شول اید و شول خسته نکت در لیمه دن مایخود کجلمیری
او ستنه بر بر قن و بر بر کوک و بر بر صاری اوج قبار جمع اوله انک عمر
اون کون مایخود بیری کون اوله و انک نشانی اولدر که زیاده نوکوره
و شول خسته نکت کمر کبی او ستنه نذوق قدر صاری شکل قبار جمع ظاهر
اوله انک عمر ایکی کوندر و انک نشانی اولدر که زیاده او بویه و شول
خسته نکت کیم بو سندن انچل فان افوب و صاع الشده و جوق قبار جمع اوله
انک عمر اون کون مایخود اون ایکی کون اوله و انک نشانی اولدر که اصلا
طعام استی و شول خسته نکت که بو طمی زیاده حرمت اوله یعنی واقره
انک عمر اون کون مایخود بیری بش کون اوله و انک نشانی اولدر که
ریش کچه زیاده اوله و شول خسته نکت کیم صول قولانی اردنده قه قبار جمع
اوله انک عمر اون دورت مایخود دورت کون اوله و انک نشانی
اولدر که دایم بار و ستنه لرد و بر دوش دایم و شول خسته نکت قولتنگ
طشره باشنده انچه قبار جمع اوله انک عمر اون بش کون مایخود بیری کون
اوله و انک نشانی اولدر که زیاده شول اید و اوج قبار جمع ویشلور
سه اول ساعت وفات اید و شول خسته نکت صاع قولانی
اردنده قه و قزل و استی اوج مایخود کبی قبار جمع اوله انک عمر
بیدی کون مایخود اون انی کوندر و انک نشانی دایم قبی اید
و شول خسته نکت کیم دیر سبب او ستنه کوک و صاری شکلنده
قبار جمع اوله انک عمر اون کون مایخود اون سکر کون اوله و انک
نشانی اولدر که دایم خمر ایچک استی و شول خسته نکت که آت دودانی
الشده بخودون بوجک مذوقه قبار جمع اوله و انک عمر اون بیدی
کون مایخود انی او کون اوله و انک نشانی اولدر که دایم قبی اید

و شون خسته نک که صاخ اکتوس اوستند اسمان شکل و بعضی
 قبار جمع اوله انکث عمری یکی کون یا خود اوون طغوز کون اوله و کون طوغوز
 ایکن و فیات ایره و انکث نشان اولدر که دایم صولکب ایره و سواخته
 نک کیم صول قولونین دینه آنچه و زه چه شکل قبار جمع هر ظاهر اوله انکث
 عمری اوان بش کون یا خود یکی کون اوله و انکث نشان اولدر که جوق وی معنی
 واقعه نم کوره و شون خسته نک کیم آنچه سنده زه قبار جمع ظاهر اوله انکث
 عمری یکی کون یا خود یکی دورت کون اوله و انکث اول قبار جمع اوله اوله سوست
 اوزره اولور سه الکلیه دونه ضیل زغان خسته لوق اوزانه و انکث رطوبت
 اوزره اولوب دایم ارکث آفره اوله و انکث نشان اولدر که دورت بانه
 سربت انکث جابیزه که قرصه فاسد اولوب خلاص بوله اما داغ اولوب
 دورت بانه سربت ایدر سه در رطوبت جوق آفره غنچه
 انجاد ربر کبدر که جمله آویع عضو الحیت اولور و انکث قوت و ارباب قطع
 انگدن غیری ابله خلاص اولان و انکث خسته ده قوت بوعینه چاره اولور
 و بونک نشان اولدر که ابتدای زنده بار دیر لره جمع و باره صول طلب
 ایلیم و شون خسته نک کیم باشنده جوز قدر زه قبار جمع اوله
 انکث بوشاق ایسه انکث عمری یکی کون یا خود اوون دورت کون
 اوله و انکث نشان اولدر که کولکل فادن استینه و انکث اول قبار جمع
 صلب ایسه غده اولوب علاج انکث کبدر و خصوص اول قبار جمع سببه
 اولیه جوق خطر ناک و کبدر و شون خسته نک کیم انکث سکنک
 صول یا سنده و کبدر پکنی التنده آق قبار جمع اوله انکث عمری یکی کون یا خود
 یکی دورت کون اوله و انکث نشان اولدر که دایم طغوز طعام
 طلب ایلیم و انکث العینب آتانه عزوجل
او حیوز الشمس اکتیجی باب فی قصه احوالی بیاندور
 قصه قصه صنده متقدیمین دن بعضی کزوه برنده اولان اوج یوز الشمس
 طمر وارور بوندر دن قصه قایلدر دیشلم و متقدیمین دن و متاخریندن
 بعضی لری دخی اوج یوز الشمس طمر دن قصه اولنوب و شغفت طلب
 اولنوب حرا دایسه حالا اختیار اولناب طمر لردن قصه اولنوب ایله شغفت
 حاصل اولوب و فطری دخی اولور و دید کلری ایچون حالا اختیار اولناب
 طمر لری انکث برندن باشنده و باشه تابع اولان بر سرده و قولنده

و انکث تابع اولان لکوره و ایفکوره و دیر لره جمله هر نه طمر دن فان اننوب صاحبین
 اولور و مصورده اول طمر لردن کوستر مشر در که طبت کتا بلنده
 فان طمر دن قصه اولنوب دیونقیسین ابله کلمه کزوه اهلننه معلوم در اما اهلله
 دخی آستان اولسون ایچون اول مصور استنده شرح ویر لمشدر و قصه
 معلومدر که استواغ کللی در ریز ادم افلاطک و کبدر و وقتا کوم اوزاج
 اولنوب هر خططن انکث لازم کبدر و قصه انکث تبیه لری و فانکث اوزاج
 انکث حیوان و انکث جوان و انکث پیر در اهنام لری معلومدر تفصیل احتیاج
 بوقدر و قصه اولنوب بیهرده فان اننوب لایق و کبدر انکث بهار اما علم نوده
 صحت بدن ایچون اقتضا ایدر سه حفظ الصحتی قبیلنددر قاعده سیر و فی
 نوبی اوزره و وقت و زبان ابله قصه اولنوب کبدر و بونک بوم کسره
 قانونی بودر که مثلا بر ایکی اوج کون مقدم باری بعضی ملامت دیر بوب
 غام جمله و وقت و مسموم و منفذ نفع اولنوب و دیمی تحلیک ایدوب مگذر
 انکث اوزاج اولناب دم دخی صابنی جوق بوب مخلوط جوق ایله فایده زیاده
 اولور انکث ایچون قصه استواغ کللی دیشلم و قصه دن اول بر ملامت و بیزدن
 سهل دیر بورد صوابدر بعده قصه اولنوب و وقتا که مهم اولیم
 و احتیاج اولیم و بلیکی طبیعت کند و حالنده دخی اوله بو کون یوم حضور و
 بو کون آبی ایکی سیدر دیو خلق قصه معنا و اولمشدر درم لازم اولیم
 محله کتوده قوتی ساقط ایلمک مناسب و کبدر و الحاصل ذکر ایلد و کز
 ایلد اوزره اول مغلا و بعده قصه و بعده قوی چه سهل دیر بورد
 بو طریقی جمله دن نامقدر اما شون قصه که مهم و لازم اوله انکث نه آتی
 ایکی سیر دنه آبلد یکی سیر دنه کبجه دنه کونوز دنه سفوزنه اذترای دنه فصل
 دنه یاز دنه قبتش اصلا مانع اوله مز و وقت فوت اولور و هر علتک
 کند و با بنده نه وقت قصه اولنوب لازم اولدر دینی و اولما دخی محله
 شرح ویر لمشدر دیوش شرح ایلد و کز مهم و لازم قصه و قبتش
 ایلمی اولور سه هو ایلی استی اوده و سکله و صبا حدن بر ایکی
 ساحت کجد و کدن صکره اننوب کبیلر ایلد بونک صله سه بلمک کبدر که
 اضطراب حاصل اولیم و قصه خصوص صنده اطباق متقدیمینک بر بنجه نصحه کبدر
 وارور انکث بلمک و فاطر نده طومون لازم در مثلا بر و اینه اون ایکی
 باشندن و بر و اینه اون باشندن اشغه اولان او غلامردن قصه

اولماده رضادیر عاشق در کز چه قان و صفا غلبه سندان صد تلو نشسته لغز در
 بالقرورین قصد اقتضای ایدر مکن اولور سببها والا قصد بهر
 حجات انکس کین و سنگ با بشد روپ بعده اولورین حجات شیفته
 سبب قومی و مقص استدر مکت جائیز در و بونده خطا یوقدره و التمشین
 یا شندن صکره اولابیر لردن دنی قصد انکس روا دکلدر مکر قتی ضرورت
 اولور و قوت و نرس زباده اولور اولماده قوتنه و عمره کوره قان اخراج
 اولور و نشسته لغز در دنی کزنگ بو شربطی اجرا ایدر سبب نخل حایلی
 کوزنگ لا زندر و بر کیش نکت زباده صدای دیا خود بهر اثر و جوی و
 صحو سبب و ارا کین اول و جوی کین انکس علاج ایدر و بعده قصد
 اولور زیرا اضطرار بو متوز اوجاع کند و به جکوب و قصد طشره جکوب
 بو ایکی نزع بنسند اضطرار کلی حاصل اولور و طبیبه و فضا ده
 لازم اولان بود که هر نه علت ایچون قصد اولور سبب لازم اولور
 تینه لری خاطر نه کتور و پورک حالت و قوت حالت و عمر و غلبه
 فقط حالت و صاف قان غیر حالت ناظر اولور و الی بنسند استنده
 طور مع کز کدر که غشیش ظاهر اولور می دیو صوف و غفلت دن احتیاط
 انجوب بلکی انده مکت دنیم کاسه ایدر صو دیا خود مناسب
 شربت خاطر دونه لری و بعضیله تا و قنای حافر ایدر لری که غشیش
 واقع اولور اول قنای بو غازی نه صوقوب قبی ایدر لری و غشیش
 دن خلاص اولور اقا قان اخراجنه غشیش نادر واقع اولور
 اکثر طمر باغلا دقون صکره واقع اولور مکر قوی قصد اولور
 قان زباده اخراج اولور و قصد قوی لازم کلمش ایکن جزوی قان
 اخراج اولور چندان فایده سبب اولور خصوصا و رملده و شیشلده
 قصد اولور فایده ایکی تغیر اولور ایچون فخر اکت و
 با غلامی لایق دکلدر و بعضیله قصد دن اول قبی ایدر لری که قصد
 مکنده غشیش ظاهر اولور دیو قتی معقولدر و قصد دن اول
 دنی بعضی اشربه ایدر نم معاره به قوت دیر لری اکثر محو و المیزاج
 ایله انار شربطی با خود اکشیش ایدر با خوره بالیمون شربطی
 کین لری افضلسدر که فایده و نفع به قوت اولور و ایکی کون
 قصد دن مقدم کند و قان زباده ایدر لری طمر دن منع انکس دنی شربطی

و بعضی

و بعضی قضا و لمر قصد ایدر جک کیش و غشیش خونسوز ارقه اولور سینه
 بانور و ب قصد ایدر لری زبانه قوی بولور بودنی رداور و دنی قان کیشده
 دنی نوننده و دنی کوننده قصد فظا و دنی صلی بود کز اولور سینه غشیش
 دنه غشیش ظاهر ایدر و بلکی نشسته ضعیف ایله ال جکوب با غلبه لری
 مکت نشسته ایدر روپ و جلاب ایچنده دوا انکس ازوب
 بو غازه دونه لری و کلبت کز دنی بیره لری و تنقیه و استزاج ایچون
 بدن و حفظ الصی ایچون اولان قصد لمر هوا ضوئیلو غنده و شربطی
 سنده کز کدر و صباح ساعتی بارو ایله خصوصا اقلیمده دنی ضرورت
 اولور اولور بر ایکی ساعت تا غیر ایدر لری و اکثر و اکثر حاصل و ناسنده
 ایله صباح ساعتی غنده قصد اولور رداور و هر قصد که لازم کله مثلا
 علاج ایچون بر بنج قبی لردن صکره و صیغ و اسهالدن صکره و بدن نشین
 ایدر بر قوی اشردن صکره هنوز قصد اولور تا غیر ایدر لری مکر ضرورت
 اولور زبانه ایدر سبب تلخیص جوی ایدر و سبب ایدر و با جملده اکثر
 قصد دن اول و صکره راحت و اسایش دیا نمن معید در اقا هنوز
 اولور سبب ایدر زبانه صغف و سبب لک ظاهر اولور خصوصا اولور
 قصد سینه قان بو نشانه اول قان خیر لور دکلدر دنی زباده صغف ایدر
 ایدر و کاهن افراطله قان جریان ایدر و بلیمه لمر هلاکت ایدر و اکثر
 طمر لمر ایش و واقع اولور سبب باغش جوز و بینه سبب کلب
 ایله اصلا دوی و اطرافنه کل باغش سوره لری و اکثر اولماده و قصد
 بیره زه جره دید کلری اثر با دجان اولور سبب مشتم با غلبه لری
فصل اصحاب تشیخ اقوالی اولور انسانده اولان
 دورت یوز قری حدود دن قصد مکندر و بشد ظاهر بونک کبیلر
 صنعت اظهار انکدر و متاخرین اولور ایکی طمر اختیار ایدر لری
 قان اولور ایمن بیده ظهور ایدر اطبا اول طغوز طمر دن قصد ایدر لری
 و بوجله به کافیدر در لری و اون طغوز طمر کت اولور ایکی و اربینه اولان
 طمر لمر مشعبه و دباق طمر لمر در لازم دکلدر و دیگر اقا بوتان اطبا سبب اولور
 طغوز طمر دن غیر برنج طمر دنی وارور و انردن دنی قصد ایدر لری هله سندن
 جاری اولان طمر لمر بوندر **القول فی عدد و دنی المقصود فی الراض**
و ذکر منافعها لبعض الاعراض بونی بلک لازم که هر قتی طمر دن

اولور - قال النماز مثلا باشد قانا اتمن جابز اولان واطلب اعتبار ایلدوکی
اولا طمردور اولکی طمره عوق همامه در سر و قوز دینی در سر و جبهه دن بقاری نراش
یکندور و شقیقه و حوضه دید کلری یارم باشن اویز سینه و کوز قاشنه تا فصدور
ایکینجی سینه عوق جبهه در سر اتمن طمردور - ایکی قاشک ادرته سیرنده در بونردن
قانا المینق باشن بکنر سینه و قولان کور لوروس و کوز قاشنه و بونردن کلکین
کیدور و عرض اولان صدراع و اجه به دینی تا فصدور - اوچینجی سینه عوق صدغین
در که قاش ایلد کوز قویر افنه آریب یروده در - بونردن قانا المینق باشن و شقیقه
اوچیلرینه و کوز قوشنه و کوز دوز زایل قتل تنلمه تا فصدور - دور دینی سینه
قولان اردنده اولان اول طمردور وارور - خلغاء الاذن در سر بر سینه ظاهر در
ایکی سینه سوزور در سینه و قولان قوشنه سینه و معدده دن بخار جقوب کوزنه
ابتدا صوناز اولمنه باشکده بونردن تا فصدور - و بونردن اولاس سینه ظاهر
اولان طمردون فصد اولنوب و جوق آجه سر - و احتیاط ایلد سر - زبراشه
یانلر قیدور - دور سر که شریان شعیبانلر ندر - و اکثر غفلت ایلد
طمردور - ترقین اولمش ایل - معتدل حدس داخ ادره سر - و اول ایکی سینه
طمردور - ترقین اولمش ایل - انلردن فصد ایلکده ضرر عظیم وارور - خلغ
اندا غافل اولدیه نلکم **جالبینوس ایلر که آنه فصد عوقی خلف الاذن**
موجب الابطال التسل لانه المینق بجز در من التماخ فی الموقین انه کورین
بعین قولان اردنده یعنی اولان ایکی طمردون فصد اولنماق ابطال سبیل
موجبدر - زبر اینی دعا عدن بو ذکر اولنان ایکی طمردون ایلر دیش
اشبو ایکی طمردون مکر قنی لازم کله و بر اهل اوم بونوب انور - تمکنور
بشینجی سینه و دجاندر که ترکیب شاه طمردور - ایکی جابنده در بادشنام
و جدام ابتدا لر سینه - و فغان شدید به و آواز طومنه و ضیق التنف
و کوس اولیر سینه - و علل طحالده فصد اولنور - اقا بو ایکی طمردون قانا
المنده فطر دارور - زبر انکث فانی سدا ایلک مشکدر - بو کوز دینی
بر خا ذوق و موجب طیب و فضا و کور جالبینوس ایلر که جرجانده
بر اوم کوروم جدام مرضه منللا اولمنه باشلاش و صوتی متفکر
اولوب و بوردن بادجانده و بونوب بوزمش بن آنکث بانه وارور
و دجانندن بعین ایکی شاه طمردون فصد امر ایلدم ایلدیر - و اندن
بانی سوس رنگنده قانا ایلد عوق قوم کین بر سینه خروج ایلدین

بن این کورود و دینی زبانه افتمنه امر ایلدم شایس مرتبه وارو یکی اول
کشیه عینی داغ اولوب و دوشدن و آن کورنر تسلیم روح قلن
ایلدیر - بن انده التفات ایشوب قانکت بونن متنبه اولنجی افتمنه سینه
ایلدم و اول اوم ایکی ساعت معتدل سینه لایق اولوب بانه سینه
بور سندن برنج قطره صاری و غایت کمره الترابی قانا طالیوب و فالتوب
کنده و حالته کنده برنج مدندن صکره اصله نامه واروم و آن کوروم کالاول
بورنی سالم و مزاجی صحیح و صوتی علیج دینی کورود و دعا و ذاب محمد ایلدی
التنجی سینه بوردن اوچنده اولان طمردور که اکثر عوق الالف و سینه و عوق
الارینه دینی در سر نابالغ اولنلر و بولمنه بعد البلوغ بر مین ایلد ماصله فده
ایکی بوردن و کلر نیک کمره کلری ایکی طمردور بولنوب ادرته سیرنده بولنور - بر
طمردور - بونردن قانا المینق بادشنامه دیوزده اولان کلک علقته و و
کیدور و لونه و بوردن اولان حکمیه و بولسیره و بوردن آره لر سینه تا فصدور
لکن بو طمردون قانا المنده یوزده سعفه و همت مرغه حادث اولوب
بورن تمه کنی کبیر کورنور - و الحاصل فایده سندن ضرر زبانه اولور
و بوزنک کوزنه و تب یروده بر طمردور - اکثر عوق رایس الالف
در سر - اندن قانا المینق فطر لور کوز اطرافنه قانا کتور - دینه انکث
باشنده کوز بخارنده قریب طمردور - اکثر عوق عاق البینین در سر -
انندن دینی فصد ایلر سر - و کوز لکت حکمیه و شیشلر سینه و جبر سینه و بوزنک
رطوبت فالج سینه کیدور در سر - اقا بعضیلر لوندن فصدی حمد و کور
مزله - بدجیب سینه بوکه دینی عوق الالف و الاذن در سر - قولان اردنده
اولان نوب سندر و بوردن سینه اولان طمردور - بونردن فصد
ایلمک دم لطیفدن حادث اولان سدری و دینی اسکی باشن اخر
سینه و فغ ایلر - سکنر سینه عوق الشغین در سر - و چهارکت
دینی در سر فار سینه معتدل - ایکی طمردور است و دو فادن - و ایکی طمردور
الت و دو فادن در - بو طمردون قانا المینق اخنر اخر لیر سینه - و اخنر اچنده
اولان باره سره و قناع دید کلری علقته و لکین - انلرنده اولان - و ضلک
جمله سینه تا فصدور - طمردور زبانی دل السندن و دیکت ایکی باشنده اولان
طمردور که اکثر عوق عنت التمان در سر - اولا بوزک حرارته و دم
دعا قوه ناز اولد و غندن سولیمکه مانع اولان علقته تا فصدور

انما ناز اولان بلغم ایسه فصد اولنیه کبابه مثلکود و اچکنه لره و ضنقه و بی نا
خسدره و درل التند اولان ضنقه علتنه که تر کجه اکا اول ایچ درلره و تور بویه ضن
دنی درلره اول علتنه نامندره اما بو طمردن قانا آلمق غایت کوجدره زهر
قان التند یعنی زمانده اوزونلننه یا رملق ایستره اکثر یا صلفنه یا رلر سر قانی
طونق کوچ اولور و بو طمردن قان آلمق لازم کلدکه لایق اولان بودرکه اول قولده
قبضال دید کلر طمردن قانا آلمق برن پاک اولد و غندن صکنه بو طمردن
فصد اولنه زهر قانا نفس عضودن دیا فود اکنه قریب عضودن اخراج اولنه
ککدره و اگر بدن ایله مملو بولور سر بده اولان قان خروج اکنه بو طمردن
بوید اولیچ بو طمردن قانی طونق شکل اولور و اوزرینه برسنه قونوب
بنلامق ممکن دکدره انوکچون اول قولدن قبضالدن فصد ایروب بدنه
نفا کتور لر او نیچ سی جکته نک ایچ یوزنده بیه دیک التند چکنه
متصل اولان طمردن اکنه حرق ایچیلر درلره فارسیدن معتبر اولن
داردر بو نندن فصد صابج و صقایی و کبدان کشیلره و قولاغه درسه
دفتاق شدید به و دینی بوغاز ایچنده اولان سایر امراضه نامندره
و بوندن و ساندن و الندن فصد ایله کلر نده تاصمه و قایش ایله بوغاری
بوغنی قان مراد اولور خروج انز و دینی بوندرن غیری مابشده برنج
طمردن در اطباء ازجبهه و یونانی فصد ایروب اقالردن فصد اولن
فده خطر اولدوغنی شرح انشله انوکچون اطباء روم انردن
فصد انزلره و انلر اکثر قلبه متصل دردرلره اولنقد برجه تواری
اولور **فصل القول فی عدد ووق المقصوده فی السبوات**
عد و ذکر فایده تها لامراض السبوات الهه دینی قان التندی جائز اولان
طمردن ایچ طمردن در اولکب سی قبضالدر بو نک لغنی قینی زیاده در
و قبضدن بعد در بو طمردن قولک ایچ یوزنده دیر سکن بولکد و کنی
برده جمله طمردن اولور سر بیه بوک طمردن جمله سکن
اوستنده اولنله فصد اولر باش طمردن درلره و لنتنده باشدن
جکزه و اریخ واقع اولان امراضه نامندره ایچنجی سی اکل و کلر
طمردن قبضال طمردن التند در مثلا قولک ایچ یوزندن بوغاری
چکمشدر بوک اطباء مشترک دینی درلره زهر بوندن قان التندی
قولده اولان طمردن فایده لر ایله دینی مشترکدر بوندن قان التندی

ضنقه و اخلاط بر اثر لغندن حادث اولان بایلمیه نامندره لکن بوندن قان
المعده دینی احتیاط ککدره زهر بو طمردن ایچی سکن اولدنه سنده واقع اولنله
بو سنبوب و فصد اولدوم قیاس ایروب مشترک سکن و لوب
قور ضرر ایدر ضرر اکنه ککدره و بو نک لغنی دینی و صغیر مستغنی در او صغیر
سی مابلسی و دید کلر طمردن که موضع اکلک التند قولک آشنه سنده طونق
چکمشدر بوک یورک طمردن دینی درلره بوندن قان التندی جمله اعضا و اعضا و اشفا
حرقنه و صغیر لر بیه نامندره و بو مابلسی طمردن صابج قولدن فصد اولن
چکدر لر بیه و جک سته لر بیه و ایچر ده اولان برده سرده لره شش لر بیه و
معه علت لر بیه و ذات ایچنه نامندره وصول قولدن فصد اولن قان طلاق و فصد
جمله سنده نامندره انا قلبه ضعف دیر و در دینی سبب التزاع و لر
بر طمردن در سکوک ایچ یوزنده طمردن به طونق اولستندن طولاشوب
ایب کب چکمشدر مثلا قبضالدن فصد اولدوغنی دنان فصد اولان
اعضا جمل التزاعدن فصد اولدوغنه جمله سبب فصد اولور لکن جک توالیسنه
بو نک لغنی قبضالدن زیاده در بوک دینی انوکچون مشترک درلره بشنجی
اوسیلیم دید کلر طمردن که موضع ال اولستنده بیه الخضر و البصر یعنی
صحره بر من ایله یا سنده اولان آد ستر بر منک اولدنه سینه رقیق طمردن
و ایچنده قان ایله مختلط اولان فصد زیاده غلبه در انوکچون بوندن
فصد اولدوغنه الی ایچنجی صوابجه قور لر تاکیم ماده به رقت حاصل
اولوب سهولت ایله دم خروج ایله و بو سبب صابج ال اولستنده
اولانندن قانا آلمق جکزه متعلق اولان امراضه دیر قانه نامن اولوب
دبو طمردن بر قان دینی درلره وصول ال اولستنده اولان طمردن قان التندی
طلاخه متعلق اما اولان مرضله و بودینی میر قانه فایده ایروب و سایر طمردن
بو طمردن صغیر و نظیر آزا اولنله اوسیلیم درلره البنجی سی ایبطی دید کلر
طمردن که موضع قولده باز و قرحه دید کلر محکم ایچ طمردن قولک
التندی بقیه برده در بونده قان التندی مابلسی طمردن لغنی کبیدر
انوکچون بو طمردن ایبطی دینی درلره قولده اولان بو طمردن
جمله سندن قان التندی اعضا علویه و سفلیه به لغنی ایروب لکن اعضا
هر فتنی عضودن او خرابیه اول عضوه لغنی و نا بقری جمله دن اول
اولور و جمله ده دینی هر عضوه نسبت قلوب کیمنه باش طمردن

دکیمه یوریک طری و کیمه جگر طری در سر **فصل الثون فی عدد و دوق**
المقصود فی الزجلیین بو اینقدره اولان طهر لره اطلاق اوزره عودن القومین
در لره اتا هر بر نیک بر با شغف اسبی وارور. دوقی قال المعن جابیز اولان
طهر اوج در. اولکبسی ووق الشادید کلری طهر در. یان باشندن
ایا غنک صرح بر مغف کلنجی بو طه ایچنده جکله شدر. و طویو بیغین
برده ظاهر اولور. فصد لارم کلکده بوین دوقی بو مغف عسرت جکلور بونده
لایق اولان بودر که بو طهر یی بولمق اتان اولمغه اول حتامه کیره کمر جک
فصدده حتام ممنوعدر. اتا طهر ایچنده اولان فان بلغم ابله مختلط در. دوقی
بر دوت اوزره در. اسبی صوانی تلطیف ایدوب. و خوجی اتان
اولور. انوکچون حتامی جویز ایل شدر. و حتامدن صکره اوزرینه بر استنار
ایله یان باشندن طویو کلنجی یغاریدن اتنا یی به برک طوتوب صاهر
تاکیم طویو غک طشره سنده طهر ظاهر اولوب. فصد اتان اوله
بو طهر دن فان المعن ووق الشادید کلری وجوه دوقی و ذواته و تقویه
نافدر. و غیر سنده اکثر ماده فرار ایش ابله نیننی مشا هده
اولنور. و اکثر فرار ایلماش ابله تقویس ایچون بو طهر دن فصد
اولنماق کمر کدر. زیرا ماده نکت لطینین اخراج ایدوب کینغین جذب
ایدوب. ایکیجی سبب صافن دید کلریدر محلی بالدرک ایچ یوزندن طویو
کل شدر. بو طهر لردن فان المعن حیضی بس اولان حاتم نره دوقی بو سبه
قیان جس اولان کیشیره ذوق رقه دوقی خایه لره اولان اعراضه
نافدر. ووق الشادید کلری طهر دن فان المنقده اولان منافع بونده دوقی
مشا هدر. اوینجی سبب مابض دید کلری طهر در که ویرالتنده معنی جقور
برده در. و در لره که بو طهر جمله طهر لره او جیدر شغبات و ذوقک هله
سبب بو مابض دید کلری طهر دره جمع اولور. و بو طهره انوکچون ذنب
الودن دوقی در لره. بو طهر دن فان المعن بد نکت ایچر و سنده و طشره
سنده اولان برده لره جمله سنده اولان اوجایه وارقه اغیرینه
نافدر. دوقی صافنده اولان منافع بونده دوقی موجود در کلن
بو نکت نفعی جمله بدنه صافندن ارتق مشا هده در لره. و بو طهر لره
جمله سبب تصور برده کوشتر لندر **فصل** و بو طهر لره
که ذکر اولندی ووقن که نشتر دن بر خط ایدوب اطرافین درم

ایدوب و کوک اغرفالوب و با فووضی و زحمت ایدوب اول محلان مع
اولمق حسن اولن. خصوصاً بو نکت کین خطا و تقاضا فصد مختص
ایله که و اولور و فان اخرج ایدوب مشش دوقی اوله بر ایکی کون تا فتر ایدوب
صانع طر فندنا فصد اولمشش ایدوب کیر وصول طر فندن نوشته و انتفا سنده کوره
فصد اولننه که ماده وصول طرفه جذب ایدوب لره. و اکثر خطا وصول طرفه ایدوب
صانع طرفه جذب ایدوب لره که ماده فلافه جکله. و اکثر مانتر زمان ایدوب مانتر
بشوروب کل یان ایدوب اول اضطر ایلو محله در لره. و با فووضی ایچنی سده ایدوب
دا و زرنه ایدوب و اطرافین قویق یانگی و کل یانگی ایدوب با غلبه لره. و اکثر بو نکت
بولنمزه ایدوب زیت یانگی با فووضی زرنه یانگی ایدوب و فنیفانه بشوروب اوزره
دا کتر نازه قیماق بولنور. قیماقون خوشش حرم بشوروب اوزره لره
و بوندری فالدروب و معنی محتاج ایدوب کافور حرمی یا با سلیقون دوقی اوزره
دا کتر فان طویو میوب و با فووضی شتر طهر ک اوت طرفه کیش اولمغه اضطراب
دنا ده ایدوب بر بغر سیانگی دید کلری صوغلیان طوز دیدره صارد سلیقه حرم
کین و کویق قویه لره. و با غلبه لره که اوج کوندن صکره ایلچی زیت ایدوب
س جفا ایدوب اکثر محتاج ایدوب حرم قویه لره **فصل** فصد
اولنمی ایچون انقدر نفع حاصل اولدوقی معلوم اولوب و فصد لارم در مهم اولدوقی
زمانده اصلاتنا خیر مناسب اولدوقی استنبو باب اولنده ذکر ایلمش ایله
اتا اجتناب شتر زمانه قان المنقده و مناسب کونلره دوقی المنقده نمانه
و ضرر لو اولندی دوقی شرح ایدوب که فصد مهم دکل ایکن اول کونلره فصدین
تا فتر ایدوب **قول بقواط** مثلاً هر ایکت اولک کون فصد اولننه رعت ایراث
ایدوب. ایکیجی کون فصد اولننه ریاده بخاطره در دیش لره ۳ اوجینجی
کونلنده فصد مخالف علت در پنج احداث ایدوب ۴ و در دوقی کون فصد
اولننه فوجان خوف اولنور ۵ بشینجی کون فصد اولننه رعت
دجت مثلکو دتره فک عارض اولور ۶ بشینجی کون فصد اولننه رعت
فک عارض اولور ۷ ایدوب کون فصد اولننه معده خرابی ایراث
ایدوب ۸ کون فصد اولننه کون فصد اولننه کون فصد اولننه کون فصد اولننه
طقوزینجی کون فصد اولننه معده به ارفا دیر ۱۰ اوینجی کون فصد
اولننه بدنه انواع پشه درجه عارض ایدوب ۱۱ اودن برینجی
کون فصد اولننه دماخه پوست عارض ایدوب ۱۲ اودن ایکیجی کون

کون فصد اولیٰ معده ده و آخر ذره بخار است **ابدر ۱۲** اول اوجی کون فصد
اولیٰ کولک بی خار و پیرشان **ابدر ۱۳** اول دور و بی کون فصد اولیٰ
نخیس کتور ۱۲ اول بشی کون فصد اولیٰ **فصل** سینه سینه پیر اوزر
بعضی اول بش در لور پیر ایش **ابدر ۱۴** اول التبیج کون فصد
اولیٰ اکثر علت ایچون فصد اولیٰ **فصل** حکم به قی نافع **ابدر ۱۵** اول
پیرجی کون فصد اولیٰ سینه آرنه و کبیا شسته لکدن و علتدن امین
اولیٰ **ابدر ۱۶** اول اسکریجی کون فصد اولیٰ ممکن ایس ترکی اولادور **مکتر**
ضرورت اولیٰ **ابدر ۱۷** اول طقوز بی کون فصد اولیٰ علت بارده به نافع
اولوب هرگز مفلوج اولیٰ **بکری ۲** کون فصد اولیٰ برقان انواع
کیدر **بکری ۳** کون فصد اولیٰ صفقان انواع نافع
بکری ایچنی کون فصد اولیٰ **فصل** اغنه و معده فصوص کیدر و پ
ریخته نافع **بکری ۴** کون فصد اولیٰ انزال بر حکم اولیٰ
و کوز نورن زباده **ابدر ۲۲** کون فصد اولیٰ کون فصد اولیٰ انواع
اوراه نافع **بکری ۵** کون فصد اولیٰ عقل و فهمی
تیز **ابدر ۲۶** کون فصد اولیٰ بنیات الله تعالی
نفا جان امین اولیٰ **بکری ۲۲** کون فصد اولیٰ جمع اعضا به فوت
دبر **بکری ۲۹** کون فصد اولیٰ جمله تک اتفاقی اوزره
قی بر امر در جمع رطلدن امین اولیٰ **فصل** **جانبوس** بر روایت
دینی دارور **ابدر ۲۰** کون فصد اولیٰ شد و تابه متعاند ریس اول شده
فصد مورث بر فاندور **بکری ۳** کون فصد مورث نعتی در **۳**
اوجی کون فصد مورث بر فاندور **ع** دور و بی کون فصد
بکری صاری و خراب **ابدر ۵** بشی کون فصد مورث حدام
در **۶** التبیج کون فصد مورث بلیم دور **بکری ۲** کون فصد
اصلا امر اشدن فور تلمیه **بکری ۳** کون فصد مورث رجدور **۹**
طقوز بی کون فصد مورث قولنج دور **۱۰** اوجی کون فصد مورث
فلمدر **۱۱** اولنا بشی کون فصد اولیٰ اولان فصد دینی پیر اوزر
شعوریه مورث دور **۱۲** اول ایچنی کون فصد اولان فصد جرب و حکم ایچون
پیر **۱۳** روادور **دکتر ضرورت** پو غیب شهک ادن پیر سینه
ناخن ایدر صوابور **اقا ضرورت** اولوب و فصد محتاج ایس

وغایت

وغایت لازم کلمش ایس **شهک** بکنی سینه واسکی سینه و یازره
و قیثش و کبیه و کون ذره و سوز و اد تراغه و پورکش و قیثش و غیب
و طوقاشه و آجلغه تاخیر پوقدر **فصل** و اثر علت ایس ایش و بشی
زیرا فصد اولیٰ جمع علت ظاهر اولیٰ ایس سینه کله جک علت صد و سینه
الشفات و وجود دیرلمز **فصل** اولیٰ اولیٰ محله لازم اولان فصدی ترک ایلیوب
محل فوت ایله **فصل** اولیٰ التبیج کون فصد اولیٰ سکر بی کون فصد و اریخ
اکر علت ظهوری ایچون **دکتر ضرورت** **دکتر** انهم و اگر حفظ صحت زید ندر غایت
اعلاور **فصل** نهایت ضرورت پو غیب شهک بکری طقوز زنده و اولوز زنده فصد
اولیٰ تیرک اولادور **فصل** اتفاق انک اوزر سینه و رکه شهک اول التبیج کون فصد
بکری سکر بی کون فصد و اریخ اولان فصد موافق و مبارک اولیٰ **فصل** نهایت اهل
بخوم اتوالی اوزره **فصل** شمسک محلی و بر جینی کوزه در بر ایچنی انک اتوالی
بو محله تفصیل انک لازم دکلدور **فصل** بعضی دینی بارک الله التبت و ایچنی
الا الفصد و ایچانه دیرلمز **فصل** بیخ سینه و جمع ارنه سینه کون فصد فصدی و
حجایتی تاخیر ایله **فصل** فی ایچانه و التلیق حجایت و سلوک
بابش در مع اتوالی دینی واردر **فصل** حجایت و سلوک بابش در مع
دینی نفی مقودور **فصل** خصوصاً فصد لازم کله دکی محله مانع بو نشوب
فصد ایله ازیاج دم قابل اولیٰ **فصل** و مریض جینی اولیٰ **فصل** و یا فود فصد
دن خوف ایدر کشیم اولوب لابند فصدی منع و ترک ایله جک
موانع اولیٰ **فصل** اول محله ده حجایت انک از و چون فصد
مقامه قایم و فصد بدل اولور و رله **فصل** انا بعضی سینه محله
ده وارور که فصد لازم کلیموب **فصل** بالکتر حجایت انک
مهم اولور **فصل** مثلاً صربه و سفته کبیلر ده و غیره بدنگ بر غلند
و خصوصاً قبا انک بر مو صغه بره نشوب **فصل** و قان جمع اولوب
اشار باد بخانی و بید کلری قره بره لردن واقع اولیٰ **فصل** انک کبیه جمع
اولان قیاین اکثر اول محله و اکثر آقا قریب **فصل** برودن هر چه لازم
لکشر ایس حجایت ایله ازیاج اولیٰ **فصل** و بعضی محله غلبان
و غلبه و مدد بعضی مو صغه قان نازل اولوب حرمت و حرمت
دیرودت **فصل** اگر حجایت محلی ایس انک اوزر زنده و اگر دکل
ایس ماده خلاف جذب انک مصلحتی ایچون آقا قریب مو صغه

حجامت قین لازم اولور. که ماده و خلاصه چکمه اول علاج اولنه حق موضع
 سلم اولور. و بعضی زمانده دینی همی و محرفه لم ده و قد تلویفست لغلده
 خصوصاً دم و همت و صدای زیاد اوله. قولاً فذن و اذنه ده ایکی کورک
 التندن ایکی طرفدن حجامت ایدوب قان اخراج ایدر لر. و انذن حجامت
 اول حجامت اولنانا موضعدن دورت ایدر لر. اشغه بل طرفنه ایکی جا
 شدن قان اخراج ایتوب قوربی حجامت شیشه سب ایدر مض
 ایدر لر. انک دینی جوق نغین وارور. ماده و حرق و صدای هوزایه
 خلاصه جذب ایدوب نافع اولور **فصل فی العلق و حجامت**
 لازم اولدوینی مخلطه نصدون بعضی طرف ایدوب حجامت ایدر لر.
 و یا خود بقا دیده ذکر ایلدو کمر اوزره حجامت انک غایت لازم کله حجامت
 دینی حوق ایدوب سکک با پشت زلفه اکثر صیان و اگر غیر ایدر رضا
 و ایدر لر. و یا خود ماده عسج دن جذب ایدر مک اقتضا ایدر کی مخلطه
 سکک با پشت رمن لازم کلور. و سکک دوشد کدن صکنه سنه
 حجامت شیشه سب ایدر مض ایدر لر. بودنی نصد حجامت از حوق
 بدل اولدوینی کب سکک با پشت رمن حجامت بدن اولور. و اگر سکک
 حوق ایدر د اگر صیلد و ایدر سکک بی بر ایجه فاش اچنه قوبوب. و هر
 قینی محله با پشت رمن و ایدر لر. اول محله بر آزه حوق جیک
 است باره سب سور مک و یا خود بر فطره سد. یا خود
 قان سور مک ایدر سکک آخیره یا بشمبوب
 اول محله یا بشوب و ایدر حاصل اولور. و یا محله نصد.
 و اگر حجامت و اگر سکک با پشت رمن لازم.
 اولدوینی علتله اول علتک کسند.
 با بنده و مخلطه ذکر ایلدو.
 در انده تعیس.
 اولدوینی اوزره.
 و کله بره لر.

الحمد لله علی التمام. و الترسول افضل التلام
 و علی آله و اصحابه الغظام. ثم التابعین لهم بالاقرار و السلام
 غنت

قد استراح القلم من نقل هذه الآيات. ونظمها في سلك النطور.
 بعون الله الملك الغفور. علي يد الفقير اليه الفقير.
 اسمعيل بن حيدر البستوني. في اليوم الثاني.
 والشهر من ربيع الحج الشريفة.
 سنة ١٢٠٠ و تحسب والى.
 من هجرة من الهجرة و الزمان.